



PROCEEDINGS OF THE 7TH INTERNATIONAL  
CONGRESS OF YOUNG ARCHAEOLOGISTS  
IRAN AND NEIGHBOURING REGIONS

Edited by:  
Arman Vafaei  
Homayoun Khosheghbal  
Supervised by Dr. Mohammad Esmacil Esmacili Jelodar



2021

مجموعه مقالات هفتمین همایش بین المللی باستان شناسان جوان  
PROCEEDINGS OF THE 7TH INTERNATIONAL CONGRESS OF YOUNG ARCHAEOLOGISTS

۱۴۰۰

Congress of Young Archaeologists began its mission nearly twenty years ago, to build a platform for young archaeologists and those of experience to engage in scientific debates and exchange their knowledge. After its third period, the congress still concerned with archaeology of Iran, started working on an international level. Today, in November 2019, the “7th International Congress of Young Archaeologists: Iran and Neighboring Regions” moved passed the borders of today’s Iran. Thanks to many respected researchers participating from all over the world, ICYA 2019 has managed to broaden its perspective more than ever.

Designer: Fatemeh Bakhshoudeh

Inspired by the "Map of the World", from the Book of "al-masalek wa'l-mamalek" by Istakhri, 4th cent. CE.





ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:



به نام خداوند بخشنده مهربان



ایران و سرزمین های همجوار، ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین المللی باستان شناسان جوان:





## شناسنامه همایش

هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان: ایران و سرزمین‌های همجوار  
برگزارکنندگان:

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با همکاری  
انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران

حروف چینی:

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی:

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۳-۰۳۶۳-۴

زمستان ۱۴۰۰

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی - دانشگاه تهران - دانشکده ادبیات و علوم انسانی

به کوشش: آرمان وفایی، همایون خوش‌اقبال

زیر نظر: دکتر محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار

(دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

ویراستار فنی: دکتر نعمت‌اله علی محمدی، دکتر محرم باستانی

ویراستار انگلیسی: آرش ساسانی

صفحه‌آرایی: معصومه یادگار نیا

طراح جلد: فاطمه بخشوده

همه حقوق برای انتشارات معاونت پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی محفوظ است.





با احترام به روح بلند درگذشتگان باستان‌شناسی کشور...

## تقدیم به زنده‌یادان باستان‌شناسی ایران؛



مرحوم دکتر ملک شهمیرزادی

(استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران)



مرحوم دکتر حسن طلایی مغانجویی

(استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران)



استاد میر عابدین کابلی

(عضو پژوهشکده باستان‌شناسی کشور)



مرحوم دکتر گلزاری

(استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

که در تربیت نسل جوان باستان‌شناسی ایران نقشی تأثیرگذار داشتند،

روحشان شاد و یادشان مانا...



### دبیران و مسئولین کمیته‌ها

دبیر علمی: محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار

(دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

دبیر علمی دانشجویی: علی اعراب

دبیر اجرایی: همایون خوش‌اقبال

دبیر انتشارات: آرمان وفایی

دبیر بین‌الملل: نازنین حمزه

دبیر روابط عمومی: محمدمهدی غفوری

مسئول کمیته تدارکات و پشتیبانی: یوسف قاسمی قاسم وند

مسئول دبیرخانه:

دکتر محرم باستانی - دکتر نعمت‌اله علی‌محمدی

شورای سیاست‌گذاری همایش:

دکتر محمود نیلی دولت‌آبادی: دانشگاه تهران رئیس دانشگاه تهران

دکتر مجید سرسنگی: دانشگاه تهران معاون فرهنگی دانشگاه تهران

دکتر محمدعلی زارع چاهکی: دانشگاه تهران مدیرکل فرهنگی دانشگاه تهران

دکتر غلامحسین کریمی دوستان: دانشگاه تهران رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

دکتر عدنان طهماسبی: دانشگاه تهران معاون اجرایی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دکتر کمال‌الدین نیکنامی: دانشگاه تهران مدیر گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

دکتر مصطفی ده‌پهلوان: دانشگاه تهران رئیس مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

دکتر حسن هاشمی فرج‌آبادی عضو هیئت‌علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

دکتر مهدی موسوی کوهپر رئیس انجمن علمی باستان‌شناسی ایران

دکتر حامد وحدتی نسب عضو هیئت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مرتضی خانی‌پور پژوهشگر دوره پسادکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران

دکتر جواد اصغری معاون پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

دکتر حسن حضرتی دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران



**کمیته علمی همایش (به ترتیب حروف الفبا)**

- باستان‌شناسی دوران پیش‌ازتاریخ  
 دکتر احمد آزادی (پژوهشکده باستان‌شناسی)  
 دکتر رخسار احمد (دانشگاه راپرین عراق)  
 دکتر نصیر اسکندری (دانشگاه جیرفت)  
 دکتر تیم اسکوبودل (دانشگاه کپنهاگ دانمارک)  
 دکتر حسن باصفا (دانشگاه نیشابور)  
 سامان بابازاده (دانشجوی دکتری دانشگاه تهران)  
 دکتر رابرت بدناریک (مرکز مطالعات هنر صخره‌ای استرالیا)  
 دکتر فریدون بیگلری (موزه ملی ایران)  
 دکتر اردشیر جوانمردزاده (دانشگاه محقق اردبیلی)  
 دکتر احمد چاپچی امیرخیز (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر جواد حسین زاده ساداتی (دانشگاه کاشان)  
 دکتر مرتضی حصارى (دانشگاه هنر اصفهان)  
 دکتر محسن حیدری دستنایی  
 (پژوهشگر پسادکتری دانشگاه تهران)  
 دکتر سامان حیدری گوران (دانشگاه کمبریج)  
 دکتر مرتضی خان‌پور (پژوهشگر پسادکتری دانشگاه تهران)  
 دکتر حجت دارابی (دانشگاه رازی)  
 دکتر خالد دوگلاس (دانشگاه سلطان قابوس عمان)  
 دکتر سیلوانا دیپائولو (مؤسسه مطالعات ملی ایتالیا)  
 دکتر استیو رنت (دانشگاه پنسیلوانیا آمریکا)  
 دکتر کوروش روستایی (پژوهشکده باستان‌شناسی)  
 دکتر امیر ساعدموچشی (دانشگاه پیام نور)  
 دکتر علیرضا سرداری (پژوهشگاه وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر سیامک سرلک (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر داریو سیگاری (دانشگاه فرارا ایتالیا)  
 دکتر روح‌الله شیرازی (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر اکبر عابدی (دانشگاه هنر تبریز)  
 دکتر رحمت عباس نژاد (دانشگاه مازندران)  
 دکتر کامیار عبدی (دانشگاه هنر شیراز)  
 دکتر حسین عزیزی خرائقی (موزه ملی ایران)  
 نظر محمد عزیزی (آکادمی علوم افغانستان)  
 دکتر عباس علیزاده (دانشگاه شیکاگو)  
 بهرام عنانی (دانشجوی دکتری دانشگاه هنر اصفهان)  
 دکتر حسن فاضلی نشلی (دانشگاه تهران)  
 آنجلو فوساتی (دانشگاه کاتولیک میلان)  
 دکتر محمد قمری (دانشگاه مازندران)  
 استاد میر عبدالدین کابلی (وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر زهرا کوزه‌گر (مؤسسه غیرانتفاعی هنر و معماری پارس)  
 دکتر عمران کاراژیان (دانشگاه نیشابور)





- دکتر عباس مترجم (دانشگاه بوعلی سینا همدان)  
 دکتر فرشید مصدقی (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر حکمت‌الله ملاصالحی (دانشگاه تهران)  
 دکتر صادق ملک شه‌میرزادی (دانشگاه تهران)  
 دکتر محمدرضا نعمتی (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر میثم نیکزاد (دانش آموخته دکتری دانشگاه تربیت مدرس)  
 دکتر حامد وحدتی نسب (دانشگاه تربیت مدرس)  
 دکتر حمیدرضا ولی پور (دانشگاه شهید بهشتی)  
 دکتر شقایق هورشید (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 رامین یشمی (دانشجوی دوره دکتری دانشگاه هنر اصفهان)  
 دکتر یعقوب شاه (دانشگاه ملی تاجیکستان)  
 باستان‌شناسی دوران تاریخی  
 لایق احمدی (دانشگاه بامیان افغانستان)  
 دکتر پیتر اشتینکلر (دانشگاه هاروارد آمریکا)  
 دکتر کارلو آنتونی (دانشگاه لستر انگلستان)  
 دکتر حسن باصفا (دانشگاه نیشابور)  
 دکتر علی بهادری (دانشگاه شهید بهشتی)  
 دکتر کریم حاجی‌زاده (دانشگاه محقق اردبیلی)  
 یوسف حسن‌زاده (موزه ملی ایران)  
 دکتر مرتضی حصار (دانشگاه هنر اصفهان)  
 دکتر مژگان جایز (دانشگاه تهران)  
 دکتر علیرضا خسروزاده (دانشگاه شهرکرد)  
 دکتر شکوه خسروی (مرکز پژوهش‌های باستان‌شناسی زاگرس دانشگاه رازی کرمانشاه)  
 دکتر مصطفی ده‌پهلوان (دانشگاه تهران)  
 نوروز رجبی (دانشجوی دکتری دانشگاه تهران)  
 دکتر شاهرخ رزمجو (دانشگاه تهران)  
 دکتر عباس رضایی نیا (دانشگاه کاشان)  
 دکتر بابک رفیعی علوی (دانشگاه هنر اصفهان)  
 استاد مهدی رهبر (وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر دلشاد زاموا (دانشگاه اربیل عراق)  
 سیامک سرلک (معاون پژوهشکده باستان‌شناسی)  
 فرهاد شمال (دانشگاه پروان افغانستان)  
 دکتر محمدرحیم صراف (وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر ابوالفضل عالی (سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان زنجان)  
 دکتر شلیر عاملی راد (دانشگاه هنر شیراز)  
 احسان شواربی (دانشجوی دکتری دانشگاه وین)  
 دکتر محمدتقی عطایی (دانشگاه مونیخ)  
 دکتر سجاد علی بیگی (دانشگاه رازی کرمانشاه)  
 دکتر علیرضا عسگری چاوردی (دانشگاه شیراز)  
 ام‌البنین غفوری (موزه ملی ایران)  
 دکتر انور فائز (آکادمی علوم افغانستان)



- دکتر بهمن فیروزمندی شیره‌جینی (دانشگاه تهران)  
 دکتر رابرت کارتر (دانشگاه یو سی ال قطر)  
 دکتر جان کرتیس (موزه بریتانیا)  
 دکتر وستا کرتیس سرخوش (مرکز ایران‌شناسی بریتانیا)  
 دکتر حسین کوهستانی (دانشگاه بیرجند)  
 دکتر میثم لباف خانیکی (دانشگاه تهران)  
 دکتر یعقوب محمدی‌فر (دانشگاه بوعلی سینای همدان)  
 دکتر یوسف مرادی (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر جان مک‌گینز (دانشگاه کمبریج و موزه بریتانیا)  
 دکتر لیلا مکوندی (دانشگاه کاشان)  
 دکتر پیتر مگلاس (دانشگاه هایدلبرگ)  
 دکتر کاظم ملازاده (دانشگاه بوعلی سینا همدان)  
 دکتر مهرداد ملک‌زاده (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر رضا مهرآفرین (دانشگاه مازندران)  
 دکتر مهدی موسوی کوهپیر (دانشگاه تربیت مدرس)  
 دکتر علی موسوی (دانشگاه اوکلا آمریکا)  
 دکتر آوارز مون (دانشگاه سیدنی استرالیا)  
 دکتر رضا نصری (دانشگاه زابل)  
 دکتر حسن نامی (دانشگاه نیشابور)  
 استاد ناصر نوروززاده چگینی (وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر جبرئیل نوکنده (موزه ملی ایران)  
 دکتر کمال‌الدین نیکنامی (دانشگاه تهران)  
 علی هژبری (موزه ملی ایران)  
 دکتر علیرضا هژبری نوبری (دانشگاه تربیت مدرس)  
 استاد اسماعیل یغمایی (وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)
- باستان‌شناسی دوران اسلامی**
- فرید احمدزاده (دانشجوی دکتری دانشگاه تهران)  
 دکتر مصطفی احمد (دانشگاه لیون فرانسه)  
 دکتر زینب افضلی (دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تهران)  
 دکتر محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار (دانشگاه تهران)  
 کاظم امیدی (دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران)  
 دکتر سعید امیرحاجیلو (دانشگاه جیرفت)  
 اشکان اولی پوریان (دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تهران)  
 دکتر عابد تقوی (دانشگاه مازندران)  
 دکتر محمدرسول باوری (دانشگاه تربیت مدرس)  
 دکتر زیدان برادوستی (دانشگاه اربیل عراق)  
 دکتر ست پریسمن (موزه بریتانیا)  
 دکتر محسن جاوری (دانشگاه کاشان)  
 دکتر حمیده چوبک (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر فخری دانش پور پرور (استاد بازنشسته دانشگاه تهران)  
 محمد فرجامی (سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی)



- دکتر همایون رضوان (دانشگاه تهران)  
 دکتر علی زارعی (دانشگاه بیرجند)  
 دکتر رضا زاهدی (وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 رقیه زعفران لو (سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی)  
 دکتر احمد زیاد (دانشگاه اربیل عراق)  
 دکتر سارا سقایی (دانشگاه جیرفت)  
 دکتر بیتا سودایی (دانشگاه آزاد اسلامی)  
 دکتر میترا شاطری (دانشگاه شهرکرد)  
 دکتر علی شجاعی (دانشگاه هنر اصفهان)  
 عمادالدین شیخ‌الحکمایی (مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران)  
 دکتر حسین صدیقیان (دانشگاه لرستان)  
 دکتر علی صدراپی (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر ژاله کمالی زاد (دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران)  
 دکتر حسن کریمیان (دانشگاه تهران)  
 دکتر هایده لاله (دانشگاه تهران)  
 دکتر محمد مرتضایی (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر پرستو مسجدی (دانشگاه نیشابور)  
 دکتر مجید منتظرظهوری (دانشگاه تهران)  
 دکتر فیروز مهجور (دانشگاه تهران)  
 علی مولودی (دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران)  
 دکتر سید رسول موسوی حاجی (دانشگاه مازندران)  
 علی نعمتی (دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران)  
 دکتر رضا نوری شادمهانی (دانشگاه کاشان)  
 دکتر جواد نیستانی (دانشگاه تربیت مدرس)  
 حسن موسوی شرقی (دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران)  
 آرمان وفاپی (دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران)  
 دکتر دونالد ویتکمپ (دانشگاه شیکاگو آمریکا)  
 دکتر حسن هاشمی زرج آبادی (دانشگاه مازندران)

#### علوم میان‌رشته‌ای

- دکتر بهروز عمرانی (پژوهشگاه وزارت میراث فرهنگی و گردشگری)  
 دکتر پیروز حناچی (دانشگاه تهران)  
 دکتر غلامرضا مولوی (دانشگاه علوم پزشکی تهران)  
 دکتر کوروش محمدخانی (دانشگاه شهید بهشتی)  
 دکتر فرانک بحرالعلومی (پژوهشگاه وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر امید عودباشی (دانشگاه هنر اصفهان)  
 دکتر حسین توفیقیان (پژوهشکده باستان‌شناسی وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری)  
 دکتر ماندانا پارسی (دانشگاه مونیخ)  
 دکتر جودیت تومالسکی (مؤسسه باستان‌شناسی آلمان)





### اعضای گروه اجرایی:

افشین خسروثانی، الهام محمدحسین، باقر فاضلی، بهار اسکندری، بهلول خانی، پیمان بهرامی، دینا معمارمشرقی، رضا عبدی، زهرا خداداد زاده، زهرا شهروسوند، زهرا طاهرزاده، فاطمه عربی، زهرا لقمانی، زکیه حسین‌پور، زینب طاهری خرم‌آبادی، زهرا نعمتی، ژینا پاکدل، سارا طاهری، سپهر صفت گل، سحر تفکری، سینا بیات، شیرین حبیبی، شیرین خدایاری، شیما مولوی، صابر سلیمانی کوشکی، علی رستمی، علی ساکی، علی وثوق، عمار تازیک، علیرضا یزدانی سنگسری، غزل قنواتی، فاطمه قادری، فاطمه صلواتی، فاطمه محمدکاشانی، فرزاد شکرانی فرد، فرید غفارزاده، کوثر قدر، مبینا جهانبخت، مژگان کاملیان، محسن بهرامی‌نیا، محمدجواد جعفری، محمدسپهر سیری، محمد فیض‌آبادی، مهدی صفایی‌نژاد، میترا افشار، میلاد باغ‌شیخی، ویدا کاظم‌پور، نادر کسرای، نگار فرج‌زاده، هاشم کاظمی، هیمن خزیده، هیوا ذاکر نقیبی، شقایق محمدی‌نژاد، آلین استپانس.

### همکاران اجرایی همایش در سایر دانشگاه‌های کشور:

پیمان پاسالاری (دانشگاه شهید بهشتی)

حامد حاجیلویی (دانشگاه بوعلی)

حمید قاسمی‌قاسموند (دانشگاه تربیت مدرس)

زینب سالاری (دانشگاه شیراز)

شهرزاد هاشمی‌پور (دانشگاه جیرفت)

مهرداد پسندیده (موسسه آموزش عالی معماری و هنر پارس)

مهشاد صادقی (دانشگاه کاشان)

معظم حقیقت (دانشگاه شهرکرد)

هانیه حسینی‌نیا امیرکلایی (دانشگاه مازندران)

مانا فخرایی (دانشگاه لرستان)



ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:









صفحه	فهرست مطالب
۱۶	پیام ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
۱۷	مقدمه
۲۳	فصل اول مقالات دوران اسلامی
۲۵	مطالعه تطبیقی کوشک چینیلی عثمانی و کوشک هشت‌بهشت اصفهان اکرم ابراهیم زاده
۳۹	تجلی اسلام بر کتیبه‌ی سکه‌های دوره افشاریه و زندیه زهرا بخت‌آور، میترا شاطری
۴۷	بررسی و مطالعه نقش پرندگان بر ظروف سفالین دوره اسلامی ایران زهرا بخت‌آور، میترا شاطری
۵۷	نشانه‌های برهم‌کنش فرهنگی میان ایران و هند بر اساس موجودات خیالی موجود در نگاره‌های حمزه‌نامه مریم پورعابدینی، سعیده پورعابدینی
۷۱	آب‌های زیرزمینی و نقش آن‌ها در سیمای استقرارهای دوره اسلامی قطر افشین خسروثانی
۸۵	سبک‌شناسی خانه‌های تاریخی خوسف سهیلا خسروی طناک، علی زارعی، حسن هاشمی زرج آباد
۱۰۳	مطالعه جایگاه قلم رقاع در اسناد نوشتاری قرون ۱۰ تا ۱۲ هـ.ق، با تکیه بر نسخ مکتوب موجود در موزه ملی ملک علی رستمی، مهدی صفایی نژاد
۱۱۷	بررسی باستان‌شناختی و تاریخی محوطه تاریخی تفرچه (شهر تاریخی سمیرم) بابر نره‌ئی، حسین سپیدنامه، علمدار علیان
۱۲۹	گونه‌شناسی، طبقه‌بندی و مطالعه آرایه سنگ‌قبرهای کانی‌گل (ارمنی‌بلاغ) بوکان اسماعیل سلیمی، جمیله صلح‌جو
۱۴۱	نگاهی به تاریخ و معماری کاروانسرای شوراب محمد فیض‌آبادی، علیرضا یزدانی سنگری
۱۵۰	پژوهشی در تزئینات وابسته به معماری دوران آل‌بویه اصفهان و تأثیرپذیری آن از هنر ایران باستان حمید قاسمی قاسموند، جواد نیستانی، مبینا مظفری
۱۶۰	مطالعه و معرفی تحلیلی گنبد‌های مُضَرَس در مقابر بستک هرمزگان یوسف قاسمی قاسموند، پیمان پاسالاری، شهرزاد هاشمی پور
۱۷۱	بررسی تاریخی نظام پولی دوره صفویه محبوبه قربانی اقدم، دکتر عباس رضایی نیا
۱۸۱	معرفی سکه ضرب شهر «قوسین» آرش قنبری



ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۱۰۲۰ آبان ۱۳۹۸

۱۹۳

مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:  
بررسی و مطالعه تطبیقی بنای تاریخی مسجد جامع خوش‌آباد فامنین  
حمید کریمی، حسین ناصری صومعه، کیومرث کریمی

۲۰۲

تجارت تریاک ایران و ژاپن در نیمه دوم قرن نوزدهم  
سید بنیامین کشاورز

۲۱۴

کبوترخانه‌ها و نقش آن‌ها در اقتصاد کشاورزی اصفهان دوره صفوی  
ژاله کمالی زاد، عارفه چاوشی

۲۲۳

مطالعه سازه‌های آبی در منظر فرهنگی جنوب و جنوب غرب نیشابور  
زینب هادی دستجردی، حسن نامی، مهسا نجفی

۲۳۷

### فصل دوم: مقالات دوران تاریخی

۲۳۹

تل قلعه اسطور: استقرارگاهی از دوران ساسانی و اسلامی در دشت سیرجان  
زینب افضلی، مژگان خانمرادی، حسن کریمیان

۲۵۳

خوانش نقش‌مایه‌ی درخت مقدس در جام زرین مارلیک از منظر رهیافت  
شمایل‌نگاری - شمایل‌شناسی اروین پانوفسکی / سارا حاجی‌نژاد

۲۶۶

تمام‌رخ‌نمایی در نقش برجسته‌های شاهنشاهی اشکانی  
ناصر دلائی‌میلان، زینب سالاری‌تهنگ

۲۷۲

گونه‌شناسی سنجاق‌های عصر آهن نیمه غربی فلات ایران  
محمدحسن سالک اکبری

۲۸۴

روحانیون پارسی و پارسی‌گرا در معابد اژه شرقی  
فرزاد عابدی

۲۹۴

تأثیر بسترهای جغرافیایی و محیطی بر الگوهای استقرار محوطه‌های اشکانی جنوب  
بلوچستان / فاطمه علیزاده، کمال‌الدین نیکنامی، روح‌الله شیرازی

۳۰۹

نگاهی نو بر نقش‌برجسته بلاش  
علیرضا مس‌فروش

۳۲۷

بررسی و بازشناسی نقش‌برجسته نویافته باتاس - حریر در کردستان عراق  
(حدود سده دوم پیش از میلاد) / سید امین هاشمی پور، عابد تقوی، سید رسول موسوی حاجی

۳۴۰

گونه‌شناسی جنگ‌افزار اشکانیان  
فاطمه هاشمی، سعید بابامیر

۳۵۵

### فصل سوم: مقالات پیش از تاریخی

۳۵۷

باستان‌مردم‌شناسی دشت خوزستان بر مبنای نقش مهرهای شوش II  
حسن افشاری



۳۷۱

بررسی تأثیر زیست‌بوم در نقش‌مایه‌های پرندگان بر سفال‌های هزاره ششم پ.م.  
در محوطه باستانی ازبکی / زهره حسینی، مهدی جاهد

۳۸۵

سنت‌های سفالگری عصر مفرغ میانی و جدید در دشت قزوین بر اساس  
یافته‌های تپه تات ۱ تاکستان / حامد ذی‌فر، محمد بهرام‌زاده، حمزه کریمی، بهنام قنبری

۴۰۲

ویژگی سفال‌های فرهنگ خوجالی - گده بی و حوزه انتشار آن  
علی کریمی‌کیا، روح‌الله محمدی، محمد علیزاده سولا، مهدی کاظم‌پور

۴۱۳

مقایسه دست‌افزارهای سنگی عصر مفرغ قدیم در شمال غرب ایران، (مطالعه موردی  
محوطه زرنق و کهنه تپه سی در آذربایجان شرقی) / رحیم میرزایی، مژگان جایز

۴۲۶

گورستان قلعه بوینو؛ نویافته‌هایی از فرهنگ‌های هزاره دوم ق.م در شمال غرب ایران  
حسین ناصری صومعه، علیرضا هژبری نوبری، حمید کریمی، مصیب نریمانی

۴۳۳

فصل چهارم: مقالات مطالعات میان‌رشته‌ای

۴۳۵

ارتباط انسان‌شناسی زیستی و باستان‌شناسی: مطالعه موردی آنالیز ایزوتوپ‌های پایدار  
الهام قاسمی، زهره جوزی

۴۴۹

مقدمه‌ای بر کاربرد منطق فازی در باستان‌شناسی  
محمدعلی کبیریان

۴۵۷

فصل پنجم: مقالات مطالعات هنر صخره‌ای

۴۵۹

معرفی و بررسی بخشی از نقوش صخره‌ای کوخرد در استان هرمزگان  
سپیده سیار، مینا جوانی

۴۷۲

تحلیل نقوش سنگ‌نگاره‌های دهتل هرمزگان  
سیده شهرزاد هاشمی‌پور، پیمان پاسالاری، دکتر کوروش محمدخانی

۴۹۳

بررسی و مطالعه سفال‌های تولید چین و حوزه جنوب شرق آسیا در محوطه لشتان  
کاظم امیدوی و طیبیه رحیمی

۵۰۹

شواهدی از فرهنگ بلخی - مروی در تپه اگری بوغاز دشت گرگان  
حبیب اله رضایی، سید مقداد میر موسوی

۵۱۶

**From Persepolis to Greece. Dynamics of Diffusion of the Achaemenid  
Royal Ideology / F. Giusto & G. Icardi**

۵۳۱

**Investigating the Human Figurines of Pakistan's Ancient Sheri Khan  
Tarakai Area - A Review of Bannu Archaeological Project / Mohammad  
Tehmash Khan and Katayoun Pelasaeedi**

۵۴۵

فهرست منابع و ارجاعات مجموعه مقالات



## پیام ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

دانشگاه تهران بزرگ‌ترین مرکز آموزش عالی ایران است که با القاب «دانشگاه مادر» و «نماد آموزش عالی» شناخته‌شده و دانشکده ادبیات و علوم انسانی را کانون تربیت بزرگان علم و ادب معاصر ایران می‌داند. نام بلند ایران زمین همواره با تمدن و فرهنگ گره خورده است و گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در صف مقدم شناخت، صیانت و معرفی این فرهنگ غنی جای گرفته است. این گروه بیش از نیم قرن عهده‌دار تربیت دانشجویان و محققانی بوده که هر کدام از مشاهیر نامدار فرهنگ و تمدن این سرزمین‌اند. به جرات می‌توان ادعا نمود که اکثر استادان، محققان و عالمان باستان‌شناس ایرانی از دانش‌آموختگان این دانشکده بوده و افتخار شاگردی در گروه باستان‌شناسی را داشته‌اند. برگزاری هفت همایش بین‌المللی با محوریت دانشجویان و باستان‌شناسان جوان نیز از جمله ابتکارات پیشتازانه این گروه است که در آن زمینه‌ی مشارکت و حضور حداکثری جوانان باستان‌شناسان این مرزوبوم و صاحب‌نظران خارجی فراهم آمده و به شناخت هرچه بهتر فرهنگ و تمدن این سرزمین انجامیده است. مجموعه حاضر، نتایج پژوهش‌های نظری و میدانی جوانان باستان‌شناس کشورمان را منعکس و در نوبه خود اثری قابل تحسین است. اینجانب خداوند منان را سپاسگزارم که با همت و سخت‌کوشی همکاران فرهیخته‌ام در گروه باستان‌شناسی این مهم انجام یافته و گام دیگری در شناخت فرهنگ و تمدن غنی ایران- اسلامی برداشته شده است. سلامتی و توفیق و درخشش علمی جوانان سرزمین اسلامی ایران را از خداوند منان مسئلت دارم.

عبدالرضا سیف

رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

## مقدمه

باستان‌شناسی دانش شناخت مبدأها، منشأها و سرآغازهای فرهنگی انسان است، به‌واسطه آنچه در ماده آشکار شده است. همین تعریف به‌خودی‌خود نشان می‌دهد که این رشته زمینه موضوعی، زمانی و مکانی گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. بدین ترتیب باستان‌شناس، پژوهشگری است که همواره باید بیاموزد و برای این آموختن، نمی‌توان انتهایی تصور کرد. اندیشه برپاداشتن این همایش در نخستین گام‌هایش، فراهم نمودن بستری برای باستان‌شناسان جوانی است که در آغازین گام‌های آموختن در این دنیای بی‌نهایت هستند تا بتوانند در آن، به ارائه آموزه‌های خود که حاصل فعالیت‌های پژوهشی آنان است، بپردازند؛ بنابراین، ایده همایش باستان‌شناسان جوان متولد شد تا جذابیت‌های بی‌نهایت باستان‌شناسی از یک‌سو و از سوی دیگر نیروی شادابی و انگیزه جوانی باستان‌شناسان جوان را در کنار هم جمع کند. تجربه موفق شش دوره گذشته همایش باستان‌شناسان جوان نشان داده است که این همایش همواره زمینه‌ساز بروز توانمندی، خلاقیت، انگیزه و نشاط جوانی در حوزه فرهنگ و تمدن بوده است.

برگزاری همایش باستان‌شناسان جوان ایده‌ای است که در سال ۱۳۷۹ متولد شد. این ایده را نخستین بار دکتر حمید فهیمی مطرح و نخستین همایش با عنوان همایش باستان‌شناسان جوان ایران در فروردین سال ۱۳۷۹ با تلاش ایشان و همکاری سازمان میراث فرهنگی برگزار شد. همایش‌های دوم و سوم نیز در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۵ به دبیری شهرام زارع، دانشجوی دانشگاه تهران، در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با حمایت جهاد دانشگاهی، با همان عنوان و با رویکردی ملی برگزار شد. پس از سومین دوره تا چند سال امکان برگزاری دوره‌های بعدی میسر نگردید تا اینکه در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۱، ایده‌ی برگزاری چهارمین دوره همایش توسط جمعی از دانشجویان گروه باستان‌شناسی مطرح و با پیگیری‌های مستمر انجام‌شده از مسئولین دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشگاه تهران، مجوزهای لازم برای برگزاری آن دریافت شد. برگزارکنندگان همایش با همکاری دانشگاه تهران، تلاش‌های گسترده‌ای را در راستای برگزاری این همایش به‌صورت بین‌المللی انجام دادند؛ بنابراین آن‌ها با دعوت از باستان‌شناسان خارجی مرتبط با باستان‌شناسی ایران و به‌ویژه باستان‌شناسان غیر ایرانی جوان فعال در این حوزه سعی کردند تا بر وجهه‌ی بین‌المللی این همایش بیفزایند. بدین گونه بود که عنوان همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان برای نخستین بار مطرح گردید. این همایش با تلاش انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی دانشگاه تهران و باستان‌شناسان جوان آن و به‌طور خاص دکتر مرتضی خانی‌پور و دکتر حسین عزیزی خراقی برگزار شد. پس از آن در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ پنجمین و ششمین دوره این همایش نیز به‌صورت بین‌المللی و با همت دکتر مرتضی خانی‌پور و دکتر رضا ناصری و جمعی از دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران برگزار شد. همایش باستان‌شناسان جوان از نخستین دوره خود در سال ۱۳۷۹ تاکنون، مسیر خود را به‌سوی تعالی و ترقی طی نموده و در هر دوره پربارتر از دوره‌های گذشته برگزار شده و اندیشه‌های جدیدی بدان افزوده شده است. هفتمین دوره همایش نیز به همت انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی دانشگاه تهران و در روزهای ۲۰ و ۲۱ آبان ماه ۱۳۹۸ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شد. سه دوره گذشته این همایش به‌صورت بین‌المللی برگزار شد و سیاست همایش پذیرش آثار مرتبط با ایران از باستان‌شناسان جوان داخلی و خارجی بوده است.

همایش باستان‌شناسان جوان، خود موجودیتی فرهنگی است که در مسیر رشد و تطور قرار دارد. این همایش در سه دوره ابتدایش در سطح ملی و در ادامه به‌صورت بین‌المللی برگزار شد. به‌این‌ترتیب، در زمانی که می‌خواستیم گام‌های آغازین خود را برای برپایی هفتمین دوره این همایش برداریم، آگاه بودیم که چه مسئولیت سنگینی بر عهده داریم. هر آنچه از شش دوره قبلی به ما رسید، حاصل تلاش‌های بی‌دریغ برگزارکنندگان آن بود که این ایده را با تلاش و همت عالی خود آفریده و زنده نگه‌داشته بودند. با همه آگاهی‌ای که از دشواری‌های این راه داشتیم، گرد هم آمدیم و قدم در راه گذاشتیم. به‌این‌ترتیب در نخستین گام‌ها، تصمیم بر آن شد تا عنوانی جامع و مانع برای این دوره برگزینیم و محورهایمان را بر اساس این عنوان مشخص کنیم. از این‌رو، عنوان «هفتمین دوره همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان: ایران و سرزمین‌های همجوار» پس از هم‌اندیشی و برگزاری جلسات متعدد، انتخاب گردید.

اصطلاح ایران و سرزمین‌های همجوار، دامنه مکانی، جغرافیایی و فرهنگی، حوزه مطالعات موردنظر این همایش را مشخص کرد. این دامنه جغرافیایی، فرهنگ‌هایی را در برمی‌گیرد که اگرچه اکنون مرزها و تصمیمات سیاسی، آنها را از



هم جدا کرده است، اما به جرئت می‌توان گفت که در طول هزاران سال گذشته در تعامل و برهمکنش فرهنگی مناسبی با یکدیگر بوده‌اند و این پیوند، هیچ‌گاه آن‌ها را از هم جدا نساخت و این موضوع نشان از این دارد که بسیاری از ریشه‌های فرهنگی مردمان این سرزمین‌ها، مشترک بوده و امروزه می‌تواند بستر دوستی آنان را با وجود مشکلات فراوان، تقویت کرده و بنیانی برای تعاملات صلح‌آمیز و دیپلماسی فرهنگی، فراهم نماید. به این مقدمه، محورهای همایش تعریف شد. در تعریف این محورها چند نکته در نظر گرفته شد. نخست؛ محورهایی مورد توجه قرار گرفت که ضرورت نیازهای روز باستان‌شناسی در حوزه فرهنگی ایران و سرزمین‌های همجوار باشد؛ بنابراین نخستین محور مطالعاتی مورد نظر این همایش، به بحث باستان‌شناسی ایران و سرزمین‌های همجوار اختصاص یافته و تعاملات گوناگون فرهنگی آنان در دوره‌های مختلف تاریخی به‌عنوان موضوع اصلی، انتخاب گشت. محور دیگر اختصاص یافته به همایش، تعاملات فرهنگی خلیج فارس در حوزه فرهنگی آن است. در پی اقدامات مذبحانه‌ای که برای جعل نام و هویت خلیج فارس صورت گرفته است، باستان‌شناسی خلیج فارس و موضوعات مرتبط با آن، همچون دوره قبل این همایش، زمینه‌ای برای ارائه دستاوردهای مطالعات باستان‌شناسی در این حوزه گشت. علاوه بر این، ضرورت آگاهی یافتن از نو یافته‌ها و دستاوردهای باستان‌شناسان جوان در زمینه‌های میدانی و نظری باستان‌شناسی، باعث شد تا برگزارکنندگان همایش، محورهای سوم و چهارم همایش را با عنوان‌های جدیدترین یافته‌ها از فعالیت‌های باستان‌شناسی و مبانی نظری و مکاتب باستان‌شناسی انتخاب کنند. حفاظت از میراث فرهنگی و رویکردهای نوین در آن‌هم محور بعدی همایش را تشکیل داد. از آنجایی که یکی از زمینه‌های پویای پیشرفت در باستان‌شناسی، بهره‌گیری از علوم میان‌رشته‌ای است و این رشته به‌نوعی خود در گروه دانش‌های میان‌رشته‌ای قرار دارد، این موضوع نیز به‌عنوان محور ششم همایش برگزیده شد. هنر صخره‌ای نیز یکی از موضوعات مغفول مانده در مطالعات باستان‌شناسی امروزی بوده و شایسته توجه بیشتری داشت، لذا این موضوع نیز در محورهای همایش گنجانده شد. همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان به‌مانند هر همایشی دیگر اهداف علمی مختص به خود را نیز دنبال می‌کند. هدف از برگزاری این همایش ایجاد بستری برای تبادل اطلاعات تازه و نو در موضوعات مختلف و پدید آوردن فرصت‌هایی برای ایجاد تحولات علمی و فرهنگی است. در پس ارائه مقاله‌ها و سخنرانی‌ها، چالش‌های ذهنی برای ارائه‌دهندگان مقاله و نیز برای شرکت‌کننده و مخاطبان مقاله‌ها به وجود می‌آید و این خود زمینه‌ساز تحولات مؤثر در جامعه علمی باستان‌شناسی است. باین‌حال، این همایش با دیگر همایش‌های علمی یک تفاوت بنیادین دارد؛ این تفاوت در لفظ «جوان» نهفته است که بار معنایی مهم و عمیقی را بر دوش می‌کشد. شرایط سنی برای حضور و ارائه مقاله در این همایش گویای توجه متصدیان برگزاری این همایش بین‌المللی به جوانان مشغول به فعالیت در این رشته است. همان‌گونه که می‌دانیم، انجام یک بررسی یا کاوش باستان‌شناسی توسط یک جوان باستان‌شناس با شرایط ویژه‌ای که سازمان‌های مربوطه تدوین کرده‌اند، کاری بس دشوار است؛ بنابراین، این همایش فرصتی است برای جوانان باستان‌شناس تا با ارائه فعالیت علمی خویش، خود را در چنین محفلی به پیش‌کسوتان، بزرگان و اساتید باستان‌شناسی معرفی کنند. حضور در چنین همایشی و ارائه موضوعی علمی در محضر این بزرگواران خود انگیزه‌ای بس سترگ برای هر دانشجوی باستان‌شناسی است. روی هم رفته، فارغ از محورها و موضوعاتی که همایش دنبال می‌کند، توجه به دانشجوی جوان باستان‌شناس را باید مهم‌ترین رکن این همایش دانست. در بخش بین‌الملل همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، امسال در راستای نگاه جهانی به باستان‌شناسی و موقعیت آن در ایران و جهان، قدمی فراتر برداشته شد. با انتخاب عنوان ایران و سرزمین‌های همجوار، این همایش محل حضور اندیشمندی از تمام نقاط دنیا گردید که در حوزه فرهنگی پیش‌گفته مطالعه می‌کنند. حضور میهمانان کشورهای همجوار در کنار محققین اروپایی و آمریکایی، نشان از توجه جامعه جهانی به فرهنگ و تمدن این منطقه و نقش آن در اعتلای جوامع بشری دارد. همچنین امسال متخصصانی همچون پژوهشگران هنر و باستان‌شناسی، باستان‌شناسان آیین، تاریخ‌دانان، زبان‌شناسان و دیگر علوم مرتبط، با ارائه نتایج پژوهش‌های علمی خود در قالب چکیده و یا مقاله، در ارائه تصویری روشن و درست از فرهنگ و تمدن منطقه مورد اشاره، نقشی اساسی داشتند. همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان امسال شاهد مشارکت بسیاری از این متخصصان از کشورهایی مانند لهستان، ایتالیا، فرانسه، آمریکا، کرواسی، آلمان، انگلستان، چین، هند، پاکستان، افغانستان، عراق و دیگر کشورها بود که با ارائه مقاله، سخنرانی و یا برگزاری کارگاه‌های تخصصی، نقشی پررنگ در انجام آن داشتند.



جای بسی افتخار است که دبیرخانه همایش در این دوره نیز توانسته است مورد اعتماد پژوهشگرانی باشد که این همایش را برای ارائه دستاوردهای پژوهشی ارزشمند خود برگزیدند. تنوع موضوعی، کمیت و کیفیت دستاوردهای پژوهشی دریافت شده از باستان‌شناسان جوان فعال در حوزه فرهنگی ایران و سرزمین‌های همجوار، شوری دوچندان در برگزارکنندگان ایجاد نمود تا با اراده‌ای محکم‌تر در این مسیر گام بردارند.

در یک نگاه کلی عناوین کلی اهداف و محورهای همایش به شرح زیر است:

#### اهداف

- ارائه‌ی دستاوردهای باستان‌شناسان جوان فعال در سطح کشور و بین‌المللی
- تشویق و ایجاد انگیزه برای باستان‌شناسان جوان برای ایجاد حس خودباوری و انگیزه نقد، بررسی و تبادل اطلاعات علمی در سطح باستان‌شناسان کشور
- بررسی و معرفی رویکردهای نظری و روش‌شناختی جدید علم باستان‌شناسی
- برگزاری کارگاه‌های مختلف در خصوص مبانی نظری و روش‌شناختی باستان‌شناسی و بهره‌گیری باستان‌شناسان جوان از آموزه‌های باستان‌شناسان با تجربه
- همکاری‌های بین‌المللی با باستان‌شناسان دنیا و تبادل اطلاعات به‌صورت بین‌المللی

#### محورهای همایش

- باستان‌شناسی ایران و سرزمین‌های همجوار (شامل بخش‌های ارتباطات تجاری، سیاسی و فرهنگی ایران و سرزمین‌های همجوار، راه ابریشم و نقش ایران در پویایی آن طی دوران تاریخی و اسلامی، تأثیر و تأثرات هنری ایران و سرزمین‌های همجوار و تجارت مواد معدنی و راه‌های تبادل آن بین ایران و سرزمین‌های همجوار)
  - باستان‌شناسی خلیج فارس (شامل باستان‌شناسی خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار، خلیج فارس در پرتو داده‌های زبان‌شناسی و خلیج فارس و باستان‌شناسی دریایی)
  - مبانی نظری و مکاتب باستان‌شناسی (شامل پژوهش‌های مرتبط با مکاتب مختلف باستان‌شناسی و رویکردهای جدید در کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناختی)
  - حفاظت از میراث فرهنگی (شامل بررسی جایگاه سایت موزه‌های باستان‌شناسی، حفاظت از یافته‌های باستان‌شناسی پس از کاوش، احیای بافت‌های تاریخی و باستانی و قاچاق در باستان‌شناسی)
  - باستان‌شناسی و علوم میان‌رشته‌ای شامل به‌کارگیری علوم میان‌رشته‌ای در باستان‌شناسی ایران: چالش‌ها و رویکردها و استفاده از علوم میان‌رشته‌ای در تفسیر مواد باستان‌شناختی
  - باستان‌شناسی و هنر صخره‌ای (شامل مردم و آگاهی آن‌ها در خصوص اهمیت و حفظ هنر صخره‌ای، هنر صخره‌ای و استفاده از آن در توسعه‌ی گردشگری، کتیبه‌ها در هنر صخره‌ای، هنر صخره‌ای و مطالعات قوم‌نگاری و تاریخچه‌ی مطالعات هنر صخره‌ای ایران و سرزمین‌های همجوار)
- گزارش روند برگزاری هفتمین دوره همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان
- روند اجرای هفتمین دوره همایش با انتخاب عنوان «باستان‌شناسان جوان، ایران و سرزمین‌های همجوار» و انتشار فراخوان دریافت مقالات در زمستان ۹۷ آغاز شد و دریافت خلاصه‌ی مقالات تا خرداد ۹۸ ادامه یافت. اطلاع‌رسانی دریافت مقالات در داخل و خارج کشور از طریق تارنماهای داخلی و خارجی و ارسال رایانامه به باستان‌شناسان جوان فعال بین‌المللی انجام شد و در مواردی باستان‌شناسان، با مشاهده‌ی پوستر و اطلاعات رویداد در تارنماهای خارج از کشور، به سفارت ایران در کشور خود مراجعه کرده و از آن طریق برای شرکت در رویداد، اعلام آمادگی می‌کردند. در نهایت، ۲۵۰ خلاصه مقاله از باستان‌شناسان جوان قاره‌های آسیا، اروپا و آمریکا شامل کشورهای مثل ایتالیا، اتریش، انگلیس، روسیه، اسپانیا، آمریکا، چین، افغانستان، هند، پاکستان و عراق و دانشگاه‌های داخلی تهران، تربیت مدرس، شهید بهشتی، کاشان، نیشابور، تبریز، سیستان و بلوچستان، همدان، مازندران و اصفهان به دبیرخانه‌ی همایش ارسال شد که در نهایت پس از پایش اولیه‌ی مقالات تحت نظر اعضای هیئت‌علمی باستان‌شناسی کشور، ۱۹۰ خلاصه مقاله پذیرش شدند. این خلاصه مقالات با حمایت‌های معاونت پژوهشی دانشکده‌ی ادبیات و علوم



انسانی و پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور تحت عنوان کتاب چکیده‌ی مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان: ایران و سرزمین‌های همجوار، در ۳۰۰ نسخه به چاپ رسید و در اختیار نویسندگان مقاله و علاقه‌مندان قرار گرفت.

مراسم افتتاحیه‌ی همایش در روز ۲۰ آبان و در محل تالار فردوسی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شد. در مراسم افتتاحیه، ریاست پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور، دکتر بهروز عمرانی، ضمن خوش‌آمد گویی به میهمانان، به ارائه‌ی سخنرانی پرداختند. عمرانی برگزاری این همایش‌ها را نشان از اهتمام جامعه‌ی علمی کشور به موضوع باستان‌شناسی دانست و حمایت‌های پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری از این همایش را به دلیل اهمیت این همایش در سطح کشور عنوان کرد. دکتر سیدمهدی موسوی کوهپیر، رئیس هیئت‌مدیره‌ی انجمن علمی باستان‌شناسی ایران نیز در مراسم افتتاحیه بر لزوم برگزاری مستمر این همایش با رویکرد توجه به کشورهای همجوار تأکید کرد و این همایش را قدم بلندی به‌سوی توسعه‌ی همکاری‌های بین‌المللی عملی دانشجویان ایرانی و خارجی دانست. دکتر مجید سرسنگی، معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تهران نیز ضمن تشکر از برگزارکنندگان این رویداد، از برگزاری رویدادهای دانشجویی اثرگذار در سطح بین‌المللی حمایت کرد و تلاش انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی برای برگزاری این همایش را ستایش کرد. همایون خوش‌اقبال (دبیر انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران) نیز در مراسم افتتاحیه ضمن خوش‌آمد گویی به میهمانان و تشکر از حمایت‌کننده‌های رویداد، به ارائه‌ی آمار و ارقام مرتبط به روند دریافت خلاصه مقالات پرداخت و بر لزوم ادامه‌ی این همایش به‌صورت دانشجویی تأکید کرد. همچنین منصور غلامی، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با ارسال پیامی رسمی، عنوان ایران و سرزمین‌های همجوار را عنوانی مناسب و زبیده برای این همایش خواند و برگزاری این همایش توسط دانشجویان و فعالان انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی را فرصتی برای ایجاد تحولات علمی و فرهنگی دانست و هر یک از شرکت‌کنندگان خارجی در این رویداد را به‌عنوان یک سفیر فرهنگی که دارای نقش پررنگ در مناسبات ایران و کشورهای خارجی هستند، معرفی کرد.

در دو روز برگزاری همایش، پژوهشگران ایرانی و خارجی به ارائه‌ی شفاهی مقالات خود پرداختند و در مجموع دو روز برگزاری رویداد، بیش از ۲۰۰۰ نفر از اعضای هیئت‌علمی، دانشجویان و علاقه‌مندان به باستان‌شناسی از سراسر کشور و کشورهای شرکت‌کننده، در این همایش حضور یافتند. در دو روز برگزاری همایش، چهار کارگاه تخصصی با تدریس باستان‌شناسان ایرانی و خارجی شامل موارد زیر برگزار شد.

- کارگاه تکامل انسان، توسط دکتر حامد وحدتی نسب، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس.
- کارگاه کاربرد بررسی‌های توپوگرافی در باستان‌شناسی، مطالعه‌ی موردی بررسی توپوگرافی در محوطه‌ی میراث جهانی پاسارگاد، توسط دکتر کوروش محمدخانی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی.
- کارگاه تقدس بخشی پهنه‌ها و مکان‌های مقدس: مطالعه‌ی موردی کرواسی و بوسنی و هرزگوین، توسط دکتر یورای بلای از موسسه‌ی باستان‌شناسی کرواسی و ماریانا بلای از دانشگاه زاگرب.
- کارگاه سبک مهرها در اسناد اداری هخامنشی، توسط دکتر لیلا مکوندی استادیار دانشگاه کاشان.

یکی از بخش‌های ویژه هفتمین دوره همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان انتخاب باستان‌شناسان جوان برتر کشور بود. برای این کار از مدتی قبل فراخوانی صادر شد و از باستان‌شناسان جوان (کمتر از ۳۵ سال) دعوت شد تا رزومه خود را به آدرس دبیرخانه همایش ارسال نمایند. در مرحله بعد رزومه‌های ارسالی توسط یک هیئت ویژه متشکل از برخی اساتید دانشگاه‌های مختلف کشور مورد بررسی قرار گرفت و برگزیدگان این بخش مشخص گردیدند.

در مراسم اختتامیه این همایش از آقایان جواد حسین زاده ساداتی، نصیر اسکندری و سجاد علی بیگی به‌عنوان باستان‌شناسان جوان برتر کشور، با اهدای جوایزی تقدیر به عمل آمد.

#### تقدیر و سپاس؛

برگزاری این همایش با همت و از خودگذشتگی جمعی از مسئولان، اساتید، کارمندان و دانشجویان به انجام رسید. بی‌شک بدون کمک و همکاری این عزیزان این مهم امکان‌پذیر نمی‌شد. در اینجا بر خود لازم می‌دانیم تا از زحمات



تمامی کسانی که ما را در این مسیر یاری داده‌اند، تشکر به عمل آوریم. پیشاپیش بابت از قلم افتادن بسیاری از اسامی پوزش می‌طلبیم.

از مسئولین محترم دانشگاه تهران، دکتر محمود نیلی احمدآبادی ریاست محترم دانشگاه، دکتر مجید سرسنگی معاون محترم فرهنگی دانشگاه، دکتر رحیمیان معاون محترم پژوهشی دانشگاه، دکتر یزدانی معاون محترم اداری مالی دانشگاه، دکتر قهرمانی معاون محترم بین‌الملل دانشگاه، دکتر زارع چاهوکی مدیرکل محترم فرهنگی دانشگاه و سرکار خانم خرمی مدیریت محترم باشگاه دانشجویان و سرکار خانم آرمند از روابط بین‌الملل دانشگاه به پاس حمایت‌ها و همکاری‌های بی‌دریغشان صمیمانه سپاسگزاریم. از مسئولین، کارمندان و کارکنان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دکتر غلامحسین کریمی دوستان؛ ریاست محترم دانشکده، دکتر جواد اصغری؛ معاون محترم پژوهشی وقت دانشکده، دکتر رشتیانی؛ معاون محترم بین‌الملل دانشکده، دکتر طهماسبی؛ معاون محترم اجرایی دانشکده، دکتر حسن حضرتی؛ معاون آموزشی دانشکده، دکتر رضوان؛ سرپرست معاونت دانشجویی دانشکده، جناب آقای بابالار، جناب آقای باستانی، جناب آقای یزدانی و سرکار خانم لونی و دیگر همکاران محترم دانشکده که ما را در انجام این امر خطیر یاری دادند، صمیمانه تشکر می‌نماییم. از مسئولین وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور به‌ویژه دکتر علی‌اصغر مونسان، وزیر محترم میراث فرهنگی، دکتر عمرانی، ریاست محترم پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور، دکتر شیرازی، ریاست محترم پژوهشکده باستان‌شناسی به‌ویژه آقایان دکتر کوروش روستایی، دکتر محمد مرتضایی، دکتر سیامک باستان‌شناسان پژوهشکده باستان‌شناسی به‌ویژه آقایان دکتر کوروش روستایی، دکتر محمد مرتضایی، دکتر سیامک سرلک، دکتر علی آزادی که صمیمانه ما را در طی این مسیر و به انجام رساندن آن یاری دادند، تشکر و قدردانی می‌نماییم. از حمایت‌ها، مشاوره‌ها و کمک‌های اساتید باستان‌شناسی کشور به‌ویژه دکتر کمال‌الدین نیکنامی، مدیر محترم گروه باستان‌شناسی، دکتر سیدمهدی موسوی کوهپر، رئیس انجمن علمی باستان‌شناسی ایران، دکتر مصطفی ده‌پهلوان، رئیس موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، دکتر حامد وحدتی نسب، دکتر هاشمی زرج‌آباد، دکتر میثم لباف خانیکی، دکتر مجید منتظرظهوری، جناب آقای شهرام زارع، سرکار خانم سامیار و سایر اساتید گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران و گروه باستان‌شناسی دیگر دانشگاه‌های کشور کمال تشکر و قدردانی را داریم. همچنین از تمامی اعضای هیأت علمی محترم همایش که مقالات ارسالی را داوری نموده و با حضور خود بر غنای علمی همایش افزودند، تشکر و قدردانی می‌نماییم. در خاتمه به جهت این امکان که اسامی بسیاری از دوستان، باستان‌شناسان فرهیخته و کارمندان بخش‌های مختلف از قلم افتاده باشد، از این عزیزان تشکر و قدردانی به عمل می‌آید. باشد که در این مسیر دشوار، گامی هرچند کوچک در اعتلای باستان‌شناسی کشور با کمک همه عزیزان برداشته باشیم. بخش عمده برگزاری این همایش مدیون تلاش‌های بدون منت باستان‌شناسان جوان و به‌ویژه دانشجویانی است که از دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی، تربیت مدرس، کاشان، مازندران، نیشابور، بیرجند، هنر اسلامی تبریز، محقق اردبیلی اردبیل، زاهدان، سیستان و بلوچستان، شیراز، اصفهان، موسسه غیرانتفاعی هنر و معماری پارس، دانشگاه‌های آزاد اسلامی، بنیاد ایران‌شناسی و دیگر ارگان‌های وابسته به سرانجام رسید. بدون شک ذکر اسامی تمام دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی دشوار می‌نماید لذا با عرض پوزش از این دوستان فرهیخته جوان، از محبت‌ها و پشتیبانی‌هایشان کمال سپاس را داریم.

محمداسماعیل اسمعیلی جلودار

دبیر علمی

تهران

زمستان ۱۴۰۰



ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:





# فصل اول

## مقالات دوران اسلامی



ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:







## مطالعه تطبیقی کوشک چینیلی عثمانی و کوشک هشت‌بهشت اصفهان اکرم ابراهیمزاده<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مسائل مورد توجه در هر دوره حکومتی، تأثیرات متقابل کشورهای همسایه بر یکدیگر، در زمینه معماری است. کوشک سازی یکی از اشکال معماری است که علاوه بر ایران، در دیگر سرزمین‌هایی چون هند و عثمانی رواج یافت و این سرزمین‌ها، در بسیاری از زمینه‌های ساخت کوشک و کاخ، از سنت‌های معماری ایرانی بهره گرفتند. دو کوشک چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی اصفهان از نمونه‌های بارز این شکل از معماری است که در بسیاری از وجوه ساختار و تزئینات، تأثیر و تأثراتی بر یکدیگر داشته و بسیاری از منابع مطابقت‌هایی بین آن‌ها قائل شده است؛ اما اینکه چه تشابهات و تفاوت‌هایی در ساختار و تزئینات معماری کوشک‌های چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی وجود دارد؟ منشأ ساختار هر یک از دو کوشک چیست؟ و از لحاظ تقدم و تأخر زمانی کدام یک از دیگری تأثیر گرفته؟ مسائلی است که پژوهش پیش‌رو به روش تاریخی-تطبیقی و با رویکردی باستان‌شناختی و بهره‌گیری از اسناد مکتوب فارسی، لاتین و ترکی، به آن پرداخته است. حاصل پژوهش؛ وجوه تشابهاتی بین دو کوشک؛ همچون قرارگیری در میان باغ، ساخت بنا روی سکو، طرح چلیپایی فضای داخلی، جهت شرقی ورودی‌ها و تفاوت‌هایی در پلان، کتیبه، ایوان ستون‌دار، سیستم گردش آب و تزئینات معماری بوده است؛ اما در نهایت، با توجه به ویژگی‌های مشترک کوشک چینیلی با کوشک‌های ایرانی و تقدم زمانی ساخت آن، می‌توان گفت این کوشک از کوشک‌های ایرانی عصر تیموری اقتباس گردیده و کوشک هشت‌بهشت اصفهان و سایر کوشک‌های سرزمین‌های همجوار، در واقع نوع تکامل‌یافته کوشک سازی ایرانی است.

واژه‌های کلیدی: کوشک سازی، چینیلی عثمانی، هشت‌بهشت صفوی، ساختار و تزئینات معماری.

## A comparative study Chinili kosk of the Ottoman and the Hasht Behesht palace of Isfahan Akram Ibrahimzade<sup>2</sup>

### Abstract

The interactions of neighboring countries between each other in the field of architecture, is one of the most important issues in any government period. Koşk (building summer houses) is one of the architectural forms that, in addition to Iran, has spread to other lands such as India and Ottoman and these lands used Iranian architectural traditions in a lot of their palaces and summer houses. both Ottoman chinili koşk and Hashtbehesht palace in Isfahan are the most prominent examples of this kind of architecture, affecting each other in many structural and decorative aspects that even many of the written sources have found similarities between them. The research questions are: What are the similarities and differences in the architecture and decoration of the Ottoman Chinili koşk and the Hashtbehesht Safavid Paradise? what is the Structural origin of each one? & In terms of timing and priority, which one is influenced by another? The present research is based on a historical-comparative manner and Archaeological approach. to achieve goals and hypotheses, in this research have been used written Persian, Latin and Turkish sources. The result of research has been similarities between the two pavilions like: being in the middle of a garden, Building on the platform, Cross-country interior design, East direction of entrances & Differences in plan, Inscription, Column porch, circulation system of water and architectural decorations. But in the end, due to the common features of Chinili koşk with Iranian pavilions and the temporal precedence of its construction, it can be said; Chinili koşk is adapted from the Iranian palaces of the Timurid era and the Safavid palaces, including the Hashtbehesht palace in Isfahan, is an evolutionary type of the Iranian slopes of the early era and other neighborhoods of the neighboring territories.

**Keywords:** Koşk, Chinili of Ottoman, Hashtbehesht palace of Safavid, Structure and Architectural decoration

## ۱. مقدمه

روابط متقابل حکومت‌ها با یکدیگر در هر عصر پیامدهایی به دنبال دارد که علاوه بر وجوه سیاسی و حکومتی، بر جنبه‌های فرهنگی و هنری و به‌ویژه سبک معماری نیز تأثیرگذار است. یکی از حکومت‌های مجاور کشور ایران که در دوران مختلف با آن در تعامل بوده، دولت عثمانی در سرزمین آناتولی (ترکیه امروزی) است که این رابطه در دوره صفویه پررنگ‌تر از دیگر زمان‌ها بوده است؛ اما آغاز امپراتوری عثمانی در شرق بیزانس، مصادف با زوال حکومت تیموری و طلوع آفتاب صفویان در ایران بوده است (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹: ۱۸۵). از آنجائی که با شروع هر حکومتی در هر سرزمین، پادشاهان آن سعی در عمران و آبادانی مملکت خویش می‌نمودند، دولت‌های عثمانی و صفوی نیز، در راه آبادسازی سرزمینشان نه تنها از سبک‌ها، بلکه از هنرمندان خطه‌های یکدیگر نیز بهره‌مند شده‌اند (دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۱۹). در زمینه کوشک‌سازی نیز که یکی از اشکال معماری غیرمذهبی در هر دو خطه ایران و عثمانی و در ارتباط با ساختار فضای باغ است، شواهدی حاکی از آن است که مشابهت‌هایی بین دو عمارت چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی در ساختار و تزئینات معماری و حتی موقعیت قرارگیری آن‌ها وجود دارد. از طرفی، ویژگی‌های منحصر به فرد کوشک چینیلی، آن را از سایر کوشک‌های سرزمین عثمانی متمایز و به کوشک‌های ایران عصر تیموری و صفوی به‌ویژه کوشک هشت‌بهشت اصفهان متمایل نموده است (گودوین، ۱۳۸۸: ۱۷۴). بر این اساس هرچند در رابطه با هر یک از بناهای کوشک چینیلی عثمانی (Freely, 2011:139; Goodwin, 1971) و هشت‌بهشت صفوی به‌طور جداگانه، تحقیقات بسیاری توسط محققان ایرانی و خارجی صورت گرفته است (کلویخو، ۱۳۸۴؛ شاردن، ۱۳۴۹؛ کمفر، ۱۳۶۳)، اما تعدادی از پژوهشگران و نویسندگان، مطابقت‌هایی برای کوشک چینیلی عثمانی با کوشک‌های ایران عصر صفوی به‌ویژه عمارت هشت‌بهشت اصفهان قائل شده‌اند (بلر و بلوم، ۱۳۸۱: ۲۴۶؛ گودوین، ۱۳۸۸: ۱۷۵؛ جودکی عزیز و موسوی حاجی، ۱۳۹۴: ۹۳). مقاله‌ای نیز، در زمینه شکل‌گیری و تأثیرگذاری معماری کوشک‌های قرون ۹ و ۱۰ هـ ق ایران، هند و عثمانی بر یکدیگر، بر مبنای هشت‌بهشت تبریز، وجود دارد که تنها به ساختار کوشک‌های این سرزمین‌ها پرداخته است (میرزائی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۷). با این وجود چون تاکنون پژوهشی در راستای تحلیل و ارزیابی دو عمارت هشت‌بهشت اصفهان و چینیلی عثمانی صورت نگرفته است، پژوهش پیش رو با هدف پاسخگویی به این مسائل که؛ چه تشابهات و تفاوت‌هایی در ساختار و تزئینات معماری کوشک‌های چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی وجود دارد؟ منشأ ساختار هر یک از دو کوشک چیست؟ و از لحاظ تقدم و تأخر زمانی کدامیک از دیگری تأثیر گرفته؟ به روش تاریخی- تطبیقی و با بررسی اسناد تاریخی فارسی، ترکی و لاتین، در دو مرحله به آن پرداخته است: مرحله نخست، دربردارنده استخراج و خوانش آداب معماری عمارت‌های چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی و نظر به شأن و تبیین هریک از آن‌ها است. مرحله دوم، در راستای پاسخگویی به سؤالات مطرح‌شده، ابتدا ویژگی‌های بناهای مذکور با یکدیگر مورد مقایسه و مطابقت واقع‌شده، سپس وجوه تشابه و تفاوت آن‌ها ارزیابی گردیده است. در پایان منشأ ساختار هریک مورد تحلیل قرار گرفته؛ که در نهایت گام مؤثری در راستای شناخت منشأ ساختار معماری این دو کوشک و تأثیراتی است که هنر و معماری ایرانی بر دیگر سرزمین‌ها گذارده است.

## ۲. نگاهی اجمالی به تعریف و تاریخچه کوشک

در فرهنگ لغت، ذیل واژه کوشک، دو تعریف آمده است: ۱. بنایی مرتفع و عالی، قصر و کاخ ۲. قلعه و حصار (معین، ۱۳۷۱: ۳۱۲۵). به تعبیر استاد پیرنیا در سبک‌شناسی معماری ایرانی، کوشک ساختمانی است که در میان یک حیاط و یا باغ قرار گیرد (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۳۵۶)؛ اما به گفته محققان امروزی، کوشک‌ها برگرفته از یک ساختار نه قسمتی هستند که از زمان اورارتویی‌ها ساختار آن بکار گرفته شد و معبد اورارتویی متعلق به هزاره اول قبل از میلاد، نخستین نمونه استفاده از فضای نه بخشی در معماری ایران گواهی بر این ادعاست (متدین و متدین، ۱۳۹۴: ۳۳). در دوره‌های صفویه و قاجار، نوع برون‌گرای این ساختار، تحت عنوان هشت‌بهشت، بر محور چهارباغ ایرانی به کار گرفته شدند (همان). بر این اساس کوشک‌ها نوعی از معماری برون‌گرا هستند که در میان باغ و فضای سبز قرار گرفته و به‌گونه‌ای که مشرف به فضاهای باز، خیابان‌ها و میدان‌های اطراف باشند، پایه‌گذاری می‌گردیدند (کارگرزاده و منتظری، ۱۳۹۴: ۸). سابقه اولین کوشک‌های ایرانی در میان باغ، به باغ-کاخ‌های سلطنتی پاسارگاد و ایوان‌های ستون‌دار عظیمی که به فضای سبز اطراف باز می‌شد؛ باز می‌گردد (خوانساری و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۱). در دوران اسلامی نیز قصرهای خلفای اموی و عباسی و کوشک‌های ایرانی سامانیان و دوران بعد از آن تا قبل از حمله مغول و بعد از آن به‌ویژه دوره تیموریان که در میان باغ‌های سمرقند بنا می‌گردیدند (Golombek, 1995: 137)، از آوازه بسیار برخوردار بوده است. در اواخر سده ۹ هـ ق یکی از معروف‌ترین نمونه‌های الگوی هشت‌بهشت توسط اوزون حسن در تبریز و سپس در دوره صفوی نمونه برجسته هشت‌بهشت اصفهان در باغ بلبل ساخته شد و در همین دوره الگوی هشت‌بهشت، طرح پسندیده کوشک مرکزی چهارباغ‌ها گردید (جودکی عزیز و موسوی حاجی، ۱۳۹۴: ۱۰۹).

### ۳. کوشک‌های عثمانی مجموعه توپقاپی‌سرای

قبل از شروع موضوع مورد بحث، ابتدا به آداب معماری موجود در سازه‌های سرزمین عثمانی، می‌پردازیم. از شاخصه‌های معماری عثمانی، می‌توان به گنبدخانه مرکزی وسیع با شبستان‌هایی در طرفین گنبدخانه، گنبد مرکزی و نیم گنبد‌های فرعی متعدد، توجه به نمای بیرون بنا، استفاده از مناره در چهارسوی بنا که شیوه‌ای بیزانسی است و... اشاره کرد (برزگر، ۱۳۹۴: ۱۲). اما عنصر اصلی معماری عثمانی یعنی «سازه مربع شکل گنبد دار» به‌عنوان ستون فقرات پیکره معماری عثمانی، در اکثر مساجد و عمارات به‌ویژه کوشک‌ها به کار رفته است (هیلن براند، ۱۳۸۵: ۲۵۴). پس از فتح قسطنطنیه پایتخت امپراتوری بیزانس در سال ۱۴۵۳ م، توسط سلطان محمد فاتح، توجه او به بازسازی شهر معطوف شد. او، حامی برجسته نویسندگان و هنرمندان ترک، ایرانی و اروپایی و بسیار دوستدار ساخت‌وساز کاخ بود (بلرو بلوم، ۱۳۸۱: ۵۵۰). مهم‌ترین قصر محمد دوم، توپقاپی‌سرای، در محل دژ بیزانس قدیم قرار دارد که ساخت آن از سال ۱۴۵۹ م/ ۸۶۴ هـ ق آغاز شد. این قصر در زمان خود به ینی‌سرای (قصر نو) و از قرن ۱۹ م/ ۱۳ هـ ق به توپقاپی‌سرای (قصر توپ دروازه) معروف شد. توپقاپی‌سرای؛ محل سکونت سلطان و مرکز فعالیت‌های او، دارای سه دروازه به نام‌های: دروازه امپراتوری، دروازه سلام، دروازه سعادت و ترکیبی از تالارها، کلاه‌فرنگی‌ها، اسطبل‌ها و آشپزخانه‌ها است (freely, 2011:139).

۳-۱. کوشک خزانه: بنای خزانه از زیباترین کوشک‌های دوره سلطان محمد فاتح و ساخته‌شده در سال ۱۴۶۸ م/ ۸۷۳ هـ ق است. بنا ۲ طبقه با فضای مرکزی گنبد دار، بالکن‌های ستون دار، تزئینات سنگ‌تراش در نمای بیرونی و گچ‌کاری شکوهمند در فضای داخل است (گودوین، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

۳-۲. کوشک معروف به لَه لَه شاهانه (متعلق به سر پزشکان): واقع در زیر کوشک مجیدیه که پوشش مرمرین دارد. دارای پنجره‌های بزرگ و تالاری با حوض بزرگی در میان آن، سه اتاق و یک بنای چهارگوش که به سر پزشکان تعلق داشته است. انبار داروها در طبقه زیرین قرار دارد (همان).

۳-۳. چینیلی کوشک: تنها کلاه‌فرنگی ایرانی گونه مجموعه توپقاپی که در سال ۱۴۷۳ م/ ۸۷۸ هـ ق ساخته شد. ساختمان کوشک شبیه تالارهای ایرانی عصر تیموری است (Goodwin, 1971:137) (تصویر ۱). سایر کوشک‌های مجموعه توپقاپی، در زمان پادشاهان بعدی عثمانی ساخته شدند که عبارت است از:

۳-۴. کوشک بغداد: این کوشک به مناسبت فتح بغداد، در سال ۱۶۳۸ م/ ۱۰۴۸ هـ ق ساخته شد. از فضاهای مطلوب عثمانی با نقشه چهار ایوانی و گنبد مرکزی است (گودوین، ۱۳۸۸: ۴۶۷).



۳-۵. کوشک روان: در بزرگداشت فتح ایروان و در سال ۱۶۳۵ م/ ۱۰۴۵ هـ ق ساخته شد، یکی از دو

افزوده مراد چهارم عثمانی در مجموعه توپقاپی‌سرای بود که از آن به‌عنوان چله‌خانه استفاده می‌شد. پلان به‌صورت چهار بالکن ستون دار، فضای گنبد دار مرکزی، تزئینات مرمری و کاشی‌کاری است (همان).

۶. کوشک سنت

۷. کوشک مصطفی پاشا

۸. کوشک عبدالمجید

۹. کوشک سلطان احمد

۱۰. کوشک عثمان سوم (همان، ۴۲۸).



تصویر ۱. موقعیت چینیلی کوشک در مجموعه توپقاپی سرای (بلرو بلوم، ۱۳۸۱: ۲۴۶)

#### ۴. شرح اجمالی عمارت چینیلی کوشک

به فرمان محمد دوم، سه عمارت کلاه‌فرنگی، برگرد میدانی در باغ‌های بیرونی قصر نو بنا کردند. سیرچاسرای یا قصر کاشیکاری، به شکل قصر پادشاهان قدیم ایران ساخته شد. دیگری سبک عثمانی داشت و عمارت سوم به شکل بناهای یونان برپا گردید. گویا در نظر داشتند تا عمارت چهارمی نیز به سبک ایتالیایی، با قاب‌بندی چوبی خاتم‌کاری و دیوارنگاره‌های اثر جنتیله بلینی بسازند، اما این عمارت هیچ‌گاه ساخته نشد (بلرو بلوم، ۱۳۸۱: ۲۴۶). از بین اینها فقط کلاه‌فرنگی ایرانی وار که در سال ۱۴۷۲ م/ ۸۷۷ هـ ق به پایان رسید و امروزه به چینیلی کوشک یا کلاه‌فرنگی کاشی‌کاری معروف است، برجای مانده است؛ بنایی در چهارچوب‌های دیوارهای بیرونی قصر توپقاپی سرا که بسیار مورد مرمت قرار گرفته است. از کوشک چینیلی اغلب به‌عنوان نمونه یک قصر تیموری یاد شده و بنا ظاهر بناهای تیموری را دارد که ساختمان اولیه بنا به‌وضوح بن‌مایه ایرانی بودن سبک آن را بازگو می‌کند (تصویر ۲). چینیلی کوشک در سال ۱۱۵۰ هـ ق بر اثر آتش‌سوزی ویران شد و در دوره محمود اول (۱۱۴۳ - ۱۱۶۷ هـ ق) مرمت گردید. در قرن ۱۳ هـ ق از این بنا مراقبت نشد و اطرافش به‌صورت زمین‌های بایر درآمد. این کاخ در سال ۱۲۹۰ هـ ق، پس از ایجاد تغییرات فراوانی در ساختمان آن، موزه آثار باستانی گردید (MERİÇ, 2011: 308). در زمان عثمان حمدی بیگ؛ باستان‌شناس، هنرشناس و بنیان‌گذار موزه باستان‌شناسی و فرهنگستان هنرهای زیبای استانبول، مدتی از چینیلی کوشک به‌عنوان تنها موزه ترک استفاده می‌شد. در مقاله‌ای به مناسبت پنجاهمین سالگرد عثمان حمدی بیگ؛ در باب اهمیت چینیلی کوشک از آن به‌عنوان رشدی بزرگ در زمانی کوتاه و مظهر شکوفایی در جهت توسعه موزه‌های اروپا و به یاد ماندنی‌ترین ساختمان استانبول یاد شده است (Mansel, 1960: 296).

تصویر ۲. بنای اولیه چینیلی قبل از آتش‌سوزی (MERİÇ 2011, 311).

با کشف تابوت‌های بزرگ سنگی، موزه تابوت‌ها و سنگ‌مزارها، در مقابل چینیلی کوشک، احداث گردید و بقیه اشیاء، با توسعه تدریجی موزه آثار باستانی، از چینیلی کوشک به آنجا انتقال داده شد؛ اما بار دیگر، آثار دوره اسلامی به چینیلی کوشک که بازسازی شده بود برگردانده شد. چینیلی کوشک از آن پس تحت مدیریت موزه توپقاپی سرای قرار گرفت، اما در جنگ جهانی دوم تعطیل و اشیای آن به مکان‌های دیگری منتقل شد. از سال ۱۹۴۲ م، مرمت دوباره چینیلی کوشک آغاز گردید و در ۱۹۵۳ م، به مناسبت پانصدمین سالگرد فتح استانبول، موزه فاتح و در سال ۱۹۶۷ م موزه هنر کاشی‌کاری ترک گردید (<http://lib.rch.ac.ir>).

#### ۵. توصیف ساختار بنای چینیلی کوشک

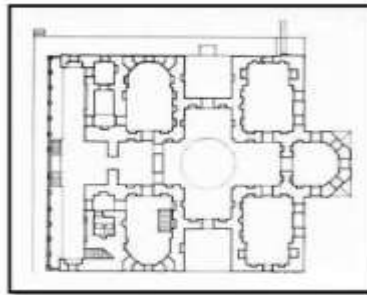
همان‌طور که گفته شد، کوشک چینیلی، طی یک حادثه آتش‌سوزی و همچنین گذر زمان، دچار تغییراتی گردید، اما ساختار کلی و بطن بنا همچنان باقی ماند. در این بخش ابتدا به ویژگی‌های کلی بنا می‌پردازیم:

۱-۵. پلان و چشم‌انداز: سازه مربع شکل گنبد دار و مناره دار آجری به ابعاد حدود ۲۸×۳۶ مترمربع است، که اکنون به‌صورت بنای دو طبقه‌ای از سنگ سفید با ردیف‌هایی از آجر قرمز است.



پلان ۱. چینی کوشک عثمانی (گودوین، ۱۳۸۸: ۱۷۴)

بخش نمای رو به خلیج، آجرکاری‌ها و نقوشی شبیه به طرح گلیم دارد. رواق طبقه بالا دارای سرستون‌هایی است که با شیوه معماری دوره فاتح هماهنگی ندارد و احتمالاً در مرمت‌های قرن ۱۲ میلادی به این شکل درآمده است (گودوین ۱۳۸۸، ۱۷۵). نمای اصلی رو به شرق است و در اضلاع شمالی و جنوبی، طاق‌نماها و پنجره‌های مشبک قرار دارد. دو رشته پلکان نیز، در قسمت ورودی، به ایوان یا مهتابی مسقف ستون‌داری با ۱۳ قوس و ستون‌های چندوجهی می‌رسد.



(بلرو بلوم، ۱۳۸۱: ۲۴۶) (پلان ۱).

۲-۵. ورودی: ورودی در قسمت شرقی، دهلیزی سرپوشیده با تزئینات انبوه است، که این شیوه، نخستین کاربرد در استانبول بوده و شامل؛ نوارهای پهنی از کاشی معرق با اشکال هندسی به شیوه بنایی و معقلی و نقوش گیاهی و اسلیمی است (بلرو بلوم، ۱۳۸۱: ۲۴۷). این نوار از رنگ‌های آبی روشن و تیره، سفید، زرد و ارغوانی تشکیل شده و مشتمل بر کتیبه ساخت بنا به خط ثلث سفید است که بر روی زمینه‌ی اسلیمی آبی روشن است. تزئین آن نیز که ترکیبی از کاشی تراش و معرق است، عمیقاً مرهون الگوهای ایرانی به‌ویژه تزئینات معرق دوره تیموری است. در این کتیبه، عبارت «توکل علی خالق» و کلمات «جلال» «اکبر» و «محمد رسول الله» دیده می‌شود (freely, 2011: 151). کتیبه کاشی معرق ورودی بنا، به آثار آق قویونلوها در تبریز، نزدیک‌تر از هرات است و مشابه طرح و رنگ این نوع از کاشی در مسجد کبود تبریز قابل مشاهده است (O'kane, 1993: 252) (تصویر ۴).



تصویر ۴. مسجد کبود تبریز (عکس از نگارنده، ۱۳۸۸)



تصویر ۳. ورودی چینی کوشک (Eyice, 1993: 337)

۳-۵. فضای داخلی بنا: شامل؛ تالار مرکزی چلیپا شکلی، که با کمی اختلاف در طبقه زیرین هم تکرار شده است. طاق‌زنی به‌صورت سکنج‌دار، با فضای گنبد دار مرکزی و گنبدی به ارتفاع ۱۶ متر است. اتاق‌های مستطیلی شکلی در هر گوشه و اتاق ۶ گوشه غیر منتظم بیرون زده‌ای مقابل ورودی ساختمان قرار دارد که دارای ازارها و طاقچه‌هایی در دیوارهای داخلی، با



کاشی‌های شش گوش و سه گوش فیروزه‌ای و سفید و برجسته‌کاری‌هایی با شیارهایی طلایی رنگ پوشانده شده است. نوار افقی پهنی نیز، سطح دیوار اتاق را به دو نیمه تقسیم کرده، که نیمه بالائی نیز دارای طاق‌نماهای کاشی‌کاری شده و نیمه پایینی دارای درهای چوبی کوچکی است، که احتمالاً محل قرارگیری اشیاء بوده است. فضای اندرونی در حال حاضر، به موزه کاشی تبدیل شده است (بلرو بلوم، ۱۳۸۱: ۳۴۷) (تصویر ۵).



تصویر ۵. اتاق شش گوشه مقابل ورودی (Necipoglu, 1991: 213)

۴-۵. سقف بنا: شیروانی چوبی کاخ که تمامی بنا، از جمله گنبد بزرگ مرکزی را می‌پوشاند، احتمالاً در آتش‌سوزی سال ۱۱۵۰ میلادی سوخته و در نتیجه، گنبد مرکزی بنا از پشت‌بامی که با شیروانی کم ارتفاعی پوشیده شده، بیرون زده است. در چهار جانب گنبد مرکزی، چهار مناره با کلاهکی به شکل مخروط نوک‌تیز و یک برج راه‌پله منتهی به پشت‌بام وجود دارد. طبقه زیرین با کمی اختلاف مانند طبقه بالا است. اتاق‌های این طبقه کوچک‌اند، اما همانند طبقه بالا طاق‌ها با تویزه‌هایی شبکه‌ای ساخته شده‌اند. این اتاق‌ها تاریک و احتمالاً محل اقامت خدمتکاران کاخ بوده‌اند. اتاق وسط که مانند قرینه‌اش در طبقه بالا بیرون نشسته مقرنس‌کاری و پنجره‌های بسیاری دارد (Goodwin, 1971:137) (تصویر ۶).



تصویر ۶ نمای بیرونی سقف چینیلی کوشک (Davis, 1970: 266)

### ۶ کوشک‌های صفویه

کوشک‌های دوره صفوی، در الگو بناهای برون‌گرا و مربوط به فضای چهارباغ‌ها است که به الگوی هشت‌بهشت مشهور است (متدین و متدین، ۱۳۹۴: ۳۶). در دوره حاکمیت تیموریان که عصر رنسانس باغ‌سازی ایرانی است، کوشک به‌عنوان عنصری ثابت، در باغ‌های پادشاهان این دوره جای گرفته است (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۷). هرچند با انتقال قدرت به ترکمانان، تبریز معرف سبک خاصی از کاخ‌سازی با پلان هشت‌قسمتی گردید که تا آن دوره بی‌سابقه بود، اما اکثر متخصصان تاریخ معماری، ابداع و خاستگاه کاخ‌های موسوم به هشت‌بهشت را به دوران صفوی نسبت می‌دهند (O`Kane, 1998: 235)؛ بلرو بلوم، ۱۳۸۱: ۲۴۶؛ هیلن براند، ۱۳۹۳: ۲۷۶). در سبک‌شناسی معماری؛ کوشک‌های سبک اصفهانی، دارای ویژگی‌های مشترکی در این سبک هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

- قرارگیری بنا بر روی یک صفا، اغلب در دو اشکوب که اشکوب همکف با اشکوب بالا متفاوت است.
- ساده شدن طرح‌ها که در بیشتر ساختمان‌ها، فضاها یا چهار پهلو (مربع) هستند یا مستطیل.
- به‌کارگیری هندسه ساده و شکل‌ها و خط‌های شکسته بیشتر.
- رواج گوشه‌های پخ در ساختمان‌ها.
- پیمون‌بندی و بهره‌گیری از اندام‌ها و اندازه‌های یکسان در ساختمان (بیرنیا، ۱۳۸۶: ۲۷۹).

از جمله کوشک‌هایی که در سبک اصفهانی ساخته شدند، عبارت‌اند از: ۱. عمارت کلاه‌فرنگی تبریز، مربوط به زمان حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو و تقریباً مصادف با کوشک چینیلی ترکیه (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹: ۳۸۸). ۲. عمارت هشت‌بهشت قزوین، مربوط به عصر شاه‌طهماسب صفوی، در دو اشکوب و با پلان هشت‌گوش (هیلن براند، ۱۳۹۳: ۴۳۲). ۳. کوشک‌های صفوی اصفهان که تکامل‌یافته کوشک‌های پیش از خود و دربردارنده تمام ویژگی‌های یک کوشک ایرانی است.

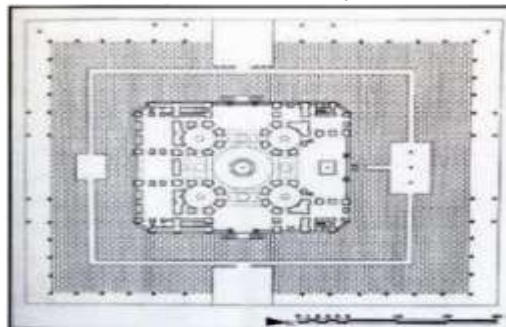


۱-۶ شرح اجمالی و وجه‌تسمیه عمارت هشت‌بهشت اصفهان: در باغ بلبل از مجموعه باغ‌های نقش‌جهان، در غرب خیابان چهارباغ عباسی، هشت عمارت بوده که تنها یکی برجای‌مانده است. این عمارت که هشت‌بهشت نام دارد، در سال ۱۰۸۰ هـ ق / ۱۶۶۹ م هم‌زمان با حکومت شاه سلیمان صفوی ساخته شد (کیانی، ۱۳۹۰: ۳۰۲). در وجه‌تسمیه عمارت هشت‌بهشت نظریات گوناگونی وجود دارد؛ از جمله گفته‌شده چهار عدد باغ در محور چهارباغ، به نام‌های: باغ هشت‌گوش، باغ بلبل، باغ توت و باغ انگور قرار داشته که هریک دارای دو کوشک بوده و مجموع کوشک‌ها هشت عدد می‌شد (ویلبر، ۱۳۴۸: ۱۲۸). برخی معتقدند این عمارت، نشیمن هشت سوگلی حرم پادشاه بوده است و برخی دیگر آن را نمادی از هشت طبقه بهشت و شادخواری‌های بهشتی روی زمین می‌دانند (بلر و بلوم، ۱۳۸۱: ۲۲۶). علاوه بر نظریات فوق، نمادهای عدد هشت؛ چون: پلان هشت‌ضلعی بنا، هشت اتاق ۸ وجهی، حوض مرکزی ۸ پهلو، حتی آجرهای کفپوش ۸ ضلعی در این عمارت، موج می‌زند و آن را از سایر کلاه‌فرنگی‌ها متمایز می‌سازد



تصویر ۷ (۷) نمای بیرونی کاخ هشت‌بهشت اصفهان (نگارنده، ۱۳۹۶)

۲-۶ پلان و چشم‌انداز: عمارتی است مربع شکل، به ابعاد ۳۰×۳۰ مترمربع با گوشه‌های یخ که آن را تبدیل به یک هشت‌ضلعی نموده است. بنا دارای دو طبقه با بدنه آجری، آزاره سنگی، چهار ایوان دوزنقه‌ای شکل با ستون‌های چوبی در ایوان‌های شمالی، شرقی و غربی، چهار اتاق هشت‌ضلعی در هر دو طبقه و در گوشه‌های اضلاع و یک تالار مرکزی چلیپایی شکل است. بنا به‌ظاهر قرینه به نظر می‌رسد؛ اما به توجه به پلان و اندازه متفاوت ایوان‌ها، اتاق‌ها نیز اندازه یکسانی نداشته و در اصل پلان نا قرینه است که این از ویژگی‌های کاخ‌های دوره صفوی است. هوف از لحاظ ساختار معماری، پلان هشت‌بهشت اصفهان را با آیدانای داریوش هخامنشی در تخت جمشید مقایسه کرده است (huff, 2005: 371) (پلان ۲).



پلان ۲. هشت‌بهشت صفوی (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۳۱۰)

۳-۶ فضای داخلی: تزئینات این عمارت، چنان باشکوه است که اگر گفته شود تمام هنرهای عصر خود را دربردارد، اغراق نشده است. تزئینات شامل: کاشی هفت‌رنگ با مضامین متنوع صحنه‌های حماسی و ملی، شکار جانوران و انواع پرندگان در لچکی‌ها که هر یک نماد و نام مخصوص به خود را دارد (تصویر ۸-الف) (نصر اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۰) و نقوش گیاهی و اسلیمی در قسمت درآیگاه پشت پنجره‌ها و آزاره پلکان‌های داخل بنا است (تصویر ۸-ب). تزئینات سقف‌ها به‌ویژه سقف تالار مرکزی نیز شامل: مقرنس، نقاشی و طلاکاری، آینه‌کاری و معرق‌چوب و آینه و پنجره‌ها و جان‌پناه‌ها با تزئین مشبک چوبی است که در غلام‌گردش‌ها استفاده شده است (تصویر ۸-ج). از دیگر تزئیناتی که در اتاق‌های اشکوب دوم بکار گرفته‌شده و از نمای بیرونی نیز قابل‌مشاهده است، تنگ‌بری است که برای تنظیم صوت و کاهش انعکاس صدا در این فضاها بکار رفته است (تصویر ۸-د).



الف) معرق لچکی‌ها (ب) معرق در آنگاه پشت پنجره‌ها (ج) نقاشی، طلاکاری، آینه‌کاری (د) تنگ بری تصویر ۸. تزئینات فضای داخلی کوشک هشت‌بهشت (نگارنده، ۱۳۹۶)

۴-۶ سیستم گردش آب: یکی از عناصری که در اکثر کاخ‌ها و کوشک‌های ایرانی از دیرباز تاکنون در ارتباط با اصل برون‌گرایی بناها و نقش مؤثری در شکل‌گیری آن‌ها داشته است، وجود یک نهر اصلی و دائمی (ویلیز، ۱۳۴۸: ۸۱) و سیستم گردش آب در داخل و خارج عمارت، به منظور خنک نمودن و ایجاد صدای آب در فضای داخل کوشک به‌ویژه در سرزمین‌های گرم و خشک مرکزی ایران و همچنین حصول اطمینان از جریان داشتن آب در فضای باغ است (نعمی، ۱۳۸۵: ۲۳). کوشک هشت‌بهشت نیز، دارای فواره‌ها و حوض‌های مرمری و حجاری شده در ایوان‌های شمالی و جنوبی هر دو طبقه و حوضی در تالار مرکزی است که زیبایی این کوشک را دوچندان کرده و چه‌بسا گذاردن نام هشت‌بهشت بر این عمارت، بازتابی است از کاخ‌های بهشت برین وعده داده‌شده در قرآن، که رودهایی در آن جاری است (تصویر ۹).



تصویر ۹. حوض و فواره تالار مرکزی کوشک هشت‌بهشت (نگارنده، ۱۳۹۶)

#### ۷. مطالعه تطبیقی چینیلی کوشک عثمانی و کوشک هشت‌بهشت صفوی

بسیاری از منابع و محققین نیز، برآند که منشأ عمارت چینیلی کوشک عثمانیان، در کوشک-باغ‌های تیموری سمرقند و هرات است که الگوی آن در هشت‌بهشت‌های صفوی تکرار شد و گورکانیان هند نیز، از آن برای مقابر سلطنتی بهره گرفتند (بلو، بلوم، ۱۳۸۱: ۴۹۰؛ گودوین، ۱۳۸۸: ۱۷۴؛ زانگری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۷). از آنجائی که سلطان محمد دوم، به‌وضوح کارهای تیمور را ارج می‌نهاد و با آسیای مرکزی در ارتباط بود، غیرمحتمل نیست که نقشه کوشک‌های او از الگوهای معماری کوشک‌های تیموری گرفته‌شده باشد. حداقل در مورد کوشک چینیلی، آجرهای لعابی آن مؤید این نظریه است (گودوین، ۱۳۸۸: ۱۷۴)؛ که در این پژوهش به بررسی و اثبات این تشابهات و تفاوت‌ها همراه با تصاویر هر یک از اجزاء، به‌صورت موجز و در یک نگاه پرداخته‌شده است.

۷-۱. تشابهات دو کوشک هشت‌بهشت و چینیلی: کوشک‌های هشت‌بهشت صفوی و چینیلی عثمانی دارای اشتراکات بسیاری در ساختار و تزئینات معماری هستند؛ عواملی که باعث گردیده بسیاری منابع این دو عمارت را با یکدیگر مطابقت دهند که برخی در منشأ نیز به یک سرچشمه می‌رسند. وجوه تشابه این دو عمارت عبارت‌اند از:

۷-۱-۱. قرارگیری هر دو عمارت در میان باغ و فضای سبز وسیع: طرح چهارباغ ایرانی و ایجاد کوشک در میان باغ که اساس باغ‌سازی ایرانی را شکل می‌دهد (نعمی، ۱۳۸۵: ۵)، ریشه در باغ-کاخ‌های سلطنتی زمان هخامنشیان دارد که ایوان‌های ستون‌دار عظیمی به فضاهای سبز اطراف باز می‌شد و تالارهای پادشاهی رو به باغ‌های پردرخت و استخرهایی بازتابنده بود (خوانساری و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۱). در ارتباط با گسترش این طرح چهارباغ ایرانی و قرارگیری کوشکی در میان آن، در کتاب باغ‌های ایرانی-اسلامی چنین آمده است:

«بدون شک باغ عثمانی نیز از درهم آمیختن اشکال مختلف باغ تیموری با طرح پردیس ایرانی نشأت گرفته است. چراکه نزدیکی خاصی به باغ بیزانسی و علی‌الخصوص باغ‌های اروپای جنوبی دارد.» (زانگری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۷) (تصویر ۱۰)



کوشک چینیلی (گودوین، ۱۳۸۸: ۱۷۴) کوشک هشت‌بهشت (عکس از نگارندگان)

تصویر ۱۰. موقعیت دو کوشک چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی در میان باغ و فضای سبز (نگارندگان)

۲-۷. قرارگیری هر دو عمارت بر روی یک صَفّه و دسترسی به عمارت از طریق پلکان‌ها؛ از آنجائی که کوشک‌ها می‌بایست بهترین چشم‌اندازها را داشته باشند، عموماً بر یک سکو یا جایی مرتفع ساخته می‌شدند و ساخت پلان هشت‌گوش که این نوع سازه را برون‌گرا می‌نماید، بر همین اساس بوده است (نوروز زاده چگینی، ۱۳۸۱: ۲۱۳). پیشینه کرسی و ساخت بنا بر روی آن، ابتدا به آیدانای تخت جمشید هخامنشی (huff, 2005 : 371-395) (تصویر ۱۱-الف) و پس از آن به بنای تخت‌نشین شهر گور ساسانی بازمی‌گردد، به طوری که از فراز آن منظره شهر به خوبی نمایان بوده است (سامی، ۱۳۵۵: ۴) (تصویر ۱۱-ب). دلایلی که همه محققین به اتفاق نظر، برای آن قائل شده‌اند، عللی است ماوراء کالبد بنا و مربوط به اندیشه‌ای که در آن عالم هستی را چهارنخش می‌انگارد و تپه‌ای در مرکز آن که جهان را به مرکزیت خود دعوت می‌کند که این اندیشه کاملاً متأثر از فرهنگ و معماری ایرانی است (پوپ، ۱۳۷۸: ۱۶۷۳). به عقیده ویلبر ایجاد یک تپه مصنوعی به منظور حصول اطمینان از این است که آب به طور رضایت‌بخش گرد عمارت جریان پیدا می‌کند (ویلبر، ۱۳۴۸: ۸۱) (تصاویر ۷ و ۹). این شیوه قرارگیری کوشک‌ها بر روی یک سکو یا بلندی، علاوه بر هشت‌بهشت‌های ایرانی، توسط معماران عثمانی در کوشک‌های استانبول (تصویر ۱) به‌ویژه کوشک چینیلی (تصویر ۲) و مقابر کوشکی دوره گورکانیان شبه‌قاره هند، از جمله در ساخت بنای تاج‌محل (تصویر ۱۱-ج) بکار گرفته شد.



الف) آیدانا تخت جمشید (huff, 2005) ب) تخت‌نشین شهر گور (نگارنده) ج) تاج‌محل (kokh, 2006)

تصویر ۱۱. موقعیت قرارگیری کوشک‌ها و کاخ‌ها بر روی بلندی و سکوی مرتفع (نگارنده، ۱۳۹۶)

۳-۷. طرح چلیپایی شکل تالار مرکزی با سقف‌های گنبدی شکل؛ این طرح علاوه بر هشت‌بهشت‌های ایرانی و چینیلی کوشک، در تخت اکبر در فاتح پورسیکری نیز وجود دارد و مرکز چهار نقطه اصلی و زیر هشت گنبد تویزه‌دار همچون نمودی از چرخ قانون را دارد (گودوین، ۱۳۸۸: ۱۷۵) (پلان‌های ۱ و ۲).

۴-۷. نمای اصلی هر دو بنا رو به شرق؛ نکته جالب‌توجه در هر دو کوشک چینیلی و هشت‌بهشت صفوی، ورودی آن‌ها است که به سمت شرق تعبیه گردیده است و شاید بتوان این ویژگی را در ارتباط با عالم شرق در معماری اسلامی دانست. در ایوان ورودی هر دو بنا نیز از ستون بهره گرفته شده است (تصویر ۱۲).



ورودی شرقی چینیلی عثمانی (Davis, 1970: 266) و ورودی شرقی هشت‌بهشت صفوی (نگارنده، ۱۳۹۶)

تصویر ۱۲. جهت ورودی‌های هر دو کوشک و ستون‌دار بودن آن‌ها (نگارنده، ۱۳۹۶)



۷-۱-۵. استفاده از درهای چوبی داخل بنا؛ درهای کوشک چینیلی داخل یک قاب گچ کاری شده قرار گرفته و علاوه بر درهای اصلی، اتاق شش گوش نیز دارای درهایی است که احتمالاً محل نگهداری وسایل داخل کوشک بوده است (تصویر ۱۳-الف). در بنای هشت‌بهشت از درهای چوبی فقط برای ورود به اتاق‌های هشت گوش استفاده شده که درون راهروهای مزین به نقاشی دیواری و گچ‌بری قرار گرفته‌اند (تصویر ۱۳-ب). نکته قابل توجه، استفاده از قاب‌های مربع-مستطیل در هر لنگه در است که مشخصاً از سبک-های ایرانی است (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۵۷۲).



الف. درب‌های چینیلی کوشک (Necipoglu, 1991) ب. درب‌های هشت‌بهشت (نگارنده، ۱۳۹۶)

تصویر ۱۳. استفاده از درهای چوبی در هر دو کوشک چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی (نگارنده، ۱۳۹۶)

۷-۱-۶. طاق بندی توپزه‌دار و استفاده از کاربردی‌ها در ایجاد طاق‌های قوسی شکل: طبق اصول معماری، در فضاهایی که پوشش سقف به صورت تخت اجرا می‌شود، از ستون برای جلوگیری از رانش استفاده می‌گردد و این عنصر در این دو عمارت به وضوح دیده می‌شود. با وجود تفاوت در نوع طاق بندی‌های دو کوشک، در هر دو عمارت از طاق و توپزه و عنصر کاربردی برای طاق بندی فضاهای داخلی استفاده شده است (تصویر ۱۴).



طاق بندی کوشک چینیلی (Necipoglu, 1991: 213) طاق بندی هشت‌بهشت صفوی (نگارنده، ۱۳۹۶)

تصویر ۱۴. طاق‌های دو کوشک چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی (نگارندگان، ۱۳۹۶)

۷-۱-۷. ازاره‌ها، طاچه‌ها و بخاری دیواری درون اتاق‌ها: تعدادی از عناصری که در فضای داخلی هر دو عمارت بکار گرفته شده است، شامل طاچه‌های مستطیلی کم‌عرض و بخاری دیواری‌هایی است که در دیوارهای میانی هر یک از اتاق‌ها در هر دو کوشک تعبیه گردیده است (تصویر ۱۵).

چینیلی کوشک (<http://lib.rch.ac.ir>) هشت‌بهشت صفوی (نگارنده، ۱۳۹۶)

تصویر ۱۵. بخاری دیواری‌های دو کوشک چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی (نگارنده، ۱۳۹۶)

۷-۱-۸. رُخام و پیش‌آمدگی پیشانی بنا: رُخام یا پیش‌آمدگی بنا که در فرهنگ معماری ایرانی «شیب‌سر» خوانده می‌شود؛ بر لبه بام ایوان هر دو عمارت استفاده گردیده است.



رُخام چینیلی کوشک (Goodwin 1971, 137) رُخام هشت‌بهشت (نگارنده، ۱۳۹۶)

تصویر ۱۶. رُخام دو کوشک چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی (نگارنده، ۱۳۹۶)



در نگاه کلی، تشابهات این دو عمارت، ما را به اصول ساختاری کوشک‌های شاهانه ایرانی نزدیک می‌نماید؛ به گونه‌ای که هدف معمار ابتدا موقعیت بنا؛ همچون قرار گرفتن بر روی یک بلندی و در میان باغ و سپس پیاده‌سازی عناصر معماری و تزئیناتی کوشک بر اساس ساختار کلی کوشک‌های ایرانی بوده که این ویژگی‌ها، به‌طور مفصل‌تر و با تزئینات بیشتر در کوشک هشت‌بهشت نیز تکرار شده است.

## ۲-۷. تفاوت دو کوشک چینیلی و هشت‌بهشت

علاوه بر تقدم و تأخر زمانی ساخت دو کوشک هشت‌بهشت صفوی و چینیلی عثمانی، جنبه‌هایی از معماری و تزئینات این دو کوشک، موجب تمایز آن‌ها گردیده که این ویژگی‌ها، این دو عمارت را به سرزمین‌های خود و سبک معماری خاص آن‌ها مربوط می‌سازد؛ این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱-۲-۷. پلان: پلان چینیلی یک سازه مربعی تقریباً نامنتظم است و از طریق یک هشتی وارد فضایی چلیپایی شده که در انتها یک بیرون نشستگی به‌صورت محراب کلیسا دارد (Freely, 2011: 151) (ر.ک پلان ۱)؛ اما پلان هشت‌بهشت، یک هشت‌ضلعی منتظم و در دو طبقه است که پلان رایج کوشک‌های ایرانی است (ر.ک پلان ۲).

۲-۲-۷. ورودی‌ها: ورودی بنای چینیلی کوشک کتیبه‌ای کاشی‌کاری شده و حکایت از زمان ساخت و سازنده بنا دارد. این کتیبه کوفی، با حروف سفید بر زمینه فیروزه‌ای و لاجوردی اجرا شده است (همان) (ر.ک تصویر ۳). این در حالی است که عمارت هشت‌بهشت فاقد هرگونه کتیبه حاوی تاریخ ساخت یا سازندگان بنا است.

۳-۲-۷. ایوان‌های ستون‌دار: چینیلی کوشک تنها دارای یک ایوان در سمت ورودی است که با ستون‌ها و طاقگان‌های بر روی آن‌ها، رواق یا مهتابی را شکل داده است. این سبک از معماری، یادآور معبد پارتون و به عبارتی معماری اروپاست؛ اما عمارت هشت‌بهشت دارای سه ایوان ستون‌دار در سه ضلع شمالی، غربی و شرقی است. ایوان جنوبی فاقد ستون است (ر.ک تصویر ۱۲). ستون‌ها در این کوشک، از چوب درخت چنار، با سرستون‌های مقرنس‌کاری و پایه ستون‌های سنگی است که سبک ستون‌های تخت جمشید در دوران تاریخی ایران را به یاد می‌آورد و در واقع تداوم این سبک از معماری ایرانی است (ر.ک تصویر ۱۱).

۴-۲-۷. سیستم گردش آب در داخل و خارج بنا: روان بودن آب به‌گونه‌ای که صدای آب همیشه در جریان باشد، چنان در باغ‌های ایرانی حائز اهمیت بوده که همیشه یک نهر اصلی برای جوی آب دائمی در فضای اطراف کوشک‌ها تعبیه می‌گشت (نیمیا، ۱۳۸۵: ۲۳). یکی از دلایل اهمیت کوشک هشت‌بهشت، نظام آبرسانی آن است که علاوه بر استخر مقابل عمارت، دارای حوض‌های فواره دار در طبقات بالا و پائین (تصویر ۱۷-الف)، حوض مروارید در ایوان شمالی (تصویر ۱۷-ب)؛ و سرسره آب در ایوان جنوبی است (تصویر ۱۷-ج). بعضی از اتاق‌های اشکوب دوم نیز دارای حوضی بوده‌اند و آب فواره‌هایی که به این حوض‌ها می‌ریخته از یک لوله سربی تعبیه‌شده در دیوار، تأمین می‌شده است (ویلبر، ۱۳۴۸: ۸۱). این در حالی است که کوشک چینیلی در داخل و خارج بنا، فاقد هرگونه سیستم گردش آب بوده که شاید این امر به جهت نزدیک بودن مجموعه توپقایی سرا به دریا و عدم احساس نیاز به وجود سازه‌ای در ارتباط با جریان آب در بنا باشد.



الف) حوض تالار مرکزی ب) حوض مروارید ایوان شمالی ج) سرسره آب در ایوان جنوبی  
تصویر ۱۷. سیستم گردش آب کوشک هشت‌بهشت (نگارندگان، ۱۳۹۶)

۵-۲-۷. تزئینات کاشی‌کاری: همان‌طور که ذکر شد چینیلی در زبان ترکی به معنای کاشی است و از دلایل نام‌گذاری این بنا به کوشک کاشی، استفاده از کاشی لعاب‌دار معرق است که از فتح استانبول تا زمان معمار سنان به‌عنوان یک فن، در چینیلی کوشک موفقیت خود را نشان داد و در واقع بیان واقعی از هنر سرامیک این دوره است (Cantay, 1988: 76). این کاشی‌های آبی و سیاه‌سبزه‌گوش و شش‌گوش که گفته‌شده به شیوه بورسه است، برخی به‌صورت لعاب تکرنگ ساده و برخی تزئینات اسلیمی طلایی‌رنگی درون خود دارد (گودوین، ۱۳۸۸: ۱۷۵) (تصویر ۱۸-الف). کاشی‌کاری عمارت هشت‌بهشت صفوی نیز به‌صورت معرق، اما حاوی مضامین متنوع صحنه‌های حماسی و ملی، شکار جانوران، پرندگان و... در لچکی‌های طاق قوس‌ها است که مضمون هر

طاق‌نما با دیگری متفاوت است. نقوش گیاهی و اسلیمی در درآیگاه‌های پشت پنجره‌ها، سردر اتاق‌ها و ازاره پلکان‌های داخل بنا به کار رفته است (تصویر ۱۸-ب).



ب- کاشی‌های هشت‌بهشت با مضامین اسلیمی و حماسی (نگارنده، ۱۳۹۶)

الف- کاشی‌های چینیلی با مضامین هندسی (Necipoğlu, 1991: 213)

تصویر ۱۸. نقوش متفاوت کاشی‌های دو کوشک چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی (نگارنده، ۱۳۹۶)

۶-۲-۷. **تزئینات نقاشی و طلاکاری و:** در چینیلی کوشک، سقف‌ها با گچ‌بری‌های ساده و پنجره‌های رنگین در قسمت کاربندی‌ها زینت یافته و گنبد و شیروانی بر روی کاربندی‌ها قرار گرفته است (تصویر ۱۴). تزئینات نقاشی با نقش طاووس نیز، در میان قاب‌هایی از طلاکاری به صورت طاقچه در میان دیوارهای کاشی‌کاری شده تالار میانی این کوشک نیز به چشم می‌خورد (Necipoğlu, 1991: 213) (تصویر ۱۹-الف). معماران و هنرمندان خوش‌ذوق ایرانی در هر دوره در آرایش عمارات، کاخ‌ها و کوشک‌های شاهانه و حتی مساجد از هیچ هنری دریغ ننموده‌اند. از لحاظ تزئین طاقکان‌های فضای داخلی، عمارت هشت‌بهشت دارای مقرنس‌های الوان، معرق چوب و آینه، تنگ‌بری، طلاکاری و نقاشی با تصاویری از شکار شاهی است (تصویر ۱۹-ب).



الف) تزئینات نقاشی و طلاکاری چینیلی کوشک ب) تزئینات نقاشی و طلاکاری کوشک هشت‌بهشت (Davis, 1970: 266) (نگارندگان، ۱۳۹۶)

تصویر ۱۹. تزئینات نقاشی و طلاکاری دو کوشک چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی (نگارنده، ۱۳۹۶)

۷-۲-۷. **پنجره‌ها:** از دیگر تزئیناتی که در هر دو کوشک، اما با شیوه متفاوتی به کار رفته است، تزئینات گره‌بندی در ساخت درها و پنجره‌ها است. در چینیلی کوشک، در قسمت تالار مرکزی بنا، پنجره‌ها با شیشه‌های رنگی در قسمت پاتاق و کاربندی زیر گنبد زینت یافته است که علاوه بر آرایش کاربندی‌ها، نور فضای داخل عمارت را نیز تأمین می‌نماید (تصویر ۱۴)؛ اما پنجره‌های بیرونی بنا از جنس سنگ‌های سفید، با اشکال هندسی شش‌ضلعی به صورت مشبک است (تصویر ۲۰-الف). در کوشک هشت‌بهشت، درگاه‌ها و پنجره‌ها تماماً از جنس چوبی با تزئین گره چینی در اشکال هندسی است (تصویر ۲۰-ب).



الف) پنجره‌های بیرونی چینیلی کوشک (Necipoğlu, 1991) ب) پنجره‌های بیرونی کوشک هشت‌بهشت (نگارندگان، ۱۳۹۶) تصویر ۲۰. ساختار پنجره‌های دو کوشک چینیلی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی (نگارندگان، ۱۳۹۶)

## ۸. تاریخ ساخت و تقدم و تأخر زمانی کوشک‌ها

کوشک چینیلی عثمانی در سال ۱۴۷۲ میلادی (۸۷۷ هجری قمری) (freely, 2011: 151) و هم‌زمان با کاخ هشت‌بهشت تبریز- متعلق به دوران ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلو- ساخته شده است (کتاترینی و زنوکارتنو، ۱۳۸۱: ۴۱۴). عمارت هشت‌بهشت صفوی نیز برابر با ۱۶۶۹ میلادی (۱۰۷۹ هجری قمری) و در دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی بنا گردیده است (نصر اصفهانی، ۱۳۸۹: ۸). بر اساس تاریخ‌های مذکور، بافاصله زمانی حدود ۱۹۵ سال، کوشک چینیلی عثمانی زودتر از کوشک هشت‌بهشت صفوی ساخته شده است؛ اما با وجود مقدم بودن کوشک چینیلی از لحاظ زمان ساخت، بسیاری از اصول معماری ایرانی در آن دیده می-





شود. به‌ویژه اینکه با کوشک هشت‌بهشت تبریز هم‌زمان بوده است. همچنین متأخر بودن زمان ساخت کوشک هشت‌بهشت نسبت به چینی‌های عثمانی و اینکه اکثر منابع تطابقی بین این دو کوشک قائل شده‌اند، تنها به منشأ ساختاری مشترک آن‌ها بازمی‌گردد.

### ۹. منشأ ساخت دو کوشک چینی عثمانی و هشت‌بهشت صفوی

با توجه به دوره‌های ساخت دو عمارت مورد پژوهش و ویژگی‌های ساختاری و شباهت‌های موجود بین ساختار و تزئینات معماری آن‌ها، می‌توان چنین استنباط نمود؛ که در ساخت کوشک چینی از کوشک‌های دوره تیموری به‌ویژه باغ-کاخ‌های سمرقند و هرات الهام گرفته شده است (لوئیجی زانگری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۷) و عمارت هشت‌بهشت که نزدیک به دو قرن پس از چینی‌های کوشک عثمانی ساخته شده است، علاوه بر دارا بودن تمامی ویژگی‌های یک کوشک ایرانی، دنباله‌رو چینی‌های کوشک عثمانی و در اصل، تکامل‌یافته کوشک‌های ایرانی دوره تیموریان در سمرقند، هرات و بخارا و کوشک‌های ترکمانان پس از تیموریان در ایران؛ مانند کلاه‌فرنگی تبریز است. علاوه بر این، آنچه از برشمردن وجوه تمایز دو کوشک حاصل آمد، اکثراً مربوط به جزئیات و تزئینات معماری این دو بناست که هنرمندان هر دو خطه ایران و عثمانی، بر اساس هنرهای رایج در هر سرزمین و دخالت سلیقه‌های خود، این تزئینات را در بنا به کار گرفته‌اند. ذکر این نکته حائز اهمیت است که؛ در بنای چینی‌های کوشک، علاوه بر تزئینات شاخص معماری عثمانی چون کاشی‌های معرق سه‌گوش و شش‌گوش، نشانه‌هایی از هنر معماری ایران دوره تیموری به‌ویژه؛ کتیبه‌نگاری به خط کوفی با کاشی معرق و در زمینه اسلیمی به رنگ آبی فیروزه‌ای، به‌وضوح دیده می‌شود و تلفیق هنرهای هر دو سرزمین در این بنا، شکوه و جلال آن را دوچندان کرده است. این در حالی است که در کوشک هشت‌بهشت صفوی اصفهان، اثری از هنر معماران عثمانی حتی در حد اقتباس نیز، دیده نمی‌شود و هر آنچه در این عمارت باشکوه نقش بسته، از کالبد بنا تا تزئینات، سراسر هنرهای اصیل ایرانی است.

### ۱۰. نتیجه

بسیاری از محققین عمارت هشت‌بهشت اصفهان عصر صفوی را به چینی‌های کوشک عثمانی شبیه دانسته‌اند. به عقیده محققین ترک، چینی‌های کوشک ظاهر کلاه‌فرنگی‌های ایرانی، به‌ویژه بناهای تیموری را دارد. در اواخر دوره تیموریان، مناسبات فرهنگی و هنری گسترده بین ایران و عثمانی وجود داشت. آوازه و شکوهی که استانبول به‌عنوان مرکز هنری در جهان اسلام پیدا کرده بود، موجب مهاجرت تعداد زیادی از هنرمندان ایرانی به استانبول و سایر شهرهای عثمانی شد. در اوایل قرن دهم هجری قمری نیز در پی منازعات صفویان با عثمانی، سلطان سلیم اول با تصرف تبریز تعداد کثیری از هنرمندان صفوی را به عثمانی انتقال داد. پس از فتح قسطنطنیه توسط سلطان محمد دوم، او به‌وضوح کارهای تیمور را ارج می‌نهاد و با آسیای مرکزی در ارتباط بود، از این رو غیرمحتمل نیست که نقشه کوشک‌های او از کوشک‌های تیموری الگو گرفته باشد. کوشک چینی‌ها در سال ۱۴۷۳ میلادی در خارج از دیوار قصر توپقایی توسط محمد فاتح بر روی صفه‌ای رو به دریای مرمره ساخته شد. این عمارت، در بسیاری وجوه با عمارت هشت‌بهشت صفوی در اصفهان (ساخته‌شده در سال ۱۶۶۹ میلادی) برابری می‌کند؛ از جمله: قرارگیری بر روی صفه و در میان یک باغ، طرح چلیپایی تالار مرکزی با سقف‌های گنبدی شکل و طاق بندی تویزه‌دار، ورودی‌های شرقی، با استفاده از آجر قاب‌بندی شده، دو طبقه بودن هردو بنا، در و پنجره‌های مشبک، استفاده از ستون در ایوان ورودی هر دو بنا، رخام و پیش‌آمدگی پیشانی بنا، ازاره‌ها، طاقچه‌ها و بخاری دیواری درون اتاق‌ها و ... اما تفاوت‌هایی به‌ویژه در تزئینات معماری دو کوشک وجود دارد که موجب تمایز آن‌ها شده و نشانه متعلق بودن به سرزمینی است که در آن بنا شده‌اند. نقشه کلی کوشک چینی‌ها و هشت‌بهشت‌های ایرانی که معمولاً هم در میان یک چهارباغ قرار دارند، به زبان معماری بیان‌کننده اندیشه رومی دولت جهانی و سلطان، به‌عنوان نماینده قدرت این دولت در شکل مطلق آن بود. اندیشه‌ای که در ساخت مقبره همایون در دهلی و تخت اکبر گورکانی در فاتح پورسیکری نیز تکرار شد که در آنجا تخت اکبر در مرکز چهار نقطه اصلی و زیر هشت گنبد تویزه‌دار، همچون نمودی از چرخ قانون است و نقشه چهارگوش عالم را نشان می‌دهد؛ از این رو است که محققین، کوشک چینی‌ها را با هشت‌بهشت‌های ایرانی تیموری و صفوی و آرامگاه‌های فاخر گورکانیان هند قیاس نموده‌اند؛ بنابراین با توجه به روابط متقابل دو حکومت عثمانی و ایران و با توجه به زمان ساخت کوشک هشت‌بهشت صفوی که حدود ۱۹۵ سال متأخرتر از کوشک چینی عثمانی است؛ می‌توان نتیجه گرفت که در واقع کوشک چینی‌ها هرچند نزدیک به دو قرن پیش از هشت‌بهشت ساخته شد، اما عثمانی‌ها در کوشک سازی از همان طرح هشت‌بهشت باغ‌ها و کوشک‌های ایرانی الگو گرفته‌اند و عمارت هشت‌بهشت تکامل‌یافته هشت‌بهشت‌های پیش از خود است. هر یک از دو کوشک چینی عثمانی و هشت‌بهشت اصفهان سرشار از ناگفته‌هایی در بطن ساختار و تزئینات خود هستند که شناخت آن نیازمند تحقیقات بیشتر محققان در تکمیل این مقاله و سایر مقالات مرتبط است.



## منابع

- باربارو، جوزا فاکنتارینی؛ زیو، آمبرو؛ زنو، کاترینو؛ لوی، آنجو و دالساندری، وینچو. (۱۳۹۴). *سفرنامه ونیزیان در ایران*. ترجمه: دکتر منوچهر امیری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- برزگر، حسن. (۱۳۹۴). *بررسی معماری و تزیینات بناهای دوره عثمانی (نمونه موردی: مساجد و مدارس عثمانی)*. همایش ملی فرهنگ، کالبد و محیط در معماری و شهر اسلامی: ۱۲-۳۰.
- بلر، شیلا؛ بلوم، جانانان. (۱۳۸۱). *هنر و معماری اسلامی*. ترجمه: یعقوب آژند، تهران: سمت.
- بلر، شیلا؛ بلوم، جانانان. (۱۳۸۱). *هنر و معماری اسلامی*. ترجمه: اردشیر اشراقی، تهران: سروش.
- پیرنیا، محمد کریم. (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی معماری ایرانی*. تدوین: غلامحسین معماریان، تهران: سروش دانش.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۳۶). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه: ابوتراب نوری، با تصحیح دکتر حمید شیرانی، اصفهان: انتشارات کتابخانه سنائی و کتابفروشی تأیید.
- جودکی عزیز، اسدالله؛ موسوی حاجی، سید رسول. (۱۳۹۴). *پژوهشی در الگوی هشت‌بهشت در دو حوزه ادبیات و معماری*. مجله کهن نامه ادب پارسی (شماره چهارم سال ششم): ۹۳-۱۱۵.
- خوانساری، مهدی؛ مقدر، محمدرضا؛ باوری، مینوش. (۱۳۸۳). *باغ ایرانی باستانی از بهشت*. ترجمه، مؤسسه مهندسی مشاور آران، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- دین‌پرست، ولی. (۱۳۹۰). *نقاشان صفوی و انتقال هنر نگارگری ایرانی به عثمانی*. دو فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، (شماره سوم سال دوم): ۵۹-۸۲.
- زانگری، لوئیجی. (۱۳۹۱). *باغ‌های ایرانی-اسلامی*. ترجمه: مجید راستی و فرهاد تهرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سامی، علی. (۱۳۵۵). *شهر باستانی گور و فیروزآباد کنونی (کاخ، آتشکده، سنگ‌نگاره فیروزآباد و سنگ‌نبشته پهلوی آن)*. مجله هنر و مردم (شماره ۱۶۹ و ۱۷۰): ۲-۹.
- شاردن، ژان. (۱۳۴۹). *دایره المعارف تمدن ایران؛ سیاحتنامه شاردن سازمان نظامی، سیاسی و مدنی ایران*. ترجمه: محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- کارگرزاده، مینو؛ منتظر، احمد. (۱۳۹۴). *تحلیل اقلیمی کوشک‌های صفوی*. اولین همایش علمی پژوهشی افق‌های نوین در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی معماری و شهرسازی ایران: ۱-۱۰.
- کلاویخو، گونسالس د. (۱۳۷۴). *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه: کیاکاوس جهاننداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- کنتارینی، باربارو، دالساندری، وینچو و لوی، آنجو. (۱۳۸۱). *سفرنامه ونیزیان در ایران*. ترجمه: منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کیانی، محمدیوسف. (۱۳۹۰). *معماری ایران دوره اسلامی*. تهران: سمت.
- گودوین، گادفری. (۱۳۸۸). *تاریخ معماری عثمانی*. ترجمه: اردشیر اشراقی، تهران: مؤسسه تألیف ترجمه و نشر آثار هنری.
- متدین، حشمت‌الله؛ متدین، رضا. (۱۳۹۴). *معماری کوشک؛ کوشک‌های نه قسمتی در باغ ایرانی*. مجله منظر (شماره ۳۳): ۳۲-۳۹.
- میرزائی، معصومه؛ موسوی حاجی، سید رسول؛ تقوی، عابد و مرادی، امین. (۱۳۹۵). *بازشناسی فرم معماری کاخ هشت‌بهشت تبریز*. مجله باغ نظر (شماره ۴۴ سال سیزدهم): ۷۷-۸۸.
- نصر اصفهانی، غلامرضا. (۱۳۸۹). *عمارت هزار نقش: بررسی نقوش حیوانی در کاشی‌های هفت‌رنگ کاخ هشت‌بهشت اصفهان*. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری.
- نعیما، غلامرضا. (۱۳۸۵). *باغ‌های ایران؛ که ایران چو باغیست خرم بهار*. تهران: انتشارات پیام.
- نوروز زاده چگینی، ناصر. (۱۳۸۱). «باغ» در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱: ۲۰۶-۲۱۴.
- ویلبر، دونالد نیوتون. (۱۳۸۷). *باغ‌های ایران و کوشک‌های آن*. ترجمه: مهین دخت صبا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هیلم براند، رابرت. (۱۳۸۵). *هنر و معماری اسلامی*. ترجمه: اردشیر اشراقی، تهران: روزنه.
- هیلم براند، رابرت. (۱۳۹۳). *معماری اسلامی*. ترجمه: باقر آیت‌الله زاده شیرازی، تهران: روزنه.
- باوری، حسین؛ باوفا، رقیه. (۱۳۹۰). *اصفهان باغ آسمان؛ سیری در حکمت معماری اسلامی و تزیینات وابسته به آن در دوره صفویه (با تأکید بر معماری اسلامی اصفهان در دوره مذکور)*. تهران: آذر سیمای دانش.
- Goodwin Godfrey. (1971). *A history of ottoman architecture*, Thames and Hudson, London.
- Freely John. (2011). *A History of ottoman architecture*, published by WIT, A shurst lodge.
- Huff, Dietrich. (2005). From: median to achaemenian palace architecture, *Iranica Antiqua*. (Vol xl): 371-395
- MERİÇ, Hayal. (2011). *OSMANLI DEVLETİ'NDE İLK MÜZE / MÜZE-İ HÜMAYÛN: ÇİNİLİ KÖŞK*. Yıldız Teknik Üniversitesi, Fen Bilimleri Enstitüsü, Mimarlık Anabilim dalı, Yıldız-Istanbul.O'kayn, Bernard. (1993). FROM TENTS TO PAVILIONS, *ROYAL MOBILITY AND PERSIAN PALACE DESIGN*: 12-20 Cantay, Doç, Dr Tanju. (1988). Fetih'ten Sonra Mimar Sinan'a Kadar Osmanlı Sanatı 76,
- Mansel: örd, prof, Arif mufid. (1960). *Osman Hamdi Bey*, türk tarih kurumbası mevı-ANKARAEyice, Semavi. (1993). *ÇİNİLİ KÖŞK*. Bu madde ilk olarak senesinde TDV İslâm Ansiklopedisi'nin 8, cildinde: 337-341.
- Fanny Davis. (1970). *Palace of Topkapi in Istanbul*, ASIN B000NP64Z2: 266-267.
- Necipoğlu, Gülru. (1991). *Architecture, ceremonial, and power: The Topkapi Palace in the fifteenth and sixteenth centuries*. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, (ISBN 0-262-14050-0): 213.O, kane, B. (1998) *from to pavilions: royal mobility & Persian palace Design*. In *Ars orientalis*, (Vol 23): Gülru Necipoglu, ed. Ann Arbor: University of Michigan, Department of history.
- <http://lib.rch.ac.ir>

## تجلی اسلام بر کتیبه‌های دوره افشاریه و زندیه زهرآبخت‌آور<sup>۱</sup>، میترا شاطری<sup>۲</sup>

### چکیده

شیعیان و پیروان ائمه‌ی اطهار از آغاز اسلام تاکنون در تلاش بودند که به دلیل ابراز ارادت خویش بر ائمه و بروز اعتقادات خویش، نام ائمه را در امور مختلف از جمله سکه نشان دهند. از دوره صفویه که مذهب تشیع، مذهب رسمی ایرانیان شد؛ رابطه‌ی دین با عرصه‌های مختلف مستحکم‌تر شد و ضرب سکه‌های امام رضایی و صاحب‌الزمانی فزونی یافت. هرچند که در دوره افشاریه مذهب تشیع دچار تزلزلاتی شد اما در نهایت حاکمان جهت جلب رضایت مردم ناچار به نقر سکه، موافق اعتقادات مذهبی جامعه و با نام صاحب‌الزمان و امام رضا بودند. پادشاهان سکه‌های صاحب‌الزمانی را جهت مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خود در مقابل فقها که مدعی بودند حکومت از آن عالم فقیه است؛ نقر می‌کردند. نقش و جایگاه اسلام بر هنر دوره افشاریه و زندیه چندان مورد توجه پژوهشگران نبوده است؛ بنابراین ضرورت بررسی و مطالعه‌ی این موضوع احساس شد. هدف از این پژوهش بررسی جلوه‌های اسلام در کتیبه‌ی سکه‌های افشاریه و زندیه است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی بر روش کتابخانه‌ای استوار است. در ضمن پژوهش پیش رو به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد که گرایش‌های مذهبی حکومت و مردم چگونه بر سکه‌ها تجلی یافته است؟ هدف از نمایاندن مضامین اسلامی بر سکه‌ها چه بوده است؟ در راستای اهداف بیان-شده به این سو رهنمون خواهیم شد که آیین‌های جلوه‌ی اسلام را در کتیبه‌های سکه‌های دوره افشاریه در دو گونه‌ی سکه‌های صاحب‌الزمانی و امام رضایی و در دوره زندیه در دو گونه‌ی سکه‌های صاحب‌الزمانی و امام جعفر صادق می‌توان ملاحظه کرد. از آنجاکه ضرب سکه نشان‌گر گرایش‌های مذهبی حکومت بوده است، حاکمان برای استمرار حکومت و جلب رضایت مردم و گاه برای نشان دادن ارادت خود به ائمه‌ی اطهار از جملات، اشعار، کلمات مذهبی و آیات بر روی سکه‌ها استفاده می‌کردند.

**واژه‌های کلیدی:** سکه‌های دوره افشاریه، سکه‌های دوره زندیه، سکه‌های صاحب‌الزمانی، سکه‌های امام رضایی، سکه‌ی امام جعفر صادق.

### The Manifestation of Islam on The Legend of Afsharid and Zand Period Coins Zahra Bakhtavar<sup>3</sup>, D.r. Mitra Shateri<sup>4</sup>

#### Abstract

Shiites and followers of Imamas had been trying to show their devotion to the Imamas and their beliefs in various matters such as coins since beginning of Islam. Relationship of religion with different spheres was gotten stronger since the Safavid period when the Shiite religion became the official Iranian religion, and have increased mintage of the Imam Reza and Saheb-al-Zamani coins. However, the Shiit religion was weakened during the Afsharid period, but finally, in order to satisfy the people. The rulers had to do mintage in agreement with the religious of the society and they were maden in the name of Imam Reza and Saheb-al-Zaman. The kings did mintage to legitimize their sovereignty against the jurists who claimed the government that is for themselves. Researchers have not attentioned to the position of Islam in the Afsharid and Zand Period art so it is necessary to study this subject. The porpuse of this investigation is study of the manifestation of Islam on the legend of Afsharid and zand period coins. This research is based on a descriptive-analytical approach to library method. These questions will be answered by how the religious attitudes of the government and the people were reflected on the coins. What was the purpose of exposing Islam on coins? In order to the porpuses, we will be guided to the mirrors of Islam in the inscriptions of the Afsharid period coins in two types of coins by Imam Rezaie and Zand in two species, one can see the coins of the Saheb-al-Zamani and Imam Ja'far Sadiq. Since coinage reflects the religious orientation of the government, rulers used sentences, poems, religious words, and verses on coins to demonstrate their devotion to the people and sometimes to express their devotion to the imamas.

**Keywords:** The Afsharid period coins, the Zand period coins, Saheb-al-Zamani coins, Imam Reza coins, Imam Ja'far Sadiq coins.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهرکرد، پست الکترونیک: ZahraBakhtavar1372@gmail.com

۲. میترا شاطری، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد

3. MA Degree in archaeology, Department of Archaeology, Shahrekord University, Shahrekord, Iran, Zahrabakhtavar1372@gmail.com

4. Assistant professor, Shahrekord University, Department of Archeology, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

## ۱. مقدمه

مذهب اکثریت مردم ایران تا زمان تأسیس دولت صفویه، تسنن بوده است. در واقع تشیع در طول دوره اسلامی فراز و فرودهای بسیاری به خود دیده است. با ظهور صفویان، تشیع رسمی شد و نقش پررنگ آن دو صدچندان پررنگ‌تر از گذشته در جنبه‌های مختلف تاریخی قابل پیگردی است. این حکومت، ارادت خود را به تشیع نشان داد و به ترویج تشیع اهتمام زیادی ورزید؛ به‌ویژه در زمان شاه اسماعیل صفوی و شاه‌عباس اقدامات وسیعی انجام گرفت. اثبات این امر بر پایه‌ی آثار منقول و غیرمنقول برجای‌مانده از این دوره و به‌ویژه سکه‌ها استوار است. پس از افول این حکومت تاریخ تشیع وارد مرحله‌ی جدیدی شد. در فاصله‌ی کوتاهی بین دوره افشار و قاجار، دولت زند روی کار آمد و بار دیگر تاریخ نقش پررنگ تشیع را در خود دید. مجدداً روحانیون منزلت اجتماعی خود را یافتند اما همچنان از قدرت سیاسی چندانی برخوردار نبودند.

با توجه به نگاه اجمالی به اوضاع مذهبی یک دوره می‌توان به اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی هر دوره پی برد. این امر خود را بر جنبه‌های مختلف از جمله ضرب سکه نمایان ساخته است. سکه یکی از مواد فرهنگی حائز اهمیت و سندی موثق است که با بررسی موارد ظاهری همچون متون، نقوش و جنس می‌توان به جنبه‌های مختلف بیان‌شده پی برد. یکی از دستاوردهای حائز اهمیت از متن سکه‌ها شرایط مذهبی حکومت معاصر است.

یکی از اقدامات مهم فرهنگی امام باقر علیه‌السلام پیشنهاد ضرب سکه بود. کمال‌الدین دمیری در کتاب حیاة الحیوان و مقریزی در کتاب شذرات العقود این داستان را نقل کرده‌اند؛ البته ناگفته نماند اولین کسی که به ضرب سکه‌های اسلامی امر کرد، حضرت علی علیه‌السلام بود. ایشان در سال ۴۰ هجری در شهر بصره دستور ضرب سکه اسلامی را داد. پس از آن حضرت، عبدالملک دنباله کار او را گرفت و در سال ۷۶ هجری به تکمیل آن‌همت گماشت. می‌توان این دو روایت را بدین ترتیب جمع کرد که ضرب سکه در بصره به فرمان علی علیه‌السلام صورت گرفته، اگرچه در آن هنگام سکه‌های دیگر نیز در معاملات رواج داشته است؛ اما عبدالملک، به پیشنهاد امام باقر علیه‌السلام به ضرب سکه پرداخت و از معامله با سکه‌های دیگر، به‌جز سکه‌های اسلامی، جلوگیری کرد (قوامی دربندی، ۱۳۹۲: ۷۴). از این زمان ضرب سکه‌های اسلامی رواجی دوچندان یافت.

از جمله اطلاعات به‌دست‌آمده از سکه‌های دوره افشار و زند آن است که می‌توان با توجه به سکه‌ها می‌توان تجلی اسلام را در محتوای کتیبه‌ها ملاحظه کرد؛ زیرا جامعه یک جامعه‌ی اسلامی است و حکمرانان جهت جلب رضایت مردم و مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش، اسلام را در همه‌ی امور نمودار می‌ساختند. این نوشته از آن جهت حائز اهمیت است که خوانندگان را متوجه بروز گرایش‌های مذهبی دوره‌های افشاریه و زندیه با توجه به سکه می‌کند. هدف از این پژوهش آن است؛ که جلوه‌های اسلام را در کتیبه‌ی سکه‌های دوره افشاریه و زندیه روشن و بازگویی نماید.

پژوهش پیش رو با روش کتابخانه‌ای و میدانی با رویکرد تاریخی-تحلیلی انجام گرفته است. با استفاده از متون منابع موجود در کتابخانه‌ها و بررسی نمونه‌های موجود در موزه‌ها، جمع‌آوری اطلاعات صورت گرفته است. با توجه به اهداف مدنظر برای این پژوهش علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت اسنادی و بررسی نمونه‌ها به تحلیل کتیبه‌ی نقر شده بر سکه‌ها پرداخته شد. در زمینه‌ی پیشینه‌ی تحقیق باید گفت که پیرامون سکه‌های افشاریه و زندیه، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان به کتاب سکه‌شناسی شاهان افشار تألیف یوسف افتخاری که به مواردی همچون معرفی سکه، محل ضرب، تاریخ ضرب و جنس و اطلاعات کلی از سکه‌های دوره افشاریه می‌پردازد و مقاله‌ی مقایسه تطبیقی نام امام زمان بر سکه‌های صفوی و پس از آن به مقاله‌ی جغرافیای تاریخی ضرب سکه‌ها با نام مبارک امام رضا (ع) حاصل پژوهش عباس سرافرازی اشاره نمود که می‌توان اطلاعاتی در بطن اثرهای ذکرشده به دست آورد؛ و در راستای هدف مذکور به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که گرایش‌های مذهبی حکومت و مردم چگونه بر سکه‌ها جلوه‌گر شده است؟ هدف از تجلی مضامین اسلامی بر سکه‌ها چه بوده است؟

## ۲. نگاهی اجمالی به اوضاع مذهبی دوره افشاریه و زندیه

بامطالعه و بررسی سکه‌ها در طول تاریخ می‌توان دریافت که سکه نقشی فراتر از انجام مبادلات اقتصادی دارد. با کمی تأمل، مفاهیم و گرایش‌های مذهبی بر روی سکه‌ها به‌روشنی هویدا است. در حقیقت سکه‌ها دارای هویت تاریخی، اجتماعی، سیاسی و به‌ویژه مذهب یک ملت هستند. ادیان قدمتی برابر با تاریخ بشریت دارد. ایران، مهد ظهور ادیان و مذاهب و مکاتب در طی دوران مختلف بوده است. یکی از مذاهبی که جمعیت فراوانی را به خود اختصاص داده، مذهب شیعه است. این مذهب در طول دوره‌های مختلف افت‌وخیزهای فراوانی داشته است تا اینکه در دوره صفویه به‌عنوان مذهب رسمی شیعیان شناخته شد و به دنبال آن مذهب تشیع بیش‌ازپیش فرصت یافت تا بر جنبه‌های مختلف زندگی مردم و امور دولتی از جمله سکه‌ها خودنمایی کند.



نقش تشیع از آغاز ورود به ایران تا زمان صفویه که به صورت رسمی درآمد بسیار ضعیف و کم‌رنگ بوده است. در دوره صفویه علمای شیعه از جایگاه بالایی سیاسی و اجتماعی برخوردار بودند اما بعداً اینکه صفویه به دست افغان‌های سنی مذهب منهدم شد، جایگاه شیعه نیز بسیار ضعیف شد (پهلوان پور، ۱۳۹۰: ۵). لازم به ذکر است که دوره صفوی شروع مرحله‌ی جدیدی در ایران دوره اسلامی است. در این زمان علاوه بر هویت ملی عنصر بسیار برجسته مذهب تشیع است. در این دوره بین هنر و مفاهیم دینی به خوبی ارتباط برقرار می‌شود و دین تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (افروغ، نوروزی طلب، ۱۳۸۹: ۷۳ و ۸۱). نادرشاه افشار در ابتدا به عنوان یکی از سرداران صفویه پا به عرصه گذاشت. خود را خادم آن‌ها معرفی کرد اما پس از مدتی ادعای حکومت کرد و برخلاف دولت صفویه که حکومت بر پایه‌ی سه رکن دیوانی، نظامی و مذهبی بود؛ وی ساختار حکومت خود را تنها بر پایه‌ی نظامی گذاشت. برخی محققان همچون مینورسکی و جیمز در تحقیقات خود به تلاش نادر برای از رسمیت انداختن تشیع و سعی در تنزل رتبه‌ی روحانیت پرداخته است. تلاش وی برای استخفاف مقام روحانیت ضربه‌ی مهمی بر اعتبار نادر وارد کرد اما این به معنای آن نیست که نادر به ارزش‌های دینی کاملاً بی‌اعتنا بوده؛ بلکه تنها نهاد دیانت در دولت و حکومت نادر جایگاه ویژه‌ای نداشت (سیف‌الدین، ۱۳۹۶: ۷-۸).

در رابطه با مذهب دوره افشاریه روایات و مختلفی می‌خوانیم. لکه‌هات نیز عقیده دارد که نادر در امور مذهبی هیچ‌گونه تعصبی نداشت و شاید در ایام جوانی به مذهب شیعه اعتقاد داشت ولی همین که فرمانروا و سیاستمدار شد؛ مذهب شیعه یا سنی را فقط برای پیشرفت در سیاست روز، بالا و پایین می‌آورد و گاهی هم ارادت خود را به تشیع نشان داد (پهلوان پور، ۱۳۹۰: ۵۱). در معاهده‌ی زهاب که بین افشاریان و عثمانیان بسته شد چندین مورد از جمله تعیین خطوط مرزی بین دو دولت مطرح بود؛ آنچه چندین بار مورد بحث قرار گرفت و از طرف عثمانیان پذیرفته نمی‌شد مذهب جعفری به عنوان یکی از ارکان دولتشان بود. طبق مفاد این معاهده متوجه می‌شویم مذهب مورد احترام افشاریان، مذهب جعفری (تشیع) بوده است. درجایی از کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، دوره افشاریه، در نامه‌ای که سلطان محمود به نادرشاه می‌دهد متوجه می‌شویم که نادرشاه به دنبال آن بوده است که مذهب جعفری را به عنوان یکی از ارکان تشیع قرار دهد و از این امر سلطان محمود ابراز خرسندی می‌کند اما مجتهدین قبول مذهب جعفری را به عنوان رکن پنجم بدعت می‌دانند و از پذیرش آن جلوگیری می‌کنند (نصیری، ۱۳۶۴: ۱۷ و ۱۸). درجایی هم می‌خوانیم مردم قلباً از نادرشاه افشار ناراضی بودند به دلیل اینکه سعی داشت سلطنت را در خاندانش موروثی کند و مذهب شیعه را برکنار و مذهب تسنن را ترویج دهد و سعی می‌کرد آداب دینی مخصوص شیعیان را لغو کند. نادرشاه سعی در محو کردن نام صفویان نیز داشت اما مردم به دلیل اینکه رواج مذهب شیعه به دست صفویان بود خود را مدیون آن‌ها می‌دانستند از این امر نیز ناراضی بودند (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۴۴۷). از این روی نظرات مختلفی در رابطه با مذهب نادرشاه افشار وجود دارد؛ برخی می‌گویند سنی مذهب بود برخی می‌گویند شیعه بود و برخی می‌گویند با توجه به شرایط «سیاست مذهبی» داشت. آن احتمالی که قوی‌تر است این است که بر اساس سیاست مذهب خود را دنبال می‌کرد (قدیانی، ۱۳۸۴: ۷۴ و ۷۵).

نادرشاه ضمن اعلام سلطنت حکومت افشاریه، طرح وحدت تشیع و تسنن را ارائه کرد که به دنبال اهداف سیاسی وی بود تا مانع نفوذ روحانیون شیعه و دخالت‌های آن‌ها در امور حکومت شود. به دنبال آن شورشیان سنی مذهب روی کار آمدند و به قتل و نابودی فقهای شیعه دست زدند؛ به همین دلیل مهاجرت برخی از روحانیون شیعه به عتبات و تضعیف قدرت آنان در ایران اتفاق افتاد که سبب کم شدن شرایط برای رشد و خلاقیت‌های این قشر شد (پهلوان پور، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱).

در مورد سیاست مذهبی کریم‌خان زند کمتر می‌توان میان مورخان و وقایع‌نگاران اختلاف یافت. همه مورخان معتقدند که در دوره زندیه نیز افراد ایل زند پیرو آیین تشیع بودند. کریم‌خان نیز مردی مذهبی بود. با توجه به اینکه آن زمان به آداب و شعائر مذهبی پایبند بودند. کریم‌خان زند با وجود اینکه مردی مذهبی بود اما در مذهب تعصبی نداشت و مانع از این می‌شد که باورهای شخصی او به مقاصد سیاسی اش ضرر بزند و پیروان تمام ادیان را محترم می‌شمرد و با مدارا با آن‌ها رفتار می‌کرد (رضایی، ۱۳۷۸: ۴۹۵)؛ اما این ثابت نمی‌کند که وی مؤمن و مقید به اصول شرعی بوده است. علی مراد خان مذهبی‌تر بود و ارادت خاصی به حضرت علی (ع) داشت ولی اقلیت‌های مذهبی در زمان وی آرامش کمتری داشتند و این‌طور به نظر می‌آید که فرد متعصبی بوده است (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۵۵).

### ۳. سکه‌های دوره زندیه و افشار

سکه‌شناسی یکی از شاخه‌های باستان‌شناسی است که نزد پژوهشگران از اهمیت والایی برخوردار است؛ زیرا با اطلاعاتی که از سکه برداشت می‌شود؛ رویدادهای تاریک و مبهم گذشته روشن می‌شود. اطلاعاتی که از سکه‌ها استخراج می‌شود هیچ جای



شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد زیرا سکه سند و مدرکی از گذشتگان است و حتی سکه‌هایی که از زمان‌های بسیار دور به دست آمده است هیچ‌گونه تغییر و تصرفی در آن راه نیفتاده است. از دوره زند و افشار نیز سکه‌های بسیار زیادی به دست آمده و در موزه‌های مختلف داخلی و خارجی نگهداری می‌شوند.

بنا بر آنچه در مورد رفتار سیاستمداران‌هی نادرشاه افشار پیش‌ازین نقل شد؛ نادر پس از رسیدن به سلطنت برای جلب رضایت اهل سنت و اهل تسنن و رفع اختلاف میان آن‌ها دستور داد شهادتین، کلمه‌ی علی ولی‌الله و نام دوازده امام را از روی سکه‌ها حذف کنند و کلمه‌ی «خلد اله ملکه» را که مورد قبول طرفین بود بر سکه‌ها ضرب کنند. بر اغلب سکه‌های وی کلمات و عباراتی نقر شده است که نشان‌گر اقتدار وی است. بر روی بسیاری از سکه‌های وی عبارت «الخیر فی ما وقع» نقر شده است. این عبارت اشاره به تاریخ تاج‌گذاری وی دارد. نادر در سال ۱۱۴۸ ق در دشت مغان تاج‌گذاری کرد. جانشینان او رویه‌ی دیگری را پیش گرفتند. کتیبه‌های نقر شده بر سکه‌ها نشان‌گر ارادت آن‌ها به ائمه‌ی اطهار است؛ و چون مرکز فرمانروایی آن‌ها خراسان بود، نام امام رضا (ع) را اغلب به صورت شعر بر سکه‌ها نوشته‌اند. از ضرابخانه‌های این دوره می‌توان احمدآباد، استرآباد، اصفهان، ایروان، بخارا، بیهار، پیشاور، تاته، تبریز، تفلیس، خوی، داغستان، دربند، دهلی، دیرجات، سرهند، سند، شاه جهان‌آباد، شیراز، عظیم‌آباد، قزوین، قندهار، کابل، کرمان، گنجه، لاهور، مازندران، مراغه مشهد، نجوان، نادر آباد و هرات نام برد (سرفراز و آوزرمانی، ۱۳۹۱: ۲۶۳ - ۲۶۴).

کریم‌خان زند هرگز نام پادشاه بر خود نهاد و خود را در تمام عمر «وکیل‌الرعیایا» خواند. در بعضی از سکه‌ها عبارت یا کریم نوشته شده است که گاهی این عبارت داخل قابی کوچک و زیبا قرار گرفته است (کاسوی، ۱۳۹۶: ۸۳). سکه‌های جانشینان وی نیز نشان‌دهنده‌ی ارادت آن‌ها به مذهب تشیع است. در پشت سکه‌های آن‌ها اشعاری با مضمونی همچون:

شد آفتاب و ماه و زر و سیم در جهان از سکه امام بحق صاحب‌الزمان

تا زر و سیم در جهان باشد سکه صاحب‌الزمان باشد

نوشته شده است. استرآباد، اصفهان، ایروان، بصره، پناه‌آباد، تبریز، تفلیس، تهران، خوری، رکاب، رشت، شماخی، شیراز، قزوین، کاشان، کرمان، گنجه، مازندران، مشهد، نجوان و یزد از جمله ضرابخانه‌های این دوره هستند (سرفراز و آوزرمانی، ۱۳۹۱: ۲۶۹ - ۲۷۱).

#### ۴. تجلی اسلام در کتیبه‌ی سکه‌ها

##### الف) دوره افشاریه

##### گونه‌ی سکه‌های صاحب‌الزمانی

از دیرباز، ضرب سکه نشان‌گر گرایش‌های سیاسی، مذهبی یک دوره و نمادی از مذهب، آداب و رسوم، خط و زبان آن دوره است. سکه‌های اسلامی نیز دارای گرایش‌های سیاسی، مذهبی بوده‌اند؛ به طوری که از دوره مغول ملاحظه می‌کنیم که نام ائمه‌ی اطهار بر سکه‌ها ضرب شده است و از دوره صفویه، نام امام زمان و دیگر ائمه در سکه‌ها رایج شد. حاکمان به دلیل اینکه خود را مذهبی نشان دهند و کسب مشروعیت کنند، نام امام زمان (عج) را بر سکه‌ها آورده‌اند و سکه‌های صاحب‌الزمانی از آن دوره رایج شد و پس از سقوط صفویه در دوره‌های افشاریه، زندیه و قاجاریه ضرب شده است (سرافرازی، ۱۳۹۳: ۹۹ و ۹۷). آنچه به نظر می‌آید به دلیل شرایط اجتماعی، مذهبی از دوره صفویه به بعد و به دلیل اینکه فقها مشروعیت حاکم را تأیید کنند، حاکمان با نقر نام صاحب‌الزمان مشروعیت خود را در برابر ادعای فقها که در غیبت امام زمان حاکمیت از آن فقیه جامع‌الشرایط است به دست می‌آوردند (سرافرازی، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

##### ابراهیم

ابراهیم شاه برادرزاده‌ی نادر اولین کسی بود که به نام صاحب‌الزمان سکه زد. رابینو در کتاب سکه‌ها، نشان‌ها و مهرهای پادشاهان ایران سکه‌ی نقره‌ای از ابراهیم شاه نام می‌برد که در سال ۱۱۶۱ هـ. با نام یا صاحب‌الزمان ادرکنی، ضرب شده است. از این زمان ضرب سکه‌های صاحب‌الزمانی زیاد شد به دلیل اینکه مدعیان حکومت، هرکدام برای نشان دادن مشروعیت حاکمیت خود، سکه‌ی صاحب‌الزمانی نقر می‌کردند (تصویر ۱).



تصویر ۱: سکه‌ی ابراهیم شاه  
گونه‌ی سکه‌های امام رضایی



ضرب سکه به نام امام رضا (ع) از زمان مأمون عباسی (سال ۲۰۲ هـ) آغاز شد و از دوره صفویه رواج یافت و نام و القاب امام رضا (ع) و نقش گنبد و بارگاه امام رضا (ع) بر سکه‌ها ضرب می‌شد (سرافرازی، ۱۳۹۳: ۱۱).

### نادرشاه افشار

نادر بعد از به سلطنت رسیدن برای جلب رضایت اهل تسنن و رفع اختلافات بین شیعه و سنی دستور داد شهادتین و کلمه «علی ولی‌الله» و نام دوازده امام از سکه‌ها حذف شود و کلمه «خلد الله ملکه» که مورد قبول دو طرف بود بر سکه‌ها ضرب شود. اشعاری که نادرشاه افشار بر سکه‌ها ضرب می‌کرد نشان‌دهنده‌ی قدرت او بود. ولی جانشینانش روش دیگری پیش گرفتند و نوشته‌ها و آیات به نام ائمه اطهار به‌خصوص امام رضا (ع) اشاره دارد (آورزمنی و سرفراز، ۱۳۹۱: ۲۶۳). با این وجود نادرشاه افشار در اواخر حکومتش در سال ۱۱۶۰ هـ سکه‌ای ضرب کرد که بر روی آن عبارت «علی بن موسی‌الرضا» نقر شده است (سرافرازی، ۱۳۹۳: ۱۷) (تصویر ۲).



تصویر ۲: سکه‌ی نادرشاه عادلشاه

جانشینان نادر بیشتر در مشهد حکومت کردند. اولین جانشین نادر علیقلی‌خان (عادلشاه) در ۱۱۶۱ هـ سکه با نام «یا علی بن موسی‌الرضا» ضرب کرد. سکه‌ی دیگری نیز ضرب کرد که بر آن نام امام رضا (ع) را به‌صورت سلطان‌علی و امام علی (ع) را به‌صورت شاه دین، با اشاره آورده است.

ز بعد نادر دوران، عدالت سکه بر زر زد به نام شاه دین سلطان‌علی عالم منور شد

### ابراهیم

در سکه‌ای با این بیت شعر نام امام رضا (ع) را بر سکه‌ی خود ضرب کرد (تصویر ۳).

ز فیض حضرت باری و سرنوشت قضا رواج یافت به زر سکه امام رضا



تصویر ۳: سکه‌ی ابراهیم شاهرخ

طولانی‌ترین دوره حکومت متعلق به شاهرخ است و تا روی کار آمدن آقامحمدخان قاجار در مشهد حکومت کرد با این ابیات در سکه‌ی خود به امام رضا (ع) اشاره کرده است و ارادت خود را نمایان ساخته است (تصویر ۴).

آنکه باشد کلب سلطان خراسان شاهرخ روز و شب در گهش ساینده مهر و ماه رخ (سرافرازی، ۱۳۹۳: ۱۵-)

سکه زد در جهان به حکم خدا شاهرخ کلب آستان رضا

سکه زد از سعی نادر ثانی صاحبقران کلب سلطان خراسان شاهرخ شاه جهان یافت از الطاف احمد پادشاه شاهرخ بر تخت شاهی جایگاه (آورزمانی و سرفراز، ۱۳۹۱: ۲۶۴).



تصویر ۴: سکه‌ی شاهرخ

### ب) دوره زندیه گونه سکه‌های صاحب‌الزمانی کریم‌خان زند

روی سکه: یا کریم، تاریخ و محل ضرب  
پشت سکه: ۱) شد آفتاب و ماه و زر و سیم در جهان از سکه امام بحق صاحب‌الزمان  
۲) تا زر و سیم در جهان باشد سکه صاحب‌الزمان باشد (آورزمانی و سرفراز، ۱۳۹۱: ۲۷۰)  
کریم‌خان زند (۱۱۶۵-۱۱۹۳ هـ) با وجود اینکه فردی مذهبی نبود اما به دلیل اعتقاد مردم به امام زمان و جهت کسب مشروعیت خود نام امام زمان را به صورت صاحب‌الزمان بر سکه‌هایش نقر کرد (سرافرازی، ۱۳۹۳: ۱۰۶) (تصویر ۵).



تصویر ۵: سکه‌ی کریم‌خان زند

### ابوالفتح خان

روی سکه: یا ابوالفتح، تاریخ و محل ضرب سکه  
پشت سکه: شد آفتاب و ماه و زر و سیم در جهان از سکه امام بحق صاحب‌الزمان (آورزمانی و سرفراز، ۱۳۹۱: ۲۷۰).  
ابوالفتح خان (۱۱۹۳ هـ) فرزند کریم‌خان زند است که مدت هفتاد روز حکومت کرد. اگرچه سکه‌ی به دست آمده از وی مخدوش است اما واژه‌های زر و سیم در جهان و صاحب‌الزمان کاملاً مشخص است (سرافرازی، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

### علی مرادخان

روی سکه: یا علی  
پشت سکه: شد آفتاب و ماه و زر و سیم در جهان از سکه امام بحق صاحب‌الزمان (آورزمانی و سرفراز، ۱۳۹۱: ۲۷۰)  
علی مرادخان زند (۱۱۹۶ - ۱۱۹۹ هـ) پسر الله مراد خان زند بود (سرافرازی، ۱۳۹۳: ۱۰۸) (تصویر ۶).



تصویر ۶: سکه‌ی علی مرادخان

### صادق خان

روی سکه: یا کریم و یا صاحب‌الزمان

پشت سکه: شد آفتاب و ماه و زر و سیم در جهان از سکه امام بحق صاحب‌الزمان (آورزمانی و سرفراز، ۱۳۹۱: ۲۷۰)  
صادق خان (۱۱۹۳-۱۱۹۶ هـ) برادر و جانشین دیگر کریم‌خان زند است و تعدادی سکه طلا و نقره از وی به دست آمده است. وی نیز برای مشروعیت به حاکمیت خود از نقر نام صاحب‌الزمان بر سکه‌های خود استفاده کرده است. آنچه از متن کتاب سکه-های ایران از آغاز تا دوران زندیه مشخص است؛ گاهی صادق‌خان روی سکه نیز یا صاحب‌الزمان نقر می‌کرده است (سرافرازی، ۱۳۹۳: ۱۰۷) (تصویر ۷).



تصویر ۷: سکه‌ی صادق‌خان

### سیدمرادخان

روی سکه: سیدمراد

پشت سکه: شد آفتاب و ماه و زر و سیم در جهان از سکه امام بحق صاحب‌الزمان (آورزمانی و سرفراز، ۱۳۹۱: ۲۷۰)

گونه‌ی امام‌جعفرصادق:

جعفرخان

روی سکه: یا امام‌جعفرصادق (آورزمانی و سرفراز، ۱۳۹۱: ۲۷۰)

جعفرخان برای اولین بار نام امام‌جعفرصادق (ع) را بر سکه ضرب کرده است که شاید این به دلیل همنامی نام این پادشاه با نام امام‌جعفرصادق باشد. ویژگی منحصر به فرد این سکه این است که یا امام‌جعفرصادق به تنهایی نقر شده است (سرافرازی، ۱۳۹۳: ۱۰۷) (تصویر ۸).



تصویر ۸: سکه‌ی جعفرخان

##### ۵. نتیجه

بدون شک سکه‌ها یکی از باارزش‌ترین مدارک تاریخی در دست مورخان و باستان‌شناسان هستند. این شی‌گران‌بها به دلیل داشتن نام محل ضرب، تاریخ ضرب و اسامی افراد و شخصیت‌های تاریخی به دلیل عدم قابلیت تحریف پذیری اسنادی غیرقابل‌انکار هستند و در روشنگری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش بارزی دارند. از قدیمی‌ترین حکومت‌ها، ضرب سکه نشان‌گر گرایش‌های سیاسی- مذهبی حاکمان بوده است. در دوران اسلامی، سکه‌های حکومت‌ها آینه‌ای از گرایش‌های مذهبی مردم و حاکم بود و می‌توان بر سکه‌ها اشعار و متون مذهبی ملاحظه کرد. در دوره افشاریه و زندیه این جلوه‌گری را در کتیبه‌ی سکه‌ها به سه گونه می‌توان تقسیم کرد:

الف) سکه‌های صاحب‌الزمانی

ب) سکه‌های امام رضایی

ج) سکه‌ی امام‌جعفرصادق (ع)

نام صاحب‌الزمان را از زمان صفویه همراه نام دیگر ائمه بر سکه‌ها آورده شد. در آن شرایط سیاسی - مذهبی پس از سقوط صفویه سکه‌های صاحب‌الزمانی به دلیل مشروعیت یافتن حاکم در غیبت امام زمان (عج) که حکومت از آن فقیه جامع‌الشرایط بود فزونی یافت. ضرب سکه‌های امام رضایی از زمان مأمون (سال ۲۰۲ هجری) آغاز شد. در دوران زندیه به دلیل اینکه پادشاهان از نفوذ معنوی امام رضا (ع) در بین مردم آگاه بودند با ضرب سکه به نام ایشان هم ارادت خود را به امام رضا (ع) نشان می‌دادند و هم محبوبیت خود را بین مردم افزایش می‌دادند. کتیبه‌ی گونه‌ی امام‌جعفرصادق (ع) یک سکه‌ی منحصربه‌فرد، ضرب جعفرخان حاکم دوران زندیه است که شاید علت ضرب سکه به نام ایشان هم نامی وی با امام‌جعفرصادق (ع) بوده است.

##### منابع

افروغ، محمد؛ نوروزی طلب، علیرضا، (۱۳۸۹)، «هویت اسلامی-ایرانی در فلزکاری عصر صفوی با تأکید بر کتیبه‌های موجود بر آثار فلزی»، ش ۴، ص ۷۳-۱۰۰.

آشتیانی، اقبال، (۱۳۸۶)، *تاریخ ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه*، تهران، دبیر.

پهلوان پور، فاطمه، *تاریخ تسبیح در ایران از زوال صفویه تا پایان زندیه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم، به راهنمایی دکتر حسین ایزدی، ۱۳۹۰.

رضایی، عبدالعظیم، (۱۳۷۸)، *گنجینه تاریخ ایران (صفویان، افشاریان، زندیه و قاجاریه، ج دوازدهم، تهران، اطلس*.

سرافرازی، عباس، (۱۳۹۳)، «جغرافیای تاریخی ضرب سکه‌ها با نام مبارک امام رضا (ع)»، *خراسان بزرگ*، ش ۵ (۱۵)، ص ۱۱-۲۱.

سرافرازی، عباس، (۱۳۹۳)، «مقایسه تطبیقی نام امام زمان بر سکه‌های صفوی و پس از آن»، *پژوهش‌های مهدوی*، ش ۳ (۱۱)، ص ۹۷-۱۱۶.

سرفراز، علی‌اکبر؛ اورزمانی، فریدون، (۱۳۹۲)، *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*، تهران، سمت.

سیف‌الدین، حسین، (۱۳۹۶)، «بازتاب ایده ایران‌شهری در تاریخ‌نگاری و دولت‌داری عصر نادرشاه افشار»، *مطالعات ملی*، ش ۱۸ (۱)، ص ۳-۲۲.

قدیانی، عباس، (۱۳۸۴)، «تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره افشاریه و زندیه»، تهران، فرهنگ مکتوب.

قراگزلو، آرش، (۲۳/۱۱/۱۳۹۱)، *روایت فرهنگی هنری مفاهیم و الگوهای قرآنی بر اساس کاربرد نقوش خطی و تزئینات نوشتاری در طراحی فضاهای معماری حرم*، [www.farhang.gov.ir](http://www.farhang.gov.ir)، ص ۱-۲۲.

قوامی بندری، محمدباقر، (۱۳۹۲)، امام محمدباقر از دیدگاه اهل سنت، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران. کاوسی، ندا، (۱۳۹۶)، بررسی و تحلیل نقوش و نمادهای سکه‌های ایرانی از دوره ساسانی تا عصر حاضر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد موسسه آموزش‌های عالی کمال‌الملک، به راهنمایی زبیا کاظم‌پور.

نصیری، محمدرضا، (۱۳۶۴)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، دوره افشاریه، اصفهان، نشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

افتخاری، یوسف، (۱۳۹۴)، *سکه‌شناسی شاهان افشار*، تهران، پازینه.





بررسی و مطالعه نقش پرندگان بر ظروف سفالین دوره اسلامی ایران  
 زهرا بخت‌آور<sup>۱</sup>، میترا شاطری<sup>۲</sup>

**چکیده**

هنرمند تصورات و اعتقادات خود را برساخته‌ی خود نمایان می‌کند. یکی از دست‌آوردهای هنری که هنرمند به‌راحتی افکار خود را بر آن نقش می‌بندد؛ سفال است. سفال یکی از برجسته‌ترین و زیباترین هنرهای اسلامی است که به‌وفور در طول دوره اسلامی با نقوشی با مضامین مختلف به‌دست‌آمده است. یکی از انواع نقوش پرداخته‌شده بر روی سفالینه‌ها، نقش پرنده است. این نقش‌ها حامل معانی نمادین یا واقعی هستند که یا برگرفته از اسطوره و ادبیات هستند یا برگرفته از مسائل روزمره زندگی همچون شکار و تغذیه هستند. هنرمند تصویر موردنظر خود را یا به‌صورت انتزاعی یا واقع‌گرا بر سطوح سفالی ترسیم کرده است. هدف از این پژوهش بررسی و مطالعه‌ی نقش پرندگان و روشن‌نمایدن تغییر و تحول نقش انواع پرندگان بر ظروف سفالی اسلامی - ایرانی است. در این پژوهش ضرورت آن احساس شد تا با نگاه ویژه‌ای به بررسی حالت‌های پرندگان، نوع پرنده و به‌ویژه محل ساخت سفال پرداخته شود. در این پژوهش که بر پایه‌ی روش میدانی و کتابخانه‌ای استوار است؛ به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد که چه پرندگانی دارای نماد و مظاهر خاص هستند؟ چه پرندگانی با زندگی روزمره، ارتباط دارند؟ تغییر و تحول انواع پرندگان در گذر زمان چگونه است؟ در راستای اهداف مذکور به این سو رهنمون خواهیم شد که پرندگانی مانند سیمرغ، عقاب، خروس، طوطی، کبوتر و طاووس نماد و معنای خاص هستند و پرندگانی مانند مرغ ماهی‌خوار، اردک با زندگی روزمره مردم ارتباط داشته است. در گذر زمان مشاهده می‌کنیم که نقوش به واقع‌گرایی تمایل بیشتری می‌یابند.

**واژه‌های کلیدی:** سفال‌های دوره اسلامی، پرندگان، سمبلیک، واقع‌گرایی.

**A probe and Study of Bird Motifs on Islamic Potteries**  
**Zahra Bakhtavar<sup>3</sup>, D.r: Mitra Shateri<sup>4</sup>**

**Abstract**

Artist exposes her beliefs and imaginations on her manufactured. Pottery is one of the artistic achievements that artist decorates on it easily. Pottery is one of the most beautiful prominent Islamic art that have been earning with variety decorations. Bird is a one of the important motifs on potteries. They embody symbolic and realistic concepts that are divided of literature and myth or of daily problems such as nourishing and hunting. Artist has pictured her imagination in realistic or obstruct way. The purposes of this article are surveying and studying of bird decorations, and clearing transformations and changes on Iranian potteries. It is seemed necessary to study positions a sort of bird and especially the location of madding. In this investigation that is based on library and practical manner; will be answered which kind of birds have special appearances? Which kind of birds are related to daily life? Therefore, we will found that birds such as Seemorgh, Eagle, Rooster, Parrot, Pigeon and Peafowl have a particular mean and birds such as Pelican and duck related to people lifestyle. We observe decorations had been getting realistic.

**Keywords:** Islamic Potteries, Birds, symbolic, Realistic.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهرکرد، رایانامه: ZahraBakhtavar1372@gmail.com

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد

3. MA Degree in archaeology, Department of Archaeology, Shahrekord University, Shahrekord, Iran, Zahrabakhtavar1372@gmail.com

4. assistant professor, Shahrekord University, Department of Archeology, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

## ۱. مقدمه

نقش سفال از روح و ذات سفالگر الهام گرفته است و به دلیل تأثیرپذیری از باورهای اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی در دوران اسلامی در موضوع و شیوه نقش سنتی نقوش تغییر و تحولات چشمگیری مشاهده می‌شود. این مسئله را در نقوش مختلف سفالینه‌ها از جمله کتیبه‌ای، هندسی و جانوری می‌توان مشاهده کرد. یکی از زیباترین نقوش، نقش پرند است که از دوره پیش از تاریخ تاکنون به صورت تجریدی یا واقع‌گرا سفالینه‌ها را مزین کرده است. این نوع نقش را به دفعات بر سطح سفالینه‌ها می‌توان مشاهده کرد زیرا از یک طرف یکی از منابع اصلی تغذیه انسان شکار پرندگان است و از طرفی دیگر به دلیل ارتباط آن‌ها با اعتقاد انسان که می‌تواند یا مظهر و نماد خاص باشند و یا برگرفته از ادبیات و اساطیر باشند و یا برگرفته از زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم آن زمان باشند.

در ابتدای دوران اسلامی بسیاری از نقوش از نقوش دوران ساسانی الهام گرفته است. در گذر زمان نقوش از حالت سمبلیک به حالت واقع‌گرایی هرچه بیشتر پیش می‌رود. با وجود وفور این نوع نقش از اوایل اسلام تا پس از آن پژوهش‌های جامعی صورت نگرفته است که نوع پرند و ارتباط آن را با زندگی اجتماعی و اقتصادی بررسی کرده باشد. این پژوهش از آن جهت حائز اهمیت است که خوانندگان را متوجه تغییر و تحولات چشمگیر نقش پرندگان در موضوع، معنا و فرم در گذر زمان می‌کند. پژوهش پیش رو با روش کتابخانه‌ای و میدانی با رویکرد تاریخی-تحلیلی انجام گرفته است. با استفاده از متون منابع موجود در کتابخانه‌ها و بررسی نمونه‌های موجود در موزه‌های داخلی و خارجی جمع‌آوری اطلاعات صورت گرفته است. با توجه به اهداف مدنظر برای این پژوهش علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی و بررسی نمونه‌ها به مقایسه کیفی و حالت پرندگان نیز پرداخته شده است. لازم به ذکر است که پرداختن به برخی از نمونه‌ها مستلزم بررسی نوع خاص طراحی آن نمونه است به همین دلیل نقش هر پرند با نرم‌افزار کورل طراحی شده است.

در رابطه با مطالعات پیشین در راستای موضوع موردنظر باید بیان کرد که عمده‌ی تحقیقات صورت گرفته در حوزه‌ی نقوش پرندگان توصیفی است؛ اما پژوهش‌های خوبی در راستای طبقه‌بندی نقوش پرندگان بر ظروف سفالین دوره اسلامی انجام گرفته است. منابعی که در این خصوص می‌توان نام برد؛ کتاب سفالینه‌های اوایل اسلام<sup>۱</sup> اثر ویلکینسون<sup>۲</sup> است. در این کتاب ضمن طبقه‌بندی سفال‌های قرون اولیه‌ی نیشابور به توصیفات از برخی از ظروف از جمله ظروفی با نقش پرند پرداخته است. در مقاله‌ای با نام «بررسی نقوش پرند بر روی ظروف سفالی ایران»<sup>۳</sup> نوشته‌ی محمد خزائی و شیوا سماوکی (۱۳۸۱) نیز به‌طور کلی به ذکر فرم نقش پرندگان بر ظروف سفالین پرداخته شده است. در رساله‌ای با عنوان «بررسی نقوش پرند بر ظروف سفالین نیشابور سده‌ی ۳-۵ ه. ق جهت طراحی آثار سرامیکی»<sup>۴</sup> نوشته‌ی هدا حجری زاده (۱۳۹۱) به بررسی نقوش پرندگان بر سفالینه‌های نیشابور پرداخته است اما نه در قالب طبقه‌بندی که بتوان هر پرند را جداگانه مورد بررسی قرارداد و از طرفی دیگر تنها به جنبه‌های بصری نقوش پرداخته شده است. در مقاله‌ی «مطالعه‌ی تطبیقی نقوش پرند سفالینه‌های ایران دوره عباسی و سفال‌های چین (مربوط به قرن ۹ میلادی)»<sup>۵</sup> نوشته‌ی نجمه دستغیب و سید جواد ظفرمند (۱۳۹۵) به مطالعه‌ی انواع نقش پرند در سفال‌ها، پیشینه‌ی نقوش آن‌ها و مقایسه نقوش در دوره عباسی و سفال‌های چین می‌پردازد. این پژوهش در راستای این هدف تهیه و تنظیم شده است که به سؤالاتی همچون چه پرندگانی دارای نماد و مظاهر خاص هستند؟ چه پرندگانی با زندگی روزمره، ارتباط دارند؟ تغییر و تحول انواع پرندگان در گذر زمان چگونه است؟ پاسخ داده شود.

## ۲. مفهوم نمادین نقش پرند

گروه وسیعی از سفالینه‌ها دارای نقوش پرندگان می‌باشند که انواع مختلفی از پرندگان با نمودهای تصویری متنوع نقش‌پردازی شده‌اند. در واقع بشر از دوران پیش از تاریخ تاکنون ذهنیات خود را به صورت انتزاعی و واقعی بر سطوح مختلف به‌ویژه ظروف سفالی نقاشی کرده است. نقوش مزین بر ظروف سفالی را به صورت‌های مختلف در معنای ظاهری یا نمادین در حوزه‌های مختلفی همچون زندگی روزمره، ادبیات، اسطوره و اعتقادات مذهبی می‌توان ریشه‌یابی کرد.

در طول تاریخ، هنر با ادبیات و اسطوره ارتباط داشته است. هنرمندان این ارتباط را به صورت انتزاعی و واقع‌گرا و یا نمادین در حاصل کار خود نمایان می‌کردند. نقش پرند از نقوش پرکاربرد در هنر ایران بوده است. بسیاری از این نقوش دارای معنی





سمبلیک و نمادین همچون پیروزی خیر بر شر، خوش‌یمنی، بشارت بهار، درخواست باروری و باران خواهی و همین‌طور مفاهیم عرفانی و مذهبی می‌باشند (خسروی‌فر و چیت‌سازان، ۱۳۹۰: ۳۹).

کارل گوستاو یونگ می‌گوید: «واژه یا تصویر، زمانی یک نماد است که متضمن چیزی در ماوراء معنای آشکار و مستقیم خود باشد.» نماد دارای جنبه‌ای وسیع‌تر و ناخودآگاه است که هرگز نمی‌توان به‌طور دقیق آن را تعریف کرد و یا به‌طور کامل توصیف کرد (هونه‌گر، ۱۳۶۶: ۱۳). تعاریف متعددی برای مفهوم نماد وجود دارد اما با مقایسه معنای لغوی و اصطلاحی سمبل و رمز در همه معانی، یک صفت مشترک وجود دارد و آن پوشیدگی و عدم صراحت است؛ یعنی آنچه ظاهر یک علامت یا کلام یا شکل یا شیء نشان می‌دهد و دلالت می‌کند، مقصود نیست بلکه منظور، معنا و مفهومی است که در ورای ظاهر آن قرار دارد بنابراین تشابه معنی و مفهوم میان رمز و سمبل است که یکی را معادل دیگری قرار داده است (اکبری و پور نامداریان، ۱۳۹۰: ۵۴).

سفال‌گری به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مظاهر اسلامی از نقوش متنوعی برای تزیین سفال‌ها بهره برده است که با اعتقادات دینی و تصورات هنرمند از هستی آمیخته است. سفالگر از نقوشی بهره می‌گیرد که برگرفته از احساسات و ادراک و تجربه باطنی فرد بود است (اکبری، ۱۳۸۲: ۱). پرنده تجلی خدایان و ارواح هستند و در غالب پیام‌آوران موجودات الهی و بهشتی نمایان می‌شوند. اغلب با الوهیت، ابدیت، قدرت، پیروزی، جلال و جبروت پیوند دارد (وصال، ۱۳۸۶: ۹۱). در اسطوره‌های ایرانی نیز یکی از ده تجسم ایزد بهرام به‌صورت پرنده است (محجوبی، ۱۳۹۴: ۴۵). در ادبیات نیز نمونه‌های فراوانی از تمثیل شاعرانه را با موضوع پرنده همچون در حدیقه‌ی سنایی منطق الطیر عطار، مثنوی مولانا، غزلیات شمس، حافظ، سهروردی، به چشم می‌خورد که تمثیل روح به مرغ و تن به قفس و یا دیدار مرغان با عقل پرداخته شده است (وصال، ۱۳۸۶: ۹۰).

معنی تصویر پرنده می‌تواند این موارد باشد:

۱) تجلی خدایان و ارواح هستند.

۲) پیام‌آوران موجودات الهی و بهشتی هستند.

۳) نقش راهنما دارند.

۴) مظهر آزادی مطلق و برتری روح بر جسم (همان: ۹۰).

### ۳. بررسی مفهوم و نقش پرندگان بر ظروف سفالی دوران اسلامی ایران

نقوش ظروف سفالی علاوه بر هنر تصویرگری هنرمندان، اطلاعات ارزنده‌ای از جنبه‌های مختلف زندگی مردم آن دوره در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فرهنگی به ما منتقل می‌کند. با توجه به تنوع و تعداد نقش پرندگان بر ظروف سفالی دوره اسلامی، بررسی این دسته می‌تواند اطلاعات جامعی در راستای اهداف موردنظر در اختیار ما قرار دهد.

تنوع، مهم‌ترین ویژگی نقوش پرندگان است. هنرمندان خلاق با تغییر حالت پرنده آن را به شکل‌های مختلف نقش کرده‌اند و تزئینات بال و اندام پرنده متناسب با اندام آن‌ها به‌صورت هنرمندانه‌ای هماهنگ شده است (چنگیز و رضالو، ۱۳۹۰: ۳۵). گاه نقش پرنده را بسیار انتزاعی می‌بینیم و گاه حالتی طبیعت‌گرایانه دارد؛ گاه اندام پرنده ساده نقش بسته است؛ گاه برای نقش بستن آن از نقوش گیاهی، هندسی و کتیبه بهره جستند.

استفاده از نقوش حیوانی بیشتر در آثار دوره ساسانی با نقوشی همچون مرغ شاخ‌دار، سیمرغ، گراز، شیر و صحنه‌های شکارگاه، گوزن‌های در حال دویدن و پرندگان رو به روی هم دیده می‌شود (وصال، ۱۳۸۶: ۹). از قرن چهارم به بعد به دلیل تأثیر نقوش دوره ساسانی و احیای برخی از داستان‌های اساطیر ملی و توجه زیاد به داستان‌های شاهنامه موجب می‌شود تصاویر مرغان افسانه‌ای، عقاب، بیشتر ترسیم شود (توحیدی، ۱۳۹۲: ۲۶۶). در قرن پنجم هجری فلزکاران سلجوقی از این نوع موضوعات بهره گرفته و بر فلزات تصویر پرندگانی همچون کبوتر و عقاب نقش کردند و به‌تدریج این نقوش در سفال‌ها نیز به کار گرفته شد. در این دوره نقش پرنده از نقوش رایج سفال‌های نیشابور است (وصال، ۱۳۸۶: ۹).

در سفال‌های دوران اسلامی نقش پرندگان مختلفی مانند طاووس، هدهد، لک‌لک، خروس، طوطی، بلبل، مرغابی، کبوتر را مشاهده می‌کنیم که در حالت‌های مختلف هستند. گاه تکی هستند و گاه چند پرنده در سفال نقش شده است. گاه ساده و گاهی خود پرنده نیز دارای نقش است که این تصاویر الهام گرفته از روح و اعتقادات هنرمندان است. در این راستا به بررسی مضمون و نقش پرندگان در دوران اسلامی ایران می‌پردازیم.

**کبوتر:** کبوتر نماد صلح و دوستی، برکت و خوش‌خبری است. این پرنده از نقوش رایجی است که یا به‌صورت تکرار شده حول دایره مرکزی یا به‌صورت تک در وسط دایره مرکزی قرار دارد (دستغیب و ظفرمند، ۱۳۹۵: ۱۱۰). ظرفی مربوط به نیشابور موجود است

که برگ نخلی با نوک خود گرفته است. حضور برگ نخل و نیمه نخل را در طرح پرندگان می‌توان الگویی عمده و رایج دانست (حجری‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۵). مشخصه مهم تزئینی آن سر کوچک پرنده است. بال این پرنده با نقطه و شکلی مانند چشم طاووس پر شده است. در تصویر این پرنده پا کشیده نشده است (Wilkinson, 1987: 192). نکته جالب‌توجه در باب نقش پرندگان قرن یک تا پنج نیشابور این است که در نمونه‌های مختلف طرح پرندگان با تاج سر، کاکل و طوق گردن است که با شکل‌های متنوعی ترسیم شده است (حجری‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۷). ظرفی دیگری مربوط به اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری موجود است، تصویر کبوتری سر به پایین انداخته و ایستاده در مرکز ظرف قرار دارد و بر زمینه شاخ و برگ ترسیم شده است. ظرف دیگری نیز مربوط به دوره صفوی موجود است که بدن پرنده با گل‌هایی نقش بسته است (جدول ۱).

طرح اولیه‌ی اندام نقش کبوتر در قرون یک تا پنج هجری به صورت انتزاعی و با خطوط صاف و منحنی به صورت صرفه‌جویانه ترسیم شده است و به صورت نه‌چندان دقیق اعضای بدن همانند دم، نوک و بال نشان داده شده است؛ اما از قرن شش تا دوران متأخر اسلامی علاوه بر ترسیم طرح به صورت دقیق‌تر، نقش انتزاعی شده و در طول زمان طرح با تزئینات، تکلف بیش‌تری یافته است.

جدول ۱: نقش کبوتر بر ظروف سفالی دوران اسلامی

ردیف	نمونه سفال	طرح	زمان و محل کشف	ماخذ
۱			نیشابور، قرن سوم و چهارم هجری	Wilkinson, 1987: 192
۲			اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفت هجری ری	کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۱۷۹
۳			دوره صفوی	Golombek, 2013: 393

**عقاب:** طرح عقاب از گذشته نشان‌دهنده‌ی اقتدار و علم ایرانیان بوده است. نقش عقاب از نقوش پرکاربرد و کهن مورد استفاده در هنر، به‌ویژه هنرهای سنتی، ایران بوده است. در باورهای اساطیری و قومی عقاب، سلطان پرندگان، تنها پرنده‌ای است که قادر است به خورشید خیره شود و کنایه از حقیر شدن عظمت دنیا است (نیک‌اندیش، عسکری و چیت‌سازان، ۱۳۹۷: ۴۱). سلجوقیان هم نمادی از عقاب دو سر را نشان حکومتی خود می‌دانستند (دستغیب و ظفرمند، ۱۳۹۴: ۱۱۰). عقاب به دلیل ظاهر پرجلالت و بدن قدرتمندش در نزد اقوام جایگاه ویژه‌ای داشته است. عقاب از حیوانات مورد علاقه‌ی آنهاست. در ایران باستان نماد روحانی و فره ایزدی است. این پرنده در فرهنگ و اساطیر ایران نماد آسمان و ایزدان آسمانی، خورشید و آتش، آزادی، پیروزی، سلطنت، قدرت، پادشاهی، عظمت، فناپذیری و پیام‌آور خدایان بوده است. دوره اسلامی مفهوم قاب در نقوش تغییر می‌کند و از نماد حیات و نامیرایی به نماد مرگ و نیستی تبدیل می‌شود (خسروی‌فر و چیت‌سازان، ۱۳۹۰: ۳۲). یک کاسه مربوط به قرن چهارم هجری موجود است. عقاب بال گشوده است. تصویر آن به صورت انتزاعی و خشک کشیده شده است سر آن به سمت چپ است. بر روی بال و دم و گردن آن نقوش هندسی دایره، هاشور و منحنی مشاهده می‌کنیم. از مشخصات طراحی پرنده بر سفالینه‌های دوره اسلامی استفاده از تزئینات گیاهی است که در دم، بال یا بدن پرنده نقش بسته است. این نوع طراحی سابقه‌اش به دوره ساسانیان بازمی‌گردد (دستغیب و ظفرمند، ۱۳۹۴: ۱۱۵). ظرف دیگری که مربوط به قرن پنج هجری است؛ دو عقاب مقابل هم با بال گشوده است که با خطوط مستقیم عمودی و افقی مزین شده است. طرح عقاب با بال گشوده مربوط به دوره سلجوقی است. این پرنده به صورت دو سر است (جدول ۲). در تمامی نقوش، این پرنده با بال‌های گشوده نقش‌پردازی شده است به گونه‌ای که نمایش قدرت در این پرنده دوچندان جلوه‌گر شده است.

جدول ۲: نقش عقاب بر ظروف سفالی دوران اسلامی

ردیف	نمونه سفال	طرح	زمان و محل کشف	مأخذ
۱			قرن چهار هجری	نگارندگان
۲			سلجوقی	دستغیب و ظفرمند: ۱۳۹۴، ۱۰۸
۳			قرن پنج هجری	www.mtmuseum.org

**سیمرغ:** سیمرغ یکی از نشانه‌های فرهنگی و عرفانی است (چنگیز و رضالو، ۱۳۹۰: ۳۶). این پرنده نماد جبرئیل، عقل فعال، روح القدس و فرشته‌ی بالدار است. سیمرغ در منطق الطیر عطار نماد سی پرنده است که به دنبال یافتن پاسخ برای سؤالات عرفانی راهی سفری طولانی می‌شوند. وقتی که به مقصد می‌رسند درمی‌یابند که طالب و مطلوب یکی است. نقش این پرنده‌ی اساطیری را بارها در ادبیات ایران مشاهده می‌کنیم (کفشچیان مقدم و یاق، ۱۳۹۰: ۷۰) (جدول ۳).

**طاووس:** طاووس سمبل پادشاهی، تزئینات، تجمل، تکبر، جلال و شکوه، خودبینی، رستاخیز، زندگی توأم با عشق، زندگی درباری، زیبایی، سلطنت، شأن، مقام، شهرت، غرور دنیوی، فناپذیری، موردستایش همگان است (شیخی نارانی، ۱۳۸۹: ۲۸). طاووس در قرن سوم و چهارم به دلیل اینکه جنبه‌ی نمادین و اعتقادی داشته است و نمادی از خوش‌یمنی است به‌وفور مشاهده می‌شود. دم این پرنده اغلب مثالی شکل است که انتهای آن گرد می‌شود و دارای تاج سه شاخه است که در انتهای هر شاخه یک دایره‌ی کوچک است. رأس بدن و دم نیز در یک نقطه به هم متصل شده‌اند. دم پرنده نیز تزئیناتی دارد (چنگیز و رضالو، ۱۳۹۰: ۳۲ و ۳۵). به دلیل شباهت ظاهری که در طراحی سیمرغ و طاووس دیده می‌شود، تمایز این دو پرنده از یکدیگر دشوار است بنابراین در یک گروه آن‌ها را بررسی می‌کنیم. از قرن یک تا پنج هجری طرح این پرنده غالباً با اتصال اعضای گلابی‌شکل ترسیم شده است. این پرندگان در گذر زمان طبیعت‌گرایانه تر می‌شوند و حالت و ترسیم آن‌ها به واقعیت نزدیک‌تر می‌شود. در قرن هفت و هشت هجری قمری کاملاً تصویر مشخص است که به سیمرغ تعلق دارد در این زمان حالت افسانه‌ای این پرنده را بیش‌ازپیش می‌توان مشاهده کرد. حالت دو پرنده که جهت مخالف یکدیگر پرواز می‌کنند و یا چند پرنده که گرد یک غزال پرواز می‌کنند وجود دارد. بال‌ها گشوده و نیز برافراشته شده است. دم با چهار خط مستقیم نقش بسته است و برای بال هم‌جهت نشان دادن حالت پر مانند آن از خط استفاده شده است. نمونه‌ای نیز از قرن هشت هجری قمری به‌جای مانده است که کاملاً مسبک است و تنها و با خطوط ساده‌ای ترسیم شده است. سیمرغ قرن نهم هجری نیز به حالت واقعی یک پرنده نزدیک می‌شود. بال‌های در حال پرواز آن مانند تصویر بال یک پرنده واقعی و نه انتزاعی ترسیم شده است. در این تصویر پاهای پرنده نیز که حالت خم شد دارند نقش شده است. این سفال از نوع سفال‌های آبی و سفید است. در دوره تیموری نیز ساخت ظروف آبی و سفید احتمالاً تحت نفوذ سفال آبی و سفید چین ساخته شده است و نقوش تزئینی ظروف چینی مثل گل لوتوس، سیمرغ در حال پرواز فراوان به چشم می‌خورد (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۶۴) (جدول ۳).

جدول ۳: نقش طاووس بر ظروف سفالی دوران اسلامی

ردیف	نمونه سفال	طرح	زمان و محل کشف	مآخذ
۱			نیشابور، قرن سوم هجری	www.mtmuseum.org
۲			گرگان، قرن چهارم هجری	کریمی و کیانی، ۱۳۶۴:۲۱۷
۳			سلطان‌آباد، قرن هفتم هجری	www.britishmuseum.org
۴			قرن هفتم هجری	www.metmuseum.org
۵			سلطان‌آباد، قرن هفتم هجری	کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۲۱۱
۶			قرن ده هجری	www.metmuseum.org

**طوطی:** تصویر کردن این پرنده به سیمرغ شباهت دارد. این شباهت در طراحی نوک بال، دم بلند پرنده و حالت قرارگیری آن است (چنگیز و رضالو، ۱۳۹۰: ۳۶). در این تصویر که متعلق به سده‌ی چهارم هجری است دو پرنده به صورت متقابل نقش بسته است. تصویر حالت طبیعت‌گرایی بیشتری دارد و از حالت خشکی بیرون آمده است و انحنايي در حالت اندام آن مشاهده می‌شود. بر روی اندام پرنده نیز کتیبه‌ای مشاهده می‌شود (جدول ۴).

جدول ۴: نقش طوطی بر ظروف سفالی دوران اسلامی

ردیف	نمونه سفال	طرح	زمان و محل یافت	مآخذ
۱			قرن چهارم هجری	www.wallacecollection.org

**خروس:** خروس در بسیاری از فرهنگ‌ها نماد است؛ در سراسر جهان نماد خورشید است؛ به دلیل اینکه طلوع خورشید را نوید می‌دهد. خورشید نماد خیر است و در دفع شر استفاده می‌شود (خسروی‌فر و چیت‌سازان، ۱۳۹۰: ۳۳). در یک ظرف مربوط به قرن دو و سه هجری قمری چند خروس دیده می‌شود که مرغی را احاطه کرده‌اند. این تصویر احتمالاً نشان‌دهنده‌ی این است که این پرنده خوراک حیوانات دیگر است. بدن کاملاً سیاه است و بالی زردرنگ دارند. کاکل آن به صورت دو خط مشکی که در میان آن‌ها یک خط زردرنگ است بنابراین این تصویر انتزاعی است.

در یک ظرف متعلق به قرن چهارم هجری است که کاملاً به رنگ قهوه‌ای است و بال آن تنها با خطی به رنگ زرد نمایان گشته است. برای کاکل آن نیز از یک دایره‌ی توپر و یک دایره‌ی خالی استفاده شده است. این تصویر بسیار ناشیانه و انتزاعی نقش شده است. تصویر دیگر مربوط به قرن چهارم هجری قمری خروسی است که بال خود را گشوده است پنجه‌های پا به صورت دایره نشان داده شده است و روی شکم آن ردیف‌هایی از دایره کشیده شده است. نقش خروس با مشکی دورگیری

شده است و درون آن نقطه‌گذاری سفید شده است. نوک، چشمان و رنگ بدن زردرنگ است. تصویر کاملاً مسبک است و ویژگی نقوش صدر اسلام را داراست. تصویر خروس مربوط به قرن پنجم هجری دارای همان ویژگی است که نوک و گردن، چشم و کاکل سبزرنگ است. ظرف دیگر مربوط به قرن شش هجری قمری است. در میان اسلیمی‌هایی خروس در حال قدم زدن، طبیعت‌گرایانه ترسیم شده است. تنها بال آن که مدور است درونش، نقش اسلیمی نقش شده است. برای تصویر آن از رنگ سبز، قهوه‌ای قرمز استفاده شده است. نقطه‌ی مشترکی که میان اکثر نقش خروس مشاهده می‌شود این است که نقش به همراه دایره‌هایی به صورت پای پرنده و یا در کنار پرنده ترسیم شده است که می‌تواند این نوع نقش‌پردازی در ارتباط با مفهوم سمبلیک آن یعنی خورشید باشد (جدول ۵).

جدول ۵: نقش خروس بر ظروف سفالی دوران اسلامی

ردیف	نمونه سفال	طرح	زمان و محل کشف	مآخذ
۱			نیشابور، قرن دو و سه هجری	www.metmuseum.org
۲			قرن چهارم هجری	گروه، ۱۳۸۶: ۹۶
۳			احتمالاً مازندران، قرن چهارم هجری	گروه، ۱۳۸۶: ۶۳
۴			نیشابور، قرن پنجم هجری	www.metmuseum.org
۵			افغانستان (سلجوقی)، قرن ششم هجری	www.asia.si.edu

**اردک و مرغابی:** نقش مرغابی در قرن سوم و چهارم هجری قمری دارای پاهای کوتاه هستند که بال‌های آن‌ها تزیینات پولک مانند است. منقار برآمده دارد و تاج غیرمعمولی از پشت سر جانور کشیده شده است (چنگیز و رضالو، ۱۳۹۰: ۳۷). در دوران اسلامی شهر گرگان نقش اردک و مرغابی معمولاً کوچک و بسیار ساده است و از چند زیر شکم و یا پشت بدن برای نشان دادن پا و پر استفاده شده است. دلیل نقش این پرنده احتمالاً این است که در آن دوران از مواد غذایی محسوب می‌شده است (مرتضایی و صدیقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۱). مرغابی که در ظرف قرن پنجم هجری نقش شده به سبک خروس قرن چهارم هجری است و کاملاً انتزاعی است و حتی تزیینات و رنگ آن نیز مشترک است. پای این مرغابی کوتاه است و کاکل آن بلند و خمیده است که انتهایش دو شاخه می‌شود. بر یک طرف آبی و سفید دیگر متعلق به قرن دهم هجری مرغابی ترسیم شده است که به طبیعت‌گرایی نزدیک‌تر است، اما کاملاً ناشیانه ترسیم شده است. بر یک طرف آبی و سفید دیگر متعلق به قرن دهم هجری مرغابی در برکه‌ای کشیده شده که با مهارت کاملاً طبیعت‌گرایانه نقاشی شده است. اجزای مرغابی آبی‌رنگ با رنگ زمینه مشخص شده است (جدول ۶).

لک‌لک و مرغ‌ماهیخوار: لک‌لک در بسیاری از فرهنگ‌ها خوش‌یمن است و با آب مرتبط است و نمادی از خیر، باروری، مهر، تولیدمثل، صفت مادرانه، طول عمر است. لک‌لک به مفهوم دشمن شر و بدی و حیوانات ضد شیطان است (خسروی‌فر و چیت‌سازان، ۱۳۹۰: ۳۵). مرغ‌ماهیخوار نیز از جمله پرندگانی است که بر سفالینه‌های دوره اسلامی ایران بسیار نقش شده است. به دلیل شباهت این دو پرنده به یکدیگر، در یک گروه بررسی می‌کنیم.



جدول ۶: نقش مرغابی بر ظروف سفالی دوران اسلامی

ردیف	نمونه سفال	طرح	زمان و محل کشف	ساخت
۱			نیشابور، قرن سه و چهار هجری	www.metmuseum.org
۲			نیشابور، قرن چهارم هجری	گروپه، ۱۳۸۶: ۶۵
۳			گرگان، قرن چهارم و پنجم هجری	مرتضایی و صدیقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۱
۴			احتمالاً مازندران، قرن پنجم هجری	گروپه، ۱۳۸۶: ۶۳
۵			قرن نهم هجری	www.metmuseum.org
۶			قرن دهم هجری	www.metmuseum.org

در ظرف متعلق به قرن سه و چهار هجری قمری لک‌لک مسیکی با رنگ مشکی نشان داده شده است. اجزای پرنده با رنگ زمینه ظرف مشخص شده است این ویژگی در لک‌لک‌های ظرف‌های قرن شش و هفت هجری و نه و ده هجری نمایان است. با این تفاوت که در ظرف قرن شش و هفت هجری نقش با هاشور مزین شده است. سفال دیگر متعلق به دوره صفوی موجود است که به صورت طبیعت‌گرایانه مرغ ماهی‌خوار را نشان می‌دهد که از پرواز در حال فرود آمدن است و به سمت راست می‌نگرد. اجزای این پرنده با رنگ زرد مشخص شده است (جدول ۷). ترسیم این نوع پرندگان در قرون اولیه‌ی اسلام بیش‌تر به مفهوم واقعی خود نزدیک است. از قرن شش هجری به بعد لک‌لک و مرغ ماهی‌خوار به صورت پرواز در آسمان ترسیم شده است. شاهین: شاهین نماد «جسارت، قدرت و دلیری و با خدایان همراه است» (جهانبازی، ۱۳۹۴: ۵۶). شاهین یا عقاب یکی از اشکال جانوری پراهمیت فره‌شاهی در متون زرتشتی است (مبینی و ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۵). شاهین و عقاب بنا بر متون و یافته‌های باستان‌شناسی شکل جانور نمای میترا است که ارتباط نزدیک با خدای مهر دارد (کارنوی، ۱۳۸۳: ۱۰) (جدول ۸). این نمونه پرنده که نگارندگان از موزه‌ی شهرکرد تصویربرداری کرده‌اند نیز همچون نقش عقاب بر سفالینه‌های دیگر این دوره با بال‌های گشوده ترسیم شده است.

جدول ۷: نقش لک‌لک و مرغ ماهی‌خوار بر ظروف سفالی دوران اسلامی

ردیف	نمونه سفال	طرح	زمان و محل کشف	ساخت
۱			نیشابور، قرن سه و چهار هجری	www.metmuseum.org
۲			قرن شش و هفت هجری	www.wallacecollection.org
۳			قرن نه و ده هجری	گرینی و کانی، ۱۳۶۴: ۲۶۱
۴			دوره صفوی	www.metmuseum.org

جدول ۸: نقش شاهین بر ظروف سفالی دوران اسلامی




ردیف	نمونه سفال	طرح	زمان و محل کشف	مأخذ
۱			شاهین دژ - تپه قیان، قرن سه و چهار هجری	نگارندگان

کلاغ: برخلاف تصور منفی که امروزه در مورد این پرنده وجود دارد در گذشته در باور مردم این پرنده با فضایل مثبت بوده است. در بسیاری از فرهنگ‌ها این پرنده نماد طول عمر و دارای نیروی دفع بلا شناخته می‌شود. در اغلب فرهنگ‌ها کلاغ قهرمانی خورشیدی و اغلب به صورت خدا یا پیک خدا و یا راهنمای ارواح در سفر آخرشان ظاهر می‌شود (شایسته‌فر و گلسا، ۱۳۹۴: ۵-۶).

**پرنندگان نامشخص:** تعداد زیادی از نقوش پرنندگان مشخص نیست به چه پرنده‌ای تعلق دارند؛ گویی هنرمند تنها قصد نگارگری داشته است و به دنبال آن هدفی از معنا و مفهوم خاصی نیست. به‌ویژه این نوع نقش را در دوره ایلخانی می‌توان مشاهده کرد. دوره ایلخانی بسیاری از نقوش پرنندگان به صورت نقوش بی‌قواره بودند و مشخص نیست چه نوع پرنده‌ای می‌باشند. می‌توان این ویژگی را از نشانه‌های نقش‌مایه‌های این دوره دانست (شایسته‌فر، ۱۳۸۳: ۲۵).

جدول ۹: پرنندگان بی‌قواره در ظروف سفالین دوران اسلامی

ردیف	نمونه سفال	طرح	زمان و محل کشف	مأخذ
۱			قرن پنج هجری	کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۲۴۵
۲			ری، قرن هفت هجری	کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۲۳۹
۳			قرن نه هجری	کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۲۶۹

#### ۴. نتیجه

یکی از ویژگی‌های هنر اسلامی نمادگرایی است که این ویژگی در ارتباط با سایر هنرها در طول دوران اسلامی در حوزه‌های مختلف هنری، چیره دستانه به کار رفته است. به‌خصوص در نقوش سفالینه‌ها گاهی مشاهده می‌شود که هدف اصلی هنرمند نمایان ساختن مفهومی اسطوره‌ای یا مقدس و یا اشاره به مفهومی مرتبط با زندگی روزمره‌ی جامعه است. به‌سادگی می‌توان فراتر از ارزش ظاهری و زیبایی‌شناسی نقش به معنای عمیق آن پی برد. شناخت این نمادها و مضمون‌ها به شناخت بیش‌تر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی گاه سیاسی کمک شایانی می‌کند. نقش پرنده از نقوش پرکاربرد در تزیین سفال است. نقش پرنندگان می‌تواند الهام گرفته از ادبیات، اسطوره‌ها و یا زندگی روزمره‌ی مردم (تغذیه و شکار) باشد. بسیاری از این نقوش دارای معانی مختلفی همچون تجلی خدایان و ارواح، پیام‌آوران موجودات الهی و بهشتی و مظهر راهنما، قدرت، خوش‌یمنی و برکت هستند؛ به‌عنوان مثال عقاب و شاهین نماد قدرت، خروس نماد خورشید، لک‌لک و مرغ ماهی‌خوار نشان‌گر زندگی روزمره‌ی مردم است؛ لک‌لک، مرغ ماهی‌خوار و طاووس مفهوم خوش‌یمنی را با خود به همراه دارند. سیمرغ نیز دارای مفاهیم عرفانی است. از دوران ساسانی نقش پرنده‌گانی همچون مرغ شاخ‌دار، سیمرغ، پرنندگان روبه‌روی هم را مشاهده می‌کنیم و تأثیر آن را در قرن چهارم و پنجم هجری با نقش عقاب و پرنندگان افسانه‌ای و حالت مقابل هم و نقوش هندسی بر اندام پرنندگان مشاهده می‌کنیم. همچنین نقش این پرنندگان دورگیری مشکی شده است و دارای چشمانی گرد هستند. برخی از پرنندگان نیز علاوه بر نقوش هندسی، دارای کتیبه کوفی بر تن خود هستند. به‌طورکلی در طراحی نقش پرنندگان قرن ۱-۷

هجری سادگی مبنای کار بوده است و شکل پرندگان با خطوط و منحنی‌هایی به صورت خلاصه ترسیم شده‌اند. در نقش ظروف سفالین مربوط به اوایل اسلام به خصوص در نقش پرندگانی که مفهوم مقدس و الهی دارند؛ نقش در کنار خطوط کوفی با مضامین دعایی و مقدس کشیده شده است. در نقش پرندگان قرن ۱-۵ هجری معمولاً طرح پرندگان به همراه تاج سر یا کاکل سر و طوق گردن می‌باشند؛ همچنین طرح برگ نخل الگویی رایج در طرح پرندگان قرون ۱-۵ هجری است. گاهی نیز گیاهی آویخته از نوک پرنده مشاهده می‌شود که می‌تواند بیان‌گر ارتباط مضمونی و سمبلیک این نوع نقش باشد. در طول دوره اسلامی نقش عقاب و شاهین با حالت بال‌های گشوده نقش‌پردازی شده است که این حالت بیش‌تر جلوه‌گر قدرت این پرنده است و در قرون یک تا پنج هجری طاووس و سیمرغ به صورت اتصال دو بخش گلابی‌شکل طراحی شده است اما از قرن هفت به بعد طرح این پرنده بیش‌تر به مفهوم اساطیری خود نزدیک می‌شود. در نقش کبوتر مربوط به قرن ۱-۵ هجری معمولاً نقش پرندگان همراه با خط کوفی است. نقش خروس معمولاً همراه با دوایری ترسیم می‌شود و حتی به جای پنجه‌های این پرنده تصویرپردازی شده است و یا در جایی در محیط نقش کشیده شده است که احتمالاً ارتباط این پرنده را با مفهوم سمبلیک خود یعنی خورشید نشان می‌دهد. لک‌لک و مرغ ماهی‌خوار نیز از قرون میانی اسلام به صورت پرواز در آسمان نقش شده‌اند. نقوش پرندگان در گذر زمان از حالت طبیعی بیش‌تری برخوردار می‌شوند درحالی‌که نقوش صدر اسلام بسیار سمبلیک هستند و اندام پرندگان با کتیبه، نقوش هندسی مزین شده است. در قرون میانه نیز نقش اسلیمی را بر بدن پرنده و یا پیوسته به بدن پرنده مشاهده می‌کنیم اما در قرون متأخر تصویر حالت طبیعت‌گرایانه بیش‌تری دارد. پرندگان را به صورت‌های مختلف انفرادی یا دسته‌جمعی در حالت‌های مختلف نشسته، در حال راه رفتن و یا پرواز کشیده شده‌اند.

#### منابع

- اکبری، فاطمه و همکاران، (۱۳۸۹)، «معرفت روحانی و رمزهای هندسی»، گوهر گویا، ش ۴ (۱)، ص ۱۰-۱۷.
- اکبری، فاطمه، (۱۳۸۲)، «هنر سفالگری و بررسی نقوش آن در ادوار اسلامی»، مدرسه هنر، ش ۱ (۳)، ص ۱-۱۶.
- چنگیز، سحر؛ رضالو، رضا، (۱۳۹۰)، «ارزیابی نمادین نقوش جانوری سفال نیشابور (قرون سه و چهارم هجری)»، هنرهای زیبا، ش ۴۷، ص ۳۳-۴۴.
- حجری‌زاده، هدا، (۱۳۹۱)، بررسی نقوش پرنده بر ظروف سفالین نیشابور سده ۳-۵ ه. ق جهت طراحی آثار سرامیکی، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه هنر اصفهان، به راهنمایی دکتر علیرضا خواجه احمد عطایی و دکتر مهرنوش شفیعی سرارودی
- خزائی، محمد؛ سماوکی، شیوا، (۱۳۸۱)، «بررسی نقوش پرنده بر روی ظروف سفالی ایران»، هنرهای تجسمی، ش ۱۸، ص ۶-۱۱.
- خسروی‌فر، شهلا؛ چیت‌سازان، امیرحسین، (۱۳۹۰)، «بررسی نماد و نقش پرنده در قالی‌های موزه فرش ایران»، هنر و معماری: پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان، ش ۱ (۲)، ص ۲۹-۴۴.
- دستغیب، نجمه؛ ظفرمند، سید جواد، (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی نقوش پرنده سفالینه‌های ایران دوره عباسی و سفال‌های چین (مربوط به قرن ۹ میلادی)»، نگره، ش ۲۸، ص ۱۰۶-۱۱۷.
- شایسته‌فر، مهناز، (۱۳۸۶)، «نقش‌مایه‌های تزیینی سفالینه‌های دوره ایلخانان موزه ایران باستان»، هنرهای تجسمی، شماره ۲۷: ۲۲-۲۹.
- شایسته‌فر، مهناز؛ گلسا، غفاری، (۱۳۹۴)، «بررسی نقش پرنده در سفالینه‌های بخش اسلامی موزه رضا عباسی»، دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱-۱۶.
- شیخی‌نارانی، هانیه، (۱۳۸۹)، «نشانه‌شناسی پرنده، طاووس»، هنرهای تجسمی نقش‌مایه، ش ۳ (۵)، ص ۲۷-۴۲.
- کریمی، فاطمه؛ کیانی، محمدیوسف، (۱۳۶۴)، هنر سفالگری دوره اسلامی ایران، تهران، نشر مرکز باستان‌شناسی ایران.
- کفشچیان، اصغر؛ یاحق، مریم، (۱۳۹۰)، «بررسی عناصر نمادین در نگارگری ایران»، باغ نظر، ش ۸ (۱۹)، ص ۶۵-۷۶.
- گروبه، ارنست، (۱۳۸۴)، سفال اسلامی، ترجمه فرناز حایری، تهران، کارنگ.
- مرتضایی، محمد؛ صدیقی‌زاده، ندا، (۱۳۹۱)، «بررسی نقوش جانوری سفالینه‌های کهن شهر گرگان (جرجان) در دوران اسلامی»، ش ۲ (۲)، ص ۴۷-۶۲
- نیک‌اندیش، بهزاد؛ عسکری، شبنم؛ چیت‌سازان، امیرحسین، (۱۳۹۷)، «نمادشناسی نقش پرنده در قالی‌های ایران و هند»، ش ۷ (۱۴)، ص ۳۷-۵۰.
- وصال، زینب، (۱۳۸۶)، «بررسی نقوش پرنده در سالن سفال دوران اسلامی موزه ملی ایران»، ماه هنر، ص ۸۶-۹۳.
- هوهنه‌گر، آلفرد، (۱۳۶۶)، «مادها و نشانه‌ها»، ترجمه‌ی علی صلح‌جو، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- Golombork, Lisa & Contributions. (2013). *Persian pottery in the first global age (the sixteenth and seventeenth centuries)*, volume 1, Boston: published by Brill.
- Wilkinson, Charles K. (1973). *Nishapur: pottery of the early Islamic period*, New York: Metropolitan museum of art.
- www.asia.si.edu, www.britishmuseum.org, www.metmuseum.org, www.wallacecollection.org



## نشانه‌های برهم‌کنش فرهنگی میان ایران و هند بر اساس موجودات خیالی موجود در نگاره‌های حمزه‌نامه

مریم پورعابدینی<sup>۱</sup>، سعیده پورعابدینی<sup>۲</sup>

### چکیده

شواهد تاریخی و باستان‌شناختی حکایت از روابط و تأثیر متقابل فرهنگی و اجتماعی فراوانی میان ایران و هند دارد که به‌طور مثال می‌توان از حمزه‌نامه نام برد. حمزه‌نامه، شرح موقعیت شخصیت‌های مذهبی و خیالی داستان حمزه صاحبقران یا عموی پیامبر (ص) است که در قالب حماسی و باور مذهبی مورد توجه شاهان مسلمان هند قرار گرفته، این مجموعه از سنت ادبی شفاهی گرفته شده که در گذشته در قهوه‌خانه‌های ایران در رابطه با داستان شاهنامه و شرح پهلوانی رستم نقل شده است. این اثر در کارگاه سلطنتی اکبر شاه مصور شده و در آن موجودات خیالی بسیاری به چشم می‌خورند که حمزه و یاران با آنان به نبرد می‌پردازند. در این مقاله نگارندگان قصد دارند نه تنها آثار را از لحاظ زیباشناسی، بلکه از لحاظ کاربرد مفاهیم نمادین تحلیل نمایند و از آن طریق میزان تأثیر و تأثر دو فرهنگ را بررسی نمایند. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌های، صورت گرفته است. نتیجه پژوهش بیانگر آن است تصاویر موجودات خیالی (دیو، اژدها) در آثار نگارگران ایرانی و هندی ریشه در خاطرات مشترک فرهنگی آن‌ها در گذر زمان داشته و هنرمندان در به تصویر درآوردن آن‌ها چه در نگاره‌ها حمزه‌نامه و چه سایر نگاره‌های ایرانی سعی در بازتاب اندیشه خود داشته و فارغ از زمان خلق اثر بیشتر جنبه‌های نمادین آن مدنظر بوده است. البته ناگفته نماند قرارگیری در محیط جدید سبب انتقال تجربیات و آموزش‌های دوسویه بین هنرمندان شده است و این امر در ظاهر آثار کاملاً مشهود است.

**واژه‌های کلیدی:** برهم‌کنش فرهنگی، موجودات خیالی، حمزه‌نامه، نگارگری، هند

## Signs of Cultural Interaction between Iran and India Based on Imaginary Creatures in Hamzanama Pictures

Maryam Pourabedini<sup>3</sup>, Saeedeh Pourabedini<sup>4</sup>

### Abstract

Historical and archaeological evidence shows that there are many cultural and social interactions and interactions between Iran and India, such as Hamzanama. Hamzanama is a description of the status of religious and imaginary personalities of the story of Hamzah the prophet or uncle of the Prophet, which has been brought the attention of the Indian kings in the form of epic and religious beliefs. This collection derives from an oral literary tradition that has been quoted in Iranian coffee shops in the past in connection with the Shahnameh story and the narrative of Rostam. this work at the royal workshop of Akbar shah. In this book, there are many imaginary creatures that Hamza and his companions battle with. In this article, the authors intend to analyze not only the works in terms of aesthetics, but also in terms of the application of symbolic concepts, and through it to examine the extent of the impact of the two cultures. In the present study, using descriptive-analytical method and library data collection tools, it has been done. The results of the research show that the images of imaginary creatures (demons, dragons) in the works of Iranian and Indian painters are rooted in their common cultural memories over time, and artists try to reflect thought in depicting them in Hamzeshnameh and other Iranian paintings. It has been self-evident and, regardless of the time of its creation, most of its symbolic aspects have been considered. Of course, being in a new environment has led to the transfer of two-way experiences and training among artists, and this is evident in the appearance of the works.

**Keywords:** Cultural Interaction, Imaginary Beings, Hamzanama, Painting, India

۱. دانشجوی کارشناسی، طراحی لباس، دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، باستان‌شناسی اسلامی، دانشگاه مازندران، رایانامه: S.poorabedini@gmail.com

3. undergraduate student, costume design, Islamic Azad University of South Tehran

4. M.Sc. student, Islamic Archeology, Mazandaran University. Email: S.poorabedini@gmail.com

## ۱. مقدمه

حمزه‌نامه، شرح ماجراهای خیال‌انگیز امیر حمزه صاحبقران، یکی از آثار مشهور ادب فارسی و فرهنگ اسلامی است. این قصه یکی از داستان‌های بسیار کهن و جزء اولین قصه‌هایی است که به صورت نقالی اجرا می‌شده است. در طول تاریخ هم در زبان نقالان و قصه‌خوانان تغییر و تحول بسیار پیدا کرده و روایت‌های مختلفی از آن پدید آمده است (غلام‌حسین‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۰۶). جهان هنری دوران گورکانی و صفوی ایران به واسطه نقاشی، ادبیات، کتاب‌آرایی، خوش‌نویسی، تذهیب در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر بودند. علاوه بر این، زبان و ادب فارسی عامل مشترک بین آن‌ها به شمار می‌رفت (طهماسبی عمران و معقولی، ۱۳۹۵: ۳۲). حمزه‌نامه در قرن پانزدهم میلادی به دستور اکبر شاه در هند توسط تعداد بسیاری از هنرمندان ایرانی و هندی به صورت کتابی مصور درآمد. هدف اکبر از سفارش مصورسازی این نسخه علاوه بر علاقه وی به هنر و داستان‌های مهیج، قدرت‌نمایی به حکومت‌های محلی هم‌جوار با توجه به موقعیت تاریخی و اجتماعی آن دوره بوده است (رهنمون و اسلامی، ۱۳۸۷: ۷۵). روند کلی داستان‌ها و نگاره‌هایی که بر مبنای آن‌ها مصور شده‌اند، ستیز امیر حمزه با کفار و تلاش وی برای مسلمان ساختن آن‌ها است. در این راستا ماجراهای پیچیده و تودرتو رخ می‌دهد که مضامین تخیلی، حماسی، تاریخی، مذهبی و گاه عاشقانه را دربر دارد و آنچه در این مجموعه به چشم می‌خورد، خصوصیات زندگی اشراف گورکانی، اصالت نقاشی ایرانی، عناصر نقاشی آسیای میانه و ابداعات نوین نقاشی اروپایی است که با محیط و شرایط جغرافیایی هند سخت عجین شده است (همان، ۶۵). در این کتاب موجودات خیالی بسیاری به چشم می‌خورند که حمزه و یاران با آنان به نبرد می‌پردازند. این موجودات شامل انواع دیو، اژدها، غول و پری‌زادگان است که گاهی در متن به خصوصیات آن‌ها اشاره شده و در برخی موارد تصویرگر آن‌ها را با ذهن خلاق خود همراه با عالم خیال هندی و ایرانی آفریده است. موجودات خیالی در آثار نگارگری ایرانی نیز وجود دارند که ما شاهد شباهت‌ها و تفاوت‌های بسیاری میان آن‌ها دو هستیم که این امر نشان از وجود اشتراکات و ریشه‌های فرهنگی، تاریخی، اسطوره‌ای یکسان و روابط اجتماعی متقابل بین دو فرهنگ ایران و هند است. مقالاتی توسط (مهدی غروی، ۱۳۴۸-۱۳۷۶) با عنوان «حمزه‌نامه بزرگ‌ترین کتاب مصور فارسی و حمزه‌نامه نهاد آغازین روابط هنری ایران و شبه‌قاره هند» به رشته تحریر درآمده است. نگارنده در ابتدا به موضوع تأثیر مهاجرت بر روی هنرمندان ایرانی به دربار هند در عصر صفوی اشاره کرده که موجب حل شدن آن‌ها در کشور میزبان بوده است. نگارنده این میزان تغییرات را در آثار نگارگری حمزه‌نامه، این‌گونه بیان داشته است که این آثار در ابتدا تحت تأثیر مکتب صفوی ایران بوده و کم‌کم توانسته خود را از زیر بار این نفوذ رها کرده و سبک مکتب مغولی (هندی - ایرانی) را به وجود آورند و سپس به چگونگی ساخت، نگارش و نحوه کشیدن نگاره‌ها و چگونه خواندن کتاب برای اکبر شاه و در آخر به بررسی وضعیت کنونی این اثر پرداخت است. همچنین مقاله‌ای توسط (غلام‌حسین‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶) با عنوان «ساختارشناسی بن‌مایه‌های حمزه‌نامه» نوشته شده است. نگارندگان با رویکردی متفاوت به این اثر، به تحلیل زمینه‌های مشترک فرهنگی بین ایران و هند پرداخته‌اند. بدین منظور ادبیات و زبان را عامل مشترک در نظر گرفته و استفاده از بن‌مایه‌های فرهنگی یکسان در آثار ادبی متفاوت بررسی کرده و سپس آن‌ها را با داستان‌های حمزه‌نامه مقایسه کرده‌اند. مقاله «تأثیر نگارگری ایرانی بر عناصر بصری حمزه‌نامه با تأکید بر مکتب تبریز ۲» توسط (طهماسبی عمران و معقولی، ۱۳۹۵) نوشته شده است. نگارندگان تصاویر موجود در این کتاب را بر اساس عناصر تصویری (گیاهی، جانوری، تلفیقی، سماوی) طبقه‌بندی کرده و سپس به مقایسه تطبیقی آثار متفاوت نگارگری و نقاشی‌ها هر دو کشور پرداخته‌اند و نتیجه این ریشه عمیق فرهنگی در ارتباطات هنرمندان در ادوار متفاوت هنری مانند مکتب هرات، آل اینجو و تبریز دانسته‌اند. در این مقاله برخلاف سایر مقالات نوشته شده در این زمینه که برای بررسی مشترکات فرهنگی تنها به معرفی اثر و مقایسه تطبیقی آن‌ها پرداخته‌اند. نگارندگان برای بررسی ریشه‌های عمیق فرهنگی بین دو کشور به تحلیل زیباشناسی نگاره‌ها و مفاهیم نمادین آن‌ها پرداخته‌اند و عامل مهاجرت و محیط جدید را دلیلی بر تغییرات ایجادشده در جزئیات نگاره‌های این اثر دانسته‌اند.

## ۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، بر اساس مطالعه موردی نگاره‌های حمزه‌نامه صورت گرفته است. در انتخاب نمونه‌های مورد نظر سعی بر آن شده است که آثاری انتخاب شود که دربرگیرنده موجودات خیالی مانند دیو و اژدها بوده و آنگاه از جنبه زیباشناسی و مفهومی به تحلیل نگاره‌ها پرداخته شده است و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است.

## ۳. ساختار و موضوع داستان حمزه‌نامه

داستان‌های حمزه‌نامه بر اساس زندگی دو مرد، با یک نام اما پیشینه متفاوت شکل گرفته است. یکی از آنان، حمزه ابن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (ص) است. قهرمان دیگر این داستان‌ها، حمزه ابن آذرک است که مشهور به حمزه ابن عبدالله



بوده و در زمان خلافت هارون الرشید، والی خراسان بوده است. در اغلب داستان‌های این مجموعه، یعنی حمزه صاحبقران، تلفیقی از دو شخصیت مذهبی و تاریخی (حمزه بن عبدالمطلب و حمزه بن عبدالله) است که ترکیبی ایدئال از پارسایی، دلیری و نیکوکاری است؛ بنابراین، افسانه حمزه، یک زندگی‌نامه در مورد شخصیتی تاریخی یا ترویج اسلام نیست، بلکه مجموعه‌ای از داستان‌های زیبا و سرگرم‌کننده است.

نسخه اصلی حمزه‌نامه شامل ۱۴ جلد بوده و در هر جلد حداقل ۱۰۰ تصویر وجود داشته است. از آنجا که تصاویر باقی‌مانده از این نسخه به صورت مجموعه‌ای مدون موجود نبود، در حال حاضر ۱۳۴ تصویر به صورت پراکنده در ۲۱ موزه و مجموعه شخصی نگهداری می‌شوند. نقاشی‌های حمزه‌نامه که بر روی پارچه نقش بسته‌اند و سپس بر روی کاغذ متن قرار می‌گرفت حاشیه به‌عنوان عنصری تزئینی بر روی کاغذ نگه‌دارنده نقاشی چسبانده می‌شد که نمونه‌ای از بزرگ‌ترین نگاره‌های هند به شمار می‌روند. ابعاد این نگاره‌ها حدوداً ۵۱ - ۶۷ سانتی‌متر است که با احتساب حاشیه آن به حدود ۶۴ - ۷۹ سانتی‌متر می‌رسد و مهم‌ترین مشخصه آن‌ها کاربرد مهم این مجموعه یعنی اجرای داستان در مقابل پادشاه و تماشاچیان است که باعث می‌شد صفحات آن به صورت جدا از هم باشند. تصاویر در کارگاه‌های سلطنتی کشیده شده و نتیجه عمل دو یا سه نقاش بوده است. ارشد نقاشان معمولاً مسئولیت ترکیب‌بندی و طراحی اولیه را بر عهده داشته و دیگری مسئول رنگ‌آمیزی و نفر سوم نیز وظیفه طراحی چهره‌ها را بر عهده داشته است و زبان به‌کاررفته، در این داستان‌ها بسیار ساده و دقیقاً زبان محاوره‌ای است. این داستان‌ها همانند بسیاری از داستان‌های حماسی دارای یک روایت کننده سوم شخص هستند و موضوعات مجموعه داستان‌ها شامل: حماسی (صحنه‌های نبرد، ماجراهای عیاران، جنگ میان خیر و شر)، تاریخی (ملاقات با پادشاهان و صحنه‌های بار عام)، عاشقانه (عشق‌های دربار، دسیسه‌چینی و توطئه برای وصال محبوب)، خیالی (موجودات عجیب مانند اژدها و لویاتان، دیو، غول، جن، پری)، جادویی (جادوگران، طلسم‌ها و باطل‌السحر) است.

خلاصه داستان‌های حمزه‌نامه توسط هاینریش گلوک تا سال (۱۳۴۴ هـ ق / ۱۹۲۵ م) جمع‌آوری شدند. بر اساس نظریات گلوک، محل وقوع داستان‌ها شهر تیسفون در عراق کنونی است. سیر داستان‌ها با ماجراهای انوشیروان و پهلوان حمزه آغاز می‌شود. اغلب داستان‌های حمزه‌نامه بر مبنای سفرهای امیر حمزه و لشکرکشی‌های وی به اسپانیا، آفریقای شمالی، روم، ترکیه و سیلان شکل گرفته است. در طی این سفرها حمزه و همراهانش علیه کفار، اقوام بدوی و موجودات خارق‌العاده می‌جنگند در نهایت داستان حمزه‌نامه با جنگ احد که حمزه در آن به شهادت می‌رسد، پایان می‌پذیرد. داستان‌های این مجموعه شامل مطالب دره‌م‌آمیخته‌ای است که هیچ تناسب زمانی و تاریخی با یکدیگر ندارند. در یکجا انوشیروان پادشاه ساسانی سخن به میان آمده که با حمزه در جنگ است و در جای دیگر از اردشیر بابکان (نخستین پادشاه ساسانی) که به یاری او می‌شتابد (رهنمون و اسلامی، ۱۳۸۷: ۶۸). با این نگاه تاریخی به حمزه‌نامه و ماهیت آن، می‌دانیم که این اثر در دل خود روایت‌هایی از موجودات خیالی‌ای همچون دیو و اژدها ارائه داده است که ضرورت دارد، در ابتدا به آن‌ها به‌مثابه یک مفهوم در دو فرهنگ نگریست.

#### ۴. دیو در فرهنگ ایران و هند

کلمه دیو در پهلوی (dev)، در هندی باستان (deva) (خدا)، این کلمه در قدیم به گروه‌های از پروردگاران آریایی اطلاق می‌شد، ولی پس از ظهور زرتشت و معرفی اهورامزدا پروردگاران عهد قدیم یا دیوان گمراه‌کنندگان و شیاطین خوانده شدند. ولی کلمه دیو نزد همه اقوام هندواروپایی به‌استثنای ایرانیان معنی اصلی خود را محفوظ داشته است. این کلمه نزد هندوان هنوز هم به معنای خداست. در نظر برهمن‌های هند، اسم رب‌النوع عقل و رب‌النوع رحمت است. نام یکی از ارباب انواعی بود که تمام قوم آریایی آن را می‌پرستیدند و هم‌اکنون هندوها معتقد به رب‌النوعی هستند که آن را از آسمان می‌دانند و خدای اکبر می‌خوانند و نام آن معبود خیالی «دیوان» است. در آیین زرتشتی، هر یک از پروردگاران باطل یا شیاطین را که در حقیقت تجسم گناه و شر محسوب می‌شده‌اند، دیو نامیده‌اند. پیش از ظهور زرتشت این لفظ بر پروردگاران قدیم آریایی مشترک بین اجداد قدیم مردم ایران و هند اطلاق می‌شد، اما پس از جدایی ایرانیان از هندیان پروردگاران مشترک قدیم یعنی دیوها که مورد پرستش هندوان بودند نزد ایرانیان گمراه‌کنندگان و شیاطین خوانده شدند (دهخدا، ۱۳۵۳: ۵۸۷ - ۵۸۹).

مطابق روایات، دیوان، موجوداتی زشت‌رو و شاخ‌دار و حیل‌گردد و از خوردن گوشت آدمی روی گردان نیستند. اینان اغلب سنگدل و ستم‌کارند و از نیروی عظیمی برخوردارند، قابلیت تغییر شکل دارند، در انواع افسونگری چیره‌دستانند و در داستان‌ها به‌استثنای دلخواه درمی‌آیند و حوادثی ایجاد می‌کنند (یاحقی، ۱۳۸۸: ۳۷۲). دیوان سیاه پوست و برومند بوده‌اند؛ دندان‌های ایشان مانند دندان گراز بود و موی دراز بر اندام داشتند. تصور شاخ و دم برای دیوان به این علت است که دیوان بنا بر آنچه به‌صراحت از شاهنامه



برمی‌آید پوست حیوانات به تن می‌کردند (صفا، ۱۳۳۳: ۵۲۶). مهاجرت تاریخ‌ساز آریاییان که گروه‌های از آنان را در سرزمین ما جای داد، پیوندهای فرهنگی مشترکی میان ساکنان بیشتر سرزمین‌های جهان به وجود آورد. در این میان، مردم باستانی ایران با مردم باستانی هند، از هم‌بستگی‌های دیرینه بیشتری برخوردار شدند. آن‌ها دارای زبان‌های خویشاوند، اسطوره‌های خویشاوند، خدایان و ضد خدایان خویشاوند شدند. در اندیشه آریاییان همیشه نوعی دوگانگی جای داشته است. تعارض میان خوب و بد. این شیوه تفکر، هسته اصلی و زیر بنای اندیشه‌ای آئین‌های ایران باستان را تشکیل می‌دهد؛ اما در گذشته‌های دور به‌ویژه در سرزمین هند، نوعی توازی و توازی نیز در میان فرمانروایان مینوی جهان وجود داشته است و به عبارت دیگر دو گروه خدایان در اندیشه‌ها فرمانروایی کرده‌اند: خدایانی که اسورا یا اسوره نامیده می‌شوند و نشان‌دهنده پایگاه خسروی هستند و از نیروی معجزه‌آمیز «مایا» که به‌منزله پایگاه فرمانروایی است برخوردارند و گروه دوم که دیو نامیده می‌شوند نشان‌دهنده صلابت رزمی هستند (آموزگار، ۱۳۷۱: ۱۶). پس از جدایی هندوان و ایرانیان و مهاجرتشان به دره سند و نجد ایران تحت تأثیر فرهنگ آسیای غربی، تغییری مشترک در دین هر دو گروه آریایی به وجود می‌آید که همان تبدیل گروه خدایان به دو گروه خدایان خیر و شر است. در هند، اسوره‌ها از مقام خدایی می‌افتند و در وداها متأخر، تبدیل به دیو می‌شوند و دئوها خدایان خوب می‌گردند؛ در ایران به عکس اسوره‌ها خدایان خوب می‌شوند و دئوها که در فرهنگ آریایی قدیم، مقدس بوده‌اند، از مقام خدایی نزول می‌کنند و خدایان شر می‌شوند (زمردی و نظری، ۱۳۹۱: ۷۵ - ۷۶).

## ۵. اژدها در فرهنگ ایران و هند

اژدی دهاک (Azi Dahak)، ضحاک، مار، اژ (az)، مار بزرگ (فره‌فرشی، ۱۳۸۱: ۸۲) از جمله مفاهیمی است در فرهنگ ایران برای اژدها ذکر شده است. در اوستا مار با دو لفظ اژدی (Azi) و مئیری (mairya) خوانده شده است. این واژه در پهلوی به صورت (agi) و (azi) به کار رفته است و به معنی مار است. ترکیب اوستایی (azi - dahak) در پهلوی (azdahag) و در فارسی اژدها و ضحاک است. همچنین اژدی با لفظ «اودروئاس» (Udaro - thrasa) آورده شده، یعنی بر روی شکم رونده و گاهی با صفت «خشوئو» (khshvaewa)، به معنی زود خزنده و تند رونده یا چست و چابک، به کار می‌رود (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۰۰۱). برای بیان مفهوم «اژدها» در ادبیات فارسی، چند نام دیگر هم وجود دارد که عبارت‌اند از (اژدر)، (اژدرها)، (تئین)، (تعبان)، (اژدر) به معنای مار عظیم و بزرگ است. (اژدرها) (ها) ی (اژدرها)، (ها) ی جمع نیست بلکه جزو کلمه است). نیز به معنای «مار بزرگ» است. کلمه «تئین» نیز که واژه‌های عربی است به معنی اژدها است. واژه «تعبان» نیز واژه‌های عربی است و به معنای اژدها و ماری طویل. لغت (Dragn) در انگلیسی از کلمه یونانی (Drakon) به معنی نگاه کردن یا دیدن آماده است. کلمه (Dragon) از سه جزء Dur + tagt + on ترکیب یافته است که جمعاً به معنی قدرتمند پرتحمل است. در کتاب مقدس، (Dragon) کلمه‌ای نامشخص است که برای ترجمه لغت عبری (Tannim) که حیوانی زمینی یا دریایی بوده است به کارآمده که به تعبیر گوناگون، تمساح، اژدها، شغال و نهنگ معنی می‌دهد یعنی مظاهر اصل شر (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۶ - ۳۰). اژدها موجود افسانه‌ای غول‌پیکری است که در متون متعدد توصیفات بسیاری از ظاهر آن مطرح شده است، ولی در همه آن‌ها توصیف بدنی مار مانند برای اژدها مشترک است. در شاهنامه از نبرد قهرمانان با اژدها به دفعات یاد شده است. رستم، اسفندیار، گشتاسب و بهرام گور هر یک به طریقی با اژدها می‌جنگند. نبرد با اژدها بارها توسط نگارگران به تصویر کشیده شده است. اژدها در اساطیر هند و ایران مظهر پلیدی، تنگسالی و شومی است (طاهری، ۱۳۸۸: ۹). اژدها در افسانه‌پردازی‌های سراسر جهان به‌جز چین، که در آنجا موجودی مسالمت‌جوست، نمودار نیروهای پلید و ناپاک است. مفهوم اساطیری اژدها به‌عنوان نیروی اصلی اهریمن و دشمن آفرینش، در دین‌ها و ادبیات گوناگون پیدا شده است. در اساطیر اسلامی، اژدها گاهی در چهره موجودی دوزخی ظاهر می‌شود و زمانی با سیمای عصای موسی، حالت نیروی الهی را می‌یابد (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۳ - ۲۴).

## ۶. نگاهی بر موجودات خیالی در نگاره‌های حمزه‌نامه

### ۱-۶- نگاره نبرد امیر حمزه با سمندون دیو

شرح داستان

پس از آمدن امیرحمزه و یاران به البرز کوه، سمندون دیو هزار دست و هفت‌سر، که از ترس امیرحمزه به البرز کوه گریخته بود، از آمدن آن‌ها باخبر شد. او که کینه امیرحمزه را به دل داشت، از مکان مخفی خود خارج شد و برای گشت زنی به جایگاه امیر و یاران نزدیک شد. سمندون، ساعد ابن عمر که در بارگاه به خواب رفته بود را دید. او را بی‌هوش کرد و با خود برد. با بندهای آهنین او را بست و زندانی نمود. فردا صبح لشکریان امیر غیبت ساعد را به او گزارش دادند. امیر حیران شد و عمر را به نزد بوذرجمهر پیشگوی فرستاد تا از او درباره ساعد پرس‌و‌جو کند. بوذرجمهر گفت که ساعد نزد سمندون دیو گرفتار شده است و امیر باید تنها به جنگ سمندون برود وگرنه ساعد تلف خواهد شد. پس امیر با اشغر دیوزاد به راه افتاد. از دریا عبور کرد و صبحگاه به

محل اختفای سمندون رسید. دیوان به سمندون خبر دادند که حمزه برای مبارزه آماده است. به فرمان سمندون چندین نره دیو برای مبارزه با امیر فرستاده شدند، اما امیر همه را هلاک کرد، باقی دیوها ترسیدند و دیگر کسی برای مبارزه با امیر نرفت. پس به‌ضرورت سمندون خود به میدان رفت. نبرد بالا گرفت و امیر هفت بازوی سمندون را بینداخت؛ اما ناگهان دیو گریخت و ناپدید شد. چندی بعد که بازگشت هر هزار دست او سر جای بود. هر دو تا نزدیک شب مبارزه کردند. چون هوا تاریک شد، سمندون هزار دست به جایگاه بازگشت و امیر حمزه نیز برای استراحت و تجدید قوا زیر درختی نشست. به خواب رفت و در خواب ابراهیم (ع) را دید و ابراهیم محل قرارگیری آب حیات سمندون را به امیر نشان داد. امیر از خواب بلند شد و آن حوض را یافت و دهانه حوض بگشاد و حوض را خالی کرد. چون روز روشن شد سمندون هزاردستان با دیوان دیگر از قرارگاهشان بیرون آمدند و سمندون با امیر حمزه وارد نبرد شد. امیر دست بر کمان برد و تیر اول را به چشم دیو زد. تیر دوم به گردن دیو اصابت نمود. سپس دیو نعره زد و ناپدید شد. دیو به نزدیک حوض آمد و حوض را خالی دید و از شدت زخم‌ها جان داد. وقتی دیوان دیگر سمندون را مرده یافتند، از ترس یکی‌یکی ناپدید شدند. امیر حمزه ساعد ابن عمر را یافت و او را نجات داد (شعار، ۱۳۴۷: ۴۲۸).

### تحلیل نگاره

در نگاره‌ای که بر اساس بخشی از این داستان مصور شده است، صحنه‌ای از نبرد سه دیو با حمزه به چشم می‌خورد (تصویر ۱). در متن به هیچ‌یک از این اتفاقات که در این نگاره در حال وقوع است، اشاره‌ای نشده و نگارگر با استفاده از ذهن خلاق خود تصویر ماجرای دیگر در داستان سمندون دیو را خلق می‌کند. سرتاسر نگاره به‌وسیله پیکره‌ها (اندام دیوها، امیر حمزه، درخت‌ها و تزیینات) پر شده است و فضای خالی بسیار کمی در آن دیده می‌شود. پیکره‌ها به‌صورت اغراق‌آمیز کشیده شده و بیشتر فضا توسط تصویر سه دیو احاطه شده است به‌نحوی که محل قرارگیری دیوها تداعی‌کننده شکل مثلث بوده است، «که حالت جنگجویی، حمله و تعارض را نشان می‌دهد» (ایتن، ۱۳۹۲: ۸۲).

نگارگر با استفاده از ذهن خلاق خود سعی در نشان دادن پیروزی خیر بر شر بوده است که آن را با استفاده از رنگ و نمادها در این نگاره به تصویر کشیده است گویا امیر از دنیای نور و روشنایی و امید برای مبارزه با دیوان، پا به دنیای تاریکی گذارده است که هنرمند برای نشان دادن آن از رنگ در پس‌زمینه نگاره استفاده کرده است. فضای در پس‌زمینه دیوها تیره رنگ است اما فضا در پس‌زمینه امیر حمزه روشن است حضور یک درخت سبز و قطور در پشت امیر حمزه نشان‌های است از قدرت و زندگی است در مقابل درختچه خشک و بی‌جان در کنار دو دیو نشان از ضعف و ناپایداری و مرگ دیوان دارد. یکی از دیوها بر اثر ضربه‌ای که به شکمش وارد شده مصدوم و ناتوان بر زمین افتاده است که دهانش از شدت درد باز است و سلاحش در کنارش قرار دارد.

در این نگاره ما شاهد شباهت دیوان کشیده شده با دیو سپید در نگاره شاهنامه شاه‌پهماسبی (تصاویر ۲ و ۳) هستیم؛ که در هر دو نگاره چهره و اندام دیوان تلفیقی از انسان و شیر است. دست‌ها و پاهایی شبیه به انسان دارند و بر روی بازوان، ساق پا و مچ دست و پای زیورآلات کشیده شده است؛ گویا هنرمندان در پی نشان دادن علائق و دل‌بستگی انسان‌ها به مادیات و لذات دنیوی بوده است. دست و پای آن‌ها دارای ناخن‌های تیز و به رنگ سفید، نگارگران برای دیده شدن ناخن‌ها و تأکید بیشتر به شرارت آن‌ها از رنگ سفید استفاده کرده است. پوشش بدن دیوان در هر دو نگاره به وسیله موی بلند و شبیه پوست گربه‌سانان پوشیده شده است. چهره هر دو دیو کاملاً به یکدیگر شبیه بوده، دهانی شبیه به گربه‌سانان که از شدت درد باز است حتی محل جراحت هر دو دیو یکسان است، بینی بزرگ دارند و دور دو چشمش سطحی مانند دو شعله افقی قرار گرفته است. نگارگران با استفاده از ریش و سیبل خصوصیات انسانی به دیوان داده‌اند و شاخی به شکل مخروطی بر بالای پیشانی دیو قرار دارد و گوش بزرگ به شکل گوش انسان دارد مانند تصویر دیو در آثار محمد سیاه‌قلم (تصویر ۲) اما گوش دیو سپید مانند گوش سگان است.



تصویر ۱، نبرد امیرحمزه با سه دیو، (۹۶۹ هـ ق / ۱۵۶۲ م) مجموعه خصوصی، مأخذ: pinterst



تصویر ۲، سمت راست: بخشی از نبرد رستم و دیو سپید، شاهنامه شاه‌طهماسبی، مکتب تبریز قرن دهم، موزه هنری کلیولند آمریکا، مأخذ: pinterst سمت چپ: بخشی از نبرد امیرحمزه با سه دیو



تصویر ۳، سمت راست: بخشی از نگاره نبرد دو دیو، محمد سیاه‌قلم، مکتب هرات، عجایب نگارگری، قرن نهم، کاخ موزه تویقاپی استانبول مأخذ: pinterst سمت چپ: بخشی از نبرد امیرحمزه با سه دیو

دیو دیگر با حالتی تهاجمی سلاحش را بالابرده و با دست دیگر یقه امیرحمزه را گرفته و قصد دارد با سلاح خود بر سر امیر بکوبد، از نظر نمایش حرکت کلی شباهت بسیاری به دیوها در آثار محمد سیاه‌قلم دارد (تصویر ۴). رنگ بدن دیو روشن و سرد است و روی آن لکه‌های تیره‌ای وجود دارد مانند گربه‌سانان، دم نسبتاً بلندی دارد چهره دیو در حالت نیم‌رخ قرار گرفته است، تلفیقی از چهره شیر و انسان است و تفاوت آن در شکل دندان‌ها که تیز برنده بوده و از دهان دیو بیرون آمده‌اند و گوش‌های شبیه گوش سگان دارد که این حالت در نگاره‌های ایرانی دیده نشده است و همچنین پوشش دیو شبیه پوشش مخصوص هندیان و دارای نوار نسبتاً پهنی که دارای تزئینات بر کمر که سلاح خود را به آن آویزان می‌کند.



تصویر ۴، سمت راست، بخشی از نبرد امیرحمزه با سه دیو

سمت چپ، بخشی از نزاع دیوها بر سر لاشه اسب، مکتب هرات، کاخ موزه توپقاپی استانبول، مأخذ: pinterst

دیو سوم دورتر ایستاده و سلاحی در دست گرفته است و در برخی از قسمت‌ها به تصویر ارژنگ دیو در نگاره‌ای از شاهنامه شاه‌طهماسبی شباهت دارد (تصویر ۵). حالت ایستایی بدنش و نوع پوشش دیو (با کمی تفاوت در رنگ و تزئینات) و نوع زیورآلات، چهره هر دو دیو ترکیبی از چهره انسان و شیر با یکدیگر برابری می‌کند و همچنین این دیو زنگوله‌ای بر گردن دارد که معادل همین زنگوله در یکی از نگاره‌های شاهنامه شاه‌طهماسبی (تصویر ۶) به گردن یکی از دیوها است. وجود زنگوله بر گردن و شاخ دیو نشان از تحت تملک بودن آن‌ها توسط انسان است.



تصویر ۵، سمت راست: بخشی از نبرد رستم با ارژنگ دیو، شاهنامه شاه‌طهماسبی، موزه هنری کلیولند آمریکا، مأخذ: pinterst

سمت چپ: بخشی از نبرد امیرحمزه با سه دیو



تصویر ۶، سمت راست: بخشی از نبرد امیرحمزه با سه دیو سمت چپ: بخشی از نقاشی کیکاووس و یارانش در بند دیو سپید، شاهنامه شاه‌طهماسبی، موزه هنری

کلیولند آمریکا، مأخذ: pinterst



## ۲-۶- دیو لندهور خفته را می‌ریاید

شرح داستان

لندهور پسر سعدان شاه (شاه سریلانکا)، که هنگام تولد دو نیم گز قد داشت، پس از مرگ مادر و پدر به دست عمویش شهیال شاه سپرده شد و چون فرزند سعدان شاه صغیر بود شهیال بار تخت پادشاهی نشست. وقتی لندهور پنج ساله شد، از آنجا که کار هر روزش خوردن و خوابیدن بود، آن چنان درشت هیكل شد که یک روز وقتی دایه از دست او به تنگ آمد و بر وی سیلی زد، او آن چنان دایه را به زمین زد که دایه در جا جان داد. وقتی به شهیال خبر دادند، او دستور داد تا لندهور را زیر پای فیلان بیندازند، اما لندهور فیله‌ها را یکی یکی کشت. این خبر به شهیال رسید و او از درباریان پرسید: آیا کسی هست که بتواند او را نزد من آورد؟ وزیر گفت: این کار من است. پس توانست با مقداری حلوا لندهور را به نزد شهیال آورد. لندهور چون شاهیال را بار تخت دید پرسید که این کیست؟ گفتند پادشاه است. پرسید پیش از او چه کسی پادشاه بود؟ گفتند پدر تو. پرسید حالا پادشاهی از آن من است یا این؟ وزیر جواب داد از آن تو. لندهور گفت: به او بگو از تخت بلند شود تا من بنشینم. وزیر به شهیال گفت مصلحت این است که او بر تخت بنشیند. شاهیال از تخت پایین آمد و لندهور بر تخت نشست و چون سلطنت را از آن خود می‌دانست، دیگر از تخت پایین نیامد. پس از مدتی وزیر شهیال میهمانی ترتیب داد و با مکر و حيله لندهور را بیهوش کرد و سپس دیو سفید لندهور خفته را با تخت به زندان برد (شعار، ۱۳۴۷: ۱۱۳).

در این نگاره (تصویر ۷) بخش آخر داستان به تصویر درآمده است، در متن فقط به رنگ دیو اشاره شده است و باز هم نگارگر با استفاده از تخیل خود این موجود خیالی را به تصویر کشیده است.



تصویر ۷، دیو لندهور خفته را می‌ریاید، قرن ۱۶ میلادی، موزه هنر معاصر، اتریش مأخذ: pinterst

در این تصویر ترکیب‌بندی تحت تأثیر دو فرم بزرگ و اصلی قرار گرفته ولی مشخصاً دو فضای پیش زمینه و پس زمینه، بالا و پایین در آن دیده می‌شود. هر یک از این دو فضا خود به دو بخش تقسیم شده، پیش‌زمینه شامل تصویر دیو و لندهور خفته بر تخت؛ پس‌زمینه شامل فضای فراخ صحرا و آسمان است. همان‌گونه که در تصویر دیده می‌شود دیو و صحرا در پایین، فضای بیشتری را نسبت به لندهور و آسمان در بالا اشغال کرده‌اند. علی‌رغم اینکه فضاها نابرابر تقسیم‌بندی شده، گیاهان و صخره‌ها به صورت متقارن و دو تایی ترسیم شده‌اند. قرینه‌سازی در سایر جزئیات کاملاً دیده می‌شود و تقابل‌های دو تایی نیز به چشم می‌خورند مانند وجه انسانی لندهور در مقابل وجه غیرانسانی دیو، رنگ تیره لندهور در مقابل رنگ روشن دیو، حرکت دیو در راستای عمود و تخت که به صورت افقی قرار گرفته است. دو نماد ارتفاع و طول در اینجا با بزرگنمایی و قرار دادن دیو در راستای محور افقی «منفعل و ایستا» بر آن تأکید شده است. محور عمودی که در نمادگرایی مستقیماً با حرکت رو به بالا، ارتفاع و بزرگ‌نمایی (مادی و معنوی) مرتبط است و عامل اصلی توازن تصویر به شمار می‌رود (رهنمون و اسلامی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۲).

اندام و چهره دیو در این نگاره مانند انسان ترسیم شده اما در مقیاس بزرگ‌تر و دارای بدنی پوشیده شده از مو به رنگ سفید که بر خلاف تصویر دیو در نگاره‌های ایرانی با جزئیات و ریزه‌کاری‌های بیشتر به تصویر درآمده است. دمی شبیه به دم گربه‌سانان، چشمان گرد با مردمک‌های نزدیک به یکدیگر، به همراه هاله آتش به دور آن‌ها، بینی پهن و بزرگ و دندان‌های تیز که از لب‌های او بیرون آمده، وجود ریش در چهره دیو به آن خصوصیات انسانی می‌دهد و گوش آن مانند گوش دیو در نگاره‌های



محمد سیاه‌قلم است. زیورآلات شامل گردنبند، زانوبند، دستبند و گوشواره است که بندگی و در خدمت بودن دیو را به تصویر کشیده است. پوشش او به پوشش دیوها در نگارگری ایران شبیه است، با این تفاوت که بسیار پر تزیین‌تر است. نوار باریکی دور کمر پیچیده شده که انتهای آن به سری اژدها مانند ختم شده است. این نگاره یادآور یکی از تصاویر شاهنامه محمد جوکی است که در آن اکوان دیو رستم خفته را به دریا می‌اندازد (تصویر ۸). در این نگاره نیز یک دیو (اکوان دیو)، سنگی که رستم روی آن به خواب رفته است را بالای سر برده و در حال دویدن است. چهره سه‌رخ، گوش منحنی، هاله دور چشم، چشمان گرد و ریش در چهره هر دوی آن‌ها قابل مشاهده و دارای شباهت است. دم اکوان دیو در انتها به سر اژدهایی ختم شده و این در حالی است که همین اژدها در انتهای نوار پیچیده شده به دور کمر دیو سپید در حمزه‌نامه هم دیده می‌شود. از آنجا که نگاره شاهنامه جودی پیش از تصویر لندهور کشیده شده، به نظر می‌رسد نگارگر این ترکیب‌بندی را در خلق اثر مدنظر قرار داده است.



تصویر ۸، بخشی از نگاره اکوان دیو رستم را به دریا می‌اندازد، شاهنامه محمد جوکی، هرات، ۸۴۳ ه.ق، مأخذ: pinterst

### ۳-۶- نگاره عمر با نفت اژدها را به آتش می‌کشد

شرح داستان

عمر و مردان برای تحویل دو نامه یکی از طرف دختر قیطانوش شاه و دیگری از سوی حمزه به قیطانوش برای مشرف شدن به دین اسلام وارد سرزمین کفار شدند. آن‌ها قبل از رسیدن به محل اقامت پادشاه باید از موانع دهشتناکی همچون اژدها که نگهبان شهر بود عبور می‌کردند. آن اژدها هر هفت روز یک‌بار بیرون می‌آمد و با نفس آتشین، همه‌چیز را تا یک فرسخی‌اش به خاکستر تبدیل می‌کرد. هیچ‌کس یارای مقابله با اژدهای هولناک را نداشت تا آنکه عمر برای نابودی این موجود، نیرنگی به کار بست. روزی که اژدها از کنامش خارج شد و با دم آتشین خود خلائق را فراری داد، عمر بر اژدها نفت پاشید و او با آتش خویش در دم به خاکستر تبدیل شد. سپس عمر و مردان وارد شهر شدند و مردم آنان را به سمت قصر قیطانوش هدایت کردند ( Seyller, 2002: 252)

### تحلیل نگاره

جذاب‌ترین بخش داستان، به آتش کشیده شدن اژدها توسط عمر است (تصویر ۹). نگاره به دو بخش تقسیم شده است، یک بخش در تیرگی فرورفته و سطح بزرگی را به خود اختصاص داده است در پس‌زمینه اژدها و تعدادی زیادی گودال و عمر در جایگاهی بالاتر از اژدها قرار دارد که در حال ریختن نفت بر روی اژدها است (استفاده از آتش، سلاح اژدها علیه خودش) و بخش دیگر در روشنایی قرار گرفته است که پوشیده از رنگ‌های درخشان و ریزه‌کاری و جمعیت بسیاری در حال نظاره نبرد هستند. برخی در حال نواختن ساز جنگ و برخی در حالی که سلاح‌هایی در دست دارند، شگفت‌زده به این مبارزه نگاه می‌کنند. این دو بخش در تقابل با

یکدیگر قرار دارند. همچنین ما شاهد دو درخت یکی خشک در بخش تیره که نمادی از بدبختی و خشکسالی و دیگری درخت سرسبز در بخش روشن و نماد برکت و حاصلخیزی وجود دارد.



تصویر ۹، عمر با نفت اژدها را به آتش می‌کشد، قرن ۱۶ میلادی، موزه هنر معاصر، اتریش مأخذ: pinterst

چهره اژدها تلفیقی از مار و شیر دارد. اندامی مانند مار و دو دست شبیه شیر، چنگال‌های تیز و برنده او را وحشتناک‌تر نشان می‌دهد. دندان‌ها و پوزه شبیه به شیر و حالات سرش شبیه به مار است چشم‌ها با هاله‌ای آبی رنگ شبیه به شعله آتش احاطه شده است و گوش‌هایی شبیه به گوش گربه‌سانان دارد. شاخ آبی رنگ دندان‌دار روی سر قرار گرفته است. پوست روشن و پوشیده از لکه‌های تیره رنگ شبیه به پوست پلنگ، نزدیک‌ترین نگاره در آثار ایرانی به این تصویر نگاره سام با یک ضربه اژدها را می‌کشد در شاهنامه شاه‌طهماسبی (تصویر ۱۰) است.



تصویر ۱۰، سام با یک ضربه اژدها را می‌کشد، شاهنامه تهماسبی، تبریز، سده ده ه.ق، مأخذ سایت دانشگاه شاهد

با توجه به زمان کشیده شدن نگاره فوق می‌توان گفت نگارگر حمزه‌نامه در کشیدن نگاره بالا از این تصویر الهام گرفته است و هنرمند آن را با ذهن خلاق خود و زمینه فرهنگی خود ترکیب کرده است. شباهت‌های این دو تصویر در تقسیم شدن فضا به دو بخش و نشان دادن دو دنیای که در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند و این شباهت را حتی در نحوه نظاره مردم و استفاده از نمادها،

اندام و چهره اژدها وجود دارد. تفاوت این دو تصویر در رنگ اژدها بوده است. شاید بتوان علت آن را در انتخاب رنگ پس زمینه حضور اژدها دانست (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱، سمت راست: بخشی از نگاره سام با یک ضربت اژدها را می‌کشد  
سمت چپ، بخشی از نگاره عمر با نفت اژدها را به آتش می‌کشد

#### ۴-۶- نگاره لویاتان به امیرحمزه و یارانش حمله می‌کند

شرح داستان

امیرحمزه برای احرس، حاکم جزیره شتار، پیامی فرستاد و او را به دین اسلام دعوت نمود. احرس برای پذیرفتن اسلام شرطی گذاشت، که اگر امیر در مسابقه کشتی احرس را شکست دهد، دین اسلام را خواهد پذیرفت. حمزه و یاران برای رسیدن به شتار می‌باید از دریا عبور می‌کردند. پس آن‌ها راهی سفر دریایی شدند. در میانه راه در دریا به هیولای عظیم‌الجثه‌ای که در مقابل آن‌ها ظاهر شد، برخوردند. آن‌ها پس از شکست هیولای ترسناک به ساحل جزیره رساندند. امیرحمزه پس از دیدار احرس دوباره او را به دین اسلام دعوت نمود. احرس اعلام داشت که وی و مردمان درخت پرست هستند و ماجرای درخت افسان‌های رفعت و اقتدار را که از زمان حضرت سلیمان توسط اجداد آن‌ها پرستیده می‌شد، برای امیر نقل کرد. درختی مرتفع در آن سرزمین وجود داشت که در زیر سایه وسیع آن هزار و یک مرد جا می‌گرفتند.

فردا صبح احرس و امیر زیر درخت افسان‌های با یکدیگر کشتی گرفتند و در نهایت زمانی که امیر بر احرس غلبه کرد، درستکاری امیر در غالب نیروی بدنی بر احرس آشکار شد. احرس و همراهان با امیرحمزه بیعت کردند و مسلمان شدند (Seyller, 2002: 98). حمله‌ور شدن لویاتان به کشتی‌های حمزه و یارانش به‌عنوان جذاب‌ترین بخش داستان در این نگاره ترسیم شده است (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۲، لویاتان به امیرحمزه و یاران حمله می‌کند، قرن ۱۶ میلادی، مجموعه خصوصی، مأخذ: pinterst

لویاتان به تصویر کشیده شده آن‌قدر بزرگ است که می‌تواند یک کشتی را به راحتی ببلعد. کشتی‌های دریانوردی حمزه و مردانش که نیمی از تصویر را پوشانده، دماغه‌هایی عجیب اما طبیعی به شکل سر اسب و گرگ دارند. این کشتی‌ها در مقابل

هیولای عظیم‌الجثه‌ای که ناگهان سر از آب بیرون آورده، بسیار کوچک می‌نماید. پهلوانان هر سلاح قابل‌تصویری را که می‌توانست این جانور فلس دار را دور کند به کار بسته‌اند.

امیرحمزه با لباس نارنجی در مرکز کشتی قرار دارد و تیری را در کمان پرتاب کرده که مستقیماً به چشم راست هیولای خشمگین نشسته است. فرد دیگری که در کنار حمزه قرار دارد با تیر و کمان چشم دیگر لویاتان را هدف قرار داده است. عمر عیار تنها از طریق تبرزین و فلاخان قابل‌تشخیص است. وی قلاب خود را که در آن سنگ کوچکی قرار دارد، می‌چرخاند تا به‌سوی پوزه این موجود پرتاب کند. سایر افراد با سلاح‌هایی نظیر شمشیر، تیر و کمان، نیزه، چماق و نیزه‌های سه شاخه در حال حمله به آنجانور بوده و از میان آن‌ها تنها دو تن با تفنگ سرپر، هیولا را هدف قرار داده‌اند. کشتی‌ها قسمت اعظم تصویر را به خود اختصاص داده‌اند اما لویاتان که در گوشه سمت راست قرار گرفته، اساس ترکیب‌بندی اثر را تشکیل داده است (رهنمون و اسلامی، ۱۳۸۷: ۷۰).

سر این موجود آن‌قدر بزرگ و اغراق‌شده به تصویر کشیده شده است که کشتی‌ها در مقابل بسیار کوچک به نظر می‌رسند. حضور کشتی‌ها به همراه مسافران، باعث شلوغ و سنگین شدن بالای صفحه شده است و این در حالی است که بخش پایینی تصاویر که لویاتان در آن قرار گرفته است سبک به نظر می‌رسد. تمام نگاه‌ها به سمت لویاتان است گویا او شخصیت اصلی در این تصویر بوده است. این موجود خیال‌تلفیقی از تمساح، شیر و خرس، گراز و ماهی است، پوزه بلند و باریک به همراه بینی شبیه به تمساح، دو دندان ابتدایی مانند گراز، گوش‌هایش شبیه خرس و چشم‌هایش شبیه به شیر و باله‌ها و فلس‌های آن شبیه به ماهیان است. نزدیک‌ترین نگاره در آثار ایرانی از نظر مضمون و محتوا به این تصویر نگاره نبرد حضرت علی با اژدها در خاوران‌نامه است (تصویر ۱۳).



تصویر ۱۳، نبرد حضرت علی (ع) با اژدها، خاوران‌نامه، قرن ۹ ه.ق، موزه کاخ گلستان، مأخذ: pinterst

با توجه به زمان کشیده شدن نگاره‌های فوق می‌توان تأثیر نبرد حضرت علی با اژدها را بر روی نگارگران حمزه‌نامه دید که در خلق این تصویر از آن الهام گرفته و تصویر اژدها در حمزه‌نامه پخته‌تر و زیباتر کشیده شده است. از نظر چهره و اندام اژدها آن را می‌توان با اژدها در نگاره نبرد اسفندیار با اژدها، شاهنامه تبریز مقایسه کرد (تصویر ۱۴). اژدها در این نگاره ترکیبی از حیوانات متفاوت است. پوزه کشیده، مانند تمساح دارد و دندان‌هایی شبیه گراز، موهای کنار صورت و گوش‌هایش شبیه به گربه‌سانان است و دارای دو شاخ مانند گوزن بر بالای سرش دارد با توجه به شباهت اژدها از نظر چهره به یکدیگر و زمان ترسیم شدن آن‌ها می‌توان گفت این نگاره بر هنرمندان حمزه‌نامه تأثیر گذاشته است.



تصویر ۱۴، بخشی از نبرد اسفندیار با اژدها، شاهنامه تبریز، نیمه دوم قرن ۸ ه.ق، مأخذ: pinterst



طی سده چهاردهم م / هشتم هـ ق، نقاشی ایرانی، سخت متأثر از مکتب نقاشی چینی متعلق به سلسله یوآن<sup>۲</sup> (۱۳۶۸-۱۳۲۰ م / ۷۷۰-۷۲۰ هـ ق) بوده است. این تأثیرپذیری بیشتر به لحاظ مراودات تجاری و سیاسی بازرگانان و سفرا و در برخی موارد، هنرمندان چین و ایران صورت پذیرفته و اوج آن در سده‌های چهاردهم و پانزدهم م / هشتم و نهم هـ ق انعکاس یافته است. شاهرخ در اوایل سده پانزدهم م / نهم هـ ق از حامیان جدی هنر به شمار می‌رفت و روابط بسیار خوبی با کشور چین داشت. در دوره شاهرخ، روابط با چین به قدری نزدیک و پابرجا بوده که در هیچ دوره‌ای سابقه نداشته است، زیرا تاریخ آن دوره شاهد تبادل سفیران فراوان بین چین و ایران بوده است. در سده چهاردهم م / هشتم هـ ق، نقاشی ایرانی از سبک چینی، عناصر موافق با مقاصد خود را گرفت. علاقه وافر شاهرخ به بسط این روابط در دوران پسرش بایسنقر نیز ادامه یافت. وی نیز یکی از بزرگ‌ترین حامیان نگارگری ایرانی بود. بایسنقر چهارده سال پیش از پدرش شاهرخ وفات یافت. که طول حیاتش بزرگ‌ترین حامی نگارگر ایرانی بود. که هم او بود که غیاث‌الدین نقاش را همراه سفیر شاهرخ در سال‌های (۱۴۲۳ - ۱۴۲۰ م / ۸۲۶ - ۸۲۳ هـ ق) به دربار چین روان ساخت. غیاث‌الدین در نوشته‌های خود توجه زیادی به مراسم، آداب و رسوم و نوع پوشاک دربار چین داشته و دیدی هنرمندانه نسبت به جزئیات نشان می‌دهد. او بیش از دو بار از نقاشی‌های دیواری «بت‌پرستان» در معابد بودایی که در طول راه دیده بود، یاد می‌کند. تعدادی از نقاشان عصر تیموری تماس‌هایی بسیار تنگاتنگ با چینی‌ها داشته‌اند. غیاث‌الدین خلیل‌الله حتی به چین سفر کرد و تعدادی از تصاویری را که وی در بازگشتش نقاشی نمود، محصول آنچه است که او مستقیماً در خاور دور دیده بود (طاهری، ۱۳۸۸: ۹).

#### ۷. نتیجه

ایران و هند دو همسایه، که هرکدام از آن‌ها سابقه فرهنگی به درازای تاریخ دارند. داشتن روابط سیاسی و اقتصادی با یکدیگر در گذر زمان باعث به وجود آمدن پیوندها و ریشه‌های فرهنگی عمیقی در ضمیر ناخودآگاه این مردم شده است. که در گذر زمان با توجه به شرایط متفاوت در آثار هنرمندان تجلی یافته است. عصر گورکانی در هند که هم‌زمان با دوره صفوی در ایران یکی از برجسته‌ترین دوران ارتباط فرهنگی میان آن دو سرزمین بوده است، و بستر مناسبی را برای رشد و تجلی هنر بین دو کشور به وجود آورده بود. یکی از نتایج آن خلق نگاره‌های حمزه‌نامه در کارگاه‌های سلطنتی هند، توسط هنرمندان دو کشور به صورت مشترک بوده است. مقایسه موجودات خیالی (دیو، اژدها) در نگاره‌های حمزه‌نامه با سایر آثار نگارگری ایران از نظر تقدم و تأخر زمانی نشان از وجود دیدگاه‌ها عمیق مفهومی مانند (خیر و شر، خوبی و بدی و ...) در فرهنگ آن‌ها بوده است که توسط هنرمندان به صورت نمادین و سمبلیک به تصویر درآمده. به طور مثال، اژدها در فرهنگ چین مقدس است اما در دیگر فرهنگ‌ها چنین نیست. مراودات اقتصادی و اجتماعی با کشور چین سبب انتقال این موجود به نگاره‌های ایران شده و هنرمند ایرانی با توجه به دیدگاه فرهنگی خود آن را موجودی پلید دانسته است و در زمان خلق و کشیدن این موجود در نگاره‌های حمزه‌نامه، به دلیل اشتراکات فرهنگی با کشور هند آن‌ها هم به تبعه اندیشه مشترک، این موجود را شر و پلید دانسته‌اند و آن‌ها را به صورت اهریمنی به تصویر درآورده. ناگفته نماند که محیط همواره نقشی اساسی و تأثیرگذار بر روی فرد داشته و سبب تغییراتی در دیدگاه هنری و زیبایی‌شناختی هنرمند می‌گذارد. نگاره‌های حمزه‌نامه نیز از این شرایط مبرا نبوده است و این موضوع سبب گشته بیشترین عامل تفاوت بین آثار نگارگری در جزئیات و ریزه‌کاری‌های آثار باشد نه در کلیت موضوع، پس می‌توان گفت دو عامل خاطرات مشترک و روابط فرهنگی مناسب، نقاط عطف خلق کتاب حمزه‌نامه و نگاره‌های آن در عصر گورکانی و هند بوده است.

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- دانش‌نامه زبان و ادب فارسی: دانش‌نامه‌ای است در ۱۲ جلد به زبان فارسی، دربرگیرنده مهم‌ترین اطلاعات ادب فارسی در قالب مقاله‌هایی در موضوعات مختلف ادبی است.
- ۲- سلسله یوان چین: یکی از شعبه‌های امپراتوری مغول بود که توسط قوبلای خان ایجاد شد و از سال ۱۲۷۱ تا ۱۳۶۸ میلادی بر چین حکمرانی کرد.

#### منابع

- آموزگار، زاله، (۱۳۷۱)، «دیوها در آغاز نبودند» کلک، شماره ۳۰، صص ۱۶-۲۴.
- ایتن، یوهان، (۱۳۹۲)، کتاب رنگ، مترجم: هادی محرابی، چاپ پنجم، تهران، میردشتی.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۵۳)، لغت‌نامه، چاپ اول، تهران، سیروس.
- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۹)، اژدها در اساطیر، چاپ اول، تهران، توس.
- رهنمون، پوپک و مونا اسلامی، (۱۳۸۷)، «حمزه‌نامه، عظیم‌ترین مجموعه مصور گورکانی»، دو فصل‌نامه دانشگاه هنر، شماره ۱، ۶۵-۷۶





- زمردی، حمیرا و زهرا نظری، (۱۳۹۱)، «خاستگاه و ردّ پای دیو و اهریمن در ادب کهن فارسی»، *بوستان ادب دانشگاه شیراز (شعر پژوهی)*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۷۳-۹۹.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۳۳)، *حماسه سرایی در ایران*، چاپ اول، تهران، پیروز.
- شعار، جعفر، (۱۳۴۷)، *قصه حمزه*، جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.
- طاهری، علی‌رضا، (۱۳۸۸)، «سیر تحول و طبقه‌بندی ازدها در نگارگری ایرانی» *دو فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات هنر اسلامی*، شماره ۲، صص ۷۳-۹۹.
- طهماسبی عمران، فاطمه و نادیا معقولی، (۱۳۹۶)، «تأثیر نگارگری ایران بر عناصر بصری حمزه‌نامه با تأکید بر مکتب تبریز ۲»، *فصل‌نامه هنرهای زیبا*، دوره ۲۲، شماره ۲، صص ۳۱-۴۴.
- عبداللهی، منیژه، (۱۳۸۱)، *فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی*، جلد اول، چاپ اول، تهران، پژوهنده.
- غلام‌حسین‌زاده، غلام و حسن ذوالفقاری و فاطمه فرخی، (۱۳۸۹)، «ساختارشناسی بن‌مایه‌های عیاری، عاشقانه، شگفت‌انگیز و کرامت» *فصل‌نامه نقد ادبی*، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۲۰۵-۲۳۲.
- فره‌فرشی، بهرام، (۱۳۸۱)، *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران، چاپ اول، دانشگاه تهران.
- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.

Seyller, John. 2002. *The Adventures of Hamza*. Washington, Freer Gallery of Art and Arthur M. Sackler.



## آب‌های زیرزمینی و نقش آن‌ها در سیمای استقرارهای دوره اسلامی قطر افشین خسروثانی<sup>۱</sup>

### چکیده

زیستگاه‌های بشری همواره به آب و منابع آبی وابستگی تنگاتنگی داشته‌اند. سخنی به‌گزارف نخواهد بود اگر بگوییم بدون آب نمی‌توان زیستگاه‌های بشری را متصور شد. قطر در یک شبه‌جزیره آهکی واقع شده است که در شرق شبه‌جزیره عربستان، در امتداد یک ساختار طاقدیسی شمالی-جنوبی گسترش یافته است. قطر یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس است که دارای آب‌وهوای خشک و میانگین بارندگی در سراسر پهنه آن یکسان نیست و با اختلاف فاحشی مواجه است. همچنین، پهنه قطر شاهد طوفان‌های شدید، دمای بالا، تبخیر زیاد و بادهای بسیار قوی نیز است. بر اساس شواهد مکتوب و باستان‌شناسی، استقرارهای قطر در گذشته متکی به آب‌های تحت‌الارضی بودند و این مهم تنها با حفر چاه‌های دست‌کند حاصل می‌شد. از سوی دیگر، آب‌های زیرزمینی و کیفیت آن‌ها نیز در نحوه پراکنش استقرارها، نوع آن‌ها و طول حیات استقرارها تأثیر بسزایی داشته است. در واقع، می‌توان گفت که آب‌های زیرزمینی در گذشته سیما و منظر فرهنگی قطر را مشخص می‌ساخته و نقشی بسیار کلیدی در تداوم حیات پهنه قطر ایفا می‌کرده است. این نوشتار سعی دارد تا رابطه استقرارهای دوره اسلامی قطر را با آب‌های زیرزمینی و نحوه پراکنش محوطه‌ها نسبت به این منبع مهم و حیاتی موردسنجش و ارزیابی قرار دهد. با بررسی یافته‌های باستان‌شناسی در پهنه قطر روشن می‌گردد که آب‌های زیرزمینی، به‌طور کلی، در پهنه قطر و به‌طور ویژه، بر سیمای محوطه‌ها در بخش‌های شمالی و جنوبی پهنه تأثیر مستقیم گذاشته است.

**واژه‌های کلیدی:** قطر، آب‌های زیرزمینی، چاه‌ها، استقرارهای دوره اسلامی.

## Underground Waters and Their Role in the Visage of the Islamic Period Settlements of Qatar

Afshin Khosrowsani<sup>2</sup>

### Abstract

It is clear to everyone that human settlements have always been closely related to water and water resources. It would not be exaggeration to say that human settlements cannot be imagined separate from water. Qatar is located on a calcareous peninsula which has expanded in the east of the Arabian Peninsula along a north-south anticline structure. Qatar is one of the Persian Gulf states with dry weather and the average rainfall is not the same throughout the country. Also, this country has witnessed severe storms, high temperature, evaporation and very strong winds. According to written and archaeological evidence, settlements of Qatar in the past relied on groundwaters, and this was only achieved through the digging of hand-dug wells. On the other hand, groundwaters and their quality have also had a significant impact on the distribution of settlements, their type and longevity. In fact, it can be said that groundwater has already identified cultural landscape of Qatar and has played a key role in maintaining life in this country. This article tries to assess the relationship between Islamic period settlements of Qatar with groundwater and the distribution of sites relative to this vital source. The study of the archaeological finds shows that groundwater, has an impact on the landscape of Qatar, in general, and a direct effect on the sites visage in the northern and southern parts of the area, in particular.

**Keywords:** Qatar, groundwaters, wells, Islamic period settlements.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تهران. رایانامه: afshinkhosrosani@gmail.com

2. Graduate Student in Islamic Archaeology in the University of Tehran. Email: afshinkhosrosani@gmail.com



## ۱. مقدمه

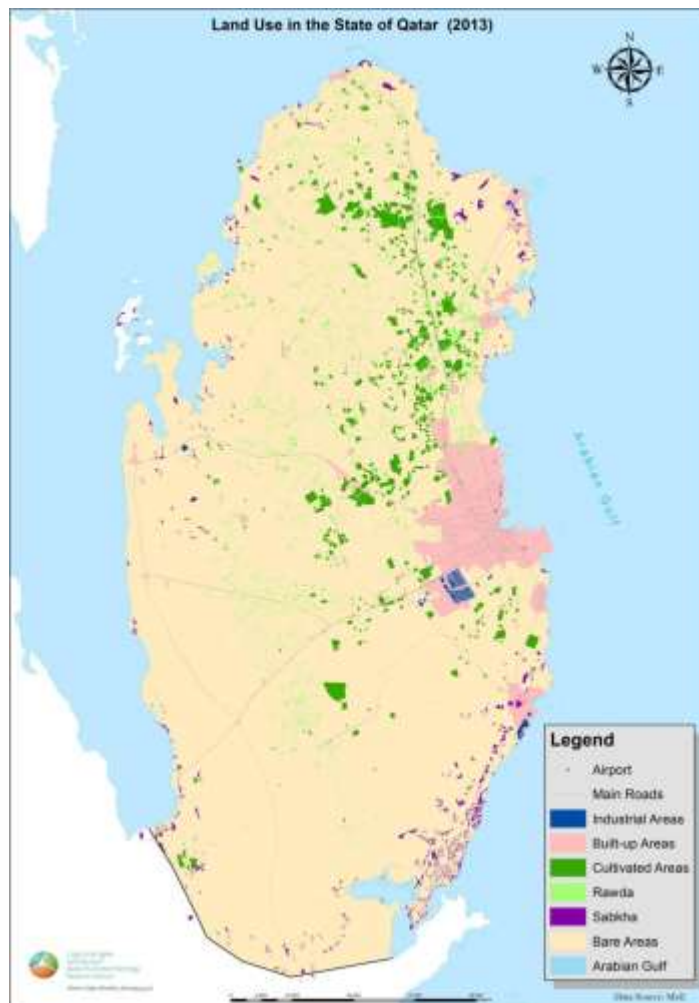
باستان‌شناسان مدت‌هاست که اهمیت مدیریت و کنترل آب را درک کرده‌اند. گراهام کلارک، متخصص باستان‌شناسی پیش از تاریخ، در سال ۱۹۴۴ میلادی در مقاله‌ای تحت عنوان «آب در جهان باستان»<sup>۱</sup> به نقش مهم آب در تاریخ بشریت پرداخت و شواهد باستان‌شناسی موجود در این رابطه را مورد بررسی و واکاوی قرار داد. کلارک اشاره می‌کند که آب از عصر حجر تا قرن بیستم منعکس‌کننده تصویری از جامعه است (Clark, 1944). منابع آب یک کشور، علی‌الخصوص آب‌های زیرزمینی یک ثروت ملی محسوب می‌شود و کمتر فعالیت اجتماعی را می‌توان در نظر گرفت که با این منبع مهم و حیاتی ارتباط نداشته باشد. آن‌گونه که آمار و ارقام نشان می‌دهند، یک سوم جمعیت جهان به آب‌های زیرزمینی وابسته‌اند که این خود گویای اهمیت این منبع حیاتی است. قطر یکی از کشورهایی است که تداوم پایدار حیاتش از گذشته‌های دور تا به امروز مدیون آب‌های زیرزمینی بوده است. برای تحلیل استقرارها، یافته‌ها و روی‌هم‌رفته، پهنه فرهنگی قطر نیازمند مطالعه موارد ذکرشده در رابطه با آب‌های زیرزمینی هستیم. این آب‌های زیرزمینی هستند که سیمای محوطه‌های باستان‌شناختی قطر را مشخص می‌سازند. این نوشتار کوششی است در پی مطالعه آب‌های زیرزمینی و نقش آن‌ها در پراکنش محوطه‌ها و استقرارهای قطر در دوره اسلامی. پیش از پرداختن به آب‌های زیرزمینی و نقششان در پهنه فرهنگی قطر، بهتر است به جغرافیا و محیط طبیعی آن، سفره‌های زیرزمینی و پیشینه مطالعات باستان‌شناسی در این کشور نگاهی بیندازیم و با شناختی مختصر از این موارد به مبحث اصلی بپردازیم.

## ۲. جغرافیا و محیط طبیعی قطر

قطر شبه‌جزیره کوچکی است که از خشکی‌های شبه‌جزیره عربستان تا خلیج فارس امتداد یافته است. کل مساحت قطر تقریباً ۱۱،۵۹۰ کیلومترمربع است (CIA, 2013). در سال‌های گذشته، توسعه نفت سیاه و صنعت گاز طبیعی قطر منجر به رشد سریع جمعیت و شهرنشینی [این کشور] شده است. جمعیت قطر به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای از یازده هزار نفر در سال ۱۹۴۰ تا چهارصد سی‌وشش هزار نفر در سال ۱۹۹۰ و در جولای ۲۰۱۳ به بیش از دو میلیون نفر رسیده است (Idem). قطر به‌مانند همه کشورهای دارای منابع آب فقیر، دارای فصول خشک و محیط خشن است (Daneshmand et al, 2014, Shomar et al, 2014: 2782-83). قطر یک کشور خشک با منابع آب تجدید پذیر بسیار محدود است. متوسط بارندگی سالانه قطر (از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۸) تقریباً ۸۲ میلی‌متر بوده است، درحالی‌که نرخ متوسط تبخیر سالانه ۲،۲۰۰ میلی‌متر است (UN-Qatar, 2009). این نرخ نامتناسب بین بارندگی و تبخیر منجر به میزان ناچیزی (جزئی) از آب سطحی برای قطر شده است و منابع آب موجود در قطر را به آب‌های زیرزمینی، آب تصفیه‌شده و فاضلاب تصفیه‌شده (بازیافته) محدود می‌کند (QWEC 2013; Shomar et al, 2014:2783).

## ۳. آب‌های زیرزمینی

نظام آب زیرزمینی کم‌عمق و تجدید پذیر در قطر عمدتاً متشکل از دو آبخوان (سفره) اصلی، آبخوان شمالی و جنوبی، و یک آبخوان فرعی است. سفره آب زیرزمینی شمالی مهم‌ترین بخش برای توسعه کشاورزی قطر است. این سفره دارای عمقی بین ۱۰ تا ۴۰ متر است و به‌طور تقریبی نوزده درصد پهنه قطر را دربر می‌گیرد (Darwish et al, 2013). آبخوان جنوبی و دیگر حوضه‌های ثانویه در اندازه کوچک با کیفیت آب کاهش یافته و سطوح شوری بالاتر است. بنابراین، فعالیت‌های کشاورزی در قطر بسیار محدود است و عمدتاً در بخش‌های شمالی این کشور متمرکز است (تصویر ۱). مؤلفه‌های کلی آب‌های زیرزمینی سفره شمالی نشان می‌دهد که سطوح شوری در این بخش نسبتاً کم است؛ به‌طوری‌که میزان شوری در این قسمت بین ۳۰۰۰-۵۰۰ میلی‌گرم است و در مقابل میزان شوری آبخوان جنوبی بیش از ۵۰۰۰ میلی‌گرم است (Shomar et al, 2014:2783).



تصویر ۱. نقشه کاربری اراضی قطر که در آن می‌توان بخش‌های مستعد کشاورزی را مشاهده کرد (Shomar *et al*, 2014: 2784)  
 آبخوان أم الرضومة (Umm er Radhuma aquifer)

سازند أم الرضومة شامل ۳۰۰-۵۰۰ متر سنگ‌آهک و دولومیت<sup>۱</sup> متناوب است. بالای ۳۰-۵۰ متر با حضور دولومیت کارستی مشخص می‌شود. محتوای آهکی این سازند رو به پایین افزایش می‌یابد. آب این سفره کاملاً شور است (Sadooni, 2014: 27).  
 آبخوان الرس (Rus aquifer) سازند الرس از ناحیه تبخیری سفتی تشکیل می‌شود که ضخامت آن بین ۱۰-۱۰۰ متر انیدریت<sup>۲</sup> خاک آهک‌دار و مقداری سنگ‌آهک نازک است. این منطقه را لایه‌هایی به قطر ۱۰ تا ۲۰ متر و متشکل از سنگ‌آهک، دولومیت و مقداری خاک آهک‌دار دربرگرفته‌اند. رخساره‌های انیدریت یک سازند زمین‌شناسی را نمایش می‌دهد، در حالی که رخساره‌های کربنات آبخوان [های] مهمی هستند که ذخایر وسیعی از آب شیرین را در خود حفظ می‌کنند و در تداوم هیدرولیکی با سازند أم الروضه زیرین هستند (Sadooni, 2014: 27).

آبخوان الدمام (Dammam aquifer)

سازند دمام زیرین شامل ۱۲ متر سنگ‌آهک فشرده، فسیل‌دار و گچی به همراه شیل<sup>۳</sup> نرم فسیل‌دار متورق است. این واحد سنگی آب‌های زیرزمینی الرس را محدود کرده است. فقدان شیل در شمال قطر اهمیت پر شدن مجدد [سفره] را به دنبال دارد و نشان-دهنده یک عامل کنترل‌کننده در انحلال گچ سازند زیرین الرس است. ضخامت [سازند] دمام فوقانی بین ۱۰-۶۵ متر است و

۱. یک کانسار شفاف که شامل کربنات کلسیم و منیزیم است (نگارنده).

۲. کانی سفیدرنگ شامل سولفات کلسیم بی‌آب است و معمولاً در رسوبات تبخیری رخ می‌دهد (نگارنده).

۳. نوعی سنگ رسوبی آواری است که از ترکیب کانی رس و دیگر کانی‌ها و ذرات در اندازه لای، به‌ویژه کوارتز و کلسیت تشکیل شده است (نگارنده).

مشکل از سنگ‌آهک دولومیتی است که این یک آبخوان مهم‌آرتزین تنها در جنوب غرب قطر است و در جاهای دیگر چندان اهمیتی ندارد. آبخوان دمام مربوط می‌شود به آبخوان أم الرضومة و شامل آب‌های قدیمی (۱۰۰۰۰ تا ۱۷۰۰۰ سال) است (Sadooni, 2014: 27).

#### ۴. نگاهی به پیشینه مطالعات باستان‌شناسی در قطر

قطر به همراه بحرین به‌وسیله کاپیتان ادوارد لو دوراند<sup>۱</sup>، افسر بریتانیایی، برای اولین بار در سال ۱۸۷۸ کاوش شد. این اولین فعالیت باستان‌شناسی در این کشور بود (Abdi, 2007; Crawford, 2003). در سال ۱۹۵۶، دولت قطر به‌منظور شناسایی پیشینه قطر کاوش‌های باستان‌شناسی بلندمدت را برنامه‌ریزی کرد و این مهم را در بسیاری از بخش‌های قطر به انجام رسانید (Al-Sulaiti, 2015). در همین سال [۱۹۵۶] جفری بی<sup>۲</sup> و پیتر گلب<sup>۳</sup> هیأتی را به قطر اعزام کردند و موفق شدند دو محوطه دوره پارینه‌سنگی در رأس عُوینة عَلی<sup>۴</sup> (تقریباً ۱۰ کیلومتری شمال دخان<sup>۵</sup>) کشف کنند. در سال ۱۹۵۷، یک تیم دانمارکی بررسی‌های جامعی در شبه‌جزیره قطر انجام داد که متعاقب آن ۱۱ محوطه کشف گردید که بیشتر آن‌ها در امتداد ساحل واقع‌شده بودند. در این محوطه‌ها مقدار فراوانی سنگ چخماق و همچنین دست‌ساخته‌های دیگری از محوطه‌های که پیش‌تر توسط بی و گلب شناسایی شده بودند نیز به دست آمد (Abdul Nayeem, 1998: 33). در سال‌های بعد کاوش‌ها همچنان ادامه یافت که منجر به کشف محوطه‌های دوره‌های پارینه‌سنگی و نوسنگی گردید. در سال ۱۹۶۰، تیم دانمارکی به سرپرستی هولگر کاپل<sup>۶</sup> و هانس یورگن مدسن<sup>۷</sup> مهم‌ترین محوطه‌های باستان‌شناسی که تا آن زمان کشف شده بود را کاوش کردند. این محوطه‌ها همگی در ۵ کیلومتری جنوب دخان واقع‌شده بودند. این کاوش‌ها تا سال ۱۹۶۴ ادامه یافت و در این سال‌ها دست‌ساخته‌های بسیاری از این محوطه‌ها به دست آمد (Hodges, 2015). از نوامبر ۱۹۷۳ تا ژانویه ۱۹۷۴، تیم بریتانیایی به سرپرستی بناتریس دی‌کاردی<sup>۸</sup> مشغول جمع‌آوری مصنوعات باستان‌شناسی برای موزه ملی قطر بود. مهم‌ترین یافته این بررسی‌ها محوطه دَعسَة<sup>۹</sup> در شمال‌شرق قطر بود که سفال‌های سبک عبیدی فراوانی از آن به دست آمد (Abdul Nayeem, 1998: 36; Rice, 1994: 216). در ادامه هیأت باستان‌شناسی فرانسه کار خود را در قطر ادامه داد. در سال ۱۹۷۶، تیم فرانسوی به سرپرستی ژاک تیکسیه<sup>۱۰</sup> چندین محوطه را مورد بررسی و کاوش قرار داد. کاوش‌های هیأت فرانسوی تا سال ۱۹۸۲ ادامه یافت و ماحصل فعالیت هشت-ساله آنان دو جلد کتاب بود که جلد نخست توسط ژاک تیکسیه در سال ۱۹۸۰ و جلد دوم توسط ماری لوئیز اینیزن<sup>۱۱</sup> در سال ۱۹۸۸ به چاپ رسید (Abdul Nayeem, 1998:39). همچنین، یافته‌های مربوط به دوره‌های پارینه‌سنگی و نوسنگی در شرق شبه‌جزیره عربستان که توسط فرانسویان بررسی و مطالعه شدند در نوع خود منحصر به فرد هستند (228). از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱، Rice, 1994: هیأت باستان‌شناسی ژاپن به سرپرستی ماساتوشی کُنیشی<sup>۱۲</sup>، تاکِشی گوتو<sup>۱۳</sup> و یوشیهیکو آکاشی<sup>۱۴</sup> فعالیت خود را در قطر به انجام رساندند. از جمله فعالیت‌های مهم این هیأت در قطر مطالعه محوطه أم الماء<sup>۱۵</sup> بود (Abdul Nayeem, 1998: 155). از سال ۲۰۰۰ به بعد، فعالیت‌های باستان‌شناسی کشور قطر در قامت «همکاری مشترک» ظاهر می‌شود. در سال ۲۰۰۸، یک قرارداد همکاری ۵ ساله بین اداره موزه قطر و دانشگاه بیرمنگام منعقد گردید. این پروژه با نام «پیشینه محیط تاریخی ملی قطر»<sup>۱۶</sup> مشغول بررسی و مستند نگاری مناطق بری و بحری قطر شد (Cuttler et al, 2013). در سال ۲۰۰۹، اداره موزه قطر

1. Edward Law Durand
2. Geoffrey Bibby
3. Peter Glob
4. Ras Uwainat Ali
5. Dukhan
6. Holger Kapel
7. Hans Jørgen Madsen
8. Beatrice De Cardi
9. Al Da'asa
10. Jacques Tixier
11. Marie-Louise Inizan
12. Masatoshi Konishi
13. Takeshi Gotoh
14. Yoshihiko Akashi
15. Umm Al Maa
16. The Qatar National Historic Environment Record



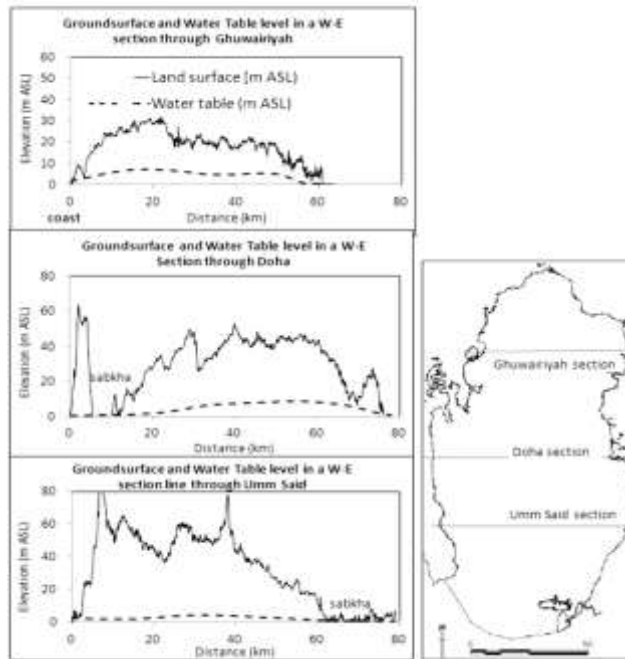


«پروژه باستان‌شناسی و میراث دوران اسلامی قطر»<sup>۱</sup> را به همراه دانشگاه کپنهاگن آغاز نمود. تمرکز اصلی این پروژه بر روی شهر تاریخی الزبارة<sup>۲</sup> و استقرارهای نزدیک به آن بود. الزباره در سال ۲۰۱۳ به‌عنوان میراث جهانی در سازمان یونسکو به ثبت رسید (Exell et al, 2013). در سال ۲۰۱۰، پروژه باستان‌شناسی ولز-قطر راه‌اندازی شد که طی آن دانشگاه ولز ترینیتی سنت دیویدز، پروژه باستان‌شناسی و میراث دوران اسلامی قطر و اداره موزه قطر به همکاری پرداختند. تمرکز اصلی پروژه، محوطه-های ساحلی در شمال قطر از جمله الرویضة<sup>۳</sup> و روبیقا<sup>۴</sup> بود (www.uwtsd.ac.uk 2015). در سال ۲۰۱۰، به دنبال توافقی که فی-مابین دانشگاه کالج لندن از یک طرف و بنیاد قطر و اداره موزه قطر از طرف دیگر حاصل شد یک مجتمع دانشگاهی (پردیس) افتتاح شد. به‌عنوان بخشی از توافق، دانشگاه کالج لندن (UCL) وظیفه آموزش اداره موزه قطر و انجام کاوش‌های مشترک را فراهم می‌ساخت. دانشگاه مذکور در سال ۲۰۱۲ پروژه «خاستگاه دوحه»<sup>۵</sup> را اعلام کرد که هدفش بررسی یافته‌های باستان‌شناسی پایتخت قطر است (www.ucl.ac.uk 2010). این پروژه، همچنین، گزارش مبسوطی از موجودیت آب و کارکردش در منطقه دوحه را به دست می‌دهد (Carter and Eddisford, 2013; Macumber, 2016)؛ و سرانجام در سال ۲۰۱۲، معاهده‌ای بین مؤسسه باستان‌شناسی آلمان و اداره موزه قطر به امضا رسید. به‌عنوان بخشی از توافق، مؤسسه باستان‌شناسی آلمان مشغول بررسی و کاوش در بخش‌های جنوبی قطر شد. از دیگر موارد ذکر شده در این توافقنامه، آموزش مشترک باستان‌شناسان قطری و آلمانی بود (www.qm.org.qa 2015). در رابطه با آب‌های زیرزمینی نیز گزارش‌هایی موجود است که اطلاعات درخور و ارزشمندی در این راستا در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Eccleston, 1981; Lloyd, 1981; Macumber, 2009, 2014 and 2016). از مهم‌ترین این گزارش‌ها می‌توان به بررسی فیلیپ مکامبر اشاره کرد که با رویکردی زمین‌شناسانه سعی در بررسی و تحلیل استقرارهای قطر در رابطه با آب‌های زیرزمینی کرد و در این زمینه نتایج مهم و قابل-توجهی را عرضه کرده است (Macumber, 2016: 35).

#### ۵. درآمدی بر سیمای آبی قطر

با توجه به عدم وجود آب‌های سطحی، میراث فرهنگی آب قطر در آگاهی از ماهیت پیچیده آب‌های زیرزمینی، دسترسی به آن از طریق چاه‌های دست‌کند و مدیریت آن نهفته است. برجستگی‌ها در سراسر قطر پایین است، به‌طوری‌که در شمال ۵۰ متر و در جنوب که بقایای جداشده فلات سابق را نشان می‌دهد این میزان به ۱۰۳ متر می‌رسد (تصویر ۲). برجستگی پایین که همراه است با خشکی بسیار زیاد باعث شده تا هیچ‌گونه آب سطحی دائمی وجود نداشته باشد و استقرارها در گذشته به آب‌های زیرزمینی از طریق چاه‌های دست‌کند متکی باشند. شایان‌ذکر اینکه چاه‌ها از عمق بالایی برخوردار نیستند، به‌طوری‌که در شمال این کشور چاه با عمق ۱۰ متر به ثبت رسیده است، اما در جنوب چاه‌هایی با عمق ۴۰ متر به ثبت رسیدند.

1. Qatar Islamic Archaeology and Heritage Project (QIAH)
2. Al Zubarah
3. Ruwayda
4. Rubayqa
5. Origins of Doha



تصویر ۲. سطح آب‌های زیرزمینی در شمال، مرکز و جنوب قطر؛ هرچه از شمال به جنوب پیش می‌رویم سطح آب‌های زیرزمینی عمیق‌تر می‌شود (Macumber, 2016: 38).

امروزه، استفاده از فنون حفاری مدرن باعث شده است تا آب از سفره‌های عمیق به راحتی استخراج شود. اما این مهم در گذشته وجود نداشت و در آن زمان‌ها دو عامل اصلی یعنی حضور آب‌های زیرزمینی تازه و چاه‌های دست‌کند تعیین‌کننده الگوهای استقراری گذشته بوده است. برجستگی‌ها در عمق چاه‌ها بسیار تعیین‌کننده بود. چون قطر شبه‌جزیره‌ای است کشیده با برجستگی و بارندگی کم، ارتفاع سطح آب‌های زیرزمینی نسبتاً صاف و مسطح است و حتی در پس کرانه‌های قطر ارتفاع سطح آب‌های زیرزمینی حداکثر تا ۹ متر بالای سطح دریا می‌آید. برای بیشتر قسمت‌های جنوب و بخش‌های غیر ساحلی شمال قطر عمق سطح آب‌های زیرزمینی به‌طور معمول فراتر از چاه‌های دست‌کند بود و آب‌های زیرزمینی قابل‌دسترس به‌آسانی به مناطق پایین محدود می‌شد، بنابراین این باعث می‌شد تا استقرارها نزدیک به مناطق ساحلی متمرکز شوند. به همین دلیل، بسیاری از چاه‌ها و استقرارها در ارتفاع تقریباً ۱۰ متری از سطح دریا قرار دارند و اغلب بر روی الروضة<sup>۱</sup> کوچک یا در اطراف سطح سنگ‌آهکی دوران چهارم زمین‌شناسی ایجاد شدند (Macumber, 2014: 230).

### ۶. استقرارهای دوره اسلامی در شمال قطر

رابطه بین الگوهای استقراری، آب قابل شرب و عمق آب‌های زیرزمینی از پراکنش استقرارها در سراسر قطر در گذشته و مزارع در عصر جدید کاملاً مشهود است. موقعیت استقرارها با حضور لنز بزرگ آب شیرین در شمال و بخش‌های مرکزی قطر و تا حدود بسیار اندکی در جنوب مشخص می‌شود (تصویر ۳). یافته‌های باستان‌شناسی در خصوص موجودیت آب بسیار قلیل است و اشاره‌ها عمدتاً محدود است به ذکر گه‌گاهی چاه‌هایی که در محوطه‌های سراسر قطر یا در یک محوطه منفرد بودند (نک: De Cardi, 1976: 26; Macumber, 2009, 2014). موقعیت لنز آب شیرین در شمال قطر به‌وسیله ساختار زمین‌شناسی کنترل می‌شود و به رخساره‌های کربنات کلسیم آبخوان سنگ‌آهکی سازند الرس<sup>۲</sup> مربوط می‌شود که به‌عنوان آهک نمایش داده شده و مناطق آهکی را گسترش داده است. بین الزبارة<sup>۳</sup> و فویراط<sup>۴</sup> در شمال قطر، لنز آب شیرین، (تصویر ۴) آب شرب تعدادی از استقرارهای ساحلی از جمله استقرارهایی که در امتداد ساحل شمال‌غربی، یعنی الزبارة، الجمیل<sup>۵</sup>، العریش<sup>۶</sup>، عین محمد<sup>۷</sup>، النبع<sup>۸</sup>، الخویر<sup>۹</sup> و بندر

1. Rawdha زمین (انباشت رسوبات نسبتاً ضخیم در فرورفتگی‌های کم‌عمق که باعث برجسته شدن توپوگرافی می‌شود و گمان بر این است که Rawdha (الروضة Sadooni, 2014: 8.) نتیجه اثرات انباشتی فرسایشی آب سطحی است)

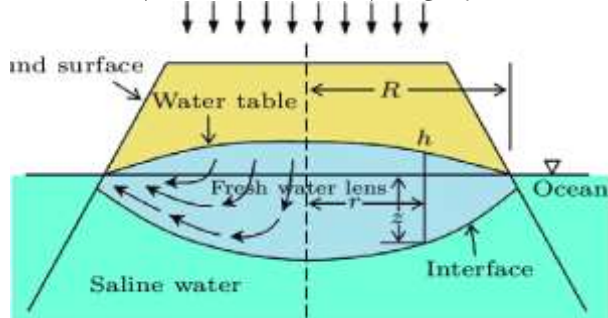
2. Rus Formation
3. Al Zubarah
4. Furayah
5. Al Jumayl



الرویضة<sup>۵</sup> واقع شده‌اند را فراهم می‌نمود. این لنز در قسمت شمال، آب شیرین استقرارهای الشمال<sup>۶</sup>، الرویس<sup>۷</sup>، المَفجر<sup>۸</sup>، الغاریه<sup>۹</sup>، و فویرط و در قسمت شمال شرق [آب شیرین] الحویلة<sup>۱۰</sup> را فراهم می‌نمود.



تصویر ۳. پراکنش استقرارهای قطر به‌طور کلی، و محوطه‌های خطی دوره اسلامی، به‌طور ویژه. پراکندگی محوطه‌ها در شمال و جنوب قطر متأثر از کیفیت آب‌های زیرزمینی است (Macumber, 2016: 36).



تصویر ۴. لنز آب شیرین در شرایط طبیعی (Teh et al, 2013: 4).

حضور چاه‌های کم‌عمق در ساحل شمال غرب قطر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (تصویر ۵). حضور محوطه‌های دوره نوسنگی در بخش ساحلی شمال غربی جایی که شاهد حضور فراوان چاه‌های کم‌عمق هستیم نشان می‌دهد که از قدیم‌ترین ازمه تا به امروز شرایط مطلوبی برای استقرار در این بخش از قطر وجود داشته است؛ به سخنی دیگر، این شرایط ایده‌آل از دوران نوسنگی وجود داشته و در دوران اسلامی ادامه یافته است. از محوطه‌های دوره اسلامی می‌توان به محوطه‌های خطی دوره عباسی از جمله مروب<sup>۱۱</sup>، الهدایة<sup>۱۲</sup>، مسکیة<sup>۱۳</sup> و أم الکلاب<sup>۱۴</sup> اشاره کرد (تصویر ۶). از شناخته‌شده‌ترین محوطه‌های خطی دوره عباسی که در

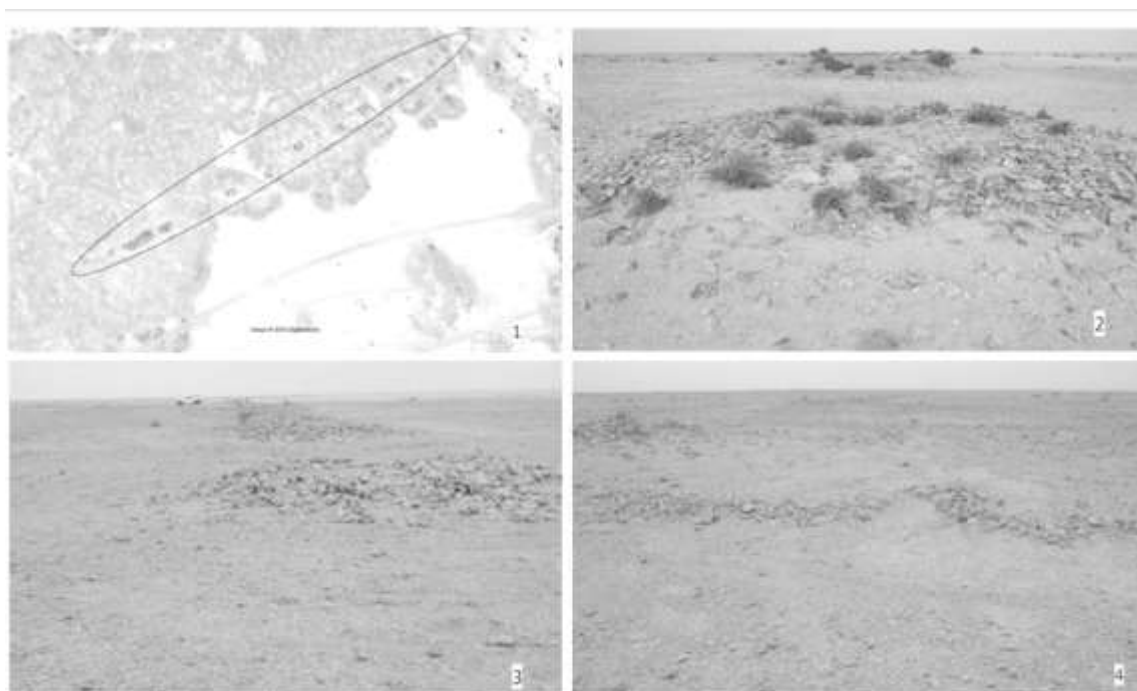
1. Al Arish
2. Ain Mahomed
3. Al Nabaah
4. Al Khuwayr
5. Ruwayda
6. Al Shamal
7. Al Ruwais
8. Al Mafjar
9. Al Ghariyah
10. Huwaila
11. Murwab
12. al- Haddaya
13. Musaykah
14. Umm Al Kilab



بیرون از منطقه چاه‌های کم‌عمق قرار دارد می‌توان به الاطبار<sup>۱</sup> اشاره کرد. همه محوطه‌های خطی دارای زاویه یکسانی می‌باشند که تقریباً در زاویه درست و به سمت مکه قرار گرفته‌اند.



تصویر ۵. پراکنش چاه‌ها در شمال قطر. در این قسمت سطح آب‌های زیرزمینی به‌آسانی قابل دسترسی بود و با حفر چاه‌های کم‌عمق، این مهم حاصل می‌شد (Macumber, 2014).



تصویر ۶. ۱- روستای خطی أم الکلاب با ۴۰۰ متر طول. ۲- أم الکلاب، دید از جنوب غرب. ۳- روستایی خطی در الَهْدَايَة، دید از جنوب غرب. ۴- مسجد روباز در جنوب غرب الَهْدَايَة (Macumber, 2016: 44)

شهرهای ساحلی معمولاً بر روی رأس‌الخط ساحلی قدیمی واقع شده‌اند که به‌وسیله زمین شورزار (سبخه) مناطق غیر ساحلی‌شان را نیز حمایت می‌کنند. این شهرها مراکزی جهت بهره‌برداری از سواحل غنی صدف و تجارت بودند. این شهرها معمولاً فاقد منبع آب محلی دائمی بودند و آب موردنیازشان را از مناطق غیر ساحلی تهیه می‌کردند، جایی که دور از تأثیر نفوذ آب شور بود. این موضوع منجر به توسعه «شهرهای دوقلو»<sup>۲</sup> شد؛ یکی ساحلی و دیگری غیر ساحلی (پس‌کرانه‌ای) که در قالب یک رابطه همزیگری تعریف می‌شوند؛ شهرهای ساحلی به‌وسیله تجارت و تولید متفاوت (در اینجا ماهی و کالاهای تجارتي) و استقرای پس‌کرانه‌ای (غیر ساحلی) آب و محصولات کشاورزی را با یکدیگر معامله می‌کردند. این مورد را می‌توان در محوطه

1. Al Athbar  
2. twin-towns

جهانی الزبارة به‌عنوان یک شهر ساحلی و مُریر<sup>۱</sup> به‌عنوان یک شهر پس‌کرانه‌ای مشاهده کرد. الزبارة در شمال غربی قطر به‌عنوان کانونی پررونق در صید و تجارت صدف در قرون هجده و نوزده میلادی پدیدار گشت. شهر الزبارة در دهه ۶۰ قرن هجدهم و همراه با رسیدن (پای نهادن) خانواده‌هایی از «قبیله بنی عتبه»<sup>۲</sup> کویتی که با هدف بهره‌برداری از سواحل غنی از صدف یافته در نزدیکی الزبارة به منطقه آمده بودند بنا گردید. به دنبال آن‌ها دیگر بازرگانانی که دادوستد معاف از مالیات برایشان جذابیت ایجاد کرده بود راهی آنجا شدند (Rahman, 2005; Carter, 2005). این توسعه (گسترش) اولیه شهر منجر به شکل‌گیری بزرگ‌ترین (با وسعتی در حدود ۱۱۰ هکتار) و مهم‌ترین شهر قطر شد، هرچند که دوران شکوفایی و رونق آن به دلیل نابودشدن بخش عمده شهر توسط نیروهای سلطان‌نشین مسقط در ۱۸۱۱ چندان طولانی و پردوام نبود. نتیجه بازسازی‌های بعدی، شهری به‌مراتب کوچک‌تر با اندازه تقریبی یک‌سوم بزرگی قبلی آن و محصورشدن در دیوار شهری جدیدی بود.

همراه با اهمیت یافتن استقرارگاه‌های دیگر و کمبود آب که استقرار را دشوار و دشوارتر می‌نمود، ساکنان الزبارة شروع به ترک گفتن آن نمودند تا اوایل قرن بیستم الزبارة تقریباً متروک و خالی از سکنه گردید (Richter et al, 2011). مردمان الزبارة ناچار بودند که آب موردنیاز خود را از قلعه مُریر (Qala'at Murayr) تهیه کنند که تقریباً یک و نیم کیلومتر دورتر و داخل‌تر نسبت به ساحل قرار گرفته بود (Macumber, 2011). در چنین محیطی، اقدامات کشاورزی بهره‌وری نسبتاً محدودی داشت؛ بنابراین، بدون بهره‌گیری از منابع دریایی، سکونت یکجانشین دائمی در این منظر بسیار دشوار می‌بود. این مسئله در موقعیت قرارگیری سکونتگاه‌های دائمی که پراکندگی‌شان عمدتاً در امتداد ساحل است و همچنین در متفاوت بودن این منطقه از دیگر مناطق خلیج فارس که در آن‌ها می‌توان از منابع آبی پس‌کرانه‌ای در یاری‌رساندن به جوامع کشاورزی بهره‌جست، نمود یافته است. نبود سکونتگاه‌های به لحاظ کشاورزی مولد کافی در قطر جمعیت (مردم) آن را به واردات وابسته کرد. دادوستد دریایی الوار موردنیاز برای قایق‌سازی را فراهم می‌نمود، و بخشی از غذا از طریق الزبارة وارد می‌شد که پیوندی ضروری را برای تبادل فراهم می‌نمود. بازرگانان الزبارة سود حاصل از صید صدف را صرف تجارت میوه، برنج، و غلات می‌کردند تا بتوانند [نیاز] مردمان شهر را تأمین کنند. دهکده‌های صید کوچک‌تر واقع در امتداد ساحل از دادوستد ایجادشده در این منطقه سود می‌برده‌اند (Anscombe, 1997: 13-14; Zahlan, 1979: 9-11). این مطلب در شکل و آرایش روستاهای واقع در امتداد ساحل غربی قطر در دهه ۶۰ قرن هجدهم به‌روشنی به تصویر کشیده شده است (تصویر ۷). سکونتگاه بزرگ‌تر الزبارة دادوستد را به این منطقه جذب کرد و سکونتگاه‌های کوچک‌تر واقع در امتداد خط ساحلی از افزایش اجناس و کالاهای موجود (در دسترس) سود جستند که این امر استقرار دائم در دهکده‌های ساحلی را امکان‌پذیر نمود.

محوطه‌های پس‌کرانه‌ای از جمله الاطبار و مسکیه دارای چاه‌های آب قابل‌شرب دائمی بودند. هر دوی این محوطه‌ها به اوایل اسلام برمی‌گردند. این دو محوطه به همراه الامریر، أم الشویله، عین محمد و مسیکه (یکی از هفت روستای خطی دوره عباسی) آب شرب محوطه الزبارة را طی سال فراهم می‌کردند. همان‌گونه که پیشتر ذکر آن از نظر گذشت، محوطه الزبارة فاقد آب شرب دائمی بود و به همین سبب بیشتر متکی به شهرهای پس‌کرانه‌ای بود.

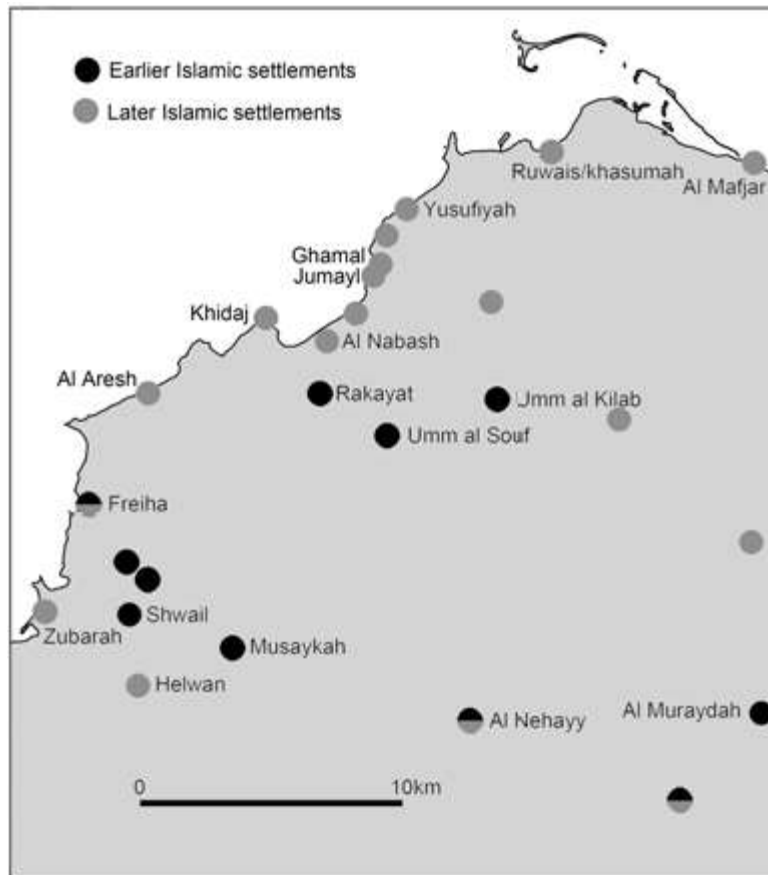
در مُریر بقایای یک قلعه وجود دارد که به‌منظور حراست از چاه‌های آب شیرین این منطقه ایجاد شده است. این قلعه در سال ۱۹۳۷ بنا شده است. در بخش‌های غیر ساحلی (پس‌کرانه‌ای)، محوطه أم الشویله همچنین دارای قلعه‌ای است. اهمیت چاه‌های تأمین‌کننده [آب] برای شهرهای مهم ساحلی با حضور قلعه‌هایی مانند قلعه‌های نزدیک أم الجمیل، فویراط در الزرقاء، الزبارة در أم الشویله و مُریر روشن می‌گردد. جان گوردون لوریمر<sup>۴</sup> اشاره می‌کند که در مشیرب<sup>۵</sup>، یکی از مناطق تأمین‌کننده آب [شهر] دوحه، «یک پاسگاه نظامی متشکل از ۸ مرد وجود داشت که وظیفه مراقبت و محافظت از چاه‌های آب را بر عهده داشتند.» (Lorimer, 1908) پترسن و همکاران به حضور قلعه‌هایی در الثقب<sup>۶</sup> و الرکیات<sup>۷</sup> در مجاورت الرویضة اشاره می‌کنند (Peterson et

1. Murayr
2. Utub tribe
3. Zarqa
4. John Gordon Lorimer
5. Mushairib
6. Al Thaqab
7. Al Rakiyat



al, 2010). هر دو محوطه ذکر شده از منابع مهم آب بودند و با توجه به حضور محوطه خطی الرکیات احتمال می‌رود که این محوطه‌ها مربوط به دوران صدر اسلام باشند. پترسن و همکاران همچنین اشاره می‌کنند که قلعه‌ها مشخصه مشترک استقرارهای دوران اسلامی قطر می‌باشند و احتمالاً نشان‌دهنده فقدان امنیت و یا شاید شکلی از هویت جمعی و قبیله‌ای باشند (Idem). با این حال، حضور دو گانه هم چاه هم قلاع، حتی در محوطه‌های کوچکی از قبیل الزرقاء نزدیک فویربا، نشان می‌دهد که هدف اولیه این قلعه‌ها کارکردی تر بوده و برای محافظت از چاه‌هایی که منبع آب حیاتی را فراهم کردند طراحی شده بودند (Macumber, 2011: 233). در امّ الشوئیل که یک استقرار کوچک است سه چاه و یک قلعه وجود دارد. این محوطه توسط بئاتریس دی‌کاردی کشف شد. درحالی که این محوطه به‌عنوان منبع آب شرب محوطه الزباره مطرح شد، شوری چاه‌های آن در سال ۲۰۰۹ تقریباً ۳۷۰۰ میلی‌گرم بود و این میزان شوری چنین هدفی را مورد تردید قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، این میزان شوری می‌تواند نتیجه تأثیر پمپاژهای آب‌های زیرزمینی بر روی لنز آب شیرین باشد که در چند سال گذشته اتفاق افتاده است. امّ الشوئیل در منطقه‌ای قرار دارد که فرورفتگی‌های (الروضة) بسیاری وجود دارد و طی این محیط دو چاه [چاله] بزرگ وجود دارد که هر وقت این محیط سیلابی می‌شود آن‌ها پر می‌شوند. سطح آب تقریباً ۵ متر پایین است، اما هر وقت سطح آب‌های زیرزمینی بعد از دوره‌های مرطوب طولانی مدت یا طوفان‌های اصلی بالا می‌آید این چاله‌ها می‌توانند حالت سدی را داشته باشند که آب را برای مدت مدیدی در خود نگه‌دارند. آب این چاه‌ها برای مزارع مجاور استفاده می‌شد و همچنین [آب] به‌وسیله حیوانات و یا انسان به‌منظور تأمین آب شرب به مکان‌های موردنظر منتقل می‌شد (Idem, 2016: 41-45).



تصویر ۷. استقرارهای شمال غرب قطر در صدر اسلام و دوران متأخر اسلام. طبقه‌بندی محوطه‌ها بر اساس بررسی بقایای معماری و سفال‌های سطحی جمع شده حین بررسی انجام گرفته است (Bangsgaard and Yeomans, 2016: 96).

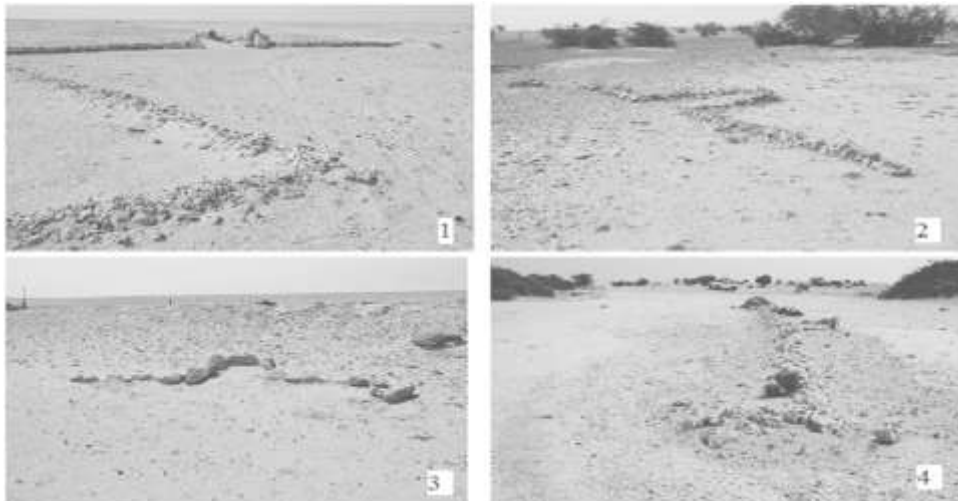
استقرارهای دوره اسلامی در جنوب قطر

پهنه جنوب قطر را تپه‌های دوره نئوژن و دشت‌های سنگ‌آهکی تشکیل می‌دهند. عمیق‌ترین بخش فلات [قطر] به ۱۰۳ می‌رسد، اما حجم وسیعی از فلات بین ۴۰ تا ۶۰ متر قرار گرفته است. مسیر اصلی ارتباط با عربستان سعودی از طریق جنوب قطر بوده است.

برخلاف شمال قطر، شن، هم به‌عنوان تپه‌های شنی هم ورقه‌های شنی، منظر جنوب قطر را تشکیل می‌دهد. گمان می‌رود این ریگ‌ها به دنبال افت سطح دریا بعد از ۴،۰۰۰ ق.م از سواحل شمال قطر به وسیله بادهای شمال غربی به جنوب سرازیر شدند.

فرورفتگی‌های کم‌عمقی در جنوب مشاهده می‌شود که تعداد آن‌ها کم است؛ در داخل این فرورفتگی‌ها کف شنی به همراه پوشش گیاهی پراکنده مشاهده می‌شود.

ارتفاع برخی از این فرورفتگی‌ها ۴۰ تا ۵۰ متر بالای سطح دریا است و کف آن‌ها ۱۰ تا ۱۵ متر پایین‌تر است. از مهم‌ترین اینها می‌توان به فرورفتگی‌های ترینه<sup>۱</sup> و الکرعانه<sup>۲</sup> اشاره کرد (Macumber, 2016: 45). همان‌گونه که در صفحات پیشین ذکر کردیم، آب در شکل بخشی و تعیین استقرارگاه‌ها نقش بسزایی دارد. بدون این منبع حیاتی، یک استقرار نمی‌تواند شکل بگیرد و شرایط زیست را برای افراد به خطر می‌اندازد. جنوب قطر تفاوت‌های بسیاری با دیگر بخش‌های پهنه قطر دارد. از مهم‌ترین اینها می‌توان به برجستگی زیاد، دوری از سواحل، نبود آب شرب، نبود استقرارگاه‌ها، و مواردی از این قبیل اشاره کرد. هدف اصلی این نوشتار بررسی رابطه بین آب‌های زیرزمینی با پراکنش استقرارها به‌طور کلی در سراسر پهنه قطر بوده است. در این بخش به این رابطه در جنوب قطر می‌پردازیم. اگرچه همواره استثنائاتی وجود دارد، می‌توان گفت هیچ‌گونه آب زیرزمینی قابل‌شرب در جنوب قطر وجود ندارد، همان‌گونه که سکونتگاهی وجود ندارد. فقدان این دو، محیطی خشن و یکدست را پیش چشم بیننده به نمایش می‌گذارد که درازمدتی است از داشتن این مؤلفه‌ها محروم بوده است. باین‌حال، این منطقه همواره شاهد سفرهایی به داخل قطر و عربستان سعودی بوده است. به سخنی دیگر، تنها مسیر ارتباطی با عربستان سعودی از این بخش عبور می‌کرده است. با توجه به نبود استقرار دائم و آب قابل‌شرب، محتمل به نظر می‌رسد که این سفرها در فصول خنک‌تر سال و به دنبال ریزش‌های جوی اندکی که رخ می‌داد و باعث پر شدن فرورفتگی‌های ذکرشده یا حوضه‌های کم‌عمق سنگ‌آهکی می‌شد به انجام می‌رسید. شایان‌ذکر اینکه، آب منطقه برای مصرف انسانی مناسب نبود زیرا میزان شوری آب بالا بود. تنها شتر قادر به نوشیدن این آب‌ها بود و با خوردن این آب‌ها شیر تولید می‌کرد که آن را مسافران می‌نوشیدند (Idem; Farid, 1989). فی‌الواقع، از این طریق و با استفاده از شیر شتر بود که امکان مسافرت‌های طولانی از این منطقه ممکن می‌شد. پیشتر اشاره شد که سکونتگاهی در این بخش از قطر وجود ندارد یا به سخنی دیگر، شواهد باستان‌شناسی در این باره چیزی نشان نمی‌دهند. تنها و مهم‌ترین مشخصه معماری در جنوب قطر مساجد کوچک روبازی هستند که تنها شامل دیوار قبله و یک محراب هستند (تصویر ۸). این بناها در سراسر منطقه و عمدتاً در جایی که پوشش گیاهی نسبتاً مناسبی وجود دارد قرار دارند (Macumber, 2016: 46). در کنار این مساجد روباز، یک چاه وجود دارد که شتر از آب این چاه می‌خورد و شیر تولید می‌کند (تصویر ۹).



تصویر ۸. مساجد جنوب قطر. ۱- مسجدی در سان الفیضیه. ۲- مسجدی در کنار فرورفتگی ترینه. ۳- مسجدی در جنوب شرق فرورفتگی الکرعانه. ۴- مسجدی در جنوب شرق فرورفتگی ترینه (Macumber 2016: 47).

مساجد روباز نه تنها شاخصه جنوب قطر می‌باشند، بلکه در شمال قطر به‌صورت پراکنده نیز وجود دارند. باین‌حال، برخلاف مساجد جنوب، مساجد روباز شمال در ارتباط با استقرارهای کوچک هستند.

1 Turayna Depression

2 Karana Depression



اینجا شامل مسجد [دوره] عباسی الّهْدَايَة و مساجد کوچکی که مربوط به ویرانه‌های مهمی با تاریخ نامشخص<sup>۱</sup> هستند که نزدیک الثقب تقریباً چهار و نیم کیلومتری شرق فویرط و در فِشَاخ<sup>۲</sup> در میان گروه کوچکی از ویرانه‌های پراکنده تقریباً چهار کیلومتری غرب الجمیله واقع شده‌اند. مساجد الثقب و الّهْدَايَة کوچک و دارای یک قبله ساده و محراب می‌باشند، اما مسجد فِشَاخ، اگرچه [در اندازه] کوچک است، مستطیل شکل است و از چهار طرف محصور است.

نمونه‌های مشابهی در بلندی‌های الثقب مشاهده می‌شود، جایی که دوازده مسجد روباز قرن ششم تا هشتم یا نهمی ثبت شده است (Avni, 1994, 2014). این‌ها شامل مساجدی است که یا در نزدیکی استقرارهای شهری یا مجاور سکونت‌گاه‌های روستایی ساخته شدند و مساجدی که مربوط است به جمعیت‌های کوچرو در جنوب الثقب. بنابراین، به نظر می‌رسد که مساجد روباز در بیشتر مناطق بیابانی و روی هم‌رفته منطقه خلیج فارس و لوانت وجود داشته است و شایان ذکر اینکه این مساجد در ارتباط تنگاتنگ با مردمان کوچرو می‌باشند.



تصویر ۹. نمایی از یک مسجد روباز و یک چاه در جنوب قطر (Macumber 2012).

## ۷. نتیجه

در قطر، سکونتگاه‌های اسلامی پیشامدرن به موجودیت آب زیرزمینی شیرینی که به وسیله چاه‌های دست‌کند کم‌عمق قابل دسترسی است، وابسته بودند. با این حال، آب زیرزمینی تازه و شیرین در نتیجه لنز آب شیرینی که تنها در شمال قطر پیدا شد رخ داد، جایی که حضور فرورفتگی خاک، نم‌کزار و عمق سطح آب‌های زیرزمینی تعیین‌کننده پراکندگی محوطه‌های باستان‌شناسی است. به دلیل توپوگرافی، چاه‌های کم‌عمق در شمال قطر عمدتاً نزدیک به ساحل واقع شده‌اند، همان‌گونه که سکونتگاه‌ها این وضعیت را دارند. نمونه بارز این مسئله، توزیع و پراکندگی بیشتر استقرارها از جمله سکونتگاه‌های خطی صدر اسلامی دوره عباسی است که تنها در گستره شمال قطر شناسایی شده است. از علت‌های اصلی متروک شدن استقرارها در شمال قطر، نابودی لنز آب شیرین است. زمانی که این لنز نابود شد عمر این استقرارها هم چندان نپایید. فی‌الواقع، می‌توان گفت که نفوذ آب شور در لنز آب شیرین منجر به نابودی لنز آب شیرین شد و این رخداد تأثیری شگرف در متروک شدن سکونتگاه‌ها داشت. رابطه شهرهای ساحلی و پس‌کرانه‌ای از دیگر مواردی است که آب در آن نقش شگرفی داشت؛ شهرهای ساحلی به دلیل عدم دسترسی به آب قابل شرب، اقدام به وارد کردن آب از شهرهایی کردند که قریب به دو کیلومتر یا بیشتر از آن‌ها فاصله داشتند. به خاطر نبود آب قابل شرب در شهرهای ساحلی، نوعی تجارت بین این شهرها شکل گرفت، به طوری که شهرهای ساحلی صدف، مروارید و ماهی را با آب و محصولات کشاورزی معاوضه می‌کردند. نمونه‌ای از چنین رابطه‌ای را می‌توان در دو محوطه ساحلی الزبارة و پس‌کرانه‌ای مریر مشاهده کرد. یکی دیگر از شواهد باستان‌شناسی که ما را از اهمیت آب در پهنه قطر آگاه می‌سازد، قلعه‌ها می‌باشند. حضور این قلعه‌ها در کنار یا نزدیک چاه‌ها حکایت از حیاتی بودن آب دارد. بنابراین، این قلعه‌ها برای حراست از چاه‌های آب ایجاد شدند. روی هم‌رفته، آب‌های زیرزمینی جنوب قطر قابل شرب نیستند و این مسئله در فرم و ساختار سکونتگاه‌ها بسیار تأثیرگذار واقع شده است. با این حال، حضور و موجودیت آب شیرین و تازه دائمی برای مسافرت و استقرار موقت در جنوب قطر ضروری نیست، زیرا این مسافرت‌ها می‌توانست در طول فصول مرطوب‌تر و خنک‌تر سال رخ دهد. چنین بازدیدهایی با حضور

1. subrecent: a period of indefinite and variable duration extending from the final part of the Pleistocene to the full establishment of the Holocene epoch.  
2. Fayshakh



شترهایی که قادر به خوردن آب شور بودند تسهیل می‌شد. ماهیت سیار و دائمی نبودن جنوب قطر در فرم اصلی مساجد منعکس می‌شود که عمدتاً دارای ساختارهای مجزایی شامل تنها یک دیوار قبله و یک محراب تورفته هستند. ساختار هیدرولوژیکی چهار هزار سال گذشته قطر با بهره‌برداری‌های مدرن از آب زیرزمینی به‌طور جدی تغییر کرد. این بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای منجر به از بین رفتن لنزهای آب شیرین، شور شدن بخشی از سفره‌های آب زیرزمینی و مرگ تدریجی سکونتگاه‌های ساحلی و مزارع داخلی می‌شود.

#### منابع

- Abdi, K. (2007). The Name Game: The Persian Gulf, Archaeologists, and the Politics of Arab-Iranian Relations. In *Selective Remembrances: Archaeology in the Construction, Commemoration, and Consecration of National Pasts*, edited by Phil L. Kohl, Mara Kozelsky and Nahman Ben-Yehuda, 206–43. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Abdul Nayeem, M. (1998). *Qatar Prehistory and Protohistory from the Most Ancient Times (Ca. 1,000,000 to End of B.C. Era)*. Hyderabad Publishers.
- Ancombe, F. J. (1997). *The Ottoman Gulf: The Creation of Kuwait, Saudi Arabia and Qatar*. New York: Columbia University Press.
- Avni, Gideon. (1994). Early mosques in the Negev Highlands. *Bulletin of the American Schools of Oriental Research* 294 (May 1994): 83–100.
- . (2014). The Byzantine- Islamic transition in Palestine: an archaeological approach. *Oxford Studies in Byzantium*, 1st ed. Oxford: Oxford University Press.
- Baalousha, H. M., & Ouda, O. K. (2017). Domestic water demand challenges in Qatar. *Arabian Journal of Geosciences*, 10(24), 537.
- Bangsgaard, P., & Yeomans, L. (2016). Zooarchaeological perspectives on rural economy and landscape use in eighteenth-century Qatar. In *Landscapes of the Islamic World* (pp. 94-108). University of Pennsylvania Press.
- Carter, R. A. (2005). History and prehistory of pearling in the Persian Gulf. *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 48(2): 139–209.
- Carter, R., & Eddisford, D. (2013). Origins of Doha Project: Season 1 Archive Report.
- CIA (2013). The World Fact Book. Middle East: Qatar. [www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/qa.html](http://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/qa.html). Accessed 30 April 2014.
- Clark, G. (1944). Water in antiquity. *Antiquity*, 18(69), 1-15.
- Crawford, H, ed. (2003). *The Archaeology of Bahrain: The British Contribution*. BAR International Series 1189. Oxford: Archaeopress.
- Cuttler, R. T. H., Tonner, T. W. W., Al-Naimi, F. A., Dingwall, L. M., & Al-Hemaidi, N. (2013). The Qatar National Historic Environment Record: A Platform for the Development of a Fully Integrated Cultural Heritage Management Application. *ISPRS Annals of the Photogrammetry, Remote Sensing and Spatial Information Sciences*, 5, W1.
- Daneshmand F, Karimi A, Nikoo M, Bazargan-Lari M, Adamowski J (2014). Mitigating socio-economic environmental impacts during drought periods by optimizing the conjunctive management of water resources. *Water Resour Manag* 28:1517–1529.
- Darwish M, Hassabou A, Shomar B (2013). Using Seawater Reverse Osmosis (SWRO) desalting system for less environmental impacts in Qatar. *Desalination* 86:600–605.
- De Cardi, B. (1978). *Qatar Archaeological Report. Excavations 1973*. Oxford University Press.
- Eccleston, B.L, Pike, J.G. and Harhash, I. (1981). *The water resources of Qatar and their development, Technical Report No. 5*. Ministry of Agriculture, Water Resources and Agricultural Development Project.
- Exell, K., & Rico, T. (2013). There is no heritage in Qatar: Orientalism, colonialism and other problematic histories. *World Archaeology*, 45(4), 670-685.
- Guérin, A. & Faysal al-Naimi. (2009). Territory and settlement patterns during the Abbasid period (ninth century AD): the village of Murwab (Qatar). *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, 39, p. 181–196.
- Macumber, P. G. (2012). An examination of the impact of environmental disparity on the occupation of Qatar: season 4, Copenhagen University Study of the Archaeology of Qatar. In *Qatar Islamic Archaeology and Heritage Project, End of Season Report 2011–2012*, edited by Stephen McPhillips. Copenhagen: University of Copenhagen and Qatar Museums Authority.



- Macumber, P.G. (2016). The Islamic Occupation of Qatar in the Context of an Environmental Framework. In *Landscapes of the Islamic Worlds. Archaeology, History and Ethnology*. (Eds). McPhillips and P. Wordsworth. University of Pennsylvania Press.
- Petersen, A, Grey, T, and Rees, C. (2010). Excavations and survey at al- Ruwaydah, a late Islamic site in northern Qatar. *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 40: 41–54.
- Rahman, H. (2005). *The Emergence of Qatar*. London: Kegan Paul.
- Rice, M. (1994). *The archaeology of the Arabian Gulf*. Routledge.
- Richter, T., Wordsworth, P., & Walmsley, A. (2011). Pearl fishers, townsfolk, Bedouin, and shaykhs: economic and social relations in Islamic al-Zubārah. In *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* (pp. 317-332). Archaeopress.
- Sadooni, F. (2014). *Geology of Qatar: Short Introduction*. Environmental Studies Center, Qatar University
- Shomar, B., Darwish, M., & Rowell, C. (2014). What does integrated water resources management from local to global perspective mean? Qatar as a case study, the very rich country with no water. *Water resources management*, 28(10), 2781-2791.
- Strati, A. (1995). *The Protection of the Underwater Cultural Heritage: An Emerging Objective of the Contemporary Law of the Sea*. Springer. p. 141.
- al-Sulaiti, F. (2015). *Archaeology of Qatar. Moqarnasat*.
- Teh, S. Y., Koh, H. L., DeAngelis, D. L., & Turtora, M. (2013). Interaction between salinity intrusion and vegetation succession: A modeling approach. *Theoretical and Applied Mechanics Letters*, 3(3), 032001.
- UCL to support heritage in the Gulf with Qatari campus. UCL. 28 October 2010. Retrieved 6 June 2015.
- UN-Qatar (2009). National Vision 2030. *Advancing sustainable development, Qatar Second Human Report, Qatar's second human development report*, Doha, Qatar.
- Wales Qatar Archaeological Project. University of Wales Trinity Saint David. Retrieved 7 June 2015.
- Zahlan, R. S. (1979). *The Creation of Qatar*. London: Croom Helm.





سبک‌شناسی خانه‌های تاریخی خوسف  
سهیلا خسروی طناک<sup>۱</sup>، علی زارعی<sup>۲</sup>، حسن هاشمی زرج آباد<sup>۳</sup>

چکیده

خوسف یکی از کهن‌ترین شهرهای جنوب خراسان است که در منابع تاریخی از آن با نام‌های خسف، خسب، خوسف یاد شده‌است. بافت قدیمی خوسف با مساحتی در حدود بیست هکتار برخوردار از بناهای بارز تاریخی و فرهنگی است. این بافت تاریخی که به لحاظ موقعیت طبیعی و واقع شدن بر روی هسته های مقاوم زمین‌شناسی، از زمین لرزه در امان مانده، یکی از سالم‌ترین بافت‌های تاریخی در خراسان جنوبی به شمار می‌رود. بناهای موجود در بافت های تاریخی به لحاظ احراز هویت و تجلی فرهنگ و باورها و اعتقادات و مناسبات اجتماعی آن بافت از اهمیت زیادی برخوردارند. بافت تاریخی خوسف دارای آثار معماری همچون مسجد جامع، آب انبار، خانه های تاریخی، حسینیه، مدارس علمیه و خانه های تاریخی است که در این میان خانه های تاریخی از جایگاه تاریخی ویژه ای برخوردارند. در این پژوهش خانه های تاریخی سالاری، تاجور و میرزا جعفر متعلق به دوره قاجار که از وضعیت بهتری نسبت به سایر خانه ها می باشد به‌عنوان جامعه آماری مورد مطالعه قرار گرفته است. روش پژوهش در این گفتار از نوع توصیفی-تاریخی است و پژوهش بر اساس مشاهدات میدانی و مطالعه منابع مکتوب و گزارش های موجود در خصوص بافت تاریخی صورت گرفته است. نتیجه پژوهش آنکه بناهای مورد مطالعه بیانگر آن است که سبک درون گرایی با تأکید بر اصل محرمیت در معماری ایرانی-اسلامی و تأثیرپذیری از اقلیم مناطق کویری در طراحی و ساماندهی فضاهای خانه ها نقش موثری داشته است. بهره‌گیری از پیمون، تزئینات برجسته آجرکاری و گچ‌بری از شاخص ترین ارایه های تزئینی خانه های تاریخی مورد مطالعه می باشد.

**واژه‌های کلیدی:** خوسف، خانه های تاریخی، معماری، درون گرایی، اقلیم کویری.

**Stylistics of Khoosf's Historical Houses**  
Soheila Khosravi Tanak<sup>4\*</sup>, Ali Zareii<sup>5</sup>, Hasan Hashemi Zarjabad<sup>6</sup>

**Abstract**

Khoosf is one of the oldest cities in south Khorasan which has been mentioned in historical sources by the names Khosf, Khasb, Khoosf. The old part of Khoosf with an area of about twenty acres has a large number of historical and cultural monuments. This area is in a natural position Located on a resistant core and safe from earthquakes, so it is one of the safest historical areas in the region. Historical part of Khoosf has architectural elements such as mosque, water reservoir, historical houses, Husseinieh, and Islamic schools. Buildings in historical areas are of great importance due to authentication, the manifestation of culture, beliefs and social terms. In this research, historical houses of Salari, Tajvar and Mirza Jaafar from the Qajar period have been selected as a sample and studied with the purpose of architectural and decorative style recognition. The research method in this paper is descriptive-analytic and materials have been gathered based on field visits and related resources studies. The result of the research on the studied buildings indicates that the style of tendency to inside has an important role in designing and organizing the home spaces with an emphasis on the impact of the warm and dry climate of the area like Birjand houses. Taking advantage of pimon, high-quality timber trim, brickwork, and plastering is among some of the most prominent home decorations in Khoosf.

**Keywords:** Khoosf, historical houses, architecture, stylistics

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند

۳. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

4. Student of Bachelor of Archeology, Birjand University

5 Assistant Professor of archeology at Birjand University

6 Associate professor of archeology at Mazandaran University

## ۱. مقدمه

واژه خانه در فارسی باستان آهنه (āhana) به معنی محل و جا دانسته شده و آن را مشتق از ریشه هان (han) دانسته‌اند که در پهلوی به معنی ضمیر اشاره دور، و معادل (آن) در فارسی نو است که در ترکیب با مان به شکل هان مان (haniman) به مفهوم خانه مورد استفاده قرار می‌گرفته است (نجفیان، نجبر کرمانی، ۱۳۹۰: ۱). واژه‌های خان (xan) و خانگ / خانگ (xanag, xanak) و خانکیک (xanakik) در پهلوی به معنی خانه و سرا بوده است (همان: ۲). در دوره‌های اسلامی نیز واژه خان به معنی خانه استفاده می‌شده است (سلطان زاده، ۱۳۹۶: ۲۲).

معماری دوره قاجار را معماری خانه سازی و خانه‌های مسکونی نامیده‌اند، چراکه عمده ساخت و سازها در این دوره به علت افزایش جمعیت شهرنشینی معطوف به ایجاد سرپناه و خانه برای مردم مهاجر و تازه وارد بوده است. در دوره سنتی، خانه محل سکونت خانواده که مهم‌ترین واحد اجتماعی - فرهنگی به شمار می‌رفت، بود و همان گونه که روابط خویشاوندی در مواردی بسیار استوار و در زمینه امور اجتماعی تعیین کننده بود، چگونگی شکل‌گیری محله‌های مسکونی غالباً بر اساس روابط قومی، خویشاوندی و همچنین در مواردی بر پایه روابط حرفه ای و اقتصادی استوار بود (همان: ۱۱۷-۱۱۸).

خانه‌های تاریخی خوسف جزء آثار ارزشمند این شهر به حساب می‌آید که رابطه مستقیمی با اصالت‌های فرهنگی، مذهبی و سنتی مردم دارد و همچنین نقش به‌سزایی در شکل‌گیری بافت سنتی این شهر ایفا می‌کند. به‌طور کلی معماری مسکونی در گذر زمان با تأثیر از شرایط اقلیمی، ویژگی‌های محیطی، نیازهای انسان و نیز دوره سیاسی خاص در نقاط مختلف شکل گرفته است. تنوع اقلیمی ایران موجب شده است که معماری مسکونی از الگوهای متنوعی پیروی کند و در مناطق مختلف جغرافیایی و در دوره‌های زمانی گوناگون، شیوه‌های مختلفی در ساخت خانه‌های مسکونی رایج شود. طراحی خانه‌ها متناسب با وضعیت اقتصادی بانی ساختمان، شرایط جغرافیایی و فرهنگی، امکانات و مصالح در دسترس انجام می‌گرفت. از این رو تنوع در بسیاری از خانه‌های این دوره وجود داشته است (زارعی، ۱۳۹۶: ۵۵۷). استفاده از مصالحی با ظرفیت حرارتی بالا مانند خشت و گل، پلان متراکم و فشرده ساختمان‌ها، بافت متراکم و فشرده، سقف ساختمان‌ها به شکل طاق یا گنبد و بدون اسکلت، تعداد مساحت کم پنجره‌های ساختمان‌ها، استفاده از حیاط مرکزی درخت کاری شده، جهت‌گیری مناسب ساختمان و شکل پر پیچ و خم معابر و گذرگاه‌ها از ویژگی‌های معماری خانه‌های تاریخی سالاری، تاجور و میرزا جعفر متعلق است.

## ۲. پیشینه پژوهش

پرداختن به خانه در ایران سابقه طولانی دارد و با توجه به فراوانی و اهمیت خانه‌های سنتی قاجار در سراسر ایران تألیفات متعددی صورت گرفته است. در سال ۱۳۷۷ محمد باقر افشار اصل و مهدی خسروی در مقاله «معماری ایران دوره قاجار» به بررسی ویژگی‌های کلی معماری قاجار می‌پردازند (افشار اصل و خسروی، ۱۳۷۷). در سال ۱۳۸۴ فاطمه کاتب در کتاب معماری خانه ایرانی، خانه‌های تهران را مورد مطالعه قرار می‌دهد (کاتب، ۱۳۸۴) داوود صارمی نائینی و ذبیح‌لله مسعودی مقاله‌ای با عنوان «مطالعه و بررسی خانه‌های تاریخی بیرجند در دوره قاجار» به سبک‌شناسی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری خانه‌های تاریخی بیرجند پرداخته‌اند (صارمی نائینی و مسعودی، ۱۳۸۹). در سال ۱۳۹۳ هاشمی و دیگران مقاله‌ای تحت عنوان «درون‌گرایی و بازتاب اصل محرمیت در معماری ایرانی - اسلامی» منتشر کردند (هاشمی و دیگران، ۱۳۹۳). در سال ۱۳۹۵ زهرا روشندل و حسن هاشمی زرج‌آباد مقاله‌ای با عنوان «بررسی معماری خانه‌های سنتی قاجار در نهبندان با تأکید بر خانه نعمت‌لله تقوی» منتشر نموده‌اند (روشندل و هاشمی زرج‌آباد، ۱۳۹۵).

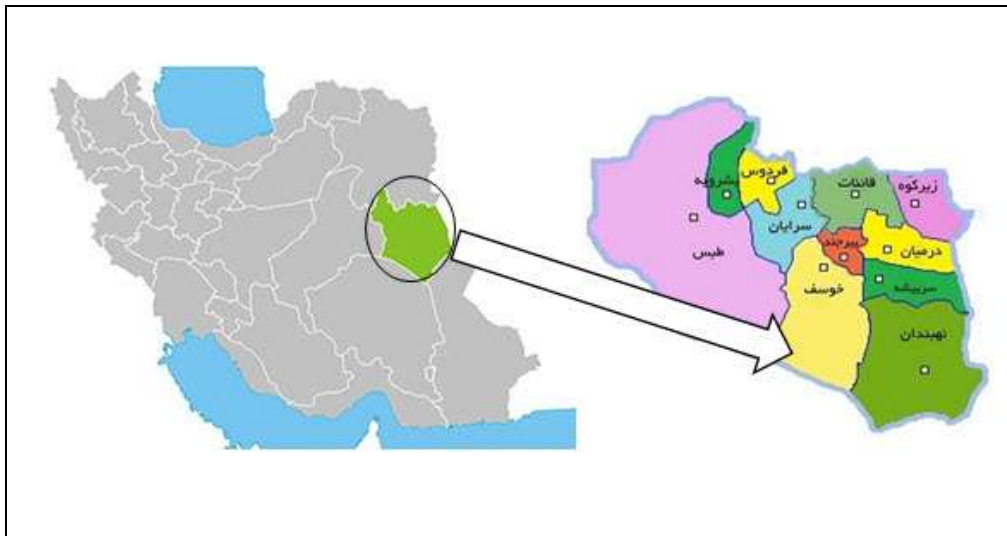
## ۳. روش پژوهش

از آنجایی که هدف از پژوهش حاضر، شناخت و بررسی سیر تحولات تاریخی و سبک‌شناسی معماری خانه‌های مسکونی با تکیه بر سه خانه تاریخی سالاری، تاجور و میرزا جعفر متعلق است، روش پژوهش منطبق بر روش‌های توصیفی - تحلیلی و روش تحلیل تاریخی به صورت مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و میدانی است.

## ۴. موقعیت جغرافیایی و تقسیمات کشوری خوسف

شهرستان خوسف یکی از شهرستان‌های غربی استان خراسان جنوبی است. این شهرستان در طول جغرافیایی ۵۲ درجه و ۵۸ دقیقه و عرض جغرافیایی ۴۷ درجه و ۳۲ دقیقه واقع شده است.

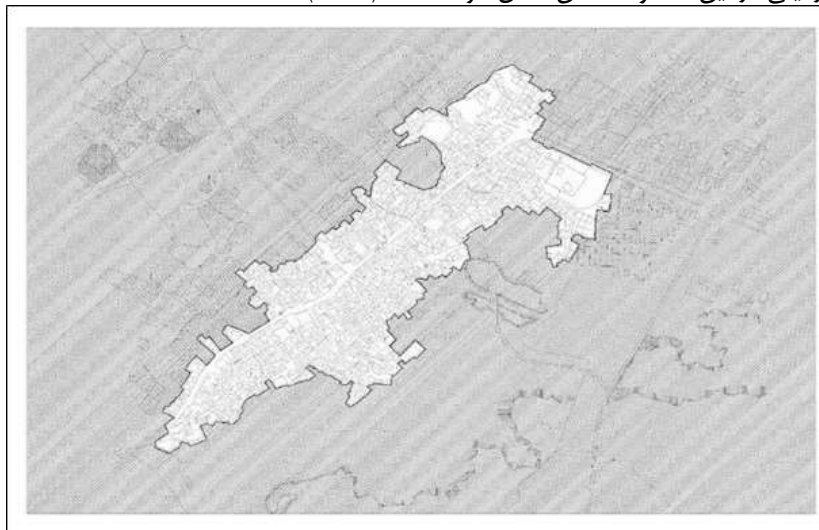
خوسف از شمال به شهرستان سرایان، از شرق به شهرستان بیرجند و سربیشه، از جنوب به شهرستان نهبندان و استان کرمان و از غرب به شهرستان طبس محدود می‌شود. مساحت شهرستان ۲۹/۱۶ کیلومتر مربع است که معادل ۸/۱۶ درصد از مساحت کل استان خراسان جنوبی را به خود اختصاص داده است. خوسف دارای دویخس مرکزی و ماژان و پنج دهستان به نام‌های خوسف، خور، ماژان، براکوه و قلعه زری است (استاندرای خراسان جنوبی، ۱۳۹۱: ۴۷). (نقشه ۱)



نقشه (۱) موقعیت خوسف در نقشه استان (سایت دانشگاه علمی کاربردی واحد استان خراسان جنوبی)

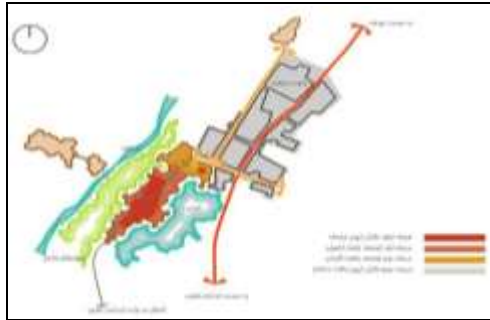
### ۵. نگاه اجمالی بافت تاریخی خوسف

بافت تاریخی خوسف در یک فرآیند پیچیده تاریخی و به دلیل وجود ظرفیت‌های طبیعی اکولوژیک مانند رودخانه، کوه، دریاچه فصلی، منابع آب زیر زمینی در این محدوده خاص شکل گرفته است (نقشه ۲).



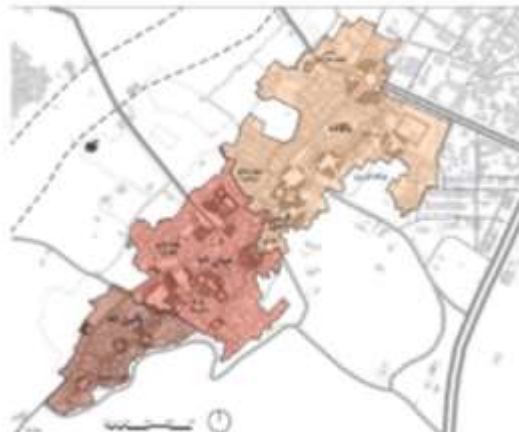
نقشه (۲) محدوده بافت کهن شهر خوسف (طرح تجدید حیات بافت تاریخی شهر خوسف: ۱۳۹۷)

بافت شهر در امتداد و به موازات یک رودخانه و در خط‌القدر کوه‌های اطراف واقع شده و بنابراین امتداد و کشیدگی شمال شرقی-جنوب غربی بافت در امتداد و در مجاورت رودخانه به دلیل امکان حداکثر استفاده از آب رودخانه برای زمین‌های کشاورزی و توزیع ساده‌تر آب با توجه به شیب زمین در قسمت‌های مختلف بافت بوده است این امتداد همچنین به دلیل شیوه تابش آفتاب و بهره‌گیری بهینه از نور و سایه متناسب با اقلیم کویری محدوده نیز هست (طرح تجدید حیات بافت تاریخی شهر خوسف، ۱۳۹۷) (نقشه ۳).



نقشه (۳) هسته‌های تاریخی شکل‌گیری بافت کهن خوسف (طرح تجدیدحیات بافت تاریخی شهرخوسف، ۱۳۹۷)

آبادانی خوسف و دروازه قهستان بودن آن در گذشته موجب شده که در طول تاریخ مورد تهاجم‌های بسیاری قرارگیرد. این امر باعث وجود قلعه‌های بسیاری در طول تاریخ در این شهر شده است. گویا ابتدا زندگی در قلعه‌ها بوده است و سپس مکان کنونی بافت شکل گرفته است. بر اساس مطالعات و شواهد تاریخی، هسته اولیه بافت در نقطه مسجد جامع فعلی شکل گرفته است که قدمت مسجد جامع قبلی را به قرن اول هجری نسبت داده‌اند (همان: ۱۳۹۷) (نقشه ۴).



نقشه (۴) محلات بافت تاریخی خوسف (طرح تجدیدحیات بافت تاریخی شهر خوسف، ۱۳۹۷)

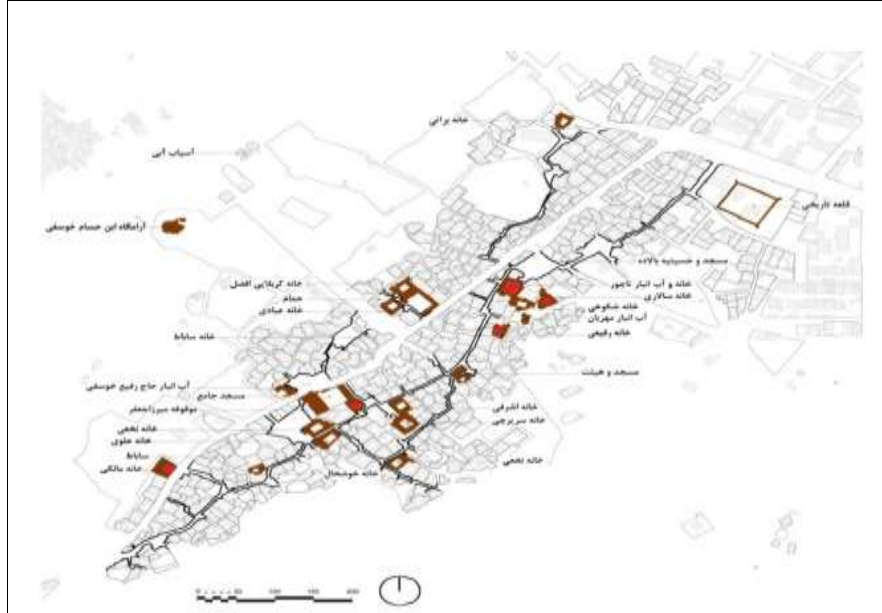
### ۶ خانه‌های تاریخی خوسف

هر چند بیشتر خانه‌هایی که در بافت قدیمی شهرهای ایران باقی مانده مربوط به دوره قاجار است ولی ساختار کلی آن‌ها و به‌ویژه خانه‌هایی که مربوط به دوره اول معماری قاجاری است، الهام گرفته از نقشه و طرح خانه‌های دوره صفوی است (زارعی، ۱۳۹۶: ۵۵۵). در طراحی خانه‌ها آنچه بیش از همه مدنظر داشته‌اند آن است که در ترکیب فضاها به گونه‌ای عمل شود که ساکنان در آن به راحتی و آرامش را احساس کنند. تنوع و تزئیناتی که در بناها به اجرا در آمده نیز به نحوی است که موجب خستگی و یک‌نواختی نگردد (همان: ۵۵۷).

بناهای مسکونی این دوره با طراحی شامل ورودی هشتی دالان اتاق مرکزی ایوان و اتاق‌های کوچک‌تر واقع در اطراف اتاق مرکزی به صورت ساده یا مفصل همه به شیوه معماری اصیل ایران در ادوار قدیم بوده که در این دوره با ابتکارهای جدیدتر و نفوذ عناصر معماری غربی در جزئیات و ساخت و سازها به صورت دل‌چسب‌تر تکمیل گردیده‌اند (ساریخانی، ۱۳۸۲: ۵۷۹). عوامل اقلیمی از جمله مهم‌ترین عوامل شکل دهنده به جهت‌گیری بافت است. عوامل اقلیمی تأثیرگذار شامل رطوبت و بارش، دما و تابش است. باد یکی از عناصر اقلیمی است که نوع (مفید یا مضر) آن، جهت و شدت آن بر روی جهت‌گیری بافت تأثیر می‌گذارد. جهت‌گیری عمومی قطعات در خوسف در جهت جنوب غربی (رو به قبله) تا جنوب شرقی استقرار یافته است. احداث رو به قبله بناها ناشی از اعتقادات مذهبی نیز است (طرح تجدیدحیات بافت تاریخی شهر خوسف، ۱۳۹۷).

خانه‌های تاریخی خوسف ویژگی‌های مشترکی دارند که آن تحت عنوان «زبان مشترک ساخت مسکن در معماری سنتی ایران» نام می‌برند. نمای خارجی و جداره بیرونی، بدون تزیین و ساده ارتباط فضای شهر و داخل خانه توسط ورودی، هشتی، دالان، حیاط، حوض و باغچه نمای اصلی داخلی خانه، نشیمن، فضاهای خدمات و محور تقارن داشتن از جمله عناصر موجود در این بناهاست که برای اهمیت آن‌ها می‌افزاید. نکته مهم درباره این فضاها این است که در همه خانه‌ها یکسان نیستند بلکه بسته به نوع مقیاس و اندازه‌ای که خانه داشت این فضاها را در آن می‌ساختند (گزارش منتشر نشده سازمان میراث فرهنگی خراسان جنوبی، ۱۳۸۰).

تزئینات معماری در دوره قاجار اهمیت ویژه‌ای داشت کاشی‌کاری، سنگ‌کاری، گچ‌بری، نقاشی روی گچ، آئینه‌کاری و نقاشی روی چوب عمده‌ترین تزئینات دوره قاجار را تشکیل می‌دهند (فنائی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴). بهره‌برداری از تزئینات معماری چون آجرکاری و گچ‌بری که متناسب با اقلیم و شرایط آب‌وهوایی ناحیه خوسف است، نقش تعیین‌کننده در زیبایی خانه‌های تاریخی آن ایفا می‌کند (نقشه ۵).

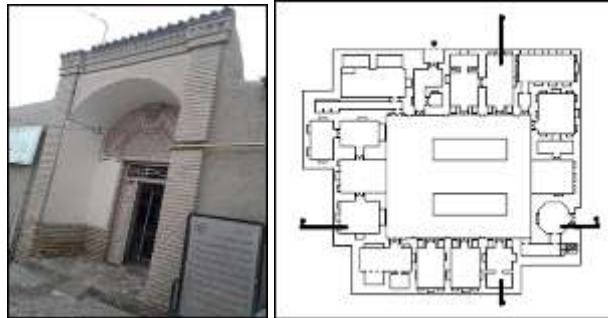


نقشه (۵) موقعیت خانه های تاریخی در بافت سنتی خوسف ( میراث فرهنگی خوسف )

#### ۱-۶- خانه تاجور

##### ۱-۱-۶- موقعیت و قدمت بنا

این بنا از لحاظ مکانی در بافت سنتی شهر خوسف، واقع در خیابان مطهری در نزدیکی مسجد جامع خوسف قرار گرفته است. قرارگیری اثر در نزدیکی مسجد جامع حاکی از اصالت و قدمت آن است. خانه تاجور در سال ۱۳۸۰ با شماره ثبت (۵۱۳۱) در فهرست آثار ملی ثبت گردیده است و در سال ۱۳۹۵ مرمت آن پایان پذیرفته است. خانه تاجور ۸۶۴ مترمربع وسعت دارد و با توجه به شواهد معماری مربوط به دوره قاجار است. نمای خارجی و جداره بیرونی بنا ساده و بدون تزئین است.



طرح (۱) پلان خانه تاجور (آرشبو اداره میراث فرهنگی خوسف) تصویر (۱) تصویرنمای بیرونی خانه تاجور (نگارنده، ۱۳۹۷)

#### ۲-۱-۶- ورودی بنا

خانه تاجور دارای دو ورودی است که در دو ضلع عمود بر هم آن واقع شده‌اند. ورودی ضلع شمالی بنا در درگاهی با قوس هلالی قرار گرفته است. سر در ورودی با آجرهای پهلوی به صورت مهره‌ای شکل تزئین شده است. ورودی ضلع شرقی در نزدیکی آب انباری قرار دارد و در درگاهی با قوس جناغی که سقف آن دارای تزئینات رسمی بندی است و روی دیوارها و بالای سر در آن تزئینات گچی به چشم می‌خورد.





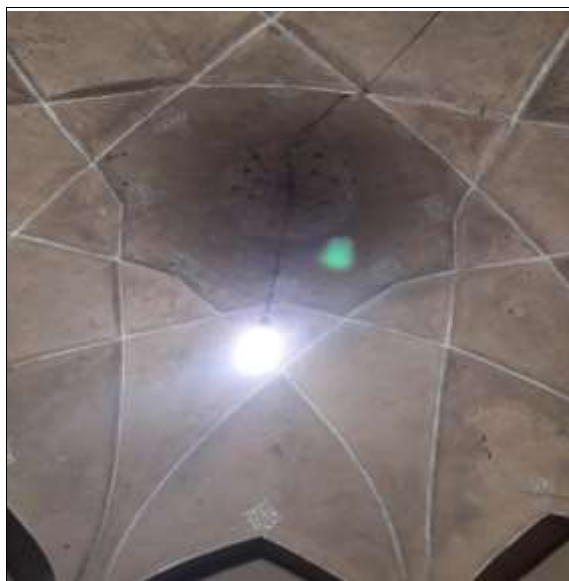
تصویر (۲) درگاه ورودی ضلع شمالی (نگارندگان، ۱۳۹۷)



تصویر (۳) درگاه ورودی ضلع شرقی (نگارندگان، ۱۳۹۷)، تصویر (۴) نمای بیرونی ورودی ضلع شرقی (آرشیو اداره کل میراث فرهنگی خراسان جنوبی)

**۶-۱-۳- هشتی**

بعد از درگاه ورودی، هشتی با ارتفاع ۳ متر قرار گرفته است که به وسیله در چوبی که در یک ضلع آن قرار گرفته به دالان راه پیدا می‌کند در هشتی، طاق نماهایی وجود دارد که برای استراحت میهمانان در نظر گرفته شده است و در بالای قوس آن‌ها نقاشی دیواری به چشم می‌خورد، سقف هشتی نیز دارای رسمی بندی است. آجرهایی به صورت خفته و راسته ازاره‌های فضای هشتی را تشکیل می‌دهند و کف آن نیز آجر فرش است.



تصویر (۵) رسمی بندی سقف هشتی (نگارندگان، ۱۳۹۷)



تصویر (۶) فضای هشتی (نگارندگان، ۱۳۹۷) تصویر (۷) در جدا کننده هشتی و دالان (نگارندگان، ۱۳۹۷)  
۶-۱-۴- حیات مرکزی (میان سرا)

در قسمت میانی بنا با ارتفاعی پایین‌تر از اتاق‌ها حیاط قرار گرفته است. که اتاق‌ها در دو جهت شمالی و جنوبی قرار دارند و دو ایوان یکی در ضلع غربی و یکی در ضلع شرقی واقع شده‌اند در حال حاضر اکثر اتاق‌های این خانه سالم و قابل استفاده است.



تصویر (۸) حیات مرکزی با دو باغچه و حوض (نگارندگان، ۱۳۹۷)



حوض آب به شکل مستطیل و دو باغچه در طول حیاط و به موازات هم قرار دارند که زیبایی خاصی به حیاط داده‌اند و باعث تلطیف هوا می‌شوند. اکثر خانه‌های قدیمی خوسف دارای گودال باغچه بوده‌اند برای سهولت استفاده از آب قنات اما در حال حاضر از بین رفته‌اند.

### ۶-۱-۵- ایوان

از خصوصیات بارز بنا دو ایوان شرقی و غربی آن است که پوشش آن‌ها به شیوه قوس جناغی و با اندود گچ اجرا شده‌اند. ایوان ضلع غربی دارای پوشش طاق و تویزه است که مهم‌ترین و زیباترین فضای بنا است و دارای تزئینات گچ‌کاری و رسمی‌بندی در سقف ایوان است. ایوان ضلع شرقی بنا نیز دارای پوشش طاق و تویزه با اندود گچ است که با شیوه قوس جناغی اجرا شده است.



تصویر (۹) ایوان ضلع غربی (اداره میراث فرهنگی خوسف) تصویر (۱۰) ایوان ضلع شرقی (نگارندگان، ۱۳۹۷)



تصویر (۱۱) پوشش طاق و تویزه ایوان شرقی (نگارندگان، ۱۳۹۷)



۶-۱-۶- بادگیر

این بنا دارای ۷ بادگیر است. بادگیرها مستطیل شکل با ابعاد مختلف هستند جهت قرارگیری بادگیرها شمال شرقی است و دارای اندود کاه‌گل هستند. در حال حاضر کلیه بادگیرها مسدود شده‌اند.



تصویر (۱۲) بادگیرهای خانه تاجور (نگارندگان، ۱۳۹۷) تصویر (۱۳) اشکال مختلف بادگیر خانه تاجور (نگارندگان، ۱۳۹۷)

۶-۱-۷- تزئینات

تزئینات موجود در سر در ورودی و راهروها شامل قوس هلالی و خنچه پوش، طاقچه‌هایی با قوس هلالی در اطراف حیاط، آجرکاری‌های سردر ورودی، رسمی بندی سردر ورودی، سقف هشتی و سقف ایوان، آجرکاری‌های دیوارهای اطراف ایوان است.



تصویر (۱۴) تزئینات گچی درگاه ورودی ضلع شمالی تصویر (۱۵) تزئینات آجرکاری ایوان شرقی (نگارندگان، ۱۳۹۷)



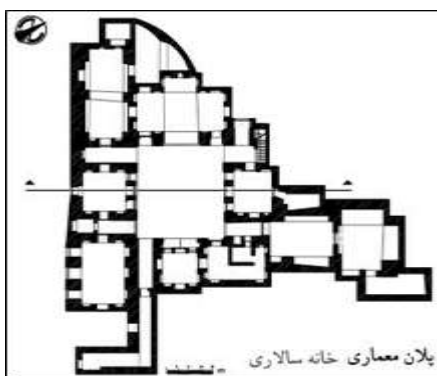


تصویر (۱۶) رسمی بندی سقف درگاه ورودی ضلع شمالی (آرشیو اداره میراث فرهنگی خوسف)

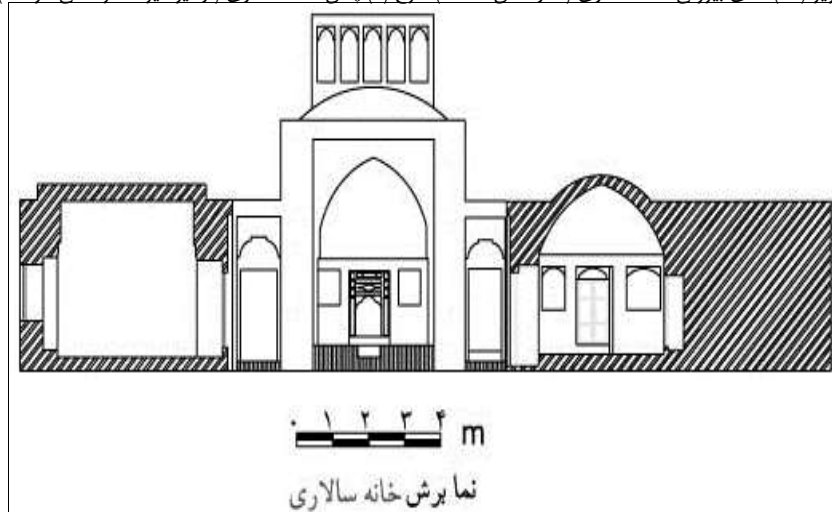
## ۶-۲- خانه سالاری

## ۶-۲-۱- موقعیت و قدمت بنا

این بنا در بافت تاریخی شهر خوسف در خیابان مطهری و در نزدیکی آب انبار واقع شده است. وسعت این بنا ۶۸۰ مترمربع است و در سال ۱۳۸۴ با شماره ثبت (۱۳۱۲۸) در فهرست آثار ملی ثبت گردیده است و با توجه به شواهد معماری و قدمت آن به دوره قاجار می‌رسد.



تصویر (۱۷) نمای بیرونی خانه سالاری (نگارندگان، ۱۳۹۷) طرح (۲) پلان خانه سالاری (آرشیو میراث فرهنگی خوسف)



طرح (۳) نمایرش خانه سالاری (آرشیو میراث فرهنگی خوسف)



## ۶-۲-۲- ورودی اصلی بنا

بنا دارای دو ورودی یکی واقع در ضلع غربی و دیگری در ضلع جنوبی بنا است. ورودی اصلی بنا در ضلع غربی آن واقع شده است. ورودی ضلع جنوبی بنا دارای درب آهنی است قسمت ورودی خیلی پایین تر از سطح بنا است و امکان ورود به بنا از طریق این ورودی مسیر نیست به همین دلیل امروزه از آن به عنوان پارکینگ استفاده می‌شود.



تصویر (۱۸) ورودی اصلی خانه سالاری (نگارندگان، ۱۳۹۷)

در دو طرف ایوان طاقچه‌های تزئینی تعبیه شده است. در قسمت فوقانی ایوان کتیبه کوچکی قرار دارد که روی آن جمله (نصر من لله و فتح قریب) نوشته شده است.



تصویر (۱۹) کتیبه موجود در درگاه ورودی تصویر (۲۰) نمای بیرونی و ورودی ضلع جنوبی بنا (نگارندگان، ۱۳۹۷)

## ۶-۲-۳- حیاط مرکزی

حیاط با مساحت نسبتاً کمی ایوان‌ها و اتاق‌ها را در برگرفته است. حیاط مرکزی مستطیل شکل است و کف آن آجر فرش شده است یک باغچه مربع شکل کوچک در وسط حیاط وجود دارد که زیبایی خاص به حیاط می‌بخشد. اتاق‌های تابستان نشین و زمستان نشین در اطراف حیاط مرکزی قرار دارد.



تصویر (۲۱) حیاط مرکزی با یک باغچه در مرکز (نگارندگان، ۱۳۹۷)

#### ۴-۲-۶ ایوان

زیباترین بخش این بنا شامل ایوانی است که در ضلع غربی آن واقع شده است.



تصویر (۲۲) ضلع غربی بنا (نگارندگان، ۱۳۹۷) تصویر (۲۳) ایوان غربی بنا (نگارندگان، ۱۳۹۷)

ایوان از دو طرف توسط طاق و در قسمت مرکزی با گنبد چهار طاق مسقف شده است. سقف ایوان دارای تزئینات رسمی بندی و تزئینات نقاشی گچی است. در ضلع شرقی بنا، ایوان دیگری واقع شده است که به شیوه قوس جناغی و با اندود گچ اجرا شده است.



تصویر (۲۴) ضلع شرقی بنا (نگارندگان، ۱۳۹۷) تصویر (۲۵) ایوان شرقی بنا (نگارندگان، ۱۳۹۷)

در ضلع جنوبی بنا دالان ورودی مطبخ با قوس خنچه پوش واقع شده است، مطبخ ورودی مستقیم به حیاط ندارد. مطبخ توسط گنبد با فن فیل پوش مسقف شده است. فضای مطبخ شامل تنورخانه، فضای پخت و پز غذا و فضایی جهت نگهداری وسایل

مورد نیاز آشپزی است. در انتهای ضلع شمال بنا انبار قرار دارد. انبار از سه بخش تشکیل شده است یک بخش دارای دو سیلوی گندم است که محل نگهداری گندم بوده و به آن (کندوک) می‌گویند. بخش دیگر محل نگهداری علوفه، دام‌ها و بخش سوم محل نگهداری مواد غذایی است. نور این قسمت از طریق نورگیرهای موجود در سقف تأمین می‌شود.



تصویر (۲۶) محل ذخیره علوفه دام (نگارندگان، ۱۳۹۷) تصویر (۲۷) سیلوه‌های نگهداری گندم (نگارندگان، ۱۳۹۷)

#### ۶-۲-۵- بادگیر

این بنا دارای دو بادگیر است که یکی از آن‌ها با ۵ دهانه روی بام ایوان نصب شده و دیگری کوچک‌تر و با ۴ دهانه است.



تصویر (۲۸) بادگیرها - سمت راست (نگارندگان، ۱۳۹۷)، سمت چپ (آرشیو میراث فرهنگی خوسف)

#### ۷-۲-۵- تزئینات

شامل رسمی‌بندی سقف ایوان و نقاشی‌های گچی و دیوارهای ایوان است، همچنین تزئینات گچی مربوط به بخاری و نیز قوس‌های خنچه پوش ورودی‌ها و دالان‌ها و ستون‌های گچی ایوان شرقی جلوه‌ای خاص به بنا بخشیده است.

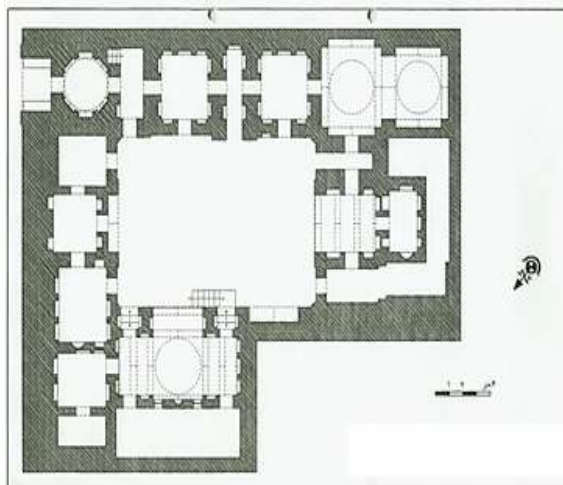




تصویر (۲۹) ستون گچی دوطرف ایوان شرقی (نگارندگان، ۱۳۹۷) تصویر (۳۰) تزئینات رسمی بندی سقف ایوان غربی (آرشو میراث فرهنگی خوسف)

**۳-۶- موقوفه میرزا جعفر****۱-۳-۶- موقعیت و قدمت بنا**

خانه میرزا جعفر در بافت تاریخی خوسف در خیابان مطهری و در کنار مسجد جامع خوسف قرار دارد. این بنا در تاریخ ۱۳۸۲/۸/۲ به شماره (۱۰۴۶۱) در فهرست آثار ملی ثبت گردیده است با توجه به شواهد معماری قدمت آن به اوایل دوره قاجار می‌رسد. مرمت این بنا از سال ۱۳۸۵ شروع و هم اکنون نیز ادامه دارد.



تصویر (۳۱) نمای بیرونی موقوفه میرزا جعفر (نگارندگان، ۱۳۹۷) طرح (۴) پلان خانه میرزا جعفر (آرشو میراث فرهنگی خوسف)

**۲-۳-۶- ورودی**

ورود به بنا از طریق یک درگاه با طاق کلیل امکان پذیر است و در سمت راست درگاه، سکویی جهت استراحت افراد تعبیه شده است.



تصویر (۳۲) درگاه ورودی بنا (نگارندگان، ۱۳۹۷)

### ۳-۳-۶- هشتی

بعد از در ورودی فضای هشتی وجود دارد. شکل هشتی هشت‌ضلعی با سقف گنبدی است و دارای تزئینات رسمی‌بندی است. در شش ضلع آن طاق نمای تزئینی ساخته شده و در دو ضلع دیگر درگاه‌های ارتباطی با سایر فضاهای خانه تعبیه شده است.



تصویر (۳۳) رسمی‌بندی سقف هشتی (نگارندگان، ۱۳۹۷) تصویر (۳۴) درگاه‌های ورودی به بنا واقع در اضلاع هشتی (نگارندگان، ۱۳۹۷)

### ۳-۳-۶- حیاط مرکزی

حیاط مرکزی (میان سرا) پایین تر از سطح دالان و اتاق‌ها و ایوان‌ها قرار دارد. مرمت کف حیاط هنوز به پایان نرسیده است. آزاره دیوارها را آجرهای خفته و راسته تشکیل می‌دهند. رخ بام در گرداگرد حیاط به وسیله آجر به صورت دندان موشی کار شده است.

### ۳-۳-۶- ایوان

ایوان ضلع شمال غربی و ملحقات آن از مهم‌ترین بخش‌های خانه محسوب می‌شوند. این ایوان با ارتفاع ۵ متر بلندترین ایوان بنا است. پوشش آن در دو انتها طاق و تویزه و در مرکز گنبدی است سقف ایوان دارای تزئینات رسمی‌بندی است.



تصویر (۳۵) ایوان شمال غربی بنا (نگارندگان، ۱۳۹۷)





در قسمت شمال شرقی و جنوب غربی بنا نیز ایوان‌های با پوشش طاق و تویزه وجود دارد. در کنار ایوان در قسمت جنوبی بنا مطبخ قرار گرفته است که پوشش آن با طاق‌های جناغی و در وسط به صورت گنبدی با آجر است. مطبخ جزء فضای فرعی - خدماتی بنا محسوب می‌شود و اصولاً راه مستقیمی به حیاط ندارد.



تصویر (۳۶) ایوان ضلع جنوب غربی (نگارندگان، ۱۳۹۷) تصویر (۳۷) ایوان ضلع شمال شرقی (نگارندگان، ۱۳۹۷)



تصویر (۳۸) اتاق‌های ضلع جنوب شرقی بنا (نگارندگان، ۱۳۹۷)

#### ۶-۳-۶- تزئینات

تزئینات بنا شامل رسمی بندی سقف هشتی و ایوان شمال غربی بنا، پوشش طاق و تویزه ایوان‌ها، نقاشی‌های دیواری ایوان شمال غربی، تزئینات مربوط به بخاری‌های دیواری و پنجره‌های مشبک است. هم چنین طاق نماهای تزئینی هشتی و ایوان‌ها و تزئینات آجرکاری فخر و مدین زیرزمین از جمله آن است.



تصویر (۳۹) پنجره‌های مشبک گچی ایوان (نگارندگان، ۱۳۹۷) تصویر (۴۰) بخاری دیواری و تزئینات گچی آن (نگارندگان، ۱۳۹۷)



تصویر (۴۱) رسمی بندی سقف ایوان (نگارندگان، ۱۳۹۷) تصویر (۴۲) نقاشی دیواری های ایوان (نگارندگان، ۱۳۹۷)

## ۷. نتیجه

سرآغاز نفوذ پذیری و تأثیر از غرب در ایران چه در عرصه‌های فرهنگی اجتماعی و چه در معماری، دوران قاجار به‌ویژه زمان ناصرالدین شاه است. این دگرگونی‌ها در ایران در برگرفته تمام فضاهای معماری است. خانه‌های تاریخی خوسف به دلیل دوری از پایتخت و در حاشیه بودن تحت تأثیر این دگرگونی‌ها قرار نگرفته است. از لحاظ شیوه ساخت و سبک معماری به سبک اصفهانی (سبک رایج دور ه قاجار) بنا شده‌اند و مانند اغلب خانه‌های سنتی ایران درون‌گرا هستند. از نظر طرح کلی دارای فضاهایی چون ورودی، هشتی، دالان، میان‌سرا، ایوان، مطبخ، اتاق‌های تابستانی‌نشین، اتاق زمستان‌نشین و حوض‌خانه است که تحت تأثیر معماری قاجار شکل گرفته است؛ اما عناصری چون سه دری، پنج دری، ارسی، شیشه‌های رنگی، سه ستون و نیم ستون‌سازی، پلکان‌سازی دوره قاجار که متأثر از معماری غرب است، در این خانه‌ها مشاهده نمی‌شود. عدم توجه به ظاهر بنا و یکسان بودن نمای خانه‌ها از ویژگی‌هایی است که توجه را بیش از حد به خود جلب می‌کند که این مسئله ناشی از اعتقاد به اصل محرمانه بودن و هم این‌که در معماری درون‌گرا تأکید بر ابعاد درونی در مقایسه با ابعاد بیرونی است. برخورداری از دو عنصر بادگیر و پوشش گنبدی در خانه‌های مورد مطالعه به‌طور خاص و در اقلیم کویری به‌طور عام بیانگر شناخت معماران از وضعیت غیر مطلوب شرایط اقلیمی محیط است. الگوی غالب معماری بناها در خوسف وجود حیاط مرکزی است. مصالح به کار رفته در خانه‌های قدیمی خوسف مانند اغلب بافت‌های تاریخی و سنتی خشت و گل آجر کاه‌گل و سنگ است. خانه‌ها بر اساس رون راسته (شمال شرقی-جنوب غربی) جهت‌گیری شده‌اند که هم راستا با جهت وزش بادهای مطلوب در مقابل بادهای نامطلوب است و به موازات رودخانه شکل گرفته است. عوامل اقلیمی همچون تابش خورشید، جهت باد، دما، بارش و رطوبت از جمله مهم‌ترین عوامل مهم در نحوه ساخت الگوی خانه‌های خوسف است. عوامل اجتماعی و فرهنگی در فرم، اندازه، تعداد، نوع فضاها و کیفیت آن‌ها تأثیر گذاشته است. آداب و رسوم و سنت سکونت خانواده گسترده باعث افزایش تعداد اتاق‌ها و سطح و زیر بنای بناها شده است. اعتقادات مذهبی به‌عنوان یکی دیگر از عوامل اجتماعی در مکان‌گزینی خانه‌ها تأثیر زیادی داشته است معیشت و اقتصاد هم از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری الگوی مسکن خوسف است. معماری خانه‌ها بر اساس اصول ساده هندسی و تقارن و پیمون پایه ریزی شده‌اند. اتاق‌ها، دالان و پنجره‌ها به‌صورت متقارن ساخته شده‌اند و علاوه بر زیبایی، نشان‌گر اصل اساسی مرکزیت در معماری اسلامی است. سازه‌های طاقی استفاده شده در ساخت بناها شامل انواع پوشش‌های گنبدی گهواره‌ای طاق و تویزه، فیل پوش و عرقچین است که نشان دهنده رابطه اقلیم و معماری است. تزئینات و عناصر تزئینی به کار رفته در خانه‌ها شامل رسمی‌بندی، طاق‌نماها، نقاشی‌ها، گچ‌بری و پنجره‌های مشبک و تزئینات به کار رفته در بخاری‌های دیواری و آجر کاری است. به‌طور کلی در ساختار خانه‌های تاریخی خوسف اصول معماری ایرانی: چون مردم‌واری، پرهیز از بیهودگی، نیارش، خود بسندگی و درونگرایی رعایت شده است.

## منابع

- زارعی، محمدابراهیم. (۱۳۹۶). «معماری ایران از عصر صفوی تا عصر حاضر» تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).  
سلطان زاده، حسین. (۱۳۹۶). خانه در فرهنگ ایرانی (مفاهیم و بعضی از کاربردها)، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.  
ساریخانی، مجید. (۱۳۸۲). «بررسی باستان‌شناسی معماری و شهرسازی شهرستان ملایر در دوره قاجار» چاپ اول، ملایر، نشر علم گستر.  
فناهی، زهرا؛ مجابی، سید علی؛ و آیت‌اللهی، حبیب‌الله. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی و تحلیلی گچ‌بری در خانه‌های قاجاری اصفهان» فصلنامه هنرهای تجسمی-نقش مایه، سال چهارم، شماره هشتم ۴۳-۵۶.



نجفیان، آرزو؛ رنجبر کرمانی، علی محمد. (۱۳۹۰). «خانه» دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۵ بنیاد دایره المعارف اسلامی.  
هاشمی زرج آباد، حسن، روشندل، زهرا. (۱۳۹۴). «شناخت الگوهای معماری خانه های تاریخی نهبندان، مطالعه موردی، خانه تقوی»، اولین کنفرانس  
ملی مهندسی معماری، عمران و توسعه کالبدی، استان لرستان، کوهدشت: ۱ - ۱۴  
طرح تجدید حیات بافت تاریخی شهر خوسف. (۱۳۹۷)، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران، بیرجند اداره کل میراث فرهنگی و  
گردشگری خراسان جنوبی  
گزارش‌ها ثبتی بناهای تاریخی، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی



مطالعه جایگاه قلم رقاع در اسناد نوشتاری قرون ۱۰ تا ۱۲ هـ.ق، با تکیه بر نسخ مکتوب موجود در موزه ملی ملک  
علی رستمی<sup>۱</sup>، مهدی صفایی نژاد<sup>۲</sup>

## چکیده

رقاع یا قلم رقاع از اقلام سته است که با آن رقعها را می نوشتند و حروف و صور آن مانند ثلث و توقیع است. خطی گرم و نرم که حرکت قلم در آن آزادتر از ثلث و توقیع است. رقاع را می توان از ابداعات ابن مقله به شمار آورد اما در کتاب الفهرست ابن ندیم اختراع این خط به ذوالریاستین فضل بن سهل نسبت داده شده است. نحوه انجام این پژوهش استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و مشاهدات موزه ای است. می توان گفت پایه مطالعاتی پژوهش های پیشین صرفاً بر اساس بررسی اسناد قرآنی بوده است، اما در پژوهش حاضر تلاش بر این بود که تا حد امکان علاوه بر اسناد قرآنی، نسخ نوشتاری دیگر نظیر وقف نامه، وصیت نامه، مبیعه نامه، شجره نامه و کتیبه های بنا، سنگ مزار و حتی سنگآب نیز مورد استفاده قرارگیرد. به طور کلی باید گفت: استفاده از این قلم در نسخ قرآنی بیشتر در پس زمینه آن صورت پذیرفته نظیر آغاز، انجامه، سرلوحه، فهرست و رقم سوره ها و رنگه نویسی و در هیچ کدام از نمونه های مورد بررسی قرار داده شده اثری دیده نشد که در آن از رقاع جهت ایجاد متن اصلی قرآن استفاده شده باشد. همچنین در اسناد غیر قرآنی که پیش تر به آن ها اشاره گردید هم آوردن این قلم غالباً در پس زمینه متن اصلی دیده می شود اما در این دسته از مکتوبات، نمونه هایی نیز وجود داشت که از خط رقاع برای ایجاد متن اصلی نسخه بهره برده شده بود به عنوان مثال دو نمونه وقف نامه متعلق به ربع اول سده ۱۲ هجری قمری که این گونه بود. با توجه به این که در بیشتر اسناد مورد مشاهده قرار داده شده، قلم رقاع در پس زمینه متون دیده می شود نه به عنوان متن اصلی، این پرسش را به ذهن متبادر می سازد که استعمال این خط در قالب های یاد شده چه عوامل یا دلایلی داشته؟ و به دنبال آن این پرسش مطرح می شود که نقاط قوت یا ضعف این رسم الخط برای خطاطان چگونه بوده است؟ تلاش در جهت پاسخ به این دسته سوالات با تکیه بر اسناد مشاهده شده در موزه ملی ملک را می توان تشکیل دهنده پیکره اصلی این پژوهش در نظر گرفت.

واژه های کلیدی: رقاع، قرآن، اسناد مکتوب، توقیع، پس زمینه، وقف نامه

**Study of the importance of calligraphy with " Reqa (رقاع)" calligraphy in written documents of the 10th to 12th centuries AH, based on written copies available in the National Museum of Malek**  
Ali Rostami<sup>1</sup> & Mahdi Safaei Nejad<sup>3</sup>

## Abstract

Reqa scripts is one of the most common scripts which was used to write choreography and its letters and forms are like Sols and Toqi'e. It's a smooth and simple scripts in which the movement of pen is freer than Sols and Toqi'e. Reqa can be considered as one of Ibn Moqlah's innovations but in the book "El-Fahrast" by Ibn Nadim, invention of this scripts is attributed to Zulriasatine Fazl ibn Shal. This research was done using Descriptive-Analytical method and by observation of the museums. It is worth mentioning that the previous studies were based solely on the examination of Qur'anic documents, but in the present study, it was tried to, as far as possible, in addition to Qur'anic documents, profit from other written manuscripts such as devotional letters, testaments, contracts, genealogies and inscriptions on the monuments, tombstones and even Sangabs. Generally speaking, this scripts has been used mainly in the background of the Qur'anic manuscripts, such as the beginning, the syllabus, the headings, the list and the digits of the suras and the coloration, and in none of the studied samples this scripts was used to create the main text of the Qur'an. Also, in the non-Qur'anic documents mentioned earlier, this scripts are often seen in the background of the main text. But in this category of written documents, there were also some few examples in which this scripts were used to create the main text. For instance, two devotional letters from the 12th century (Islamic Calendar) were of this kind. The fact that in most cases this scripts is seen in the background of the texts, not as the main text, breeds this question: what were the factors or reasons for using this scripts in the mentioned formats? In addition, this question arises: what were the pros and cons of using this scripts for the calligraphers? Attempts to answer these questions with an eye on the documents viewed in, The Malek Museum can be considered as the main purpose of this research; in fact, this was done by examining the impact of these factors and the role, significance, and function of the Reqa scripts in the texts.

**Keyword:** Reqa, Qur'anic documents, Toqi'e, Background, Devotional letters.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول) alirostamy0178@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه تهران.

3. M.A. Student of Archeology. University of Tehran(alirostamy0178@gmail.com)

4. M.A. Student of Archeology. University of Tehran.

## ۱. مقدمه

محمد بن اسحاق بن ندیم در باب انواع قلم و خطوط در کتاب خود، الفهرست، مطالبی تحت این عنوان ذکر کرده است، اما در این پژوهش به یکی از آنها به نام قلم رقاع پرداخته‌ایم که جزء اقلام سته است. از قرون اولیه‌ی پیدایش این قلم، طبق بررسی‌های که انجام شده، سندی یافت نشده که روند تغییر و تحولات این قلم را مورد گفتگو قرار دهد. در پژوهشی که انجام شده، ضمن معرفی ویژگی‌ها و خصوصیات این قلم، به کاربرد آن در نسخ غیر دینی (موزه ملی ملک) که موضوع اصلی مقاله است، پرداخته شده است. همانطور که اشاره شد در این پژوهش سعی شده است، غیر از اسناد دینی و مذهبی به اسناد غیر دینی که اساس پژوهش بر طبق این اسناد پی‌ریزی شده است، پرداخته شود. این قلم در قرآن و برخی مصحف‌ها (دیوان‌های خطی، مرقعات) جزء نوشتار کل صفحه نبوده و تنها در قسمت‌هایی از آن را به آن نگارش درآورده اند که عبارت‌اند از: آغاز و انجام‌ها، سرسوره‌ها، ذکر تاریخ، نام بزرگان و کاتب آن. در این پژوهش با تکیه بر مدارک اسنادی قابل دسترس در موزه ملی ملک پژوهش در قلم رقاع در اسناد غیرمذهبی انجام گرفته است. در این زمینه دو نمونه سند غیر دینی که یکی وقف نامه‌ای مربوط به مرکز اسناد مجلس و دیگری وقف نامه‌ای مربوط موزه ملی ایران است، مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است. در این پژوهش تلاش شده تا کلمه رقاع را در اشعار شاعران بحث و در ادامه به مقدمه شکل‌گیری و آراء افراد مختلف نسبت به این خط پرداخته‌ایم و در دنباله‌ی همان بحث هم به ویژگی‌های خطاطان قلم رقاع و نحوه‌ی ورود آن به سرزمین عثمانی توجه شده است. سپس در تکمیل این پژوهش به اسناد غیرمذهبی از قبیل وقف‌نامه، مباحثه‌نامه، شجره‌نامه و کتیبه‌های سنگی، حجاری، سنگ‌قبر و سنگاب پرداخته شده و قلم رقاع در آن‌ها بررسی و نقاط استفاده شده و به کار گرفته شده را با نمونه‌های مذهبی مقایسه کرده ایم. البته با نظر به معنی رقاع و ویژگی‌های خطی آن و کتیبه سنگی متعلق به ۵۹۷ ه.ق و با توجه به تاریخ اسناد ذکر شده نتایج به دست آمده مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است که در ادامه بدانها پرداخته خواهد شد.

## ۲. پیشینه پژوهش

از نظر سابقه تحقیق و پژوهش درباره خط رقاع، منبعی به‌طور خاص به شرح و بسط این قلم نپرداخته است. در بخش‌هایی از اطلس خط آقای حبیب‌الله فضائی، اشاراتی به این خط و ویژگی‌های فنی‌اش شده است و همچنین در برخی از منابعی که به معرفی خطوط اسلامی همت گمارده و در این پژوهش نیز به آن‌ها مراجعه شده است، می‌توانیم بندهایی که به این قلم اختصاص یافته را مشاهده کنیم. به‌عنوان مثال می‌توان به دائرةالمعارف بزرگ خط (تاریخ خط و خوشنویسی) (مقتدائی، ۱۳۹۴). کتاب خوشنویسی اسلامی (یاسین حمید سقادی، ۱۳۸۱)، کتاب فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸) اشاره کرد. مقاله‌ای تحت عنوان «معرفی خطوط رقاع در برخی قرآن‌های نفیس کاخ گلستان» (حسین احمد بیگیها، ۱۳۹۲) که در آن به استفاده از این قلم در بخش‌های مختلف قرآن، نکات و توضیحاتی بیان شده است. پژوهشی دیگر که به مضمون کتیبه‌های قرآنی در محراب‌های گچی عصر ایلخانیان (عاطفه شکفته، ۱۳۹۴) پرداخته و در این مقاله نکاتی نسبت به این قلم در محراب‌های گچی، بیان شده و در مقاله‌ای دیگر که به مطالعه و بررسی نسخه‌های خطی قرآن به کتابت بانوان دوره قاجار (الله پنج‌باشی، دکتر ابوالقاسم دادور، ۱۳۹۱) همت گماشته شده و با توجه به اسناد قرآنی ذکر شده در این مقاله، توضیحاتی من باب رقاع در قسمت‌های مختلف قرآن نیز نوشته شده است.

## ۳. روش پژوهش

روش بررسی و ابزار به کار گرفته شده در این پژوهش، روش «توصیفی - تحلیلی» است. در پی آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مشاهدات موزه‌ای به نظرانی در مورد خط رقاع نائل آمده‌ایم. در قسمت مطالعات کتابخانه‌ای پژوهش سعی بر این شد که بیشتر بر روی منابع دست اول تأکید شود و به دایرةالمعارف و لغت‌نامه‌ها هم نگاهی انجام پذیرد که به شکل‌گیری و خصوصیات قلم رقاع پرداخته‌اند. بخش دوم و مهم این پژوهش، مربوط به مشاهدات موزه‌ای است، در این مقوله سعی شده با چند نمونه سندی که قابل دسترس بوده به استعمال این خط در نقاط مختلف اسنادی سوای اسناد دینی و مذهبی و کاربرد آن در کتیبه‌های سنگی و گچی آگاهی یابیم. در بخش‌های مختلف مطالعه، تصاویری مرتبط با موضوع مورد نظر لحاظ شده تا مخاطب را در رابطه با جایگاه این قلم آگاه سازد.

## ۴. هدف پژوهش

یکی از اهداف تحقیق این بود که تا حد امکان بتوانیم آگاهی تمرکز یافته‌تری نسبت به این خط به دست آوریم و از طرفی بتوانیم جایگاه و کاربرد قلم رقاع را در اسناد مذهبی بررسی نموده و با توجه به اسناد غیر دینی از موزه ملی ملک و دو نمونه وقف نامه که یکی به مرکز اسناد مجلس و دیگری به موزه ملی ایران مربوط است، تغییرات این قلم را در جایگاه و نقاط مختلف آن





در پس‌زمینه با نمونه‌های دینی مقایسه شود. در ادامه آن‌هم با نظر به موادی غیر از مکتوبات پرداختیم که نشان می‌دهد این خط تنها در اسناد به کار نمی‌رفته است و حتی نمونه کتیبه‌ای موجود است که دارنده اطلاعاتی، قبل از قرن ۶ ه.ق است زیرا ما از پیدایش این خط تا قرن ۵ ه.ق اثری نداریم یا که موجود است و تا به حال آشکار نشده است.

### ۵. رقاغ در لغت‌نامه‌ها

رقاغ در فرهنگ فارسی معین: به معنی رقع، نامه‌ها، مکتوب‌ها، پاره‌ها، پینه‌ها و یکی از خطوط معروف اسلامی بکاررفته است. (معین، ۱۳۵۳). رقع در فرهنگ فارسی معین: به معنی پاره چیزی، تکه، قطعه. پینه که به جامه دوزند؛ وصله. قطعه کاغذی که روی آن نویسند. نامه، مکتوب؛ ج. رقاغ، رقع. کشور، مملکت. هرگیاهی که شکستگی را بهم پیوندند (معین، ۱۳۸۹). رقاغ در فرهنگ عمید: به معنی نوشته‌های مختصر، تکه‌های کاغذ که روی آنها بنویسند، پاره‌های چیزی، پینه‌های که به جامه بزنند، جمع رقع (عمید، ۱۳۵۸). رقاغ در لغت‌نامه دهخدا نام خطی است از شش خط که ابن مقله وضع کرده است. نام یکی از هفت قلم قدیم و جدید (دهخدا، ۱۳۷۳). رقاغ در فرهنگ بزرگ سخن: نوعی خط با حروفی نازک‌تر از ثلث و توقیع که مکاتبات دیوانی یا عریضه‌ها با آن نوشته می‌شد: «رقاغ را برای رقع نویسی... اختراع کرده‌اند. مستوفی (۱/۲۴۰)» (انوری، ۱۳۸۲). رقاغ در فرهنگ نظام: رقع در این منبع به معنی پاره‌ی کاغذ که بر آن چیزی نویسی، رقاغ جمع و رقعجات جمع فارسی است، و مکتوب مختصری که بجای نزدیک فرستاد شود (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۳). رقاغ در فرهنگ خیام به معنی نوشتجات و رقاغ، یک نوع خطی است بین ثلث و کوفی مخترع آن خواجه اختیار است (ترقی، ۱۳۴۸). رقاغ در فرهنگ فارسی: اقسام خط‌های عربی که در گذشته در نوشتن فارسی هم به کار می‌رفت و بیشتر کاربردش در کتیبه‌ها، فرمان‌ها و سرلوحه کتاب‌ها بود (صدری افشار، ۱۳۸۸). الرقاغ در فرهنگ جامع کاربردی اول به معنی جمع رقع و بعد به معنی درخت و درختچه‌ای صحرایی و زراعتی از تیره آزاد درخت با چوبی سخت و محکم و خوب (اتابکی، ۱۳۹۱).

### ۶. موجودیت رقاغ در بعضی از اشعار شاعران

ار چه خط این بوابت هوس شد در رقاغ رقع عشقش بخوان بنمایدت بواب کو<sup>۱</sup>  
قلم را هم تراشد او رقاغ و نسخ و غیر آن قلم گوید که تسلیم تو دانی من کیم باری<sup>۲</sup>  
ور از فقر درمانم آیم به مکتب نویسم خط ثلث و نسخ و رقاغی<sup>۳</sup>  
برقعته‌ی دل ما شاد کن که در غم تو بسی بخون جگر نسخ کرده‌ایم رقاغ<sup>۴</sup>  
نسخ نسخ و رقعهای رقاغ صفح ثلث و فردهای سیاق<sup>۵</sup>  
ریحان خط از زلف شکسته تو نماید چون عین رقاغ از خم طغرای ترسل<sup>۶</sup>  
جادو و جنبل کند برای ریاست با خط عبرانی و خطوط رقاغی<sup>۷</sup>  
خامه او کرده ز نسخ و رقاغ محو خط نامه ظلم از بقاع<sup>۸</sup>

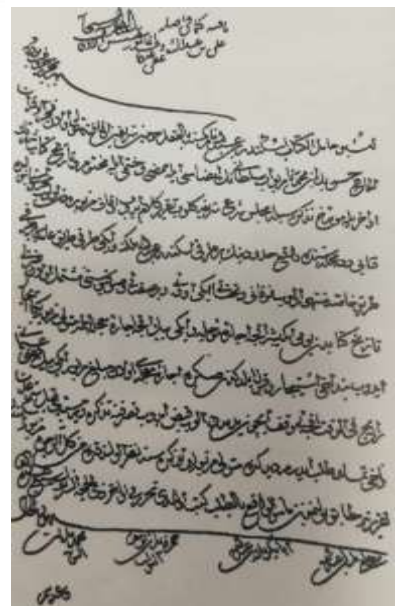
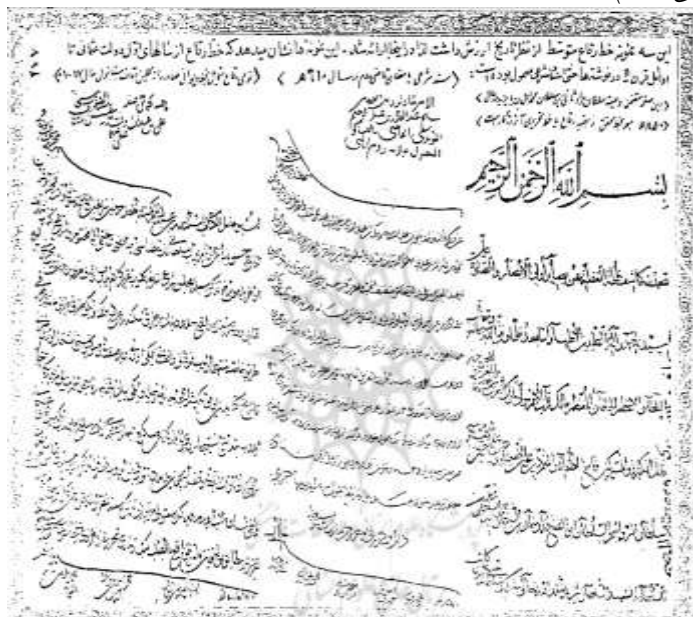
### ۷. نگاهی به مقدمه شکل‌گیری و آراء افراد مختلف

درباره تاریخ و پیدایش و واضع این خط اتفاق نظر وجود ندارد، رقاغ و توقیع پس از ثلث شکل گرفته‌اند و پیشینه نام آنها همراه با دیگر اقلام ابتدایی، به نیمه قرن دوم می‌رسد. در برخی از منابع خطاطی، ابن مقله را واضع رقاغ و دیگر اقلام سته دانسته‌اند. برخی ابن بواب را واضع اقلام یا تعدادی از آن‌ها، از جمله رقاغ، دانسته‌اند. در سخنی منسوب به یاقوت مستعصمی (متوفی ۶۹۸)، واضع رقاغ و توقیع، ابن ربیع معرفی شده است (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۴: ۲۱۱). در الفهرست ابن ندیم اختراع قلم رقاغ به ذوالریاستین فضل بن سهل نسبت داده شده است (اسحاق بن ندیم، ۱۳۸۱: ۱۴). در منبعی هم ابوالفضل احمد بن محمد که ابن الخازین (وفات: ۵۱۸/۱۱۲۴) نامیده می‌شد و از شاگردان نسل دوم ابن بواب بود، او علاوه بر اینکه باعث استقرار خط توقیع به‌عنوان خطی مهم شد، بلکه با تدوین خط رقاغ اعتبار بیشتری کسب کرد. ابن الخازین مسئول تحول و توسعه خط رقاغ به‌عنوان خطی مهم که به‌صورتی نزدیک با توقیع مرتبط است، بود و در واقع این دو خط از خطوط دوقلو به شمار می‌آمدند (سفادی، ۱۳۸۱). میرزا حبیب اصفهانی، ابن الخازین را واضع خطوط توقیع و رقاغ دانسته است. اما با توجه به اینکه این خطوط در عهد عباسیان رواج داشته، می‌توان گفت که وی در به کمال رساندن این خطوط نقش داشته (مقتدائی، ۱۳۹۴: ۵۰۱). اگرچه نسبت رقاغ امروزی با رقاغ یاد شده در میان اقلام ابتدایی آشکار نیست؛ می‌توان گفت این خوشنویسان پس از شکل‌گیری اولیه رقاغ، در قاعده‌گذاری و تکمیل و ترویج آن کوشیده‌اند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۴: ۲۱۱). امروزه این خط چندان مورد عنایت نیست و مهجور مانده است، اما آقای ناصر طاووسی با استفاده از قابلیت‌هایی این قلم آثار چشم‌نواز گرافیکی خلق کرده است. او آثاری در فضایل امیرالمؤمنین (ع) و

اهل بیت در قالب اشعار و احادیث و روایات آفریده است. وی نمایشگاه‌هایی در داخل کشور برگزار کرده که نمایشگاه آثار رقاعیه که در نگارستان اشراق قم برگزار شد یکی از آنهاست<sup>۹</sup> (تصاویر ۲۸، ۲۹).

### ۸. قلم رقاع در سرزمین عثمانی

یکی از اقلام رسمی دولت عثمانی که بسیار مورد توجه بود خط رقاع است که سابقه آن به ایران بازمی‌گردد این خط به دلیل شکل معلق خود در قلمرو عثمانی بعدها به نام خط تعلیق شهرت یافت که بیشتر در مکاتبات رسمی عثمانی به کار می‌رفت، این قلم بعد از جنگ سلطان محمد دوم با آق قویونلوها در سال ۱۴۷۳ م به استانبول وارد شد و ورود آن باعث رواج تغییرات جالب در نوع نوشتاری اقلامی شد که در دولت عثمانی به کار می‌رفت مثل تغییراتی که در خط دیوانی مشاهده می‌شود. این قلم از قرن ۹ ه.ق به بعد به شکل ماریچی و موزون و بیشتر برای مکاتبات رسمی کاربرد یافته و استفاده از آن فقط به دربار سلطنتی محدود شد و خارج از آن کاملاً ممنوع بود. خط دیوانی-جلی دیوانی<sup>۱۰</sup> با قلم رقاع فقط در دیوان‌های حکومتی امپراتوری عثمانی از قرن ۹ ه.ق به بعد رواج یافت و در قرن ۱۳ ه.ق تمرینات زیاد این نوع نوشتار را به بالاترین حد زیبایی‌شناسی و استواری رساند. خواندن این نوع اقلام بسیار دشوار بود و نگارش آن به سمت بالا گرایش داشت و هر سطر حالت سعودی به متن می‌داد. در مقایسه با نوع نوشتاری اقلام دیگر این نوع قلم را به صورت کاملاً هدفمند انتخاب کرده بودند تا مکاتبات رسمی دربار عثمانی کاملاً محفوظ مانده و ضریب امنیت آن افزایش یابد. تغییرات در شکل نوشتاری اقلام خوشنویسی به خصوص ابداعاتی که این کاتبان بنا به نیاز خود در آن اعمال می‌کردند مانند خط رقاع برای رقهه نویسی و دیوانی سبب شد تا فرم خوشنویسی جدیدی به نام طغرا نویسی در دربار عثمانی باب شود. این خط به تدریج برای نگارش گواهی‌نامه‌های شخصی عثمانی موسوم به اجازه کاربرد یافت (فدایی، ۱۳۹۱: ۷۱، ۷۳) (تصاویر ۱، ۳، ۴). خوشنویسان عثمانی، با اندکی تغییراتی، از این خط در نوشتن «اجازه نامه» شاگردان خود استفاده می‌کردند و آن را «خط اجازه»<sup>۱۱</sup> می‌نامیدند. آنان خط اجازه را برای نوشتن اجازه نامه‌ها سایر زمینه‌ها، از جمله علوم دینی و تصوف، نیز به کار می‌بردند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۴: ۲۱۲) (تصویر ۱، ۲). رقاع یکی از خط‌های مورد علاقه و محبوب خطاطان عثمانی بود و بهبود و بهسازی بسیاری را از طریق دستان هنرمند خطاط معروف، شیخ حمدالله اماسی (وفات ۱۵۰۲/۹۲۷) دریافت کرد. این خط دائماً بوسیله خطاطان بعدی ساده شد تا در نهایت یکی از مشهورترین و کاربردی‌ترین خط‌ها گردید (سفادی، ۱۳۸۱) (تصویر ۱۱). به طوری که از مکتوبات به دست می‌آید این خط در دوران‌های پیشین در تمام ممالک اسلامی به صورت اصل رایج و متداول بود و پس از رواج خط اجازه در ترکیه و ممالک عربی صورت اصل متروک شده است ولی در ایران همچنان که قدمای خطاطان نوشته‌اند تاکنون معمول و متداول است (فضالی، ۱۳۶۲: ۲۷۵). امروزه این خط به عنوان خطی برتر و برگزیده به صورت وسیعی در تمامی جهان عرب استفاده می‌شود (سفادی، ۱۳۸۱).



۱. سند شرعی به خط رقاع متعلق به تاریخ ۱۰۱۷ هـ ق (مقتدایی، ۱۳۹۴: ۵۰۵)، ۲. این نمونه نشان دهنده این است که خط رقاع از سال‌های اول دولت عثمانی تا اوایل قرن ۱۱ در نوشته‌ها حتی اسناد شرعی معمول بوده است. (فضالی، ۱۳۶۲: ۲۷۷)



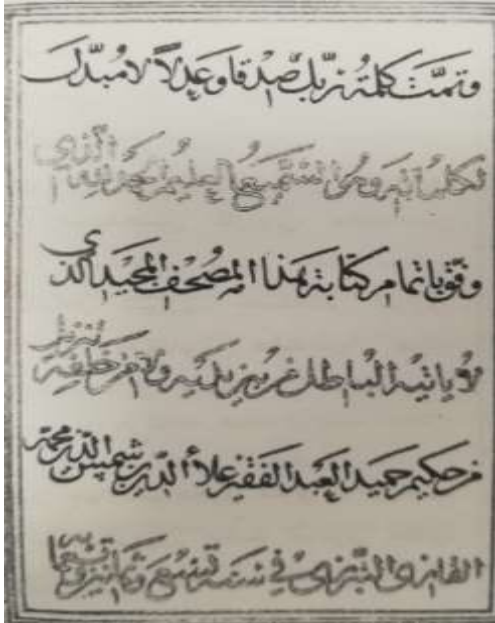
۳. طغراء سلیمان قانونی، ۹۷۴-۹۲۷ ه. (دیماند، ۱۳۸۹) ۴. خط طغراء و رقا، ۱۳۲۵، رقم حسن الحسینی (malekmuseum.org)

## ۹. ویژگی‌ها و رابطه قلم رقا با خطوط دیگر

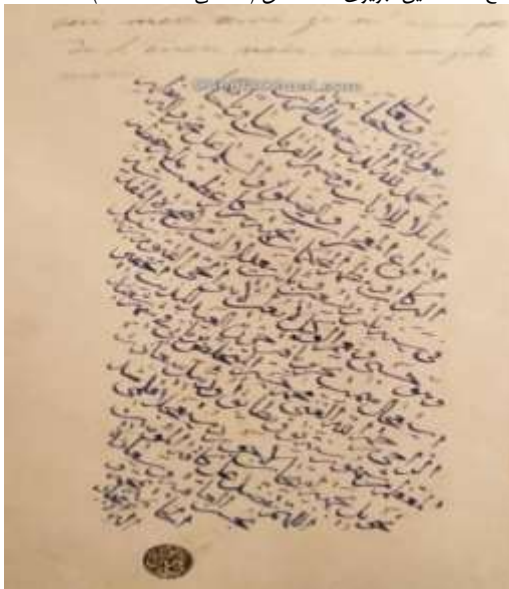
قلم رقا قلمی است، گرم و نرم که در رقع‌ها یعنی برگ‌های کوچک در مکاتبات لطیف و داستانه‌ها و حکایت، در پایان قرآن و کتاب، تعیین تاریخ و نام افراد و بزرگان و نام نویسنده و گاهی در شرح و توضیح و قطعات نیز به کار می‌رود (فضائلی، ۱۳۶۲: ۲۷۴، ۳۷۵) خط رقا، رقع (صفحات کوچک) از همین واژه نامش را می‌گیرد. این خط از دو خط نسخ و ثلث اقتباس یافت. رقا و توقیع از گروه خط‌های مستدیر و قوسی است، دو خط خواهری که هر دو وابستگی نزدیکی با ثلث دارند. توقیع در عصر عباسی به‌عنوان خطی درباری برای نوشتن القاب و عناوین مورد استفاده قرار گرفت و بیش از رقا از جهت افقی گسترش یافته است، رقا با دنباله‌های افقی کوتاه در جهت متفاوتی توسعه یافت و بیشتر ساده شده است (سفادی، ۱۳۸۱). این خط اکثراً بدون تداخل و تودرتو شدن با فاصله منظم نوشته می‌شود و تمام حروف و اشکال آن از نظر هماهنگی و ترکیب یکنواخت و خالص است و اکثراً بدون اعراب، حرکات و تزئینات و گاهی با اندکی تزئین و جزئی حرکات نوشته می‌شود (فضائلی، ۱۳۶۲: ۲۷۵، ۲۷۴). رقا به موجب احتیاج و تندنویسی و مختصرنگاری، از توقیع بوجود آمده است و به‌واسطه سهولت و روانی در بسیاری نوشته‌ها معمول گردید (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸: ۱۹۹) (تصویری، ۷). میر علی هروی در رساله‌اش گفته است: «... باریک توقیع را رقا نامید از برای آنکه در آن وقت رقع‌ها را به آن خط می‌نوشته‌اند» (مقتدائی، ۱۳۹۴: ۵۰۱). شباهت بسیار توقیع و رقا موجب شده برخی آنها را یک قلم بشمارند، اما در مقایسه رقا با توقیع و نیز ثلث، تفاوت‌هایی ذکر شده؛ رقا در مقایسه با توقیع دور بیشتری دارد (پنج دانگ آن دور است و تنها یک دانگ سطح دارد) و حروف رقا ریزتر و لطیف‌تر از حروف توقیع و اتصال حروف و کلمات در آن بیشتر است. بر اساس همین ویژگی‌ها، برخی از مورخان خط رقا را در زمره اقلام مَقْوَر یا لَیْن یا مُطَلَّق به شمار آورده‌اند که انحناهای حروف و اتصال‌شان به یکدیگر در آنها بسیار چشمگیر است. به غیر از «ص، ض، ظ، ط، ع» در خط رقا، حلقه‌هایی دیگر چون «ف، م، و، لام الف محقّقه» بسته بودن، جایز و رواست. حرکت گردش قلم در رقا آزادتر از ثلث و توقیع و برخلاف ثلث ملایم و سریع است. حروف آن پر و فربه است ولی ریز و کوتاه نوشته می‌شود، بدین سبب قلم آن مدور یعنی تقریباً دو نیش آن مساوی تراشیده شده و بر خلاف ثلث و توقیع که در آنها ترویس لازم بود در منتصابات رقا مانند الف و کاف و لام ترویس (سرک) لزوم ندارد. هر چند پس از رواج آن به جای توقیع، ترویس نیز در حروف آن راه یافت (فضائلی، ۱۳۶۲: ۲۷۴، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۴: ۲۱۱) (تصویری، ۵، ۶، ۷). اندازه الف در رقا از سه تا پنج نقطه است (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸: ۱۹۹). فرم‌های هندسی حروفش، مخصوصاً پایانه‌های حروف انتهاییش شبیه تزئینات ثلث در بسیاری از جنبه‌ها است؛ اما از نظر اندازه کوچک‌تر و منحنی‌هایش گردتر است و الف‌هایش هرگز با انتهاهای برش‌دار نوشته نشده است. خطوط افقی‌ش خیلی کوتاه و خطوط پیوندیش به‌صورت متراکم ترکیب یافته است. به گونه‌ای حروف انتهایی کلمات



جلویی اغلب به حروف مقدم کلمات بعدی متصل می‌شوند (سفادی، ۱۳۸۱) (تصویر ۶، ۸). به گفته قلقشندی، زبانه قلم رقاع باید از ثلث و توقیع کوتاه‌تر باشد. فضائلی با تکیه بر گفته جعفر بایسنغری (قرن نهم)، توصیه کرده است سینه قلم رقاع را مدور و دو نیش وحشی و آنسی (نیش راست و چپ نوک قلم) آن را با ضخامتی برابر بتراشد. با این همه رقاع نویسان معاصر نوک قلم را با تحریفی (کج بودن) کمتر از همه اقلام و نزدیک به مستوی قط می‌زنند. رقاع در کنار قلم توقیع در شکل‌گیری خط تعلیق تأثیر اساسی داشته و پیوستگی حروف و روانی خط تعلیق تا حدی برگرفته از این دوخط است (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۴: ۲۱۱). با توضیحاتی که درباب خصوصیات این قلم گفته شود می‌توان این موضوع را بیان کرد که قلم رقاع به دلیل داشتن ویژگی‌های از قبیل، نبود احتیاج سرک در حروف افقی و کشیده، اتصال کلمات آخر به حروف اول کلمات دنباله و نبود لزومی اعراب منجر شده که در اسناد قرآنی به‌طور جد و کامل مورد استفاده قرار نگیرد و در پس زمینه نمایان شود.



۵. نمونه از قلم رقاع (Iranicaonline. org) خط رقاع علاء الدین تبریزی، ۹۸۹ هـ. ق (مقتدائی، ۱۳۹۴، ۸۹۳)



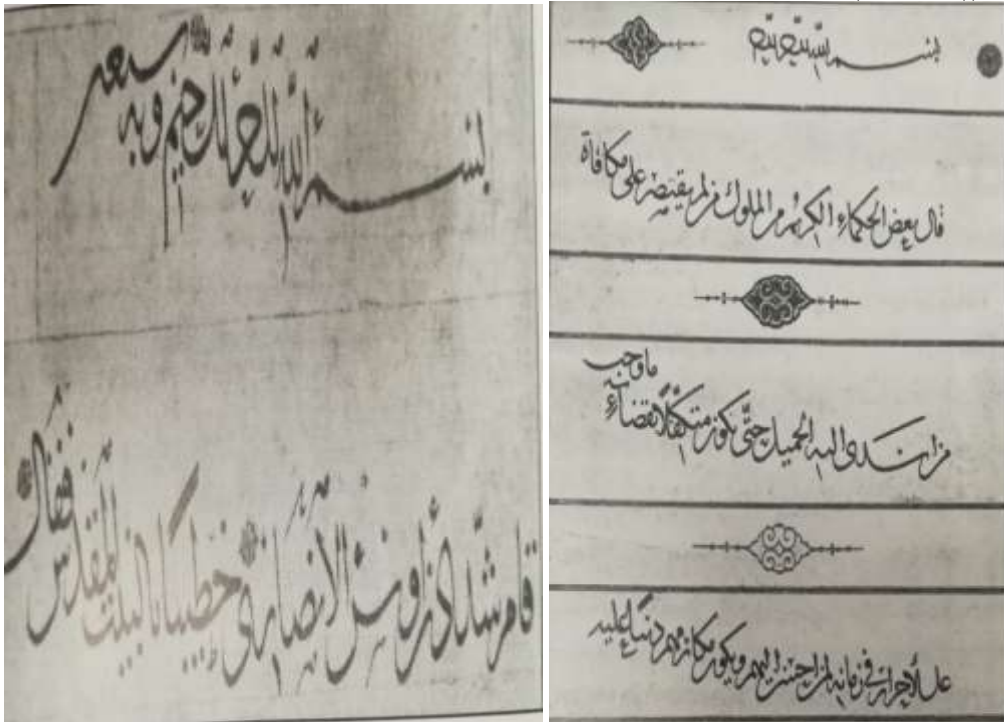
۷. انجام ادعیه به خط رقاع، محمدحسین الحسینی (ghelichkhani. com) ۸ خط رقاع از محمدحسین متخلص به ربانی، ۱۲۹۳ هـ. ق (منبع: همان)

### ۱۰. خوشنویسان معروف قلم رقاع

ابن مقله بیضاوی شیرازی، حسن بن مقله، علی بن هلال «ابن بواب»، ابوالفضل احمد بن محمد «ابن الخازین»، احمد رومی، شیخ احمد سهروردی، مبارکشاه دمشقی سیوفی، خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید «بیانی»، شیخ عبدالله کاتب هروی، نصرالله طیب، محمد هاشم لؤلؤی اصفهانی معروف به زرگر، میرزا جعفر تبریزی «جعفر بایسنغری»، علاء الدین تبریزی «ملا علاءبیک»



بایسنغر میرزا، ابراهیم سلطان بن شاهرخ گورکان، علیرضا پرتو اصفهانی معروف به «آقا جان»، شیخ کمال بن عبدالحق سبزواری، محمد بن سعد بن ساوجی، یعقوب بن حسن ملقب به سراج الحسنی، محمد ابراهیم قمی، محمد سعید گیلانی، سید محمد ملقب شرف المعالی، محمد علی نائینی، محمد موسوی هندی، محمود شیرازی (مقتدائی، ۱۳۹۴: ۵۰۲، ۵۰۳). شماری دیگر از استادان و مروجان خط رقاغ از این قراراند؛ یاقوت مستعصمی در قرن هفتم؛ عبدالله صیرفی در قرن هشتم؛ محمد بن حسن طیبی شافعی و حمدلله آماسی در قرن نهم و دهم؛ حافظ عثمان در قرن یازدهم و دوازدهم؛ میرزا احمد نیریزی در قرن دوازده؛ زین العابدین اصفهانی و محمد شفیع ارسنجانی در قرن سیزدهم و هاشم محمد بغدادی و محمد شوقی افندی در قرن چهاردهم. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۴: ۲۱۲) (ت. ۹، ۱۰، ۱۲).



۹. خط رقاغ عبدالله صیرفی، ۷۱۴ ه. ق (مقتدائی، ۱۳۹۴، ۸۹۰). ۱۰. خط رقاغ میرزا جعفر تبریزی، قرن ۹ ه. ق (همان، ۸۹۱).



۱۱. خط توقیع و رقاغ شیخ حمدلله آماسی، ۹۲۶ ه. ق (همان، ۸۹۷). ۱۲. خط رقاغ ساغر اصفهانی، قرن ۱۳ ه. ق (همان، ۹۰۲).



## ۱۱. نقاط و محل‌های نوشته‌شده به خط رقاع، با تکیه بر اسناد و کتیبه سنگی

با شرح و توصیفی که در باب خط رقاع گفته شد سعی شد که مخاطب را از لحاظ مقدمه شکل‌گیری، ویژگی‌ها و خطاطان این خط آشنا کنیم، در این بخش بیشتر بر روی اسناد و کتیبه‌های نوشته‌شده به این خط توجه شده است. درآمد این قسمت را با نظر به اسناد دینی آغاز کرده‌ایم که نشان دهنده این است که قلم رقاع در این اسناد به‌طور تمام، صفحه را پوشش نداده و تنها در قسمت‌هایی از اسناد دینی آمده و به کار رفته: آغاز و انجامه‌های قرآن‌ها، سر سوره، حاشیه، فهرست آیات، برای نوشتن عناوین و القاب، ذکر تاریخ و نام بزرگان و کاتب. پیش از اینکه به اسناد قرآنی بپردازیم به چند نمونه سند از دیوان‌های خطی، کتب مذهبی و مرقعات اشاره کرده‌ایم که این نکته را اعمال می‌کند، آن‌هم اینکه حتی در اسناد غیر دینی هم ما این طریقه استفاده از قلم رقاع داریم، یعنی در ناحیه‌هایی به کار گرفته شده است. در مثنوی تحفه الاحرار جامی که به قلم سلطانعلی مشهدی به تاریخ ۹۲۱ ه. ق نگاشته شده است، عناوین اشعار در جداول عرضی بند زرین بخط رقاع بسیار خوش و جلی به سرخی کتابت شده است (آتابای «کتابخانه سلطنتی»، ۱۳۵۵: ۱۵۵). کتاب خمسه جامی به قلم علی‌الحسینی الهروی به تاریخ ۹۲۸ ه. صفحات پنجم و ششم متن و حاشیه مذهب مرصع ممتاز است که در چهار کتیبه مذهب مرصع مزدوج، به خط رقاع نوشته‌شده است (آتابای «کتابخانه سلطنتی»، ۱۳۵۵: ۱۷۳). در مثنوی مولانا جلال‌الدین به قلم فتحعلی شیرازی به تاریخ ۱۲۶۳-۱۲۶۶ ه. عناوین و سر حکایات در جداول عرضی بند زرین و با آب زر و به خط رقاع، بسیار خوش نوشته‌شده‌اند (آتابای «کتابخانه سلطنتی»، ۱۳۵۵: ۳۱۹). کتاب دیوان خطاطی اسماعیل صفوی به قلم نورالدین محمد ابوتراب الاصفهانی به تاریخ ۱۰۸۸ ه. ق، در اینجا حواشی دو صفحه اول مذهب مرصع ممتاز و عناوین اشعار در کتیبه‌های دو طرف مذهب مرصع در متن طلائی با آب‌زر و رنگ‌های الوان به خط رقاع بسیار عالی نگارش یافته است (آتابای «کتابخانه سلطنتی»، ۱۳۵۵: ۲۲). در شاهنامه فردوسی (بایسنغر) که توسط جعفر بایسنگری تبریزی به تاریخ ۸۳۳ ه. نگاشته شده، در ظهر صفحه قبل از شروع شاهنامه یک شمس مذهب مرصع ممتاز نقش است که در متن زرین آن خط رقاع که با آب زر و با تحریر مشکی نوشته‌شده است و در متن دو ترنج مدور زرین که به خط رقاع و با آب زر با تحریر مشکی نوشته‌اند. در صفحات ۲۳ و ۲۴ شاهنامه مذکور متن و حاشیه مذهب مرصع ممتاز با چهار کتیبه در صدر و ذیل که در متن زرین آن‌ها به خط رقاع نوشته‌شده است و در متن همین دو صفحه فهرست نام سلاطین و طبقات آن‌ها که در شاهنامه آمده در هر صفحه در ۳۵ مهر مذهب مرصع ممتاز به خط رقاع به سفیداب<sup>۱۳</sup> با تحریر مشکی نوشته‌شده است (آتابای «هزار و یکشب»، ۱۳۵۵: ۸۴۰). کتاب هزار و یکشب که در تاریخ ۱۲۶۹-۱۲۷۶ ه. ق و به قلم محمدحسین الطهرانی نوشته‌شده است، در جبین صفحه اول یک سرلوح و کتیبه‌ای به همان امتیاز طرح است که در زمینه لاجوردی کتیبه ذیل سر لوح به خط رقاع بسیار عالی و با آب زر نوشته‌شده (بسم الله الرحمن الرحیم). در پیشانی صفحه سوم و چهارم دو ترنج طغرائی زمینه لاجوردی تزئینی دور کنگره طرح است که نام و القاب ناصرالدین‌شاه قاجار به خط رقاع بسیار عالی و با آب زر نگاشته شده است. سر حکایات در کتیبه‌های دو طرف مذهب منقش به خط رقاع و به سنگرف و لاجورد نگاشته شده و عناوین قصه‌ها در گوشه سمت چپ صفحات بخط رقاع و لاجورد نگاشته شده است (آتابای «هزار و یکشب»، ۱۳۵۵: ۱۳۸۴، ۱۳۸۵). قرآنی مربوط ۱۲۲۲ ه. ق که در آن، در ذیل صفحه ۶۲۴ اسم کاتب و تاریخ کتابت قرآن را به خط رقاع بسیار زیبا و مرکب مشکی نگاشته‌اند (آتابای، ۱۳۵۱: ۲۰). نسخی از مرقع دعای صبح که ادعیه را بخط نسخ و رنگ مشکی و ترجمه فارسی آن‌ها را به خط نستعلیق و برخی و لغات مشکل ادعیه را با ذکر معانی آن به خط رقاع برنگ لاجورد و مشکی نگاشته‌اند (آتابای، ۱۳۵۲: ۹۱۶). در مرقع خطوطی به قلم ابن محمد المدعو الکاظم الشیرازی لطفعلی دانش به تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری که مطالب آن شامل چند نامه دوستانه و ابیاتی از چند شاعر، چند قطعه هم به قلم رقاع، رنگه‌نویسی<sup>۱۴</sup> دارد (آتابای، ۱۳۵۳: ۲۳۰). با نمونه‌ها و مثال‌هایی که در این بخش لحاظ شد، دانسته‌ایم علی‌رغم اینکه خط رقاع در اسناد دینی در نقاط خاص مورد استفاده قرار گرفته در اسناد غیرمذهبی هم همین‌طور بوده است. نیاز است خاطر نشان کنیم که تنها در اسناد دینی این عملکرد وجود نداشته و در اسناد غیرمذهبی هم رسوخ کرده و ما در این تحقیق با موادی که در دست داشتیم تلاش کرده‌ایم این خط را به‌طور خاص در مواد موجود دنبال کنیم.

در ادامه موضوع به اسناد قرآنی که مرتبط با مبحث قبل است، نگاهی انجام گرفته است. تصویر شماره ۱۳، یک قطعه نسخ. ثلث و رقاع مشاهده می‌کنید، مربوط به دوره قاجار که به رقم عبد الرحیم الحسینی الاصفهانی است؛ صدر صفحه دارای کتیبه به خط رقاع با مرکب مشکی بر زمینه مطلا و گل و برگ‌های الوان بر زمینه ی مشکی، ذیل متن هم با قلم رقاع و به سرخی بر زمینه مطلا. تصویر شماره ۱۴، انجامه است مربوط به قرآنی که به خط آقا محمداصفهانی به خط نسخ نوشته‌شده است و انجامه آن به خط رقاع است. تصویر شماره ۱۵، قرآنی است به خط نسخ ممتاز محمد شفیع ارسنجانی است که اسامی سوره‌ها در داخل خانه-



بندی به خط رقاع و به قلم زر نگاشته شده. تصویر شماره ۱۶، کتابت صفحات آغازین قرآنی است که دعای قبل از تلاوت را با رنگه نویسی شجراف و لاجورد به قلم رقاع نگاشته اند (احمد بیگی ها، ۱۳۹۲: ۸۵، ۹۷، ۱۰۴).



۱۲. قطعه نسخ و رقاع، ۱۱۹۳ ق (www.malekmuseum.org) ۱۴. خط رقاع در انجامه، ۱۲۲۹ ق (احمد بیگی ها، ۱۳۹۲، ۱۰۶۲)



۱۵. اسامی سوره به خط رقاع، قرن ۱۳ ه. ق (احمد بیگی ها، ۱۳۹۲، ۶۵۹، ۱۶). دعای قبل از تلاوت، رنگ نویسی به قلم رقاع (احمد بیگی ها، ۱۳۹۲) بعد از نکاتی که در مورد چند نمونه سندی قرآنی بیان شد به سراغ، سه نمونه سند می‌رویم که خط رقاع تنها و بدون اینکه خطی آن را همراهی کند، می‌پردازیم. وقف‌نامه‌ی به خط میرزا احمد نیریزی که در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. (تصویر ۱۷) وقف‌نامه‌ای به خط رقاع مربوط به سال ۱۱۲۴ ه. ق که در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود (تصویر ۱۸). مرقدی که به صورت کتاب تنظیم شده و به خط (خواجه) اختیار الحسینی است، مربوط به سال ۹۴۹ ه. ق است. در این مجموعه خوشنویسی که مطالب بیشتر اخلاقی و عرفانی است، قلم رقاع به کار رفته است که در سازمان اسناد و کتابخانه ملی نگهداری می‌شود (آتابای، ۱۳۵۳: ۱۲۲).





۱۸. وقف نامه به سال ۱۱۲۴ه. ق (موزه ملی ایران)

۱۷. وقف نامه به خط میرزا احمد نیریزی، ۱۱۲۷ه. ق (ical.ir)

پس از اینکه، بحث‌های راجع به قلم رقاغ صورت گرفت و با توجه به اسناد موجود مشخص شد که این قلم در اسناد غیرمذهبی هم به شیوه‌ای که در اسناد دینی بود، به تحریر درآمده و در دو نمونه وقف‌نامه مشاهده کردیم که این قلم به‌طور تمام صفحه در نوشته به کار برده شده و برای تأیید این بحث از نمونه اسنادی از موزه ملی ملک که اساس این پژوهش است، استفاده شد تا با اسناد غیر دینی، به بحث ما کمک کند. در اینجا ما با سه نمونه سند مواجهه‌ایم، وصیت‌نامه، شجره‌نامه، مبیعه‌نامه<sup>۱۵</sup>، با توجه به این اسناد که در مطالعه موردی ما یعنی موزه ملی ملک وجود داشت توانستیم نکاتی را مدنظر قرار دهیم، با نظری نسبت به آن‌ها متوجه شدیم که این خط تنها در اسنادی به‌طور کامل مورد بهره‌برداری قرار گرفته و اگر هم در این اسناد غیرمذهبی به قلم درآمده، در مواقعی هم با یک خط دیگر همراه شده است. حال در ادامه‌ی بحث، به تشریح این اسناد پرداخته و از تاریخ، خطوط همراه رقاغ و کاتب آن، داده‌هایی استخراج کرده‌ایم. تصویر شماره ۱۹، یک قطعه شجره‌نامه به خط رقاغ عالی که مربوط به تاریخ ۱۰۸۰ قمری (قرن ۱۱) است که موضوع آن مطابق با فرمان شاه سلیمان صفوی است که بین سطور جدول کشی به طلا، بعضی نوشته‌ها متن به زر و تحریر مشکی. حاشیه دارای ۲۷ دایره طلایی که اسامی با مرکب مشکی و قلم زر بر آن نوشته شده است<sup>۱۶</sup>. تصویر شماره ۲۰، وصیت‌نامه‌ای به قلم میرزا احمد نیریزی که با قلم رقاغ نگاشته شده است و به تاریخ ۱۱۲۹ ه. ق است. تصویر شماره ۲۱، مبیعه‌نامه‌ای است به خط رقاغ و ثلث که در ۷۰ سطر نوشته شده است و مربوط به ۹۰۰ ه. ق است. تصویر شماره ۲۲، وصیت‌نامه‌ای است به خط رقاغ و نسخ ممتاز که توسط میرزا احمد نیریزی نگاشته شده است و تاریخ کتابت آن سال ۱۱۲۹ ه. ق است. ۴ سطر اول به قلم نسخ و ۳ سطر آخر به قلم رقاغ نوشته شده است.



۱۹. شجره نامه به خط رقاغ عالی، صفویه (malekmuseum.org)، ۲۰. وصیت نامه به خط رقاغ (موزه ملی ملک)



۲۱. مباحثه نامه، به خط ثلث و رقاغ (منبع: همان)، ۲۲. وصیت نامه به خط رقاغ و نسخ ممتاز (منبع: همان)

بر اساس معرفی که از اسناد غیر دینی موزه ملی ملک و دو وقف نامه صورت گرفت، برایمان معین شد که این خط، منحصرأ در آغاز و انجامه‌ها، عنوان و رقم کتابت، ترکیب بندی عناوین نگاشته نمی‌شود و ممکن است تمام صفحه نوشته را محصور یا در سندی از اسناد غیر مذهبی خطی دیگر با آن همراه شود. در پایان این مطالعه نیاز است به شواهد استفاده شده از این خط در کتیبه‌های سنگی و گچ‌بری محراب‌ها نگاهی عارض شود که موادی قانع کننده به نظر می‌آیند و این خط را از حیثی اسناد رهایی داده و دیگر تنها مختص به اسناد نیست، در شواهدی هم افزون بر اسناد نوشتاری در کتیبه‌های سنگی و گچ‌بری، مورد بهره‌مندی قرار گرفته است. در اینجا به چند نمونه از این اسناد اشاره می‌کنیم. تصویر شماره ۲۳، حجاری مزاری است به خط



رقاع که در دارالسلام شیراز قرار دارد. تصویر ۲۴، سنگ مزار حاجی میرزا تقی کلاتر به سال ۱۲۹۹ هجری است که در گورستان ابن بابویه قرار دارد و در سرلوحه این سنگ عبارت (هُوَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ) که در مورد پیش هم همین عبارت نقر شده بود، به خط رقاع مسلسل نوشته شده که به نظر آقای حمید رضا قلیچ خانی در زمان خودش (۱۴۰ سال پیش) نمونه‌ای بسیار نادر و خاص است.<sup>۱۷</sup> تصویر شماره ۲۶، ۲۵، متعلق به بخش‌هایی از محراب، مسجد جامع بسطام و مسجد جامع ارومیه است که می‌توان قلم رقاع در کنار خط کوفی و ثلث مشاهده کرد، نکته اینکه در دوران سلجوقی و ایلخانی علاوه بر قلم کوفی از قلم‌های ثلث و رقاع نیز در گچ‌بری بهره‌مند شده‌اند (شکفته، ۱۳۹۴: ۱۰۷). تصویر شماره ۲۷، سنگ‌آبی است ششصد ساله مربوط به خوارزمشاهیان (۵۹۷ ه. ق) که دارای کتیبه‌های با مضمون دعا، آیات و احادیث است. کتیبه‌ها در سه ردیف اند؛ ردیف اول دارای خط ثلث و شامل روایات و نام سفارش دهنده، ردیف دوم به خط نسخ و شامل نام والقباب محمد خوارزمشاه و وزیرش، تاریخ سنگ به عربی، ردیف سوم به ۴ قسمت بند تزئینی و سه شمشه در هر قاب تقسیم و در آن به خط رقاع عباراتی نگاشته‌اند.



۲۳، ۲۴. حجاری های مزار به خط رقاع (ghelichkhani.com)



۲۵، ۲۶. بخشی از محراب مسجد جامع بسطام و مسجد جامع ارومیه به خط رقاع (شکفته، ۱۳۹۴: ۱۰۷)







۲۷. سنگاب خوارزمشاهی، ۵۹۷ ه. ق (موزه آستان قدس رضوی)



۲۸، ۲۹. آثار گرافیکی با استفاده از قابلیت‌های خط رقاع، معاصر (islamicartz.com)

## ۱۲. نتیجه

با مطالعه‌ای که در زمینه خط رقاع انجام گرفت، تلاش شد تا اینکه بدانیم قلم رقاع چگونه قلمی است و نوشتار آن به چه فرمی است. ویژگی‌هایی که باعث تفاوت این خط از خطوط دیگر می‌شود، کدامند و وجود این قلم در اشعار شاعران یا در مورد نحوه ورود این خط به سرزمین عثمانی و تغییر و تحولاتش در آن‌جا، معرفی خوشنویسان معروف این خط به اجمال سخنانی بیان شد. در ادامه این مباحث به بنیان و مبنای مطالعه‌ی خود پرداختیم که شامل اسناد قرآنی، دیوان‌های خطی، اسنادی سوای اسناد قرآنی و کتیبه‌های سنگی و گچی بود که خط رقاع حاضر در هر سند را مورد بررسی قرار داده و برآیندی را لحاظ کرده‌ایم. نتیجه‌ای که از این پژوهش گرفته شد، بیشتر مرتبط با این عناوین در مطالعه است، معنی و ویژگی‌های قلم رقاع، استفاده از قلم رقاع به مانند اسناد قرآنی در دیوان‌های خطی، کاربرد این قلم و تغییراتی در اسناد غیر دینی با توجه به نسخ موزه ملی ملک و دو نمونه وقف نامه، استفاده از آن در کتیبه‌های سنگی و گچی و تاریخ اسناد. با نظر به معنی این قلم (نوشته‌های مختصر، تکه‌های کاغذ که روی آنها بنویسند، مکتوب مختصری که بجای نزدیک فرستاد شود) و ویژگی‌های آن (نبود احتیاج سرک در حروف افقی و کشیده، اتصال کلمات آخر به حروف اول کلمات دنباله و نبود لزومی اعراب) می‌توان آنها را از عواملی دانست که منجر به نوشتار کامل اسناد قرآنی نشده و تنها در مواردی از قبیل وقف‌نامه و شجره‌نامه و وصیت‌نامه‌ها که نوشته‌های مختصر هستند مورد استفاده کل نوشتار قرار گرفته است. با توجه به اسنادی همچون مبیعه نامه و وصیت نامه متوجه می‌شویم این خط در برخی اسناد غیر قرآنی کامل اجرا نشده و خط دیگر، بیشتر نسخ و ثلث با آن همراه است. وقتی هم در اسناد خطی غیر قرآنی بررسی به عمل آمد آگاه شویم این قلم تنها در اسناد قرآنی که در آغاز و انجامه‌ها، سرسوره‌ها، ذکر تاریخ، نام بزرگان و کاتب آن، می‌آید نگاشته نمی‌شود و در آنها هم بدین صورت مورد استفاده قرار می‌گیرد. جدای از بحث اسناد نوشتاری به شواهدی کتیبه‌ای هم اهمیتی شده است و با توجه به حجاری این قلم در سرلوح مزار و محراب، آگاه شدیم که این قلم تنها در مکتوبات به کار نمی‌رفته و مختص به نوشته‌های مختصر نبوده و در یک نمونه کتیبه سنگی که مربوط به یک سنگاب خوارزمشاهی است به این نتیجه نائل آمدیم که شاید تنها سندی از خط رقاع مربوط به قرن ۵۹۷ ه. ق است زیرا ما از قرون پیدایش این خط تا قرن ۵ ه. ق اثری از این خط نداریم یا که موجود است و تا به حال آشکار نشده. در دنباله بحث به سراغ تاریخ اسناد ذکر شده پرداختیم و این موضوع را روشن نمود که استفاده از این خط در دوره قاجار بیشتر شده و بعضاً کسانی این دوره را دوره اوج این خط می‌دانند.



## تقدیر و تشکر

در اینجا شایسته است از کسانی که ما را در انجام این مطالعه یاری کردند نهایت، تشکر و قدردانی را کنیم. از استاد محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار، آقای مهدی جاهد و آقای همایون خوش‌اقبال برای راهنمایی‌های لازم در جهت تحقق این پژوهش، از آقای محمدحسن قانديان، محمد فیض آبادی و علیرضا یزدانی سنگری برای توصیه‌ها و نظراتشان در این نوشتار، از آقای علی جغتایی و علیرضا شمشی برای عکس‌هایی که از موزه آستان قدس رضوی در اختیار ما گذاشتند، نهایت سپاس و تشکر را داریم.

## پی‌نوشت

۱. دیوان غزلیات مولانا، شماره ۲/۲۲۰۵، دیوان غزلیات مولانا، شماره ۳/۲۵۳۰، دیوان قصاید خاقانی شماره ۴/۲۱۸، غزلیات خواجوی کرمانی شماره ۵/۵۷۲، قانئ قصیده شماره ۶/۲۰۲، قانئ قصیده شماره ۷/۲۰۹، قصاید ملک الشعراء بهار شماره ۸/۲۶۰.
۲. هفت‌اورنگ، تحفه الاحرار جامی بخش چهاردهم، ۹. [islamicartz.com](http://islamicartz.com)، ۱۰. خط شکسته اهل دفتر و نوشته ای دارای حروف خوانا، ۱۱. خطی بین ثلث و رقاع و نسخ، ۱۲. راهنمای صنایع اسلامی، موریس اسون دیماندر ترجمه عبدالله فریار (۱۳۸۹)، ۱۳. گرد سفیدی که از بعضی مواد گرفته می‌شود و در نقاشی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ۱۴. کتابت یا قطعه نویسی با الوان گوناگون مانند سنگرف، لاجورد، زنگاری، طلا،... را رنگه‌نویسی گویند، ۱۵. اسناد خرید و فروش، ۱۶. [ghelichkhani.com](http://ghelichkhani.com)، ۱۷. [malekmuseum.org](http://malekmuseum.org)

## منابع

- آتابای، بدری. (۱۳۵۱). فهرست قرآن‌های خطی کتابخانه سلطنتی، تهران: چاپخانه زیبا.
- آتابای، بدری. (۱۳۵۲). فهرست کتب دینی و مذهبی خطی کتابخانه سلطنتی، تهران: چاپخانه زیبا.
- آتابای، بدری. (۱۳۵۳). فهرست مرقعات کتابخانه سلطنتی، تهران: چاپخانه زیبا.
- آتابای، بدری. (۲۵۳۵ ش-۱۳۵۵). فهرست دیوان‌های خطی (کتابخانه سلطنتی)، تهران: چاپخانه زیبا.
- آتابای، بدری. (۲۵۳۵ ش-۱۳۵۵). فهرست دیوان‌های خطی (کتاب یکشنبه)، تهران: چاپخانه زیبا.
- اتابکی، پرویز. (۱۳۹۱). فرهنگ جامع کاربردی فرزانه عربی - فارسی، تهران: نشر فرزانه.
- احمدیگی‌ها، حسین. (۱۳۹۲). معرفی خطوط رقاع در برخی قرآن‌های نفیس کاخ گلستان. کاغذ اخبار کاخ گلستان، شماره ۳.
- اسحاق بن ندیم، محمد بن. (۱۳۸۱). الفهرست، ترجمه و تحشیه: محمد رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
- انوری، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن جلد چهارم، تهران: نشر سخن.
- ترقی، محمد علی. (۱۳۴۸). فرهنگ خیام فارسی به فارسی، تهران: ناشر کتابفروشی خیام.
- داعی الاسلام، سید محمد علی. (۱۳۶۳). فرهنگ نظام جلد سوم، تهران: چاپ حیدری.
- دانشنامه جهان اسلام (ش. ۲۰). (۱۳۹۴). زیر نظر: غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه هخدا جلد هفتم، انتشارات دانشگاه تهران.
- سفادی، یاسین حمید. (۱۳۸۱). خوشنویسی اسلامی، ترجمه: مهناز شایسته فر، تهران: انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- شکفته، عاطفه. (۱۳۹۴). مضمون کتیبه‌های قرآنی در محراب‌های گچی عصر ایلخانیان، فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۸.
- صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین، حکمی، نسترن. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- عمید، حسن. (۱۳۵۸). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فدایی، مریم. (۱۳۹۱). هنر خوشنویسی دوره امپراتور عثمانی. کتاب ماه هنر، شماره ۱۷۲.
- فضائلی، حبیب‌الله. (۱۳۶۲). اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی)، اصفهان: انتشارات مشعل.
- قلیچ‌خانی، حمید رضا. (۱۳۸۸). فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته، تهران: انتشارات روزنه.
- معین، محمد. (۱۳۵۳). فرهنگ فارسی (متوسط)، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- معین، محمد. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی، تهران: نشر میلاد.
- مقتدائی، علی اصغر. (۱۳۹۴). دائرة المعارف بزرگ خط «تاریخ خط و خوشنویسی»، تهران: ناشر آراد کتاب/تهران.



بررسی باستان‌شناختی و تاریخی محوطه تاریخی تفرچه (شهر تاریخی سمیرم)  
بابر نرهئی<sup>۱</sup>، حسین سپیدنامه<sup>۲</sup>، علمدار علیان<sup>۳</sup>

چکیده

به رغم اینکه در منابع تاریخی سده‌های نخستین و میانه اسلامی، از شهر سمیرم در دامنه کوه، به کرات یاد شده است، با این وجود، تاکنون پژوهشی باستان‌شناختی، در خصوص جایگاه و موقعیت دقیق این شهر و پیشینه استقرار آن انجام نشده است. در ضلع شمالی شهر سمیرم، در محوطه تاریخی تفرچه به وسعت حدود پنج هکتار (حدفاصل محله خاجگان تا محله قلعه)، بقایای منحصر به فردی از دستکدهای زیرزمینی، حمام، مسجد، آسیاب، قنات‌های آبرسانی و میل‌های راهنما وجود دارد که حاکی از یک محوطه مهم تاریخی است. مقاله حاضر نتیجه پژوهش باستان‌شناختی جهت ثبت تاریخی محوطه یاد شده، در پی تخریب خانه‌های دوره پهلوی و آشکار شدن دست‌کدهای زیرزمینی و امکان وجود شهر تاریخی سمیرم در ناحیه‌ی جغرافیایی میان کوه گیلویه و اصفهان در منطقه سمیرم است. این پژوهش با روش پژوهش توصیفی-تاریخی و مطالعه یافته‌های باستان‌شناختی حاصل از بررسی میدانی، در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که: با توجه به شواهد باستان‌شناختی موجود، پیشینه سکونت در محوطه تاریخی تفرچه به چه دورانی بر می‌گردد و شواهد باستان‌شناختی این محوطه تا چه اندازه با شهر سمیرم در منابع تاریخی مطابقت دارد؟ نتایج پژوهش مشخص ساخت، محوطه تاریخی تفرچه با توجه به شواهد باستان‌شناختی، یکی از محوطه‌ها و مراکز سیاسی-اداری دوره ساسانی-اسلامی بوده است که با وجود جنگ‌ها و حملات متعدد به آن تا اواخر دوره پهلوی مسکون بوده است. موقعیت جغرافیایی قرارگیری این محوطه بر مسیرهای ارتباطی خوزستان و فارس به اصفهان و توصیف وضع اکولوژیکی آن، قابل انطباق با شهر سمیرم در منابع تاریخی است. از مهم‌ترین شواهد باستان‌شناختی این محوطه افزون بر دستکدهای متعدد، می‌توان به یک قطعه سنگ مادر فشاری از دوره نوسنگی، ستون‌های سنگی با کتیبه پهلوی ساسانی، سفال‌های سطحی دوران سلجوقی-ایلخانی و همچنین سه حمام تاریخی از قرون متأخر اسلامی اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: شهر سمیرم، بررسی باستان‌شناختی، محوطه تاریخی تفرچه، دست‌کند.

Archaeological and Historical investigation of historical city of Tagharcheh (historical city of Semirom)

Baber nareiy<sup>4</sup>, hossein sepidnameh<sup>5</sup>, alamdar alian<sup>6</sup>

Abstract

Despite of the fact that semirom city has been referred repeatedly to be in the domain, in historical resources of early centuries and middle Islamic period, but there is not any Archaeological research performed related to the exact location and situation of this city and its history. In the north of semirom city, in historical site of Tagharcheh with an area of 50000 square meter (between khajegan sector and qaleh), unique remainders of Troglodytic Architecture with other urban elements, such as bath, mosque, asiab, qanat, and guide roads exist that implies the existence of an important historical site. This article is the result of Archaeological investigation of the site in order to National Registration of the area after the observation of handmade subterranean architectural during destroying house buildings belongs to Pahlavid period and the possible existence of historical city of Semirom in between gilouyeh mountain and Esfahan in Semirom region. Therefore, this study with historical – descriptive investigation and study of archeological findings obtained by field survey, searches for the answer to this question: according to the Archaeological evidence, to what period does the history of inhabitation in taqarcheh returns back to and how is the conformity of Archaeological evidence of the site with semirom city in the historical resources? The results showed that according to archeological evidences, historical site of tagharcheh is one of areas and one of administrative – political centers of sasanid – Islamic period which has been residential till the end of pahlavid period despite of wars and invasions. Geographical location of this area, located on the communication routes from Khuzestan and Fars provinces to Esfahan city, and its ecological description is in conformance with Semirom city in historical resources. From the most important Archaeological evidences of it, a piece of core stone from Neolithic period, column with inscription of Sassanid Pahlavi, tiles from seljuqid- ilkhaniid, and also three baths from late Islamic period, could be mentioned rather than numerous Troglodytic Architecture.

**Keyword:** survey Archaeological, administrative – political geographic, semirom, taqarcheh.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، ایمیل: b.nareiy@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان، نویسنده مسئول، ایمیل: h\_sapid@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان و مسئول مرکز باستان‌شناسی استان اصفهان، ایمیل: alian.alamdar@gmail.com

4. Masters of archeology, Tarbiat Modares University, email: b.nareiy@yahoo.com

5. phd candidate of archeology, Art University of Isfahan, h\_sapid@yahoo.com

6. phd student of archeology, bu-ali sina university, alian.alamdar@gmail.com

## ۱. مقدمه

محوطه تاریخی تفرچه در محدوده‌ی کنونی به طول ۵۰۰ و عرض ۲۰۰ متر، حدفاصل محله خاجگان تا محله قلعه بر سطحی شیب‌دار در بخش شمالی شهر سمیرم (استان اصفهان) در مختصات جغرافیایی 3475867 UTM, 0554354 R 39 قرار دارد. میانگین ارتفاع از سطح دریا در محوطه تفرچه ۲۴۷۵ متر و میانگین میزان بارندگی ۵۰۰ میلی‌متر است. مهم‌ترین منبع تأمین آب محوطه چشمه خونسار، در ورودی شهر سمیرم از سوی اصفهان است که از ارتفاع ۸۰۰-۹۰۰ متری کوه بهروز در تنگه ورودی شهر بنام تم خونسار سرچشمه می‌گیرد و از میان محله خاجگان می‌گذرد. از پیشینه نام‌گذاری و وجه تسمیه تفرچه اطلاع دقیقی در منابع مکتوب حاصل نمی‌شود، با این وجود، برخی معتقدند تقر به معنی مکان سفت و سخت و چه (تصغیر) به دنبال آن آمده است و تفرچه به علت سنگ‌ها و صخره‌های زیاد یعنی محل کوچک غیرقابل حفاری است (فخری، ۱۳۹۲: ۸۶). به نظر می‌رسد تلفظ صحیح آن تخت قراچه بوده باشد زیرا در این محوطه تاریخی چندین مورد تخت سنگی دیده شده است که احتمالاً بی ارتباط با نام یاد شده نیست. از سوی دیگر، در دوره پهلوی علما و افراد باسواد بر روی تخت سنگی برای مردم شاهنامه و رساله؟ می‌خواندند، چنان‌که یکی از این تخت‌ها را به نام «تخت مشهدی محمدتقی» می‌خوانده‌اند (غلامحسین کاوه‌ای، گفتگوی شخصی، ۱۳۹۸/۶/۱۶) محوطه تاریخی تفرچه در شهر سمیرم، به‌عنوان یکی از منحصربه‌فردترین بافت‌های تاریخی استان اصفهان، طی دهه‌های گذشته به‌واسطه عوامل انسانی و طبیعی زیادی دستخوش تخریب گردیده است. مالکیت خصوصی بخش‌های از این بافت تاریخی و ساخت خانه‌های جدید منجر به تخریب بخش زیادی از آن گردیده است که لزوم حفاظت و جلوگیری از تخریب هر چه بیشتر از این مجموعه را ضروری می‌سازد. از سوی دیگر، شهرداری سمیرم بخش زیادی از محوطه را که در شیب قرار گرفته برای ایجاد پارک تفریحی تخریب نموده است. بر اساس تصویری که در موزه باستان‌شناسی شهر سمیرم قرار دارد (تصویر ۱)، در دوره پهلوی ساختمان‌های مسکونی بسیاری بر روی دستکندهای محوطه وجود داشته است که امروز به جز بقایای اندکی از دیوارهای پی برخی از آن‌ها، هیچ اثری از آن‌ها مشهود نیست. بر اساس عکس هوایی سال ۲۰۰۵ گوگل ارث (تصویر ۲)، آخرین بقایای ساختمانی این محوطه در بالادست ضلع شرقی مسجد خانعلی وجود داشته است که با عریض شدن جاده، کاملاً از بین رفته است. مهم‌ترین دلیل بررسی و مطالعه این محوطه، حفظ دستکندها و شواهد بسیار غنی معماری آن است که در صورت حفاظت، مکمل تعیین‌کننده‌ای برای مجموعه اسناد و مدارک و شواهد تاریخی برای شکل‌گیری شهر تاریخی سمیرم، حلقه‌ی پرکننده کمبود اطلاعات و اسناد مدارک فرهنگی تاریخی در خصوص تاریخ سیاسی-اجتماعی منطقه و همچنین شکل‌گیری سیر تحول دستکندها در ناحیه فارس و اصفهان است. از سوی دیگر، وجود اقلیم سردسیری و سکونت‌گزیدن دامداران کوچ‌رو (سمیرم در سده‌های متأخر اسلامی محل بیلاق ایل بزرگ قشقایی بوده است) احتمال اداره این ناحیه را به‌عنوان یک رم در ایالت فارس طی دوره ساسانی تا سلجوقی محتمل می‌سازد. دشت‌های ناحیه سمیرم بیشتر از رسوبات و واریزه‌های فرسایش یافته، تراس‌های آبرفتی، رسوبات مخروطه‌افکنه و رسوبات رودخانه‌ای با دانه‌بندی مختلف شکل یافته است که باعث غنای پوشش گیاهی به‌صورت مرغزار برای چرای احشام است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۳۰-۳۲). لازم به ذکر است با وجود آن‌که سمیرم در مسیر خوزستان و بنادر ساحلی خلیج فارس و همچنین فارس به اصفهان قرار دارد، لیکن پژوهش مستقلی در خصوص بناها و تأسیسات عام‌المنفعه مرتبط با این راه‌ها و سیمای اقتصادی این ناحیه انجام نشده است. پژوهش حاضر از نوع روش توصیفی و تحلیل تاریخی است. گردآوری اطلاعات از راه بررسی میدانی محوطه باستانی تفرچه، عکس‌های هوایی، منابع مکتوب تاریخی دست اول و مصاحبه شفاهی صورت گرفته است.



نقشه ۱. موقعیت تفرچه در نقشه تفصیلی شهر سمیرم (آرشیو شهرداری سمیرم) تصویر ۱: نمایی از ساختمان‌های مسکونی دوران پهلوی محوطه تفرچه (منبع: موزه سمیرم)





تصویر ۲. بقایای معماری تخریب شده دو دهه اخیر (منبع: گوگل ارث، سال ۲۰۰۵)

## ۲. دستکندهای تفرچه

بیشترین آثار باستانی که نشان از اهمیت بافت تاریخی تفرچه دارد، مجموعه دستکندهایی است که در سراسر این محوطه دیده می‌شوند. آشکارترین این دستکندها، شامل پنج دهانه در جاده آبشار تنگ سیل تفرچه است (تصویر ۳) که با احداث جاده سنگفرش دسترسی به آبشار آشکار شده و بخش پیشین این دستکندها در عملیات راهسازی از بین رفته است. بسیاری از این دستکندها، طی سده‌های گذشته به واسطه قرارگیری در زیر منازل مسکونی سمیرم، از تخریب انسانی مصون بودند. این آثار در مختصات جغرافیایی 39 R 0554523, UTM 3475859 و در ارتفاع ۲۴۵۰ از سطح دریا قرار دارند. نگارندگان برای توصیف دقیق این دستکندها، به ترتیب از غرب به شرق با توجه به ارتباط آن‌ها با یکدیگر، شماره‌گذاری از ۱ تا ۵ نمود.

تصویر ۳. مجموعه دست‌کند مسیر آبشار تنگ سیل<sup>۱</sup>

دست‌کند شماره ۱ (دست‌کند غربی) شامل یک ورودی به عرض ۲/۵ متر با فضای ایوان مانند به طول ۴ متر است که در ضلع غربی آن سکویی به طول ۳/۵ متر، عرض ۳۰ سانتی‌متر به ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر از کف وجود دارد. این فضا از طریق درگاهی به عرض یک متر به فضایی نسبتاً بیضوی شکل به طول ۳ متر و عرض ۴ متر ارتباط دارد که دو آغل در ضلع شمال‌غربی در ارتفاع ۴۰ سانتی‌متری و جنوب‌شرقی آن در ارتفاع ۶۰ سانتی‌متری از کف دارد. در ضلع شمالی فضای دوم یک فرورفتگی به ارتفاع ۸۰ سانتی‌متر، طول ۷۰ سانتی‌متر و عمق ۴۵ سانتی‌متر دیده می‌شود که کارکرد آن مشخص نیست.

۱. کلیه تصاویری که منبع آنها ذکر نشده است، توسط نگارنده مسئول این مقاله برای پرونده ثبتی اثر تهیه گردیده است.



ارتفاع سقف این دست‌کند در بیشترین قسمت ۱۷۰ و در کمترین قسمت حدود ۱۰۰ سانتی‌متر است. احتمال می‌رود سکوی فضای نخست نیز یک آغل بوده باشد که در اثر فرسایش و همچنین عوامل انسانی دیگر سطح آن صاف و گودی آن از بین رفته باشد.



تصویر ۴. فضای داخلی دست‌کند شماره ۱ جاده آبشار تصویر ۵. بخشی از فضای دست‌کند شماره ۲ جاده آبشار تفرچه

دست‌کند شماره دو نیز شامل دو فضای بزرگ غربی (۴/۵ در ۵ متر) و یک فضای کوچک‌تر نسبتاً مثلثی شکل (۳ در ۲/۵ متر) در شرق آن است که از طریق درگاهی به عرض ۹۰ سانتی‌متر و ضخامت تقریبی ۷۰ سانتی‌متر به یکدیگر ارتباط دارند. عرض کنونی ورود به فضای نخست بزرگ‌تر تقریباً ۴/۵ متر است و در ضلع غربی آن آغلی به طول ۱۵۰ سانتی‌متر و عمق ۶۰ سانتی‌متر و در ضلع شمالی آن آغل دیگری به طول ۱۳۰ و عرض ۷۵ سانتی‌متر وجود دارد که در منتهی‌الیه گوشه شمال‌غربی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. ارتفاع این فضا از کف در بیشترین قسمت دو متر و در کمترین قسمت ۱۴۰ سانتی‌متر است. فضای کوچک‌تر این دست‌کند ارتفاع کمتری داشته است به طوری که در بیشترین قسمت ۱۲۰ سانتی‌متر و در کمترین قسمت حدود ۱۰۰ سانتی‌متر از کف ارتفاع دارد. تنها عنصر فضای کوچک‌تر نیز روزنه نورگیری به قطر ۵۰ سانتی‌متر در ضلع جنوبی آن است. دست‌کند شماره سه دارای دو فضای مجزا است که توسط یک روزنه به ابعاد ۷۵ سانتی‌متر ارتباط داشته و ضخامت دیوار میان آن دو نیز ۵۰ سانتی‌متر است. طول دهانه امروزی ورود به دست‌کند ۳۷۰ سانتی‌متر است. از مهم‌ترین ویژگی‌های این دست‌کند وجود دو عدد سکو به ابعاد ۳۰ در ۱۵۰ سانتی‌متر و ۶۰ در ۹۰ سانتی‌متر در ضلع شرقی آن است. از آنجا که هیچ آغلی در فضاهای این دست‌کند دیده نشد، بنابراین احتمال می‌رود این فضاها مورد سکونت افراد خانواده قرار گرفته باشد.



تصویر ۶. فضای داخلی فضای دست‌کند شماره ۳ تصویر ۷. بقایای تاقچه و سکوه‌های اتاق غربی دست‌کند شماره ۴

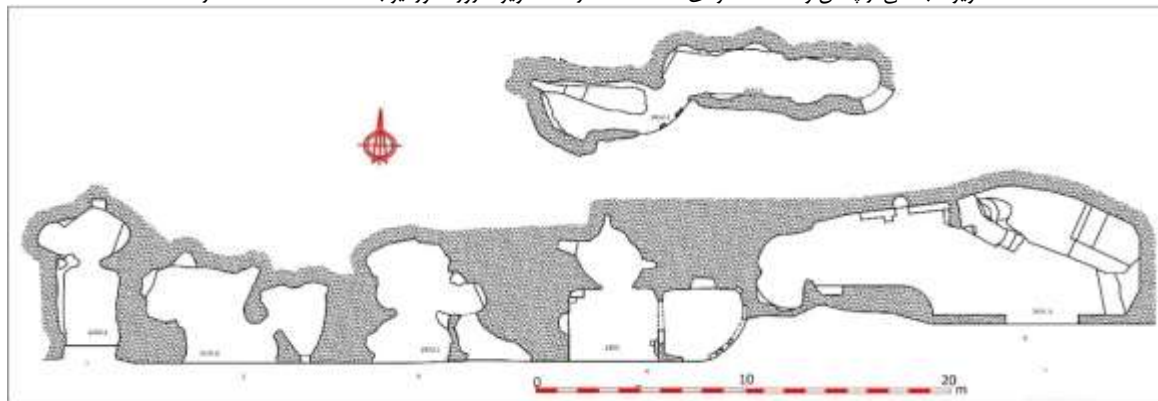
دست‌کند شماره چهار دارای دو طبقه است. طبقه نخست همکف دارای سه فضای کاملاً مجزا است که دو فضای آن تقریباً دارای شکل نسبتاً هندسی منظم مربع شکل است که یک فضای دالان مانند در پشت آن‌ها به طبقه بالاتر ارتباط پیدا می‌کند. در فضای نخست دو سکوی نسبتاً پلکانی شکل دو تکه، یکی در منتهی‌الیه ضلع شمال‌غربی و یکی در منتهی‌الیه ضلع جنوب‌شرقی وجود دارد که از سطح حدود یک متر ارتفاع و هر کدام تقریباً ۸۰ سانتی‌متر طول و ۶۰ سانتی‌متر عرض دارند. همچنین یک تاقچه به طول ۱۱۰ سانتی‌متر و عمق ۵۰ سانتی‌متر که در بدنه غربی فضای نخست در ارتفاع ۱۵۰ سانتی‌متری از کف وجود دارد، گویای مسکونی بودن این فضا توسط افراد خانوار است. در ضلع شرقی فضای بزرگ همچنین یک ورودی نسبتاً مثلثی شکل به عرض ۱۵۰ سانتی‌متر و یک شکستگی در بدنه به حالت نورگیر (به عرض ۷۰ سانتی‌متر و ارتفاع ۹۰ سانتی‌متر) به اتاق ضلع شرقی راه پیدا می‌کند. اتاق شرقی ۳/۵ در ۴ متر است که در ضلع شرقی آن دو تاقچه نسبتاً مثلثی شکل نسبتاً متوسط (عرض ۵۰، عمق ۴۰ و ارتفاع ۶۰ سانتی‌متر) و کوچک (عرض ۲۵، عمق ۱۸ و ارتفاع ۳۰ سانتی‌متر) و در ضلع شمالی آن تاقچه دیگری به عرض ۱۲۰ سانتی‌متر، عمق ۲۵-۴۵ سانتی‌متر و ارتفاع ۴۵ سانتی‌متر (به ارتفاع ۷۰ سانتی‌متر از کف) وجود دارد. فضای شرقی همچنین دارای یک ورودی به عرض ۱۵۰ سانتی‌متر و یک نورگیر دایره‌ای شکل به قطر ۴۰ سانتی‌متر و یک

برش نورگیرمانند دیگر به عرض ۱۲۰ سانتی‌متر در ضلع شرقی آن است. اگر بخش پیشین این فضاها با تیغه بولدوزر تخریب شده باشد به احتمال زیاد فضای ورود به دست‌کند از اتاق شرقی بوده است که ورودی آن تقریباً حالت منظم دارد. ارتفاع کف تا سقف فضای کوچک‌تر حدود ۲/۵ متر و فضای بزرگ‌تر ۳/۵ متر است که حدود یک متر اختلاف ارتفاع را نشان می‌دهند. فضای ایوان مانند کنونی نخست از طریق درگاهی به عرض ۱۴۰ سانتی‌متر به فضایی در پشت آن به طول ۳/۵ متر و عرض ۲/۵ متر ارتباط دارد که در ضلع شمالی آن یک تورفتگی کوچک به عرض ۱۵۰ و عمق ۸۰ سانتی‌متر و در ضلع شرقی نیز تورفتگی دیگر به ابعاد ۵۰ در ۷۰ سانتی‌متر است. در منتهی الیه ضلع غربی آن یک راهروی کوچک نسبتاً باریک به عرض ۷۰ و طول ۹۵ سانتی‌متر وجود دارد که نسبتاً حالت پلکانی داشته و دهانه خروجی آن در طبقه بالا ۴۵ سانتی‌متر عرض دارد. طبقه بالا شامل دو فضای دالان مانند است که با درگاهی به عرض یک متر به یکدیگر ارتباط دارند. فضای طولی شرقی به ابعاد ۸/۵ در ۲- ۱/۵ متر است که در بدنه شمالی و جنوبی آن نیز عناصر آغل‌مانندی و همچنین روزه‌های نورگیری در منتهی الیه ضلع شرقی دارد. ارتفاع فضای دالان مانند از کف در بالاترین قسمت ۱۹۰ سانتی‌متر و در پایین‌ترین قسمت ۱۳۰ سانتی‌متر از کف کنونی است. با توجه به شواهد یاد شده، به نظر می‌رسد فضای دالان مانند فوقانی محل نگهداری دامها بوده باشد.

دست‌کند شماره پنج شرقی‌ترین دست‌کند جاده آبشار که ضلع جنوبی درون آن را با دیوارهای از سنگ و روکشی از سیمان آستر کرده‌اند، دارای عناصر روشنی از یک فضای مسکونی-آیینی؟ با سقف کاملاً دودزده است. عرض این فضا در بیشترین قسمت ۵ متر و در کمترین قسمت ۲۵۰ سانتی‌متر و طول آن ۱۴ متر است. ارتفاع این فضا از کف تا سقف در بیشترین قسمت ۳۱۰ سانتی‌متر و در کمترین قسمت ۱۵۰ سانتی‌متر است. فضای این دست‌کند از عناصری چون پلکان، تخت سنگی، سکو، حفره نورگیر و یک فرورفتگی در دیوار است. در دو سوی فرورفتگی در دیوار (محل روشن نمودن آتش)، سکویی به عرض ۳۰ سانتی-متر قرار گرفته است که ارتفاع آن از کف ۱۵ سانتی‌متر است. نیمه شرقی ضلع شمالی این فضا دو پله به طول ۱۰۰ و عرض ۳۵ سانتی‌متر به یک پاگرد به طول ۲۰۰ و عرض ۱۱۰ سانتی‌متر در جهت غرب و سپس از طریق چهار پله به طول ۲۰-۳۰ و عرض ۱۵-۱۰ سانتی‌متر به یک فضای مسطح تخت مانند نسبتاً نیم‌دایره‌ای به طول ۵۳۰ و عرض ۲۷۰ سانتی‌متر منتهی می‌گردد. در ارتفاع ۴۰ سانتی‌متری ضلع شرقی این تخت سنگی بر بدنه دیوار صخره‌ای، دو بریدگی L مانند به طول ۱۰۰-۱۲۰ و عرض ۳۰-۸۰ سانتی‌متر کنده شده است که احتمالاً کاربرد دقیق آن‌ها پرداخت، زیرا بر اساس اظهارات برخی از ساکنان سمیرم، برخی از این دست‌کندها در دوره پهلوی نیز ایجاد شده‌اند (غلامحسین کاوه‌ای، گفتگوی شخصی، ۱۳۹۸/۶/۱۶).



تصویر ۸. بخشی از پلکان و تخت صخره‌ای دست‌کند شماره ۵ تصویر ۹. روزنه نورگیر بسته شده دست‌کند شماره ۵



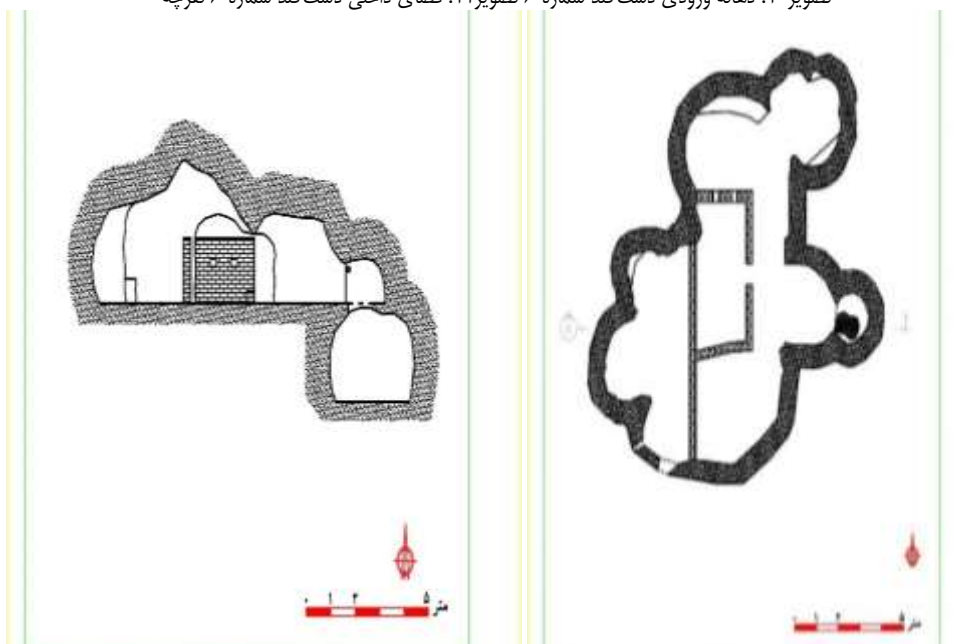
شکل ۱. پلان دست‌کندهای شماره ۱-۵ جاده آبشار تنگ سیل (ترسیم از ابوالفضل قربانی)



دست‌کند شماره ۶ در مختصات جغرافیایی 39 R0554363, UTM 3475893 و در ارتفاع ۲۴۲۱ از سطح دریا و در ضلع شمال شرقی مسجد خانعلی قرار دارد. با توجه به اینکه امکان ورود به این دست‌کند وجود داشت برداشت پلان و مقطع این دست‌کند انجام شد. این دست‌کند شامل یک ورودی باریک (در بیشترین قسمت ۸۰ سانتی‌متر عرض و در کمترین قسمت ۵۰ سانتی‌متر است) که در فاصله ۸۰ سانتی‌متری غرب آن یک روزنه نورگیر به عرض ۵۰ سانتی‌متر در ضلع جنوبی دست‌کند قرار دارد. پلان این دست‌کند نامنظم است و در بیشترین قسمت حدود ۷ متر عرض و در بیشترین قسمت ۱۳ متر طول دارد. در دوره قاجار-پهلوی فضای این دست‌کند با دیواری به طول هفت متر با خشتهایی به ابعاد ۲۵ در ۲۵ در ۵ سانتی‌متر و کلوخه‌های سنگی با ملات گل و کاهگل به دو بخش تقسیم گردیده است. در بخش غربی این دیوار نیز اتاقکی به عرض ۲/۵ متر و طول ۴/۵ متر ایجاد شده که از طریق درگاهی به عرض ۸۰ سانتی‌متر به فضاهای دیگر شرقی این دست‌کند ارتباط دارد. در ضلع شمالی این اتاق دو روزنه به عرض ۲۵، ارتفاع ۴۰ و عمق ۴۵ سانتی‌متر وجود دارد که احتمالاً برای نورگیری فضاهای جبهه شمالی آن بوده است. وجود آغل‌هایی در فضاهای جبهه شمالی این اتاق نشان‌دهنده نگهداری دام در فضاهای پشتی بوده است. در ضلع شرقی این دست‌کند، حفره‌ای به طول ۹۵ و عرض ۵۵ سانتی‌متر در فضایی درون فضای دیگری به قطر ۱۵۰ سانتی‌متر کنده شده است که به طبقه زیرین دیگری ارتباط پیدا می‌کند که با فضای بالایی حدود دو متر اختلاف ارتفاع دارد و نحوه دسترسی به آن دقیقاً مشخص نیست. با این وجود، وجود دو حفره به عمق ۱۵ و قطر ۱۵ سانتی‌متر در بالای ورودی به طبقه پایین نشان می‌دهد که فضاهای فوقانی از این حفره یا روزنه از طریق پله چوبی یا طنابی به فضای زیرین ارتباط داشته است. کاوش باستان‌شناختی این دست‌کند، با توجه به اختلاف سطحی که با بخش فوقانی آن دارد، برای تعیین فضاهای دیگر مرتبط و کارکرد آن، به‌خصوص از جنبه آیینی اهمیت فراوان دارد.



تصویر ۱۰. دهانه ورودی دست‌کند شماره ۶ تصویر ۱۱. فضای داخلی دست‌کند شماره ۶ تقرجه



شکل ۲. پلان دست‌کند شماره ۶ (ترسیم از ابوالفضل قربانی) شکل ۳. مقطع دست‌کند شماره ۶ (ترسیم از ابوالفضل قربانی)



### ۳. آسیاب

آسیاب‌ها از مهم‌ترین شواهد باستان‌شناختی برای تحلیل اقتصاد کشاورزی از دوران ساسانی هستند که دانه‌های غلاتی چون گندم، جو، ذرت، بلوط و همچنین دانه‌های روغنی همانند کنجد، در آن‌ها تبدیل به آرد یا روغن می‌گردید؛ بنابراین وجود این سازه‌ها نشان از وضعیت اقتصاد و معیشت مبتنی بر کشاورزی و تولید محصولاتی در ناحیه مورد بررسی و مطالعه در دوران گذشته دارد. آسیاب دستی یکی از مجموعه اطلاعات مربوط به سطح پیشرفت نیروهای مولد، پیش از نفوذ اعراب، در سده‌های ۵-۳ میلادی در ایران مرسوم بوده است. طبری ضمن تشریح نحوه به قتل رسیدن یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی، به نقش عمده آسیاب و آسیابان در این قضیه اذعان نموده است (طبری، ۱۳۷۵: ج ۵: ۲۱۴۷ دینوری، ۱۳۸۳: ۱۷۵). بر اساس این شواهد، با اطمینان خاطر می‌توان از وجود آسیاب‌های آبی در عصر ساسانی یاد نمود؛ بنابراین دست کم از دوره ساسانی، بکارگیری آسیاب در منطقه جنوب غربی ایران معمول بوده است. در مجموعه تاریخی تقریبه آثار سه آسیاب بوجود دارد که تنها بقایای تنوره آن‌ها برجای مانده است.

آسیاب شماره ۱: آسیاب شماره یک تقریبه در فاصله پنج متر جاده ارتباطی آبشار تقریبه و در مختصات جغرافیایی 39 R 0554250, UTM 3475959 و ارتفاع 2438 متر از سطح دریا قرار دارد. مصالح به کار رفته در بنای این آسیاب از لاشه سنگ با ملات ساروج است و عرض جداره بیرونی باقی‌مانده تنوره چهار متر است. بقایای سنگ آسیاب این سازه آبی به قطر ۱۲۰ سانتی‌متر و ضخامت ۴۰ سانتی‌متر در میان یک خانه مخروبه و متروکه برجای مانده است.

آسیاب شماره ۲: آسیاب شماره ۲ در فاصله ۱۱۵ متری شرق آسیاب شماره ۱ و در مختصات جغرافیایی 39 R 0554362, UTM 3475930 و در ارتفاع ۲۴۴۸ متر از سطح دریا قرار دارد. از این آسیاب به جز یک تنوره که در داخل سنگ کنده شده، شواهدی باقی نمانده است. با ساخت مسیرهای ارتباطی رویه بالایی آن را با سنگ و سیمان مسدود نموده‌اند با این وجود، ارتفاع باقی مانده آن حدود ۲ متر است که با دو لایه ساروج (هر لایه تقریباً ۵ سانتی‌متر) آست گردیده است.

آسیاب شماره ۳: آسیاب شماره ۳ در فاصله تقریباً سه متری غرب آبشار تقریبه، در مختصات جغرافیایی 39 R 0554596 UTM 3475895 و ارتفاع ۲۴۴۹ متر از سطح دریا قرار دارد. مصالح بکار رفته در بنای این آسیاب از لاشه سنگ با ملات ساروج است. آنچه از این آسیاب برجای مانده تنوره‌ای به ارتفاع ۷ متر است که قطر دهانه آن ۱۵۰ سانتی‌متر است. جوی آبی به طول دست کم ۱۰ متر از ضلع شمالی این آسیاب در درون صخره کنده شده است. این جوی آب به عرض ۳۵ سانتی‌متر و عمق ۳۰ سانتی‌متر است که ضخامت جداره جنوبی آن نیز ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر ضخامت دارد. منبع تأمین آب آسیاب یکی از شعبات چشمه‌های آب فرا دست آبشار تقریبه بوده است.



تصویر ۱۲. بقایای تنوره آسیاب شماره ۳ تقریبه تصویر ۱۳. جوی سنگی آسیاب شماره ۳

### ۴. میل (ستون سنگی)

در محوطه تاریخی تقریبه بقایای دو میل سنگی وجود دارد که یکی از این دو میل بین مسجد و حمام خانعلی و دیگری بر فراز آبشار تنگ سیل قرار دارد (تصویر ۱۴). این دو میل که در درون حفره سنگی به قطر ۶۲ سانتی‌متر و عمق ۳۵ سانتی‌متر



قرار گرفته‌اند، تقریباً ۱۶۰ سانتی‌متر ارتفاع داشته و قطر آن‌ها در پایین ۶۰ سانتی‌متر و در بخش فوقانی اندکی کمتر به ۴۰ سانتی‌متر می‌رسد. لازم به ذکر است که میل سنگی که بر فراز آبشار تنگ سیل قرار دارد شکسته شده است (دو قطعه ۹۰ و ۷۰ سانتی‌متری). مصطفوی و واندنبرگ اشتباهاً این میل‌های سنگی را مربوط به آتشکده و جایگاه آتش در دوره ساسانی معرفی نمودند و به تعداد پنج مورد از آن‌ها در موقعیت‌های مختلفی در سمیرم اشاره نموده‌اند که دو میل به ابعاد ۲/۲۸ متر درازا و ۳۹/۰ متر قطر با ۱۴ متر فاصله از همدیگر در تنگ سیل، یکی در ۴ کیلومتری جاده سمیرم به شهرضا، یکی در ۲ کیلومتری جنوب سمیرم (مردم سمیرم هنگام طلب باران این میل را برپا می‌کردند و مراسم نماز بجا می‌آوردند و سپس آن را به حال پیشین برمی‌گرداندند) و دیگری در فاصله ۶ کیلومتری مشرق سمیرم (این میل هم زیارتگاه مردم حول و حوش بوده اطراف آن سنگ‌های علامت‌نیز بر روی زمین به تعداد زیاد نهاده‌اند) بوده است (مصطفوی، ۱۳۷۵: ۵۰۷). با توجه به استوانه‌ای بودن و عدم وجود محلی برای قرار دادن آتش بر روی این ستون‌های سنگی نمی‌توان بر آتشدان بودن آن‌ها صحت گذاشت، ولی قدمت این میل‌ها را با توجه به میل کتیبه دار با خط پهلوی ساسانی موجود در دانشگاه پیام نور سمیرم، می‌توان به دوره ساسانی نسبت داد (تصویر ۱۵). لازم به ذکر است که میل سنگی موجود در دانشگاه پیام نور، از ناحیه پادانا در بخش شرقی کوره دنا به این محل منتقل شده است (مسلم صابری، گفتگوی شخصی: ۱۳۹۸/۵/۶) وجود برخی از این میل‌های سنگی بر یکی بر روی تپه میلی در کنار جاده سمیرم به کهگیلویه و بهمینان در شش کیلومتری سمیرم، یکی در دو کیلومتری جنوب سمیرم در جاده قدیم زرجان و دیگری در دو راهی کمربندی سمیرم به شهرضا در چهار کیلومتری سمیرم (قاسمی، ۱۳۸۶: ۸۸) احتمالاً حاکی از علاقه راهنمایی این میل‌ها برای قافله‌ها و مسافرانی بوده است که از مسیر سمیرم به شهرهای جنوب‌غربی ایران خوزستان، فارس با فلات مرکزی ایران رفت و آمد می‌نموده‌اند.



تصویر ۱۴. میل سنگی مسجد و حمام خانعلی تصویر ۱۵. میل سنگی با کتیبه پهلوی دانشگاه پیام نور سمیرم

##### ۵. محوطه مدرسه اتابکی

از مهم‌ترین آثار شهر سمیرم، مدرسه‌ای بوده که به وسیله علی بن احمد بن علی بن عبد الله سمیرمی (متوفی ۵۱۶)، وزیر سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی، تأسیس گشته است (مهردی، ۱۳۸۶: ۲۹۹). این مدرسه که در زیر یک صخره به ارتفاع تقریبی ۲۰ متر قرار گرفته بود، در نتیجه احداث خیابان سیدالشهدا که همجوار با خیابان تقرچه است، در زیر خیابان مدفون گردیده است. اگرچه شواهد آشکاری از این مدرسه برجای نمانده است اما وجود دست‌کندهای دیگر در کنار پلکان صخره‌ای و تختی در کنار آن در ارتفاع بالاتر، احتمالاً نشان از یک سازه ابهام‌انگیز دارد. ارتفاع پلکان نخست ۳۰-۳۲ سانتی‌متر، طول هر پله ۸۰ سانتی‌متر و عرض آن‌ها ۴۰-۵۰ سانتی‌متر است. در ضلع غربی این دو پله، بقایای پلکان‌های دیگری وجود داشته است که در اثر فرسایش این صخره تا حدودی از بین رفته است. در فاصله ۲/۵ متری شمال این سکوها یک سطح نسبتاً نامنظم به طول ۱۵۰ و عرض ۱۲۰ و ارتفاع ۶۵ سانتی‌متر قرار دارد که تخت سنگی در ارتفاع ۱۵۰ سانتی‌متر چسبیده به ضلع شمالی آن قرار گرفته است. نکته جالب آنکه، این تخت که دارای بستر صخره آهکی بوده را با قله‌سنگ و احتمالاً ملاط آهک یا ساروج؟ پوشانده و سطحی نسبتاً صاف را ایجاد نموده‌اند که بر دشت سمیرم اشراق دارد. طول این تخت تقریباً ۸ متر و عرض آن ۵ متر است. به گفته آگاهان محلی، چشمه‌ای آبی در فاصله تقریباً ۱۰۰ متری این مدرسه در شمال مسجد خانعلی وجود داشته که یک شاخه از آن از زیر مسجد عبور نموده و یک شاخه دیگر آن به سوی غرب جاری شده و کنار مدرسه سرازیر می‌شد (صابری، گفتگوی شخصی: ۱۳۹۸/۰۳/۲۵). آقای غلامحسین کاوه‌ای ۷۵ ساله، از پدربزرگ خود نقل می‌کند که علما و افراد باسواد بر روی تخت سنگی برای مردم شاهنامه و رساله می‌خواندند و این تخت را به نام «تخت مشهدی محمدتقی» می‌خوانده‌اند (غلامحسین کاوه‌ای، گفتگوی شخصی: ۱۳۹۸/۶/۱۶).



تصویر ۱۶. محوطه مدرسه اتابکی؛ دید از جنوب شرق تصویر ۱۷. پلکان، تخت سنگی و نقش برجسته شیر؟ مدرسه اتابکی

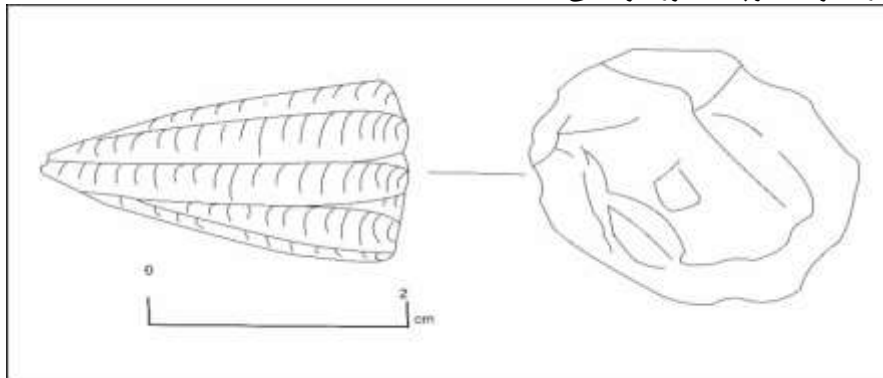


تصویر ۱۸. نقش برجسته شیر؟ بر فراز صخره مدرسه اتابک تصویر ۱۹. قله‌سنگ متراکم تخت سنگی مدرسه اتابکی

## ۶ ابزار سنگی

در فرادست جاده شمال مسجد خانعلی، در اثر تخریب بخشی از محوطه برای راه‌سازی توسط بولدوزر، یک قطعه سنگ مادر فشاری یافت شد که هشت عدد ریز تیغه از آن جدا شده است (تصویر ۲۰). طول این سنگ مادر ۲/۹ سانتی‌متر و قطر سکوی ضربه آن ۱/۷ سانتی‌متر است. اگرچه انتساب این قطعه ابزار سنگی به تاریخ شکل‌گیری دست‌کندها تا حدودی غیرمنطقی می‌نماید، با این وجود، احتمالاً مربوط به اشکفت‌های زیر صخره سنگی باشد که در بخش شمالی محوطه در اثر شسته شدن توسط باران و عوامل دیگر به زیردست محوطه منتقل شده است.

در این صورت، کهن‌ترین اثر محوطه تاریخی تقریبه را بایستی به دوره نوسنگی نسبت داد. وجود سنگ‌مادر با فن فشاری محوطه سمیرم در محوطه‌های دوره نوسنگی کهگیلویه (Azadi, 2016) و بختیاری (Zagarell, 1982) از شواهد ما برای انتساب پیشینه استقراری در محوطه تقریبه به دوره نوسنگی است.



تصویر ۲۰. سنگ مادر فشاری محوطه تقریبه (طراح: فضل‌الله محمدزاده)

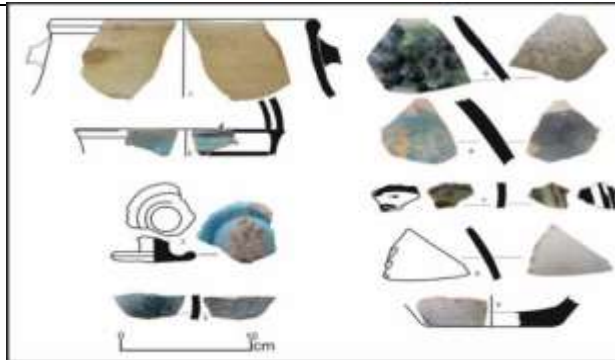
## ۷ سفال‌ها

پراکنش سفال بر سطح محوطه بسیار اندک است که یکی از دلایل آن می‌تواند شسته شدن سطح این محوطه با توجه به قرارگیری در شیب تند و اشغال این محوطه در دوران متأخر اسلامی بوده باشد. از سطح محوطه تقریبه تعداد نه قطعه سفال جهت مستندنگاری گردآوری شد (شکل ۴). این سفال‌ها از لحاظ رنگ خمیره به دو گروه نخودی و قهوه‌ای و از لحاظ پوشش به دو گروه سفال ساده و لعابدار قابل تقسیم هستند. سفال‌ها چرخ‌ساز و دارای پخت کافی بوده و آمیزه آن‌ها ترکیبی از مواد گیاهی با شن ریز و دانه‌های سفید گچی (سفال‌های ساده بدون پوشش) و سفال با آمیزه ماسه نرم (سفال‌های لعابدار) تشکیل داده است. در میان

این سفال‌ها، سفال با نقش سیاه و لعاب فیروزه‌ای (نمونه شماره ۲) از نظر نوع تزئین و نقشمایه، رنگ مایه و نوع خمیر با نمونه‌هایی از کاشان و سیستان قابل مقایسه هستند (مهجور و دیگران، ۱۳۹۰: تصویر ۹) که به سده هشتم هـ ق تاریخ‌گذاری شده است. بدنه شماره ۶ از لحاظ ویژگی‌های فنی چون لعاب و خمیره قابل مقایسه با سفال‌های دوره سلجوقی است (علیزاده، ۱۳۹۵: تصویر ۱۷۶، I). قطعه دیگر (قطعه شماره ۷)، بدنه با خمیر سنگی و لعاب شفاف روی پوشش سفیدرنگ و شاموت کانی و نقش سیاه و آبی زیر لعاب قابل انتساب به دوره ایلخانی است (موسوی حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: لوحه ۳۷). سفال نخودی چرخ‌ساز با شاموت ماسه نرم و نقش کنده (قطعه شماره ۸) و یک قطعه کف با خمیره قهوه‌ای و پوشش نخودی و شاموت گیاهی با شن ریز و دانه‌های سفید گچی با توجه به شاخص‌های فنی سفال دوران اسلامی (توحیدی، ۱۳۸۴: ۲۶۱-۲۶۲) نیز قابل انتساب به قرون چهارم تا ششم هجری است.

جدول ۱. کاتالوگ سفال‌های سطحی محوطه تفرچه سمیرم

شماره	نوع قطعه، رنگ خمیره، پوشش بیرون، پوشش درون، شاموت، پخت، نوع ساخت، تزئین	دوره
۱	لبه، قهوه‌ای، نخودی، ندارد، گیاهی با شن ریز و دانه‌های سفید گچی، کافی، چرخ‌ساز، بدون تزئین	سده ۴-۵ هـ ق
۲	لبه، نخودی، لعاب فیروزه‌ای مایل به آبی هر دو سطح، ماسه نرم، کافی، چرخ‌ساز، نوارهای سیاه رنگ	سلجوقی - ایلخانی
۳	درپوش؟ نخودی، لعاب فیروزه‌ای مایل به آبی، ندارد، کانی، کافی، چرخ‌ساز، بدون تزئین	سلجوقی - ایلخانی
۴	بدنه، نخودی، لعاب سبز، لعاب سبز، ماسه نرم، کافی، چرخ‌ساز، بدون تزئین	سلجوقی
۵	بدنه، نخودی؛ لعاب سبز، ماسه نرم، کافی، چرخ‌ساز، بدون تزئین	سلجوقی
۶	بدنه، نخودی، فیروزه‌ای مایل به آبی، ماسه نرم، کافی، چرخ‌ساز، بدون تزئین	سلجوقی
۷	بدنه، خمیرسنگی، لعاب شفاف روی پوشش سفیدرنگ، لعاب شفاف روی پوشش سفیدرنگ، کانی، کافی، چرخ‌ساز، نقش سیاه و آبی زیر لعاب	ایلخانی
۸	بدنه، نخودی، بدون پوشش، ماسه نرم، کافی، چرخ‌ساز، نقش کنده	سلجوقی - ایلخانی
۹	کف، قهوه‌ای، نخودی، ندارد، گیاهی با شن ریز و دانه‌های سفید گچی، کافی، چرخ‌ساز، بدون تزئین	قرن سوم و چهارم هـ ق



شکل ۴. طرح سفال‌های سطحی محوطه تاریخی تفرچه سمیرم<sup>۱</sup>

## ۸. بحث

محوطه تاریخی تفرچه با داشتن دست‌کندها و ساختمان‌های مسکونی که بر سطح شیب‌دار قرار گرفته‌اند، ما را به یاد موقعیت شهر سمیرم بر یک سطح شیب‌دار در دامنه کوه‌های سمیرم می‌اندازد که منبع تأمین آب آن نیز در ضلع شرقی بر مسیر شهر جی اصفهان قرار داشته است: «سمیرم: در دامنه کوه، گوز (گردو) و میوه [و گوشت] فراوان دارد، جامعی زیبا نیز دور از بازار دارد. نهر آب در میان شهر و بازار و خیابان [و بام‌ها] روان است که از چشمه‌ای در کوه در راه «یهودیه» سرازیر می‌آید» (مقدسی، ۱۳۶۸: ۵۸۰/۲). با توجه به گسترش شهر سمیرم طی دو دهه اخیر و تخریب بخش زیادی از بافت تاریخی تفرچه، بدون بهره‌گیری از مطالعات میدانی گسترده و کاوش‌های باستان‌شناختی، امکان شناسایی عناصر شهری اولیه شهری در دوره ساسانی و اسلامی این شهر میسر نیست، به طوری که محوطه موسوم به مدرسه اتابکی این شهر، در زیر بیش از ۱۰ متر آوار و در زیر جاده ارتباطی میان شهر، مدفون گردیده است. از سوی دیگر، بسیاری از بناهای قرون متأخر اسلامی نیز بر روی دست‌کندها و بقایای معماری قدیمی‌تر قرار گرفته است و احتمالاً بسیاری از بقایای دست‌کندها در طول زمان نیز تغییر کاربری داده‌اند، چنان که دست‌کندها در

۱. این سفال‌ها پس از مستندنگاری و مطالعه، به محوطه تاریخی در محل برداشت، برگردانده شدند.



دوره پهلوی مورد سکونت عشایر محلی و دام‌های آنها قرار گرفته بود. دست‌کند بودن آثار معماری تفرچه از دو جنبه اجتماعی (ساکتین اولیه این دست‌کندها و کاربری آنها) و همچنین تاریخ شکل‌گیری سمیرم اهمیت فراوان دارد. شکل‌گیری ساختارهای منحصربه‌فرد دست‌کند انسانی و ارتباط این دست‌کندها با ساختار اجتماعی منطقه، شکل‌گیری مناظر فرهنگی مرتبط با آب در ساختارهای معیشتی همچون آسیاب و قنات در این محوطه استقرار، قرارگیری اشکفت‌های دوره نوسنگی در میان این محوطه، از مهم‌ترین ویژگی‌های منحصربه‌فرد این محوطه تاریخی است. بافت تاریخی تفرچه به‌عنوان محل اصلی شهر تاریخی سمیرم، به‌عنوان چهار راه ارتباطی، نقش مهمی در تعاملات فرهنگی داشته است. بر اساس متون تاریخی، شهر سمیرم در محل تقاطع راه‌های فارس و خوزستان به اصفهان قرار گرفته بود: ۱- راه ارجان و خوزستان به اصفهان: صاحب احسن‌التقاسیم در سده چهارم هـ ق موقعیت آن را ششمین مرحله از ارجان پس از منزلگاه‌های کنشت مجوسان، قریه، زیز، عینیه، خرنده یا خرنده و سمیرم می‌داند (مقدسی، ۱۳۶۸/ج ۲: ۶۷۳). ۲- شیراز به سمیرم و اصفهان: راهی که از شیراز به سمیرم برقرار بوده است و صاحب فارسنامه در سده ۵ و ۶ هـ ق فاصله سمیرم را تا شیراز چهل و پنج فرسنگ ذکر کرده است (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۳۸۲). محوطه تاریخی تفرچه امروز دقیقاً بر مسیر ارتباطی شهرهای یاد شده قرار گرفته است.

## ۹. نتیجه

محوطه تاریخی تفرچه در ضلع شمالی شهر سمیرم به وسعت حدود پنج هکتار (حدفاصل محله خاچگان تا محله قلعه)، شامل بقایای منحصربه‌فردی از دست‌کندهای زیرزمینی، حمام، مسجد، آسیاب، قنات‌های آبرسانی و میل‌های راهنما است که با توجه به شواهد باستان‌شناختی موجود، پیشینه سکونت در محوطه تاریخی تفرچه به دوره ساسانی بر می‌گردد. با توجه به شواهد باستان‌شناختی و منابع تاریخی، محوطه تاریخی تفرچه، بقایای شهر تاریخی سمیرم است که با وجود جنگ‌ها و حملات متعدد به آن تا اواخر دوره پهلوی مسکون بوده است. موقعیت جغرافیایی قرارگیری این محوطه بر مسیرهای ارتباطی خوزستان و فارس به اصفهان و توصیف وضع اکولوژیکی آن، از جمله دلایل قابل انطباق محوطه تفرچه با شهر سمیرم در منابع تاریخی است. شکل‌گیری ساختارهای دست‌کند صخره‌ای اولیه محوطه تفرچه، اجرای بناهای مسکونی سنگی سده‌های متأخر اسلامی به‌صورت خشکه‌چین و بناهای خشتی با ملاط کاه‌گل چند رنگ، ساختار پلکانی معماری بخش از محوطه از قرون متأخر اسلامی، از ویژگی‌های منحصربه‌فرد دیگر محوطه تفرچه به‌عنوان جایگاه شهر تاریخی سمیرم است که آن را به‌صورت موزه‌های از آثار معماری در طول شکل‌گیری تاریخ بیش از هزار سال درآورده است. اگرچه ساختارهای دست‌کند سمیرم همراه با شواهد باستان‌شناختی دیگر گویای حیات این شهر از دوره ساسانی تاکنون است، با این وجود، یافته شدن یک عدد ابزار سنگ مادر فشاری متعلق به دوره نوسنگی می‌تواند پیشینه سکونت در این ناحیه را به دوران کهن‌تر برساند. حفظ این محوطه از تخریبات انسانی، همراه با برنامه‌ریزی به‌منظور کاوش باستان‌شناختی در سال‌های آتی، می‌تواند گام مهمی باشد که جز با ثبت ملی آن، امکان‌پذیر نخواهد بود.

## سیاسگزار

از همکاری مسئولین محترم اداره میراث فرهنگی شهرستان سمیرم (آقایان مهندس سلیمانیان، رشیدی، افشاری) و همچنین راهنمایی‌های مهندس خواجوی و خانم مهندس زرگر (دفتر ثبت اداره کل میراث فرهنگی استان اصفهان) و همچنین فضل‌الله محمدزاده (دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان) که طراحی ابزار سنگی را انجام دادند و آقای دکتر ابوالفضل قربانی (دانشجوی دکتری معماری دانشگاه هنر اصفهان) که در برداشت و طراحی دست‌کندها ما را یاری دادند، سپاسگزاری می‌نمایم.

## منابع

- ابن‌خردادبه (۱۳۷۱) مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
- توحیدی، فائق (۱۳۸۴) فن و هنر سفالگری، تهران: سمت.
- جاوری، محسن و منتظرظهوری، مجید (۱۳۹۴) «پناهگاه زیرزمینی تپه هژدر سمیرم» مجموعه مقالات اولین همایش معماری دست‌کند، صص ۱۸۳-۱۹۴.
- سپیدنامه، حسین (۱۳۹۰). شناسایی راه‌های اصلی ارتباطی کهگیلویه و بویراحمد با استان‌های همجوار از سده پنجم هـ ق تا پایان دوره قاجار (بر اساس بررسی و مطالعه پل‌ها و کاروانسراها)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان (منتشر نشده).
- عطایی، مرتضی (۱۳۹۵) بررسی روشمند باستان‌شناختی شهر تاریخی عسکر مکر - خوزستان، دانشگاه تربیت مدرس: رساله دوره دکتری باستان‌شناسی گرایش دوران اسلامی.
- علیزاده، عباس و لقمان احمدزاده و مهدی امیدفر (۱۳۹۵) سیستم‌های استقرار و فرهنگ‌های باستانی دشت رامهرمز، جنوب غربی ایران (نتایج کاوش در تل گسر و بررسی منطقه‌ای رامهرمز)، ترجمه ماندانا کرمی و رامین یشمی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- غضنفری، پروانه (۱۳۸۷) «منظر طبیعی» مجله منظر، صص ۲۰-۲۴.
- قاسمی، امرالله (۱۳۸۶) سیمای سمیرم در آدوار تاریخ، قم: بقیه عتره.





- کریمیان، حسن، محسن جاوری و مجید منتظرظهور (۱۳۹۱) «تحلیل الگوی استقرار شهری در دوره انتقال از ساسانیان به قرون اولیه اسلامی» نامه‌ی باستان‌شناسی، شماره ۲، صص ۶۳-۸۰.
- کمال هاشمی، رضا (۱۳۹۰) مطالعه سفال دوران اسلامی مکتشفه از شهر بقیس، دانشگاه زاهدان: پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- مصطفوی، محمدتقی (۱۳۷۵) اقلیم پارس آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، تهران: نشر اشاره.
- مهجور، فیروز و محمدابراهیمی‌نیا و حسین صدیقیان (۱۳۹۰) «بررسی باستان‌شناسی سفال‌های دوره اسلامی محوطه باستانی نجیرخانلق ری» مجله مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۴، صص ۱۷۳-۱۹۲.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶)، اصفهان دار العلم شرق (مدارس دینی اصفهان)، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- قراچانلو، حسین (۱۳۹۰) «جغرافیای تاریخی: همسویی زمانه و زمینه» در گفتگو با دکتر حسین قراچانلو، دکتر محمدتقی رهنمایی، حجت‌الله جودکی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دوره جدید، شماره ۱۶۳، صص ۱۳-۸.
- نره‌ای، بابر (۱۳۸۶) گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان سمیرم، اصفهان: آرشیو میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- هنرفر، لطف‌الله، اصفهان (۱۳۸۶)، جلد ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگ.
- غلامحسین کاوه‌ای، گفتگوی شخصی، ۱۳۹۸/۰۶/۱۶

Azadi, Ali (2016) Bibi Zoleikhaee: New Evidence for Pre-Pottery Neolithic Period from Kohgiluyeh Region, *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, Vol. 2, No. 4, pp. 1-14.

Zagarell, Alen (1982), *The Prehistory of the Northeast Bakhtiyari Mountains, Iran: The Rise of a Highland Way of life*, Beihefte Zum Tubinger Atlas des Vorderen Orients Reichert Verlag, Wiesbaden.



## گونه‌شناسی، طبقه‌بندی و مطالعه آرایه سنگ‌قبرهای کانی‌گل (ارمنی‌بلاغ) بوکان اسماعیل سلیمی<sup>۱</sup>، جمیله صلح‌جو<sup>۲</sup>

### چکیده

نقوش تزئینی سنگ‌قبرها، بازخوردی از شرایط فرهنگی، اجتماعی و دینی است که در قالب نقوش حیوانی، گیاهی، هندسی، انسانی، کنیه‌نگاری و نقوش نمادین تجلی می‌یابد. به درستی معلوم نیست که چه عواملی باعث شد تا ایرانیان توجه ویژه به سنگ‌قبر داشته باشند و آن را تا مرز هنر بیارایند. مطالعه کیفیات پیدا و پنهان گورستان‌های تاریخی، به‌منظور درک بخشی از عوامل و روابط حاکم بر جوامع گذشته اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه از طریق تأمل در کیفیات محیطی این محوطه‌ها و همچنین تحقیق در مواد فرهنگی پراکنده در محیط آن‌ها، می‌توان نقبی بر فهم برخی ناشناخته‌ها از پیشینه جوامع و درک زوایایی از ماهیت فکری غالب بر آن‌ها زد. هدف نوشتار حاضر گونه‌شناسی، طبقه‌بندی و مطالعه آرایه سنگ‌قبرهای روستای کانی‌گل (ارمنی‌بلاغ) بوکان است و با توجه به اینکه تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی در ارتباط با این قبرستان صورت نگرفته است، لذا مطالعه و بررسی قبرستان مزبور می‌تواند، اهمیت این نوع آثار را در مطالعات باستان‌شناسی دوره اسلامی شهرستان بوکان نشان دهد. در این مقاله سعی خواهد شد تا به این سوالات پاسخ داده شود که؛ چه نقوشی بر سنگ‌قبرهای کانی‌گل به تصویر کشیده شده است و نقوش موجود بر روی سنگ‌قبرها در فضای فرهنگی منطقه بوکان چگونه قابل تبیین است. در پژوهش پیش‌رو که به شیوه مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی به انجام رسید، نقوش و آرایه‌های موجود بر روی سنگ‌قبرها توصیف، تحلیل، طبقه‌بندی، طراحی و مستندنگاری شدند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با توجه به نقش‌مایه‌های موجود از جمله؛ ماهی، نیزه، قیچی، قاشق و غیره بر روی سنگ‌قبرها می‌توان به حرفه‌ها و مشاغل مختلف و اهمیت روستای کانی‌گل در شهرستان بوکان و احداث آن بر روی محوطه تاریخی پی‌برد.

**واژه‌های کلیدی:** شهرستان بوکان، قبرستان کانی‌گل، سنگ‌قبر، نقوش تزئینی.

### Typology, Classification and Studying Graveyard Arrays Kani Gool (Armani bulaq) Bukan Esmail Salimi<sup>3</sup>, Jamileh Soljo<sup>4</sup>

#### Abstract

The tombstone is a reflection of cultural, social and religious conditions, It is expressed in the form of animal, plant, geometric, human, inscription and symbolic motifs. It is not clear exactly what caused the Iranians to pay special attention to the tombstone and bring it to the border of art. The study of the hidden qualities of historical cemeteries is particularly important in order to understand some of the worlds and relationships that govern past societies; Because by reflecting on the environmental qualities of these sites as well as researching the cultural materials scattered in their surroundings, one can shed light on understanding some of the unknowns from the communities' backgrounds and understanding the angles of their dominant intellectual nature. Purpose of this article Typology, Classification and Studying Graveyard Arrays Kani Gool (Armani bulaq) bukan And given that no research has been done on the cemetery so far, Therefore, the study of this cemetery can show the importance of these kinds of works in the archeological studies of the Islamic period of Bukan. This article will attempt to answer the following questions: What motifs are depicted on the Kani Gool Tombs and how the motifs on the tombstones can be explained in the cultural space of the Bukan area. In the current research that was done through field and library studies in a descriptive and analytical way, The motifs and arrays on the gravestones were described, analyzed, classified, designed and documented. The findings indicate that due to the role of fish, spears, scissors, spoons etc. on the gravestones, it can be related to different professions and occupations and the importance of Kani Gool village in Bukan city. He found out about the historic site.

**Keywords:** Bukan city, Graveyard Kani Gool, Gravestone, Decorative motifs.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران و امریه اداره میراث فرهنگی مهاباد

Email: salimi.esmaeil@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

Email: j.solhjoo@yahoo.com

3. Graduate Student in Archaeology, University of Tehran (salimi.esmaeil@yahoo.com)

4. Graduate Student in Archaeology, Art University of Isfahan

## ۱. مقدمه

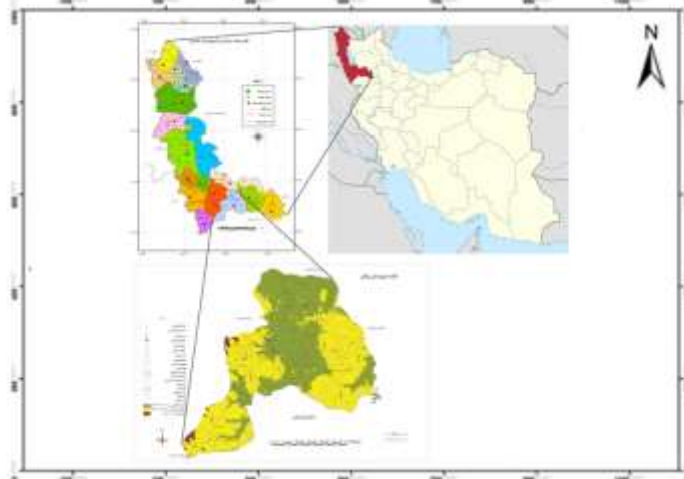
مطالعات باستان‌شناختی در نقاط مختلف جهان بیان‌گر آن است که موضوع مرگ، جهان آخرت، آداب و سنت‌های مرتبط با آن، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان در فرهنگ‌های گوناگون و ادوار مختلف به شمار می‌رفته است (Taylor, 2002). نشانه‌های اهمیت دنیای پس از مرگ در فرهنگ‌های گوناگون را می‌توان در شیوه‌های تدفین و مدفن انسان‌ها که به شکل‌های متفاوتی بروز و ظهور یافته است، جست‌وجو کرد. شاید بتوان بهترین جلوه دغدغه‌های حیات پسین را در میان مصریان قدیم یافت که آداب ویژه‌ای را برای حفظ جسد اموات به‌صورت مومیایی و ساخت اهرام برای جهانیان به یادگار نهادند و عظیم‌ترین مقابر را در طول تاریخ بشر برپا ساختند (Kampp-Seyfried, 2004; Germer, 2004; Wafaa el-Saddik, 2004). در کشور ایران شیوه‌های تدفین، طیفی متنوع از قبور ساده (هژبری نوبری، ۱۳۸۳: ۲۶۵) تا قبور کلان‌سنگی (خلتبری، ۱۳۸۳)، انواع کورگان‌ها (هژبری نوبری، ۱۳۸۹: ۱۶) در ازمینه پیش از تاریخ تا آرامگاه کوروش و دیگر پادشاهان هخامنشی در پاسارگاد، نقش‌رستم و تخت‌جمشید (گیرشمن، ۱۳۷۱)، قبور خمره‌ای در زمان اشکانی (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۷) و گور دخمه‌های دوره ساسانی (گیرشمن، ۱۳۷۰) را در برمی‌گیرد. در بخشی از کشور ایران، تحت عنوان شهرستان بوکان که در شمال غرب ایران و جنوب دریایچه ارومیه واقع شده است از گذشته‌های دور به دلیل نقش ارتباطی بین زاگرس شمالی و مرکزی و به‌خصوص آذربایجان با کردستان در مطالعات باستان‌شناسی ایران از جایگاه ممتازی برخوردار بوده است. در شهرستان بوکان قبرستان‌های با سنگ‌قبرهای شاخصی وجود دارد که تاکنون مطالعه منسجمی در ارتباط با آن‌ها به انجام نرسیده است. در مهر ماه ۱۳۹۷ نگارنده مسؤل در جریان بررسی شهرستان بوکان که هدف از آن شناسایی مکان‌های مذهبی بود، علاوه بر آرامگاه غوث‌آباد، پیرمحمد بغده‌کندی و چهل اصحابه کل‌تپه قورمیش، شش قبرستان کانی‌گل، حاجی‌کند، پیربهدالدین، گردی قبران، آلی‌کند (علی‌کند) و سنگ‌قبرهای داخل آرامگاه سرداران مکرری شناسایی و مطالعه شدند. پژوهش حاضر به مطالعه موردی «قبرستان کانی‌گل» می‌پردازد و با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی در ارتباط با این قبرستان صورت نگرفته است سعی خواهد شد تا به گونه‌شناسی، طبقه‌بندی و مطالعه آرایه سنگ‌قبرهای آن پرداخته شود. لذا مطالعه و بررسی قبرستان مزبور می‌تواند، اهمیت این نوع آثار را در مطالعات باستان‌شناسی دوره اسلامی شهرستان بوکان نشان دهد. سؤالات اصلی این پژوهش بدین‌صورت است که؛ ۱- چه نقوشی بر سنگ‌قبرهای کانی‌گل به تصویر کشیده شده است ۲- نقوش موجود بر روی سنگ‌قبرها در فضای فرهنگی منطقه بوکان چگونه قابل تبیین است. در نتیجه نوشتار حاضر که با اتکاء بر مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای به انجام رسید، مشخص گردید که با توجه به نقش‌مایه‌های موجود بر روی سنگ‌قبرها می‌توان به مشاغل و حرفه‌های مختلف در این روستا، اهمیت آن و احداث قبرستان بر روی محوطه- ای تاریخی پی برد.

## ۲. موقعیت جغرافیایی منطقه مورد مطالعه

قبرستان کانی‌گل در استان آذربایجان غربی، در شهر گُردنشین بوکان<sup>۱</sup>، در بخش سیمینه، در دهستان آختاچی محالی و در روستای به همین نام (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵) یا ارمنی‌بلاغی سابق با مختصات جغرافیایی "۹۹.۰۴۶'۱۵.۳۶° عرض شمالی و "۴'۲۰.۰۴۱° طول شرقی، در ارتفاع ۱۴۳۱ متری از سطح دریا (Google earth; 2019) در کنار جاده آسفالت‌ه روستایی منتهی به سراب رحیم‌خان و ضلع شرقی روستا و چسبیده به آن واقع شده است (تصویر ۱). به بیان دیگر کانی‌گل از شمال به روستاهای سراب رحیم‌خان و رحیم‌خان، از جنوب به سه‌کانیان، از شرق به کانی‌علی‌کرده و از غرب به کانی محمدعلی محدود است (www.roostanet.ir). روستای کانی‌گل در شمال شرق شهر بوکان و به فاصله ۳۶ کیلومتری آن واقع شده است (نقشه ۱). به‌طور کلی روستای کانی‌گل در حدود ۶۸ خانوار و ۳۷۰ نفر جمعیت دارد مردم این روستا کُرد زبان و شافعی مذهب‌اند و معیشتی مبتنی بر کشاورزی، دامداری و باغداری دارند. در ارتباط با وجه تسمیه ارمنی‌بلاغ باید گفت که متشکل از دو کلمه ارمنی (ارمنی) و بلاغ (چشمه) است. مردم بومی معتقدند که در سده‌های گذشته ارمنیان در این روستا سکونت داشته‌اند و تغییر و تبدیل نام روستا به نام کانی‌گل (چشمه‌گل) به دلیل چشمه‌ای وسط روستا که همانند گلی جلوه می‌کرد، توسط استانداری آذربایجان غربی انجام پذیرفت با این حال نام این روستا در وزارت کشور به همان نام سابق «ارمنی‌بلاغی» موجود است (محمدپور، بایزید، ۱۳۹۸، مصاحبه شخصی).



تصویر ۱: نقشه روستایی کانی گل و موقعیت قبرستان آن (بنیاد مسکن شهرستان بوکان، ۱۳۹۸).



نقشه ۱: موقعیت شهرستان بوکان در کشور ایران و استان آذربایجان غربی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

### ۳. جغرافیایی تاریخی منطقه مورد مطالعه

منطقه‌ای که بوکان در آن واقع شده است، اصطلاحاً کُردستان مُکریان<sup>۲</sup> نامیده می‌شود (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۹۲؛ افخمی، ۱۳۶۴: ۶) که به لحاظ طبیعی و زیست محیطی، بستر مناسبی برای شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های انسانی (روستاها و شهرها) است. پیشینه حضور انسان در شهرستان بوکان به دوره پارینه‌سنگی برمی‌گردد (نادری، ۱۳۸۵: ۵-۱۲). بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی نشان از استمرار یک‌جانشینی در دوره‌های پیش از تاریخ این منطقه، از جمله نوسنگی، مس‌سنگی و مفرغ دارد، بیش‌ترین اطلاعات ما در ارتباط با باستان‌شناسی منطقه، مربوط به عصر آهن III و به‌ویژه محوطه‌ای قلاچی است (بیننده، ۱۳۸۵؛ کارگر، ۱۳۸۳؛ ملازاده، ۱۳۸۳؛ فرجی و حسن‌زاده، ۱۳۹۳؛ حسن‌زاده و ملاصالحی، ۱۳۹۶؛ زارع‌فر، ۱۳۹۷؛ Hassanzadeh 2009؛ Swiny, 1975؛ Kleiss, 1977). منطقه مُکریان و از جمله بوکان، محل شاهک‌نشین ماننا در هزاره اول ق. م. بوده است (روژیانی، ۱۳۸۱: ۳۳؛ Postgate, 1989: 340-342). به احتمال زیاد این منطقه با ادغام سرزمین ماننا در امپراتوری ماد به زیر سلطه مادها و در نهایت هخامنشیان درآمدن باشد. منطقه یادشده، به‌خصوص در عصر اشکانی و ساسانی، با داشتن محوطه‌هایی مربوط به این ادوار (بیننده، ۱۳۸۵؛ زارع‌فر، ۱۳۹۷) و همچنین به علت



نزدیکی این نواحی به تخت‌سلیمان اهمیت منطقه بوکان را نشان می‌دهد (مینورسکی، ۱۹۴۴: ۹-۱۱-۳۰؛ مینورسکی، ۲۰۰۷: ۱۰۱). مینورسکی می‌نویسد که بوکان، در دوره ساسانیان همانند پل ارتباطی بین تیسفون و تخت‌سلیمان بوده است و از مرکزیتی به نام «برزه» در بین بوکان-سقز (سرا) صحبت می‌کند (مینورسکی، ۱۹۴۴: ۹-۱۱-۲۷-۳۰). متأسفانه از صدر اسلام و قرون اولیه منطقه بوکان به دلیل عدم فعالیت‌های منسجم باستان‌شناسی اطلاعات چندانی نداریم. بر اساس اطلاعات تاریخی، به نظر می‌رسد منطقه بوکان، همراه با دیگر نقاط سرزمین کردستان و آذربایجان، در سال ۲۰ هـ. ق. به تصرف سپاه اسلام درآمد. بلاذری می‌نویسد: «عمر بن خطاب در سال ۲۰ هـ. ق. عتبه بن فرقد سلمی را، بر موصل گمارد. وی پس از تصرف موصل، دژهای کردها را گشود و به حدود ارومیه، حور، خوی و سلماس رسید و بلاد مزبور را متصرف شد» (بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۶۵). در دوره ایلخانیان، به دلیل انتخاب بخشی از سرزمین مکریان، (مراغه) به‌عنوان پایتخت و نزدیکی آن به بوکان، حضور مغولان در این منطقه به‌خوبی احساس می‌شود. به گونه‌ای که نام‌های مغولی که بر نقاط جغرافیایی و طوایف منطقه، اطلاق شده است و هنوز هم در گویش کردی مکرری منطقه، برجای مانده است، نشانه چیرگی و حضور طولانی آنان، در این نواحی بوده است (Minorsky 1957: 58-81). در مجموع پیش از دوره قاجاریه، چنان‌نامی از «بوکان» در منابع تاریخی و جغرافیایی دیده نمی‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ۳۳). به نام «بوکان» برای نخستین بار در منابع مکتوب عثمانیان در عصر صفویه برخورد می‌کنیم (مطراچی، ۱۳۷۹: ۴۷). امیر شرفخان بدلیسی مؤلف کتاب «شرفنامه» در دوره صفویه از قلعه و ناحیه طرغه<sup>۳</sup> به‌عنوان مراکز مهم حکومتی والیان مکرری نام می‌برد (بدلیسی، ۱۸۶۰: ۳۸۲) به‌علاوه آثار و شواهد تاریخی از جمله پل سلطان زیراندول، سد قورمیش و قلعه تبت نیز نشان از اهمیت بوکان در عصر صفویه دارد (سلیمی، ۱۳۹۶: ۲۰۸-۲۲۲؛ سلیمی و محمودنژاد، ۱۳۹۸: ملازاده، ۱۳۸۳: ۲۱۵). مقارن با نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم م. تعدادی از پژوهش‌گران و سیاحان معروف از جمله: مینورسکی روسی، ژاک دمورگان فرانسوی و حاج سیاح، از روستای بوکان دیدن کرده و مطالبی در مورد حکام، معماری بناها و چشمه یا سراب آن معروف به «حوضه گه‌وره» (حوض بزرگ) نوشته‌اند. در سال ۱۹۱۱ م. مینورسکی توسط سردار محمد حسین خان به بوکان دعوت شد و جزئیات این سفر را در کتاب خود با عنوان «اُگرد» شرح داد (مینورسکی، ۱۳۷۹: ۶۴). به گفته مینورسکی در این زمان، بوکان یک قصبه و مرکز اداری یک «بخش» و محل سکونت نسل به نسل حاکمان مکرری بوده است (Minorsky 1957: 68؛ مینورسکی، ۲۰۰۷: ۹۳). دمورگان هم از بوکان دیدن کرده و به اهمیت بوکان و آبادان کردن روستای سردارآباد، در زمان سیف‌الدین خان می‌پردازد به علاوه وی موفق به فعالیت‌های باستان‌شناسانه در جلگه شهر ویران مهاباد و کاوش در غار سهولان (بین جاده بوکان-مهاباد)، می‌شود و مطالب جالبی در مورد آب‌وهوا، زمین‌شناسی، پوشش گیاهی و جانوری، ایلات و عشایر اطراف آن نیز نگاشته است (دمورگان، ۱۳۳۹: ۱-۴۸) اما هیچ‌گونه اطلاعی، از آثار معماری بوکان، در اختیار ما قرار نمی‌دهد و بیشتر به حوادث سیاسی منطقه اشاره می‌کند (همان: ۳۳-۴۳). علاوه بر دو محقق و دیپلمات خارجی، حاج سیاح و بهمن کریمی نیز از بوکان دیدن کرده و از حوض بزرگ و قلعه آن یاد کرده‌اند (حاج‌سیاح، ۱۳۴۶: ۲۵۴-۲۵۵؛ کریمی، ۱۳۲۹: ۲۰۲) که برای مطالعه آن در دوره قاجاریه و عصر پهلوی اول بسیار حائز اهمیت است. بررسی و معرفی آثار شاخص معماری شهرستان بوکان در دوره قاجار (صلح‌جو، ۱۳۹۶)، بررسی و معرفی تزیینات بناهای روستای حمامیان بوکان (سلیمی و صلح‌جو، ۱۳۹۸)، شکل‌یابی و توسعه بوکان با اتکاء به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسی (کریمی‌ان و دیگران، ۱۳۹۷) و بررسی باستان‌شناختی آثار معماری سرداران مکرری بوکان و راهکارهای مرمتی آن (معروفی‌ا قدم و ابام، ۱۳۹۴) از مطالعاتی است که به نقش و جایگاه بوکان در دوره قاجاریه پرداخته شده است.

#### ۴. روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات آن به‌صورت میدانی (مراجعه حضوری به قبرستان کانی‌گل، عکس‌برداری، طراحی، مستندنگاری سنگ‌قبرها) و کتابخانه‌ای به سرانجام رسید.

#### ۵. پیشینه پژوهشی

تاکنون در ارتباط با قبرستان کانی‌گل هیچ‌گونه مطالعه به انجام نرسیده است. از نخستین منابعی که به روستای کانی‌گل (ارمنی‌بلاغ) اشاره کرده، کتاب «فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد چهارم آبادی‌ها» نوشته «سرتیپ رزم آرا» است (رزم‌آرا، ۱۳۳۰: ۱۶) که در آن هیچ‌گونه اشاره‌ای به قبرستان آن نکرده است. رزم‌آرا در ارتباط با روستای کانی‌گل (ارمنی‌بلاغ) چنین نوشته است: «ده از دهستان بهی، بخش بوکان، شهرستان مهاباد که در ۳۰ کیلومتری شمال خاوری بوکان و ۱۱ کیلومتری خاور شوسه بوکان به سقز واقع شده است. دارای آب‌وهوای کوهستانی، معتدل و سالم است در حدود ۴۶۲ نفر که سنی مذهب و گرد زبان‌اند جمعیت دارد. آب آن از چشمه تأمین می‌شود و به کشت غلات، توتون و حبوبات می‌پردازند. شغل اهالی ارمنی‌بلاغ زراعت و گلهداری است و به صنایع دستی از جمله جاجیم‌بافی می‌پردازند و راه آن نیز مالرو است» (همان). ابراهیم افخمی نیز در اسامی روستاهای بوکان از

کانی‌گل تحت عنوان «ارمنی‌بلاغی» یاد کرده است (افخمی، ۱۳۶۴: ۱۱۰). از قبرستان کانی‌گل برای نخستین بار در مهر ماه ۱۳۹۷ توسط نگارندهٔ مسئول به همراه حامد حسن‌سوری کارشناس باستان‌شناسی و جعفر سلیمی بازدید به عمل آمد و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت.


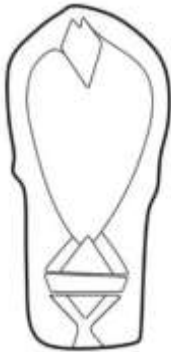
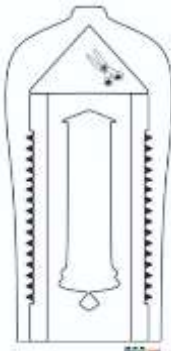




تصویر ۲: نمای از محوطه و قبرستان کانی‌گل (ارمنی‌بلاغی) بوکان و مواد فرهنگی به دست آمده از آن (نگارندگان، ۱۳۹۸).

## ۶. قبرستان کانی‌گل

قبرستان کانی‌گل یا ارمنی‌بلاغ سابق در روستای به همین نام واقع شده است. قبرستان مزبور در ضلع شرق روستا و جادهٔ روستای منتهی به روستاهای رحیم‌خان و سراب رحیم‌خان بر فراز تپهٔ باستانی احداث گردیده است و بیش از ۲ هکتار مساحت دارد. با توجه به شواهد باستان‌شناسی از جمله؛ سفال و ابزار سنگی قدمت مکانی که قبرستان کنونی کانی‌گل بر روی آن احداث شده است، احتمالاً به دورهٔ تاریخی تا اواسط دورهٔ اسلامی بر می‌گردد (تصویر ۲). آن‌چنان‌که گفته شد قبرستان کانی‌گل بر فراز تپه‌ای تاریخی احداث گردیده است. احداث قبرستان بر روی محوطه‌های باستانی پدیدهٔ بسیار رایج است، چراکه اکثر روستاهای کنونی کشور در کنار و یا به فاصلهٔ کمی از محوطه‌های باستانی واقع شده‌اند. در نتیجه ساکنان روستاهای کنونی به دلیل نرم بودن و بافت سست و شکننده محوطه‌ها اقدام به دفن مردگان خود در آن‌ها می‌کنند و این نکته‌ای است که در روستای کانی‌گل بوکان نیز قابل مشاهده است. پوشش گیاهی سطح محوطه و قبرستان غنی است و تاکنون هیچ‌گونه اقدامی در خصوص حریم اثر صورت نگرفته است و متأسفانه در اکثر اضلاع با ایجاد جادهٔ آسفالت به سمت روستاهای رحیم‌خان و سراب رحیم‌خان و همچنین احداث خانه‌های ساکنین روستا به آن دست اندازی شده است. به علاوه شکستن و کندن سنگ‌قبرها از محل اصلی، پوشیده شدن سنگ‌قبرها با خزه‌ها به دلیل عوامل محیطی و استفادهٔ مجدد از محل قبرهای قدیمی در زمان حال از جمله دخل و تصرف موجود در قبرستان کانی‌گل است. به‌طور کلی در قبرستان کانی‌گل پنج سنگ‌قبر با تنوع نقوش شناسایی گردیدند (جدول ۱، ردیف ۱-۵) و بقیه سنگ‌قبرها بدون نقش اما دارای حجاری زیگزاگی بودند (جدول ۱، ردیف ۶-۷). جنس سنگ‌قبرها از آهک و بلندترین آن ۱/۵۰ متر طول، ۴۴ سانتی‌متر عرض و ۱۲ سانتی‌متر ضخامت دارد. بر روی سنگ‌قبرها نقوشی بسیار جالب توجه از جمله؛ گل، قیچی، قاشق، نیزه، ماهی به‌صورت قرینه، محراب، تزئینات دندانه موشی و نقش‌مایه‌های هندسی قابل مشاهده هستند (جدول ۱، ردیف ۱-۱۱)؛ که با توجه به آن می‌توان به جایگاه اجتماعی، قشرها و گروه‌های مختلف ساکن در روستای کانی‌گل پی‌برد. قبرستان کانی‌گل از گذشته تاکنون دارای کارکرد مذهبی و محل به خاک‌سپاری مردگان ساکنان روستا بوده است.

جدول ۱: مشخصات سنگ‌قبرهای، قبرستان کانی‌گل بوکان (نگارندگان، ۱۳۹۸).



شماره سنگ	تصویر	مشخصات
شماره ۱	 	<p>طول: ۸۴ سانتی‌متر عرض: ۴۰ سانتی‌متر ضخامت: ۱۳ سانتی‌متر</p> <p>نقش: نقشی به صورت محراب با مثلثی بر بالای آن و تزئینات دندانه موشی در اطراف آن. سنگ قبر مزبور دچار شکستگی شده و از مکان اصلی خود جابه‌جا شده است جنس سنگ: آهک</p>
شماره ۲	 	<p>طول: ۸۴ سانتی‌متر عرض: ۳۵ سانتی‌متر ضخامت: ۱۲ سانتی‌متر</p> <p>نقش: نقش دو ماهی در دو جهت مخالف که یکی از آن‌ها در داخل زمین واقع شده است.</p> <p>نقش ماهی به طول و عرض ۵۹×۲۶ سانتی‌متر است جنس سنگ: آهک</p>
شماره ۳	 	<p>طول: ۱/۵۰ متر عرض: ۴۴ سانتی‌متر ضخامت: ۱۲ سانتی‌متر</p> <p>نقش: نقشی به صورت یک پیکان با محرابی در وسط و تزئینات دندانه موشی در اطراف آن با نقش قیچی که در بالا به پیک گوی ختم می‌شود جنس سنگ: آهک</p>
شماره ۴	 	<p>طول: ۱/۲۰ متر عرض: ۵۳ سانتی‌متر ضخامت: ۱۲ سانتی‌متر</p> <p>نقش: نقش یک نیزه به طول ۹۶ سانتی-متر که نوک آن ۲۷ سانتی‌متر عرض دارد و دسته‌ای آن نیز ۵۰ سانتی‌متر است.</p> <p>در یک سمت نیزه نقش یک قاشق و نقش برجسته‌ای و در سمت دیگر آن نقش گلبرگ دیده می‌شود جنس سنگ: آهک</p>



<p>طول: ۹۰ سانتی‌متر عرض: ۳۰ سانتی‌متر ضخامت: ۱۳ سانتی‌متر نقش: نقوش دایره‌ای در مرکز سنگ قبر کنده شده که دو تا از آنها تخریب شده‌اند. جنس سنگ: آهک</p>			<p>شماره ۵</p>
<p>طول: ۴۰ سانتی‌متر عرض: ۳۲ سانتی‌متر ضخامت: ۱۰ سانتی‌متر نقش: زیگزاگی جنس سنگ: آهک</p>			<p>شماره ۶</p>
<p>طول: ۴۰ سانتی‌متر عرض: ۳۲ سانتی‌متر ضخامت: ۱۰ سانتی‌متر نقش: زیگزاگی جنس سنگ: آهک</p>			<p>شماره ۷</p>
<p>طول: ۲۷ سانتی‌متر گلیبرگ بزرگ‌تر ۹ سانتی‌متر مرکز گلیبرگ ۴ سانتی‌متر این نقش، از نقوش مایه‌های سنگ‌قبر شماره چهار است.</p>			<p>شماره ۸</p>
<p>طول: ۱۶ سانتی‌متر عرض: ۹ سانتی‌متر نقش: قیچی این نقش بر روی سنگ‌قبر شماره سه کشیده شده است.</p>			<p>شماره ۹</p>
<p>طول: ۱۶ سانتی‌متر عرض: ۲ سانتی‌متر نقش: قاشق این نقش بر روی سنگ‌قبر شماره چهار منقوش شده است.</p>			<p>شماره ۱۰</p>





<p>طول: ۲۷ سانتی‌متر عرض: ۵ سانتی‌متر نقش: نامعلوم</p> <p>این نقش بر روی سنگ قبر شماره چهار کشیده شده است.</p>			شماره ۱۱
--	---	--	----------

### ۷. تحلیل

از بدو هستی تا به امروز، یکی از اساسی‌ترین تفکرات آدمی را مسئله مرگ و جهان پس از آن تشکیل داده است. این بینش، در تمامی جوامع دارای مجموعه‌ای از نمودها و جلوه‌های گوناگون است. از آیین‌ها، مراسم و سرودها گرفته تا خلق آثاری همچون مجسمه‌ها، نقاشی‌ها و آثار مصور. یکی از اجزای لاینفک این تفکر در کلیه جوامع که همچون ابزاری اساسی برای نمودهای عینی و معنوی آن به کار رفته، قبر و سنگ قبر است. قبرستان‌های تاریخی شهرستان بوکان و نقوش موجود بر روی سنگ‌قبرهای آن‌ها از مهم‌ترین مدارک و شواهد موجود در ارتباط با شیوهٔ تدفین، سکونت گروه‌های مختلف و نوع جایگاه اجتماعی ساکنان منطقهٔ بوکان در سده‌های گذشته بوده‌اند. تاکنون طی بررسی نگارندگان شش قبرستان شامل؛ قبرستان آلی کند (علی کند)، کانی‌گل (ارمنی‌بلاغی)، گردی قبران انبار، پیربادین، حاجی کند و سنگ‌قبرهای داخل حیاط آرامگاه سرداران مکرری کشف و شناسایی شده‌اند که موضوع این پژوهش تنها به قبرستان کانی‌گل می‌پردازد. در میان قبرستان‌های مزبور سه قبرستان آلی کند (صفویه)، پیربادین (قاجاریه) و سنگ‌قبرهای آرامگاه سرداران مکرری (ایلخانی - قاجاریه) با توجه به تاریخ روی سنگ‌قبرها، قدمت آن‌ها مشخص است. سنگ‌قبرهای حاجی کند، گردی قبران انبار و کانی‌گل بدون تاریخ هستند، اما با توجه به فوت شیخ احمدکور در دورهٔ قاجاریه (افخمی، ۱۳۶۴: ۳۴۷-۳۵۲). به احتمال زیاد قدمت قبرستان گردی‌قبران انبار نیز مربوط به دورهٔ مزبور است. در میان نقش‌مایه‌های موجود بر روی سنگ‌قبرهای کانی‌گل تنها تزئینات دندانه‌موشی در بناهای قاجاریه از جمله روستای حمامیان و سنگ‌قبرهای روستای خراسانه قابل مشاهده است (جدول ۱، ردیف ۱-۲). با این حال نقش ماهی بر روی فلس‌های ضرب ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) به‌عنوان مرکز ولایت مکریان که بوکان بخشی از آن بوده، در عصر قاجاریه دیده می‌شود (جدول ۱، ردیف ۳). از بارزترین نقش‌مایه سنگ‌قبرهای کانی‌گل نقش محراب است که مدارک باستان‌شناسی نشان می‌دهد این نوع نقش‌مایه در سنگ‌قبرهای دورهٔ ایلخانی بسیار فراگیر و متداول بوده است (مرادی، ۱۳۹۲: ۸) و نمونه آن در روستای چاورچین بوکان نیز به دست آمده (محمود، پدram، ۱۳۹۸، مصاحبه شخصی) و اکنون در آرامگاه سرداران مکرری نگهداری می‌شود (جدول ۱، ردیف ۴). به علاوه نقش‌مایه محراب بر روی سنگ‌قبرهای شیخ احمدکور نیز دیده می‌شود (جدول ۱، ردیف ۵)، (صلح‌جو، ۱۳۹۶: ۱۰۰). نقش‌مایه‌های موجود بر روی سنگ‌قبرهای کانی‌گل شامل قیچی، قاشق، نیزه، ماهی، محراب و نقوش هندسی است. در نگاه نخست نقوش مزبور نشان دهندهٔ حرفه و مشاغل مختلفی نظیر ماهی‌گیری، آشپزی، آرایش‌گری، جنگاوری و ... است. حرفه‌ی ماهی‌گیری به دلیل وجود رودخانهٔ سیمینه-رود به احتمال زیاد در روستای کانی‌گل بسیار متداول بوده؛ و مشاغل همچون آرایش‌گری و جنگاوری نشان از بهداشت فردی و اجتماعی و حضور افراد نظامی در روستای کانی‌گل دارد.

جدول ۱: بررسی تطبیقی نقشمایه سنگ‌قبرهای کانی‌گل بوکان با دیگر آثار تاریخی حوزه پژوهش (نگارندگان، ۱۳۹۸).

ردیف	نام و محل مورد مطالعه	نام و محل مورد مقایسه	عنصر تزئینی مورد مقایسه	تصویر مورد مقایسه	قدمت بنا یا اثر	مآخذ
۱	قبرستان کانی‌گل (ارمنی - بلاغی)	آرامگاه حمامیان	تزئینات دندانه موشی بالای طاق‌ها		قاجاریه	سلیمی و صلح‌جو، ۱۳۹۸
۲	قبرستان کانی‌گل (ارمنی - بلاغی)	سنگ‌قبرهای بابا قطار خراسانه	تزئینات دندانه موشی		نامشخص	گزارش‌ها منتشر نشده؛ کامران قلندری ساوجبلاغی
۳	قبرستان کانی‌گل (ارمنی - بلاغی)	فلس‌های ضرب ساوجبلاغ (مه‌باد کنونی)	نقش دو ماهی به دور یک گل		قاجاریه	نگارندگان، ۱۳۹۸
۴	قبرستان کانی‌گل (ارمنی - بلاغی)	سنگ‌قبرهای روستای دنگز در آرامگاه سرداران مکرری	نقش محراب		ایلخانی	نگارندگان، ۱۳۹۸
۵	قبرستان کانی‌گل (ارمنی - بلاغی)	سنگ قبر شیخ احمدکور	نقش محراب		قاجاریه	صلح‌جو، ۱۳۹۶: ۱۰۰

## ۸. نتیجه

سنگ قبر ارتباط خاصی با زندگی انسان داشته و بستر بازرشی برای به تصویر درآوردن افکار او بوده است. از مضامین نهفته در شکل کالبدی سنگ قبور و یا نشانه‌هایی که در قالب حجم، بر روی سنگ قبور کانی‌گل بوکان بگذریم، تصاویر موجود بر روی سنگ‌قبرها ابزاری برای هنرمند حجار در تصویر مضامین است. نقوش موجود بر سنگ‌قبرهای کانی‌گل بوکان هیچ‌گاه صرفاً جنبه تزئینی نداشته و دارای مفاهیم ویژه‌ای بوده‌اند. همچنین این نقوش تجلی‌گاه اندیشه، ذوق و احساس مردمی است که در برخورد با تصاویر و نقوش دارای ادراکی نمادین بوده و رابطه بین صورت و معنای نقش را به‌خوبی می‌شناخته‌اند. شواهد و مدارک تاریخی از جمله سفال و ابزار سنگی نشان می‌دهد که روستای کنونی کانی‌گل از گذشته‌های دور مسکون بوده است. در ارتباط با قدمت قبرستان کانی‌گل اطلاع دقیقی در دست نیست، مردم بومی و سالخوردگان روستا از زمان بنیاد قبرستان آگاهی چندانی ندارند. اما به احتمال زیاد با توجه به نقش‌مایه‌های مشابه بر روی دیگر آثار فرهنگی منطقه‌ای بوکان و مهاباد، قبرستان کانی‌گل متعلق به دوره قاجاریه است. به علاوه نقش‌مایه‌های موجود بر روی سنگ‌قبرهای کانی‌گل نشان دهنده حرفه و مشاغل مختلف و حتی جنسیت متوفیان است و با اتکاء بر شواهد موجود می‌توان به شیوه تدفین، سکونت گروه‌ها و اقشار مختلف و جایگاه اجتماعی ساکنین روستای کانی‌گل پی‌برد.

پی‌نوشت:

۱. بوکان از شهرهای گُردنشین جنوب استان آذربایجان غربی و مهم‌ترین شهر کردستان مَکریان بعد از مهاباد است. شهر بوکان در حاشیه رودخانه سیمینه‌رود و در میان کوه‌های نالیشکینه و بهره‌زرد بنا نهاده شده است. این شهر در دوره قاجاریه محل سکونت والیان مَکریان از جمله عزیزخان وزیر جنگ ایران در عصر ناصرالدین‌شاه و دیگر فرزندان ایشان بوده است. والیان مَکری در این شهر بناهای شاخصی همچون؛ مسجد جامع (سردار)، آرامگاه خانوادگی، قلعه سردار، بازار در کنار سراب معروف به حهوزه گه‌وره (حوض بزرگ) احداث کرده‌اند که بعدها در ادوار پهلوی و جمهوری اسلامی در رشد و توسعه‌های شهر مزبور نقش مهمی داشته‌اند.

۲. اصطلاح مَکری یا مَکریان عنوانی است که توسط مورخان و نویسندگان قرون متأخر اسلامی و سیاحان و جهانگردان خارجی به مناطق جنوب دریاچه ارومیه اطلاق شده است (بدلیسی، ۱۸۶۰؛ روحانی، ۱۳۸۲؛ دمورگان، ۱۳۳۹؛ نیکیتین، ۱۹۶۶؛ Ker Porter, 1822; Bishop, 1891; H.C. Rawlinson, 1840). به‌طور کلی جغرافیا مَکریان شامل جنوب و جنوب غرب استان آذربایجان غربی و بخش محدودی از استان کردستان، شامل شهرهای مهاباد، بوکان، اُسنویه، پیرانشهر، نقره، میان‌دواب، شاهین‌دژ، تکاب و قسمت کوچکی از سقر به مرکزیت مهاباد (ساجبلغ سابق) است (روژیانی، ۱۳۸۱: ۳۱).

۳. کوه طرغه یا در اصطلاح محلی (کیوی تهره‌غه) از بارزترین برجستگی کردستان مَکریان است که بیش از ۲۲۲۰ متر ارتفاع دارد (دمورگان، ۱۳۳۹: ۴۶-۴۷). کشف و شناسایی مدارک باستان‌شناسانه از جمله سفال و دیوار دفاعی نشان از سکونت و استفاده از این کوه به‌عنوان یک قلعه نظامی در دوره‌های مختلف تاریخی دارد.

سپاس‌گزاری:

در پایان از دوستان گران‌قدر آقایان حامد حسن‌سوری کارشناس باستان‌شناس، جعفر سلیمی و کیوان مامرضانی به دلیل همکاری در بخش میدانی مطالعات صمیمانه سپاس‌گزاری می‌شود.

## منابع

- افخمی، ابراهیم (۱۳۶۴)، *تاریخ فرهنگ و ادب مَکریان بوکان*، سقر: محمدی.
- بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین، (۱۸۶۰)، *شرفنامه*، به کوشش محمد علی‌عونی، مصر: فرج الله ذکی الکریدی.
- حسن‌زاده، یوسف و ملاصالحی، حکمت‌الله، (۱۳۹۶)، «تحلیل سنگ‌شناختی یافته‌های سنگی، آجری و سفالی محوطه قلاچی»، *مجموعه مقالات: بررسی باستان‌شناختی محوطه مانایی قلاچی بوکان با تکیه بر آجرهای لعابدار موزه ملی ایران*، تهران: نشر پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری - موزه ملی ایران.
- بیننده، علی، (۱۳۸۵)، «بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان بوکان»، *آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری آذربایجان غربی* (منتشر نشده).
- بلادری، احمدین یحیی، (۱۳۶۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه: محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- حاج‌سیاح، محمدعلی، (۱۳۴۶)، *خاطرات یا دوران خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- خلعتبری، محمدرضا، (۱۳۸۳)، «کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، مریان - تندوین»، *گیلان: انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و اداره کل میراث استان گیلان*.
- دمورگان، ژاک، (۱۳۳۹)، *مطالعات جغرافیایی*، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز: شفق تبریز.
- رزم آرا، علی، (۱۳۳۰)، *فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی‌ها)*، تهران: دایره جغرافیائی ستاد ارتش.



- روز بیانی، محمد جمیل، (۱۳۸۱)، *فرمانروایان مکریان در گُردستان*، ترجمه شهباز محسنی، تهران: آنا.
- روحانی، بابامردوخ، (۱۳۸۲)، *تاریخ مشاهیر کرد (أمر و خاندان‌ها)*، به کوشش محمد ماجد مردوخ روحانی، تهران: سروش.
- زارع‌فر، فاتح، (۱۳۹۷)، «بررسی الگوهای استقراری و نوسانات جمعیتی حوضهٔ سیمینه رود شهرستان بوکان»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی حسن فاضلی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- سلیمی، اسماعیل، (۱۳۹۶)، «پل سلطان بوکان یادگاری از معماری دورهٔ صفویه»، *فصلنامه کشکول*، سال ۳، شماره ۱، صص ۲۰۸-۲۲۲.
- سلیمی، اسماعیل و صلح‌جو، جمیله، (۱۳۹۸)، «بررسی و معرفی تزئینات بناهای روستای حمامیان بوکان»، *مجله علمی-ترویجی نگارینه هنر اسلامی*، دوره ۶ شماره ۷، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- سلیمی، اسماعیل و محمودنژاد، منصور، (۱۳۹۸)، «بررسی باستان‌شناختی و معرفی سد، روستای قورمیش بوکان»، *مجلهٔ ایران‌شناسی ایران و راجاوند*، سال ۲، شماره ۲، صص ۲۶-۴۵.
- صلح‌جو، جمیله، (۱۳۹۶)، «بررسی و معرفی آثار شاخص معماری شهرستان بوکان در دورهٔ قاجار»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی احمد صالحی کاخکی، دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده حفاظت و مرمت.
- فرجی، نادر و حسن‌زاده، یوسف، (۱۳۹۳)، «گزارش مقدماتی کاوش لایه‌نگاری محوطهٔ پیش از تاریخ علی‌آباد»، *گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- کارگر، بهمن، (۱۳۸۳)، «قلایچی: زیرتو مرکز مانا لایه‌ی IB، ۱۳۷۸-۱۳۸۱»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی شمال غرب ایران*، به کوشش: مسعود آذرنوش، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، (۱۳۷۷)، «گور خمره‌های اشکانی»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، تهران.
- کریمی، بهمن، (۱۳۲۹)، «راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران»، تهران: پازینه.
- کریمیان، حسن؛ سلیمی، اسماعیل و صلح‌جو، جمیله، (۱۳۹۷)، «شکل‌یابی و توسعه شهر بوکان با اتکاء به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسی»، *فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی*، سال ۴، شماره ۹، صص ۶-۳۰.
- گیرشمن، رومان، (۱۳۷۱)، *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه: بهرام فره‌وشی، تهران: علمی فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۰)، *هنر ایران در دوران پارت و ساسانی*، ترجمه: بهرام فره‌وشی، تهران: علمی فرهنگی.
- مطراقچی، نصح، (۱۳۷۹)، *بیان منازل*، ترجمه: رحیم رئیس‌نیا، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- معروفی‌اقدم، اسماعیل و آلام، کاظم، (۱۳۹۴)، «بررسی باستان‌شناختی آثار معماری سرداران مکرری بوکان و راهکارهای مرمتی جهت حفظ، احیاء و بازسازی آن‌ها»، *مجموعه مقالات همایش عزیز خان موکری، بوکان: انتشارات بوکان*، صص ۱۶۷-۱۸۴.
- مرادی، امین، (۱۳۹۲)، *طرح مرمت و ساماندهی گورستان ایلیخانی شادآباد تبریز*، تبریز: سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی آذربایجان-شرقی.
- ملازاده، کاظم، (۱۳۸۳)، «باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی مانا»، پایان‌نامه مقطع دکترا، به راهنمایی دکتر علیرضا هژبری نوبری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- موسوی بجنوردی، محمدکاظم، (۱۳۸۳)، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مینورسکی، ولادیمیر فتودوروویچ، (۱۹۴۴)، «نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی آن‌ها در آتروپاتن (ماد)»، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران: پژوهنده.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۹)، *گُرد*، ترجمه: حبیب‌اله تابانی، تهران: گستره.
- مرکز آمار ایران، (۱۳۸۵)، *نهاد ریاست جمهوری، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی*، استان آذربایجان غربی، شهرستان بوکان.
- نادری، رحمت، (۱۳۸۵)، «گزارش کشف شواهد احتمالی پارینه سنگی قدیم بر روی تراس‌های رودخانهٔ سیمینه‌رود»، *پیام باستان‌شناسی*، سال ۳، شمارهٔ ۶ صص ۵-۱۲.
- نیکیتین، واسیلی، (۱۳۶۶)، *گُرد و گُردستان*، ترجمه: محمد قاضی، تهران: نیلوفر.
- هژبری نوبری، علیرضا، (۱۳۸۳)، «جایگاه کاوش‌های مسجد کبود تبریز در عصر آهن ایران و مقایسه آن با سایر محوطه‌های هم عصر»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی شمال غرب ایران*، به کوشش: مسعود آذرنوش، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)، «گزارش سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی گورستان باستانی لاریجان منطقه خدآفرین»، تهران: گزارش چاپ‌نشده سازمان میراث فرهنگی.
- مینورسکی، فلاذیمر، (۲۰۰۷)، *بنچینه‌کافی کورد و چهند و تاریکی کوردناسی*، وه‌گیرانی: نه‌جاتی عه‌بدوللا، سلیمانیه: بلاکراوه‌ی مه‌کتبی بیر و هوشیاری.





- Bishop, I. 1891. Journeys in Persia and Kurdistan. Publishers: JOHN MURRAY -VOL Vol. II. London.
- Germer. R. 2004. Mummification. Egypt the World of the Pharaohs, KONEMANN, an imprint of Tandem Verlag GmbH, konigswinter, Pp 458- 469.
- Google earth.
- Hassanzadeh, Y. 2009. Qal'e Bardine, a Mannean local chiefdom in the Bukan Area, North Western Iran, *Archaeologische Mitteilungen Aus Iran Und Turan*, pp. 269-282.
- Kampp- Seyfried, Friederike. 2004. Overcoming Death- The Private Tombs of Thebes of Egypt the World of the Pharaohs, KONEMANN, an imprint of TandemVerlag GmbH, konigswinter, Pp 248-263.
- Kerporter, S. R. 1821. Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia. Vol.1, London: printed for Longman, Hurst, Rees, Orme, and Brown.
- Kleiss, W. 1977. Alte Wege in West- Iran, *AMI*, Band 10, pp: 137-151.
- Minorsky, V. 1957. Mongol Place-Names in Mukri Kurdistan (*Mongolica*, 4), *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol. 19, No. 1: 58-81.
- Postgate, N. 1989. *Mannaer*, *Ria* 7, 5/6, Pp. 340-342.
- Rawlinson. H.C. 1840. Notes on Journey from Tabriz, through Persian Kurdistan, to the Ruins of Takhti- Soleiman, and fram Thence by Zenjan and Tarom, to Gilan, in October and November, 1838; With a Memoir on the Site of the Atropatenian Ecbatana”, *Journal of the Royal Geographical Society of London*, Vol. 10. Pp 1- 64.
- Swiny, S. 1975. Survey in Northwest Iran, 1971 East and west vol. 25: 77-69.
- Wafaa el-Saddik. 2004. The Burial. World of the Pharaohs, KONEMANN, an imprint of Tandem Verlag GmbH, konigswinter, Pp 458- 469.
- [www.roostanet.ir](http://www.roostanet.ir)



## نگاهی به تاریخ و معماری کاروانسرای شوریاب محمد فیض‌آبادی<sup>۱</sup>؛ علیرضا یزدانی سنگری<sup>۲</sup>

### چکیده

کاروانسرای شوریاب در روستایی به همین نام در ۴۰ کیلومتری نیشابور و در مسیر راه نیشابور به سبزوار واقع شده است. این روستا هم‌اکنون بر اساس تقسیمات جدید کشوری از توابع شهرستان فیروزه محسوب می‌شود که بنای کاروانسرا در میان روستا و در بافت مسکونی آن قرار دارد. بانی کاروانسرا فردی به نام مستشارالملک است که در دوره قاجار از بزرگان خراسان به شمار می‌آمد. در این مقاله سعی شده تا به پیشینه ساخت بنا و ویژگی‌های معماری آن پرداخته شود. اگرچه تاریخ ساخت بنا مربوط به اواخر دوران قاجار است اما بنا بر شواهد نوشتاری این دوره به نظر می‌رسد که این بنا بر روی شالوده‌ای از یک کاروانسرای صفوی ساخته شده که اثبات این امر مستلزم تحقیقات میدانی بیشتر است. لاجرم تحقیق پیش رو تنها به منابع نوشتاری و بررسی بخش‌های ملموس بنا محدود می‌شود و نگارندگان سعی دارند تا به معرفی بیشتر بنای مذکور بپردازند از آن‌رو که این کاروانسرا به‌شدت در حال تخریب است حال آنکه یکی از بهترین نمونه کاروانسراهای دوران قاجار است.

**واژه‌های کلیدی:** کاروانسرا، شوریاب، نیشابور، شهرستان فیروزه، قاجار، مستشارالملک

## A survey of the history and architecture of Shuriab Caravanserai Mohammad-e-Feyzabadi<sup>3</sup>, Alireza Yazdani Sangari<sup>4</sup>

### Abstract

Shuriab Caravanserai is located in a village of the same name, in 40 kilometers from Neyshabur and on the way of Neyshabur to Sabzevar. The village is now considered a part of the Firoozeh County, and the caravanserai built in the middle of the village and in its residential context. Based on tangible evidence in the context of the building, including the type of plan, decoration used, the style of brickwork, as well as the inscriptions of the alcove written by the ministers and elders of his time, the building is related to the Qajar era. According to written sources, this building was built with command of Mirza Reza Motmen al-Saltaneh (Mostashaar al-Mulk). The building has a four-porch plan and includes various sections such as an Alcove, Stables, Ivan, cell and central courtyard that the peripheral Ivan's have two flour and there are two Minarets in the entrance section. The building is one of the best examples of the Qajar Caravanserai, which unfortunately has not undergone any serious research except for the provincial Cultural Heritage Organization's preliminary report and despite that it has been listed in the National Heritage List no specific conservation and restoration action has been undertaken and the building has been severely damaged by environmental and human factors.

**Keywords:** Caravanserai, Shuriab, Neyshabur, Firoozeh County, Qajar, Mostashaar al-Mulk

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران mohammad.feizabady@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه تهران yazdani77@ut.ac.ir

3. M.A. Student of Archaeology. University of Tehran (mohammad.feizabady@yahoo.com)

4. B.A. Student of Archaeology. University of Tehran

## ۱. مقدمه

کاروانسراها در طول تاریخ نقش مهمی در تسهیل فرآیند حمل‌ونقل ایفا می‌کردند و از این رو دارای اهمیت مطالعاتی بسیار زیادی هستند. نیاز دائمی انسان به پدیده مسکن و احتیاج وی به سرپناهی که از وی در مقابل مخاطرات محیطی و جوی حفاظت و حراست کند وی را بر آن داشت تا به پی‌افکندن مکان‌هایی برای استقرار موقت دست یازد. اگرچه امروزه با پیشرفت فناوری و افزایش سرعت حمل‌ونقل این نیاز کم‌رنگ‌تر شده است اما نمی‌توان نقش اساسی این بناها را در زندگی انسان گذشته نادیده گرفت. تأسیس چنین اماکنی نیز می‌تواند دلایل گوناگونی را در برگیرد که از آن جمله می‌توان به دلایل اقتصادی، سیاسی، نظامی و یا مذهبی اشاره کرد. تأسیس کاروانسرای شوریاب را می‌توان ناشی از دلایل مذهبی دانست؛ از آنجاکه روستای شوریاب در مسیر رفت‌وآمد کاروان‌هایی که به زیارت حرم امام رضا (ع) می‌رفتند، قرار داشت.

## ۲. روش پژوهش

روش پژوهش در مورد این کاروانسرا شامل تحقیقات کتابخانه‌ای، مطالعات میدانی، مصاحبه با ساکنان و افراد بومی منطقه و مشاهده مستقیم بنا توسط نگارندگان است.

## ۳. پیشینه مطالعاتی بنا

در میان منابع اطلاعاتی که پیش از اثر حاضر، در آن به بررسی پیشینه و معماری این کاروانسرا پرداخته شده است تنها می‌توان به کتاب کاروانسراهای خراسان، تألیف جناب رجبعلی لباف خانیکی و همچنین گزارش اداره کل میراث فرهنگی نیشابور اشاره کرد.

## ۴. موقعیت جغرافیایی روستا و کاروانسرای شوریاب

کاروانسرای شوریاب در روستایی به همین نام در ۴۰ کیلومتری غرب نیشابور و در مسیر راه نیشابور به سبزوار واقع شده است (تصویر شماره ۱) و جزء دهستان طاغنکوه جنوبی است (فریدی و ملک پور، ۱۳۸۸: ۴۰۸). این روستا هم‌اکنون بر اساس تقسیمات جدید کشوری از توابع شهرستان فیروزه محسوب می‌شود و جمعیت آن بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، ۵۱۲ نفر (۱۳۶ خانوار) بوده است (درگاه ملی آمار). بنای کاروانسرا در میان روستا و در میان بافت مسکونی آن قرار دارد. روستا در منطقه‌ای با دسترسی به جاده‌ای که به طرف شمال از جاده‌ی اصلی منشعب می‌شود، واقع شده است و طول جاده‌ی روستا حدود ۸ کیلومتر است. (برآبادی، جعفری، ۱۳۸۰) بر اساس ویژگی‌های معماری و همچنین منابع مکتوب این کاروانسرا مربوط به دوران قاجار است که یکی از نمونه‌های شاخص و درخور توجه است. این کاروانسرا در تاریخ ۱۳۸۱/۵/۸ به شماره ثبت ۵۹۰۱ در فهرست آثار ملی ثبت شد (درگاه دانشنامه‌ی تاریخ معماری و شهرسازی ایران شهر).

## ۵. وجه تسمیه واژه شوریاب

این روستا در منابع مکتوب با نام‌های گوناگونی چون شوراب، شورآب و شوریاب خوانده شده است. نام شوریاب متشکل از دو واژه شور و آب است که به‌مرورزمان به شوریاب تبدیل شده است. آب این روستا اکنون از طریق شبکه لوله‌کشی تأمین می‌شود اما در گذشته از طریق قناتی در نزدیکی روستا تأمین می‌شد (غفاری کاشانی، ۱۳۹۲: ۱۹۱). آنچه از منابع مکتوب پیشینیان به دست می‌آید، این روستا آب آشامیدنی کم و نامناسبی داشته و به همین دلیل این نام بر آن نهاده شده است. ناصرالدین‌شاه قاجار در سفرش به خراسان در سفرنامه خود چنین می‌نگارد که: «ده شوراب از دور خیلی منظر خوشی دارد اما ده کوچکی است و آب شور کمی دارد» (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۶۱: ۲۰۸). در جای دیگر نیز به این نکته اشاره می‌کند که: «در این منزل چون آب کم است اردوی نظامی سیف‌الملک از حسین‌آباد حرکت کرده، یکسره رفتند به [روستای] سنگ کلیدر که سر حد خاک نیشابور و سبزوار است» (همانجا). هانری رنه دالمانی در جریان عبور از این روستا به‌وضوح به آب‌شور این محل اشاره می‌کند و می‌نویسد: «برای صرف نهار در محلی موسوم به شوراب توقف نمودیم. چون آب این محل شور است آن را شوراب می‌نامند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۷۹). آنچه از نام روستاهای اطراف شوریاب برمی‌آید این تنها شوریاب نبود که مشکل کمبود و شوری آب داشته، چون در اطراف این محل، روستاهایی بانام شورورز، شورگشت، شورفان و شورورزده نیز قرار دارند که خود نشانگر فراگیر بودن این مشکل در کل منطقه است.



## ۶. تاریخچه پی‌افکندن و سرگذشت بنای کاروانسرا

آنچه از منابع مکتوب زمان قاجار برمی‌آید بانی بنا میرزا محمدرضا موتمن‌السلطنه خراسانی ملقب به مستشارالملک<sup>۱</sup> بود که در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار این عمارت را بنا نهاد و همه سیاحان و نویسندگان و کسانی که بنا را دیده‌اند در این باره اتفاق نظر دارند. به‌علاوه کتیبه‌ای هم در سردر کاروانسرا قرار داشت که در آن به بانی بنا، مستشارالملک اشاره شده و در ادامه به آن خواهیم پرداخت. تنها نکته قابل تأمل درباره پیشینه بنا این است که افضل‌الملک در سفرنامه خراسان و کرمان خود به این نکته اشاره می‌کند که در محل فعلی کاروانسرای شوریاب بقایایی از کاروانسرای صفوی وجود داشت که تخریب شده بود و مستشارالملک بر روی همان بقایا، کاروانسرای کنونی را ساخته است (افضل‌الملک، ۴۶) و این خود گزاره‌ای کلیدی است که می‌تواند مورد بررسی و گمانه‌زنی بیشتر باستان‌شناسان قرار گیرد زیرا بقایای مذکور قابل مشاهده نیست و ممکن است مدفون باشند.

مستشارالملک در چند سالی که والی خراسان بود به خرج خود این کاروانسرا را ساخت اما آن‌طور که از نوشته‌های همان زمان برمی‌آید، مستشارالملک مدتی از سمت خود معزول شد و به این دلیل فرآیند ساخت کاروانسرا مدتی به تعویق افتاد. به نظر می‌رسد مستشارالملک در زمان خود یکی از شخصیت‌های بانفوذ و متمول بوده و این نکته را از آنجا می‌توان فهمید که پس از عزل از مقام خود، سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه وی را به پرداخت صد و پنجاه هزار تومان جریمه مجبور نمود و وی همه آن مبلغ را پرداخت (طاهری، ۱۳۴۸: ۸۸). بنا به نوشته میرزا قهرمان امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۰۹) که در زمان خود مبلغی سنگینی به شمار می‌رود. باید به این نکته هم اشاره کرد که گویی در گذشته در مقابل کاروانسرا چاپارخانه خوبی نیز قرار داشت که ناصرالدین‌شاه در سفرنامه خود به آن اشاره می‌کند (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۶۱: ۲۰۸) و در این باره افراد کهن سال روستا هم به وجود آن اقرار کرده‌اند که امروزه خبری از آن نیست و زمین آن کاملاً بایر شده است. به نظر می‌رسد ایجاد این کاروانسرا به دلایل مذهبی بوده زیرا در مسیر نیشابور به مشهد کاروانسراهای مهمی چون سنگ کلیدر، زعفرانیه، شاه‌عباسی و قدمگاه وجود دارد که فاصله هر کاروانسرا با یکدیگر حدود ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر است و در نهایت به مشهد می‌رسد. برخی از این کاروانسراها مربوط به دوران صفوی است و این مسئله، فرضیه صفوی بودن کاروانسرای شوریاب را نیز تقویت می‌کند زیرا ممکن است در محل کنونی کاروانسرا، بنایی صفوی بوده باشد که تخریب شده و در دوران قاجار بر شالوده آن کاروانسرای جدید ساخته شده است. سال ساخت بنا خود مسئله دیگری است. از آنجا که اکثر بازدیدکنندگان از کاروانسرا، تاریخ ساخت بنا را حدودی گفته‌اند در این مورد اتفاق نظری وجود ندارد و در بررسی تاریخ‌های اشاره شده در سفرنامه‌ها تناقضاتی چشم می‌خورد که این امر یافتن سال دقیق ساخت کاروانسرا را با مشکل مواجه کرد اما خوشبختانه آنچه در این مسیر راهگشا بود کتیبه‌ای (تصویر شماره ۲) بود که در سردر بنا قرار داشته و خوشبختانه دارای ماده تاریخی است.<sup>۲</sup> علی‌رغم وجود کتیبه، سدیدالسلطنه در کتاب *التدقیق فی سیر الطریق*، مطلع و مقطع کتیبه سردر کاروانسرا را آورده است. مطلع و مقطع کتیبه که دارای ماده تاریخی است بدین صورت است:

در زمان دولت اسکندر دارا غلام  
از بی تاریخ سال آن صیوری زد رقم  
ناصرالدین‌شاه غازی خسرو خسرو نشان  
این بنا از مستشارالملک باید با جهان

۱. حاج میرزا محمدرضا مستوفی سبزواری فرزند محمدابراهیم در ابتدا لقبش مستشارالتولیه بود و بعد در سال ۱۲۸۴ هجری قمری لقبش به لقب مستشارالملک تبدیل یافت و در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در سفر دویم ناصرالدین‌شاه به خراسان ملقب به موتمن‌السلطنه گردید و چندین سال پیشکار مالیه یا به‌اصطلاح آن زمان وزیر مملکت خراسان بود. وی در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۸ ه.ق درگذشت و در حرم امام رضا (ع) در مقبره خاصه خویش در قسمتی که به دارالسیاده معروف است به خاک سپرده شد (بامداد، ۱۳۴۷: ۴۰۴).

۲. استفاده از فعل قرار داشته برای کتیبه به این دلیل است که کتیبه مذکور اکنون در محل اصلی خود قرار ندارد و به میراث فرهنگی نیشابور منتقل شده است.



جدول ۱: حروف ابجد و معادل عددی آن‌ها

ا	ب	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

جدول حروف ابجد (مصاحب، غلامحسین و دیگران، دائرةالمعارف فارسی)

حاصل جمع مصرع (این بنا از مستشارالملک باید با جهان) برابر است با ۱۲۹۲ که همان تاریخ ساخت بنا است.<sup>۱</sup> متن کامل شعر در مطلع‌الشمس اعتمادالسلطنه آمده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۹۷۷).

### ۷. ویژگی‌های معماری کاروانسرا

کاروانسرای شوریاب در ابعاد ۷۴ در ۶۴ متر و دارای پلان چهار ایوانی است (لباف خانیکی، ۱۳۹۲: ۱۷۰). محور قرارگیری کاروانسرا در جهت شمالی-جنوبی است به طوری که ایوان اصلی و ورودی کاروانسرا در جهت جنوب و در مقابل آن ایوان شاه‌نشین، در جهت شمال قرار گرفته است. کاروانسرا دارای حیاطی مرکزی است که دورتادور آن را حجره‌های متعدد فراگرفته است و در هر گوشه کاروانسرا نیز فضایی به عنوان اسطبل، همراه با بارانداز مرکزی قرار دارد. در ادامه به توصیف بیشتر بخش‌های مختلف کاروانسرا خواهیم پرداخت (برای مشاهده پلان کاروانسرا بنگرید به تصویر شماره ۳). اعتمادالسلطنه نیز در مطلع‌الشمس خود به خوبی معماری بنا را شرح داده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۹۷۶).

#### ۷-۱. ایوان ورودی

ایوان ورودی کاروانسرا فضایی است دو طبقه و گنبد دار، همراه با دو مناره در بالای آن که در دو طرف ایوان نیز ایوانچه‌ای به آن متصل است که از طریق سه چشمه طاق کوچک در دو طرف ایوان اصلی به هم متصل می‌شوند (تصویر شماره ۴). در دو طرف در ورودی اصلی دو ردیف پلکان آجری وجود دارند که کار انتقال به طبقه دوم را انجام می‌دهند. سقف ایوان ورودی از داخل دارای تزئیناتی بسیار زیبا به صورت سه کنج و فیلیوش است که در بعضی از قسمت‌ها از آجرهای رنگی با رنگ قرمز اخرازی نیز استفاده شده است. در قسمت مدخل ایوان هم یک‌رشته کتیبه سنگ مرمر وجود داشت که اکنون در محل خود قرار ندارد و بر روی آن اشعاری به انضمام ماده تاریخی سال ساخت کاروانسرا و نام بانی آن آمده بود.

#### ۷-۲. ایوان‌های جانبی

پلان ایوان‌های شرقی و غربی متحدالشکل اما در نما دارای تفاوت اندکی هستند. ایوان‌ها نسبت به دیوارهای حیات فرورفته و یک گودی نسبتاً عمیق در این ضلع‌ها به وجود آورده‌اند. این دو ایوان نیز همانند ایوان ورودی، دو طبقه و دارای دو ایوانچه جانبی‌اند که دارای پلان دوزنقه‌ای می‌باشند و با چشمه طاق‌هایی کوچک به یکدیگر راه دارند. دسترسی به طبقه دوم ایوان اصلی از طرق پلکانی میسر است که در دو ایوانچه مجاور آن قرار دارند. ایوان اصلی نیز دارای تزئیناتی با آجرهای منقوش قرمز رنگ است (تصویر شماره ۵).

#### ۷-۳. حجره‌ها

دور تا دور حیاط مرکزی تعداد ۲۰ حجره قرار دارند به طوری که در امتداد هر کدام از ایوان‌های شرقی و غربی به دلیل طول بیشتر کاروانسرا تعداد ۶ حجره و در امتداد ایوان‌های شمالی و جنوبی به دلیل طول کمتر تعداد ۴ حجره قرار دارند. متأسفانه فضای جلویی حجره‌ها بسیار آسیب‌دیده و فروریخته است و در این میان حجره‌های ایوان غربی اوضاع مساعدتری دارند. حجره‌ها دارای

۱. نکته‌ی مهمی که درباره این ماده تاریخی وجود دارد این است که این مصرع در کتاب التذقیق با خطای کوچکی ضبط شده است؛ به این صورت که در خود کتیبه لقب موتمن‌السلطنه به صورت مستشارملک آمده است اما این نام در سفرنامه سدیدالسلطنه مستشارالملک است. از آنجا که ارزش عددی حرف (الف) برابر ۱ و (لام) برابر ۳۰ است و حاصل جمع این دو حرف ۳۱ است؛ چنانچه این رقم را به مجموع ارزش عددی سایر حروف اضافه کنیم به عدد ۱۳۲۳ خواهیم رسید. این عدد قطعاً صحیح نیست زیرا چند سال قبل از این تاریخ ناصرالدین‌شاه به این ناحیه سفر کرده و حتی درباره بنای کاروانسرا مطالبی هم نوشته است؛ اما بدون احتساب این عدد اضافی به عدد ۱۲۹۲ می‌رسیم که به تاریخی که دیگر سیاحان در مورد تاریخ بنای کاروانسرا نوشته‌اند، نزدیک‌تر است (نگارندگان).

اتاقی در پشت نیز هستند که از طریق چشمه طاق کوچکی می‌توان وارد آن شد. اتاق‌ها دارای طاقچه، اجاق و تزیینات سه‌کنجی در چهارگوشه هستند.

#### ۴-۷. اسطبل و بارانداز

در چهارگوشه کاروانسرا فضای وسیعی به‌عنوان اسطبل و بارانداز قرار دارد که بسیار جالب‌توجه است. روی ضلع‌های آن، طاق‌نماهایی قرار دارند که هرکدام دارای طاقچه‌ای به ارتفاع ۶۰ سانتی‌متر از کف طاق‌نما و بر روی اسپر ایوانچه نیز بخاری دیواری ساخته شده است. طاق‌نماها دارای قوس جناغی‌اند و به شیوه‌ی رومی اجرا شده‌اند. اسطبل در پشت حجره‌ها، در محل ایوان‌ها قطع شده و ایوان به درون اسطبل کشیده شده است (برآبادی، جعفری، ۱۳۸۰). فضای اسطبل نیز شامل حجره‌هایی می‌شود که همگی دارای اجاق می‌باشند. بارانداز هم دارای پلانی مربعی است که در چهارگوشه آن چهارستون قرار دارند و به دلیل پیوسته به یکدیگر به صورت طاق یک فرم چهارطاقی را ایجاد می‌کنند (تصویر شماره ۶). متأسفانه در بین چهار بارانداز در چهارگوشه کاروانسرا تنها یک مورد از آن سالم مانده و بقیه دچار آسیب و اضطراب شده‌اند.

#### ۵-۷. ایوان شاه‌نشین

ایوان شاه‌نشین از نظر پلان به ایوان ورودی شبیه است اما در برخی از تزیینات دارای اختلافاتی است. گنبد شاه‌نشین از گنبد ایوان ورودی کوچک‌تر است و در اثر مخاطرات طبیعی و محیطی فروریخته است. شاه‌نشین علی‌رغم فضایی که قابل دید است دارای فضای پشتی نیز است که از طریق طاق کوچکی به فضای جلویی متصل می‌شود و مانند سایر ایوان‌ها دسترسی به طبقه دوم از طریق پلکان ایوانچه‌های جانبی شاه‌نشین میسر می‌شود (تصویر شماره ۷).

#### ۶-۷. حیاط مرکزی

حیاط مرکزی کاروانسرا به جز یک نکته از ویژگی خاص دیگری برخوردار نیست و آن‌هم این است که به دلیل رفت‌وآمد اسب و ارابه در کاروانسرا که امکان گیرکردن چرخ ارابه در خاک وجود داشت، سطح آن سنگفرش بوده و شواهد آن، هم‌اکنون نیز مشهود است.

#### ۷-۷. سایر الحاقات و شاخصه‌های فرعی

از دیگر ویژگی‌های جزئی که می‌توان به صورت موردی به آن‌ها اشاره کرد در ذیل آمده است:

- ۱- سقف ایوان‌ها و حجره‌ها آجرفرش شده است (تصویر شماره ۸).
- ۲- دورتادور سقف کاروانسرا برای تسهیل انتقال آب باران به پایین ناودان‌های سنگی تعبیه شده است (تصویر شماره ۹).
- ۳- در تمامی حجره‌ها و فضاهای درونی ایوان‌ها و اسطبل‌ها طاقچه و اجاق تعبیه شده است.
- ۴- سقف تمامی حجره‌ها به صورت گنبدی و دارای سوراخی برای نورگیری و تهویه هستند.

#### ۸. آسیب‌شناسی بنای کاروانسرا

متأسفانه کاروانسرائی با چنین معماری و تزیینات منحصر به فرد بسیار آسیب‌دیده و دست خریف روزگار شکوه و هیبت آن را فروریخته است. گویی کاروانسرا تا نزدیک انقراض سلسله قاجار سرپا بوده اما پس از آن کم‌کم متروک شده است (طاهری، ۱۳۴۸: ۱۶۷). کاروانسرا اکنون به محلی برای بازی کودکان روستا و فضایی برای نگهداری غلات، کاه و پارک کردن موتورسیکلت تبدیل شده است و روز به روز به اضمحلال می‌رود. بسیاری از حجره‌ها و پله‌های آن فروریخته و گنبد شاه‌نشین آن در ایوان شمالی نیز سقوط کرده است. نکته جالبی که در جریان بررسی میدانی به آن پی بردیم علاقه مردم روستا به این کاروانسرا بود که به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی پابرجا ماندن آن تاکنون است و از طرفی مردم روستا بسیار مشتاق بازسازی بنای کاروانسرا بودند اما تاکنون اقدام جدی و اساسی برای بازسازی و مرمت این عمارت صورت نگرفته است. چند سال پیش اداره میراث فرهنگی نیشابور دست به مرمت جزئی در این کاروانسرا زد اما این تلاش تنها به کاه‌گل کردن گنبد ایوان ورودی، مرمت مدخل ایوان ورودی و جمع‌آوری نخاله‌ها و مصالحی که در حیاط و اطراف کاروانسرا ریخته شده بود، منحصر شد. از طرفی بودجه‌ای که به این کار اختصاص یافته بود مبلغ اندکی بود. متأسفانه متروکه بودن کاروانسرا باعث شده که افرادی سودجو به بهانه یافتن گنج و عتیقه به انجام حفاری‌های غیرمجاز در محوطه کاروانسرا دست زنند و به همین دلیل در فضای پشت شاه‌نشین کاروانسرا تعدادی چاله حفاری به وضوح مشهود است که این اتفاق نیز خود باعث تسریع فرآیند فرسایش و فروریختن بنا کاروانسرا می‌شود. امیدواریم که با کمک و همکاری مسئولین ذی‌ربط هر چه زودتر نسبت به حفاظت و حراست این بنای باشکوه اقدام شود تا علی‌رغم حفظ این اثر ملی با ایجاد پایگاهی گردشگری به رشد اقتصادی منطقه نیز کمک شود.

## ۹. نتیجه

کاروانسراها به‌عنوان منزلگاه‌های مهم در مسیرهای ارتباطی نقش بسیار زیادی در حمل‌ونقل‌های تجاری و سیاسی و مذهبی ایفا می‌کردند و بررسی مطالعه آن‌ها علی‌رغم روشن‌تر ساختن تاریخ معماری در هر فرهنگ به شناخت و بازسازی بهتر راه‌های ارتباطی در گذشته نیز کمک زیادی می‌کنند. امروزه بسیاری از جاده‌های قدیمی تغییر مسیر داده‌اند و برخی نیز بر همان مسیر ایجاد شده‌اند و دیگر اثری از کاروانسراهای روح‌افزا و چشم‌نواز در طول مسیرشان نیست و جای آن‌ها را مجتمع‌های اقامتی، رستوران‌ها و مراکز تفریحی بین‌راهی گرفته‌اند. کاروانسرای شوریاب یک مورد از صدها کاروانسرای موجود در این پهنه تاریخی فرهنگی است که بر سر راه کاروان‌رو زواری که به زیارت حرم امام رضا (ع) می‌رفتند، قرار دارد و از طرفی از لحاظ هنر و معماری دارای جایگاه ویژه‌ای است. امیدواریم که با کمک و همکاری مسئولین ذی‌ربط هر چه زودتر نسبت به حفاظت و حراست این بنای باشکوه و مصداق‌های مشابه آن اقدام شود تا علی‌رغم حفظ این اثر ملی با ایجاد پایگاهی گردشگری به رشد اقتصادی آن منطقه نیز کمک شود. بنا بر دلایل اقامه‌شده در متن مقاله احتمال می‌رود که در گذشته در محل کاروانسرا بنایی صفوی وجود داشته که مستلزم تحقیقات میدانی بیشتر است و از آنجا که کاروانسرا در مسیری واقع شده که به دلیل وجود مرقد امام رضا (ع) از اهمیت زیادی برخوردار است، بعید نیست که آثاری از دوران صفوی و حتی قبل‌تر از آن نیز در این منطقه یافت شود.

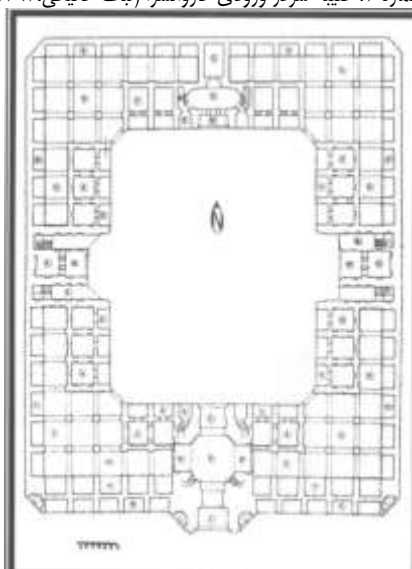
## پیوست‌ها



تصویر شماره ۱: موقعیت جغرافیایی روستای شوریاب (نقشه Google Earth)



تصویر شماره ۲: کتیبه سردر ورودی کاروانسرا (لباف خانیکی، ۱۳۹۲: ۱۷۴)



تصویر شماره ۳: پلان کاروانسرای شوراباب (لباف خانیکی، ۱۳۹۲: ۱۷۸)



تصویر شماره ۴: نمایی از ایوان ورودی کاروانسرا (عکس از نگارنده)





تصویر شماره ۵: نمایی از ایوان غربی کاروانسرا و آجرهای منقوش آن (عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۶: نمایی از بارانداز و اسطبل (عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۷: نمایی از ایوان شاه‌نشین (عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۹: نمایی از ناودان سنگی کاروانسرا (عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۸: نمایی از آجر فرش سقف کاروانسرا عکس از نگارنده

### تقدیر و تشکر

لازم است در این مقام از تمام عزیزانی که در این راه از مساعدتشان بهره‌مند شدیم تشکر کنیم. با تشکر فراوان از راهنمایی‌های دکتر همایون رضوان قهفرخی و کمک‌های دوست عزیزمان سینا بیات و همچنین کربلایی شکری مهربان که از ساکنین کهن‌سال منطقه بودند و در مراحل مختلف بررسی میدانی از توضیحاتشان بهره‌مند شدیم.



## منابع

- مطلع‌الشمس محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه)، مطلع‌الشمس، ویراستاران محمد مقدم و مصطفی انصاری؛ زیر نظر مجید رهنما افضل‌الملک، غلامحسین خان، سفرنامه خراسان و کرمان، به اهتمام قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو)، انتشارات توس امین لشکر، میرزا قهرمان، (۱۳۷۴)، روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین‌شاه، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریا گشت، انتشارات اساطیر بامداد، مهدی، (۱۳۴۷)، شرح‌حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری، جلد سوم، چاپخانه بانک بازرگانی ایران برآبادی، محسن، جعفری، مینا، (۱۳۸۰)، گزارش ثبتی کاروانسرای شوریاب، اداره کل میراث فرهنگی خراسان، حوزه حفظ و احیاء میراث فرهنگی نیشابور
- دالمانی، هانری رنه، (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون)، چاپ گیلان سدیدالسلطنه مینابی بندرعباسی، محمدعلی‌خان، (۱۳۹۳)، سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیر الطریق)، تصحیح احمد اقتداری، انتشارات دکتر محمود افشار
- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۴۸)، جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران غفاری کاشانی، غلامحسین، (۱۳۹۲)، سفرنامه خراسان (همراه با ناصرالدین‌شاه)، به کوشش کریم اصفهانیان و بهرام غفاری (از مجموعه اسناد تاریخی خاندان غفاری)، انتشارات دکتر محمود افشار یزدی.
- فریدی، فاطمه، ملک پور، مجید و نجمه، با تمهید حسن حبیبی، (۱۳۸۸)، سرگذشت تقسیمات کشوری ایران، چاپ اول، انتشارات بنیاد ایران‌شناسی لباف خانیکی، رجبعلی، بختیاری شهری، محمود، نعمتی، بهزاد، (۱۳۹۲)، کاروانسراهای خراسان، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری مصاحب، غلامحسین و دیگران، دایرةالمعارف فارسی، مدخل «ابجد»، ص ۵
- ناصرالدین‌شاه قاجار، (۱۳۶۱)، سفرنامه خراسان به خط میرزا محمدرضا کلهر، انتشارات بابک، تهران
- درگاه ملی آمار به نشانی <https://www.amar.org.ir>
- درگاه دانشنامه‌ی تاریخ معماری و شهرسازی ایران شهر <http://iranshahrpedia.com>



پژوهشی در تزئینات وابسته به معماری دوران آل‌بویه اصفهان و تأثیرپذیری آن از هنر ایران باستان  
حمید قاسمی قاسموند<sup>۱</sup>، جواد نایستانی<sup>۲</sup>، مبینا مظفری<sup>۳</sup>

چکیده

حکومت آل‌بویه یکی از حکومت‌های شیعی مذهب بودند که عقبه خود را به بهرام گور ساسانی می‌رساندند. هنگامی که خلافت عباسی در قرن سوم و چهارم ق. رو به انحطاط می‌رفت، امیران محلی هر کدام علم استقلال برافراشتند. از این زمان به بعد اندیشه ایجاد یک دولت قدرتمند و بازگشت به شکوه ایران باستان در میان بسیاری از اقوام ایرانی رواج یافت که حکومت آل‌بویه در تحقق این اندیشه از دیگر اقوام موفق‌تر بود. بررسی حکومت آل‌بویه به‌عنوان اولین حکومت ایرانی شیعی مذهب از بسیاری جهات دارای اهمیت است؛ اما متأسفانه از این دوره داده و اسناد و مدارک فرهنگی زیادی به دست نیامده است. از اندک آثار فرهنگی این دوره می‌توان به دو اثر معماری در اصفهان اشاره کرد که تنها قسمت‌های از آن‌ها باقی نمانده است. این دو اثر ارزشمند شامل: سردر مسجد جرجیر که اکنون جزئی از مسجد حکیم است و دومین اثر ستون‌های شبستان مسجد جامع اصفهان است. مسجد جامع جرجیر متعلق به قرن چهارم هجری بود که در دوره صفوی تخریب می‌شود و مسجد حکیم به‌جای آن ساخته می‌شود و تنها یادگار مسجد جرجیر در این بنا سردر شمال‌غربی آن است. ستون‌های شبستان مسجد جامع اصفهان نیز از دیگر یادگارهای این دوره است که دارای آرایه‌های زیبایی آجری و گچ‌بری هستند. در این پژوهش که به روش مطالعه کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی صورت گرفته تزئینات این دو اثر برجسته آل‌بویه و رابطه‌ای تزئینات آن‌ها با معماری ایران باستان مورد ارزیابی قرار گیرد. حکومت آل‌بویه در آبادانی و احداث بناهای جدید آموزشی و فرهنگی تلاش‌های فراوانی کردند. از مهم‌ترین آثار برجای‌مانده از این دوره در اصفهان می‌توان به سر در مسجد جامع جرجیر و محراب مسجد جامع اصفهان اشاره کرد که در این مقاله سعی شده تا ویژگی‌های معماری این دوره و میزان تأثیرپذیری آن‌ها از هنر ایران باستان مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: آل‌بویه، معماری، اصفهان، مسجد جرجیر، محراب.

**An Investigation of the Designs Related to Buyid Dynasty in Esfahan and the Influence it Derived from Ancient Iranian Art**  
Hamid Ghasemi<sup>4</sup>, Javad Neyestani<sup>5</sup>, Mobina Mozaffari<sup>6</sup>

**Abstract**

Buyid Dynasty was a religious state whose origins dates back to Bahram-e-Goore Sasaki. When the Abbasid Caliphate was on the verge of collapse in the 3<sup>rd</sup> and 4<sup>th</sup> centuries, each and every of the local Amir (rulers) declared independence. From this time on, the thought of a glorious and powerful ancient Iran was sparked among many Iranian tribes. The Buyid Dynasty was actually successful in the materialization of this thought. Isfahan, as a historical city located in the center of Iran, has always had a pivotal role to play in the formation of different governments. In the first centuries after the emergence of Islam, Isfahan was divided into two parts of Jey and Yahudieh. Jey was located in the east of Isfahan, while Yahudieh—which was twice as large as Jey— was located in the west of the city. Isfahan was under the reign of caliphates from the outset of the fourth century and after that it fell into the hands of Mardavij, the first son of Ziyar the ruler of Mazandaran who later on declared independence and also extended his governance to Rey too. After subjugating Makan Kaki brought all his three sons into his own service. Then, Isfahan came under the influence of Buyid Dynasty after many conflicts between Buyid's sons and Vashmgir Ziyari. Buyid dynasty made so many efforts in constructing and rebuilding a myriad of educational and cultural infrastructures. From among the remaining of these important structures in Isfahan, we can refer to Jerjir Jame mosque and the pulpit of Isfahan's Jame mosque. In the present article, it has been endeavored to focus and elaborate on the striking architectural features of this period and the influences they gained from ancient Iranian art.

**Keywords:** Buyid dyansty, Isfahan, Jorjir mosque, pulpit

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول) hamidghasemi257@gmail.com

۲. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا همدان

4. M.A. student of archeology, Tarbiat Modares University

5. Associate professor of archeology, Tarbiat Modares University

6. M.A student of archeology, Bu-Ali Sina University, Hamedan.



## ۱. مقدمه

با ظهور اسلام و تصرف ایران به دست اعراب در سده‌های نخستین اسلامی گرچه حکومت سیاسی ساسانیان از بین رفت، اما فرهنگ و هنر چیزی نبود که به راحتی از بین رود. در قرون اولیه بعد از اسلام فرهنگ و هنر ایرانی گرچه دچار تغییرات اساسی شد اما از بین نرفت. از قرن چهارم هجری به بعد با روی کار آمدن امیران بویهی و تشکیل حکومت آل‌بویه که خود ایرانی بودند هنر و فرهنگ ایرانی بار دیگر شکوفا شد. از اواخر حکومت عباسی و بعد از خلافت چندین ساله امرای عرب بر ایران بعد از ساسانی، افرادی نظیر ماکان کاکي، مرداویج و برادرش وشمگیر زیاری و پسران بویه ماهیگیر که همگی از ایالت دیلم خواسته بودند جهت احیای فرهنگ ایرانی و حس وطن‌خواهی و تنفر علیه بیگانه را در مردم زنده کنند. از این دوران گرچه آثار و داده‌های زیادی به دست نیامده است اما بر اساس داده‌های مکتوب و آثار برجای مانده می‌توان اذعان داشت که حکومت آل‌بویه در آبادانی و احداث بناهای جدید آموزشی و فرهنگی تلاش‌های فراوانی کرده بودند که از این دوران آثار معماری در اصفهان به‌عنوان یکی از پایتخت‌های سه‌گانه آن‌ها نیز برجای مانده است. در این مقاله که به روش مطالعات کتابخانه‌ای و بازدید میدانی صورت گرفته است سعی شده تا تزئینات معماری دو بنای شاخص دوران آل‌بویه در اصفهان یعنی ستون‌های باقی‌مانده از مسجد جامع عتیق و سردر مسجد جامع جرجیر و تأثیرپذیری آن‌ها از هنر ایران باستان مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۲. اهداف تحقیق

۱- بررسی تزئینات به‌کاررفته در بناهای مورد مطالعه.

۲- تأثیرپذیری تزئینات معماری آل‌بویه از هنرهای تزئینی ایران باستان.

## ۳. پیشینه تحقیق

گالدیری در کتاب مسجد جمعه اصفهان در روزگار آل‌بویه مطالب ارزنده‌ای در مورد معماری آل‌بویه بیان کرده است (گالدیری، ۱۳۸۰). مریم محمدی نیز در کتاب معماری مساجد ایران در سده‌های نخستین اسلامی به‌صورت کلی به معماری آل‌بویه پرداخته است (محمدی، ۱۳۹۱). محمدتقی ایمان‌پور، علی یحیایی و زهرا جهان در مقاله‌ای تحت عنوان بازتاب هنر و اندیشه ساسانیان در هنر عهد آل‌بویه: هنر معماری و فلزکاری به‌صورت کلی به معماری دوران آل‌بویه پرداخته است (ایمان‌پور و دیگران، ۱۳۹۱). علمدار علیان نیز در مقاله دیگری با عنوان نقوش سردر جرجیر و تأثیرپذیری آن از هنر ساسانی به معماری آل‌بویه پرداخته‌اند (علیان و دیگران، ۱۳۹۱)؛ اما هیچ‌کدام از منابع یادشده به‌طورکلی به بررسی معماری این دوران در اصفهان و تأثیرپذیری آن از هنر پیش از اسلام نپرداخته‌اند.

## ۴. شکل‌گیری حکومت آل‌بویه

در قرن سوم و چهارم هجری و بعد از تضعیف و انحطاط خلافت عباسی خاندان‌های محلی در گوشه و کناره ایران علم استقلال برافراشتند و درصدد ایجاد دولتی قدرتمند جهت احیای فرهنگ ایران باستان برآمدند. در نتیجه این شورش‌های محلی حکومت‌های نظیر صفاریان، سامانیان، آل طیار و آل‌بویه شکل گرفتند که خاندان شیعی مذهب بویه نسبت به دیگر حکومت‌ها توفیق بیشتری یافتند (خضری، ۱۳۷۸: ۱۴۳). آل‌بویه گروهی از دیلمیان بودند که به تشیع روی آورده بودند و آنان نام سلسله خود را از نام ابوشجاع بویه پدر علی، حسن و احمد بنیان‌گذاران این حکومت گرفته بودند (کاهن، ۱۳۸۳: ۳۱). ابوشجاع و پسرانش پیش از ورود به خدمات لشکری در یکی از محلات گیلان به هیزم‌کشی و ماهیگیری می‌پرداختند. آنان که از این وضع به تنگ آمده بودند تصمیم ۸۵۵ یک گرفتند تا به سپاه ماکان کاکي که علیه خلافت عباسی بر خواسته بود بپیوندند (خضری، ۱۳۷۸: ۱۴۳)؛ اما بعد از درگیری بین مرداویج زیاری و ماکان کاکي که باعث ضعف ماکان شده بود برادران بویهی تصمیم گرفتند به لشکر مرداویج بپیوندند. مرداویج که خود از طوایف گیل بود و نسبت به دیلمیان اعتماد بیشتری داشت برادران بویهی را پذیرفت و منطقه‌ای کرج را به برادر بزرگ‌تر یعنی علی واگذار کرد (فرای، ۱۳۹۳: ۳۵۷). برادران بویهی بعد از مرداویج توانستند قدرت را در باختر ایران به دست بگیرند به‌طوری‌که علی ابتدا اصفهان و بعد فارس را تصرف کرد سپس حسن جبال و احمد خوزستان و کرمان را به تصرف خود درآوردند و عملاً حکومت آل‌بویه را تأسیس کردند (عباسیان، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

این حکومت که حلقه اتصال بین صدر اسلام و ترکان سلجوقی بودند از سال ۳۲۰ تا ۴۴۷ ه.ق تمام ایران را به‌جز طبرستان و خراسان تحت سلطه داشتند و به دیلمه فارس، دیلمه عراق و خوزستان و کرمان، دیلمه ری، اصفهان و همدان تقسیم می‌شدند. پادشاهان این ملوک در پی تجدید استقلال و احیاء رسوم ایران باستان بودند و در نشر و ترویج علوم بیشتر از سایر سلسله‌ها می‌کوشیدند (بهمنیار، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۴).



## ۵. شهر اصفهان در عهد آل بویه

اصفهان در طول تاریخ ایران همیشه یکی از شهرهای مهم ایران به شمار می‌رفت این شهر از صدر اسلام تا ابتدای قرن چهارم هجری تحت سلطه خلفا بود و از اوایل سده چهارم به بعد مرکز لشکرکشی مرداویج زیاری، سامانیان و حکومت آل بویه گردید (ساسان پور، ۱۳۷۴: ۱۵۱). از قرن چهارم ه.ق دوران توسعه و شکوفایی اصفهان آغاز می‌گردد در این دوره مرداویج سردار معروف ایرانی توانست شهر اصفهان را در سال ۳۱۹ ه.ق از دست اعراب تا حدود زیادی خارج کند و آداب رسوم کهن ایرانی مانند جشن سده را در این شهر بعد از مهر و مومها زنده کند (شفقی، ۱۳۸۱: ۲۶۳). پس از مرگ مرداویج علی بویه‌ی برادر خود حسن را برای فتح اصفهان به آنجا فرستاد، حسن توانست اصفهان را به دست آورد و سپس به همدان لشکرکشی کند، اما بعد از مدتی و شمشگیر زیاری برادر مرداویج اصفهان را از آن‌ها پس گرفت ولی طولی نکشید که علی و حسن فرزندان بویه دوباره توانستند اصفهان را تصرف کنند و از این تاریخ به بعد اصفهان در قلمرو آل بویه قرار گرفت (خضری، ۱۳۷۸: ۱۶۰، هنر فر، ۱۳۸۳: ۹۴-۱۰۳). اصفهان در دوره آل بویه توسعه فراوان یافت و در کنار ری و همدان یکی از مراکز سه‌گانه آل بویه شد (مختاری و اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۵۸). حکومت آل بویه به‌عنوان نخستین حکومت ایرانی شیعی مذهب بعد از تصرف اصفهان در سال ۳۲۷ ق به دست اعراب نومسلمان شکل گرفت (کسائی، ۱۳۷۶: ۱۷۷). حکومت آل بویه بیش از صدسال بر اصفهان حکومت می‌راند که در این مدت اصفهان از شکوه و امنیت مثال‌زدنی برخوردار بود (همان، ۱۷۹). از آثار این دوره در اصفهان می‌توان به قلعه تبرک، مسجد جرجیر، صفا صاحب و ستون‌های شبستان جنوب شرقی مسجد جامع اشاره کرد (ساسان پور، ۱۳۷۸: ۱۵۲).

## ۶. فرهنگ و مذهب در دوره آل بویه

سده چهارم هجری قمری که هم‌زمان با حکومت آل بویه بود اوج دگرگونی‌ها همه‌جانبه علمی، فرهنگی و اجتماعی تاریخ اسلام بود (خضری، ۱۳۷۸: ۱۶۴) شکوفایی فرهنگی در دوره آل بویه کوششی آگاهانه برای انتقال میراث تمدنی ایران باستان به دوره اسلامی بود (کرمر، ۱۳۷۵: ۳۴). در این دوره شیعیان به دربار خلافت عباسی راه‌یافته بودند و از آزادی عمل بیشتری برخوردار شده بودند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۲۵۱). حاکمان و علمای شیعی آل بویه در این دوره سعی داشتند تا فرهنگ و ادب ایرانی را با دین اسلام تلفیق کنند و به‌عبارت‌دیگر به هنر اصیل ایرانی روح اسلامی ببخشند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۸: ۹۵). در منابع مختلف نیز در مورد مذهب حاکمان آل بویه گفته‌شده که آن‌ها اهل تسامح و تساهل مذهبی بودند (مفتخری و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۷). در این دوره حکام آل بویه باینکه خود شیعی بودند به‌هیچ‌وجه از مراسم آئینی سنیان جلوگیری نمی‌کردند و گل‌ها خود به یاری آن‌ها جهت برگزاری این مراسم می‌پرداختند (فدایی، ۱۳۸۳: ۷۶). حکومت آل بویه که علاقه زیادی به فرهنگ ایرانی داشتند سعی می‌کردند تا آداب و رسوم آن‌ها را بازیابی کنند به‌طوری‌که گفته می‌شود عضدالدوله در دربار خلیفه عباسی ترتیب کار را چنان داد که وانمود شود خلیفه تاج را بر سر او می‌گذارد. از دیگر نکاتی که نشان از علاقه حاکمان این دوره بخصوص عضدالدوله به فرهنگ ایرانی دارد سکه‌های این دوره است که منقش به پرندگان نظیر عقاب و حیواناتی مانند شیر است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۲۳۸). به‌عبارت‌دیگر حکومت آل بویه نقش انتقال‌دهنده فرهنگ و هنر ایران قبل از اسلام را به هنر اسلامی داشت (نعیم‌ا، ۱۳۹۴: ۹۲). مشخصه اصلی تاریخ تحولات سیاسی - مذهبی ایران در عصر آل بویه مناقشات، منازعات و جنگ‌های مذهبی است. سیاست مذهبی آل بویه، در راستای حمایت از تشیع بود. آنان به هر انگیزه و هدفی از این مذهب حمایت و آن را در قلمرو خود، تبلیغ و ترویج می‌کردند، که باعث تحریک مسلمانان سنی مذهب نیز می‌شد. از سوی دیگر، سیاست تساهل و تسامح مذهبی حکومت آل بویه را نیز نیابستی در این مسئله نادیده انگاشت (مفتخری و سجادی، ۱۳۹۱: ۱۴۸). در این دوره حاکمان و وزیران آل بویه با برپا کردن مراکز فرهنگی خارج از بغداد که تا آن زمان یگانه مرکز تبلیغ فرهنگ و آئین بود تلاش‌های فراوانی انجام دادند و شهرهای نظیر شیراز، اصفهان و ری کانون‌های فرهنگی شدند و می‌توان اظهار داشت که مهم‌ترین دلیل رشد فرهنگ و علوم و ادب در دوره آل بویه حمایت‌های حاکمان بود (الهامی، ۱۳۷۹: ۲۳).

## ۶. تأثیر هنر ایرانی بر معماری اسلامی دوره آل بویه

هنر ایرانی بی‌تردید در شکل‌گیری هنر اسلامی نقش بسزایی داشت، به‌طوری‌که اکثر هنرهای این دوره از تزئینات معماری گرفته تا فلزکاری و منسوجات ادامه‌دهنده هنرهای دوره ساسانی هستند (خزایی، ۱۳۸۵: ۲۲). در قرن چهارم و در دوره آل بویه نوعی تجدید حیات هنری و فرهنگی شکل می‌گیرد که در آن نوعی بازگشت به فرهنگ و میراث قدیم را شاهد هستیم (الهامی، ۱۳۷۹: ۲۱). حکومت آل بویه به ملیت و مکتب توجه خاصی داشتند و در این دوره بود که زیربنای فرهنگ ایرانی اسلامی شکل گرفت (خزایی، ۱۳۸۵: ۲۳). چنان‌که در این دوره شاهد آن هستیم که خود شاهان آل بویه سعی داشتند تا کارهای خود را بر اساس فرهنگ ایرانی پیش ببرند. نمونه آن صحنه‌سازی تاج‌گذاری عضدالدوله مطابق شاهان ساسانی است (فدایی، ۱۳۹۳: ۳۸۶). درزمینه معماری



نیز اعراب فاتح در سده‌های اولیه اسلام به‌جز آموزه‌های دینی مانند جدا بودن محل زنان و مردان از هم و همچنین منع بکارگیری تصویرگری در بنا چیز دیگری نداشتند و برای این امر از بناهای سرزمین‌های مفتوح الهام می‌گرفتند (ایمان پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۴). در مدت زمان حدود یک قرن و نیم که حکومت آل‌بویه در ایران حکم میراند نفوذ عناصر ایرانی بر هنر این دوره تأثیرگذار بود (آذری و دیگران، ۱۳۵۰: ۱۴۹). هنر اسلامی به هنری اطلاق می‌شود که در چهارچوب فرهنگ اسلامی شکل گرفته باشد. در دوره اسلامی هنر خودبه‌خود و به‌طور مستقل پدید نیامده بلکه با تأثیر از هنر دوره‌های پیش از خود به وجود آمد است (کیانی، ۱۳۷۶: ۲۱). زمانی که پایتخت اسلام در عصر عباسیان از دمشق به بغداد نزدیک شهر تیسفون راه یافت سنت‌های ایرانی ساسانی به دورترین نقاط جهان اسلام ریشه دوانید (حاتم، ۱۳۹۰: ۲). در این رابطه با بررسی هنر دوران ایران باستان تأثیر آن را بر دوره اسلامی بخصوص دوره آل‌بویه کاملاً نمایان است (کیانی، ۱۳۷۶: ۲۱). در بناهای ایران سده‌های اولیه بعد از اسلام معماری ایران از همان سبک و فرم و تزئینات بناهای دوره ساسانی استفاده‌شده است (ایمان پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۴). در این دوران تزئینات نیز اغلب همان تزئینات دوره ساسانی است. تزئینات هندسی شامل نقوش مانند چلیپا، صلیب شکسته، دواپر تودرتو و گره‌سازی‌ها و آژده کاری‌ها بود (سجادی، ۱۳۷۴: ۲۰۲). نقوش گیاهی نیز نقوش انتزاعی از طبیعت‌اند که شامل نقش گل لوتوس، نخل، کنگر و... هستند که این نقوش اسلیمی در دوره اسلامی به اسلیمی معروف می‌شوند (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵).

## ۷. ویژگی‌های معماری آل‌بویه

در دوره آل‌بویه هنرهای مختلفی رشد و شکوفا شدند که نمونه آن‌ها را در منسوجات و قرآن‌های که از این دوره باقی‌مانده‌اند را می‌توان مشاهده کرد (خزایی، ۱۳۸۱: ۱۱). در قرون اولیه اسلام باوجود گسترش اسلام در اکثر شهرهای ایران تا مدت‌ها بعد هنر و معماری از همان معماری دوره ساسانی پیروی می‌کرد و از این دوره به بعد با بکارگیری هنر ساسانی و روح اسلامی بناهای با کارکرد متفاوت ساخته می‌شد (کیانی، ۱۳۹۱: ۳۹). در دوره آل‌بویه برای اولین بار مدارس شیعی شکل می‌گیرد و به خاطر احترامی که مذهب تشیع برای بزرگان شیعه داشت بر روی قبر آن‌ها بناهای را می‌ساختند. در این دوره بناها را از پای‌بست محکم و با مصالح مرغوب می‌ساختند و نمای آن‌ها را با آجرهای کوچک و بزرگ‌نما سازی می‌کردند. در این دوره از آجر برای گره‌سازی و تزئین بیرونی نماها استفاده می‌شد که نمونه آن را در مسجد جامع نائین و سردر مسجد جرجیر قابل‌مشاهده است (نعیم، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۷). یکی از ویژگی‌های مهم معماری این دوره ادغام معماری، مهندسی، تزئین و نشان دادن علم و تجربه‌ی معماران و سازندگان این بناها درزمینه طراحی فضا و تزئینات آن‌ها است که همه این ویژگی‌ها را در بنای نظیر سردر مسجد جرجیر می‌توان یافت (منتشری و شهبازی، ۱۳۹۵: ۹۰). در این دوره اکثر بناها به سبک رازی ساخته می‌شدند. این سبک معماری نشان‌دهنده دستیابی مهندسان و معماران به سبکی جدید است که در آن بناها را با طرح‌ها و فضاهای جدید و سازه‌های قوی‌تر همراه با تزئینات آجری بسیار زیبا می‌ساختند؛ که با همین سبک در دوره آل‌بویه ستون‌های با آجر به مسجد جامع اصفهان اضافه شد (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۱۴۶). پیرنیا در مورد معماری این دوره اظهار می‌دارد که: معماری این دوران آغاز شیوه تازه‌ای در معماری است که به نام شیوه رازی شناخته می‌شود که همان خصوصیات معماری دوره ایران باستان را دارد که در غالب اسلام تجلی‌یافته است (پیرنیا، ۱۳۶۹: ۱۴۳).

## ۸. آثار معماری در دوره آل‌بویه

حکومت آل‌بویه در آبادانی شهرها و تأسیس بناهای آموزشی کوشش بسیاری داشتند، به‌طوری‌که بعضی از ابنیه این دوران باگذشت هزار سال هنوز پابرجا هستند. معماری آل‌بویه ادامه‌دهنده همان معماری ساسانیان است (نعیم، ۱۳۹۴: ۹۷). از زمان حکومت آل‌بویه در اصفهان شناسنامه هنر و معماری این دوران آشکار می‌گردد. از این دوره رگ‌های هنری در مسجد جامع اصفهان که در این دوران دخل و تصرفاتی در آن صورت می‌گیرد نمایان است از این دوران به بعد مسجد دارای نمای موزون می‌شود و اشکال هندسی هنرمندانه در آجرکاری دیوارها و جرزها به یادگار مانده است (جیل‌عاملی، ۱۳۶۹: ۱۴۵). از دیگر بناهای بر جای ماند از این دوران مسجد جرجیر است که تنها سردرش باقی‌مانده است که نشان‌دهنده هنر و ذوق هنرمندان دوره آل‌بویه بوده. در جای که قبلاً مسجد جرجیر قرار داشت در دوره صفوی تخریب برداری شده و مسجدی جدید ساخته‌شده که هنوز هم پابرجا و مورد استفاده است (همان، ۱۴۶).

## ۹. تزئینات معماری آل‌بویه

شکوه و زیبایی معماری ایران به‌ویژه در دوران اسلامی به تزئین و آرایش آن بستگی دارد. در دوره اسلامی هنر تزئینی چه در زمینه کاربردی و چه هنرهای به‌کاررفته در بناهای مذهبی اعم از آجرکاری، کاشی‌کاری، گچ‌بری و حجاری و... جایگاه بسیار والای را به دست آوردند (کیانی، ۱۳۷۶: ۱۴).

## ۱۰. عناصر تزئینی در بناها

آجر: آجر در ایران به‌عنوان یک عنصر کامل در معماری است و یکی از مصالح اصلی ابنیه در دوران اسلامی است. سوابق تاریخی در مورد ساخت و استفاده از آجر نشان از ساخت آن توسط ساکنان بین‌النهرین و خوزستان دارد و آن‌ها نخستین اقوامی بودند که از آجر استفاده کرده‌اند (کیانی، ۱۳۷۶: ۱۴). آجر از جمله مصالح ساختمانی است که هم به‌صورت مکمل می‌تواند در معماری به کار رود و هم به‌صورت منفرد و تکی می‌تواند جلوه‌گر تزئین بنا باشد (همان، ۲۱). در قرن اول و دوم هجری از آجرهای خشتی با ابعاد بسیار بزرگی استفاده می‌شد که به نظر می‌رسد این آجرها بیشتر به‌صورت ساختاری و در ستون‌ها کاربرد داشتند که از معماری دوران اشکانی و ساسانی پیروی می‌کردند. قرن سوم تا آغاز قرن پنجم هجری را می‌توان دوران شکل‌گیری هنر آجرکاری در ایران دانست. تزئینات آجرکاری از قرن سوم هجری در معماری شروع شد و در دوره آل‌بویه به دلیل عدم دسترسی به منابع چوب و سنگ کافی و قابلیت بالای اجرای آجر در تمام بخش‌های بنا آجرکاری جایگاه خاصی یافت (منتشری و شهبازی، ۱۳۹۵: ۸۸). از قدیمی‌ترین نمونه بناهای آجری این دوره می‌توان به ستون‌های مسجد جامع اصفهان و سردر مسجد جرجیر اشاره کرد. در این دوران گره‌های ساده آجری که در پیوند با استخوان‌بندی اصلی بنا بود با حرکات ساده و مستقیم شروع و باعث تکامل گره‌های اصلی یا گره‌های مادر می‌شد (حسینی و خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۵).

روش دیگر آجرکاری این دوره هشت و گیر بوده که استفاده از این شیوع در معماری به قرن دوم و در معماری دروازه رقه برمی‌گردد که بعداً در مقبره سامانیان بخارا استفاده شده است؛ اما رواج این نوع طرح به دوره آل‌بویه برمی‌گردد که علاوه بر مسجد جرجیر در ستون‌های شبستان مسجد جامع اصفهان و مسجد جامع نائین نیز کار شده است. در این دوره آجرکاری جزء ساختار اصلی بنا به حساب می‌آمد و با چیدن جرزهای بنا تزئینات آجرکاری نیز به دست می‌آمد (منتشری و شهبازی، ۱۳۹۵: ۸۹). در قرون اولیه اسلام ابعاد و تنوع آجرها همان آجرهای دوره ساسانی بودند و میانگین ابعاد آن‌ها بیش از  $۱۰ \times ۳۳ \times ۳۳$  بوده و از دوران آل‌بویه و آل طیار به بعد ابعاد آجرها به کوچک‌ترین اندازه خود می‌رسند و میانگین ابعاد آجرها در این دوران بین  $۵/۱۶ \times ۵/۱۶ \times ۵/۱۶$  است. در تزئینات آجری بناهای آل‌بویه آجرهای کوچک و پاره‌آجرها تراشیده می‌شد و در بنا به کار می‌رفت. در مسجد جامع اصفهان در دوران آل‌بویه ابعاد آجرها بسیار متنوع و کوچک بوده است. اکثر آجرهای این دوره ضخامتی حدود ۳ سانتیمتر دارند. ابعاد آجرهای مستطیلی شکل نیز بین  $۱۵ \times ۱۰ \times ۳$  یا  $۱۶ \times ۱۲ \times ۳$  سانتی‌متر هستند (حسینی و خراسانی، ۱۳۹۵: ۴۱-۴۲).

گچ: در اوایل دوره اسلامی فن گچ‌بری به همان سبک و سیاق گچ‌بری عصر ساسانی رواج داشت که بعدها تزئینات دیگر اسلامی بر آن‌ها افزوده شد (بمبانیان و یگانه، ۱۳۹۲: ۹۳). بیشترین ماده بکار رفته در کتیبه سازی دوره آل‌بویه گچ است و بیشترین تزئینات این دوره نیز گچ‌بری است (نعیم، ۱۳۹۴: ۱۰۴).

## ۱۱. آثار معماری آل‌بویه در اصفهان

مسجد جرجیر: مسجد جرجیر یکی از مساجد ساخته شده دوره آل‌بویه است که به دست صاحب بن عباد یکی از وزیران مشهور آل‌بویه ساخته شد. این مسجد شامل شبستان‌ها، خانقاه‌ها، کتابخانه، مدارس برای فقها، مجلسی برای ادبا و مکانی برای قاریان قرآن بود (مافروخی، ۱۳۸۵: ۹۰). این مسجد نسبت به مسجد دیگر این دوره در اصفهان یعنی مسجد جامع کبیر کوچک‌تر ولی زیباتر و محکم‌تر بود (لاله، ۱۳۷۹: ۲۰۴). از این مسجد تنها بخش سردر آن باقی مانده است. این سردر اکنون جزئی از مسجد دیگری به نام مسجد حکیم است که در دوره صفویه ساخته شده است. بنای سردر جرجیر به‌وسیله آجرهای استخوان‌بندی بنا و گچ‌بری‌ها تزئین شده است (نعیم، ۱۳۹۴: ۱۳۱). این سردر شامل یک در ورودی با قوسی بزرگ است که در دو طرف سردر آن دو درگاه محرابی مانند و چندین ستون تزئینی به‌صورت قرینه هم ساخته شده است (پیرنیا، ۱۳۶۹: ۳۸۷). نمای سردر  $۱۱/۳۵$  متر است و دو سکو در اندازه  $۳/۹۵$  سانتیمتر در دو طرف در ورودی قرار گرفته است. طول فضای جلو سردر نیز  $۴/۰۷$  سانتیمتر است (ملازاده و محمدی، ۱۳۷۹: ۶۹).



شکل ۱ نمای سردر مسجد جرجیر جزرهای بیرونی سردر

منبع: نگارنده سردر مسجد دارای پنج جزر فرورفته و برجسته است که به تناسب فضاهای داخل آن‌ها تزئین شده است (حدادی شعار ثابت، ۱۳۹۳: ۱۶). این سردر که داری تزئینات بسیار زیبای آجر تراشی و گچ‌بری است و در طرفین طاق‌نماها و دهانه‌های ورودی خارجی در هر طرف دارای ده ستون استوانه‌ای گچ‌بری شده است. نقوش به‌کاررفته در این سردر آمیخته‌ای از طرح‌های خطی هفت شاخه، کتیبه‌های کوفی، طرح‌های گل و برگ، شمعدان‌های سه‌شاخه، نقشه‌ای پایه شمعدان، نقوش لاله‌گون، طرح‌های هندسی، نقشه‌ای شبیه حروف عبری و پهلوی، شمسه هشت، درخت و پرنده، غنچه‌های محدب، نقوش گیاهی بال مانند، تزئینات زنجیری، شمعدان هفت شاخه و گل‌های لاله مانند‌ای که هر کدام به‌صورت سه پر و هماهنگ در جای خود کار شده‌اند. شاخص‌ترین ویژگی این سردر نقوش یازده پر شکنج یا کنگره‌ای است که بر فراز سر در قرار دارد و در نوع خود بی‌نظیر است که پشت بغل‌های آن با نقوش چلیپای ایرانی تزئین شده است که نمونه‌ای کوچک‌تر آن به‌صورت پنج پری بر فراز دو طاق‌نمای کوچک‌تر بر فراز دیوارهای جانبی را می‌توان دید که در بالا و پایین شبدری پنج پر آن‌ها نقوش شمسه هشت‌پر و نقوشی شبیه حروف الفبای پهلوی و عبری به‌کاررفته است (رسولی، ۱۳۸۴: ۳۶). آجرکاری بنای سردر: بدون شک یکی از نمونه‌های بسیار عالی آجرکاری در دوره دیلمیان را، باید تزئینات سردر جرجیر دانست. در این سردر پنج نوع طرح هندسی با قاب‌های آجری و به شیوه رازی به‌کاررفته است (جدول-۱) (علیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۵). در شیوه رازی ساختمان از بنیاد و پای‌بست با ساخت مایه‌های مرغوب ساخته می‌شد؛ و آجرهای در اندازه‌های مختلف نمای بناها را آراسته می‌کرد. یکی از آجرهای مورد استفاده در این دوران آجر پیش‌بر است که مانند سفال‌های لعاب‌دار و بی‌لعاب به کار می‌رود (بیرینه، ۱۳۸۲: ۱۶۵). تزئینات این بنا با نقوش گیاهی، نباتی، هندسی و ... تزئین شده‌اند.



شکل ۲ نمای غربی از نقوش جلوخان سردر با تلفیق آجرو گچ (منبع: نگارنده)

گچ‌بری بنای سردر: تزئینات گچ‌بری سردر جرجیر نیز از نمونه‌های نفیس دوره دیلمی محسوب می‌شوند. در این بنا گچ به‌عنوان تزئین به دو صورت مستقل و همراه با آجر به‌کاررفته است. تزئینات گچ‌بری سردر به دو صورت گیاهی و هندسی که هشت نوع تزئین را به وجود آورده‌اند به‌کاررفته است (جدول-۱). نقوش گیاهی به‌کاررفته در این سردر شامل قسمت فیلیوش‌های متقارن زیر طاق‌های ورودی دو طرف هستند که هر کدام از آن‌ها دارای شش قاب ۲۸ ضلعی است و داخل هر قاب نقوش گیاهی به‌کاررفته است و در حاشیه قاب‌های این فیلیوش‌ها گیاه کنگر به‌صورت نیمه، کار شده است (علیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۶). گچ به همراه آجر جهت تکمیل نقوش و از بین بردن خطوط اضافی و به نمایش گذاشتن نقوش اصلی نیز استفاده شده است (آزاد، ۱۳۸۱: ۹۷). تلفیق آجرکاری و گچ‌بری: در این روش ابتدا با آجر طرح را ساخته و سپس به‌وسیله گچ نقش پردازش می‌شد؛ که نمونه‌این تزئین را در نماهای غربی و شرقی جلوخان سردر می‌توان دید.



**نقش‌مایه‌های بکار رفته در نمای سردر:**

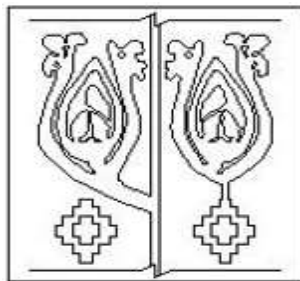
گیاهی: دو قاب شرقی و غربی نمای سردر نیز ابتدا با آجرکاری فرم تزئینات را آماده و به‌وسیله گچ روی آن‌ها را پردازش کرده‌اند که تزئینات آن شامل نقوش گیاهی و کتیبه‌نگاری است. غربی‌ترین قاب تزئینی جلوخان نیز با نوعی گل لوتوس تزئین شده که در رأس هر کدام از گلبرگ‌های آن کتیبه‌های با اسماء جلاله در یک قاب نوشته شده است. این قاب کتیبه در قسمت بالا به دو گل لاله ختم می‌شود و در بالای دو گل لاله نیز یک طرح هندسی قرار دارد؛ این تزئینات به‌صورت قرینه در دو سوی محوری که از وسط قاب تزئینی می‌گذرد تکرار شده است شکل-۴ (علیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۷).

نقوش



شکل ۴ گچ‌بری‌های غربی و شرقی کناره بیرونی سردر (منبع: نگارنده)

شکل ۳ فیلیوش‌های طرفین سردر ورودی (منبع: نگارنده).



شکل ۵ نقوش پرندگان سمت چپ نمای بیرونی سردر (منبع: نگارنده)



نقش پرنده: در قسمت شرقی نمای سردر مسجد جرجیر و در پایین دیوار آن نقش چهار پرنده به‌صورت جفتی در کنار هم که نشان‌دهنده چهار عنصر زندگی در فلسفه ایران باستان هستند در زیر یک درخت مجسم شده‌اند و الهام گرفته از بناهای ایرانی در دوره هخامنشی و ساسانی است (لازم به ذکر است در برخی از منابع این نقوش را نقش‌های اناری شکل دانسته‌اند) شکل-۵. یکی دیگر از نقوش زیبا در این قسمت بنا نقش گیاهی است که تداعی‌کننده بال شاهین پرنده‌ای که در ایران باستان نماد قدرت و فروهر ساخته شده است (نصر اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۸).

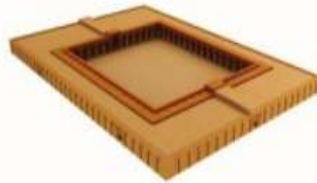
جدول ۱ نقوش هندسی بکار رفته در سردر مسجد جرجیر (منبع: نگارنده)

	نقش کتیبه بر روی ستون نمای متصل به حجر و موج در موج‌های متصل به دیوار آن.		نقوش لوزی معکبی خفته هفت رگی با چهار لنگه چهار رگی در قسمت نمای خارجی سردر.
	نقوش ستاره یا چهار لنگه شش‌ضلعی کتیبه در قسمت شرقی و غربی نمای داخلی سردر.		نقوش لوزی متوازی چهار لنگه پنج رگی و چهار لنگه سه رگی در قسمت نمای خارجی سردر.
	چهار نقش کتیبه و عربی در وسط بر روی ستون نمای متصل به حجر.		نقوش معکبی خفته پنج رگی و چهار لنگه سه رگی در قسمت نمای خارجی سردر.
	لوزی متوازی در قسمت لبه پایینی و زینک‌های زیر طاق سردر به همراه نقش ده ضلعی محکوم و خطوط شکسته آن.		نقوش لوزی معکبی خفته سه و شش رگی متوازی در قسمت نمای داخلی سردر.
	نقوش‌های نو دایره‌ای بالای طاق‌های طاق و سردر سردر.		نقوش خطی شکل قسمت سردر.

کتیبه‌های بنا: در کنارهای سردر بنا و در قسمت‌های داخلی و خارجی آن کتیبه‌های به‌کاررفته است. در سمت راست نمای داخلی سردر عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» و در سمت چپ آن «بالقسط لاله الاهو العزیز الحکیم» آمده است. در قسمت وسط کتیبه نیز

کتیبه دچار تخریب شده است و به نظر می‌رسد عبارت کلی کتیبه به شرح زیر بوده است «بسم الله الرحمن الرحيم شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم». همچنین در قسمت نمای خارجی طرفین سردر عبارات «لا اله الا الله- محمد رسول الله- القدرة الله- العظمة الله- سبحان الله- الحمد لله» با خط کوفی ساده و به صورت گچ‌بری بر بدنه بنا حک شده است (آذری و دیگران، ۱۳۵۰: ۱۴۰-۱۴۱).

**مسجد جامع اصفهان:** مسجد جامع اصفهان مانند گوهری ارزشمند از هنر و معماری ایران است که ساخت و سازهای صورت گرفته در آن تحولات فرهنگی ایران اسلامی را در طول ۱۴ قرن پیاپی مشخص می‌کند (نعیم، ۱۳۹۴: ۱۱۰). مسجد جامع اصفهان در شمال شرقی شهر و به طول و عرض ۱۷۰×۱۴۰ متر در کنار میدان کهن قرار دارد (لاله، ۱۳۷۹: ۲۰۱). بنای اولیه مسجد جامع اصفهان بر طبق متون به قرن دو برمی‌گردد که در دوران آل بویه بنا بازسازی و اطراف صحن گسترش پیدا می‌کند (منتشری، ۱۳۹۶: ۶۱). مسجد جامع عتیق اصفهان در دوره آل بویه دچار تغییر و تحولاتی شد که در نتیجه کاوش‌های گالدری این قسمت‌ها نمایان شد. در این دوره بنا بازسازی و الحاقاتی نیز به آن اضافه شد و ناماسازی آن با آجر انجام گرفته است. در این دوره در فضای ستون‌دار چهار طرف صحن با اضافه کردن یک ردیف ستون آجری به داخل صحن فضای مسجد را گسترش داده‌اند (شکل-۶). ستون‌های مدور که با تزئینات آجری و نقوش هندسی به صحن اضافه شده بود باعث شد تا صحن از حالت سادگی اولیه خود خارج شود (لاله، ۱۳۷۹: ۲۰۵). ستون‌های آجری با تزئین زراندود دوره آل بویه از بهترین هنرهای دوره آل بویه به حساب می‌آیند. در بین آجرکاری‌های این ستون‌ها غالباً خطوطی بانام خدا و آیات قرآن نقش بسته و خط را به‌عنوان یک عنصر مهم تزئینی در معماری ایرانی به یاد می‌آورند که گاه به‌وسیله برجسته قرار دادن آجرها خطوط فرم هندسی می‌گیرند؛ و گاه ساده نگاری کلمات الله، محمد و علی آن‌چنان پیشرفته که صرفاً جنبه تزئینی پیدا کرده است (عباسیان، ۱۳۷۹: ۱۶۰). تزئینات مرکب از آجرهای کوچک که در ستون‌های سه برگی مسجد جمعه دیده می‌شود مانند تزئینات سر در جرجیر دیگر بنای عهد آل بویه کار شده است (شکل-۷). سر در جرجیر که تا قبل از حفاری‌های انجام گرفته در مسجد جمعه تنها اثر باقی‌مانده از دوران آل بویه به حساب می‌آمد، نمونه بسیار خوبی برای تاریخ‌گذاری ستون‌های مسجد جمعه بود (گالدری، ۱۳۸۰: ۱۴).



شکل ۶ طرح شماتیک مسجد جامع و اضافات دوره آل بویه برگرفته از گالری مسجد جامع

مهم‌ترین ستون به‌دست‌آمده از این دوران در قسمت جنوب‌شرقی حیاط مسجد جامع بوده است. این ستون که در عمق ۵۱ سانتیمتری از کف بنا به‌دست‌آمده است، دارای ارتفاعی حدود ۵/۶۷ سانتیمتری است که در زمان کاوش و مشخص شدن ستون کاملاً سالم به‌دست‌آمده است. این ستون از پایین تا بالا دارای اشکالی هندسی و چهار پری آجری است که آجرهای آن تماماً نازک و حدود سه سانتیمتر ضخامت دارند و بیشتر آن‌ها به شکل مستطیل و در اندازه‌های ۱۶×۱۲ یا ۱۰×۱۵ ساخته شده‌اند است (شکل-۷) (گالدری، ۱۳۸۰: ۲۱).



شکل ۷ ستون‌های آل بویه مسجد جامع اصفهان با نقوش هندسی و زیگزاگ (منبع نگارنده)

## ۱۲. نتیجه

هنر و معماری ایرانی بی‌تردید در شکل‌گیری معماری اسلامی بخصوص قرون اولیه آن نقش غیرقابل‌انکاری داشت و از قرن چهارم هجری به بعد و هم‌زمان با دوره آل‌بویه‌ای هنر نمود بیشتری یافت. در این دوره نوعی تجدید حیات هنری و فرهنگی شکل می‌گیرد که به مکتب و ملیت توجه خاصی می‌شد؛ که در نتیجه آن بازگشت به فرهنگ و میراث قدیم را شاهد هستیم و در این دوره بود که زیربنای فرهنگ ایرانی اسلامی شکل گرفت. چنان‌که در این دوره شاهد آن هستیم که خود شاهان آل‌بویه سعی داشتند تا کارهای خود را بر اساس فرهنگ ایرانی پیش ببرند. در زمینه معماری و تزئینات آن در این دوره نیز می‌توان ادعان داشت که تزئینات معماری این دوران بیشتر به صورت هندسی و برگرفته از نقوش هندسی دوران ساسانی بوده و دلیل استفاده از این نوع نقوش بیشتر به دلیل منع تصویرگری‌های بوده که در صدر اسلام لحاظ می‌شد. از دیگر تزئینات به‌کاررفته در معماری این دوران نقوش گیاهی بوده که به صورت برگ کنگر و گل لوتوس بوده و این تزئینات نیز برگرفته از تزئینات دوران ساسانی بوده است. یکی از مهم‌ترین دلایل استفاده از هنرهای تزئینی ایران باستان در معماری و دیگر هنرهای دوران آل‌بویه را نیز می‌توان به حس وطن‌خواهی و بازگشت به فرهنگ ایرانی پادشاهان این دوران دانست.

## منابع

- آزاد، میترا (۱۳۸۱)، *معماری ایران در قلمرو آل‌بویه*، تهران، کلیدر.
- آذری، علاءالدین، مهدی روشن‌ضمیر، لطف الله هنرفر (۱۳۵۰)، «*وضع اجتماعی و سیاسی و آثار تاریخی اصفهان در دوره دیلمه*»، تاریخ انتشارات دانشگاه اصفهان، دوره اول، شماره ۶.
- الهامی، داود (۱۳۷۹)، «*شکوفایی فرهنگی در عصر آل‌بویه*»، مجله فلسفه و کلام درس‌های از مکتب اسلام، سال ۴۰ شماره ۱۰، صص ۲۱-۳۲.
- اعظمی، زهرا، علی شیخ‌الحکمایی و طاهر شیخ‌الحکمایی، (۱۳۹۲)، «*مطالعه تطبیقی نقوش گچ‌بری کاخ تیسفون با اولین مساجد ایران*» هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، دوره ۱۸ شماره ۴.
- ایمان پور، محمدتقی، علی یحیایی و زهرا جهان، (۱۳۹۱)، «*بازتاب هنر و اندیشه ساسانیان در هنر عهد آل‌بویه: معماری و فلزکاری*»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، شماره ۵، صص ۲۱-۵۳.
- بمانیان، محمدرضا و منصور یگانه (۱۳۹۲)، *کمال‌گرایی در معماری ایران*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
- بهمینیار، احمد (۱۳۸۳)، *صاحب بن عباد*، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، دانشگاه تهران.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۴۳)، *شیوه‌های معماری ایران*، تهران، هنر اسلامی.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۲)، *سبک‌شناسی معماری ایران*، تدوین غلامحسین معاریان، تهران، پژوهنده معمار.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۴)، *دیلمیان در گستره تاریخ ایران*، تهران، سمت.
- جبل عاملی، عبدالله (۱۳۶۹)، «*اصفهان یادگاری ارزشمند از هنر و معماری اسلامی*»، هنر و معماری دانشگاه اصفهان، شماره ۸، صص ۱۴۲-۱۶۳.
- حسینی، سید باقر و سیده زهرا سیدین خراسانی (۱۳۹۵)، *آجر در معماری زیبایی و کارایی‌ها*، تهران، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- خضری، احمدرضا (۱۳۷۸)، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان*، تهران، سمت.
- خزایی، محمد (۱۳۸۵)، «*بازتاب مؤلفه‌های ایرانی در روند شکل‌گیری فرهنگ و هنر اسلامی قرن سوم تا پنجم هجری*»، علمی پژوهشی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۴۴-۴۵، صص ۱۷-۳۱.
- رسولی، هوشنگ (۱۳۸۴)، *تاریخچه و شیوه‌های معماری ایران*، چاپ چهارم، تهران، پشتون.
- سجادی، علی (۱۳۷۴)، «*هنر گچ‌بری در معماری اسلامی ایران*»، علمی هنری سازمان میراث فرهنگی، شماره ۲۵.
- ساسان پور، شهرزاد (۱۳۷۴)، «*ایران‌شناسی با نگاه دیگر: اصفهان (بخش اول شهر گنبد‌های فیروز‌های)*»، تاریخ یاد، شماره ۳۷-۳۸، صص ۱۳۱-۱۷۰.
- شفقی، سیروس (۱۳۸۱)، *جغرافیای اصفهان*، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- عباسیان، میر محمد (۱۳۷۹)، *تاریخ سفال و کاشی در ایران*، تهران، گوتنبرگ.
- علیان، علمدار، علی‌اکبر سرفراز و شهره جوادی (۱۳۹۱)، «*نقوش سردر جرجیر و تأثیرپذیری آن از هنر ساسانی*»، باغ نظر، سال نهم، شماره ۲۲، صص ۱۰-۳.
- فدایی، غلامرضا (۱۳۸۳)، *حیات علمی در عهد آل‌بویه*، تهران، دانشگاه تهران.
- فرای، ار. ال (۱۳۹۳)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه تیمور قادری، چاپ سوم، تهران، مهتاب.
- کاهن، کلود (۱۳۸۳)، «*آل‌بویه*»، ترجمه علی بحرانی‌پور، رشد آموزش تاریخ، شماره ۱۵، صص ۳۰-۳۷.
- کسایی، نورلله (۱۳۷۶)، «*اصفهان در روزگار آل‌بویه و سلجوقیان*»، اصفهان، دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۶)، *تزئینات وابسته به معماری دوران اسلامی*، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۹۱)، *تاریخ هنر و معماری ایران در دوره اسلامی*، تهران، سمت.
- کرمر، جوئل. ل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در دوره آل‌بویه: انسان‌گرایی در عهد رنسانس اسلامی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر دانشگاهی.
- گالدیری، اوزانیو (۱۳۸۰)، *مسجد جامع اصفهان*، ترجمه حسینعلی سلطان‌زاده، چاپ دوم، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی.
- لاله، هایده (۱۳۷۹)، *مدخل اصفهان، دایره المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۹، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



- محمدی، مریم (۱۳۹۱)، معماری مساجد ایران در سده‌های نخستین اسلامی، تهران، امیرکبیر.
- مختاری، رضا و علیرضا اسماعیلی (۱۳۸۵)، هنر اصفهان از نگاه سیاحان از صفویه تا قاجاریه، تهران، فرهنگستان هنر.
- مفتخری، حسین و فریبرز سجادی (۱۳۹۱)، «مسجد و سیاست در عصر آل بویه»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۳۳-۱۵۹.
- ملازاده، کاظم و مریم محمدی (۱۳۷۹)، دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی، جلد ۳، تهران، حوزه هنری.
- مافرخی، مفضل بن سعد (۱۳۸۵)، محاسن اصفهان، به کوشش اقبال آشتیانی، ترجمه: حسین ابی‌الرضا علوی آوی، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- مفتخری، حسین، فؤاد پورآرین و فریبرز سجادی (۱۳۹۳)، «کارکرد اجتماعی مسجد در ایران عصر آل بویه» تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و تاریخ فرهنگی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۵۳-۱۷۳.
- منتشری، مهران و حبیب شهبازی شیران (۱۳۹۵)، «مطالعه روند توسعه تزئینات آجرکاری در معماری مساجد ایران و چرایی عدم توسعه هنر کاشی‌کاری در معماری بعد از اسلام ایران تا دوره ایلخانی»، جندی‌شاپور دانشگاه شهید چمران اهواز، سال دوم، شماره ۶.
- منتشری، مهران (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر گچ‌بری دوره ساسانی بر گچ‌بری معماری قرن ۱-۵ ه.ق»، هنر و معماری، شماره ۸، صص ۵۵-۶۸.
- نعیما، غلامرضا (۱۳۹۴)، سیر تحول معماری ایران، جلد یک، تهران، سروش.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۶)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در عصر صفویه، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران، سمت.
- نصر اصفهانی، غلامرضا (۱۳۸۵)، خیال خاک، چاپ اول، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- هنرفر، لطف‌الله (۱۳۸۳)، اصفهان، چاپ سوم، تهران، علمی فرهنگی.





مطالعه و معرفی تحلیلی گنبد‌های مُضَرَس در مقابر بستک هرمزگان  
یوسف قاسمی قاسموند<sup>۱</sup>، پیمان پاسالاری<sup>۲</sup>، شهرزاد هاشمی پور<sup>۳</sup>

چکیده

مرگ و تدفین از جمله مسائل مشترکی است که انسان پیش از تاریخ و انسان عصر حاضر به‌طور یکسان با آن روبرو است و از آنجا که بشر همواره به گونه‌ای زندگی پس از مرگ را باور داشته، تدفین را مهم می‌دانسته و تجلی این باور را می‌توان در عرصه کاوش‌های باستان‌شناختی از اولین زیستگاه وی «غار» و سپس «دشت» و در تمام اعصار به‌گونه‌ای مختلف مشاهده کرد. ساخت مقابر در دوران اسلامی نیز جلوه‌ای از باورها و آئین‌های مربوط به بزرگداشت مردگان را به نمایش می‌گذارد که با توجه به جایگاه اجتماعی شخص متوفی و اقلیم منطقه مورد نظر از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. معماری گنبد مُضَرَس (اورچین) یکی از شاخص‌های بناهای آرامگاهی در بخش‌های جنوبی ایران به شمار می‌آید، لزوم شناسایی و فراهم آوردن زمینه مطالعه و تحقیق پیرامون آنها کمتر به چشم می‌خورد و اطلاعات اندکی از آن در تاریخ معماری وجود دارد و تنها به گزارش‌ها و تصاویری محدود از جهانگردان خارجی بسنده شده است. شهرستان بستک از جمله شهرستان‌های جنوبی است که از شمال و غرب به استان فارس و از شرق به شهرستان خمیر و از جنوب به بندرلنگه استان هرمزگان متصل می‌گردد. در این منطقه آرامگاه‌هایی عموماً با چنین شیوه‌های معماری وجود دارد که متأثر از معماری بومی و متناسب با شرایط اقلیمی و محیطی است. در این پژوهش که به دو روش میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفته سعی بر آن است تا بر پایه بررسی‌های صورت گرفته به مطالعه و معرفی گنبد‌های مُضَرَس (مقابر شیخ عبدالرحمن و ملا اسماعیل مجموعه دو گنبدان کوخرد، مقبره سید عبدالله خلوص، مقبره شیخ حسن عالی کوهیج و مقبره سید عمر چاه بنارد)، تحلیل ساختار معماری این مقابر، فرم‌های گنبد، تزئینات و ویژگی‌های کلی مقابر پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: بستک، گنبد مُضَرَس، مقبره، معماری اسلامی، اقلیم.

Analytical Study of the Jagged Tombs in Bastak County, Hormozgan  
Yousef Qasemi Qasemvand<sup>1</sup>, Shahrzad Hashemipour<sup>2</sup>, Peyman Pasalari<sup>3</sup>

Abstract

Death and burial are including common issues with which human beings in pre-history and modern times face equally. Since humankind has always believed in life after death, he/she considers burial important and the manifestation of this belief can be observed in archaeological excavations of his/her first settlement, namely, "cave" and then "plain". The construction of tombs in Islamic eras also exhibits some of the beliefs and rituals associated with commemoration of the dead which have particular characteristics considering the social status of the deceased and the climate of the region in question. Architecture of the jagged dome (Orchin) is one of the features of tomb building in the southern parts of Iran; these tombs about which there is little information in the history of architecture have not been sufficiently studied and concerning them there are only limited images and reports provided by foreign tourists. Bastak county located in southern of Iran which connects to Fars province from north and west, Khamir city from east and Hormozgan province from south. There are tombs in the area generally with such an architectural practice influenced by native architecture and adapted to the climatic and environmental conditions. This research done using both field and library methods attempts to according to the conducted surveys investigates the jagged tombs (Sheikh Abdul Rahman and Mullah Ismail's of Dogonbadan Kukher, Sheikh Abdullah Khalous, Sheikh Hassan Higher Kohij, Seyyed Mohammad Seyyed Kamel Keshmak and Seyed Omar Chah Bardard), and analyses of the architectural structure of these tombs, dome forms, ornaments and general features of the tombs.

**Keywords:** Bastak, jagged dome, tomb, Islamic architecture, climate.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران yooesfghasmi7318@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

۳. دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت

4. MA Student in Archaeology, University of Tehran (yooesfghasmi7318@gmail.com)

5. Undergraduate Student of Archaeology, University of Jiroft

6. MA Student in Archaeology, Shahid Beheshti University



## ۱. مقدمه

یکی از عناصر و پدیده‌هایی را که از جنبه‌های گوناگون تاریخی، هنری، مذهبی و اجتماعی در معماری اسلامی نقش اساسی داشته و امروزه از نظر تعداد آثار بازمانده، پس از مساجد رتبه دوم را به خود اختصاص می‌دهد، می‌توان بناهای آرامگاهی و بقاع متبرکه عنوان نمود. پدیده‌ای که در بافت فرهنگ و جامعه ایرانی سابقه‌ای بس طولانی داشته و کمتر شهری در ایران وجود دارد که سهمی از چنین بناهایی نداشته باشد (پیرنیا، ۱۳۷۰). بناهای آرامگاهی، اعم از مقابر کوچک و ساده تا بزرگ و باشکوه، به تناسب شکل و عملکرد، با اسامی گوناگونی شناخته شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «قبه»، «مدفن»، «مزار»، «روضه»، «مشهد»، «مقام»، «مقبره»، «بقعه»، «آستانه»، «گنبد» و «امامزاده» که به‌منظور یادبود و گرامیداشت یاد و خاطره شخص متوفی، در محل دفن وی ایجاد می‌گردید (گرابر، ۱۳۷۵: ۱۷). از همین رو بناهای یاد شده همواره جلوه‌گاه ظهور و بروز ویژگی‌های معماری، تزئینی و سبک‌شناختی اعصار مختلف بوده است. اگرچه در اکثر سکونتگاه‌های ایران اعم از شهرهای عمده و روستاهای کوچک و دورافتاده، اثر و ردپایی از این‌گونه ساختمانی و به‌ویژه بناهای موسوم به امامزاده دیده می‌شود، با وجود این تاریخ معماری و ویژگی‌های سبک‌شناختی بسیاری از آن‌ها ناشناخته بوده، انجام مطالعات گسترده در این زمینه را می‌طلبد (کوهزاد، ۱۳۹۶: ۱۰۶). در طول تاریخ معماری ایران عواملی چون تنوع اقلیمی، مصالح بومی، ابزارهای معماری و دانش معماری آن زمان از محاسبات ریاضی و قوانین ترسیمی سبب شده که از انواع پوشش‌های گنبدی بر فراز مقابر استفاده کنند (سعیدیان و همکاران، ۱۳۹۱). گونه‌شناسی گنبدها بنا بر تحقیقات انجام‌شده، گنبد در دوره ساسانی تنها بر روی طرح‌های چهارگوش (مربع) ساخته می‌شده است. در دوره اسلامی، علاوه بر ساخت آن بر روی تالارهای مربع بر مقاطع دایره‌ای، پنج‌ضلعی، هشت‌ضلعی، ده ضلعی و دوازده ضلعی و حتی طرح مستطیل شکل نیز بنا گردیده است. به بیانی دیگر ساختن گنبدی بر روی طرح مدور یا چندضلعی، آخرین مرحله تکاملی و فرآیند پیشرفته ساختن گنبد بر روی طرح مربع است (گدار و همکاران، ۱۳۶۹: ۸۵-۸۴). مقابر مضرس<sup>۱</sup> از عمده‌ترین فرم‌های گنبدی هستند که در مناطق جنوبی ایران زیاد به چشم می‌خورند (Zemorshidy, 2008) و برخی محققین این فرم گنبدسازی را حتی منتسب به مناطق جنوبی می‌دانند. شهرستان بستک یکی از شهرستان‌های استان هرمزگان است که در غرب آن واقع شده و دارای پیشینه قوی از دوران پیش از تاریخ تا دوران اسلامی است. این منطقه با توجه به الگوهای استقراری که دارد همواره در ادوار مختلف مورد سکونت و نیز مورد توجه بوده است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با توجه به بررسی منطقه مورد بحث به سؤالاتی از قبیل اینکه این منطقه دارای چند مقبره مضرس است؟ هر یک از این مقابر مضرس در کجا واقع شده‌اند؟ گنبدهای مضرس موجود در شهرستان بستک با چه فرمی ساخته شده‌اند؟ پرداخته شود. شهرستان بستک به‌عنوان یکی از شهرستان‌های غربی استان هرمزگان با دارا بودن تعداد زیادی از بناهای آرامگاهی و یادبودی از این قاعده مستثنی نیست. به غیر از چند مورد محدود، سایر مقابر منطقه دارای گنبد مضرس است. از این رو در تحقیق حاضر که در نوع خود برای اولین بار به این بناها می‌پردازد، تاریخ معماری، گونه‌شناسی و به معرفی آرامگاه‌ها که دارای گنبد مضرس در شهرستان بستک پرداخته شده است.

## ۲. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، مبتنی بر استدلال استقرایی و روش گردآوری اطلاعات مورد نیاز، کتابخانه‌ای و میدانی است. در بخش پژوهش‌های میدانی، بقایای مقابر مضرس (مقابر شیخ عبدالرحمن و ملا اسماعیل مجموعه دو گنبدان کوخرد، مقبره سید عبدالله خلوص، مقبره شیخ حسن عالی کوهیج و مقبره سید عمر چاه بنارد) مستند نگاری شدند، در این بررسی‌ها به تحلیل ساختار معماری این مقابر، فرم‌های گنبد، تزئینات و ویژگی‌های کلی مقابر پرداخته شده. از مطالعات کتابخانه‌ای برای آشنایی بیشتر با پیشینه‌ی منطقه‌ی جغرافیایی مورد نظر بهره برده شد. در نهایت با استناد بر داده‌های حاصل از فعالیت‌های میدانی و تحلیل آن‌ها، نتایج این پژوهش به سامان رسید.

## ۳. گنبدهای مضرس (معرفی و تاریخچه)

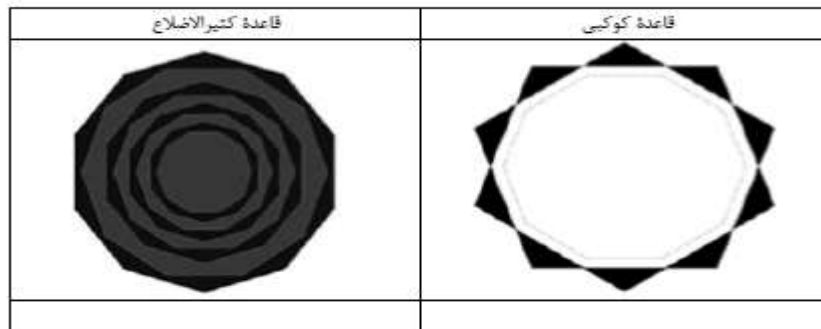
یکی از انواع گنبدها گنبد گسسته رک است که دارای دو پوسته جدا با عملکرد ساختمانی جداست گنبد بیرونی معمولاً مخروطی و گنبد داخلی با مقطع بیضی است (قربانی، ۱۳۸۲: ۲۳۵). گنبد اورچین از نوع گسسته رک و مخروطی است با این تفاوت که سطح

۱. مضرس: دندان‌های شکل، پله پله‌های (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه مضرس).

روی آن پلکانی است که به نام‌های پلکانی و یا و مضرس و در انگلیسی به نام گنبد آناناسی<sup>۱</sup> خوانده می‌شود (دیولافوا، ۱۹۸۶: ۴۵). تاریخچه این نوع گنبد متعلق به عصر سلجوقی (سده هفتم و هشتم هجری قمری) است، بنا بر اسناد و آثار باقی‌مانده، از این دوران به‌عنوان یکی از دوره‌های اوج هنر و شکوفایی معماری ایران در دوره اسلامی یاد می‌شود. معماران دوره سلجوقی عواملی چون چهار ایوانی و تالار مربع گنبد دار را توسعه دادند که اساس معماری مذهبی و بعضی بناهای غیرمذهبی شد (اقتداری، ۱۳۴۸: ۸۲). در کنار بناهای مذهبی مانند مساجد، بناهای دیگری همچون آرامگاه‌ها و مقابر در این دوره همدوش معماری مذهبی سیر تکامل خود را طی کردند و جایگاه خود را در میان مردم یافتند (HilenBrand & Bernard, 2006). در این دوره در جنوب ایران گنبدسازی در بناهای آرامگاهی برخلاف بناهای هم دوره خود در شمال ایران سبک خاص خود را یافت و با انواع گنبد در جاهای دیگر ایران متمایز گشت (Grobeh, 2009). بررسی و تحلیل باستان‌شناختی چنین بناهای آرامگاهی با سبک گنبدسازی مضرس، سبب درک بهتر از سیر تحول تاریخی این نوع بناها در معماری اسلامی ایران به‌طور خاص و جهان اسلام به‌طور عام خواهد شد (آزادی، ۱۳۸۷: ۴۹۱).

### ۳-۱- انواع گنبد‌های مضرس

ویژگی اصلی گنبد‌های اورچین، مضرس بودن آن‌ها است و به نحوی است که در هر زینه از گنبد، نقشه‌های قاعده اصلی تکرار می‌شود و در هر زینه، ابعاد نقشه کمتر از ابعاد قاعده در زینه<sup>۲</sup> پائین‌تر است (اقتداری، ۱۳۴۸: ۸۴). گنبد‌ها و گنبد‌های اورچین از لحاظ ساختار فضایی، شکل پلان و ارتباط هندسی میان درون و بیرون گنبد بر دو نوع تقسیم می‌شوند، گنبد‌هایی که قاعده‌شان کوکبی<sup>۴</sup> و آن‌هایی که قاعده‌شان کثیرالاضلاع<sup>۵</sup> است (اقتداری، ۱۳۴۸: ۸۶) (تصویر ۱).



تصویر ۱- نمای کلی از انواع گنبد‌های مضرس (نگارنده).

### ۴. موقعیت جغرافیایی بستک

استان هرمزگان یکی از استان‌های کشور است که در جنوب ایران و در شمال تنگه هرمز قرار دارد و مرکز آن بندرعباس است. بستک یکی از شهرستان‌های این استان است. بخش بستک در منطقه‌ای کوهستانی قرار دارد که از شمال به شهرستان لار، از جنوب به بندرلنگه، از مشرق به بخش بندرخمیر و از مغرب به بخش لامرد محدود است (اقتدار، ۱۳۷۱: ۳۹). در بسیاری از کتاب‌ها به جای کلمه بستک، جهانگیریه به کار رفته است. قدیمی‌ترین منبعی که از جهانگیریه نام برده، منتخب التواریخ لارستان اثر حبیب الله انصاری است که در سال ۱۱۷۶ هـ ق نوشته شده است. بنا به نوشته او از سال ۴۸۹ پیش از میلاد، بستک با توابعات و بندر مقام به نام جهانگیر، پسر بلاش حاکم لارستان «جهانگیریه» خوانده می‌شد؛ بنابراین شهر بستک از قرن پنجم قبل از میلاد تا اوایل قرن ۱۴ هـ ق، جهانگیریه نامیده می‌شد (کریمی پور و محسنی، ۱۳۹۲: ۸۵). بستک تا سال ۱۲۸۵ شمسی مرکز حکومت جهانگیریه، از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۱۶ شمسی مرکز ولایت جهانگیریه و تابع ایالت فارس، از سال ۱۳۱۶ تا سال ۱۳۳۲ شمسی مرکز بخش بستک و تابع شهرستان لارستان در استان فارس، از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۷۹ شمسی مرکز بخش بستک تابع شهرستان بندرلنگه در استان هرمزگان، از سال ۱۳۷۹ شمسی به بعد به‌عنوان مرکز شهرستان بستک در استان هرمزگان است (کریمی، ۱۳۹۳: ۳۰۸). برای بستک وجه تسمیه‌های متعددی ذکر می‌کنند: از جمله کلمه بستک در ابتدا (بسته) اسم

1. Pineapple Domes

2. Diolafoua

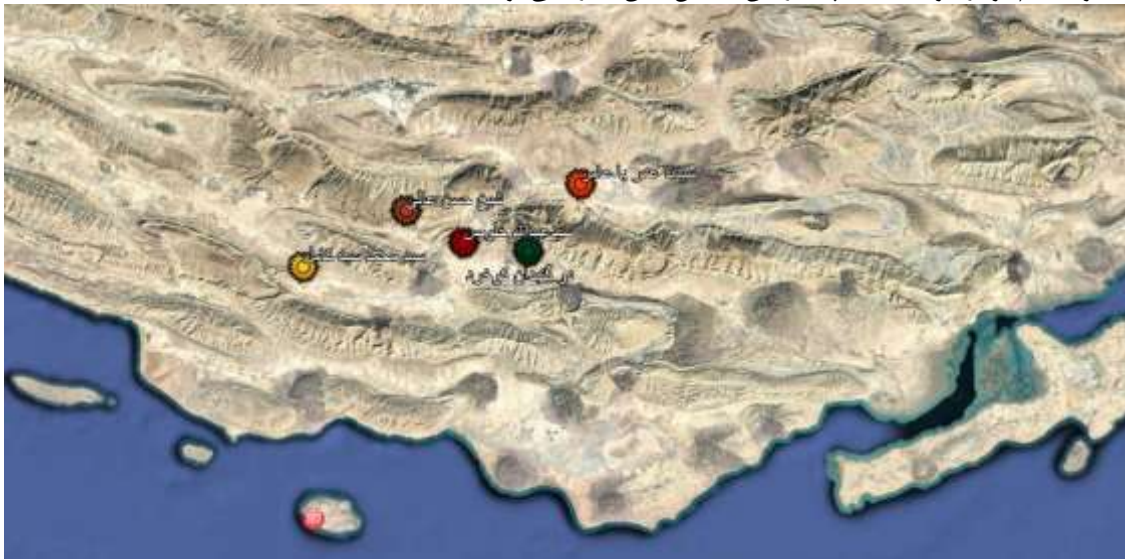
۳. زینه: طبقه

۴. کوکبی: ستاره‌ای

۵. کثیرالاضلاع: چندضلعی



مفعول بستن بوده که به مرور زمان حرف (هـ) به حرف (ک) تبدیل شده است. بستک جایی است که از اطراف به وسیله کوه احاطه شده و چهار طرف آن بسته باشد. این کلمه از اصل بست ساخته شده که به معنی اعتکاف بوده و از بست نشستن مشایخ در مساجد و خانقاه حاصل شده و همچنین از کلمه بستان به معنی گلزار گرفته شده که در این محل به هنگام بهار گل‌های رنگارنگ و بسیار زیاد می‌روید (بالود، ۱۳۸۴: ۲۹). معماران بومی و قومی این حوزه فرهنگی در طول قرون و اعصار هنر ارزنده معماری سنتی را از نسلی به نسل دیگر انتقال داده و هم اکنون نیز در حالی که مواد و مصالح ساختمانی مقاوم‌تر و استوارتری در اختیار دارند به قطع تداوم معماری سنتی یک‌باره تن در نداده و در عوض به شیوه‌های ارزنده‌تر و زیباتر معماری بومی و قومی را ادامه می‌دهند. بناهای آرامگاهی و یادبودی از جنبه‌های گوناگون، قابلیت تقسیم و دسته‌بندی دارد؛ به‌عنوان نمونه بر اساس هویت شخص مدفون و جنبه کاربردی و علل ساخت بنا می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم نمود: یکی مقابر اشخاص غیرمذهبی که بیشتر مختص اعیان و اشراف است و عموماً از ساختمانی محقر شکل یافته است. دیگری مجموعه‌ای از بناهای یادبودی است که تحت عناوینی همچون قدمگاه در نزد عموم معروف گردیده است و در پایان بقاع متبرکه و قبور بازماندگان با القابی همچون امامزاده، نام بردار گردیده‌اند. آنچه در این تحقیق بدان اشاره می‌گردد (نقشه ۱).



نقشه ۱- موقعیت مکانی آرامگاه‌های شهرستان بستک (Google Earth, 2019).

## ۵. معرفی و بررسی نمونه‌های موردی

### ۵-۱- مجموعه دو گنبدان کوخرد

روستای کوخرد در فاصله ۴۵ کیلومتری جنوب‌شرقی شهر بستک و در ۲۳ کیلومتری شهر جناح و بر سر راه آسفالت سراسری و ارتباطی شهرستان بندرلنگه با شهرستان لارستان واقع شده است. فاصله کوخرد تا بندر لنگه ۱۲۵ کیلومتر و تا شهر لار ۱۵۵ کیلومتر است (اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران، ۱۳۸۵). آرامگاه علمای کوخرد یا دو گنبدان از مکان‌های زیارتی دهستان کوخرد است (محمدیان کوخرد، ۲۰۰۳: ۵۰-۵۳).

این مجموعه تاریخی یکی از شاهکارهای بنائی استان هرمزگان و به دست یکی از مشهورترین معماران بزرگ شهرستان بستک، «حاج محمد شریف معمار» بنیاد نهاده شده است. بنای این آثار برجسته و تاریخی بین سال‌های ۱۱۴۹-۱۱۵۱ هـ ق ساخته شده است (پاسالاری و هاشمی پور، ۱۳۸۹: ۴۴۵). دو گنبدان آرامگاه سه تن از بزرگان و مشاهیر کوخرد، «حاج شیخ عبدالرحمان بزرگ»، «قاضی حاج ملا اسماعیل» و «حاج ملا عبدالواحد» است. دو گنبد اصلی مجزا از هم هست که دارای گنبد اورچین (گنبد A و B) که هر کدام از لحاظ ساختاری دارای مشابهت‌ها و تمایزهایی در ساختار تزئینات مختص به خود هستند (تصویر ۲). این بزرگان در دوره خود به علم فقه و حدیث و دانایی شهرت فراوان داشته‌اند. این آرامگاه‌ها در میان گورستان کوخرد و در هزار متری غرب دهستان واقع شده است (محمدخانی و نظیف، ۱۳۹۷: ۶).





تصویر ۲- گنبدهای اورچین آرامگاه دو گنبدان کوخرد، (نگارنده).

از نکاتی که این مجموعه را شاخص جلوه می‌دهد وجود دو مقبره اورچین در کنار یکدیگر است؛ که هر دو این گنبد مکمل هم هستند و این مجموعه اهمیت خاصی بخشیده است. آرامگاه کوچک‌تر در قسمت جنوبی (مقبره حاج عبدالرحمن بزرگ، مقبره B)، با پلان مربع بنیان یافته و مقبره ملا عبدالواحد (مقبره C) (حبیبی، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۳۷).

#### الف) گنبد A

این ساختمان نزدیک درب ورودی مجموعه بنا شده و گنبد مقبره ملا اسماعیل است که در ضلع شرقی مجموعه و نسبت به ساختمان B از لحاظ ساختاری کوچک‌تر و دارای تمایزاتی است. درب ورودی این مقبره رو به جنوب است. این بنا با فرمی مربع مانند و ابعاد  $۴/۸۰ * ۴/۸۰$  متر ساخته شده که قطر دیوار آن یک متر است (تصویر ۳).



تصویر ۳- مقبره A مجموعه دو گنبدان کوخرد (نگارندگان).

گنبد مقبره A دارای ده ردیف زینه که سپس قبه‌ای الحاقی بر آن نهاده شده است. در زمان تابش نور خورشید حالتی سایه مانند در بین زینه‌های این نوع گنبدها به وجود می‌آید که حالتی نمادین را برای بیننده خلق می‌کند. زینه‌ها در این نوع گنبدها از قسمت پایین به صورت قطور ایجاد شده که بنا بر ساخت گنبد هر زینه تکیه‌گاه برای زینه بعدی است و در زمان ساخت به سمت بالا از حجم این زینه و اندازه‌شان کاسته می‌شود (سعیدیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۵). چپیره در ساختار این گنبد به صورت هشت‌ضلعی است که از داخل با تزئینات طاق مانند مزین شده است. به گفته گلابچی چپیره یعنی جمع شده، به بخش میان بَشن و گنبد روی دیوارها اطلاق می‌گردد که در این بخش، پایه به هم آمده و زمینه را برای پاکار گنبد که دایره مانند است آماده می‌کند (گلابچی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۷) (تصویر ۴). فضای زیرین گنبد در این مقبره دارای تزئینات گچ‌بری است که به اندازه گنبد مقبره B زیاد جلب توجه نیست و در حال تخریب است (تصویر ۵).



تصویر ۵- نمای داخلی گنبد مقبره A مجموعه دو گنبدان کوخرد (نگارندگان).



تصویر ۴- گنبد مقبره A مجموعه دو گنبدان کوخرد (نگارندگان).



**ب) مقبره B**

مقبره B در ضلع غربی مجموعه دو گنبدان و مقبره ملا اسماعیل واقع شده که آرامگاه شیخ عبدالرحمن است، این بنا بزرگ‌ترین بنا مجموعه و شباهت و تمایزاتی را با مقبره ملا اسماعیل دارد. در این مقبره مدفن سه تن دیگر از بزرگان است، قبور آنان به فرم پلکانی و در اندازه‌های متفاوتی نسبت به یکدیگر ساخته شده‌اند. قبری که در وسط قرار گرفته نسبت به دیگر تدفین‌ها بزرگ‌تر و احتمالاً مدفن شیخ عبدالرحمان است (پاسالاری و هاشمی پور، ۱۳۹۷: ۴۴۸). درب ورودی مقبره به سوی شرق و نسبت به مقبره A دارای ورودی بزرگ‌تر به ارتفاع حدوداً  $۳۰/۵ \times ۳/۳$  متر دارد که سر در بنا دارای تزئینات افزوده دندان‌شکل است و در این محراب گنبد مقبره A دو طاقچه وجود دارد که قرینه یکدیگر هستند (تصویر ۶).



تصویر ۶- مقبره B مجموعه دو گنبدان کوخرد (نگارنده).

گنبد این مقبره نیز به مانند مقبره A با فرمی اورچین ساخته شده که دارای ده زیننه مطبق و از لحاظ اندازه بزرگ‌ترین گنبد این مجموعه است. این گنبد بر خلاف گنبد A بر روی زمینه‌ای شانزده ضلعی قرار گرفته، بدین گونه که نخست مربع شکل و سپس هشت ضلعی که زمینه شانزده ضلعی بر آن قرار گرفته تا فضای مدور گنبد بر روی آن شکل بگیرد که خود یکی از عناصر مهم در گنبدسازی معماری ایرانی با استفاده از گوشه‌سازی است (شکل ۷) (پاسالاری و هاشمی، ۱۳۹۷: ۴۵۱). در بدنه چپیره این گنبد نیز چهار پنجره مشبک وجود داشته و فقط قسمتی از دو پنجره کاملاً پوشانده نشده که طرح یکی از آنان شمسه هشت است. فضای داخلی گنبد نیز دارای تزئینات خاص گچ‌بری است که ذوق معمار هنرمند بنا استاد محمد شریف معمار را نشان می‌دهد، این تزئینات که اگر از زیر قبه گنبد به آن نگاه کنیم گل پنج پری است که از زیر قبه تا قسمت چپیره گنبد کشیده شده است. فضای شانزده ضلعی نیز با فرم طاق مانند خاصی با گچ ساخته شده است (شکل ۸).



نمای داخلی گنبد مقبره B تصویر ۸- مجموعه دو گنبدان کوخرد (نگارندگان).



تصویر ۷- مجموعه دو گنبدان کوخرد B، نمای بیرونی گنبد (نگارندگان)

**۵-۲- مقبره شیخ حسن عالی**

این مقبره در قبرستان عمومی جنوب روستای کوهیج قرار گرفته است (پودات، ۱۳۸۴: ۴). کوهیج شهری در غرب استان هرمزگان و جنوب کشور ایران است. در ۲۰ کیلومتری شرق کوهیج شهر بستک، در شمال کوه گاو‌بست، در جنوب روستای فاریاب و در غرب روستای گره قرار دارد (اطلس گیئاشناسی استان‌های ایران، ۱۳۸۵). شیخ حسن عالی کوهچی یکی از علمای زاهد و با تقوای



بالای این دو طاق دو قاب مستطیلی شکل مشبک از جنس گچ با نقوش هندسی در ضلع شرقی ورودی و در هر یک از اضلاع شمالی و جنوبی و ورودی هم یک نمونه از همین قاب‌های مشبک قرار داده شده است (سعیدیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۳۵). تزئینات فضای خارجی هشتی ورودی به این اندازه هستند اما فضای داخلی آن از تزئینات بیشتری برخوردار است: مثلاً در اضلاع شمالی و جنوبی این هشتی، در ارتفاع ۶۷ سانتی‌متری از سطح زمین، طاقچه‌های مستطیلی با طاق‌های قوسی شکل به ابعاد ۲۵\*۵۸\*۶۸ ساخته شده است. در قسمت خیز این طاق‌ها، گوشواره‌هایی شکیل و تقریباً عمیق و کشیده قرار گرفته. به تناسب این گوشواره‌ها در بالای ورودی مقبره، یک طاق‌نمای نسبتاً عریض و دو طرف آن در هر یک از اضلاع شمالی و جنوبی دو طاق-نمای کشیده در عین هماهنگی اجرا شده‌اند. داخل بقعه مجموعاً ۱۰ قبر در ابعاد مختلف وجود دارد. قبور بزرگ‌تر و شکیل‌تر متعلق به شیخ حسن عالی و سید عامر است. قبر سید عامر در گوشه شمالی شرقی بقعه تا جلوی محراب به شکل پلکانی ۴ طبقه است و قبر شیخ حسن عالی هم در شمال بقعه قرار دارد و پلکانی شکل ۵ طبقه است (تصویر ۱۰) (پودات، ۱۳۸۴: ۸). نحوه‌ی تبدیل گنبد مربع به دوازده ضلعی منظم به گنبد اورچین است و تعداد زینه‌های گنبد نه عدد است. گنبد از نوع دو پوشه، از جنس آجر و به رنگ سفید است (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱- گنبد مقبره شیخ حسن عالی (نگارندگان).

### ۵-۳- مقبره سید عبدالله

سید عبدالله از سادات منطقه بستک است که در خلوص زندگی خود را سپری می‌کرد. خلوص روستایی از توابع شهرستان بستک است که مردم این روستا به زبان هندی سخن می‌گویند (محمدیان کوخرد، ۲۰۰۵). استاد معمار این مقبره با توجه به نوشته ورودی «استاد ابوبکر احمدزاده فاریابی» است که در فاریاب بستک می‌زیسته. این بنا در یک دشت هموار واقع است و بنا در گذشته یک گنبد منفرد بر روی یک اتاق چهارضلعی بوده که در سال‌های اخیر فضای اطراف گنبد، تماماً به ویرانه درآمده و بنا را از اصالت خود دور نگه داشته است. این بنا دارای گنبد مضرس یک‌پوش است. این مقبره دارای ۲ دیوار در اطراف آن است که در تصویر هوایی مشخص است (تصویر ۱۲). تاریخ ساخت از دوران زندیه تا پهلوی اول در نظر گرفته شده است



تصویر ۱۲- موقعیت مقبره سید عبدالله و دیوارهایش در تصویر هوایی (Google Earth, 2019).

این بنا به‌طور کلی از یک اتاق ورودی با طاق و طاقچه و طاق‌نماهای فاقد تزئین تشکیل شده است و یک اتاق مقبره که گنبد بر روی آن قرار دارد (تصویر ۱۳). ورودی آرامگاه در ضلع شمالی قرار دارد و فاقد تزئینات شاخص است.



تصویر ۱۳- مقبره سید عبدالله (نگارندگان).

#### ۴-۵- مقبره سید عمر چاه بنارد

مقبره سید عمر چاه بنارد در روستای چاه بنارد از توابع شهرستان بستک واقع شده و متعلق به سیدنا عمر یا عامر، یکی از مشایخ یا روحانیون منطقه بستک است. چاه بنارد در ۳۰ کیلومتری شمال شرق بستک از شمال به جاده گوده بستک، از جنوب به زنگارد، از شرق به ایلود و از غرب به بست قلات منتهی می‌شود (اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران، ۱۳۸۵). این مقبره در دوران صفوی ساخته شده و مرمت‌های آن تا دوره پهلوی دوم ادامه پیدا کرده است (بالود، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۱۸). علت این مرمت‌ها تخریب‌های متعدد بر اثر بلایای طبیعی چون زلزله‌ها است و تا چندی پیش مرمت‌های جزئی توسط مردم صورت گرفته است. پلان کلی بنا مربع شکل و نمای بیرونی این بنا فاقد تزئینات خاص است گنبد سفید رنگ و در چهار طرف آن هیچ‌گونه پنجره‌ای تعبیه نشده است (تصویر ۱۴). این زیارتگاه با یک ایوان با یک درب هلالی و اتاق مقبره تشکیل شده است. مصالح به کار رفته در این بنا از سنگ و ملات گچ و آهک و آجر است و در سال‌های اخیر با ملات سفید رنگ، گنبد را پوشش داده‌اند؛ که این مصالح بوم آورد و از همان منطقه تهیه شده است.



تصویر ۱۴- مقبره سید عمر چاه بنارد (نگارنده).

## ۶ نتیجه

در این تحقیق چهار بنای مذهبی با گنبد مضرس مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. این مجموعه شامل آثار مختلف در شهرستان بستک استان هرمزگان است و نکته قابل توجه در این بناها می‌توان به نوع گنبد که این بناها را از دیگر بناها متمایز می‌کند یکی گنبدهایی که دارای قاعده کثیر الاضلاع هستند و دوم تعداد زینه‌های گنبد. عمده بناهای مذهبی با این نوع گنبد در منطقه به شکل تک واحد یعنی متشکل از اتاق مقبره است که فضای چهارگوش با گنبدی مضرس بر فراز آن قرار گرفته است. در جدول زیر به تحلیل و مقایسه گنبدهای اورچین در مقابر مناطق موردی پرداخته شده (جدول ۱). در پایان، بر اساس جدول ۱، فرم گنبد مضرس در مقابر مذکور، به شکلی است که در هر زینه اگر هر پر کوکبی را یک واحد در نظر گرفته با تکرار و دوران این واحد آغازین حول مرکز زینه اصلی شکل می‌گیرد که این زینه‌ها روی هم در ارتفاع تکرار می‌شوند؛ بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که گنبدهای مضرس موجود در شهرستان بستک با چه فرمی ساخته شده‌اند؟ فرم گنبد مضرس در این مقابر با نظم خاصی تکرار شده است، به گونه‌ای که هر چه ارتفاع گنبد بیشتر می‌شود و به طبقات اضافه می‌گردد، طبقه بالاتر کوچک‌تر می‌شود. تکرار طبقات این گنبد به گونه‌ای هست که اگر طبقه‌ای حذف کنیم باز فرم گنبد حفظ خواهد شد. این پژوهش روزنه‌ای بود بر بررسی چهار نمونه از گنبدهای مضرس موجود در کشورمان و امید است سایر پژوهشگران با بررسی و صرف زمان و تدقیق بیشتر گامی در شناسایی این مهم بردارند. باشد که ارزش میراث گذشتگان با پژوهش‌های دقیق و درخور ارج نهاده شود و زمینه‌ی حفاظت از عناصر معماری ایران بیش از پیش تقویت گردد.

جدول ۱- تحلیل گنبدهای اورچین نمونه‌های موردی (نگارندگان).



مقبره سید عمر چاه بنارد

نحوه تبدیل پلان به گنبد: مربع به ۸ ضلعی منتظم به گنبد اورچین  
تعداد زینه‌های گنبد ۴ عدد است.  
عدم وجود حفره یا پنجره در زینه‌های گنبد.  
نیم دایره‌ای کردن کثیرالاضلاع‌ها در زینه‌ها.  
مصالح به کار رفته: سنگ، ملات گچ و آهک و آجر است.  
استفاده از تارک در گنبد.



مقبره سید عبدالله

نحوه تبدیل پلان به گنبد: مربع به دوازده ضلعی منتظم به گنبد اورچین.  
تعداد زینه‌های گنبد ۱۰ عدد است.  
نیم دایره‌ای کردن کثیرالاضلاع‌ها در زینه‌ها.  
عدم وجود حفره یا پنجره در زینه‌های گنبد.  
استفاده از تارک در گنبد.



گنبد مقبره شیخ حسن عالی

نحوه تبدیل پلان به گنبد: مربع به دوازده ضلعی منتظم به گنبد اورچین.  
تعداد زینه‌های گنبد ۹ عدد است.  
عدم وجود حفره یا پنجره در زینه‌های گنبد.  
عدم تغییر ریتم گنبد در زینه.  
مصالح به کار رفته: سنگ و ساروج با پوشش گچ.  
استفاده از تارک در گنبد.



مجموعه دو گنبدان کوخرد

نحوه تبدیل پلان به گنبد: مربع به ۸ ضلعی منتظم - به ۱۶ ضلعی منتظم - به گنبد اورچین.  
تعداد زینه‌های گنبد ۱۰ عدد است.  
عدم وجود حفره یا پنجره در زینه‌های گنبد.  
عدم تغییر ریتم گنبد در زینه.  
مصالح به کار رفته: سنگ، آجر و ساروج با پوشش گچ.  
استفاده از تارک در گنبد.





## منابع

- آزادی، احمد. (۱۳۸۷). گزارش فصل اول بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه کهگیلویه، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر شده.
- اولگ، گرابر. (۱۳۷۵). هنر و معماری اسلامی (۱)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقتداری لارستانی، احمد. (۱۳۷۱). لارستان کهن و فرهنگ لارستانی، تهران: جهان معاصر.
- اقتداری، احمد. (۱۳۴۸). آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، در نشریه انجمن آثار ملی، شماره ۶۵
- اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران. (۱۳۸۵). موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- دیولافوا، مادام ژان. (۱۹۸۶). خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش ۱۸۸۴-۱۸۸۶، ترجمه: ایرج فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بالود، محمد. (۱۳۸۴). فرهنگ عامه در منطقه بستک، چاپ اول، تهران: همسایه.
- پاسالاری، پیمان و هاشمی پور، سیده شهرزاد. (۱۳۹۷). بررسی نقش معماری گنبد اورچین با تأکید بر ساختار فضایی و زیبایی‌شناختی در مجموعه دو گنبدان کوخرد هرمزگان، اولین کنفرانس ملی دوسالانه باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران، دانشگاه مازندران.
- پورات، سمیه. (۱۳۸۴). پرونده ثبتی مقبره شیخ حسن عالی کوهیج، آرشیو اداره میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان هرمزگان.
- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۷۰). گنبد در معماری ایرانی، «فصلنامه اثر»، شماره ۲۷، صص ۷۵-۹۶.
- حبیبی، احمد. (۱۳۹۰). معماری سنتی بستک، علوم اجتماعی «فرهنگ مردم»، شماره ۴۰، صص ۱۳۱-۱۴۴.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، جلد ۵، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- زمرشیدی، حسین. (۱۳۸۷). طاق و قوس در معماری ایرانی، تهران: انتشارات شرکت عمران و بهسازی شهری ایران.
- سعیدیان، امین؛ قلی، مجتبی؛ زمانی، احسان و بمانیان، محمدرضا. (۱۳۹۱). سیر تکامل گنبد اورچین بر اساس عوامل مؤثر در شکل‌گیری یک نماد معماری، معماری و شهرسازی آرمان‌شهر.
- قربانی، رحیم. (۱۳۸۲). شاخص‌های معماری و شهرسازی اسلامی (خانه، مسجد، بازار، راه و آرامگاه)، تهران: انتشارات اندیشه.
- کریمی، نصرالله. (۱۳۹۳). خلیج فارس و کرانه‌های شمالی (از بندرلنگه تا عسلویه و سیراف)، چاپ اول، قم: حماسه قلم.
- کریمی پور، حمید و محسنی ابوالخیری، علیرضا. (۱۳۹۲). بررسی تحلیلی مناسبات خوانین بستک و کلانتران فرامرزان از همکاری تا ستیز (۱۱۹۴-۱۳۲۸ ق/ ۱۸۱۶-۱۹۵۰ م)، تهران: دانشگاه تهران.
- کوهزاد، اردشیر. (۱۳۹۶). گونه‌شناسی بقاع متبرکه منطقه لالی (مطالعه موردی بقاع با گنبد‌های اورچین)، فصلنامه علمی تخصصی باستان‌شناسی ایران - واحد شوشتر، صص ۱۰۵-۱۱۹.
- کوخردی، محمد. (۲۰۰۳). به یاد کوخرد، جلد اول، دبی.
- گدار، آندر و دیگران. (۱۳۶۹). آثار ایران، ج ۴، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی.
- گلابچی، محمود و جوانی ریزچی، آیدین. (۱۳۹۲). فن‌شناسی معماری ایران، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدخانی، کوروش و نظیف، سمانه. (۱۳۹۷). معرفی محوطه‌های باستانی شهر سیبیه - کوخرد، بر اساس داده‌های حاصل از بررسی‌های آرکتوزئوفیزیک و باستان‌شناسی، مجله پژوهش باستان‌سنجی، تبریز: دانشگاه هنر تبریز.
- Ettinghausen, Richard and Grabar, Oleg. (1987). the Art and Architecture of Islam, Yale University Press, New Haven and London, 650-1250.
- Hillenbrand, R. (2006). Islamic Architecture, Form, Function and Meaning. (B. A. Shirazi, Trans). Tehran: Rozaneh.



بررسی تاریخی نظام پولی دوره صفویه  
محبوبه قربانی اقدم<sup>۱</sup>، دکتر عباس رضایی نیا<sup>۲</sup>

چکیده

سکه‌های دوره صفوی از تنوع فراوانی برخوردارند. این سکه‌ها در ضربخانه‌های مختلف ضرب و در تجارت داخلی و خارجی استفاده می‌شد. تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره سکه‌های دوره صفوی انجام شده است و از جنبه‌های گوناگونی بررسی و تحلیل شده‌اند؛ اما یکی از موضوعاتی که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، بررسی واژه‌هایی است که برای نام‌گذاری و اصطلاحات سکه‌ها به کار می‌رفته است. در دوره صفویه سکه‌های متعدد و متنوعی با ارزش‌های مختلف برای مبادلات تجاری گوناگون رواج داشت. برخی از آن‌ها نیز در گردش مالی نبود. طیف گسترده‌ای از واژه‌های مرتبط با سکه، نشان‌دهنده توجه ویژه شاهان صفوی به ضرب سکه و اهمیت آن در اقتصاد دوره صفوی و رونق تجارت است. بررسی تاریخی این واژه‌ها علاوه بر افزایش شناخت ما از جایگاه، وضعیت ضرب و رواج سکه‌های این دوره، در درک چگونگی تأثیر آن بر مناسبات اقتصادی جامعه صفوی نیز سودمند است. نگارندگان در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، واژگان مرتبط با سکه را از متون تاریخی و سفرنامه‌های دوره صفوی استخراج و آن‌ها را در بستر تاریخی و اقتصادی دوره صفوی مورد تحلیل قرار داده‌اند. مقاله حاضر تلاش کرده است چگونگی تهیه مسکوکات، گردش و کارکرد آن‌ها و نیز پیوند مسکوکات را با اقتصاد و سیاست صفویه به تصویر بکشد. دستاورد این پژوهش بیانگر آن است در این دوره سه گروه اصلی سکه‌های طلایی، نقره‌ای و مسی، بانام‌های اشرفی، عباسی، محمدی، شاهی، بیستی، خزیگی و غازیگی متداول و شایع بودند. نام‌گذاری سکه‌ها در این دوره به شیوه‌های مختلفی بر مبنای اوزان، نام شاهان و ضربخانه‌ها صورت می‌گرفت. همچنین نام‌گذاری سکه‌ها ارتباط نزدیکی با توان اقتصادی هر پادشاه داشت و در طی زمان دستخوش تغییر می‌شد.

واژه‌های کلیدی: دوره صفوی، اقتصاد پولی، واژگان پولی، مسکوکات، نام‌گذاری سکه.

**Historical study of economic system in Safavid period**

Mahboubeh Ghorbani Aghdam<sup>3</sup>, D.r:Abasali Rezaie Nia<sup>4</sup>

**Abstract**

The Safavid coins have so much diversity. These coins have been coining in different mints and have been used for internal and external commerce. There are many researches about the coins of Safavid, these researches analysis the coins from different aspects. But one of the topics which have less pay attention to is studying the words that have been used for naming the coins. In Safavid period there were different coins with different precious for commercial exchanges. Some of them haven't been in financial circulation. Many of these coins represent that the king of Safavid have paying attention to coining and also showing that it has importance in Safavid economy and splendor of commerce. Historical study of these words not only increases our recognition of situation of coining and currency of coins but also make us to understand how it could influence in economic conditions in Safavid period. Writers of this essay have studied the words related to coins based on historical texts of this period and analyzing them in historical and economical bed by analytical- descriptive method. The present essay tried to show the preparation of the coins and their currency and output and also show the relation of these items with the economic and politics of Safavid period. The result of this study represent that in this period there were 3 main groups of coins, gold, silver and copper by names Ashrafi, Abbasid, Khazbeigi and Ghazbeigi. Naming these coins has been based on different methods like their weight, names of kings, and mints. Also naming of the coins had close connection to the economic power of each king and also has been changed during the time.

**Keywords:** Safavid period, monetary economic, monetary words, coins, naming coins

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه کاشان mahboubeh.ghorbani@gmail.com

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه کاشان

3. Master Student in Archaeology, Kashan University, Email: mahboubeh.ghorbani@gmail.com

4. Professor Assistant in the Archeology Department, University of Kashan

## ۱. مقدمه

صفویان دودمانی ایرانی و شیعه بودند که در سال‌های ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هجری قمری به مدت ۲۲۸ سال بر ایران فرمانروایی کردند (فیضی، ۱۳۹۵: ۱۴). با حکومت شاه اسماعیل اول و تشکیل دولت صفوی یکی از ادوار درخشان تاریخ ایران آغاز می‌شود. شاهان صفوی با برانداختن حکومت ملوک‌الطوایفی و متمرکز نمودن دیوانسالاری و تحکیم مبانی مذهبی کشور در کلیه شئون سیاسی، فرهنگی، هنری و اقتصادی پیشرفت حاصل نمودند (قائینی، ۱۳۸۸: ۱۹). رونق تجارت داخلی و خارجی در این دوره سبب شد تا ضرابخانه‌های مختلفی در اکثر شهرهای ایران اقدام به ضرب سکه کنند و بازارهای پولی گسترده‌ای شکل گیرد (فیضی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵). فرایند ضرب، کنترل عیار و توزیع سکه‌ها به دلیل اهمیت فراوان آن با نظارت شخص شاه انجام می‌شد. سکه‌های دوره صفویه از جنس طلا، نقره و مس بودند. ضرب سکه‌های طلا و نقره در انحصار دربار و ضرب سکه‌های مسی در اختیار حکام ایالات بود (آقاجری و قشقایی نژاد، ۱۳۹۲: ۲). معیرالممالک از مناصب مهم این دوره بود که ضرابخانه شاهی را اداره می‌کرد (میرزا سمیع، ۱۳۷۸: ۲۱). در دوران صفویه وزن سکه‌ها بر اساس معیار نخود و مثقال بود و خرید و فروش طلا و نقره بر وزن نخود و مثقال انجام می‌شد. چهار گندم برابر یک نخود و ۲۴ نخود برابر یک مثقال و همچنین ۶ دانگ برابر با یک مثقال و یک دانگ ۴ نخود بود (فرح‌بخش، ۱۳۵۴: ۱۷). در اوایل حکومت صفوی، سکه‌های نقره، با عیار بالا ضرب می‌شدند. این روند، کم و بیش تا زمان شاه‌عباس اول ادامه داشت. هرچه از دوره شاه‌عباس به اواخر صفوی نزدیک می‌شویم، شاهد کاهش میزان عیار مسکوکات نقره شاهان صفوی هستیم (آقاجری و قشقایی نژاد، ۱۳۹۲: ۸) در این دوره ارزش واقعی سکه‌ها در حقیقت به ارزش فلز آن‌ها بوده و عناوین مختلفی داشته است (اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۲۳). بر سکه‌های زرین و سیمین و برنزی این دوره واحدهای اسمی دیگری نهاده شده بود. به سکه‌های زرین اشرفی می‌گفتند و سکه‌های سیمین با نام‌های بیستی، شاهی، محمدی و عباسی معروف بود. عموماً سکه‌های مسی را فلوس می‌نامیدند ولی به سکه‌های برنزی و مسی بسیار ریزتر غازی می‌گفتند. ریال نیز نام واحد پولی بود که از دوره صفویه وارد ایران شده و تا زمان قاجار استفاده می‌شده است (شاپوریان، ۱۳۵۱: ۹۹). واحد رسمی پول ایران تومان که ده هزار دینار است، از ۴۰۰ مثقال نقره در زمان شاه اسماعیل به ۵۰ مثقال نقره در زمان شاه سلطان حسین و محمود افغان کاهش یافت (یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۰۷۴). مطالعات سکه‌شناسی دوره صفویه صرفاً محدود به توصیف مشخصات فنی و تحلیل سکه‌ها نیست. بخش مهمی از شناخت ما درباره سکه‌های دوره صفوی در متون تاریخی این دوره نهفته است. با بررسی این متون می‌توان به درک عمیق‌تری از سکه‌های رایج در دوره صفوی رسید. نام‌ها و تعابیری که از سکه‌ها در متون تاریخی دیده می‌شود به فهم ما از سکه‌های دوره صفوی کمک می‌کند و مکمل پژوهش‌های سکه‌شناسی این دوره است. در این راستا در مقاله حاضر کوشش شده است ابتدا با بازخوانی تاریخ‌های عمومی و سفرنامه‌های دوره صفوی، این نام‌ها از متون استخراج و سپس بررسی و تحلیل شوند. در این پژوهش بر آنیم که به این سؤالات و فرضیات پردازیم که اوضاع اقتصادی در دوران صفویه بر نام‌گذاری سکه‌ها اثر داشته است؟ در خصوص این سؤال می‌توان بیان داشت که اوضاع اقتصادی ایران در دوره صفوی رابطه مستقیمی با نام‌گذاری و جنس سکه‌ها داشته و در دوره‌هایی که رکود اقتصادی بوده و شرایط اقتصادی مساعد نبوده سکه‌ای ضرب نمی‌شده و یا اگر می‌شده سکه‌ها از جنس طلا نبوده‌اند. اینکه مبنای نام‌گذاری سکه‌ها چه بوده است؟ در پاسخ به سؤال پژوهش می‌توان این نکته را به‌عنوان فرضیه بیان داشت که نام‌گذاری‌ها تحت تأثیر مکان یا فردی بوده که به ضرب سکه اقدام می‌کرده نام‌گذاری‌ها متفاوت بوده و گاهی بر اساس جنس سکه نام‌گذاری‌ها ممکن بود دلالت بر بی‌ارزشی سکه داشت. آگاهی از نام سکه‌های مختلف برای ارائه تصویری از زندگی و اوضاع اقتصادی جامعه صفوی و رابطه میان حکومت و مردم مفید خواهد بود. همچنین ارتباط آن‌ها با سکه‌های صفوی موجود در موزه‌ها به تبیین موضوع کمک خواهد کرد.

## ۲. پیشینه مطالعات

در پرتو مطالعات تاریخی و سکه‌شناسی شناخت خوبی از اقتصاد دوره صفوی در دست است. از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که درباره اوضاع اقتصادی و تجارت در دوره صفوی صورت گرفته است می‌توان ابتدا به کتاب راجر سیوری اشاره کرد. او در فصل هشتم کتاب خود ساختار اجتماعی و اقتصادی دولت صفوی تشریح و تبیین کرده است (Savory, 1980). در جلد ششم کتاب تاریخ ایران کمبریج طی سه فصل تجارت و نظام مالی دوره صفوی به قلم چند تن از محققان مورد بحث فرار گرفته است (Jackson, & Lockhart, 1986). همچنین محمدابراهیم باستانی پاریزی در کتاب خود به تحلیل رابطه قدرت سیاسی و اقتصادی دوره صفوی پرداخته است (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸). داریوش نویدی نیز از جمله محققانی است که با رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی به مسائل سیاسی و اقتصادی دوره صفوی توجه نموده است (نویدی، ۱۳۸۶)؛ اما رودی متی را به حق باید از صفوی پژوهان برجسته دانست که اقتصاد و نظام پولی دوره صفوی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است (متی، ۱۳۸۷؛ ۱۳۹۳؛ ۱۳۹۶).

گروهی از پژوهشگران نیز به معرفی و تهیه کاتالوگ اختصاصی از سکه‌های دوره صفوی (ملکزاده بیانی، ۱۳۳۵؛ مشیری، ۱۳۵۲؛ اسماعیلی، ۱۳۸۵؛ قایینی، ۱۳۸۸؛ علاءالدینی، ۱۳۹۱) و یا کاتالوگی از سکه‌های دوران اسلامی اقدام کرده‌اند که بخشی از آن‌ها مربوط به دوره صفوی است و در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی نگهداری می‌شوند (ملکزاده بیانی ۱۳۵۰؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰؛ شاپوریان، ۱۳۵۱؛ رابینو، ۱۳۵۳؛ فرحبخش، ۱۳۵۴؛ عقیلی، ۱۳۷۷؛ سرفراز و آورزمانی ۱۳۸۳؛ شریعت زاده ۱۳۹۰)؛ در پرتو تلاش آن‌ها اطلاعات ارزشمندی درباره مشخصات ظاهری سکه‌ها مانند جنس، وزن، عیار، خط، نام و القاب پادشاهان، شعائر دینی، ضرابخانه‌ها، سال ضرب و نقوش سکه‌ها به دست آمده است. این مطالعات، دستمایه پژوهش‌های آتی (ثواقب و دیگران، ۱۳۹۵) گردید که با نگاهی تحلیلی به جنبه‌های مختلف حکومت صفوی پرداخته و سعی کرده‌اند اوضاع تاریخی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و هنری دوره صفوی را بر مبنای سکه‌ها تفسیر کنند. آن‌چنان‌که اشاره شد پژوهش‌های زیادی درباره سکه‌های صفوی انجام شد؛ اما تاکنون پژوهش مستقلی درباره موضوع مقاله حاضر انجام نشده است. تنها علی‌اکبر یزدانی در مقاله کوتاهی، بر اساس نوشته‌های سیاحان فرانسوی مانند ژان شاردن و ژان ته ونو به اسامی برخی از سکه‌های رایج دوره صفوی اشاره کرده است (یزدانی، ۱۳۹۱).

### ۳. مسکوکات دوره صفوی

آن‌چنان‌که پیشتر اشاره شد سکه‌های صفوی در سه نوع طلا، نقره و مس ضرب می‌شد. سکه‌های طلا در گردش مالی نبودند. سکه‌های نقره در تجارت کالا و خدمات مورد استفاده صنوف بوده و سکه‌های مسی کاربرد محلی داشته و مورد استفاده طبقه فرودست جامعه بوده است. در دوره صفوی مردم پول طلا را نگه نمی‌داشتند بلکه نزد صراف می‌بردند و با پول رایج عوض می‌کردند، از این رو قیمت نقره بالاتر از قیمت این فلز در اروپا بود. برخلاف سکه‌های طلا و نقره که ضرب آن‌ها در انحصار دربار بود ضرب سکه‌های فلوس مسی را حکام ایالات انجام می‌دادند (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۴۶). بر اساس متون تاریخی دوره صفوی، سکه‌های طلا را تحت عنوان اشرفی، سکه‌های نقره را به نام‌های عباسی، محمدی، شاهی، بیستی و یک نوع محلی به نام لاری و سکه‌های مسی را با عنوان خزیبکی و غازبکی می‌نامیدند.

موضوعات مختلفی در نام‌گذاری سکه‌ها نقش داشته‌اند که برخی از آن‌ها بومی بوده و برخی دیگر از زبان‌های دیگری به عاریت گرفته شده است. سکه‌ها در هر دوره‌ای دارای معیار وزنی و اسم ویژه‌ای بوده‌اند. واحدهای وزنی در طول تاریخ دستخوش تغییرات اسمی و اندازه‌ای متعددی گردیده‌اند. این تغییرات در نام‌گذاری سکه‌ها بی‌تأثیر نبوده است. به‌عنوان مثال اشرفی، برگرفته از سکه طلای ملک اشرف ایوبی، عباسی، سکه‌های سیمین شاه‌عباس اول، بیستی، به اندازه بیست دینار سیمین ارزش داشته، شاهی، به اندازه ۵۰ دینار ارزش داشته، محمدی، ۱۰۰ دینار و از نام سلطان محمد خدابنده گرفته شده، غاز، سکه‌های ریز مسین و منقوش دوره صفوی، لاری، شمش سیمین ضرب لار در خلیج فارس است (سیوری، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

#### الف: سکه طلا (اشرفی)

شاردن اشاره می‌کند که در ایران سکه طلا جریان ندارد و فقط به مناسبت تاج‌گذاری و فرارسیدن عید نوروز سکه‌های طلا ضرب می‌شود. او تأکید می‌کند که این سکه نام خاص و معینی نیز نداشته و ایرانیان معمولاً آن را طلا یعنی سکه‌های زرین می‌نامند و اشرفی نیز می‌گویند که به معنی اصیل و بالاست و این نام به دلیل بهای زیاد آن است (شاردن، ۱۳۹۳: ج ۲، ۹۱۱). همچنین شاردن می‌گوید ایرانیان پول طلا را دینار یا دنیه می‌گویند که با ارزش‌تر از بیستی و تومان است اما باید دانست که چنین سکه‌هایی وجود ندارد و اسمی بی‌معناست (شاردن، ۱۳۹۳: ج ۲، ۹۰۹). شاردن از دو نوع دینار در ایران یاد می‌کند. دینار قانونی یا شرعی و دینار معمولی. دینار شرعی بیانگر وزن و ارزش دوکای طلا و اکوی زر است و این نام و اصطلاح فقط در دفترها و کتاب‌ها ذکر می‌شود؛ اما بیستی برابر ده دینار یا دنیه و یک تومان معادل ده هزار دینار است (شاردن، ۱۳۹۳: ج ۲، ۹۱۰). تاورنیه نیز اشاره می‌کند که شاهان ایران سکه طلا ضرب نمی‌کنند مگر تعدادی که در روز تاج‌گذاری به طرف مردم می‌اندازند و این سکه‌ها در میان تاجران رواج و قیمت ثابتی ندارد گاه بیشتر و گاه کمتر می‌ارزد (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۸۱).

در تذکره شاه‌طهماسب، از دادن انعام با اشرفی صحبت شده است (شاه‌طهماسب الصفوی، ۱۳۶۳: ۴۸) همچنین در تاریخ عالم آرای عباسی از رواج درهم و دینار در معاملات سخن به میان آمده است (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۱۷). در احسن‌التواریخ آمده است که: یک مثقال طلا که به صد دینار عراقی بود به پنجاه دینار می‌ستاندند. جامه‌های زنانه و زیورها هرچه به ده دینار ارزش داشت به یک دینار می‌گرفتند. یا در جای دیگر این کتاب می‌خوانیم که میرزا بایقرا در شیراز بود پانصد دینار احمر به مولانا داد و پروانچی از آن جمله دویست دینار به وی داد (روملو، ۱۳۸۹: جلد الف، ۵۰۲).

در زمان شاه‌عباس بزرگ به دستور وی قانونی وضع شد که کم و بیش تا پایان دوره صفوی اجرا شد و آن قانون منع رفتن به زیارت حج بود تا از خروج مسکوکات طلا به خارج از کشور جلوگیری شود (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۹۰-۱۸۹). شاه اسماعیل اول کمی بعد از جلوس بر سریر قدرت به ضرب اشرفی‌های طلا اقدام نمود. با وجود این طلا بین سال‌های ۹۰۷-۱۰۱۹ ه. ق فقط در مقادیر مناسب ضرب می‌شد و در تمام دوره صفوی نسبت به نقره با فاصله زیاد در مرتبه دوم قرار داشت. در واقع ضرب سکه‌ی طلا در ایران تقریباً در اواسط دوره سلطنت شاه‌عباس اول متوقف گردید و تا دهه‌ی پیش از سقوط اصفهان و افول ستاره اقبال دولت صفوی در سال ۱۱۳۴/۳۵ ه. ق هیچ سکه طلایی ضرب نشد تا اینکه توسط شاه سلطان حسین ضرب سکه‌های اشرفی از سر گرفته شد (رودی متی، ۱۳۸۲: ۸-۱۰). نقش نامحسوسی که طلا به‌عنوان سکه رسمی داشت منجر به این تصور غلط شد که سیاحانی چون شاردن و تاورنیه تصور کنند که سکه طلا به‌عنوان پول رسمی و رایج دوره صفویه نبوده است و این سکه در بازار صفویان به‌وضوح دیده نمی‌شود (همان، ۱۰۸).

در دوران صفویه سکه طلا نسبت به نقره و مس نقش کمتری داشت. پول طلا را اشرفی می‌نامیدند. شاه اسماعیل اول برای سکه‌های طلا دو عیار انتخاب کرد یکی بر اساس مثقال کهن اسلامی و سکه دینار ۲۴ نخودی (۴/۶۰ گرم) و دیگری بر اساس وزن سکه دوکات طلایی ونیزی که ۱۸ نخود (۳/۴۵ گرم) وزن داشت. دوکات طلایی ونیزی قابل تبدیل به دوکات اروپایی، اشرفی ممالیک و عثمانی بود. ربع اشرفی و نیم اشرفی هم با همان عیار ضرب شدند و ربع اشرفی در شرق ایران که معادل با ربع اشرفی حاکمان مغول بود رواج یافت (سیوری، ۱۳۹۳: ۱۷۰). سکه‌های طلایی شاه اسماعیل اول به وزن ۰/۷۴۴ مثقال و از زمان سلطان محمد خدابنده یک مثقال و از زمان شاه‌عباس بزرگ ۱/۶۷ مثقال در دست است (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۱۷۵).

سکه‌های طلایی ده مثقالی و ده اشرفی که از روی چند دوکات ونیزی و امپراتوری روم الگوبرداری شده بود تنها به‌صورت سکه‌هایی برای زیورات درآمد و در جواهرفروشی‌ها به‌عنوان نشانه‌ای از قدرت امپراتوری به فروش رسید (سیوری، ۱۳۹۳: ۱۷۱). هر هزار دینار معادل بیست شاهی یا پنج عباسی بوده و هر شاهی معادل ۵۰ دینار یا ده غازیگی پول مسین بوده است با این حساب هر غازیگی پنج دینار بوده و دو غازیگی ده دینار بوده است. چهل سکه مسین غازیگی یک عباسی را تشکیل می‌داده است. وزن و نوع سکه‌های طلا در زمان شاه‌عباس مشخص نیست اما سکه‌های طلایی که از دوران سلطان محمد خدابنده به دست رسیده وزنشان معادل یک مثقال یعنی ۴/۶۴ گرم است. سکه‌های طلایی شاه‌عباس بزرگ نیز ۱/۶۷ گرم وزن داشتند (شاپوریان، ۱۳۵۱: ۹۳).

#### ب: سکه‌های نقره

تمام دادوستدهای نقدی با مسکوکات نقره صورت می‌گرفت (شاردن، ۱۳۹۳: جلد دو، ۹۰۶). پول رایج ایران نقره و عیاری همانند عیار پول رایج اسپانیا است یا باید مثل آن باشد؛ اما در شهرهای مختلف سکه‌هایی ضرب می‌شود که عیاری از آن چه باید کمتر است (شاردن، ۱۳۹۳: جلد دو، ۹۱۰). تاورنیه به عیار بالای سکه‌های نقره ایرانی اشاره می‌کند (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۸۱). پول ایران در دوره صفوی بیشتر مس و نقره بود از زمان شاه‌عباس اول تا دوره شاه‌عباس دوم پول نقره در ایران زیادتر دیده می‌شود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۶۴). نقره‌ای که برای ضرب سکه مورد نیاز بوده از خارج وارد می‌شده و ایرانیان به طلا و نقره‌ای که از اروپا وارد می‌شد قناعت داشتند به این خاطر در مملکت خود به کشف طلا و نقره دست نزدند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۴۴). شاردن در سفرنامه خود بیان می‌کند که شاه‌عباس اول بانی استخراج از معادن بود (شاردن، ۱۳۳۶: ۹۱). درحالی‌که تاورنیه بیان می‌کند که شاه‌عباس از معادن استفاده نمی‌کرده زیرا هزینه‌ی استخراج آن‌ها زیاد بوده است (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۳۶۴). اولتاریوس هم این عقیده را داشت که در زمان شاه صفی کار استخراج معادن کنار گذاشته شد چون هزینه زیاد را به بار می‌آورد (التاریوس، ۱۳۶۳: ۲۶۸). بازرگانان ارمنی بزرگ‌ترین واردکننده پول مسکوک از امپراتوری عثمانی بودند و هر کاروانی که از اروپا برمی‌گشت معادل ۱۳ هزار تومان نقره با خود می‌آورد (متی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). از دوره شاه‌عباس اول تا شاه‌عباس دوم پول نقره در ایران رواج بیشتری می‌یابد زیرا بازرگانان ارمنی در برابر ابریشمی که به اروپا می‌بردند نقره وارد می‌کردند و این نقره برای ضرب سکه مورد استفاده قرار می‌گرفت. در نتیجه یکی از منابع تأمین فلزات پول‌هایی بود که توسط اروپائیان و تاجران برای معامله به ایران وارد می‌شد (التاریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۳).

اوزان سکه‌های نقره همیشه همانند نبودند به‌خصوص در نواحی خزر و ایالات شرقی وزن‌های محلی متفاوتی وجود داشته است. سکه‌هایی که سنگین بودند رواج داشتند. طلایی بومی و محلی در سده یازدهم/دوازدهم در ایران از بین رفت چون دو منطقه ایران و خاورمیانه نقره را به طلا ترجیح می‌دادند از این رو قیمت نقره در این مناطق بالاتر از اروپا بود که به طلا ارزش بیشتری می‌دادند. این موضوع فرصت خوبی شد تا تاجران اروپایی نقره کم‌بهای ینگه را وارد این مناطق کنند و به جای آن طلا دریافت کنند. طلا به قدری نایاب شد که تنها سکه‌های طلایی که در زمان شاه صفی اول، شاه‌عباس دوم و شاه سلیمان برای هدیه به درباریان خود در عید نوروز ضرب می‌کردند؛ بنابراین ارزش مسکوکات نقره رایج یعنی عباسی، محمدی و شاهی در مقابل



سکه‌های طلا بالا رفت و ارزش آن به دینار ده برابر بیشتر از اصل نقره شد (سیوری، ۱۳۹۳: ۱۷۱). ارزش سکه‌های نقره نسبت به آن چیزی که روی آن‌ها نوشته می‌شد کمتر بود و افراد کمی حاضر به قبول آن می‌شدند (همان، ۱۳۹۳: ۱۹۹). طی قرن هفدهم م. در کنار رواج سکه‌های خارجی در قلمرو صفویان از سکه‌ی نقره عباسی و محمودی (دو شاهی) نیز برای تجارت با مناطق دور دست کشور استفاده می‌شد (رودی متی، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

#### سکه عباسی

عباسی بزرگ‌ترین واحد پول نقره بود که در زمان شاه‌عباس اول ضرب می‌شد. در زمان سلطنت شاه‌عباس با توسعه تجارت و بهبودی اوضاع اقتصادی به دستور وی سکه‌ای از نقره ضرب شد که بر اساس نام پادشاه نام‌گذاری کردند و تا اواخر پادشاهی شاه‌عباس و دودمانش در زبان عامه هنوز به این نام رایج است. شاه‌عباس اول سکه چهار شاهی را به ارزش ۲۰۰ (۵۰ درصد تومان) ضرب کرد که عباسی نام گرفت. این سکه رواج عمومی یافت و بعدها در زمان شاه سلطان حسین جای خود را به پنج شاهی داد. لازم به ذکر است که سکه‌هایی با ارزش پنج شاهی به دستور خاص شاه ضرب می‌شد تا در عید نوروز به افراد هدیه دهند (سیوری، ۱۳۹۳: ۱۶۵). تاورنیه اشاره می‌کند که دو و نیم عباسی یا ده شاهی برابر با ۴۶ سل و یک لیار به پول آنان است و یک عباسی برابر با ۱۸ سل و ۶ دینار به پول آن‌ها می‌شود (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۸۱).

سکه‌های شاه‌عباس به صورت نیم شاهی یک شاهی محمدی عباسی موجود بوده است که همگی این سکه‌ها جزء سکه‌ی عباسی به حساب می‌آیند و نام خود را از نام پادشاه گرفتند. همچنین سکه سه شاهی به ضرب رسید که تمامی آن‌ها از جنس نقره بودند. در عهد شاه‌عباس اول سکه عباسی که برابر با چهار شاهی ارزش داشت. در دوران شاه صفی اول سکه پنج شاهی و در عهد شاه‌عباس دوم تنوع سکه‌ها بیشتر می‌شود و به ضرب سکه‌ی ده شاهی و پنج عباسی نیز اقدام می‌گردد (شاپوریان، ۱۳۵۱: ۹۳). در سال ۱۶۷۹ و ۱۶۷۰ نمایندگان کمپانی هند شرقی هلند با اشاره به کمبود شدید نقره خاطر نشان کردند که ضرابان هویزه طبق معمول عباسی‌ها را از بصره و بغداد می‌خرند. همان ضرابان خیلی زود سکه کمیاب را با نرخ ۱۰-۱۹ درصد بالاتر ارزش واقعی خریداری می‌کردند و توانستند با ضرب مجدد سکه‌ها در قالب سکه‌های محمودی کم ارزش‌تر منفعتی به دست آورند؛ بنابراین تمام کشور مملو از سکه‌های هویزه شد (رودی متی، ۱۳۸۵: ۲۸-۲۹).

ژان ته ونو که در زمان شاه‌عباس دوم به ایران سفر کرده بود بیان می‌کند که: از آنجا که سکه عباسی رایج‌ترین سکه در ایران است خوب است تذکر این نکته داده شود که این پول یکی از بهترین پول‌های جهان است. این سکه از نقره خالص است و ضرابان جرئت ندارند یک سکه را ضرب کنند مگر آن‌که نقره‌های وارده را ذوب کنند سپس به عباسی تبدیل نمایند. عباسی را با چکش می‌کوبند نه با ماشین ولی با این همه وزن آن‌ها به قدری خوب و یکنواخت است که وقتی می‌خواهد مبلغ زیادی پول بپردازند آن را از روی وزن احتساب می‌کنند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۲۶).

بنا بر نوشته شاردن: «پس از تاج‌گذاری شاه‌عباس بزرگ هنگامی که کار بازرگانی در ایران رونق و گرمی یافت به فرمانش سکه‌ای زده شد که عباسی نام گرفت و ارزش آن دو برابر سکه‌ی محمودی بود همچنین سکه دیگری بنام عباسی پنج شاهی و پنج عباسی نیز ضرب می‌شد. این سکه‌ها از جنس نقره بودند. این مسکوکات جنبه‌ی تفنن داشت و در کار بازرگانی رایج نبود (شاردن، ۱۳۹۳: جلد دو، ۹۱۱). سکه عباسی برابر با ۲۰۰ دینار بود و دو مثقال نقره وزن داشت ولی بعدها وزن آن به یک مثقال رسید (یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۰۷۱). تاورنیه درباره‌ی سکه عباسی می‌نویسد که «در صورتی که کاروان در شهر توقف نکرده باشد برای هر بار شتر ده عباسی دریافت می‌کند» (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲). یا در جایی دیگر بیان می‌کند که «در مرند سیزده عباسی برای هر بار شتر راهداری دریافت می‌کند» (همان، ۶۵). «پول را در کیسه‌های چرمی که هر یک به میزان ۵۰ تومان بود ریختند و صراف باشی مهر خود را به آن‌ها زد زیرا اوست که مسئول کم و کسر و کیفیت پولی است که به کسی پرداخت می‌شود و برای حق‌الزحمه و تهیه‌ی هر کیسه یک و نیم عباسی می‌گیرد» (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۱۳۳). سکه عباسی به سکه‌های یک عباسی، دو عباسی، سه عباسی، چهار عباسی، شش عباسی، هفت عباسی، هشت عباسی، نه عباسی و نیز به پنج شاهی، نیم شاهی، یک شاهی، ده شاهی، پنج عباسی محمدی تقسیم می‌شوند. با روی کار آمدن شاه‌عباس و اقدامات وی بحران اقتصادی کاهش یافت. شاه‌عباس برای تثبیت موقعیت خویش دست به اقداماتی زد مانند تعمیر و گسترش شبکه‌های آبیاری یا قنات‌ها، کاهش مقدار مالیات‌ها و افزایش امنیت داخلی، ساخت کاروانسراها و جاده‌های ارتباطی که نه تنها تولید را افزایش داد بلکه به تجارت هم رونق بخشید پس از شاه‌عباس سیاست‌های او تداوم نیافت و اقتصاد ایران به سراشیبی افتاد (سیف، ۱۳۷۳: ۳۱).

## سکه‌ی محمدی

از لحاظ ارزش بعد از سکه عباسی، سکه محمدی قرار می‌گیرد که در بعضی منابع به نام «محمدی» نیز آمده است. در زمان سلطان محمد خدابنده سکه‌ی جدیدی بنام محمدی که ارزش دو شاهی داشت ضرب شد این سکه برابر با ۱۰۰ دینار بود و از آنجا که به وسیله‌ی سلطان محمد خدابنده پدر شاه‌عباس مرسوم شده است نام خود را از شاه برگرفته و به نام «محمدی» نام گرفته بود (سیوری، ۱۳۹۰: ۱۶۵). سکه محمدی معادل دو شاهی یا نه سو است (شاردن، ۱۳۹۳: ج ۲، ۹۱۰) و تاورنیه در سفرنامه خود به این اشاره می‌کند که یک محمدی برابر با ۹ سل و یک لیار آنان است (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۸۱). در چهارم برای هر درخت خرما یک سکه محمدی (= ۹ سول، شاهی) می‌پرداختند (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۷۸). در سفرنامه تاورنیه چنین آمده که در لار حق راهداری می‌پردازند و بارها برای طلا و نقره که باید گمرک آن‌ها را داد بازرسی می‌شود. برای هر دوکای طلا یک شاهی که نصف محمدی ست و برای سکه نقره هم به همان نسبت باید پرداخت (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۵۵). دوکات‌های ونیزی در اصفهان معمولاً به میزان یک و نیم محمدی بیشتر به شهرهای مرزی شمال‌غربی ایران فروخته می‌شد و هر دوکات قبل از اینکه به بندر عباس برسد نیم محمدی دیگر ارزش پیدا می‌کرد (رودی متی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). یک گزارش هلندی در سال ۱۶۹۰ م اطلاعات مبسوطی در خصوص نقش طلا به‌عنوان پول بین‌المللی در اواخر قرن هفدهم و جایگاه آن در نظام پولی بازار ایرانیان ارائه می‌دهد. اولین نکته‌ی مهمی که خاطر نشان می‌کند این است که غیر از نقره محمدی تمام سکه‌ها مانند کالاها در گردش بودند و همواره قیمت آن‌ها با فراز و نشیب همراه بود. سکه محمدی به خاطر اینکه یک وسیله‌ی مبادلاتی برای دوردست بود از این قاعده مستثنی بود. به‌طور مثال یک بازرگان خارجی معمولاً کالاهای خود را جهت به دست آوردن دوکات می‌فروخت و با پولی که به دست می‌آورد هر کالای محلی را که می‌خواست بخرد باید با محمدی می‌خرید بنابراین مجبور بود دوکات خود را به محمدی تبدیل کند. صادرات محمدی مقرون به صرفه نبود زیرا ذوب کردن آن موجب ضرر می‌شد (همان، ۱۱۳). سرانجام در سال ۱۱۰۷ ه ق این شایعه که سکه‌ی محمدی قرار است نصف ارزش رسمی خود را از دست بدهد باعث نگرانی تجار شد و از پذیرفتن سکه‌های محمدی سرباز زدند و مغازه‌ها تعطیل شد. فقدان سکه محمدی امکان خرید سکه‌ی طلای صادراتی را منتفی ساخت (همان، ۱۱۴). در دوره صفویه ضربخانه هویزه به ضرب سکه‌ی نقره‌ی محمدی که رایج‌ترین پول سراسر خلیج فارس بود می‌پرداخت (رودی متی، بی‌تا: ۱۴) سکه‌هایی که در طی قرن هفده در ضربخانه هویزه ضرب می‌شد به سکه دو شاهی محدود می‌شود که به محمدی و محمدی معروف است (همان، ۱۶). محمدی‌های هویزه بیش از ۶۰ درصد نقره نداشتند (رودی متی، ۱۳۸۵: ۲۹).

## سکه شاهی

سکه شاهی در زمان شاه اسماعیل اول مهم‌ترین سکه بود که ۵۰ دینار و یا ۲۰۰ درصد تومان بود. در زمان شاه‌طهماسب اول دو شاهی یا ۱۰۰ دینار (۱۰۰ درصد تومان) رونق داشت (سیوری، ۱۳۹۰: ۱۶۵). یک سکه شاهی را برابر با ۴ سل و ۷ دینار و یک مای می‌ارزد (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۸۱) سکه شاهی از سکه عباسی و محمدی کوچک‌تر بود که ۱/۲۰ گرم وزن و معادل ۵۰ دینار ارزش داشت. در دوران شاه صفی اول سکه پنج شاهی و در زمان شاه اسماعیل اول سکه نیم شاهی یک شاهی و دو شاهی رواج داشت (یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۰۷۱). شاهی پایین‌ترین مسکوک نقره است و ارزش آن فقط معادل چهارسو نیم پول فرانسویان است (شاردن، ۱۳۹۳: ج ۲، ۹۱۰). دوره شاه‌عباس بزرگ عصر طلایی اقتصادی صفوی است. به همین سبب پول ایران در این عصر قدرت و ثبات خاصی یافت. سکه بعد از شاه‌عباس که عباسی خوانده می‌شد اول بار بر نقره ضرب شد و حدود یک مثقال یعنی ۴/۶۴ گرم وزن داشت. نیم عباس، صد دینار و یک شاهی ۵۰ دینار ارزش داشت و یک شاهی مساوی ۲/۵ بیستی و غازیگی عبارت از یک دهم شاهی بود (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۱۷۳). در کارهای عمومی مثل حق‌القدم پزشک برای بار اول ۱۰ شاهی و بار دوم به بعد ۵ شاهی داده می‌شد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۱۷۹). ضرب‌المثل‌هایی که امروزه در زبان فارسی وجود دارد که حکایت از ارزش پایین سکه شاهی دارد؛ مانند یک شاهی صنار؛ کنایه از پول مختصر. یک شاهی را صنار کردن؛ به معنای اندک‌اندک بر سرمایه خود افزودن و یک شاهی صنار کردن؛ یعنی حساب جزئی‌ترین مخارج خود را داشتن (نجفی، ۱۳۸۷: ۹۵۱). سکه شاهی در شعر شعرا بی چون محتشم کاشانی برای بیان معانی مختلف استفاده می‌شده است.

زد سپهر پیر در دارالعیار سلطنت سکه شاهی بنام پادشاه نوجوان

(کاشانی، محتشم، ۱۳۸۰: جلد الف ۳۷۴)

در این بیت محتشم از سکه بنام زدن استفاده کرد که منظور همان بخت و اقبال شانس است یعنی بخت و اقبال یار او شد تا در نوجوانی پادشاه شود و یا در بیت دیگر



محیط مرکز دوران طراز سکه شاهی که می‌کردند گویی گرد نامش سکه‌ها برزر (محتشم، ۱۳۸۰: جلد الف ۴۸۲)

### سکه بیستی

کوچک‌ترین سکه نقره رایج در عهد صفوی «بیستی» بود که برابر با ۲۰ دینار بود و هر شاهی ۱/۵ بیستی ارزش داشت. هر بیستی معادل ۴ غازیکی بود. از زمان شاه‌طهماسب اول سکه بیستی رایج می‌شود. سکه بیستی بعد از مدتی از جریان خارج شد و دیگر رواج نداشت (بزدانی، ۱۳۹۱: ۱۰۷۱). سکه بیستی برابر با ۱ سل و ۱۰ دینار ارزش دارد (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۸۱). در سراسر ایران جز سکه‌های بیستی نقره که بهای شان معادل بیست و دونیه بوده و سکه‌های شاهی به ارزش چهارسو و نیم مسکوک وجود نداشته است (شاردن، ۱۳۹۳: جلد ۲، ۹۱۱). سکه نقره بیستی برابر با عشر عباسی، محمدی برابر نیم عباسی، شاهی برابر با ربع عباسی، و عباسی برابر با ۱۰۰ دینار بود (رودی متی، ۱۳۹۳: ۹۱).

### سکه صاحب‌قرانی

قران در اصل صاحبقران بوده که در روی بسیاری از سکه‌های ایران از خاندان صفوی گرفته تا ناصرالدین‌شاه قاجار دیده می‌شود. ارزش قران بیست شاهی است. در دوره صفوی سکه‌ی نقره‌ای در زمان شاه‌طهماسب ضرب می‌شد که بنام سکه صاحبقرانی نامیده شده بود.

به گیتی سکه صاحبقرانی زد از توفیق حق طهماسب ثانی

و این نام برای سکه‌های نقره‌ای که توسط شاه‌عباس سوم نیز ضرب می‌شد، استفاده شده است. روی سکه‌های این دوره این‌گونه ضرب شده بود:

سکه بر زد به توفیق الهی در جهان ظل حق عباس ثالث ثانی صاحبقران (شریعت زاده، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۴؛ صالحی دارانی، ۱۳۸۰: ۵۳) در دوره صفوی، صاحبقران از القاب پرکاربرد در منابع بوده است. شاه اسماعیل اول لقب صاحبقران داشت، (فومنی گیلانی، ۱۳۴۹: ۲۹۳؛ قاسمی حسینی گنابادی، ۱۳۸۷: ۵۵، ۶۹) سکه صاحبقرانی رواج یافت. در زمان شاه‌عباس دوم در ۱۰۵۹، شاه صفی دوم/ سلیمان در ۱۰۷۷ و ۱۰۷۹، طهماسب دوم در ۱۱۳۵ در قزوین، عباس سوم در ۱۱۴۵ در اصفهان، سکه‌هایی ضرب کرده بودند که صاحبقرانی نامیده می‌شد و این کلمه روی آن‌ها حک شده بود، اما هیچ‌کدام از این سکه‌ها که اغلب برای اعلام سلطنت ضرب شده بودند، همچون سکه فتحعلی‌شاه عمومیت نیافتند (نوبی، ۱۳۶۰: ۲۲۴).

**سکه لاری (سکه محلی):** در اوایل دوره صفویه یک نوع سکه منحصر به فرد از جنس نقره ضرب می‌شد که منسوب به حاکمان لاری بود و به‌خصوص در کشورهای هند و سیلان متقاضی زیاد داشت. سکه‌ی لاری به شکل یک مفتول که از وسط خم شده یک طرف آن را مسطح نموده‌اند تا روی آن نوشته شود. هربرت ضمن سفر از جنوب به اصفهان هنگامی که در لاری اندکی توقف کرده بود اشاره به سکه‌ای می‌کند که از نقره‌ی خالص به شکل یک هسته خرما که نام شاه‌عباس روی آن نقش شده بود و قیمت آن به پول انگلیسی در حدود ۵ پنس می‌شد. سکه‌ی لاری احتمالاً برای اولین بار در لاری ضرب شده است (قائینی، ۱۳۸۸: ۸۶). قطر این مفتول از یک دوم میلی‌متر تا سه میلی‌متر بوده است. اگر بعد از قطع مفتول وزن قبلی سکه کم بود در میان خمیدگی آن قطعه‌ای از نقره را می‌نشانند که وزن این وصله از دو میلی‌متر تا پانصد میلی‌متر است (اخوان زنجانی، ۱۳۵۶: ۸۶). سکه لاری معادل دو شاهی و نیم بود (بزدانی، ۱۳۹۱: ۱۰۷۱). شاردن از لارین به معنی مسکوک لاری یاد می‌کند که در سرتاسر خلیج فارس رواج داشت و بیشتر در تجارت جریان داشته است. سکه لارین از نقره ناب و معادل دو شاهی و نیم است که برابر ۱۱ سو و ۳ دانیه پول فرانسه است. شاه‌عباس پس از فتح لاری ضرب سکه لاری را منع کرد اما در هندوستان و سواحل خلیج کامبای رایج بود (شاردن، ۱۳۹۳: جلد ب، ۹۱۱). تاورنیه نیز در سفرنامه خود به سکه لارین اشاره می‌کند که داد و ستد با عباسی انجام می‌شود اما مذاکره و گفتگو همه از لارین است... هشت لارین یک طلا و هشتاد لارین یک تومان است (باتیست، ۱۳۸۹: ۲۲۳) سکه‌های لاری ضرب شیراز و کاشان و اصفهان دیده شده است. استفاده از سکه لاری در اواخر صفویه منسوخ شد. در زمان شاه صفی جزو سکه‌های رایج در ایران بوده و یک هشتم عباسی ارزش داشته است (اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۳۴). بعد از الحاق لاری به قلمرو صفویان طی دوره

۱. لاری شهری است در جنوب استان فارس و مرکز شهرستان لارستان که در فاصله ۳۳۰ کیلومتری جنوب‌شرقی شیراز و ۱۹۰ کیلومتری شمال‌غرب بندرعباس واقع شده است.

زاممداری شاه‌عباس و بعد از آن سکه‌ی لاری اهمیت خود را از دست داد و از آنجا که منابع دریایی اروپایی و سفرنامه‌های غربی آن دوره از آن یاد نکرده‌اند می‌توان حدس زد که ضرب آن به کلی در ایران متوقف شده بود (رودی متی، ۱۳۸۵: ۱۸).

### ج: سکه‌های مسی (فلوس)

فلوس نام سکه‌ای از جنس مس است که از یونانی بیزانس فولیس گرفته شده و خود کلمه در اصل لاتینی است و در لاتین به شکل فولیس است. بعضی عقیده دارند وجه تسمیه آن شباهتی بوده که این سکه به پولک‌های ماهی داشته است. بنا به نوشته قاموس کتاب مقدس فلس سکه نازکی بوده که رومیان از مس ساخته‌اند. سکه‌های مسی که به فلوس معروف است از زمان صفویان تا زمان ناصرالدین‌شاه قاجار در جریان بوده است. این سکه‌ها محلی و معمولاً در خارج از محل ضرب کمتر ارزش داشته است (قائینی، ۱۳۸۸: ۸۳). چون عرف بر این بود که مسکوکات مس را هر ساله جمع‌آوری و دوباره ضرب می‌کردند، سکه‌های قبل را باطل می‌کردند. سکه‌های باطل‌شده را دوباره ضرب و به مردم می‌دادند و ۵۰ درصد سود روی آن می‌کشیدند. برای سهولت در این امر فقط سکه‌های مسی که در آن ایالت ضرب می‌شد را رواج می‌دادند فلس گاهی نام ارزشی پیدا می‌کرد. مثلاً یک دینار یا دو دینار و یا غاز یا غازیکی پنج دینار و تنگه ده دینار ارزش داشت. عمر این جنس سکه‌ها که از مس بودند بسیار کم بود به این علت در ساخت آن‌ها دقت زیادی به عمل می‌آمد (سیوری، ۱۳۹۰: ۱۷۲). سکه‌های مسی ایران مشهور به فلوس در دوران اسلامی و شاید پیش از آن برخلاف مسکوکات طلا و نقره نه تنها در پایتخت و بلاد بزرگ بلکه در شهرهای کوچک نیز به دست حکام محلی ضرب می‌شده‌اند و به سبب ارزش مبادله‌ای ناچیزشان بیشتر مورد استفاده طبقات پائین جامعه بوده‌اند، از این رو تصاویر و نوشته‌های این سکه‌ها تجلی فرهنگ‌ها، باورها و آداب و رسوم محلی نواحی گوناگون ایران زمین است (علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۴). مسکوکات مسی در اقتصاد محلی دوره صفوی نقش محوری داشتند. به دلیل جلوگیری از سوء استفاده، نام حاکم بر آن‌ها نمی‌نوشتند ولی روی یک طرف آن‌ها را حیوانات، پرندگان و حتی انسان حک می‌کردند. این سکه‌ها در خارج از محل ضرب ارزش کمتری داشتند (بنای و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۷۲). فلوس تا اوایل قرن ۱۹ جریان داشت تا آنکه از دوره فتحعلی شاه به بعد سکه‌هایی به نام شاهی و نیم شاهی که سابقاً از نقره بود از مس نیز ضرب خورد و در جریان افتاد و در هر شهری به نامی موسوم شد مانند پول سیاه، قره پول، پاپاسی، نیم پول، جندک، تنبل (ملکزاده بیانی، ۱۳۳۵: ۱۸۹). هر حاکم برای خود سکه‌ای مسی ضرب می‌کرد که تنها تا پایان سال اعتبار داشت و دوباره مردم آن را به ضرابخانه می‌بردند تا برای سال بعد از نو سکه بزنند و اگر کسی چنین نمی‌کرد ارزش آن سکه تا ۵۰ درصد پایین می‌آمد. ارزش سکه‌های مسی به محل ضرب آن‌ها نیز بستگی داشت اگر از قلمرو حاکم خارج می‌شد ارزش آن نصف می‌شد (رودی متی، ۱۳۹۳: ۹۱).

سکه‌های مسی که از دوره شاه‌عباس مورد استفاده بوده به این صورت بوده که دو غاز برابر با ۱۰ دینار بوده یعنی یک دهم شاهی و نیم غاز برابر با ۵ دینار بوده است. عباسی دو مثقال نقره وزن داشت ولی بعدها وزن آن به یک مثقال رسید. شاهی معادل ۱ کیلو و ۲۰ گرم وزن داشت. غاز بیک، پشیز، قره پول، پاپاسی، نیم پول، جندک از جمله نام‌های دیگر سکه مسی هستند (قائینی، ۱۳۷۶: ۳۹). انواع سکه‌های مسی که از زمان شاه‌عباس اول در جریان بوده بدین قرار است:

### خزبیک

خزبیک مرکب از دو جزء خز و بیگی است که به معنی پول است و خزانه که به معنی گنجینه است از آن آمده و بیگ که به معنی بزرگ و مهتر و عالی‌جاه هست و مفهوم دو جزء روی هم رفته پول شاه است. ارزش هر خزبیک یک دهم شاهی است (شاردن، ۱۳۹۳: جلد ۲، ۹۱۰).

### غازبیک

جزیی از اجزای قرآن که هر قرآن برابر با ریال کنونی است به بیست شاهی و هر شاهی به دو پول و هر پول به دو جندک و هر جندک به دو غاز تقسیم می‌شده است. به دلیل اینکه ارزش پولی این واحد پولی پایین بوده در بین مردم عبارت شندر غاز رواج می‌یابد و به معنی پول بسیار اندک است و دوغاز نیز به معنی ناچیز کم ارزش بوده است (دارانی، ۱۳۸۰: ۵۳) دو غاز (غاز بک) = ۱۰ دینار = یک دهم شاهی، نیم غاز (نیم غاز بک) = ۵ دینار که به غاز، پشیز یا پول سیاه و تنگه که ده دینار ارزش داشت نیز می‌گویند (سیوری، ۱۳۹۳: ۱۷۲). تاورنیه در کتاب خود اشاره به این دارد که سکه‌ی مسی یا غازیکی برابر با ۵ دینار و یک مای می‌ارزد (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۸۱). از زمان شاه‌عباس اول یک نوع سکه مسین مخصوص رواج یافت که آن را غازیکی می‌خواندند و چهل عدد آن مساوی با یک عباسی بود. سکه‌ی فلوس (مسی) در انواع یک غاز، دو غاز و نیم غاز در جریان بوده است. پول مسی این دوره «غازبیک» نامیده می‌شد که گاهی به آن فلوس هم می‌گفتند (سیوری، ۱۳۹۳: ۱۷۲). از زمان شاه‌عباس اول یک نوع سکه‌ی مسی مخصوص رواج یافت که آن را غازیکی می‌خواندند و چهار عدد آن مساوی با یک عباسی بود (شاردن، ۱۳۹۳: ج ۴: ۳۸۲). تاورنیه در سفرنامه‌ی خود غاز بک ساده را معادل پنج دینار می‌نویسد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۲۲۲). در سفرنامه تاورنیه این‌گونه برای غازیکی آورده



شده: مدفوعات ارامنه و یهودیان که شراب خوارند و بخصوص فرانسویان را که بیشتر شراب می‌خورند با دقت بیشتری جمع می‌کنند و این سود نوکران خانه است که هر بار خری را برحسب ارزش آن از ۵ تا ۱۰ و ۱۲ غازیگی می‌فروشند (باتیست، ۱۳۸۹: ۴۴).

#### ۴. نتیجه

تحقیق بر ما می‌نماید که نام‌گذاری سکه‌ها در دوره صفوی به شش صورت انجام پذیرفته است: نخست لقب حاکم، دوم: نام پادشاهان؛ سوم: نام شهرهایی که در آن به کار گرفته می‌شدند و یا ضرب می‌شدند؛ چهارم: بر اساس جنس سکه؛ پنجم: بر اساس وقایع تاریخی؛ ششم: بر اساس اجزاء و اضعاف سکه بوده است. معمولاً سکه‌های دوره صفوی در سه نوع طلا، نقره و مس ضرب می‌شد. سکه‌های طلا در گردش مالی نبودند. سکه‌های نقره در تجارت کالا و خدمات مورد استفاده صنوف بوده و سکه‌های مسی کاربرد محلی داشته و مورد استفاده طبقه فرودست جامعه بوده است و در اقتصاد محلی دوره صفوی نقش محوری داشتند. به دلیل جلوگیری از سوء استفاده، نام حاکم بر آن‌ها نمی‌نوشتند ولی روی یک طرف آن‌ها را حیوانات، پرندگان و حتی انسان حک می‌کردند. این سکه‌ها در خارج از محل ضرب ارزش کمتری داشتند. شندرغاز از این دست پول‌ها است که ارزش پولی این واحد پولی بسیار پایین بود. برخلاف سکه‌های طلا و نقره که ضرب آن‌ها در انحصار دربار بود ضرب سکه‌های فلوس مسی را حکام ایالات انجام می‌دادند. در دوران صفویه سکه طلا و اشرفی نسبت به نقره و مس نقش کمتری داشت. هرچه از دوره شاه‌عباس به اواخر صفوی نزدیک می‌شویم، شاهد کاهش میزان عیار مسکوکات نقره شاهان صفوی هستیم. سکه‌های صفوی در سه نوع طلا، نقره و مس ضرب می‌شد. سکه‌های طلا در گردش مالی نبودند. سکه‌های نقره در تجارت کالا و خدمات مورد استفاده صنوف بوده و سکه‌های مسی کاربرد محلی داشته و مورد استفاده طبقه فرودست جامعه بوده است. عباسی بزرگ‌ترین واحد پول نقره بود که در زمان شاه‌عباس اول ضرب می‌شد؛ و این پول یکی از بهترین پول‌های جهان بود از لحاظ ارزش بعد از سکه عباسی، سکه محمدی و یا محمودی قرار داشت که در زمان سلطان محمد خدابنده ضرب می‌شد. کوچک‌ترین سکه نقره رایج در عهد صفوی «بیستی» بود که از زمان شاه‌طهماسب اول سکه بیستی رایج می‌شود و در اوایل دوره صفویه یک نوع سکه منحصر به فرد از جنس نقره ضرب می‌شد که منسوب به حاکمان لار بود و به‌خصوص در کشورهای هند و سیلان و در سرتاسر خلیج فارس رواج داشت و بیشتر در تجارت جریان داشته است. در دوران صفویه هرچه از دوره شاه‌عباس به اواخر صفوی نزدیک می‌شویم، شاهد کاهش میزان عیار مسکوکات نقره شاهان صفوی هستیم. عباسی بزرگ‌ترین واحد پول نقره بود که در زمان شاه‌عباس اول ضرب می‌شد. این پول یکی از بهترین پول‌های جهان بود. از لحاظ ارزش بعد از سکه عباسی، سکه محمدی و یا محمودی قرار داشت که در زمان سلطان محمد خدابنده ضرب می‌شد. کوچک‌ترین سکه نقره رایج در عهد صفوی، بیستی بود که از زمان شاه‌طهماسب اول سکه بیستی رایج می‌شود. همچنین در اوایل دوره صفویه یک نوع سکه منحصر به فرد از جنس نقره ضرب می‌شد که منسوب به حاکمان لار بود و به‌خصوص در کشورهای هند و سیلان و در سرتاسر خلیج فارس رواج داشت و مورد استفاده تاجران بوده است. بررسی گونه‌های متنوع سکه‌ها نشان می‌دهد که هرگاه دولت شرایط اقتصادی مناسبی داشته است سکه‌هایی با عیار و وزن بالا ضرب می‌کرده است و هر زمان که دچار بحران اقتصادی می‌شد، مسکوکات کم ارزش و با عیار پایین ضرب می‌کرد و بدین گونه ارزش پولی کشور نوسان شدیدی را نشان می‌داد. حجم گسترده و متنوعی از مسکوکات که در نظام پولی در گردش بودند در موازنه بازار مؤثر بودند. تلاشی که شاهان صفوی در طول دوران حکومت خود همیشه با آن چالش داشته‌اند و در نهایت عدم کنترل آن موجب فروپاشی اقتصادی آن‌ها شد.

#### منابع

- آقاجری، سید هاشم، زهرا قشقایی نژاد، (۱۳۹۲)، "کاهش ارزش پول در اقتصاد عصر صفوی و عوامل مؤثر بر آن"، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، ش ۱۸، سال ۲۳، صص ۱-۱۳
- التاریوس، آدام (۱۳۶۳). *سفرنامه التاریوس*. ترجمه احمد بهپور. تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار
- اخوان زنجانی، جلیل (۱۳۵۶)، "شرح پاره‌ای از سکه‌های لاری ضرب شده در ایران"، مجله هنر و مردم، شماره ۱۸۴-۱۸۵، صص ۸۶-۹۷.
- اسماعیلی، صغری (۱۳۸۵). *سکه‌ها و مهرهای دوره صفوی*. تهران: پژوهشکده زبان و گویش با همکاری اداره کل امور فرهنگی.
- باتیست، ژان (۱۳۸۹). *سفرنامه تاورنیه*، مترجم: حمید ارباب شیرانی با تجدید نظر کلی و تصحیح دکتر حمید شیروانی، سنایی، چاپ دوم، تهران، نیلوفر
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۲). "سیاست و اقتصاد عصر صفوی". چاپ سوم، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه،
- بنانی، امین، دارلی دران و دیگران (۱۳۸۰). *صفویان مجموعه مقالات*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۵۰). *سکه‌های شاهان اسلامی ایران*، تبریز، موزه آذربایجان.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*. چاپ سوم، تهران: ناشر امیرکبیر.
- جدی، محمدجواد (۱۳۸۷). *مهر و حکاکی در ایران*. چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی هنری صبا.





- حسینی قمی، احمدین شرف‌الدین حسین، ۱۳۹۳، خلاصه *التواریخ*، چاپ احسان اشراقی.  
 دارانی، محمد صالح (۱۳۸۰). "چند واحد پولی در ادبیات فارسی"، آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۵۷، صص ۵۰-۵۳  
 دوسرسو (۱۳۶۳). *سقوط سلطان حسین*. ترجمه ولی‌ا. شادان. تهران: کتاب‌سرا  
 دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۹). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: چاپ سیروس.  
 دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۰). *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۳۱، چاپ گلشن، نشر تهران، دانشگاه تهران  
 رابینو، یاسنت لویی (۱۳۵۳)، *سکه‌های شاهان ایرانی*: آلبوم سکه‌ها، نشان‌ها و مهرهای پادشاهان ایران، به اهتمام محمد مشیری، تهران، امیرکبیر.  
 روملو، حسن بیگ (۱۳۸۹). *احسن‌التواریخ*. تصحیح: عبدالحسین نوایی. چاپ دوم، انتشارات اساطیر.  
 سیوری، راجر (۱۳۸۹). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات سحر  
 سیف، احمد (۱۳۷۳): *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*. تهران: نشر چشمه  
 شاپوریان، رضا، (۱۳۵۱). "خرد و کوشش"، شماره ۱۰: ۱۱۲-۹۴.  
 شاردن، شوالیه (۱۳۹۳). *سفرنامه شاردن*. جلد دوم. مترجم: اقبال یغمایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.  
 شریعت زاده، سید علی (۱۳۹۰). *سکه‌های ایران زمین*، تهران: انتشارات پازینه.  
 طهماسب بن اسماعیل صفوی، (۱۳۶۳). *تذکره شاه‌طهماسب*، چاپ دوم، تهران، شرق  
 علاء‌الدینی، بهرام (۱۳۹۱). *سکه‌های مسی ایران فلوت دوره صفوی تا قاجار*، چاپ اول، تهران: انتشارات یساولی.  
 عیوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نشر گستر.  
 فرحبخش، هوشنگ (۱۳۵۴). "راهنمای سکه‌های ضربی (چکشی) ایران"، تهران: نوین فرحبخش و پسران، صص ۹-۵۶  
 فومنی گیلانی، ملا عبدالفتاح، ۱۳۴۹. *تاریخ گیلان*، چاپ منوچهر ستوده، تهران  
 فیضی، فرزاد، کریم حاجی‌زاده، سعید ستارنژاد، (۱۳۹۵). "تأثیر باورها و آموزه‌های شیعی بر تزیینات سکه‌های دوره صفوی"، فصلنامه جندی‌شاپور،  
 دانشگاه شهید چمران اهواز، سال دوم، ش ۸، صص ۱۳-۲۳  
 قاسمی حسینی گنابادی، محمدقاسم، ۱۳۸۷، *شاه اسماعیل‌نامه*، چاپ جعفر شجاع کیهانی.  
 قاینی، فرزانه (۱۳۸۱). *سکه‌های دوره صفویه*. چاپ اول: تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه.  
 قائینی، فرزانه (۱۳۷۶). "سکه‌های صفوی". مجله میراث فرهنگی. شماره ۱۷، شماره صفحات ص ۴۱-۳۹.  
 متی، رودی (۱۳۹۳). *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان*. مترجم: حسن افشار. تهران: نشر مرکز.  
 متی، رودی (۱۳۸۷). *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.  
 متی، رودی (۱۳۹۶). *تاریخ پولی ایران از صفویه تا قاجاریه*، ترجمه جواد عباسی، تهران، نامک.  
 متی، رودی (۱۳۸۲). "تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین ونیز و سورات" ترجمه: حسن زندیه. کتاب ماد تاریخ و جغرافیا. صص ۱۰۶-۱۳۷  
 رودی متی (۱۳۸۵). "ادغام ضربخانه‌ها و افول کیفی مسکوکات اواخر دوره صفوی" ترجمه حسن زندیه. مجله بررسی‌های نوین تاریخی. صص ۱۴-۵۳

- محتشم کاشانی، کمال‌الملک (۱۳۸۰). *هفت دیوان محتشم*، جلد اول. تصحیح: عبدالحسین نوایی و مهدی صدیقی، تهران: میراث مکتوب.  
 ملکزاده بیانی، ملکه (۱۳۳۵). "سکه‌های مسی معروف به فلوس". مجله مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران. شماره ۵ و ۴، صص ۱۸۹-۱۹۲.  
 ملکزاده بیانی، ملکه (۱۳۵۰). راهنمای موزه بانک سپه، تهران، بانک سپه.  
 میرزا سمیعا، (۱۳۷۸)، *تذکره الملوک*، محمد دبیر سیاقی، تهران، امیرکبیر.  
 نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی عامیانه*. چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.  
 نوایی، عبدالحسین، ۱۳۶۰، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ با یادداشت‌های تفصیلی*، چاپ تهران.  
 یزدانی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). "پول ایران در دوره صفوی. پیام بهارستان". شماره ۱۵، صص ۱۰۷۳، ۱۰۷۰.
- Jackson, Peter, Lockhart, Lawrence, (1986) (edited) *The Cambridge History of Iran. Volume 6, the Timurid and Safavid Periods*, Cambridge, Cambridge University Press.  
 Savory, R. M. (1980) *Iran under the Safavid*, Cambridge: Cambridge University Press



## معرفی سکه ضرب شهر «قوسین» آرش قنبری<sup>۱</sup>

چکیده:

یکی از فواید مطالعات سکه‌شناسی شناخت نام شهرها و روستاهایی است که شاید فقط بتوان در لابه‌لای سطور برخی کتب تاریخی و جغرافیایی ردی از آنها یافت. سکه علاوه بر اینکه خود سندی بر اثبات حاکمیت شخص یا سلسله‌ای بر منطقه‌ای است، اهمیت آن منطقه را نیز در یک برهه زمانی خاص نشان می‌دهد. یکی دیگر از فوایدی که با مطالعات سکه‌شناسی به دست می‌آید استخراج نحوه نگارش و املا نام یک مکان است که شاید این کار از کتب تاریخی برنیاید و نسخ خطی موجود نیز به دلایلی از قبیل رونویسی، اشتباه کاتب، عدم آشنایی نویسنده با زبان مردم منطقه و تلفظ صحیح نام اماکن و... همیشه اشکالاتی را به دنبال دارند؛ بنابراین سکه کم‌خطاترین سند از حیث نگارش نام یک شهر، در محدوده زمانی سال ضرب آن سکه است. پژوهش حاضر به بررسی پنج سکه که همگی از یک نوع و یک مهر سکه هستند پرداخته و نمونه معرفی نشده‌ای از سکه‌های سربداران با طراز شیعی که نام محل ضرب آن تا به حال روی سکه‌ای دیگر مشاهده نشده است را معرفی کرده است. چهار نمونه از سکه‌های مذکور در مجموعه‌های خصوصی و یک نمونه نیز در موزه بانک سپه نگهداری می‌شود. اگرچه تفکیک سکه‌های علی‌مؤید از امیر ولی کار ساده‌ای نیست، ولی با توجه به نوع طراحی و تاریخ این سکه می‌توان آن را به علی‌مؤید منتسب کرد. «قوسین» نام قریه‌ای از نواحی ری بوده است که در قرون اولیه اسلامی رونق بسیاری داشته و نام آن در منابع تاریخی ثبت شده و در اواسط قرن هشتم هجری نیز قلعه‌ای به همین نام در آنجا بوده است. در برهه‌ای که منابع تاریخی، اطلاعات کاملی از قلمرو سربداران خصوصاً در منطقه ری به ما نمی‌دهند، معرفی این سکه علاوه بر اضافه کردن جاینامی جدید به قلمرو سربداران، تا حدود زیادی نیز بر سلطه علی‌مؤید بر نواحی ری در آن تاریخ صحه می‌گذارد. در مقاله پیش‌رو که در آن از روش‌های توصیفی، تطبیقی و تحلیلی استفاده شده است، علاوه بر بررسی خود سکه، به تاریخچه مختصری از منطقه، وقایع تاریخی حول سال‌های ضرب این سکه و نام محل ضرب پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: سکه‌شناسی، قوسین، ضرابخانه، سربداران، علی‌مؤید، ری

## Introducing coin struck in the city of "Qusin" Arash Ghanbari<sup>2</sup>

### Abstract

One of the benefits of numismatics studies is the recognition of names of cities and villages that some of which can only be traced them between the lines of some historical and geographical books. The coin, in addition to being a proof of the sovereignty of an individual or dynasty over a region, also shows the importance of that region at a particular time. Another advantage that of numismatics' studies, is the extraction manner of writing and dictation of name of a place, ones that may not be found in the available history books and manuscripts available for reasons such as transcription, Scribe's mistake, the author's lack of familiarity with the local people's language and correct pronounce of places name etc, all of this can cause difficulties. Therefore, a coin is the the document with the minimum error in terms of writing a city's name in time range of the mintage's date of the coin. The present research studies five coins that all of them are for same type and one die. It will also present an unreported example of Sarbadars' coins whit Shiite's type, thah the mint of which has yet to be seen on another coin to this day. Four of the studied coins belong to personal collections and the last one is from the Bank Sepah Coin Museum. Although it is a difficult task to separate the coins of Ali Mu'ayyad from those of Amir Wali, but due to the type of design and the date displayed on this coin, they can be attributed to Ali Mu'ayyad. "Qusin" was the name of a village near the Ray area, which flourished in the early Islamic centuries and its name is recorded in historical sources, there was also a castle of the same name in the middle of the eighth century AH. At certain times when historical sources do not provide us with comprehensive information regarding Sarbadars territory, particularly Ray area, the introduction of this coin, besides adding a new toponym to the said territory, mostly confirms Ali Mu'ayyad's dominance over the Ray region in that particular period. In the following article, in which descriptive, comparative and analytical methods are used, in addition to analyzing the coin itself, a brief history of the region, historical events around the time of the coin's being struck and the toponym of the mint are discussed.

**Keywords:** Numismatics, Qusin, Mint, Sarbadars, Ali Mu'ayyad, Ray.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه تهران، رایانامه: Arashghanbari69@yahoo.com

2. MA in Iranian studies, University of Tehran, Email: Arashghanbari69@yahoo.com

## ۱. مقدمه

پس از مرگ ابوسعید ایلخان در سال ۷۳۶ هـ ق حکومت ایلخانیان عملاً پایان یافت و در گوشه و کنار ایران، اقوام محلی مدعی قدرت شدند که بیشتر زائیده دوره پُرشوبِ اواخر حکومت مغولان بودند. خراسان بزرگ، مکان شکل‌گیری چندین حکومت محلی از قبیل سربداران، طغایموریان، آل کرت، جانی‌قربانی‌ها و همچنین حکومت امیر ولی استرآبادی بود. این حکومت‌ها بنا به دلایل و عوامل مختلف، با یکدیگر درگیری‌های نظامی و تنش‌های سیاسی داشتند و گاهی نیز باهم یکی می‌شدند. در پی همین درگیری‌ها برخی از شهرهای آنها بین هم دست‌به‌دست می‌شد و ضمیمه قلمرو یکی از مدعیان قدرت می‌گشت. منطقه ری و نواحی اطراف آن که موضوع مورد بحث در این سکه هستند نیز در آن سال‌ها جزء مناطقی بودند که از این تنش‌ها در امان نماندند. آل پادوسبان یا ملوک رستمدار برای مدتی ری و اطراف آن را در دست داشتند، مدتی نیز سلطان اویس آل‌جلایر و امیر ولی بر سر ولایت ری با یکدیگر درگیر بودند، همچنین آن‌گونه که از شواهد تاریخی و سکه‌شناسی برمی‌آید خواجه علی‌مؤید (۷۵۹ و ۷۶۳-۷۸۸ هـ ق)، آخرین امیر سربداران، نیز مدتی ری و نواحی آن را در دست داشته است. سکه مورد بحث در این پژوهش سکه‌ای ضرب شده به سال ۷۷۰ هـ ق در شهر «قوسین» است که تا به حال معرفی نشده و نمونه موجود در موزه بانک سپه نیز به درستی خوانش نشده است. قوسین نام رستاقی در نزدیکی ری بوده که دیه‌ی بزرگ به همین نام داشته و قلعه‌ای محکم نیز در آنجا ساخته بودند (کریمان، ۱۳۷۱: ۲/۶۰۷). نام قوسین برای اولین بار در کتب جغرافیایی قرن چهارم هجری به چشم می‌خورد که این منطقه را در رده دیه‌هایی قرار دادند که از شهرها مهم‌تر، بزرگ‌تر و با سکنه‌ای بیشتر است. مکان دقیق قوسین امروزه مشخص نیست و اگر هنوز وجود داشته باشد نام آن قطعاً به کلی تغییر کرده است. سال ضرب این سکه دقیقاً در بازه زمانی‌ای قرار دارد که منابع مکتوب تاریخی اطلاعات دقیقی از حکومت سربداران خصوصاً حوادث ولایت ری به ما نمی‌دهند. علاوه بر نمونه موجود در موزه بانک سپه، چهار نمونه دیگر از این سکه مربوط مجموعه‌های خصوصی هستند که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

## ۲. قوسین در منابع تاریخی و جغرافیایی

ابن حوقل، جغرافی‌دان سده چهارم هجری، در سفرنامه خود درباره سرزمین ری و توابع آن چنین می‌نویسد:

«سرزمین ری را علاوه بر شهرها، قرایی است که از این شهرها مهم‌تر و معظم‌ترند ولی منبر ندارند، از قبیل سُد، ورامین، ارنبویه، ورزنین، دزک، قوسین و دیه‌های دیگر که بنا بر آنچه شنیده‌ام سکنه یکی از آنها بیش از ده‌هزار تن است. از روستاهای معروف آن قصر داخل، قصر خارج، بهنان، شبر، بشاویه، دنیا، روستای قوسین و جزء آن است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۲۱ و ۱۲۲).

در عرف پیشینیان منبر بودن در آبادی کنایه از آن بود که آن آبادی دارای مسجد جامع است یعنی شهر است و دیه نیست (کریمان، ۱۳۷۱: ۲/۴۷۱). اصطخری، جغرافیدان هم دوره ابن حوقل، نقلی مشابه وی را ذکر کرده و برخی دیه‌های ناحیه ری از قبیل ورامین، ارنبویه، ورزنین، دزا و قوسین را بزرگ‌تر از شهر دانسته است و جمعیت هر دیه را بیش از ده‌هزار مرد ذکر کرده است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۷۱). مقدسی، دیگر جغرافی‌دان قرن چهارم هجری نیز در *احسن‌التقاسیم*، «قوسین» را از روستاهای ولایت ری معرفی می‌کند (الم قدسی، ۱۹۰۶: ۳۸۶). عبدالجلیل قزوینی رازی، از فقها و عالمان امامی مذهب قرن ششم هجری و ساکن ری، در جایی از کتاب *تقصص* که اثری است به زبان فارسی در اثبات عقاید امامیه و رد اتهامات مخالفان، نام قوسین را در کنار نام شهرهایی نظیر قم، قاشان، آوه، ورامین، ساری و ارم می‌آورد و مطلبی درباره رافضیان آنها می‌گوید (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۶۴). حمدلله مستوفی، جغرافی‌دان و مورخ قرن هشتم هجری نیز در کتاب *نزهة القلوب*، به تفصیل درباره نواحی و ولایات ری صحبت کرده است و از قوسین به‌عنوان دیه‌ای بزرگ از بین سیصد و شصت دیه ری یاد می‌کند و چنین می‌نویسد:

«قلعه طبرک به جانب شمال در پای کوه افتاده است. ولایت قصران در پس آن کوه افتاده است و دیگر نواحی چون مرجنی و قها که در صحراست و تمامت ولایت سیصد و شصت پاره دیه است و دیه دولاب و قوسین و قصران و ورزنین و فیروزرام که فیروز ساسانی ساخت و اکنون فیروزبدان می‌خوانند، ورامین و خاوه قرای بهنام و سیورقرج است و قوه و شندر و طهران و فیروزان از معظم ناحیت غارست» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۹۵).

با توجه به مطالب گفته شده در منابع تاریخی و جغرافیایی درباره اهمیت، جمعیت و وسعت قوسین، ذکر عنوان «شهر» برای آن که بر این سکه نیز درج شده است بی‌دلیل نیست و توجیه منطقی دارد.



### ۳. وقایع ولایت ری حول تاریخ ضرب سکه

در سال ۷۵۶ هـ ق در حدود ری شورش به وجود می‌آید که ملک اعظم جلال‌الدوله اسکندر بن تاج‌الدوله، از امراء آل پادوسیان که در رویان و رستم‌دار حکومت داشت آن شورش را فرومی‌نشاند (کریمان، ۱۳۷۱: ۲/۴۳۴) و قلعهٔ ادون ری را به تصرف خود درمی‌آورد (املی، ۱۳۴۸: ۱۹۲). در سال ۷۵۹ هـ ق طی واقعه‌ای قلعهٔ قوسین به دست ملک جلال‌الدوله اسکندر فتح می‌شود که روایت آن را اولیا الله املی، از علما و تاریخ‌نگاران قرن هشتم هجری، به تفصیل در کتاب *تاریخ رویان* آورده است که قسمتی از آن بدین شرح است: «در تاریخی که ذکر آن خواهد رفت، امرای ایغور مثل امیر کبیر پیر احمد و امیرزاده بندک اروم‌قیا و امیر عبیده و امیر حسن لاذی و غیرهم به مخالفت ملوک اعظم، عظم‌الله قدرهم باهم اتفاق کردند به نیت آنکه قلعهٔ قوسین را به دست فروگیرند و دست نواب ملوک اعظم عظم‌الله جلالهم از ری و نواحی آن کوتاه گردانند.» (همان: ۱۹۴).

ملک جلال‌الدوله در نبرد با اجتماعی از اتراک و سوارانی که از اصفهان و قم برای تصرف ری به مدد امرای ایغور آمده بودند، پیروز می‌شود و قلعهٔ قوسین را در تاریخ بیست و هفتم ذی‌الحجه، موافق با [چهاردهم اسفندیار ماه قدیم] سنهٔ تسع و خمسين و سبعمائه فتح می‌کند (همان: ۱۹۵). وی پس از مستخلص کردن قلعه، آن را به امیر کبیر علی پاشا می‌سپارد (همانجا). املی در این نقل از قلعهٔ قوسین با عنوان «امهات قلاع ری» یاد می‌کند (همانجا) که نشان از اهمیت این قلعه در آن سال‌ها دارد. واقعهٔ فتح قلعهٔ قوسین را ظهیرالدین مرعشی، مورخ قرن نهم هجری، نیز با اندکی تفاوت در کتاب *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* خود ذکر می‌کند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۴۶). آنچه از منابع تاریخی برمی‌آید، پس از سال ۷۵۹ هـ ق، ری و نواحی آن تا مدتی در دست ملک جلال‌الدوله و نواب او بود ولی بعدها از دست این سلاله بیرون رفت و پای امیر ولی بدآنجا باز شد (کریمان، ۱۳۷۱: ۲/۲۳۰).

منابع مکتوب تا سال ۷۷۲ هـ ق از وقایع منطقهٔ ری آگاهی به دست نمی‌دهند (ولوی، ۱۳۹۵: ۳۰). در سال ۷۶۹ هـ ق امیر ولی در ری سکه ضرب کرده است (۱)، طولی نمی‌کشد شهر از دست امیر ولی خارج و به مدت دو سال ظاهراً در دستان علی‌مؤید قرار می‌گیرد (همانجا). سکه‌های علی‌مؤید به تاریخ ۷۶۹ و ۷۷۰ هـ ق با مشخصهٔ شیعی هستند ولی در سال ۷۷۱ هـ ق در ری که با توجه به شواهد سکه‌شناسی تنها ضربخانهٔ فعال علی‌مؤید در آن سال است، شاهد گونه‌ای خاص از سکه‌های وی هستیم که روی آن مشابه نمونه‌های قبلی سکه‌های سربداران نیست و در نگاه اول نه می‌توان نام شیعی بر آنها گذاشت و نه سنی؛ زیرا نه شعار شیعی «علی ولی الله» را بر خود دارند و نه نام خلفای راشدین (تصاویر شماره ۴ و ۵). ولی با دقت کردن به حاشیهٔ نمونه‌های موجود از این‌گونه که اکثراً نیز ساییده هستند، متوجه می‌شویم نام‌هایی شبیه نام ائمهٔ اطهار بر آنها آمده است (۲)، بنابراین می‌توانیم آنها را نیز با مشخصهٔ شیعی بدانیم ولی برای رفع تردید، احتیاج به بررسی نمونه‌های واضح‌تری داریم (۳). تاکنون منابع مکتوب سکه‌شناسی و تاریخی، اشاره‌ای به سکه‌ای ضرب ری و نواحی آن با تاریخ سکهٔ مورد بحث در این پژوهش، یعنی ۷۷۰ هـ ق نکرده بودند و ضربخانه‌های فعال علی‌مؤید در سال ۷۷۰ هـ ق، «سبزوار» و «استرآباد» ثبت شده بود (اسمیت، ۱۳۶۱: ۲۶۸؛ پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۸۴؛ Album, 2011: 253)؛ نگارنده دو نمونه سکهٔ منتسب به علی‌مؤید، ضرب ری به تاریخ ۷۷۰ هـ ق را از نزدیک مشاهده کرده‌ام که تصویر یک نمونه از آن در این پژوهش آورده شده (تصویر شماره ۳) و نمونهٔ دیگر نیز به شماره ثبت ۳۲۱۵ در موزهٔ بانک سپه نگهداری می‌شود. از این‌پس علاوه بر ری، باید جاینام «قوسین» را نیز به سکه‌های مضروب در سال ۷۷۰ هـ ق و منتسب به سربداران اضافه کرد؛ این سکه نیز دارای مشخصهٔ شیعی است. با توجه به اینکه ما در سال‌های ۷۶۹، ۷۷۰ و ۷۷۱ هـ ق سکه‌هایی منسوب به علی‌مؤید، ضرب شده در ری در دست داریم (تصاویر شماره ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵) و همچنین نوع و طراحی این سکه که با طرح برخی از سکه‌های علی‌مؤید یکی است، می‌توانیم این سکه را نیز به علی‌مؤید منتسب کنیم. بسیاری از نقشه‌های کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی معاصر، ری را جزء قلمرو سربداران ترسیم نکرده‌اند، درحالی‌که ما علاوه بر ری، سکه‌هایی ضرب «ساوه» نیز منتسب به سربداران در دست داریم (تصویر شماره ۶) که تقریباً غربی‌ترین بخش قلمرو آنها به حساب می‌آید که در آنجا سکه زده‌اند.

در سال ۷۷۲ امیر ولی بار دیگر شهر ری را تصرف کرده و علی‌مؤید از ری رانده شده و به بسطام عقب می‌نشیند و در آنجا برای دومین سال سکه ضرب می‌کند (ولوی، ۱۳۹۵: ۳۰ و ۳۱). در همین سال شیخ اویس آل‌جلایر، ری را از تصرف امیر ولی به درمی‌آورد و یکی از امرای خود به نام قتلغ‌شاه را به حکومت ری منصوب کرده (خوافی، ۱۳۸۶: ۹۶۷ و ۳/۹۶۸) و سکه‌ای نیز در آنجا ضرب می‌کند. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، بسیاری از شهرها در آن دوران به‌گرات بین مدعیان قدرت دست‌به‌دست می‌شدند و حکومت ثابتی نداشتند.



تصویر شماره (۱): چهاردهمی علی مؤید، ضرب ری، سال ۷۶۹ هـ ق، با مشخصه شیعی. مأخذ: (مجموعه آقای محمد پالیزکار)



تصویر شماره (۲): چهاردهمی علی مؤید، ضرب ری، سال ۷۶۹ هـ ق، با مشخصه شیعی. مأخذ: (مجموعه آقای محمد پالیزکار)



تصویر شماره (۳): چهاردهمی علی مؤید، ضرب ری، سال ۷۷۰ هـ ق، با مشخصه شیعی. مأخذ: (مجموعه آقای علیرضا مهری)



تصویر شماره (۴): چهاردهمی علی مؤید، ضرب ری، سال ۷۷۱ هـ ق، با مشخصه شیعی. مأخذ: (پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۸۴)



تصویر شماره (۵): چهاردهمی علی مؤید، ضرب ری، سال ۷۷۱ هـ ق، با مشخصه شیعی. مأخذ: (مجموعه آقای علیرضا حبیبی)





تصویر شماره (۶): سکه‌های نقره (چهاردهمی) منتسب به سرداران، احتمالاً علی‌مؤید، ضرب ساوه، سال ۷۷۲ هـ ق. حرف «ه» در «ساوه» با حالتی تزئینی در پایین کادر وسط آورده شده است (۴).  
مأخذ: (مجموعه آقای امیرمحمد بابایی)



تصویر شماره (۷): ضرابخانه‌های فعال سرداران و امیر ولی که تاکنون شناخته شده‌اند.



#### ۴. تصاویر و مشخصات کلی نمونه‌های موجود از سکه ضرب قوسین

سکه‌های ضرب قوسین بررسی شده در این پژوهش همگی از جنس نقره با اوزانی تقریباً برابر (با اندکی اختلاف) هستند که ارزش اسمی آنها معادل «چهاردهمی» است؛ تصاویر و توضیحات آن‌ها به شرح زیر است:



تصویر شماره (۸): علی مؤید، چهاردهمی، ضرب شهر قوسین، سال ۷۷۰ هـ ق.  
نوع: شیعه، جنس: نقره، وزن: ۲/۷۰ گرم، اندازه: ۲۳-۲۶ میلی‌متر. مأخذ: (مجموعه شخصی)



تصویر شماره (۹): علی مؤید، چهاردهمی، ضرب شهر قوسین، سال ۷۷۰ هـ ق.  
نوع: شیعه، جنس: نقره، وزن: ۲/۶۷ گرم، اندازه: ۲۶ میلی‌متر  
مأخذ: (موزه بانک سپه، شماره ۳۲۱۴)



تصویر شماره (۱۰): علی مؤید، چهاردهمی، ضرب شهر قوسین، سال ۷۷۰ هـ ق.  
نوع: شیعه، جنس: نقره، وزن: ۲/۷۳ گرم، اندازه: ۲۴/۵ میلی‌متر  
مأخذ: (مجموعه شخصی)



تصویر شماره (۱۱): علی مؤید، چهاردهمی، ضرب شهر قوسین، سال ۷۷۰ هـ ق.  
نوع: شیعه، جنس: نقره، وزن: ۲/۸۳ گرم، اندازه: ۲۱-۲۲/۵ میلی‌متر  
مأخذ: (مجموعه شخصی)

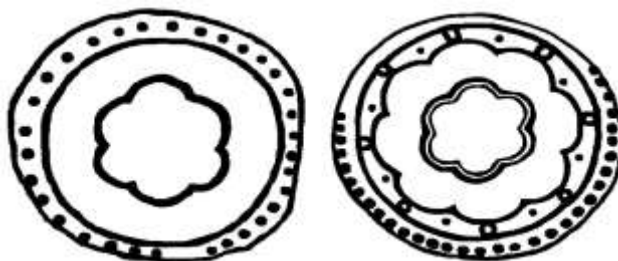


تصویر شماره (۱۲): علی مؤید، چهاردهمی، ضرب شهر قوسین، سال ۷۷۰ هـ ق.  
نوع: شیعه، جنس: نقره، وزن: ۲/۵۰ گرم، اندازه: ۲۱-۲۷ میلی‌متر  
مأخذ: (مجموعه شخصی)



## ۵. نحوه خوانش، شرح نوشته‌ها، خطوط و طرح سکه

طرح و کادربندی این سکه بسیار شبیه طرح سکه‌های ضرب شده در ری به سال ۷۶۹ هـ ق است با این تفاوت که کلمه «ضرب» به جای اینکه در حاشیه بیاید، درون کادرِ وسط آورده شده است. این شباهت در طراحی، خود می‌تواند دلیلی بر نزدیکی جغرافیایی ضربخانه مورد بحث ما به شهر ری باشد. بر روی سکه، درون گل شش‌پر، متن شهادتین به همراه شعار شیعی «علی ولی الله» نوشته شده است که آن گل شش‌پر توسط دایره‌ای محاط شده و پیرامون آن دایره را نقاط برجسته احاطه کرده است. در فضای خالی بین گل شش‌پر و دایره، صلوات بر محمد (ص) و دوازده امام نوشته شده است. بر پشت سکه، محل ضرب، داخل گلی شش‌پر با دو ردیف خط نزدیک به هم که یکی ضخیم و دیگری نازک است نوشته شده است؛ آن گل شش‌پر توسط گلی هشت‌پر احاطه شده است که در فضای خالی بین این دو گل، تاریخ ضرب سکه به صورت حروفی آمده است. گل طرح به وسیله یک دایره که بر گرد آن نیز نقاط برجسته حاشیه‌ای قرار دارد محاط شده است. بر روی قله هر کدام از قوس‌های آن گل هشت‌پر نیز یک دایره توخالی کوچک قرار دارد که با دایره پیرامونی مماس شده است، فضای خالی بین این دایره‌های کوچک توسط نقاط ریز و برجسته تزئین شده است.



تصویر شماره (۱۳): طرح استفاده شده در سکه مذکور.

حکاک مهر سکه (۵) به علت کمبود فضا، حرف «ن» در واژه «قوسین» را به «ی» نجسباند و آن را به صورت جدا در بالا آورده، برای همین «ن» از «قوسی» جدا شده است. علت اینکه «ن» در «قوسین» نسبت به سایر حروف کوچک‌تر است نیز همین کمبود فضا است و مشابه این اتفاق در برخی از سکه‌های ضرب دامغان نیز مشاهده می‌شود (تصویر شماره ۱۴). نمونه جالب دیگری نیز از این گونه طراحی‌ها و ابتکارات که به علت کمبود فضای خالی شکل می‌گیرند را می‌توان در تصویر شماره ۱۵ مشاهده کرد.



تصویر شماره (۱۴): سکه‌های احتمالاً امیر ولی، ضرب دامغان با تاریخ ناخوانا؛ همان‌طور که مشاهده می‌شود اندازه حرف «ن» در واژه «دامغان» نسبت به سایر حروف آن واژه کوچک‌تر است. مأخذ تصویر: (پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۹۶).



تصویر شماره (۱۵): شش‌درهمی سلیمان خان ایلخانی، ضرب دامغان، سال ۷۴۵ هـ ق. بر یک طرف سکه حرف «ن» در واژه «السلطان» و حرف «د» در واژه «العدل» در قسمت بالای آنها آورده شده، بر طرف دیگر سکه نیز حرف «ن» در واژه «عثمان»؛ به دلیل کمبود فضای خالی، با فاصله غیرمتعارف از «عثما» نوشته شده و به ناچار واژه «علی» نیز در دل واژه «محمد» قرار گرفته که این امر در طراحی سکه‌ها مرسوم نبوده است. البته دلیل این کار می‌تواند زیرکی حکاک شیعه باشد. مأخذ تصویر: (Zeno Website, )



Coin No. 251308). خط، حکاکی، قرص و ضرب این سکه‌ها مانند اکثر سکه‌های سربداران از کیفیت بالایی برخوردار نیستند، با توجه به اینکه این سکه در ناحیه‌ای کوچک و بی‌سابقه در امر سکه زنی ساخته شده نمی‌توان گفت خطاط یا حکاک مهر سکه، تمام اصول خطاطی را رعایت کرده یا از قاعده خاصی پیروی کرده است و حتی یک نقطه نیز کم یا زیاد نگذاشته است. البته باید توجه داشت که بسیاری از این نقاط اضافی بر زمینه سکه و لابه‌لای خطوط، برای پر کردن فضا و تزئین سطح سکه به کار می‌رفته است، ولی اگر این نقطه‌های اضافی را اشتباه حکاک تلقی کنیم و آنها را جزء تزئینات سکه به حساب نیاوریم، با توجه به سایر سکه‌های سربداران و امیر ولی که کیفیت طراحی و ضرب بهتری نیز دارند و حتی جنس آن‌ها از فلز برتر یعنی طلا است، باز هم این ایراد را مشاهده می‌کنیم (تصاویر شماره ۱۶ و ۱۷).



تصویر شماره (۱۶): شش‌درهمی منتسب به علی‌مؤید، ضرب سمنان، سال ۷۶۶ هـ. ق. مأخذ: (علاء‌الدینی، ۱۳۹۶: ۴۲) همان‌طور که مشاهده می‌شود، عبارت «بمدینه سمنان» باید شش نقطه داشته باشد که در این سکه دارای هفت نقطه است.



تصویر شماره (۱۷): نیم مثقالی طلا منتسب به علی‌مؤید، ضرب سبزوار، سال ۷۶۳ هـ. ق. مأخذ: (American Numismatic Society, Album 2340). در این سکه جمله «ضرب سبزوار» باید چهار نقطه داشته باشد ولی شش نقطه اطراف آن مشاهده می‌شود که یقیناً دو نقطه دیگر تزئینی هستند. بنابراین، نقطه‌گذاری در سکه‌ها خیلی از قاعده خاصی پیروی نمی‌کرده و گاه حکاک در آن آشفتگی و محدودیت فضا شاید خودش هم متوجه نمی‌شده که چند نقطه را کم و چند تا را زیاد گذاشته است. همچنین به علت یک‌شکل و یک اندازه بودن نقاط حروف و نقاط تزئینی، تفکیک این دو از هم قدری سخت می‌شود و گاهی خوانش را با مشکل مواجه می‌کند. در نگارش حروف نیز ما نمی‌توانیم حکاک یا خطاط سکه را بری از اشتباه و بی‌دقتی بدانیم، برای مثال اگر ما حرفی که در ناحیه زیرین «او» در «قوسی» قرار دارد را «ر» بخوانیم و نام محل ضرب سکه را «قورسین» تلفظ کنیم، با توجه به سبک نگارش «ر» در سایر سکه‌های این دوره، می‌بینیم که این حرف به «ر» های دیگر و حتی سایر «ر» های نوشته شده بر خود این سکه شباهت ندارد، ولی نمی‌توان به‌طور قطع گفت آن حرف «ر» نیست. با این تفاسیر می‌توان با در نظر گرفتن احتمال محدودیت‌ها و کمبودهای ضرابخانه آن ناحیه، آن حرف را یک «ر» بدخط فرض کرده و این احتمال را نیز در گوشه نظر قرار داد که شاید نام این منطقه با تلفظ «قورسین» صحیح باشد، همان‌گونه که بر سکه‌های آن دوران «ورامین» را به‌صورت «ورمین» (تصویر شماره ۱۸) و در سکه‌های چند سده بعد «لنکران» را به‌صورت «لنگرکنان» می‌نوشتند (۶) ولی در متون تاریخی نام این مناطق با این املاء ثبت نشده یا کمتر به چشم می‌خورد.



تصویر شماره (۱۸): سکه‌ای منتسب به امیر ولی استرآبادی، ضرب «ورمین» سال (۷۷) هـ. ق. مأخذ: (Stephen Album, Auction 18, Lot 738)



ولی وقتی با دقت بیشتری به خطی که شبیه «ر» است به‌خصوص در نمونه‌ای که در موزه بانک سپه نگهداری می‌شود نگاه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که آن خط و دو نقطه کناری آن یک تزئین به شکل «ر» است و برای پر کردن فضای خالی پایین کادر مرکزی سکه که به شکل گل شش‌پر است استفاده شده (تصویر شماره ۱۹).



تصویر شماره (۱۹): تصویر گرفته‌شده از سکه مذکور محفوظ در موزه بانک سپه از پشت ویرین شیشه‌ای (مأخذ: نگارنده).

مواردی شبیه این تزئین در نمونه‌هایی از سکه‌های متعلق به علی‌مؤید ضرب اسفراین (تصویر شماره ۲۰) و در حاشیه خارجی سکه‌ای دیگر از او ضرب سبزووار (تصویر شماره ۲۵) مشاهده شده است. همچنین پر کردن فضای خالی در پایین کادر وسط با یک نقطه، در نمونه‌هایی از سکه‌های ضرب ری به سال ۷۶۹ هـ ق نیز دیده شده (تصاویر ۱ و ۲). لازم به ذکر است در پر کردن فضای خالی سکه‌ها، بسته به هنر و سلیقه طراح یا حکاک، از طرح‌های گوناگونی از جمله طرح‌های اسلیمی، مشبک، ستاره، دلفین و... استفاده شده است (تصویر شماره ۲۱).



تصویر شماره (۲۰): سکه علی‌مؤید، ضرب اسفراین، سال ۷۶۳ هـ ق. همان‌طور که مشاهده می‌شود در این سکه نیز حکاک یا خطاط برای پر کردن فضای خالی بین «ن» و «س» در واژه «اسفراین» از این تزئین استفاده کرده است. (مأخذ: Zeno Website, Coin No. 112993)



تصویر شماره (۲۱): نمونه‌هایی از پر کردن فضای خالی در طراحی سکه‌های قرن هشتم هجری (مأخذ: نگارنده).



در تصاویر شماره ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ در واژه «قوسین»، دو نقطه دیگر که در بالای کشیدگی «ی» قرار دارند نیز نقطه‌هایی هستند که از زمان ایلخانیان در رسم‌الخطی که روی سکه‌ها استفاده می‌شده کاربرد داشتند و در کلماتی مانند «فی»، «علی»، «اثنی»، «موسی»، «ری»، «خوی» و... نیز مشاهده می‌شود که گاهی به صورت دو نقطه روی هم (عمودی) و گاهی به صورت دو نقطه کنار هم (افقی) به کار رفته است (تصاویر شماره ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۵)؛ یعنی در بسیاری از موارد هر جا که واژه‌ای به «ی» ختم می‌شده از این دو نقطه در داخل آن «ی» استفاده می‌شده است، حال چه «ی» به صورت عادی نوشته می‌شده و چه انتهای آن کشیده می‌شده است. همچنین در برخی از سکه‌های سریداران، در نوشتار واژه «فی» نیز این دو نقطه دیده می‌شوند (تصویر شماره ۲۵).



تصویر شماره (۲۲): سکه ابوسعید ایلخانی، ضرب ری، سال ۷۲۲ هـ ق.  
 مأخذ: (VAuctions, Pars Coins Sale 1, Lot 464)



تصویر شماره (۲۳): سکه ایلخانیان، آریاخان، دینار طلا، ضرب خوی، سال ۷۳۶ هـ ق.  
 مأخذ: (Morton & Eden Ltd, Auction 89, Lot 101)



تصویر شماره (۲۴): سکه ایلخانیان، موسی‌خان، ضرب شیراز، سال ۷۳۶ هـ ق.  
 مأخذ: (Stephen Album, Auction 32, Lot 610)



تصویر شماره (۲۵): سکه علی‌مؤید، ضرب سبزوار، سال ۷۶۳ هـ ق. مأخذ: (Zeno Website, Coin No. 233598)

نکته دیگر که خوانش این محل ضرب را راحت‌تر و پذیرفتنی‌تر را مستدل می‌کند، نحوه نگارش «سی» در واژه «موسی» است که در حاشیه روی سکه قرار دارد و کاملاً شبیه «سی» نوشته‌شده در «قوسین» است. این رسم‌الخط در نمونه‌هایی که در مجموعه شخصی است و وضوح بیشتری دارد (تصاویر شماره ۸ و ۱۲). نکته جالب دیگر این سکه این است که برخلاف تقریباً تمامی سکه‌های

ضرب شده در دوره سربداران و امیر ولی، از واژه فارسی «شهر» به جای واژه عربی «مدینه» استفاده شده است. استفاده از واژه شهر به جای مدینه در این سکه می‌تواند نشان از سکونت تعداد زیاد فارسی‌زبانان در این شهر یا علاقه حکاک به استفاده از این واژه باشد. همچنین استفاده از واژه «تاریخ» در حاشیه پشت سکه در سکه‌های این دوره کم‌سابقه است و بیشتر واژه «سنه» استفاده شده است که البته در این سکه هر دو واژه به کار رفته است. تمامی سکه‌های بررسی‌شده ضرب قوسین از یک مهر سکه می‌باشند که مهر روی و پشت تمامی آنها نیز یکی است و تاکنون این نوع سکه با این محل ضرب، با مهر سکه دیگری مشاهده نشده است که این امر خود نشان‌دهنده این است که احتمالاً آن ضرابخانه فقط در همان سال و با خروجی بسیار کم این سکه را ضرب کرده است.

هیچ کدام از سکه‌های مذکور به‌طور کامل واضح نیستند و هر کدام در قسمت‌هایی ساییدگی دارند و قسمت‌هایی نیز بر قرص سکه ضرب نشده و خارج افتاده‌اند، ولی با کنار هم قرار دادن و بررسی تمامی نمونه‌های موجود، متون رو و پشت سکه مانند پازل کامل و به شرح زیر خوانش شد:

### روی سکه

متن:

الله

لا اله الا

محمد

رسول الله

علی ولی الله

حاشیه:

[الهم صل علی] محمد علی حسن حسین علی محمد جعفر موسی علی محمد علی [الحسن محمد]

### پشت سکه

متن: ضرب شهر قوسین

حاشیه: فی تاریخ شهر سنه سبعین و سبعمایه

### ع نتیجه

با توجه به اینکه ما از سال‌های ۷۶۹، ۷۷۰ و ۷۷۱ هجری قمری سکه‌هایی منسوب به علی مؤید مضروب در ری در دست داریم و تاریخ سکه مورد بحث نیز ۷۷۰ هجری است و محل ضرب آن یعنی قوسین از توابع ری محسوب می‌شده، همچنین شباهت بسیار نوع و طرح این سکه به سکه‌های علی مؤید و قرابت شعارهای شیعی مندرج بر سکه با مذهب وی، می‌توان بی‌تردید آن را به علی مؤید منتسب کرد و شهر ری و توابع آن در سال ۷۷۰ هجری را جزء قلمرو او بشمار آورد. با توجه به یکی بودن تمام مهر سکه‌های نمونه‌های بررسی‌شده، می‌توان گفت ضرابخانه قوسین فقط در همان سال و با خروجی بسیار کم اقدام به ضرب این سکه کرده است. احتمالاً شهر قوسین و خصوصاً قلعه آن که یازده سال پیش از تاریخ ضرب این سکه نیز توسط گروهی دیگر فتح شده و از قلاع مهم ری بشمار می‌آمده است، در آن سال، محل استقرار نظامیان و طرفداران علی مؤید بوده و این سکه برای پرداخت مخارج آنها ضرب شده است. در پایان باید گفت احتمال پیدا شدن سکه‌های دیگر با این محل ضرب از حکامی دیگر در آینده، دور از انتظار نیست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. تصویر یک نمونه از این سکه در صفحه ۳۹ مقاله مذکور و یک نمونه نیز در صفحه ۱۱۲ کتاب «تاریخ در سکه‌های سربداران» نوشته حسن پاکزادیان آورده شده است. همچنین تصویر سه نمونه نیز در وبسایت Zeno به ترتیب با شماره‌های ۴۸۳۱۹، ۴۸۸۳۸ و ۶۹۳۰۷ وجود دارد.
۲. پیش از این، طرحی مشابه طرح مذکور بر روی برخی سکه‌های منسوب به مرعشیان/افراسیابیان (چلاویان) در سال‌های ۷۵۹ و ۷۶۱ هـ ق ضرب ساری و سال ۷۶۱ هـ ق ضرب آمل مشاهده شده است که آن سکه‌ها نیز کاملاً شیعی محسوب می‌شوند.
۳. نویسنده مقاله «ضرب طهران، معرفی سکه‌ای متعلق به قرن هشتم هجری»، در صفحه ۳۰ از مقاله خود، سکه‌های علی مؤید به سال ۷۷۱ هـ ق مضروب در ری را به اشتباه، تیپ سنی و فاقد مشخصات شیعی دانسته که دلیل این سهو می‌تواند در دست داشتن سکه‌ای ناخوانا و فاقد حاشیه‌ای واضح بوده باشد.



۴. خوانش تاریخ سه سکه مذکور که همگی از یک مهر سکه هستند با کنار هم قرار دادن آنها ممکن شد.  
 ۵. استفاده از واژه «مهر سکه» را استاد ارجمند جناب آقای سعید سلیمانی به جای واژه «سرسکه» متذکر شدند.  
 ۶. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به مقاله «Coins of Langarkunān (Lankarān)» کار مشترک الکساندر آکوپیان و فرید مصنف:  
 Akopyan A. V. Mosanef F. Coins of Langarkunān (Lankarān) // Journal of Oriental Numismatic Society, 218 (2013). P. 9–11.

### منابع

آملی، اولیاء‌الله. (۱۳۴۸). *تاریخ رویان*، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.  
 ابن‌حوقل، محمد بن علی. (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن‌حوقل: ایران در صورالارض*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.  
 اسمیت، جان ماسون. (۱۳۶۱). *خروج و عروج سربداران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: واحد مطالعات و تحقیقات فرهنگی و تاریخی.  
 اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۴۰). *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
 المقدسی، شمس‌الدین محمد بن احمد. (۱۹۰۶ م). *احسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، الطبعة الثانية، لیدن: بریل.  
 پاکزادیان، حسن. (۱۳۹۶). *تاریخ در سکه‌های سربداران (و ایلیخانان رقیب در شرق)*، تهران: خواندنی.  
 خوافی، فصیح‌احمد بن محمد. (۱۳۸۶). *مجمل فصیحی*، جلد سوم، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.  
 علاء‌الدینی، بهرام. (۱۳۹۶). *سکه‌های ایران از انقراض ایلیخانان مغول تا استیلای تیمور گورکان*، تهران: برگ‌نگار.  
 قزوینی رازی، عبدالجلیل. (۱۳۵۸). *نقض: معروف به بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، به تصحیح میرجلال‌الدین مُحدّث، تهران: انجمن آثار ملی.  
 کریمان، حسین. (۱۳۷۱). *ری باستان*، مجلد دوم: بخش دوم، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.  
 مرعشی، ظهیرالدین. (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش محمدحسین تسبیحی، با مقدمه محمدجواد مشکور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.  
 مستوفی، حمدلله بن ابی‌بکر. (۱۳۸۱). *نزهة القلوب*، به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، قزوین: حدیث امروز.  
 ولوی، محسن. (۱۳۹۵). «ضرب طهران، معرفی سکه‌ای متعلق به قرن هشتم هجری»، دوفصلنامه سکه‌های شرقی، سال اول، شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۷-۴۳.

Album, Stephen. (2011). *Checklist of Islamic Coins*, Third edition, Santa Rosa CA: Stephen Album Rare Coins.

American Numismatic Society, Album 2340: [www.numismatics.org/collection/1922.211.281](http://www.numismatics.org/collection/1922.211.281).

Morton & Eden Ltd, Auction 89, 25 Oct 2017:

[www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=2226&lot=101](http://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=2226&lot=101)

Stephen Album, (2014), Auction 18, Lot 738, 16-18 January 2014:

[www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=618&lot=738](http://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=618&lot=738)

Stephen Album, (2018), Auction 32, Lot 610, 13-14 Sep 2018:

[www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=2691&lot=610](http://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=2691&lot=610)

VAuctions, Pars Coins Sale 1, 8 Apr 2019, Lot 464:

[www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=3098&lot=464](http://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=3098&lot=464)

Zeno Website, (2012): [www.zeno.ru/showphoto.php?photo=112993](http://www.zeno.ru/showphoto.php?photo=112993)

Zeno Website, (2019): [www.zeno.ru/showphoto.php?photo=233598](http://www.zeno.ru/showphoto.php?photo=233598)

Zeno Website, (2020): [www.zeno.ru/showphoto.php?photo=251308&cat=all&ppuser=2330](http://www.zeno.ru/showphoto.php?photo=251308&cat=all&ppuser=2330)



بررسی و مطالعه تطبیقی بنای تاریخی مسجد جامع خوش‌آباد فامنین  
حمید کریمی<sup>۱</sup>، حسین ناصری صومعه<sup>۲</sup>، کیومرث کریمی<sup>۳</sup>

چکیده

مسجد به‌عنوان فضایی عبادی، سیاسی و اجتماعی از دوره ظهور و گسترش اسلام تاکنون همواره مورد توجه مسلمانان بوده و در شهرسازی سنتی، نقطه عطف محیط قرار می‌گرفت و در منظومه‌ای از عملکردهای متنوع و آشنا، بخشی از ملزومات حیات جاری شهر قلمداد می‌شد. با گذشت ساخت و تزئینات مساجد دست‌خوش تغییرات شده که نتیجه آن ابداع سبک‌های مختلف معماری که نتیجه شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نیز جغرافیایی و اقلیم هر منطقه هستند، در ساخت مساجد است. مسجد خوش‌آباد از نوع مساجد توسعه‌یافته در اقلیم سرد و کوهستانی در استان همدان است. این مسجد با وجود پلان، آجرکاری و تزئینات منحصر به فرد، علی‌رغم ثبت در فهرست آثار ملی ایران، کمتر مورد پژوهش و مطالعه هدفمند قرار گرفته است؛ لذا هدف اصلی این پژوهش بررسی و مطالعه هدفمند و سامانمند این مسجد تاریخی با استفاده از فنون سبک‌شناسی است و در نهایت ضمن معرفی بنا، با مطالعات تطبیقی به مقایسه فن‌های معماری، شیوه ساخت، آجرکاری و پلان این اثر پرداخته و تاریخ‌گذاری نسبی برای آن ارائه می‌شود. مقاله پیش‌رو که با شیوه توصیفی-تحلیلی نگاشته شده و اطلاعات آن در یک سیر مطالعاتی به‌صورت میدانی و کتابخانه‌ای گردآوری شده، به بررسی و مطالعه ویژگی‌های معماری و آرایه‌های هنری مسجد جامع خوش‌آباد می‌پردازد. نتایج این پژوهش و مقایسه تطبیقی این بنا با سایر مساجد منطقه حاکی از آن است که مسجد جامع خوش‌آباد فامنین در سبک اصفهانی و در دسته مساجد تشبیهی-تزیینی ساخته شده و برای آن گاهنگاری نسبی دوره قاجار ارائه می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: مسجد جامع خوش‌آباد، سبک اصفهانی، دوره قاجار.

**Survey and Comparative Study of the Historical Monument of Jameh Mosque of Khosh Abad, Famenin**

Hamid Karimi<sup>4</sup>, Hossein Naseri Someeh<sup>5</sup>, Keyomars Karimi<sup>6</sup>

**Abstract**

Mosques have been one of the most important physical elements in the context of cities and villages after the emergence and spread of Islam that in every country different elements and combinations have been added to them according to the artistic and technical roots in the architecture and climate, and as result, various styles have been developed in the construction of mosques. One of the style types can be seen in the mosques developed in mountainous areas such as Azerbaijan and Hamedan. An invaluable monument of this type is Jameh Mosque of Khosh Abad located 19 kilometers north of Famenin city in Hamedan province, which is mentioned in the List of Iranian National Monuments. Despite its unique plan implementation, brickwork and decorations, it has not been studied deservedly. In the present paper, through using a systematic approach, stylistic techniques, and comparative study, the authors intended to introduce and compare the architectural techniques, methods of construction, brickwork, and plan of this monument, and then, to determine a relative dating for this building. In this research, both field and library studies have been used the authors visited the monument in 2017 and after obtaining the plan and the cross-section of the building, referring to local written sources as well as other library resources, the necessary comparative studies regarding the building were conducted. By comparing this monument with other similar works of architecture such as Chors Mosque in Khoy, one of the prototypes of mountainous mosques, Shalbafan Mosque in Hamadan, Alaviyan Mosque in Hamadan, and Baghvar Mosque of Tuyskerkan, a relative chronology was suggested for this mosque. Accordingly, with respect to the distinctive features of Isfahani style, such as the simplification of the designs, the quadrilateral structure of the buildings, simple geometry, and reduction of projections and indentations in the body of architectural elements which are also found in this building, it seems that Jameh Mosque of Khosh Abad in Famenin has been built in Isfahani style and dates back to Qajar period.

**Keywords:** Jameh Mosque of Khosh Abad, comparative studies, Isfahani Style, Qajar period.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، باستان‌شناسی دوره اسلامی، دانشگاه تهران. رایانامه: Hkarimi4103421@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری، باستان‌شناسی دوره تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، باستان‌شناسی و تاریخ هنر، دانشگاه آزاد واحد شبستر.

4. BA of Archaeology and Architecture (Hkarimi4103421@gmail.com)

5. PhD Candidate in Archaeology at Tarbiat Modares University

6. MA of Archaeology and History of Art

## ۱. مقدمه

یکی از شاخه‌های مهم هنر و تمدن انسانی، معماری است که از گذشته تاکنون مورد توجه گروه‌های مختلف انسانی بوده است. در میان زیر شاخه‌های این هنر سازه‌ای، معماری مربوط به مکان‌های مذهبی و نیایشی در ادیان مختلف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. مساجد مهم‌ترین بناهای مذهبی هر شهر و روستا هستند که همواره نقش مهمی در زندگی مسلمانان داشته‌اند. اقامه نماز جمعه، مراسم مذهبی، ایراد خطبه‌ها و تدریس در مساجد انجام می‌گرفت و مساجد بهترین مکان برای ابلاغ فرامین حکومت به مردم بودند. مساجد اغلب در مراکز شهرها، نزدیک بازارها و محدوده دارالحکومه ساخته می‌شدند. اهمیت مساجد در شهرها به حدی بود که اگر شهری مسجد جامع یا آدینه نداشت، اهمیت شهری هم نداشت (کیانی، ۱۳۹۰: ۸). در صدر اسلام مساجد نقشه‌های ساده‌ای داشتند ولی در طول زمان با طرح‌های گوناگون و تزئینات مختلف نقشه‌ها پیچیده شدند. مسجد جامع در دوره اسلامی یک بنای شاخص و بارز شهری محسوب می‌شود که برای ساخت آن معمولاً از مواد و مصالح بومی که همخوان با شرایط جغرافیایی- اقلیمی است، هم‌چنین سبک معماری منطبق و سازگار با بافت شهری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه استفاده می‌شود که این امر موجب ایجاد سبک‌های مختلف در معماری مساجد شده است. در جهان اسلام چهار دیستان اصلی در معماری وجود دارد که عبارت است از: شیوه مصری، شیوه شامی، شیوه مغربی و شیوه ایرانی (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۰). شیوه ایرانی که بازه چند هزار ساله را شامل می‌شود؛ در شش سبک جداگانه قابل بازشناسی است که عبارت‌اند از: سبک‌های پیش از اسلام پارسی و پارتی و سبک‌های دوره اسلامی، یعنی خراسانی، رازی، آذری و اصفهانی (همان: ۲۴). مبنای این نام‌گذاری، خاستگاه هر یک از این سبک‌هاست. هدف از این پژوهش تلاش در جهت بررسی سامانمند و مطالعات تطبیقی از لحاظ شیوه ساخت، تزئینات به کار رفته، نوع مواد و مصالح و سایر ویژگی‌های ملموس در مسجد جامع خوش آباد است؛ تا در نتیجه آن بتوان یک تاریخ‌گذاری نسبی برای آن تعیین کرد. بر طبق محوریت مقاله، ابتدا با اشاره‌ای کوتاه به شیوه اصفهانی در معماری اسلامی پرداخته خواهد شد و سپس به معرفی مسجد و مقایسه ساختار آن به صورت موردی با ۵ مسجد دیگر معرفی شده، مبحث را پیش می‌گیریم و در نهایت یک برآورد از تطبیقات صورت گرفته ارائه خواهیم داد.

## ۲. سبک اصفهانی در معماری اسلامی

معماری ایرانی-اسلامی دوره‌های مختلف تاریخی، از مناظر گوناگون مورد ارزیابی قرار گرفته و بر اساس نوع نگرش و نحوه ارزش‌گذاری، دسته‌بندی‌های متفاوتی درباره سبک‌های آن به عمل آمده است. خلق آثار عمده معماری اسلامی بخصوص در دو نوع اصلی مسجد و قصر تجلی می‌نماید. در این دو نوع بنا است که شیوه و سبک معماری اسلامی به روشنی جلوه‌گر می‌گردد (هوگ و مارتن، ۱۳۷۵: ۲۰). در واقع آنچه به‌عنوان روح معماری ایرانی شناخته می‌شود، در منتهای مراتب مساجد ایرانی ظهور یافته است (بهشتی، ۱۳۸۹: ۹). مساجد در سرزمین ایران، مانند همه ممالک اسلامی، جلوه‌ای از زیبایی‌های بصری و نمونه بارزی از تلفیق و ارتباط فرم‌های نمادین با باورهای اعتقادی هستند. اساساً هنرهای دینی، به‌ویژه مساجد اسلامی، در یک امر مشترک‌اند و آن جنبه سمبولیک آن‌هاست؛ زیرا در همه این هنرها، جهان سایه‌ای از حقیقت و مرتبتی متعالی از آن است (مددپور، ۱۳۷۱: ۵۱). شیوه اصفهانی نام آخرین نوع شیوه معماری سنتی ایرانی است و از شهر اصفهان برخاسته و دو دوره دارد که دوره نخست آن به زمان قراقویونلوها بازمی‌گردد. با حکومت رسیدن سلسله صفویه در ایران، مذهب شیعه و تشکیلات منضبط ناشی از آن باعث گردید که این دولت بر تمام شئون زندگی مردم مسلط گردد. اوج گرفتن حیات عقلی شیعه در این دوره که ملازم با تجمع متفکران و اندیشمندان شیعه در مراکز عمده آن روزگار به‌ویژه اصفهان و تبادل آراء و افکار آنان است، دوره جدیدی را در زمینه حکمت و فلسفه شیعه به همراه داشت؛ و جلوه‌ای نوین از تمدن را در این کشور پایه‌گذاری کرد؛ و حکومت بنا به سنت‌های گذشته سازمان‌دهی، راه اندازی و ایجاد تأسیسات و تجهیزات زیر ساختی را عمداً بر عهده گرفت. در واقع این سیاست‌ها را دنباله و الگو گرفته از سیاست‌های دوره ساسانیان می‌توان دانست. آنچه مشخص است این است که دولت صفوی جمع‌بندی از تاریخ چند هزارساله ایران بوده که مکتبی را تحت عنوان اصفهانی را از جمع‌بندی ماهرانه فلسفه، هنر، معماری و شهرسازی روزگار کهن ارائه کرد و آن را با توجه به مصادیق و مفاهیم روز خود به جامعه معرفی کرد. درباره معماری اصفهانی، آن را به دوره تقسیم کرده‌اند که دوره اول که در زمان حکومت صفویه بود را دوره شکوفایی آن و دوره دوم را که از زمان حکومت نادرشاه آغاز و پس از زندیه با سلسله قاجاریه به اتمام می‌رسد که این دوره را دوره انحطاط معماری صفویه می‌دانند که ورود معماری اروپایی در زمان قاجاریه از مهم‌ترین دلایل انحطاط آن است. معماری در زمان افشاریه به علت لشکرکشی‌های پیاپی و عدم رسیدگی به مسائل داخلی کشور آثاری قابل توجه برای ارائه ندارد و در زمان زندیه هم به علت تمرکز حکومت در شیراز



اکثر تأثیرات آن در شیراز پدیدار گشت و در زمان قاجار نیز به علت مسایل فنی و نبود نیروی کافی برای ساخت به صورت گذشته به آرامی کشور را از روند معماری ایرانی خارج کرد (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۸). به طور کلی ویژگی‌های سبک اصفهانی عبارت است از:

۱. ساده شدن طرح‌ها.
۲. بهره‌گیری از هندسه ساده و استفاده بیشتر از شکل‌ها و خط‌های شکسته.
۳. کمتر شدن نخیر و نه‌از در تهرنگ ساختمان‌ها و رواج گوشه‌های بیخ.
۴. استمرار پیمون‌بندی و بهره‌گیری از اندام‌ها و اندازه‌های یکسان در ساختمان.
۵. کاربرد همه گونه تاق و گنبد.
۶. پلان ایوانی.
۷. بهره‌گیری از همه آمودهای شیوه پیشین.
۸. کم شدن شکوه هنری.

وجود برخی کاستی‌ها در این شیوه از جمله: دگرگون کردن برخی ساخت مایه‌ها قبل از استفاده، ساخت خوانچه‌ها و پوشش‌های آویخته و دروغین، بی‌باکی و جسارت بیش از اندازه در پوشش گنبدها و به‌ویژه کلاه‌فرنگی‌ها، آزادی بی‌حساب در نهادن جرزها و ستون‌های باربر بر روی تاق‌های زیرین و حتی کانه‌ها و بسیاری از این دست که همگی از سر شتاب در ساختمان‌سازی بود (خاتون‌آبادی، ۱۳۹۴: ۵۳).

### مسجد جامع خوش‌آباد فامنین

مسجد جامع خوش‌آباد واقع در استان همدان و شهرستان فامنین، دهستان خرم‌دشت، روستای خوش‌آباد و در دشت نسبتاً پهناور فامنین قرار گرفته است. این دشت که یکی از دشت‌های نه‌گانه استان همدان است، از سمت شمال به شهرستان رزن، از سمت جنوب به شهرستان همدان، از شرق به استان مرکزی و از غرب به شهرستان کبودرآهنگ محدود و توسط رشته کوه‌های البرز در بر گرفته شده است. دشت فامنین با قرارگیری در ارتفاع ۱۶۲۸ متر از سطح دریا، دارای اقلیم کوهستانی و آب‌وهوایی نسبتاً سرد است. میانگین بارش سالانه در دشت مذکور حدود ۳۰۳/۴ میلی‌متر و متوسط دمای سالانه آن به ۱۲/۵ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. مسجد مزبور با توجه به قرارگیری در حاشیه شرقی دشت فامنین و نزدیکی به رشته کوه‌های قلعه جوق به شیوه معماری مساجد کوهستانی و با پلانی شبستانی ساخته شده است. مصالح مورد استفاده در این بنا از نوع بوم‌آورد است و در ساخت آن از فناوری بومی تاق و توزیه بهره گرفته شده است. از منظر بهره‌وری، این مسجد نیز همچون اغلب اماکن مذهبی، در اختیار اداره اوقاف است. طبق قانون ثبت آثار، دارا بودن قدمتی بیش از صد سال، به لحاظ روش تاریخی- فرهنگی، این مسجد در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۸۵ و با شماره ثبت ۱۷۱۴۴ در فهرست آثار ملی ثبت گردیده و هم‌اکنون جز اموال فرهنگی و دارای ارزش سازمان میراث فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری کشور محسوب می‌گردد. این مسجد نیز همانند دیگر مساجد مناطق سردسیر و کوهستانی به صورت شبستانی، با گنبدهایی با خیز کم و از مصالح آجر و ملات گل و گچ بر روی پی سنگی ساخته شده است.



تصویر ۱. تصویر و پلان مسجد جامع خوش‌آباد (نگارندگان: ۱۳۹۶)

### ۳. توصیف معماری اثر و بررسی تطبیقی آن با سبک اصفهانی

بنای مسجد جامع خوش‌آباد با نقشه مربع به ابعاد  $۱۶/۵^{\circ} \times ۱۵/۵^{\circ}$  متر و به صورت شبستانی ستون‌دار ساخته شده است. ستون‌های ایجادشده در این بنا به دو صورت سنگی و آجری هستند. فضای اصلی مسجد که وسعتی بالغ بر  $۲۵^{\circ}$  متر مربع توسط ۹ گنبد با خیز کم که بر روی ۴ ستون سنگی مرکزی و نیز ۸ پایه آجری جانبی باربر استوار گردیده‌اند، پوشانده شده است.



تصویر ۲. شبستان مسجد جامع خوش‌آباد (نگارندگان: ۱۳۹۶)

بر روی هر یک از ستون‌ها و پایه‌های مذکور ۴ طاق و تویزه از جهات جانبی قرار داده شده به‌گونه‌ای که در میانه هر ۴ ستون و یا پایه آجری بستر مناسب جهت ایجاد گنبد ۴ بخشی شکل گرفته و در نهایت گنبد مذکور بر روی این تویزه‌ها ایجاد شده‌اند. هر یک از این طاق‌ها دارای ارتفاع کمی هستند به‌گونه‌ای که گنبد یا همان تاق مرکزی که نسبت به سایر تاق‌ها از ارتفاع بیشتری برخوردار است، ۴۷۵ سانتی‌متر از کف شبستان ارتفاع دارد و با نزدیک شدن به سمت جناحین خارجی بنا، از ارتفاع سایر تاق‌های جانبی کاسته می‌شود، به‌گونه‌ای که ارتفاع فیل‌پوش‌ها بر روی رواق جانبی به ۳ متر می‌رسد. همچنین ۱۸ پایه آجری در مجاور دیوارهای باربر مانع از رانش جانبی این ستون‌ها و پایه‌ها می‌گردند که از یک‌سو توسط یک تویزه به پایه‌های آجری متصل گشته و باعث کاهش نیروی رانشی می‌گردند. ستون‌های سنگی بکار رفته در مرکز بنا از نوع مدرو با سرستون و پایه مطبق است که در دوره معاصر به‌گونه‌ای غیراصولی توسط اهالی روستا و با استفاده از بتن مرمت و استحکام‌بخشی شده‌اند.



تصویر ۳. مرمت ستون‌های مسجد جامع خوش‌آباد (نگارندگان: ۱۳۹۶)

یک رواق به عرض تقریبی ۱ متر از ۳ جهت شرقی - غربی و شمالی، ستون‌ها و شبستان‌های ذکر شده را در بر گرفته که فواصل بین پایه‌های باربر در این رواق نیز به‌صورت پوششی گنبد گونه به‌صورت چهاربخشی اجرا شده است. این رواق از یک جهت توسط دیوارهای خارجی و از جهت دیگر با ستون‌های آجری در بر گرفته شده است. ارتفاع تویزه‌ها در رواق جانبی که به‌صورت عناصر درگاه مانند نمایان شده‌اند در بیشترین حد خود به ۲۰۰ سانتی‌متر می‌رسد.



تصویر ۴. رواق مسجد جامع خوش‌آباد (نگارندگان: ۱۳۹۶)

در طرفین ضلع شمالی بنا ۲ ورودی قرار داشته که در اثر تعمیرات و تغییرات مربوط به دوران معاصر این ورودی‌ها مسدود گشته و به جای آن‌ها ۲ ورودی در اضلاع شرقی و جنوبی بنا ایجاد گردیده است. طبق بررسی‌های صورت گرفته و نیز توصیفات اهالی روستا از وضع بنا پیش از تعمیرات اخیر به نظر می‌رسد که ورودی بنا از سمت شمال بوده تا علاوه بر تناسب با معبر عمومی، کیفیت عدم ورود از مقابل نمازگزار نیز حفظ گردد. در حال حاضر این نوع ورود به بنا با توجه به تصرفات اخیر از میان رفته است.



این مسجد که به‌صورت شبستانی و با یک رواق جانبی متصل اجرا شده است، از نمونه‌های منحصربه‌فرد و درخور توجه در نوع خود است. به نظر می‌رسد که هدف از ایجاد رواق جانبی علاوه بر استحکام‌بخشی به بنا، ایجاد یک غلام‌گردش و مسیر دسترسی تعریف‌شده از ورودی اصلی بنا واقع در جنوب، به قسمت‌های مختلف شبستان، بدون ورود به مرکز شبستان است. در مسجد جامع خوش‌آباد نیز همچون سایر مساجد سبک کوهستانی، نورگیرها در جهات جنوبی و شرقی تعریف شده‌اند تا علاوه بر تمین نور مورد نیاز از حداکثر انرژی تابشی خورشید جهت بهره‌مندی از گرما استفاده گردد.

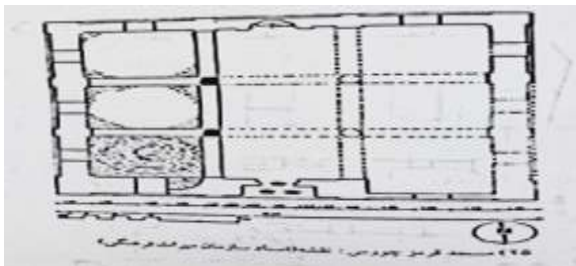


تصویر ۵. نورگیری مسجد جامع خوش‌آباد (نگارندگان: ۱۳۹۶)

این مسجد که در عین سادگی و بی‌پیرایگی زیبا و چشم‌نواز است، فاقد تزئینات الحاقی در داخل و نیز تمام تزئینات قابل رؤیت مربوط به تزئینات آجرکاری پیوسته و هم‌زمان با احداث است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به نحوه آجرچینی گنبدها، تویزه‌ها، پنجره‌های کور و ۲ شومینه‌ای که با شیوه تاق مازهدار ایجاد شده‌اند، اشاره کرد. هر یک از پنجره‌ها و شومینه‌های مذکور دارای ۱۱۰ سانتی‌متر ارتفاع از کف و ۱ متر از عرض است. تفاوت ظاهری-ساختاری شومینه‌ها و پنجره‌ها دارای تفاوت‌های ظاهری-ساختاری هستند؛ به‌گونه‌ای که شومینه‌ها در درون یک قاب مستطیلی شکل قرار گرفته‌اند و از لبه دیوارها ۱۰ سانتی‌متر به سمت داخل عقب‌نشینی دارند. این شومینه‌ها بر روی دیواره شمالی و در مجاورت ورودی‌های مسدود قرار گرفته‌اند. از جمله مساجد شیوه کوهستانی در منطقه، حوزه شمال‌غرب و غرب، قابل مقایسه با مسجد جامع خوش‌آباد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

#### ۴. مسجد قرمز چورس

بنای مسجد قرمز در جبهه شمالی قریه چورس، در حدود ۷ کیلومتری جنوب شهرستان قره ضیاءالدین و در ۴۶ کیلومتری شهرستان خوی آذربایجان غربی قرار گرفته است. ساختمان این مسجد با نقشه مربع به ابعاد  $۱۸/۵۰ * ۱۹/۵۰$  متر به‌صورت شبستانی ستون‌دار ساخته‌شده که گنبدهای کم‌خیز پوشش آن، بر روی چهارستون مرکزی و دیوارهای جانبی قرار می‌گیرد. از این مسجد که تقریباً به ویرانه‌ای بدل گشته، درحالی‌که حاضر فقط قسمت شرقی بنا با دو ستون و سه پوشش گنبدی باقی‌مانده است. ستون‌های مسجد که از سنگ‌آهک سفید رنگ تراشیده شده‌اند، دارای نقوش زیبایی در قسمت سرستون هستند. این مسجد فاقد کتیبه و یا تزئیناتی در قسمت داخلی است و تنها پوشش بنا اندود گچی است که بر سطوح داخلی دیده می‌شود. در جبهه جنوبی مسجد، محراب و در دو طرف آن، طاق‌نماهایی قرار دارد. رو به روی محراب و در ضلع شمالی بنا، ورودی بنا با ازاره مرمری قرار گرفته است و از بیرون، بر بالای آن، جای کتیبه مفقود بنا دیده می‌شود. در جبهه شمالی مسجد، راه پله مارپیچی وجود دارد که دسترسی به پشت بام را ممکن می‌سازد. مصالح مورد استفاده در بنا، آجر قرمز رنگ و سنگ است و احتمالاً نام‌گذاری مسجد به قرمز نیز از همین امر ناشی می‌شود. این بنا نیز همچون دیگر مساجد کوهستانی فاقد حیاط است و ورودی بنا در جبهه جنوبی و آفتاب‌گیر ساختمان قرار دارد. در بخش‌هایی از بنا، تیرهای چوبی مستحکمی به کار رفته که تعدادی از آنها در درگاه ورودی دیده می‌شود. با توجه به ویژگی‌های معماری مسجد قرمز چورس می‌توان آن را از ساخته‌های دوره صفویه دانست (ملازاده، ۱۳۸۵: ۴۱).



تصویر ۶. تصویر و پلان مسجد قرمز (پایگاه میراث فرهنگی شهرستان چورس)



### ۵. مسجد طاق میان‌دوآب

مسجد طاق در خیابان ۱۷ شهریور میان‌دوآب واقع شده است. بنای مسجد به صورت شبستانی ستون‌دار با پوشش طاق و گنبد است و پوشش این مسجد نیز متشکل از ۹ گنبد کوچک است که بر طاق‌ها و ستون‌های میانی و جزوهای دیواری قرار گرفته‌اند. ستون‌های میانی، مکعب‌شکل هستند. مسجد طاق میان‌دوآب در سال ۱۲۰۲ ه.ق در دوره قاجاریه به دستور احمدخان بیگلربیگی، حاکم شهرستان مراغه و داماد فتحعلی‌شاه قاجار بنا شده و دارای ۹ شبستان طاق ضربی با آجرهای ۴۰\*۴۰ سانتی‌متر است. طاق‌های این مسجد از آجر با ملات گچ، شالوده از سنگ و دیوارها از خشت جهت جلوگیری از خروج گرما و ورود سرما، ساخته شده‌اند و در دوره‌های بعد، الحاقات زیادی به مسجد افزوده شده است. این بنا در فهرست آثار ملی به شماره ۱۹۴۹ به ثبت رسیده است (همان).



تصویر ۷. تصویر و پلان مسجد طاق (پایگاه میراث فرهنگی شهرستان میان‌دوآب)

### ۶. مسجد شالبافان همدان

مسجد و حسینیه شالبافان از مساجد قدیمی همدان است. این مسجد مربوط به دوره قاجار است و در ۴۵ متری تپه هگمتانه در محله شالبافان واقع شده است. این اثر در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۷۸ با شماره ثبت ۲۴۵۸ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. این مسجد که یکی از بناهای قدیمی همدان است، سازه‌ای کاملاً آجری و فاقد هرگونه تزئینات است؛ به‌ویژه محراب آن که سادگی خاصی دارد و سقف‌ها و کف آن نیز آجری است. مسجد شالبافان دارای دیوارهای قطور با حداقل بازشو و ورودی در قسمت آفتاب‌گیر جنوبی در جهت جلوگیری از یخ‌زدگی و عبور و مرور راحت‌تر در فصل زمستان و همچنین فاقد حیاط است. از این مسجد در دهه محرم به‌عنوان حسینیه استفاده می‌شود (سجادزاده و یوسفی، ۱۳۹۵: ۳۸).

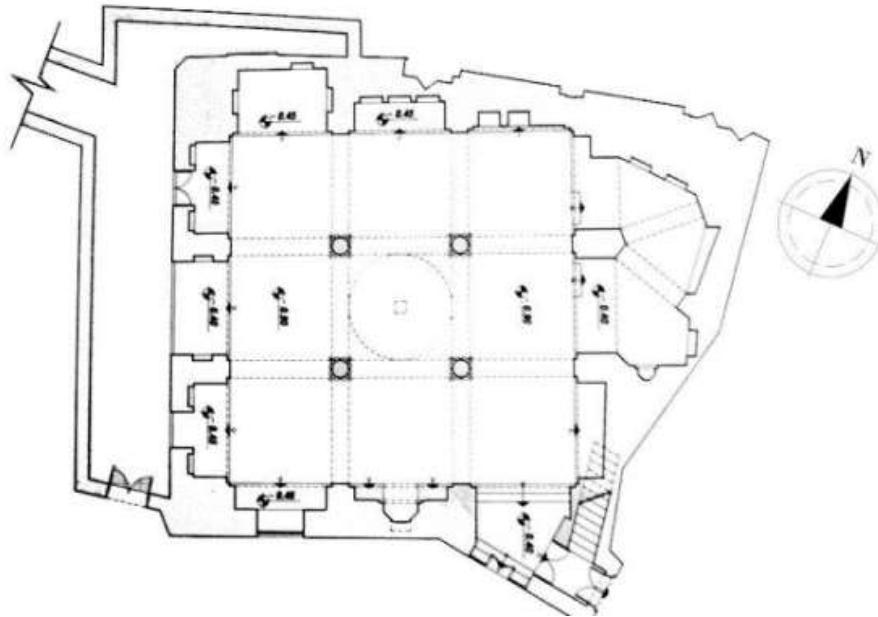


تصویر ۸. تصویر و پلان مسجد شالبافان (سجادزاده و یوسفی: ۱۳۹۸)

### ۷. مسجد علویان همدان

مسجد علویان متعلق به دوره قاجار، واقع در همدان، بلوار علویان و جنب گنبد علویان است. این اثر در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۷۷ با شماره ثبت ۱۹۸۰ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. این مسجد نیز همانند اغلب مساجد مناطق سرد کوهستانی فاقد حیاط و بازشوهایی در قسمت جنوب و جنوب غربی و در سمت آفتاب‌گیر است و از مصالح سنگ و آجر، چهارستون سنگی و سقف گنبدی در ساخت آن استفاده شده است (صابر نژاد و حیدری جوان، ۱۳۹۴: ۱۲).

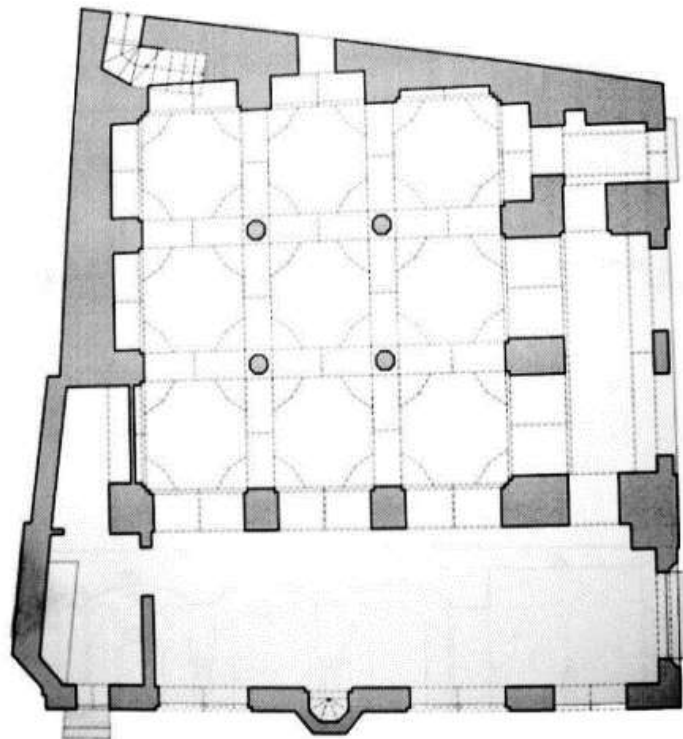




تصویر ۹. پلان مسجد علویان (صابرنژاد و حیدری‌جوان: ۱۳۹۴)

#### ۸. مسجد باغوار توپسرکان

مسجد باغوار از مساجد قدیمی مربوط به دوره زندیه با قریب ۲۰۰ سال قدمت، در کنار بازار سر پوشیده توپسرکان واقع شده است. این مسجد با ستون‌های سنگی و تاق‌های ضربی و سقف‌های گنبدی، از حیث سبک بنا و کیفیت سازه‌ای همانند مساجد دوران صفویه است. عدم وجود حیاط، دیوارهای قطور با حداقل بازشو، ورودی‌ها در جبهه آفتاب‌گیر و مصالح سنگی و آجر نشان دهنده‌ی مساجد از نوع کوهستانی و متناسب با اقلیم منطقه بنا شده است. در گذشته این بنا دارای قناتی اختصاصی بوده که تا ۴۰ سال پیش آب آن جریان داشته و در حوضی کنار مسجد، آب شرب شمال شهر توپسرکان را تأمین می‌کرده اما اکنون مسدود و غیرقابل استفاده است (همان).



تصویر ۱۰. پلان مسجد باغوار (صابرنژاد و حیدری‌جوان: ۱۳۹۴)





## ۹. بررسی ویژگی‌های مساجد شیوه کوهستانی قابل مقایسه با مسجد جامع خوش‌آباد

جدول ۱. بررسی تطبیقی مساجد کوهستانی منطقه با مسجد خوش‌آباد (منبع، نگارندگان: ۱۳۹۸)

نام مسجد	محل	قدمت	ویژگی معماری	پلان
خوش‌آباد	فامنین	اواخر قاجار	<ul style="list-style-type: none"> <li>- گنبد کم‌خیز و پوشش بر روی چهارستون مرکزی و دیوارهای جانبی</li> <li>- عدم استفاده از تزئینات الحاقی</li> <li>- نورگیری از شرق و جنوب</li> <li>- گردش رواق در سه سمت مسجد</li> </ul>	
قرمز	خوی	صفویه	<ul style="list-style-type: none"> <li>- پلان مربع، شبستان ستون‌دار</li> <li>- گنبد کم‌خیز و پوشش بر روی چهارستون مرکزی و دیوارهای جانبی</li> <li>- فاقد تزئینات</li> <li>- فاقد حیاط</li> <li>- ورودی در جبهه جنوبی آفتاب‌گیر</li> </ul>	
طاق	میاندوآب	قاجار	<ul style="list-style-type: none"> <li>- پلان مربع</li> <li>- شبستان ستون‌دار با پوشش تاق و گنبد</li> <li>- دارای پوشش گنبدی کم‌خیز</li> <li>- فاقد حیاط</li> <li>- ورودی در جبهه آفتاب‌گیر</li> </ul>	
شالبافان	همدان	قاجار	<ul style="list-style-type: none"> <li>- فاقد تزئینات</li> <li>- دارای حداقل بازشو</li> <li>- ورودی در جبهه آفتاب‌گیر</li> <li>- دارای مصالح سنگ و آجر</li> <li>- فاقد حیاط</li> </ul>	
علویان	همدان	قاجار	<ul style="list-style-type: none"> <li>- فاقد حیاط</li> <li>- دارای بازشوهایی در قسمت جنوبی و آفتاب‌گیر</li> <li>- مصالح سنگ و آجر</li> <li>- سقف گنبدی</li> <li>- چهارستون سنگی در مرکز</li> </ul>	
باغوار	تویسرکان	زندیه	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ستون‌های سنگی</li> <li>- تاق‌های ضربی</li> <li>- سقف گنبدی کم‌خیز</li> <li>- فاقد حیاط</li> <li>- تعداد اندک بازشو</li> </ul>	

## ۱۰. نتیجه

بر طبق مطالعات صورت گرفته محرز گشت که در ۳ قرن نخست حکومت اسلامی، مساجد به سبک ساده و به پیروی از معماری دوره ساسانی ساخته می‌شدند و با گذشت زمان و طبق شرایط حاکم بر جامعه، معماران در هر دوره، این سازندگان آثار ملموس هنری، از خود نمایشی بارز عرضه نموده‌اند که بیشتر بازگو کننده نیاز مردم، رسوم و اعتقادات، بافت و اقلیم منطقه و در کل گویای معنویت در یک جامعه در عین سادگی است. مطالعه پیرامون مسجد جامع خوش‌آباد فامنین، با توجه به این که بر روی این مکان مذهبی مطالعات باستان‌شناختی دقیقی صورت نگرفته و نیز کتیبه‌ای از این اثر یافت نشده است، تنها با مقایسه‌های تطبیقی از عناصر و ویژگی‌های آن، سبک معماری، نوع تزئینات و مواد و مصالح بکار رفته، می‌توان برای این بنا گاهنگاری نسبی ارائه کرد. با توجه به پلان این مسجد از نوع مساجد کوهستانی و شبستانی با چهارستون سنگی در مرکز و نیز فاقد تزئینات خاصی است. تمام عناصر هنری و معماری در این بنا بر اصل سادگی استوار است. استفاده از مصالح بوم آورد و پرهیز از اسراف در ساخت مسجد رعایت شده است. به‌منظور تحلیل مسجد و دسته‌بندی آن در سبک‌های چهارگانه معماری، مطالعه‌ای تطبیقی میان این مسجد با ۵ مسجد دیگر در منطقه صورت گرفت و نشان داده شد که این مساجد با هم دارای وجه اشتراکاتی بودند.



ابتدا مساجد حوزه شمال غرب را مورد مطالعه و مقایسه قرار دادیم، همان‌طور که محرز گشته، مسجد قرمز چورس به جز از قسمت رواق، در سایر قسمت‌ها از جمله پوشش گنبدی، ستون‌های مرکزی و سادگی بنا مشابه مسجد جامع خوش‌آباد است. مسجد طاق میاندوآب نیز همانند مسجد جامع خوش‌آباد از نوع مساجد شبستانی با ستون‌های سنگی مرکزی، پوشش طاق و گنبدی است. در ادامه این مطالعات تطبیقی، مساجد منطقه همدان که در همان اقلیم واقع شده‌اند و اکثراً از نوع مساجد کوهستانی هستند، مورد بررسی قرار گیرند که در نتیجه آن ابتدا مسجد شالیان همدان سپس مسجد علویان و در نهایت مسجد باغوار توپسرکان مورد مطالعه قرار گرفت. بر طبق نتایج به دست آمده، این سه مسجد نیز دارای ویژگی‌های مشابه با مساجد حوزه مورد بررسی در شمال غرب هستند. می‌توان این‌گونه برآورد نمود که بر طبق مطالعات صورت گرفته بر روی این بناها علاوه بر بعد زمانی و مکانی عواملی از جمله شرایط اقلیم و آب‌وهوایی موجب ساخت بناهایی با نهایت سادگی و بهره‌وری از مواد و مصالح بومی شده است. بدین صورت که بر طبق شرایط ملزم شده، این مساجد را با رعایت همه جوانب، ابتدا به صورت شبستانی بنا نموده‌اند و همچنین در کالبد این بناها از سنگ و آجر، ورودی‌ها تا حد امکان در تعداد اندک و اغلب به سمت جبهه آفتاب‌گیر، پوشش گنبدی سقف در جهت حفظ گرما ساخته شده‌اند که این ویژگی‌های ذکر شده در مسجد خوش‌آباد به وضوح قابل رؤیت است. همچنین در این مساجد ویژگی‌های سبک هنر و معماری از نوع سبک اصفهانی به صورت کامل و جامع رعایت شده است؛ از جمله شبستانی و ساده شدن طرح‌ها که فضاها عمده‌تر مربع یا مستطیل هستند؛ اجرای گوشه‌های پخ‌دار، استفاده از مصالح دوام و مرغوب متناسب با اقلیم منطقه در این مساجد و بالاخص در مسجد خوش‌آباد رعایت شده است؛ بنابراین بر طبق مطالعات تطبیقی صورت گرفته، بر مبنای اصول ۴ گانه هنر و معماری، مسجد خوش‌آباد فامنین به لحاظ شیوه و سبک از نوع اصفهانی است. در ادامه پژوهش‌های متکی بر مقایسات ساختاری-کالبدی صورت گرفته و نیز اشتراکات ساختاری و ظاهری با سایر بناهای مورد مطالعه و دارای گاهنگاری در حوزه غرب و شمال غرب، برای این بنا گاهنگاری نسبی اواخر صفویه و اوایل قاجار پیشنهاد شده است. همچنین این مسجد بر اساس ساخت به سبک اصفهانی و سادگی و بی‌پیرایگی بنا در تزئینات داخلی و خارجی بنا و نیز کمی میزان آرایه‌های تزئینی و هنری بکار رفته در آن در دسته مساجد تشبیهی-تزیینی قرار می‌گیرد. امید است علاوه بر حفاظت علمی از این بنای تاریخی-مذهبی، با تدبیر منطقی و یاری مرمت‌گران، این مسجد مورد بازسازی و مرمت اصولی قرار گیرد تا به حفظ سنن و آداب و عقاید و هویت یک جامعه که معمولاً در آثار ملموس هنری و معماری نمود پیدا کرد-هاند، یاری رساند.

## منابع

- ابوذری، محمد، (۱۳۸۰)، *آشنایی با میراث فرهنگی هنری ایران، تهران، سازمان پژوهش فرهنگی*.
- بهشتی، سیدمحمد، (۱۳۸۹)، *مسجد ایرانی، مکان معراج مؤمنین، تهران، روزنه*.
- پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۸۳)، *سبک‌شناسی معماری ایران، تدوین غلامحسین معماریان، تهران، نشر معمار*.
- تقدسی‌نیا، خسرو، (۱۳۴۷)، *مسجدها، تهران، موسسه انتشاراتی ائمه*.
- خاتون‌آبادی، افسانه، (۱۳۹۴)، «مقایسه سبک‌شناختی معماری مساجد ایرانی و شعر فارسی»، *فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، سال سوم، شماره نهم، صص: ۶۴-۴۹*.
- ذکرگو، امیرحسین، (۱۳۸۰)، *سیر هنر در تاریخ (۱)، تهران، سازمان پژوهش فرهنگی*.
- سجاذاده، حسن. یوسفی، ماندانا و یوسفی، محمد، (۱۳۹۵)، «ارزیابی مؤلفه‌های اجتماع‌پذیری در کیفیت بخشی به مساجد محلی ایران» *فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، سال چهارم، شماره دهم، صص: ۴۵-۲۹*.
- سعادت‌جو، پریا. حمزه‌نژاد، مهدی و نقره‌کار، عبدالحمید، (۱۳۹۲)، «تحلیلی بر سیر تحول مفاهیم و الگوی کالبدی مساجد در دوره‌های چهارگانه معماری ایرانی»، *مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره سیزدهم، صص: ۳۰-۱۵*.
- شاطریان، رضا، (۱۳۹۰)، *تحلیل معماری مساجد ایران، تهران، نورپردازان*.
- صابر‌نژاد، لاله و حیدری‌جوان، اباذر، (۱۳۹۴)، «بررسی نقش اقلیم در شکل‌گیری عناصر معماری مساجد مناطق سرد کوهستانی»، *همایش ملی معماری و شهرسازی بومی ایران- یزد، دوره ۱*.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۸۱)، *تاریخ معماری ایران در دوره اسلامی، چاپ چهارم، تهران، سمت*.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، *معماری ایران در دوران اسلامی، چاپ نهم، تهران، سمت*.
- محمدی، مریم، (۱۳۷۳)، «روند شکل‌گیری مساجد در ایران»، *پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی اصغر میرفتاح، دانشگاه تربیت مدرس تهران*.
- مددیور، محمد، (۱۳۷۱)، *حکمت معنوی و ساخت هنر، چاپ اول، تهران، سروش*.
- مالزاده، کاظم و محمدی، مریم، (۱۳۸۵)، *دائرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی. تهران، سوره مهر*.
- هوک، جان و مارتن، هانزی، (۱۳۷۵)، *سبک‌شناسی هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، علمی فرهنگی*.



## تجارت تریاک ایران و ژاپن در نیمه دوم قرن نوزدهم سید بنیامین کشاورز<sup>۱</sup>

### چکیده

در میانه قرن نوزدهم میلادی ایران همانند دیگر کشورهای آسیایی تحت فشار دول امپریالیست غرب، به‌ویژه روسیه و بریتانیا قرار گرفت. برای حفظ استقلال و به انجام رساندن اصلاحات نوسازی کشور، افزایش درآمد از طریق تجارت حیاتی بود. با شکست خوردن سیاست نوغانداری، بنا بر شرایط اقلیمی مناسب و افزایش صادرات تریاک بریتانیا به چین در ایران کشت و وسیع خشخاش به انجام رسید. به‌طور هم‌زمان جنبش نوگرایی و اصلاحات گسترده در ژاپن باعث شد که این کشور با چین درگیر شود. نتیجه آن تصرف دو قلمروی کره و تایوان توسط ژاپن بود. برخلاف کره، جزیره تایوان به‌طور مستقیم توسط دولت چین اداره می‌شد و به همین دلیل معادلهای بسیاری در آن جزیره وجود داشتند که غالباً توسط تریاک ایران تأمین می‌شدند. این پرسش مطرح می‌شود که تجارت تریاک ایران-ژاپن از چه مسیری بوده و چه ارزشی برای طرفین داشته است. در مقاله معلوم شده مسیر معمول صادرات تریاک ایران به تایوان از اصفهان به بوشهر و از آنجا به هنگ‌کنگ و سپس به تایپه بود. تجارتی که با تأسیس شرکت‌های مختلف ایرانی و غربی در سواحل جنوب ایران و اصفهان گسترش یافت، اهمیت این تجارت برای ایران ایجاد درآمد دولتی و شهروندی ثابت قابل توجه بود. از سوی دیگر ژاپن تجارت تریاک را صرفاً در جهت تغذیه جمعیت چینی فرمانداری‌هایش می‌دید. بررسی و تحقیق در باب ریشه‌های تجارت ایران و ژاپن که تا امروز ادامه یافته است اهمیت بسیاری دارد زیرا می‌تواند راهگشای شرایط بحرانی یا ایستای امروز نیز باشد. نتایج این مقاله با تکیه بر اسناد و گزارش‌ها تاریخی به دست آمده است.

واژه‌های کلیدی: تریاک، ایران، ژاپن، تایوان، تجارت.

## Study of opium Trade between Iran and Japan in the second half of 19<sup>th</sup> Century Seyyed Benyamin keshavarz<sup>2</sup>

### Abstract

During the 19th century, like many other countries, Iran/Persia was constrained by imperialist nations, in particular, Great Britain and Russia. For the independence and modernization reformations to be protected, trade income needed to increase. While the Noghhan policy (the breeding of silk) crumbled, the increased export of British opium to China led to extensive poppy cultivation in Iran, having suitable climate conditions. At the same time, the modernization movement and extensive reforms in Japan inevitably led to the first Sino - Japanese war in 1895. Unlike Korea, the Formz/Taiwan island was under the direct control of the Chinese government, ergo on that island, there were a large number of addicts all of whom tended to be supplied with the opium from Iran. The question arises as what was the Iran-Japan opium trade route and what its value was for the parties. The article states that The usual export rout of Iranian opium was from Isfahan to the port of Bushehr and later to Hong-Kong, after which it was shipped to Taipei. by the establishment of many Iranian and Western companies in Isfahan and the southern coast of Iran, greatly expanded. The value of this trade for Iran was in generating significant and stable revenue for government and citizens. Japan, on the other hand, traded opium solely to feed the Chinese population of its governorates. Research and study regarding the foundations of trade between Iran and Japan, one which remains active to this day, is important as it can be helpful in the study of today's deciding circumstances and statistic conditions. It should be noted that the results of this disquisition are based on historical factors and their synthesis.

**Keywords:** Opium, Iran, Japan, Taiwan, Trade

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) keshavarzseyedjavad@gmail.com  
2.M. A. in Archaeology, University of Tehran, Email: keshavarzseyedjavad@gmail.com



## ۱. مقدمه

در هرچه بیشتر ارتباطات که باعث شده عصر حاضر به عصر ارتباطات مشهور شود، توجه محققین و به‌طور ویژه باستان‌شناسان به عنصر ارتباط جلب شده است. جدای از نیاز کهن انسان‌ها در شناخت یکدیگر، به خاطر برهم‌کنش جهانی بی‌مانند ارتباطات در تاریخ بشر این امر از اهمیت زیادی برخوردار است. ریشه تحولات و ارتباطات امروز ما به قرن نوزدهم و حاکمیت دول امپریالیست تاجر بازمی‌گردد به همین دلیل بررسی این عصر برای موضوع بالا الزامی است. به دلیل روند «نوسازی» دو کشور ایران و ژاپن با یکدیگر وارد رابطه تجاری شدند. مهم‌ترین محصول صادراتی ایران در عصر قاجار (در اصل از دهه ۱۸۴۰/۱۸۲۰)، تریاک بود پس بررسی تجارت این ماده برای چنین موضوعی حائز اهمیت است. در این خصوص تحقیقاتی در رابطه با تجارت تریاک از جمله «جایگاه تریاک در تجارت خارجی ایران در دوره قاجار» از محمدعلی رنجبر، «تجاری شدن تریاک در اقتصاد ایران دوره قاجار» از مهدی دهقان حسام پور و «تأثیر تجاری شدن تریاک در تغییر وضعیت زمین‌داری و مناسبات شغلی قاجار» از ایجاد جاده بین‌المللی ابریشم (یکی از نخستین تلاش‌های بشر برای متصل نمودن جوامع مختلف به یکدیگر از طریق تجارت) تا شروع عصر استعمار برای ما اهمیت دارد؛ بنابراین طبیعی است این پرسش مطرح شود که تجارت مورد نظر تحقیق از کدام مسیر می‌گذشته است که ما را به پرسش دوم منتهی می‌کند که این تجارت چه ارزشی برای طرفین داشت که شکل گرفت و باقی ماند.

## ۲. روش بررسی

همان‌طور که در مقدمه گفته شد تا امروز تحقیقاتی چند درباره تجارت تریاک ایران انجام گرفته اما موضوعیت هیچ‌کدام در رابطه با ژاپن یا حتی تایوان نبوده است، امری که به‌منظور معرفی شناخت و دیدگاه ژاپنی با تکیه بر منابع ژاپنی در این مقاله به آن پرداخته شده است. به‌خصوص با نظر به این امر که منابع ایرانی و غربی صحبتی در باب ژاپن نداشته و تمرکز نوشته‌ها بر دیگر ملل به‌خصوص خود ایران و صد البته هند بوده درحالی‌که چنانچه در متن خواهید دید بیشتر همان محصول به امپراتوری چین صادر می‌شد. چراکه خود هند تولیدگر و صادرکننده تریاک بود؛ بنابراین برای رسیدن به مقصود مقاله از رویکرد تاریخی و روش روایتی بر پایه داده‌های ژاپنی که از دولت ژاپن اجازه انتشار داشته‌اند استفاده شده است.

## ۳. ترغیب و کشت خشخاش گسترده

در دوره قاجار، محمدشاه برای ترویج نوغانداری و صنعت ابریشم، مردم را به کاشت درخت توت تشویق کرد (فوروکاوا، ۱۳۹۲: ۴۶). در اواخر دهه ۱۸۵۰/۱۸۲۰ و دهه ۱۸۶۰/۱۸۳۰ تولید ابریشم ایران دچار بیماری شد. دولت برای درمان و از سرگیری تولید ابریشم به فکر وارد کردن تخم ابریشم و نوغان افتاد. از این رو اقداماتی برای خرید تخم نوغان در پاریس انجام پذیرفت. در تلگرافی به تاریخ ۱۷ آبان ۱۲۴۵ (۱۸۶۷ م.) با امضای فردی به نام /حمدعلی اشاره شده: «طبق اطلاعاتی که به دست آمده تخم نوغان ژاپنی بدون عیب بوده و از کیفیت بالایی برخوردار است.» وی از دولت خواست در صورت موافقت اجازه دهند که تخم ابریشم ژاپنی را خریداری نماید (چگینی، ۱۳۹۶: ۱۳۸). فوروکاوا گزارش داده که کرم ابریشم ایران از همان‌گونه ژاپنی است اما دیگر مرغوبیت نژادی خود را از دست داده است (فوروکاوا، ۱۳۹۲: ۱۳۵). همان‌طور که در جدول ۳ می‌بینید نقش ابریشم در صادرات ایران بسیار با اهمیت و پر رنگ بوده است (جدول ۳). در واقع تولید ابریشم بیشتر در شمال کشور و به‌طور ویژه در گیلان حفظ شد (همان: ۱۳۳). چنان‌که جلوتر خواهید دید امپراتوری بریتانیا خریدار تریاک ایران شد (محصول جایگزین ابریشم). البته تلاش‌های ایران تا حدودی جواب داد زیرا در سال ۱۸۹۹ م. (۱۲۷۷ هـ ش.) ارزش ابریشم حاصل شده در گیلان چهار میلیون پوند بود. (ماساجی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

در شرایط اقلیمی ایران، خودرویی گیاه خشخاش به‌خصوص در سرزمین‌های شرقی و جنوبی امری طبیعی است. رشد خشخاش به سادگی در ایران انجام می‌گیرد به‌طوری‌که به‌ناگه نواحی اصلی آن را اصفهان، شیراز، نیریز، قمش، کرمان، یزد، خراسان، کازرون، شوشتر، دزفول، بروجرد، همدان و کرمانشاه برشمرده است (یه‌ناگا، ۱۳۹۲: ۱۸۴). مشخص نیست از چه زمانی بشر یا به‌طور خاص ایرانیان به تأثیرات شیره این گیاه پی برده‌اند؛ اما به‌خوبی می‌دانیم تریاک از چه زمانی به‌صورت گسترده در ایران به تولید رسید. اولین قدم، پیمان تجاری ۱۷۹۹ م (۱۱۷۷ هـ ش.) به همت سرملکم بود (یوشیدا، ۱۳۷۲: ۵۳). دومین قدم بیشتر رویدادی سیاسی است، امپراتوری بریتانیا برای جبران هزینه‌های فتح هند فروش تریاک به امپراتوری چین را از سر گرفت که نهایتاً به دو جنگ تریاک و نزدیک‌تر شدن هرچه بیشتر سلسله چینگ به سقوط منتهی گردید. پیروزی بریتانیا منجر به آزادی فروش تریاک



شد و در نتیجه تجار این کشور و دیگر ملل به خرید تریاک از هر منبع ممکن پرداختند. پس در واقع انگیزه بزرگی برای کشت خشخاش بجای نوغانداری ایجاد شد.

در اینجا اطلاعات تولید و مالیات ارضی به‌طور کلی فارس و به‌طور خاص کازرون ارائه می‌شود ولایتی که در کنار اصفهان از مراکز اصلی صادرات تریاک به هندوستان بود (رنجبر و دهقان حسام‌پور، ۱۳۹۳: ۵). فرض بر این است که اگر ارزش مالی یک ده در فارس غربی با ۱۸ تا ۲۰ هزار من محصول غله، نزدیک به ۶ هزار تومان باشد مالیاتی که باید از سوی دولت از ده مورد نظر وصول شود ۲۵۰ تومان خواهد بود. اراضی این ده به سه بخش تقسیم می‌شوند، یک بخش برای کشت هر ساله یا متداوم و دو بخش دیگر، یکی در میان یا هر دو سال یک‌بار مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند. به‌طور کلی در محصول پاییز عوض کاشت هر تخم، ده تخم برداشت می‌شد که طی شرایط سخت حداقل به پنج تخم تقلیل می‌یافت. از سوی دیگر متوسط برداشت از هر تخم در فصل بهار ۳۰ تخم و حداقل ده تخم می‌بود. این نسبت برای ذرت ۵۰ و ۲۰ بود. نباید مشکل کمبود آب را نیز فراموش کرد که هزینه جداگانه‌ای می‌طلبید (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۹۵). قیمت یک گاو ۳ الی ۱۰ تومان برآورد می‌شد که اگر کشاورزی استطاعت پرداخت نداشت به مالک بدهکار می‌شد. خرج هر گاو نیز به‌طور متوسط ۱/۵ تومان بود ولی عملاً تا این میزان هزینه نمی‌شد زیرا در صورت بدهکاری که گفته شد باید دو سوم کل برداشت را به مالک می‌دادند؛ به عبارت دیگر بدهکاری به مالک امری معمول بود. نباید فراموش کرد مالیات بیشتر به زمینی تحمیل می‌شد که مالک ضعیف‌تری داشت؛ زیرا نفوذ و قدرت کمتری چه در ناحیه خود و چه در دربار ولایت داشت (همان: ۹۶). مالیات سرانه برای هر کسی ۲ تومان محاسبه می‌شد که البته مبلغ به میزان نفوذ کدخدا یا حتی والی چه در قلمروی خود و چه دربار ایالتی یا کشوری بستگی داشت. کارهای وصول مالیات را متصدی انجام می‌داد که درواقع نماینده مالک بود و ۳ درصد کل محصول را رسماً برای خود تحویل می‌گرفت. کدخدا نیز به‌عنوان نماینده مالک یک پنجم محصول را دریافت می‌داشت. مالکان به سرکشی دوره‌ای نیز دست می‌زدند که هزینه پذیرایی آن‌ها به همراه مخارج کدخدا سالی ۳۰ تومان می‌شد، هزینه‌ای دیگر که بر عهده اهالی قرار داشت. باید افزود هزینه زندگی این ده نشین سالیانه ۲۰ تومان بوده و ارزش اسباب زندگی آن‌ها هم ۲۰ تومان برآورد می‌شده است (همان: ۹۸).

با گفته‌های فوق می‌توان تا حدودی به فشار اقتصادی و نبود راه گریز از ایستایی شرایط پی برد. کلید حل مشکلات ورود تجار و خریداران عموماً بریتانیایی بود. حاصل مزارع بهاری متعلق به خود زارعان بود. پیش‌تر نیز گفته شد دو سال یک‌بار این زمین‌ها زیر کشت می‌رفتند به همین دلیل اکثریت در این دو زمین کمکی خود خشخاش کشت می‌کردند. مالک برای کشت این گیاه هزینه‌های مختلف از جمله بذر را می‌داد و به هر کسی که در روند تولید تریاک نقش داشت روزی یک قران می‌داد علاوه بر این محصول به‌طور مساوی بین مالک و زارع تقسیم می‌شد (همان: ۱۰۱). درواقع این که نازل بودن قیمت غله و حبوبات باعث ترویج کشت تریاک شد را تجار نیز قبول داشتند (به ناگه، ۱۳۹۲: ۱۹۶).

به‌طور کلی در هر ۷۴۰۴ مترمربع زمین ۳/۵ من شاه تریاک به دست می‌آمد. برای تولید هر صندوق تریاک ۱۷ من شاه تریاک خام لازم بود. هزینه کشت و برداشت این مقدار شیره خشخاش از بذر پاشیدن تا گرفتن تریاک جز اجاره زمین در ۱۸۹۹ م. (۱۲۷۷ هـ ش.) ۴۰ الی ۵۰ تومان بود؛ اما مهم است بدانیم در همان سال سود از کشت گندم ۴ تومان بود حال آن‌که در همین مقدار زمین، تریاک ۱۲ تومان سود به دست می‌داد (همان: ۱۸۵-۱۸۶). نماینده شرکت زیگلر نیز در ۱۸۹۹ م. (۱۲۷۷ هـ ش.) گزارش داده است که در هر ۱۰ کیلومترمربع یک هشتم من بذر کشت می‌شد که از آن نیم تا یک من تریاک دریافت می‌شد. هزینه کشت در این مساحت ۵ تومان برآورد شده بود (همان: ۱۹۷). تاجر نمازی ۱۸۹۹ م. (۱۲۷۷ هـ ش.) نوشته هزینه گرفتن تریاک از گرز خشخاش ۱/۴۱ تومان در هر من بود. مقدار تولید تریاک در هر پیمان یک تا سه من بود اما برداشت سه من به ندرت انجام می‌شد. هزینه بذر افشانی هر آکر زمین ۵ تومان بود. در دهی که تجربه کشت تریاک کم بود یک سوم محصول را به کشتکار می‌دادند و دو سوم دیگر را مالک و زارعان محلی برمی‌داشتند (همان: ۱۹۵-۱۹۶). شیره خشخاش شش ماه پس از تخم افشاندن گرفته می‌شد. باران زمستانی و بهاری بهترین شرایط به‌حساب می‌آمدند. پس از آن‌که شیره تریاک به اندازه معین تهیه می‌شد آن را در مخزن تریاک خوب می‌آمیختند. سپس تریاک را روی تخته چوبی گذاشته و با میله آهنی مالیده و در آفتاب می‌گذاشتند تا رطوبتش گرفته شود. بعد از آن شیره را خوب مالیده و تریاک آماده شده را به شکل مورد نیاز مثل لوله درمی‌آوردند. تریاک را در کاغذ پیچیده و بر روی آن نخ می‌بستند (همان: ۱۹۳ و ۱۹۵). روش مشابهی را ژان دیولافوا نیز شرح داده است اما وی بر جدایی و کیفیت بالاتر نوع مصرفی معتادان با نوع پزشکی تأکید کرده است (دیولافوا، ۱۳۹۳: ۱۹۸).

فوروکاوا و دیولافوا گزارش کرده است زمین‌های حومه شیراز و اصفهان به وسعت زیر کشت خشخاش بوده و حتی تجار چه ایرانی و چه اروپایی در خانه یا به‌طور کلی ملک شهری به تریاک‌مالی مشغول بودند (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۳۶ و دیولافوا، ۱۳۹۳: ۱۹۸-۱۹۹).

یوشیدا نیز تأکید کرده محصول عمده اصفهان تریاک بوده (یوشیدا، ۱۳۷۲: ۱۳۸)؛ که به نظری‌رسد شیوه مهیاسازی آن را از نزدیک دیده است.

این جملات حاکی از سود سرشار تریاک است. در سود فوق فسا، داراب، اصطهبانات، کازرون، آباد، بوانات، نیریز و جهرم نیز شریک بودند. درست است که تریاک بسیاری در یزد به عمل می‌آمد ولی تجار آنجا از فارس، اصفهان و خراسان تریاک وارد می‌کردند که در یزد تصفیه و صادر می‌شد (په‌ناگا، ۱۳۹۲: ۱۹۳). کما اینکه تریاک زیادی نیز از دیگر نقاط مانند کرمانشاه به اصفهان - به‌عنوان یک مرکز عمل‌آوری تریاک - منتقل می‌شد (فسایی، ۱۳۶۷: ۸۷۴)؛ بنابراین مراکز تولید اصفهان، شیراز و یزد بودند. با نوشته‌های فوق و آنچه در بخش‌های بعدی خواهید دید کالای اصفهان از طریق شیراز به بوشهر می‌رسید. هرچند پیش از آغاز قرن بیستم مجمره نیز وارد این تجارت پر سود شد.

### تجارت

طبق گزارش فوروکاوا که خود از وزیرمختار بریتانیا دریافت داشت متوسط درآمد ایران از سال ۱۸۷۲ م. (۱۲۵۰ هـ ش.). تا ۱۸۷۵ م. (۱۲۵۳ هـ ش.). ۴،۷۵۰،۰۰۰ تومان یا ۹،۵۰۰،۰۰۰ مین برآورد می‌شد که در سال ۱۸۷۵ م. (۱۲۵۳ هـ ش.) شامل ۵۵۰،۸۴۰ تومان درآمد از کالاها به‌طور مستقیم بود که حدوداً ۱۱،۲ درصد کل درآمد سال (به مبلغ کل ۴،۹۱۲،۵۰۰ تومان) را شامل می‌شد (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۹۴)؛ که به معنای افزایش درآمد نقدی در دنیای جدید بود. دنیایی با اهمیت روزافزون تجارت. او در ادامه میزان صادرات و واردات را از سه بندر اصلی جنوب ایران که بیشترین روابط تجاری کشور را دارا هستند در سال ۱۸۷۸ م. (۱۲۵۶ هـ ش.). ارائه کرده که در جدول زیر به نمایش درآمده است:

بنادر	صادرات به مین	واردات به مین
بوشهر	۶،۴۵۸،۴۱۱	۳،۴۷۵،۹۳۲
لنگه	۳،۱۰۷،۴۴۲/۶	۳،۸۸۴،۸۶۰/۲
بندرعباس	۶۵۷،۷۴۶/۲	۶۲۲،۶۱۸/۴
جمع	۱۰،۲۲۳،۵۷۹/۸	۷،۹۸۳،۴۱۰/۶

در واقع میزان صادرات ۲،۲۴۰،۱۶۹/۲ مین بود. البته عدد فوق با درآمد سالیانه جمع شده است و کل ارزش صادرات نیست. در دوره ناصری ایران بیشتر صادرکننده محصولات خام بود. مواد اولیه و زراعی تنها محصولات صادراتی ایران به شرکای تجاری خود خصوصاً بریتانیا، روسیه و عثمانی بود که دلیل آن مبنای اقتصاد کشور بر کشاورزی بود. کما این که نیاز به استفاده از ابزار آلات صنعتی در داخل کشور احساس نمی‌شد. از این رو به واردات مواد مصرفی دست زدند. موادی که پیش‌تر در ایران تولید و مازادش صادر می‌گشت (توحیدلو، ۱۳۹۴: ۱۱۷). در اینجا جدول صادرات و واردات عمده در سال ۱۸۸۰ م. (۱۲۵۸ هـ ش.). به درصد ارائه می‌شود که شرایط گفته‌شده را عیان می‌سازد:

اقلام	واردات	صادرات
پنبه و تولیدات آن	۴۸	۷
ابریشم و تولیدات آن	۱۵	۱۹
چای	۲	۰
خوراک (بیشتر حبوبات)	۸	۲۲
نفت	۱	۰
تنباکو	۰	۵
فرش	۰	۴
اجناس فلزی	۲	۰
تریاک	۰	۲۶
دیگر	۲۴	۱۷



هدف این تجارت بیشتر امپراتوری بریتانیا بود البته بیشتر هندوستان که مستعمره بود و نه جزایر بریتانیا. طبق اطلاعات فوروکاوا به سال ۱۸۷۸ م. (۱۲۵۶ هـ ش.). ۱۴/۵ درصد کل صادرات به این قلمرو شامل تریاک می‌شد (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۹۴)؛ که یعنی طی دو سال ۱۱/۵ درصد رشد داشت.

طبق جدول ۱ با فاصله بسیاری، بیشترین تبادلات در شهر بندری بوشهر انجام می‌شد که فوروکاوا عمده اقلام صادراتی را برشمرده است. بر اساس گفته‌های پیشین وی مشخص است که ارقام این کالاها سیر نزولی دارند بنابراین بیشترین کالای صادراتی از بزرگ‌ترین بندر کشور تریاک بود (همان: ۱۹۲). یوشیدا ماسهارو از اقلام موجود در بندر و بازار بوشهر نام می‌برد که بسیاری از اصفهان آورده شده بودند اما بیش از هر چیز آنچه بازرگانان اروپایی را به این شهر می‌کشاند تریاک بود (یوشیدا، ۱۳۷۲: ۴۹). در جدول زیر میزان و ارزش صادرات تریاک از بوشهر و بندرعباس بین سال‌های ۱۸۷۱ م. (۱۲۴۹ هـ ش.) تا ۱۸۹۰ م. (۱۲۶۸ هـ ش.) قابل رؤیت است:

جدول ۳. صادرات تریاک ۱۸۷۱ م. (۱۲۴۹ هـ ش.) تا ۱۸۹۰ م. (۱۲۶۸ هـ ش.)، (یه‌ناگا، ۱۳۹۲: ۱۸۴).			
تاریخ میلادی	تاریخ شمسی	تعداد صندوق	ارزش به ین
۱۸۷۱-۱۸۷۲	۱۲۴۹-۱۲۵۰	۸۷۰	۳۲۷،۱۲۰
۱۸۷۶-۱۸۷۷	۱۲۵۴-۱۲۵۵	۲۵۷۹	۱،۰۸۷،۱۱۰
۱۸۸۰-۱۸۸۱	۱۲۵۸-۱۲۵۹	۷۷۰۰	۳،۹۸۰،۹۰۰
۱۸۸۹-۱۸۹۰	۱۲۶۷-۱۲۶۸	۵۱۹۰	۲،۳۲۶،۵۰۰

بر اساس جدول بالا به نظر می‌رسد که می‌توان انتظار داشت میزان صادرات تریاک در سال ۱۸۷۸ م. (۱۲۵۶ هـ ش.) حداقل دو میلیون ین بوده باشد. حتی اگر چنین نباشد به‌طور کلی رشد صادرات این کالا محسوس است. البته میزان تولید سالانه پیش‌بینی ناپذیر بود. این بدان معناست که درآمد دولت بر اساس عوارض تریاک که در پایین آمده متفاوت بود:

جدول ۴. عوارض بر تریاک ایران در ۱۸۹۹ م. (۱۲۶۷ هـ ش.)، (یه‌ناگا، ۱۳۹۲: ۱۹۵).	
شهر	عوارض بر حسب صندوق
اصفهان	۱/۲۲۵۰ تومان
شیراز	۱/۱۱۲۵ تومان
بوشهر	۳/۶ تومان

در بندرعباس از هر تاجر ایرانی ۳/۵ درصد و از هر تاجر خارجی ۵ درصد گمرک گرفته می‌شد.

روایت ساسون یهودی یکی از نشانه‌های اهمیت و گستردگی تجارت تریاک ایران است. او طی دشمنی حاکم بغداد از آن شهر گریخت به بوشهر رفت. شهری که درگیر جنگ با انگلیس بود (۱۸۳۸ م/ ۱۲۱۶ هـ ش.). به خاطر جنگ کاربر مزارع خشخاش و تاجر تریاک سخت آمده بود آن‌چنان‌که شاید به‌طور کامل تجارت قطع می‌شد. این شرایط باعث رکود شدید نه تنها تجارت جنوب بلکه بقیه سرزمین‌ها نیز شده بود. ساسون محصول سال آینده را پیش خرید کرد و به بسیاری از دست اندرکاران وام داد. تنها یک سال بعد با پایان جنگ، تبادلات تریاک افزایش یافت که باعث رشد صادرات از بندر بوشهر شد. با بالا رفتن قیمت تریاک، ساسون فقیر به ناگاه ثروتمند گشت. ساسون مرکز تجاری خود را در بمبئی برپا ساخت و کار مشابهی هنگام وقوع جنگ تریاک انجام داد (همان: ۵۰-۵۱ و اوکاژاکی، ۱۳۶۵: ۳۶). بدین صورت او و فرزندانش به یکی از بزرگ‌ترین تاجر تریاک تبدیل شدند. نتیجه دو جنگ شکل‌گیری خط تجاری این ماده و دیگر کالاها از بوشهر تا چین (در اصل هنگ‌کنگ و به گفته عیسوی تا حدودی ماکائو (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۶۹)) بود.

حدود بیست سال بعد از ساسون، لرد هنریش بروگش نوشته است بوشهر تنها بندر ایران است که از آنجا تجارت خارجی صورت می‌گیرد هرچند به دلیل نا امنی راه شیراز به این بندر اهمیت آن کمتر می‌شود. خطوط کشتیرانی خلیج فارس، عربستان و هندوستان تماماً در انحصار امپراتوری بریتانیا بود. زمانی که بروگش از بوشهر در اکتبر ۱۸۶۰ م. (۱۲۳۸ هـ ش.) دیدن می‌کرد در آنجا ۲۰ کشتی کوچک ساحلی، ۵ کشتی بزرگ تجاری اروپایی و یک ناو انگلیسی لنگر انداخته بودند (بروگش، ۱۳۶۷: ج ۲: ۵۱۷). برای تکمیل گزارش بروگش باید گفت در همین سال صادرات تریاک ایران ۴۷ تن در سال بود (توچیدلو، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

آنچه روایت ساسون به ما نشان می‌دهد اهمیت شرکت‌های تجاری بزرگ، موفق و پایدار برای گستردن مرزهای اقتصادی کشورها و در اینجا ایران است. امری که با نهادها و سازمان‌های مختلف اقتصادی ممکن می‌گردید. این مهم به‌طور کلی در یک جامعه فاقد قانون مشخص (به معنای مدرن آن)، دشوار است. دولت ایران عصر ناصری قدم‌های بسیار مهمی در این راستا

برداشت که تأسیس وزارت تجارت به سال ۱۸۷۲ م. (۱۲۵۰ هـ ش.) یکی از همین اقدامات بود. هرچند به تعبیری هدفش تحقیق در باب شکایات تجار و اداره دادگاه اصناف بود که احتمالاً دلیل عمر کوتاهش همین است (همان: ۱۳۲). قدم مهم بعدی نیز تأسیس بانک در سال ۱۸۸۹ م. (۱۲۶۸ هـ ش.) بود (ارگانی که مبادلات بین‌المللی را تسهیل می‌کند). با توجه به محدود بودن این تمهیدات دولتی، کمپانی‌ها و تجارتخانه‌ها به‌خصوص نمونه‌های داخلی اهمیت روزافزونی در کشور پیدا می‌کردند. در جدول زیر شرکت‌های مرتبط با تجارت جنوب در زمینه‌های مختلف و تجارت تنباکو و تریاک ایران آورده شده‌اند:

قطعاً نمی‌توان گفت منظور از تجارت خارجی ارتباط مستقیم با بریتانیا یا چین بود اما گفته‌ها و جدول فوق میزان اهمیت بوشهر در تجارت امپراتوری بریتانیا و بیشتر هندوستان/بریتیش‌راج که ارتباط تنگاتنگی اگر نه غالب با تجارت تریاک داشت را نشان می‌دهد (حتی مدت‌ها پیش از د ناصردین‌شاه). اگر به اقتصاد کشور که پیش‌تر در بخش ترغیب و کشت خشخاش گفته شد دقت کنیم افزون بودن صادرات و واردات الزامی جلوه می‌کند نکته‌ای که در جداول ۳ و ۴ به‌خوبی دیده می‌شود. به‌طور حتم این نسبت صادرات باید به دلیل رشد هزینه‌های قرن نوزدهم (چه برای پروژه‌های مدرن سازی اداری، نظامی یا فناوریانه و چه برای جریان خروج نقره و در کل تورم) افزایش پیدا می‌کرد یا دستکم یکسان باقی می‌ماند؛ و این امری بسیار دشوار برای کشوری غیر صنعتی، بدون درآمد نفتی و حتی کشاورزی رشد نیافته بود. بنا بر آنچه در متن گفته شد که شامل مدارک و گزارش‌ها است راه نجات یا شاید بهتر است گفته شود محصول جایگزین، تریاک دانسته شده بود. کالایی که هم دولت و هم ملت به تولید آن رغبت داشتند. رغبتی که صادرات جهانی تریاک به امپراتوری چین مسبب آن بود. نقطه اساسی اهمیت تریاک برای اقتصاد کشور با افزایش صادرات آن تا سال ۱۸۸۰ م (۱۲۵۸ هـ ش.)؛ یعنی تاریخ ورود هیئت ژاپنی به ۴۰۰ تن در سال نمایان می‌شود (توحیدلو، ۱۳۹۴: ۱۱۷). انتخابی که جدا از تکرار قحطی ضربه اقتصادی بزرگی نه به خاطر بریتانیا یا روسیه بلکه عملکرد بیشتر سیاسی امپراتوری ژاپن خورد.

جدول ۵. شرکت‌های مرتبط با تجارت جنوب در زمینه‌های مختلف و تجارت تنباکو و تریاک ایران. (توحیدلو، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۹).				
نام شرکت	تاریخ تأسیس	مؤسس	مرکز	موضوع
کمپانی ناصری	۱۲۶۸/۱۸۹۰	معین التجار بوشهری	کارون	اسکله، کاروانسرا، مغازه، راه شوسه و تراموا در حوزه کارون که سهامش به لیبج منتقل شد
تریاک اصفهان	۱۳۳۹/۱۸۶۱	آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی	اصفهان	خرید، تولید و صادرات تریاک به انگلستان و هنگ‌کنگ
امینه	۱۲۶۰/۱۸۸۲	مشهدی کاظم امینه	تهران	صدور تنباکو به عثمانی
کمپانی تجاری ایران	۱۲۶۳/۱۸۸۵	آقا محمد خان شفیع	بوشهر	احتمالاً تمام کالاهای موجود در بوشهر
انجمن شرکت عمومی تجارتی ترویج متاع و زراعت تنباکو و توتون ممالک ایران	۱۲۷۲/۱۸۹۴	حاج محمدحسن امین الضرب، ملک التجار اصفهان، پشتیبانی امین‌الدوله و ظل‌السلطان	اصفهان	رقابت با رژی فرانسه
کمپانی فارس	۱۲۷۴/۱۸۹۶	حاج عبدالرحیم شیرازی، آقا شیخ ابوالقاسم، حاج محمد صالح، حاج عباس آقا ترک	شیراز	صرافی و تجارت خارجی
کمپانی محمودیه	۱۲۷۶/۱۸۹۸	حاج سید علی صاحب قزوینی، حاجی میرزا ابوالقاسم صاحب قزوینی، حاجی میرزا محمدحسن دهدشتی	اصفهان	تجارت داخلی و خارجی، امور صرافی
کمپانی مسعودیه	۱۲۷۶/۱۸۹۸	حاج محمدحسن کازرونی	اصفهان	تجارت و صرافی

#### ۴. تجارت تریاک با ژاپن

با ورود غربیان به خاور دور کشور کره نیز احساس خطر شدیدی کرد. در آن زمان شگون، کره را از درگیری بر حذر داشت (کین، ۱۳۹۷: ۵۶). وقتی ژاپن نیز به مدرنیزم گرایش نشان داد روابط امپراتوری با کره تیره شد. توهین دولت کره به ژاپن و ژاپنیان در سال ۱۸۷۳ م. (۱۲۵۱ هـ ش.) (همان: ۱۰۵-۱۰۶)؛ و حمله نظامی به کشتی گشتی تسوشیما در دو سال بعد (همان: ۱۱۷-۱۱۸). آغاز مناسبی برای شروع روابط جدید با این دولت خراج گذار چین نبودند. به‌طور هم‌زمان بومیان تایوان با قتل ۵۴ نفر کشتی شکسته ریوکیویی روابط خصمانه‌ای با ژاپن شروع کردند (همان: ۹۹). پس از دو خیزش و حمله به سفارتخانه‌های ژاپن در سئول همراه با دو کودتا به سال‌های ۱۸۸۲ و ۱۸۸۴ م (۱۲۶۰ و ۱۲۶۲ هـ ش.) باعث شد روابط ژاپن و چین وارد مرحله خصمانه شود. (همان: ۱۷۵-۱۸۵). سرانجام به تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۸۸۴ م. (۴ مرداد ۱۲۶۳ هـ ش.) ناوگان ژاپن جنگ با چین را آغاز کرد که در ۱۷ آوریل ۱۸۸۵ م. (۲۸ فروردین ۱۲۶۴ هـ ش.) پیمان صلح در به امضا رسید. بر طبق معاهده شبه‌جزیره لیاوتونگ، جزایر پسکادورس، جزیره تایوان و گرامت ۷۶ میلیون کیلو نقره به امپراتوری ژاپن داده می‌شد. کما این که کره نیز تحت‌الحمایه ژاپن درآمد. هرچند لیاوتونگ با فشار سه کشور روسیه، فرانسه و آلمان به چین بازگردانده شد (همان: ۲۲۵-۲۴۴).

تصرف تایوان به معنای انتقال بخشی از جامعه و اقتصاد چین به ژاپن بود. در خود ژاپن مواد مخدر به‌خصوص تریاک ممنوع بود اما تایوان به‌عنوان جزیی از چین دارای جمعیت معتاد بزرگی بود که نمی‌شد به‌طور کامل و ناگهانی تریاک آنان را قطع نمود. پس نخست به کاهش میزان واردات این ماده دست زدند. تا پیش از تصرف تایوان از فارس بوشهر هر سال ۴۰۰۰ تا ۸۰۰۰ بار محموله تریاک صادر می‌شد که بهای هر صندوق ۱۰۰۰ ین بود. اکثر این تریاک به مقصد فرمز ارسال می‌شد. با تغییر شرایط سیاسی و قانونی در جزیره مورد نظر قیمت هر صندوق به آرامی از ۸۰۰ به ۶۰۰ و در نهایت در سال ۱۸۹۶ م. (۱۲۷۴ هـ ش.)، ۵۰۰ ین رسید (فوکوشیما، ۱۳۹۲: ۸۴). جدول زیر ادامه صادرات تریاک بوشهر بر حسب صندوق را نمایش می‌دهد:

جدول ۶: صادرات تریاک بوشهر در ۱۸۹۸-۱۸۹۶ م. (۱۲۷۴-۱۲۷۶ هـ ش.)، (به‌ناگذا، ۱۳۹۲: ۱۸۵).			
مقصد کالا	۱۲۷۴/۱۸۹۶	۱۲۷۵/۱۸۹۷	۱۲۷۶/۱۸۹۸
چین	۲,۱۲۷	۲,۸۰۸	۳,۰۸۸
بریتانیا	۸۳۷	۵۳۰	۵۸۷
مصر	۲۲	۳۶	۲
مسقط	۲	-	-
هندوستان	-	۶	۴
آلمان	-	۱	-

تیمسار فوکوشیما گزارش داده وضعیت جدید قیمت تریاک باعث شده بود هفده تاجر در برابر محل اقامت وی گرد آمده و از دولت ژاپن شکایت کنند. به ایشان پیشنهاد ارسال نامه را داد ولی خود فوکوشیما نوشت «نمی‌دانم که این بازرگانان نادان و احمق چه خواهند نوشت اما لازم نیست که زیر خواست آن‌ها بروم... تریاک در واقع ماده‌ای سمی است. دولت ژاپن استعمال آن را سخت ممنوع کرده است. تایوان اکنون جزء خاک ژاپن شده و طبیعی است که دولت ژاپن در آنجا این منع را اجرا کند. اعلام کرده‌ایم که تا چند سال دیگر مصرف تریاک در سرتاسر جزیره تایوان از میان خواهد رفت» (همان: ۸۴-۸۵).

ولی تریاک در فرمز از میان نرفت. مسئله تایوان باعث ارسال دو مأمور تحقیقاتی به ایران شد. نخستین آن‌ها یه‌ناگا تویوکیچی بود. او ۲۱ می ۱۸۹۹ م. (۳۱ اردیبهشت ۱۲۷۸ هـ ش.) سفر خود را به فرمان گوتو شیمپی، فرماندار تایوان آغاز نمود و ۱ مارس ۱۹۰۰ م. (۱۰ اسفند ۱۲۷۸ هـ ش.) به تاییه بازگشت. او حمایت وزارت خارجه را به کمک تیمسار فوکوشیما یاسوماسا دریافت داشت (به‌ناگذا، ۱۳۹۲: ۳۹-۴۲). در سفرنامه‌ای که وی برای روزنامه کوکومین (Kokumin) فرستاد حرفی از تجارت تریاک زده نشده است. این مهم با توجه به گستردگی و اهمیت کالای فوق نشان بر تلاش جهت مخفی نگاه داشتن مأموریت می‌شود. گزارش محرمانه (امروز غیرمحرمانه) تویوکیچی در آوریل ۳۳ میجی/۱۹۰۰ م. (اردیبهشت ۱۲۷۸ هـ ش.) به فرماندار جدید تایوان کوداما گنتارو تقدیم شد که در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

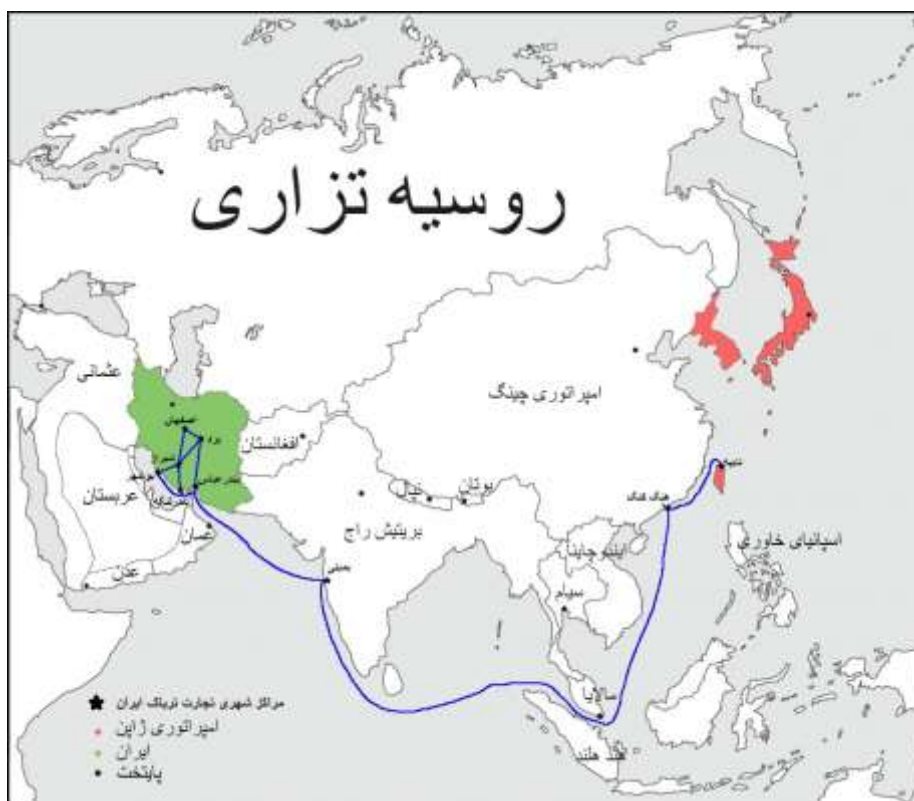
به جز بنادر بوشهر و بندرعباس میزان اندکی تریاک از طریق محمره به اروپا صادر می‌گردید. البته باید گفت علاوه بر راه دریایی، میزان اندکی نیز از راه شیراز به سامسون، سپس ترابوزان و از آنجا به قسطنطنیه می‌رسید که بندری به‌سوی اروپا و آمریکا بود. در کل می‌توان گفت صادرات سالانه تریاک ایران بین ۴۰۰۰ و ۵۰۰۰ صندوق بود. چون دولت چین وارد کردن تریاک را منع کرده و ورود تریاک از هندوستان به این کشور دشوار شده بود، چین به‌طور تدریجی کشت تریاک را درون مرزهای خود تشویق می‌کرد تا جلوی ورود تریاک هند را بگیرد (همان: ۱۸۵-۱۸۶). همین امر درآمد دولت بریتیش راج/ هندوستان را علی‌رغم تمام تمهیدات از جمله تأسیس اداره تریاک به سال ۱۸۹۹ م (۱۲۷۸ هـ ش.) را به نصف سال ۱۸۸۹ م (۱۲۷۷ هـ ش.) رساند (همان: ۱۸۸). بنا بر آنچه تا به حال در مقاله گفته شد می‌توان نقشه زیر را برای مسیر صادرات تریاک از ایران به فرمانداری ژاپنی تایوان ارائه داد:

در رابطه با کیفیت محصول ایرانی باید گفت از سال ۱۸۸۲ م (۱۲۷۰ هـ ش.) مواد مختلف در تریاک ایران آمیخته‌شده و شهرتش به شدت خدشه‌دار شد. با در خطر قرار گرفتن تجارت بین‌المللی تریاک، دولت ایران نظارت بر کیفیت تریاک صادراتی را تشدید کرد و در وضع بهبود حاصل شد. پیش‌تر نیز واردات تریاک منع گردیده بود. با سست شدن نظارت دولتی (احتمالاً به دلیل آشوب بعد از قتل ناصرالدین‌شاه). تقلب در تریاک اوج گرفت تا جایی که تنها دو تا ۴ درصد مرفین داشت. بیش از ۱۵۰۰ صندوق تریاک ناخالص صادرشده از ایران در انبار شرکت ساسون هنگ‌کنگ بدون خریدار مانده بود. این در حالی است که خود مظفرالدین شاه دستور مجازات متقلبان را صادر کرده بود. به عبارتی دولت ایران به شدت در کنترل بازار عاجز بود. دولت ایران از تجار خارجی صادرکننده تریاک، ۵ درصد و از تجار ایرانی، ۳ درصد گمرک دریافت می‌کرد. درحالی‌که دولت عثمانی مالیات ۱۰ تا ۲۵ درصدی گرفته و از این راه درآمد سالانه ۲۰۰,۰۰۰ ین را دریافت می‌داشت (همان: ۱۸۷-۱۸۸). در این گزارش هزینه هنگفت



فرمانداری تایوان برای وارد کردن تریاک غیرمنطقی دانسته شده و یه‌ناگا پیشنهاد کرده است: «اگر خشخاش در تایوان کشت بشود می‌توان همه این مخارج جز هزینه کاشت و برداشت را کاست» و برای این منظور بهتر است کشتکاران هندی و ایرانی به تایوان آورده شوند (همان: ۱۸۹).

تریاک اصفهان یا به یزد می‌رفت تا عملیات بیشتری بر آن انجام شود و یا مستقیم به شیراز صادر می‌شد. محصول آماده شده در یزد به بندرعباس و شیراز فرستاده می‌شد. شیراز نیز محصول خود را به بندرلنگه و بندر بوشهر مرکز صادرات ایران، ارسال می‌کرد. بیشتر محصول تریاک صادراتی به بوشهر وارد می‌شد و از آنجا در مسیری که با بندرلنگه و بندرعباس یکسان بود به بمبئی، بندر مرکزی هندوستان، صادر می‌شد. از آنجا از طریق تنگه مالایا به هنگ‌کنگ که آن شهر نیز مستعمره بریتانیا بود حمل می‌شد و سپس به مقصد نهایی یعنی تایپه می‌رسید. مسئول بیشتر حمل تریاک ایران از بوشهر تا هنگ‌کنگ شرکت ساسون در بمبئی بود. منبع نقشه قرن نوزدهم آسیا: (اووری، ۱۳۹۱: ۱۰). قیمت عادی هر صندوق تریاک معادل ۶۰۰ ین بود اما دولت تایوان آن را ۹۰۰ ین خریداری می‌کرد که بنا بر برآورد سالیانه حدود ۱،۲۰۰،۰۰۰ ین هزینه به بار می‌آورد؛ یعنی ارقامی که فوکوشیما ارائه کرده بود به قیمت عادی اشاره داشت. یک پیشنهاد تویوکیچی این بود که با وارد کردن تریاک از عثمانی تجار را به رقابت و در نتیجه کاهش قیمت وادار کنند. پیشنهاد منطقی دیگر خرید تریاک بدون واسطه بود. پیشنهاد دیگر وی بالا بردن قیمت تریاک در تایوان بود تا با این درآمد مضاعف بتوانند کشت آزمایشی را انجام دهند (همان: ۱۸۹-۱۹۰).



تصویر ۱: مسیر صادرات تریاک ایران به فرمانداری تایوان تا پایان قرن نوزدهم میلادی (قرن سیزدهم هـ ش)

یه ناگا پرسش‌نامه‌ای را برای پنج تن/شرکت ارسال کرد که به دولت تایوان پاسخ دادند:

۱. ون لنپ رئیس شعبه بانک شاهنشاهی در شیراز تقبل بودن تریاک هنگ‌کنگ را تصدیق کرده بود. او گفت یافتن نماینده قابل‌اطمینان کار دشواری است زیرا تجار خارجی دنبال سود خود بوده و توان چنین مقیاس بزرگی ندارند. بهتر است ژاپن نماینده‌ای را برای خرید به اصفهان و شیراز بفرستد تا جنس خالص را به دست آورد. بانک شاهنشاهی ترتیب تمام مبادلات را خواهد داد به محض آن که ۷۵ درصد مبلغ تمام‌شده به‌عنوان پیش‌پرداخت واریز گردد. انتقال محصول به بندر بوشهر نیز با بانک خواهد بود (همان: ۱۹۲-۱۹۳).

۲. بومن رئیس شرکت بازرگانی خلیج‌فارس در اصفهان برای نمایندگی دولت تایوان عوض ۲،۵ درصد ارزش محموله به‌اضافه ۰۶ تومان برای هر صندوق حق عمل اعلام آمادگی کرده بود. تایوان برای هر سفارش قیمت محموله را به حساب بانکی شرکت در لندن باید واریز می‌کرد. بهتر بود نماینده‌ای برای تعیین کیفیت محموله در اصفهان باقی می‌ماند (همان: ۱۹۳).

۳. حاج محمدحسین نمازی تاجر شیرازی در پاسخ خود نخست به توضیح شیوه کشت و تولید تریاک پرداخت که در بخش کشت خشخاش آورده شده است. از سال ۱۸۹۶ م (۱۲۷۴ هـ... ش.) تجار یزد شروع به آمیختن سقز/صمغ با تریاک کردند و علی‌رغم فرمان شاه (و ترغیبات امین‌الضرب (مهدوی و افشار، ۱۳۸۰: ۴۳۷)). کماکان یزدیان این کار را انجام می‌دادند. تا پایان سال ۱۸۹۸ م. (اواخر ۱۲۷۶ هـ ش.). قیمت هر من صمغ ۲،۴ تومان بود. با ممنوع اعلام شدن تقلب در تریاک صادره به چین قیمت صمغ به ۰،۸ تومان در سال جدید کاهش پیدا کرد؛ اما تا میانه همان سال به ۱،۷ تومان رسید. گفته فوق نشان بر افزایش دوباره تقلب دارد. نمازی نوشت تریاک برای صدور را در قلع پیچیده، در جعبه چوبی گذاشته و رویش را پوست می‌انداختند. مقصد این جعبه‌ها بوشهر یا بندرعباس بود. مقدار مصرف داخلی ۳۰۰۰ صندوق در سال بود. از آنجا که دولت ایران به هرکسی اجازه صدور را می‌داد برای معامله فرقی بین تاجر خارجی یا ایرانی وجود نداشت. این تجار در فروش امانی هم درصدی به تناسب حجم فروش حق‌الزحمه می‌گرفتند. تایوان قادر بود بی واسطه از ایرانیان تریاک خریداری کند اما باید تاریخ تحویل کالا را بعد از رسیدن محموله به ساحل خلیج‌فارس معین می‌کرد. دلیل امر فوق عدم تثبیت شیوه معامله و نوسان دائم قیمت بود پس ممکن نبود به دولت تایوان قیمت معینی را تعهد داد. با کرایه‌های حمل هر صندوق در زیر معلوم است که خرید مستقیم به نفع تایوان بود (همان: ۱۹۴-۱۹۵).

جدول ۷. کرایه حمل تریاک در ۱۸۹۹ م./۱۲۷۷ هـ ش. به تایوان. (یه‌ناگا، ۱۳۹۲. ص ۱۹۵).	
مسیر	کرایه
اصفهان تا شیراز	۴ تومان
شیراز تا بوشهر	۶ یا ۷ تومان
بوشهر تا هنگ‌کنگ	۱۳ دلار هنگ‌کنگ
هنگ‌کنگ تا تایوان	۵،۸ دلار (بسیار متغیر)

۴. شرکت زیگلر در اصفهان: (۱۶ اکتبر ۲۴/۱۸۹۹ مهر ۱۲۶۲). حق‌العمل هر صندوق تریاک که در بوشهر به کشتی بار کنند ۳ درصد قیمت کالا بود. از آنجا که کالا در بوشهر تحویل خریدار داده می‌شد مسئولیتی متوجه فروشنده نبود. قیمت تریاک نیز تضمین‌ناپذیر بود. سابقه نشان داده بود تغییر قیمت در هر من بیش از یک تومان نمی‌شد. تایوان باید از طریق بانک شاهنشاهی در ایران به لندن بیعانه می‌پرداخت. هزینه‌های دیگر مانند بیمه دریایی و کرایه حمل از بوشهر تا تایوان هم با خریدار بود. زیگلر به تمام سؤالات کامل پاسخ داده بود. طبق گزارش این کمپانی تریاک تولیدشده در اصفهان سالیانه حدود ۴۰۰۰۰ من بود. در هر ۱۶ من تریاک هر صندوق ۶ تا ۱۰ من تریاک خام وجود داشت و در باقی آن به نسبت مساوی نوعی صمغ ادغام می‌شد. مایع باقی‌مانده از پنیر و شکر تشکیل شده بود. طرز تصفیه و مالیدن در هر منطقه متفاوت بود. صادرات بازرگانان ایران تنها تا بمبئی می‌رفت. خرید مستقیم از تجار ایرانی درست دانسته نشده بود (همان: ۱۹۶-۱۹۷).

۵. تجار صادرکننده عثمانی: مراکز تولید تریاک سالونیکا، قرا حصار، بالا حصار، آق شهر، به بازار، قونیه و قیصریه بودند. در سال ۱۸۹۹ م. (۱۲۶۲ هـ ش.). مقدار تولید تریاک در آسیای صغیر ۵۰۰۰ صندوق، در سالونیکا ۱۷۰۰ صندوق رسید درحالی‌که سال ۱۸۹۸ م. (۱۲۶۱ هـ ش.). کل محصول ۳۰۰۰ صندوق (۸۰۰ صندوق از سالونیکا). بودند. تولید تریاک به تناسب آب و هوا و دیگر عوامل در کاشت و برداشت از ۲۰۰۰ تا ۸۰۰۰ صندوق در سال تفاوت ایجاد می‌کرد. تجار این کشور در تریاک شیره انگور، انجیر و زردآلو به همراه صمغ ادغام می‌کردند. هیچ محدودیتی در تولید و تجارت تریاک وجود نداشت. یک دهم محصول تریاک مضاف بر مالیات گرفته می‌شد و این خراج را به ۲۵ درصد می‌رساند. حقوق گمرک یک درصد ارزش کالا بود. بعضی تجار عثمانی ادعا کردند تریاک در کشورشان تنها مصرف دارویی دارد (همان: ۱۹۷-۱۹۸).

با پیشنهادها وافر تویوکیچی و پاسخ‌دهندگان به سؤالات که در بالا گفته شد ارسال مأمور دیگری از سوی دولت تایوان بسیار معمول جلوه می‌کند. در سال ۱۹۰۰ م (۱۲۶۳ هـ ش.). کوبوتا شیرو کارمند شرکت میتسویی احتمالاً در هند همراه یک متخصص به نام ناکاجیما به سفر ایران رفت و گزارش خود را دسامبر ۱۹۰۱ (بهمن ۱۲۶۴). تسلیم فرمانداری تایوان کرد. وی نوشته است در ایران به کل صنعت تولید تریاک وجود ندارد. جز تاجر نمازی و حاج لطفعلی شیرازی که نماینده شرکت ساسون بود و هر یک سالی ۳۰۰ صندوق تریاک به عمل می‌آوردند کمتر پیش می‌آمد کسی بیش از ۵۰ صندوق تریاک در سال تولید کند. بیشتر فعالان در این حرفه ۲ تا ۳۰ صندوق در سال تولید داشتند. شمار تریاک مالان به سختی به ۵۰ تن می‌رسید. در



اصفهان امین‌التجار، شرکت محمدیه و شرکت مسعودیه تولید ۳۰۰ صندوق را در سال داشتند (همان: ۲۰۱). در ایران نمی‌شد کیفیت ثابتی را انتظار داشت. این مهم را خود مهندس ناکاجیما آزمایش و تأیید کرد که در جدول زیر آورده شده است:

جدول ۸. کیفیت تریاک ایران در ۱۹۰۰/۱۲۶۳ ش (یوناگا، ۱۳۹۲: ۲۰۱).	
گونه تریاک	درصد مرفین
بی کیفیت	۵ تا ۸
کیفیت متوسط	۸ تا ۱۰
کیفیت ممتاز	۱۰ تا ۱۴

مشخصاً میزان تولید گونه با مرفین بالا بسیار کم و پاسخگوی تقاضای بازار تایوان نبود. گونه متوسط را تا ۳۰۰ صندوق در سال می‌شد یافت. حقیقتاً در تریاک ایران تقلب می‌شد. در میان محموله صادره به هنگ کنگ (احتمالاً متعلق به سال ۱۹۰۰ م/۱۲۶۳ هـ ش). حدود ۵۰۰ صندوق آن چنین بوده و فروش نرفتند. طی تجزیه این محموله تقلبی مشخص شد هیچ مرفین نداشتند. از همین رو بود که شرکت میتسویی بارها محموله‌های تریاک را به ایران بازگرداند. چنین محموله‌هایی تنها در هنگ کنگ با قیمت بسیار کم به فروش می‌رسیدند (همان: ۲۰۱). کوبوتا دلیل ماندگاری بندر بوشهر به عنوان مرکز تجاری کشور و در این مورد تریاک را کاهش جمعیت بندرعباس عنوان کرده است (همان: ۲۰۲). تجارتی که وی در جدول زیر به نمایش گذاشت:

فصل دادوستد تریاک خرداد بود. در این زمان تریاک مالان شیره خشخاش را یا توسط دلانان از روستاییان خریداری می‌کردند که گاهی تجار و سفته‌بازان نیز به این کار می‌پرداختند. همین که خبر قیمت بازار هنگ کنگ و لندن به ایران می‌رسید تولیدکنندگان تریاک برای خرید خشخاش به بازار می‌رفتند. خود این امر اهمیت وافر بازار چین برای ایران را نشان می‌دهد. شمار کاروان‌های در رفت‌وآمد بین شیراز و بوشهر ۱۴۰ تا ۱۵۰ یا ۱۲۰۰ یا ۱۳۰۰ قاطر بود. این ارقام برای راه بین اصفهان و شیراز به ترتیب حداکثر ۱۰۰ و ۱۰۰۰ می‌شد اما تردد شترها به مراتب بیشتر بود که نشان بر رونق حمل کالا داشت. هر قاطر وزن ۱۳۶ کیلو را می‌توانست حمل کند. در این دو مسیر هزینه حمل کالا به ترتیب بر هر ۶۳،۵ کیلوگرم ۱،۵ و ۱ تومان بود. البته به گزارش کنسول انگلیس در بوشهر کرایه ۳۵۱،۵ کیلوگرم میان شیراز و بوشهر ۵ تا ۱۰ تومان می‌شد. قطعاً مسیرهای ایران خطرناک بودند پس هیچ شرکت بیمه‌ای حاضر به بیمه کردن کالای درون ایران نبود (همان: ۲۰۳-۲۰۹). در نهایت کوبوتا هزینه‌های حمل کالا برای هر ۶۳،۵ کیلوگرم تریاک را برآورد کرده است:

جدول ۹. صادرات تریاک بنادر جنوب از ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۰ م. (۱۲۶۰ تا ۱۲۶۳ هـ ش). (یوناگا، ۱۳۹۲: ۲۰۲).		
نام بندر	تاریخ	صادرات بر حسب صندوق
بوشهر	۱۲۶۰/۱۸۹۷	۳۳۸۱
	۱۲۶۱/۱۸۹۸	۳۶۸۱
	۱۲۶۲/۱۸۹۹	۴۵۸۷
	۱۲۶۳/۱۹۰۰	۴۶۸۹
بندرعباس	۱۲۶۰/۱۸۹۷	۱۲۸۹
	۱۲۶۱/۱۸۹۸	۵۶۷
	۱۲۶۲/۱۸۹۹	۷۰۰ (تخمینی)
	۱۲۶۳/۱۹۰۰	۶۵۰ (تخمینی)
محمره	۱۲۶۰/۱۸۹۷	---
	۱۲۶۱/۱۸۹۸	---
	۱۲۶۲/۱۸۹۹	---
	۱۲۶۳/۱۹۰۰	۱۸۳

در نهایت کوبوتا نتیجه‌گیری کرده است ۸۰ درصد ارزش کل صادرات تریاک به چین از ایران می‌آمد. گفته فوق نشان بر اهمیت شگرف تریاک ایران برای دولت تایوان بود. با پیروزی ژاپن در جنگ چین به آرامی تقاضا برای تریاک در تایوان افزایش یافت به همین دلیل در سال ۱۹۰۰ م. (۱۲۶۳ هـ ش). قیمت تریاک به اوج رسید زیرا تجار ایران برای سودجویی قیمت را بالاتر بردند. شیرو در این شرایط سه پیشنهاد ارائه کرد:

۱. بازار هنگ کنگ مرکز خرید تریاک ایران برای تایوان باشد تا قیمت متعادل را برقرار کند.
۲. نماینده تایوان ارسال و اخبار مراکز تولید تریاک را در کنار تحولات بازار هنگ کنگ دنبال کند.

۳. متخصصینی به شانگهای فرستاده شوند تا تریاک مرغوب چینی را خریده و با تریاک ایران بیامیزند. البته وی افزود با کیفیت نامشخص تریاک ایران بهتر است بنگاه دارویی تایوان پس از خریداری کالای مورد نظر آن را تجزیه و درصد مرفین هر محموله را معین کند. بر اساس تجزیه به کالای نامرغوب جریمه و به کالای با کیفیت پاداش تعلق گیرد (همان: ۲۱۲-۲۱۳).

جدول ۱۰. تمام هزینه های حمل تریاک تا هنگ کنگ در ۱۹۰۰/۱۲۶۳. (به ناگه، ۱۳۹۲: ۲۱۰).	
موارد حمل کالا	هزینه به تومان
حمل کاروانی بین شیراز و بوشهر	۱.۵
حقوق گمرک صدور به نرخ ۵ درصد	۱۷.۵
مزد بارگیری کشتی در بوشهر	۰.۵
بیمه کالا تا هنگ کنگ به نرخ ۱ درصد	۴.۱ (کلاً ۴۱۰)
کرایه حمل دریایی از بوشهر تا هنگ کنگ	۷
جمع هزینه	۳۰.۶

### ۵. نتیجه

بحران‌های داخلی ایران که در این مورد بیماری ابریشم اهمیت بیشتری دارد و فشارهای مالی از جمله نابرابری مالیاتی باعث شدند به خاطر تقاضای جهانی، کشت خشخاش و تجارت تریاک در ایران رونق گیرد. بر اساس آنچه در متن گفته شد مبدأ این تجارت در جنوب کشور و اصفهان بود که در دو شاخه از مسیر یزد یا مستقیم به بوشهر و بندرعباس می‌رسید که تا حدودی بندرلنگه و بعدها محمره جزیری از آن شدند. این محصولات به لطف جنگ‌های تریاک چین و ظهور شرکت ساسون در کنار برتری دریایی بریتانیا به هنگ کنگ و از آنجا به ایالات مختلف چین به‌خصوص تایوان صادر می‌شد. در واقع مسیر تجارت را می‌توان در نقشه صفحه ۱۳ در همین مقاله مشاهده کرد.

با پیروزی ژاپن بر چین و تصرف تایوان این کشور وارد تجارت تریاک ایران شد و آن‌چنان اهمیت یافت که حداقل دو نماینده رسمی برای بررسی شرایط این تجارت پر سود به ایران ارسال شد. علی‌رغم قانون ممنوعیت تریاک در ژاپن و تلاش‌های اولیه برای کاهش حجم کالای فوق در تایوان تجارت تریاک ادامه یافت زیرا که این کشور نیاز به تأمین تریاک جمعیت فرمانداری-هایش داشت، فرمانداری‌هایی که به جز کره همگی دارای جمعیت چینی بوده و به همین دلیل دارای درصد معتاد بالایی بودند. ادامه این تجارت از دید فرمانداری تایوان برای کنترل اجتماعی جزیره حیاتی بود؛ به عبارت دیگر تجارت تریاک برای امپراتوری ژاپن دقیقاً متناسب با نیازهای یک امپراتوری صنعتی رو به گسترش بود. پس هزینه‌های بالای در ارتباط با تجارت تریاک توجیه پذیر شمرده می‌شدند. علاوه بر ادامه تجارت باعث حفظ ارتباط هرچند غیر مستقیم بین دو کشور ایران و ژاپن شد. با کشف نفت خوزستان و عملکرد گسترده بریتانیا متحد ژاپن در باب این صنعت توکیو توجه بیشتری به ایران نشان داد. به خاطر جنگ جهانی اول ناوگان ژاپن مستقیماً از ایران نفت دریافت داشتند (نوئی، ۱۳۹۴: ۲۶). کما این که شاید به دلیل سهولت بیشتر ارتباط جهانی و تا حدود قابل توجهی تلاش ژاپن برای یافتن بازار کالاهایش صادرات این امپراتوری به ایران کمی پیش‌تر شروع شده بود. از سوی دیگر بنا بر شرایط اقتصاد غیر صنعتی، تجارت نامتوازن، از بین رفتن بعضی منابع مالی از جمله تولید ابریشم، درآمد اندک دولت و مردم ایران در کنار هزینه‌های رو به رشد شرایط بین‌الملل نیاز به رشد و حفاظت تجارت تریاک وجود داشت. از آنجایی که بیشتر صادرات تریاک به تایوان بود هر سیاست خارجی و داخلی نسبت به این جزیره بر کل امور مالی ایران تأثیر می‌گذاشت، پس اقتصاد و آینده ایران از ۱۸۹۵ به تجارت تریاک با ژاپن وابسته بود. در پایان از دکتر محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار و آرمان وفایی در راهنمایی و کمک در نوشتن این مقاله و دکتر هاشم رجبزاده بابت ترجمه کتب و مدارک کمال تشکر و قدردانی را دارم.

### منابع

- اوکازاکی، شوکو. (۱۳۶۵). قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ ایران. هاشم رجبزاده. تهران. آینده.  
 اووری، ریچارد. (۱۳۹۱). *اطلس تاریخی قرن بیستم*. حسین شهرابی. تهران. نی.  
 بارنز، جینا ال. (۱۳۹۰). *خاستگاه تمدن در آسیای شرقی*. زهرا باستی. تهران. سمت.  
 بروگش، هنریش. (۱۳۶۷). *سفرنامه ایلچی پروس در ایران: سفری به دربار سلطان صاحبقران ۱۸۵۹-۱۸۶۱*. جلد دوم. تهران. اطلاعات.  
 توحیدلو، سمیه. (۱۳۹۴). *حیات اقتصادی ایرانیان در دوره مشروطه*. تهران. هرمس.  
 چگینی، محمد. (۱۳۹۶). «روابط بازرگانی ایران و ژاپن از آغاز تا پهلوی اول در فصلنامه تاریخ روابط خارجی». وزارت خارجه. سال هجدهم. شماره ۱۳۱: ۷۰-۱۶۸.  
 دیولافوآ، ژان. (۱۳۹۳). *از قفقاز تا پرسپولیس*. محمد مجلسی. تهران. دنیای نو.



- رنجبر، محمدعلی و دهقان حسام‌پور، مهدی. (۱۳۹۳). «جایگاه تریاک در تجارت خارجی ایران در دوره قاجار (۱۳۳۴-۱۲۱۰ هـ.ق)». مطالعات تاریخ اسلام. سال ششم. شماره ۲۱: ۱۱۵ - ۱۳۸.
- سرفراز، علی‌اکبر و آوزرمانی، فریدون. (۱۳۹۱). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه. تهران. سمت.
- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران. یعقوب آژند. تهران. گستره.
- فسایی، حاج میرزا حسن. (۱۳۶۷). فارسنامه ناصری. منصور رستگاری فسایی. تهران. امیرکبیر.
- فوروکاوا، نوبیوشی. (۱۳۸۲). سفرنامه فوروکاوا: عضو هیئت اجرایی نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار. هاشم رجبزاده و کینجی ئەاورا. تهران. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فوکوشیما، یاسوماسا. (۱۳۹۲). سفرنامه ایران و قفقاز و ترکستان. هاشم رجبزاده و کینجی ئەاورا. تهران. دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کین، دونالد. (۱۳۹۷). میجی امپراتور ژاپن و دنیای او (۱۸۵۲-۱۹۱۲). هاشم رجبزاده. تهران. جهان کتاب.
- ماساجی، اینووه. (۱۳۹۰). سفرنامه ایران: مسافر ژاپنی در ماوراءالنهر، ایران و قفقاز. ۱۹۰۲. هاشم رجبزاده. تهران. طهوری.
- مهدوی، اصغر و افشار، ایرج. (۱۳۸۰). یزد در اسناد امین‌الضرب سال‌های ۱۲۸۸-۱۳۳۰. تهران. فرهنگ ایران زمین.
- نوئی‌دائی‌شیرو. (۱۳۹۴). دیدار ایران و بین‌النهرین در پنج سفرنامه ژاپنی‌های دیدارکننده از ایران دهه ۱۹۲۰-۱۳۰۰. هاشم رجبزاده. تهران. طهوری.
- یوسا، می‌چیکو. (۱۳۹۶). دین‌های ژاپنی. حسن افشار. تهران. مرکز.
- یوشیدا، ماساهارو. (۱۳۷۳). سفرنامه یوشیدا ماساهارو: نخستین فرستاده ژاپن به ایران دوره قاجار ۱۲۹۷-۹۸ م.ق. هاشم رجبزاده و کینجی ئەاورا. تهران. موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- یه‌ناگا، تویوکیچی. (۱۳۹۲). سفرنامه یه‌ناگا تویوکیچی در ایران و آناتولی ۱۳۱۷/۱۸۹۹: ژاپن و تجارت تریاک در پایان قرن نوزده به پیوست گزارش رسمی یه‌ناگا درباره تریاک ایران و گزارش سفر و مأموریت در ایران. هاشم رجبزاده و کینجی ئەاورا. تهران. طهوری.





## کبوترخانه‌ها و نقش آن‌ها در اقتصاد کشاورزی اصفهان دوره صفوی ژاله کمالی‌زاد<sup>۱</sup>، عارفه چاوشی<sup>۲</sup>

### چکیده

در متون کشاورزی سنتی ایران، از فضولات کبوتر به‌عنوان یکی از سودمندترین و پایدارترین کودها جهت کشت و زرع آبی یاد شده است. با این وجود از زمان ساخت نخستین کبوترخانه‌ها در ایران اطلاعات دقیقی در دست نیست و تنها بر اساس متون ادبی می‌توان سابقه ساخت آنها را تا قرن چهارم هجری قمری به عقب بازگردانید. در دوره صفوی، حکام اصفهان تلاش کردند تا محصولات کشاورزی استقرارهای اصفهان و بلوکات حوزه آبخور زاینده رود را افزایش دهند و این امر به نوبه خود بر ساخت و مرمت کبوترخانه‌ها تأثیر گذارد به‌گونه‌ای که این موضوع مورد توجه سیاحانی که در دوره صفوی از اصفهان بازدید کرده‌اند نیز قرار گرفته است. نگارندگان در مقاله حاضر کوشش خواهند کرد با استناد به داده‌های حاصل از مشاهدات میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای و با روش توصیفی تحلیلی، نقش و عملکرد کبوترخانه‌ها در نظام اقتصاد کشاورزی اصفهان و تبعات اجتماعی این آثار در دوره صفوی را مورد بحث و واکاوی قرار دهند.

**واژه‌های کلیدی:** اصفهان، کبوترخانه، دوره صفوی، زاینده‌رود، اقتصاد کشاورزی

## The role of pigeon towers in agricultural economy of Isfahan during the Safavid Era Jaleh Kamalizad<sup>3</sup>, Arefeh Chavoshi<sup>4</sup>

### Abstract

In traditional agricultural sources of Iran, pigeon manure was mentioned as one of the most profitable fertilizers for irrigated cultivation. However, there is not accurate information about the first pigeon towers in Iran and just based on literary texts we estimate their history goes back to the 4<sup>th</sup> century AH /10<sup>th</sup> century A.D. When Isfahan was chosen as the capital of Safavi dynasty, rulers developed agricultural lands of Isfahan and other regions in Zayandeh rud river basin. This situation affected the construction and maintenance of pigeon towers. This subject attracted the attention of foreigner visitors in Safavid era. Authors in this paper will attempt to discuss and analyze the role and function of pigeon towers in agricultural economy of Isfahan and their social consequences during the Safavid period.

**Keywords:** Isfahan, pigeon tower, Safavid period, agricultural economy, Zayandeh Rud River.

۱. دانش‌آموخته دکترای باستان‌شناسی دوره اسلامی دانشگاه تهران و مدرس مدعو دانشگاه شهرکرد. رایانامه: Jalehkamalizad@Gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد

3. Ph. d in Archaeology of Islamic Period in The University of Tehran and Visiting Professor in the Shahrekord University, Email: Jalehkamalizad@Gmail.com

4. Bachelor's Student in the Shahrekord University



## ۱. مقدمه

ایرانیان از دیرباز به کبوتر که امروزه جهانیان آن را سمبل و نشانه صلح و دوستی می‌شناسند، توجه خاصی داشتند، ضمن آنکه به دلایل فرهنگی و مذهبی و به سبب مؤانست این پرنده با امور مقدس، آزار کبوتر را گناه می‌دانستند؛ بنابراین بهره‌گیری دهقان ایرانی از کبوتر به‌طور غیرمستقیم و صرفاً از طریق کود این پرنده در کشت و زرع بوده و سندی دال بر نگهداری کبوتر برای استفاده از گوشت آن در ایران در دسترس نیست. کبوترخانه‌ها در قسمت‌های مختلف ایران بنا می‌شدند اما ساخت آنها در مناطق مرکزی مانند اصفهان و یزد معمول‌تر بوده است (فرهادی، ۱۳۷۲: ۱۳).

سابقه ساخت این آثار در اصفهان را با توجه به توصیفات این بطوطه از برج‌های کبوتر پرشماری که در سفر خود به اصفهان در سال ۷۲۷ ه. ق مشاهده کرده است، می‌توان حداقل تا اوایل قرن هشتم ه. ق به عقب بازگرداند (ابن بطوطه: ۱۳۶۱: ۳۳۰)؛ اما در دوره صفوی با گزینش اصفهان به‌عنوان پایتخت که مقارن با سلطنت شاه‌عباس اول بود، حاکمیت سیاسی به کشت و زرع، چه از نظر تأمین مایحتاج غذایی ساکنان پایتخت جدید ایران و در نگاهی کلان‌تر به‌عنوان رکن مهمی از اقتصاد ایران، توجه ویژه‌ای مبذول داشت. در نتیجه ساخت و مرمت کبوترخانه‌ها به‌عنوان بخشی از نظام کشاورزی اصفهان گسترش یافت؛ به‌گونه‌ای که اغلب سیاحان و جهانگردانی که در دوره صفوی به اصفهان سفر کرده‌اند به نقش و اهمیت این آثار اشاره کرده‌اند. بر این اساس آنچه در درک و شناخت کارکرد کبوترخانه‌ها اهمیت دارد، چگونگی وضع اقتصادی و زیستی کشاورزان اصفهان در دوره صفوی است که ابعاد مختلف آن چنانکه شایسته است مورد مطالعه قرار نگرفته است.

الیزابت بیزلی از نخستین محققان غربی است که در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۶ م. منتشر نمود، به معرفی کبوترخانه‌های اصفهان پرداخت (Beazley, ۱۹۶۶). پس از وی محمودیان و چیت‌ساز در کتاب «برج‌های کبوتر اصفهان» به بررسی و معرفی حدود ۷۰۰ کبوترخانه باقی‌مانده در شهر اصفهان و حومه آن در دهه پنجاه شمسی پرداختند (محمودیان و چیت‌ساز، ۱۳۷۶). آذری دمیرچی از دیگر نویسندگانی است که در دهه پنجاه شمسی، مطلبی با عنوان «کبوتر و کبوترخانه‌های اصفهان» منتشر نمود (آذری دمیرچی، ۱۳۵۱). فرهادی نیز در پژوهشی به نام «کبوترخانه‌های اصفهان در منابع خارجی» به مرور سفرنامه‌های سیاحان غربی در این زمینه پرداخت (فرهادی، ۱۳۷۲).

از آنجا که هدف اصلی ساخت این آثار، تأمین کود مورد نیاز زمین‌های کشاورزی در اصفهان است؛ مطالعه و بررسی این سازه‌ها در بافت اقتصادی دوره صفوی، اطلاعات و داده‌های مفیدی در مورد مکان و موقعیت ساخت و نحوه بهره‌برداری از کبوترخانه‌ها در اختیار ما قرار خواهد داد؛ اما آنچه بدان توجه کافی نشده، انجام پژوهشی مستقل در زمینه ارتباط متقابل کبوترخانه‌ها با اقتصاد کشاورز محور دوره صفوی است. پرسش‌هایی همچون نقش حاکمیت در ساخت و ساز کبوترخانه‌ها، میزان منفعت اقتصادی و سودآوری کود کبوترخانه‌ها برای مالکین و ارتباط کبوترخانه‌ها و نوع محصول کشت‌شده از پرسش‌هایی هستند که کوشش می‌شود در این پژوهش به آنها پاسخ داده شود.

با توجه به مطالب فوق، فرضیه‌ای که در این پژوهش به آزمون گذاشته می‌شود چنین است که در دوره صفوی، به دلیل توجه ویژه پادشاهان صفوی به مبحث کشاورزی و مدیریت آب زاینده‌رود در اصفهان، ساخت و بهره‌برداری از کبوترخانه‌ها در این شهر و مناطق پیرامونی آن گسترش پیدا کرد. این پژوهش با استفاده از مشاهدات میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای نگارندگان و با روش توصیفی تحلیلی به مبحث کبوترخانه‌های اصفهان خواهد پرداخت.

## ۲. نقش کبوترخانه‌ها در جامعه اصفهان عهد صفوی

در زمان شاه‌عباس اول تغییرات و اصلاحاتی بنیادین در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور صورت گرفت و او پس از به قدرت رسیدن کوشش نمود منابع اصلی درآمد ملی ایرانیان را افزایش دهد و به همین منظور به کشاورزی توجه ویژه‌ای مبذول داشت (پاریزی: ۱۳۶۷: ۵۷). اصلاحات اقتصادی شاه‌عباس در اصفهان به‌عنوان پایتخت جدید صفویان که جمعیت آن نیز به‌طور چشمگیری افزایش یافته بود، نمود بیشتری داشت و در این دوران نه تنها کوشش شد آب رودخانه زاینده‌رود با حفر تونل در سرچشمه‌های آن افزایش یابد (اسکندرنشی، ۱۳۸۲: ۹۵)، بلکه تولید محصولات زراعی مختلف نیز رونق یافت و کبوترخانه‌ها به‌عنوان یکی از عناصر پهنه کشاورزی اصفهان مطرح گردیدند تا از کود آنها برای حاصلخیز کردن زمین‌های کشاورزی استفاده شود. اگرچه مالکین برج‌ها و کبوترهای آنها باید در مقابل کودی که می‌فروختند، به شاه مالیات می‌پرداختند (Beazley: 1966, 107). تأمین کود زمین‌های کشاورزی اصفهان در این دوره تا بدان حد اهمیت داشت که روستاییانی که برای فروش میوه و خواربار به شهر می‌آمدند، فضولات انسانی را که در چاه‌های فاضلاب خانه‌ها جمع‌آوری می‌شد، برای تقویت اراضی زراعی خود با چهارپایان به

خارج از شهر اصفهان حمل می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۹: ۹۰، تاورنیه، ۱۳۸۲: ۳۸۰). بر مبنای تقسیم‌بندی اداری شهر اصفهان در دوره صفوی، اصفهان دارای نه بلوک و دو قصبه بود و در تمامی این مناطق به تناسب محصول و نوع آبیاری کبوترخانه ساخته می‌شد (محمودیان و چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۷۵). این بلوکات نه‌گانه عبارت بودند از جی، برخوار، قهاب، کراچ، برآن، رویدشت، ماریین، لنجان و کرون که به وفور در اسناد تاریخی دوره صفوی تحت عنوان «بلوکات تسعه دارالسلطنه اصفهان» به آن‌ها اشاره شده است (افضل‌الملک، ۱۳۸۰: ۲۳). شهر اصفهان که در بلوک جی قرار داشت به‌عنوان مرکز اداری و سیاسی اصفهان در دوره صفوی مطرح و ۸ بلوک دیگر در پیرامون آن واقع و از نظر مناسبات سیاسی تابع شهر اصفهان بودند. دو قصبه اصفهان نیز در این زمان نجف‌آباد و قمشه بودند (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۱۰). آنچه در مورد نجف‌آباد و کبوترخانه‌های آن در دوره صفوی حائز اهمیت است، بنیان‌گذاری این استقرار توسط شاه‌عباس اول با هدف تهیه آذوقه شهر اصفهان و به‌عنوان زیربنای زراعی استواری برای پایتخت جدید بود که در ۲۵ کیلومتری غرب اصفهان تأسیس شد (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

توماس هربرت از نخستین جهانگردانی بود که در فاصله سال‌های ۱۶۲۹ تا ۱۶۳۱ م. به مناطق پیرامونی اصفهان و قصبه قُمشه (شهرضای کنونی) سفر کرد و کبوترخانه‌ها را نوعی سرپناه برای کبوترها دانسته تا فضولات این پرندگان به سهولت جمع‌آوری شده و جهت حاصلخیز نمودن خاک کشاورزی استفاده شود (Herbert, 1928: 120). پس از او شاردن به بیش از سه هزار کبوترخانه در حوالی اصفهان اشاره می‌کند که برخی از آنها تا چهارده هزار کبوتر را در خود جای می‌دادند. وی می‌نویسد: «در کلیه نواحی امپراتوری ایران کبوترهای اهلی و وحشی وجود دارد، ولی کبوتر وحشی به مقدار بسیار زیاد مشاهده می‌شود و چون فضله این کبوتر برای خربزه‌زار، کود بسیار خوبی به شمار می‌رود؛ در سرتاسر کشور با مواظبت و دقت شایان توجهی تعداد عظیمی کبوتر پرورش داده می‌شود. من عقیده دارم که ایران مملکتی است که بهترین کبوترخانه‌های جهان در آن ساخته می‌شود» (شاردن، ج ۴، ۱۳۳۶: ۱۲۴).



تصویر ۱. کبوترخانه‌ای در منطقه کارلادان، بلوک ماریین اصفهان (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۲۹۵)

مادام دیولافوا نیز در دوره قاجار حدود یک ماه در شهر اصفهان ساکن بوده و معتقد است دهقان اصفهانی بدون آنکه بر اساس قواعد علمی، از خواص و کیفیت کود آگاه باشد، به روش‌های متفاوتی کود تهیه می‌کند. یکی از روش‌های فراهم کردن کود این است که مالکین در اطراف شهر اصفهان در دهکده‌ها برج‌های بزرگ و متعددی برای کبوتران ساخته‌اند و کبوتر به‌قدری در اصفهان زیاد است که شخص تازه‌وارد تصور می‌کند تمام اهالی از گوشت کبوتر تغذیه می‌کنند؛ اما هدف از ساخت کبوترخانه‌ها جمع‌آوری فضولات کبوتران است تا فضله کبوتر با خاک خرابه‌ها مخلوط شود و برای پرورش خربزه و هندوانه معروف اصفهان کود بسیار خوبی است (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۳۰۲) (تصویر ۱).

ریچاردز، نقاش و جهانگرد انگلیسی (اواخر دهه ۱۳۰۰ ش.) بخشی از کتاب خود را به کبوترخانه‌های اصفهان اختصاص داده و در این زمینه می‌نویسد: «یکی از برجسته‌ترین و شگفت‌انگیزترین چیزها در حول‌وحوش اصفهان برج‌های گرد و بلندی است که قسمت فوقانی آن دارای طرح‌های زیبا و دل‌انگیزی است. این کبوترخانه‌ها برای نگهداری کبوتران به‌منظور استفاده از کود حیوانی ساخته شده‌اند، برج‌ها اکنون مورد استفاده نیست و ویران شده ولی در عین حال ارزش این را دارد که از لحاظ معماری مورد ملاحظه و معاینه واقع شود و برخی از آنها طوری ویران شده که قسمتی از تمام ساختمان برج می‌توان مشاهده کرد و دانست که معماران تا چه اندازه برای صرفه‌جویی در زمین استادی و مهارت به خرج داده‌اند» (ریچاردز، ۱۳۷۹: ۱۱۰).

برخلاف نظر بسیاری از سیاحان فوق که مصرف اصلی کود کبوتر در اصفهان را حاصلخیزتر نمودن خاک زمین خصوصاً برای کشت صیفی‌جات و خربزه گزارش کرده‌اند، فرایر در اواخر قرن هفدهم میلادی در سفر خود از شیراز به اصفهان، به کبوترخانه‌های متعددی که در این مسیر ساخته شده اشاره می‌کند و ذکر کرده که در این دوره از نیترات پتاسیم فضلۀ کبوتر برای ساخت باروت استفاده می‌شد (Beazly, 1966: 8). استفاده از بال کبوتران در کار رنگرزی از دیگر اهداف ساخت کبوترخانه‌ها عنوان شده است (محمودیان و چیت‌ساز، ۱۳۷۶: ۱۹۹).

نکته قابل توجه، نقش مذهب تشیع در ساخت کبوترخانه‌های دوره صفوی است زیرا افرادی که متدین به مذهب رسمی کشور نبودند مانند مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان که شاه‌عباس اول در مناطق مختلف اصفهان اسکان داده بود، مجاز به ساخت کبوترخانه نبوده اما سایر مردم عادی اصفهان که به مذهب تشیع اعتقاد داشتند، بدون هیچگونه امتیاز و شرط انحصاری و فارغ از طبقه اجتماعی، صرفاً با پرداخت مالیات کود حاصل از کبوترخانه‌ها قادر بودند در ملک خود کبوترخانه بنا کنند و از مزایای اقتصادی آن بهره‌مند شوند (شاردن، ۱۳۳۶، ج ۴: ۱۲۳). فقدان کبوترخانه‌ها در منطقه جلفای اصفهان و سایر مناطقی روستایی اصفهان که اقلیت‌های مذهبی زندگی می‌کردند، با در نظر داشتن این نکته قابل توجه است؛ اما پرسشی که در این زمینه مطرح است، شرایط در اختیار داشتن اراضی زراعی توسط کشاورزان و مردم عادی در دوره صفوی است که طبیعتاً بر ساخت و مالکیت کبوترخانه‌ها نیز تأثیرگذار بود.

در نظام زمین‌داری صفویان، به‌ویژه پس از حاکمیت شاه‌عباس صفوی و اعمال سیاست خانه‌سازی که با هدف کاستن قدرت سران قزل‌باش صورت گرفت، بیشتر اراضی ملک شاهی و خاصه محسوب می‌شدند و بخش محدودی از زمین‌ها اربابی و به بخش خصوصی تعلق داشت. در این زمینه شاردن ذکر می‌کند که در ایران کلیه اراضی متعلق به شاه است و او هرگاه اراده کند می‌تواند آن را به‌صورت خالصه درآورد و املاکی که در دست مردم است به‌صورت ۹۹ ساله به آنها تعلق دارد (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۶۷). اجاره ۹۹ ساله املاک، یکی از روش‌های خصوصی‌سازی املاک در دوره صفوی بود که متصرفان طی این مدت به دلخواه از آن استفاده می‌کردند و یا حتی مورد اجاره را اگر از اراضی وقفی نبود، خرید و فروش کنند. در این مورد حتی پس از انقضای مدت زمان ۹۹ سال، مالک یا وارث وی می‌توانست با پرداخت عواید یک‌ساله زمین، اجاره‌نامه ۹۹ ساله را برای همان مدت تمدید کند (لمبتون، ۱۳۷۷: ۲۲۷). بر مبنای توضیحات فوق به نظر می‌رسد از آنجاکه بخش عمده زمین‌های مرغوب حاشیه زاینده رود اصفهان به پادشاه تعلق داشته و جزو زمین‌های خاصه محسوب می‌شدند، کشاورزان با اجاره ۹۹ ساله این اراضی به کشت و زرع پرداخته و با ساخت کبوترخانه و بهره‌برداری از کود آنها سعی در افزایش محصولات کشاورزی و کسب سود اقتصادی بیشتر داشتند.

در دوره صفوی، از دیگر روش‌های رایج کار در زمین‌ها مزارعه بود، بدان معنا که مالک و زارع در امور مربوط به کشت مشارکت و سپس محصول را به نسبت مشارکتشان میان خود تقسیم می‌کردند. این شیوه کار بیشتر در اراضی با کشت آبی و در مورد زمین‌های خاصه به‌خصوص در اطراف اصفهان اعمال می‌شد (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۳۴). بدین ترتیب در میان درآمد‌های سلطنتی که شاردن در مجموع آنها را ۷۰۰ هزار تومان برمی‌شمارد، اراضی خالصه بیشترین درآمد را نصیب دولت می‌نمود که حدود ۱۴ میلیون فرانک بود (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۹۳). در گذشته مالکین کبوترخانه‌ها قادر بودند این سازه‌ها را به شخص دیگری واگذار کرده و به فروش برسانند و یا آن را اجاره دهند. به‌عنوان مثال در زمان ظل‌السلطان هر برج کبوتر در اصفهان، با قیمت هزار تومان خرید و فروش می‌شد و برای اجاره آن نیز از صد تومان الی سیصد تومان پرداخت می‌گردید که این شرایط فروش یا اجاره کبوترخانه، به دوره صفوی نیز قابل تعمیم است (ظل‌السلطان، ۱۳۶۲). گاه سود حاصل از فروش کود کبوترخانه‌های بزرگ به اندازه‌ای بود که درآمد یک ده را تأمین می‌کرد (عرفان، بی‌تا: ۱۴). مروری بر منابع مکتوب در طی سه قرن گذشته نشان می‌دهد که برج‌های کبوتر خرید و فروش شده و یا به اجاره داده می‌شدند و صاحبان آنها به علت درآمد قابل توجهی که از این برج‌ها عایدشان می‌شد، همه ساله مبلغی به‌عنوان مالیات به دولت پرداخت می‌کردند. یک من شاهی یا شش کیلو از کود کبوتر در زمان شاه‌عباس دوم، تقریباً چهار شاهی قیمت داشت (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۲۳). در این میان حاکمیت، با دریافت مالیات از کود کبوتران در کنار مالیات زراعی و فروش آب، به منفعت اقتصادی بیشتری دست می‌یافت.

### ۳. ساختار و عملکرد کبوترخانه‌های اصفهان

بیزلی به‌عنوان نخستین پژوهشگری که به مبحث کبوترخانه‌های اصفهان پرداخت، این برج‌ها را استوانه‌ای، از جنس خشت و با پوشش کاه‌گل توصیف می‌کند که برای پایداری بیشتر به‌صورت مایل ساخته شده و از داخل نیز توسط تکیه‌گاه‌هایی به استوانه داخلی برج متصل گشته‌اند. او کبوترخانه‌های استوانه‌ای اصفهان را از نظر اندازه و مکان ساخت، در سه گروه برج‌های بزرگ و



مستقل، برج‌های متوسط محصور درون باغ‌ها و برج‌های کوچک روی بام خانه‌ها تقسیم‌بندی می‌کند (Beazly, 1966: 105)؛ بنابراین اغلب کبوترخانه‌های اصفهان، به واسطه بهره‌گیری از حداکثر فضا به شکل استوانه ساخته می‌شدند تا لانه‌های بیشتری را در خود جای دهند. طراحی استوانه‌ای کبوترخانه‌ها با فضای تودرتو در مقاومت بالای آن‌ها نیز نقش داشت، ضمن اینکه مارها به‌عنوان مهم‌ترین تهدید و خطر برای کبوتران، قادر به بالا رفتن از سطوح منحنی مانند استوانه نیستند. ایجاد یک نوار صاف گچی به دور کبوترخانه، از روش‌های دیگر جلوگیری از ورود و نفوذ مارها به داخل برج بود و باعث سقوط آن‌ها می‌گردید (محمودیان و چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۵۳).

ارتفاع برج‌های کبوتر اصفهان حدود ۱۰ تا ۲۰ متر و قطر آن بین ۵ تا ۱۰ متر متفاوت بود، به‌گونه‌ای که گاهی یک برج بزرگ تا حدود ۵ هزار لانه کبوتر گنجایش داشت. در بخش میان‌تهی بالای کبوترخانه نیز دریچه‌هایی به جهت تبادل حرارتی و آمدوشد جریان هوا به داخل کبوترخانه که قرابتی بسیار با بادگیرهای استان‌های کویری ایران دارد، ساخته می‌شد. برج‌های کبوتر اصفهان، معمولاً دارای یک در بودند که تنها در زمان جمع‌آوری فضولات باز می‌شد و در بقیه ايام سال از طرف مالک، مهروموم می‌گردید و در آن را مانند خود برج، با آجر مسدود کرده و روی آن را با کاهگل پوشش می‌دادند (همان: ۶۰).

محمودیان و چیت‌ساز در بررسی میدانی کبوترخانه‌های اصفهان و حومه آن که در اواخر دهه ۴۰ و دهه ۵۰ شمسی به انجام رساندند، در مجموع حدود ۷۲۳ کبوترخانه شناسایی و ثبت کردند که آن‌ها را بر اساس شیوه معماری، پلان و تقسیمات فضای داخلی در ۸ گونه مختلف طبقه‌بندی و معرفی نمودند. این ۸ گروه عبارت‌اند از:

- ۱- استوانه‌ای ساده
- ۲- استوانه‌ای پیشرفته (نسبت به گروه نخست دارای پلان پیشرفته‌تر و با ایجاد جرز به ظرفیت داخلی برج افزوده‌اند)
- ۳- استوانه‌ای با پلان متفاوت در طبقه همکف، طبقه اول و دوم
- ۴- چند استوانه‌ای (ترکیب چند برج استوانه‌ای ساده که در یک یا دو ردیف در کنار هم قرار گرفته‌اند)
- ۵- استوانه‌ای با فضای داخلی مضاعف
- ۶- استوانه‌ای با جرزهایی مجزا از بدنه خارجی
- ۷- استوانه‌ای با بدنه خارجی موج‌دار (بر پایداری و افزایش تعداد لانه‌ها به‌طور چشمگیر افزوده است؛ مانند برج هزارجریب)
- ۸- برج‌های کبوتر با پلان مربع (مانند نمونه نجف‌آباد و گلپایگان) (محمودیان و چیت‌ساز، ۱۳۷۶: ۱۸۲-۲۱۳).

از میان هشت گونه شاخص فوق، کبوترخانه‌های استوانه‌ای با بدنه موج‌دار، از لحاظ ساخت پیشرفته‌ترین برج‌ها و دارای بیشترین تعداد لانه کبوتر بودند که خوشبختانه در حال حاضر دو نمونه از آن‌ها یکی در دانشگاه اصفهان و دیگری در امتداد جنوبی خیابان شیخ صدوق باقی مانده‌اند. این دو نمونه به دلیل واقع‌شدن در محدوده باغ صفوی هزارجریب با قطعیت به دوره صفوی و زمان شاه‌عباس اول منتسب هستند. باغ هزارجریب، بزرگ و پر میوه و در انتهای خیابان چهارباغ ساخته شده بود که به شاه‌عباس اول تعلق داشت اما مردم با آزادی کامل می‌توانستند از میوه‌های آن استفاده کنند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۰). هزارجریب به‌صورت باغی در دوازده طبقه که سه خیابان طولی آن‌ها را قطع کرده و از سوی دیگر باغ سر درمی‌آورند، توصیف شده است. در چهار طرف باروهای باغ نیز کبوترخانه ساخته شده بود تا هم از کود کبوترها برای صیفی‌جات استفاده شود و هم ساختمان آن‌ها به باغ عظمت و جلال بیخشد (شاردن، ج ۷، ۱۳۴۵: ۳۱۵) (تصویر ۲).

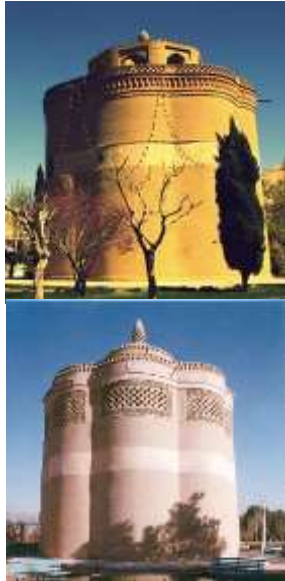


تصویر ۲. برگزاری مراسم عید قربان مجاور کبوترخانه شرقی باغ هزارجریب، سفرنامه کمپفر، ۱۳۶۰

با توجه به مکان ساخت، پلان و تزئینات دو برج کبوتر هزارجریب، به نظر می‌رسد این سازه‌ها علاوه بر جنبه کاربردی خود با هدف نمایش قدرت و منزلت اجتماعی پادشاهان صفوی در این باغ بنا شده‌اند. برج شرقی که در خیابان شیخ صدوق قرار دارد، مجموعه‌ای از هشت استوانه کوچک در اطراف یک استوانه بزرگ مرکزی است که اتصالات استوانه‌های خارجی و داخلی سختی سازه را افزایش داده و پرواز ناگهانی چند هزار کبوتر به پایداری برج آسیبی نمی‌رساند. ارتفاع استوانه بزرگ آن از زمین ۱۳/۲۰



متر و قطر آن ۱۳/۵۰ متر است. برج کبوتر غربی که هم‌اکنون در محوطه دانشگاه اصفهان قرار دارد، استوانه‌ای بزرگ با ارتفاع ۱۶/۷۰ متر است. ابعاد آجرهای آن ۲۴×۲۴×۴ سانتی‌متر و ابعاد لانه‌های آن ۱۷×۱۷×۲۵ سانتی‌متر است (تصویر ۳).



تصویر ۳. پلان یک، کبوترخانه ضلع شرقی باغ هزارجریب واقع در خیابان شیخ صدوق و پلان دو، کبوترخانه ضلع غربی باغ هزارجریب واقع در دانشگاه اصفهان (Beazley, ۱۹۶۶: ۱۰۶)

به‌طور کلی موقعیت برج‌های کبوتر باید به‌گونه‌ای می‌بود که از هر نظر امنیت کبوتران را تأمین نموده و دسترسی به آب و دانه به سهولت امکان‌پذیر باشد. به همین دلیل این سازه‌ها اغلب در حومه شهر اصفهان و مناطق روستایی که تأمین امنیت و سکونت کبوتران امکان‌پذیر بود، مشاهده می‌شوند و در بافت شهری اصفهان دوره صفوی به چشم نمی‌خورند. کبوترخانه‌های بزرگ‌تر به‌طور مستقل در میان مزارع کشاورزی و باغ‌ها مستقر بودند اما برج‌های کوچک‌تر، بنا بر موقعیت خود و برای مقاومت و پایداری بیشتر در گوشه دیوار باغ‌ها و قلعه‌ها و بر بام خانه‌های روستایی ساخته می‌شدند. در برخی از نواحی که در معرض حمله، غارت و تاراج مهاجمان بود، کبوترخانه‌ها نقش قلعه نیز دفاعی داشته و به هنگام لزوم، مردم به‌ویژه بی‌پناهان و سالخوردگان در آن‌ها مستقر می‌شدند. نمونه‌های دیگری از این دست، کبوترخانه‌هایی هستند که در اطراف قلعه‌های بزرگ مسکونی ساخته و در زمان اضطرار نقش تأمین آذوقه را داشته‌اند (تصویر ۴).



تصویر ۴. کاربری استحکام‌بخشی و دفاعی کبوترخانه در یکی از اضلاع قلعه‌های مسکونی در بلوک لنجان؛ نمونه‌ای از کبوترخانه بر بام خانه (روستای خولنجان اصفهان) عکس‌ها از ژاله کمالی زاد، ۱۳۹۴

یکی از مسائل قابل توجه در پلان و فرم کبوترخانه‌ها، انطباق و هماهنگی آن‌ها با اقلیم و موقعیت جغرافیایی است و بنابراین پلان کبوترخانه‌ها در نواحی گرمسیر و سردسیر تا حدی متفاوت بوده است به‌گونه‌ای که در مناطق مرکزی و جنوبی اصفهان و حتی قصبه قمشه (شهرضای کنونی) که در فاصله حدود ۷۰ کیلومتری جنوب اصفهان قرار دارد، کبوترخانه‌ها به علت هوای گرم، به‌صورت استوانه‌ای و با پلان مدور ساخته می‌شدند و تفاوت آن‌ها اغلب در فضا و معماری داخلی و جرزهای جداکننده است. این فرم نه تنها در استحکام و افزایش تعداد لانه‌های کبوتران مؤثر بوده بلکه در تهویه برج‌ها نیز نقش مهمی ایفا می‌کرده است؛ اما هرچه به سمت مناطق سردسیر در غرب اصفهان پیش رویم، کبوترخانه‌های با پلان چهارگوش بیشتر مشاهده می‌شوند که از آن

جمله می‌توان به نمونه‌های کبوترخانه در نجف‌آباد و گلپایگان اشاره کرد. در این راستا در بررسی باستان‌شناختی که در سال ۱۳۹۱ در شهرستان‌های گلپایگان و خوانسار انجام شده، ۱۴۶ کبوترخانه با پلان چهارگوش شناسایی شده‌اند (حیدری، ۱۳۹۴). اگرچه بی‌زلی در خرابه‌های روستای جوزدان در گورت که در شرق اصفهان واقع است، یک نمونه برج کبوتر چهارگوش مشاهده کرده است (Beazly, 1966: 102). در گذشته علاوه بر بهره اقتصادی فراوانی که از کود کبوترخانه‌ها حاصل می‌شد، این برج‌ها از نظر فرهنگی و اجتماعی نیز دارای کارکردهای ویژه بودند. گاه عظمت و تزیینات معماری آنها نمایشگر قدرت و مقام اجتماعی مالک بود و گاه به‌عنوان رسانه‌ای اجتماعی در سطح روستاها و استقرارگاه‌های مکان ساختشان مورد استفاده قرار می‌گرفتند و اعتقادات، آرزوها یا پیام‌های مالک یا مالکین بر روی کمربند گچی سازه ثبت و بدین وسیله به مخاطبان منتقل می‌شد. علاوه بر نقوش متنوع و اشعاری که مطابق با سلیقه مالک انتخاب می‌گردید، با توجه به نقش مذهب اسلام و تشیع در ساخت این سازه‌ها، بر روی برخی از کبوترخانه‌ها، دعا و آیاتی مرتبط با تشیع به نمایش گذارده می‌شد. به‌عنوان مثال بر روی کمربند گچی کبوترخانه‌ای در قریه لارگان لنجان، موسوم به برج چهارقلو که هم اکنون از میان رفته است، اسامی ائمه اطهار و حضرت علی (ع) و در برخی نمونه‌های دیگر آیه «و ان یکاد الذین کفرو» نوشته می‌شد (محمودیان و چیت‌ساز، ۱۳۷۶: ۱۹۹ و ۸۲).

#### ۴. نحوه بهره‌برداری و درآمد حاصل از کود کبوترخانه‌ها

به‌منظور جمع‌آوری فضله کبوترخانه‌ها، معمولاً سالی یک‌بار در ورودی آن را که مهروموم کرده بودند، گشوده و کشاورزان فضله کبوتران را پس از استخراج به شکل قالبی و مکعب مانند درآورده و می‌فروختند. میزان کود حاصل از هر کبوترخانه بسته به ابعاد آن، دسترسی کبوتران به منابع آب و دانه و دور نگه‌داشتن آن‌ها از مار و سایر حیوانات شکاری متغیر بوده است. در پنجاه سال اخیر در اصفهان، به‌طور متوسط از بزرگ‌ترین کبوترخانه‌ها حدود ۳۶ خروار (هر خروار برابر با سیصد کیلوگرم) و از کوچک‌ترین آنها تا حدود ۴ خروار برداشت می‌شد (حیدری، ۱۳۹۱: ۲۶۴). بخش عمده سفرنامه‌نویسان صفوی، کاربرد اصلی کود کبوتر را غنی‌سازی خاک کشاورزی به‌ویژه خربزه اصفهان ذکر کرده‌اند که در این دوره بسیار مرغوب و مشهور بوده است (شاردن، ۱۳۴۵: ۳۸۶، ریچاردز، ۱۳۷۹: ۱۱۰: ۱۲۰: ۱۹۲۸، Herbert, 1928). به‌عنوان مثال کمپفر هدف از جمع‌آوری فضله کبوتران را کود دهی به صیفی‌کاری‌ها و تاکستان‌ها می‌داند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۱۷)؛ اما در این زمینه دیولافوا نظری متفاوت با سایر جهانگردان بیان کرده که از نظر اهل فن، بهترین خربزه‌های اصفهان با کود به دست نمی‌آید و مطلوب‌ترین و شیرین‌ترین آن‌ها در بیابان و زمین شوره‌زار به عمل می‌آید و مرغوبیت و عطر آن‌ها مربوط به زمین است و نه فضله کبوتر. اگر بخواهند خربزه خوب به عمل آورند باید زمینی را انتخاب کنند که سی سال خالی از کشت باقی مانده باشد و خربزه‌هایی که برای شاه و اعیان و اشراف به تهران می‌فرستند با این شرایط به عمل می‌آید (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۳۰۳ و ۳۰۴). از دیگر محصولات عمده زراعی اصفهان در دوره صفوی برنج، خشخاش، پنبه و صیفی‌جات هستند که در منابع تاریخی و سفرنامه‌های این دوره به‌وفور به آن‌ها اشاره شده است (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۱۷؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۳۱۵؛ شاردن، ۱۳۴۵؛ دیولافوا، ۱۳۷۱: ۳۰۲). برنج پس از ابریشم از محصولات عمده صادراتی دوره صفوی بود که اغلب از همدان و اصفهان به دست می‌آمد (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۳۱۵). در زمان شاه‌عباس اول به علت مرغوبیت زمین‌های لنجان و النجان، اراضی این منطقه جزو اراضی خاصه شاهی محسوب می‌شد و به کشت برنج اختصاص داشت (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۲۹). پادشاهان و بزرگان حکومتی نیز نگاه ویژه‌ای به بلوک لنجان داشتند و بر اساس قواعد طومار تقسیم آب صفوی، لنجان به نسبت سایر بلوکات اصفهان سهام آب بیشتری دریافت می‌کرد (حسینی ابری، ۱۳۷۹: ۹۲؛ جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۱۰۷). نکته حائز اهمیت آن‌که در متون کشاورزی سنتی به استفاده از سرگین کبوتر در زمین نمناک تأکید شده که این مسئله وجود تعداد زیاد برج کبوتر در این بلوک را توجیه می‌کند (ابونصر هروی، ۱۳۴۶: ۸۱)؛ اما طبق گزارش شاردن که در زمان شاه‌عباس دوم صفوی به اصفهان سفر کرده، در بلوک لنجان، بهترین خشخاش ایران به دست می‌آید و بسیاری از دشت‌های آن، مشحون از این نبات است و از محصولات عمده‌ای است که از ایران صادر می‌گردد (شاردن، ج ۴، ۱۳۳۶: ۴۹). از دیگر محصولات دوره صفوی در اصفهان، خصوصاً در بلوکات شرقی، پنبه است. اگرچه مادام دیولافوا به عدم سودآوری محصول پنبه در اصفهان اشاره کرده و معتقد است از آنجاکه این گیاه صنعتی بر خلاف خشخاش، در اصفهان آماده و فراوری نشده و به‌صورت خام صادر می‌شود، سودآوری چندانی برای دهقان نخواهد داشت (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۳۰۱).

#### ۵. عوامل تخریب و نابودی کبوترخانه‌ها

به نظر می‌رسد، یکی از دلایل مهم رکود و ویرانی کبوترخانه‌های اصفهان، تغییرات و دگرگونی‌های فراوان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پس از سقوط صفویان باشد؛ به‌ویژه آن‌که در دوره پرتلاطم قاجاریه، عدم رسیدگی به وضعیت کشاورزی و تعمیرات برج‌های کبوتر، بر سرعت تخریب و نابودی این سازه‌ها افزود. ویلز یکی از پزشکان اروپایی که در دوره قاجار و حکمرانی ظل‌السلطان به اصفهان سفر نموده، گزارش کرده که در میان ویرانه‌ها تعداد زیادی برج کبوتر به چشم می‌خورد و او نیز همچون ریچاردز، جهانگرد انگلیسی علت نابودی آنها انتقال پایتخت از اصفهان به تهران می‌داند (ویلز، ۱۳۸۶ و ریچاردز، ۱۳۷۹: ۱۱۰). ضمن آنکه شکار بی‌رویه کبوتر، یکی از تفریحات حاکم اصفهان، ظل‌السلطان به شمار می‌رفت. با بررسی برج‌های کبوتر اصفهان و حومه و



مصاحبه‌هایی که با افراد محلی صورت گرفت، مشخص شد در گذشته تا ۳ متر اطراف کبوترخانه‌ها کشت نمی‌شد و تا شعاع ۵۰۰ متری نیز تیراندازی ممنوع بوده است. همچنین در انتخاب محل برج دقت بسیار می‌شد که پیرامون آن سروصدای زیادی نباشد؛ اما در یک قرن اخیر به علت گسترش شهرها و دهات و ازدیاد جمعیت و سروصدای وسایط نقلیه، تعداد زیادی از این برج‌ها به علت مهاجرت کبوتران از فعالیت باز مانده‌اند. امروزه به وفور مشاهده می‌شود این برج‌ها در میان زمین‌های کشاورزی محصور شده‌اند و به‌ویژه در شالیزارهای برنج، آب آسیب زیادی به پی کبوترخانه‌ها وارد کرده و روند تخریب آنها را شدت بخشیده است. در برخی روستاها نیز که کبوترخانه‌ها بنایی نسبتاً سالم دارند و کبوتران آنها به برج‌های دیگر رفته‌اند، برخی به‌صورت انبار کشاورزان و برخی دیگر به‌عنوان آغل گوسفندان تغییر کاربری داده‌اند.



تصویر ۴. تخریب پی کبوترخانه به دلیل نفوذ آب مزارع برنج، روستای ونهر، بلوک لنجان، (عکس از ژاله کمالی‌زاد، ۱۳۹۴)

برج‌های کبوتر اغلب نسل اندر نسل، از پدر به فرزند رسیده و بیشتر آنها متعلق به ورثه مالکین قبلی هستند. در مواقعی که بین مالکین اختلاف بروز می‌نمود هر یک از شرکا بنا به مصالح خود برج را رها کرده و بدین ترتیب تعمیرات برج به موقع انجام نمی‌شد. عدم رسیدگی به کبوتران به‌ویژه دانه‌ریزی در فصل زمستان نیز باعث مهاجرت کبوتران و از فعالیت افتادن تدریجی برج می‌شد. از دیگر عوامل مؤثر بر رکود کبوترخانه به‌ویژه در مناطق نزدیک به سرچشمه زاینده‌رود از جمله لنجان، لانه نمودن لک‌لک بر بالای بام کبوترخانه است (محمودیان و چیت‌ساز، ۱۳۷۶؛ ۲۱۴ و ۱۵۴). در حال حاضر، به علت استفاده از کودهای شیمیایی، کاهش چشمگیر آب زاینده‌رود و همچنین با توجه به هزینه گزاف نگهداری و مرمت برج‌ها، کشاورزان و مالکان برج‌های کبوتر حاضر به نگهداری و تعمیر آنها نبوده و هر ساله بسیاری از کبوترخانه‌ها تخریب و نابود می‌شوند.

#### ۶ نتیجه

وفور کبوترخانه‌ها و تنوع فن‌های ساخت آنها در مناطق مختلف اصفهان و نقوش متفاوتی که در تزئینات این آثار به کار رفته، نه تنها کاربرد علم و فناوری در کشاورزی دوره صفوی را نشان می‌دهد؛ بلکه گویای هنر، اعتقادات و باورهای سازندگان این آثار نیز هست. به‌ویژه ابعاد متفاوت کبوترخانه‌ها که گاه در مرکز اراضی زراعی و گاه به‌صورت کوچک و محدود بر بام خانه‌ها ساخته می‌شدند، بیانگر این امر است که این آثار برخاسته از معماری بومی ایران، با حداقل مصالح و توسط مردمی با سطح و توان اقتصادی و اجتماعی متفاوت بنا می‌شدند. اگرچه نبایستی از نظر دور داشت که صرفاً مسلمانان اهل تشیع مجاز به ساخت کبوترخانه‌ها بودند. بر این اساس آنچه در مطالعه کارکرد کبوترخانه‌ها حائز اهمیت است، شناخت نقش آنها به‌عنوان یکی از عناصر پهنه‌های کشاورزی اصفهان است. به بیان دیگر به‌منظور شناخت جامع این آثار بایستی از نگاه تک بعدی پرهیز کرده و در بافتی کلان‌تر، به دنبال کشف روابط و هنجارهای اقتصادی، فرهنگی و اقلیمی آنها در چهارچوب اقتصاد کشاورز محور دوره صفوی باشیم. با توجه به تنوع ابعاد، تزئینات و هزینه اندک مصالح به کار رفته در کبوترخانه‌ها، به نظر می‌رسد حکام و نخبگان صفوی برای نشان دادن موقعیت اجتماعی خود، ترجیح بر سرمایه‌گذاری‌های مالی کلان در آثار معماری شاخص و برجسته همچون مساجد و مدارس و کاروانسراهای صفوی داشتند که هزینه ساخت‌وساز آنها سنگین و بدون مشارکت پادشاه یا عوامل حکومتی تأمین نمی‌شد؛ ولی در مورد کبوترخانه‌های مناطق روستایی و حومه شهر اصفهان معمولاً مالکان خرد و مردم عادی به ساخت کبوترخانه‌ها می‌پرداختند. در این میان برج‌های کبوتر باغ هزارجریب اصفهان مواردی استثنایی هستند که ابعاد، پلان و تزئینات آنها برخلاف کبوترخانه‌های حومه اصفهان، پیشرفته و پیچیده‌تر بود و مشهود است که حکام صفوی بیش از آنکه به جنبه کاربردی و جمع‌آوری کود آنها توجه نمایند، بر وجهه و شأن اجتماعی و ظاهری آنها تأکید داشتند تا نماد و سمبلی از قدرت پادشاهان صفوی در باغ هزارجریب باشد؛ بنابراین حاکمیت سیاسی در دوره صفوی، به‌واسطه مدیریت منابع آب زاینده‌رود و توسعه کشاورزی، به‌طور غیرمستقیم در ساخت کبوترخانه‌های اصفهان نقش داشته است و با دریافت مالیات از کبوتران در

کنار مالیات زراعی و فروش آب، به منفعت اقتصادی دست میافت. با کاسته شدن قدرت تدریجی صفویان و به‌ویژه نابسامانی‌های سیاسی اقتصادی دوره قاجار و انتقال پایتخت به تهران، کشاورزی در اصفهان رفته‌رفته دچار افول گردید و همین امر بر زوال و نابودی کبوترخانه‌ها و از رونق افتادن این آثار تأثیر گذاشت. در حال حاضر تعداد اندکی کبوترخانه باقی مانده که به دلیل پراکنده شدن کبوترها و گسترش استفاده از کودهای شیمیایی، اغلب کارکرد اصلی خود را از دست داده‌اند. این در حالی است که کبوترخانه‌ها علاوه بر شکوه و زیبایی معماری خود، به دلیل ریشه داشتن در دانش بومی و سبک زندگی مردمان گذشته، قادرند از نظر گردشگری در دنیای کنونی نقش ویژه‌ای ایفا کنند؛ اما متأسفانه بسیاری از این آثار به دلیل واقع‌شدن در بافت‌های روستایی و از دست دادن ارزش اقتصادی خود در حال تخریب و نابودی‌اند و شایسته است متولیان امر به این میراث روستایی ارزشمند توجه بیشتری نشان داده و در طرحی جامع به ثبت و ضبط و نگهداری از آنها بپردازند.

### منابع

- آذری دمیرچی، علاء‌الدین. (۱۳۵۱). کبوتر و کبوترخانه‌های اصفهان، هنر و مردم، شماره ۱۱۵، ۳۴-۳۷.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۳۶۱). *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابونصر هروی، قاسم بن یوسف. (۱۳۴۶). *ارتداد الزراعه*، به اهتمام محمد مشیری، تهران: دانشگاه تهران.
- اسکندر منشی. (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، زیر نظر ایرج افشار، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- اسکوراسیکه، فسطویوس. (۱۳۸۸). *وزرنامه*، تصحیح حسن عاطفی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- افضل‌الملک، میرزا غلامحسین. (۱۳۸۰). *سفرنامه اصفهان*، به کوشش ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باستانی یاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۶۷). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: صفی‌علیشاه.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۸۳). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه حمید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- تحویلدار، حسین بن محمدابراهیم. (۱۳۴۲). *جغرافیای اصفهان: جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- جبری انصاری، میرزا حسن خان. (۱۳۲۱). *تاریخ اصفهان و ری و همه جهان*، اصفهان: حسین عمادزاده.
- حسینی ابری، حسن. (۱۳۷۹). *زاینده رود از سرچشمه تا مرداب*، اصفهان: گلها.
- حیدری باباکمال، یدالله. (۱۳۹۴). «کبوترخانه‌های گلپایگان و خوانسار: نگرشی بر اهمیت تاریخی و فرهنگی آنها در دوره قاجار»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*؛ پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، شماره ۲۶، ص ۶۱-۹۲.
- حیدری باباکمال، یدالله. (۱۳۹۱). *نقش کبوترخانه‌های خوانسار و گلپایگان در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی از منظر باستان‌شناختی*، «پایان‌نامه کارشناسی ارشد»، به راهنمایی هایده لاله، دانشگاه تهران (منتشرنشده).
- دلاواله، پیترو. (۱۳۷۰). *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیولافوا، ژان. (۱۳۷۱). *ایران کلد و شوش*، مترجم علی محمد فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- ریچاردز، فرد. (۱۳۷۹). *سفرنامه فرد ریچاردز*، مترجم: مهین دخت صبا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- سیوری، راجر. (۱۳۸۵). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان. (۱۳۷۹). *سفرنامه شاردن (قسمت اصفهان)*؛ ترجمه‌ی حسین عریضی، اصفهان: گل‌ها.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۶). *سفرنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان. (۱۳۴۵). *سفرنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، ج ۷ و ۸، تهران: امیرکبیر.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا. (۱۳۶۲). *تاریخ سرگذشت مسعودی همراه با سفرنامه فرنگستان*، تهران: بابک.
- عرفان، رضا (بی‌تا). آثار باستانی گمنام، کبوترخانه‌های اصفهان، با همکاری باقر آیت‌الله زاده شیرازی، عباس بهشتیان و دفتر فنی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران در اصفهان، اصفهان: اداره کل اطلاعات و جهانگردی استان اصفهان.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۲). *نگاهی به اهمیت و پیشینه کبوترخانه‌های ایران*، تهران، جشنواره هنری ادبی روستا.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۲). «کبوترخانه‌های اصفهان در منابع خارجی»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، س ۸، ش ۱۵: ۳۷-۳۸.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۰). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانگیری، ج ۲، تهران: خوارزمی.
- لمبتون، ان کی اس. (۱۳۷۷). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- محمودیان، محمد، چیت ساز، علی. (۱۳۷۶). *برج‌های کبوتر اصفهان*، اصفهان: گل‌ها.
- منجم یزدی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- مینورسکی، ولادیمیر فنودروویچ. (۱۳۷۸). *سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک)*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- ویلز، چارلز جیمز. (۱۳۸۶). *سفرنامه دکتر ویلز (ایران در یک قرن پیش)*، ترجمه غلامحسین قراگزلو، تهران: اقبال.

Beazley, E., 1966. *The Pigeon Towers of Işfahān, Iran*, (4): 105-109

Idem. 1977. *Some Vernacular Buildings of the Iranian Plateau, Iran* (15): 89-102.

Herbert, T. 1928. *Travels in Persia*, London.





مطالعه سازه‌های آبی در منظر فرهنگی جنوب و جنوب غرب نیشابور  
 زینب هادی دستجردی<sup>۱</sup>، حسن نامی<sup>۲</sup>، مهسا نجفی<sup>۳</sup>

چکیده

منابع آب و نحوه مدیریت این منابع یکی از دغدغه‌هایی است که همواره نقش مهمی را در ساختن منظرهای فرهنگی ایجاد کرده است. این نکته در منظرهای فرهنگی کویری‌ای که با محدودیت منابع آب روبه‌رو هستند بیشتر نمود پیدا می‌کند. ساکنان مناطق کویری به‌تناسب نیازهای خود مبادرت به ایجاد سازه‌های آبی نموده‌اند و این سازه‌ها به‌خودی‌خود نشان‌دهنده نوع مدیریت منابع آبی است. این پژوهش بر یافته‌های بررسی باستان‌شناسانه جنوب و جنوب غرب نیشابور در تابستان ۱۳۹۸ استوار است. این بخش از منظر فرهنگی نیشابور یکی از منظرهای فرهنگی کویری است. این منظر فرهنگی فاقد منابع آب مطمئن است و ساختار زمین‌شناسی و اقلیمی آن به نحوی است که منابع آب فصلی آن نیز شور و قابل استفاده است. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی است که انسان با بهره‌گیری از سازه‌های آبی در این منظر فرهنگی، چگونه توانسته است منابع بسیار محدود آبی را مدیریت کند؟ بنابراین این پژوهش با هدف درک نقش سازه‌های آبی در منظر فرهنگی جنوب و جنوب غرب نیشابور بر آن است تا برای درک این مسئله، در پژوهش حاضر این سازه‌ها را در زمینه جغرافیایی آن‌ها بسنجد و برای نیل به این هدف با بهره‌گیری از نرم‌افزار G.I.S موقعیت جغرافیایی این آثار را مورد بررسی قرار می‌دهد. در طی بررسی صورت گرفته ۱۴۵ اثر شناسایی شده که در این میان ۲۰ سازه آبی که در راستای مدیریت منابع آبی نظیر جریان‌های آب سطحی و قنات‌ها بوده‌اند به چهار قنات‌ها، گروه آسیاب، حوض انبار و یخچال تقسیم می‌شوند. در نتیجه این پژوهش می‌توان دریافت که این سازه‌ها با توجه به درک عمیق سازندگان آن‌ها از جغرافیای اطرافشان، در مکان‌هایی ساخته شده است که شیب زمین و سایر عناصر محیط طبیعی در آن‌ها به‌خوبی در نظر گرفته شده است.

واژه‌های کلیدی: منظر فرهنگی، جنوب و جنوب غرب نیشابور، آسیاب، حوض انبار، یخچال

Study of Water Structures in Cultural Landscape of South and South West of  
 Neyshabur

Zeinab Hadi Dastjerdi<sup>4</sup>, Hassan Nami<sup>5</sup> & Mahsa Najafi<sup>6</sup>

Abstract

Water resources and their management is one of important issues that always play significant role in building cultural landscapes. This important role is clearer in desert cultural landscapes. Inhabitants of Desert Cultural landscapes have built some water structures and this structures shows quality of water resources management. This research is on base of Archaeological survey in the south and southwest of Neyshabur at the summer of 2019. This part of Neyshabur is a dessert cultural landscape. Geological characters of south and south west of Neyshabur is caused that limited seasonal water streams be salty and useless for drinking. The main question of this research is: How man has could limited water resources with building and using water structures. Therefore this research have a main goal: understanding the role of water structures in cultural landscape of south and southwest of Neyshabur and for achieving it we have to study this structures in geographical and environmental context. Than we have used G.I.S for studying this structures. One hundred forty-fourty five tangible cultural heritage have registered in archaeological survey of 2019 summer. Nineteen of them are water structures this water structure are near the water resources such as seasonal water streams and rivers and Qantas. These 19 structures can be divided to three kind of water mills, cisterns and Icehouse. In the result of this research we find out these structures have built in some places that slope of the Earth and some other environmental elements have considered by their builders and this shows as the deep understanding of natural environment.

**Keywords:** Cultural landscape, South and southwest of Neyshabur, watermills, cisterns, icehouse.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران، رایانامه: zeinab.hadi@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور (نویسنده مسئول)

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

4.responsible Auther, Educated of the master of Archaeology in the university of Tehran, zeinab.hadi@ut.ac.ir

5.Faculty member of Archaeology Department, The university of Neyshabur, h.nami@neyshabur.ac.ir

6. Educated of the master of Archaeology in the university of Tehran, mahsa.najafi@ut.ac.ir



## ۱. مقدمه

نیشابور به روایت منابع مکتوب و یافته‌های باستان‌شناختی، از آبادترین شهرهای ایران در دوران تاریخی و اسلامی بوده است. در این پژوهش به بررسی نقش سازه‌های آبی موجود در منطقه کویری نیشابور اشاره خواهد شد. مهم‌ترین نکته در این پژوهش چگونگی کنترل منابع آب در اقلیم گرم و خشک و تداوم استقرار در این منطقه است. نیشابور علیرغم محدودیت در دسترسی به منابع آب برای کشاورزی و شرب، از این خست طبیعت، نه تنها دچار ضعف نشده است که ساکنان آن با تغییر منظر فرهنگی در جهت رفع نیازهای اساسی خود نیشابور را آباد کرده‌اند. بررسی سازه‌های آبی و نحوه مدیریت منابع آب برای درک این پویایی امری لازم است که تاکنون در پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه به آن پرداخته نشده است.

## ۲. پرسش، روش و پیشینه پژوهش

پرسش اصلی پژوهش حاضر، پی بردن به چگونگی بهره‌گیری انسان از سازه‌های آبی در این منظر فرهنگی است که توانسته منابع محدود آبی را مدیریت کند. از آنجا که آثار فرهنگی باقی مانده از فعالیت‌های جوامع انسانی نشانگر الگوی رفتاری آن‌ها برای مدیریت منابع آبی است، از این رو شناسایی سازه‌های آبی می‌تواند به تحلیل آن‌ها در منظر فرهنگی جنوب و جنوب غرب نیشابور کمک کند.

برای پاسخگویی به پرسش فوق، در ابتدا به تاریخ و جغرافیای تاریخی منطقه جنوب و جنوب غرب نیشابور، با استناد به متون و گزارش‌های تاریخی که مشخصاً به سازه‌های آبی منطقه اشاره کرده‌اند پرداخته خواهد شد، سپس مروری بر فعالیت‌های باستان‌شناسی معاصر که از سال ۱۳۱۳ شروع شده و تاکنون در این منطقه انجام شده است، صورت خواهد گرفت. بخش عمده‌ای از یافته‌های باستان‌شناختی ارائه شده در این مقاله، حاصل بررسی میدانی نگارندگان است که در تابستان ۱۳۹۸ به سرپرستی حسن نامی صورت گرفت. در طی بررسی صورت گرفته ۱۴۵ اثر شناسایی شد، در این میان ۸۰ سازه در ارتباط با مدیریت منابع آب است. این سازه‌ها برای کنترل و استفاده از منابع آب که شامل جریان‌های آب سطحی و زیرزمینی ساخته شده‌اند که به ۴ گروه آسیاب، حوض انبار، یخچال و قنات تقسیم‌بندی می‌شوند. برای تحلیل یافته‌ها از سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) استفاده شد.

## ۳. پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته در منطقه

با توجه به اینکه از نیشابور در منابع تاریخی مکرراً یاد شده است، این منطقه همواره مورد توجه باستان‌شناسان و پژوهشگران این حوزه است. در رابطه با پیشینه مطالعات باستان‌شناسی در منطقه نیشابور می‌توان به تلاش‌های موزه‌های آمریکا برای گرفتن امتیاز کاوش در برخی مناطق ایران، از جمله نیشابور اشاره کرد که بعد از موافقت با درخواست آن‌ها، فعالیت‌های باستان‌شناسی توسط این موزه در سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۲۶ در منطقه انجام گرفت (یزدانی، ۱۳۸۰: ۲۸۸، ۲۸۹-۲۹۶). به سرپرستی آنتون و ویلیکینسون در سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۶ کاوش‌هایی در نیشابور انجام گرفت که منجر به کشف تعداد فراوانی ظروف سفالی و نقاشی‌های دیواری و ... متعلق به دوران اسلامی شد (معصومی، ۱۳۸۶: ۴۹۷). از دیگر کاوش‌های صورت گرفته در این منطقه می‌توان به کاوش سیف‌الله کامبخش‌فرد در سال ۱۳۴۳ اشاره کرد که در آن به کوره‌های سفال‌پزی از دوران سلجوقی دست یافت (کامبخش‌فرد، ۱۳۹۴: ۱۲۹). به سرپرستی حسن قره‌خوانی، بخش‌هایی از سبزواری و نیشابور مورد بررسی قرار گرفت (لباف‌خانیک، ۱۳۹۴: ۱۳). مالویل تأثیر زلزله بر منظر فرهنگی نیشابور را مورد توجه قرار داد (مالویل، ۱۳۶۱). مطالعه در راستای بازسازی جغرافیایی و جمعیتی نیشابور توسط ریچارد بویلت صورت گرفت (بویلت، ۱۳۷۸). کاوش به سرپرستی محمود موسوی با هدف تعیین حریم و محدوده شهری نیشابور از سایر فعالیت‌های میدانی صورت گرفته در این منطقه است (لباف‌خانیک، ۱۳۹۴: ۱۴). محمود بختیاری اقدام به تعیین حریم شهر باستانی نیشابور کرد که محدوده آن ۲۴ متر مربع تعیین شد (بختیاری، ۱۳۷۸). کاوش شادیاخ از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳ توسط رجعی لباف‌خانیک صورت گرفت که منجر به کشف یافته‌های چشمگیر معماری شد (لباف‌خانیک، ۱۳۹۴: ۱۵). لازم به ذکر است که اولین بررسی این منطقه توسط لباف‌خانیک در سال ۱۳۸۳ به صورت مشترک با هیئت فرانسوی صورت گرفت (همان). فصل دوم این فعالیت مشترک در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ در کهنه‌دژ انجام شد (لباف‌خانیک، ۱۳۸۵ و لباف‌خانیک، ۱۳۸۶). گاراژیان، سرپرست کاوش در تپه برج، با هدف لایه‌نگاری اقدام به گمانه‌زنی کرد (دانا و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۰). هایده لاله در سال ۱۳۸۷، مدیریت پروژه بررسی و مطالعه منظر فرهنگی نیشابور را به عهده گرفت که با مشارکت متخصصان دوره‌های مختلف به سرانجام رسید، برای نمونه؛ می‌توان به مطالعات مصطفی ده‌پهلوان، از آغاز دوره تاریخی تا عصر ساسانی در منطقه نیشابور اشاره نمود (ده‌پهلوان، ۱۳۸۸). مطالعه نیشابور در دوره ساسانی نیز توسط میثم لباف‌خانیک انجام شد (لباف‌خانیک، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸). وی در پژوهش‌های بعدی خود

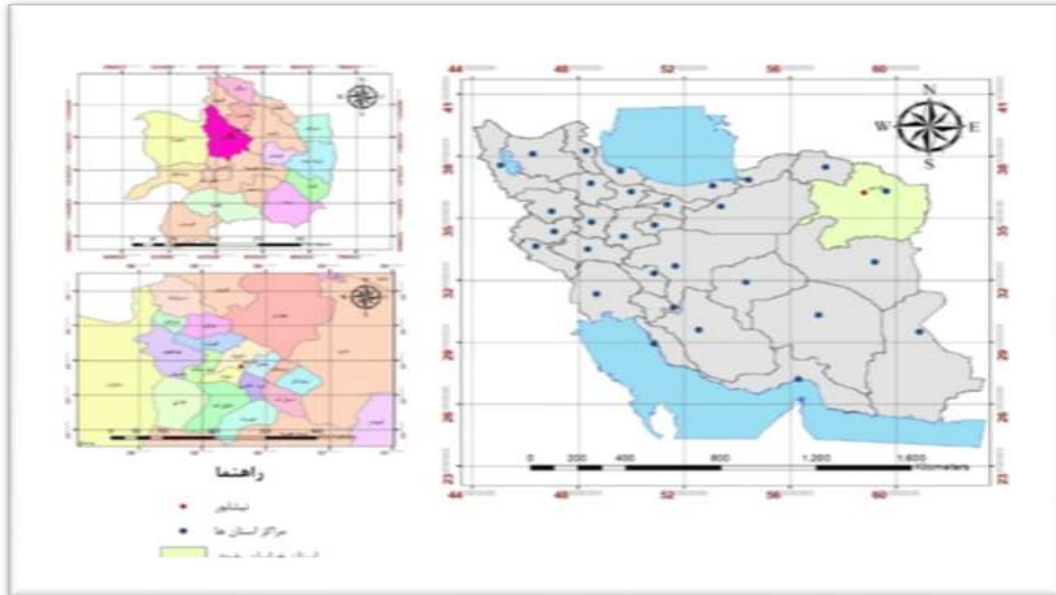


به تحلیل مدل‌های ارتباطی بین محوطه‌های بزرگ با محوطه‌های اقماری در نیشابور، با تأکید بر دوره ساسانی پرداخت (لباف خانیکی، ۱۳۹۱). از سایر مطالعات وی می‌توان به بررسی تأثیرات متقابل نیشابور و جاده ابریشم در دوره ساسانی اشاره کرد (لباف خانیکی، ۱۳۹۳). از دیگر پژوهشگران در این حوزه می‌توان از علی شجاعی اصفهانی نام برد که به بررسی آثار صدر اسلام در نیشابور پرداخته است (شجاعی، ۱۳۸۸). نظیر این پژوهش توسط زهرا لرزاده هم انجام گرفت (لرزاده، ۱۳۸۸). حاجی علیلو نیشابور را در دوره بین حمله مغول تا دوره قاجار مورد مطالعه قرار داد (حاجی علیلو، ۱۳۸۸). در زمینه مطالعات زمین‌باستان‌شناسی در نیشابور، می‌توان به پژوهش حسعلیان اشاره کرد (حسعلیان، ۱۳۸۸). مطالعات سنجش از دور از نمونه مطالعات میان‌رشته‌ای در نیشابور است که توسط استاد هاشمی صورت گرفته است (استادهاشمی، ۱۳۸۸). موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران، مسئولیت مطالعات در زمینه ژئوفیزیک منطقه را برعهده گرفت (بی‌نا، ۱۳۸۸). بررسی جایگاه نیشابور در متون کهن، از جمله پژوهش‌های انجام گرفته دیگری است که گوهری و ثنایی به آن پرداخته‌اند (گوهری و ثنایی، ۱۳۸۹). مطالعه منابع و متون مکتوب نیشابور، در دوران پیش از اسلام از فعالیت‌های پژوهشی نصرالله زاده است (نصرالله زاده، بی‌تا). لازم به ذکر است که دانشگاه نیشابور در این محوطه، فعالیت‌های باستان‌شناسی متعددی را به انجام رسانده است و تمرکز خود را از محوطه‌های ساسانی و اسلامی نزدیک نیشابور برداشته است و دشت نیشابور را به‌عنوان یک منظر فرهنگی مورد مطالعه قرار می‌دهد. باصفا، در غالب برنامه آموزشی در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲ در محوطه شهرک فیروزه، کاوش‌های متعددی را در این منطقه سرپرستی کرده است (باصفا، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲). در سال ۱۳۹۵ محوطه سه‌تپه به سرپرستی باصفا مورد کاوش قرار گرفت (باصفا، ۱۳۹۵).

#### ۴. جغرافیای طبیعی و تغییرات منظر فرهنگی محدوده مورد بررسی در نیشابور

نیشابور نام یکی از شهرستان‌های استان خراسان رضوی است که بین ۵۸ درجه و ۱۹ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۳۰ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۵ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۳۹ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است. این شهرستان از شمال در مجاورت با شهرستان‌های قوچان و چناران قرار دارد. شرق نیشابور با شهرستان‌های مشهد و بینالود همسایه است و شهرستان‌های سبزوار و فیروزه در سمت غرب آن قرار دارد. مرکز این شهرستان در فاصله ۱۲۰ کیلومتری غرب مشهد قرار گرفته است (طاهری، ۱۳۸۰: ۶). حوزه جنوب و جنوب غرب نیشابور، بخش مورد مطالعه در این پژوهش است که بر اساس تقسیم‌بندی‌های سیاسی امروز، شامل بخش میان جلگه است که دهستان غزالی، عشق‌آباد و بلهات را در برمی‌گیرد (نقشه شماره ۱). در پهنه‌بندی اقلیم استان خراسان رضوی، اقلیم حوزه مورد نظر، با در نظر گرفتن سه عامل بارندگی، رطوبت و دما و بر اساس تقسیم‌بندی دومارتین مشخص شد که حوزه جنوب و جنوب غربی نیشابور در اقلیم خشک بیابانی معتدل قرار دارد. بر اساس روش آمبرژه، کنراد و سیلیاتنیف وضعیت اقلیمی نیشابور به ترتیب خشک سرد، نیمه خشک و نسبتاً خشک شدید است (طاهری، ۱۳۸۰: ۱۳). این اقلیم امکان کشاورزی با استفاده از کشت دیم در این منطقه را غیرممکن می‌سازد. با توجه به اینکه نیشابور در اقلیم خشک قرار دارد، بررسی منابع آب و نحوه بهره‌گیری و استفاده از این منابع با شکل‌گیری منظر فرهنگی در ارتباط است، از همین رو منابع آب این منطقه مورد مطالعه قرار گرفت که در نتیجه، در دو بخش منابع آب سطحی و زیرزمینی طبقه‌بندی شدند. منابع آب سطحی منظر فرهنگی جنوب و جنوب غرب نیشابور از رودخانه‌ها و چشمه‌ها تأمین می‌شود. در ساختار زمین‌ریخت‌شناسی نیشابور و ارتفاعات اطراف آن، بخصوص در بخش جنوبی، گنبدهای نمکی وجود دارد که آب رودخانه‌های وارد شده به این منطقه را شور می‌کند (علایی طالقانی، ۱۳۸۲: ۵۶). این بدان معناست که منابع آب سطحی حوزه مورد بررسی، غیرقابل شرب بوده و برای فعالیت‌های کشاورزی مناسب نیست. شواهد آن به‌صورت رسوب نمکی در بستر رودخانه کال‌شور قابل مشاهده است. ضمن اینکه وجود جریان‌های آب سطحی در کنار رودخانه‌ها که از آن با عنوان کال یاد می‌شود، فصلی هستند و در فصل‌های پرباران سال جاری می‌شوند. ۶ رودخانه در این حوزه وجود دارد. رودخانه کال‌شور، از شاخه‌های مهم رودخانه جاجرم و حوزه آبریز کویر نمک به طول ۳۹۰ کیلومتر است. رودخانه عشق‌آباد یا جاروب رومان نیز از شاخه‌های کال‌شور به طول ۵۵ کیلومتر است. سومین رودخانه، شام‌کن یا عطائیه نام دارد که از شاخه‌های رودخانه سبزوار به طول ۹۰ کیلومتر است. رودخانه دوکال نیز از شاخه‌های رودخانه شام‌کن و دارای ۳۵ کیلومتر طول است. از دیگر رودخانه‌های این منطقه می‌توان به رودخانه هیزمی اشاره کرد که با ۱۲ کیلومتر طول از شاخه‌های رودخانه شکری است. رودخانه ماروس یا قاسم‌آباد هم از شاخه‌های کال‌شور محسوب می‌شود. منبع دیگر آب در حوزه دشت نیشابور، چشمه‌ها هستند که در سال‌هایی که باران فراوان باریده است جاری می‌شوند و معمولاً در ارتفاعات قابل رؤیت هستند. طبق آخرین آمار ۶۶ دهانه چشمه در این حوزه شناسایی شده است (ولایتی، ۱۳۶۷: ۱۰۹). بهره‌گیری از منابع آب زیرزمینی شامل دو روش سنتی و مدرن، یعنی قنات و چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق می‌شود. تعریف ارائه‌شده از قنات به این شرح

است: قنات یا کاریز یکی از انواع سازه‌های آبی است که از چیدن میله چاه و یک یا چند کوره زیرزمینی که با شیبی کمتر از شیب سطح زمین، آب موجود در لایه یا لایه‌های آبدار مناطق مرتفع را به کمک نیروی ثقل با جریان طبیعی جمع‌آوری می‌کند و به نقاط پست می‌رساند (پاپلی یزدی و لیا ف خانیکی، ۱۳۷۹). لازمه حفر قنات، داشتن دانش و درک کافی از شرایط هیدرولوژیک، توپوگرافیک و اقلیمی است (گوبلو، ۱۳۷۱: ۴۲). قنات‌های نیشابور از نظر کیفیت و کیفیت مشهور هستند که این موضوع هم به استناد منابع مکتوب تاریخی و هم بر اساس یافته‌های باستان‌شناختی در بررسی‌ها و کاوش‌های انجام گرفته در این حوزه، قابل اثبات و نشان‌دهنده اهمیت و قدمت آن در منظر فرهنگی نیشابور است.



نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی نیشابور در ایران و استان خراسان رضوی (نقشه از زینب هادی دستجردی).

چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق شیوه جدیدی برای استفاده از آب‌های زیرزمینی محسوب می‌شوند که تا سال ۱۳۸۱، تعداد ۲۵۸۹ حلقه از این چاه‌ها در دشت نیشابور ثبت شد (لشکری پور و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۰۸۵). اهمیت این منابع از آن رو است که تداوم سنت‌هایی نظیر حفر قنات را در این منظر فرهنگی به هم زده است، بدین معنا که امکان تغییر کاربری زمین‌های بایر را در جهت انجام فعالیت‌های کشاورزی با استفاده از کشت آبی فراهم می‌کند، به عبارتی پوشش گیاهی حوزه مورد بررسی، تحت تأثیر کشاورزی دچار تغییر شده است. در قسمت‌های جنوبی این منطقه تأثیر کشت دیم فراوان است. این در حالی است که بخشی از منطقه مورد بررسی که شامل منطقه حفاظت‌شده ریسی می‌شود با شن‌های روان و بوته‌ها و درختچه‌ها پوشیده شده است. مناطق حفاظت‌شده ریسی با وسعت ۵۰ هزار هکتار می‌شود که وجود شن‌های روان در سطح آن، باعث شده تا با استفاده از درختچه‌های تاغ با تراکم بالا، شن‌ها را تثبیت کنند. در زمین‌های فاقد قابلیت کشاورزی و زمین‌های بایر بوته‌های گیاهان خاردار دیده می‌شود که در این منطقه فراوان یافت می‌شود.

##### ۵. سازه‌های آبی نیشابور در متون تاریخی

تعامل انسان با محیط زیست خود و تغییر منظر فرهنگی در راستای بهبود و تسهیل زندگی در چهارچوب ویژگی‌های جغرافیایی موجود، در متون کهن و منابع مکتوب، مورد توجه قرار گرفته است. بررسی این منابع تاریخی مکتوب به درک و شناخت چگونگی رابطه انسان و جغرافیا کمک شایانی می‌کند. در بررسی منابع، مواردی که در آن اشاره مستقیم به سازه‌های آبی و منابع آب در نیشابور شده است، بیان شد. قدیمی‌ترین سند موجود که در آن نام نیشابور ذکر شده، اوستا است که با واژه شئونت به معنی جلال و شکوه از آن یاد می‌کند (ریس سادات، ۱۳۶۹: ۱۴۲). لسترنج درباره کلمه نیشابور بیان می‌کند: «کلمه نیشابور از کلمه فارسی قدیم نیو شاه پور» که به معنی «چیز یا کار خوب یا جای خوب شاه» گرفته شده است و منصوب به شاهپور دوم ساسانی است که در قرن چهارم به تجدید بنای آن شهر همت گماشته است. (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۰۹). در توصیفی که استخری از نیشابور ارائه می‌دهد توجه ویژه‌ای به منظر فرهنگی نیشابور کرده است «و آب‌های نیشابور در زیر زمین می‌رود. چون از شهر بگذرد به صحرا افتد و کاریزها هست که در شهر پیدا گردد و در سراها و بوستان‌ها می‌رود» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۰۴). مقدسی در کتاب احسن التقاسیم بیان می‌کند: «خوره ایست پهناور با روستاهای پرمایه و آبادی‌ها و قنات‌ها». وی به نقل از ابوبکر عبدوی بیان می‌کند که آب قنات‌های نیشابور با آب دجله برابر است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۳۵). در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب، توصیف نیشابور بدین شرح است: «و

بیشتر آب این شهر از چشمه‌هاست که اندر زمین بیاورده‌اند» (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲: ۸۹). در بخشی از کتاب سفرنامه ابودلف اشاره شده است که «آب نیشابور تأثیر مخصوصی در ابراز بدکاری دارد و کمتر کسی از این حالت سلامت می‌ماند مگر آنکه از آن کمتر بنوشد. خاصیت این آب را مردم نیشابور به خوبی می‌دانند و بیشتر مردم غریب آن را می‌آشامند (ابودلف، ۱۳۵۴: ۸۶). در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی از آثار قرن هفتم هجری توصیف نیشابور بدین شرح است: «اسماعیل سامانی گفته است که نیشابور دو عیب دارد، یکی آنکه آب‌هایی که در زیر زمین‌اند کاش روی زمین می‌شدند و دیگر آنکه مشایخ آنها که در روی زمین‌اند کاش به زیر زمین می‌رفتند.» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۴۷ و ۵۴۸). در نزهة القلوب حمدلله مستوفی، در شرح نیشابور چنین آمده است: «و آبش از قنوات و بعضی قنوات اتباع آن از شهر گذرد و در شیب مساکن و در آنجا عمارت و حوض‌خانه ساخته و آب رود از کوهی می‌آید که در شمال شرقی نیشابور است و از کوه تا نیشابور دو فرسنگ بیش نیست و در این دو فرسنگ چهل آسیا ساخته‌اند و آب چنان تیز آید که یک خروار گندم در دلو می‌کنند و به مقدار زمان سر دو جوال دوختن آن یک خروار آرد شده.» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۸۲ و ۱۸۳). منبع دیگر سفرنامه ابن بطوطه است که در شرح بازدید خود از نیشابور می‌نویسد: «این شهر میوه‌ها و باغ‌ها و آب‌های فراوان دارد و بسیار زیبا است. چهار نهر در این شهر جاری است... با چهار مدرسه در کنار آن که آب فراوانی در آن جاری است...» که اشاره مکرر به وجود آب فراوان در این شهر دارد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۴۷۲). از مهم‌ترین آثار دوره صفوی که در آن اشاره به نیشابور شده است می‌توان از سفرنامه افضل الملک نام برد که در آن در شرح نیشابور و مسیری که طی کرده است تا به این شهر برسد، چنین بیان کرده است: سنگ کلیدر و شورباب ابتدا خاک نیشابور است. شورباب آب رویان و سی خانوار دارد... در یک فرسخی مزرعه‌ای است که چند خانوار و آب روانی دارد و موسوم به «چارسر شکی» است و جزء قریه «سرده» است. رعایای سرده در اینجا زراعت می‌کنند... بعد از سرده که نیم فرسخ گذری یک دو نهر است که آن را کال می‌گویند و کال به معنی رودخانه است. مال‌های باردار به صعوبت از آنجا عبور می‌کنند. آن کال‌ها لایی دارد. پای مال تا کمر فرو می‌رود و باید از گذار مخصوص آن حرکت کرد تا خطری نباشد (افضل الملک، ۱۳۶۲: ۴۶ و ۴۷). هانری رنه دالمانی با نگاهی به گذشته نیشابور آن را با روزگار خود مقایسه می‌کند: «دوم اینکه - دارای ۱۲ رشته قنات است که از تپه‌ها و کوه‌های مجاور سرازیر شده و شهر و اراضی اطراف آن را مشروب می‌نماید... رابعاً ۱۲۰۰۰ نهر در این ناحیه جاری است که از ۱۲۰۰۰ چشمه می‌آیند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۶۰-۶۶۳).

## ۶. نتایج بررسی

انجام بررسی باستان‌شناسی در جنوب و جنوب غربی نیشابور منتج به شناسایی ۸۰ سازه مرتبط با بهره‌گیری از منابع آب شد. سازه‌های مذکور شامل ۱ یخچال، ۶ حوض انبار، ۱۳ آسیاب و ۶۰ رشته قنات است؛ که در ادامه به تفصیل بیان می‌شود.

### - یخچال

یخچال یا یخدان از سازه‌های آبی در کویر است که با توجه به خشک بودن اغلب مناطق ایران و گرمای شدید به‌ویژه در فصل تابستان، برای خنک کردن آب و نگهداری مواد خوراکی از آن استفاده می‌شود. یخچال‌ها دارای سه بخش هستند که شامل دیوار سایه‌انداز در جهت شرقی-غربی، حوضچه‌های تولید یخ و مخزن یخ است که به دو شکل گنبدی و تونلی بنا می‌شوند. مصالح این سازه معماری اغلب خشت و گل است که هم در مناطق کویری به فراوانی در دسترس است و از طرفی به‌عنوان عایق گرما نیز عمل می‌کند. سنگ و آجر نیز به‌واسطه استحکام بالا و ارزان بودن در این بنا مورد استفاده قرار می‌گیرند (شفقی، ۱۳۸۶). یخچال خیرآباد واقع در دهستان غزالی، کلاته خیرآباد، در بالادست قناتی به نام خیرآباد قرار گرفته است. آثار ردجوی آبی از مظهر قنات در سمت غرب بنا مشاهده می‌شود که فعالیت‌های کشاورزی‌های کنونی آن را تخریب کرده است. با افزایش ارتفاع بنا از قطر آن کاسته می‌شود و حالت مخروطی به خود می‌گیرد. داخل بنا از آجر و چینه است و در خارج آن پوششی از چینه مشاهده می‌شود که می‌تواند به‌عنوان عایق عمل کند. حداکثر قطر باقی‌مانده ۸۰ سانتی‌متر و حداکثر ارتفاع باقی‌مانده ۴ متر است. در غرب بنا دیوار سایه‌انداز خشتی تعبیه شده است که تنها یک و نیم متر آن باقی‌مانده است. دریاچه کوچکی نیز در قسمت بالای بنا تعبیه شده است. در حال حاضر این بنا تخریب‌شده و کاربری خود را از دست داده است (نامی، ۱۳۹۷: ۷۰-۷۴) (تصویر شماره ۱).



## یخچال خیرآباد

تصویر شماره ۱: یخچال خیرآباد ( نامی: ۱۳۹۸)

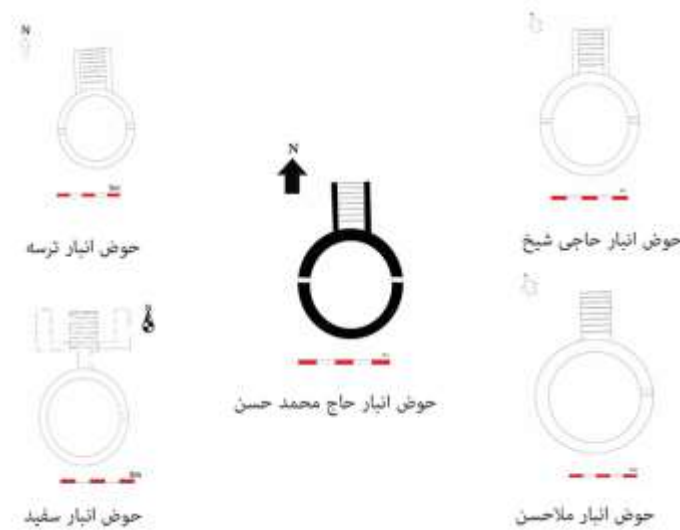
### حوض انبارها

آب‌انبار یا حوض‌انبار در نواحی گرم و خشک از ملزومات مهم برای تداوم زندگی در این مناطق بوده است. این سازه شامل یک مخزن بزرگ مکعب یا مکعب مستطیل و یا استوانه‌ای شکل است که خزینه نامیده می‌شود و روی آن را با طاق قوسی و یا گنبدی می‌پوشانند و برای ذخیره آب قابل شرب از آن استفاده می‌کردند. یکی از موارد مهم، جهت تعیین مکان آب‌انبار نزدیکی آن به آب جاری در فصول پر آب است. مخزن این سازه‌ها دریچه‌ای متصل به جریان آب قنات و یا نهر دارند. با توجه به اینکه گرما و رطوبت بسیار زیاد در داخل مخزن به مصالح و بدنه آن لطمه می‌زند همه آب‌انبارها دارای دریچه‌های تهویه بر روی بام مخزن هستند. مخزن آب‌انبار به سه دلیل در زیر زمین ساخته می‌شود. خاک اطراف دیوار مخزن باعث استحکام و مقاومت آن در برابر فشار آب درون آن می‌شود و هنگام زلزله هم آسیب کمتری می‌بیند. با این روش آب نهر یا قنات را می‌توان به راحتی و به‌طور طبیعی بر روی آن سوار نمود و نیاز به نیروی اضافی جهت انتقال آب به داخل مخزن نخواهد بود. مصالح حوض‌انبارها و روش‌های اجرای آن متفاوت است ( اوصالو و رستمی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۸۶). بقایای ملات ساروج که برای عایق‌بندی حوض‌انبارها به کار رفته بود مشاهده شد. همان‌طور که پیشتر گفته شد در منطقه مورد بررسی، شش حوض‌انبار مورد شناسایی قرار گرفت. ساختار حوض‌انبارها عمدتاً مشابه است و تفاوت اندکی میان آن‌ها وجود دارد؛ که بدین شرح است. تمامی حوض‌انبارها در دهستان غزالی قرار دارند. حوض‌انبارهای شناسایی شده را می‌توان از لحاظ مصالح مورد استفاده به دو گروه تقسیم نمود. حوض-انبارهای ترسنه واقع در روستای حسین‌آباد، حاج ملاحسن واقع در جنوب رودخانه فدیشه، حاجی‌شیخ واقع در روستای فدیشه، حاج محمدحسن واقع در روستای نوآباد و حاج علی واقع در روستای نوآباد که در ساخت تمامی آن‌ها از مصالح آجر، ملات گل و ساروج استفاده شده است. تنها در ساخت حوض‌انبار سفید واقع در روستای کلاته چاه‌گورسفید از سنگ و ساروج استفاده شده است. پیشخوان در جهت شمال قرار دارد که با پنج پله به مخزن می‌رسد. تمامی حوض‌انبارهای یافت شده در منطقه دارای ویژگی‌های مشابهی هستند. پلان تمامی حوض‌انبارها مخزنی استوانه‌ای است که درب ورودی آن‌ها در جهت شمال قرار دارد. سقف مخازن حوض‌انبارها گنبدی شکل است. مخازن تا نزدیکی قوس گنبدها با ملات ساروج عایق‌بندی شده‌اند (تصویر شماره ۲ و ۳). درب ورودی حوض‌انبار حاجی‌شیخ طاقی جناقی شکل دارد که به‌صورت ضربی ساخته شده است. در مخازن سه حوض‌انبار حاج ملاحسن، حاجی‌شیخ و حاج محمدحسن درب‌های ورودی آبریز در جهات شرق و غرب شناسایی شد که به‌احتمال زیاد درب‌های ورودی و خروجی آب به داخل مخازن بوده‌اند. در حوض‌انبار ترسنه نیز دو دریچه در جهت شمال شرقی و شمال غربی ساخته شده است که بر روی سقف این بنا نیز دریچه‌ای تعبیه شده است. در اطراف برخی از حوض‌انبارها آثار کانال‌های آب مشاهده می‌شود که احتمالاً مسیر ورود آب به حوض‌انبارها بوده است مانند حوض‌انبار حاج ملاحسن (نامی، ۱۳۹۷: ۷۵۶).





تصویر شماره ۲: حوض‌انبارهای شناسایی شده در منطقه مورد بررسی ( نامی: ۱۳۹۸)



تصویر شماره ۳: پلان حوض‌انبارهای شناسایی شده در منطقه مورد بررسی ( نامی: ۱۳۹۸)

### آسیاب‌ها

آسیاب آبی سازه‌ای است که از آن برای تهیه آرد گندم و سایر غلات استفاده می‌شود. آسیاب آبی با استفاده از نیروی آب کار می‌کند و به همین دلیل، معمولاً در کنار آبادی‌ها بر سر راه قنات، کنار جریان‌های آب و مزارع گندم ساخته می‌شوند. عمده‌ترین قسمت آسیاب، تنوره آن است که به صورت مخروطی ناقص و وارونه طراحی و ساخته می‌شود. آب ذخیره شده در آن، از روزنی کوچک با فشار، پره‌های سنگ آسیاب را به حرکت درمی‌آورد. سنگ‌های آسیاب، مقاوم و دارای شکل مدور هستند که یکی ثابت و دیگری متحرک است. گندم یا جو، از روزنی به مرکز آن هدایت می‌شود و بر اثر سایش و حرکت سنگ بالایی بر سنگ پایینی، گندم به آرد تبدیل می‌شود. فضای اصلی آسیاب‌ها در داخل زمین است و از سایر بخش‌های آن می‌توان به نورگیرها و ورودی اشاره کرد ( www.tabasenc.ir ). قسمت نخست و مهم آسیاب سازه‌های آب‌رسانی آن است، ارتباط آسیاب با رودخانه به این صورت است که عرض رودخانه قطع می‌شود تا پل‌بند یا بند آسیاب به وجود آید که کارکرد آن علاوه بر ارتباط قسمت غرب و شرق رودخانه، در زمان مورد نیاز، سطح رودخانه را برای اموری مانند آب‌رسانی و یا آب کشاورزی بالا یا پایین می‌برد. این سازه‌ها اغلب از مصالحی چون قلوه‌سنگ رودخانه‌ای، آجر و با ملات ساروج ساخته می‌شدند ( سرافرازی، ۱۳۷۶ ). طی بررسی صورت گرفته در جنوب و جنوب غرب نیشابور، ۱۳ آسیاب شناسایی شد که تمرکز بیشتر این سازه‌ها از لحاظ تقسیمات سیاسی کنونی در دهستان بالهرات است. دهستان بالهرات در شرق منطقه مورد بررسی واقع شده است. آسیاب‌های میرزاحسن، معقولی، نصری، گلبویاپین، گلبویالا، اسلام‌آباد، زمه، بلوچ‌خان، جنداب ۱ و جنداب ۲ در این دهستان قرار گرفته‌اند. دو آسیاب عطاییه و شوررود در دهستان عشق‌آباد واقع شده و آسیاب کال، تنها آسیاب شناسایی شده در دهستان غزالی است ( تصویر شماره ۴ و ۵ ). متأسفانه تعداد



بسیاری از آسیاب‌های شناسایی‌شده به دلایل مختلف تخریب شده‌اند و حاوی اطلاعات زیادی برای ارائه نیستند. سازه‌های آسیاب‌های میرزاحسن، گلبوپایین و گلبوبالا نسبت به سایر سازه‌ها، کمتر تخریب شده‌اند و از همین رو اطلاعات بیشتری را می‌توان از آنها استخراج نمود. جوامع ساکن در منطقه برای ساخت آسیاب‌ها از مصالح در دسترس بهره گرفته‌اند. با توجه به آثار باقی‌مانده از آسیاب‌ها مشخص شد بیشترین مصالح مورد استفاده در این سازه‌ها لاشه‌سنگ و ملات ساروج است. تنها در جنوب رودخانه کال شور بقایای سنگ آسیاب و قطعات پراکنده آجر مشاهده شد. تمامی آسیاب‌ها در کنار جریان‌های دائمی و فصلی آب قرار داشتند. ساکنان منطقه برای هدایت آب‌های جاری به داخل آسیاب‌ها جوی‌های آبی را تعبیه نمودند که شواهد برخی از این جوی‌های آب همچنان باقی مانده است. مصالح مورد استفاده برای ساختن جوی‌های آب نیز مانند بنای خود آسیاب‌ها لاشه‌سنگ و ساروج است. آثار جوی‌های آب مذکور را می‌توان در آسیاب‌های عطاییه، میرزا حسن، معقولی، نصری، گلبوپایین، اسلام‌آباد و جنداب ۱ مشاهده کرد. موقعیت قرارگیری بیشتر آسیاب‌ها در ارتفاعات و در شیب‌های تند است به جز سه آسیاب کال، اسلام‌آباد و زمه که در دشت قرار داشتند. تنوره ده آسیاب میرزاحسن، معقولی، نصری، گلبوپایین، گلبوبالا، اسلام‌آباد، زمه، بلوچ‌خان، جنداب ۱ و جنداب ۲ باقی مانده است. در برخی از تنوره‌های این آسیاب‌ها آثار ملات ساروج نیز مشاهده شد. متأسفانه سنگ آسیاب‌های همه آسیاب‌ها به سرقت رفته است. طبق مصاحبه محلی صورت گرفته با اهالی، مشخص شد که افسانه‌ای در منطقه رواج دارد مبنی بر اینکه داخل سنگ آسیاب‌ها الماس وجود دارد و این موضوع باعث تخریب آنها توسط افراد سودجو شده است. هیئت بررسی تنها توانستند یک سنگ آسیاب، آن‌هم مدفون در گل‌ولای رودخانه را شناسایی کنند. علاوه بر تنوره، در برخی از این سازه‌ها بقایای آسیاب خانه آن‌ها نیز باقی مانده است. در آسیاب‌های عطاییه، میرزاحسن، گلبوبالا، گلبوپایین و جنداب ۱ قسمت آسیاب‌خانه مشاهده شد (نک: نامی، ۱۳۹۷: ۷۵۶-۷۵۷). در میان تمامی آسیاب‌های مذکور آسیاب میرزاحسن، گلبوپایین و گلبوبالا سالم‌ترین سازه‌ها بودند که به تفضیل به توصیف هر کدام پرداخته می‌شود.

### آسیاب میرزا حسن

در دهستان بالهرات، روستای بزق قرار دارد. این بنا تقریباً سالم است و در دامنه‌ای با شیب تند قرار گرفته است. این آسیاب از سه بخش تشکیل شده است که شامل مسیری برای هدایت آب داخل تنوره آسیاب، تنوره آسیاب و آسیاب‌خانه که سنگ آسیاب زمانی در داخل آن قرار داشته است. بخشی از مسیر به صورت یک جوی آب با لاشه‌سنگ و ساروج ساخته شده که طول آن حدوداً ۸ متر است و به تنوره آسیاب ختم می‌شود. پلان تنوره آسیاب، مدور است و با لاشه‌سنگ و ساروج ساخته شده است. داخل تنوره نیز بقایای اندود ساروج مشاهده می‌شود. ارتفاع باقی‌مانده از سطح کف بنا حدوداً چهار متر است. پلان آسیاب‌خانه مربع شکل، با اضلاعی به طول ۲،۵ متر است. پلان داخلی بنای آسیاب‌خانه چلیپایی شکل است. مسیر ورودی آب به داخل آسیاب‌خانه در ضلع غربی قرار گرفته است و مسیر خروجی در ضلع شرقی قرار دارد. در داخل بنا سنگ‌آسیا وجود ندارد و سقف بنای آسیاب گنبدی شکل است (نامی، ۱۳۹۷: ۵۸۱).

### آسیاب گلبوپایین

این آسیاب در دهستان بالهرات، روستای گلبوپایین واقع شده است. این بنا در نقطه‌ای با شیب نسبتاً زیاد قرار دارد که جهت ساختمان سازه در راستای شیب زمین است. آب مورد نیاز این آسیاب از طریق قنات گلبو تأمین می‌شده است که بنا بر روایت روستاییان آب فراوانی داشته است. آب قنات از طریق یک جوی آب به سمت تنوره آسیاب هدایت می‌شده است. بخشی از جوی آب مذکور همچنان باقی مانده است. مصالح مورد استفاده برای جوی آب، لاشه‌سنگ و ساروج است. بخش دیگر باقی مانده از این سازه، تنوره آسیاب است که از لاشه‌سنگ و ساروج برای ساختن آن بهره گرفته‌اند. داخل تنوره با ساروج اندود شده است. قسمتی از آسیاب‌خانه نیز باقی مانده که در حال حاضر ویران شده است. بیش‌ترین ارتفاع باقی مانده از تنوره چهار متر است (نامی، ۱۳۹۸: ۶۲۸-۶۳۰).

### آسیاب گلبوبالا

این بنا در دهستان بالهرات روستای گلبو، در پای دامنه تپه ماهور قرار دارد. جهت ساخت بنا جنوبی-شمالی و هماهنگ با شیب زمین است. از آسیاب مذکور بقایای تنوره و آسیاب‌خانه باقی مانده است. تنوره، در ضلع جنوبی، آسیاب‌خانه در ضلع شمالی و جوی آب در ضلع شرقی بنا قرار دارند. آب قنات با استفاده از جوی آب به داخل بنا هدایت انتقال می‌یافت. مصالح به کار رفته در این بنا لاشه‌سنگ و ساروج است. طبق شواهد موجود، تنوره دایره شکل بوده است. پلان آسیاب‌خانه مربع شکل بوده و هر ضلع آن هفت متر است. بیرون‌زدگی‌های اضلاع بنا، به آن فرمی چلیپایی شکل داده است. در اضلاع داخلی آسیاب‌خانه طاق‌های جناغی زده شده است که در بخش‌هایی از این طاق‌ها آثار اندود ساروج مشاهده می‌شود. سقف بنا گنبدی بوده که طرح مربع پایه به دایره تبدیل شده است (نامی، ۱۳۹۷: ۶۳۳-۶۳۶).



آسیاب اسلام آباد



آسیاب جنداب ۱



آسیاب میرزا حسن



آسیاب معقولی

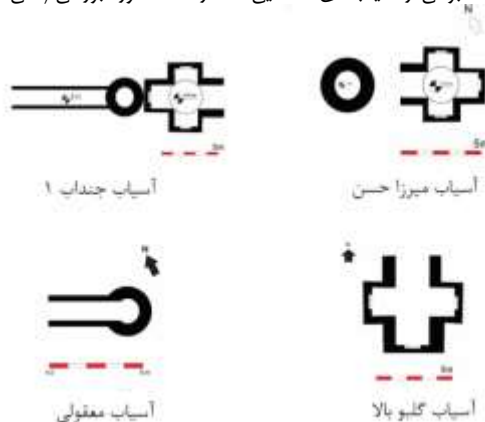


آسیاب گلبو پایین



آسیاب گلبو بالا

تصویر شماره ۴: برخی از آسیاب‌های شناسایی شده در منطقه مورد بررسی (نامی: ۱۳۹۷)

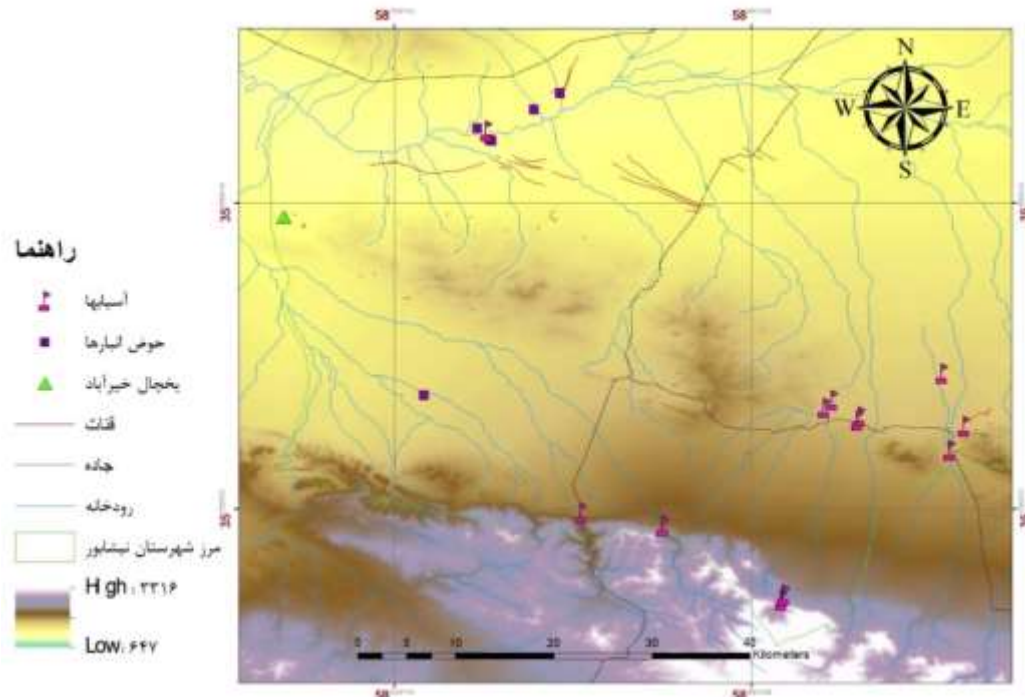


تصویر شماره ۵: پلان برخی از آسیاب‌های شناسایی شده در منطقه مورد بررسی (نامی: ۱۳۹۷)

### قنات‌ها

قنات‌ها از نظر طول، دبی، آرایش هندسی، عمق متوسط کوره، ساختمان، محل قرارگیری، منبع تغذیه، نحوه بهره‌برداری و کاربرد طبقه‌بندی می‌شوند (طباطبایی و خزیمه نژاد، ۱۳۹۷: ۲۱). اختراع قنات را به ایران یا شمال شرق ترکیه نسبت می‌دهند. برخی معتقدند که استفاده از قنات، در دوره هخامنشیان، در ایران و عربستان گسترش یافته است (Laessor 1951; Wilkinson 1977). البته با توجه به کشف شواهدی از قنات در استقرارهای جنوب شرق عربستان، مربوط به عصر آهن II در حدود ۱۰۰۰ ق.م، محققان دچار تردید شده‌اند (Boucharlat 2001; Magee 2005; Al-tikriti 2002). توسعه قنات‌ها منجر به تغییر چشمگیر منظر فرهنگی می‌شود. این قنات‌ها از مناطقی که سفره‌های آب زیرزمینی فراوانی دارند بهره می‌گیرند. قنات‌ها منجر به گسترش استقرارها در طول مسیر خود می‌شوند و گسترش منظر اجتماعی را در پی دارند (Wilkinson; Rayne, ۲۰۱۶). قنات‌های شناسایی شده در

منطقه مورد بررسی ۶۰ رشته هستند که جهت همه قنات‌ها دقیقاً منطبق با شرایط زمین‌شناسی منطقه است. در زمین‌های هموار دشت، بیشترین طول رشته قنات‌های شناسایی شده یازده هزار متر و کمترین طول شناسایی شده نود متر است. (نامی، ۱۳۹۷).



نقشه شماره ۲: موقعیت قرارگیری سازه‌های آبی در جنوب و جنوب غربی نیشابور (نقشه از زینب هادی دستجردی)

## ۷. بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته‌شده در بالا مشخص شد که اقلیم منطقه مورد بررسی خشک است و برای کشاورزی دیم مناسب نیست. در پهنه مورد بررسی تعداد زیادی رودخانه‌های فصلی و دائمی وجود دارد ولی به علت وجود گنبد‌های نمکی خصوصاً در ارتفاعات جنوبی منطقه، آب رودها شور و غیر قابل شرب است، در منطقه مورد بررسی به علت وجود گسل‌ها، تعدادی قابل توجهی چشمه‌های دائمی و فصلی در آن مشاهده می‌شود. فعالیت‌های مربوط به این گسل‌ها که با ویرانی شهرهای منطقه نیشابور همراه بوده، در متون تاریخی نیز ذکر شده است؛ بنابراین یکی از بهترین روش‌های ممکن برای برطرف کردن نیاز جوامع به آب، بهره‌گیری از آب‌های زیرزمینی است. جوامع انسانی ساکن برای مکان‌گزینی و ساخت تمامی سازه‌های آبی موجود در منطقه عوامل جغرافیایی نظیر شیب و ارتفاع و ... را مورد توجه قرار داده‌اند. برای ساخت حوض‌انبارها همواره زمین‌هایی را برگزیده‌اند که در مناطق پست بوده و بیشترین شیب را دارا بوده است، میانگین ارتفاع حوض‌انبارها ۱۰۹۸ متر از سطح دریا است، چراکه هدف آن‌ها از ساخت آب‌انبارها ذخیره آب‌های جاری حاصل از بارندگی برای استفاده در فصول خشک‌سال بوده است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد ورودی تمام حوض‌انبارها در جهت شمالی قرار دارد که می‌توان یکی از دلایل آن را، جهت وزش بادهای منطقه دانست. بقایای سقف گنبدی برخی از حوض‌انبارها دارای دریچه‌ای کوچک است که احتمالاً آن را برای خروج بخار آب ایجاد کرده‌اند. برای ساخت بیشتر حوض‌انبارها از مصالح در دسترس نظیر آجر، ملات گل و ساروج استفاده شده است. برخلاف ساخت حوض‌انبارها در مناطق پست، آسیاب‌ها اغلب در مناطقی با بیشترین ارتفاع و شیب بنا شده‌اند تا بتوان علاوه بر نیروی سرعت آب‌های سطحی منطقه، از نیروی گرانش زمین نیز برای به حرکت درآوردن سنگ‌های آسیاب بهره گرفت. میانگین ارتفاع آسیاب‌های منطقه مورد بررسی ۱۴۷۰ متر از سطح دریا است. اغلب مصالح به کار رفته برای ساخت آسیاب‌ها، سنگ و ساروج و در مواردی سنگ و ملات گل است. از دیگر سازه‌های مرتبط با بهره‌داری از منابع آبی در منطقه، قنات است که در دشت‌ها ایجاد شده‌اند. جهت قنات‌ها منطبق با ساختار زمین‌شناختی منطقه است، به این صورت که حلقه مادرچاه به نسبت چاه-میل‌ها و مظهر آن در ارتفاع بیش‌تری ایجاد شده است. حفر قنات در زمین‌های بدون شیب ممکن نیست. لازم به ذکر است برای تأمین آب برخی از سازه‌های آبی منطقه نظیر آسیاب‌های گلبو بالا، گلبو پایین و اسلام‌آباد و همچنین یخچال خیرآباد از آب قنات‌هایی که در مجاورت آنها ایجاد شده است بهره گرفته‌اند که نشان از وجود ارتباط متقابل میان سازه‌های مذکور است. در گذشته منظر طبیعی و فرهنگی منطقه با ایجاد قنات‌ها و دیگر سازه‌ها دچار تغییراتی شده است که در حال حاضر این تغییرات



به‌وسیله چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق کماکان ادامه دارد. در نتیجه حفر چاه‌های مذکور آب‌های شیرین به سطح آورده شده است تا کشاورزی به روش آبیاری صورت پذیرد. تغییر پوشش گیاهی و کاربری اراضی منطقه در تصاویر ماهواره‌ای و هوایی محرز است.

### تشکر و قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از دیگر اعضای گروه بررسی باستان‌شناسی جنوب و جنوب غرب نیشابور آقایان علی اعراب، حامد طهماسبی و به‌ویژه جناب آقای آرمان وفایی که در پیشبرد مقاله مذکور کمک‌های شایانی نمودند تشکر و قدردانی نمایند. همچنین نگارندگان از عوامل برگزارکننده همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، خصوصاً جناب آقای دکتر محمد اسمعیل اسماعیلی جلودار تشکر ویژه می‌نمایند.

### منابع

- ابن بطوطه، محمد بن عبدلله (۱۳۷۶) *سفرنامه ابن بطوطه*، به تصحیح محمدعلی موحّد، تهران، طرح نو.
- ابودلف خزرچی، مسعر بن مهلهل (۱۳۵۴) *سفرنامه ابودلف در ایران (در سال ۳۴۱ هجری) [کتاب] / با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی*؛ ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، زوار.
- استادهاشمی، زهره (۱۳۸۸) خلاصه مطالعات سنجش از دور در باستان‌شناسی شهرستان نیشابور، کارفرما، سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی، مجری؛ مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، آرشیو سازمان میراث فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری، منتشرنشده.
- افضل الملک، غلامحسین خان افضل الملک (۱۳۶۲) «سفرنامه خراسان و کرمان»، به اهتمام قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو)، تهران، توس.
- انباتی، محمدتقی (۱۳۹۲/۸/۱)، «آسیاب آبی»، <http://www.tabasenc.ir>
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۴۰) «المسالک و الممالک»، به اهتمام ایرج افشار، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- اکبری، حسن و مراد سلطان، محمد شریف و میر اسکندری، سید محمود و کرمی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «سازه آبی لور اندیمشک یادگاری به‌جا مانده از دوران ایلخانی» فصلنامه علمی - پژوهشی مرکز پژوهشی هنر معماری و شهرسازی نظر، شماره ۳۳، ۵۹-۶۸.
- اوصالو، حسن و رستمی زاده، امیرحسین (۱۳۸۹)، *جستاری در تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، تهران، مؤسسه آموزش عالی سوره.
- باصفا، حسن (۱۳۹۵) *گزارش کاوش آموزشی محوطه باستانی سه تپه*، منتشرنشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- باصفا و دیگران (۱۳۹۳) «اثر هیدرولوژی بر فرایند شکل‌گیری استقرار پیش از تاریخ شهرک فیروزه در دشت نیشابور»، *مجله پژوهش‌های محیط زیست*، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان، صص ۷۳-۷۸.
- باصفا، حسن (۱۳۹۲) *گزارش کاوش نجات بخشی فصل دوم تپه فیروزه*، منتشرنشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری.
- باصفا، حسن (۱۳۹۰) *گزارش کاوش آموزشی فصل اول محوطه باستانی شهرک فیروزه نیشابور*، منتشرنشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.
- بختیاری شهری، محمود (۱۳۷۸) *گمانه‌زنی و تعیین حریم شهر باستانی نیشابور*، منتشرنشده آرشیو میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- بویلت و ریچارد (۱۳۷۸) «بازسازی جمعیتی و جغرافیایی نیشابور»، ترجمه حسن شکوهیان، «مرداد و شهریور، صص ۲-۱۳.
- بی‌نا (۱۳۸۸) *گزارش مطالعات ژئوفیزیکی در محدوده کهن شهر نیشابور (شادمهرک)*، منتشرنشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و لباف خانیکی، مجید (۱۳۷۹)، «نقش قنات در شکل‌گیری تمدن‌ها، نظریه پایداری فرهنگ و تمدن کاربری»، قنات، مجموعه مقالات، جلد ۱، همایش قنات ۳، شرکت سهامی آب منطقه‌ای یزد، یزد.
- حاجی علیلو، سولماز (۱۳۸۸) *مطالعات باستان‌شناختی دوران اسلامی پس از حمله مغول تا دوره قاجار*، منتشرنشده، آرشیو میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۵) به کوشش محمد ستوده، تهران، کتابخانه طهوری.
- حسن نژاد، حسین (۱۳۸۳) «نیشابور در دوره سلجوقیان، مجله علمی-پژوهشی تاریخ‌پژوهی»، شماره ۱۹، صص ۲۵-۵۰.
- حسنعلیان، داوود (۱۳۸۸) *زمین‌باستان‌شناسی حوضه نیشابور*، منتشرنشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵) *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران، امیرکبیر.
- دانا، محسن و دیگران (۱۳۹۱) «نمونه‌برداری نظام‌مند طبقه‌بندی‌شده در تپه برج نیشابور، خراسان»، *مجله پیام باستان‌شناسی*، سال نهم، شماره هیجدهم، صص ۴۹-۶۸.
- ده‌پهلوان، مصطفی (۱۳۸۸) *مطالعه باستان‌شناختی نیشابور از آغاز دوران تاریخی (اوایل هزاره اول) تا عصر ساسانی*، منتشرنشده، آرشیو میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.
- ریس السادات، سیدحسین (۱۳۶۹) «تاریخ شهرهای خراسان نیشابور، مجله تحقیقات جغرافیایی»، شماره ۱۷، صص ۱۴۲-۱۵۵.





- سرافرازی، رضا (۱۳۷۶)، «آسیاب‌های کمره و پیشینه آسیاب آبی در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۹، ۱۳۵-۱۶۷.
- شجاعی، علی (۱۳۸۸) گزارش مقدماتی مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی نیشابور از آغاز تا قرن پنجم، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- شفقی، سیروس (۱۳۸۶)، «بخچال‌های سنتی ایران مرکزی نمونه‌ای از نبوغ معماری»، مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۳۵، ۴۲-۲۹.
- طاهری، علی (۱۳۸۰) درآمدی بر جغرافیا و تاریخ نیشابور، نیشابور، شادیاخ.
- طباطبایی، سید مصطفی و خزیمه‌نژاد، حسین (۱۳۹۷)، «ارزیابی روش‌های حفاظتی و افزایش آبدهی قنات‌ها در ایران»، مجله آبخوان و قنات، شماره ۱، ۱۷-۲۸.
- علایی طالقانی، محمود (۱۳۸۲) ژئومورفولوژی ایران، تهران، قومس.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳) ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد، تصحیح محمد شاهرادی، تهران، دانشگاه تهران.
- کامبخش فرد، سیف الله (۱۳۹۴) نیشابور دوره سلجوقی؛ کاوش در جند کوره سفال‌گری، درآمدی بر باستان‌شناسی خراسان به کوشش شهرام زارع، صص ۱۲۴-۱۳۷.
- گوبلو، هانزی (۱۳۷۱) قنات، فنی برای دستیابی به آب، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم و محمدحسن پاپلی یزدی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- گوهری، مصطفی و حمیدرضا ثنائی (۱۳۸۹) بررسی متون کهن مربوط به نیشابور، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۹۱) «برهمکنش‌های سیاسی-اقتصادی شهر نیشابور با زیستگاه‌های اقماری‌اش در دوره ساسانی»، مجله علمی-پژوهشی مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۴ شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۷۵-۲۰۲.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۸۶) گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی کهن دژ نیشابور فصل سوم، منتشر نشده، آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۸۷ و ۱۳۸۸) گزارش مقدماتی مطالعات باستان‌شناختی شهر کهن نیشابور در دوران ساسانی، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۹۳) «تأثیرات متقابل نیشابور و راه ابریشم در دوره ساسانی»، محله علمی-پژوهشی مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۶ شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۸۶-۹۷.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۸۵) گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی کهن دژ نیشابور فصل دوم پاییز، منتشر نشده، آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۹۴) پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی در استان خراسان، مروری بر باستان‌شناسی خراسان، به کوشش شهرام زارع، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- لرزانه، زهرا (۱۳۸۸) مطالعات باستان‌شناختی دوران اسلامی، قرن ۵ ه.ق تا حمله مغول، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- لسترنج، گی (۱۳۷۳) جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی: بین‌النهرین، ایران، آسیای مرکزی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی فرهنگی.
- لشکری پور، غلامرضا (۱۳۸۶) «نشست زمین در اثر افت آب‌های سطحی در دشت نیشابور»، پنجمین کنفرانس بین‌المللی زمین‌شناسی و محیط زیست ایران، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- مالویل، چارلز (۱۳۶۱) زلزله‌ها در تاریخ نیشابور، ترجمه ترکاندخت ثقه‌الاسلام، مجله اثر، دوره ۳ شماره ۷ و ۸ و ۹، صص ۴۹-۷۳.
- معصومی، غلامرضا (۱۳۸۶) تاریخچه علم باستان‌شناسی، تهران، سمت.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نامی، حسن (۱۳۹۸) گزارش بررسی باستان‌شناختی منطقه جنوب و جنوب غرب نیشابور (سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان رضوی، منتشر نشده)
- یزدانی، مرضیه (۱۳۸۰) اسناد هیأت‌های باستان‌شناسی در ایران (۱۲۴۵ - ۱۳۵۴)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران پژوهشگاه اسناد.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱) زهه القلوب به کوشش محمد دبیرسیاقی، قزوین، حدیث امروز.
- نصرله زاده، سیروس (بی‌تا) مطالعه متون و منابع مکتوب نیشابور دوران پیش از اسلام، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- ولایتی، سعد الله (۱۳۶۷) «منابع و مسائل آب زیرزمینی نیشابور»، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸، ۹۶-۱۲۳.
- Al - Tikrit W. Y. 2002, The origins of the falaj: further evidence from the United Arab Emirates. In L. Al-Gailani-Werr, J. Curtis, H. Martin, A. McMahon, J. Oates, J. Reads (Eds.). Of pots and plans: papers on the archaeology and history of Mesopotamia and Syria presented to David Oates in honor of his 75<sup>th</sup> birthday (339-355). London: Nauba Publications.
- Boucharlat, R. 2001, Les galeries de capitage dans la peninsula d'Oman au premier millenaire avant J.-C.: Questios sur leurs relations avec les galeries du plateau iranien. In P. Briant (ed.), Irrigation et drainage dans l'Antiqite, qanats and canalisations souterraines en Iran, en Egypt et en Grece. (157-183). Paris: Thom editions.
- Laessoe J. 1951. The irrigation system an Ulhu, 8<sup>th</sup> century BC. Journal of Cuneiforms Studies, 5, 21-32.



- Magee P. 2003. The chronology and environmental background of Iron Age settlement in southeastern of Iran and the question of the origin of the qanat irrigation system. *Iranica Antiqua*. XL,217-231.
- Wilkinson T. J. 1977. *Water and tribal settlements in Oman, A study of the Aflaj of Oman*. Oxford, Clarendon Press.
- Wilkinson. T. J., Rayn. L. 2016. Hydraulic Systems in the Middle East. In: Selin. H. (ed.). *Encyclopaedia of the History of Science, Technology, and Medicine in Non-Western Cultures*. Kluwer Academic Publishers, New York, 2263-2224.



ایران و سرزمین های همجوار، ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین المللی باستان شناسان جوان:





## فصل دوم

### مقالات دوران تاریخی



ایران و سرزمین های همجوار، ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین المللی باستان شناسان جوان:







## تل قلعه اسطور: استقرارگاهی از دوران ساسانی و اسلامی در دشت سیرجان زینب افزلی<sup>۱</sup>، مژگان خانمرادی<sup>۲</sup>، حسن کریمیان<sup>۳</sup>

### چکیده

تل قلعه اسطور در استان کرمان، شهرستان سیرجان، بخش بلورد و در ۱/۵ کیلومتری جنوب شرقی روستای اسطور قرار دارد. این تپه یکی از استقرارهای مهم دشت سیرجان است که طی طرح بررسی و شناسایی شهر سیرجان در دوران اسلامی شناسایی و مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های سطحی مورد بررسی این تپه از توالی استقرار از دوران تاریخی و اسلامی نشان دارد و گونه‌های سفالی متنوع، سفال‌های دفرمه شده و تیپ‌های فراوانی بر سطح تپه دیده می‌شود. قرار داشتن بر سر راه سیرجان به جیرفت، منابع آبی و زمین حاصلخیز در شکل‌گیری و تداوم این استقرار طی چندین سده نقش بسزایی داشته است. تنوع و فراوانی داده‌های باستان‌شناختی، وسعت آن و ارتباط نزدیک با آثار تاریخی پیرامون، فقدان پژوهش بر روی استقرارهای تاریخی منطقه و نقش این محوطه در شبکه ارتباطی سیرجان به جیرفت در سده‌های اولیه اسلامی براساس متون تاریخی از جمله دلایل اهمیت پژوهش و مطالعه این محوطه ارزشمند است. این پژوهش با استفاده از بررسی میدانی، مطالعه یافته‌های سفالی و مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است و هدف از آن معرفی این محوطه به عنوان یکی از مراکز استقرار و سفالگری دوران ساسانی و اسلامی در منطقه سیرجان و نشان دادن جایگاه و ارتباط فرهنگی آن با استقرارهای تاریخی و اسلامی پیرامون خود و مناطق همجوار است. مطالعه منابع تاریخی و داده‌های باستان‌شناختی نشان داد که تل قلعه اسطور از جمله منزلگاه‌های واقع در مسیر سیرجان به جیرفت از سده‌های اولیه اسلامی به بعد بوده و وجود سفال‌های دفرمه و واژه کوره بیانگر تولید سفال در این محوطه است. همچنین گونه‌های متنوع سفالی آن نیز به لحاظ فرم و نقش با سفالینه‌های مناطق جنوب و جنوب شرق ایران قابل مقایسه است. وجود شواهدی از معماری سنگی و گونه‌های مختلف سفالی نشان می‌دهد که این محوطه از استقرارهای دائم منطقه طی دوران ساسانی تا سلجوقی بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** سیرجان، دوره ساسانی، دوران اسلامی، تل قلعه اسطور، داده‌های سفالی.

## Tall Qaleh -Ostur: Settlement from Sasanian to Islamic period in Sirjan Plain Zeinab Afzali, Mojgan Khanmoradi and Hassan Karimian

### Abstract

Tall Qaleh -Ostur is located east of Ostur village in Balvard District, Sirjan. This hill is one of the most important settlements in Sirjan plain which was identified and surveyed during the study of the Islamic period Sirjan. Surface findings indicate successive settlements in historical and Islamic periods, and various types of earthenware, deformed pottery, and clay pipes (Tanpusheh) can be found on the tepe surface. Being located on the Sirjan-Jiroft path, bountiful water resources, and fertile lands have played a vital role in shaping and sustaining of the settlement for many centuries. Some of the factors pointing out the significance of this study are the diversity and abundance of archaeological data, its area size, and close connection to the nearby historical sites, the lack of previous research on these historical settlements, and the site's role in Sirjan-Jiroft road during the early Islamic centuries as indicated in the historical texts. This study was conducted using field research, study of pottery findings, and secondary research, aiming to introduce this site as one of the centers of settlement and pottery from the Sasanian and Islamic periods in Sirjan region, and to show its cultural status and relations with nearby historical and Islamic settlements and neighboring areas. The study of historical sources and archaeological data indicated that Tall Qaleh -Ostur is one of the settlements located on Sirjan-Jiroft route from the early Islamic centuries, and the presence of deformed pottery pots and furnace residue are the evidences of pottery production in this area. Various types of pottery in this region are also similar to those found in southern and southeastern Iran in terms of form and patterns. Evidence of masonry and different types of pottery indicated that Tall Qaleh -Ostur was a permanent settlement from the Sasanian period to the Seljuks period.

**Keywords:** Sirjan, Sasanian period, Islamic era, Tall Qaleh -Ostur, pottery production.

۱. دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول z.afzali1@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران. Mkhanmoradi@ut.ac.ir

۳. استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.



## ۱. مقدمه

شهرستان سیرجان در موقعیت جغرافیایی ۵۵ درجه و ۳۴ دقیقه طول شرقی و ۲۹ درجه و ۲۸ دقیقه عرض شمالی و ارتفاع ۱۷۵۰ متر از سطح دریا در جنوب‌غربی استان کرمان قرار دارد (نقشه ۱). این شهرستان با مساحت حدود ۱۳۱۲۹ کیلومترمربع از دو واحد عمده دشت و کوهستان تشکیل شده که ۹۴ درصد سطح آن دشتی و بقیه را مناطق کوهستانی در برمی‌گیرد (سازمان جغرافیایی مسلح، ۱۳۸۲: ۱۰). این منطقه از گذشته تا به امروز یکی از مهم‌ترین ایالت‌های استان کرمان بخصوص در دوران اسلامی محسوب می‌شده و به دلیل موقعیت جغرافیایی و راهبردی آن، نقش زیادی در تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جنوب‌شرق ایران داشته است. در سال ۹۷ فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی در قسمت مرکزی دشت سیرجان و راه‌های مهم ارتباطی آن صورت گرفت که منجر به شناسایی و بررسی محوطه‌ها، بناها و آثار زیادی در این منطقه شد. یکی از محوطه‌های مهمی که در بین راه سیرجان - بافت - جیرفت مورد بررسی قرار گرفت، محوطه تل‌قلعه اسطور است که یافته‌های منقول فرهنگی از جمله سفال‌های متنوعی از سطح محوطه جمع‌آوری شد که برای مطالعه بیشتر مورد مقایسه و گاهنگاری قرار گرفتند. از آنجایی که سفال به عنوان یکی از مواد فرهنگی مهم و ارزشمند جوامع انسانی در بازسازی فرهنگ و تمدن گذشته جایگاه مهمی دارد و از مهم‌ترین متنوع‌ترین و فراوان‌ترین یافته‌های باستان‌شناسی است که در طول هر دوره زمانی و هر موقعیت مکانی، از ویژگی‌های شاخص و منحصربه‌فرد خود برخوردار است. بر همین اساس می‌توان سفال‌های هر دوره و مکان را با مطالعاتی تخصصی شناسایی، طبقه‌بندی و تاریخ‌گذاری کرد. این مطالعات از این جنبه اهمیت دارد که نه تنها بازه زمانی استقرار در یک محوطه را تا حدودی می‌تواند، شناسایی کند، بلکه مبادلات اقتصادی - تجاری و فرهنگی با سایر مراکز نیز مشخص می‌گردد. بر همین اساس مطالعه سفال‌های محوطه تل‌قلعه اسطور مورد توجه قرار گرفت تا بتوانیم بر اساس گاهنگاری نسبی این داده‌ها و مواد فرهنگی محوطه را تاریخ‌گذاری و از این طریق به نتایج مطلوب دست یابیم. در طول مطالعه میدانی این محوطه و با هدف مطالعه دقیق سفال‌های پراکنده شده در سطح آن تلاش گردید تا جایی که امکان دارد، تمامی انواع سفال‌ها با توجه به حجم و اندازه پراکندگی گونه‌های سطحی جمع‌آوری گردد تا در امر مطالعه دقیق‌تر بتوان به آن‌ها پرداخت. همچنین تلاش گردید، تنوع سفال‌ها را نیز به لحاظ فرم، تزیینات و نوع خمیره و رنگ پوشش، گوناگون و به عبارتی از تمام گونه‌ها نمونه‌برداری کنیم. این طبقه‌بندی بر اساس شباهت‌های موجود در فرم، خمیره، رنگ پوشش و تزیین صورت گرفته است. پژوهش حاضر بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ گوید که تل‌قلعه اسطور در کدام دوره یا دوره‌ها مورد استقرار قرار گرفته است؟ داده‌های سفالی تل‌قلعه اسطور چه گونه‌هایی را شامل می‌شود؟ اهمیت و جایگاه این محوطه نسبت به محوطه‌های پیرامون چیست؟ هدف پژوهش این است که با طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های حاصل از بررسی باستان‌شناسی نگارندگان در این محوطه و مقایسه یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در محوطه‌های شاخص ساسانی و اسلامی گامی در جهت مطالعه و شناخت سفال‌های این محوطه برداشته و ارتباط بین یافته‌های سفالی آن و سایر مراکز تولیدکننده سفال را مشخص سازد. داده‌های پژوهش پیش رو با استفاده از دو روش میدانی و اسنادی فراهم آمده و پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. تحلیل‌های صورت گرفته نیز بر طبق مقایسه تطبیقی داده‌ها صورت گرفته است. نخستین بار از آثار تاریخی دشت سیرجان بازدید کرد (گیبوز، ۱۳۹۵: ۲۵۶). پس از آن محوطه قلعه سنگ و چند اثر تاریخی در دشت سیرجان توسط جی بنز و کیت آبوت (گابریل، ۱۳۴۸: ۳۲۷)، سرپرسی سایکس (سایکس، ۱۳۳۶: ۴۳۱) و سرفراز در سال ۱۳۴۴ ه.ش بررسی شد (حاتمی، ۱۳۸۰: ۶۰). آنگاه ویلیامسون کاوش‌هایی در شهر قدیم سیرجان انجام داد (ویلیامسون، ۱۳۵۱) که با مرگ وی گزارش کوتاهی از کاوش توسط مورگان و لیسربای منتشر گردید (Morgan & Leatherby, 1987). سپس در سال ۱۳۵۳ فهروری و بیوار از دشت سیرجان بازدید و سفال‌های این منطقه را با سفال‌های غیرا قابل مقایسه دانستند (فهروری و بیوار، ۱۳۵۴: ۲۵۵; 5: 2000). Bivar et al. بررسی باستان‌شناختی دشت سیرجان، گمانه‌زنی و تعیین حریم شهر قدیم سیرجان و قلعه سنگ در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ توسط حاتمی صورت گرفت (حاتمی، ۱۳۸۰: ۱۵; ۱۳۷۳: ۱۳۷۴: ۱۳۸۳). همچنین کاوش قلعه سنگ در سال ۱۳۹۴ به سرپرستی امیرحاجلو به کشف حمامی از سده ۸ تا ۹ ه.ق و بخشی از یک کارگاه سنگ‌تراشی منجر شد (امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۵: ۱۸). در همان سال ناصری تهرانی در محدوده طرح خط لوله بندرعباس - سیرجان - رفسنجان به بررسی میدانی پرداخت (ناصری تهرانی، ۱۳۹۵) و آخرین فعالیت میدانی در سال ۱۳۹۷ به



سرپرستی نگارنده اول به انجام رسید و طی آن آثاری متعلق به دوران پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی بررسی و شناسایی گردید. در این میان تل‌قلعه اسطور برای نخستین بار در سال ۱۳۸۳ طی برنامه بررسی، شناسایی و مستندسازی آثار تاریخی - فرهنگی شهرستان سیرجان توسط حاتمی مورد شناسایی قرار گرفت و براساس مطالعه یافته‌های سفالی آن را استقراری مربوط به دوران تاریخی و اوایل اسلام دانست (حاتمی، ۱۳۸۳: ۱۵۴). مجدداً این تپه طی طرح بررسی و شناسایی شهر سیرجان در دوران اسلامی به سرپرستی نگارنده اول مورد بررسی قرار گرفت (افضلی، ۱۳۹۸: ۲۳).

## ۲. تل‌قلعه اسطور

تل‌قلعه اسطور در استان کرمان، شهرستان سیرجان، بخش بلورد و در ۱/۵ کیلومتری جنوب روستای اسطور قرار دارد (تصویر ۱). این تپه با مختصات جغرافیایی N 29°20.143 عرض شمالی و E 056°09.086 طول شرقی در ارتفاع ۱۷۱۰ متری از سطح دریا واقع شده است. علاوه بر این اثر، دو اثر تاریخی دیگر به نام‌های برج اسطور و قبرستان اسطور که هر دو به دوران صفوی - قاجار قابل تاریخگذاری هستند، در محدوده این روستا قرار دارند. تپه تل‌قلعه اسطور، تپه نسبتاً بزرگی به مساحت ۴ هکتار است که حدود ۱۰ متر از زمین‌های پیرامون خود ارتفاع دارد (تصویر ۲). تپه فوق در چهار جهت با شیبی نسبتاً تند به زمین‌های اطراف محدود می‌گردد و به دلیل ارتفاع نسبتاً زیاد به راحتی بر مناطق پیرامونی اشراف دارد. این تپه در چشم‌اندازی بسیار حاصلخیز قرار گرفته و اطراف آن را زمین‌های مستعد کشاورزی نسبتاً همواری احاطه کرده است. همچنین در غرب آن رودخانه‌ای فصلی و در فاصله تقریباً ۲۰ متری شرق آن بقایای یک رشته قنات دیده می‌شود که وجود آن در تأمین آب مورد نیاز مردمان ساکن در منطقه و زیست بوم محل دارای اهمیت بسزایی است. وجود تنپوشه‌ها و نای‌های سفالی مربوط به قنات که به فراوانی در سطح تپه تا قنات پراکنده‌اند و همچنین بستر خشک یک رودخانه فصلی به عنوان منبع اصلی تأمین آب این محوطه بوده‌اند. درختچه‌های خودرو، خار و علف پوشش گیاهی سطح تپه را تشکیل می‌دهند (تصویر ۵). در دامنه‌های تپه قلوه سنگ‌های بزرگ به فراوانی دیده می‌شوند. همچنین در پیرامون چاله‌های زیادی که توسط حفاران غیرمجاز بر فراز تپه ایجاد شده، بقایای معماری قابل مشاهده است که بیانگر وجود سازه‌هایی است که با استفاده از قلوه سنگ‌های بزرگ و کوچک ساخته شده‌اند. در کنار این چاله‌ها حجم فراوانی از قلوه سنگ‌ها پراکنده شده که ناشی از تخریب سازه‌های سنگی متعدد توسط حفاران غیرمجاز است. همچنین در مقطع برخی از این چاله‌ها ردی از دیوار و پی سنگی دیده می‌شود. حاتمی از وجود پی بناهای تخریب شده در این تپه خبر می‌دهد و اعتقاد دارد که با توجه به پی‌های سنگی و وجود مصالح ساختمانی مشهود در سطح، قلعه‌ای بر فراز تپه وجود داشته است. ارتفاع تپه نسبت به محیط پیرامون، پستی‌وبلندی‌های فراوان در اطراف تپه و پراکنش وسیع سفال سبب شد که وی این تپه را ارگی مستحکم و پر رونق و تپه‌های کم ارتفاع اطراف که امروز نشانی از آنها نیست را شارستان می‌داند (حاتمی، ۱۳۸۳: ۱۵۳). متأسفانه از این پی‌های سنگی تصویر یا نقشه‌ای توسط ایشان ارائه نشده است. همچنین امروزه از پی بناهای مشاهده شده توسط وی که قریب بیست و پنج سال از آن می‌گذرد، نشانی برجای نمانده است. علاوه بر بقایای معماری، بر سطح و دامنه‌های تپه به وفور قطعات سفالی، تنپوشه و نای قنات پراکنده است که این پراکندگی مختص قسمت یا قسمت‌های خاصی نیست و در کنار چاله‌های حفاری قطعات بسیار زیادی سفال به‌ویژه قطعات مربوط به ظروف ذخیره وجود دارد. تپه مورد مطالعه در نتیجه حفاری‌های غیرمجاز به شدت در معرض آسیب قرار گرفته است (تصویر ۳). تل‌قلعه اسطور در جنوب‌شرق دشت سیرجان و در سمت راست جاده آسفالت سیرجان - بافت قرار دارد. این خردآبیه جغرافی‌دان سده ۳ هجری قمری در کتاب مسالک و الممالک خود در ذکر نام منازل و راه‌های ایالت کرمان از اسطور یاد کرده است که در بین راه سیرجان به جیرفت قرار داشته است و چنین می‌نویسد: «از مرجان تا شهر بیمند، از بخش‌های کرمان چهار فرسخ و از بیمند تا شهر سیرجان چهار فرسخ، پس تا ارحاء شش فرسخ و از آن‌جا تا استور چهار فرسخ، سپس تا خان سالم هشت فرسخ و ... رباط تا جیرفت چهار فرسخ» (ابن‌خرداذبه، ۱۳۷۱: ۴۳، ۴۲). با توجه به مسافت تقریبی بین این محوطه با منزل یادشده و هم‌نامی این محوطه با منزل اسطور در نوشته ابن‌خرداذبه و عبور جاده کنونی سیرجان به بافت می‌توان این محوطه را با منزلگاه اسطور مطابقت داد.



### ۳. یافته‌ها و داده‌های فرهنگی به دست‌آمده از بررسی محوطه تل قلعه اسطور

طی بررسی صورت گرفته از تپه تل قلعه تعداد زیادی قطعات سفال، تنپوشه، نای قنات و تکه‌های استخوان مشاهده گردید و در نهایت شماری قطعه سفال به روش اتفاقی از بخش‌های مختلف محوطه گردآوری شد (تصویر ۴). تنپوشه و نای قنات هر دو با مسئله تأمین آب ساکنان تل قلعه از طریق رودخانه فصلی و قنات رابطه بلافصلی دارند. پراکنش قطعات سفال محدود به بخش خاصی از محوطه نیست و هم بر روی تپه و دامنه‌های آن و هم در زمین‌های پیرامونی قابل مشاهده است. تراکم قطعات در روی تپه بیشتر از نقاط دیگر است.

### ۴. طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های تل قلعه اسطور

از بررسی سطحی محوطه تل قلعه اسطور در مجموع ۹۸ قطعه سفال جمع‌آوری و مورد مطالعه قرار گرفت. سفال‌های این محوطه به دو گونه اصلی سفال بی‌لعباب و سفال لعابدار تقسیم می‌شوند که در ادامه به توصیف ویژگی‌ها، نمونه‌های مشابه و گاهنگاری هر گروه پرداخته می‌شود.

### ۵. سفال ساده بدون لعاب

به لحاظ گاهنگاری سفال‌های مورد پژوهش به دو گروه تقسیم‌بندی می‌شوند. گروه نخست که ۶۱ قطعه سفال را در برمی‌گیرد و به دوره ساسانی تعلق دارد. گروه دیگر با ۳۷ قطعه به دوران صدر اسلام و سلجوقی قابل تاریخ‌گذاری هستند (تصویر ۶).

سفال‌های دوره ساسانی سه گونه خاکستری، نخودی و قرمز- نارنجی را شامل می‌شوند که گونه قرمز- نارنجی بیشترین تعداد را در این مجموعه داراست. به لحاظ نوع قطعه سفال‌های مورد مطالعه شامل ۴۰ درصد لبه، ۲۸ درصد کف، ۲۰ درصد بدنه، ۸ درصد درپوش و ۴ درصد دسته هستند. به لحاظ کیفیت ساخت سفال نخودی دارای کیفیت متوسطی است، اما گونه قرمز- نارنجی و خاکستری از کیفیت نسبتاً پایینی برخوردار هستند. در این گونه‌ها خمیره سفال به خوبی ورز داده نشده و بافت چندان متراکمی ندارند. در خمیره آن‌ها از شن درشت، ماسه، ذرات سفیدرنگ و خرده سفال به فراوانی استفاده شده است. همچنین از شاموت گیاهی در خمیره تعدادی از قطعات (۵ قطعه) مشاهده می‌گردد. نکته جالب توجه آن است که این نوع آمیزه فقط در سفال‌های دست‌ساز و خمیره‌های ذخیره آذوقه به کار رفته است. به لحاظ فن ساخت، این مجموعه دارای ۸۵ درصد سفال‌های چرخ‌ساز و ۱۵ درصد سفال‌های دست‌ساز هستند. سفال‌ها دارای کاربرد روزانه هستند و برگه‌های کوزه، کاسه، تگار، دیگ و خمیره ذخیره آذوقه را شامل می‌شوند. تعدادی از قطعات مربوط به خمیره‌های ذخیره آذوقه دارای کیفیت ساخت خشن هستند، اثر دست سفالگر در چندین مورد بر روی سطوح بیرونی و داخلی سفال برجای مانده و یک سوم آن‌ها دارای پخت کافی نیستند. سفال گونه خاکستری دارای پوشش گلی رقیق در سطح خارجی و داخلی ظرف هستند و به لحاظ فرم شامل خمیره‌های ذخیره آذوقه هستند. این سفال‌ها دست‌ساز هستند و نقش به صورت نوارهای موازی بر روی لبه و گردن ظروف کنده شده است. گونه نخودی چرخ‌سازند و از پخت کافی برخوردارند. همچنین دارای پوشش گلی رقیق به همان رنگ در سطوح داخلی و خارجی ظرف هستند. سفال گونه قرمز- نارنجی اغلب دارای پوشش گلی رقیق و در مواردی پوشش گلی رقیق به رنگ قرمز، نارنجی و نخودی در دو سطح ظرف هستند. همچنین بر روی لبه، گردن و شانه برخی از سفال‌های بی‌لعباب دوره ساسانی با استفاده از فن افزوده و کنده نقوشی ایجاد شده است. این نقوش شامل نقوش کنده موج (یک یا دو ردیف موازی)، نوار افقی کنده است. بر روی درپوش دست‌ساز متعلق به گونه قرمز- نارنجی نقوش کنده موج وجود دارد. به لحاظ فرم و نقش سفال‌های ساسانی محوطه تل قلعه اسطور با نمونه‌های مکشوفه از محوطه‌های سرمشهد (Amiri et al., 2000)، ملیان (Alden, 1987)، حاجی‌آباد (Azarnoush, 1994)، دیوار گرگان، وه اردشیر (Riccardi, 1967)، هولیلا (Kennet, 1994)، قصر ابونصر (Whitcomb, 1985)، فیروزآباد (منتظرظهوری، ۱۳۹۵)، رأس الخیمه (Kennet, 2002)، عسکر مکرّم (عطایی، ۱۳۹۵)، شاه فیروز سیرجان (افضلی، ۱۳۹۸)، شهر قدیم سیرجان (افضلی، ۱۳۹۸)، سیرم شاه (محمدی‌فر و طهماسبی، ۱۳۹۳)، دشت سنقر (ساریخانی و دیگران، ۱۳۹۵)، جنوب ایران (Kennet, 2002) و قلعه یزدگرد (Keall & Keall, 1981) قابل مقایسه است. لازم به ذکر است که سفال‌های دوره ساسانی در این محوطه نسبت به سفال‌های این دوره در محوطه‌های پیرامون این محوطه همچون شهر قدیم سیرجان، شاه‌فیروز و کفریز از تنوع گونه‌ای و تراکم بیشتری در سطح محوطه برخوردار است.

سفال‌های گونه بی‌لعب متعلق به دوره اسلامی به گونه‌های نخودی، قرمز- نارنجی، قالبی، نقش افزوده و کنده قابل تقسیم هستند. این سفال‌ها با پوشش گلی رقیق و خمیره‌ای در طیف رنگی نخودی، نخودی مایل به قرمز یا خاکستری، قرمز- نارنجی و خاکستری است که اغلب پوششی به رنگ نخودی یا نارنجی- قرمز سطوح داخلی و خارجی سفال را پوشانده است. در خمیره از آمیزه ماسه، دانه‌های سفید رنگ و شن استفاده کرده‌اند. سفال‌های بی‌لعب اسلامی این محوطه نسبت به سفال‌های دوره ساسانی آن از کیفیت بالاتری برخوردارند و اغلب چرخ‌ساز و دارای پخت کافی هستند. گونه فوق به لحاظ نوع قطعه به لبه، بدنه و کف تقسیم‌بندی شده‌اند و فرم اغلب سفال‌ها دهانه بسته و برخی دهانه باز شامل کوزه، خمره و کاسه است. سفال با نقش کنده و افزوده از جمله سفال‌های محوطه تل قلعه اسطور است و شامل قطعاتی با خمیره به رنگ نخودی، نخودی مایل به قرمز و اندکی خاکستری است. نمونه‌ها به جزء دو قطعه دسته که با دست ساخته شده و به طرف الحاق شده‌اند، اکثراً چرخ‌ساز با پخت کافی هستند. در گونه کنده از لحاظ فرم ظروف به دلیل این که این قطعات مربوط به بدنه ظروف هستند، نمی‌توان فرم مشخصی را برای ظروف در نظر گرفت. نقوش در این گونه در سطح خارجی ظروف با استفاده از فن تزئینی کنده و افزوده ایجاد شده‌اند. نقوش کنده شامل خطوط ساده افقی، زیگزاگی، موج یک یا چند ردیفه، خطوط اریب و متقاطع، نقطه‌ای، ردیف مثلث‌های ساده توپر و تو خالی است. سفال‌های با نقش کنده محوطه تل قلعه اسطور با نمونه‌های شهر قدیم سیرجان که مورگان و لیسربای به سده‌های ۴-۵ ه.ق تاریخ‌گذاری کرده‌اند، قابل مقایسه هستند (Morgan & Leatherby 1987: 147, Fig. 37-47). برخی از قطعات به یافته‌های شوش (Kervran, 1977: fig. 22: 1-7)، قصر ابونصر (Whitcomb, 1985: 122, 135) و غیره شباهت دارند که در جداول پیوست به آن‌ها اشاره شده است. گونه افزوده شامل دو دسته است که دارای خمیره نارنجی و پوشش گلی نخودی رنگ در سطوح داخلی و خارجی است که با دست ساخته شده و بر روی آن‌ها قطعه‌ای گل افزوده شده است. در میان سفال‌های بی‌لعب فقط یک قطعه سفال گونه قالبی به دست آمده آمد (طرح شماره ۳۱) که دارای خمیره خاکستری رنگ است. این بدنه دارای پخت کافی و پوشش گل رقیق در سطح بیرونی به رنگ نخودی است و در خمیره آن برای استحکام بیشتر از آمیزه ماسه استفاده شده است. این قطعه سفال دارای نقش هندسی هلالی شکل در سطح بیرونی بوده و با نمونه‌های شهر قدیم سیرجان (افضلی، ۱۳۹۸: ۳۶۰)، جیرفت (چوبک، ۱۳۹۱: ۸۹)، نرماشیر (امیرحاجلو و سقایی، ۱۳۹۸: ۲۶۳)، نیشابور (Wilkinson, 1973: 356-357) و محوطه‌های جنوب ایران (Williamson, 1987: 22) قابل مقایسه است.

جدول ۱: گاهنگاری و مقایسه سفال‌های بی‌لعب محوطه تل قلعه اسطور (نگارندگان، ۱۳۹۸).

شماره	گونه	محل مورد مقایسه	منبع	تاریخ‌گذاری
۱	خاکستری	فیروزآباد، حاجی‌آباد	منتظرظهوری، ۱۳۹۵: ۴۶۸؛ Azarnoush, 1994: fig 189	ساسانی
۳	قرمز	دشت سنقر	ساریخانی و دیگران، ۱۳۹۵: شکل ۲. ش ۳۰	ساسانی
۷	نخودی	فیروزآباد؛ عسکر مکرم؛ قصر ابونصر	منتظرظهوری، ۱۳۹۵: ۴۵۰؛ عطایی، ۱۳۹۵: ل ۲ ش ۳؛ Whitcomb, 1985: 141. Fig 52	ساسانی
۸	نخودی	سر مشهد- سیرم شاه	محمدی‌فر و طهماسبی، ۱۳۹۳:	ساسانی
۹	نخودی	فیروزآباد؛ حاجی‌آباد؛ عسکر مکرم	منتظرظهوری، ۱۳۹۵: ۴۵۹؛ Azarnoush, 1994: fig 182؛ عطایی، ۱۳۹۵: ل ۴ ش ۷.	ساسانی
۱۰	قرمز-نارنجی	قلعه یزدگرد- سیرم شاه	Keall and Keall, 1981: Fig. 10- No. 15؛ محمدی‌فر و طهماسبی، ۱۳۹۳: تصویر ۴۱. ش ۶	ساسانی
۱۱	نخودی	شهر قدیم سیرجان	افضلی، ۱۳۹۸: ۳۵۷؛ ش ۶	ساسانی
۱۲	نخودی	فیروزآباد؛ حاجی‌آباد، هولیلا	منتظرظهوری، ۱۳۹۵: ۴۵۳؛ Azarnoush, 1994: fig 177n؛ Kennet, 1994: fig. 10	ساسانی
۱۳	نخودی	حاجی‌آباد	Azarnoush, 1994: fig 188f	ساسانی
۱۴	قرمز	وه اردشیر؛ شاه فیروز سیرجان، قصر ابونصر	افضلی، ۱۳۹۸: ۳۵۳؛ ش ۴؛ Riccardi, 1967: fig. 158؛ Whitcomb, 1985: 141. Fig. 47	ساسانی
۱۶	نخودی	ملیان؛ شهر قدیم سیرجان	Alden, 1978: fig. 6؛ افضلی، ۱۳۹۸: ۳۵۸؛ ش ۱۱.	ساسانی
۱۷	قرمز	شهر قدیم سیرجان	افضلی، ۱۳۹۸: ۳۵۶؛ ش ۲؛ محمدی‌فر و طهماسبی، ۱۳۹۳: تصویر ۱۷. ش ۲	ساسانی
۱۹	قرمز - نارنجی	راس‌الخیمه، فیروزآباد	منتظرظهوری، ۱۳۹۵: ۸۱۴۵۶؛ Kennet, 2002: 157, fig 4	ساسانی
۲۰	نخودی	شهر قدیم سیرجان؛ عسکر مکرم	افضلی، ۱۳۹۸: ۳۵۷؛ ش ۸-۷؛ عطایی، ۱۳۹۵: ل ۱۰ ش ۹. ساریخانی و دیگران، ۱۳۹۵: شکل ۲. ش 19	ساسانی
۲۱	قرمز- نارنجی	حاجی‌آباد	Azarnoush, 1994: fig 174e	ساسانی





جدول ۲: سفال‌های بی‌لغاب با نقش کنده، افزوده، قالبی دوره اسلامی و ساسانی تل‌قلعه اسطور (نگارندگان: ۱۳۹۸)

شماره	گونه	محل مورد مقایسه	منبع	تاریخ‌گذاری
۲۹	نقش کنده	جیرفت	چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۲	سده‌های اولیه اسلامی
۳۰	نقش کنده	شهر قدیم سیرجان	افضلی، ۱۳۹۸: ۳۵۹	سده‌های اولیه اسلامی
۳۱	قالبی	جنوب ایران، جیرفت، نرماشیر، نیشابور، فارس	Priestman, 2013: 467-687; ۱۳۹۰: ۱۰۳؛ امیرحاجلو و سقایی، ۱۳۹۸: ۲۱۳؛ Wilkinson, 1973: 356-357; Williamson, 1987: 22	۵-۷ ه.ق
۳۳	نقش کنده	باغ‌بمید سیرجان	افضلی، ۱۳۹۸: ۴۰۱، ش ۲	سده‌های اولیه اسلامی
۳۴	نقش افزوده	باغ بمید سیرجان	افضلی، ۱۳۹۸: ۴۰۱، ش ۱	سده‌های اولیه اسلامی
۳۶	نقش کنده	شهر قدیم سیرجان	افضلی، ۳۶۰-۳۶۱	سده‌های اولیه اسلامی

### ۶. سفال‌های لعابدار

سفال‌های لعابدار به‌دست آمده از تل‌قلعه اسطور به دو گروه اصلی سفال لعابدار تک‌رنگ و سفال لعابدار منقوش تقسیم می‌شوند. در هر دو گروه، همه قطعات چرخ‌ساز، دارای حرارت مناسب و کیفیت ساخت متوسط هستند (تصویر ۷).

### ۷. سفال لعابدار تک‌رنگ

ساخت سفال با لعاب تک‌رنگ در ایران قبل و بعد از اسلام در اغلب مراکز سفالگری رواج داشته و از رنگ‌های لاجوردی، آبی، سبز، زرد، قهوه‌ای، سفید و فیروزه‌ای استفاده می‌کرده‌اند (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۳۰) و بعد از اسلام از متداول‌ترین ظروف سفالی است که در سراسر جهان اسلام تولید می‌شده‌اند (Grube, 1994b: 135). سفال‌های لعابدار تک‌رنگ به‌دقت آمده از محوطه تل-قلعه اسطور شامل دو گروه سفال تک‌رنگ ساده و تک‌رنگ منقوش می‌شوند که سفال‌های تک‌رنگ منقوش دارای نقوش کنده (طرح ۳۹-۴۰) هستند. این سفال‌ها دارای لعاب به رنگ‌های سبز (روشن تا تیره)، فیروزه‌ای و لاجوردی هستند که اکثراً هر دو سطح با لعاب یک‌رنگ پوشش داده شده است. سفال‌ها دارای خمیره رُسی نخودی (طرح ۳۸-۴۰، ۴۲، ۵۰-۵۱) و خمیره شبه چینی (طرح‌های ۴۱ و ۵۴-۵۵) و آمیزه ماسه یا ماسه بادی هستند.

**۸. سفال با لعاب تک‌رنگ سبز:** سفال‌های این‌گونه سفالی دارای لعاب سبز تیره و روشن و خمیره نخودی و قرمز هستند. این‌گونه به لحاظ نقش به دو گروه فرعی ساده (طرح ۳۸) و نقش کنده (طرح‌های ۳۹ و ۴۰) تقسیم می‌شوند که با سفال‌های محوطه‌هایی همانند شهر قدیم سیرجان (افضلی، ۱۳۹۸: ۳۶۱)، دارابگرد، استخر و بیشاپور (امیری، ۱۳۹۱: ۱۷۰، ۱۵۳، ۹۷)، فیروزآباد (منتظرظهوری، ۱۳۹۴) و جنوب ایران (Priestman, 2005: 258-59) قابل مقایسه‌اند. به لحاظ فرم، سفال‌های این‌گونه ظروف دهانه بازی هستند که به سده‌های اولیه اسلامی تاریخ‌گذاری می‌شوند.

**۹. سفال تک‌رنگ فیروزه‌ای با خمیره رُسی و خمیره شبه‌چینی:** در مجموعه سفالی مورد پژوهش دو قطعه مربوط به گونه تک‌رنگ فیروزه‌ای شناسایی شد که یک قطعه (طرح ۴۱) دارای خمیره رُسی است که دو سطح آن لعاب‌دهی شده است. این‌گونه سفالی به فراوانی در بررسی شهر قدیم سیرجان به‌دست آمده است (افضلی، ۱۳۹۸: ۳۵۷-۳۶۸). همچنین این قطعه به سفال‌های گروه ۶ هولیلا شباهت دارد که کنت قدمت آن‌ها را از دوره ساسانی تا اوائل اسلامی می‌داند (Kennet, 1994: 188, Fig. 16: 53-59). یک قطعه سفال لعابدار تک‌رنگ فیروزه‌ای (طرح ۴۲) دارای خمیره شبه چینی است که با نمونه‌های شهر دقینانوس جیرفت (چوبک، ۱۳۹۱: ۹۳)، شهر قدیم سیرجان (افضلی، ۱۳۹۸: ۳۶۱) فیروزآباد (منتظرظهوری، ۱۳۹۴: ۴۶۷-۴۸۲) که به سده‌های ۵-۷ ه.ق تاریخ‌گذاری شده‌اند، قابل مقایسه است.

**۱۰. سفال تک‌رنگ لاجوردی:** دو قطعه بدنه متعلق به گونه تک‌رنگ لاجوردی با خمیره شبه‌چینی (طرح ۵۴-۵۵) به‌دست آمده که دارای خمیره نخودی است. این قطعات با نمونه‌های شهر قدیم سیرجان (افضلی، ۱۳۹۸: ۳۶۱، شکل ۴-۹، شماره ۶)، مجموعه ویلیامسون (Priestman, 2005: 277-288: Fig. 152) و شهر کهن جیرفت (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۴) قابل مقایسه هستند. براساس مقایسه صورت گرفته این قطعات به سده‌های ۵-۷ ه.ق تاریخ‌گذاری می‌شوند.

۱۱. سفال تک‌رنگ سبز آبی با نقش افزوده: این گونه سفالی دارای خمیره رسی نخودی رنگ و چرخ‌ساز است (طرح شماره ۵۱-۵۰) که با نمونه‌های شهر قدیم سیرجان قابل مقایسه هستند (افضلی، ۱۳۹۸: ۳۶۳؛ شکل ۴-۱۲). چوبک این سفال‌ها را گونه عرب-ساسانی می‌داند که تداوم گونه ساسانی هستند (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۵، ۹۱). با این حال این سفال‌ها در مجموعه ویلیامسون به سده‌های ۲ تا ۴ ه.ق منسوب شده است (Priestman, 2011: 693, pl. 66-64). این گونه در بسیاری از محوطه‌های سده‌های اولیه اسلامی مانند شوش (Kervran, 1986: 307, 361) و فیروزآباد نیز به دست آمده‌اند (منتظرظهوری، ۱۳۹۴: ۴۶۴).

### ۱۲. سفال‌های لعابدار چند رنگ منقوش:

گونه چند رنگ منقوش به دست آمده از محوطه تل قلعه اسطور به گونه‌های سفالی گلابه‌ای، لعاب پاشیده، اسگرافیاتو تک‌رنگ و اسگرافیاتو چند رنگ طبقه‌بندی می‌شوند. همه قطعات چرخ‌ساز، دارای کیفیت ساخت متوسط و همچنین خمیره رسی به رنگ-های نخودی، نخودی مایل به قرمز هستند. سطوح داخلی و خارجی همه قطعات با لعاب پوشانده شده است. نقوش ایجاد شده از نوع هندسی بوده که فقط بر سطح داخلی ظروف ایجاد شده‌اند. همچنین فرم ظروف این گونه شامل کاسه و پیاله است.

### ۱۳. سفال گلابه‌ای<sup>۱</sup>

سفال‌های منقوش گلابه‌ای دارای یک زمینه گلابه‌ای هستند که نقوش به صورت نقاشی بر روی آن ایجاد شده است بدین ترتیب که ابتدا بدنه رسی سفال که از یک خمیره نخودی یا قرمز ساخته می‌شد، با لایه‌ای از گلابه پوشش داده شده و سپس نقوش به وسیله مواد رنگی بر روی این پوشش ایجاد می‌شدند و در آخر سفال با لعاب سربی پوشانده می‌شد (Fehrevari, 2000: 122, Blair & Bloom, 2004: 50). این گونه سفال‌ها در فاصله سده‌های ۳ تا ۵ ه.ق در مناطق وسیعی از آسیای مرکزی، خراسان بزرگ، سیستان و سواحل دریای خزر و کرمان به وفور دیده شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند (عطایی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۰-۸۳). گونه سفال گلابه‌ای محوطه تل قلعه اسطور شامل چهار قطعه (لبه و کف) به فرم پیاله و کاسه است. این گونه خمیره‌ای رسی به رنگ نخودی یا نخودی مایل به قرمز دارد که تزئین قطعات مورد پژوهش شامل نقوش هندسی سیاه روی زمینه سفید (طرح ۴۳)، نقش قهوه‌ای روشن روی زمینه زرد روشن (طرح ۴۴)، نقش سفید روی زمینه قهوه‌ای (طرح ۴۵) و نقش سیاه و سفید روی زمینه قهوه‌ای (طرح ۴۷) است. این سفال‌ها به لحاظ فرم، تزئین و رنگ لعاب به سفال‌های گلابه‌ای شهر قدیم سیرجان (افضلی، ۱۳۹۸: ۳۶۵-۳۶۷)، شهر قدیم جیرفت (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۵)، غبیرا (Bivar et al. 2000: 135-137, 402; Pl. 84)، مجموعه ویلیامسون (Priestman, 2005: 247, 406, Pl. 114)، حوزه سیستان (موسوی‌حاجی و عطایی ۱۳۸۹: ۱۰۸) و شوش (Kervran, 1984: 57) شباهت دارد. مورگان و لیسربای تولید این گونه سفالی در شهر قدیم سیرجان را مربوط به سده‌های ۴ و ۵ ه.ق می‌دانند (Morgan & Leatherby, 1987: 52, 56-73, 111-130, Fig. 1-22). سفال‌های این گونه با توجه به مطالعات مقایسه‌ای به سده‌های ۴ تا ۶ ه.ق قابل تاریخ‌گذاری هستند.

### ۱۴. سفال اسگرافیاتو<sup>۲</sup>

سفال‌های گونه اسگرافیاتو در محوطه تل قلعه اسطور شامل چهار قطعه لبه، کف و بدنه است که به دو گونه اصلی تک‌رنگ و چند رنگ تقسیم می‌شوند. این قطعات دارای خمیره رسی نخودی و نخودی مایل به قرمز و به فرم دهانه باز و کاسه هستند. نقوش کنده ایجاد شده شامل خطوط گردشی و شعاعی (طرح ۴۸ و ۴۶) است که بعد از لعاب دهی ایجاد شده‌اند. گونه اسگرافیاتوی چند رنگ همراه با لعاب پاشیده به رنگ‌های سبز، زرد و قهوه‌ای تزئین شده‌اند. اسگرافیاتوهای تک‌رنگ این محوطه به سفال‌های شهر قدیم سیرجان شباهت دارند که به سده‌های اولیه اسلامی تاریخ‌گذاری شده‌اند (Morgan & Leatherby 1987: 136, Fig. 24, 25, 26). این گونه در مجموعه شهر قدیم جیرفت به سده ۳-۵ ه.ق تاریخ‌گذاری شده‌اند (چوبک، ۱۳۹۱: ۹۲).<sup>۳</sup> نوع ساده

1. Slip-Painted

2. Sgraffiato

<sup>۳</sup> بسیاری از این گونه سفالی در محوطه‌هایی چون شوش، جرجان، سیراف، نیشابور، الموت و محدوده وسیع جغرافیایی خارج از ایران از این گونه به دست آمده (Wilkinson, 1973: 61) که بخصوص در خلال سده‌های ۳ تا ۵ ه.ق در مراکز سفالگری تولید می‌شده‌اند.



در مجموعه ویلیامسون (گروه GRAF.G) به اوایل سده ۴ تا اواسط سده ۵ ه.ق و نوع چندرنگ اولیه به اواسط سده ۵ تا سده ۷ ه.ق تاریخ‌گذاری شده‌اند (Priestman, 2005:250, 255-256; Priestman, 2011: 581-594). این گونه در سیراف به اوائل سده ۵ ه.ق (58: 1979; Whitehouse, 1968: 15, 1d; Whitehouse, 1979: 58) و گرگان به سده ۴-۳ ه.ق (46: 1984; Kiani) و در استخر و سرمشهد به صدر اسلام (امیری، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۳۴، ۱۱۶) منسوب شده‌اند.

### ۱۵. سفال با لعاب پاشیده

در تزیین سفال گونه‌ی لعاب پاشیده از اکسید رنگ دانه‌های مختلف از یک یا چند نوع به صورت نامنظم در لعاب پاشیده می‌شود (Mason & Keall, 1991:52) که بر روی پوشش گلی سفید با رنگ‌های سبز، قهوه‌ای و زرد بی‌شکل و آزاد روان شده و به صورت شعاعی، نواری یا لکه لکه به صورت تزیین در می‌آید که به آن اصطلاحاً پاشیده<sup>۱</sup> می‌گویند که تأثیر سفالگری چین را در هنر اسلامی نشان می‌دهند و گستره‌ی جغرافیایی آن از شمال خراسان تا مرکز ایران، ری و تا جنوب غرب ایران بوده است (چوبک، ۱۳۹۱: ۹۲). تنها یک قطعه از سفال با لعاب پاشیده از محوطه تل قلعه اسطور به دست آمد که دارای خمیره رسی نخودی است که با رنگ سبز بر روی زمینه زرد رنگ آن طرح‌های خطی ایجاد شده است (طرح ۴۹). این قطعه به سفال لعاب پاشیده شهر قدیم سیرجان دارد که به اواسط سده ۴ تا اواسط سده ۵ ه.ق تاریخ‌گذاری شده‌اند (Morgan & Leatherby, 1987: 140-52). شباهت دارد. این گونه سفال در مجموعه‌ی سفالی محوطه شهر کهن جیرفت بین سده‌های ۳ تا ۵ ه.ق (چوبک ۱۳۹۱: ۹۲، ۱۰۷)، در سیراف بین سال‌های ۳۳۵-۲۳۵ ه.ق (59-52: 1979; Whitehouse). غبیرا سده‌های ۶-۵ ه.ق (131-130: 2000; Bivar et al. 396; Pl. 78) و استخر و سرمشهد به سده‌های اولیه اسلام تاریخ‌گذاری شده‌اند (امیری، ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۳۲، ۱۱۵).

جدول ۲: گاهنگاری سفال‌های لعابدار دوران اسلامی محوطه تل قلعه اسطور (نگارندگان: ۱۳۹۸)

شماره	گونه	محل مورد مقایسه	منبع	تاریخ‌گذاری
۳۸	تک‌رنگ سبز	جیرفت، بیشاپور، عسکر مکر	چوبک، ۱۳۹۱: ۱۱۰؛ امیری، ۱۳۹۱: ۹۷؛ عطایی، ۱۳۹۵: لوحه ۳۳.	سده‌های اولیه اسلامی
۳۹	تک‌رنگ سبز	استخر، جنوب ایران، باغبمید	امیری، ۱۳۹۱: ۱۵۳؛ Priestman, 2005: 258؛ افضل، ۱۳۹۸: ۴۰۱.	سده‌های اولیه اسلامی
۴۰	تک‌رنگ سبز با نقوش کنده	شهر قدیم و باغبمید سیرجان	افضلی، ۱۳۹۸: ۳۶۷، ۴۰۱.	سده‌های اولیه اسلامی
۴۱	تک‌رنگ فیروزه‌ای خمیره شبه چینی	جیرفت، شهر قدیم سیرجان، فیروزآباد	چوبک، ۱۳۹۱: ۹۳؛ افضل، ۱۳۹۸: ۱۳۹۴؛ منتظرظهوری، ۱۳۹۴: ۴۶۷-۴۸۲.	سده ۵-۷ ه.ق
۴۲	تک رنگ خمیره رسی	فیروزآباد، فارس، هولیل، نیک شهر	Whitcomb, 1985: fig 51, ۴۵۴؛ ۱۳۹۵؛ منتظرظهوری، ۱۳۹۵: ۵۳-59؛ Kennet, 1994: 188, Fig. 16؛ زور، ۱۳۹۱: ۲۲۹؛ ۱۳۹.	ساسانی - تا سده‌های اولیه اسلامی
۴۳	گلابه‌ای	جیرفت، نرماشیر، جنوب ایران، عسکر مکر	چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۵؛ امیرحاجلو و سقایی، ۱۳۹۸: ۲۱۵؛ عطایی، ۱۳۹۵: ۲۵۴؛ ل. ش ۵۰؛ ۳؛ Priestman, 2013: 601.	سده‌های ۴-۶ ه.ق
۴۴	گلابه‌ای	شهر قدیم سیرجان	افضلی، ۱۳۹۸: ۳۶۵؛	سده ۳-۵ ه.ق
۴۵	گلابه‌ای	شهر قدیم سیرجان	افضلی، ۱۳۹۸: ۳۶۴؛	سده ۳-۵ ه.ق
۴۶	اسگرافیاتو	چابهار، شهر قدیم سیرجان	زور، ۱۳۹۱: ۲۳۴؛ ش. ۱۹۹؛ افضل، ۱۳۹۸: ۳۶۹؛	سده ۳-۵ ه.ق
۴۷	گلابه‌ای	جنوب ایران، باغبمید	Priestman, 2013: 600, pl 103, 104؛ افضل، ۱۳۹۸: ۴۰۲؛	سده ۳-۶ ه.ق
۴۸	اسگرافیاتو	فیروزآباد، نیشابور، نیک شهر، عسکر مکر، شهر قدیم سیرجان	منتظرظهوری، ۱۳۹۵: ۴۶۸؛ ۱۳۹۵؛ زور، ۱۳۹۱: ۲۳۳؛ ش ۱۸۵؛ عطایی، ۱۳۹۵: ۱۳۴۲؛ ل. ۳۷؛ ۳؛ افضل، ۱۳۹۸: ۳۶۸؛	سده ۳-۵ ه.ق
۴۹	لعاب پاشیده	جیرفت، شهر قدیم سیرجان، عسکر مکر	چوبک، ۱۳۹۰: ۱۰۷؛ عطایی، ۱۳۹۵: ۲۴۴؛ ل. ۳۴۰؛ ۷؛ افضل، ۱۳۹۸: ۳۷۱-۳۷۰؛	سده ۳-۵ ه.ق
۵۰-۵۱	سبز- آبی با نقش افزوده	فارس، جیرفت، سیراف، شوش	Witcomb, 1975: 134؛ چوبک، ۱۳۹۰: ۱۰۵؛ Priestman, 2011: 693, pl 66؛ Whithouse, 1972: PL.xb؛ Kervran, 1986: 307؛	ساسانی - اوایل اسلام
۵۲-۵۳	اسگرافیاتو	نیشابور، راس‌الخیمه، شهر قدیم سیرجان	Wilkinson, 1973: 77, fig 24؛ Kennet 1997: 292-293, Fig. 9؛ افضل، ۱۳۹۸: ۳۶۸؛	سده ۳-۵ ه.ق
۵۴-۵۵	تک رنگ لاجوردی خمیره شبه چینی	جنوب ایران، جیرفت، شهر قدیم سیرجان، عسکر مکر	Priestman, 2005: 277-288, Fig. 152؛ چوبک، ۱۳۹۰: ۱۰۴؛ افضل، ۱۳۹۸: ۴۲۰؛ عطایی، ۱۳۹۵: ۲۳۱؛ ل. ۲۷؛ ش ۵-۶؛	سده ۵-۷ ه.ق

## ۱۶. تولید محلی سفال در تل قلعه اسطور

در بررسی سطحی تل قلعه اسطور شواهدی از تولید سفال در این محوطه به دست آمد. تویی سفالی، جوش کوره و واژه‌های کوره از وجود کارگاه یا کارگاه‌های کوچک محلی برای ساخت سفال‌های مورد نیاز در این محوطه نشان دارد. وجود قطعه سفال‌های دفرمه و قطعاتی که بخشی از آن‌ها بیش از حد حرارت دیده شواهد دیگری از تولید محلی است. همچنین برخی از قطعات بر اثر حرارت کنترل نشده تغییر رنگ داده و آثار ذوب و سوختگی شدید حین پخت در کوره بر روی آن‌ها دیده می‌شود. لازم به ذکر است که آثار یادشده بر روی سفال‌های دست ساز دوره ساسانی (خمره‌های ذخیره آذوقه) و دوران اسلامی بیشتر از سفال چرخ‌ساز وجود دارد.

## ۱۷. نتیجه

تل قلعه اسطور با ۴ هکتار وسعت از محوطه‌های بزرگ دشت سیرجان به شمار می‌رود که با توجه به داده‌های سفالی مورد مطالعه استقرار در آن از دوره ساسانی آغاز و تا قرون میانی اسلامی تداوم داشته است. قرار گرفتن بر سر راه ارتباطی بافت به سیرجان، وجود زمین‌های حاصلخیز و منابع تأمین آب (قنات و رودخانه) در شکل‌گیری و تداوم استقرار در این محوطه طی چندین سده نقش بسزایی داشته است. شواهدی از قبیل سازه‌های معماری و قطعات قلوه سنگ پراکنده در سطح تپه از وجود استقرار دایم در این محوطه نشان دارد. ابن خردادبه از اسطور به عنوان منزلگاهی در مسیر ارتباطی سیرجان به جیرفت نام برده است که با توجه به نام کنونی اسطور، مسافت تقریبی بین منازل یادشده، وسعت محوطه و دارا بودن آثاری از دوره صدر اسلام به نظر می‌رسد که تل قلعه اسطور منزلگاه فوق بوده باشد. وجود قطعات سفال دفرمه، جوش کوره، تویی‌های سفالی و همچنین سفال‌های بیش از حد حرارت دیده بیانگر تولید سفال در محوطه مورد بحث است. در این میان سفال‌های دوره ساسانی از کیفیت و استحکام کافی برخوردار نیستند و می‌توان سفال‌های این دوره و بویژه خمره‌های ذخیره آذوقه را با احتمال بیشتری به عنوان تولیدات محلی قلمداد نمود. داده‌های سفالی گردآوری شده از سطح این محوطه دارای تنوع است که به دوران ساسانی تا قرون میانی اسلامی قابل تاریخ‌گذاری هستند. سفال‌ها به گونه‌های بی‌لعب (نخودی، قرمز- نارنجی، خاکستری و قالبی) و لعابدار (سفال تک‌رنگ فیروزه‌ای با خمیره رسی و خمیره شبه‌چینی، تک‌رنگ سبز، تک‌رنگ لاجوردی، تک‌رنگ سبز آبی با نقش افزوده، لعاب پاشیده، اسگرافیاتو و گلابه‌ای) قابل تقسیم‌بندی هستند. همسانی و مشابهت داده‌های باستان‌شناختی مناطق مختلف نشان از ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی میان آن مناطق دارد. نتیجه حاصل از مقایسه‌های گونه‌شناختی نمونه‌های سفالی محوطه تل قلعه اسطور به خوبی نشان دهنده همسانی و مشابهت این نمونه‌ها با سفال‌های محوطه‌هایی همچون شهر کهن جیرفت، شهر قدیم سیرجان، نماشیر، باغ بمید، استخر، بیشابور، فیروزآباد، عسکرمرم، سیراف، شوش، نیک شهر، چابهار و ... دارد. ایالت کرمان در دوره تاریخی و اسلامی همواره از اهمیت زیادی برخوردار بوده و به همین دلیل ارتباطات گسترده با مناطق همجوار همچون فارس و کناره‌های خلیج فارس و شرق به خوبی نشان دهنده تبادلات بین این مناطق است و در این استقرار مورد بحث نیز می‌تواند از این تبادلات تجاری و فرهنگی بهره‌مند باشد.

## سپاسگزاری

طرح بررسی «شهر سیرجان در دوران اسلامی و راه‌های ارتباطی آن» در اردیبهشت و خرداد سال ۱۳۹۷ با مجوز شماره ۹۶۲۱۴۱/۰۰/۴۶۸۹ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۶ پژوهشگاه میراث فرهنگی و حمایت‌های مالی و معنوی شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر سیرجان به اجرا درآمده است. نگارندگان از دکتر حمیده چوبک و دکتر روح‌لله شیرازی روسای وقت و فعلی پژوهشکده باستان‌شناسی برای صدور محور و از حمایت‌های همه‌جانبه و بی‌دریغ شرکت صنعتی و معدنی گل‌گهر و مسئولان آن شرکت برای حمایت مالی هیئت باستان‌شناسی بویژه دکتر محمد حاتمی مدیریت پشتیبانی وقت نهایت تشکر را دارند.

## منابع

ابن خردادبه، عبدالله بن عبدالله، (۱۳۷۱)، *مسالك و ممالک*، ترجمه، سعید خاکرند با مقدمه آنده میکل، تهران، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.

افضلی، زینب، (۱۳۹۸)، «سیر تحولات فضایی شهر سیرجان در دوران اسلامی»، رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).



امیرحاجلو، سعید، صدیقیان حسین، (۱۳۹۵)، «کاوش، پیگردی و خواناسازی شواهد معماری قلعه سنگ سیرجان استان کرمان»؛ در گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (۵ تا ۱۷ اسفندماه ۱۳۹۵)، به کوشش حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، صص ۱۶-۲۲.

امیری، مصیب، (۱۳۹۱)، بررسی و مطالعه سفال دوران ساسانی و قرون اولیه اسلامی (مطالعه موردی محوطه‌های تاریخی استخر، شهر گور، بیشاپور، سرمشهد و دارابگرد)، رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

حاتمی، ابوالقاسم، (۱۳۷۳)، گزارش بررسی و گمانه زنی و تعیین حریم سیرجان قدیم، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).  
حاتمی، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، بررسی تحلیلی باستان‌شناسی سیرجان قدیم از اوایل اسلام تا دوره تیموری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

حاتمی، ابوالقاسم، (۱۳۸۰)، سیرجان قدیم مرکز صنعت و هنر اسلامی، کرمان: کرمان‌شناسی.

حاتمی، ابوالقاسم، (۱۳۸۳)، بررسی، شناسایی و مستندسازی آثار تاریخی - فرهنگی شهرستان سیرجان (بخش مرکزی دهستان‌های چهار گنبد، بلورد، نجف‌آباد)، جلد دوم، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).

چوبک، حمیده، (۱۳۹۱)، «سفالینه‌های دوران اسلامی شهر کهن جیرفت»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۴، شماره ۱، صص: ۸۳-۱۱۲.  
زور، مریم، (۱۳۹۱)، «مطالعه نمونه‌های سفالین جمع‌آوری شده از سطح محوطه‌های دوران اسلامی در شهرستان‌های نیک‌شهر و چابهار»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، (منتشر نشده).

ساریخانی، مجید، حیدریان، محمود؛ و پارسه، شهرام، (۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل الگوی استقرار محوطه‌های ساسانی در دشت میانکوهی سنقر و کلیایی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۱۰، صص ۱۰۱-۱۲۰.

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، (۱۳۷۹)، فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور (جلد سوم)، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

سایکس، سرپرسی، (۱۳۳۶)، سفرنامه یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات کتابخانه ابن‌سینا.

فهروری، گ. و د. بیوار (۱۳۵۴)، «گزارش سومین فصل کاوش‌های غیرا»، گزارش سومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری.

گابریل، آلفونس، (۱۳۴۸)، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوری، تهران: ابن‌سینا.

گیبوزن، ریچارد، (۱۳۹۵)، سفرنامه ریچارد گیبوزن: سرکوب شاهزادگان و خوانین باغی، ترجمه امید شریفی، تهران: انتشارات ایران‌شناسی.

عطایی، مرتضی، موسوی حاجی، سید رسول؛ و کولابادی، راحله، (۱۳۹۱)، سفال منقوش گلابه‌ای (انواع گستردگی، تاریخ‌گذاری)، نگره، سال هفتم، شماره ۲۳، صص ۸۷-۷۱.

عطایی، مرتضی، (۱۳۹۵)، بررسی روشمند باستان‌شناختی شهر تاریخی عسکر مکرّم- خوزستان، رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

محمدی‌فر، یعقوب و طهماسبی، الناز، (۱۳۹۳)، «طبقه‌بندی سفال ساسانی دره سیمره، مطالعه موردی: قلعه سیرم شاه»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۷، صص ۱۳۳-۱۵۲.

منتظرظهوری، مجید، (۱۳۹۵)، شهر اردشیرخوره در دوران انتقال از ساسانیان به قرون اسلامی، رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).

ناصری تهرانی، محبوبه، (۱۳۹۵)، بررسی باستان‌شناسی در محدوده طرح خط لوله بندرعباس- سیرجان- رفسنجان (حوزه کرمان)، در گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (۵ تا ۱۷ اسفندماه ۱۳۹۵)، به کوشش حمیده چوبک، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: صص ۷۱۱-۷۰۷.

Alden, R., (1978). "Excavations at Tal- Malyan: Part I, A Sasanian Kiln", *Iran*, Vol. 16, Pp: 79-86.

Amiri, M, S. M, Mousavi Kouhpar, J, Neyestani, F, Khademi Nadushan., (2013). "Comparative study of a pottery sample from Sasanian Islamic sites of fars"., *Mediterranean Archaeology and Archaeometry*, Vol. 13(2), Pp:89-101.

Azarnoush, M., (1994). *The Sasanian Manor House at Hajjiabad, Iran*. Monografie di Mesopotamia, Le Lettere, Florence.

Bivar, A. D. H., Fehervari, G., Baker, P. L., Errington, N., Shokoohy, M., Errington, E., & Tyler-Smith, S., (2000). *Excavations at Ghubayrā, Iran*. School of Oriental & African Studies.

Blair, Sh., Bloom, J., (2004). "Decorative Arts", in: *Islamic Art and Architecture*, M Hattstein and P. Delius (eds), Konemann, Italy, Pp. 118-123.

Feherevari, G., (2000). *Ceramics of the Islamic World in the Tareq Rajab Museum*, London: I.B. Tauris publisher.





- Grube, A., (1994). "Monochrome-glazed wares of the pre-Saljuq Period", in: Cobalt and Lustre: the first centuries of Islamic pottery. The Nasser D. Khalili Collection of Islamic Art, 9, 147-156.
- Keall, E.J., Keall, M.J., (1981). "The Qal'eh-i Yazdigird Pottery: A Statistical Approach". *Iran*, Vol.19, Pp: 33-80.
- Kennet, D., (1994). "Jazirat al-Hulayla—early Julfar", *Journal of the Royal Asiatic Society*, Vol .4, no.2, Pp: 163-212.
- Kennet, D., (2002). "Sasanian Pottery in Southern Iran and Eastern Arabia", *Iran*, Vol. XL, pp: 153 – 162.
- Kennet, D., (2004). *Sasanian and Islamic pottery from Ras al- Khaimh, chronology and analysis of trade in the western Indian Ocean*. Oxford, BAR Int. Ser.
- Kervran, M., (1977). Les niveaux islamiques du secteur oriental de l'Apadana, II. - Le materiel céramique, Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran, 7: 75-161.
- Kervran, M., (1984). Les niveaux islamiques du secteur oriental du tepe de IApadana, III. Les objets en verre, en pierre et metal. Delegation Archeologique Francaise en Iran, pp 211- 237.
- Kiani, M. Y., (1984). The Islamic City of Gurgan, Deutsches Archäologisches Institut. Abt. Teheran. ArchäeTologische Mitteilungen aus Iran, Ergänzungsband 11, Berlin: Dietrich Reimer Verlag.
- Mason, R. B., Keall, E. J., (1991). "The Abbasid Glazed Wares of Siraf and the Basra Connection: Petro-graphic Analysis", *Iran*, Vol. 29, Pp: 51-66.
- Morgan, P., and Leatherby, J., (1987). "Excavated Ceramics from Sirjan", *Syria and Iran, Tree Studies in Medieval Ceramics*, Edited by James Allan and Caroline Roberts, Oxford Studies in Islamic Art IV, University of Oxford, Pp: 23-172.
- Priestman, S., (2003). "Sasanian Ceramics from the Gorgan Wall and other Site on the Gorgan Plain", in: *Persia's Imperial Power in Late Antiquity: The Great Wall of Gorgan and the Frontier Landscapes of Sasanin Iran*, H. Omrani Rekavandi, T.J. Wilkinson, J. Nokandeh, & E. Sauer (eds). London: British Institute of Persian Studies Archaeological Monograph Series.
- Priestman, S., (2005). Settlement and Ceramics in the Southern Iran: An Analysis of the Sasanian and Islamic Periods in the Williamson Collection. Unpublished M.A. Thesis: University of Durham.
- Priestman, S., (2011). "Opaque Glazed Wares: The Definition, Dating and Distribution Of a Key Iraqi Ceramic Export In The Abbasid Period", *Iran*, Vol. 49, Pp: 89-113.
- Priestman, S., (2013). A Quantitative Archaeological Analysis of Ceramic Exchange in the Persian Gulf and Western Indian Ocean, AD c.400 – 1275, Unpublished PhD Thesis, Centre for Maritime Archaeology, University of Southampton.
- Ricciardi, R. V., (1970). "Sasanian Pottery from Tell Mahuz (North-West Mesopotamia)", *Mesopotamia*, Vol. V-VI.
- Whitcomb, D.S., (1985). *Before the Roses and the Nightingales. Excavations at Qasr-i Abu Nasr, Old Shiraz*. Metropolitan Museum of Art: New York.
- Whitehouse, D., (1979). "Islamic glazed pottery in Iraq and the Persian Gulf: the ninth and tenth centuries", *Annali, Istituto Orientale di Napoli*, Vol.39, Pp: 45-61.
- Whitehouse, D., (1968). "Excavations at siraf: first Interim Report", *Iran*, Vol. 6, Pp: 1-22.
- Wilkinson, C. K., (1973). *Nishapur Pottery of the Early Islamic Period*, the Metropolitan museum of art, New York.
- Williamson, A.G., (1987). "Regional distribution of medieval Persian pottery in the light of recent investigations". In J.W. Allan & C. Roberts (eds.) *Syria and Iran. Three Studies in Medieval Ceramics*. Oxford Studies in Islamic Art, 4: 11-22.
- Williamson, A.G., (1971). "Excavation at Sirjan", *Iran*, Vol.9, Pp: 177.



تصویر ۱: عکس هوایی محوطه تل قلعه، قبرستان و روستای اسطور



نقشه ۱: شهرستان سیرجان و موقعیت تل قلعه اسطور بر روی نقشه (افضلی، ۱۳۹۸)



تصویر ۲: محوطه تل قلعه اسطور (دید از طرف جنوب) (نگارندگان، ۱۳۹۸)



تصویر ۳: حفاری‌های غیرمجاز در محوطه تل قلعه اسطور (نگارندگان، ۱۳۹۸)



تصویر ۴: پراکندگی آثار در سطح محوطه تل قلعه اسطور (نگارندگان، ۱۳۹۸)

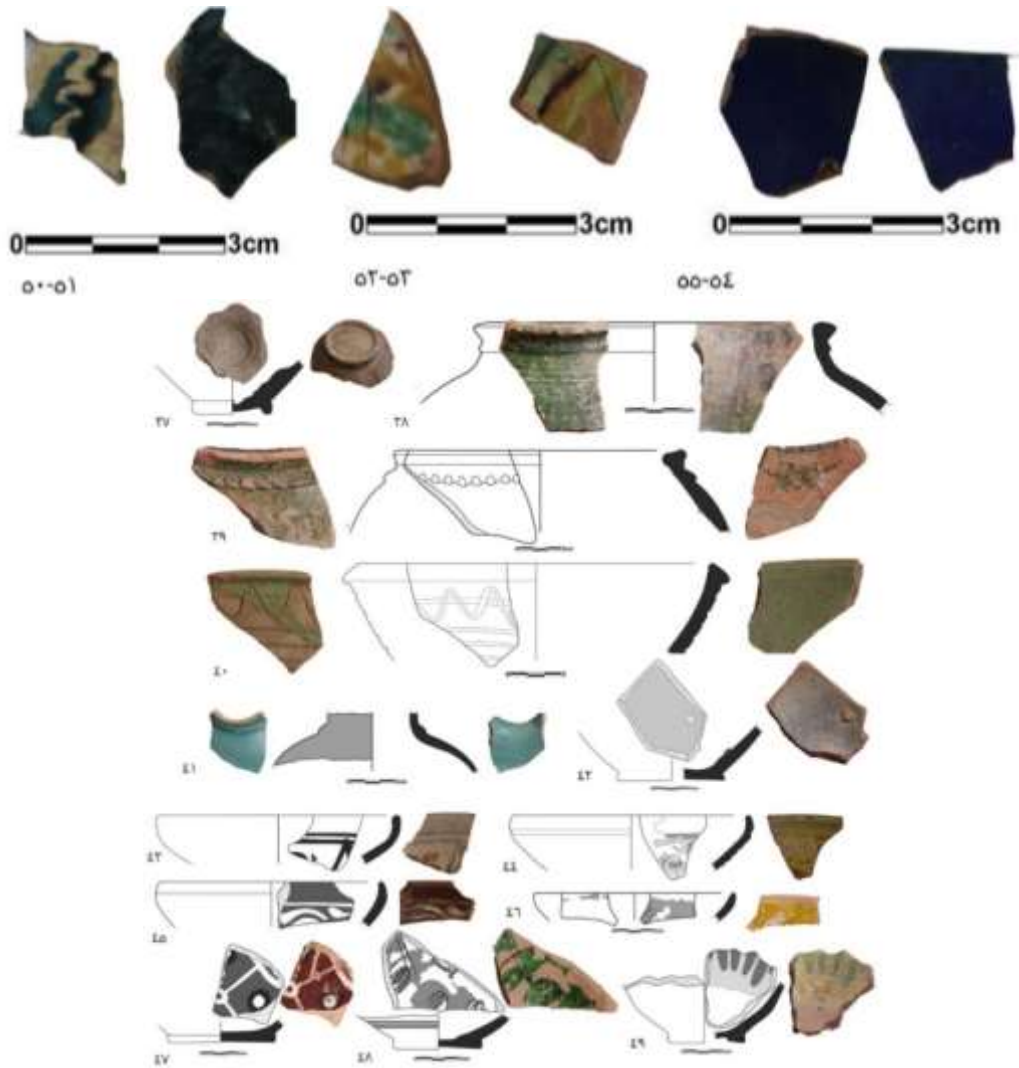


تصویر ۵: عکس هوایی تپه تل قلعه اسطور و بستر رودخانه خشکیده در نزدیکی آن (نگارندگان، ۱۳۹۸)



تصویر ۶: طرح و عکس سفال‌های بی‌لعاب محوطه تل قلعه اسطور (نگارندگان: ۱۳۹۸)





تصویر ۷: طرح و عکس سفال‌های لعابدار تل قلعه اسطور (نگارندگان، ۱۳۹۸)



تصویر ۸: تویی‌ها، سفال‌های دفرمه شده و سوخته و واژده‌های کوره مکشوفه از سطح محوطه (نگارندگان، ۱۳۹۸)



خوانش نقش‌مایه‌ی درخت مقدس در جام زرین مارلیک از منظر رهیافت شمایل‌نگاری-شمایل‌شناسی اروین پانوفسکی  
سارا حاجی‌نژاد<sup>۱</sup>

## چکیده

رهیافت شمایل‌نگاری-شمایل‌شناسی اروین پانوفسکی، یکی از رویکردهای مدون مطالعات هنرهای تجسمی است. پژوهشگران تاریخ هنر با به‌کارگیری این رهیافت، با معنا و مفهوم آثار هنری در مقابل فرم آن‌ها سروکار دارند. در پژوهش پیش‌رو، با بهره‌گیری از رهیافت شمایل‌نگاری-شمایل‌شناسی، جام زرینی از مارلیک (۲۵۷۳) موجود در موزه‌ی رضا عباسی که دارای نقش‌مایه‌ی درخت مقدس است در طی سه مرحله‌ی توصیف پیشاشمایل‌نگارانه، تحلیل شمایل‌نگارانه و تفسیر شمایل‌شناسانه مورد مطالعه قرار گرفته است تا علت آفرینش و کارکرد این جام از دید سازندگان، سرچشمه‌ی نقوش و پیغامش بیان شود. برخی از پژوهشگران شیوه‌ی ساخت جام‌های زرین مارلیک را متأثر از دوره‌های هنری آشور میانه و جدید و وارداتی از عیلام و آذربایجان می‌دانند؛ زیرا ویژگی‌های این جام‌ها مشابه با اشیایی است که در سایر مناطق و تمدن‌های باستانی دیگر به‌خصوص تمدن‌های میان‌رودان و عیلام کشف شده است. فقدان منابع مکتوب مرتبط باعث شده است که نظرات متفاوتی راجع به معنا و مفهوم نقش‌مایه‌ی درخت مقدس شکل بگیرد. نقش‌مایه‌ی درخت مقدس در جمع‌بندی کلی، تجلی‌ای از خدای باروری، دارای سرشت یکسان با الهه‌ی بزرگ، نمادی از درخت دانش و شناخت، عاملی برای تجدید شباب و بی‌مرگی، نمادی از در محور عالم جای داشتن و ستون کیهان بودن، نمادی برای منتسب کردن نسل و ذریه‌ی انسان به گیاه، نمونه‌ی مثالی از مفردات و غیره است. در قیاس با نمونه‌های مشابه میان‌رودانی، از آنجایی که جام زرین مورد پژوهش دارای دو گوزن نری است که در دو طرف درخت مقدس برگرفته از خرما قرار گرفته‌اند، بنابراین درخت مقدس موجود در این جام می‌تواند نمادی از الهه‌ی باروری، برکت بخشی و فراوانی باشد. انسان‌کهن مارلیکی احتمالاً در تلاش بوده که با ساخت این جام و دفن آیینی آن با اجساد، حربه‌ای برای رهایی از مرگ و نیستی بیابد و خود را به دنیای پس از مرگ پیوند دهد، در نتیجه این جام می‌تواند نمادی برای تجدید شباب و بی‌مرگی نیز باشد.

واژه‌های کلیدی: مارلیک، درخت زندگی، درخت مقدس، شمایل‌نگاری، شمایل‌شناسی

**The Motif of Sacred Tree in the golden Marlik Cup in the base of Iconographical-  
Iconological approach of Erwin Panofsky**  
Sara HajiNejhad<sup>2</sup>

## Abstract

Erwin Panofsky's iconographical-iconological procedure is one of the qualified approaches to the studies of visual arts. The art historian researchers, during the utilizing of this method, deal with the concept and meaning of artworks in contrast to their forms. In this study, with the help of iconographical-iconological approach, one of the Marlik golden cups, containing a motif of the sacred tree, numbered 2573 in the Reza Abbasi Museum, will be inquired in three stages, called: the pre-iconographical description, the iconographical analysis and the iconological interpretation, in order to define the reason for its creation from the viewpoint of its creators. Due to the similarity between the mentioned cup and its patterns and the other comparable objects found in other regions and civilizations, especially Mesopotamia and Elam, it's claimed by some researchers that it had been imported from Azarbaijan or Elam and had been made under the influences of middle and new Assyrian art. However, the lack of significant written sources related to the sacred tree causes very different ideas about the meaning of this motif. In conclusion, according to the comparative studies, the sacred tree is referred to various meanings, including: the manifestation of the deity of fertility, having the same identity as the great Goddess, the symbol of the tree of knowledge, representative of the rejuvenescence and immortality, being the column of the whole universe, indicative of attributing the nature of human beings to plants and so on. Compared to the Mesopotamian objects, the golden cup of Marlik is a symbol of the goddess of fertility, prosperity and abundance regarding the two male deers located on both sides of the sacred tree. The way of burial alongside the dead body, and placing other objects in tombs indicate the ritualistic burial. Apparently, with the help of making this cup and burying it with themselves, the ancient marlikian people had probably tried to find a solution for the liberation from the death and inexistence and then connect themselves to the afterlife world. Therefore, the mentioned cup is also a symbol of rejuvenescence and immortality.

**Keywords:** Marlik, Tree of Life, Sacred Tree, Iconography, Iconology.

۱. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد پژوهش هنر از دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه تهران مرکز. مدرس مدعو دانشگاه پیام‌نور، دانشکده‌ی هنر و معماری. رایانامه:

hajinezhsara@gmail.com

2. Graduate Student of Art Research, Payame Noor University of Tehran (hajinezhsara@gmail.com)





## ۱. مقدمه

با مطالعه‌ی تطبیقی نقوش اشیای باستانی به‌جای مانده از تمدن‌های و فرهنگ‌های پیش از تاریخ خاور نزدیک دانسته می‌شود که در این مجموعه نقش‌مایه‌ی جانوران شاخ‌دار در اطراف درخت به وفور یافت می‌شود. برای نمونه، پرادا<sup>۱</sup> از مهر استوانه‌ای متعلق به دوره شوش C یاد می‌کند که تاریخ ساخت آن به ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد. روی این مهر دو بز کوهی در دو طرف درخت کاج حکاکی شده‌اند. نقش‌مایه‌ی جانوران شاخ‌دار در اطراف درخت تا زمان ساسانیان در هنر ایران کاربرد دارد و برای سایر ملل خاور نزدیک نیز شناخته شده است (پرادا، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۸ و ۲۱). در نقوش میان‌رودانی هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد نیز موتیف درخت با سبک و سیاق مشخصی و با بن‌مایه‌ی دینی به‌طور مداوم تکرار می‌شود. این موتیف در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد در سراسر خاور نزدیک از جمله در آثار هنری مصر، ایران، یونان و ... یافت می‌شود. معنای این موتیف روشن نیست؛ اما از نظر پژوهشگران هنر مسیحی، یهودی، اسلام و بودایی سمبولی از درخت زندگی است. برخی از پژوهشگران احتمال می‌دهند که مفهوم درخت زندگی در فرهنگ میان‌رودان کهن وجود ندارد. از این روی پژوهشگران عنوان درخت مقدس را برای این موتیف بیشتر ترجیح می‌دهند (Parpola, 1993: 161). از زیباترین نمونه‌های مکشوف دارای درخت مقدس، جام‌های زرین مارلیک است که تعدادی از آن‌ها در موزه‌ی رضا عباسی نگهداری می‌شود. تقارن، تناسب و ظرافت این جام‌ها توجه را به خود جلب می‌کند و این سؤال را در ذهن متبادر می‌سازد که به راستی این جام‌ها برای چه کارکردی ساخته شده‌اند؟ موتیف درخت مقدس به همراه جانورانی مانند گوزن، شیر، بز و غیره که بر روی این جام‌ها نقش بسته چه رازی را در خود نهان دارد و سرچشمه‌اش به کجا بازمی‌گردد؟ هنرمند هزاره‌ی دوم پیش از میلاد با ساخت این اشیا چه پیغامی را با آن‌ها انتقال داده است؟ آیا ممکن است در نظر او این جام مانند وردی باشد که از وقوع پیشامدی بد جلوگیری کند؟

برای دست‌یابی به پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده در مقاله و بررسی جام مورد پژوهش از رویکرد شمایل‌نگاری-شمایل‌شناسی اروین پانوفسکی<sup>۲</sup> بهره گرفته شده است. رهیافت شمایل‌نگارانه-شمایل‌شناسانه‌ی اروین پانوفسکی ارتباط تنگاتنگی با تاریخ هنر دارد. پژوهشگران در حین بهره‌گیری از این رهیافت با معنای آثار هنری در مقابل فرم آن‌ها سروکار دارند و با بهره‌گیری از این رهیافت می‌توانند آثار هنری را در سه مرحله‌ی توصیف پیشاشمایل‌نگارانه<sup>۳</sup>، تحلیل شمایل‌نگارانه<sup>۴</sup> و تفسیر شمایل‌شناسانه<sup>۵</sup> مورد خوانش قرار دهند تا بتوانند علت به وجود آمدن آثار هنری و معنای آثار هنری را از منظر سازندگان و معاصران آثار هنری بیان کنند (نصری، ۱۳۹۱: ۷). با وجود اهمیت این رویکرد در میان سایر رویکردهای هنری، در کنار توانمندی بالای این رهیافت در رمزگشایی آثار هنری متأسفانه در ایران چندان بدان پرداخته نشده و پژوهش‌های دقیق انجام‌شده به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد.

## ۲. روش تحقیق

مرحله‌ی نخست معنایی یا مرحله‌ی پیشاشمایل‌نگارانه با شناسایی فرم‌های ناب<sup>۶</sup> آغاز می‌شود و شامل شناسایی اشکالی است که از خط و رنگ تشکیل شده‌اند یا احجام برنزی و سنگی هستند. شناسایی موضوعات طبیعی همچون انسان‌ها، گیاهان، خانه، ابزارها و غیره نیز در مرحله‌ی نخست معنایی صورت می‌پذیرد. در نهایت روابط دوجانبه‌ی اشکال ناب به‌عنوان رویدادها و یا درک کیفیات بیانی آن‌ها مانند شخصیت محزون، فضای راحت و دوستانه در مرحله‌ی نخست معنایی شناسایی می‌شوند. شمارش یک‌به‌یک و بررسی فرمی هر کدام از این موتیف‌ها<sup>۷</sup> به‌عنوان توصیف پیشاشمایل‌نگارانه‌ی اثر هنری شناخته می‌شود (Panofsky 1939: 5). برای به سرانجام رساندن توصیف پیشاشمایل‌نگارانه‌ی کامل‌تر بایستی در نظر داشت که موضوعات و رویدادهای به نمایش گذاشته در قالب فرم‌ها متأثر از شرایط مختلف تاریخی هستند؛ بنابراین پژوهشگر بایستی تجربه‌ی عملی را توسط اصولی کنترل کند که تاریخ سبک<sup>۸</sup> نامیده می‌شود (Ibid: 11). بنا به رویکرد در مرحله‌ی اول معنایی فرم اثر و سبک هنری به کار رفته توسط هنرمند توصیف می‌شود. بدین منظور ابتدا ویژگی‌های فرمی جام زرین مورد بررسی قرار می‌گیرد. در

1. Edith Porada
2. Erwin Panofsky
3. Pre-Iconographical Description
4. Iconographical Analysis
5. Iconological Interpretation
6. Pure Forms
7. Motifs
8. History of Style



ادامه تپه‌ی مارلیک معرفی مختصری می‌شود و نمونه‌های دیگر جام‌های زرین، مفرغین و سفالین مارلیک معرفی می‌شود تا سبک به کار گرفته شده توسط هنرمند، محل ساخت و سرچشمه‌ی جام‌های مارلیک به صورت تقریبی روشن شود. برای پیشبرد لایه‌ی معنایی دوم، موتیف‌های هنری و ترکیب موتیف‌های هنری تصاویر به مضامین و مفاهیم موجود ارتباط داده می‌شود (Ibid: 6-7). مرحله‌ی دوم رویکرد با تصاویر، داستان‌ها و حکایت‌های نمادین سروکار دارد. پژوهشگر نیازمند آشنا شدن با مضامین و مفاهیمی است که از طریق منابع ادبی مکتوب و شفاهی منتقل می‌شوند. پژوهشگر خود را با آنچه هنرمند یا خالق اثر هنری خوانده یا می‌دانسته، آشنا می‌کند (Ibid: 11)؛ و دانش خود را در زمینه‌ی منابع مکتوب ادبی تحت تأثیر شرایط مختلف تاریخی مضمون یا مفهوم مشخص محک می‌زند و ارزیابی می‌کند. شرایط مختلف تاریخی مضمون یا مفهوم مشخص تاریخ گونه‌ها نام<sup>۱</sup> دارد (Ibid: 12-13)؛ بنابراین در مرحله‌ی دوم معنایی، تاریخ گونه‌ها و منابع مکتوب مربوط با موتیف درخت مقدس مورد بررسی قرار می‌گیرد و به‌طور تطبیقی آثار هنری میان‌رودانی دارای موتیف درخت زندگی مورد مطالعه قرار می‌گیرند و دلایل آفرینش آن‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. لایه‌ی معنایی آخر نیازمند شناخت اصول اساسی است که نگرش ملت، عصر، طبقه‌ی اجتماعی، دین و عقیده‌ی فلسفی را تشکیل می‌دهد. هنرمند اصول اساسی را در اثر هنری به‌صورت ناخودآگاه و در فضای محدودی به نمایش گذاشته است. تفسیر بی‌نقص و کامل معنای درونی یا محتوایی، مشخصه‌های فنی کشور، عصر یا هنرمند را نشان می‌دهد. کشف و تفسیر ارزش‌های نمادین، موضوع مرحله‌ی معنایی آخر است و شمایل‌نگاری در معنای عمیق‌تری است. این کشف و تفسیر در حالت کلی ممکن است برای هنرمند سازنده‌ی اثر ناشناخته باشد و متفاوت از چیزی باشد که هنرمند قصد به نمایش گذاشتن آن را داشته بود. شیوه‌ی این مرحله بیشتر حاصل ترکیب و هم‌گذاری است تا تحلیل (Ibid: 7-8). در شرایط مختلف تاریخی تمایلات کلی و اصلی ذهن انسان مشروط به ویژگی‌های روان‌شناسی و جهان‌بینی شخص است و از طریق مضامین و مفاهیم مشخص به نمایش گذارده می‌شود و این مضامین و مفاهیم مشخص، کنترل‌کننده‌ی بینش ترکیبی است<sup>۲</sup> (Ibid: 14-16). در طی مرحله‌ی سوم معنایی، ابتدا تاریخ سمبول‌ها و نشانه‌های فرهنگی از نظر گذرانده می‌شود و مفهوم موتیف درخت زندگی، به‌صورت تطبیقی در بستر فرهنگ‌های متفاوت بررسی می‌شود.

### ۳. پیشینه تحقیق

شمایل‌نگاری از زمانی شروع شد که بشر شروع به کشیدن نقاشی کرد. استفاده از شمایل‌نگاری نزد مردمان بدوی، اهالی ادیان باستانی، مردم سده‌های وسطی و حتی هنرمندان امروزه مشاهده می‌شود. از شمایل‌نگاری به‌عنوان ابزاری برای تفسیر متون مذهبی بهره گرفته شده است زیرا که شمایل‌نگاری به‌خصوص شمایل‌نگاری مذهبی به رابطه‌ی متون و تصاویر می‌پردازد. شمایل‌نگاری مختص هنر یا مذهب خاصی نیست، حتی در میان اقوامی رواج داشته است که منع شمایل و شمایل‌شکنی در بین آنان وجود دارد. مثلاً می‌توان از شمعدان هفت شاخه‌ی یهودیان و خوشنویسی اسلامی نام برد. این رویکرد نه تنها جنبه‌ی فیگوراتیو آثار را در برمی‌گیرد، بلکه شامل جنبه‌ی نیمه فیگوراتیو و انتزاعی نیز می‌شود (نصری، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۵؛ نصری، ۱۳۹۱: ۹-۸). پیشینه‌ی رویکرد شمایل‌نگاری به دوران رنسانس بازمی‌گردد؛ اما از سده‌ی بیستم در مکتب ابی واربورگ شکل<sup>۳</sup> منسجمی به خود گرفت. پانوفسکی، برجسته‌ترین فرد مکتب واربورگ است و با انتشار کتاب «مطالعاتی در شمایل‌شناسی: مضامین انسان‌گرایانه در هنر رنسانس»<sup>۴</sup> در سال ۱۹۳۲ این رویکرد را به شکوفایی رساند (نصری، ۱۳۹۱: ۷). پانوفسکی با انجام اصلاحاتی در سال ۱۹۵۵ این کتاب را با نام «معنا در هنرهای بصری»<sup>۵</sup> دوباره منتشر ساخت و تا به امروز بارها تجدید چاپ شده است.

### الف: مرحله‌ی نخست معنایی، توصیف پیشاشمایل‌نگارانه

#### توضیحات فرمی جام زرین مورد پژوهش

جام زرین مورد پژوهش، ۱۴ سانتی‌متر ارتفاع و ۱۷۲٫۸ گرم وزن دارد. این جام با شیوه‌ی چکش‌کاری ساخته شده و با شماره‌ی ۲۵۷۳ در موزه‌ی رضا عباسی ثبت شده است. تنه‌ی درخت مقدس جام زرین ستون محوری دارد و بی‌شبهت به درخت نخل خرما نیست. در انتهای ستون، گل نیلوفری قرار گرفته که از آن یازده برگ منشعب شده و از میانه‌ی ستون محوری دو شاخه‌ی اصلی منشعب شده است. انتهای شاخه‌های اصلی منشعب شده از این ستون محوری دقیقاً در نقطه مقابل ستون محوری قرار

1. History of Types
2. Synthetic Intuition
3. Aby Warburg
4. Studies in Iconology (Humanistic Themes in the Art of Renaissance)
5. Meaning in Visual Arts



دارد. اگر دو نقطه‌ی مذکور را به هم متصل کنیم قطر جام زرین محسوب می‌شود. در دو طرف این درخت دو گوزن نر قرار گرفته‌اند. فرم شاخ‌های این دو گوزن نر مشابه شاخه‌های منشعب شده از ستون محوری درخت کار شده است. فرم بدن گوزن‌ها نیز در انتهای شاخه‌های اصلی منشعب شده به اتمام می‌رسد. دو شاخه‌ی اصلی منشعب از ستون محوری دارای شاخه‌های کوچک فرعی هستند و بر روی این شاخه‌های کوچک گل نیلوفر به چشم می‌خورد. گوزن‌ها سرشان را پایین آورده‌اند و در حال تغذیه از علف و سبزه‌های روییده شده‌ی اطراف درخت هستند. در میان علف‌های روییده شده، گل‌های نیلوفر نیز دیده می‌شود. در انتهای قسمت بالایی و پایینی بدنه‌ی جام دو نوار تسمه‌ای به هم بافته شده دیده می‌شود که نقش‌های روی بدنه را در بر گرفته‌اند. در ته جام موتیف آذین<sup>۱</sup> گل سرخ‌دیده می‌شود که با نوار تسمه‌ای مشابه بدنه‌ی جام محاط شده است. موتیف درخت به صورت چکیده‌نمایی کار شده؛ اما نقش و نگار گوزن‌ها دارای ویژگی‌های رئالیستی است و ظرافت زیادی دارد. پاهای گوزن‌ها، مفصل‌های پاها و طره‌ی موهای روییده شده از گردنشان با مهارت استادانه‌ی کار شده است. هنرمند مارلیکی با به کار بردن خط‌های موازی بر روی سطح بدن گوزن‌ها بافت ایجاد کرده و ویژگی رئالیستی به گوزن‌ها بخشیده است و در حد امکان سعی داشته که تقارن، هماهنگی و توازن را در ساخت این جام زرین به کار گیرد.



تصویر ۱: جام زرین مورد پژوهش، دارای درخت زندگی و دو گوزن در اطراف درخت زندگی (حیدرآبادیان، ۱۳۹۲: ۲۵)

### معرفی تپه مارلیک

تپه‌ی باستانی مارلیک در استان گیلان قرار دارد. این منطقه از نظر کشاورزی حاصلخیز است و جزو نوار سبز رنگ و جنگلی شمال ایران به حساب می‌آید. شمال ایران با رشته‌کوه‌های البرز از نجد ایران جدا می‌شود و دارای بارندگی و رطوبت زیاد است (نگهبان، ۱۳۷۸: ۲۲). این منطقه به علت اعتدال هوا، حاصلخیزی زمین و فراوانی آب از قدیم مورد توجه انسان‌های کهن بوده و احتمالاً پایگاه حکمرانان شمالی ایران محسوب می‌شد (همان: ۲۸). تپه‌ی مارلیک برای دفن اجساد و آرامگاه‌های مهم ساکنین مورد استفاده قرار گرفته و احتمالاً در نظر اقوام ساکن از نظر مذهبی پراهمیت بود. اقوامی که شاید محل زندگی و سیاسی آن‌ها از این تپه چندان دور نبود (Negahban, 1996a: 18). ساکنین مارلیک عمدتاً به تربیت چهارپایان اشتغال داشتند و سفال‌های ساده و گیرای آن‌ها بازنمایی علاقه‌ی آن‌ها به گاوها و سایر جانوران است (براد، ۱۳۹۱: ۱۲۲). اشیای مکشوف نفیس این فرضیه را تقویت می‌کند که فرمانروایان محلی ثروتی عظیم و نفوذ زیادی در منطقه داشتند. اقوام مارلیک در مقبره‌سازی به پیشرفت قابل توجه‌ای دست نیافته بودند، زیرا نحوه‌ی ساخت گورهایشان ساده و ابتدایی است. چگونگی تدفین اجساد و قرارگیری اشیاء در قبور به همراه جسد حاکی از عقاید مذهبی میان آن‌ها است. تنها تفاوت در نحوه‌ی به خاک‌سپاری اجساد این است که در گورهای افراد والامقام اشیای گران‌بهرتری نسبت به افراد عادی وجود دارد (Negahban, 1996a: 19). اجساد به همراه لباس‌های رسمی و تشریفاتی با دکمه‌های گران‌قیمت و جواهرات در کف آرامگاه بر پهلو خوابانده شده‌اند. بر طبق رسم عمومی ابزارهای جنگی، زیورآلات زنانه و مردانه، تعدادی ظروف آشپزخانه‌ی پر از غذا و لوازم آشپزی فلزی یا سنگی نیز به همراه اجساد دفن شده است. مجسمه‌های حیوانات و مجسمه‌هایی که احتمالاً شمایی از الهه‌ی باروری است نیز به همراه اجساد دفن شده‌اند (Ibid: 21-22).

1. Rosette (قنبری و کاشف ۱۳۸۹: ۸۵۷)

بر اساس چگونگی ساخت قبور و آزمایش کربن ۴، زمان ساخت اشیای به دست آمده از حدود سده‌ی ۱۴ پیش از میلاد تا سده ۱۰ پیش از میلاد تخمین زده می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اقوام مارلیک در حدود نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم پیش از میلاد در این مناطق استقرار یافتند و در حدود چند سده تا حدود اوایل هزاره‌ی پیش از میلاد شکوفا بودند و سپس ناپدید شدند (نگهبان، ۱۳۷۸: ۳۱۵).

### تاریخ سبک و سرچشمه جام‌های مارلیک

سؤالی که در هنگام برخورد با اشیای باستانی تپه‌ی مارلیک به ذهن‌ها خطور می‌کند این است که اشیای مکشوفه در این محل ساخته شده‌اند یا در مکان‌های دیگر ساخته شده و به این منطقه آورده شده‌اند؛ زیرا که ظروف تزئینی و نقش‌های به کار رفته در آثار مکشوف شبیه به اشیای کشف‌شده‌ی سایر مناطق و تمدن‌های باستانی دیگر به‌خصوص تمدن‌های میان‌رودان است (همان: ۳۰۴). در میان آثار باستانی مارلیک تفاوت و تباینی زیادی وجود دارد. این تفاوت نه تنها در مادیوم‌های متفاوت و اشیای متفاوت دیده می‌شود بلکه در اشیای فلزی نیز تفاوت‌هایی دیده می‌شود (Wilkinson, 1965: 104). پرادا طبیعت‌گرایی به کار رفته در ترسیم گاوهای بالدار مارلیک را با دوران آشور جدید از تیگلت پیلسر سوم (۷۲۷-۷۴۵ ق.م) تا آشوربانیپال (۶۶۸-۶۲۷ ق.م) و همچنین با دوران آشور میانی از سده‌های ۱۴ تا ۱۲ پیش از میلاد مرتبط می‌داند. پرادا جام‌هایی که گاوهای بالدار به‌صورت فیگور آزاد کار شده‌اند و به‌صورت فعالی در فضای پیرامون خود سهیم هستند را یادآور ظروف قیر طبیعی عیلامی می‌داند که متأثر از رسوم عیلامی است (پرادا، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۹). فرهنگ مارلیک در انزوا نمی‌زیسته؛ اما پرادا احتمال می‌دهد که بخشی از آثار به دست آمده از مارلیک به‌عنوان هدایا یا غنائم جنگی از مناطق گوناگونی مانند عیلام یا آذربایجان آورده شده و آثار ساده در کارگاه‌های محلی تولید شده است (همان: ۱۲۲). در عین حال دلایل زیادی مطرح شده که این ظروف ساخت مردم بومی منطقه بوده است. اولین دلیلی که نگهبان مطرح می‌کند این است که تعداد چشمگیری از این ظروف در این منطقه به دست آمده که در سایر مناطق در این مقدار یافت نشده است. دلیل دوم این است که نقش و نگارهایی که بر روی جام‌ها حک شده در قیاس با کل مجموعه دارای یکپارچگی در سبک، موضوع، فن به کار گرفته شده، همگونی در تحرک، تناسب و زیبایی هستند. مثلاً توازن و هماهنگی میان نقوش جام زرین 29M موجود در تصویر شماره ۲ و جام مفرغین 178M حاضر در تصویر شماره ۳ دارای وحدت، یکپارچگی و مشخصه‌ی یک مکتب هنری هستند. از طرفی دیگر مطالعه‌ی تطبیقی اشیای به دست آمده از حفاری‌های منطقه‌ی مارلیک، مازندران، گیلان و ارتفاعات البرز بدین نتیجه منتهی می‌شود که شاید مرکز هنری تمام مناطق نامبرده تپه‌ی مارلیک بوده است (نگهبان، ۱۳۷۸: ۳۰۵-۳۰۴). پرادا نیز به ارتباط نزدیک میان مناطق باستانی کلاردشت، مارلیک و حسن لو اشاره می‌کند. او جام کلاردشت را تقلید ساده و ناپخته‌ای از جام‌های مارلیک می‌داند (پرادا، ۱۳۹۱: ۱۱۱). وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت خصلت محلی برای هنر مارلیک قائل هستند و برخی از نقوش مهرهای استوانه‌ای و جواهرآلات را دارای پیوند با تمدن آشوری میانه‌ی معاصر می‌دانند (کرتیس و استوارت، ۱۳۹۱: ۱۷۵-۱۷۳). جان کرتیس نیز اشیای به دست آمده از مارلیک را زاده‌ی فرهنگ غنی و شکوفا با سبک بومی می‌داند. از نظر او مارلیک ارتباط مستقیمی با آشور نداشته؛ اما شباهت‌های جالبی میان آن‌ها دیده می‌شود (کرتیس، ۱۳۸۹: ۱۶). اولریک لو از آخرین پژوهشگرهایی است که بر روی اشیای مارلیک مطالعه کرده و هفت سبک متفاوت را میانجام‌های مکشوفه شناسایی کرده است. مهم‌ترین سبک مانند تصویر شماره ۴ شامل هفت ظرف زرین است که مشخصه‌ی بارزشان شکل‌پذیری و جزئیات واقع‌گرایانه‌شان است؛ همچنین آن‌ها موتیف درخت مقدس و آذین گل‌سرخ‌ی ته جام دارند. از نظر او این ظروف ارتباطی محکم با هنر بابل به‌خصوص سبک ایسین II دارند و به‌احتمال زیاد وارداتی هستند (کالمیر، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۳). طبق دیدگاه ویلکینسون شکل ظاهری جام‌های به دست آمده از مارلیک با یکدیگر متفاوت است، ولی جام‌های دارای نقش گوزن نظیری در قسمت جنوبی ایران و میان‌رودان ندارند. از نظر ویلکینسون هنرمندان مارلیکی بیش از یک سبک هنری را در آثار هنری خویش به کار بسته‌اند و مهارت فلزکاری داشتند. ویلکینسون نظریه‌ی محلی بودن جام‌های مارلیک را بیشتر مورد قبول می‌داند تا این که آثار هنری مارلیک را به دودسته تقسیم کنیم، دسته‌ای که در داخل مارلیک ساخته شده‌اند و دسته‌ی دیگری که در خارج از مارلیک ساخته شده‌اند. از نظر او نمونه جام‌های با نقش گوزن نشأت گرفته از سبک بومی ساکنان این منطقه است و جام دارای نقش غزال متأثر از نمونه‌های مکتب‌های جنوب ایران و میان‌رودان است (Wilkinson, 1965: 107). مردم مارلیک آگاهانه یا ناآگاهانه عناصر اساطیری، شمایل‌نگاری و مفاهیم زیبایی‌شناسی سومریان را به ارث برده‌اند و این میراث را به همسایگان و جانشینان بعدی خود انتقال داده‌اند (Ibid: 109).





تصویر ۲: جام زرین 29M (Negahban, 1996b: Color Plate XIII)



تصویر ۳: جام مفرغین 178M (Negahban, 1996b: Color Plate XXI)

برگ‌های درخت مقدس بر روی بدنه‌ی برخی از جام‌های مکشوفه به‌عنوان عنصر تزئینی، در کف جام‌ها موتیف آذین گل‌سرخ‌ی را در برگرفته است. جام‌های موجود در تصاویر شماره ۱ و ۵ دارای نمونه‌های درخت مقدس هستند و جام‌های حاضر در تصاویر شماره ۱ و ۴ نمونه‌ای برای آذین گل‌سرخ‌ی کف جام هستند (نگهبان، ۱۳۷۸: ۳۰۷). نقوش پرتحرک و جاننداری که حالت طبیعی حیوانات و گیاهان در نهایت تناسب و مهارت در صحنه‌ها به تصویر درآمده، مشخصه‌ی هنر مارلیک است. در این نقوش حیواناتی مانند اسب‌های شاخ‌دار، سیمرغ‌ها، گاوها، گرازها و گوزن‌ها در حال راه رفتن، نزدیک شدن به یکدیگر و یا دور شدن از یکدیگر به نمایش درآمده‌اند. بسیاری از نقوش حیوانات روی جام‌ها متأثر از موجودات بومی منطقه‌ی مارلیک یا نواحی مجاور آن هستند. نقوش موجودات افسانه‌ای نیز در این جام‌ها وجود دارد که از تلفیق قسمت‌های مختلف بدن حیوانات و انسان تشکیل شده‌اند (همان: ۳۰۹).



تصویر ۴: جام زرین 355M (Negahban, 1996b: Color Plate XV)



تصویر ۵: جام زرین 610M (Negahban, 1996b: Color Plate XVII-XVIII)





ب: مرحله‌ی دوم معنایی، تحلیل شمایل‌نگارانه  
تاریخ گونه‌ها و معرفی گونه‌های مختلف

تصویرگری‌های اولیه موتیف درخت مقدس بر روی مهرهای هزاره‌ی سوم پیش از میلاد شرایط مناسبی ندارند و امکان تجزیه و تحلیل آن‌ها وجود ندارد؛ اما مهرهای هزاره دوم پیش از میلاد به بعد قابلیت بررسی و پژوهش را دارند. آشکار است که تصویرگری مهرهای جدیدتر از مهرهای قدیمی سرچشمه گرفته‌اند. بر روی مهرهای هزاره دوم پیش از میلاد دو نوع فرم متمایز درخت مقدس اساطیری دیده می‌شود. مورد اول به شکل گیاه ستونی تصویر شده که تکیه‌گاه شیء درخشان است. مثلاً درخت مقدس موجود در تصویر شماره ۶، تنه‌ی مجرد دارد و شاخه‌ی منشعبی ندارد. شیء درخشانی که در بالای این درخت ستونی قرار گرفته است به‌عنوان شمایل خورشید، ماه یا ستاره شناخته می‌شود. گونه دوم شاخه‌های منشعب از ستون اصلی دارد. در تصویر شماره ۷، گونه دوم درخت مقدس مشاهده می‌شود. از نظر مک‌دونالد موتیف درخت مقدس سمبولی از وجود ماورائی گیاهی است که چرخه‌ی ماه، خورشید، تغییر فصول و رشد گیاهان را کنترل می‌کند (McDonald, 2002: 113-115).



تصویر ۶ (سمت راست): درخت مقدس دارای تنه‌ی مجرد و شیء درخشان در انتهای بالایی‌اش و دو فیگور حامی (McDonald, 2002: 114)

موجودات ماورائی و فیگورهای انسانی در کنار برخی از موتیف‌های درخت مقدس قرار می‌گیرد. در فرم معمول در دو طرف موتیف درخت مقدس فیگورهای برهنه‌ای قرار گرفته‌اند که دارای صورتی دراز، بینی عریض، گیسوانی مجعد، ریش و تاج مدور هستند. این موجودات در تصاویر شماره‌ی ۶ و ۷ به همراه درخت مقدس دیده می‌شوند. گهگاه در کنار مردان برهنه، حیوانات ماورائی، خدایان و الهه‌های شنل‌پوش با ویژگی‌های انسان‌گونه تصویر شده‌اند. تمام موجودات در اطراف درخت مقدس جمع شده‌اند تا به درخت مقدس ادای احترام کنند. در بعضی از تصویرسازی‌ها مانند تصویر شماره ۷، فیگور برهنه، موجوداتی از قبیل شیر، گاو و حیوانات ترکیبی را رام خود ساخته و حیوانات را از پای عقبی یا دمشان گرفته و بلند کرده است. حیوانات و حیوانات ترکیبی در شمایل‌نگاری میان‌رودان دارای نقش دوگانه‌ای هستند. نقش نخست موجودات ترکیبی، نگهبان و محافظ یا مرید درخت مقدس است. نقش دوم موجودات ترکیبی مانند تصویر شماره ۶، تقدیس‌گر، تدهین‌کننده و آبیاری‌کننده‌ی درخت مقدس است که سطل کوچکی را در یک دست و موتیف گیاهی را در دست دیگر نگه داشته است (Ibid: 115).

تا پیش از میانه‌ی هزاره اول پیش از میلاد، درختان مقدس با تنه‌ی مجرد و تزئیناتی شبیه به نخل به تصویر درآمده‌اند و ارتباط نزدیکی با خورشید، انسان‌های بالدار و یا موجودات ماورائی دارند. در چگونگی به تصویر کشیده شدن درخت مقدس در اواسط هزاره اول پیش از میلاد تغییر کرده است. بعد از این دوران، بعضی از ویژگی‌های ظاهری گیاهی با رئالیسم بیشتری به نمایش گذاشته شده است. در تصویر شماره ۸ درختان مقدس دیوارهای کاخ آشورنصریپال دوم در نیمروود و نینوای متعلق به سده ۹ پیش از میلاد به نمایش گذاشته شده که رئالیسم بیشتری نسبت به نمونه‌های قبلی دارد (Ibid: 115).

از نظر کالینز درخت مقدس آشوری از درخت خرما مشتق شده است (Collins, 2006: 103). جیمز نیز مانند کالینز، موتیف درخت زندگی را برگرفته از خرما می‌داند و مفهوم درخت زندگی عهد عتیق را میراثی از سنت‌های میان‌رودانی قدیم می‌داند (James, 1968: 242). بسیاری از باستان‌شناسان موتیف درخت مقدس را چکیده‌نمایی شده درخت خرما می‌دانند؛ زیرا درخت خرما اهمیت ویژه‌ای در اقتصاد و رژیم غذایی مردم خاور نزدیک دارد و مشخصه‌های ظاهری درخت‌های مقدس اولیه شبیه به درخت خرما است. برخی دیگر از مفسران موتیف درخت مقدس را تصویرگری نمادینی از ستون‌های آسمان می‌دانند. با این وجود، مک‌دونالد ساختار درخت مقدس تصویر شده در سنگ‌نگاره‌های کاخ آشورنصریپال دوم را با ساختار درخت خرما متناسب نمی‌داند؛ زیرا دور تا دور تنه درخت مقدس مزبور با موتیف‌های برگ نخلی به صورت منظمی احاطه شده و دسته‌هایی از موتیف‌های برگ نخلی با ساقه‌های قابل انعطاف و نرمی به ستون اصلی گیاه متصل شده‌اند (McDonald, 2002: 115). در نتیجه مک‌دونالد موتیف درخت



مقدس کاخ آشورنصریپال را متأثر از مصریان و چکیده‌نمایی شده‌ی گل نیلوفر می‌داند (Ibid: 117). از طرفی دیگر گل‌های نیلوفر میان‌رودانی با کمک رنگ‌دانه‌های سنگ لاجورد آبی رنگ شده بودند و گل‌های نیلوفر مصری هم به رنگ آبی بودند (Ibid: 119).

### تحلیل و ارتباط با متون

نتیجه‌ی مختصری از تحلیل شمایل‌نگارانه‌ی موتیف درخت مقدس به خاطر کمبود منابع ادبی مرتبط به دست آمده است. موتیف درخت مقدس در منابع میخی مورد بحث قرار نگرفته است و ارجاعات کمی در رابطه با درخت مقدس یا گیاه مقدس در منابع میان‌رودانی وجود دارد (Parpola, 1993: 165). از نظر پارپولا اشاره نشدن به موتیف درخت مقدس در منابع نوشتاری، این معنی را دارد که عقاید و اصول مربوط به درخت مقدس توسط نسخه‌هایی وضع نشده که ایدئولوژی امپراتوری را تعیین می‌کردند. این عقاید به احتمال زیاد به صورت شفاهی منتشر شده و در حیطة‌ی دانش عمومی بوده است (Ibid: 168).

در نقش‌برجسته مشهور کاخ آشورنصریپال دوم موجود در تصویر شماره ۸، شاه در کنار درخت مقدس و در زیر دایره‌ی بالدار به تصویر کشیده شده که این نقش‌برجسته بازنمایی لقب نایب‌السلطنه‌ی خدای آشور در الواح میخی است. این لقب در سنگ‌نبشته‌ها به پادشاه منسوب شده و به معنای رابط، وساطت‌کننده و میانجی میان مردم و خدای آشور است. مقدس در این نقش‌برجسته، بازنمایی نظم جهانی ماورائی است و نظم جهانی توسط شاهی برقرار شده که نماینده‌ی خدای آشور است. خدای آشور در دایره‌ی بالدار شناور در بالای درخت تصویر شده است (Ibid: 167). در برخی از سنگ‌نگاره‌های باقیمانده مانند تصویر شماره ۹، شاه جای درخت مقدس را در میان موجودات خیالی بالدار می‌گیرد؛ یعنی شاه به‌عنوان تجسم انسانی درخت مقدس به تصویر کشیده شده است؛ بنابراین درخت سمبولی برای نظم جهانی ماورائی و شاه تحقق نظم جهانی ماورائی در قالب انسان است. درخت مقدس تصویر راستینی از خدا است و معرف انسان کامل است. درخت مقدس عملکرد دوگانه‌ای در هنر امپراتوری آشوری دارد؛ در درجه‌ی نخست سمبولی از نظم ماورائی برقرار شده و بیان‌کننده‌ی تسلط شاه است. در درجه‌ی دوم شاه را به‌عنوان مرد کامل به تصویر می‌کشد. درخت مقدس سمبول امپراتوری آشوری شناخته می‌شود، زیرا مشروعیت شاه آشوری را بر فرمانروایی جهان فراهم می‌کند. همچنین جایگاه شاه را به‌عنوان حاکم و فرمانروایی مطلق امپراتوری توجیه می‌کند (Ibid: 167-168).



تصویر ۷: دیواره B-23 از اتاق تاج‌وتخت آشورنصریپال دوم (Parpola, 1993: 166)



تصویر ۸: شاه در قالب تجسم انسانی درخت مقدس (Parpola, 1993: 166)

در سنگ‌نگاره‌ی دیگر دوره آشوری، شاه به صورت جنگجوی بزرگ و شکارچی موفق نمایش داده می‌شود و با مشارکت و دخالت خدایان است که از عهده‌ی وظایف خویش برمی‌آید. وجود تصویر خدایان و نقش فعال آن‌ها در این سنگ‌نگاره‌ها گواهی بر این است که شاه منتخب خدایان و وظایف دینی خویش را نسبت به خدایان انجام می‌دهد؛ از طریق حمایت ماورائی به فراوانی نعمت و موفقیت دست می‌یابد (Collins, 2006: 105). بیخ‌زن آمیختگی وظایف کاهنی و شاهی را در نقاط مختلف جهان معمول می‌داند. الوهیت شاهان در جوامع اولیه از اعتقادی ژرف نشأت می‌گیرد. شاهان از منظر کاهنی واسطه‌ی میان خدا و انسان‌ها محسوب می‌شدند، به‌عنوان خدا حرمت داشتند و می‌توانستند موهبت‌هایی را به مردم تحت فرمان خویش ارزانی دارند. این موهبت‌ها از

دست انسان‌های فانی خارج بود و فقط با پیشکش کردن قربانی برای نیروهای فوق بشری و ماورائی به دست می‌آمد (فریزر، ۱۳۹۲: ۸۴).

در هنر و متون میان‌رودانی، میان درخت خرما پر میوه و الهه باروری اینانا وابستگی وجود دارد. اینانای سومری درختان خرما را پر محصول می‌گرداند. بسیاری از خویشتکاری‌های او با الهه‌ی ایشتر مانند تمایلات جنسی و الهه جنگ مشترک است. ایشتر به‌صورت زنی بر روی مهر استوانه‌ای دوره اکدیان به تصویر درآمده که در دستانش خوشه‌ی درخت خرما را نگه داشته است. در مهر استوانه‌ای دیگری از همین دوره، الهه ایشتر بر روی تخت پادشاهی شیرمانندی نشسته، در کنارش درخت خرما به تصویر کشیده شده است و دو فیگور نیز در حال نزدیک شدن به درخت دیده می‌شود. وابستگی و پیوستگی میان درختان خرما و میوه‌های این درخت و الهه‌ی ایشتر تا هزار سال تا دوره نو آشوری ادامه داشت. از نظر برخی از پژوهشگران شاید رابطه‌ی میان زنانگی و درختان خرما پر از میوه به حوزه ماورائی باروری و فراوانی مربوط باشد (Collins, 2006: 99). وصف اینانا در سرود آیینی این‌گونه آمده است: «توهمانی هستی که سیب‌ها را در روی شاخه‌های درختان می‌آفرینی. توهمانی هستی که خوشه‌های پر از خرما را در نهایت زیبایی می‌آفرینی» (Miller, 2013: 129).

تصویر شماره ۱۰ نگاره حجاری‌شده صندوقچه عاجی است که از قبر دوره میانه آشوری به دست آمده و تصویرگری‌اش تقریباً شبیه به جام زرین مارلیک است. بر روی این صندوقچه، طرح متناوب درختان خرما پر از میوه و درختان مخروطی مملو از میوه دیده می‌شود. حاشیه این صندوقچه دارای الگوی ریتمیک است. در میان سنگ‌نگاره‌های نو آشوری الگوی ریتمیک برگ نخلی، میوه‌های مخروطی و نیلوفر بارها دیده می‌شود و دربردارنده مفهوم فراوانی است. غزال‌های نر روی صندوقچه، در حال حرکت به سمت درختان مخروطی هستند و گل‌های روئیده شده از تنه درختان را می‌چوند. پرنده‌های نر بر روی درختان مخروطی و پرنده‌های ماده بر روی درخت خرما پر از میوه نشسته‌اند. تصویرسازی این صندوقچه بر ارتباط میان درختان خرما پر از میوه و زنانگی و ارتباط میان درختان مخروطی و مردانگی تأکید دارد. طرح متناوب درختان خرما و درختان مخروطی با حیوانات ماده و نر در هنر آشوری، به‌عنوان پارادایم شناخته می‌شود (Collins, 2006: 101-102). موتیف درخت مقدس بر روی دیوارها و قسمت‌های حساس کاخ شمال‌غربی آشورنصیرپال تصویر شده و دارای کارکرد برگرداننده‌ی ارواح شریر و بخت بد است و از گوشه و کنج اتاق‌ها، در و راه‌های عبوری کاخ محافظت می‌کند. از نظر کالینز درخت مقدس نقش شده در کاخ آشورنصیرپال، مانند درخت خرما پر از میوه با الهه ایشتر پیوستگی دارد و به‌عنوان سمبول فراوانی، حاصلخیزی و زنانگی شناخته می‌شود (Ibid: 102-103). در سرود مربوط به اواخر دوره آشوری، ایشتر الهه‌ی درخت خرما توصیف شده و در تصویرسازی‌های دوره‌های اولیه آشور اهمیت الهه‌ی ایشتر در برداشت خرما نشان داده شده است (Albenda, 1994: 132). در ورد جادویی، درخت خرما با عبارت «ای درخت خرما توانا، با قدرت قهرمانانه» توصیف شده که شبیه به توصیفات ایشتر است (Ibid: 133).



تصویر ۹: صندوقچه‌ی عاجی حجاری‌شده با طرح متناوب درختان خرما و درختان مخروطی پر از میوه (Collins, 2006: 101)



تصویر ۱۰: جنی در حال نزدیک شدن به درخت زندگی، مکشوف از نیم‌رود، متعلق به دوره آشورنصیرپال دوم (Collins, 2006: 104)



در تصویر شماره ۱۱، موتیف درخت مقدس به همراه جنی کار شده است. جنی‌ها در این سنگ‌نگاره‌ها در دست چپ خویش سطل به دست دارند و شیء مخروطی شکل در دست راستشان دارند و آن شیء را بالا آورده‌اند. این عمل جنی‌ها، بارور کردن و حاصلخیز کردن گل‌های ماده‌ی درخت خرما با خوشه‌ی گل نر تفسیر شده است. از نظر کالینز میوه‌ی مخروطی نه برای گرده‌افشانی بلکه برای پاشیدن آب از سطل مورد استفاده قرار گرفته است. در بعضی از متون آشوری میوه‌ی مخروطی در دست جنی‌ها، مولیلو به معنای تدهین‌کننده نامیده شده و کارکردش برگرداننده‌ی ارواح شریر و بخت بد است (Collins, 2006: 103-105). گرده‌افشانی به کمک میوه‌های مخروطی که تفسیر عموماً پذیرفته شده است در پژوهش متفاوت رد شده و دلیل قرارگیری جنی‌ها و شاه در کنار درخت مقدس به منظور دریافت انرژی از درخت عنوان شده است (Albenda, 1994: 133). در برخی از سنگ‌نگاره‌ها، میوه‌های مخروطی توسط جنی‌ها و موجودات ترکیبی انسان-حیوان‌گونه حمل می‌شود و به ندرت در دست فیگورهایی مانند انسان قرار گرفته است. خویشکاری جنی‌ها حفاظت در برابر بیماری‌ها و دیوان بدخواه است (Black & Green, 2004: 46). از نظر البندا، فراوانی موتیف درخت مقدس در کاخ آشورنصریپال نشانی از اهمیت بالای این موتیف است. او این موتیف را متأثر از درخت خرما، دارای اهمیت آیینی-دینی، تجسمی از درخت زندگی و سمبولی برای امپراتوری می‌داند (Albenda, 1994: 123).

ج: مرحله سوم معنایی، تفسیر شمایل‌شناسانه

تاریخ سمبول‌ها و نشانه‌های فرهنگی

سه موتیف گوزن، درخت و گل‌های نیلوفر بر روی جام زرین مورد پژوهش دیده می‌شوند. در تاریخ سمبول‌ها و نشانه‌های فرهنگی موارد زیر در رابطه با این موتیف‌ها ذکر شده است.

گوزن به دلیل داشتن شاخ‌های بلند تجدید پذیر شونده با درخت زندگی قیاس می‌شود. گوزن نمادی از باروری، رشد و تولد دوباره است. سمبول گوزن در سنت‌های مسیحی، اسلامی، مایایی و فرهنگ‌های مختلف وجود دارد (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۷۶۹). سمبول‌های درخت زندگی، شاخ گوزن و صلیب در فرهنگ مسیحی با یکدیگر مرتبط هستند (همان: ۷۷۱). بسیاری از نویسندگان گوزن را سمبولی از عقل و تدبیر می‌دانند زیرا در جهت باد می‌دود و گیاهان دارویی را می‌شناسد. گوزن سمبولی از شور و شوق جنسی نیز هست زیرا که او را به همراه آفرودیت و آدونیس تصویر شده است (همان: ۷۷۷). درخت به علت دگرگونی در طی فصول نماد زندگی است. برگ‌های درختان نشانه‌ای از مرگ و باززایی هستند، چون هر ساله می‌ریزند و دوباره درختان را می‌پوشانند. درختان نماد قائمیت هستند، زیرا از زمین به سوی آسمان رشد می‌کنند (شوالیه و گربران، ۱۳۸۲: ۱۸۷). درختان سه جهان را مرتبط می‌سازند: جهان زیرزمین را به واسطه‌ی ریشه‌هایشان، جهان روی زمین را با ساقه‌هایشان و آسمان را با شاخه‌های برافراشته‌شان. از آنجایی که ریشه‌های درختان در زمین فرو می‌رود و شاخه‌هایشان در آسمان بالا می‌رود، به‌عنوان سمبول ارتباط میان زمین و آسمان شناخته می‌شوند و جهان سفلا را با جهان برین پیوند می‌دهند. درخت کیهان با محور جهان هم‌معنی و مترادف است. درختان چهار عنصر را نیز در خود جمع آورده‌اند: آب را به واسطه‌ی جریان در آوندهایشان، خاک مجذوب شده از ریشه‌هایشان، هوای تنفس شده از برگ‌ها و آتش که از اصطکاک چوب‌های خشک به دست می‌آید (همان: ۱۸۹-۱۸۸). میرچا الیاده در کتاب «رساله در تاریخ ادیان» بخش مفصلی را به درخت زندگی اختصاص داده و این موتیف را تجلی‌ای از خدای باروری، هم‌ذات و هم‌سرشت با الهه‌ی بزرگ، نمادی از درخت دانش و شناخت، عاملی برای تجدید شباب و بی‌مرگی، در محور عالم جای گرفتن، ستون کیهان بودن، انتساب نسل و ذریه‌ی انسان به گیاه، نمونه‌ی مثالی از مفردات و غیره مرتبط داشته است (الیاده، ۱۳۸۹: ۳۱۱-۲۵۹). گل نیلوفر یا لوتوس اغلب روی آب‌های راکد و گل‌آلود مرداب می‌شکفت. از نیلوفر به‌عنوان اولین گل یاد می‌شود مانند پیدایش حیات بر آب‌های بی‌کرانه‌ی نخستین. واژه‌ی نیلوفر از واژه‌ی نانوفر مصری به معنی زیبا آمده است و در شمایل‌نگاری مصری جلوه‌ای از خدا است. خورشید که نمادی برای جاودانی و حیات دوباره است از قلب نیلوفر پدید می‌آید. نیلوفر اهمیت نمادین از کرانه‌های دریای مدیترانه تا چین دارد (شوالیه و گربران، ۱۳۸۷: ۵۰۳) و در شمایل‌نگاری مایایی نماد فراوانی و باروری است و با خاک، آب، گیاهان و جهان زیرین در ارتباط است (همان: ۵۰۲). نیلوفر هشت گلبرگ در شمایل‌نگاری هندی به‌عنوان نمادی از هشت جهت فضا و هماهنگی کیهان است و در ترسیم ماندالا از آن استفاده می‌کنند (همان: ۵۰۶).

درخت مقدس سمبول مشترک در میان جوامع گوناگون

مطالبی در باب گیاهان‌جادویی، مسائل کشت و جنگل‌هایی مانند بیشه‌ی اریدودر لوح‌هایی به خط میخی از بابل باقی مانده است. در لوح‌ها آمده که در بیشه‌ی خدای انو درخت سدر سیاه با کارکرد زندگی بخشی و ویژگی‌های آسمانی وجود دارد. این درخت همان درخت زندگی‌ای است که انکی، خدای خرد و آب‌های عمیق در اریدو کاشته است؛ مانند باغ عدن عبری که توسط



فرشته‌ای با شمشیر شعله‌وری محافظت می‌شود، بهشت میان‌رودانی دیلمون نیز در اساطیر میان‌رودانی نیز توسط ایزدهای تموز و شمش محافظت می‌شود (James, 1968: 242).

تقریباً در همه‌ی اساطیر خاور نزدیک، درخت زندگی با دقت نگرهبانی داده می‌شود و موانع غیرقابل عبوری در راه رسیدن به آن وجود دارد. مثلاً گیلگمش بر اساس راهنمایی‌هایی که از اوتنه‌پیشتم می‌گیرد؛ گیاه جادویی جاودانگی را در اعماق دریا پیدا می‌کند. در انتهای داستان مار گیاه بی‌مرگی را می‌خورد؛ در همان‌جا پوست‌اندازی می‌کند و برای گیلگمش محکوم به مرگ، پوست کهنه‌ی خویش را به‌جا می‌گذارد (Ibid: 243). همزیستی انسان در آرزوی بی‌مرگی، درخت زندگی و مار یا موجود غیرطبیعی در سایر داستان‌ها و اساطیر سایر ملل نیز یافت می‌شود و نماد دشوار به دست آمدن بی‌مرگی و جاودانگی است (الیاد، ۱۳۸۹: ۲۷۷).

صلیب در شمایل‌نگاری مسیحی، نماد درخت زندگی و پیروزی مسیح بر مرگ است. در فرهنگ مسیحی هبوط انسان از بهشت به خاطر بهره گرفتن آدم از میوه‌ی درخت دانش اتفاق افتاده؛ صلیب که نمادی از درخت زندگی است رستاخیز و رستگاری انسان را به همراه دارد (James, 1968: 244).

درخت زندگی در ادبیات اسلامی با نام طوبی شناخته می‌شود. طوبی درخت بزرگی است؛ اگر سریع‌ترین سواره‌ای بخواهد عرض این درخت را طی کند، نمی‌تواند در طول صد سال از سایه‌ی شاخه‌های این درخت عبور کند. به شاخه‌های این درخت میوه‌های لذیذی چسبیده که اندازه و مزه‌ی آن‌ها برای انسان‌های فانی ناشناخته است. میوه‌های طوبی قدرت، نیرومندی و جوانی همیشگی به انسان‌ها می‌بخشد (Ibid: 245).

آفریده شدن گیاهان در اساطیر ایران، چهارمین مرحله از آفرینش است. رایج‌ترین اسطوره‌ی گیاهی درختی است که در میان دریای فراخکرت روییده و چشمه‌ی حیات گیاهان روی زمین دانسته می‌شود. در وندیداد درباره‌ی این درخت آمده است (بویس، ۱۳۹۳: ۱۶۴-۱۶۳). «در آنجا بذر هر یک از گونه‌های گیاهان می‌روید: صدها، هزارها، صدها هزارها» (دوستخواه، ۱۳۹۲: ۷۰۶). در رشن‌یشت، بند ۱۷ نیز آمده: «در بالای آن درخت سئین (سیمرغ) که در وسط دریای فراخکرت برپاست آن درختی که دارای داروهای نیک و مؤثر است و آن را همه درمان‌بخش خوانند و در آن تخم‌های همه‌ی گیاهان نهاده شده است» (پورداد، ۱۳۷۷: الف: ۵۷۵-۵۷۳). در بندش برای این درخت نام‌هایی مانند درخت بس تخمه و دربردارنده‌ی همه‌ی تخمه‌ها ذکر شده (فرنیغ دادگی، ۱۳۷۸: ۸۷؛ بویس، ۱۳۹۳: ۱۶۴) و عنوان درخت دور دارنده‌ی غم در مینوی خرد به این درخت نسبت داده شده است (تفضلی، ۱۳۹۱: ۷۰؛ بویس، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

در اساطیر ایرانی مردم جهان از بوته‌ی ریواس به وجود آمده‌اند. کیومرث به دست اهریمن کشته می‌شود و به هنگام مرگ نطفه‌اش از بدن خارج می‌شود. خورشید تخمه‌ی کیومرث را تطهیر می‌کند و در نیروی سنگ حفظ می‌شود. چهل سال بعد از آن در مهرروز مهرماه (جشن مهرگان) گیاهی به شکل دو ساقه‌ی ریواس درهم‌پیچیده از آن می‌روید. این گیاه به تدریج رشد می‌کند و به مشی و مشیانه تبدیل می‌شود که در قامت و چهره به هم شبیه هستند (اوشیدری، ۱۳۹۴: ۴۱۵؛ بویس، ۱۳۹۳: ۱۶۶-۱۶۵) در فروردین‌یشت، بند ۸۷، در توصیف کیومرث آمده است: «فروهر کیومرث پاک را می‌ستاییم، نخستین کسی که به گفتار و آموزش اهورامزدا گوش فرا داد. از او خانواده‌ی ممالک آریا و نژاد آریا به وجود آمد» (پورداد، ۱۳۷۷: ب: ۷۸).

هوم ایزد و گیاه مقدسی در اسطوره‌های ایرانی است. هنگام اجرای آیین‌های دینی، افشرده‌اش از صافی گذرانده می‌شود و با شیر و آب آمیخته می‌شود و نوشیده می‌شود. زردی این گیاه به تابش اشعه‌ی خورشید و روانی آن به باران تشبیه می‌شود. هوم در یسنا خدای گیاهی و پسر اهورامزدا است. به خدایان دیگر فدیه نثار می‌کند و به‌صورت موبد و قربانی شونده نیز مطرح می‌شود (هینلز، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۰). در یسنا ۱۱، بند ۴، نسب هوم این‌گونه آورده شده است: «از برای من هوم، پدر پاک اهورامزدا از قربانی دو آرواره با زبان و چشم چپ ارزانی داشت» (پورداد، ۱۳۸۷: ۱۷۹). فراهم کردن نوشابه‌ی هوم برای ایرانیان مهم بوده زیرا می‌پنداشتند همراه با سایر نمونه‌های نخستین قربانی، سبب پیدایش گیتی شده است. پیشکش کردن هوم نماد شکرگزاری از پیدایش حیات گیاهی است که بدون آن آفرینش ممکن نبوده است (بویس، ۱۳۹۳: ۱۸۸). در یسنا ۹ بارها هوم دور دارنده‌ی مرگ به یاری طلبیده شده و در بند ۱۶ آمده: «درد به هوم، به هوم نیک، به هوم خوب آفریده‌شده، راست آفریده‌شده، نیک درمان دهنده‌ی خوب اندام، خوب کنش پیروزگر، زردگون نرم تاک، چون خورندش بهترین و از برای روان راه جوی‌ترین» (پورداد، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

درخت زندگی به‌صورت مکرری در اساطیر، هنر و تاریخ هندواروپاییان و اقوام سامی و حامی ذکر شده است. وجود منابع نوشتاری و تصویری بعضی از مفسران را قانع کرده است که باور دیرین در مورد درخت مقدس بایستی دارای زمینه‌ی مادی و عقلانی باشد. مک‌دونالد مفهوم درخت زندگی را مشتق شده از خوردن گیاهان روان‌گردان می‌داند. خوردن این گیاهان درک انسان‌ها را





از واقعیت بسط یا تشدید می‌بخشد و از حالت طبیعی خود خارج می‌کند. این فرضیه چه درست باشد و چه نباشد، در حال حاضر گیاه یا درختی یافت نشده که در روزگار کهن در اروپا و آسیا مصرف شود (McDonald, 2002: 113).

#### ۴. نتیجه

موتیف درخت زندگی یا درخت مقدس در خاور نزدیک رایج و مرسوم است. تصویرگری‌های متنوعی از درخت مقدس وجود دارد؛ اما فقدان منابع مکتوب مرتبط و صریح در مورد عملکرد درخت مقدس باعث شده است که نظرات متفاوتی راجع به معنا و مفهوم این موتیف شکل بگیرد و منجر به آزادی اندیشه در خصوص مفهوم این موتیف شود. با اینکه مفهوم درخت مقدس تقریباً در تمامی فرهنگ‌ها وجود دارد؛ اما بر اساس مطالعه تطبیقی، درخت مقدس در متون اساطیری تجلی‌ای از خدای باروری، هم ذات و هم‌سرشت با الهه‌ی بزرگ، نمادی از درخت دانش و شناخت، عاملی برای تجدید شباب و بی‌مرگی، در محور عالم جای گرفتن، ستون کیهان بودن، انتساب نسل و ذریه‌ی انسان به گیاه، نمونه‌ی مثالی از مفردات، چرخه‌ی فصلی در طبیعت و غیره است.

انسان‌های کهن با بهره‌گیری از این سمبول به دنبال دستیابی به قدرت تمام‌نشدنی، برکت بخشی، رهایی از ناباروری و خشک‌سالی و نجات از نیستی و مرگ هستند. انسان هیچ‌گاه تجزیه شدن اندام‌ها و ارگان‌های خود را به‌عنوان پایان نهایی نپذیرفته و همیشه در طول سال‌ها و سده‌ها برای فائق شدن بر مرگ و خارج کردن زوال و نیستی از زندگی خویشتن در تلاش بوده است؛ نسل بشر همواره به دنبال تضمینی برای بازبایی زندگی و ادامه‌ی زندگی در دنیای زمینی و زندگی پس از مرگ بوده است.

میان درخت خرما، پر میوه و الهه‌ی باروری اینانا در هنر و متون میان‌رودانی وابستگی وجود دارد. اینانای سومری درختان خرما را پر محصول می‌گرداند. بسیاری از خویشتکاری‌های اینانا با الهه‌ی ایشتر مانند داشتن تمایلات جنسی و الهه‌ی جنگ مشترک است. وابستگی و پیوستگی میان درختان خرما و الهه‌ی ایشتر تا هزار سال تا دوره نو آشوری ادامه دارد و احتمالاً رابطه‌ی میان زنانگی و درختان خرما، پر از میوه به حوزه‌ی ماورائی باروری و فراوانی مربوط است. جام زرین مورد پژوهش، دو گوزن نر دارد که در دو طرف درخت مقدس برگرفته از خرما قرار گرفته‌اند، بنابراین درخت مقدس جام زرین مارلیک، نمادی از الهه‌ی باروری، برکت بخشی و فراوانی است.

نحوه‌ی تدفین اجساد و قرارگیری اشیا در قبور مارلیک حاکی از عقاید مذهبی میان آن‌ها است. ساکنان مارلیک، اجساد را به همراه لباس‌های رسمی و تشریفاتی با دکمه‌های گران‌قیمت، جواهرات، ابزارهای جنگی، زیورآلات زنانه و مردانه، تعدادی ظروف آشپزخانه‌ی پر از غذا، لوازم آشپزی فلزی و سنگی در کف آرامگاه بر پهلو می‌خوابانند. مجسمه‌های حیوانات و مجسمه‌هایی که احتمالاً شمایی از الهه‌ی باروری است نیز به همراه اجساد دفن شده است؛ بنابراین جام زرین دفن شده با اجساد احتمالاً نمادی برای تجدید شباب و بی‌مرگی است. انسان کهن مارلیکی در تلاش بوده که با ساخت جام زرین حربه‌ای برای رهایی از مرگ و نیستی بیابد و خود را به دنیای پس از مرگ پیوند دهد.

#### منابع

- الیاده، میرچا، (۱۳۸۹)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه‌ی جلال ستاری، چاپ چهارم، تهران، سروش.
- اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۹۴)، دانشنامه مزدیسنا، چاپ ششم، تهران، مرکز.
- بویس، مری، (۱۳۹۳)، تاریخ کیش زرتشت: اوایل کار: جلد اول، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران، گستره.
- پرادا، ایدات، (۱۳۹۱)، هنر ایران باستان: تمدن‌های پیش از اسلام، ترجمه‌ی یوسف مجیدزاده، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- پورداد، ابراهیم، (۱۳۷۷ الف)، یشت‌ها: جلد اول، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم، (۱۳۷۷ ب)، یشت‌ها: جلد دوم، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم، (۱۳۸۷)، یسنا: جلد اول، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- تفضلی، احمد، (۱۳۹۱)، مینوی خرد، چاپ پنجم، تهران: توس.
- حیدرآبادیان، شهرام، (۱۳۹۲)، شکوه فلز: منتخب آثار هنر فلزکاری موزه رضا عباسی، چاپ اول، تهران: سبحان نور.
- دوستخواه، جلیل، (۱۳۹۲)، اوستا: جلد دوم، چاپ هفدهم، تهران: مروارید.
- شوالیه، ژان و گربران، آن، (۱۳۸۲)، فرهنگ نمادها: جلد سوم، ترجمه‌ی سودابه فضایی، چاپ اول، تهران: جیحون.
- شوالیه، ژان و گربران، آن، (۱۳۸۵)، فرهنگ نمادها: جلد چهارم، ترجمه‌ی سودابه فضایی، چاپ اول، تهران: جیحون.
- شوالیه، ژان و گربران، آن، (۱۳۸۷)، فرهنگ نمادها: جلد پنجم، ترجمه‌ی سودابه فضایی، چاپ اول، تهران: جیحون.
- فرنیخ دادگی (۱۳۹۰)، بندهش، گزارش از مهرداد بهار، تهران: توس.
- فریزر، سر جیمز جورج، (۱۳۹۲)، شاخه زرین، پژوهشی در جادو و دین، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، چاپ هفتم، تهران: آگاه.
- قبری، عبدالله و کاشف، زهرا، (۱۳۸۹)، فرهنگ هنر و روابط فرهنگی (انگلیسی-فارسی)، چاپ اول، تهران: جنگل.



- کالمیر، پیتر، (۱۳۹۳)، هنر ایلام میانه و ایران آن دوره، بین‌النهرین و ایران در دوران متأخر: قبایل و امپراتوری‌ها ۵۳۹-۱۶۰۰ ق.م، ویراسته‌ی جان کریس، ترجمه‌ی زهرا باستی، چاپ دوم، تهران: سمت، ۴۰-۶۰.
- کرتیس، جان، (۱۳۹۳)، مقدمه، بین‌النهرین و ایران در دوران متأخر: قبایل و امپراتوری‌ها ۵۳۹-۱۶۰۰ ق.م، ویراسته‌ی جان کرتیس، ترجمه‌ی زهرا باستی، چاپ دوم، تهران: سمت، ۱۱-۳.
- کرتیس، وستا سرخوش و استوارت، سارا، (۱۳۹۱)، پیدایش امپراتوری ایران، آخرین یافته‌ها، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، چاپ اول، تهران: مرکز. نصری، امیر، (۱۳۸۸)، حکمت شمایل‌های مسیحی، چاپ اول، تهران: چشمه.
- نصری، امیر، (۱۳۹۱)، خوانش تصویر از دیدگاه اروین پانوفسکی، فصلنامه کیمیای هنر، سال اول (۶)، ۷-۲۰.
- نگهبان، عزت‌الله، (۱۳۷۸)، حفاری‌های مارلیک: جلد اول، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- هینلز، جان، (۱۳۹۱)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ شانزدهم، تهران: چشمه.
- Albenda, P. 1994. Assyrian Sacred Tree in the Brooklyn Museum. *British Institute for the Study of Iraq*. 56: 123-133.
- Black, J. & Green, A. 2004. *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*. London: The British Museum Press.
- Collins, P. 2006. Trees and Gender in Assyrian Art. *British Institute for the Study of Iraq*. 68: 99-107.
- James, E. O. 1968. The Tree of Life. *Folklore*. 79(4): 241-249.
- McDonald, A. 2002. Botanical Determination of the Middle Eastern Tree of Life. *Economic Botany*. 56(2): 113-129.
- Miller, Naomi F. 2013. Symbols of Fertility and Abundance in the Royal Cemetery at Ur. *Iraq, American Journal of Archaeology*. 117(1): 127-133.
- Negahban, E. O. 1996a. *Marlik: The Complete Excavation Report: Vol.1*. Pennsylvania: The University Museum, University of Philadelphia.
- Negahban, E. O. 1996b. *Marlik: The Complete Excavation Report: Vol.2*. Pennsylvania: The University Museum, University of Philadelphia.
- Panofsky, E. 1939. *Studies in Iconology, Humanistic Themes in the Art of the Renaissance*. Oxford: Oxford University Press. - Parpola, Simo. (1993). Tree of Life: Tracing the Origins of Jewish Monotheism and Greek Philosophy. *Journal of Near Eastern Studies*. 52(3):161-208.
- Wilkinson, C. 1965. Art of Marlik Culture. *The Metropolitan Museum of Art Bulletin*: 101-109.



## تمام‌رخ‌نمایی در نقش برجسته‌های شاهنشاهی اشکانی ناصر دلای میلان<sup>۱</sup>، زینب سالاری‌تهنگ<sup>۲</sup>

### چکیده

نقش برجسته‌های اشکانی یکی از منابع اصلی این دوره است، این نقش‌برجسته‌ها حاوی اطلاعات فراوانی در جنبه‌های گوناگون است. هدف اصلی در تمام این نقش‌برجسته‌ها انتقال یک خبر یا یک گزارش به بیننده است. علی‌رغم اندک بودن منابع دوره اشکانی که بسیاری از مباحث راجع به شاهنشاهی اشکانی را در برده‌ای از ابهام باقی گذارده است، می‌توان به نقش برجسته‌های این دوره به‌عنوان یک منبع دست‌اول اشاره کرد که از جمله منابع اطلاعاتی هستند که با بررسی آن‌ها می‌توان اطلاعات سبک هنری خاص شاهنشاهی اشکانی‌ها در نقش‌برجسته‌ها را به دست آورد. در این پژوهش، با رویکردی توصیفی-تحلیلی با استفاده از پژوهش‌های کتابخانه‌ای به بررسی تمام‌رخ‌نمایی، در دوره اشکانی که یکی از ویژگی‌های ظاهری نقش برجسته‌های این دوره است، به‌عنوان ویژگی شاخص و نوآور هنری مستقل شاهنشاهی اشکانی پرداخته شده است. با توجه به اهمیت این نقوش برای دوره اشکانی تاکنون در پژوهشی که صرفاً به این ویژگی تمام‌رخ‌نمایی پرداخته باشد که آیا صرفاً این سبک در نقش‌برجسته‌ها بوم‌آورد دوره اشکانی‌ها بوده است یا خیر مشاهده نشده؟ نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که ویژگی تمام‌رخ‌نمایی اشخاص در نقش برجسته‌های دوره اشکانی می‌تواند نشان از وجود سبک هنری مستقل و نوآور شاهنشاهی اشکانی بین دو حکومت قبل و بعد از خود یعنی هخامنشی و ساسانی باشد.

**واژه‌های کلیدی:** نقش برجسته، اشکانی، تمام‌رخ‌نمایی، سبک هنری.

## Full-Face Depiction in the high reliefs of the Parthian Empire Nasser Dalai Milan, Zainab Salary Thang

### Abstract

The Parthian reliefs are one of the main sources of this period. These reliefs contain a great deal of information in various aspects. The main purpose of all these reliefs is to convey a piece of news or a report to the viewer. Despite the scarcity of resources for the Parthian period which has caused many of the controversies surrounding the Parthian empire remain obscure, the reliefs of this period can be referred to as a first-hand source among the information-providing sources through studying of which, insights into the particular artistic style of the Parthian empire in the reliefs may be attained. In this research, through a descriptive-analytical approaches and using library research, the attempt has been made to study the full-face depiction of reliefs of the Parthian period as an apparent feature of the reliefs of this period considered as an independent and distinctive artistic innovation of the Parthian Empire. Despite the importance of these reliefs for the Parthian period, there has not been a study specifically studying the full-face depiction feature of these reliefs to answer the question of if whether this style of relief-sculpting unique to the Parthian period or not. The results of this study show that the characteristic of the full-face personification of people in the reliefs of the Parthian period can be indicative of the existence of an independent and innovative Parthian imperial artistic style compared to the artistic styles of the preceding Achaemenid and the subsequent Sassanid dynasties' styles.

**Keywords:** High reliefs, Parthian, Full-Face, Artistic style.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گرایش دوران تاریخی دانشگاه شیراز، Naser73milan@gmail.com  
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گرایش دوران تاریخی دانشگاه شیراز.



## ۱. مقدمه

یک تصویر در مقایسه با یک متن یا پیکره شرایط متفاوتی را فراهم می‌آورد که ارتباط اجتماعی را تحریک و تهییج می‌کند. متمایزترین و مشخص‌ترین ویژگی تصویر همانا قدرت استثنایی تأثیرگذاری و تلقین آن است. یک تصویر می‌تواند هم در یک لحظه توجه بیننده را به خود جلب کند و هم خودش را برای همیشه در ذهن بیننده جا بیندازد. دوره اشکانی یکی از مغفول‌ترین دوره‌های تاریخ ایران باستان است. یکی از دلایلی که موجب شده دوره اشکانی مورد توجه زیاد قرار نگیرد، این است که این دوره‌ها حکومت نسبت به دوره‌های قبل و بعد از خود (هخامنشیان و ساسانیان) اطلاعات یا منابع محدودی به دست می‌دهد. در میان منابع محدود از این دوره می‌توان به یکی از مهم‌ترین نقش برجسته‌های این دوره یعنی خنک نوروزی (۱۳۹ ق م) و نقش برجسته‌های بیستون (۱۲۳ تا ۵۷ ق م) اشاره کرد. تمام‌رخ‌نمایی یا روبه‌رونگری، نقش یا تصویری که از روبه‌رو باشد، روستو آن را از عمده‌ترین ویژگی‌های نقش برجسته‌های این دوران معرفی می‌کند، در این دوره بر خلاف دوره‌های گذشته هنر آسیای غربی که اشخاص را از نیم‌رخ نشان می‌دادند، نقش‌های تمام‌رخ در هنر اشکانی ظاهر می‌شود، به طوری که اکثر اشخاص در نقش‌ها نه تنها تمام‌رخ هستند بلکه اغلب با تمام بخش پیشین تن به سوی بیننده متوجه‌اند، اگر توجه کنیم که بعد از سه هزار سال، نیم‌رخ در نقش برجسته‌ها و نقاشی‌ها تبدیل به تمام‌رخ می‌شود، اهمیت این تغییر را می‌توانیم احساس کنیم (سرفراز، فیروزمندی، ۱۳۹۳). اینکه آیا تمام‌رخ‌نمایی در نقش برجسته‌های دوره‌های قبل از حکومت اشکانی به صورت فراگیر وجود داشته است؟ و آیا تمام‌رخ‌نمایی در نقش برجسته‌ها از هنر یونانی- رومی وارد هنر نقوش برجسته اشکانی شده است؟ مسائلی است که در این تحقیق در پی پاسخ به آن بودیم. هدف این مقاله بررسی نوآوری تمام‌رخ‌نمایی در نقش برجسته‌های مربوط به دوره اشکانی است که در نقش برجسته‌های هخامنشی که پیش از هنر اشکانی جریان داشت به چشم نمی‌خورد و در هنر نقش برجسته‌های ساسانی نیز که پس از هنر اشکانی جریان یافت به ندرت تمام‌رخ‌نمایی به کار برده شده است. حتی در هنر یونانی- رومی نیز که هم‌زمان بودند با اشکانی‌ها به ندرت ویژگی تمام‌رخ‌نمایی خود را به نمایش می‌گذارند.

## ۲. ویژگی‌های نقش برجسته‌های اشکانی

تمام‌رخ‌نمایی یکی از ویژگی‌های اصلی هنر دوره اشکانی است. در نقش برجسته‌های دوره اشکانی نمونه‌های بسیار زیادی از این ویژگی دیده می‌شود (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۹۳). نمونه‌هایی از این نقوش عبارت‌اند از: نقش برجسته خنک نوروزی در غرب ایران (تصویر ۱)، نقش برجسته مردی در بیستون در حال اهدای عود و کندر، در شرق، نگاره‌های کوه خواجه سیستان متعلق به قرن اول میلادی که دیوارهای بزرگ کاخ را تزئین می‌کرد (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۹۳: ۲۱۴)، پیکره‌تراش خلقیان و مجسمه‌های سرخ‌کتل. در اکثر سکه‌های اشکانی نیز این ویژگی نمایان است. این ویژگی را می‌توان از مشخصات بارز هنر اشکانی برشمرد و از نظر فرهنگی تمام‌رخ‌نمایی را در این دوره می‌توان نشان‌دهنده‌ی عدم خودباختگی ایرانیان و تحت تأثیر کامل هنر یونان دانست. در واقع تمام‌رخ‌نمایی نوعی سبک جدید در هنر شاهنشاهی اشکانی است. علی‌رغم تأثیراتی که هنر ملل گوناگون بر یکدیگر می‌گذارند و تقریباً این تأثیرات در تمام ادوار قابل مشاهده است، می‌توان تمام‌رخ‌نمایی را که شاخصه بارز نقش برجسته‌های دوره اشکانی است به عنوان ویژگی خاص و نوآور هنر نقش برجسته‌های مربوط به اشکانی‌ها دانست. حتی در هنر دولت‌های بزرگ هم‌زمان با اشکانیان یعنی جوامع یونانی نیز تنها به دلایل خاص و در کل به ندرت و زمانی که موضوع اقتضاء می‌کرد از تمام‌رخ‌نمایی استفاده می‌کرده‌اند (اسلومبرژه، ۱۹۹۳: ۱۰۵۱).

از دیگر ویژگی‌های نقش برجسته‌های اشکانی نحوه پوشش اشخاص است که نیم‌تنه یقه هفت و شلوار بر تن دارند. در غرب در پالمیر، دورا اورپوس و هترا نمونه‌های ظریف و پر کار زیادی از پیکره‌های مردانه می‌بینیم که پیراهن یقه هفت، بالاپوش و شلوار پارتی بر تن دارند. بازرگانان و ثروتمندان پالمیر (تدمور باستانی) در صحاری سوریه که موقعیت استراتژیک مهمی در مسیر تجارت شرق به غرب داشت (کرتیس، ۱۳۹۴: ۴۶)، سخت مشتاق بودند که خودشان و خدایانشان را به شیوه رایج آن روزگار در پوشاک پارتی نشان دهند. آنان از سبک پارتی تمام‌رخ تقلید می‌کردند و در تصاویر مربوط به خود، خدایان و هم افرادی که روی نقش برجسته‌های ساختمان‌ها و آرامگاه‌ها دیده می‌شود نیم‌تنه و شلوار پارتی بر تن دارند. برای مثال: در دورا اورپوس که از حوالی ۱۱۳ ق م. تا ۱۶۵ میلادی که در منطقه حائل بین اشکانیان و رومیان قرار داشتند نمونه‌هایی از تمام‌رخ‌نمایی با لباس ویژه آن‌ها در بناهای گوناگون دینی و خانه‌های شخصی در دورا اورپوس دیده می‌شود که مشهورترینشان



عبارت‌اند از: کنیسهٔ یهودی، مهرابه میتراپی، معبد ایزدان پالمیری و نیز دیوارنگاره‌هایی در خانه‌های شخصی از اوایل قرن سوم میلادی و در هترا هم فرمانروایان محلی در حالی که نیم‌تنه و شلوار محلی پوشیده‌اند (سرخوش کرتیس و استوارت، ۱۳۹۲: ۳۹). یک تکه از پوشاک رایج در قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی، نیم‌تنه آستین‌داری بود که روی پیراهن یقه گرد می‌پوشیدند که در نقش برجسته بردنشانده و تنگ سروک (تصویر ۳) در جنوب غربی ایران دیده می‌شود. در هترا در پنجاه کیلومتری شمال آشور و بیش از ۱۰۰ کیلومتری جنوب غرب نینوا در کنار مسیر بیابانی بین پالمیر و دوراروپوس قرار داشت، نمونه‌هایی با طراحی موجدار یا معجد روی یقه‌ها نمایانگر خز یا پوست‌های گران‌بها است (سرخوش کرتیس و استوارت، ۱۳۹۲: ۴۰). در شرق، مجسمه‌های کوشانی هم اغلب پیکره نیایشگران را در چنین نیم‌تنه‌هایی نشان می‌دهد، مثلاً پیکرک‌ها و سکه‌های فرمانروایان کوشانی، کانیسکای اول (۱۲۷ تا ۱۵۰ م.) او را در حالی نشان می‌دهد که نیم‌تنه آستین‌داری روی شلوار بلند پوشیده است.

لباس ویژهٔ فرمانروایان الیمایی از نیم‌تنه و شلوار پارتی تشکیل شده است که نمونه‌های آن را در نقش برجسته‌ها و تندیس‌های پیداشده از منطقهٔ بختیاری و جنوب غربی ایران می‌بینیم. بسیاری از نقش برجسته‌های روی صخره به دستور همین حکمرانان ساخته شده است، آنان همچنین دو نیایشگاه در مسجدسلیمان و بردنشانده بنا کرده بودند. در اینجا نقش برجسته‌ها و تندیس‌های نذری و اهدائی در داخل و اطراف معبد کشف شده است. این پیکره‌ها مردانی را با ریش و سیل به صورت تمام‌رخ نشان می‌دهند که نیم‌تنه و شلوارهایی با تزئینات ظریف و پرکار بر تن دارند، مانند پیکره‌های روی سکه‌های الیمایی.

### ۳. نقش برجسته بیستون

قدیم‌ترین پیکره شناخته‌شده‌ی اشکانی متعلق به مهرداد دوم (۱۲۳ تا ۵۷ ق م.) در بیستون است (تصویر ۳). همراه این نقش برجسته یک کتیبهٔ کوتاه یونانی و در کنار آن نقشی از گودرز دوم به تصویر کشیده شده است. نقش برجسته بیستون صحنه‌هایی را نشان می‌دهد که عبارت‌اند از: صحنه اول چهار اشراف‌زاده به مهرداد دوم ادای احترام می‌کنند، دوم سواران جنگی و سوم اهداء کُندر و عود از سوی یک مرد در یک آتشکده را نشان می‌دهد. البته در صحنه‌ی احترام به مهرداد دوم که بخش عمده‌ی آن از بین رفته، مهرداد صرفاً شاهنشاه خوانده شده است (شلومبرژه، ۱۹۹۳: ۱۰۵۱). در این نقش برجسته صفی از افراد برپا ایستاده و به مهرداد بزرگ اظهار احترام و بندگی می‌کنند (سرخوش کرتیس و استوارت، ۱۳۹۲: ۳۳)، هرتسفلد معتقد است که این نقش برجستهٔ قدیمی‌تر از ۱۱۰ ق م. است، یعنی زمانی که مهرداد خود را شاهنشاه خواند (۱۹۹۳: ۱۰۵۱).

### ۴. نقش برجسته خُنگ نوروژی

نقش برجستهٔ خُنگ نوروژی در ۱۵ کیلومتری شمال ایذه در استان خوزستان قرار دارد که از دیگر آثار صخره‌ای باقی مانده از اوایل دورهٔ پارتیان است. این نقش برجسته به دورهٔ مهرداد اول (۱۷۱ تا ۱۳۹ ق م.) تاریخ‌گذاری شده است با توجه به شباهتی که چهره سوارکار با تمثال مهرداد اول روی سکه‌هایش دارد احتمال این که شخص سوارکار مهرداد اول باشد است (محمدی‌فر، ۱۳۸۶: ۲۰۲). تاریخ این نقش برجسته به ۱۳۹ ق م؛ یعنی آخرین سال فرمانروایی مهرداد اول برمی‌گردد (ویسکی، ۱۳۸۳: ۹۷). این نقش برجسته که به هنگ نوروژی و خُنگ اژدر هم معروف است، چهار مرد را در حال ادای احترام به شاه سوار بر اسب نشان می‌دهد که احتمالاً مهرداد اول است.

در نقش برجستهٔ خُنگ نوروژی فرمانروای سابق شوش یعنی کامناسکیر، شاه الیمایی، در سال (۱۴۰ ق م.) پس از مغلوب شدن به دولت اشکانی در حال تبدیل شدن به دست‌نشانده‌ی مهرداد یکم نشان داده شده است، علی‌رغم سلطه‌ی اشکانی‌ها بر الی مایی‌ها دولت مغلوب همچنان استقلال مسلم خود را حفظ کرد. یکی از امتیازات آنها حفظ حق ضرب سکه بود. در این نقش برجستهٔ مهرداد اول برای نخستین بار و نخستین فرد بود که خود را شاهنشاه نامید و این سنتی بود که جانشینان او نیز ادامه دادند.

با تکیه بر بررسی آثار باقی مانده به شیوه‌ای قاطع، واندن‌برگ استمرار هنر هخامنشی در دورهٔ اشکانی و انتقال آن را به دورهٔ ساسانیان را نشان داده است، بنابراین در پی این پژوهش‌ها دیگر آن «جای خالی» که می‌پنداشتند، یعنی تسلط هنر یونانی بر هنر اشکانی و عدم وجود هنر مستقل ایرانی بین دورهٔ هخامنشی‌ها و دورهٔ ساسانیان بوده است دیگر وجود ندارد (وُلسکی، ۱۳۸۳: ۹۷).

### ۵. تنگ سروک

در کوهستان‌های عیلام باستان در ۵۰ کیلومتری شمال شهر بهبهان، نقش برجسته‌های تنگ سروک همراه با کتیبه‌هایی به چشم می‌خورد که به نیمهٔ دوم قرن اول میلادی تاریخ‌گذاری شده‌اند. این نقش برجسته‌ها شامل کتیبه‌هایی هستند که صحنه‌های گوناگونی را نشان می‌دهد، از جمله یک شاه که یک سنگ مقدس را عبادت می‌کند، همین‌طور یک شاه که بر تخت





تکیه کرده و تاجی در دست دارد و دیگری شاهی که ظاهراً از دست یک ایزد مقام شاهی را دریافت می‌کند. در نقش دیگر جنگی بر پشت اسب و در دیگری شاهی را در حال جنگ با شیر یا مردی که شیر را خفه می‌کند و در نهایت دو مرد در حال نیایش در مقابل آتشدان نشان داده شده است. به اعتقاد هنینگ «مضمون اصلی در همه‌ی این پیکره‌ها اعطاء مقام شاهی به یک یا چند پادشاه است» (اشلومبرژه، ۱۹۹۳: ۱۰۴۳). هرچند معنی و مفهوم درست این پیکره‌ها به‌درستی مشخص نشده و در دست بررسی است، ولی تمام اشخاص در این صحنه‌ها تمام‌رخ‌اند، در حالی که حیواناتی نظیر شیر، خرس و اسب به‌صورت نیم‌رخ‌اند که نشان از آگاهانه بودن تمام‌رخ‌نمایی چهره‌های اشخاص در این نقوش است.

#### ۶. سنگ‌نبشته‌های شوش

اردوان پنجم در سال ۲۱۵ میلادی ولایت‌های ماد و شوش را تحت تسلط خود داشت. یادمانی با نام وی بر روی سنگ مربوط به سال ۲۱۵ میلادی در شوش به دست آمده است. نقش برجسته شوش تصویر شاهی را بر روی سنگ نشان می‌دهد که بر تختی نشسته و جانوران اساطیری بالداری آن را نگه داشته‌اند (تصویر ۴). این شاهنشاه حلقه قدرت را به خواسک، ساتراپ شوش می‌دهد (اشلومبرژه، ۱۹۹۳: ۱۰۴۲).

اردوان پنجم در سال ۲۲۴ میلادی از اردشیر، پسر بابک، پادشاه محلی پارس شکست خورد، این نبرد تاریخی که هرمزگان نام گرفته است در نقش برجسته ساسانی در تنگاب فیروزآباد به نام نبرد سوارکاران به تصویر کشیده شده است (تصویر ۵). در این نقش برجسته، پارچه روی زین یا خورجین پادشاه پارتی سرنگون شده است. این تکه پارچه، همان نشان تاج و جغه‌ای را دارد که بر تاج یا کلاه سلطنتی رقیب بی‌جان دیده می‌شود که در نقش رستم زیر پای اسب اردشیر بر زمین افتاده است (سرخوش کرتیس و استوارت، ۱۳۹۲: ۳۵).

#### ۷. دیگر نقش برجسته‌های پارتی

از دیگر نقش برجسته‌های اشکانیان می‌توان به نقش برجسته سرپل ذهاب (تصویر ۶)، در غرب ایران اشاره کرد که صحنه اعطای تاج یا ادای احترام را نشان می‌دهد (کرتیس، ۱۳۹۴). علاوه بر این، باید به نقش برجسته‌های شیمبار (تصویر ۷) و کمالوند (تصویر ۸) اشاره کرد که به ترتیب مراسم احترام یک صاحب‌منصب را نسبت به یک شاهزاده الیمایی نشان می‌دهد، بالاته شاهزاده الیمایی که سوار بر اسب است به‌صورت تمام‌رخ نمایش داده شده است، پیراهن و شلوار پارتیان پوشیده و نیم چکمه‌ای به پا دارد. در نقش برجسته شیمبار، موضوع نقش پنج گروه مجزا را نشان داده است، تمام شخصیت‌ها به‌صورت تمام‌رخ نمایش داده شده‌اند ظاهراً تمامی این صحنه‌ها ادای احترام به خدای هراکلس یا ورثرغنه را به نمایش می‌گذارد، تاریخ این گونه پیکره‌ها به‌گونه‌ای تقریبی به قرن اول و دوم میلادی برمی‌گردد. نقش برجسته‌های بردنشانده نیز از دیگر این‌هاست که مراسم آیین قربانی را به نمایش می‌گذارد که در آن حمایل پیچ خورده‌ای را که روی کتف چپ گره خورده دیده می‌شود (محمدی‌فر، ۱۳۹۳).

#### ۸. نتیجه

از آنچه آمد، پیداست که نقش برجسته‌های بازمانده از دوره اشکانی آگاهی‌های ارزنده‌ای برای دوران تاریخی ایران بخصوص دوره اشکانی در اختیار ما می‌گذارند. گذشته از ویژگی‌های ظاهری اشخاص در این نقوش نظیر نحوه آرایش موها، کلاه‌ها، تاج‌ها، دستبندها، گردنبند، ابزارهای جنگی و همچنین صحنه‌های اجرای مراسم گوناگون که می‌تواند اطلاعات فراوانی در اختیار ما قرار دهند، همین ویژگی منحصربه‌فرد تمام‌رخ‌نمایی این دوره است که به‌عنوان نوآوری در نقش برجسته‌های اشکانی حتی در هنر یونان همزمان اشکانی نیز وجود نداشت که خود نشان‌دهنده نوعی هنر مستقل دوره اشکانی است. این ویژگی یکی از تحولات مهم این دوران بود، نگاهی کوتاه به مجسمه‌های باستانی مشرق نشان می‌دهد سر آن‌ها معمولاً به‌صورت نیم‌رخ نمایش داده می‌شد، این امر باعث شده بود برخی از مجسمه‌های هخامنشی وضعیت ناهنجار پیدا کنند، مثلاً بدن از روبه‌رو، پاها در یک جهت و سر در جهت دیگر نمایش داده شده بود. در حال در سال‌های آغاز قرن اول میلادی در دوره اشکانی این شیوه متروک شد و تمام‌رخ‌نمایی شیوه متداول جایگزین آن شد. وجود تأثیرات هنر اشکانی بر دولت‌های کوشانیان، الیمایی‌ها و ایالت‌های غرب شاهنشاهی اشکانی و تفاوت‌های آن با هنر یونان و هخامنشی‌ها نه‌تنها نشان از عدم تقلید کامل از هنر یونان نبوده بلکه وجود این ویژگی‌های شاخص همچون تمام‌رخ‌نمایی و نحوه پوشش لباس اشخاص و حتی تقلید از آن بسان الگو در دولت‌ها و ایالت‌های همجوار اشکانیان بوده است. همچنین تأثیر آن بر هنر دوره‌های بعد از خود همچون ساسانیان نشان از وجود هنر مستقل شاهنشاهی اشکانی در آن دوران است. اگر توجه کنیم که بعد از سه هزار سال، نیم‌رخ در نقش برجسته‌ها تبدیل به تمام‌رخ می‌شود، اهمیت این تغییر و نوآوری را در نقوش برجسته می‌توانیم احساس کنیم.

منابع

سرفراز، علی‌اکبر و فیروزمندی، بهمن (۱۳۹۳). *باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مارلیک.

سرخوش کرتیس، وستا و استوارت، سارا (۱۳۹۲). *شاهنشاهی اشکانی*، مترجم: مانی صالحی علامه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.

شیپمان، کلاوس (۱۳۹۰). *مبانی تاریخ پارتیان*، مترجم: هوشنگ صادقی، چاپ سوم، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.

کرتیس، جان (۱۳۹۴). *بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی*، مترجم: زهرا باستی، چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۹۳). *باستان‌شناسی و هنر اشکانی*، چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

واندن‌برگ، لویی، شیپمن، کلاوس (۱۳۹۳). *تقوش برجسته منطقه الیمایی در دوران اشکانی*، مترجم: یعقوب محمدی‌فر و آزاده محبت‌خو، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). *شاهنشاهی اشکانی*، مترجم: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.

ویسپوهرف، یوزف (۱۳۹۲). *امپراتوری اشکانی*، مترجم: هوشنگ صادقی، تهران: نشر فروزان.

هرمان، جورجیان (۱۳۹۲). *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*، مترجم: مهرداد وحدتی، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۸۶). *بازشناسی نقش برجسته اشکانی سر پل ذهاب، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دوره ۲، ش ۵۵، پاییز ۸۶  
Schlumberger, Daniel, 1993, "Parthian Art," In *Cambridge History of Iran Vol. 3 (2): The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods* (Ehsan Yarshater, ed.), pp. 1027 – 1055, Cambridge University Press.



تصویر ۲ نقش برجسته خنک نوروزی (قدیم‌ترین نقش برجسته اشکانی) (واندن‌برگ، شیپمن، ۱۳۸۶: ۴۰)

تصویر ۱ نقش برجسته تنک سروک (واندن‌برگ، شیپمن، ۱۳۸۶: ۷۵)



تصویر ۳ نقش برجسته بیستون (گودرز دوم) (با وقفنامه شیخعلی خان زنگنه بر

تصویر ۴ سنگ افراشته به دست آمده از شوش که اردوان پنجم و



تصویر ۵ نقش برجسته ساسانی پیروزی اردشیر بر اردوان پنجم اشکانی (اشلومبرژه، ۱۹۹۳)



تصویر ۶ نقش برجسته سر پل ذهاب (محمدی‌فر، ۱۳۹۳: ۳۰۹)



تصویر ۷ نقش برجسته تنگ بنان، شیمبار (واتدنیرگ، شیمن، ۱۳۸۶: ۵۵)



تصویر ۸ نقش برجسته خونتگ کمالوند به همراه تصویر طراحی شده آن (واتدنیرگ، شیمن، ۱۳۸۶: ۵۰)





## گونه‌شناسی سنجاق‌های عصر آهن نیمه غربی فلات ایران محمدحسن سالک اکبری<sup>۱</sup>

### چکیده

سنجاق‌ها، میله‌های نوک تیز فلزی هستند که عمدتاً از جنس مفرغ ساخته شده و طولی بین ۵-۳۵ سانتی‌متر و قطری کمتر از ۱/۵ سانتی‌متر را دارند. این اشیاء در اکثر محوطه‌های عصر آهن خاور نزدیک، از محوطه‌های قبرستانی و ساختمانی به دست آمده‌اند. برای سنجاق‌ها کارکردهای مختلفی اعم از سنجاق لباس، سنجاق مو، به‌عنوان اشیاء نذری، وسیله‌ای برای نگهداری بت‌های لرستان بر روی پایه‌های مخصوص، سلاح دفاعی زنان و سنجاق کفن را مطرح کرده‌اند. نظر به این‌که سنجاق‌ها با اشکال و تزئینات مختلف به مقادیر زیادی در غرب ایران پیداشده، تاریخ آنان کمک زیادی را در شناخت تاریخ فلزگری آن نواحی و همچنین ارتباطات و مشابهت‌های فرهنگی درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای را در خاور نزدیک و نواحی از اروپا را بیان می‌دارند. برای شناسایی و مطالعه سنجاق‌های عصر آهن فلات ایران تعداد ۱۵ محوطه شاخص فلات ایران که از آن‌ها سنجاق‌های فلزی به ثبت رسیده، مورد بررسی قرار گرفته‌اند و همچنین تعدادی سنجاق عصر آهنی که در موزه‌های مهم دنیا نگهداری می‌شوند و منتصب به فلات ایران هستند در این پژوهش گنجانده شده است. با مطالعه نمونه‌های آماری این پژوهش به‌طور کلی می‌توان سنجاق‌های عصر آهنی فلات ایران را در دو گروه اصلی سنجاق‌های میله‌ای و دارای سر سنجاق طبقه‌بندی کرد. گروه دوم خود دارای چهار زیرگروه: الف) قالبی، ب) مشبک، ج) صفحه‌ای و د) دارای سر سنجاق‌های غیرفلزی است. سنجاق با سرهای غیرفلزی به تعداد محدودی از برخی محوطه‌های فلات ایران به دست آمده است. سنجاق‌های مشبک و صفحه‌ای نیز تنها از زاگرس مرکزی و به‌صورت علمی تنها از سرخ‌دم لری لرستان به ثبت رسیده‌اند. در بین سنجاق‌های عصر آهن، سنجاق با سرهای قالبی بیش‌ترین گسترش و فراوانی را در داخل فلات ایران داشته‌اند و از طرفی نمونه‌های مشابهی از این سنجاق‌ها را می‌توان در محوطه‌های عصر آهن قفقاز، آسیای صغیر، بین‌النهرین، لوانت، یونان و حتی ایتالیا نیز مشاهده کرد.

**واژه‌های کلیدی:** عصر آهن، سنجاق‌ها، گونه‌شناسی، سنجاق‌های میله‌ای، سنجاق‌های دارای سر سنجاق

### The Iron Age Pins Typology of Western Iran Plateau Mohammad Hassan Salek Akbari<sup>2</sup>

#### Abstract

Pins are sharp metal bars mainly made of bronze with a length of 5-35 cm, and a diameter of less than 1/5 cm. Based on the carried out studies, in Iran, these objects had the utmost use in the Iron Age (1250-550 BC). Hence, this historical period became the basis for the present study and some distinct Iron Age sites of the western part of Iran's Plateau from which the pin have been obtained have been studied. various functions have been proposed for pins, including: pins of clothing, hairpins, as votive objects, a means for keeping the Luristan idols, a weapon for women, and shroud's pins. Due to the large number of pins of different form and decorations found in western Iran, their history is of great help to understanding the history of metallurgy, as well as cultural relationship in the Middle East. In order to identify and study the pins of Iron Age of Iran, 15 Iranian Plateau sites which have been registered with the metal pins, have been investigated. By studying the samples of this research, generally, we can categorize the Iron Age pins of Iran into two main groups of Straight Pins and Headed Pins. The second group has four subgroups: a) Cast Pins, b) Openwork Pins, c) Disk-head Pins and d) Non-Metallic Head-Pins. Pins with non-metallic heads have been obtained in a very limited number of some areas of the Iran. The Openwork and Disk-head Pins are only discovered from the Central Zagros. Among the Iron Age pins, cast pins have the most expansion in Iran. On the other hand, similar examples of these pins can be seen in Iron Age sites in the Caucasus, Anatolia, Mesopotamia, Levant, Greece, and even Italy.

**Keywords:** Iron Age, pins, typology, straight pins, headed pins.

## ۱. مقدمه

بر حسب جغرافیای طبیعی، ایران بخش وسیعی از یک منطقه گسترده کوهستانی را در بر گرفته است که از آسیای صغیر شرقی و قفقاز تا جلگه‌های پنجاب امتداد می‌یابد. برخی از نگارندگان از کل این اراضی مرتفع به‌عنوان فلات ایران سخن رانده‌اند (فیشر، ۱۳۸۷: ۳۵). نیمه غربی این نواحی در دوران عصر آهن - ۱۲۵۰ - ۵۵۰ قبل از میلاد (Danti, 2013: 344-366) - دارای استقرارهای انسانی بوده است که باستان‌شناسان در طی کاوش‌هایی که در این محوطه‌ها انجام داده‌اند آثار ذی‌قیمتی از اشیاء فلزی و غیرفلزی را به دست آورده‌اند از جمله آثار فلزی این دوران سنجاق‌ها بوده است که بنا بر نظر «موری» نسبت به سایر اشیاء فلزی فراگیری بیش‌تری را در میان محوطه‌های باستانی عصر آهن داشته‌اند (ماسکارا، ۱۳۸۷: ۵۸). موری در طبقه‌بندی خود از مفرغ‌های لرستان سنجاق‌ها را در گروه زیورآلات شخصی و وسایل آرایشی طبقه‌بندی کرده است (موری، ۱۳۷۹: ۱۰۶). این اشیاء عمدتاً از جنس مفرغ و آهن ساخته شده‌اند. برای سنجاق‌ها کارکردهای مختلفی اعم از آئینی و همچنین کارکردهای روزمره را در نظر گرفته‌اند. سنجاق‌ها در برخی نمونه‌ها گسترش وسیعی را در فلات ایران، قفقاز، آسیای صغیر، بین‌النهرین، لوانت، یونان و حتی ایتالیا را داشته‌اند.

نظر به این‌که سنجاق‌های قائم با اشکال و تزیینات مختلف به مقادیر زیادی در غرب ایران پیداشده است؛ تاریخ آنان کمک زیادی به شناخت تاریخ فلزگری آن نواحی می‌کند (موری، ۱۳۷۹: ۱۰۶). همچنین می‌تواند منجر به شناخت ارتباطات فرهنگی محوطه‌های عصر آهن فلات ایران با یکدیگر و همچنین با محوطه‌های هم‌عصر خود در سایر نواحی خاور نزدیک و بخش‌هایی از اروپا که سنجاق‌های مشابهی را از آن‌ها به دست آمده، شود. در این پژوهش سعی خواهد شد تا با بررسی و مطالعه سنجاق‌هایی که به‌صورت علمی از کاوش محوطه‌های شاخص عصر آهن نیمه غربی فلات ایران کشف شده است یا مواردی که از حفاری‌های قاچاق از فلات ایران به دست آمده‌اند و در موزه‌های مختلف دنیا نگهداری می‌شوند، به یک گونه‌شناسی کامل و مشخصی از سنجاق‌های عصر آهن نیمه غربی فلات ایران دست یابیم.

## ۲. پیشینه پژوهشی

برای اولین بار سنجاق‌های میله‌ای توسط دمرگان و در طی کاوش‌هایی در ناحیه قفقاز در سال ۱۸۸۹ م شناسایی و معرفی شدند. ایشان نمونه‌های دیگری را که در سال ۱۸۹۶ م از شوش به دست آورده بود، معرفی کرد (اورلت، ۱۳۹۲: ۳۳۲-۳۳۴). باستان‌شناسان دیگری مانند اشمیت (Schmidt, 1936)، واندنبرگ (Van den Berghe, 1963)، گیرشمن و ... نیز در کاوش‌های خود نمونه‌هایی از سنجاق‌های میله‌ای را به چاپ رسانده‌اند (کرتیس، ۱۳۹۳: ۶۴). برای اولین بار جاکوبستال در کتابی با عنوان سنجاق‌های یونان و ارتباط آن با اروپا و آسیا به بررسی این سنجاق‌ها پرداخت که از یونان به دست آمده است (Jacopsthal, 1956). رجب ییلدریم باستان‌شناس دیگری بود که کتابی را با عنوان سنجاق‌های میله‌ای اورارتو به زبان ترکی استانبولی به چاپ رساند (Yildirim, 1989). در ایران کاری که به‌صورت خاص روی سنجاق‌ها متمرکز شده، به آن صورت انجام نگرفته است و برای اولین بار موری در کتاب زیرخاکی‌های مفرغی قدیم ایران که توسط علی داراب بیگی در سال ۱۳۷۹ ه.ش ترجمه شده، سنجاق‌ها را در زیرمجموعه زیورآلات مفرغی زاگرس مرکزی معرفی کرده است (موری، ۱۳۷۹). از پژوهش دیگری که به‌صورت خاص به سنجاق‌های عصر آهن پرداخته است؛ می‌توان به پژوهش میشل مارکوس اشاره کرد که در آن به‌صورت موردی به بررسی کارکرد سنجاق‌های محوطه حسنلو پرداخته است (Marcus, 1994). به‌طور خاص، باستان‌شناسان ایرانی به ندرت بر روی سنجاق‌ها تمرکز کرده و آثاری را در این رابطه به چاپ رسانده‌اند؛ با این وجود در بین آثار منتشرشده توسط باستان‌شناسان ایرانی در خصوص سنجاق‌های میله‌ای می‌توان به انتشارات آقای دکتر علیرضا هژبری نوبری و آقای موسی سبزی اشاره کرد که پژوهشی را در مورد سنجاق‌های میله‌ای عصر آهن لرستان به انجام رسانده‌اند (هژبری نوبری و سبزی، ۱۳۹۰).

## ۳. مواد و روش‌های پژوهش

در این پژوهش برای مطالعه و شناسایی گونه‌های مختلف سنجاق‌های عصر آهن فلات ایران از دو گروه سنجاق بهره گرفته شده است: ۱- سنجاق‌هایی که از طریق کاوش‌های علمی محوطه‌های شاخص عصر آهنی به دست آمده‌اند که شامل محوطه‌های وسکه (خلعبری (الف)، ۱۳۸۳: ۱۰۸)، تول تالش (خلعبری (ب)، ۱۳۸۳: ۷۹)، مارلیک (نگهبان، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۸)، قیطره (کامبخش-فرد، ۱۳۷۰: ۴۲-۴۷)، خورویین (Van den Berghe, 1965: 30-32)، تپه قبرستان قزوین (فاضلی، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۶)، قبرستان سیلک (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۳۳۲)، دینخواه تپه (Muscarella, 1974: 43)، هفتون تپه (Burney, 1972: 135-136)، حسنلو (Marcus, 1994: 4-)





5&12) نوشیجان (کرتیس، ۱۳۹۳: ۶۴)، گیان (Contenau & Ghirshman, 1935: 18-38)، باباجان (Goff, 1978: 29-30)، بردبال (اورلت، ۱۳۹۲: ۶۰۲-۶۲۳) و سرخ‌دم لری (Van Loon, 1989: 53) هستند. ۲ - سنجاق‌هایی که به‌صورت غیر علمی و قاچاق از فلات ایران به دست آمده و به موزه‌های مختلف دنیا راه یافته‌اند که نمونه‌های مورد مطالعه در این پژوهش، سنجاق‌هایی است که در موزه‌های ملی ایران، هنرهای زیبای بوستون<sup>۱</sup>، لس‌آنجلس<sup>۲</sup> و متروپولیتن<sup>۳</sup> نگهداری می‌شوند.

#### ۴. عصر آهن در فلات ایران

اصطلاح عصر آهن در بافت باستان‌شناختی ایران تا حدی اصطلاحی سست و ضعیفی است. چون در ابتدای این دوره هیچ‌گونه آهنی دیده نمی‌شود و به تغییرات ناگهانی و مشخصی که در مواد فرهنگی و به‌ویژه سفال دیده می‌شود، اطلاق می‌گردد. این تغییرات به‌طور هم‌زمان در سرزمین وسیعی چون ایران که به لحاظ جغرافیایی قابل تقسیم و شامل چند بخش است، رخ نداده است. در نتیجه اصطلاح عصر آهن را نمی‌توان به‌صورت واحد برای تمام ایران استفاده کرد (اورلت، ۱۳۹۲: ۱۵) و (Overlaet, 2004: 330). یانگ و دایسون نخستین تعریف قابل استفاده در عصر آهن ایران را که در سه زیر دوره متوالی قابل تقسیم بودند، ارائه کردند. بر اساس پژوهش‌های آن‌ها در شمال غرب ایران (بیشتر حسنلو و دینخواه تپه)، یانگ سه دوره سفال را مشخص کرده است: افق سفال اولیه غربی (آهن I) که بازه زمانی بین ۱۳۵۰/۱۳۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م، افق سفال متأخر غربی (آهن II) که بازه زمانی ۱۰۰۰ تا ۷۵۰/۸۰۰ ق.م و افق سفال نخودی غربی (آهن III) شامل بازه زمانی ۷۵۰/۸۰۰ تا ۵۵۰ ق.م است. دایسون نیز همانند یانگ عصر آهن شمال غرب را به سه زیر دوره تقسیم‌بندی نمود: عصر آهن I (۱۴۵۰-۱۲۵۰ ق.م)، عصر آهن II (۱۲۵۰-۸۰۰/۷۵۰ ق.م) و عصر آهن III (۷۵۰/۸۰۰ تا حدود ۵۰۰ ق.م). تقسیم‌بندی سه‌گانه عصر آهن به‌عنوان مرجع گاهنگاری، برای سایر مناطق ایران چون گیلان و لرستان نیز مورد استفاده قرار گرفت (اورلت، ۱۳۹۲: ۱۶). آخرین نظریه مربوط به عصر آهن ایران و به‌خصوص شمال غرب ایران توسط باستان‌شناس آمریکایی مایکل دانتی صورت گرفته است. ایشان با بازنگری داده‌هایی که از حسنلو به دست آمده است؛ حسنلوی V را معرف عصر مفرغ جدید (۱۲۵۰-۱۴۵۰ ق.م) قلمداد کرده است؛ و بنا بر مطالعات دانتی تمام داده‌هایی که قبلاً به لایه V مرتبط بودند از بستر لایه IV<sub>c</sub> برداشت شده و به این لایه اطلاق کرده است؛ و بنا بر نظر ایشان؛ عبارت عصر آهن I دال بر حسنلوی IV<sub>c</sub> (۱۲۵۰-۱۰۵۰ ق.م) است. عصر آهن II (۱۰۵۰-۸۰۰ ق.م) که آثار آن در حسنلو از لایه IV<sub>b</sub> به دست آمده است و عصر آهن III (۵۵۰-۸۰۰ ق.م) که با لایه‌های III<sub>c</sub> و III<sub>b</sub> حسنلو هم‌افق هستند (Danti, 2013: 344-366).

در زاگرس مرکزی تقسیم‌بندی سه‌گانه عصر آهن که توسط یانگ و دایسون پیشنهاد شده بود، به وسیله واندنبرگ نیز به‌عنوان چهارچوب اصلی گاه‌نگاری منطقه پشتکوه و بیشتر نقاط لرستان استفاده شده است، لیکن ارتباط و پیوستگی مواد باستان‌شناختی این منطقه با افق‌های سفالی شمال غرب ایران تقریباً غیرممکن است. در منطقه پشتکوه، سفال خاکستری در زیر دوره‌های I و II عصر آهن دیده نمی‌شود و گونه‌های شاخص سفال شمال غرب ایران نیز در این منطقه مشاهده نشده است. در عصر آهن III که با افق سفالی نخودی غرب مشخص می‌شود، در منطقه پشتکوه، سفال‌های خاکستری ظریف ظاهر می‌گردند. از آنجایی که مواد فرهنگی منطقه پشتکوه با منطقه بین‌النهرین و گاه‌نگاری مشخص شمال غرب ارتباطی ندارد، واندنبرگ وجود هم‌پوشانی‌های مهم بین زیر دوره‌ها و تاریخ‌های مطلق متوالی را پیشنهاد می‌کند؛ تاریخ پیشنهادی او چنین است: عصر آهن I: ۱۳۰۰/۱۲۵۰-۹۰۰ ق.م، عصر آهن II: ۱۰۰۰/۹۰۰-۷۵۰/۸۰۰ ق.م و عصر آهن III: ۷۵۰/۸۰۰-۶۰۰ ق.م (اورلت، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹).

#### ۵. سنجاق‌ها

سنجاق‌ها<sup>۴</sup> میله‌های نوک تیز فلزی هستند که عمدتاً از جنس مفرغ ساخته شده و طولی بین ۵-۳۵ سانتی‌متر و قطری کمتر از ۱/۵ سانتی‌متر را دارند. سنجاق‌ها در مواردی به‌صورت میله‌های نوک تیز ساده و یا دارای تزئینات کنده و برآمده در نیمه بالایی میله و در مواردی دارای برآمدگی‌های شکل داده شده فلزی و یا غیرفلزی در تارک میله نوک تیز هستند. موری در ارتباط با این اشیاء اشاره می‌کند که «اگر تمامی اظهارات دلالت‌کننده را در نظر بگیریم این اشیاء در زمان باستان بیش از سایر مفرغ‌های دیگر فراگیر بوده‌اند» (ماسکارلا، ۱۳۸۷: ۵۸).

1. Museum of Fine Arts, Boston
2. Los Angeles County Museum of Art
3. metmuseum
- 4 Pin(s)



سنجاق‌های عصر آهن فلات ایران غالباً از بخش‌های غربی و از دو نوع محوطه، قبرستانی و ساختمانی به دست آمده‌اند. در محوطه‌های قبرستانی سنجاق‌ها در داخل قبور قرار داده شده بودند و نسبت به اسکلت داخل قبر در شش حالت: بر روی سینه اجساد (فاضلی، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۶) (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۶ و ۲۶۸) و (Burney, 1972: 135-136)، بین شانه و سر، اجساد (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۰: ۴۲-۴۷)، بر روی شانه (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۱۸۲ و ۱۹۸)، در کنار نیمه بالایی اسکلت (خلعبری (الف)، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۵) (خلعبری (ب)، ۱۳۸۳: ۲۹-۴۱)، بر روی بخش‌های نیم‌تنه بالایی جسد مانند ساعد، چانه و سر (Burney, 1972: 135-136) و زیر تخت سنگ کف گور (نگهبان، ۱۳۷۸: ۷۱-۷۸) به ثبت رسیده‌اند. در محوطه‌های ساختمانی سنجاق‌ها یا در کنار اسکلت‌های انسانی که در زیر آوار به دام افتاده بودند (Muscarella, 2005: 695-696) و (Marcus, 1994: 12)، یا در بین آوار ساختمانی و بدون ارتباط با اسکلت انسانی (کرتیس، ۱۳۹۳: ۶۳) و (Goff, 1978: 29-30) و یا به صورت تعمدی در بین جرز دیوارها و یا در زیر کف که این مورد تنها از سرخ‌دم به ثبت رسیده است (Van Loon, 1989: 53) به دست آمده‌اند.

در ارتباط با کاربرد سنجاق‌ها بر اساس داده‌های باستانی از قبیل محل به دست آمدن و ارتباط با سایر داده‌های باستانی برخی از باستان‌شناسان نظریاتی را مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین این نظریات عبارت‌اند از:

۱ - به‌عنوان سنجاق لباس؛ داشتن وزن زیاد سنجاق‌ها مزیتی بوده است که لایه‌های مختلف لباس را بر روی هم محکم می‌کرده و از لغزش و سرخوردن آن‌ها جلوگیری می‌کرده است. شاهد باستان‌شناختی این مدعا را می‌توان در فاز انتقالی هیتیت به فریگی در بغازکوی آسیای صغیر مشاهده کرد که با رواج سنجاق‌های قفلی در قرن هفتم ق.م از تعداد سنجاق‌های میله‌ای کاسته شده است (Muscarella, 1988: 40) از طرفی برخی از سنجاق‌های مورد مطالعه در این پژوهش نیز با توجه به این که در کنار شانه اسکلت و همچنین روی سینه به دست آمده است این ادعا را هر چه بیشتر تقویت می‌کند (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۶، ۲۶۸، ۲۳، ۱۸۲ و Burney, 1972: 135-136).

۲ - به‌عنوان سنجاق مو؛ با توجه به محل قرارگیری این سنجاق‌ها در قبور که در اغلب موارد در کنار سر اسکلت‌های انسانی به دست آمده‌اند و نمونه‌های آن را می‌توان در گورستان قیطره مشاهده کرد (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۰: ۴۲-۴۷) استین این نظر را مطرح می‌کند که از این اشیاء به‌عنوان وسیله‌ای در پوشش سر استفاده می‌شده است (اورلت، ۱۳۹۲: ۳۳۲). کاربردی که امروزه در اکثر فرهنگ‌ها در میان زنان قابل مشاهده است.

۳ - استفاده از سنجاق‌ها به‌عنوان وسیله‌ای نذری؛ گذار با توجه به محل قرارگیری سنجاق‌ها در زیر کف‌ها و دیوارهای معبد سرخ‌دم در کنار سایر اشیاء به دست آمده از این معبد سنجاق‌ها را به‌عنوان وسایل نذری معرفی می‌کند (گدار، ۱۳۵۸: ۴۲). می‌توان گفت که مانند دخیل بستن امروزی است که مردم آن زمان برای برآورده شدن حاجات به خدایانی که معتقد بودند، به‌عنوان نذر تقدیم می‌کردند (علانی، ۱۳۷۵: ۱۶).

۴ - استفاده از سنجاق‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای نگه‌داری بت‌های لرستان؛ از نظر موری سنجاق‌های سرگرد و پهن و همچنین سنجاق‌های ریخته‌گری با میله بلند و سرهای مزین برای نگه‌داری بت‌ها بر روی پایه‌هایشان مورد استفاده قرار می‌گرفته که نمونه‌های مختلف آن‌ها از قبور زاگرس مرکزی به دست آمده است که غالباً به شکل دو حیوانی است که بر روی دو پا روبه‌روی هم ایستاده‌اند و یا یک انسان در میان این دو حیوان ایستاده، قرار گرفته است (موری، ۱۳۷۹: ۹۵).

۵ - سلاح دفاعی برای زنان؛ برخی از سنجاق‌های به دست آمده از فلات ایران بسیار تیز و هولناک هستند. احتمالاً این اشیاء سلاح‌هایی مخصوص زنان بوده که به ایشان وجهه‌ای شبیه ایشتار الهه جنگ و روابط جنسی را می‌داده‌اند. کسی که معمولاً در بین‌النهرین و ایران با سلاح‌هایی شبیه سنجاق‌ها که از شانه‌هایش بیرون زده، نشان داده می‌شد. نمونه استفاده از این سنجاق‌ها به‌عنوان سلاح را می‌توانیم در داستانی یونانی که در مورد دختران دانوس<sup>۱</sup> که مجبور به ازدواج با پسرعموهای خویش شدند، مشاهده کرد. در طول جشن عروسی دانوس مخفیانه سنجاق‌هایی را برای دخترانش فراهم کرد ایشان نیز این سنجاق‌ها را در موهای خود جاسازی کرده و در نیمه‌شب آن‌ها را در قلب پسرعموها فرو بردند (Marcus, 1994: 9-10).

۶ - سنجاق کفن؛ احتمالاً سنجاق‌های بلند به‌عنوان سنجاق کفن مورد استفاده قرار می‌گرفتند. رسم کفن پیچ کردن جسد به‌خوبی در متون شرق نزدیک ذکر شده است. سنجاق‌های کفن اندازه‌های بین ۱۴-۳۶ سانتی‌متر داشته‌اند. احتمالاً این سنجاق‌ها از افراد طبقه بالای جامعه به دست آمده است (Ibid: 4). نمونه‌هایی از این سنجاق‌ها را می‌توان در قبور تپه قبرستان قزوین و حسلو مشاهده کرد که بر روی سینه اسکلت‌ها قرار داده شده بودند (فاضلی، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۶) و (Marcus, 1994: 5).

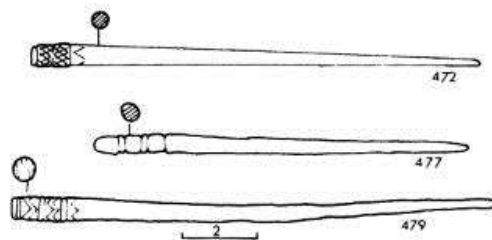


## گونه‌شناسی سنجاق‌های عصر آهنی فلات ایران

با مطالعه نمونه سنجاق‌های به دست آمده از کاوش‌های علمی در محوطه‌های عصر آهن فلات ایران و همچنین نمونه‌هایی که از طریق حفاری‌های غیرمجاز به موزه‌های مختلف دنیا راه یافته‌اند؛ می‌توان سنجاق‌های عصر آهن فلات ایران را بر اساس شیوه ساخت و شکل سنجاق‌ها در دو گروه اصلی سنجاق‌های میله‌ای و سنجاق‌های دارای سر سنجاق طبقه‌بندی کرد. سنجاق-های دارای سر سنجاق خود به چهار زیرگروه: قالبی، مشبک، صفحه‌ای و دارای سر سنجاق غیرفلزی تقسیم می‌شوند.

## ۵-۱- سنجاق‌های میله‌ای

این گروه از سنجاق‌های عصر آهن فلات ایران به صورت میله‌های فلزی نوک‌تیزی هستند که عمدتاً از جنس مفرغ و با استفاده از فن قالب‌گیری یکپارچه و در مواقعی نیز به صورت چکش‌کاری ساخته شده‌اند. سنجاق‌های میله‌ای به دو صورت ساده و یا دارای تزئینات برجسته و یا کنده هستند که این تزئینات شامل: زیگزاگ‌ها، ماریج‌ها، دایره‌ها، خطوط مستقیم، نقطه‌های کنده و ...؛ و تزئینات برجسته‌ای شامل دایره‌ها و نقطه‌های برجسته که عموماً به صورت قالب‌گیری اجرا شده‌اند. سنجاق‌های میله‌ای هم به صورت ساده و هم دارای تزئین در مواردی در نیمه بالایی خود دارای سوراخ هستند. این گونه از سنجاق‌های میله‌ای سوراخ‌دار متفاوت از سوزن‌های خیاطی و یا جوال‌دوزها هستند. سنجاق‌های میله‌ای از هزاره سوم قبل از میلاد از محوطه‌های عصر مفرغی بنی سرمه، چغاسبز، گورستان سراب باغ (اورلت، ۱۳۹۲: ۳۳۴)، کمتران I و میرولی (Van Loon, 1989: 171) به دست آمده‌اند. نمونه‌هایی از سنجاق‌های میله‌ای عصر آهن فلات ایران را می‌توان در گور B24 دینخواه تپه مشاهده کرد. از این گور سه سنجاق میله‌ای دارای تزئین به دست آمده است که یکی از آن‌ها بر روی شانه چپ، دیگری بر روی شانه راست و سومی بر روی بازوی راست ثبت شده‌اند (Muscarella, 1974: 43) (تصویر ۱)



تصویر ۱: طرح سنجاق‌های میله‌ای به دست آمده از گور B24 دینخواه (Muscarella, 1974: 41)

## ۵-۲- دارای سر سنجاق

در این گروه سنجاق‌ها از دو بخش میله و سر سنجاق تشکیل شده‌اند. شیوه ساخت و اتصال این سر سنجاق‌ها به میله سنجاق یا به صورت قالبی و ریخته‌گری یکپارچه با میله است و یا با استفاده از چکش‌کاری و گاهی لچیم‌کاری به میله متصل شده‌اند. در موارد نادری نیز در ایجاد سر سنجاق‌ها از فن ترصیع اشیاء غیرفلزی استفاده شده است. این گروه از سنجاق‌ها را می‌توان بر اساس شکل و جنس سر سنجاق در چهار دسته: الف: سنجاق‌های قالبی، ب: سنجاق‌های مشبک، ج: سنجاق‌های صفحه‌ای و د: سنجاق‌هایی با سر سنجاق‌های غیرفلزی، تقسیم‌بندی و مورد مطالعه قرار داد.

## الف: سنجاق با سرهای قالبی

این دسته از سنجاق‌ها بر تارک خود دارای سرهای شکل داده شده‌ای هستند. اکثریت این سنجاق‌ها با استفاده از قالب‌گیری یکپارچه از آلیاژ مفرغ ساخته شده‌اند، نمونه‌هایی نیز وجود دارد که دارای سر سنجاق مفرغی و میله آهنی هستند. در موارد نادری هم این سنجاق‌ها به صورت یکپارچه از فلز آهن قالب‌گیری شده‌اند (Overlaet, 2004: 336). این نوع از سنجاق‌ها دارای سرهایی با تزئینات انسانی، حیوانی مانند بزها، پرندگان، شیرها و حیواناتی به صورت انتزاعی و موتیف‌های گیاهی که از پرکاربردترین این نقوش می‌توان سر سنجاق‌های خشخاشی یا اناری شکل و همچنین توتی شکل یا خوشه انگوری را نام برد. غرب ایران و به‌ویژه لرستان به دلیل دقت در تزئین سر سنجاق‌های قالبی که از آنجا به دست آمده در اوایل عصر آهن بسیار مشهور بوده‌اند (موری، ۱۳۷۹: ۱۰۶) (تصویر ۲).

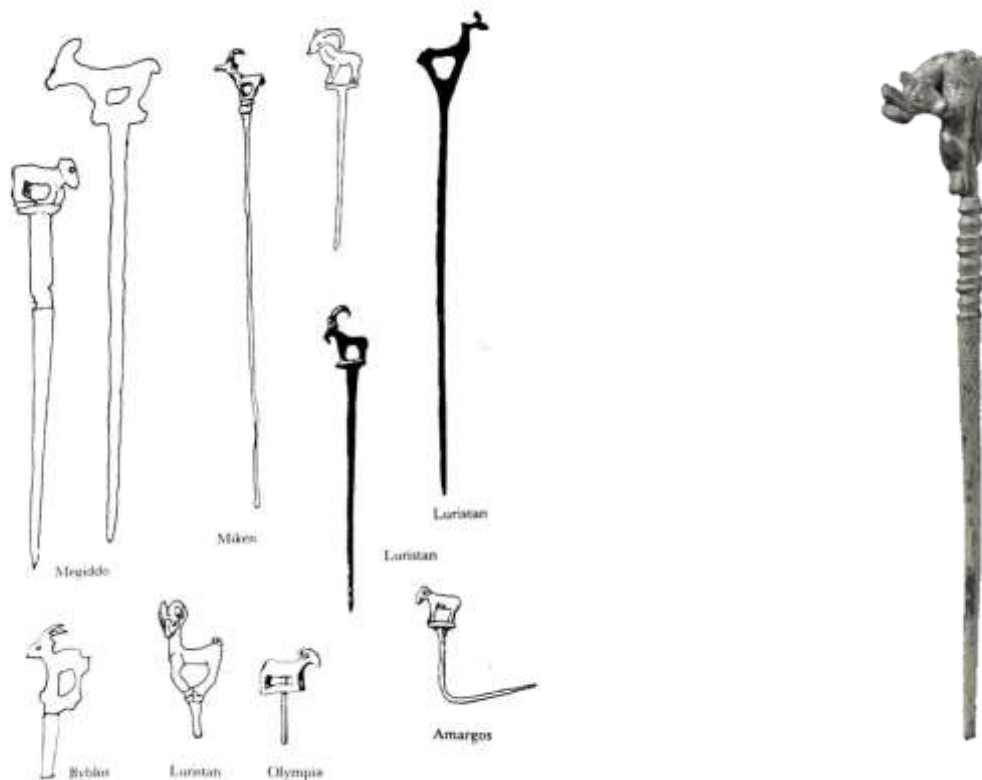
نمونه‌های مشابه سنجاق با سرهای قالبی عصر آهن فلات ایران را می‌توانیم در پهنه وسیعی از سرزمین‌های خاور نزدیک و بخش‌هایی از اروپا مشاهده کرد. سنجاق‌هایی از ایتالیا، یونان، آسیای صغیر، قفقاز، بین‌النهرین و بخش‌هایی از لوانت به دست آمده‌اند که دارای سرهای قالبی به شکل حیوانات واقعی و موجودات تخیلی هستند (تصویر ۳). در ایتالیا برخلاف بیشتر سنجاق‌هایی

که از محوطه‌های قبرستانی به دست آمده‌اند؛ از محوطه‌های ساختمانی کاوش شده‌اند و تعداد خیلی محدودی از این سنجاق‌ها از قبور به دست آمده‌اند (Yildirim, 1989: 10). در یونان تعداد زیادی از این سنجاق‌ها از معابد هرا در پراچورا<sup>۱</sup> و آراگوس<sup>۲</sup> به دست آمده است (Jacopsthal, 1956: 96). علاوه بر سنجاق‌های به دست آمده از محوطه‌های ساختمانی، نمونه سنجاق‌هایی نیز از محوطه‌های قبرستانی به دست آمده‌اند که نمونه‌های آن‌ها را می‌توان در قبور محوطه باستانی کرامیکوس<sup>۳</sup> در آتن مشاهده کرد. از قبور جزایر اژه، کرت و سیروس نیز نمونه سنجاق‌هایی به دست آمده‌اند (Hood, 1994: 194). از محوطه‌های انکومی<sup>۴</sup> و لپیتوس<sup>۵</sup> در قبرس نیز سنجاق‌هایی گزارش شده است (Jacopsthal, 1956: 28). در آناتولی سنجاق‌ها هم از محوطه‌های ساختمانی و هم قبرستانی به دست آمده‌اند. نمونه‌های آن را می‌توان در اکثر طبقات استقراری ترُوا<sup>۶</sup>، آلاجا هویوک<sup>۷</sup>، در طبقات مختلف آلیشار بخصوص طبقه II و قبور آن، در لایه‌های I و II کول تپه در دو بخش مسکونی و قبرستانی، در بغازکوی از طبقات I، II، III، IVb، IVc، IVd، V، از سکونت‌گاه‌های گیزنی‌های فریگیه‌ای گوردیون و زینجیرلی تعداد زیادی از سنجاق‌ها به دست آمده است (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۹۳). در قفقاز از قبور و کورگان‌های منطقه کوبان (قفقاز شمالی)، سنجاق‌هایی با سرهای نیمکره یا لوله شده و یا با جلوه‌های حیوانی مشاهده شده است (همان: ۹۳). در سوریه، فلسطین و غرب بین‌النهرین نیز سنجاق‌هایی به دست آمده است. در کاوش‌های باستانی تپه ابو شوشه در سرزمین‌های اشغالی تعداد زیادی سنجاق از لایه‌های نامشخصی به دست آمده است. در لایه‌های استقراری و قبور محوطه چغابازار، در رأس شمرا و از دوره اوگاریت میانی<sup>۸</sup> به همراه سایر اشیاء فلزی سنجاق‌ها نیز به ثبت رسیده‌اند (Yildirim, 1989: 10). این نوع سنجاق‌ها از نینوا، از ساخت‌وسازهای سنخ‌ریب (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۸۲) در محوطه نوزی در یک خانه و همچنین از قبور دوره آشور، در فلسطین و لایه‌های استقراری و قبور مگیدو<sup>۹</sup> و در جبل لبنان و غزه نیز سنجاق‌هایی به دست آمده است (Yildirim, 1989: 10).

نمونه‌های اولیه‌ای از سنجاق‌های قالبی را می‌توان در محوطه عصر مفرغی شهداد مشاهده کرد؛ که در کمال ظرافت اجرا شده‌اند (حاکمی، ۱۳۸۵: ۱۴۶) (تصویر ۴). روند استفاده این سنجاق‌ها بعد از عصر آهن نیز ادامه داشته و نمونه‌هایی از سنجاق‌های میله‌ای و قالبی در دوره‌های تاریخی از دهکده هخامنشی شوش، پاسارگاد و همچنین محوطه هخامنشی دوره هویوک به دست آمده است (کرتیس، ۱۳۹۲: ۶۵). مشابه سنجاق‌های قالبی عصر آهن در اوایل دوران اسلامی نیز قابل ردیابی است. برای مثال نمونه‌ای از آن در محوطه اسلامی نیشابور گزارش شده است که دارای تارکی به شکل یک پرند است و به شیوه قالبی ساخته شده است (شریفیان و ده‌پهلوان، ۱۳۸۷: ۴۰). (تصویر ۵)

برای نمونه از سنجاق با سرهای قالبی، می‌توان سنجاق با تارک شیرهای خوابیده از محوطه ساختمانی حسنلو را بیان کرد (تصویر ۶). از این محوطه تعداد ۱۰۳ سنجاق قالبی با سر شیر خوابیده به دست آمده است (Muscarella, 2005: 695) که عمدتاً از ساختمان سوخته دوم ثبت گردیده‌اند که در قالب گروه‌های منفرد دوتایی یا سه تایی در کنار اسکلت‌های افرادی که در پی فروریزی این ساختمان کشته شده بودند، قرار داشتند. شمار اندکی نیز از ساختمان کریدور ساختمان‌های سوخته چهارم-پنجم یافت شده‌اند. نمونه‌هایی از آن‌ها نیز از دروازه‌ای بالاتر از دامنه غربی تپه مرکزی یافت شده‌اند. این سنجاق‌ها روی سینه و شانه‌های اسکلت‌ها قرار داشته‌اند (ماسکارلا، ۱۳۸۷: ۶۲). هر یک از این سنجاق‌ها شامل سر سنجاق مفرغی و توپر شیری خوابیده با پاهای به جلو دراز شده است که در پشت با استفاده از فن ریخته جوش به میله آهنی متصل می‌شوند. در پاره‌ای از موارد در نمای پشت انتهای سنجاق را می‌توان در داخل بدن شیر دید. ابعاد و وزن شیرها متفاوت است. تمام شیرها در حالت خوابیده هستند. این شیرها ظاهری مسبک و حجم نمایانه‌ی هندسی دارند و هر یک با قالب متفاوتی ریخته‌گری شده‌اند (همان: ۶۳).

1. Perachora
2. Argos
3. Kerameikos
4. Enkomi
5. Lapithos
6. Truva
7. Alaca Hoyok
8. Megiddo



تصویر ۳: نمونه سنجاک‌های قالبی به دست آمده از خاور نزدیک ( Yildirim, Recep, 1989)

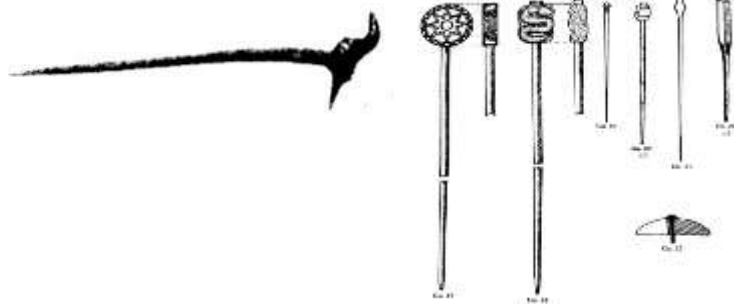
تصویر ۲: سنجاک با سر قالبی به دست آمده از لرستان  
[www.mfa.org/collections/object/rosette-pin](http://www.mfa.org/collections/object/rosette-pin)  
 (/April 2019)

### ب: سنجاک با سرهای مشبک

سنجاک‌های مفرغی ممتازی که معمولاً میله آهنی دارند با تصاویر جانوران و موجودات نیمه انسان در داخل قاب‌های هلالی یا مربع به صورت مشبک کاری اجرا شده‌اند. این نوع سنجاک‌ها به صورت علم به مقدار زیادی تنها از معبد سرخ‌دم لری لرستان به دست آمده است (موری، ۱۳۷۹: ۱۰۷) (تصویر ۷).

سنجاک‌های مشبک عموماً دارای نقش خدایان یا ارباب حیوانات هستند که در میان مفرغ‌های لرستان یکی از پرکاربردترین نقش‌ها است (Muscarella, 1988: 125). شمایل‌نگاری کلی از این آثار به دست نیامده است. این گروه از سر سنجاک‌ها در سبک اجرا و شمایل‌نگاری نقوش اجرا شده شباهت زیادی را با بت‌های به دست آمده از قبور زاگرس مرکزی دارند (تصویر ۸). نقوش اجرا شده بر روی اکثر این سر سنجاک‌ها عبارت‌اند از یک شخصیت با حالت چمباتمه زده یا نشسته از ارباب حیوانات با نمایش نواحی جنسی آن که در داخل یک قاب هلالی قرار دارد. نمونه نقوش مشابه تکرار شده بسیار ناچیز است؛ بنابراین برخی از موتیف‌های مردانه دارای شاخ، موهای ماریچی و همچنین کمربند حکاکی شده هستند در حالی که برخی دیگر از نقوش به این صورت نیستند. عمده نقوش حیوانی اجرا شده بر روی سر سنجاک‌های مشبک شامل شکل‌های انتزاعی از بزهای کوهی یا شیرها است (Muscarella, 1988: 125). فن ساخت سنجاک‌های مشبک، استفاده از روش قالب‌گیری موم گمشده و پرداخت ثانویه این آثار است (موری، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۴).





تصویر ۶: سنجاق با سر قالبی شیر خوابیده از حسنلو  
(www.metmuseum.org/April2019)

تصویر ۵: سنجاق قالبی به دست آمده از محوطه  
اسلامی نیشابور  
(شریفیان و دهپهلوان، ۱۳۸۷: ۴۰)

تصویر ۴: سنجاق‌های قالبی به دست آمده  
از شهداد (حاکمی ۱۳۸۵: ۷۸۹ و ۷۵۱)

نمونه‌هایی از آثار مفرغی که با فن مشبک‌کاری و موم گمشده ساخته شده‌اند را در جنوب قفقاز و نواحی غربی ایران به‌خصوص زاگرس مرکزی مشاهده می‌کنیم. روستوویوف<sup>۱</sup> در مقاله‌ای گسترده تحت عنوان «هنر حیوانات آسیایی» هنر مشبک‌کاری را یک هنر «سوری-کاپادوکیه‌ای» معرفی می‌کند. بوسرت<sup>۲</sup> این هنر را مربوط به پادشاهی جدید هیتیت می‌داند. روتن<sup>۳</sup> به این مطلب اشاره دارد که اگرچه برخی از آثار مفرغی مشبک از شرق ترکیه به دست آمده‌اند اما به هیچ وجه به امپراتوری هیتیت و هیتیت نو تعلق ندارند، بلکه مربوط به دوره‌های مفرغ متأخر و آهن اولیه جنوب قفقاز است. (Moorey, 1977: 142-143).

هنوز شواهد مشخصی از مشبک‌کاری دست‌ساخت‌های مفرغی در ایران وجود ندارد؛ اما اشیاء مشبک فلزی مانند جق‌جق‌ها در نمونه‌های مختلف سبکی در نواحی ایران از لرستان و نواحی شمالی آن در عصر آهن اولیه مشاهده شده است. در لرستان و جنوب کردستان به شکل زنگوله‌های اولیه بوده‌اند؛ اما در شمال و در گورستان کلورز گیلان شواهدی از جق‌جق‌هایی با تزیینات حیوانی نشسته بر روی میله‌های عمودی به دست آمده است که شبیه نمونه‌های شمال‌غرب ایران هستند. به احتمال زیاد این اشیاء تأثیر اقوام جدیدی را در ایران نشان می‌دهند. با توجه به شواهد اشیاء مشبک‌کاری شده مفرغی باید ریشه‌هایی در قفقاز جنوبی داشته باشند که شباهت زیادی به اشیاء «فرهنگ مرکزی قفقاز جنوبی» دارند. این فرهنگ با تاریخ‌گذاری که روی آن انجام شده، مربوط به عصر آهن I و II است (Ibid: 143-145).

یک نمونه از سنجاق با سر مشبک را می‌توان در موزه متروپولیتن مشاهده کرد که از معبد سرخ‌دم به دست آمده است (تصویر ۹). در این سر سنجاق موتیف‌ها بسیار خام‌دستانه اجرا شده‌اند. نقش مرکزی این سر سنجاق یک موجود شبه انسان شاخ-دار است. این موجود به‌صورت انتزاعی اجرا شده و گویی برهنه است اما اندام‌های تناسلی آن مشخص نیست. سینه‌ها قدری برجسته نمایش داده شده‌اند اما سینه‌های زنانه نیستند. این موجود دارای دو شاخ است. در بین شاخ‌ها نیز زائده‌هایی اجرا شده است که قابل شناسایی نیستند. از زیر گوش‌ها یا پشت سر، نقش‌هایی شبیه موی‌های سر اجرا شده که به‌صورت پیچ‌خورده و جمع شده در پایین گوش‌ها است. این سر سنجاق دارای یک قاب هلالی شکل است که در انتهای هر طرف به سر دو بز منتهی می‌شود. بر بالای سر این دو بز دو سرشیر یا گربه‌سان قرار گرفته است.

1. Rostovtzeff, Mikhail I.
2. Bossert, Helmut T
3. Rutten, Frank J.M



تصویر ۷: نمونه‌ای از سنجاق با سر سنجاق مشبک در موزه لس‌آنجلس  
تصویر ۸: نمونه‌ای از بت‌های به دست آمده از لرستان  
تصویر ۹: نمونه سنجاق با سر سنجاق مشبک به دست آمده از سرخ‌دم  
(Muscarella, 1988: 149) (www.metmuseum.org/April2019) (https://collections.lacma.org/search/site/pins/April2019)

### ج: سنجاق با سرهای صفحه‌ای

این گروه از سنجاق‌ها به همراه سنجاق‌های مشبک به صورت علمی تنها از کاوش‌های سرخ‌دم لری و از میان دیوارها و زیر کف‌های معبد به دست آمده‌اند (Van Loon, 1989: 266). سنجاق‌های صفحه‌ای همانند سایر سنجاق‌ها دارای یک میله نوک تیز فلزی عمدتاً از جنس مفرغ هستند که صفحه مفرغی با استفاده از فن‌های چکش‌کاری و یا قالب‌گیری یکپارچه، به میله متصل شده‌اند. سر سنجاق‌های صفحه‌ای عمدتاً به صورت مدور اجرا شده‌اند؛ هرچند نمونه‌هایی از سر سنجاق‌های صفحه‌ای چهارضلعی نیز از زاگرس مرکزی گزارش شده‌اند. این گروه از سنجاق‌ها بر روی صفحه‌های مفرغی متصل به میله، شمایل‌نگاری‌های متنوعی را در خود دارند که هر یک بیان‌گر عقاید هنرمندانی است که آن‌ها را ساخته و یا مردمانی است که آن‌ها را بکار گرفته‌اند. این شمایل‌نگاری‌ها در اکثر موارد نقش صورت‌های تمام‌رخ زنانه، شیر و یا اشکال هندسی هستند که با استفاده از فن قالب‌گیری یک کفه‌ای در مرکز صفحه اجرا شده‌اند و نقوش گوناگون انسانی، حیوانی، موجودات ترکیبی، گیاهی، هندسی و انتزاعی با استفاده از فن چکش‌کاری پیرامون آن اجرا شده‌اند. از روش راپوسه و یا کنده‌کاری نیز برای نشان دادن کناره‌ها و حاشیه‌های لباس و به‌ویژه بدن جانوران، استفاده شده است (مجیدزاده، ۱۳۷۵: ۱۰۸). از طرفی در موارد بسیار نادری از فن ترصیع در نشان دادن چشم‌ها و دهان نقوش مرکزی نیز استفاده شده است که نمونه آن را می‌توان در سر سنجاق موجود در موزه لس‌آنجلس مشاهده کرد (تصویر ۱۰). نوع دیگری از شمایل‌نگاری این سر سنجاق‌ها اجرای اشکال تمام‌قد انسانی است که دو حیوان به صورت قرینه در دو طرف آن قرار دارند که عموماً با استفاده از فن چکش‌کاری اجرا شده‌اند (تصویر ۱۱). سنجاق با سرهای صفحه‌ای احتمالاً از آویزهای فلزی دایره‌ای شکل که از یک شهرت و پیشینه طولانی در تزیینات شخصی مردمان بسیاری از بخش‌های ایران و جنوب غربی آسیا دارند؛ اقتباس داشته‌اند. از کارکردهای آن می‌توان به اشیاء نذری که بر دیوارها آویخته می‌شدند، به‌عنوان گردنبند با بندی به گردن آویخته می‌شدند، از دیگر کارکردهای آن می‌توان به تزیینات کمربند چرمی را نیز نام برد و در آخر شاید بر روی لباس‌های اشخاص دوخته می‌شدند. نمونه‌هایی از این آویزهای فلزی مدور را در شمال‌غربی ایران گزارش کرده‌اند که از نظر تزیینات بسیار شبیه نمونه سنجاق‌های لرستان هستند (Ayazi, 2008: 22). با توجه به کشف سر سنجاق‌های مفرغی از معبد سرخ‌دم شاید قسمت جنوبی لرستان مرکزی به مثابه وطن سر سنجاق‌های صفحه‌ای که به‌طور عجیبی ساخته شده‌اند تعیین شده باشد. شباهت سبک اجرای این سر سنجاق‌ها را می‌توان مشابه روکش مفرغی پیداشده از سرخ‌دم مشاهده کرد (کالمایر، ۱۳۷۶: ۲۲۹-۲۳۰).



تصویر ۱۳: سنجاق صفحه‌ای به دست آمده از لرستان  
<https://collections.lacma.org/s/April2019earch/site/pins>

تصویر ۱۲: سنجاق صفحه‌ای به دست آمده از شهداد (حاکمی، ۱۳۸۵: ۷۸۹)

تصویر ۱۱: سنجاق صفحه‌ای با شمایل نگاری مرد تمام‌قد در بین دو حیوان (Ayazi, 2008)

تصویر ۱۰: سنجاق صفحه‌ای تزئین شده با فن ترصیع  
<https://collections.lacma.org/search/site/pins/April201>

پیش‌نمونه‌ای از سنجاق‌های صفحه‌ای به دست آمده از سرخ‌دم را می‌توان در قبرستان عصر مفرغی شهداد مشاهده کرد (تصویر ۱۲). جنس این سنجاق صفحه‌ای از نقره که صفحه آن مثلثی شکل با گوشه‌های مدور است. میله سنجاق طوری ساخته شده که قاعده مثلث صفحه در بالا قرار می‌گیرد. بر روی صفحه سر سنجاق یک نقش اسطوره‌ای حاوی یک انسان شاخدار با دو مار در دو دست، در حالی که یک هلال و ستاره شش‌پر بر بالای سر و هلالی در پایین وی به چشم می‌خورد، کنده‌کاری شده است (حاکمی، ۱۳۸۵: ۱۴۶). نمونه‌ای از سنجاق‌های صفحه‌ای که منتصب به لرستان است را می‌توان در موزه لس-آنجلس مشاهده کرد (تصویر ۱۳). این سر سنجاق با صفحه مدور دارای میله‌ای است که با استفاده از روش قالب‌گیری یکپارچه به صفحه مدور متصل شده است. نقش مرکزی این سر سنجاق صورت تمام‌رخ یک انسان با جنسیت زنانه است که در داخل قابی از نقطه‌های ریز برجسته قرار گرفته است. صورت زنانه با استفاده از فن قالب‌گیری یک کفه‌ای در مرکز صفحه مدور اجرا شده است. این صورت دارای چانه‌ای کوچک و گونه‌های برجسته‌ای است که به سیمای این زن زیبایی خاصی را بخشیده است. بینی به صورت برجسته ایجاد شده است و چشم‌ها درشت و گرد هستند. ابروها به صورت پیوسته اجرا شده‌اند. موهای این زن از وسط باز شده و با حکاکی‌هایی تزئین شده است. پیرامون نقش مرکزی را نقطه‌های برجسته با نقطه‌های ریز کنده پیرامونی به صورت قاب احاطه کرده‌اند. در لبه صفحه مدور نیز نقطه‌های برجسته ریزی اجرا شده‌اند که قاب بیرونی موتیف‌ها را تشکیل می‌دهند.

#### د: دارای سر سنجاق‌های غیرفلزی

این گروه از سنجاق‌ها به تعداد کمی از محوطه‌های عصر آهنی فلات ایران به دست آمده است. این سنجاق‌ها دارای میله‌ای فلزی عموماً از جنس مفرغ هستند که در بخش سر سنجاق از مواد غیرفلزی مانند خمیر شیشه و سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی مانند عقیق استفاده کرده‌اند. (تصویر ۱۴) نمونه‌هایی از سنجاق با سرهایی از جنس خمیر شیشه از گورهای ۵۲ سیلک B (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۶۶ و ۱۷ و ۵۳ گیان به دست آمده‌اند که با سرها توتی شکل تزئین شده‌اند (Contenau & Ghirshman, 1935: 20&26). نمونه دیگری از سنجاق با سر سنجاق غیرفلزی، سنجاقی است با مهره کروی از جنس عقیق سلیمانی در بخش سر که از حسنلو به دست آمده است (ماسکارا، ۱۳۸۷: ۵۸) (تصویر ۱۵).



تصویر ۱۵: سنجاق با سر غیرفلزی از جنس عقیق به دست آمده از حسنلو (Muscarella, 1988: 40)



تصویر ۱۴: طرحی از نمونه سنجاق با سر سنجاقی از جنس خمیر شیشه، به دست آمده از گیان (Contenau & Ghirshman, 1935)



## ۶ نتیجه

سنجاق‌ها، دسته‌ای از اشیاء فلزی هستند که در اکثر دوره‌ها، در محوطه‌های باستانی به دست آمده‌اند. این آثار بیش‌ترین فراوانی و گسترش را در دوره عصر آهن فلات ایران دارند. سنجاق‌ها در این دوران هم از محوطه‌های قبرستانی و هم از محوطه‌های ساختمانی از بسترهای مختلف باستانی به دست آمده‌اند که بر همین اساس کارکردهای مختلفی اعم از آئینی و همچنین کاربرد مصرفی روزمره را برای این آثار مطرح کرده‌اند. با مطالعه نمونه سنجاق‌های به دست آمده از ۱۵ محوطه شاخص عصر آهنی فلات ایران و همچنین نمونه‌های موجود در برخی موزه‌های مهم دنیا که این آثار در آن‌ها نگاه‌داری می‌شوند، بر اساس شکل، شیوه‌های ساخت و در برخی موارد جنس سنجاق‌ها می‌توان یک گونه‌شناسی کاملی را از سنجاق‌های عصر آهن فلات ایران مطرح کرد که شامل دو گروه اصلی، سنجاق‌های میله‌ای و سنجاق‌های دارای سر سنجاق هستند. سنجاق‌های دارای سر سنجاق نیز در چهار زیرگروه؛ الف: قالبی، ب) مشبک، ج) صفحه‌ای و د) دارای سر سنجاق غیرفلزی تقسیم می‌شوند که در این بین سنجاق‌های قالبی بیش‌ترین گسترش و فراوانی را در محوطه‌های عصر آهن فلات ایران و همچنین در محوطه‌های هم‌زمان خاور نزدیک دارند. اما سنجاق‌های مشبک و صفحه‌ای در فلات ایران تنها از زاگرس مرکزی و آن‌هم از محوطه سرخ‌دم لری لرستان به دست آمده‌اند.

## منابع

- اورلت، برونو (۱۳۹۲)، *عصر آهن اولیه در پشتکوه لرستان*، مترجمان: دکتر کمال‌الدین نیکنامی و دکتر امیر ساعد موچشی، تهران، سمت حاکمی، علی (۱۳۸۵)، *کاوش‌های باستان‌شناسی شهداد (۱۳۴۷-۱۳۵۴)*، انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران
- خلعتبری، محمدرضا (الف) (۱۳۸۳)، *کاوش‌های باستان‌شناسی تالش، وسکه-میان رود*، انتشارات اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان با همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی، گیلان
- خلعتبری، محمدرضا (ب) (۱۳۸۳)، *کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، تول گیلان*، انتشارات اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان با همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی، گیلان
- شرفیان، هادی و ده‌پهلوان، مصطفی (۱۳۸۷)، *فلزکاری نیشابور در دوره اسلامی (قرون ۲-۶ ه.ق)*، باستان‌پژوهی، شماره ۱۶، از ۳۱-۴۶، بهار ۱۳۸۷
- علایی، علی‌اکبر (۱۳۷۵)، *مجموعه هنری اشیاء مفرغی لرستان*، کتاب مفرغ‌های لرستان جلد اول، از صفحه ۱۰-۲۰، انتشارات پیغام، خرم‌آباد (۱۳۷۵)
- فاضلی‌نشلی، حسن (۱۳۸۵)، *باستان‌شناسی دشت قزوین از هزاره ششم تا هزاره اول قبل از میلاد: گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه‌های باستانی زاغه، قبرستان، اسماعیل‌آباد و بررسی‌های باستان‌شناسی دشت قزوین*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران
- فیشر، ویلیام بنی (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران کمبریج (جلد اول) سرزمین ایران*، مترجم قادر تیموری، انتشارات مهتاب، تهران
- کالمایر، پیتر (۱۳۷۶)، *مفرغ‌های قابل تاریخ‌گذاری لرستان و کرمانشاه*، مترجم: محمد عاصمی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله... (۱۳۷۰)، *تهران سه هزار و دویست ساله بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی*، نشر فضا، تهران
- کریس، جان (۱۳۹۲)، *نوشیجان ۳: یافته‌های کوچک*، مترجم: کاظم ملازاده، مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا، همدان
- گذار، آندره و دیگران، (۱۳۷۱ چاپ دوم)، *آثار ایران*، مترجم: ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- گذار، آندره (۱۳۵۸)، *هنر ایران (با تجدید نظر)*، مترجم: دکتر بهروز حبیبی، تهران انتشارات دانشگاه ملی ایران
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۹)، *سیلک کاشان (جلد دوم)*، مترجمین: اصغر کریمی، آریتا همپارتیان، انتشارات مرسل، تهران
- ماسکارلا، اسکار وایت (۱۳۸۷)، *برنز و آهن‌های حسنلو*، مترجم: علی صدراپی، صمد علیون، گنجینه هنر
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۵)، *تاریخ‌گذاری سر سنجاق‌های مفرغی لرستان*، کتاب مفرغ‌های لرستان جلد اول، گردآورنده سید فرید قاسمی، صفحه ۱۰۵-۱۲۸، انتشارات پیغام خرم‌آباد (۱۳۷۵)
- موری، پی. ار. اس (۱۳۷۹)، *زیرخاکی‌های مفرغی قدیم ایران*، مترجم: علی داراب بیگی، کرمانشاه، انتشارات کرمانشاه
- نگهبان، عزت‌الله... (۱۳۷۸)، *حفری‌های مارلیک جلد اول*، انتشارات میراث فرهنگی کشور (پژوهشکده)، تهران
- هزبری نوبری، علیرضا و سبزی دوآبی، موسی (۱۳۹۰) *سنجاق‌های میله‌ای لرستان*، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، دوره سوم شماره ۲، صفحه ۱۶۵-۱۸۸
- Ayazi, Souri. *Disc-headed Bronze Pins from Luristan: A Symbol of Ancient Iran's Art*. Legat, 2008.
- Burney, Charles. "Excavations at Haftavān Tepe 1969: Second Preliminary Report." *Iran* 10, no. 1 (1972): 127-142.
- Contentau, Georges, Roman Ghirshman, and Henri Victor Vallois. *Fouilles du Tépé-Giyan près de Néhavend, 1931 et 1932*. Vol. 3. P. Geuthner, 1935.
- Danti, M., and Megan Cifarelli. "Iron II Warrior Burials at Hasanlu Tepe, Iran." *Iranica Antiqua* 50 (2015): 61-157.
- Danti, Michael D. "The late Bronze and early Iron age in northwestern Iran." In *The Oxford Handbook of Ancient Iran*. 2013.
- Goff, Glare. "Excavations at Baba Jan: the pottery and metal from levels III and II." *Iran* 16, no. 1 (1978): 29-65.



- Hood, Sinclair. *The arts in prehistoric Greece*. Vol. 40. Yale University Press, 1994.
- Jacobsthal, Paul. *Greek pins and their connexions with Europe and Asia*. Vol. 3. Clarendon Press, 1956.
- Marcus, Michelle I. "Dressed to kill: Women and pins in early Iran." *Oxford Art Journal* 17, no. 2 (1994): 3-15
- Moorey, P. R. S. "A Note on Pre-Achaemenid Bronze Standard-Tops from Western Iran." *Iran* 15 (1977): 141-146.
- Muscarella, Oscar W. "The Hasanlu Lion Pins Again." *A View From The Highlands: Archaeological Studies in Honour of Charles Burney, edited by Antonio Sagona. Leuven: Peeters* (2004): 693-707.
- Muscarella, Oscar White. *Bronze and iron: ancient Near Eastern artifacts in the Metropolitan Museum of Art*. Metropolitan Museum of Art, 1988.
- Muscarella, Oscar White. "The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran." *Metropolitan Museum Journal* 9 (1974): 35-90.
- Muscarella, Oscar White. "Excavations at Dinkha Tepe, 1966." *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art* 27, no. 3 (1968): 187-96.
- Overlaet, Bruno. "Luristan metalwork in the Iron Age." *Persia's ancient splendour, mining, handicraft and archaeology, Deutsches Bergbau—Museum, Bochum* (2004): 328-38
- Schmidt, Erich Friedrich, Maurits Nanning van Loon, and Hans H. Curvers. *The Holmes Expeditions to Luristan*. No. 108. Oriental Institute of the University of Chicago, 1989.
- van den Berghe, Louis. *La nécropole de Khur ederlands Historisch-Archaeologisch Institut vin. N in het Nabije Oosten*, 1964.
- Yildirim, Recep. *Urartu igneleri*. Turk Tarih Kurumu Basimevi, 1989.
- <https://www.metmuseum.org>
- <https://collections.La.org/search/site/pins>
- <https://www.metmuseum.org/pin>
- <https://www.mfa.org/collections/object/rosette-pin>





## روحانیون پارسی و پارسی‌گرا در معابد اژه شرقی فرزاد عابدی<sup>۱</sup>

### چکیده

امپراتوری هخامنشی نقش مهمی در مواجهات مذهبی فی‌مابین آسیا و اروپا در نیمه دوم هزاره اول ق.م. ایفا نمود. پاره‌ای از شواهد باستان‌شناختی و روایات متون کلاسیک، نشانه‌های این مواجهه مذهبی را به‌خصوص پس از لشکرکشی بزرگ خشایارشا و در نیمه دوم حیات سیاسی امپراتوری هخامنشی، به‌خوبی نشان می‌دهند. در همین چارچوب، یکی از مهم‌ترین داده‌ها در رابطه با مواجهه و حتی گاهی تلفیق مذاهب پارسی و یونانی-آناطولیایی، حضور خاندان‌های روحانیون پارسی یا پارسی‌گرا در معابد اژه شرقی است. بر اساس شواهد باستان‌شناختی و متون کلاسیک، روحانیون پارسی و پارسی‌گرا، از دوره هخامنشی (دوران آرکاییک و کلاسیک یونان) تا پایان دوره هلنیستی، کنترل معابد مهم اژه شرقی و بخش‌های دیگری از آناتولی را در اختیار داشتند؛ روحانیون *برانخیدی* در معبد آپولو در دیدیما، روحانیون *مگابیزی* در *آرتمیسیون افسوس*، خاندان *آریه‌رامنس-باگاداتس* در *آرتمیسیون آموزون* و خاندان *باتاکس* در معبد *مادر خدایان* در *پسینوس*، نمونه‌های روشنی از حضور روحانیون پارسی و پارسی‌گرا در معابد اژه شرقی محسوب می‌شوند. حضور این خاندان‌های روحانی در معابد مذکور، بسیاری از جنبه‌های فرهنگی مذاهب یونانی-آناطولیایی را تحت تأثیر قرار داده، نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ و جوامع پارسی-یونانی ایفا نمود. در این مقاله، به زمینه‌های تاریخی اقدامات هر یک از خاندان‌های مذکور بر اساس سیاست امپراتوری هخامنشی مبنی بر پارسی‌گرایی مذهبی پرداخته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** پارسی، هخامنشی، روحانی، اژه، معبد

## The Persian and Philo-Persian Priest Houses in The Temples of The Eastern Aegean Farzad Abedi<sup>2</sup>

### Abstract

The Achaemenid Empire had an important role in the religious contacts between Asia and Europe in the second half of the first millennium BC. There are considerable pieces of the archaeological evidence and the Classical texts about these religious contacts, especially after the great march of Xerxes I and in the second half of the Persian Period in Asia Minor. In this way, one of the most important pieces of evidence about this contact and sometimes unify between the Persian and the Greco-Anatolian cults is the presence of Persian and Philo-Persian priest houses in the Greco-Anatolian temples of the Eastern Aegean. According to the Classical texts and the archaeological evidence, the Persian and Philo-Persian priests controlled the most important sanctuaries of the Aegean world and Anatolia since the Persian period till the Hellenistic period; *the Branchidian priests in the Apollonian Oracle Temple of Didyma*, *Megabyzoi in the Artemision of Ephesus*, *House Ariéramnès-Bagadatès in the Artemision of Amyzon* and *House Batakes in the Temple of Meter at Pessinus*. The presence of these Persian and Philo-Persian priest houses in the temples has influenced many cultural parameters of the Greek cults and had an important role in the creation of the Greco-Persian culture and society. In this paper, I will try to explain the evidence of the presence of these four priest families and the effects of the backgrounds of their activities according to the religious Medism basic policy of the Achaemenid Empire.

**Keywords:** Persian, Achaemenid, Priest, Aegean, Temple

## ۱. مقدمه

معمولاً نقطه آغاز تمرکز بر حضور مذهبی پارسیان در آناتولی، به پاره‌ای از روایات متون کلاسیک وابسته است. یکی از مشهورترین روایات مذکور از استرابو نقل شده است:

”در کاپادوکیه، مغ بزرگی به نام پیرائیتی زندگی می‌کند و در این منطقه، معابد بسیاری به خدایان پارسی اختصاص یافته‌است. در کاپادوکیه، قربانی را با چاقو سر نمی‌برند، بلکه با کنده‌چوبی، همانند چکش، آن‌قدر حیوان را می‌زنند تا جان دهد. [در این منطقه] پارسیان، همچنین معابد بزرگی به نام پیرائیتیا دارند. در قسمت مرکزی این معابد، یک محراب وجود دارد و بر روی مذبح مقدار زیادی خاکستر انباشته شده است. در آنجا، مغ، از آتشی خاموش نشدنی محافظت می‌کند. مغان هر روز وارد محراب می‌شوند و برای ساعتی، ادعیه و اوراد می‌خوانند. در مقابل آتش، دسته‌ای از چوب نگه می‌دارند و سرشان را با سریند مدوری از نم می‌پوشانند. این سریند به دو طرف دراز شده و روی لب‌ها و گونه‌های مغ را می‌گیرد. این سنت، در معابد آنائیتیس و اومانوس هم دیده می‌شود. در این معابد هم زیارتگاهی وجود دارد. در معابد مذکور، تندیس چوبین اومانوس در



تصویر ۱. استل سنگی با تصویر دو مغ، مکشوفه از داسکیلئون، موزه باستان‌شناسی استانبول (عکس از David John، با اجازه مکتوب).

قالب مراسمی گروهی حمل می‌شود. ما شاهد این وقایع بوده‌ایم.“ (Strabo, 15. 3. 15).

اهمیت روایت استرابو، وقتی آشکار شد که استلی سنگی با نقش دو مغ، در ساتراپ نشین داسکیلئون (Daskyleion)<sup>۱</sup> در شمال غرب آناتولی پیدا شد (تصویر ۱). در نقش برجسته حک شده بر استل مذکور، دو مغ در حال خواندن ادعیه و اوراد مذهبی در مقابل سر دو حیوانی که قربانی کرده‌اند، دیده می‌شوند. نحوه پوشش و ابزار و دسته ترکه‌ای (برسم) که این دو روحانی در دست دارند، به گونه‌ای است که گویی روایت استرابو را به تصویر کشیده‌اند. پیدا شدن استل سنگی داسکیلئون و مطابقت نسبی آن با روایت استرابو بر حضور پر قدرت روحانیون ایرانی در آناتولی بیش از پیش، صحنه می‌گذاشت.

مطالعات باستان‌شناختی پیرامون حضور مذهبی ایرانیان در آناتولی از سابقه نسبتاً طولانی برخوردار است. در سال ۱۸۶۶، چهار کتیبه یونانی در قبرس پیدا شد که در آن‌ها از تعبیر ”انجمن برادری آرتمیس“، استفاده شده بود. ملکپور دوگونه (Melchior de Vogüé)، باستان‌شناس فرانسوی، تعبیر مذکور را مخصوص مذاهب شرقی دانسته و بر اساس این فرض آرتمیس یاد شده در کتیبه‌ها را همان آناهیتا دانست (Brosius, 1998: 228).<sup>۲</sup> در سال ۱۸۸۵ نیز کتیبه‌هایی از ادمیش (Ödemiş)، کولا (Kula) و دیولیت (Divlil) پیدا شد که تاریخ آن به قرن اول و دوم میلادی بازمی‌گشت. در کتیبه‌های یاد شده از خدایانوی به نام

۱. مرکز ساتراپی فریگیه هلسپونت.

۲. روند یکی شدن آرتمیس و آناهیتا در دوره هخامنشی زمینه بسیاری از تحولات مذهبی پارسی-یونانی در ادوار بعدی شد.

آرتمیس-آنائیتیس (*Artemis-Anaitis*) یاد شده بود. *سالمون راینخ (Salomon Reinach)*، با استفاده از همین عنوان، خدایانوی آرتمیس پرسیکه را - که در دوره هلنیستی، از خدایان مشهور آناتولی بود- با آنهایتا یکی دانست (Reinach, 1885: 108). به نقل از (Brosius, 1998: 228).

مطالعه پیرامون حضور مذهبی پارسیان در آناتولی، با پیدا شدن چند کتیبه یونانی در *آموزون (Amyzon)*<sup>۱</sup> به مرحله جدیدی رسید. کتیبه‌های مذکور توسط *لویی روبرت (Louis Robert)* خوانده شد و در رابطه با حضور یک خاندان مذهبی ایرانی در آرتمیسیون شهر آموزون در کاریه باستان بود (Robert, 1983; 1953). خوانش کتیبه‌های آموزون، از آن جهت حائز اهمیت بود که با بخش‌هایی از روایات متون کلاسیک و بخصوص استرابو در رابطه با حضور روحانیون ایرانی در آرتمیسیون *اِفِسوس (Ephesus)* هماهنگی داشت (استرابو، ۱۴. ۱. ۲۳). *نیکولاس سکوندا (Nicholas Sekunda)* در مقاله‌ای با عنوان *"استقرارگاه‌های هخامنشی کاریه، لوکیه و فریگیه بزرگ"*، مقایسه روشن و واضحی از این رویداد تاریخی ارائه کرده است (Sekunda, 1991). موارد ذکر شده بخشی از مهم‌ترین اتفاقاتی است که بررسی حضور مذهبی پارسیان در آناتولی (بخصوص در آناتولی غربی) را تحت تأثیر قرار داده است؛ اما در بررسی‌های انجام‌شده در جنبه‌های مختلف آن، یک موضوع، نسبتاً مغفول مانده است و آن، مقوله *"مدیسم (Medism)"* یا *"پارسی‌گرایی مذهبی"* در دوره هخامنشی است. مقوله‌ای که به نظر می‌رسد در ابتدا از آبخخور یک رویکرد سیاسی تغذیه‌شده و بعدها به بخشی از فرهنگ مردم اژه باستان تبدیل شده است.

مقاله *دیوید فرانک گراف (David Frank Graf)*، با عنوان *"مدیسم: منشأ و اهمیت واژگانی"* را می‌توان جزء جامع‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون پارسی‌گرایی (به مفهوم عام) دانست (Graf, 1984). گراف، در مقاله یاد شده به شرح دلایل کاربرد این اصطلاح برای مفهوم پارسی‌گرایی (به بیان دقیق‌تر هخامنشی‌گرایی) پرداخته و کوشیده است تا تصویر نسبتاً روشنی از مفهوم مدیسم در یونان کلاسیک ارائه دهد. این در حالی است که در پژوهش مذکور، جای خالی تمرکز بر پارسی‌گرایی مذهبی در یونان به شدت احساس می‌شود. این کمبود، وقتی ملموس‌تر می‌شود که با بررسی ریشه‌های حضور مذهبی پارسیان در آناتولی، می‌توان به نشانه‌هایی از پارسی‌گرایی مذهبی از دوره کورش بزرگ تا پایان حیات سیاسی هخامنشیان و حتی پس از آن دست یافت.

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، شواهد باستان‌شناختی و روایات کلاسیک به صورت مشترک بر حضور مذهبی جدی پارسیان در آناتولی اتفاق نظر دارند. مشکل اساسی آنجاست که در پژوهش‌هایی که تاکنون انجام‌شده است، ریشه‌های این حضور و متعاقباً، ارتباط آن با مناسبات سیاسی مبتنی بر پارسی‌گرایی، مورد واکاوی قرار نگرفته است. در واقع اولین و مهم‌ترین سؤالی که در رابطه با این موضوع شکل می‌گیرد، این است که: پارسیان چرا در آناتولی حضور مذهبی دارند؟ چه عاملی زمینه مهاجرت چهره‌های مذهبی ایرانی را به آناتولی فراهم کرده است و اقوام محلی چه نقشی در استقرار افراد مذکور داشته‌اند؟ برای پاسخگویی به این سؤال، می‌بایست به سال‌های ابتدایی حضور هخامنشیان در آناتولی بازگشت. بر اساس پیش‌فرض این مقاله، ریشه همه این اتفاقات، در مناسبات سیاسی میان پارس و دلفی است که به‌عنوان یادگاری از لودی‌ها به هخامنشیان به ارث رسیده بود.

## ۲. پیشگویان آپولو؛ اولین روحانیون پارسی‌گرا

در نگاه یونانیان، پیشینه پیشگوی دلفی و اهمیت آن در جهان یونانی، به دوران فراموش شده‌ای بازمی‌گشت که کسی به خاطر نمی‌آورد (Lloyd-Jones, 1976: 60). دولت‌شهرهای شبه‌جزیره یونان و جزایر وابسته به آن و البته دولت‌شهرهای ایونی سواحل شرقی اژه، برای مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌های خود همیشه دست به دامان خدای پیشگوی معبد دلفی و برادر دوقلوی این معبد یعنی، معبد دیدیما (Didyma) در ایونیه بودند. در دوره تسلط خاندان آناتولیایی *مرمناد (Mermnadae)* در لودییه، فرمانروایان این سلسله نیز به اهمیت غیرقابل‌انکار معابد پیشگوی آپولو در دلفی و دیدیما پی برده و مشهورترین پادشاه لودی یعنی *کرزوس (Croesus)* هدایای ارزشمندی تقدیم آن‌ها می‌کرد. میزان اهمیت موضوع هدایای کرزوس به دلفی به اندازه‌ای است که *ه. و. پارکه (H. W. Parke)* یکی از مقالات خود را به آن اختصاص داده است (Parke, 1984). *پیر بریان (Pierre Briant)* نیز در بخشی از اثر خویش به این موضوع پرداخته و معتقد است، سنت تاریخی هدیه به پیشگوی آپولو از دولت لودییه و مشخصاً کرزوس به

۱. مازین (Mazin) امروزی، در ۳۰ کیلومتری کوچارلی (Koçarlı) واقع در استان آیدین (Aydın) ترکیه.

۲. در متون کلاسیک برای بیان مفهوم پارسی‌گرایی از کلمه مدیسم (با صورت یونانی *μηδοίω- mēdizō*) استفاده شده است. نک. هرودوت، ۴. ۱۴۴؛ توکیدید، ۳.



هخامنشیان رسیده است (Briant, 2002: 38). شاهد مثال وی نیز روایتی است که از هرودوت برجای مانده و به "قضیه پاکتوس (Paktyes)" مشهور است.

بر اساس روایتی برجای مانده از هرودوت، کورش پس از فتح سارد (Sardis)، یک پارسی به نام تابالوس (Tabalus) را به‌عنوان والی سارد و یک لودی به نام پاکتوس را به‌عنوان مسئول جمع‌آوری خزانه‌های طلای کرزوس و اجدادش منصوب نمود (هرودوت، ۱. ۱۵۳). پس از آن که کورش، سارد را ترک کرد، پاکتوس علیه پارسیان شورش ترتیب داد. ادامه روایت از زبان هرودوت بدین شرح است:

"پاکتوس، پس از آن که باخبر شد که سپاهی برای فرونشاندن شورش وی فرستاده شده است، ترسیده و به کومه (Cyme) فرار کرد... مازارس، مَخبران خود را به کومه فرستاد و از آن‌ها خواست تا پاکتوس را تسلیم کنند. کومه‌ای‌ها نیز برای تصمیم‌گیری در این مورد، خدای برانخیدائی<sup>۱</sup> را انتخاب کردند. پس از آن، چند نفر از کومه به برانخیدائی فرستاده شدند. آن‌ها در رابطه با موضوع پاکتوس، نظر معبد را جویا شدند تا بدانند چه کاری در این رابطه، خدایان را خشنود می‌سازد. پیشگو پاسخ داد که آن‌ها باید پاکتوس را تسلیم پارسیان کنند. کومه‌ای‌ها نیز پس از دریافت این جواب برای تسلیم کردن پاکتوس جلسه‌ای تشکیل دادند. اکثر افراد حاضر در جلسه، نظر پیشگو را پذیرفتند؛ اما یکی از نجیبی حاضر به نام آریستودیکوس (Aristodicus) پسر هراکلیدس (Heraclides) از کومه‌ای‌ها خواست از این تصمیم خود منصرف شوند. او نظر پیشگو را باور نکرد و معتقد بود؛ کسانی که به برانخیدائی رفته‌اند، اشتباه شنیده‌اند. در نهایت، دومین گروه عازم برانخیدائی شدند تا در رابطه با مسئله پاکتوس مجدداً نظر پیشگو را بپرسند. آریستودیکوس نیز در میان آن‌ها بود. وقتی آن‌ها به برانخیدائی رسیدند، آریستودیکوس به نمایندگی از همه پرسید: "سرورم! پاکتوس لودی از مرگی هراسناک به دست پارسیان گریخته و به ما پناه آورده است. آن‌ها می‌خواهند او را تسلیمشان کنیم؛ اما ما با وجودی که از پارسیان می‌ترسیم، تصمیممان برای تسلیم نمودن او را تا زمانی که نظر شما را جویا شویم، عقب انداخته‌ایم." پاکتوس چنین پرسید و خدا همان پاسخ را داد: "پاکتوس باید تسلیم پارسیان شود." وقتی آریستودیکوس این جواب را دریافت کرد، کاری را که از قبل تصمیم به انجام آن گرفته بود، عملی ساخت. او به پیرامون معبد رفت و گنجشک‌ها و همه نوزادان پرنده‌ای را که در آنجا مأوا داشتند، جمع کرد. در حالی که آریستودیکوس مشغول انجام این کار بود، صدایی از درون معبد بیرون آمد و این‌گونه او را ندا داد: "ای فرومایه بدکار! چگونه جرئت می‌کنی چنین کاری انجام دهی؟ کسانی را که به معبد من پناه آورده‌اند، می‌ربایی؟" آریستودیکوس هم این‌گونه پاسخ داد: "سرورم! از کسانی که به خودت پناه آورده‌اند این‌گونه حراست می‌کنی، اما از کومه‌ای‌ها می‌خواهی کسی را که به آن‌ها پناه آورده، تسلیم کنی؟" خدا این‌گونه پاسخ داد: "بله من به آن‌ها امر می‌کنم. به همین دلیل برای بی‌حرمتی که مرتکب شدی، در آینده‌ای نزدیک، نیست خواهی شد. پس از این نیز برای پرسش در این موضوع، هرگز به معبد من نیایی!" (هرودوت، ۱. ۱۵۷-۱۵۹).

قضیه پاکتوس و پیشگویی معبد برانخیدائی (دیدیم) در رابطه با آن، یکی از موضوعات پرچالشی است که هرودوت به آن اشاره می‌کند. اهمیت اساسی این روایت، آن است که از آغاز رسمی یک حمایت مذهبی از هخامنشیان در دل جامعه ایونی حکایت دارد. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، پیر بریان، روایت پاکتوس را نشانه‌ای بر ادامه یافتن ارتباط شاه و معابد آپولو از دوره کرزوسی به دوره هخامنشی می‌داند (Briant, 2002: 38). روایت هرودوت از آغاز یک حمایت رسمی از هخامنشیان از جانب پیشگوی آپولو در دوره فرمانروایی کورش سخن می‌گوید. خاندان برانخیدی که اداره این معبد را بر عهده داشت، با ارائه پیشگویی مشهور خود درباره پاکتوس نقش اساسی را در انجام این حمایت ایفا نمود. به دنبال همین حمایت‌های برانخیدی‌ها بود که ایشان در نهایت مورد خشم محلی‌ها قرار گرفته و توسط خشایارشا به سغدیان کوچانده شدند (Strab. 14. 1. 5). به نقل از Hammond, 1998) و معبد جدید خود را در آنجا برقرار کردند. پافشاری معبد برانخیدائی (دیدیم) به‌عنوان دومین مرکز مهم کهانت آپولو در جهان هلنی، بر تسلیم نمودن پاکتوس به پارسیان، تنها نشانه موجود از حمایت کاهنان و روحانیون وابسته به مراکز آیینی آپولو از هخامنشیان نیست.

یک سند اپیگرافیک مهم در این رابطه "نامه گاداتاس" است. نامه گاداتاس بر روی بلوکی سنگی از گوشه یک دیوار در دئیرمنجیک (Değirmencik) در مسیر جاده مگزیای مئاندر (Magnesia on Meander) به ترالس (Tralles) نوشته شده است. کتیبه، یک کپی یونانی متعلق به دوره رومی است که به عقیده برخی محققان، می‌بایست رونوشتی از یک متن با اصالت پارسی از دوره هخامنشی باشد (Hansen, 1986: 95; Shahbazi, 1994: 41). نظری که هنوز دارای شک و شبهه بوده و این شبهات تا

۱. شهری باستانی در ایونیه در نزدیکی ازمیر و محدوده شهر علی‌آقای (Aliağa) کنونی در ترکیه.

۲. فرماندهی که برای سرکوب شورش پاکتوس فرستاده شد.

۳. آپولو، از آن‌جا که اداره این معبد در دست خاندانی روحانی بنام برانخیدائی بود، بدین نام خوانده می‌شد.

۴. منظور آپولو است.



امروز ادامه دارد. تا جایی که *آملی کورت (Amelie Kuhrt)*، در اثر خود با نام *”امپراتوری پارسی: مجموعه‌ای از منابع دوره هخامنشی“* که از جامع‌ترین مراجع شناخت منابع دوره هخامنشی محسوب می‌شود، این کتیبه را نیابوده است. با این حال، موضوع نامه گاداتاس به قدری مهم است که هیچ‌گاه از مطالعات دوره هخامنشی کنار گذاشته نشده است. اگر این متن، کپی‌برداری از یک نامه واقعی باشد، نسخه اصلی آن می‌بایست به دوره داریوش اول تاریخ‌گذاری شود. در متن نامه، داریوش، از گاداتاس نامی که در مگنزی حکومت داشته، به خاطر فعالیت‌های درخت‌کاری و کشاورزی وی، تمجید نموده و در عین حال او را به دلیل به‌جای نیابوردن خواسته‌هایش در رابطه با آپولو مورد نکوهش قرار داده و توبیخ کرده است (Crawford and Whitehead, 1983: 95B). بخش انتهایی نامه، خشم داریوش را از بی‌حرمتی که به روحانی-باغبانان آپولو روا داشته شده نشان می‌دهد و متذکر می‌شود که آپولو حقیقت راستین را بر پارسیان آشکار نموده است:

”از آنجا که در رابطه با خدایان خواسته‌هایم را به‌جای نیابورده‌ای، اگر دست از این کار برنداری، غضب واقعی مرا خواهی دید؛ زیرا تو اندیشه و رفتار اجداد مرا بی‌اهمیت شمرده‌ای و از باغبانان مقدس آپولو خراج گرفته‌ای و آن‌ها را مجبور کرده‌ای زمین‌های نامقدس را شخم بزنند. در حالی که این خدا [آپولو] حقیقت راستین را به پارسیان اهدا نموده است.....“ (Crawford and Whitehead, 1983: 95B)

مهم‌ترین اشاره نامه، حقیقت راستینی است که آپولو پیش از این به پارسیان اهدا نموده است. این‌طور به نظر می‌رسد که تبادلی میان آپولو و پارسیان اتفاق افتاده و نتیجه آن تبادل امتیازات ویژه‌ای است که به معابد آپولو داده شده است. *مری بویس (Mary Boyce)*، اشارات نامه گاداتاس را در ارتباط با پیشگویی‌های معابد آپولو در دفاع از پارسیان و امتیازاتی می‌داند که کورش در قبال آن پیشگویی‌ها به معابد آپولو داده است (Boyce, 1982: 47-48). پیر بریان نیز آپولوی مورد اشاره در نامه را، *آپولوی اولای (Aulai)*<sup>۱</sup> می‌داند. بریان معتقد است که وسعت اراضی وابسته به پرستشگاه نسبتاً کوچکی همچون آپولوی اولای، کم بود و از همین جهت، امپراتوری هخامنشی تصمیم گرفت تا با دادن معافیت مالیاتی و امتیازاتی به این معبد، در عوض، حمایت معنوی و مذهبی آن را کسب کند (Briant, 2002: 493). اشارات بریان و بویس به موضوع نامه گاداتاس، از تبادل یک حمایت مالی-معنوی میان امپراتوری هخامنشی و معابد آپولو سخن می‌گویند. حقیقت راستینی که داریوش از آن صحبت می‌کند، نیز می‌بایست حول همین محور باشد. از آنجا که تقریباً همگان پذیرفته‌اند که واقعه‌ای که داریوش به آن اشاره می‌کند و باعث ارادت اجدادش به آپولو شده، در دوره کورش تحقق یافته است، می‌توان قضیه پکتوس را به‌عنوان یک احتمال قوی برای تعبیر *”حقیقت راستینی که آپولو به پارسیان داد.“* مطرح کرد.

ناگفته نماند که پیش از ماجرای پکتوس نیز، معابد آپولو با پیشگویی‌های خود برای کرزوس به‌نوعی به نفع پارسیان عمل کرده بودند. دو پیشگویی معروف پیتیای (Pythia) دلفی برای کرزوس در رابطه با آغاز نمودن جنگ با کورش، شاهد مثال‌های روشن این واقعیت است. در پیشگویی اول دلفی، پیتیا با بیانی نامشخص و دو پهلو اظهار می‌دارد که در صورتی که کرزوس علیه پارسیان لشکر بیاورد، امپراتوری بزرگی را از بین خواهد برد (هرودوت، ۱. ۵۳). همچنین در ادامه پیشگویی از کرزوس می‌خواهد در میان یونانیان جست‌وجو کرده و قوی‌ترین ایشان را به‌اتفاق فراخواند. از نوع بیان دو پهلو این پیشگویی به راحتی می‌توان دریافت که دلفی از نتیجه جنگ مطمئن نیست و با این پیشگویی قصد دارد جانب طرف پیروز جنگ را بگیرد؛ چه این طرف کورش باشد یا کرزوس. پیشگویی دوم دلفی، بیان قطعی‌تر و روشن‌تری دارد. اگر این کهانت، بعدها ساخته و پرداخته نشده باشد، نشان می‌دهد که دلفی در آستانه نبرد پارسی-لودی اطلاعات دقیق و طبقه‌بندی‌شده‌ای از پارسیان و شخص کورش داشته است: *”ای لودیة پای‌لرزان! زمانی که یک قاطر، شاه مادها<sup>۲</sup> شد، به صخره‌های هرموس بگریز، هرگز نیست و از ترسو بودن خود شرمسار نباش!“*

این پیشگویی نشان می‌دهد که دلفی به‌طور کامل از شجره‌نامه کورش یا به بیان دقیق‌تر از شجره‌نامه‌ای که هرودوت درباره کورش نقل کرده، باخبر است. چراکه قاطر، تفسیری استعاری از مادر مادی تبار و پدر پارسی تبار کورش به حساب می‌آید. پیشگویی دوم از طرفی، با قاطعیت بیشتر جانب پارسیان را می‌گیرد. شاید همین قاطعیت نشان‌دهنده شکل‌گیری کانال‌های ارتباطی مابین کورش و دلفی باشد. قضیه پکتوس به‌عنوان حلقه سوم زنجیر پیشگویی‌های پارسی‌گرایانه معابد آپولو، چهره روشن‌تر و واضح‌تر حمایت آپولو از پارسیان را به نمایش می‌گذارد. از نظر نگارنده خیلی بعید است که کانال ارتباطی مابین

۱. محلی در مگنزیای مناندر که یک غار مقدس متعلق به آپولو در آنجا قرار داشته است.

۲. منظور پارسیان است. در طول قرن‌ها در متون کلاسیک برای ذکر نام پارسیان از کلمه مادها استفاده می‌شد. این موضوع دلایل تاریخی و سیاسی داشت. برای اطلاعات بیشتر نک. Graf, 1984.





کوروش و دلفی، پیش از فتح سارد شکل گرفته باشد. تا پیش از فتح سارد، میزان حضور پارسیان در غرب آناتولی به اندازه‌ای نبود که از جزئیات مسائل مذهبی و سیاسی آنجا مطلع باشند؛ اما پس از فتح سارد، مشاور جدید کوروش یعنی کرزوس می‌توانست نقش مهمی در برقرار کردن ارتباطی پارس-دلفی ایفا کند. بر اساس آنچه هرودوت نقل می‌کند، کرزوس پس از فتح سارد، مشاوره‌های مهمی به کوروش می‌دهد تا جلوی نابودی سرزمین و مردم خویش را بگیرد. مثلاً پس از شورش پاکتوس، کرزوس از کوروش خواست که فقط او را مجازات کند و به‌عنوان مجازات لودی‌ها، حمل سلاح را برایشان ممنوع سازد (هرودوت، ۱. ۱۵۵). حمایت بلامنازع برانخیدائی از پارسیان نیز می‌تواند در همین راستا تأویل و تفسیر گردد. کرزوس که از نابودی مردمش توسط کوروش پس از شورش پاکتوس هراسناک بود، از ابزار مذهبی قدرتمند موجود در منطقه که خود سال‌ها دست به دامان آن بوده، بهره می‌گیرد و کانال ارتباطی فی‌مابین کوروش و پیشگویان آپولو را شکل می‌دهد. پس از شکل‌گیری این کانال نیز احتمالاً همان‌گونه که بریان و بویس اشاره می‌کنند، یک مبادله اقتصادی-مذهبی بین دو طرف شکل می‌گیرد. کوروش به معابد آپولو (همانند آپولوی اولای) معافیت مالیاتی و امتیازات اقتصادی می‌دهد و معابد آپولو نیز در مقابل به حامی بزرگ پارسیان در جهان هلنی تبدیل می‌شوند. اوج این حمایت در آستانه لشکرکشی خشایارشا به یونان اتفاق می‌افتد؛ یعنی زمانی که مردم آتن (هرودوت، ۷. ۱۴۰)، آرگوس (هرودوت، ۷. ۱۴۸)، کرت (هرودوت، ۷. ۱۶۹) و اسپارت (هرودوت، ۷. ۲۲۰) برای ورود یا عدم ورود به جنگ با پارسیان از دلفی کسب تکلیف کردند و دلفی قاطعانه خواستار عدم ورود آن‌ها به مقابله با پارسیان شد. نوع رفتار دلفی و دیدیما با امپراتوری هخامنشی، مبانی یک سیاست جدید را پیشروی ایشان گذاشت که بر اساس استفاده از ظرفیت مذهبی سرزمین‌های مفتوحه برای کنترل تحرکات استقلال‌طلبانه استوار بود. چنان‌که اشاره شد، حوزه‌اژه از همان دوره کوروش، بستر شکل‌گیری حرکت‌های ضد هخامنشی بود. از دوره داریوش اول، این حرکات وارد فاز جدیدی شده، تأثیرات شبه‌جزیره یونان بر آن افزایش یافت. در سال ۴۹۹ ق.م. شورش ایونی، تحت همین تشویقات، آغاز شد. شورش گرچه در نهایت شکست خورد، اما اهمیت آن به اندازه‌ای بود که می‌توان تاریخ هخامنشی را به پیش و پس از شورش ایونی تقسیم کرد؛ زیرا نوع سیاست‌گذاری امپراتوری هخامنشی، پس از وقوع این شورش به کلی تغییر کرد. پس از تحقق همین شورش بود که هخامنشیان دریافتند که نیازمند جلب یک حمایت محلی، برای جلوگیری از پیوستن مردمان غرب آناتولی و بخصوص ایونی‌ها به طغیان‌های نخبگان آن منطقه هستند. مذهب، فرصت بزرگی بود که هخامنشیان می‌توانستند از طریق آپولو و پیشگوهایش، از آن استفاده کنند و احتمالاً نشانه‌های این فرصت را اولین بار همین پیشگویان به هخامنشیان ارائه نمودند. اینک، دلفی و دیدیما به دو حامی بزرگ و مرکز دینی پارسی‌گرا تبدیل شده بودند که می‌توانستند با پیشگویی‌هایشان جلوی اشاعه بسیاری از حرکات ضد هخامنشی را بگیرند، چنان‌که در آستانه لشکرکشی خشایارشا چنین کردند. حمایت از روحانیون پارسی‌گرا همچون روحانیون و پیشگویان معابد دلفی و دیدیما، زمینه‌های شکل‌گیری یک سیاست جدید هخامنشی را فراهم ساخت و آن حضور پارسیان در معابد یونانی-ایونی اژه شرقی بود.

### ۳. روحانیون پارسی در معابد اژه شرقی

این‌گونه به نظر می‌رسد که حمایت‌های مذهبی معابد آپولو، زمینه اقدامات جدید امپراتوری هخامنشی برای جلب حمایت مذهبی در ایونیه را فراهم ساخته باشد. در رساله آکسیوخوس (*Axiochos*) منصوب به افلاطون، روایتی آمده است که از میان پژوهشگران معاصر، تنها نظر مری بویس را به خود جلب کرده است. روایت از این قرار است:

”معی به نام گوبریاس، داستانی را برایم نقل کرد؛ در اثنای لشکرکشی خشایارشا، جد گوبریاس که او نیز گوبریاس نام داشته، برای کنترل اوضاع دلس (*Delos*) که وقف دو خدا شده است، به آنجا فرستاده شد.“ (*Ps. Plat. Ax. 19*)

سؤال اصلی که در رابطه با این روایت وجود دارد، این است که چرا گوبریاس در آستانه نبرد به دلس فرستاده می‌شود؟ به عقیده بویس، دلیل اصلی فرستاده شدن وی، جلوگیری از غارت معبد آپولو در دلس است (Boyce, 1982: 172). مری بویس، این موضوع را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد که گوبریاس همانند نواده‌اش یک مغ بوده است؛ بنابراین نام گوبریاس از وی به نسل‌های بعدی انتقال یافته و آنان موقعیت معانی خود را حفظ نموده‌اند. با جمع‌بندی موارد یاد شده می‌توان دو نکته اصلی را مورد توجه قرار داد؛ یکی این‌که باز هم پای آپولو در میان است و هخامنشیان نسبت به معبد و جزیره مقدسی که به وی اختصاص دارد، اقدام حمایتی انجام داده‌اند. نکته دوم نیز این است که برای اولین بار یک روحانی ایرانی به یک معبد ایونی فرستاده شده است. موضوعی که سابقه نداشته و خبر از یک سیاست مذهبی جدید می‌دهد. روایت گوبریاس در دلس و تداوم نام گوبریاس در یک خاندان مغ، قبل از هر چیز یادآور وضعیت حکم‌فرما در میان روحانیون ایرانی معابد آرتیمیس در افسوس و آموزون است. مطابق روایات برجای مانده از تعدادی از مورخان کلاسیک، حداقل در فاصله سال‌های ۳۹۴ تا ۳۳۰ ق.م. به مدت نزدیک به هفتاد سال اداره معبد آرتیمیسیون افسوس بر عهده خاندانی ایرانی به نام مگابیزی‌ها (*Megabyzoi*) بوده است که اتفاقاً نام مگابیزیوس (*Megabyzus*) در میان آن‌ها از یک نسل به نسل بعدی انتقال یافته است. ذکر احوال مگابیزی‌ها در متون کلاسیک، دارای تواتر



است؛ یعنی آن قدر تکرار شده است که نمی‌توان در واقعیت آن تشکیک کرد. گذشته از آن که سندی باستان‌شناختی نیز این موضوع را تأیید می‌کند. قدیم‌ترین منبعی که از حضور یک مگابیزوس به‌عنوان مقام روحانی در آرتمیسیون افسوس یاد می‌کند، هم‌زمان با دوره اردشیر دوم هخامنشی یعنی آناباسیس کسنوفون است. در روایت آمده است که:

”پس از بازگشت کسنوفون از آسیا، او قصد داشت به همراه آگسیلائوس (*Agesilaus*) به نبردی که علیه بوئیتیا (*Boeotia*) سازماندهی شده بود، بییوندد. سفر او بسیار خطرناک بود. از همین روی پیشکشی‌هایی به درگاه آرتمیسیون افسوس تقدیم کرد. نئوکوروس (*Neokoros*) آرتمیسیون افسوس، مگابیزوس بود.“ (کسنوفون، آناباسیس، ۵، ۳)

نئوکوروس، عنوانی است که همچنان بر سر ماهیت آن اختلاف نظر وجود دارد. مشهورترین قولی که در رابطه با مسئولیت روحانی نئوکوروس وجود دارد، متعلق به باربارا بارل (*Barbara Burrell*) است که این کلمه را به‌صورت ”محافظ یا نگاهبان معبد“ ترجمه کرده است (Burrell, 2004: 3-6). مطابق روایت بالا، در سال ۳۹۴ ق.م. نئوکوروس آرتمیسیون افسوس، صاحب نام ایرانی مگابیزوس بوده است. همان‌گونه که امیل بنونیس (*Emile Benveniste*)، زبان‌شناس فرانسوی اشاره می‌کند، مگابیزوس صورت یونانی شده نام بگ بوخسه (*Bagabuxša*) است (به نقل از Sekunda, 1991: 135). نام بگ بوخسه در کتیبه بیستون و به‌عنوان نام یکی از هفت سردار شورش علیه گئومات نیز آمده است. برای این نام دو معنا ارائه شده است؛ یکی ”خشنودکننده خدا“ و دیگری ”سود برنده از خدا“ (Benveniste, 1966: 108; Tavernier, 2007: 1.2.9). این نام در حقیقت صورت باستانی همان نام ”خدابخش“ است. روایت دیگری از آئلیانوس (*Aelianus*)، مورخ رومی در دست است که اشاره می‌کند که نقاش یونانی، زئوکسیس (*Zeuxis*) که در همان دوره اردشیر دوم می‌زیسته است، با راهب بزرگ آرتمیسیون افسوس، بنام مگابیزوس ملاقات کرده است (Ael. VH. 2. 2 به نقل از Laale, 2011: 80). گویا این مگابیزوس، همان مگابیزوسی است که کسنوفون نیز از او یاد می‌کند. داده‌های باستان‌شناختی و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که حداقل تا دوره داریوش سوم و زمان حمله اسکندر، افرادی با عنوان مگابیزوس، صاحب‌مقام روحانی در آرتمیسیون افسوس بوده‌اند. در همین رابطه، کتیبه‌ای مکشوفه از پریه (*Priene*) در ایونیه، نشان می‌دهد که در سال ۳۳۳ ق.م؛ یعنی هم‌زمان با آغاز لشکرکشی اسکندر، آرتمیسیون افسوس صاحب نئوکوروسی بنام مگابوکسوس (*Megabuxos*) بوده است (Sekunda, 1991: 136; LiDonnici, 1999: 208). در تکمیل این کتیبه، دو روایت از پلوتارک (*Plutarch*) و پلینی (*Pliny the Elder*) در دست است. در روایت پلوتارک، از نگارش نامه‌ای از طرف اسکندر به نئوکوروس آرتمیسیون افسوس با نام مگابیزوس سخن رفته است (پلوتارک، اسکندر، ۴۲). پلینی نیز اشاره می‌کند که نقاش یونانی، آپلس (*Apelles*) پرتراهی از مگابیزوس، راهب معبد دیانا کشیده است (پلینی، تاریخ طبیعی، ۳۵، ۳۶). بعید است که مگابیزوسی که در دوره اسکندر، نئوکوروس آرتمیسیون بوده، همان مگابیزوسی باشد که در دوره اردشیر دوم این مسئولیت را بر عهده داشته است. در قریب هفتاد سال زمان، احتمالاً دو یا سه نسل از مگابیزوس‌ها این منصب را داشته‌اند و عنوان مگابیزوس را حفظ کرده‌اند. در همین رابطه، استرابو نیز در یکی از اشارات خود از روحانیون (*hierous*) معبد آرتمیسیون افسوس تحت عنوان مگابیزو‌ها یاد می‌کند (استرابو، ۱۴، ۱، ۲۳). منتهی احتمالاً وی در ذکر این موضوع دچار خطای تاریخی متون کلاسیک می‌شود و آن‌هم اشتباه در میان دو کلمه ”خواجه در معنای بزرگ“ و ”خواجه در معنای اخته“ است که بخش بزرگی از متون کلاسیک دچار آن شده‌اند. مطابق روایت استرابو، تمامی مگابیزوس‌ها، خواجه (اخته) بودند (استرابو، ۱۴، ۱، ۲۳). هنوز جای شک و شبهه وجود دارد که آیا مگابیزوس نام نئوکوروس‌ها بوده یا عنوانی بود که برای آن‌ها به کار می‌رفته است. حتی اگر این کلمه، صرفاً یک عنوان روحانی باشد، می‌بایست یک نقطه شروع داشته باشد و آن نقطه حضور فردی با این نام در این مقام است. سؤالات پیرامون مگابیزوس‌های آرتمیسیون افسوس را می‌توان تا حدودی با استفاده از کتیبه‌هایی که در آموزون به دست آمده است، پاسخ داد. شهر باستانی آموزون، در محدوده کاریه باستان و در مازین کالسه‌سی امروزی در استان آیدین ترکیه قرار دارد. اطلاعات اونوماستیکی که از کتیبه‌های مکشوفه از آموزون به دست آمد، دربرگیرنده نکات مهمی بود. بر اساس یکی از این کتیبه‌ها، در دوره آنتیوخوس سوم (*Antiochos III*)، نئوکوروس آرتمیسیون آموزون، فردی به نام آریهرامنس (*Ariheramnès*) بوده است (Robert, 1953: 410). مطابق متن کتیبه دیگری، خاندان آریهرامنس در دوره فیلیپ سوم (*Philip III*) برادرخوانده اسکندر به این مقام منصوب شده‌اند. بر اساس متن کتیبه دوم، در سال ۳۲۰ ق.م؛ و در دوره فیلیپ سوم یعنی حدود ده سال پس از سقوط امپراتوری هخامنشی، باگاداتس (*Bagadatès*) نامی بنا بر توصیه پیشگوی دلفی، به‌عنوان نئوکوروس معبد آرتمیسیون آموزون منصوب شده و همراه با پسرش آریهرامنس، حق شهروندی این شهر، معافیت از مالیات و حضور در بازی‌ها را به دست آورده است (Robert, 1983: 98). مطابق این دو کتیبه، حداقل در فاصله سال‌های ۳۲۰ تا حدود ۱۹۰ ق.م. به مدت نزدیک به صد سال، یک خاندان با نام ایرانی، مسئولیت نئوکوروسی معبد آرتمیسیون آموزون را بر عهده داشته است و در طول این مدت این مسئولیت نسل به نسل بین آریهرامنس‌ها و باگاداتس‌هایی جابجا شده است که پدر و پسر بوده‌اند. لویی را بر نیز به موروثی بودن این



مسئولیت در خاندان آریه‌رامنس-باگادانس اشاره کرده است (Robert, 1953: 410); بنابراین احتمالاً با وضعیتی همچون آرتمیسیون افسوس مواجه هستیم. یک خاندان ایرانی با یک عنوان، مسئولیت نئوکوروسی خدابانوی آرتمیسیون را بر عهده دارد. این، مشابه همان چیزی است که در معبد دلوس و در آستانه لشکرکشی خشایارشا نیز مشاهده کردیم. یک مغ ایرانی بنام گوبریاس به دلوس فرستاده می‌شود و نواده او نیز که نام او را دارد، همچنان در یونان یک مغ است. تنها یک سؤال پیش می‌آید که مگابیزی‌های افسوس که اخته بوده‌اند، چگونه موقعیت نئوکوروسی را به صورت موروثی در میان خود حفظ کرده‌اند؟ تون کلاسیک، در اکثر مواقع دچار یک خطای لغوی میان مفهوم خواجه به معنای بزرگ‌زاده و خواجه به معنای اخته شده‌اند. در فارسی دری و فارسی نو نیز این کلمه همواره دارای دو معنی بوده است. به عقیده پیر بریان، اشتباه میان دو معنای واژه خواجه از آنجا سرچشمه می‌گیرد که دو گروه از افراد حق آمدوشد به دربار را داشته‌اند؛ یکی نجبا و دیگری خواجه‌سرایان. این دو گروه در نظر منابع کلاسیک با یکدیگر خلط شده‌اند و خطای تاریخی پیرامون کلمه خواجه شکل گرفته است (Briant, 2002: 276). همین خطا می‌تواند درباره مگابیزی‌های آرتمیسیون افسوس هم صادق باشد. با فرض قبول این تئوری، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که منصب نئوکوروسی معبد آرتمیسیون در افسوس نسل اندر نسل در یک خاندان ایرانی ادامه پیدا کرده است. درباره هویت این خاندان نیز سؤالات زیادی وجود دارد که یکی از روایات پلوتارک می‌تواند سرنخ‌هایی از این موضوع به ما ارائه کند. مطابق این روایت، سال‌ها پس از آن که آرتمیسیون افسوس در جریان یک آتش‌سوزی بزرگ از میان رفت، مغانی که در افسوس حضور داشتند، این حادثه را به‌عنوان نشانه فَلَاکتی که حاصل حمله اسکندر بود، پذیرفتند (پلوتارک، اسکندر، ۳). آیا می‌توان مغان حاضر در افسوس را با مگابیزی‌های آرتمیسیون افسوس در ارتباط دانست؟ آیا این مغان همان مگابیزی‌هایی نیستند که تا پس از اسکندر نیز مسئولیت معبد آرتمیسیون در افسوس را بر عهده داشتند؟ متأسفانه شواهد برای پاسخگویی به این سؤال کافی نیست اما حضور مغان در افسوس نمی‌تواند با حضور نئوکوروس‌های ایرانی در آرتمیسیون افسوس بی‌ارتباط باشد. این طور به نظر می‌رسد که هر سه مورد دلوس، افسوس و آموزون با یکدیگر در ارتباط باشند و خبر از یک روند سیاسی-مذهبی مشترک بدهند. در هر سه مورد با حضور یک خاندان ایرانی در موقعیت روحانی معابد اژه شرقی مواجهیم که احتمالاً در هر سه مورد این موقعیت به صورت موروثی حفظ شده و نام سر خاندان به‌عنوان یک عنوان روحانی در نسل‌های بعدی نیز تکرار شده است. در صورتی که فرض ارتباط داشتن ماجرای فرستاده شدن مغ ایرانی به دلوس با قضیه نئوکوروس‌های ایرانی در آرتمیسیون افسوس و آموزون در ارتباط باشد، می‌توان نقطه آغاز این حرکت را به شاهنشاهی هخامنشی نسبت داد. هخامنشیان که پیش از این از طریق ارتباط با دلفی توانسته بودند، بخش بزرگی از منافع خود را با جلب حمایت‌های محلی تأمین کنند، اینک تصمیم به فرستادن نیروهای جدید غیربومی و اتفاقاً ایرانی به معابد مهم اژه شرقی گرفته بودند. این تصمیم اولین بار در دوره خشایارشا و با فرستادن گوبریاس مغ به دلوس عملی شده، بعدها به معابد افسوس و آموزون رسید.

#### ۴. نتیجه

در آستانه تسخیر پادشاهی لودیه توسط کوروش، دلفی که نقش مهمی در پیشبرد مسائل سیاسی جهان یونانی داشت، با پیشگویی‌های خود توانست شرایط را به‌گونه‌ای مدیریت کند که حمایت‌های اقتصادی پیروز این جدال را پیش‌خرید کرده باشد. در آستانه نبرد و در زمانی که پیروزی کوروش بر دلفی مسجّل شده بود، پیشگویی‌های آن نیز رنگ و بوی جانب‌دارانه‌تری به خود گرفت. در نهایت، لودیه به تسخیر کوروش درآمد، اما خیلی زود شورش و فرار شورشی، دفاع جانانه‌ای از پارسیان کرد، دفاعی که به گواه خود شعبه دوم دلفی محسوب می‌شد، در بحبوحه این شورش و فرار شورشی، قائله پاکتوس نقطه آغاز شکل‌گیری یک کانال ارتباطی فی‌مابین هخامنشیان و معابد آپولو بود. حمایت مذهبی آپولو از یک‌سو، می‌توانست از شکل‌گیری زمینه‌های حرکات ضد هخامنشی در غرب آناتولی جلوگیری کند و از طرف دیگر، امپراتوری هخامنشی معافیت‌های مالیاتی و حمایت‌های اقتصادی برای معابد آپولو در نظر می‌گرفت. نامه داریوش به گاداتاس، نشانه روشنی از همین حمایت‌هاست. حمایت‌های مذهبی معابد آپولو تا زمان لشکرکشی خشایارشا به یونان همچنان ادامه یافت و توانست از به پا خاستن بسیاری از دولت‌شهرهای یونانی علیه هخامنشیان جلوگیری کند. در آستانه همین لشکرکشی بود که یک اتفاق جدید رخ داد. مدیسم یا پارسی‌گرایی مذهبی معابد آپولو، این ایده را به هخامنشیان داده بود که داشتن یک پایگاه مذهبی قدرتمند در غرب قلمرو می‌تواند پایه‌های حکومت را استوارتر سازد. اگر پارسی‌گرایان می‌توانستند چنین هدفی را در ما به ازای حمایت‌های اقتصادی محقق سازند، چرا پارسیان نتوانند؟ فرستاده شدن گوبریاس مغ به دلوس می‌بایست در نتیجه چنین تفرکی اتفاق افتاده باشد. مهم‌تر از آن، این که نواده همین گوبریاس پس از چند نسل، موقعیت مغانی خود را در یونان حفظ کرده است. وضعیتی که چنانکه پیش از این اشاره شد، در



مورد مگابیزوس‌های آرتمیسیون افسوس و آریه‌رامنس-باگاداتاس‌های آرتمیسیون آموزون نیز صادق است. بدیهی است که پس از تسخیر آئاتولی توسط هخامنشیان، تعداد زیادی از کولونی‌های ایرانی در جای‌جای آئاتولی شکل گرفته بود و در قالب همین کولونی‌ها، خاندان‌هایی با فرهنگ‌های دوگانه پدید آمد. جای تردیدی نیست که یک خاندان ایرانی-آئاتولیایی، طبیعتاً می‌بایست تابع یک مذهب ایرانی-آئاتولیایی باشد. پدیدآیی آیین آرتمیسی پاریسی نیز در نتیجه همین فرایند اتفاق افتاد. همان‌طور که در ابتدای پژوهش اشاره شد، از دوره هخامنشی نزدیکی بخصوصی در میان آرتمیسی یونانی و آناهیتای ایرانی شکل گرفت و خدایانوی آرتمیسی-آناهیتیسی از دل همین نزدیکی بیرون آمد. این نزدیکی‌های تئولوژیک، زمینه حضور روحانیون پاریسی یا ایرانی را در دستگاه مذهبی خدایان محلی بیش از پیش تسهیل می‌کرد. احتمالاً این تلفیق مذهبی، آن‌قدر قدرتمند بوده که در قرن چهارم ق.م، یک ایرانی به‌عنوان مقام عالی‌رتبه روحانی در معبد پر جلال و جبروت آرتمیسیون افسوس مورد پذیرش مردم محلی قرار گرفته و حضور خاندان او در این مقام حتی پس از سقوط هخامنشیان نیز ادامه یافته است. سند روشنی در دست نیست که با قاطعیت مدعی شویم، مگابیزوس‌های افسوس نیز همانند دلفی و دیدیما فعالیت‌های سیاسی روشنی را در حمایت از هخامنشیان ترتیب داده باشند. تنها نکته‌ای که می‌توان در این رابطه، روی آن تأکید کرد، نشانه‌های افزایش آیین و سنن ایرانی در مناسک مذهبی مربوط به آرتمیسی است. مواردی که نمی‌توان آن‌ها را منفرد از حضور روحانیون ایرانی در آئاتولی مورد واکاوی قرار داد. یک دین جدید با یک هویت جدید به نوبه خود به اندازه‌ای می‌توانست مردم محلی را تحت تأثیر قرار دهد که فعالیت‌های بی‌برده سیاسی هیچ‌گاه قادر نبود؛ بنابراین حضور روحانیون ایرانی در معابد آرتمیسی، سرآغاز شکل‌گیری یک مدیسم مذهبی بود که می‌توانست با جلب حمایت‌های مذهبی مردم، پایگاهی استوار برای امپراتوری در قلب جهان هلنی باشد. بدون تردید، تأثیر دلفی در این موضوع غیرقابل انکار است. به عقیده نگارنده، ایده سیاست مدیسم مذهبی در دوره هخامنشی از همان پیشگویی‌های پاریسی‌گرایانه دلفی و دیدیما آغاز شد و هخامنشیان آن را پروریده، شکل جدیدی به آن دادند. نشانه‌های حضور روحانیون ایرانی در معابد آئاتولی و شرق اژه تا سده‌ها پس از هخامنشیان نیز در مناطقی همچون آئاتولی مرکزی و جزیره قبرس ادامه یافت. یکی از نمونه‌های روشن این وضعیت، روحانیت خاندان ایرانی باتاکس (*Bataces*) در معبد مادر خدایان در پسینوس (*Pessinus*)<sup>۱</sup> در حدود سال ۱۰۲ ق.م. است. پژوهش‌های زیادی پیرامون نام باتاکس صورت گرفته است، مشهورترین تحلیل را والتر هینتس ارائه کرده که معتقد است این کلمه از کلمه Bata- به معنای شراب گرفته شده و صورت اصلی آن در فارسی باستان *باتاکا (Bataka)* بوده است (Sekunda, 1991: 134). بر اساس شواهد موجود، این نام نیز هم‌زمان با امپراتوری روم در چند نسل در میان روحانیون پسینوس ادامه یافته است؛ یعنی درست وضعیتی همانند آرتمیسیون افسوس و آموزون. گذشته از این، روایت استرابو که در ابتدای این مقاله آمد، نشان می‌دهد تا پس از دوره استیلای امپراتوری روم، همچنان بسیاری از مناسک آیینی در بخش‌هایی از آئاتولی به همان شیوه دوره هخامنشی اجرا می‌شده‌اند. از همین روست که میان روایت استرابو و استل سنگی داسکیلیون، با وجود نزدیک به سیصد سال تفاوت زمانی، شباهت غیرقابل انکاری وجود دارد. به‌گونه‌ای که گویا استل داسکیلیون، همان مناسکی را به تصویر کشیده که استرابو از آن سخن می‌گوید. در پایان، می‌توان به این نکته رسید که چهار خاندان برانخیدی، مگابیزی، آریه‌رامنس-باگاداتاس و باتاکس و همین‌طور خاندان مغانی گوبریاس در دلوس، حلقه‌های یک روند پاریسی‌گرایی مذهبی در آئاتولی و بخصوص اژه شرقی را تشکیل می‌دهند. در رابطه با برانخیدی‌ها، همان‌گونه که اشاره شد، یک تبادل اقتصادی-مذهبی وجود داشته و در مورد بقیه خاندان‌های ذکر شده، هدف نفوذ در مذاهب محلی، بر اساس یک الگوی مشخص دنبال شده است. این الگو که با موروثی بودن مقام روحانیت و تداوم آن در ذیل یک نام همراه بوده، پس از هخامنشیان و تا دوره امپراتوری روم نیز ادامه داشته است.

منابع

- Benveniste, E. (1966). *Titres et noms propres en iranien ancien*. Paris.
- Boyce, M. (1982). *A History of Zoroastrianism (Vol. 2): Zoroastrianism Under the Achaemenians*. Leiden and Köln: Brill.
- Briant, P. (2002). *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*. Translated by Peter T. Daniels. Winona Lake: Eisenbrauns.
- Brosius, M. (1998). Artemis Persike and Artemis Anaitis. *Achaemenid History, Vol. 11 (Studies in Persian History: Essays in Memory of David M. Lewis)* (pp. 227-238). ed. Maria Brosius and Amélie Kuhrt. Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten.



- Burrell, B. (2004). *Neokoroi: Greek Cities and Roman Emperors*. Boston: Brill.
- Crawford, M., Whitehead, D. (1983). *Archaic and Classical Greece. A Selection of Ancient Greek Sources in Translation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Graf, D. F. (1984). Medism: The Origin and Significance of the Term. *JHS* 104: 15-30.
- Hammond, N. G. L. (1998). The Branchidae at Didyma and in Sogdiana. *CQ* 48 (2), 339-344.
- Hansen, O. (1986). The Purported Letter of Darius to Gadates. *Rheinisches Museum für Philologie, Neue Folge* 129 (1): 95-96.
- Herodotus (1920). *The Histories*. Translated by A. D. Godley. Cambridge: Harvard University Press.
- Laale, H. W. (2011). *Ephesus (Ephesos): an abbreviated history from Androclus to Constantine XI*. Bloomington: West Bow Press.
- LiDonnici, L. (1999). The Ephesian Megabyzos Priesthood and Religious Diplomacy at the End of the Classical Period. *Religion* 29 (3): 201-214.
- Lloyd-Jones, H. (1976). The Delphic Oracle. *Greece & Rome* 23 (1): pp. 60-73.
- Parke, H. W. (1984). Croesus and Delphi. *GRBS* 25: 209-232.
- Pliny the Elder (1855). *The Natural History*. ed. John Bostock and F.R.S. H.T. Riley. London: Taylor and Francis.
- Plutarch (1917). *Plutarch's Lives*. Translator Bernadotte Perrin. Cambridge and MA: Harvard University Press; London: William Heinemann Ltd.
- Pseudo-Plato (1915). *Axiochus*. Translated by George Burges.
- Robert, L. (1953). Le sanctuaire d'Artémis à Amyzon. *CRAI (1953)* : 403-415.
- Robert, L. J. (1983). *Fouilles d'Amyzon en Carie. I*. Paris.
- Shahbazi, A. (1994). Darius iii. Darius I the Great. *Encyclopædia Iranica* 7 (1): 41-50.
- Strabo (1924). *The Geography of Strabo*. ed. H. L. Jones. Cambridge and MA: Harvard University Press; London: William Heinemann.
- Sekunda, N. (1991). Achaemenid Settlement In Caria, Lycia And Greater Phrygia. *Achaemenid History, Vol. 6 (Asia Minor And Egypt: Old Cultures in A New Empire)* (pp. 83-143). ed. Heleen Sancisi-Weerdenburg and Amélie Kuhrt. Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten.
- Tavernier, J. (2007). *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550- 330 B.C.): Lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords, Attested in Non-Iranian Texts*. Lueven, Paris and Dudley: Uitgeverij Peeters.
- Xenophon (1918-21). *Xenophon in Seven Volumes, Vol. 1 and 2*. ed. Carleton L. Brownson. Cambridge and MA: Harvard University Press; London: William Heinemann.





تأثیر بسترهای جغرافیایی و محیطی بر الگوی های استقرار محوطه‌های اشکانی جنوب بلوچستان  
فاطمه علیزاده<sup>۱</sup>، کمال‌الدین نیکنامی<sup>۲</sup>، روح‌الله شیرازی<sup>۳</sup>

**چکیده**

در ایجاد استقرارهای انسانی عوامل زیست‌محیطی نقشی مؤثر دارند. یکی از راه‌های بررسی رابطه محیط‌زیست و استقرار انسان‌ها در مطالعات باستان‌شناسی مطالعه الگوی استقرار و تحلیل استقرار است که به مطالعه تشکیل استقرارهای در بسترهای محیطی می‌پردازد؛ بنابراین علاوه بر بررسی تأثیر محیط بر استقرارهای انسانی شناخت میزان انطباق استقرارها با محیط نیز مهم است. حوضه آبریز رودخانه باهوکلالت در مکران (جنوب بلوچستان) با مساحتی حدود ۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع حوضه وسیعی، شامل پدیده‌هایی با ساختار زمین‌شناسی متنوعی است که حدود ۷۰۰۰ کیلومتر مربع آن دشت و بقیه کوهستانی است. حوضه آبریز رودخانه کاجو و گرگر از شمال غربی و رود سرباز از شمال شرقی در باهوکلالت محل تلاقی دارند و منطقه موردنظر را تغذیه می‌کنند و به دریای عمان می‌ریزند. این منطقه از مهم‌ترین نواحی جنوب شرقی ایران است؛ زیرا در گذشته و از خلال اسناد تاریخی یکی از راه‌های ورود به بخش بلوچستان، راه ادویه از هند به فلات ایران و کرمان و به‌ویژه جیرفت بوده که دروازه ورود به هند نیز بوده است و از این منطقه عبور می‌کرده است. این پژوهش باهدف تحلیل الگوهای استقرار با توجه به بسترهای خاص محیطی منطقه به پرسش‌هایی در زمینه نحوه چیدمان، پراکنش استقرارها، نوع معیشت و دیگر عوامل در چشم‌انداز حوضه باهوکلالت با روش توصیفی-تحلیلی می‌پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** الگوی استقرار، تحلیل جذب زیست‌محیطی، دوره اشکانی، جنوب بلوچستان، حوضه باهوکلالت، رود باهوکلالت.

**The effect of Geographical and Environmental Contexts on the Settlement Patterns of Parthian Sites in Southern Baluchistan**

Fatemeh alizadeh, Kamalodin niknami & Rouholah shirazi

**Abstract**

Environmental factors have an important role in creating human settlements. One of the ways to study the connection between the environment and human settlement in archaeological studies is to study the settlement pattern and settlement analysis, which studies the formation of settlements in environmental contexts; Therefore, in addition to examining the impact of the environment on human settlements, it is important to know the degree of adaptation of settlements to the environment. The Bahuklat River catchment area in Makran (southern Baluchistan) with area of about 30,000 square kilometers is a large basin, including phenomena with a diverse geological structure, about 7,000 square kilometers are plains and the rest are mountainous. The Kajo and Gargar River in the northwest and the Sarbaz River in the northeast at Bahukalat, feeding the area and flowing into the Oman Sea. This region is one of the most important areas in southeastern Iran; because in the past and through historical documents, one of the ways to enter Baluchistan was the spice route from India to the plateaus of Iran and Kerman, Jiroft, which was also the gateway to India and passed through this region. In order to analyze the settlement patterns according to the specific environmental contexts of the region, this study answers questions about the arrangement, distribution of settlements, type of livelihood and other factors in the perspective of Bahukalat basin by descriptive-analytical method.

**Keywords:** settlement pattern, Environmental absorption analysis, Parthian period, Southern Baluchistan, Bahukalat Basin, Bahukalat River.



## ۱. مقدمه

برهمکنش‌های بین انسان و محیط و چگونگی آن در یک بستر زمانی خاص موضوعی است که در باستان‌شناسی منظر فرهنگی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. رابطه‌ی بین انسان و محیط‌زیست اطرافش، منظرهای فرهنگی را در صحنه طبیعت رقم می‌زند. این رابطه، رابطه‌ای متقابل است. محیط‌زیست با امکانات و محدودیت‌های خود زمینه فرهنگ‌ها را شکل می‌دهد و فرهنگ‌ها نیز با استفاده از امکانات محیطی و غلبه بر محدودیت‌های محیطی به‌نوعی با محیط‌زیست تطابق پیدا می‌کنند و منجر به ساخته شدن آن منظرها در بسترهای محیطی می‌شوند (Hodder 1992:23).

در بحث الگوی استقرار نقش تعامل انسان با محیط از این‌رو اهمیت دارد که انسان و مجموعه شرایط محیطی همواره بر هم تأثیرگذار بوده‌اند. به عبارت دیگر همان‌قدر که انسان محیط را به سود خود تغییر داده به همان اندازه خود نیز متأثر از شرایط محیطی گردیده است. این تأثیر و برهم‌کنش، هم باعث ایجاد تغییرات در محیط و هم بروز تغییراتی در رفتار انسان شده است، فرهنگ و ویژگی بارزی است که به موجب آن انطباق و برهمکنش بین انسان و محیط شکل می‌گیرد. شناخت محیط در بررسی استقرار گزینی انسان و ایجاد تغییرات در زیست محیط از این‌روی حائز اهمیت است که نشان می‌دهد که انسان چگونه در هر شرایط زیست محیطی گونه‌ای از زیستن متناسب با آن شرایط را ابداع و از آن استفاده نموده است. در ادوار پیش از تاریخ نسبت به دوره تاریخی و اشکانی تحلیل استقرار و عوامل مؤثر در آن متفاوت است. نوع رفتار اقتصادی جوامع و میزان پیچیدگی اقتصادی آن‌ها و در واقع تأثیر عوامل انسانی نیز به عوامل محیطی نیز اضافه می‌شود. در این مقاله تنها به تحلیل و تأثیر عوامل محیطی بر استقرارها پرداخته می‌شود. عوامل انسانی از جمله تأثیر معبرهای ارتباطی بر استقرارها و همچنین تأثیر تجارت و موقعیت استراتژیک بر رونق استقرارها که روستای تیس در مجاورت بارانداز مهم تجاری دریای عمان با وسعت ۶۰۰۰۰ هکتاری یکی از آن‌هاست، هدف این مقاله نبوده است. در این مقاله مساحت محوطه به‌عنوان یک متغیر مستقل و عوامل زیست محیطی به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده و تحلیل آماری شده است. در حوضه باهوکلات در جنوب با نام مکران هم شناخته می‌شود، به واسطه پتانسیل‌های محیطی در طی سالیان دور مورد توجه گروه‌های انسانی بوده است و طی بررسی‌ها و مطالعات باستان‌شناسی سالیان اخیر، نشانه‌هایی از استقرار در ادوار مختلف باستانی در آن یافت شد. یکی از این دوره‌ها، استقرارها، قبور دمبی مربوط به دوره اشکانی با سفال‌های متنوعی هستند که با حجم وسیع و قابل توجهی در چشم‌انداز منطقه دیده می‌شوند. با توجه به اینکه تاکنون مطالعه جامعی بر روی یافته‌های دوره اشکانی این منطقه انجام نشده است، مطالعه حاضر با روش توصیفی-تحلیلی بر روی الگوهای استقراری این منطقه تمرکز دارد.

## ۲. بسترهای محیطی حوضه آبریز رودخانه باهوکلات

حوضه آبریز رودخانه باهوکلات در منتهی‌الیه جنوب‌شرقی بلوچستان و در منطقه مکران قرار دارد. این منطقه بین عرض‌های جغرافیایی ۲۵ درجه و ۱۰ دقیقه و ۲۷ درجه شمالی و طول‌های جغرافیایی ۶۰ درجه و ۲۰ دقیقه و ۶۱ درجه و ۵۰ دقیقه شرقی واقع شده است. حدود آن از مشرق به کشور پاکستان، از جنوب به دریای عمان، از مغرب به حوضه آبریز رودخانه نیک شهر و از شمال به حوضه رودخانه‌های بم پور و ماشکیل محدود می‌شود. از نظر تقسیمات سیاسی شامل بخش‌هایی از جنوب سرباز و بخش دشتیاری در شهرستان چابهار و همچنین شهرستان قصر قند می‌شود. موقعیت جغرافیایی این حوضه تحت تأثیر جریان‌های جوی متعددی مانند مانسون شبه‌قاره هند و در نتیجه باران‌های موسمی اقیانوس هند، جبهه‌های استوایی و مرکز کم‌فشار و جبهه‌های غربی با منشأ مدیترانه‌ای قرار دارد. بادهای بسیار شدید، طوفان شن، رگبارهای سیل‌آسا و رعدوبرق، رطوبت زیاد و گرمای زیاد از پدیده‌های فراوان منطقه هستند. به علت متفاوت بودن منبع اصلی تأمین رطوبت منطقه مورد نظر (اقیانوس هند و دریای عمان) بارندگی در حوضه آبریز رودخانه باهوکلات کاملاً مستقل از سایر نقاط ایران و حتی مستقل از منطقه بلوچستان است (ریاضی، ۱۳۶۵:۱۰). با بررسی میزان بارندگی ایستگاه‌های واقع در باهوکلات و قصر قند و پیشین، به نظر می‌رسد نزدیک به ۸۰ درصد از بارندگی در زمستان و بقیه در تابستان می‌بارد. تابستان‌ها گرم و طولانی و زمستان‌ها کوتاه و معتدل است. به‌طور کلی جنوب‌شرق ایران را از نظر زمین‌شناسی به‌عنوان یک واحد مستقل در نظر می‌گیرند. ریز قاره ۱ سنندج-سیرجان به سمت شرق کشیده شده و مجموعه کوه‌های مکران است که بخش‌های غربی این منطقه را در برمی‌گیرد (MacCall 1997:519). بخش جنوبی این واحد با نام ناحیه مکران نیز به‌صورت جداگانه مطالعه می‌شود. مکران به‌صورت توده‌ای در هم



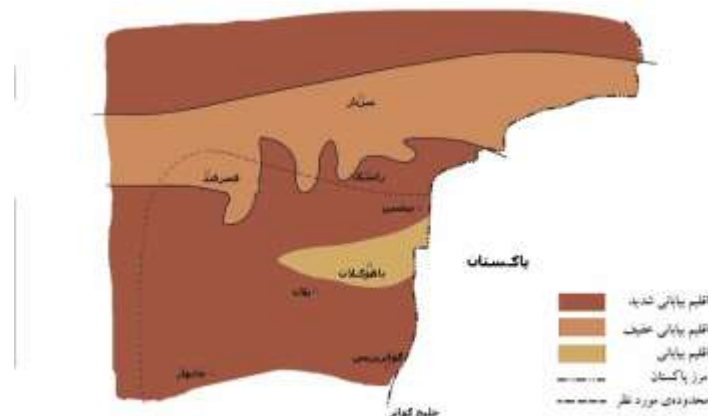
چین خورده و پر از گسله و بی‌نظم است. به‌علاوه مکران با یک خط ساختمانی مهم و قدیمی با روند جنوبی- شمالی به نام محور عمان- اورال که تقریباً منطبق بر گسل میناب است، از واحد زاگرس جدا شده است. ازین رو واحد مکران را باید به‌عنوان یک واحد شکل زمین ساختی مجزا مورد مطالعه قرار داد (علایی طالقانی، ۱۳۸۶: ۲۲۰). بخش‌هایی از باهوکلالت در قصر قند در مجاورت این کوه‌ها قرار دارند. در قسمت‌های شمالی‌تر حوضه باهوکلالت در منطقه قصر قند واقع در زون مکران از جمله مناطق کوهستانی با دره‌های تنگ است که بر اثر فعالیت‌های زمین‌شناسی به وجود آمده‌اند. این دره‌ها محل عبور رودخانه‌های فصلی و دائمی از جمله کاجو هستند که در طی مسیر خود با رسوب‌گذاری در حاشیه‌ها، زمین‌های مناسب کشاورزی را به وجود آورده‌اند و نهایتاً به باهوکلالت می‌ریزد. دامنه کوه‌های مکران از نظر خاک‌شناسی از جنس لیتوسل‌های آهکی است که این نوع از مناطق بیابانی و سیرزوم متشکل از مارن‌های گچی و نمکی است و پست‌ترین خاک در نوع خود به شمار می‌رود. زمین‌های آن برای کشاورزی مناسب نیست؛ و به همین علت تپه‌ها فاقد پوشش گیاهی هستند (بدیعی، ۱۳۶۲: ۱۱۱).

رودخانه‌های بلوچستان عمدتاً رودخانه‌های فصلی بوده و در مواقع بارندگی جریان‌هایی به وجود می‌آیند. تنها سه رودخانه بمپور، سرباز و کاجو در تمام طول سال دارای آب هستند. یکی از پرآب‌ترین و مهم‌ترین رودخانه‌های بلوچستان رودخانه سرباز یا باهوکلالت است که تمرکز بیشتر حوزه مطالعاتی در محور این رود در مکران است. رود سرباز از ارتفاعات شمالی‌تر سرچشمه می‌گیرد و رودخانه طولی است که تا بخش راسک به سرباز و از این نقطه تا باهوکلالت به نام مزن کور (رودخانه بزرگ) و از باهوکلالت تا مصب خود به اسم باهو نامیده می‌شود و یک رود دائمی است و به دریای عمان می‌ریزد.

حوضه آبریز رودخانه باهو کلالت محل تلاقی و در مسیر یکی از شاخه‌های راه‌های مهم باستانی یعنی ادویه یا فلفل است. با مطالعه متون تاریخی اوایل اسلام، شهرهای مهم باستانی این حوضه از جمله کیز یا تیس که بندر مهمی از نظر تجاری در گذشته بوده و همچنین قصرقند، از شهرهای مهم تجارت پانیز یا نی‌شکر است. این شهر از منظر جغرافیایی بخشی از حوضه مؤثر در باهوکلالت محسوب می‌شود (افشار سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۸۲). محور راه اصلی ادویه از هند به قصدار، به شهر باستانی پنج‌گور در پاکستان و سپس به قصر قند و کیز یکی از این مسیرها بوده (مقدسی، ۱۳۸۵: ۳۶۶)، (ابن خردادبه ۱۳۷۱: ۱۷) و همچنین راه دریایی ادویه نیز از سواحل شبه‌قاره هند در مسیر ساحلی بنادر مهمی همچون دیبل، قنبلی و ارمابیل و ... تا گواتر و بریس و کیز امتداد داشت (حورانی، ۱۳۳۸: ۹۵-۹۸) و از آنجا به فلات ایران یا دیگر نقاط متصل می‌شد؛ بنابراین حوضه باهوکلالت چه از جهت دریایی و چه زمینی موقعیت بسیار مهمی در تجارت و ارتباطات بین تمدن‌ها از گذشته به‌واسطه قرار گرفتن در نزدیکی معابر مهم ارتباطی داشته است.



تصویر ۱، نقشه موقعیت سیاسی و جغرافیایی حوضه مورد مطالعه در استان سیستان و بلوچستان (نگارنده)



تصویر ۲، نقشه بیوکلایماتیک به روش گوسن از حوضه آبریز رودخانه باهوکلوات (ریاضی، ۱۳۶۵: ۹)

### ۳. پیشینه مطالعات باستان‌شناسی

در مطالعات باستان‌شناسی جنوب بلوچستان ایران بررسی‌های مختلفی انجام شده، نخستین گزارش‌های موجود که اهمیت باستان‌شناختی منطقه مکران را آشکار می‌سازد، از سوی موکلر ارائه گردیده است. پژوهش‌های باستان‌شناسی روشمند در این منطقه با بررسی‌های اورل اشتاین در دهه ۱۹۳۰ میلادی آغاز می‌گردد (Stein 1937:13). از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به حفاریات وی در بمپور، دامن، خوراب، چاه حسنی، دامبکوه و چند محوطه دیگر در مکران ایران اشاره کرد. مطالعات باستان‌شناسی جنوب‌شرق ایران در دوران تاریخی با کاوش‌های بئاتریس دکارتی در نقاطی از بلوچستان و گمانه‌هایی در تپه بمپور ایرانشهر ادامه پیدا کرد که به آثار دوران آغاز تاریخی و تاریخی برخورد (Decardi 1968). (از دیگر فعالیت‌های باستان‌شناسی منطقه می‌توان به بررسی‌های سدیچ، مکران و کنارک اشاره کرد. این بررسی‌ها در سال ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ صورت گرفت و نشان داد که سواحل دریای مکران در دوران پارینه‌سنگی مسکون بوده و در سال‌های بعد به زیر آب رفته است (Vita finzi and Copeland 1982:149-155). پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۶ مطالعات باستان‌شناسی این استان مسکوت مانده بود. گروه کاوش شهر سوخته به سرپرستی سید منصور سید سجادی، در دهانه غلامان سیستان و به مدت یک فصل در تپه بمپور کاوش کرد. کارهای این گروه ایرانی نتایج جدیدی در مورد توالی زمانی تپه بمپور به دست داد و آنها موفق به شناخت دوره تاریخی در این تپه شدند (سید سجادی و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۵).

از مهم‌ترین بررسی‌های اخیر منطقه می‌توان به بررسی‌های روشمندی به سرپرستی روح‌لله شیرازی شامل قسمت‌های وسیعی از منطقه: نیک شهر و چابهار و قصر قند و فنوج و بنت در دو فاز (رک: شیرازی: ۱۳۸۹) اشاره کرد که مطالعه جامع سفال دوره اشکانی مکران جنوبی بر اساس آن انجام شد (علیزاده: ۱۳۹۱). داده‌های مرتبط با این پژوهش نیز برگرفته و در نتیجه بازبینی گزارش‌های بررسی باستان‌شناختی مکران جنوبی به سرپرستی روح‌لله شیرازی است.

### شرایط اقلیمی منطقه بر اساس مطالعات دیرین‌اقلیم‌شناسی

در اکثر مطالعات دیرین‌اقلیم‌شناسی نشانه‌های گرم شدن زمین در اوایل هولوسن تا ۴۰۰۰ ق.م و همچنین از این زمان به بعد یعنی در هولوسن میانی به تدریج مرطوب‌تر شدن آن مطرح شده است. منطقه بلوچستان نیز همچون دیگر مناطق از این چرخه اقلیمی مستثنی نبوده، اما دیگر عوامل از جمله توپوگرافی و عرض جغرافیایی و ویژگی‌های ژئومورفولوژیکی هر منطقه تأثیر مستقیمی در ناپایداری‌های اقلیمی و نسبی با چرخه کلی تغییرات اقلیمی و در واقع کندتر یا تسریع آن دارد، نمی‌توان شرایط اقلیمی منطقه را دقیقه مشابه گذشته دانست. همچنین برای بررسی آب‌وهوای دوره اشکانی منطقه نیازمند مطالعاتی با وضوح و دقت بالاتر است. مطالعات دریاچه هامون کمک خوبی به تحلیل اقلیم منطقه در جنوب‌شرق است. مغزه رسوبی دریاچه هامون (جنوب‌شرق ایران) سوابق نهشته‌های گردوغبار و آبرفتی - دریاچه‌ای اواخر یخبندان و هولوسن را نشان می‌دهد و چشم‌اندازهای جدیدی از توسعه سیستم هیدرولوژیکی دیرینه حوضه آبریز را فراهم می‌کند (hamzeh et al 2015:14).

توزیع اندازه دانه، ویژگی‌های توپوگرافیکی و اندازه‌گیری‌های شیمیایی مغزه رسوبی نشان می‌دهد که اواخر یخبندان تا اوایل هولوسن در حوضه سیستان دریاچه پرآبی با سطح آب نسبتاً با ثبات وجود داشته است. حوضه با هر دو بارش (MLW) (بادهای غربی عرض‌های میانه) و ASM (موسمی‌های هند) کوه‌های هندوکش تغذیه می‌شده است. موقعیت ATCZ (منطقه همگرایی بین

حاره‌ای) ASM را منبع اصلی رطوبت جنوب شرق ایران، افغانستان و پاکستان قرار داده است. از اوایل تا اواسط هولوسن، حرکت به سمت جنوب، ATCZ به تضعیف ASM انجامید. در نتیجه به دوره‌های خشک حوضه سیستان و شرایط نیمه‌خشک شمال غرب هیمالیا انجامید. ایجاد گرادیان فشار بالا بین فروافتادگی سیستان و ارتفاعات کوه‌های هندوکش منجر به رخداد طوفان‌های شدید و مکرر گردوغبار از مونسون‌های هند در منطقه شد. این طوفان‌های گردوغبار شدید در ناپایداری جوی منطقه جنوب شرق در ادوار مختلف به‌ویژه از اواسط هولوسن اثرات مخربی داشته که تأثیر آن در معیشت کشاورزی مردمان منطقه جنوب شرق و مهم‌تر بلوچستان و همچنین پراکنش الگوهای استقراری منطقه را نمی‌توان نادیده گرفت. از اواسط تا اواخر هولوسن به بعد، رژیم هیدروکلیمایی حوضه سیستان و شمال غرب هیمالیا غالباً بر اثر بارش‌های مرتبط با MLW کنترل می‌شد. در مقایسه با اواخر یخبندان تا اوایل هولوسن، سطح دریاچه کاهش و در نتیجه بهره‌وری دریاچه هامون نیز کاهش یافت. نوسانات مکرر سطح دریاچه هامون نشان‌دهنده اقلیم ناپایدار اواسط تا اواخر هولوسن بوده است (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲۳) هر چند در نیمه جنوب-جنوب شرق کشور مطالعات زیادی روی گرده‌ها صورت نگرفته، می‌توان پوشش گیاهی این منطقه را از تقریباً ۱۹۰۰ سال پیش این‌گونه بازسازی کرد: منطقه‌ای که به دلیل فقر شدید اطلاعات از نظر تغییرات آب‌وهوایی به سختی قابل شناخت است. اطلاعات گیاه‌شناختی جنوب ایران نشان می‌دهد که بعد از تهاجم مسلمانان و سقوط سلسله ساسانی، دشت‌های منطقه به بیابان تبدیل شده است. طی ناهنجاری آب‌وهوایی دوران قرون وسطی، وضعیت گیاهی به شدت تحت تأثیر شرایط بیابانی قرار گرفت. گیاهانی مانند، گل گندم، کاسنیان، میخکپیان و تاج خروسیان رشد کرد. در خلیج عمان، وجود *Impagidinium paradoxum*، شاخصی برای عدم تخلیه آب به اقیانوس در آن زمان است. ساحل مکران از نظر تکتونیکی فعال است و پتانسیل قرارگیری در معرض سیکلونها و سیلاب‌های شدید را دارد. برای بازسازی پوشش گیاهی جنوب ایران، از ۳۳ نمونه گرده و داده‌های رسوبی استفاده کردند. سه منطقه آب‌وهوایی را بازسازی کردند. فراوانی غلات و کاهش درمنه نشان‌دهنده شرایط مرطوب در زمان ساسانیان و احتمالاً قبل از آن در جنوب ایران است. بررسی فراوانی گونه بیابانی تاج‌خروسیان طی سه منطقه شناسایی شده، نشان‌دهنده این است که در زمان ساسانیان اقلیم خشک‌تر از زمان عصر کوچک یخبندان بوده اما نسبت به دوره قرون وسطی مرطوب‌تر بوده است (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲۳).

ریچارد الی که بیش از دو دهه بر روی تغییرات اقلیمی ناگهانی کار کرده، با لایه‌نگاری مغزی (OSL Sample) برداشت‌شده در دومین پروژه شیت یخی گرینلند (GPS2) توانسته است نمودارهای نسبتاً دقیقی از نوسانات دما و رطوبت در طی اعصار پلیستوسن و هولوسن ارائه دهد. این نمودارها نشان‌دهنده شرایط اقلیمی سرد و خشک شدیدی در ۶۲۰۰ ق.م هستند. روند نزولی‌اش تا پایان هولوسن ادامه دارد؛ و هم‌زمان با کاسته شدن هوا بر میزان رطوبت افزوده شده است (Alley 2004 a.b). در دوره‌هایی نیز می‌توان حتی دلیل پرستش آناهیتا الهه آب و همچنین ابداع قنات‌ها را متأثر از خشک‌سالی‌های ادواری در برهه‌های تاریخ دانست. با فشار هوای گرم و خشک، وقوع طوفان‌های گردوغبار متعاقب آن سرزمین‌های جنوب شرق شرایط سختی برای ادامه زندگی داشته‌اند. شکی در این نیست که گردوغبارهای مونسون‌های هند بشدت منطقه جنوب شرق ایران را تحت تأثیر می‌گذاشته و در هولوسن پایانی نیز بر اساس مطالعات نمونه‌های مغزی از ساحل جنوب غربی اقیانوس هند ارتباط مستقیم مونسون‌های هند و ضعیف یا قوی‌تر شدن آن با وضعیت اقلیمی و بارندگی‌های بلوچستان جنوبی کاملاً قابل بررسی است.

در مطالعاتی که هم‌زمان با دوره رم باستان شده نیز می‌توان با بررسی دوره‌های خشکی و سرد شدن هوا به ترتیب در ۲۰۰ ق.م تا ۲۰۰ بعد از میلاد و همین‌طور سرد شدن دوباره در قرون ۴ و ۵ و ۶ میلادی به وضعیت مشابه چرخه اقلیمی و موقعیت اقلیمی بلوچستان در دوره اشکانی توجه بیشتری داشت، (تصویر شماره ۵) (McCormick, et al 2012:174-176).

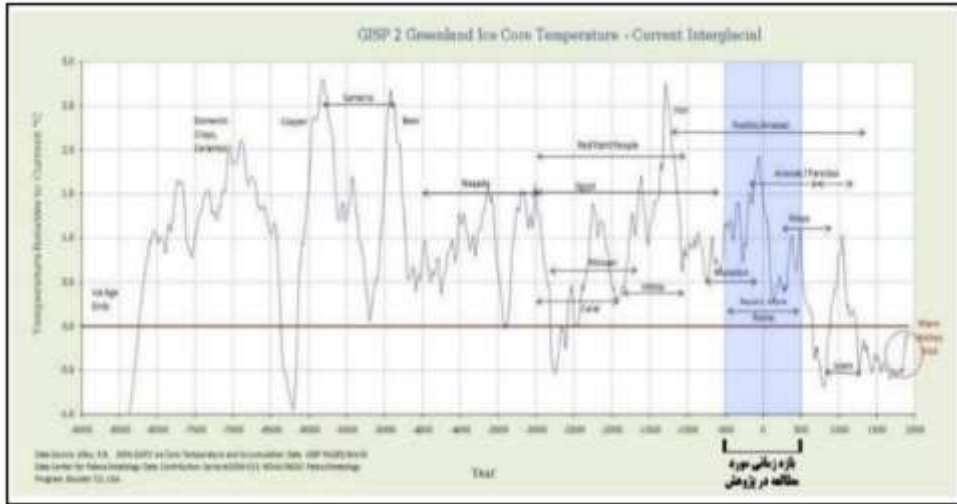
در مطالعات دیگری بررسی لکه‌ها خورشیدی و مقادیر پروکسی‌های مرتبط نشان می‌دهد که همگرایی منطقه خط استوا و تغییرات کوچکی در تابش و زاویه خورشید تغییرات زیادی در اقلیم جنوب عربستان و دریای عربی و دریای مکران دارد. تغییرات کوچکی در خروجی خورشیدی می‌توانسته تغییرات آشکاری در آب‌وهوای گرمسیری و مونسون‌های هند به‌ویژه در تابستان در مناطق متأثر نشان دهد (Gupta, et al 2005:5).

مطالعات دیرین اقلیم بستر جازموریان نیز شواهدی از اقلیم دوره‌های هولوسن و دوره‌های جدیدتر را نشان می‌دهد؛ که وجود شرایط مرطوب‌تر را در این منطقه در هولوسن عنوان می‌کند (Vaezi.etal 2018:9). میمندی نژاد در کتاب بوم‌شناسی خود ضمن تأکید مطالعات دریاچه زری بار توسط وان زئیست (Van zeist & wright 1963)، وجود شرایط مرطوب‌تر در غرب ایران را قبول دارد. (میمندی نژاد:۱۳۴۸) مطالعات اقلیمی دریاچه ارومیه (Djamali.etal 2008a:66-73)، دریاچه نور (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳-۱۲)

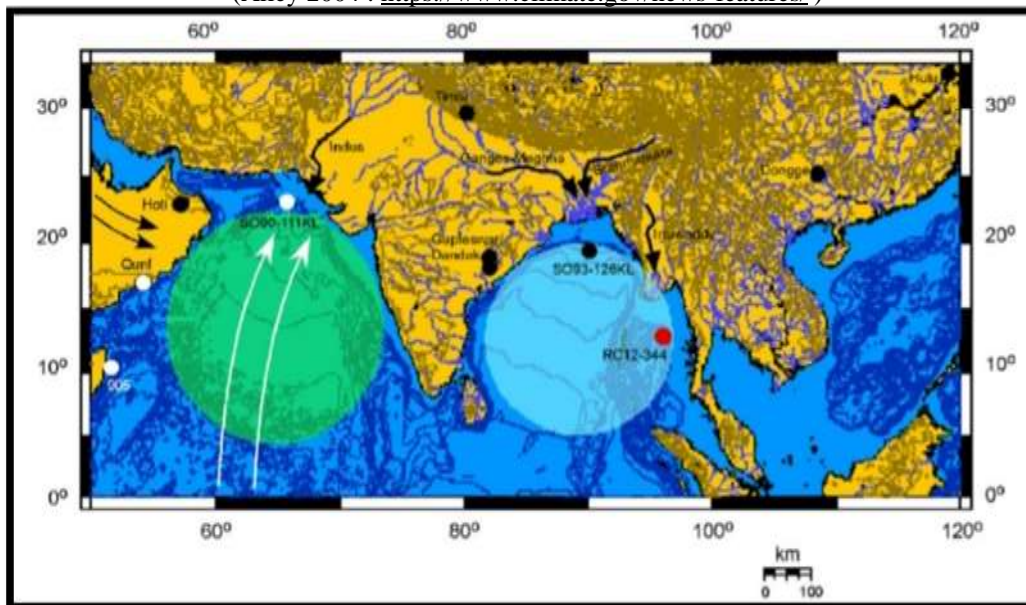




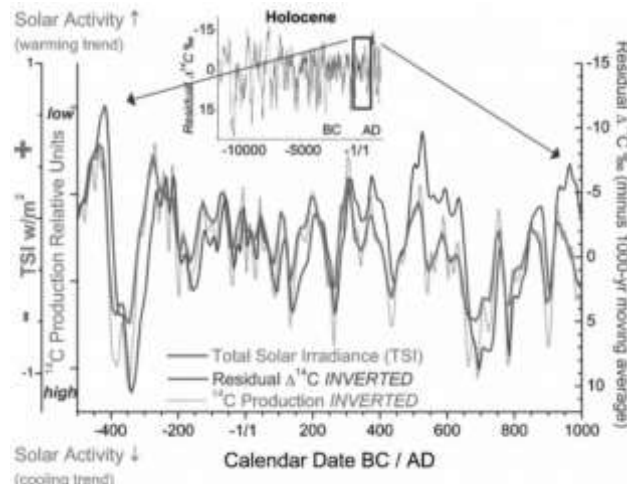
در سال ۱۹۸۴ همه شواهدی از تغییرات اقلیمی و آب‌وهوای اوایل تا اواخر هولوسن و دوره‌های جدیدتر را ارائه می‌دهند. گروه مطالعاتی شرکوفسکی و همکاران در منطقه انارک و کویرهای جنوب‌شرق، به اسپروپولن گیاهی دست یافتند که وجود شرایط آب‌وهوایی معتدل‌تر را ثابت می‌کند (Cherkofski 1948). سر پرسی سایکس سیاح معروف نیز پیشتر وجود رطوبت بیشتر را در فلات ایران یادآوری می‌کند (سایکس: ۱۳۵۲). در حوضه آبریز رودخانه باهوکلالت وجود گرد غبارهای مونسون‌های هند تأثیرات زیادی در آب‌وهوای منطقه و سکونت مردم در این منطقه داشته است. اگرچه مطالعات آب‌وهوای باستانی حوضه مورد مطالعه اندک است اما به نظر می‌رسد بعد از یخبندان و در هولوسن میانی، اقلیم همچون غرب ایران دوباره رو به مرطوب شدن رفته است؛ اما طوفان‌های گردوغبار به‌مرور زمان باعث متروک شدن منطقه و محوطه‌ها شده است. سایکس در تاریخ ایران وجود شرایط مرطوب‌تری در هزاره اول قبل از میلاد یادآوری می‌کند. احتمالاً بعد از گرمایشی در اوایل دوره اشکانی، دوباره اقلیم معتدل‌تری در اواخر دوره اشکانی وجود داشته است. پیدایش آثار نئولیتیک در تراس میانی رودخانه آبرفتی بمپور بلوچستان که توسط هنزلن و به همراه معتمد گزارش شده است وجود شرایط مناسب‌تر اقلیمی را در اواخر هولوسن نشان می‌دهد (معتمد، ۱۳۶۷: ۱۱۷). بر اساس مطالعات روی مغزبرداری لایه‌های آب سطحی دریای اندام و اقیانوس هند تأثیر این گردوغبارها بر عمان و تأثیرات جنب حاره‌ای و گردوغبارهای از جنوب عربستان بررسی شده است (Rashid et al 2007) (تصویر شماره ۴). همان‌طور که در نمودار مرجع گرینلند ریچارد الی مشهود است خشک‌سالی در دوره رم و پارتی را می‌توان سنجدید و بررسی کرد (تصویر شماره ۳).



تصویر ۳، نمودار گرینلند بررسی چرخه‌های تغییرات اقلیمی در ادوار مختلف (Alley 2004 : <https://www.climate.gov/news-features/>)



تصویر ۴، نقشه موقعیت کر برداری و مغزبرداری از دریای اندام و اقیانوس هند و بررسی برهمکنش‌های آن بر دریای عمان (Rashid et al 2007:2589)



تصویر ۵، نمودار تغییرات چرخه اقلیم و تأثیر فعالیت‌های خورشید در دوره هولوسن و امپراتوری رم باستان (McCormick, et al 2012:175)

#### ۴. مباحث نظری و روش انجام تحقیق

تحلیل الگوی استقرار یکی از موضوعات مطرح در باستان‌شناسی است که به‌جای تمرکز بر روی یک مکان باستانی خاص به بررسی منطقه‌ای می‌پردازد. در الگوی استقرار بیشترین توجه به جغرافیای زیستی و رابطه انسان در مکان‌گزینی و زیست در پهنه جغرافیایی معطوف می‌شود که با توجه به تفاوت وضعیت جغرافیایی هر منطقه، نحوه پراکنش استقرارها نیز باهم متفاوت است (Koealewski, 2008:227).

در بررسی الگوی استقرار موضوع اصلی را مراکز جمعیتی تشکیل می‌دهد که به مطالعه ساختار درونی، سازمان فضایی، نحوه پراکنش و روابط متقابل میان سکونتگاه‌ها در بستر محیط می‌پردازد. در حالی که باستان‌شناسی منظر فرهنگی در تحلیل الگوی استقرار از نظریات اکولوژیکی و جغرافیای انسانی بهره می‌برد (لباف‌خانکی، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۱۸). در واقع جوامع انسانی و جغرافیای طبیعی، منظر فرهنگی را شکل می‌دهد به این معنا که جوامع انسانی دائماً در حال ایجاد تغییر در محیط هستند و محیط بستری برای آثار رفتاری انسان می‌شود. با این رویکرد باستان‌شناسی منظر فرهنگی را از منظر جغرافیا به نمایش می‌گذارد. یک روش برجسته و مهم در باستان‌شناسی به‌منظور تعیین چشم‌اندازهای باستان‌شناسی، استفاده از الگوهای توزیع محوطه‌های باستانی است (Niknami & Chaychi 2008:167). الگوی استقرار به‌عنوان دستگامی است که در آن انسان خود را بر روی محیطی که در آن زندگی می‌کند، تصور می‌کند (Parsons 1972:128). تئوری فضایی و محیطی الگوی استقرار به دو ویژگی بنیادی توجه دارد: نخستین ویژگی ساختار فضایی استقرارها و دومین ویژگی رابطه فضایی بین استقرارهاست (Conolly & Lake 2006:3). کیفیت مطالعات به شناخت متغیرهای زیست‌محیطی منطقه بستگی دارد. در این زمینه ابتدا نیازمند داده‌های دقیق باستان‌شناسی از محیط است. بررسی‌های دقیق محوطه‌ها و برداشت مساحت و دیگر اطلاعات مهم استقرارها از مستلزمات اولیه است. در این نگارش از سنجش محوطه‌ها در بستر محیط به کمک ابزار قوی GIS انجام شد. سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) یکی از ابزارهایی است که امروزه با توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل داده‌های مکانی امکان مدیریت بالایی را برای این داده فراهم می‌کند. سیستم اطلاعات جغرافیایی به‌عنوان یکی از دستاوردهای فنی نوین، توان دانش جغرافیا را در شناخت محیط جغرافیایی بالا برده است (جمعه پور، ۱۳۸۵: ۳۵). این سیستم این قابلیت را دارد که ارتباط داده‌های باستان‌شناسی با بافت محیطی را به‌خوبی روشن کند. اطلاعات حاصل از جی.آی.اس شامل اعداد و ارقامی است که وضعیت محیطی محوطه‌های دوره اشکانی حوضه باهوکلالت را با فاکتورهای محیطی چون فاصله محوطه‌ها از رودخانه‌های اطراف، معبرهای ارتباطی، درصد شیب سطح زمین در محل قرارگیری محوطه‌ها، ارتفاع سطح زمین در محل محوطه‌ها و جهت شیب‌ها و غیره توصیف می‌کند. سپس برای تحلیل این اطلاعات عددی به روش‌های آماری از نرم‌افزار SPSS استفاده می‌شود. این نرم‌افزار یک سیستم تحلیل آماری و مدیریت داده قوی را در اختیار کاربر می‌گذارد و قادر است تمامی کارهای مربوط به تحلیل داده را به انجام برساند (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۷).

#### محوطه‌های دوره اشکانی باهوکلالت در مکران جنوبی

در مجموع از ۱۶۰ محوطه به دست آمده از بررسی‌های سامانمند انجام‌شده توسط روح‌الله شیرازی در بلوچستان جنوبی در حوضه باهوکلالت (شهرستان‌های چابهار و قصر قند) ۸۹ محوطه مربوط به دوره تاریخی و ۶۴ محوطه دارای شواهد مربوط به دوره



اشکانی هستند. از ۶۴ استقرار دوره اشکانی به دست آمده از حوضه آبریز رودخانه باهوکلالت در جنوب بلوچستان، ۳۵ محوطه استقرار و ۲۹ گور دمبی هستند (شیرازی: ۱۳۸۷). حوضه آبریز باهوکلالت از لحاظ فاکتورهای جغرافیایی تقریباً در دو شهرستان چابهار و قصر قند متمرکز است. پراکندگی و کمیت محوطه‌ها در هر یک از حوضه‌های تفکیک‌شده، متفاوت است. از مجموع کل حوضه‌ها و دوره‌ها، بیشترین آثار به دست آمده مربوط به دوره تاریخی (به‌ویژه اشکانی) است. در بخش دشت‌یاری در چابهار و حوضه آبریز باهوکلالت نیز به نسبت دیگر بخش‌های بلوچستان آثار اشکانی بیشتری متراکم شده است. با تأملی اجمالی به نقشه پراکندگی محوطه‌های دوره اشکانی در بلوچستان می‌توان دریافت حوضه‌هایی دربردارنده بیشترین تعداد آثار هستند که تحت تأثیر مستقیم شعبات و ادامه رودهای دائمی بمپور و سرباز و کاجو یا همان باهوکلالت در جنوب (نواحی ساحلی) بلوچستان هستند (جدول شماره ۱).

جدول ۱، نسبت محوطه‌های دوره اشکانی حوضه باهوکلالت به کل محوطه‌ها

شماره	نام حوضه	تعداد محوطه‌ها	تعداد کل	درصد محوطه
۱	چابهار	۱۲۰	۳۵	۳۱٪
۲	قصر قند	۴۰	۲۹	۶۲٪
	جمع کل	۱۶۰	۶۴	۳۹٪

محوطه‌های مربوط به دوره اشکانی در حوضه آبریز باهوکلالت یا بر روی محوطه‌های دوره‌های قبل‌تر شکل‌گرفته‌اند و یا در محلی شکل‌گرفته‌اند که قبل از آن دوره‌های استقراری قدیم‌تر وجود ندارد. از سوی دیگر برخی محوطه‌های اشکانی، در دوره‌های بعد نیز مورد استفاده بوده‌اند. این طبقه‌بندی‌ها به چند صورت قابل بررسی هستند: محوطه‌هایی که بیشتر بر استقرارهای دوره‌های قبل ایجاد شده‌اند، به هر شکلی که مورد استفاده بودند مانند قلعه، قبرستان و یا محل مسکونی یا عمومی با همان کارکرد در دوره‌های بعد نیز مورد استفاده بوده است. در برخی محوطه‌های دوره اشکانی پس از مدتی متروک‌شده و بعد از چندین قرن که به اثر و تپه باستانی از دوره اشکانی تبدیل می‌شده، سطح آن به‌عنوان محلی برای ساخت بنایی خاص یا عمومی و یا بیشتر قبرستان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. از این منظر اکثر محوطه‌های دوره اشکانی باهوکلالت دو دوره‌ای و تک دوره‌ای بوده‌اند و به این صورت که در ۹۰ درصد موارد محوطه‌های اسلامی روی بستر محوطه‌های دوره اشکانی قرارگرفته‌اند و یا محوطه‌های اشکانی تک دوره بوده‌اند (جدول شماره ۲). به‌طور معدودی محوطه‌های پیش از تاریخ و تاریخی در یک سایت به دست آمده است.

جدول ۲، جدول آماری دوره استقراری محوطه‌های دوره اشکانی

محوطه‌های اشکانی قصر قند	
تک دوره‌ای	۱۶
دو دوره‌ای	۷
سه دوره‌ای	۲
مجموع	۲۵

جدول ۳، جدول میانگین وسعت و ارتفاع از سطح دریا محوطه‌های اشکانی و مقایسه با دوره‌های پیش از تاریخ و اسلامی حوضه باهوکلالت همان‌طور که مشاهده می‌شود بیشترین محوطه‌های دوره اشکانی در جنوب بلوچستان بین هزار مترمربع تا ۱ هکتار وسعت دارند که اکثراً ارتفاعی کمتر از ۵۰۰ متر از سطح دریا دارند. در مقایسه با ارتفاع از سطح دریا، هرچه وسعت محوطه‌ها کمتر می‌شود، ارتفاع از سطح دریا نیز کاهش می‌یابد و بالعکس؛ یعنی محوطه‌های ساحلی کنارک و چابهار که کمترین ارتفاع از سطح دریا را دارند اکثراً جز دسته محوطه‌های تا ۲۵۰۰ مترمربع هستند و همین‌طور محوطه‌های بین ۱۰۰۰ م.م تا ۲۵۰۰ م.م نیز قابل‌توجه هستند و بیشتر آنها تا ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر ارتفاع داند. بعد از آن بیشترین تعداد محوطه‌ها وسعتی زیر ۱ هکتار دارند که اکثر آنها ارتفاعی تقریباً میانگین ۴۰۰ متر دارند. محوطه‌هایی که بین ۲ تا ۳ هکتار وسعت دارند نیز ارتفاعی میانگین ۵۰۰ متر دارند. تقریباً ده درصد کل محوطه‌ها دارای کمترین مقدار وسعت هستند که ارتفاع آن‌ها دارای میانگین ۳۰ متر هستند. تعداد ۳ محوطه بین ۳ تا ۴ هکتار هستند. ۱ محوطه بین ۴ تا ۵ هکتار و ۲ محوطه نیز بالاتر از ۱۰ هکتار وسعت دارند. ۴ دسته آخر که تعداد کمتری دارند، با وسعت خیلی زیاد ولی با میانگین ارتفاع تقریباً ۶۰۰ متر هستند.

کمتر از ۱۰۰۰	۱۰۰۱ تا ۲۵۰۰	۲۵۰۱ تا ۵۰۰۱	۱ تا ۲ هکتار	۲ تا ۳ هکتار	۳ تا ۴ هکتار	۴ تا ۵ هکتار	۵ تا ۱۰ هکتار	۱۰ هکتار به بالا
۴۰۷	۸۵	۴۹۷	۶۲	۴۹۶	۵۳	۳۸	۴۷۸	۴۶۱
۳۱۸	۵۷	۷۸	۱۴۴	۲۹۸	۲۹	۱۰۰۶	۵۹۵	۴۰
۱۸۳	۳۹	۷۸	۹۰	۵۷۶	۱۶	۴۶۷		
۸۲	۲۱	۲۵	۶۰	۳۱۲	۱۳			
۲۲	۲۹	۶۰	۴۶۳	۳۶	۷۲۳			
۱۹	۲۵	۱۵	۴۶۴	۴۷۷	۴۸۳			
۱۰	۱۰	۳۰۵						
۱۰	۹	۲۱۱						
۱۰	۹۰	۴۸۶						
	۱۵	۴۸۱						
	۹	۴۸۳						
	۴۶۴	۵۸۸						
	۵۲۴							
257.9091	342.3684	480.6	546.8421	640.3889	474.8667	547.2857	959.75	577.5714

میانگین

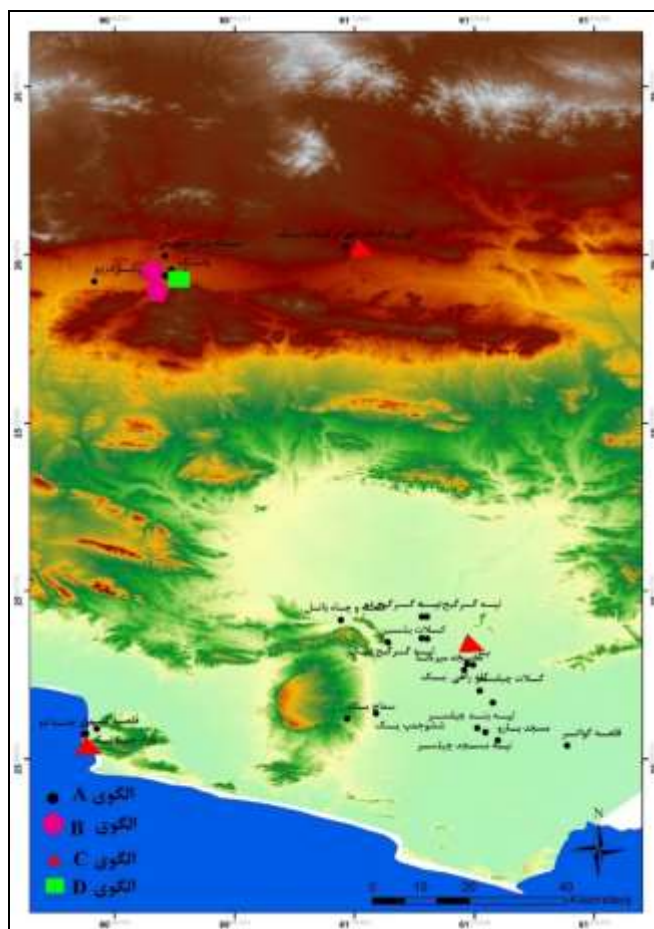
البته محوطه‌هایی با این وسعت اکثراً از چندین برآمدگی به هم پیوسته تشکیل یافته است. چیزی کمتر نصف محوطه‌های اشکانی جنوب مکران دارای وسعتی از ۱ هکتار به بالا دارند؛ و در مجموع ۵۵ محوطه، زیر ۱ هکتار وسعت دارند. پس اکثر محوطه‌ها در بلوچستان جنوبی دارای وسعت زیاد و مهم‌تر اکثراً دارای ارتفاع از سطح دریا نسبتاً بالا هستند اما در قسمت‌های جنوبی‌تر و نزدیک به دریا ارتفاع به شدت پایین است، همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌شود نظم زیادی بین رابطه وسعت و کمیت محوطه‌ها نیست. حتی می‌توان گفت نسبت محوطه‌های با وسعت زیاد و کم تقریباً برابر است؛ اما تعداد محوطه‌های با وسعت خیلی زیاد به نسبت محوطه‌های متوسط کمتر است و اکثراً بین ۱۰۰۰ مترمربع تا ۳ هکتار است. بیشتر محوطه‌های دارای وسعت ۵ یا ۱۰ هکتار به بالا دارای چندین دوره استقرار هستند و در مورد وسعت واقعی محوطه‌های دوره اشکانی در اینجا به جز حفاری باستان‌شناسی نمی‌توان نظر قطعی داد (جدول شماره ۳). به نظر می‌رسد استقرارها بیشتر در دامنه‌ها و ارتفاعات و پای کوه‌ها و بسترهای رودهای فصلی و دائمی بوده‌اند. اتکا به منبع آبی و آب از مهم‌ترین عوامل جذب محیطی در بلوچستان بوده است (تصویر شماره ۵ و ۶)



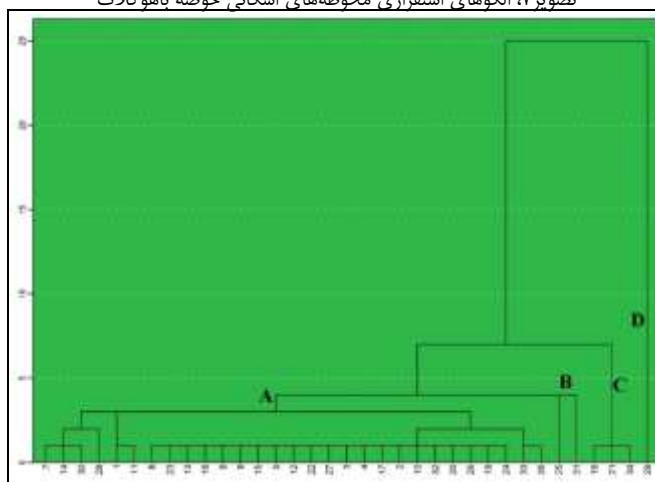
تصویر شماره ۵، بستر رود باهو کلات و دشتیاری (شیرازی: ۱۳۸۷) تصویر شماره ۶، بستر رود کاجو در قصرقند (شیرازی: ۱۳۸۷)  
الگوی استقرار محوطه‌های حوضه رودخانه باهو کلات

همان‌طور که ذکر شد از دوره اشکانی حوضه باهو کلات ۳۵ محوطه شناسایی شده که بر اساس تحلیل‌های آماری و خوشه‌بندی آن‌ها، ۴ الگو به دست آمد که در زیر بدان‌ها پرداخته می‌شود (تصویر ۷، نمودار ۱).





تصویر ۷. الگوهای استقرار محوطه‌های اشکانی، حوضه باهو کلات



نمودار ۱. نمودار دندوگرام محوطه‌های دوره اشکانی ۱۳

### ۵. الگوی استقراری A

الگوی استقراری A شامل ۲۹ محوطه با نام‌های قلعه و چاه باتل (با کد ۱)، تپه بند چیلسر (با کد ۲)، تپه گرگیج ۱ (با کد ۳)، تپه گرگیج ۲ (با کد ۴)، گرگیج ۳ (با کد ۵)، گرگیج ۴ (با کد ۶)، تپه مسجد چیلسر (با کد ۷)، سماج ۱ (با کد ۸) شش‌جیمپ ۱ (با کد ۹)، شیخان کرگ (با کد ۱۰)، قلعه گواتر (با کد ۱۱)، کلات بشیر (با کد ۱۲)، کلات چیلسر (با کد ۱۳)، کله راهی ۱ (با کد ۱۴)، کله راهی ۲ (با کد ۱۵)، بارو (با کد ۱۷)، میرمتا (با کد ۱۸)، بازارجتا ۱ (با کد ۱۹)، بازارجتا ۲ (با کد ۲۰)، قلعه تیس (با کد ۲۲) قبرستان جدید تیس (با کد ۲۳)، پاسک (با کد ۲۴)، دمبیگان ۲ (با کد ۲۶)، دمبیگان ۳ (با کد ۲۷)، سیاه بن جنوبی (با کد ۲۸)، کوشکک ۲ (با کد ۳۰)، کوشوک ۲ (با کد ۳۲)، گهرام کلات ۱ (با کد ۳۳)، گوالم سر (با کد ۳۵) هستند که بیشترین تعداد محوطه را دارا



است (نک: نمودار ۱، تصویر ۴). ارتفاع از سطح دریای این الگوی استقراری بین ۱۰ تا ۵۷۶ متر و در فاصله بین ۱۰ تا ۴۳۰۰ متری از منابع دائمی آب واقع شده‌اند و مساحتی بین ۱۰۸ تا ۳۰۰۰۰ مترمربع دارند. از نظر قرارگیری در بافت چشم‌انداز و نوع پوشش گیاهی در بافت‌ها و پوشش زمین‌های نمکزار، بدون پوشش گیاهی یا پوشش گیاهی فقیر و پوشش گیاهی حاشیه مسیل‌ها واقع شده‌اند. فاصله این گروه از محوطه‌ها از مسیرهای ارتباطی اصلی بین ۱۵ تا ۷۰۰۰ متر و در شیب‌هایی با جهات همه جهات به جز شمالی واقع شده‌اند. همه محوطه‌های این گروه به جز سه محوطه که در شیب ۲۶ درجه واقع شده‌اند، مابقی آنها در شیب زیر ۹ درجه قرار گرفته‌اند. این گروه با توجه به موقعیت قرارگیری آنها از نظر زمین‌شناسی در زمین‌هایی با بسترهای سنگی کنگلومرا و ماسه‌سنگ، تراس‌ها با لایه‌های اندک بادبزی و حاشیه مسیل‌ها و کانال‌هایی که حاوی لایه‌های اندک سیلابی هستند، واقع شده‌اند. این گروه از نظر قرارگیری در منطقه بارشی، بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلی‌متر بارش دریافت می‌کند و جنس خاک آن زمین‌های صخره‌ای و آنتی سویل‌ها هستند. واقع شدن این نوع محوطه‌ها در منظر منطقه و بنا بر شیوهی پراکنش این سکونتگاه‌ها در سطح دشت و منطقه مرتفع، وسعت اندک آنها که زیر سه هکتار هستند، می‌توان شیوهی اقتصادی این زیستگاه‌ها را به صورت اسکان‌های موقتی فرض نمود. با توجه به رها نمودن مناطق بسیار زیاد هموار داخل دشت و سکونت در مناطق نیمه کوهستانی وجود مراتع و آب کافی، به احتمال زیاد جوامع این دوره به دام‌پروری و گله‌داری و حتی شکار اتکا داشته‌اند. نکته قابل توجه این که این محوطه‌ها در کنار دو رودخانه کاجو در قصر قند، در بخش‌های شمالی و باهوکلات یا مزن کور در بخش جنوبی به صورت متمرکز هستند. وسعت محوطه‌های اندک با پیروی از یک الگوی خطی در امتداد منابع آب که با ویژگی زمین‌های کم بارور، دسترسی به مناطق مرتعی در بخش شمالی، نشان از استقرارهای فصلی است؛ در نتیجه، محوطه‌های کوچک جنوبی حاشیهی رودخانه و دره‌های شمالی از نظر معیشتی وابستگی بیشتری به دامداری دارند و شعاع بهره‌برداری محوطه‌ها از محیط وسیع‌تر است. این قضیه نیز امروزه در منطقه دیده می‌شود. به طوری که دامداران در فصول سرد به سمت جنوب حرکت می‌کنند، در فصول گرم سال به سمت مناطق مرتفع‌تر می‌روند. کوچ دورانی نمونه کوچی است که با مطالعات قوم‌شناسی در معیشت و اسکان مردم امروز منطقه رایج است. در شعاع آبسرها جابجا می‌شوند و بعد از دو ماه به همان حوضه اول برمی‌گردند. (نگارنده - گفتگوی شفاهی) نکته قابل توجه این است که ممکن است برخی از این محوطه‌ها به صورت محوطه‌های فصلی به فعالیت‌های صنعتی نیز می‌پرداخته‌اند مانند قلعه و چاه باتل (با کد ۱) که یافته‌های فلزی و شیشه‌ای فراوان از آن یافت شده و احتمال اینکه کارگاه تولیدی در این منطقه باشد زیاد است و محوطه گرگیج ۴ (با کد ۶) که بر روی و در لایه‌های آن بقایای زیادی از زغال، خاکستر و خاک سوخته دیده می‌شود که برای اثبات این قضیه به شواهد یافته‌ها و حتی کاوش نیاز است و تا به دست نیامدن هیچ‌گونه شواهد این قضیه به صورت یک فرضیه باقی می‌ماند.

#### ۲-۱-۲ الگوی استقراری B

در این الگو دو محوطه بزرگ‌تر از سه هکتار و کمتر از پنج هکتار با نام دمبیگان ۱ (با کد ۲۵)، محوطه کوشکک ۳ (با کد ۳۱) قرار دارند (نک: نمودار ۱، تصویر ۴) و دلیل آن نیز نزدیکی بیشتر به منابع آب و قرارگیری در کنار مسیرهای ارتباطی و دره‌های ارتباطی با دیگر مناطق و مخصوصاً وسعت بسیار بالای آن نسبت به دیگر محوطه‌های گروه A است. وسعت این محوطه‌ها ۳۷۵۰۰ و ۴۵۰۰۰ مترمربع و در ارتفاعی بین ۴۶۷ تا ۴۷۸ متری از سطح دریا قرار دارند. محوطه‌های مذکور در فاصله ۲۵ و ۱۲۲ متری منابع اصلی آب قرار گرفته‌اند. از نظر قرارگیری در چشم‌انداز منطقه این محوطه‌ها در زمین‌هایی با کاربری کشاورزی، در کناره مسیل‌ها و زمین‌های با تراکم پوشش گیاهی فقیر و در فاصله ۱۰ تا ۲۰ متری مسیر ارتباطی واقع شده‌اند. این محوطه‌ها در شیب‌های کمتر از ۱۰ درجه و در شیب‌های غربی و جنوب غربی واقع‌اند. همه این خصوصیات مخصوصاً واقع شدن کنار مسیرهای ارتباطی اصلی و منابع آب، مناطق کشاورزی و دامداری را نشان می‌دهد. با توجه به موقعیت قرارگیری این محوطه‌ها در چشم‌انداز منطقه بخصوص در کنار ارتفاعات و در کف دره، وسعت نسبتاً بالا و نزدیکی به مسیر ارتباطی نسبت به گروه قبلی، به نظر می‌رسد که این محوطه‌ها، محوطه‌هایی متمرکزتر و مهم‌تر بوده که احتمال آنکه مردمان آن‌هم به دامداری و هم به کشاورزی می‌پرداخته‌اند، قابل تصور است.

#### ۲-۱-۳ الگوی استقراری C

محوطه‌هایی که در این الگوی استقراری و خوشه قرار می‌گیرند، سه محوطه با نام‌های بل (با کد ۱۶)، صخره‌های شمالی تیس ۱ (۲۱) و گهرام کلات ۲ (با کد ۳۴) است (نک: نمودار ۱، تصویر ۴). به‌طور کلی با توجه به موقعیت قرارگیری این محوطه‌ها در چشم‌انداز، محوطه‌های این خوشه مشابه با خوشه یا الگوی استقراری B هستند و تنها به خاطر وسعت بیشترشان در یک خوشه جدا افتاده‌اند. ارتفاع از سطح دریای این الگوی استقراری، ۱۵ تا ۵۹۵ متر و در فاصله ۱۴۲۰ تا ۳۰۰۰ متری از منابع دائمی آب واقع شده‌اند. این محوطه‌ها دارای مساحتی در حدود ۶۰۰۰۰ مترمربع (شش هکتار) هستند. محوطه‌های مذکور در فاصله ۱۰۰۰ تا



۶۵۰۰ متری از مسیرهای ارتباطی اصلی و از نظر پوشش گیاهی نیز در اراضی کشاورزی، اراضی ترکیبی کشاورزی و پوشش فقیر واقع شده‌اند و تنها تفاوت این محوطه‌ها با گروه A، در مساحت بیشتر آن نسبت به گروه قبل و موقعیت قرارگیری آن‌ها در دشت و یا در کف دره بزرگ در کنار منابع آب است. این محوطه‌ها در شیب‌های جنوب غربی، جنوب شرقی و شرق واقع‌اند و شیب زمین‌های اطراف این محوطه‌ها نیز شیب گروه‌های ۱ و ۳ یعنی شیب‌های ۰-۱۰ درجه و ۲۶ درجه است. با توجه به موقعیت قرارگیری این محوطه در چشم‌انداز منطقه، وسعت بیشتر از گروه قبل، به نظر می‌رسد که این محوطه‌ها محوطه‌های مانند گروه قبل هستند که احتمال آنکه مردمان آن‌هم به دامداری و هم به کشاورزی می‌پرداخته‌اند، قابل تصور است. همچنین محوطه‌های این خوشه در کنار مسیرهای باستانی اصلی شکل گرفته و می‌توانند به‌عنوان یک مکان مرکزی مهم به ارائه خدمات به زیستگاه‌های پیرامون خود و دیگر نواحی دوردست نیز بپردازند. اگرچه دستیابی به اطلاعات بیشتر در خصوص نوع خدمات ارائه‌شده، روابط اقتصادی آن با دیگر زیستگاه‌های پیرامون یا احتمال وجود کارگاه‌های ویژه تولیدی، منوط به انجام کاوش‌های هدفمند و گسترده در این سکونتگاه مهم است، اما قدر مسلم آن است که قرار گرفتن این محوطه‌های پهناور، در نزدیکی مسیرهای ارتباطی، می‌تواند نقش مهمی در روابط اقتصادی درون ناحیه‌ای و همچنین با استقرارهای مهم فرمانطقه‌ای ایفا کرده باشد. در بین محوطه‌های این خوشه تنها از سطح بخش‌های جنوبی محوطه بل تعدادی جوش کوره و آثار کوره‌های سفالگری یافت شد و در شرق آن نیز چاه آب محوطه نیز یافت شده که احتمالاً از منابع تهیه آب این بخش بوده است. نکته قابل توجه موقعیت قرارگیری محوطه بزرگ صخره‌های تیس در کنار دریا است که در دوره اشکانی مسکون بوده و با توجه به وسعت ۶ هکتاری آن و قرارگیری در کنار دریا، می‌توانسته نقش یک شهرک یا روستای تجاری را بازی کند و احتمالاً همان شهر ساحلی تیس؟ است که در منابع اسلامی به آن اشاره شده است. این فرضیه زمانی قوت می‌گیرد که این محوطه در نزدیکی محوطه‌های قلعه تیس و بازار جتا دو قبرستان جدید تیس قرار گرفته و فاصله اندکی با این محوطه‌ها دارد در این صورت اگر یک محوطه واحد باشد، آنگاه باید آن را در الگوی استقراری D و هم‌تا با محوطه کوشکک ۱ و یا بزرگ‌تر از آن دید و باید شهر قدیم و دوران پارتی تیس یا تیز را در این محل جستجو کرد. البته در این مورد باید به دیده تردید نگریست و تا زمانی که این محوطه به‌طور روشمند بررسی و کاوش نشده است، این بحث در حد یک فرضیه به قوت خود باقی می‌ماند. نکته حائز اهمیت این است که در این خوشه علاوه بر عوامل محیطی پتانسیل‌های انسانی نیز در زمینه موقعیت تجاری بندر تیس در دوره اشکانی می‌تواند مهم باشد که رویکرد این مقاله تنها تحلیل عوامل زیست محیطی است.

#### ۴-۱-۲-۵ الگوی استقراری D

در این الگو تنها یک محوطه با نام کوشکک ۱ (با کد ۲۹)، قرار دارد (نک: نمودار ۱، تصویر ۴) و دلیل آن نیز مساحت بسیار زیاد آن است. این محوطه با وسعتی در حدود ۱۲۰۰۰۰ مترمربع در ۴۶۱ متری از سطح دریا قرار دارد. محوطه مذکور در فاصله ۱۰۰ متری منابع اصلی آب قرار گرفته است. از نظر قرارگیری در چشم‌انداز منطقه این محوطه در زمین‌هایی با کاربری زمین‌هایی با پوشش گیاهی کشاورزی به همراه پوشش گیاهی مسیل در ۱۵ متری مسیر ارتباطی واقع شده است. این محوطه در شیب گروه اول یعنی در شیب ۰-۹ درجه و جهت شیب گروه ۵ یعنی جنوب شرقی واقع شده است. نکته قابل توجه اینکه از نظر قرارگیری و نوع خاک در خاک‌های سویل و یا آبرفتی حاصل از مسیل‌ها لایه‌های آبرفتی کنار مسیل‌های طبیعی واقع شده است. از نظر میزان بارش، این منطقه بیشترین بارش را در حوضه باهوکلات دارد و از نظر اقلیمی نیز در اقلیم فرا خشک قرار دارد. از نظر قرارگیری در چشم‌انداز طبیعی همه این خصوصیات بیانگر یک مکان استراتژیک بخصوص محل تجاری با قابلیت کشاورزی بالا را نشان می‌دهد. با توجه به موقعیت قرارگیری این محوطه در چشم‌انداز منطقه، وسعت بالا و نزدیکی به مسیر ارتباطی، به نظر می‌رسد که این محوطه یک محوطه استراتژیک و بسیار مهم بوده که احتمال آن که مردمان آن‌هم به تجارت، هم به کشاورزی آبی و دامداری می‌پرداخته‌اند، قابل تصور است. نکته قابل توجه موقعیت قرارگیری این محوطه در یک سهراهی طبیعی است که در اصل سه دره طبیعی به هم می‌رسند وسعت بسیار زیاد این محوطه با توجه به چشم‌انداز طبیعی این منطقه قابل تصور است. همچنین این محوطه می‌تواند الگویی قدیمی از شهر قصرقند باشد که در بخش شمال غربی محوطه با فاصله نه‌چندان دور از آن واقع شده است. همچنین محوطه این خوشه می‌تواند به‌عنوان یک مکان مرکزی مهم به ارائه خدمات به زیستگاه‌های پیرامون خود و دیگر نواحی دوردست نیز بپردازد. اگرچه دستیابی به اطلاعات بیشتر در خصوص نوع خدمات ارائه‌شده، روابط اقتصادی آن با دیگر زیستگاه‌های پیرامون، منوط به انجام کاوش‌های هدفمند و گسترده در این سکونتگاه مهم است. کوشکک ۱ احتمالاً تأثیر زیادی از عوامل جذب انسانی داشته. به این معنا که تجارت نیشکر که بر اساس متون تاریخی در این شهر در گذشته باب بوده، موجبات موقعیت مکان مرکزی این شهر را با پیچیدگی‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی فراهم آورده که در این مبحث تنها به تأثیر عوامل زیست محیطی مطرح در معیشت و بقا شهر پرداخته شده است.



## نتیجه

شناخت محیط در بررسی استقرارهای انسانی و ایجاد تغییرات در محیط یکی از مباحث مهم در منظر فرهنگی است. مطالعه‌ی قرارگیری مکان باستانی در بستر طبیعی منجر به درک واقعی مجموعه پتانسیل‌های محیطی و فرهنگی، سیستم معیشتی و اقتصادی ساکنان را در بر دارد. رودخانه و به‌صورت کلی‌تر، دسترسی به آب به‌عنوان مهم‌ترین عامل در به‌وجود آمدن استقرارها در همه‌جا و مهم‌تر در سیستان و بلوچستان است. در باهوکلات نیز اتکا به منابع آب در قرارگیری منابع انسانی، از مهم‌ترین عوامل بوده است. همان‌طور که پیشتر بحث شد، رود مهم باهوکلات از سرباز سرچشمه گرفته تا چابهار که حوضه آبریز آن است، از طریق شعبات و رشته‌های متعدد در سرتاسر جنوب و جنوب‌شرقی مکران جنوبی سرازیر می‌شود. این رودها اگرچه اکثراً فصلی بوده و تنها سه رود دائمی وجود دارد (باهوکلات یا سرباز و دامن و کارواندر) این رودهای اصلی بلوچستان در طول تاریخ و حتی اخیراً بارها تغییر مسیر داده‌اند؛ و با تغییرات آن‌ها نیز استقرارها و زندگی مردمان را نیز جابجا کرده‌اند. باهوکلات نیز از این مقوله تغییر مسیر دور نبوده است. در تحلیل الگوهای محوطه‌های دوره اشکانی حوضه باهوکلات یک الگوی استقراری چهار مرحله‌ای. احتمالاً سلسله مراتبی به دست آمد که بنا به موقعیت قرارگیری و چشم‌انداز منطقه دارای کارکردهای متفاوتی هستند. شرایط محیطی ایجاب می‌کرده که علاوه بر کارکرد فصلی محوطه‌ها از نظر شیوه معیشتی کشاورزی و دام‌پروری، تجارت نیز استفاده کنند.

از الگوی پراکنش استقرارها چنین برمی‌آید که استقرارهای در چشم‌انداز منطقه کاملاً در ارتباط با یکدیگر قرار داشته و در درون خوشه‌های چهار رتبه‌ای ساده‌ای شکل گرفته‌اند که به نظر می‌رسد در بین این خوشه‌ها، استقرارهایی رابط وجود داشته که تعامل بین آنها را تسهیل می‌کرده و احتمالاً موجب برقراری ارتباط در سطحی بالاتر شده‌اند. پراکنده‌گی استقرارهایی با وسعت اندک نیز که در مناطق مرتفع و یا در دشت در حاشیه رودخانه قرار دارند، حکایت از شکل‌گیری آن‌ها در درون الگویی خطی در ارتباط تنگاتنگ با منابع آب می‌کند که متناسب با شیوه‌ی زندگی مبتنی بر دامداری آن‌هاست. در نهایت می‌توان گفت که الگوهای استقراری این منطقه در دوره اشکانی تحت تأثیر محیط خود شکل گرفته‌اند، به‌طوری‌که فاکتورهای زیست‌محیطی و فرهنگی در شکل‌گیری محوطه‌های مورد مطالعه، نقش مؤثر و جهت‌بخشی داشتند که الگوهای پراکنش محوطه‌ها بر اساس این فاکتورها این نقش مؤثر در شکل‌گیری استقرارها را روشن می‌سازد. قرار گرفتن در معبر ارتباطی مهم راه ادویه به‌عنوان دروازه هند و منابع آب و موقعیت استراتژیک تجارت در سواحل دریای عمان از مهم‌ترین عوامل بقا و دوام استقرارها در این حوضه هستند. ما در این حوضه از نظر تحلیل بافت استقراری با چهار مدل و سلسله‌مراتب استقراری مواجه هستیم، در واقع کوچروهای ساده که در حاشیه رودها و پای کوه‌ها در حوضه‌های آبریز جابجا می‌شدند، روستاهای ابتدایی که در مسیر سرشاخه‌های رودهای باهو و گرگر و کاجو سکنی می‌گزیدند و همین‌طور از پتانسیل‌های معبرهای فرعی که در سایه راه‌های اصلی مهم تجاری بودند قرار داشتند و از شهرهای بزرگ‌تر از جمله محوطه بزرگ کوشکک<sup>۱</sup> و تیس و.. تغذیه می‌شدند، چند محوطه یا روستای بزرگ‌تر یکجانشین حاشیه رودها یا در کنار ساحل دریای عمان با موقعیت تجاری و در آخر خوشه D که محوطه بزرگ و جامعه‌ای پیچیده در کوشکک<sup>۱</sup> (احتمالاً قصرقد امروزی) با موقعیت و پتانسیل زیست‌محیطی و انسانی و اقتصادی غنی در قسمت‌های شمالی‌تر باهوکلات که در مسیرهای ارتباطی مهم گذشته قرار داشته است. روند عرضه و تقاضا و نیازهای اقتصادی و ساختار جامعه در استقرارهای بزرگ‌تر موجبات رفع نیازها در روستاهای کوچک‌تر را فراهم می‌آورد. بر پایه‌ی این نکات در نتیجه‌گیری از اطلاعات ارائه‌شده، باید گفت که شکل‌گیری الگوی استقراری منطقه‌ی مورد مطالعه تا حد زیادی تحت تأثیر توپوگرافی و شرایط اقلیمی این ناحیه بوده است و الگوی استقراری این منطقه نیز مشابه با امروزه شامل روستاهای کوچک، استقرارهای عشایری و روستاهای بسیار بزرگ در حد شهر؟ بوده‌اند، بدین معنی که در هر جایی که منبع آب کافی وجود داشته، در همان محل تعداد زیادی محوطه باستانی شکل گرفته است و امروزه نیز همین سیستم استقراری در ابعاد گسترده‌تر ادامه یافته است و در محل‌هایی که منابع آب دائمی وجود دارد، تعداد زیادی استقرار روستایی در اندازه‌های مختلف شکل گرفته است.

## منابع

- ابن خردادبه (۱۳۷۱) *المسالك الممالک*، مترجم سعید خاکرند، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، موسسه حنفا، تهران.
- افشار سیستانی، ایرح (۱۳۷۱) *بلوچستان و تمدن دیرینه آن*، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلام تهران.
- بدیعی، ربیع، (۱۳۶۲) *جغرافیای مفصل ایران*، انتشارات اقبال، تهران.
- جمعه پور، محمود، کاربرد سیستم اطلاعات جغرافیایی در امکان‌سنجی توان‌های محیطی و تعیین الگوی فضای بهینه در نواحی روستایی (مورد شناسی: شهرستان تربت‌حیدریه)، پژوهش‌های جغرافیایی، سال ۱۳۸۵، ش. ۵۵، صص ۳۵-۵۸.
- خورانی، جورج، (۱۳۳۸) دریانوردی عرب در دریای هند در روزگار باستان و در نخستین سده‌های میانه، ترجمه دکتر محمد مقدم، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.



- ریاضی، برهان (۱۳۶۵) حوزه آبریز رودخانه باهوکلالت "منطقه‌ای با ویژگی‌های منحصربه‌فرد"، از انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست، تهران. سایکس، (۱۳۵۲) تاریخ ایران، انتشارات دانشگاه (ترجمه دکتر فره‌وشی).
- سید سجادی، سید منصور، (۱۳۸۳) با همکاری رجب محمد ضروری، سامان سورتیجی و حسین مرادی، تپه بمپور (گزارش یک فصل گمانه‌زنی و کاوش در تپه بمپور زمستان ۱۳۸۲)، پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، تهران.
- شیرازی، روح‌لله (۱۳۸۷) گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان نیک شهر و چابهار، محفوظ در آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری سیستان و بلوچستان، چاپ‌نشده.
- شیرازی، روح‌لله (۱۳۸۹) گزارش مقدماتی بررسی شهرستان چابهار، محفوظ در آرشیو اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان (منتشرنشده).
- عزیزی، قاسم، سحر ملکی، مصطفی کریمی، رضا شهبازی، هما رستمی، تغییرات اقلیم و پوشش گیاهی هولوسن در ایران، فصلنامه کوآترنری ایران، سال ۱۳۹۶، دوره ۳، شماره ۳، پاییز - صص ۲۰۵-۲۲۹.
- علایی طالقانی، محمود (۱۳۸۶) ژئومورفولوژی ایران، انتشارات قومس، تهران.
- علیزاده، فاطمه (۱۳۹۱) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، به راهنمایی دکتر رضا مهرآفرین، "مطالعه نمونه‌های سفالین دوره اشکانی بلوچستان (مورد شناسی: سفال‌های سطحی شهرستان‌های چابهار و نیک شهر".
- قبادیان، ع.ا (۱۳۶۹) سیمای طبیعی فلات ایران، تهران.
- لباف خانیکی، میثم، باستان‌شناسی زمین سیمان، مجله باستان‌شناسی، (۱۳۸۵) سال دوم، شماره ۴، صص ۱۱۳-۱۲۲.
- محمدی، حسن (۱۳۸۴) راهنمای جامع *Sps12*، تهران، انتشارات گلپونه.
- معتمد، احمد، نگاهی به شرایط آب‌وهوایی ایران مرکزی، مجله علوم دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۷، جلد ۱۷، شماره‌های ۳ و ۴، پاییز و زمستان، صص ۱۰۲-۱۲۸.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۸۵) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی‌نقی منزوی، انتشارات کومش، تهران.
- Alley, R. B. (2004a). *GISP2 ice core temperature and accumulation data*, IGBP
- Alley, R. B. (2004b), "Abrupt climate change", *Scientific American*, 291(5). pp:
- Cherkofski, 1948, *Geology of Nakhland Area*, G.I.S.
- Conolly, J. Lake, M., 2006. *Geographical Information Systems in Archaeology*. Cambridge University Press.
- Decardi, B., Excavation at Bampur, S.E Iran: Abrief Report-, *Iran*, Vol.VII, pp. 135-155, 1968
- Djamali, M. Kürschner, H. Akhani, H. De Beaulieu, J, L. Amini, A. Andrieu-Ponel, V. Ponel, P. Stevens, L., 2008a. Palaeoecological Significance of the Dpores of the Liverwort Riella (Riellaceae) in a Late Pleistocene Long Pollen Record from the Hypersaline Lake Urmia, NW Iran. *Review of Palaeobotany and Palynology* (152):66-73
- Furmann, Haim, Kutiel.Hadar., (2003), "Dust Storms in the Middle East: Sources of Origin and their Temporal Characteristics", *Environmental Problems Affecting Health Original Paper*, ndoor Built Environ 2003;(12) pp:419-426
- Gupta, Anil, Moumita, das, David. M. Anderson, 2005, Solar influence on the Indian summer monsoon during the Holocene, *GEOPHYSICAL RESEARCH LETTERS*, VOL. 32, L17703, doi:10.1029/2005GL022685.
- Hamzeh, Mohamad, ali. Mohamad, hosein, Mahmudy, Charaie. Hamid, Alizadeh, Ketek, lahijani. Morteza, Djamali. Reza, Moussavi, Harami. Abdolmajid, Naderi, Beni. 2015. Holocene hydrological changes in SE Iran, a key region between IndianSummer Monsoon and Meditrranean winter precipitation zones, as revealed from a Lacustrine sequence from Lake Hamoun, *Journal of the Quaternary International XXX*, PP 1-15
- Hodder, 1992 Ian, *Theory and Practice in Archaeology*, London and New York, Routledge.
- Kowalewski, 2008 Stephan a, *Regional Settlement Pattern Studies*, *Journal Archaeol Res*, Vol. 16, pp: 225-285.
- McCall 1997, *The geotectonic history of the Makran & adjacent Areas southern Iran*, McCall, G.J.H, (1997), *Journal of Asian Earth Science* VOL.15, NO. 6, PP. 517-531, 1997
- McCormic, Michael, Ulf, Buntgen, Mark A. Cane, Edward R. Cook, Kyle Harper, Thomas Litt, Strut W. Manning, Paul Andrew Mayewski, Alexander F.M. More, Kurt Nicolussi, Willy Tegel, 2012, *Journal of Interdisciplinary History*, XLIII:2, Autumn, pp:169-220.
- Niknami, K. A., Chaychi. A. A., 2008. A GIS Technical Approach to the Spatial Pattern Recognition of Archaeological Site Distributions on the Eastern Shores of Lake Urmia, Northwestern Iran. *International Archives of the Photogrammetry. Remote Sensing and Spatial Information Sciences*, Vol. XXXVII. Pp. 167-172.
- Parsons, J. R., 1972. *Archaeological Settlement Patterns*. *Annual Review of Anthropology* (1): 127-150.
- Rashid H., B.P. Flower, R.Z. Poore, T.M. Quinn, 2007, A \_25 ka Indian Ocean monsoon variability record from the Andaman Sea, *Journal of the Quaternary Science Reviews* 26, p-p: 2586-2597



- Rashid, H, B.P. Flower, R.Z. Poore, T.M. Quinn, 2007, A  $\sim$ 25 ka Indian Ocean monsoon variability record from the Andaman Sea, *Journal of the Quaternary Science Reviews* 26, p-p: 2586–2597
- Stein, A, 1937, *Archaeological Reconnaissance in north-western India and south-Eastern Iran*, London.
- Vaezi, alireza, Fereydoun Ghazban, Vahid Tavakoli, Joyanto Routh, Abdolmajid Naderi Beni, Thomas S. Bianchi, Jason H. Curtis, Henrik Kylin. 2018, A Late Pleistocene-Holocene multi-proxy record of climate variability in the Jazmurian playa, southeastern Iran, *Journal of the Palaeogeography Climatology Ecology* 3, *Geology* 25. pp:483-486.
- Van Zeist, W. Wright, H, E., 1963. Preliminary Pollen Studies at Lake Zeribar. Zagros Mountains, Southwestern Iran. *Science*, 140: 65–67.
- Vita-Finzi, C and CopeLand, L, 1999, “Surface Finds from Iranian Makran “in: IRAN XVLLL. PP149-155.
- <https://www.climate.gov/news-features/>





## نگاهی نو بر نقش برجسته بلاش علیرضا مس‌فروش<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مدارکی که در مطالعات باستان‌شناسی و تاریخ هنر حائز اهمیت است، نقش برجسته است که با بررسی و مطالعه‌ی آن‌ها می‌توان پرده از برخی حقایق تاریخی برداشت، یکی از این نقش برجسته‌ها که در مطالعات باستان‌شناسی دوره اشکانی دارای اهمیتی ویژه است، نقش برجسته بلاش واقع در بیستون است، اما وجود چند پیچیدگی در مورد این اثر مشکلاتی را به وجود آورده است؛ این نقش برجسته که بر روی تخته‌سنگ چهارضلعی نامنظمی در دامنه‌ی کوه بیستون قرار دارد دارای سه نقش برجسته و کتیبه است که بر طبق کتیبه نقش میانی نقش بلاش شاه است، ولی به علت محو بودن انتهای کتیبه معلوم نیست که این نقش مربوط به کدام بلاش است؛ بنابراین پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که نقش برجسته بلاش در بیستون متعلق به چه کسی است؟ تاکنون فرض بر این بوده که این نقش، نقش بلاش اشکانی است و با توجه به اهمیت تاریخی این اثر با ارزش تا به امروز بررسی مناسبی بر روی آن انجام نگرفته است و به‌طور شایسته معرفی نشده است، در پژوهش حاضر تلاش بر این بوده تا با مطالعه‌ی این نقش-برجسته به‌عنوان اساسی‌ترین یافته و مقایسه‌ی آن با نقش برجسته‌های پارتی و سایر مدارک موجود، شاید بتوان این نقش برجسته را مربوط به بلاش الیمایی دانست.

**واژه‌های کلیدی:** نقش برجسته، بیستون، اشکانیان، نقش بلاش، الیماییان

## New viewpoint on Blash prominent pattern Alireza Mesforoush<sup>2</sup>

### Abstract

One of the most important archaeological evidence which is noticeable for archaeologists and artists is prominent patterns; historical facts can be unraveled through studying and searching them. One of the most prominent patterns having an important role at archaeological studies from Ashkani era is Blash prominent pattern in Bistoon. But it has some difficulties because of its complexity. This prominent pattern located on irregular rectangular boulder at hillside of Bistoon, having three inscriptions and prominent patterns. According to the inscription, the mid pattern belonged to Blash. But because of being fade, it is not clear that this prominent pattern belongs to which Blash. The question raised is that Blash prominent pattern belongs to whom?

It supposed that this pattern belonged to Blash up to now. But, by studying that in current research as the most fundamental finding and its comparison with Partian prominent patterns and other documents available, this is probably pertinent to Elimaei Blash. With attention to historical importance of this valuable work, it had not been considered appropriately yet.

**Key words:** Prominent pattern, Bistoon, Partian, Blash, Elimaeis



## ۱. مقدمه

بشر از دیرباز به جاودان ساختن خواسته‌ها و باورها و اندیشه‌های خود در قالب نقاشی، کنده‌کاری، سنگ‌تراشی، حجاری و ... پرداخته است. یکی از هنرهای ارزشمند ایران که سابقه‌ای بسیار طولانی دارد حجاری بر سینه‌ی کوه‌ها و صخره‌ها است، یادمان‌های صخره‌ای فراوانی از دوران تاریخی ایران به یادگار مانده است (رضائی‌نیا، ۱۳۸۶: ۸۷). سنت ساخت نقش‌برجسته از دوره لولوبیان شروع شده و تا دوره ساسانیان همچنان ادامه داشته است؛ مجموعه آثار تاریخی بیستون یکی از مهم‌ترین و در عین حال منحصر به فردترین آثار باقی مانده از دوران باستان است. اهمیت استراتژیک این منطقه از دوران کهن مورد توجه بوده است، در بیستون سه نقش‌برجسته از دوران اشکانی حجاری شده است. وجود این نقش‌ها در تداوم مجسمه‌ی هرکول و نقش‌برجسته و کتیبه‌ی داریوش، حاکی از اهمیت این منطقه در روند مطالعات باستان‌شناسی ایران در دوران تاریخی است (محمدی‌فر، ۱۳۹۷: ۱۸۹). نقش‌برجسته بلاش در بیستون یکی از آثار مهم از دوران اشکانی است که تا به امروز مطالب پراکنده‌ای از آن به رشته‌ی تحریر درآمده، بیشتر این مطالب در زمینه‌ی توصیف این نقش‌برجسته است، یکی از ویژگی‌های این نقش‌برجسته وجود کتیبه‌ای به خط و زبان پهلوی پارتی است که این خط شباهت بسیاری به خط الفبای الیمایی در کتیبه‌های نقوش برجسته در منطقه‌ی الیمایی دارد، این مقاله به واکاوی و تحلیل بیشتر این نقش‌برجسته می‌پردازد تا شاید بتوان پرده از برخی ابهامات در اواخر دوران اشکانی برداشت.

### ۱-۱- پرسش‌های پژوهشی

۱. با توجه به وجود چند پادشاه به نام بلاش در اواخر حکومت اشکانیان در واقع چه کسی می‌تواند صاحب نقش‌برجسته بلاش در بیستون باشد؟

۲. این نقش‌برجسته چه نوع آئینی را به نمایش می‌گذارد؟

### ۱-۲- پیشینه‌ی مطالعات انجام‌شده

باستان‌شناسان بسیاری همچون گیرشمن، مالکوم کالج، واندنبرگ، شیپمن، فون‌گال، کوامی، محمدی‌فر و زبان‌شناسانی چون گِرد گروپ و کریستوفر برنر در کنار بررسی و پژوهش سایر نقوش برجسته‌ی اشکانی، اشاراتی مختصر به این نقش‌برجسته کرده‌اند و این در حالی است که بیشتر این پژوهشگران به توصیف این نقش‌برجسته بسنده کرده و تنها با توجه به کتیبه آن را متعلق به بلاش اشکانی دانسته‌اند.

### ۱-۳- هدف از این پژوهش

تا به امروز هیچ‌کدام از پژوهشگران و محققین صاحب‌نظر مذکور که بر روی این نقش‌برجسته نظر داده‌اند، نوشتاری جامع در خصوص آن ارائه نداده‌اند. در این پژوهش سعی بر آن است تا با یک ساختار و الگوی مناسب به روشن نمودن مجهولاتی از این نقش‌برجسته به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مدارک برجای مانده از دوران اشکانی پرداخته شود تا از این منظر شاید بتوان دید روشن‌تری نسبت به اواخر دوره اشکانیان داشت، امید است از قیاس میان دیدگاه‌ها و نظریات در حوزه‌ی تاریخ، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی و تجزیه و تحلیل آن‌ها نتیجه‌ای تازه حاصل شود.

### ۱-۴- روش پژوهش

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش به‌صورت اسنادی (کتابخانه‌ای) بوده و در این راستا مقالات و کتب مربوطه مورد مطالعه قرار گرفته است و ابزار گردآوری اطلاعات به‌صورت تهیه فیش، عکس، اسکن و طرح صورت گرفته است.

## ۲. بحث

### نقش برجسته‌های اشکانی و الیمایی

در کوه بیستون و کوه‌های بختیاری، اشکانیان و پادشاهان محلی الیمایی تمایل خود را به پیروی از سنت هخامنشیان در ایجاد نقش‌برجسته بر سنگ‌ها نشان داده‌اند. کهن‌ترین نقش برجسته‌های اشکانی در کوه بیستون کنده شده است. اظهار انقیاد چهار ساتراپ شاهنشاهی به مهرداد دوم، پیروزی گودرز دوم بر یکی از مدعیان تاج‌وتخت، بخورسوزی بلاش اشکانی در میان روحانیان بر تخته‌سنگی جداگانه در شمار مجموعه‌ی نقش برجسته‌های اشکانی بیستون است. از میان این نقوش، نقش‌برجسته مهرداد دوم و گودرز دوم و هرکول کتیبه‌ای به خط یونانی و نقش بلاش کتیبه‌ای به خط پهلوی اشکانی دارد (رضائی‌نیا، ۱۳۸۶: ۹۲). الیمیاییان در انتخاب صخره‌ها به پیروی از هنرمندان ایلامی مکان‌های خاصی را برای حجاری انتخاب کرده‌اند، بیشتر نقوش برجسته الیمایی در دشت ایذه در کنار نقوش برجسته ایلامی حجاری شده‌اند، انتخاب مکان‌هایی که از سه جهت در بین کوه‌ها محصور است و از یک جهت به دشت ختم می‌شود برای طراحی نقوش از مهم‌ترین مشابهت‌های مکان‌یابی حجاران ایلامی و

ایلمایی به شمار می‌رود، اما آنچه نقش برجسته‌های ایلمایی را از نقش برجسته‌های ایلامی متمایز می‌کند، استفاده از سبک تمام-رخ‌نمایی است که ایلماییان بنیان‌گذار آن بودند (واندنبرگ، شیپمن، ۱۳۸۶: ۱۰۹).



تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی نقش‌برجسته بلاش در گوگل ارث

#### ۱-۲- موقعیت جغرافیایی و توصیف نقش‌برجسته بلاش (ولخش)

بر اساس گزارش ایسیدور، شهر بگستانا در منطقه‌ی کامبادانا واقع بوده است. بگستان، بگیستانون، بهیستون، بهستان و بیستون، صورت‌های مختلف نام این محل‌اند. بیستون بر سر جاده‌ی کاروان‌رو قدیمی بابل به ماد واقع شده و هرتسفلد آنجا و محدوده‌ی آن را «دروازه‌ی آسیا» نامیده است (خاراکی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). این کوه امروزه در سی کیلومتری شمال‌شرقی کرمانشاه به همدان واقع شده است (تصویر ۱). در بیستون سه نقش‌برجسته از دوران اشکانی حجاری شده‌اند که یکی از آن‌ها نقش بلاش است (محمدی-فر، ۱۳۹۷: ۱۸۹). این نقش در دامنه‌ی کوه بیستون، در حدود ۴۰۰ متری نقش گودرز قرار دارد (تصویر ۲) و به‌صورت تخته‌سنگ منفرد چهارضلعی نامنظمی است که گرداگرد سطح آن به ۶ متر می‌رسد. در سه جانب این سنگ نقش‌هایی با برجستگی کم حجاری شده‌اند. نقش وسط مردی به بلندی ۱۸۰ سانتی‌متر است که ریش تویی، سیبیلی تاب داده و گیسوانی بلند دارد که با سربندی موهای بلندش را تزیین کرده است، دست راست را به سمت آتشدانی دراز کرده و چیزی را که در میان انگشتان گرفته در حال رها کردن در میان آتش است (همان: ۱۹۳). در سمت چپ شاه، یک روحانی با ارتفاع تقریباً یکسان ایستاده است. جزئیات این نقش کمتر از نقش‌برجسته شاه باقی مانده است، این روحانی به‌صورت تمام‌رخ ایستاده و به دنبال شیب تخته‌سنگ ککش ظریفی به سمت شاه دارد، به نظر می‌رسد که او با دست چپ چیزی را بلند کرده است، اما سنگ در این بخش شکسته و چیزی به‌وضوح قابل مشاهده نیست. پای راست روحانی از نیم‌رخ نمایش داده شده و پای چپ به‌صورت تمام‌رخ است. نقش‌برجسته سوم تقریباً قرینه دومین نقش است. این شخص به‌صورت تمام‌رخ ایستاده است. پای چپ از نیم‌رخ نقش شده است در حالی که پای راست به یک گوشه کج شده است. نبود نوار بر روی شانه و وجود شمشیر بر سیاسی بودن این فرد تأکید می‌کند (کوامی، ۱۳۹۲: ۳۳۸ و ۳۳۷)، (طرح ۱). هرچند آزمایش سنگ‌شناختی بر روی قطعه‌سنگ مذکور، صورت نپذیرفته، اما نوع سنگ نشان از آن دارد که این سنگ، قطعه‌سنگ جداشده‌ای از کوه بیستون است که حکاکی در طرفین آن در خود محل صورت گرفته و از مکان دیگری به آنجا منتقل نشده است. پرداخت پشت سنگ جهت نقر کتیبه یا نقشی دیگر در تأیید این ادعا است، هر چند که به دلایلی نامعلوم این کار صورت نپذیرفته است.

تصویر ۲. نقش برجسته بلاش در بیستون / <https://www.livius.org/>

طرح نقش برجسته بلاش در بیستون، محمدی‌فر، ۱۳۹۷: شکل ۸۲

## ۲-۲- نام بلاش

نام بلاش در پهلوی و لّخش، در فرهنگ اسامی به معنی بی‌سبب، بی‌جهت، بی‌دلیل آمده است (حماسیان، ۱۳۸۰: ۴۹). نام بلاش اشکانی در شاهنامه به صورت «پلاشان» درآمده است. پلاشان در شاهنامه از پهلوانان تورانی است که در مرز ایران به دست بیژن پسر گیو کشته شد، مورخ ارمنی موسی خورنی نام دیگر ولوگس Velogesess (بلاش) را بروز Beruz یا پیروز نوشته است (مشکور، ۱۳۷۴: ۴۷۳). به نظر نگارنده شاید ارتباطی بین این نام با نام ورتش ایلامی (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۱۶) در خاندان سوکل‌مخها (حدود ۱۸۰۰ ق م تا ۱۵۵۰ ق م) وجود داشته باشد، همچنین قله‌ی ولاش نام یکی از قله‌های مرتفع در شمال شرقی استان لرستان است که این قله بخشی از رشته‌کوه گرین است که از شمال به نهاوند و کنگاور متصل می‌شود (تصویر ۳)، کلمه گرین مشتق شده از واژه پهلوی گری به معنی کوه است، ممکن است ارتباطی بین نام این قله و شاهان اشکانی به همین نام وجود داشته باشد؛ این کوه در استان کرمانشاه به کوه‌های بیستون می‌پیوندد و در محدوده‌ی الیمایی باستان قرار گرفته است [مجله توریسم، مهرماه ۱۳۹۷: ش ۱۷۰۴].





تصویر ۳. موقعیت قله ولاش و کوه بیستون در گوگل ارث

## ۳-۲-کتیبه

در دوران پادشاهی بلاش اول نخستین بار خط آرامی و نقش آتشدان بر روی سکه‌ها نمایان شد و تا پیش از آن خط روی سکه‌ها خط یونانی بود، در واقع بیشتر نقش برجسته‌هایی که دارای خط آرامی است در منطقه‌ی الیمایی است و تنها نقش برجسته گودرز در سر پل ذهاب است که خارج از این منطقه است که آن هم به‌زعم هرتسفلد متعلق به اواخر دوران اشکانیان است، بنابراین می‌توان با احتمال مسیر ورود این خط به سرزمین ایران را از منطقه‌ی الیمایی دانست. در نقش برجسته بلاش آتشدان، استوانه‌ای پایه‌دار است که بر بدنه‌ی آن کتیبه‌ای کنده‌شده، متن این کتیبه را گردِ گروپ خوانده است. کتیبه در ۹ سطر از بالا تا پایین آتشدان حک شده که به علت آهکی بودن سنگ قسمتی از آن محو شده است. متن کتیبه چنین خوانده شده است: «این پیکر (تصویر) ولگش شاهنشاه پسر ولگش شاهنشاه نوه‌ی پ...» (تصویر ۴)



تصویر ۴. کتیبه نوشته‌شده بر روی آتشدان در نقش برجسته بلاش در بیستون (Gropp, 1970: 200)

در سلسله اشکانی پنج شاه به نام بلاش از سال ۵۱ تا ۲۲۷ میلادی سلطنت کرده‌اند. گروپ به علت محو بودن کتیبه مشخص نکرده که این نقش به کدام بلاش تعلق دارد (محمدی‌فر، ۱۳۹۷: ۱۹۵). همچنین کریستوفر برنر این کتیبه را با ۱۲ خط معرفی کرده که سه خط آن در نیمه‌ی دوم متن ناخواناست. ترجمه‌ی پیشنهادی او از این قرار است: «این تصویری است از بلاش، شاه شاهان، فرزند (...)، شاه بزرگ (...)، نوه‌ی پ (...).» (کوامی، ۱۳۹۲: ۳۳۷). وقتی عنوان «شاه شاهان» در کتیبه روی آتشدان می‌آید، این سؤال مطرح می‌شود که آیا سطر اول کتیبه (این تصویر) که گروپ آن را اضافه کرده و تنها برای تکمیل جمله است، از نظر باستان‌شناسی تردیدآمیز نیست؟ در اینجا تنها سه حرف از هفت حرف لازم برای فرمول گفتگو قابل شناسایی است؛ فرمول مورد گفتگو در تناسب با اندازه‌ی حروف، برای این که در فضای روی محراب جای گیرد، خیلی بلند است.





تصویر ۵. الفبای الیمایی و پهلوی پارسی (بیانی، ۲۵۳۷: ۳۶)

اصطلاح «راوان» در فارسی میانه به معنی قربانی کردن برای یادمان شاه است و یک چنین اصطلاحی در بالاترین سطر روی محراب سنگ پارتی بیستون مورد انتظار است اما حروف خوانده شده توسط گروپ گویای آن نیست. تعبیر صحیح از کتیبه، فقط بر اساس یک همکاری مشترک به وسیله زبان‌شناسان و باستان‌شناسان امکان‌پذیر است. کتیبه اجازه‌ی اشاره دقیق‌تری جز در حدود قرن‌های یک تا سه میلادی را نمی‌دهد و سه پیکر که تمام‌رخ دقیقی دارند نشان می‌دهند که نمی‌توانیم آن‌ها را پیش از قرن یک میلادی تاریخ‌گذاری کنیم، البته خصوصیات پوشاکی و کمربند مزین به صفحات گرد و کفش‌های بلند گویای تاریخ‌گذاری متأخرتری می‌باشند (فون‌گال، ۱۳۸۵: ۱۲۴). هنینگ بر اساس سنگ‌نیشته‌های تنگ سروک در خوزستان و استل کاوازاک به برخی از پادشاهان الیمایی که نام‌هایی چون کامناسکیرس، اُرد، فراتس، خسرو و ولگش دارند اشاره می‌کند و بر اساس سکه‌های به دست آمده از این پادشاهان احتمال می‌دهد که این اسامی متعلق به دسته‌ی دوم فرمانروایان الیمایی باشد که امکان دارد آن‌ها شاخه‌ای فرعی از خاندان اشکانی باشند (Hening, 1977: 175,176). همچنین لازم به ذکر است نوع خط و زبان نوشته‌شده در کتیبه‌های پارتی که به صورت پهلوی پارتی است و کتیبه‌های نقوش برجسته الیمایی بسیار به هم نزدیک است (تصویر ۵).

#### ۲-۴- موضوع نقش برجسته

نقش برجسته‌های الیمایی در پرستشگاه‌های فضای باز اجرا شده که متعلق به پرستش کهن خاندان شاهی است و لذا بر مشروعیت شاه صحنه گذاشته است. در نقش برجسته‌های الیمایی احترام به ایزدان کاملاً مشهود است اما تنها ایزدی که با اطمینان می‌توان آن را تشخیص داد، هراکلس است. بعضی از نقش برجسته‌ها در سنگاب سوده‌های بزرگ پیدا شده است، یعنی کاری که پیش از آن‌ها در نقش برجسته‌های ایلامی انجام می‌گرفته است (دووال و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۴). تصاویر بسیاری از هرکول در محوطه‌هایی مانند شوش، سلوکیه، آشور، دورا اورپوس، هتراء، نسا، مسجد سلیمان و بعضی جاهای دیگر به دست آمده است که این تصاویر با خصوصیات شرقی آراسته شده است، نشانه‌هایی از این‌گونه آثار را می‌توان در تنگ سروک، شوش، شیمبار، مسجد سلیمان و چند محوطه‌ی دیگر مشاهده کرد. این آثار حاصل آمیختگی گروه نژادی و لباس شرقی و خصوصیات یونانی-رومی بودند. با توجه به این‌که مجموع شواهد و مدارک ارائه‌شده درباره‌ی باورهای الیمایی، گرایش‌های یونانی و سامی را نشان می‌دهد و هیچ نشانه‌ای از کیش زردشتی در میان آن‌ها نیست و از طرفی کاوش‌های باستان‌شناختی در مسجد سلیمان معابدی را آشکار ساخته که یکی از آن‌ها معبد هراکلس است می‌توان رسوخ عناصر فرهنگ سامی-هلنی را معلول ارتباطات تجاری میان الیمیایان و سرزمین‌های غربی به‌ویژه پالمیرا و هتراء دانست (قادری و ندوشن: ۱۳۸۵: ۸۳). در نقش برجسته بلاش فرم یونانی-رومی آتشدان، ریختن شراب برای خدایان، سنت یونانی را به خاطر می‌آورد. در واقع دانه‌های اسپند، با دست عریان داخل شعله‌های آتش در آتشدان ریخته می‌شود؛ و در این رابطه با تابلوی معبد خدایان پالمیرائی در دورا اورپوس قابل مقایسه است (تصویر ۷). در روی تابلوی یاد شده نیز می‌بینیم که خادمان قربانی، در جام‌هایی شراب می‌آورند. یک نمونه دیگر که چنین مراسمی را تداعی می‌کند. قربانی‌هایی به شکل نوشیدنی ویژه که با یک دیسک نشان داده شده‌اند در نقش برجسته «سپتیموس سوروس» و «کارکالا» در طاق آرگنتاری در رم است (فون‌گال، ۱۳۸۵: ۱۲۲). نثار شراب برای خدایان، بر طبق سنت یونانی خلاف اعتقاد به پاکی

عناصر در دوره پارسی است و در آتشدان با فرم یونانی الوهیت مزدایی به دشواری مطرح است. در دوره پارتی و ایدئولوژی شاهانه تا حد زیادی غیر زردشتی است. از این رو بیشتر قابل تصور است که در روی قطعه سنگ بزرگ پارسی بیستون، یک سلسله سلطنت محلی وفاداری خود را به بلاش با انجام یک مراسم مذهبی از طریق نثار شراب اعلام می‌کرده‌اند (همان: ۱۲۴). گرشاسپ و هراکلس را در اساطیر ایران و یونان می‌توان دو همزاد اسطوره‌ای به شمار آورد که مشابهت‌ها و سازواری‌های فراوانی میان کردارهای یلانه آنان - که برخی جنبه دینی و آیینی و برخی صبغه‌ی پهلوانی دارد - به چشم می‌خورد. برخی از این کردارها مانند اژدها کشی و خشکی ستیزی، کهن‌الگوهایی هستند که بازتاب آنها را در اساطیر سایر ملل نیز می‌توان دید و برخی دیگر، رفتارهای ویژه‌ای محسوب می‌شوند که با اطمینان نمی‌توان یکی را از متأثر از دیگری دانست (پورخالقی و طیبی، ۱۳۹۰: ۵۳). با توجه به نقش برجسته‌ای مشابه که از بردنشانده به دست آمده و در موزه‌ی لوور نگهداری می‌شود (تصویر ۱۱) و همچنین فاصله‌ی اندک این نقش با مجسمه‌ی هرکول، شاید بتوان گفت این مراسم مذهبی (نثار شراب) در فضایی باز، مخصوص ایزد هراکلس (وثرغنه و یا گرشاسپ) بوده است که حاصل همان آمیختگی گروه نژادی و لباس شرقی و خصوصیات یونانی-رومی بوده و نشان‌دهنده خاستگاه مشترک بسیاری از بن‌مایه‌های فکری و فرهنگی و بینش اساطیری اقوام هندواروپایی بوده است.

#### ۲-۵-وجه تشابه موضوعی و سبکی با سایر نقوش برجسته

در دو سوی دشت ایزده-مال‌امیر در کوه‌های بختیاری، در ۱۵۰ کیلومتری شمال شرق شوش، نقوش برجسته‌ی معروف به کول-فرح وجود دارد که دارای شش نقش برجسته است (یاتس، ۱۳۹۵: ۳۹۳) یکی از این شش نقش، نقش برجسته کول‌فرح ۳ است که در چهار سطح این قطعه سنگ بزرگ (با بلندی ۲/۸۰ متر)، صحنه‌هایی با برجستگی اندک حجاری شده است (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۹۵)؛ که می‌توان گفت قدیمی‌ترین سبک نقش برجسته در چهار وجه یک سنگ در منطقه ایلام باستان است (تصویر ۶). و به همین ترتیب در خونگ نوروزی در شمال ایزده در دو وجه سنگ (یک وجه در زمان ایلامیان و وجه دیگر در زمان الیماییان) تنگ سروک ۱ در سه وجه، تنگ سروک ۲ در دو وجه و در تنگ سروک ۴ نیز در دو وجه یک صخره نقوش برجسته دیده می‌شود که در نقش برجسته بلاش نیز ما با چنین سبکی روبرو هستیم، در صورتی که نقوش برجسته‌ی دیگر پارتیان در بیستون و سرپل ذهاب به این شکل نیست و ما فقط در محدوده‌ی ایلام و الیمایی با چنین سبکی روبرو هستیم؛



تصویر ۶. تخت بران، ایزده، کول‌فرح ۳ <https://en.wikipedia.org>

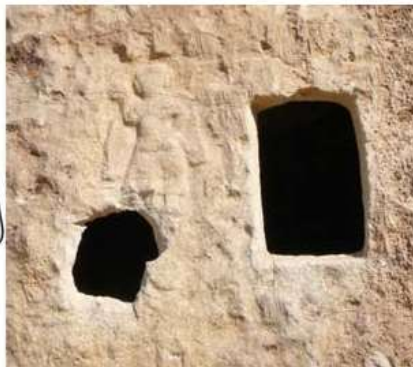
بنابراین به نظر اجرای نقش برجسته در دو یا سه وجه سنگ دارای پیشینه‌ی کهن‌تری در سرزمین ایلام باستان و سپس وامداران آن‌ها، یعنی الیماییان است. در نقش برجسته بلاش هیچگونه کوششی در هماهنگ کردن اشخاص دو طرف بلاش نشده است و آنان به اعمال شخص اصلی نقش بی‌توجه‌اند. حالت انجماد این نقش و مراسم دینی‌ای که انجام می‌دهد مشابه نقاشی کونون در دورالورپوس است (رضائی‌نیا، ۱۳۸۶: ۹۲). (تصویر ۷).



تصویر ۷. نقاشی کونون در دورا اورپوس

<http://art.biblioclub.ru>

نقش برجسته سرحانی که در شهر صیدون واقع در جنوب شهرستان باغملک از استان خوزستان است از بسیاری جهات با نقش برجسته بلاش قابل مقایسه است (تصویر ۸)؛ در نقش برجسته مذکور موضوع اصلی نقش برجسته بلاش (انجام مراسم مذهبی در کنار آتشدان)، ردا بر شانه فرد، ساختمان کوتاه و پهن بدن، سری که در میان شانه‌ها فرورفته و طراحی مدور چهره از موارد قابل مقایسه این دو نقش با هم است، به نظر می‌رسد که هنرمند در این قسمت سعی بر نشان دادن شنلی که آویزان است داشته (عرب، سروش‌نیا، ۱۳۸۸: ۸۶)؛ که شنل بخشی از پوشاک الیماییان را تشکیل می‌دهد.



تصویر ۸. نقش برجسته سرحانی در کنار استودان

عرب، سروش‌نیا، ۱۳۸۸: ۸۶

برخی از نقوش برجسته‌های پیداشده از بردنشانده نیز با نقش برجسته بلاش در بیستون قابل مقایسه است (تصویر ۹ و ۱۰). به‌طور کلی مضمون پرستندگانی که در کنار بخوردان در حال نیایش هستند؛ یکی از رایج‌ترین موضوعات هنر اشکانی در منطقه الیمایی است که این هنر در دوره ساسانی از رواج می‌افتد و دیگر دیده نمی‌شود. (همان: ۸۶)؛ که علت آن را می‌توان ایدئولوژی حاکم بر نظام ساسانیان دانست و در کتیبه‌های ساسانی نیز مبارزه با سایر ادیان ذکر شده است.



تصویر ۹. نقش برجسته سنگی از بردنشانده موزه‌ی ملی، ( عکس از نگارنده)



تصویر ۱۰. قسمتی از تخته‌سنگی که از بردنشانده به دست آمده و مراسم اهدا نذورات به آتشدان را نشان می‌دهد

<https://www.abebooks.com>

در نقش برجسته بازمانده از دوران اشکانی (قرن دوم و سوم میلادی) که از تالار ۱۳ معبد هرکول در مسجد سلیمان به دست آمده است، شاه یا شاهزاده‌ای در حال انجام مراسم مذهبی برای ایزد هرکول-وَرْتَرغنه، حامی دودمان‌های سلطنتی و نماد قدرت و پیروزی است که را در دست چپ نگاه داشته است، در حالی که دست راست را به سمت آتشدان دراز کرده است (برومند، ۱۳۹۴: ۱۴) (تصویر ۱۱). نمونه دیگری از اجرای این آیین توسط زنان را در مجسمه‌ی مکشوفه از شوش می‌توان دید (تصویر ۱۲)



تصویر ۱۱. نقش برجسته معبد هرکول در تخت‌سلیمان، مردی با کورنوکیپا در دست چپ، در حال انجام مراسم مذهبی، قرن دوم و سوم میلادی، موزه‌ی لوور، سالن میان‌رودان، ایران و مدیترانه‌ی شرقی، اتاق ۱۶

<https://www.louvre.fr>

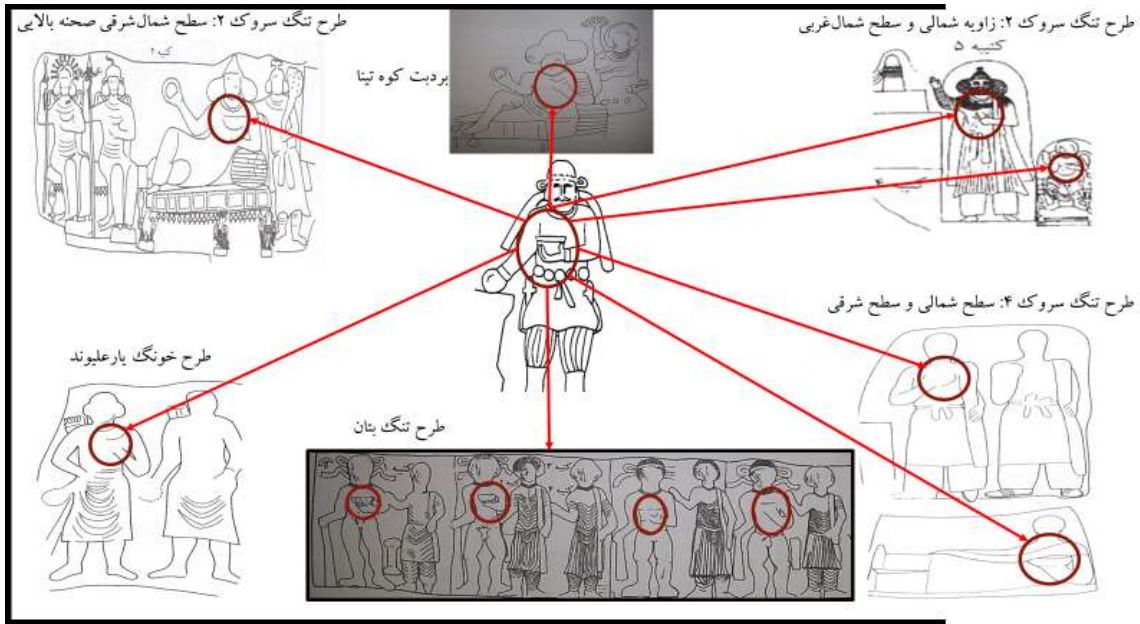


تصویر ۱۲. زن اشکانی در حال انجام مراسم مذهبی در کنار آتشدان-شوش-موزه ملی

<https://iranatlas.info/>

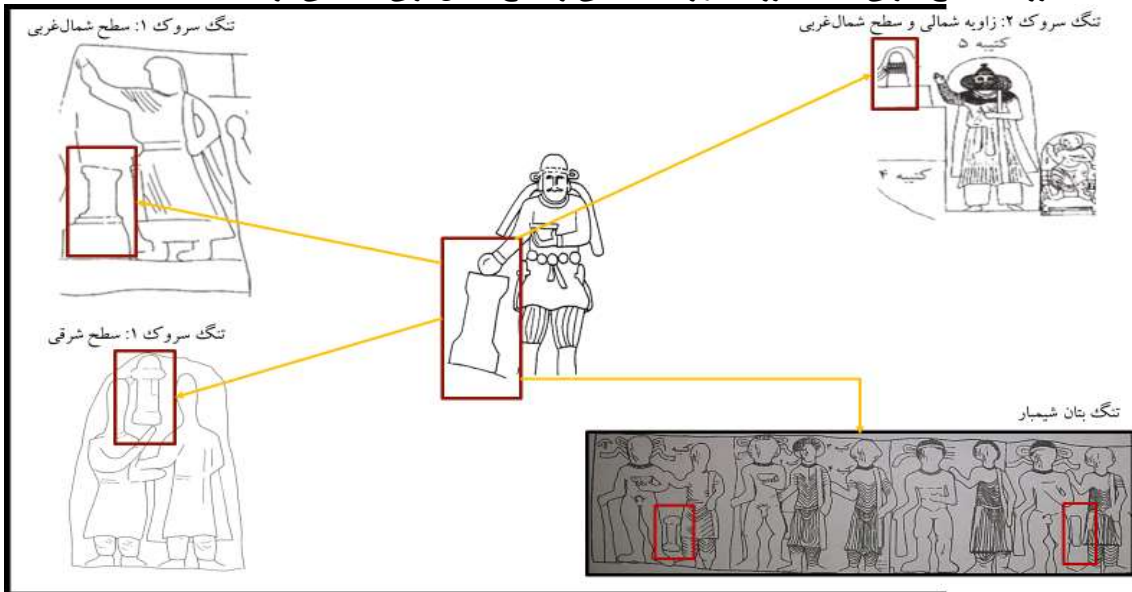
نوع ظرفی که بلاش در دست چپ گرفته در نقش برجسته‌های قدیمی‌تر از آن و یا هم‌زمان با آن در خونگ یارعلیوند، تنگ بتان، بردت کوه، تنگ سروک ۲ سطح شمال شرقی، تنگ سروک ۲ زاویه‌ی شمالی، تنگ سروک ۴ سطح شمالی و سطح شرقی دیده می‌شود (تصویر ۱۳).





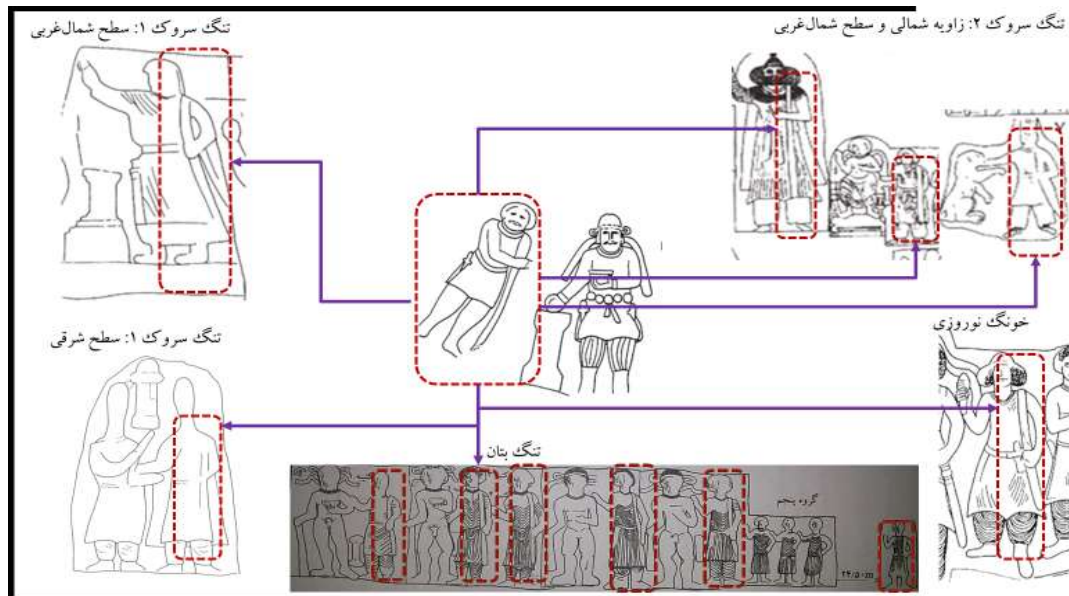
تصویر ۱۳. مقایسه ظرف آئینی نقش بلاش در بیستون با ظروف آئینی در نقوش صخره‌ای الیمایی

همچنین آتشدان نیز در دوران قبل‌تر و هم‌زمان به دفعات زیاد در منطقه‌ی الیمایی در تنگ بتان، در تنگ سروک ۱ سطح شمال-غربی، تنگ سروک ۱ سطح شرقی، تنگ سروک ۲ زاویه‌ی شمالی و سطح شمال غربی دیده می‌شود (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۴. مقایسه آتشدان نقش بلاش در بیستون با آتشدان‌های به کار رفته در نقوش صخره‌ای الیمایی

نوع پوشاک مثل نوع گره زدن کمر بند، نوارهای پشت سر، بردن شلوار در چکمه، نیز به کرات در نقوش الیمایی دیده می‌شود. در سمت چپ (قسمت غربی) پیکری کاملاً قرینه وجود دارد که ضعیف‌تر کار شده است و در پهلوئی چپ، دشنه‌ای به کمر بند آویخته دارد. دست راست از روی سینه به جلو دراز شده است. قابل توجه است که دست از روی خط پیرامونی یک علامت خاص که مثل یک لوله‌ی لاستیکی روی شانه‌ی چپ است، به بیرون دراز شده است که احتمالاً شنل یا شالی بر روی شانه چپ است که این نوع لباس جزء اصلی البسه ویژه‌ی الیمایی در دوران یونانی-رومی است، لوله شدن شنل باید معنایی مذهبی داشته باشد. این خصوصیات لباس، در لباس‌های ایلامی به قدری زیاد ظاهر می‌گردد که به نظر می‌رسد لباس روحانیون نیز جزئی از لباس‌های معمولی باشد. قطعه سنگ بزرگ پارتی بیستون تنها اثر تاریخی خارج از منطقه الیمایی است که در روی آن خصوصیات یادشده‌ی البسه، تصویر شده است که این مسئله با اهمیت باقی می‌ماند (فون‌گال، ۱۳۸۵: ۱۲۳). (تصویر ۱۵)



تصویر ۱۵. مقایسه شال روحانی در قسمت غربی نقش برجسته بلاش با پوشاک نقوش صخره‌ای الیمایی

## ۲-۶ ویژگی تمام‌رخ بودن

یکی از ویژگی‌های نقش برجسته بلاش تمام‌رخ بودن اشخاص است. تمام‌رخ بودن سبکی قراردادی است که طبق آن همه‌ی افراد (چهره و بدن) از روبرو نشان داده می‌شوند. در هنر نقش برجسته‌ها تمام‌رخ بودن دستخوش تغییراتی شده و روش منحصر به فردی را به وجود آورده است. در واقع باید گفت نقش برجسته و نقاشی، مانند یک راوی‌اند که صحنه‌ای را به بینندگان نشان می‌دهند و روابط بین افراد این صحنه را بازگو می‌کنند. برای نقل بهتر این ارتباط به‌طور قطع از افرادی با تصویر نیم‌رخ استفاده می‌شود؛ اما کاملاً تمام‌رخ بودن رابطه‌ی بین افراد حاضر در صحنه را از بین می‌برد. منشأ استفاده از قرارداد سبک تمام‌رخ بودن مسئله‌ای است که مورد علاقه‌ی محققانی همچون هرتسفلد، روستو، هاپکینز، ویل، اشلومبرژه، گیرشمن و کوشلونکو بوده است. طبق نظر گیرشمن این سبک که از ویژگی آثار پارسی است، احتمالاً از ابداعات ایرانیان نبوده است. از سوی دیگر، هنر هخامنشی که مقدم بر هنر پارسی است، هرگز از سبک تمام‌رخ استفاده نکرده و همیشه نیم‌رخ را به کار برده است؛ در هنر ساسانی که جایگزین هنر پارسی است نیز به ندرت از سبک تمام‌رخ استفاده شده است. اگرچه سبک تمام‌رخ بودن، از خصوصیات آثار پارسیان در پالمیر، دورا-اورپوس و حضر است اما در نقش برجسته‌های صخره‌ای الیمایی با شدت بیشتری نشان داده شده است. از بین ۶۵ شخصیت نقش شده بر روی این حجاری‌ها، فقط دو شخصیت غلام و سوار در نقش برجسته خونگ نوروزی کاملاً از نیم‌رخ نشان داده شده‌اند. در نقش برجسته‌های صخره‌ای الیمایی شخصیت‌هایی که سوار بر اسب هستند مانند تنگ سروک ۲ و ۳ و خونگ کمالوند، سوار کاملاً تمام‌رخ است، به گونه‌ای که بیننده احساس نمی‌کند که آنان سوار بر اسب‌اند و چنین می‌انگارد که در پشت اسب ایستاده‌اند. برعکس انسان‌ها، حیوانات همیشه از نیم‌رخ حجاری شده‌اند. در تصاویر، تمام‌رخ بودن محض و تقارن کامل همیشه کنار هم آمده و باهم به کار رفته است. دو نیمه‌ی صورت و بدن چنان شبیه هم‌اند که به سادگی می‌توان شخصیت‌ها را با هم عوض کرد. فقط در حرکت دست کسی که در حال انجام دادن آیین‌های دینی است، بی‌قرینگی مختصری دیده می‌شود (در خونگ یارعلیوند؛ در تنگ سروک ۱ در وجه شرقی ۲ نفر؛ در تنگ بتان) (واندبرگ؛ شیپمن، ۱۳۸۶: ۱۰۴ و ۱۰۵). بعدها این شیوه بر بسیاری از اشکال هنری تأثیر می‌گذارد و نقش برجسته‌های پالمیر، الحضر، آشور و مسجد سلیمان مثل نقش برجسته‌های پارسی که بیشتر آن‌ها در جنوب غربی ایران واقع شده‌اند سخت به این شیوه پایبند می‌مانند. تمام‌رخ‌نمایی بر ترکیب-بندی بسیاری از نقاشی‌های روی گچ که زینت‌بخش تعداد زیادی از بناهای عمومی و خانه‌های شخصی بودند نیز تأثیر گذاشت. در واقع سنگ‌نگاره‌های الیمایی هنر کم‌وبیش خالص ایرانی را تجسم می‌بخشد؛ تأثیرات هلنیستی یا سامی همچون دورا اورپوس، پالمیر یا هترا در آن‌ها به هیچ روی وجود ندارد. نام‌گذاری کلی ایرانی-یونانی اشلومبرژه در مورد این هنر در الیمایی صدق نمی‌کند (شیپمن، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

نقوش برجسته‌ی تنگ سروک با وجود پستی فن تمایل به عظمت دارند، چنانچه این خصیصه در صحنه‌ای که پادشاه قربانی می‌کند و عده‌ی بسیاری دنبال اویند و همه از روبرو نقش شده‌اند دیده می‌شود (تنگ سروک ۲)، همان قانون تقابل شدید، همان فقدان حیات، همان تجسم تفصیلات به وسیله‌ی برش، در صحنه‌ای که امیری مشغول قربانی در برابر مذبحی است را می‌توان در

نقش برجسته‌ای که روی صخره‌ای مجزا در بیستون حجاری شده، دید (نقش بلاش) (گیرشمن، ۱۳۸۵: ۳۳۲). تمام‌رخ‌نمایی در هنر نقش برجسته الیمایی به یکی از ویژگی‌های معمول تبدیل می‌شود و این ویژگی پس از حضور پارتیان در مناطق غربی، برای اولین بار در ایران دیده می‌شود، ممکن است این فن توسط پارتیان در هنر خاور نزدیک پیشرفت کرده باشد، علاوه بر این نظریه، ریشه‌ی یونانی نمای روبرو متقاعدکننده به نظر نمی‌رسد، چون آشکار است این نمازمانی رواج می‌یابد که نفوذ یونان به شدت کاهش یافته و ظاهراً هنر به روش بومی خود بازگشته است؛ شاید بتوان نمای روبرو را نشانی از ابتدایی بودن هنر دانست، یعنی به عبارتی هنر مردمی و فرهنگ مردم. این شیوه در بین‌النهرین و ایران تا برافتادن پارتیان ادامه یافت و هنرمندان مسیحی اولیه در غرب آن را اقتباس و تا اوایل رنسانس مورد استفاده قرار دادند. قواعد تمام‌رخ‌نمایی را که سبک مسلط در هنر اواخر دوره پارتی بود را می‌توان به وفور در هنر ایالات شهرهای تحت فرمان و مناطق نیمه‌مستقل، مثل الیمایی مشاهده کرد. این آثار تا حدودی بازتاب هنرهای کاربردی و غیررسمی کمتر شناخته شده هستند. این اصول هنری در خارج از مرزهای کشور به‌خصوص در غرب (پالمیر) نیز بسیار رایج بودند. در این آثار می‌توان یک جریان هنری را که از شرق به غرب می‌رفته و در جهت مخالف گسترش فرهنگ هلنی بوده، بازشناخت (مرادی نوری، ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۴۱).

## ۲-۷- مقایسه سکه‌ها

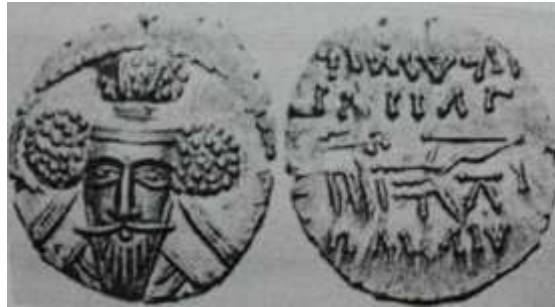
همان‌طور که قبلاً ذکر شد با روی کار آمدن بلاش اول (۵۱-۷۸ م)، خط و زبان یونانی از سکه‌های اشکانی نیز حذف و خط آرامی جایگزین آن شد. در این سکه‌ها چهره‌هایی بومی‌تر، با موهایی پُف کرده و ریش انبوه دیده می‌شود که شباهت آن‌ها به سکه‌های اشکانی بیشتر شده است. نکته‌ی جالب توجه، شباهت تصاویر این سکه‌ها با نقوش برجسته‌ی نواحی مرتفع به‌ویژه مجموعه‌ی نقوش برجسته‌ی تنگ‌سروک است. ممکن است که الیمایی‌ها، تصویر ستاره و هلال ماه را از اشکانی‌ها اخذ کرده و در سکه‌های خود به کار برده و همچنین آن‌ها را به‌عنوان نمادهای شهر شوش انتخاب کرده باشند تا بدین‌وسیله استقلال این شهر را از شاهان اشکانی در سال ۴۵ م. نشان دهند (محمدی‌فر، ۱۳۹۶: ۱۵۹). همچنین بر اساس سکه‌های الیمایی می‌توان محدوده‌ی جدیدی برای این دولت تعیین کرد که در حدود قرن اول پس از میلاد است، در این زمان شوش تحت سلطه‌ی الیمایی‌ها قرار گرفت (هزبری نوبری و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۰). شاید بتوان گفت به همین دلیل ایجاد نقش برجسته در یکی از مناطق مهم اشکانی (بیستون) نشان از وسعت بیشتر محدوده‌ی الیمیاییان در اواخر دوران اشکانیان است و دلیلی بر تسلط شاهزادگانی الیمایی-اشکانی و ضعف حکومت مرکزی در این دوره است، چنانچه به گفته‌ی آقای دابرووا بر طبق سنگ‌نوشته‌ای که از جانب شهرب خواسک، در سپتامبر ۲۱۵ م به شاه اردوان چهارم تقدیم شده است، در واقع این شرایط را به اثبات می‌رساند که اشکانیان پس از یک دوره طولانی ضعف اقتدار پارت موفق شده بودند، نظارت خود را بر الیمائیس مجدداً تحکیم بخشند (دابرووا، ۱۳۹۲: ۶۴۷)؛ و این قرارداد نشان از آن دارد که اشکانیان در اواخر حکومت خود بر شوش مسلط نبوده و شوش به‌صورت مستقل و یا تحت نظر الیمیاییان بوده است و در ۲۱۵ م اتحاد مجددی بین این دو حکومت بسته شده است.

به نقل از پاکزادیان سکه‌های بلاش اول الیمایی (۱۸۰-۱۸۵ م) تشابه زیادی به سکه‌های بلاش پنجم اشکانی دارد و به نظر می‌رسد هم‌زمان و یا کمی بیشتر از سکه‌های بلاش پنجم ضرب شده است (تصاویر ۱۶ و ۱۷). در پیرامون چهره‌ی شاه، نام شاه «بلاش شاه» نوشته شده است، شاید بتوان گفت بلاش پنجم پیش از تکیه بر سریر شاهنشاهی اشکانی به‌عنوان شاه منطقه‌ی الیمایی فرمان می‌رانده است تشابه ظاهری این سکه‌ها با سکه‌های بلاش پنجم اشکانی می‌تواند ما را در تعیین تاریخ ضرب سکه یاری نماید. در این سکه‌ها چهره‌ی شاه بسیار ظریف طراحی شده و در آن می‌توان شباهت بسیار زیادی با سکه‌های بلاش پنجم یافت. در تمامی این سکه‌ها نقش لنگرگونه‌ی الیمایی در بین دو هلال ماه و ستاره و ریشه‌ی گیاهی ترسیم شده است (سربیشه، ۱۳۹۴: ۱۵۳).



تصویر ۱۶. سکه بلاش پنجم اشکانی  
<https://www.sekeha.com>





تصویر ۱۷. سکه بلاش الیمایی  
سربیشه به نقل از پاکزادیان، ۱۳۹۴: ۱۵۳

## ۸-۲- شخصیت‌شناسی تاریخی نقش برجسته

هنگامی که یوسیفوس، مورخ یهودی، کتاب خود را در اواخر قرن اول می‌نوشت هنوز رود فرات سرحد غربی کشور پارت شناخته می‌شد. از آنجا که رومی‌ها در نقاط دیگر جهان سرگرم حفظ ممالک حراست شده‌ی خود بودند و پارت‌ها به کشمکش و پیکار در سرحدات شرقی مشغول بودند، مورخان در دنیای غرب کمتر حکایت و روایتی از اوضاع سرزمین پارت در این زمان یادداشت کرده‌اند (دوبواز، ۱۳۹۶: ۱۶۵). بنابراین اطلاعات تاریخی ما در اواخر این دوران بسیار کم است. با این حال برای شناخت شخصیت کتیبه برمی‌گردیم به متن کتیبه که بر اساس گفته‌ی زبان‌شناسان چنین خوانده می‌شود: «این تصویر» «بلاش» شاه‌شاهان، پسر (بلاش) شاه‌شاهان، نوه‌ی «پ» است. برخی محققین مثل فون‌گال بر این عقیده‌اند که شش پادشاه اشکانی با نام بلاش وجود داشته‌اند که از قرن یکم میلادی تا قرن سوم میلادی حکومت می‌کرده‌اند (گال، ۱۳۸۵: ۱۲۲)؛ و برخی دیگر را نظر بر این است که پنج پادشاه به نام بلاش بر سریر قدرت تکیه زده‌اند. در اینجا اگر بخواهیم مسئله را از آخر و از حرف «پ» که توسط گروپ خوانده شده شروع به بررسی کنیم، خواهیم دید از زمانی که بلاش یکم حکومت کرده تا زمان بلاش پنجم (شاید هم ششم) دو نفر که نام آن‌ها با حرف «پ» شروع می‌شود وجود داشته و تا پایان حکومت اشکانیان ما با شاهی که در حروف اسمش یا لقبش حرف «پ» وجود داشته باشد روبرو نیستیم (جدول ۱)؛ یکی از آن‌ها پارتاماسیریس پسر خسرو اول (۱۲۹-۱۰۹ م) بود که بین او با شاهزاده سیناتروس دوم (۱۱۶ م) پسر مهرداد (حاکم ایالت ماد و برادر خسرو) اختلاف افتاد و تراژان از موقعیت استفاده کرده به پارتاماسیریس وعده‌ی پادشاهی ایران را می‌دهد و او را شاه اعلام می‌کند، این شاه مورد عنایت روم، با توجه به فضای ضد رومی حاکم از پشتیبانی پارت‌ها برخوردار نشد و پدرش خسرو او را از بین‌النهرین بیرون راند (ولسکی، ۱۳۹۱: ۲۰۳). او برای مدت کوتاهی در تیسفون حکومت کرده و بعد از مرگ تراژان پارتاماسیریس با شخصی به نام یالور به‌عنوان یکی از شاهان محلی در اسروئن حکومت کرد (غلامی، ۱۳۹۲: ۷۶۵) با توجه به این‌که پارتاماسیریس محبوبیتی در میان پارتیان نداشته و فقط مدت کوتاهی در تیسفون بوده و در هیچ منبعی اشاره‌ای به فرزند وی نشده است، این شخص نمی‌تواند مسئله‌ی شخصیت کتیبه را حل کند؛ زیرا عدم محبوبیت و عملکرد مناسب و مدت کوتاه حکومت خود می‌تواند دلایل محکمی برای نقر نکردن اسم وی بر کتیبه باشد. شخص دوم که در نام او حرف «پ» وجود دارد مربوط می‌شود به اواخر سلطنت بلاش یکم که نقش مرد جوانی، شاه پاکور دوم (۱۱۵-۷۸ م) در کنار نقش بلاش در سکه‌های ضرب سلوکیه ظاهر می‌شود. پاکور سومین زمان سلطنت طولانی را در میان تمامی شاهان پارت، هرچند با وقفه‌هایی، داشته است. این وقفه‌ی مسکوکات پاکور، همچنین نشان‌دهنده‌ی این مسئله است که این مقطع از نو دوره آشفتگی داخلی بوده است (شیپمن، ۱۳۸۴: ۶۵ و ۶۶). نام بلاش دوم از این موقع دیده می‌شود و از آن پس میان بلاش دوم و خسرو که داماد فیروز (پاکور) بود کشمکش و نزاع شروع می‌شود (دوبواز، ۱۳۹۶: ۱۶۷) می‌توان بنا را بر این نهاد که هر یک از سه نفر نام برده‌ی فوق، پاکور، بلاش دوم، خسرو، از قلمرو فرمانروایی کم‌وبیش بزرگی در محدوده‌ی امپراتوری پارت دست به عمل می‌زدند، اما معلوم نیست که مراکز قدرت هر یک در کجا قرار داشته است. منابع باستان و همچنین سکه‌ها هیچ امکان استنتاج واضحی را نمی‌دهند (شیپمن، ۱۳۸۴: ۶۶). اعتمادالسلطنه می‌گوید جانشین بلاش اول که اشک بیست و دویم باشد، «فیروز» بوده که اشک بیست و سیم است و فیروز را فرنگی‌ها «پاکور» و «» می‌گویند و مستر مشارالیه روالنسون انگلیسی فیروز را جانشین بلاش اول خوانده است همچنین او متذکر می‌شود که از زمان بلاش اول، تاریخ اشکانیان دارای شرح‌های کافی نیست و مجهولات آن اوان و سنین بر معلومات مطلوبه می‌افزاید و از زمان مذکور ممالک اشکانیان تجزیه شده؛ یعنی در یک عصر دو یا سه یا چهار پادشاه اشکانی هر یک در قسمتی از ممالک مزبوره سلطنت کرده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱: ۶۴۲ و ۶۴۱). هرچند مشکور مخالف اعتمادالسلطنه بوده و بنا به گفته‌ی موسی خورنی می‌گوید پیروز لقب بلاش بوده که به‌جای نیکه Nike یونانی خداوند پیروزی به کار می‌رفته است (مشکور، ۱۳۷۴: ۴۷۶)؛ اما با توجه به نظریات جدید محتمل است که پیروز همان پاکور و حرف «پ»

قسمتی باقی مانده از نام پاکور باشد که می‌تواند مسئله را تا حدودی حل نماید. نظر دابروا مبنی بر این است که سیاست‌های بلاش یکم توسط پسرش پاکور دوم که در کنار پدرش تجربه کسب کرده بود ادامه یافت؛ او نیز در اواخر سلطنت خود قدرت خود را با پسرش بلاش دوم به اشتراک گذاشت، اوایل حکومت بلاش دوم خسرو یکم که احتمالاً بومی الیمایی بود موفق شد بخش قابل توجهی از دولت اشکانی را از جمله یک بخش بزرگ از بین‌النهرین را خود به دست بگیرد (Dabrova, 2012: 36). در این زمان قسمت شمال بین‌النهرین در اختیار پاکور، منطقه‌ی الیمایی در اختیار خسرو و شمال ایران را بلاش دوم کنترل می‌کردند (Debevoise, 1937: 228). همچنین بلاش دوم توانست نفوذ خود را در قلمرو شاه محلی پارس (احتمالاً ناپاد) افزایش داده و او را وادار به ضرب سکه‌های خود کند (غلامی، ۱۳۹۲: ۶۹۱). بعد از او بلاش سوم به جانشینی پدر خود بلاش دوم در سال ۱۴۸ میلادی به تخت سلطنت نشست (بیانی، ۱۳۳۷: ۱۶). بلاش سوم (۱۹۲-۱۴۸ م) عمر پادشاهی‌ش طویل بوده و در تمام مدت فرمانروایی او کسی مدعی تاج‌وتخت پادشاهی وی نگشت، بلاش سوم موفق به تحکیم مبانی قدرت خویش و ایجاد لشکری نیرومند گشته بود و در سال ۱۶۱ م وارد ارمنستان شد و از فرات گذشته وارد سوریه گشت. ده‌ها سال بود که لشکریان پارتی در اعماق آن ایالت رومی نفوذ نکرده بودند (دیاکونوف، ۱۳۵۱: ۱۰۸). بر تخت نشستن بلاش سوم روابط مسالمت‌آمیزی به مدت یک و نیم دهه بین دو قدرت بزرگ ایجاد کرده بود و تجارت کاروانی شکوفایی با پالمیرا ایجاد شده بود. حتی پالمیری‌ها در این زمان، معبد آگوستوس در بلاشگرد را برپا کردند (شیمن، ۱۳۸۴: ۷۲ و ۷۳). همچنین او تا مدت‌ها با رومیان در صلح و صفا زیست (سرفراز، فیروزمندی، ۱۳۹۳: ۲۰۳) بعد از بلاش سوم بلاش چهارم که گویا پیش از مرگ سلف خویش در حدود ۱۹۱ م سکه زده است، با برخورداری از گرفتاری‌های رومیان در ۱۹۳ م شورشی در پادشاهی‌های اسروئن و آدیابن که اکنون دست‌نشانده‌ی رومیان بودند برانگیخت. در ۱۹۵ م سپتیموس سورس امپراتور روم این پادشاهی‌ها را بازگرفت و در ۱۹۶ م ناچار شد به اروپا بازگردد. بلاش چهارم بین‌النهرین و شاید حتی ارمنستان را به تصرف خود درآورد (کالچ، ۲۵۳۷: ۱۵۱). پس از مرگ بلاش چهارم (۲۰۸ م) امپراتوری اشکانی بین دو فرزندش تقسیم گردید، بلاش پنجم (۲۰۸-۲۲۳ م) بر بین‌النهرین و اردوان پنجم (چهارم) (۲۱۳-۲۲۴ م) بر سرزمین ماد، خوزستان و سایر نقاط ایران حکومت می‌کردند (سرفراز، آورزمانی، ۱۳۹۵: ۲۷). البته این تقسیم به دلیل این بود که اردوان پنجم در سال ۲۱۳ م مدعی تاج‌وتخت شده بود و از طرفی در این زمان کشور پارت در اثر جنگ‌های خسته‌کننده با رومی‌ها و همچنین اوضاع و احوال داخلی چنان ضعیف شده بود که عاقبت رو به اضمحلال نهاد (دیاکونوف، ۱۳۹۳: ۲۵۸) در این اثنا فرصتی پیش آمده بود که از این ضعف دولت استفاده شود و اردشیر ساسانی هم علم مخالفت را برافرازد و به‌عنوان این‌که سلطنت حق قوم پارس است نه پارتیان، موفق شد که طرفداران فتودالیسم و ضد یونانی و ضد حکام اشکانی را به دور خود جمع کند و سرانجام به آرزوی دیرینه‌ی خود در ۲۲۴ م نائل شود (سرفراز، فیروزمندی، ۱۳۹۳: ۲۴۴).

جدول ۱. لیست پادشاهان اشکانی از زمان بلاش یکم (بیست و هشتمین اشک) تا آخر حکومت اشکانیان

دوبواز، ۱۳۹۶: ۲۰۷

مدت سلطنت	اسم رومی	اسم فارسی	
۵۱-۸۰	Vologases	ولوگاسیس	۲۸ بلاش اول
۷۸-۱۱۵	Pacorus	پاکوروس	۲۹ فیروز دوم
۸۰-۸۱	Artabanus	آرتابانوس	۳۰ اردوان چهارم
۱۰۹-۱۲۹	Osroes	اُزرئس	۳۱ خسرو
۱۱۷	Parthamaspates	پارتاماسپاتس	۳۲ پارتامازیا
۱۰۵-۱۴۷	Vologases	ولوگاسیس	۳۳ بلاش دوم
۱۲۸-۱۴۷	Mithradates	میتراداتیس	۳۴ مهرداد چهارم
۱۴۸-۱۹۲	Vologases	ولوگاسیس	۳۵ بلاش سوم
۱۹۱-۲۰۸	Vologases	ولوگاسیس	۳۶ بلاش چهارم
۲۰۸-۲۲۳	Vologases	ولوگاسیس	۳۷ بلاش پنجم
۲۱۳-۲۲۷	Artabanus	آرتابانوس	۳۸ اردوان پنجم
۲۲۷-۲۲۹	Artavasdes	آرتاواسدس	۳۹ آرتاواس





### ۳- تحلیل و نتیجه‌گیری

با وجود اینکه حکومت اشکانیان به صورت ملوک‌الطوایفی اداره می‌شده، اما به نظر در اواخر دولت آن‌ها، برخی از این حکومت‌های ملوک‌الطوایفی همچون الیماییان از ضعف‌های آن‌ها سوءاستفاده کرده و قدرت گرفته‌اند، به احتمال ازدواج‌های سیاسی در ابتدای این اختلافات تا حدود زیادی مشکل را حل نموده، اما در نهایت این اختلاط قومی باعث می‌شود که کمی بعد، با وجود شاهزادگان اشکانی-الیمایی اختلافات گذشته دوجندان شود، طوری که هرکدام از این شاهزادگان مدعی بوده و بر قسمتی از خاک اشکانیان حکومت می‌کرده‌اند، باید گفت اطلاعات تاریخی موجود و سکه‌شناسی نیز تا حدود زیادی در تصدیق این نکته می‌باشند؛ وجود نام‌های بلاش و خسرو نیز بعد از گذشت حدود سیصد سال از حکومت اشکانیان، جدید به نظر می‌رسد، این در حالی است که به‌طور تقریباً هم‌زمان در منطقه الیمایی نیز با چنین نام‌هایی مواجه می‌شویم و شواهد سکه‌شناسی هم احتمال این نظریه را بیشتر می‌کند. مقایسه نشانه‌شناسی نقش برجسته بلاش با نقوش برجسته الیمایی تشابهاتی را از لحاظ ظرف آئینی، آتشدان و پوشش افراد حاضر و به‌ویژه سبک تمام‌رخ‌نمایی، نشان می‌دهد، همچنین حک کردن نقوش، در اضلاع مختلف یک تکه سنگ صخره‌ای از دوران ایلام در جنوب غرب ایران به وجود آمده بود و در دوره الیمایی (که به احتمال وامداران ایلامیان بودند) این سبک نقش برجسته متداول‌تر شده است. از لحاظ موضوع، نقوش برجسته الیمایی به دو دسته‌ی مذهبی و غیرمذهبی تقسیم می‌شوند که آداب انجام مراسم مذهبی در نقش برجسته بیستون شباهت فراوانی با آداب مذهبی در منطقه الیمایی دارد که به نظر این آداب مخصوص ایزد هراکلس-ورثرغنه است و با نثار شراب در ارتباط است که بر خلاف اعتقاد به پاک‌ی عناصر در دوره پارتی است. اجرای مراسم این ایزد در نزدیکی مجسمه‌ی هرکول در بیستون نیز قابل تأمل است. در چنین تفکیکی در سایر نقوش برجسته الیمایی ما با صحنه‌های غیرمذهبی مثل اعطای منصب و نبرد روبرو هستیم که در تمامی آن‌ها افراد از نیم‌رخ (شاید به تاسی از هنر هخامنشی) نقش شده‌اند. همچنین شباهت نوع خط و زبان به کار رفته بر روی نقوش الیمایی و اشکانی هم باید در نظر داشت و جالب این‌که وجود خط آرامی بر روی سکه‌ها و نقوش آتشدان از زمان بلاش اول شکل گرفته است، با وجود کثرت کتیبه‌های آرامی در نقوش برجسته الیمایی شاید بتوان با احتمال، مسیر ورود این خط به سرزمین ایران را از منطقه الیمایی دانست. در خصوص شخصیت نقش برجسته مورد نظر باید گفت با توجه به نوشته‌ی کتیبه و این‌که بلاش اول بزرگ‌ترین پسر ونون بود، این تصویر، نمی‌تواند تصویر بلاش یکم باشد و به همین ترتیب چون بلاش دوم نوه‌ی ونون بود و ونون هم هیچ لقبی که حرف «پ» در آن باشد ندارد، نمی‌تواند شخص نشان داده شده در نقش برجسته باشد. فرض این‌که نقش بلاش، مربوط به بلاش‌های پنجم و یا ششم باشد نیز از بین می‌رود؛ زیرا در زمان کوتاه بلاش پنجم اوضاع کشور به دلایل جنگ‌های مداوم با روم، اوضاع داخلی نابسامان، مدعی شدن اردوان پنجم، علم طغیان اردشیر ساسانی و حکومت وی در بین‌النهرین همگی نشان از آن دارد که فرصتی برای انجام پروژه‌هایی هر چند ساده نیست. پس در نتیجه بازه احتمالی کوچک‌تر شده و در این بازه بلاش سوم و بلاش چهارم قرار می‌گیرد. برخی محققین بلاش چهارم را پسر مهتر بلاش سوم می‌دانند و برخی دیگر را عقیده بر این است که وی پسر ساناتروک نامی است؛ اما اکثر محققین بلاش سوم را فرزند بلاش دوم می‌دانند و با بررسی‌های انجام‌شده او هم فرزند پاکور دوم بوده است، می‌توان گفت که او شاهزاده‌ای الیمایی-اشکانی بوده که نقش برجسته‌ای با سبک و موضوع مذهب الیمایی در زمان وی ساخته شده و بر روی آن خود را همچون شاهان اشکانی «شاهنشاه» معرفی کرده و در آن خود را نوه‌ی پاکور اشکانی دانسته تا از این طریق حمایت هر دو گروه الیمایی و اشکانی را داشته باشد و با این کار بر مشروعیت سیاسی خویش بیفزاید، حکومت طولانی بلاش سوم نشان از موفق بودن وی در اهداف سیاسی، نظامی و مذهبی داشته است؛ به هر روی بنا به گفته‌ی فون گال به نظر می‌رسد این نقش در زمان بلاش چهارم در منطقه بیستون وجود داشته که سپتیموس سورس بنا به عادت رومیان با دیدن این نقش برجسته نمونه‌ای از آن را در شرح پیروزی‌های خود در نقوش برجسته‌ی «طاق آرگنتاری» آورده بوده است، نکته‌ی دیگری که در اینجا می‌تواند به حل مسئله کمک کند، چهره‌ی فردیست که نقش او حجاری شده است، این چهره یک شاه-روحانی تقریباً کهنسالی را نشان می‌دهد که شباهت زیادی به سنگ‌مهر بلاش سوم (تصویر ۱۸) دارد، بنابراین عمر طولانی و با اقتدار بلاش سوم در اواخر حکومت اشکانیان باعث می‌شود که با احتمال زیاد بتوان انتساب این نقش-برجسته و کتیبه‌ی آن را مربوط به بلاش سوم دانست.



تصویر ۱۸. سنگ مهر بلاش سوم (۱۹۲-۱۴۸ م) اهواز  
دوبواز، ۱۳۹۶: ۱۸۸

### منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (۱۳۷۱)، *تاریخ اشکانیان*، به کوشش نعمت احمدی، تهران: انتشارات اطلس.
- برومند، صفورا، (۱۳۹۴)، *کورنو کویا در سپهر نشانه‌ای عصر اشکانی*، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، سال ششم، ش بیست و چهارم، تابستان ۱۳۹۴.
- بیانی، ملکزاده، (۲۵۳۷)، *تاریخ سکه*، ج دوم، دوره پارسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پاتس، دنیل تی، (۱۳۹۵)، *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
- پورخالقی چترودی؛ طبعی، حمید، (۱۳۹۰)، *گرشاسب و هراکلس (بختی در اسطوره‌شناسی تطبیقی)*، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال پنجم، ش ۱۶، صص ۳۳ تا ۵۵.
- حماصیان، محمد، (۱۳۸۰)، *فرهنگ اسامی*، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
- خاراکسی، ایسیدور، (۱۳۹۲)، *منزلگاه‌های اشکانی*، مترجم و محقق: علی اصغر میرزایی، تهران: نشر ماهی.
- دابرووا، ادوارد (کراکو،) (۱۳۹۲)، *مدارکی درباره‌ی الیمائیس و شوشان پارسی*، ترجمه هوشنگ صادقی، در کتاب *امپراتوری اشکانی*، گردآورنده، یوزف ویزهوفر، تهران: انتشارات فرزنان.
- دوبواز، نیلسون، (۱۳۹۶)، *تاریخ سیاسی پارث*، مترجم علی اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دووال، اریک؛ گیرشمن، یانگ، بیوار، آمیه، استرانوخ، (۱۳۸۵)، *ایران باستان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- دیاکونوف، م.م، (۱۳۵۱)، *اشکانیان*، مترجم کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- دیاکونوف، م.م، (۱۳۹۳)، *تاریخ ایران باستان*، مترجم روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رضائی‌نیا، عباس، (۱۳۸۶)، *سیر تحول هنری نقش برجسته‌های صخره‌ای ایران*، گلستان هنر ۱۰، زمستان ۱۳۸۶.
- سربیشه، بهزاد، (۱۳۹۴)، *حکومت الیمایی*، موسسه انتشارات سینه‌سرخ.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ آوزمانی، فریدون، (۱۳۹۵)، *سکه‌های ایران از آغاز تا زنده*، تهران: انتشارات سمت.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ فیروزمندی، بهمن، (۱۳۹۳)، *باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی*، تهران: انتشارات مارلیک.
- شبیمن، کلاوس، (۱۳۸۴)، *مبانی تاریخ پارتیان*، ترجمه هوشنگ صدقی، تهران: انتشارات فرزنان.
- عرب، حسنعلی؛ سروش‌نیا، مجید، (۱۳۸۸)، *نقش برجسته سرحانی*، نویافته‌ای از دوره الی مایید، پیام باستان‌شناس، سال ششم، ش یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
- غلامی، کیارش، (۱۳۹۲)، *سکه‌های اشکانی*، تهران: انتشارات پازینه.
- فون‌گال، هوبرتوس، (۱۳۸۵)، *بیستون، کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷*، برگردان: فرامرز نجد سمعی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- قادری، علیرضا؛ خادمی ندوشن، فرهنگ، (۱۳۸۵)، *بررسی تأثیر نقش‌مایه‌های اساطیری بر پیکرتراشی دوران اشکانی*، مجله باستان‌شناسی، سال دوم، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- کالج، مالکوم، (۲۵۳۷)، *پارتیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت چاپ افست گلشن.
- کوامی، تردوی، (۱۳۹۲)، *هنر یادمانی ایران در دوره اشکانی*، ترجمه یعقوب محمدی‌فر و علیرضا خونانی، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۸۵)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۸۶)، *تاریخ و تمدن ایلام*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ خونانی، علیرضا (۱۳۹۶)، *مروزی بر مطالعات الیمایی*، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ش ۱۲، دوره هفتم، بهار ۱۳۹۶.
- محمدی‌فر، یعقوب، (۱۳۹۷)، *باستان‌شناسی و هنر اشکانی*، تهران: انتشارات سمت.
- مشکور، محمدجواد؛ رجب‌نیا، مسعود، (۱۳۷۴)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان «پارتیان یا پهلویان قدیم»*، تهران: انتشارات دنیای کتاب.



مرادی نوروزی، نورالاه، (۱۳۹۲)، تحلیل باستان‌شناختی هنر صخره‌ای الیماییان، رساله‌ی دکتری دانشگاه تربیت مدرس دانشکده علوم انسانی. واندنبرگ، لویی؛ شیپمن، کلاوس؛ (۱۳۸۶)، نقوش برجسته‌ی منطقه الیمایی در دوران اشکانی، ترجمه یعقوب محمدی‌فر، آزاده محبت‌خو، تهران: انتشارات سمت.

وُلَسکی، یوزف، (۱۳۹۱)، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس. هزبری نوبری، علیرضا؛ مرادی، نورالاه؛ خادمی ندوشن، فرهنگ؛ موسوی کوهپر، مهدی، (۱۳۹۲)، نگارکند الیمایی خنگ از در ۲ و مقایسه‌ی آن با دیگر نگار کندهای الیمایی، مجله‌ی باغ نظر، سال دهم، ش ۲۵.

Dabrowa, Edward. 2012: "The Arsacids and their state": 21-52.

Debevoise, Neilson, 1937. "A POLITICAL HISTORI OF PARTHIA", the Oriental Institute the University of Chicago.

Groop, G. 1970. "Eine Reise in west-un Sudiran", AMI 3: 173-230.

Hening, W.B. 1977. "Monuments and Inscriptions of Tang-I Sarvak", Acta Iranica, Vol 6: 151-178.



بررسی و بازشناسی نقش برجسته نویافته باتاس-حریر در کردستان عراق (حدود سده دوم پیش از میلاد)  
سید امین هاشمی پور<sup>۱</sup>، عابد تقوی<sup>۲</sup>، سید رسول موسوی حاجی<sup>۳</sup>

چکیده

نقش برجسته‌ها از منابع ارزشمندی به شمار می‌روند که می‌توانند به‌عنوان سندی معتبر برای سنجش مطالعات باستان‌شناسی در دوران تاریخی مورد استفاده قرار گیرند. با تحولات سیاسی روی داده در قرون اخیر امروزه برخی از نقش برجسته‌های ایران باستان در خارج از جغرافیای سیاسی ایران قرار دارند که نقش برجسته باتاس-حریر واقع در اربیل کردستان عراق یکی از آنها است که مستلزم معرفی، تحلیل، بررسی و بازشناسی است. طی مطالعات صورت گرفته در این پژوهش، به نظر می‌رسد نقش برجسته باتاس-حریر دارای تشابهاتی از منظر پوشاک با نقش برجسته آنتیوخوس اول در نمرودداغ است؛ این امر فرض ساخته شدن نقش برجسته باتاس-حریر در فاصله زمانی نه‌چندان دور از این نقش برجسته‌ها را بسیار قوت می‌بخشد. از طرفی شکل ایستایی نقش برجسته باتاس-حریر با نقش برجسته‌های نمرودداغ کاملاً متفاوت است. این فقدان اثر مشابه با یافته شدن سکه‌ای از داتامس، ساتراپ کاپادوکیه در دوران هخامنشی در نیمه دوم قرن چهارم پ.م مرتفع می‌گردد. در تصویر پشت سکه داتامس، شخصی مشاهده می‌شود که با حالت ایستایی نقش برجسته باتاس-حریر کاملاً منطبق است؛ اما با نظر به دیگر سکه‌های ضرب شده در قرن دوم پ.م در منطقه شمالی میان‌رودان و شرقی آسیای صغیر به تصویری از دو تن از پادشاهان سلسله‌ی اروندی ارمنستان به نام‌های خشایارشا و آبدیسارس برمی‌خوریم که تاج این پادشاهان کاملاً منطبق با تاج شخص منقوش در نقش برجسته باتاس-حریر است و از آنجایی که تاج به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین ارکان در شناخت پادشاهان به شمار می‌آید، تعلق نقش برجسته باتاس-حریر به خشایارشا و یا آبدیسارس محتمل به نظر می‌رسد. این امر با توجه به فاصله اندک این نقش برجسته با مناطق تحت فرمان پادشاهان ارمنستان در قرن ۲ و ۳ پ.م بیش از پیش تقویت می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نقش برجسته، باتاس حریر، کردستان، عراق، پادشاهی ارمنستان.

**Crutiny and Recognition of New Discovered Rock Relief Batas-Harir in Iraqi Kurdistan (Ca. 2nd century BC)**

Seyed Amin Hashemi-pour<sup>4</sup>, Abed Taghavi<sup>5</sup>, Seyed Rasoul Mousavi-Haji<sup>6</sup>

**Abstract:**

The rock reliefs are valuable references from historical periods, that could be used as an evidence for evaluation of archeological studies in historical periods. According to the political developments that happened in recent centuries, some of ancient Persian rock reliefs are beyond of Iran's political geography nowadays, and one of them is the rock relief Batas-Harir that is located at north of Erbil in Iraqi Kurdistan and seriously needs to introduction, analyze and recognition. During to accomplished studies in the article, it seems that the Batas-Harir rock relief, has some unique similarities from the perspective of clothing and style compared with the rock reliefs of Antiochus I at the Mount Nemrut, this point makes the supposition of creation of this rock relief stronger, in less interval time of the Mount Nemrut reliefs creation date. in the other hand the Standing up style of this rock relief (Batas-Harir) in analogy with the rock reliefs of Mount Nemrut is completely different. This lack of similarities has solved by finding a coin from Datames the satrap (provincial governor) of Cappadocia under the Achaemenid Empire (ruled 385 BC – 362 BC). in the back of his coin (in right side) we can see a person, who has standed up in the same style of Batas-Harir rock relief person, in the other hand by searching the minted coins of second century B.C in north of the Mesopotamia, and east of the Anatolia, we achieve to the face of two Armenian kings (Orontid dynasty) to the names of Abdissares and Xerxes. According to study on their hat and crowns, they're hat-crowns is so similar to the hat-crown of the person in Batas-Harir rock relief and forasmuch as the crowns are one of the most important objects to recognize the king in Archeological studies, belonging the rock relief of Batas-Harir to these king (Abdissares and Xerxes) seems to be possible. this important point by considering the short distance between this rock relief and the areas under ruling of Armenian king in 2th and 3th century B.C become reinforcement. The present study by visiting the Archeological and historical sources and by the description and analogy of Batas-Harir rock relief to other similar datas and items, pays to Batas-Harir rock relief Analyzes, introduces and identifies.

**keywords:** Rock relief, Batas-Harir, Kurdistan, Iraq, Armenian kingdom.

Hashemipouramin@gmail.com

۱. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، پژوهشگر بنیاد ایران‌شناسی

۲. دکترای تخصصی/باستان‌شناسی، استادیار دانشگاه مازندران

۳. دکترای تخصصی / باستان‌شناسی دوران اسلامی، استاد دانشگاه مازندران

4. Master / Archeology of Iran Historical era, Researcher of Iranology foundation, Hashemipouramin@gmail.com.

5. PhD / Archeology, Assistant Professor of Mazandaran University.

6. PhD / Archeology of Islamic Era, Professor of Mazandaran University.

## ۱. مقدمه

سابقه ایجاد نقوش برجسته‌ی صخره‌ای در ایران باستان به هزاره‌ی سوم پیش از میلاد بازمی‌گردد. آنوبانی، شاه لولوبی، با ایجاد نقش‌برجسته صخره‌ای در غرب ایران، سنتی را پایه نهاد که در تمامی تاریخ ایران باستان با فراز و نشیب به حیات خود ادامه داد. حکمرانان ایلامی، شاهان هخامنشی، سلوکی، پارتی و الیمایی به‌خوبی از این شیوه‌ی تبلیغی برای ثبت رخداد‌های سیاسی و مذهبی و خانوادگی دوران خود سود جستند. این هنر پربار، تمامی دستاوردهای سلسله‌های ایران باستان را با افزودن آموزه‌های جدیدی از یونانیان و همتایان رومی به دولت تازه تأسیس ساسانی منتقل کرد. از اولین سده‌ی حکومت آخرین سلسله‌ی ایران باستان، بیش از ۳۳ نقش‌برجسته بزرگ و کوچک در ایران بر جای مانده است. بیشترین تعداد این نقوش برجسته در ایالت پارس یعنی در خاستگاه ساسانیان ایجاد شده‌اند. پراکندگی نقوش برجسته ساسانی، گستره‌ی وسیعی از ایران (پارس، کرمانشاه و آذربایجان) را شامل می‌شود، اما دامنه‌ی نفوذ سبک هنری رایج دوره‌های مذکور به‌ویژه اشکانیان و ساسانیان در دوره مورد بحث به خارج از مرزهای کنونی ایران و قلمروی آنبرانی (سرزمین‌های غیر ایرانی تابع دولت مرکزی) نیز کشیده شده است. کشف نقش‌برجسته در کشورهای همسایه از جمله در افغانستان و عراق، ترکیه و یمن در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی، نشانه‌ی آشکاری از این نفوذ هنری است. از جمله آثار و نقوش برجسته‌های نسبتاً نویافته و کمتر معرفی‌شده در حوزه فرهنگی ایران نقش‌برجسته باتاس-حریر واقع در ۶۰ کیلومتری شمال‌شرق اربیل در کردستان عراق است که گویای ابعادی گنگ از تاریخ، هنر حجاری و برهمکنش‌های سیاسی در خاور نزدیک دوران تاریخی است که مستلزم معرفی بررسی و بازشناسی است. بر این اساس در پژوهش حاضر سعی شده است تا ضمن معرفی نقش‌برجسته باتاس-حریر، این اثر از منظر محتوای نقش و بر اساس نوع ساختار هنری و دیگر آثار مشابه، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و نظرهای مختلف پژوهشگران درباره‌ی آن سنجیده شود. پژوهش پیش رو از حیث هدف در زمره تحقیقات بنیادی و از چشم‌انداز روش‌شناختی در دسته پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی و تاریخی-تطبیقی قرار می‌گیرد. شیوه گردآوری اطلاعات مبتنی بر مطالعات اسنادی و از جمله پژوهش‌های معاصر در زمینه‌ی نقوش برجسته نویافته در کردستان عراق است.

## ۲. پیشینه پژوهش

به نظر می‌رسد نقش‌برجسته باتاس-حریر نخستین بار در سال ۱۸۹۹ میلادی توسط لمان هائوپت کشف و معرفی گردید (Lehmann-haupt, 1926 : 278-281). وی گزارش کشف این نقش‌برجسته را در یک نشریه در سال ۱۹۲۶ میلادی منتشر کرد که متأسفانه هیچ عکسی از نقش‌برجسته در آن ارائه نشده بود. سپس در سال ۱۹۳۱ میلادی، ادmondز مقاله‌ای که شامل یک عکس از نقش‌برجسته بود به همراه شرح تصویر آن منتشر کرد (Edmonds, 1931 : 350-351). عمده مطالعات اولیه صورت گرفته در مورد نقش‌برجسته باتاس-حریر از لحاظ تاریخ و منشأ فرهنگی این نقش‌برجسته تصورات نادرستی را ایجاد کرده است. برای مثال لمان هائوپت (۱۹۲۶ م) و سی-جی ادمونز (۱۹۳۱ م)، بر این باورند که نقش‌برجسته باتاس-حریر مشخصاتی از هنر هیتی‌ها را دارا است (Lehmann-Haupt, 1926 : 281; Edmonds, 1931 : 350-351) و یا پس از آنها محققینی چون بوسرت (Bossert) (در سال ۱۹۴۲ م) و نیز بارنی (Burney) و لوسون (Lawson) (در سال ۱۹۵۷ م) این نقش‌برجسته را به اشتباه به دوران اورارتویی نسبت دادند (Burney, Lawson, 1957: 215; Bossert, 1942: 90). این‌گونه نظرات تا زمان مطرح‌شدن نظری از سوی ان.سی دبویز (Debevoise) بسیار رایج بود، بر اساس نظر او این نقش‌برجسته دارای ویژگی‌های هنر هلنی بود. او بر اساس شباهت‌های موجود بین نقش‌برجسته باتاس-حریر و آثار هنری و نقش‌برجسته‌ها و مجسمه‌های کوماژن، این نقوش برجسته را به اواخر قرن ۱-۲ پ.م نسبت می‌دهد (Debevoise, 1942: 88-89). پس از او این مطالعات توسط آرام بوهیمر و اچ. فون گال دنبال شد، آن‌ها اولین تجزیه و تحلیل دقیق و تصویرنگاری با جزئیات مفصل را در مورد این نقش‌برجسته ارائه و تألیف کردند که تقریباً تنها تفسیر تاریخی موجود درباره نقش‌برجسته باتاس حریر است. فون گال استدلال می‌کند که نقش‌برجسته باتاس مربوط به ایزاتس دوم پادشاه آدیابن، در حدود ۳۶ بعد میلاد بوده است (۳۶-۵۴ م) و یک اثر تاریخی به مناسبت پیروزی او و عقب‌نشینی پادشاه اشکانی بلاش اول (۵۱-۸۰/۷۶ م) از آدیابن است (Boehmer, Von Gall, 1973 : 75). تحقیقات و بررسی‌هایی که در آثار پیرامون نقش‌برجسته باتاس-حریر توسط بوهیمر (Boehmer) در سال ۱۹۷۲ انجام گرفت، هیچ‌گونه نتیجه قطعی حاصل نشده است. او سفال‌های پارتی و یا شاید هلنی را از محوطه‌ای به نام تل طلای (Tell-Tlai) در حدود یک کیلومتری جنوب نقش‌برجسته کشف کرد (Boehmer, 1974 : 103-104) (تصویر ۱). بوهیمر سفال‌های سطحی را که از اطراف سازه‌ها و خرابه‌های سنگی و در نزدیکی نقش‌برجسته به دست آورده را متعلق به دوره اشکانی و به قرن ۱ و ۲ میلادی نسبت می‌دهد (Boehmer, 1974 : 101-102).





تصویر ۱- محوطه باستانی موسوم به تل طلای (Tell-Tlai) در حدود یک کیلومتری جنوب نقش‌برجسته باتاس-حریر، دید از شرق، عکس از دلشاد عزیز زاموآ (عزیز زاموآ، ۲۰۰۹: ۸۲-۸۶)

ولی با این حال نمی‌توان ارتباطی قطعی بین این محوطه‌ها و نقش‌برجسته مذکور یافت و یا اثبات کرد. همچنین با توجه به تصویر خود نقش‌برجسته، نمی‌توان ارتباطی بین این اثر و ایزاتس دوم و جریانات مرتبط با بلاش دوم ارائه کرد. محقق دیگری که در خصوص این نقش‌برجسته پژوهش نموده اولبریخت است. دیدگاه او مشابه با دیدگاه بوهمیر و فون گال است، اما اندکی دقیق‌تر به نظر می‌رسد. به گمان وی این نقش‌برجسته در طی مدت زمان نسبتاً کوتاهی بین عقب‌نشینی بلاش از آدیابن (۵۲ م) و پایان پادشاهی ایزاتس (۵۴ م) ساخته شده است (Olbrycht, 1998 : 178).

پس از آن دلشاد عزیز زاموآ در سال ۲۰۰۹ اقدام به مطالعه این نقش‌برجسته کرد. او در این مقاله به صورت خلاصه به شرح آرا و نظرات مختلف پژوهشگران می‌پردازد و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و آن را با سایر نقش‌برجسته‌ها مورد قیاس قرار می‌دهد و در نهایت اظهار می‌دارد که این نقش‌برجسته می‌تواند مربوط به دوران اشکانی و ایجاد شده توسط پادشاهان آدیابنی باشد (عزیز زاموآ، ۲۰۰۹: ۸۲-۸۶). در سال ۲۰۱۱ ماجی گرابوفسکی نقش‌برجسته مذکور را مورد مطالعه قرار داد و تصویر حجاری شده در نقش‌برجسته باتاس-حریر را مربوط به آبدیسارس آدیابنی دانست (Grabowski, 2011 : 117-140). اظهارات وی در قیاس با سایر پژوهش‌های پیشین به نظر دقیق و مکمل آن‌ها می‌رسد. وی در تحلیل نقش‌برجسته از داده‌های باستان‌شناختی و داده‌های تاریخی در تخمین و شناسایی محتوای نقش‌برجسته بهره می‌گیرد؛ اما نقش مطالعات اسنادی-تاریخی و مکتوبات در پژوهش آن بسیار پر رنگ‌تر از مطالعات باستان‌شناختی به نظر می‌رسد. این امر در حالی است که تاج و کلاه مشابه با نقش‌برجسته باتاس-حریر تنها در سکه آبدیسارس دیده نمی‌شود بلکه آن را در تصور روی سکه خشایارشا ارمنی نیز می‌توان دید. آخرین گزارش در سال ۲۰۱۵ توسط اسامه ش. م. امین پیرامون وضعیت عمومی نقش‌برجسته منتشر شد که در آن ضمن در اختیار نهادن اطلاعات کلی از نقش‌برجسته، تصاویر بسیار عالی با کیفیتی مطلوب از آن ارائه گشت که نشان‌دهنده آخرین وضعیت فیزیکی نقش‌برجسته تا سال ۲۰۱۵ است.<sup>۱</sup> به‌منظور درک بهتر آرای متعدد و مختلف پژوهشگران درباره نقش‌برجسته باتاس-حریر، جدول شماره ۲ شامل نام پژوهشگران، سال انتشار دیدگاه‌ها، دیدگاه پژوهشگر درباره نقش‌برجسته و زمان ساخت و تعلق فرهنگی نقش‌برجسته ارائه می‌گردد (جدول شماره ۲).

### ۳. موقعیت جغرافیای نقش‌برجسته باتاس-حریر

نقش‌برجسته باتاس حریر در شمال شرق شهرک نوساخته حریر و جنوب شرقی روستای باتاس، در ۷۰ کیلومتری شمال شرق شهرستان اربیل واقع شده است (تصویر ۲). این نقش‌برجسته به مختصات جغرافیایی (تقریبی) (E"۲۸.۵۵'۲۱"۴۴) شرقی و (N"۱۵.۰۲'۳۳"۳۶) شمالی، در ارتفاع تقریبی ۵۰ متری از دامنه کوه، ۸۰ متری از سطح دشت و در مجاورت جاده اربیل-راوندوز و بر روی صخره کوه حجاری شده است<sup>۲</sup> (تصویر ۳ و ۴).

1. <http://etc.ancient.eu/education/rock-relief-of-harir-hareer-iraqi-kurdistan>

۲. برگرفته از نرم‌افزار (Google Earth)



تصویر ۲- موقعیت جغرافیایی نقش برجسته و شهر حریر نسبت به اربیل، برگرفته از<sup>۱</sup> (Google Maps)



تصویر ۳- موقعیت نقش برجسته باتاس - حریر (به صورت دایره قرمز)، نسبت به شهرک حریر و روستای باتاس برگرفته از نرم‌افزار (Google Earth)



تصویر ۴- نمایی از نقش برجسته به روستای باتاس و حریر، عکس از اسامه ش.م. امین (Osama S. M. Amin)<sup>۲</sup>  
توصیف نقش برجسته ی باتاس-حریر

این نقش برجسته در قابی چهارگوش به ارتفاع ۳۳۰ سانتیمتر، پهنای ۲۰۰ تا ۲۳۰ سانتیمتر، به عمق ۴۰ سانتیمتر حجاری شده است و تصویر آن فردی ایستاده است که ارتفاع قد او در حدود ۲۴۰ سانتیمتر است (Boehmer, Von Gall, 1973 : 67). این نقش برجسته تصویری از یک مرد جنگاور را به صورت نیمرخ نشان می‌دهد که هر دو پای او پشت سر یکدیگر قرار دارند و به صورت نیمرخ تصویر شده‌اند. در دست چپ این شخص عصای بلندی قرار دارد که بلندی آن اندکی از سر این شخص فراتر رفته است، در حالی که انتهای عصا بر روی زمین قرار دارد و سه شکل مدور در بالای آن دیده می‌شود، متأسفانه جزئیات آن از لحاظ تزئینات مشخص نیست و بسیار آسیب دیده است. بر اساس اطلاعاتی که از تصاویر قدیمی‌تر این نقش برجسته در دست است، نشان می‌دهد که این شخص دارای ریش بلند است و کلاه باشلقمانندی به سر دارد که نوک آن به سمت عقب برگشته است.

1. <https://www.google.com/maps/>

2. <http://etc.ancient.eu/education/rock-relief-of-harir-hareer-iraqi-kurdistan>

این کلاه باشلقی ظاهراً دارای یک ترک و لبه برجسته و به عقب برگشته، به صورت ربع دایره در قسمت جلو است و همچنین یک ترک مشابه در قسمت عقب که اندکی خمیده‌تر و مشابه با قسمت جلویی کلاه است. در بین این دو فضا برجستگی کوچکی به صورت یک زبانه دیده می‌شود که از قسمت بالای کلاه خارج شده است (تصویر ۷). به دور کلاه و نیز نوار نسبتاً پهنی مشاهده می‌شود که دور تا دور کلاه را در بر گرفته و به نظر می‌رسد که در قسمت پشت به صورت دو رشته نوار بسته شده است، اضافه آن از پشت کلاه آویزان است و تا پشت شانه‌های فرد امتداد دارد. او لباس بلند تونیکمانندی به تن دارد که در قسمت کمر با کمربندی بسته شده است، همچنین ادامه لباس او که تا بالای زانوانش امتداد دارد که به نظر می‌رسد به وسیله رشته نواری از زیر به بالا کشیده شده و در قسمت وسط کمربند گره خورده، این قسمت لباس او دارای چین‌های متعدد و زیادی است که گواه همین امر است.

شاید علت این امر بالا کشیدن دامن پیراهن بلند بوده تا شخص به هنگام گام برداشتن احساس راحتی بیشتری بکند. همچنین او شلواری تنگ و باریکی به پا دارد که با کمربندی به زیر پیراهن بسته شده است. از جزئیات کفش‌ها به دلیل آسیب‌دیدگی زیاد، چیزی مشخص نیست اما دو زائده بند مانند در قسمت بالای قوزک پای او دیده می‌شود که شاید بند باشد. این شخص شل نسبتاً بلند و پرچینی نیز به تن دارد که ظاهراً در قسمت گردن گره می‌خورده است که طی سالیان گذشته از بین رفته و امروزه در این قسمت اثری از آن موجود نیست. این شخص دست راست خود را بالا آورده و ظاهراً در حال اشاره کردن است که متأسفانه بخش مذکور به دلیل ظرافت نقش بسیار از میان رفته است (طرح ۱) و (تصویر ۵، ۶، ۷، ۸).



طرح ۱- طرح نقش برجسته باتاس-حریر، از هیرتوس فون گال<sup>۱</sup>



تصویر ۶- شخص منقوش در نقش برجسته باتاس<sup>۱</sup>

تصویر ۵- نمای عمومی نقش برجسته باتاس

تصویر ۸- عکس قدیمی از نقش برجسته باتاس<sup>۲</sup>تصویر ۷- نمایی از قسمت سر و تاج نقش برجسته باتاس<sup>۳</sup>

#### ۴. قیاس نقش برجسته باتاس-حریر با سایر آثار مشابه

آنچه بیش از هر چیز در این نقش برجسته جلب توجه می‌کند نحوه پوشش و پوشاک و لباس شخص در این نقش برجسته است که بسیار تداعی‌گر پوشاک قرن اول قبل از میلاد در حوزه فرهنگی شمال میان‌رودان و شرق آناتولی است و نمونه بی‌نظیر آن را می‌توان در نقش برجسته‌های آنتیوخوس در نمرود داغ مشاهده کرد. نقش برجسته نمرود-داغ در کشور عراق در جنوب شرقی موصل که مقبره آنتیوخوس اول از کوماژن (۶۴-۳۴ ق.م) را در خود دارد، پیوند با ارزش دو فرهنگ را که در ظاهر کاملاً متضاد یکدیگر هستند را گواهی می‌دهد. از بین تمام نقوش حجاری شده این مقبره می‌توان به پیکره آنتیوخوس اول از کوماژن در برابر

۱. عکس از اسامه ش.م. امین (Osama S. M. Amin)

۲. عکس از اسامه ش.م. امین (Osama S. M. Amin)

<http://etc.ancient.eu/education/rock-relief-of-harir-hareer-iraqi-kurdistan>

۳. عکس گرفته‌شده توسط سی. جی. ادmondz (C. J. Edmonds) در آپریل سال ۱۹۲۶ میلادی (Edmonds, 1931: 350-55)

پیکره (آپولو- میترا) و یا پیکره (هرکول) اشاره کرد (طرح ۲) و (تصویر ۹). وجه تسمیه این خدا (آپولو-میترا) و (هرکول)، بیشتر نشان‌دهنده هم‌زیستی دو تمدن با رعایت احترام نسبت به یکدیگر است و صرفاً یک طرح ریخته‌گری موزون در یک قالب نیست. در واقع در مذهب زرتشتی (آپولو) خداوند روشنایی و (میترا) خدای خورشید است (پور بهمن، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۶). در اینجا به نظر می‌رسد که هر یک از آنان در صد می‌باشند تا هویت خویش را به همدیگر متحمل کنند و سازشی با یکدیگر ندارند. خصایص و نشانه‌های (آپولو-میترا) منعکس‌کننده این سازش است: هاله نوری که به خدای خورشید اختصاص داده شده است و در دست چپش برسم قرار دارد. تصاویر خدای انوشاه آنکه به یک لباس آراسته شده‌اند بسیار قابل تأمل است، قسمت بالای این لباس‌ها قالب بدن است در حالی که قسمت پایینی آن‌ها بسیار گشاد است و یک روبان پارچه‌ای که روی کمر بند قرار داده شده است این امکان را به وجود می‌آورد که جلوی دامن لباس تا کمر بالا آورد و این کار سوارشدن بر اسب را راحت‌تر می‌کند. این ویژگی لباس در سلسله سلوکی با لباس هخامنشی شباهت دارد. هر دو ردای بلندی بر تن داشتند که توسط یک سنجاق سینه طرح گل سرخ روی شانه بسته می‌شده است (پور بهمن، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۶). شلواری در زیر پیراهن، همچون غلافی پاها را در بر گرفته است که احتمالاً به چشم می‌آید. کفش‌هایش به کفش‌های چرمی پارسی بسیار شباهت دارد، البته زبانه‌ای که تا جلوی پا بالا می‌آید و نوارهای مزین به منگوله از سادگی آنها کاسته‌اند. حال به نیزه‌ای اشاره می‌کنیم که در دست چپ قرار دارد و در تمام تصاویر ایرانی این نیزه و شیری که به تاج حک شده به چشم می‌خورد (پور بهمن، ۱۳۸۶، صص ۹۴-۹۶). حالت این دو مرد بیانگر تأثیر مسلم هنر یونانی است. در واقع نقوش تخت جمشید شخصیت‌هایی به صورت نیم‌رخ و تمام رخ را به نمایش می‌گذارد؛ این در حالی است که چهره و پاها به صورت نیم‌رخ به تصویر کشیده شده‌اند. در اینجا چهره به صورت نیم‌رخ نشان داده شده است، بدن کمی چرخش دارد و پاها یک زاویه قائمه را تشکیل می‌دهند که با وضعیت تنه هماهنگی دارد (پور بهمن، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۶) (تصویر ۹).



۹- نقش برجسته آنتیوخوس در نمرود- داغ



طرح ۲- نقش برجسته آنتیوخوس اول و آپولو-میترا. تصویر

نوع پوشاک نقش برجسته باتاس- حریر بسیار مشابه با این نقوش است که از اصلی‌ترین المان‌های آن می‌توان از عصای در دست چپ شاه، دامن جمع شده به بالا به وسیله یک روبان، تن‌پوش بلند بسته شده در قسمت کمر، شل پرچین بلند و ظاهر کمربندها اشاره کرد که کاملاً یکی است. همچنین می‌توان از حالت ایستایی اشخاص منقوش در این نقش برجسته‌ها نام برد و از عمده‌ترین تفاوت‌های آن، به شکل تاج پادشاه نیز اشاره داشت. اما ظاهر ایستایی این نقش برجسته بسیار مشابه با شکل ایستایی شخصی است که در پشت یک سکه ضرب شده است. این سکه مربوط به داتاموس ساتراپ کاپادوکیه (۳۷۲-۳۷۸ ق.م) است که ضرب تاروسوس است (تصویر ۱۰، ۱۱).

در پشت این سکه شخصی به صورت عریان در سمت راست تصویر نقش شده که کاملاً در حالی مشابه با ایستایی شخص منقوش در نقش برجسته باتاس است. او بدنی نیمه مایل دارد که باعث شده او را به صورت سه رخ ببینیم. همچنین دست چپش

1 . Mary g.Houston, Ancient Egyptian Mesopotamian & Persian costume and decoration, London Adam&Charles black.

2 <https://www.ancient.eu/uploads/images/8634.jpg?v=1569519369>



را در کنار و به موازات بدن نگه‌داشته و کمی آن را متمایل به جلو گرفته و دست راستش را به حالت اشاره بالا آورده. در برابر او شخص دیگری دیده می‌شود که شاید ایزد و یا خود داتاموس باشد. در میان آن دو نیز شیئی بر زمین قرار دارد که به نظر بوخوردان است. به‌طور کلی فضای پشت سکه به گونه ایست که بسیار تداعی‌کننده فضای یک معبد است (Alarm, 1986 : 110) (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۰- شباهت نقش برجسته باتاس و سکه داتام تصویر ۱۱- پشت سکه داتام، ساتراپ کاپادوکیه.<sup>۱</sup>

اما آن گونه که پیش از این گفته شد، مسکوکات نقش بسیار مهمی در رمزگشایی این نوع از آثار هنری به جای مانده از دوران تاریخی می‌توانند ایفا کنند. با نگاه و مروری به مسکوکات ضرب‌شده در حوزه شمالی میان‌رودان، به‌ویژه طی قرن دوم قبل از میلاد تا قرن اول میلادی اطلاعاتی بسیاری حائز اهمیتی بر ما روشن می‌گردد. در میان انبوه مسکوکات این دوران در این حوزه جغرافیایی تصویری دو پادشاه بسیار جلب توجه می‌کند. این دو پادشاه، خشایارشا (۲۲۸-۲۱۲ پ.م) و آبدیسارس (۲۱۲-۲۰۰ پ.م) هستند که به‌واسطه تاج باشلق مانندشان که در تصویر پشت مسکوکاتشان به سر دارند، بسیار قابل مقایسه با شکل و حالت تاج در نقش برجسته باتاس- حریر هستند. این دو شخص از پادشاهان دودمان آرونتی، خاندانی موروثی احتمالاً از ریشه ایرانی (Garsoian, 1997 : 46-47) بودند که نخست به‌عنوان شهرب (ساتراپ) مادها و هخامنشیان و سپس به‌طور مستقل بر ارمنستان فرمانروایی می‌کردند. در کتاب تاریخ ارمنستان جلد اول، هیأت شش نفره درباره دودمان آرونتی، این‌گونه نوشته‌شده است که: حکام ساتراپ‌های ارمنستان از یک خاندان بوده‌اند که اکثر آنها نام پرواند داشته‌اند. احتمال دارد که آنان از نوادگان خاندان‌های پادشاهی بسیار قدیم ارمنستان بوده باشند که یکی از مؤسسین آن، پرواند نام داشته است. نام این دودمان یعنی آرونتی (Orontid) از واژه فارسی آروند گرفته‌شده که به معنی «چابک» و «دلور» است (Encyclopaedia Iranica:Orontes).<sup>۲</sup> خشایارشا پس از پدرش آرشام در حدود سال ۲۲۸ پیش از میلاد به پادشاهی رسید. محدوده فرمانروایی وی دو سرزمین سوفن و کوماژن را شامل می‌شد، در حالی که برادرش اورنتوس چهارم (Orontes IV) بر سرزمین‌های مادری آرامنه حکمرانی می‌کرد. (73 : 1836, Droysen) در سال ۲۲۳ پ.م پادشاهی پارس از ساتراپ ماد بزرگ آذربایجان و ماد کوچک، علیه آنتیوخوس سوم در سال ۲۲۳ پ.م شورش کردند. همچنین آخائوس (Achaeus) ساتراپ آسیای صغیر نیز به این شورش پیوست اما تمامی این ساتراپ‌ها تا سال ۲۲۰ پیش از میلاد شکست خوردند؛ در حالی که آخائوس توانست تا سال ۲۱۳ پ.م همچنان به مقاومتش ادامه دهد (Eckhel, 1792 : 204).<sup>۳</sup> طبق گفته‌های پولیبیوس (polybius, VIII.25)<sup>۴</sup> در حدود سال ۲۱۲ پ.م، آنتیوخوس سوم به قلمرو خشایارشا هجوم برد و شهر آرساموساتا (Arsamosata) را به محاصره خود درآورد که این ناحیه در نزدیکی دشتی بین دجله و فرات است. محدوده سرزمین‌های تحت فرمان خشایارشا به‌طور واضح مشخص نیست زیرا طبق گفته‌ی پولیبیوس از وی فقط تحت عنوان پادشاه آرساموساتا نام می‌برد و اشاره‌ای به سرزمین سوفن نمی‌کند. این احتمال نیز وجود دارد که او تنها بر بخشی از آرساموساتا حکومت می‌کرده است (Babelon, 1890:Cxcvii). به غیر از آرساموساتا ممکن است سلطه وی بر کشور خاراسن هم باشد که توسط استرابو (در کتاب جغرافیایی جلد یازدهم) به آن تحت عنوان یکی از مناطق ارمنستان سفلی اشاره شده است (Strabo, 2008, xi. 745).<sup>۵</sup>

پولیبیوس در پایان در کتاب تاریخش جلد هشتم بخش ۲۳ ادعا می‌کند که خشایارشا به‌منظور حفظ سلطنت خود مجبور به تسلیم در برابر پادشاه سلوکی می‌شود و در ازای آن به او اجازه داده می‌شود تا موقعیت خود را حفظ نماید و حتی خواهر خود را

1. <https://www.cngcoins.com/Coin.aspx?CoinID=364249>

2. <http://www.iranicaonline.org/articles/orontes>

3. <https://archive.org/details/doctrinanumorum03hohlgoog>

4. [http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Polybius/8\\*.html](http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Polybius/8*.html)

5. [http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Strabo/11N\\*.htm](http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Strabo/11N*.htm)



هم نیز به همسری وی درآورد. سخاوت بی‌اندازه آنتیوخوس موجب شد تا او بار دیگر فرمانروایی این سرزمین را به دست آورد. به گفته این منبع یک سال بعد آنتیوخوس با کمک خواهرش که همسر خشایارشا بود، ترتیب به قتل رساندن خشایارشا را فراهم کرد تا بتواند زمام سرزمین سوفن را در دست بگیرد. از آنجایی که منابع هیچ‌گونه اطلاعاتی را مبنی بر زمان مرگ خشایارشا فراهم نمی‌آورند ممکن است سلطنت و حکومت وی تا آغاز قرن دوم پیش از میلاد ادامه یافته باشد (Muller, 1868 : 557). ارتباط بین خشایارشا و آبدیسارس و همچنین نسبتشان، به‌ویژه از لحاظ زمانی موضوعی مبهم است؛ حتی این فرضیه مطرح گردیده که ممکن است آبدیسارس پسر خشایارشا و یا حتی پدرش بوده باشد. با این حال یک مطلب مسلم است، اینکه اگر آن‌ها هم‌دوره و معاصر با یکدیگر نبوده باشند، مسلماً شکاف زمانی مابین آن‌ها نایستی طولانی بوده باشد، به‌علاوه ممکن است احتمالاً آبدیسارس جوان‌تر از خشایارشا بوده. اگر چنین فرضی درست باشد، این امر معقولانه به نظر می‌رسد که آبدیسارس در حدود ربع قرن دوم پ.م حکومت می‌کرده است (Droysen, 1836 : 92). نام آبدیسارس از نظر برخی اندیشمندان منشأ سامی داشته است (Langlois, 1859 : 15-20; Saulsi, 1855 : 101)؛ اما جوستی در آثارش به این موضوع اشاره کرده است که از قرار معلوم در کتاب اسامی ایرانی، این نام ایرانی است (Josty 1855: XIV). موضوع ریشه‌شناسی نام آبدیسارس توسط لپینسکی، به این ترتیب ابهام‌زدایی شده است. وی چند زبان را مورد بررسی قرار داد که شامل زبان آرامی (bd'šr) و بابلی جدید (ab-di-diš-šār) می‌باشد؛ بنابراین معنی لغوی آبدیسارس به صورت خدمت‌گزار ایشتار به صورت واژه (ایشتاریل - ištārbēl aššārbēl) ترجمه شده است که به عبارتی به ایشتار اربیل (Ištar) اشاره دارد. بر این اساس لپینسکی این احتمال را می‌دهد که نام آبدیسارس ممکن است توسط حاکم آدیابن (در شهر مقدس ایشتار اربیل) گذاشته شده باشد (Lipinski, 1982 : 120). در مسکوکاتی که خشایارشا و آبدیسارس ضرب کرده‌اند، تصویر این دو پادشاه را کم و بیش مشابه یکدیگر می‌بینیم. آن‌ها نیز مانند بیشتر پادشاهان دوران باستان تصویر خودشان را به صورت نیمرخ، رو به راست در حالی که تاج منحصر به فرد خودشان را بر سر دارند، نقش کرده‌اند. تصویر نیمرخ این دو پادشاه بسیار مشابه با یکدیگر است و هر دوی آن‌ها به صورت آشکاری از دیگری در طراحی تصویر پشت سکه تأثیر گرفته‌اند اما از طرفی تفاوت‌های اندکی نیز میان آن‌ها دیده می‌شود. تفاوت آن‌ها با یکدیگر عمدتاً در چهره این اشخاص دیده می‌شود. در سکه خشایارشا، او را با بینی کشیده‌تر و ریشی بلندتر می‌بینیم که به نظر لخت و صاف به نظر می‌رسد، در حالی که آبدیسارس دارای بینی کوچک‌تر و ریشی به مراتب کوتاه‌تر است و به راحتی می‌توان تشخیص داد که وی دارای مو و ریشی فر بوده است.



تصویر ۱۳- سکه خشایارشا



تصویر ۱۲- سکه آبدیسارس

در تاج باشلقی آن‌ها نیز تفاوت‌های بسیار جزئی مشاهده می‌شود، ترک‌های قسمت جلو و عقب تاج آبدیسارس، اندکی نسبت به نمونه آن در سکه خشایارشا دارای پهنای بیشتری است، همچنین لبه برگشته به بالای بین این دو ترک نیز که به صورت زائده‌ای در بالای کلاه دیده می‌شود، در تاج آبدیسارس اندکی بزرگ‌تر و بلندتر است. همین‌طور می‌توان ردیف دانه‌هایی را در قسمت داخلی ترک جلویی تاج آبدیسارس مشاهده کرد که می‌تواند مربوط به جواهراتی مانند مروارید باشد که تاج او را مزین می‌کرده. این چنین تزییناتی در تاج خشایارشا مشاهده نمی‌شود و در قیاس با تاج آبدیسارس به نظر ساده‌تر می‌آید (تصویر ۱۲، ۱۳). در قیاس شمایل شخص منقوش در نقش برجسته باتاس - حریر با تصویر پشت سکه‌های خشایارشا و آبدیسارس، می‌توان اذعان داشت که تاج و کلاه هر سه نقش برجسته دارای تشابهات بی‌نظیری با یکدیگرند. تاج آبدیسارس دارای جزئیات بیشتری نظیر چین‌وچروک تاج-کلاه، مروارید و... در قیاس با تصویر خشایارشا است که این امر می‌تواند ناشی از سالم‌تر بودن و آسیب کمتر این سکه در قیاس با سکه خشایارشا باشد (طرح ۳، ۴، ۵).



طرح ۳- تاج در نقش برجسته باتاس<sup>۲۲</sup> طرح ۴- تاج آبدیسارس<sup>۲۳</sup> طرح ۵- تاج خشایارشا<sup>۲۴</sup>

چهره در هر سه نقش، به صورت نیمرخ و دارای ریش بلند است و با توجه به آسیب‌های وارده به نقش برجسته و سکه خشایارشا تنها کلیاتی از هر سه نقش وجود دارد. در مجموع این سه نقش دارای تشابهات بسیار زیادی با یکدیگرند و تنها در جزئیات دارای تفاوت هستند و این تفاوت‌ها به گونه‌ای نیست که بتواند با قطعیت تعلق نقش برجسته به یکی از دو شخص آبدیسارس یا خشایارشا را به اثبات برساند (جدول شماره ۱).

در زیر، جدولی برای نشان دادن شباهت‌ها و تفاوت‌های بین نقش برجسته و همچنین قیاس آن با سایر داده‌ها ارائه شده است.

جدول شماره ۱ (جدول تصویری تجزیه تحلیل داده‌ها):

نام اثر	تصویر	زمان پیدایش	تشابه ایستایی	تشابه پوشش	تشابه تاج (کلاه) و چهره	وجود ایزد در برابر پادشاه
نقش برجسته آنتیوخوس آپولو-میترا- مهر		۲۶۱-۲۸۱ پیش از میلاد مسیح	چهره نیمرخ، عصای در دست چپ و آزادی دست راست برای گرفتن و یا اشاره کردن، پای چپ به صورت نیمرخ و راست سه رخ	شنل و ستجاقی بر روی شانه راست، تن پوش تنگ، عصای در دست چپ، کمر بند و تسمه بالاکننده دامن، دامن بلند، شلوار تنگ و کفش دو بند	بدون تشابه منحصر به فرد آنتیوخوس	ایزد آپولو-میترا- مهر ایستاده در مقابل پادشاه
سکه داتام ساتراپ هخامنشی کاپادوکیه		۳۷۸-۳۷۲ پیش از میلاد مسیح	چهره نیمرخ، دست راست در حال اشاره، دست چپ کنار بدن و جلوآمده، پاهای نیمرخ، کامل مشابه با نقش برجسته باتاس-حریر	بدون پوشش کاملاً متفاوت از نقش برجسته باتاس-حریر	بدون سرپوش- کلاه- تاج	شخصی ایستاده در مقابل شاه، احتمالاً ایزد، بسیار مشابه نقش برجسته آنتیوخوس اول
سکه خشایارشا شاه ارمنی		۲۲۸-۲۱۲ پیش از میلاد مسیح	عدم وجود تصویر اندام بر سکه	تنها قسمت بالایی شل که بر شان راست قرار گرفته و بسته شده، مشابه نقش برجسته باتاس-حریر	کلاه باشلق، چهره نیمرخ، ریش بلند و نوک تیز (احتمالاً لخت)	عدم وجود تصویری از ایزد بر روی سکه
سکه آبدیسارس		حدود ۲۱۲-۲۰۰ پیش از میلاد مسیح	عدم وجود تصویر اندام بر سکه	تنها قسمت بالایی شل که بر شان راست قرار گرفته و بسته شده، مشابه نقش برجسته باتاس-حریر	کلاه باشلق، چهره نیمرخ، ریش کوتاه گرد و فر	عدم وجود تصویری از ایزد بر روی سکه
نقش برجسته باتاس-حریر		نامشخص	شکل ایستایی بدن بسیار مشابه با تصویر سکه داتام ساتراپ هخامنشی (۳۷۲-۳۷۸ پ.م)	پوشش بسیار مشابه با پوشش نقش برجسته آنتیوخوس اول نیمرود داغ (۲۸۱-۲۶۱ پ.م)	تاج-کلاه بسیار مشابه با کلاه آبدیسارس و ریش خشایارشا؛ و ریش گرد فر مشابه آبدیسارس	عدم وجود تصویر از ایزدی در مقابل، اما احتمالاً حاشیه تصحیح شده قالب می‌توانسته محل درج کنیه باشد

جدول شماره ۲:

نام پژوهشگر	سال انتشار دیدگاه	دیدگاه پژوهشگر درباره نقش برجسته	زمان ساخت نقش برجسته
لمان هائوپت (C.F Lehmann-Haupt)	۱۸۹۹ م کشف ۱۹۲۶ انتشار گزارش	ویژگی‌هایی از هنر هیتی‌ها	حدود ۱۶۰۰ تا ۱۱۷۸ پ.م
ادمونز (C.J. Edmonds)	۱۹۳۱ م	ویژگی‌هایی از هنر هیتی‌ها	حدود ۱۶۰۰ تا ۱۱۷۸ پ.م
بوسرت (H.T Bossert)	۱۹۴۲ م	تعلق به فرهنگ و هنر اورارتویی	حدود ۸۶۰ تا ۵۹۰ پ.م
دبویز (N.C Debevoise)	۱۹۴۲ م	تشابه نقش برجسته باتاس-حریر با نقش برجسته‌ها و مجسمه‌های کوماژن در نمروداغ	اواخر قرن ۱-۲ پ.م
بارنی و لاوسون (C.A Burney & G.R Lawson)	۱۹۵۷ م	وجود تشابهات هنری نقش برجسته باتاس-حریر با آثار اورارتویی	حدود ۸۶۰ تا ۵۹۰ پ.م
بوهیمر و فون گال (R.M Boehmer & H. Von Gall)	۱۹۷۳ م	یادمان پیروزی ایزاتس دوم پادشاه آدیابن (۳۶-۵۴ م) بر بلاش اول اشکانی (۵۱-۸۰/۷۶ م)	حدود ۳۶ تا ۵۴ میلادی
اولبریخت (M. Olbrycht)	۱۹۹۸ م	احتمالاً نقش برجسته ایزاتس، زمان نسبتاً کوتاهی بین عقب‌نشینی بلاش از آدیابن (۵۲ م) و پایان پادشاهی ایزاتس (۵۴ م)	سال‌های بین ۵۲ تا ۵۴ میلادی
دلشاد عزیز زاموا	۲۰۰۹ م	مربوط به دوران اشکانی و ایجاد شده توسط پادشاهان آدیابنی	حدود ۱۵ تا ۱۱۶ میلادی
گرابوفسکی (M. Grabowski)	۲۰۱۱ م	نقش برجسته‌ای از آبدیسارس آدیابنی	در حدود ۲۱۲-۲۰۰ پ.م

## ۵. نتیجه

با توجه به آنچه در بخش قیاس نقش برجسته باتاس-حریر با سایر آثار مشابه مطرح گردید، این نقش برجسته دارای تشابهات بی‌نظری از منظر پوشاک و لباس با نقش برجسته‌های آنتیوخوس اول در نمروداغ است. در نقش برجسته‌های نمروداغ که مربوط به قرن اول پیش از میلاد است پادشاه را در لباسی بسیار مشابه با نقش برجسته باتاس-حریر می‌بینیم (از جمله شنل بلند بسته شده بر شانه راست، تن پوش تنگ، عصای گرفته شده در دست چپ، کمر بند و تسمه بالا کشنده دامن، دامن بلند و شلوار تنگ و نیز کفشی با دو بند) که این امر فرض ساخته شدن نقش برجسته باتاس-حریر در فاصله زمانی نه چندان دور از این نقش برجسته‌ها را بسیار قوت می‌بخشد به‌ویژه که این نقوش برجسته در حوزه جغرافیایی نسبتاً مشترکی با نقش برجسته باتاس-حریر قرار دارند اما مسلماً مربوط به یک پادشاه نمی‌توانند باشند چراکه تاج آنها به‌طور کلی باهم متفاوت است. از طرفی شکل ایستایی این نقش برجسته (باتاس-حریر) با نقش برجسته‌های نمروداغ کاملاً متفاوت است. این فقدان اثر مشابه (تفاوت شکل ایستایی بین نقش برجسته‌های نمروداغ و باتاس-حریر) با یافته شدن سکه‌ای از داتامس ساتراپ کاپادوکیه در نیمه دوم قرن چهارم پیش از میلاد مرتفع می‌گردد. در تصویر پشت سکه داتام شخصی مشاهده می‌شود که با حالت ایستایی نقش برجسته باتاس-حریر کاملاً منطبق است ولی صحنه منقوش بر پشت سکه داتام دارای هیچ‌گونه تشابه و اشتراک دیگری با نقش برجسته باتاس-حریر نیست، لذا اینکه صرفاً با در نظر گرفتن تشابه ایستایی بخواهیم آنان را مرتبط با یکدیگر بدانیم چندان منطقی به نظر نمی‌رسد اما این مسئله می‌توانسته مقدمه‌ای باشد بر تصویر کردن پادشاهان با این فیگور که نقش برجسته باتاس-حریر می‌تواند مصداقی از این امر باشد؛ اما با نظر به سایر سکه‌های ضرب شده در قرن دوم قبل میلاد در منطقه شمالی میان‌رودان و شرقی آسیای صغیر به تصویری از دو تن از پادشاهان سلسله اروننتی (Orontid) به نام‌های خشایارشا و آبدیسارس برمی‌خوریم که بنا به آنچه در قسمت قیاس مسکوکات این پادشاهان مطرح شد، تاج این پادشاهان کاملاً منطبق با تاج شخص منقوش در نقش برجسته باتاس-حریر است و از آنجایی که تاج به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین ارکان در شناخت پادشاهان به شمار می‌آید، تعلق این نقش برجسته (باتاس-حریر) به خشایارشا و آبدیسارس بسیار محتمل به نظر می‌رسد. این امر با توجه به فاصله بسیار اندک این نقش برجسته با مناطق تحت فرمان پادشاهان ارمنستان در قرن ۲ و ۳ پ.م بیش از پیش تقویت می‌شود به‌ویژه که در اخبار پراکنده از پادشاهان ارمنستان در قرن ۲ و ۳ پ.م شاهد فراز و نشیب‌های سیاسی بسیاری از آنها در تقابل با پادشاهان سلوکی هستیم. اگرچه پیش از این گرابوفسکی با احتیاط بسیار اشاره می‌کند که این نقش برجسته (باتاس-حریر) می‌تواند آبدیسارس باشد اما با توجه به (موارد برشمرده شده) در یافته‌های این پژوهش نمی‌توان از احتمال یکسان و هم‌اندازه‌ی این حقیقت چشم پوشید که فرد نمایش داده شده در این نقش برجسته می‌تواند هر یک از پادشاهان آبدیسارس و خشایارشا باشد؛ چراکه این سه





نقش دارای تشابهات بسیار زیادی با یکدیگرند و تنها در جزئیات دارای تفاوت هستند و این تفاوت‌ها به گونه‌ای نیست که بتواند با قطعیت تعلق نقش برجسته به یکی از دو شخص آبدیسارس یا خشایارشا را به اثبات برساند. بنابر این تعلق تصویر نقش برجسته باتاس-حریر به هر دو پادشاه، در احتمالی برابر با یکدیگر قرار دارد و نقش برجسته مذکور احتمالاً متعلق به یکی از این پادشاهان است. درباره اینکه این نقش برجسته گویای چه موارد تاریخی و چه نوع موضوعی است به سختی می‌توان اظهار نظر کرد چراکه برای مثال در قیاس این نقش برجسته با سایر آثار مشابه، تصویر و نماد، یا نشانه‌ای از خدایان به چشم نمی‌خورد تا بتوان آن را صحنه‌ای مذهبی دانست که برای مثال مشابه با نقش برجسته آنتیوخوس در نمرودداغ باشد؛ اما با توجه به آنکه وی دستش را احتمالاً به حالت اشاره بالا آورده، می‌تواند گویای این نکته باشد که در حال تکریم چیزی و یا متذکر شدن نکاتی باشد که با در نظر گرفتن ساختار بسیار پرداخته‌شده‌ی قاب نقش برجسته، لبه‌های حاشیه قاب می‌توانسته محلی برای درج کنیه و اقدامات شاه باشد.

## منابع

- پور بهمن، فریدون. (۱۳۸۶). *پوشاک در ایران باستان*. ترجمه هاجر ضیا سیکارودی، تهران: امیرکبیر.
- عزیز زاموا، دلشاد. ۲۰۰۹. «نه خشی چپای هه ریر- باتاس»، *سویارتو، پایزی* ۲۰۰۹، ژماره ۳: ۸۲-۸۶.
- Amin, Osama S. M. (December 28, 2015). "The Rock Relief of Harir (Hareer), Iraqi Kurdistan". <http://etc.ancient.eu/education/rock-relief-of-harir-hareer-iraqi-kurdistan>
- Aram, M. (1986), *Nomina propria iranica in nummis. Materialgrundlagen zu den iranischen Personennamen auf antiken Münzen*, Iranisches Personennamenbuch IV, Wien.
- Burney, C.A, Lawson, G.R., (1957), "urartian reliefs at adilcevaz on lake van, and a rock relief from the Karasu, near birecik", *Anatolian Studies* 7, 211-218.
- Bossert, h.T., (1942), *Altanatolien. Kunst und Handwerk in Kleinasien von den anfängen bis zum völligen aufgehen in der griechischen Kultur*, Berlin.
- Boehmer, R.M, Von Gall, H., (1973), "Das Felsrelief bei batas-Herir", *Baghdader Mitteilungen* 6, 65-77.
- Boehmer, R.M., (1974 aus), "Keramik der umgebung von batas", *Sumer* 30/1-2, 101-108.
- Babelon, E., (1890), *Catalogue des Monnaies grecques de la bibliotheque nationale: le rois de syrie, d'arménie et de Commagène*, Paris.
- Boehmer, R. M. (December 15, 1988). "BĀTĀS". <http://www.iranicaonline.org/articles/batas>
- De CALLATAY, F., (1996), "abdissarès l'adiabénien", *Iraq* 58, 135-145.
- Debevoise, N. C., (1942), "The rock reliefs of ancient iran", *Journal of Near Eastern Studies* 1/1, 76-105.
- De Saulcy, F., (1855), "le roi abdissar", *Bulletin archéologique de l'Athenaeum français* 12, 101.
- Droysen, Johann Gustav, (1836-1843), *Geschichte des Hellenismus*, vol. ii. (p. 73), Hamburg.
- Edmonds, C. J. (1931), "A Third Note on Rock Monuments in Southern Kurdistan", *Geographical Journal* 77, 1931, pp. 350-355.
- Eckhel, Joseph Hilarius, vol. iii. p. 204. (Publication date 1792), "Doctrina numorum veterum". <https://archive.org/details/doctrinanumorum03hohlgoog>
- Garsōian, Nina., (1997). "The Emergence of Armenia" in *The Armenian People from Ancient to Modern Times*, Volume I, The Dynastic Periods: From Antiquity to the Fourteenth Century. Richard G. Hovannisian (ed.) New York: St. Martin's Press, pp. 46-47. ISBN 0-312-10169-4
- Grabowski, Maciej. (2011). "Abdissares of Adiabene and the Batas-Herir relief", *Światowit*. IX (L)/A., 2011, pp. 117-140.
- Houston, Mary g., *Ancient Egyptian Mesopotamian & Persian costume and decoration*, Adam&Charles black, London.
- Justi, F. (1885), *iranisches namenbuch*, Marburg.
- Lehmann-Haupt, C.F, (1926), *armenien einst und jetzt*, vol. II, Berlin.
- Langlois, V., (1859), *numismatique de l'arménie dans l'antiquité*, Paris.
- Lipiński, E., (1982), "le culte d'ištar enMésopotamie du nord à l'époque parthe", *orientalia Lovaniensia Periodica* 13, 117-124.
- Muller, C., (1868), *Fragmenta Historicorum graecorum*, vol. Iv, Paris.
- Olbrycht, M., (1998), *Parthia et ulteriores gentes: die politischen beziehungen zwischen dem arsakidischen iran und den nomaden der eurasischen steppen*, Munich.
- Polybius, VIII.25. (1922 thru 1927), "The Histories of Polybius". [http://www.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Polybius/8\\*.html](http://www.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Polybius/8*.html)
- Raddato, Carole. (20 April 2018). "Antiochus I of Commagene Shaking Hands with Hercules". <https://www.ancient.eu/uploads/images/8634.jpg?v=1569519369>
- Schmitt, Rüdiger. (July 20, 2002), "ORONTES". <http://www.iranicaonline.org/articles/orontes>





Strabo geography XI.14.5. (1928), “The Geography of Strabo”.  
[http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Strabo/11N\\*.html](http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Strabo/11N*.html)  
<https://www.cngcoins.com/Coin.aspx?CoinID=364249>  
[https://www.cngcoins.com/Bid.aspx?Item\\_ID=147156](https://www.cngcoins.com/Bid.aspx?Item_ID=147156)  
<https://www.cngcoins.com/Coin.aspx?CoinID=168926>  
<http://www.tertullian.org/rpearse/mithras/display.php?page=FAQ>  
<http://facebook.com>  
<https://www.google.com/maps/>  
Google Earth

**گونه‌شناسی جنگ‌افزار اشکانیان**

فاطمه هاشمی\*، سعید بابامیر\*\*

**چکیده**

اشکانیان اقوامی جنگجو بودند و بدون شک ابزار جنگی برای این اقوام اهمیت شایانی داشته است. اسلحه از جمله ابزاری است که بشر برای بقا و دفاع از خویش از آن استفاده می‌کرده است. راجع به ادوات جنگی این دوره اطلاعات چندانی در دست نیست چراکه آثار زیادی از محوطه‌ها و قبور این دوره به دست نیامده است. هدف از انجام و ارائه این پژوهش، طبقه‌بندی گونه‌های مختلف ادوات جنگی اشکانیان، مطالعه و بررسی فن ساخت و شیوه‌های تزئین آن‌ها، طبقه‌بندی جنگ‌افزار دوره اشکانی از نظر فرم و شکل ظاهری است. در این پژوهش بررسی و طبقه‌بندی سلاح‌های این دوره به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی مورد مطالعه قرار گرفته است. البته به علت آنکه آثار مورد نظر ندرتاً از حفاری‌های محوطه‌هایی چون گرمی اردبیل، چرام (کهگیلویه)، نخل ابراهیمی (هرمزگان) و ولیران (دماوند) به دست آمده‌اند، این امر با تکیه بر دیگر داده‌های باستان‌شناختی این دوره از جمله نقوش برجسته، مهرها، سکه‌ها و ... صورت گرفته است. غالب یافته‌های به دست آمده از حفاری‌ها نیزه، خنجر، سر پیکان و شمشیر هستند. جنگ‌افزار این دوره را در حالت کلی می‌توان به دو گروه تدافعی و تهاجمی تقسیم نمود که هر یک از این گروه‌ها خود برخی سلاح‌ها را شامل می‌شوند. برای نمونه سپر، کلاه‌خود و زره را می‌توان در گروه تدافعی و نیزه، خنجر و تیرکمان را می‌توان در گروه تهاجمی دسته‌بندی کرد. شیوه‌های ساخت سلاح‌ها قالب‌ریزی، پرچ‌کاری و چکش‌کاری محسوب می‌شوند، اما از شیوه‌های تزئینی چشمگیری برخوردار نبودند زیرا بسیاری از سلاح‌های به دست آمده از حفاری‌ها بر اثر زنگ‌زدگی و فرسایش از بین رفته‌اند و شیوه‌های تزئینی آن‌ها قابل مشاهده نمی‌باشند اما تنها سلاحی که می‌توان در مورد تزئینات آن‌ها اطلاعاتی ارائه نمود کلاه‌خودهای اشکانی هستند. هریک از سلاح‌ها بر اساس شکل ظاهری و با تکیه بر داده‌های باستان‌شناختی به چند شکل و فرم تقسیم می‌شوند به‌طور نمونه زره‌ها دو فرم پولکی و ناودانی و کمان‌ها شامل تک قوسی و دو قوسی را شامل می‌شدند.

**واژه‌های کلیدی:** اشکانیان، جنگ‌افزار، نقش برجسته، تیرکمان، گرمی

**"Parthian weapons typology"**

Fatemeh Hashemi \*, Saeed Babamir

**Abstract**

The Parthians were warriors, and undoubtedly the means of war were of great importance to these tribe. Weapons are one of the tools that humans have used to survive and defend themselves. Little is known about the war equipment of this period, as there is not much trace of the enclosures and graves of this period. The purpose of this research is to classify different types of Parthian warfare, study and study their construction techniques and decorative methods, classify Parthian warfare in terms of form and appearance. In this research, the weapons of this period have been studied and classified by library and analytical method. Of course, because the works are seldom obtained from excavations at sites such as Germmy Ardebil, Cheram (Kohgiluyeh), Nakhleh Ebrahimi (Hormozgan) and Valiran (Damavand), this relies on other archaeological data from the period, including. This is done by relying on other archaeological data of the period including prominent motifs, seals, coins, and so on. Most of the findings are from drill, dagger, arrowhead and sword. Weapons of this period can generally be divided into defensive and offensive groups, each with its own weapons. For example, shields, helmets and armor can be classified as defensive and spear, dagger and slingshot. But the only weapon that can provide information about their ornaments is the Parthian hats. Each weapon is divided into several shapes and forms based on the appearance of the archaeological data. For example, the armor consisted of two shells and studs, and bows consisting of single arches and two arches.

**Keywords:** Parthians, Weapon, High Relief, Bow, Germmy.



## ۱. مقدمه

اشکانیان اقوامی بودند که حدود چهار قرن بر سرزمین وسیعی حکومت کردند اما در طول حکومت چهارصدساله خود ارتش دائمی نداشتند و حکام و ایالات فقط هنگام جنگ نیروهای خود را در اختیار شاه قرار می‌دادند. راجع به ادوات جنگی این دوره اطلاعات چندانی در دست نیست چراکه آثار زیادی از محوطه‌ها و قبور این دوره به دست نیامده است. هدف از انجام و ارائه این پژوهش، طبقه‌بندی گونه‌های مختلف ادوات جنگی اشکانیان، مطالعه و بررسی فن ساخت و شیوه‌های تزئین آن‌ها، طبقه‌بندی جنگ‌افزار دوره اشکانی از نظر فرم و شکل ظاهری است. در کنار مطالعه و جمع‌آوری منابع موجود در این باره، سعی بر این بوده تا یک طبقه‌بندی از سلاح‌های این دوره ارائه گردد. در این پژوهش پرسش‌هایی مدنظر قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: ادوات جنگی اشکانیان چندگونه می‌باشند؟ فن ساخت و تزئین آن‌ها به چه صورت بوده است؟ جنگ‌افزار دوره اشکانی از نظر فرم و شکل ظاهری به چه صورت قابل طبقه‌بندی می‌باشند؟ با توجه به اینکه داده‌های قابل توجهی از جنگ‌افزار این دوره از کاوش‌های محوطه‌های مختلف به دست نیامده‌اند و پژوهش‌های چندانی نیز تاکنون در این زمینه صورت نگرفته است از این رو لازم دانسته شد با بررسی اندک داده‌های موجود و تجزیه و تحلیل سایر داده‌های باستان‌شناسی مانند نقوش برجسته، مهرها، سکه‌ها و ... یک طبقه‌بندی از سلاح‌های این دوره ارائه گردد.

## ۲. روش بررسی

شیوه انجام این پژوهش به‌طور کلی به‌صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است و از آنجاکه به دلیل کمبود داده‌های به‌دست‌آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی که اکثر آن‌ها نیز دچار فرسایش شده بودند تصمیم گرفته شد که بر اساس داده‌های باستان‌شناسی موجود یک گونه‌شناسی و طبقه‌بندی از جنگ‌افزار این دوره صورت گیرد و ارائه گردد، از این رو تمام منابع مورد استناد در ارتباط با دوره اشکانی مورد مطالعه قرار گرفت و با بررسی منابع و جستجو در سایت موزه‌ها و بررسی کاتالوگ موزه‌ها موجود در کتابخانه دانشگاه هنر اصفهان، داده‌ها گردآوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

## ۳. کلیات

پارتیان از اقوام داهه توسط اشک I در ۲۴۷ ق.م روی کار آمدند و به‌صورت ملوک‌الطوایفی تا ۲۲۴ م حکومت نمودند. در تشکیلات نظامی پارت‌ها ارتش دائمی وجود نداشت و تنها در مواقع جنگ یا دفاع ارتش شکل می‌گرفت. بزرگان هر منطقه برای خود سپاهی داشتند که در زمان جنگ آن‌ها را در اختیار شاه قرار می‌دادند (بهنام، ۱۳۹۰: ۱۳۱). سپاه پارتی از دو نوع افراد سواره‌نظام و پیاده‌نظام تشکیل می‌شد. پیاده‌نظام‌ها اهمیت چندانی نداشتند و فقط برای حفاظت و حراست نظامی به کار می‌رفت. برعکس، سواره‌نظام اهمیت خاص خود را داشت که اکثراً از طبقات آزاد و مرتبط با رؤسا و بزرگان زمین‌دار بودند و خود به دو گروه تقسیم می‌شد:

– **سنگین اسلحه:** برای جنگ تن‌به‌تن استفاده می‌شد دارای کلاه آهنی با محافظ صورت و اسلحه آن‌ها بیشتر نیزه‌های بلند، تیرکمان و شمشیر بود. برخی نیزه ۲ پیکانه داشتند که سلاحی خطرناک بود و سوارکار می‌توانست در آن واحد دو دشمن را از پای درآورد (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۷۶). پارتیان از قرن ۳ ق.م سواره‌نظام سنگین اسلحه را می‌شناختند.

– **سبک اسلحه:** زره و کلاه خود نداشتند و فقط دارای تیرکمان بودند (همان، ۱۳۲ و سرفراز\_ فیروزمندی، ۱۳۸۸: ۲۰۴\_ ۲۰۵ و فرخ، ۱۳۹۰: ۲۳۳). سواره‌نظام سنگین اسلحه به نوشته ژوستین «سراسر نشان با زره پولکی که مثل پر پرندگان روی هم می‌افتاد محافظت می‌شدند». (معطوفی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)؛ و به دو نوع سلاح تدافعی و تهاجمی مسلح بودند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از:

جدول شماره ۱: طبقه‌بندی سلاح‌های سواره‌نظام

تدافعی	زره بلند فلزی که روی آن‌ها قطعات آهن و فولاد نصب شده و تا زانو را می‌پوشاند.
	کلاه خود آهنی یا فولادی برای حفاظت سر، پشت گردن و قسمتی از صورت.
	سپری از فلز
	شلوار چرمی گشاد
	زانو بند
	بازو بند (معطوفی، ۱۳۸۲: ۱۵۲ و بیات، ۱۳۶۹: ۱۲۷ و حقیقت، ۱۳۸۴: ۳۵۳)
تهاجمی	پرتاب کردنی / سوراخ کردنی: ۱. نیزه، ۲. تیرکمان
	بریدنی: ۱. شمشیر، ۲. خنجر

(نگارندگان)

سلاح‌های تهاجمی هم در مبارزه نزدیک و هم در مبارزه دور استفاده می‌شدند به همین دلیل می‌توان آن‌ها را تدافعی نیز به شمار آورد (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۱۹۳). اسبان نیز با زره‌های زنجیری یا چرمی پوشانده می‌شدند. نمونه آن‌ها در نقش برجسته تنگ سروک و نقاشی دورآروپوس قابل مشاهده است. طبق اسناد دورآروپوس، از جمله وظایف سواره‌نظام، مراقبت از کاروان‌ها و جاده‌ها بوده است که مسافتی را همراه با کاروان‌ها به حرکت درمی‌آمدند. این نیرو که به گفته گیرشمن «پلیس سواره بیابانی» نامیده



می‌شدند، عامل اصلی تأمین امنیت جاده‌های تجاری بودند ( معطوفی، ۱۳۸۲: ۱۴۸-۱۴۹). همان‌طور که ابتدا ذکر شد سواره‌نظام سبک اسلحه فقط به قسمتی از این تجهیزات مسلح می‌شد. اسلحه اصلی آن‌ها تیرکمان بود (بیات، ۱۳۶۹: ۱۲۷). شهرت سوار سبک اسلحه بیشتر به خاطر چالاکی آن‌ها بود که در جنگ‌وگریز و خسته کردن دشمن مهارت زیادی داشتند. تاکتیک رزمی آن‌ها که «قیقاج» نامیده می‌شد هنوز هم به‌صورت نوعی ورزش در جشن‌های میان ایلات عشایر و برخی روستاهای لرستان در مواقع خاصی از سال برگزار می‌شود. این تاکتیک به این صورت بود که هم‌زمان با پرتاب تیر، با جنگ‌وگریز، دشمن از جمله رومی‌ها را به دنبال خود می‌کشاندند و بعد از دور کردن بخشی از دسته دشمن و به هم ریختن آرایش نظامی آن‌ها، عقب‌گرد کرده و شروع به تیراندازی می‌کردند و سپس با کمک سواره‌نظام سنگین اسلحه اقدام به کشتن آن‌ها می‌کردند ( معطوفی، ۱۳۸۲: ۱۵۲ و حقیقت، ۱۳۸۴: ۳۴۶).

#### ۴. گونه‌شناسی جنگ‌افزارها

اگر بخواهیم جنگ‌افزار این دوره را طبقه‌بندی و گونه‌شناسی نماییم، می‌توان آن‌ها را در قالب جدول زیر ارائه نمود:

جدول شماره ۲: طبقه‌بندی جنگ‌افزار اشکانیان

تدافعی	انواع	تهاجمی	انواع
۱. زره	پولکی، تیغه‌ای، زنجیری، ناودانی	۱. نیزه	بلند/کوتاه، دو پیکانه، تیغه مثلثی با نوک هلالی (سه پر)
۲. کلاه‌خود	نوک‌تیز دنباله‌دار، کاسه‌ای، کشیده با انتهای جمع شده، کاسه زنگی	۲. شمشیر	دو دم، دسته T، دسته قبه‌ای
۳. سپر	بیضی	۳. کمان - تیردان	دو قوسی، تک قوسی، دالبری مستطیل، مستطیل با انتهای مخروطی
۴. زانوبند	-	۴. خنجر	۱ لبه، تیغه بیضی، دسته کروی، دسته شکل F، شکل T
۵. بازوبند	-	۵. کارد	شکل T
-	-	۶. پیکان	سه دم / مثلثی

(نگارندگان)

#### ۵. جنس جنگ‌افزارها

جنگ‌افزارهای این دوره فلزی بودند که بیشترین و بهترین آن‌ها را فلز آهن و برنز تشکیل می‌داد به‌ویژه آهن وارداتی از چین. توزیع آهن در مرو صورت می‌گرفت و به «آهن مرغیان» مشهور بود (محمدی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۶۱ و معطوفی، ۱۳۸۲: ۱۴۹). از آهن در ساخت جنگ‌افزاری چون شمشیر، خنجر، تیغه پیکان، کارد، سرنیزه، زره استفاده می‌گردید. از برنز در درجه اول برای تزئین و سپس برای ساخت جنگ‌افزار مانند خنجر استفاده می‌کردند (Kawami, 1979: 47). کلاه‌خودها و در برخی موارد زره‌ها از فولاد ساخته می‌شدند (معطوفی، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۰۸).

#### ۶. شیوه ساخت و تزئین جنگ‌افزارها در دوره اشکانی

در رابطه با شیوه ساخت این ابزار به‌استثنای زره‌ها، اطلاعات زیادی وجود ندارد. اطلاعات موجود راجع به زره نیز بیشتر برگرفته از نقوش برجسته‌ها و نقاشی‌هاست چراکه نسبت به سایر گونه‌ها، تصویر آن‌ها واضح‌تر است. در رابطه با شیوه ساخت سلاح‌های این دوره طبق منابع تنها می‌توان به چند مورد محدود اشاره نمود:

۱. قالب‌گیری: برای ساخت سرنیزه

۲. چکش‌کاری: برای ساخت کلاه‌خود

۳. برچ‌کاری: برای ساخت کلاه‌خود و زره تیغه‌ای

#### ۷. تزئینات جنگ‌افزار اشکانیان

از جنگ‌افزار اشکانیان آثار زیادی به دست نیامده است و همان تعداد محدود نیز در طول زمان دچار آسیب مانند خوردگی و زنگ‌زدگی شده‌اند. به همین دلیل نمی‌توان به‌راحتی راجع به تزئینات آن‌ها صحبت نمود. به دلیل در دسترس نبودن اطلاعات و تصاویر کافی از سلاح‌های این دوره و تنها بر اساس استناد به برخی مدارک مانند نقوش برجسته، مهرها، سکه‌ها و... مشخص است اکثر سلاح‌ها ساده بوده‌اند. شاید تنها سلاحی که می‌توانسته تزئین شود، کلاه‌خود بوده است که نمونه‌هایی از آن‌ها نیز موجود است. در ادامه به توصیف نمونه‌ای از کلاه‌خودهای اشکانی آن‌که اکنون در موزه بوستون نگهداری می‌شوند پرداخته می‌شود.



۱. درکناره و قسمت انتهایی این کلاه‌خود که به حالت جمع شده است، گل هشت پر به صورت برجسته و طلاکوب نقش شده است، روی سطح کلاه‌خود نیز به شکل مربع شبکه‌بندی شده و یک ردیف مروارید شکل نیز دیده می‌شود که به احتمال زیاد باید در سمت دیگر کلاه نیز وجود داشته باشد. (نگارندگان).



تصویر شماره ۱. کلاه‌خود فولادی از نوع کشیده با انتهای جمع شده (www. Museum of boston.org)

۲. یک گل دوازده پر در وسط کلاه نقش گردیده و چهار نقش افزوده به شکل اشک برجسته در چهار طرف دیده می‌شوند، خطوطی روی سطح نقش شده‌اند که به نظر می‌آید به شیوه قلم کاری ایجاد شده باشند. علاوه بر آن با سنگ مرصع کاری گردیده و دور کلاه در حاشیه پایین آن ردیف مروارید کار شده است (نگارندگان).



تصویر شماره ۲. کلاه‌خود فولادی مرصع به شکل کاسه زنگی شکل (www. Museum of boston.org)

۳. یک گل پنج پر در وسط کلاه‌خود دیده می‌شود و دور آن به شیوه طلاکوب، حاشیه گل کاری شده دیده می‌شود و میان گل‌ها با سنگ‌های رنگی ترصیع شده است. به احتمال زیاد تزئینات با فن قلم‌زنی نقش شده‌اند. (نگارندگان)



تصویر شماره ۳. کلاه‌خود فولادی کاسه‌ای شکل (www. Museum of boston.org)



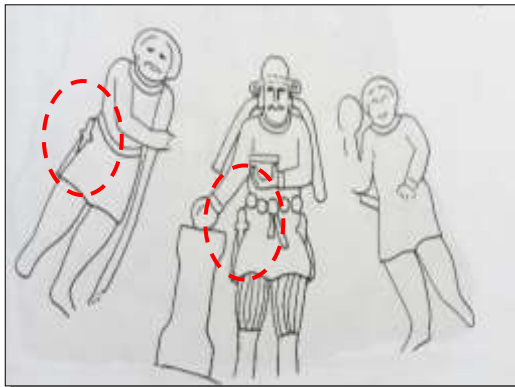


### ۸. گونه‌شناسی و طبقه‌بندی جنگ‌افزارها بر اساس داده‌های باستان‌شناسی

به دلیل عدم امکان دسترسی به جنگ‌افزار این دوره و وجود تعداد محدودی از آثار، گونه‌شناسی بر اساس داده‌های مختلف باستان‌شناسی همچون نقوش برجسته، مهرها، سکه‌ها، مجسمه‌ها و آثار نقاشی انجام گرفته است که در ادامه به‌طور کامل به شرح آن‌ها پرداخته گردیده است.

#### نقش برجسته:

۱. **نقش بلاش در بیستون** : روی تخته‌سنگی به شکل چهارضلعی نامنظم به بلندی ۲/۵ متر، سه نقش برجسته در سه ضلع آن دیده می‌شود. نقش میانی متعلق به بلاش است (محمدی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۹۳ و Colledge, 1977: 117). در کمر بلاش و یکی از همراهان وی دسته یک خنجر یا کارد به شکل T دیده می‌شود.



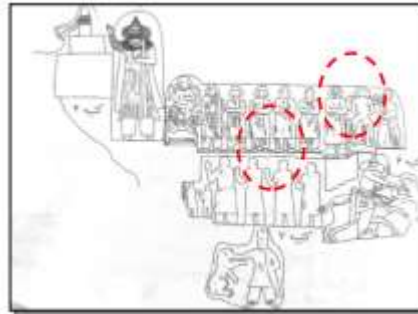
تصویر شماره ۴. نقش برجسته بلاش در تیسفون (محمدی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۹۳ و Colledge, 1977: 117)

۲. **خونگ کمالوند** : در شمال غربی ایذه و حدود ۲/۵ کیلومتری خونگ نوروزی واقع است. این نقش برجسته مراسم احترام یک صاحب‌منصب را نسبت به یک شاهزاده الیمائی نشان می‌دهد (محمدی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۰۹ و ۲۱۱ و Vanden Berge & Schippmann, 1985: 57). مرد اسب‌سوار، کلاهخودی پر دار بر سر و نیزه‌ای باریک به بلندی حدود ۱ متر در دست دارد.



تصویر شماره ۵. نقش برجسته خونگ کمالوند (محمدی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۰۹ و ۲۱۱ و Vanden Berge & Schippmann, 1985: 57)

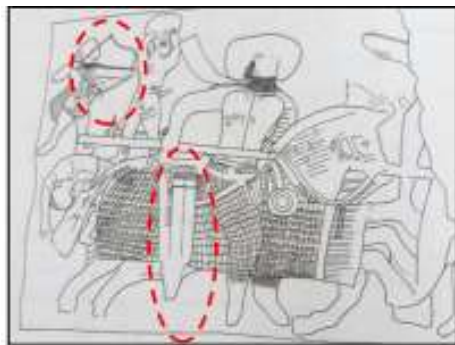
۳. **تنگ سروک II** : مهم‌ترین نقوش برجسته الیمائی در تنگ سروک واقع در کهگیلویه و بویراحمد است. در تنگ سروک II چندین صحنه حجاری شده‌اند که در یکی از آن‌ها سوارکاری دیده می‌شود که نیزه‌اش را در بدن یک خرس فرو کرده است. (محمدی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۱۷ و Vanden Berge & Schippmann, 1985: 58). نیزه سوارکار مشخص نیست اما شکل تیردان او را می‌توان ملاحظه نمود که مستطیل شکل است.



تصویر شماره ۶. تنگ سروک II ، سوارکار در حال مبارزه با حیوان (محمدی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۱۷ و Vanden Berge & Schippmann, 1985:58)  
۴. روی نقش برجسته تراژان جنگجوی پارسی نشان داده شده که زره اش از نوع زره پولکی (فلس مانند) است.



تصویر شماره ۷. نقش برجسته تراژان، جنگجو با زره پولکی (www.hermitagemuseum.org)  
۵. تنگ سروک III : در فاصله کمی از تنگ سروک II قرار گرفته است. در این صحنه که بخش سمت راست آن فرسایش یافته یک شاهزاده سوار بر اسب در حال نبرد با دشمن دیده می‌شود (محمدی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۱۹ و Vanden Berge & Schippmann, 1985:59). هم مرد سواره و هم اسبش هردو زره تیغه‌ای بر تن دارند. مرد نیزه‌ای بلند و ضخیم به بلندای حدود ۲ متر در دست دارد. تیردانی که از اسب وی آویزان است به شکل مستطیل با انتهای تقریباً مخروطی است. پشت سر مرد اسب‌سوار مردی در حال کشیدن زره کمان است. کمان وی از نوع قوسی است. بر اساس آنچه نقوش برجسته و دیگر داده‌ها نشان می‌دهند، این نوع کمان در این دوره عمومیت داشته است.



تصویر شماره ۸. تنگ سروک III،  
شاهزاده سوار بر اسب در حال مبارزه با دشمن  
(محمدی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۱۹ و Vanden Berge & Schippmann, 1985:59)



تصویر شماره ۹. جنگجو با سلاح‌های گوناگون پارسی (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۱۷)

۶. جنگجویی به حالت نیم‌رخ به سمت چپ نقش شده که نیزه‌ای نوک‌تیز در دست راست و سپری به شکل بیضی در دست چپ دارد، خنجری هلالی شکل به همراه داشته و کلاه‌خودش از نوع کاسه زنگی است. در تصویر تمام سلاح‌های وی ساده هستند.

۷. هاترا: شاهزاده‌ای را کنار ایزد مهر نشان می‌دهد. هردو دارای شمشیر هستند که به نظر می‌رسد دو دمه باشد. دسته این شمشیرها سه قبه دارند که می‌تواند جنبه تزئینی داشته باشد.



تصویر شماره ۱۰. شاهزاده در کنار ایزد مهر در هاترا (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۷۵)

سکه:

۱. تیرداد I: پادشاه روی سکه به حالت نیم‌رخ نقش شده و در پشت سکه الهه آتنا (الهه جنگ در اساطیر یونانی) در حال نشسته با کمان دو قوسی دیده می‌شود.



تصویر شماره ۱۱. سکه تیرداد I (www.Sekeha.com)

۲. مهرداد II: روی این سکه سر شاه به حالت نیم‌رخ حک شده و در پشت سکه، خدای یونانی کمانی در دست دارد که از نوع کمان دو قوسی است. بر روی سکه‌های پادشاهان دیگر همچون مهرداد III، ارد I و فریادپات نیز این نوع کمان به چشم می‌خورد.



تصویر شماره ۱۲. سکه مهرداد II (www.Sekeha.com)

### مجسمه

۱. مجسمه برنزی شمی: مجسمه معروف شمی که هم‌اکنون در موزه ایران باستان قرار دارد. در پشت این مرد دسته یک خنجر دیده می‌شود. سلاح او خیلی مشخص نیست اما می‌توان گفت دسته‌ای F شکل دارد.



تصویر شماره ۱۳. سرباز مفرغی شمی (موزه ملی ایران باستان (نگارندگان: ۱۳۹۷))

۲. مجسمه شاهزاده پارتی از هاترا: شمشیری در دست چپش گرفته که با توجه به در نظر گرفتن قد این شاهزاده شمشیر او می‌تواند حدود ۱ متر طول داشته باشد. شکل ظاهری این شمشیر مشخص نیست.



تصویر شماره ۱۴. مجسمه شاهزاده پارتی از هاترا  
(گیرشمن، ۱۳۷۰: ۵۷)

۳. مرد جنگجوی سوار بر اسب در حال کشیده زه کمان و پرتاب تیر دیده می‌شود. کمان این جنگجو احتمالاً از نوع کمان دو قوسی است.



تصویر شماره ۱۵. جنگجوی سوارکار در حال پرتاب تیر  
([www. hermitagemuseum.org](http://www.hermitagemuseum.org))

۴. مجسمه فلزی یک زن تیرانداز که سوار بر اسب است و در حین سوارکاری به عقب برگشته و در حال کشیدن زه کمان است. کمان این تیرانداز از نوع کمان دو قوسی است.



تصویر شماره ۱۶. مجسمه فلزی زن تیرانداز  
([www. hermitagemuseum.org](http://www.hermitagemuseum.org))

نقاشی:

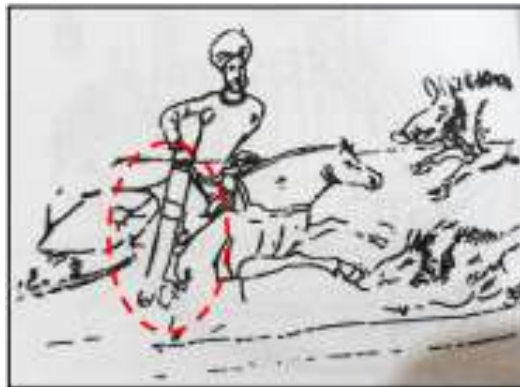
۱. بیشتر نقاشی‌های اشکانی از دوراوپوس به دست آمده‌اند. یکی از آن‌ها یک سواره‌نظام پارتی است متعلق به قرن ۳ ق.م که به خنجر، نیزه و کلاه‌خود نوک‌تیز مسلح است. جنگجو و اسب او هر دو زره‌پوش هستند. زره این سوارکار ترکیبی از نوع پولکی و ناودانی است.



تصویر شماره ۱۷. نقاشی سوارکار زره‌پوش از دوراوپوس  
(هرمان، ۱۳۷۳: ۴۹ و کالج، ۱۳۹۱: ۵۴)

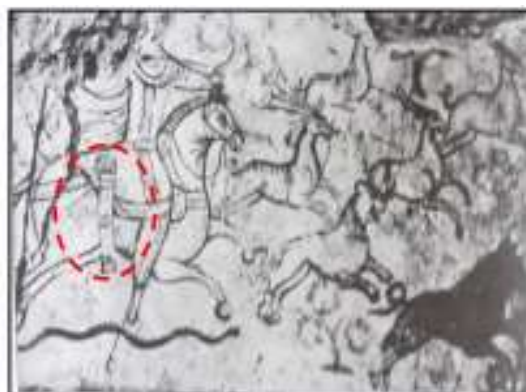


۲. نقاشی دیگری از معبد مهری در دوراروپوس مردی را سوار بر اسب در حال حمله به دو گراز نشان می‌دهد که نیزه‌ای باریک و بلند و تیردانی به شکل مستطیل نیز به همراه دارد.



تصویر شماره ۱۸. نقاشی سوارکار در حال نبرد با گراز از دوراروپوس (Goldman, 1980:293)

۳. نقاشی دیگر، یک نقاشی دیواری از معبد مهری متعلق به ۲۲۰ م است که میترا را به صورت سوار بر اسب در حال شکار حیوانات نشان می‌دهد (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۵۱ و کالج، ۱۳۹۱: ۲۲۷). میترا، نیزه‌ای بلند و باریک در دست و تیردانی مستطیل شکل نیز به همراه دارد.



تصویر شماره ۱۹. نقاشی دیواری در معبد مهری (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۵۱ و کالج، ۱۳۹۱: ۲۲۷)

#### ۹. سلاح‌های مکتشفه از محوطه‌های باستانی

۱. تیغه‌ای بسیار پهن از جنس آهن به طول ۱۵ سانتی‌متر از محوطه پیه درق در گرمی مغان اردبیل توسط کامبخش‌فرد به دست آمده است (کام بخش فرد، ۱۳۷۷: ۱۲). تقریباً می‌توان گفت این تیغه مثلی شکل با نوک هلالی است. این تیغه که مشخص نیست تیغه پیکان است یا نیزه تقریباً از بین رفته اما طرح آن در گزارش حفاری مربوطه موجود است.



تصویر شماره ۲۰. تیغه آهنی به دست آمده از گرمی مغان اردبیل (کام بخش فرد، ۱۳۷۷: ۱۲)

۲. در محوطه نخل ابراهیمی در بندرعباس که توسط سیامک سرلک مورد کاوش قرار گرفت تعداد زیادی گور خمره به دست آمد. از گور خمره شماره ۲ یک خنجر به دست آمده که متأسفانه بسیار اکسید شده است (نریمانی، ۱۳۹۱: ۶۰).



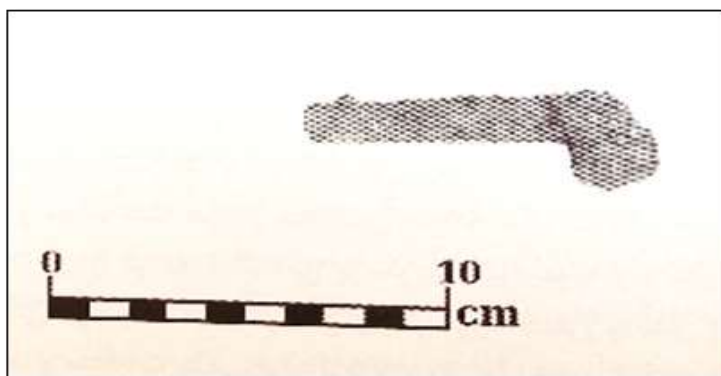
تصویر شماره ۲۱. خنجر مکشوفه از نخل ابراهیمی  
(نریمانی، ۱۳۹۱: ۱۶۰)

۳. دو سرنیزه آهنی اکسیدشده به طول ۲۰ و ۲۱ و عرض ۴ تا ۱۰ سانتیمتر که دسته یکی دارای بقایای چوب بوده و دیگری دارای دسته توخالی و سوراخی به قطر ۱۸ میلی‌متر که احتمالاً چوب داخل آن قرار می‌گرفته است از منطقه ولیران دماوند به دست آمده‌اند (نعمتی، ۱۳۹۰: ۲۱۹).



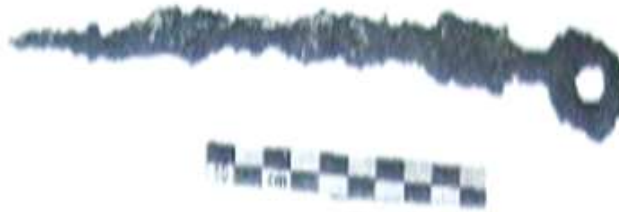
تصویر شماره ۲۲. سرنیزه آهنی مکشوفه از ولیران دماوند (نعمتی، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

۴. از محوطه تپه چوجیران در گرمی مغان اردبیل قطعات شکسته یک قبضه خنجر مفرغی زنگ‌زده که انتهای آن به شکل کروی کی باشد به طول ۲۰ سانتی‌متر کشف گردیده است. طرح اصلی این خنجر و اینکه آیا تزیینی داشته یا خیر بر اثر فرسایش و زنگ‌زدگی مشخص نیست.



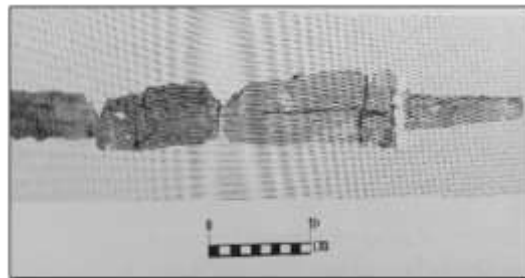
تصویر شماره ۲۳. خنجر مفرغی مکشوفه از تپه چوجیران در گرمی مغان اردبیل (کام بخش فرد، ۱۳۷۷: ۸۴)

۵. یک دسته خنجر از محوطه چرام در کهگیلویه و بویر احمد به دست آمده است. این دسته خنجر آهنی به شکل میله‌ای با انتهای تقریباً کروی با قطر حدود ۲ سانتی‌متر و طول ۹/۷، عرض ۱/۳ و ضخامت آن ۰/۸ سانتی‌متر است (نریمانی، ۱۳۹۱: ۶۸).



تصویر شماره ۲۴. دسته خنجر آهنی مکشوفه از محوطه چرام در کهگیلویه و بویر احمد (نریمانی، ۱۳۹۱: ۶۸)

۶. خنجری دیگر از محوطه چرام واقع در کهگیلویه و بویر احمد به دست آمده است که به چهار تکه شکسته شده و حدود ۵۷ سانتی‌متر است که ۱۳/۵ سانتی‌متر آن مربوط به دسته و مابقی مربوط به تیغه است. ضخامت این شمشیر ۱/۷ سانتی‌متر است. در جایی که دسته به تیغه می‌رسد نواری ظاهراً مفرغی به پهنای ۱/۵ سانتی‌متر در دورتادور دسته دیده می‌شود. مشخصه این نوار یک زنگار سبزرنگ است (روستایی و آزادی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)



تصویر شماره ۲۵. خنجر به دست آمده از محوطه چرام در کهگیلویه و بویر احمد (روستایی و آزادی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

۷. پنج نمونه سر پیکان مثلی شکل از ولیران دماوند یافت شده است. در انتهای یکی از آن‌ها بقایای چوب باقیمانده که ظاهراً دارای غلاف بوده است. طول آن‌ها ۳۱ تا ۸۲ میلی‌متر و عرض آن‌ها ۱۳ تا ۲۰ میلی‌متر است. تمام سطح این نمونه‌ها اکسید شده است (نعمتی، ۱۳۹۰: ۲۱۸).



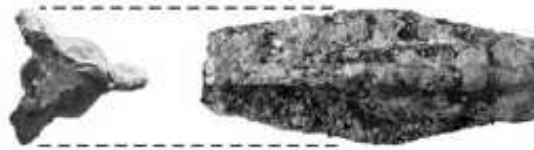
تصویر شماره ۲ و شماره ۲۶. سر پیکان‌های مکشوفه از ولیران دماوند (نعمتی، ۱۳۹۰: ۲۱۸)

۸. در گورستان لیارسنگ بن واقع در املش در استان گیلان، طی حفاری در فصل سوم کاوش در سال ۱۳۹۶، ۱۵ نوع از قبور چاله‌ای، ۸ نوع گور دخمه‌ای و ۱ مورد تدفین خمره‌ای یافت شد که همراه با اسکلت‌ها هدایا و اشیای تدفینی نیز به دست آمده‌اند. در بین اشیای مکشوفه تعدادی سلاح نیز به دست آمده که خنجر و شمشیرها از قبور چاله‌ای و دخمه‌ای و سر پیکان و سرنیزه‌ها نیز از درون خمره (تدفین خمره‌ای) و برخی از قبور چاله‌ای کشف گردیدند. سلاح‌ها دچار فرسایش شدید شده‌اند و جنس آن‌ها به درستی قابل تشخیص نیست اما به نظر می‌رسد از مفرغ ساخته شده باشند. یکی از این خنجرها دچار شکستگی شده است.



تصاویر شماره ۲۷-۳۰. جنگ‌افزارهای مکشوفه از گورستان لیارسنگ بن املش شامل شمشیر، خنجر، سر پیکان و سرنیزه (جهانی، ولی و همکاران: ۱۳۹۶: ۱۲۰)

۹. در پی کاوشی که در حاشیه جاده اندیمشک \_ اهواز در زمستان سال ۱۳۹۶ توسط مهدی امید فر و همکارانش صورت گرفت یک سر پیکان فلزی سه لبه به دست آمد. این سر پیکان نیز مانند سایر آثار به‌دست‌آمده از حفاری‌ها اکسید شده است.



تصویر شماره ۳۱. سر پیکان فلزی سه لبه (سه دمه) (امید فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷)

## ۱۰. نتیجه

اشکانیان مردمی با پیشه کشاورزی و دامداری و درعین حال جنگجو بودند. این اقوام در بیشتر آثار مربوط به آن‌ها، مجهز به سلاح جنگی در انواع مختلف نشان داده شده‌اند. این اقوام به جنگ و جنگاوری اهمیت بسیار می‌دادند اما با توجه به اهمیت این موضوع و تنوع ادوات جنگی، تعداد انگشت‌شماری از این ابزار از کاوش‌های باستان‌شناسی به‌دست‌آمده است. با وجود موجود نبودن آثار و کمبود اطلاعات راجع به آن‌ها و با تکیه بر دیگر داده‌های باستان‌شناسی مانند نقوش برجسته، مسکوکات، نقاشی‌ها و... تلاش شد به نوعی یک طبقه‌بندی از آن‌ها ارائه گردد. در ادامه به سؤالات مطرح‌شده در پژوهش پاسخ داده می‌شود: سلاح‌های این دوره را به‌طور کلی می‌توان به دو گروه عمده تدافعی و تهاجمی تقسیم نمود که هر یک از این‌ها خود دارای زیرمجموعه می‌باشند. برای زیرمجموعه گروه تدافعی زره‌ها، کلاه‌خود، سپر، زانوبند و بازوبند و برای زیرمجموعه گروه تهاجمی نیز نیزه، شمشیر، کمان و تیردان، خنجر، کارد و پیکان را می‌توان نام برد. تا جایی که منابع به ما اطلاعات می‌دهند شیوه ساخت برخی ابزار مانند کلاه‌خودها، نیزه و زره‌ها مشخص گردید. از جمله فن‌های ساخت این دوره می‌توان به پرچ کاری، چکش کاری و قالب‌گیری اشاره نمود. بر اساس آثار محدود به‌دست‌آمده و آنچه از دیگر داده‌ها نمایان است سلاح‌های این دوره اغلب ساده بودند و به دلیل اینکه اکثر آثار دچار فرسایش و زنگ‌زدگی گردیده‌اند در صورت داشتن تزیینات نیز نمی‌توان سبک تزیین اجرا شده روی آن‌ها را تشخیص داد، تنها سلاح‌هایی که دارای تزیین هستند که در متن نیز به آن‌ها اشاره گردید کلاه‌خودهای اشکانی هستند که از بین آن‌ها برجسته‌کاری، قلم‌زنی و مرصع کاری را می‌توان نام برد. جنس غالب ادوات این دوره نیز از آهن و سپس مفرغ و فولاد بوده است. بر اساس داده‌های باستان‌شناسی جنگ‌افزار اشکانی گونه‌های مختلفی دارند که هر یک از آن‌ها خود فرم‌های متنوعی را دربرمی‌گیرند. در بین سلاح‌های گروه تدافعی، زره‌ها به چند نوع پولکی، تیغه‌ای، زنجیری، ناودانی و کلاه‌خودها نیز به گونه‌های نوک‌تیز دنباله‌دار، کاسه‌ای، کشیده با انتهای جمع شده و کاسه زنگی تقسیم می‌شوند و سپرهای اشکانی نیز بیضی هستند.

در بین سلاح‌های گروه تهاجمی نیز نیزه‌ها به‌صورت بلند/کوتاه، دو پیکانه، تیغه مثلثی با نوک هلالی (سه پر)، شمشیرها به‌صورت دو دم، دسته T، دسته قبه‌ای، کمان‌ها شامل دو قوسی، تک قوسی و تیر دان‌ها به چند نوع دالبری، مستطیل و مستطیل با انتهای مخروطی، خنجرها شامل ۱ لبه، تیغه بیضی، دسته کروی، دسته شکل F و T شکل، کاردها T شکل و پیکان‌ها نیز سه دمه / مثلثی هستند.

## منابع

امید فر، مهدی، احمدزاده، لقمان، یشمی، رامین و باورسای، عباس. (۱۳۹۶). «گزارش مقدماتی پژوهش میدانی کاوش در شوش»، *شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)*، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی بهنام، امیر. (۱۳۹۲). *تملن/ایران زمین*، ج ۲، تهران: پاسارگاد.



- بیات، عزیز الله. (۱۳۶۹). کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- جهانی، ولی چرمچیان، مجتبی، محبوبی، سارا، روحانی رانکوهی، مانا، برقی، سارا. (۱۳۹۶). «سومین فصل از پژوهش‌های میدانی در گورستان لیارسنگین املش، یک گورستان دوره اشکانی در کرانه‌های شمالی البرز مرکزی»، شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۴). تاریخ پانصدساله حکومت اشکانیان، تهران: کوشش.
- رجبی، پرویز. (۱۳۸۰). هزاره‌های گمشده، ج ۴، تهران: توس.
- روستایی، کورش و آزادی، احمد. (۱۳۸۷). "گور سردابه ای چرام- کهگیلویه"، باستان‌پژوهی، سال ۳، شماره ۶
- سرفراز، علی‌اکبر و فیروزمندی، بهمن. (۱۳۸۸). باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، تهران: مارلیک.
- سعیدی، محمدرضا. «بررسی شیوه تدفین در دوره پارت»، کارشناسی ارشد گرایش تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس، دکتر محمدرحیم صراف، ۱۳۷۵.
- شاپور شهبازی، علیرضا. (۱۳۷۵). «ارتش در ایران باستان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۲۰
- فرخ، کاوه. (۱۳۹۰). سایه‌های صحرا؛ ایران باستان در جنگ، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- فون گال، هوبرتوس. (۱۳۷۸). جنگ سواران در هنر ایرانی در دوره پارت و ساسانی، فرامرز نجد سمیعی، تهران: نسیم دانش.
- کالج، مالکوم. (۱۳۹۱). اشکانیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: هیرمند.
- کام بخش فرد، سیف‌الله. (۱۳۷۷). گور خمره‌های اشکانی، تهران: نشر دانشگاهی.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۵۰). هنر ایران در دوران پارت و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- محمدی‌فر، یعقوب. (۱۳۸۹). باستان‌شناسی و هنر اشکانی، تهران: سمت.
- معطوفی، اسدالله. (۱۳۸۲). تاریخ چهارهزارساله ارتش ایران، ج ۱، تهران: ایمان.
- مرتضوی، مهدی. «سیر تاریخی تحول سلاح در دوران تاریخی ایران»، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دکتر علی‌اکبر سرفراز، ۱۳۷۵.
- هرمان، جورجینا. (۱۳۸۷). تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: نشر دانشگاهی.
- نریمانی، هادی. «مطالعه و بررسی آیین تدفین دوران اشکانی بر اساس یافته‌های گورستان نخل ابراهیمی»، کارشناسی ارشد گرایش تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۱.
- نعمتی، محمدرضا. «بررسی منطقه دماوند در دوره اشکانی و ساسانی؛ مطالعه موردی: محوطه تاریخی ولیران»، کارشناسی ارشد گرایش تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰.

Colledge, M.A.R. (1977). *Parthian Art*, London.

Goldman, Bernard. (1980). "The Beginning of Sasanian Painting at Dura \_ Europos" , *Iranica Antiqua*, Vol.15, pp 283\_ 298.

Kawami, Trudy S. (1979). *Parthian Art*, in *The Art Bulletin* ,61/3.

Vanden Berge & Schippmann. (1985). *Les Relief Rupestres d Epoque Parthe*, Gent.

www. hermitagemuseum.org (1397.2.25)

www. Museum of boston.org (1397. 5.25)

www.nathional museum of iran.ir (1397. 2. 17)

www.Sekeha.com (1397.5. 8)





ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:





## فصل سوم مقالات پیش از تاریخی



ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:





## باستان‌مردم‌شناسی دشت خوزستان بر مبنای نقش مهرهای شوش II حسن افشاری<sup>۱</sup>

### چکیده

مردمان خاورمیانه در هزاره چهارم قبل از میلاد با توجه به دلایل گوناگون اجتماعی و محیطی، وارد مرحله گذر به شهرنشینی شدند و این امر خود زمینه‌ساز پیشرفت مشاغل و تخصصی شدن هر حرفه به صورت مجزا شده که در نتیجه این تحول، مشاغل جدیدی شکل گرفت و موجب قرارگیری کالاها و تولیدی مازاد در چرخه مبادلات شد. در آن زمان جهت انجام مبادلات از مهر استوانه‌ای و نقش مهرها به همراه تعدادی عدد بر روی بولاها (پاکت‌های گلی) و گل نبشته‌های شمارشی استفاده می‌کردند که احتمالاً این نقش مهرها که اکثراً دارای تصاویر واقع‌گرایانه هستند کاربرد خط پیکتوگرام داشته است. در پژوهش حاضر نگارنده با استفاده از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به روش اسنادی در پی یافتن ارتباط میان نقش مهرهای هزار چهارم ق. م با جوامع سنتی خوزستان است که جهت معرفی این دوره به توصیف نقش مهرهایی با مضمون زندگی اجتماعی مردمان هزاره چهارم خوزستان پرداخته شده است. نتایج مطالعات بیانگر آن است که با مقایسه قوم باستان‌شناسی و شباهت‌هایی در زمینه کشاورزی مانند درو محصولات با خیش‌دستی و یا گاوآهن چوبی، باغداری مانند برداشت خرما، دامپروری، سفالگری و ماهی‌گیری به دست آمده که با توجه به شناسایی و نقطه‌گذاری این مشاغل در اقلیم‌های مختلف خوزستان می‌توان جهت بازسازی تصویر بهتر گذشته خوزستان برخی از قسمت‌های خالی و گمشده تاریخی آن را بازسازی نمود و همچنین این مطلب را اثبات نمود که احتمالاً نقش مهرهای شوش II می‌تواند دارای تصاویری طبیعت-گرایانه و همچنین جزء اولین نمونه کتیبه‌های خطی پیکتوگرام در جهان باشند که کاربرد پیام‌رسانی آنها بیشتر از کاربرد مهرموم بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** هزاره چهارم، خوزستان، شوش II، نقش مهر.

## Ethnoarchaeology of Khuzestan Plain Based on the Role of Susa II Seals

Hassan Afshari<sup>1</sup>

### Abstract

The people of the Middle East entered the urbanization phase for a variety of social and environmental reasons in the fourth millennium BC, which in turn provided the context for the development of jobs and the specialization of each profession. Because of which new jobs were created, that put the manufactured goods on the exchange cycle. In those days, cylindrical seals and seals' motifs along with some digits in Bolas (mud envelopes) and clay tablets with digits on them that these seals' motifs, which often had realistic images had pictograms. In the present study, the authors used descriptive-analytical research and documentary data collection to find the relationship between seals' motifs of the fourth millennium BC and traditional Khuzestan societies. To describe this period, the seals' motifs are described with the subject of social life of the Khuzestan people of the fourth millennium. The results indicate that by comparing the ancient nation and similarities are found in agriculture, such as timber harvesting or plowing, horticulture such as date harvesting, animal husbandry, pottery and fishing. Based on identifying and spotting these occupations in different climates, it is possible to reconstruct some of the gaps and lost history of it. It is also possible to prove that Susa II seals' motifs could have natural images and be the first examples of pictogram tablets in the world that their messaging application was more than the mere sealing.

**Keywords:** Fourth Millennium, Khuzestan, Susa II, Cylinder Seal and Seals' Motifs, Ethnoarchaeology



## ۱. مقدمه

دوره شوش II نامی است که در چند دهه اخیر بر برهه‌ای از زمان گذارده شده که پیش از این با آغاز ایلامی در یک دوره جای می‌گرفت (Le Breton, 1957:104-109). در بررسی‌های صورت گرفته در دهه ۱۹۷۰ میلادی میان این دوره با آغاز ایلامی تفاوت فراوانی دیده شد. تا این که اولین بار جانسون در سال ۱۹۷۰ میلادی، بررسی‌های گسترده‌ای را به منظور شناخت الگوهای استقرار، تخمین جمعیت و مبادلات محلی به منظور آگاهی از چگونگی رشد جوامع پیچیده و پیدایش حکومت‌های اولیه در خوزستان آغاز نمود، او برای نخستین بار اصطلاح اوروک را برای دوره زمانی هزاره چهارم ق.م بکار برد و این دوره را به سه مرحله اوروک قدیم، میانی و جدید تفکیک نمود (Johnson, 1973:116)، در طی سال‌های اخیر عباس علیزاده نام شوش II را به جای فرهنگ اوروک که بخش جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود قرار داد (Alizadeh, 2008: 32) دوره شوش II در لایه‌های ۲۳-۱۷ آکرویل I شوش مشخص شده است (ویت و دایسون، ۱۳۸۱: ۳۷) از دوران شوش II قدیم، نشانی از ابزارهای مربوط به تشکیلات اداری به چشم نمی‌خورد و از اثر مهر هم خبری نیست. تنها مدرک نشان‌دهنده تشکیلات اداری در این دوره، وسعت و موقعیت جغرافیایی محوطه‌های مسکونی است. در بررسی‌های جانسون در این مرحله، حدود پنجاه محوطه مسکونی در سه گروه در منطقه گسترده شده‌اند؛ دهکده‌ها با وسعت تقریبی ۱،۴ هکتار، مراکز کوچک با میانگین وسعت ۶،۴ هکتار و یک مرکز بزرگ با وسعت ۱۲ هکتار (Johnson, 1973: 90) (مجیدزاده، ۱۳۹۴: ۶۳-۶۲) اما در دوران اوروک میانی، ۵۴ محوطه مسکونی در دشت سوزیانا در چهار گروه‌بندی شناسایی شده‌اند؛ دهکده‌های کوچک با میانگین وسعت ۰،۹ هکتار، دهکده‌های بزرگ با میانگین وسعت ۲،۳ هکتار، مرکز کوچک با میانگین وسعت ۵،۸ هکتار و یک مرکز بزرگ با میانگین وسعت ۱۴،۸ هکتار تغییر پیدا کرد. (Johnson, 1975: 285) که نشان می‌دهد جمعیت در دوره اوروک رو به گسترش بوده است. برای مثال جمعیت شوش II میانه به نسبت شوش II قدیم (بازده زمانی بسیار کوتاه) دو برابر شده است (Johnson, 1973: 49).

در دوره شوش II قدیم و میانه در دشت شوشان به سه ناحیه اصلی تقسیم شده بود که هر کدام حوزه نفوذ خود را داشتند. شوش با ۳۳،۱۹ هکتار، ابوفندوا با ۳۲،۵۶ هکتار و مساحت چغامیش با ۴۰،۶۶ هکتار این ارقام به قدری به یکدیگر نزدیک بودند که فرضیه‌ای برای جانسون پیش می‌آید که این سه ناحیه را بخش‌های اداری شوش II میانه بدانند (جانسون، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

اشیای متعددی در حفاری‌های مربوط به جنوب غرب ایران، به دست آمده است که مربوط به تشکیلات اداری دوران شوش II میانی است. بخشی از این مدارک مربوط به مهرها و اثر مهرها است که به دودسته (مهر کالا) برای مهمور کردن ظروفی همچون کوزه و سید و همچنین (مهر پیام) که به‌عنوان نامه‌ای مهرشده یا احتمالاً رسید کالا بوده است. (مجیدزاده، ۱۳۹۲: ۶۴) کاوش‌هایی که صورت گرفته اطلاعات از وضع اقتصادی و روابط اجتماعی به ما می‌دهد برای مثال در تپه شرف‌آباد مردم کشاورز و دامدار در منازل ساده و محقری که در روستا وجود داشت زندگی می‌کردند در گودال زباله‌ای از دوره شوش II میانی تعداد زیادی اثر مهر کالا و شماری توکن و چند پاکت گلی باز نشده به دست آمده است (Wright and Johnson, 1975: 281) و به‌واسطه همین مدارک اداری به دست آمده در خانه‌های کشاورزان می‌توان فهمید که احتمالاً روابط مستقیمی با مؤسسات بزرگ‌تری داشتند (جانسون، ۱۳۹۲: ۱۵۹-۱۶۰)؛ که این مدیریت تولید و تقاضا در دوره‌های قبل‌تر به چشم نمی‌خورد.

در این دوره نظام مبادلاتی به‌صورت درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای شکل گرفت و مبادلات درون منطقه‌ای دچار تحول عمده‌ای شد. برای مثال: تولید مرمر از تل‌گسر افزایش یافت و اشیای ساخته‌شده از سنگ مرمر در دو مرکز دیگر ظاهر شد. تولید کوارتز در شوش افزایش یافت و درصد واردات قیر طبیعی بالا رفت و شوشی‌ها این ماده را از مراکز نزدیک به خود تأمین می‌کردند (مجیدزاده، ۱۳۹۲: ۱۲۳). همچنین حضور اشیای ساخته‌شده از مواد گوناگونی مانند مس، سنگ لاجورد، مرمر، عقیق، ابسیدین، بازالت و گوش‌ماهی دریایی از دوره شوش II میانی به بعد دیده می‌شود که نشان از ارتباط مبادلات با نواحی دور دست است (مجیدزاده، ۱۳۹۴: ۶۷-۶۶).

نگارنده معتقد است از آنجایی که در این دوره یک سیستم اداری نسبتاً یکپارچه میان دشت خوزستان و نواحی اطراف ایجاد شده است اما با این حال نگارش خطی ابداع نشده بود، پس به ناچار برای پیشبرد سیستم مبادلاتی جامعه نیاز به خط پیکتوگرام احساس می‌شده است و در این برهه مهرهای استوانه‌ای با نقوش نسبتاً وسیع‌تر از دوران پیشین و با نقوش نسبتاً واقع‌گرایانه که نشان‌دهنده مشاغل گوناگون بوده، ابداع شده است و جدا از کارکرد مهرموم، هدف مهم‌تری دارا بودند و آن کاربرد پیام‌رسانی بوده است. در نتیجه احتمالاً بخشی از نقش مهرهای به دست آمده از شوش II کاربرد خط پیکتوگرام را با هدف پیام‌رسانی نشان می‌دهند.



**هدف پژوهش:** در این پژوهش برای اثبات کاربرد پیام‌رسانی نقش مهرهای دوره شوش II به معرفی و مقایسه این نقوش بر روی زندگی روزمره جوامع سنتی دشت خوزستان می‌پردازد.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: پرسش‌های مهمی که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته شده عبارت‌اند از: آیا نقش مهرهای شوش II دارای تصاویری واقع‌گرایانه هستند؟ آیا می‌توان مضامین نقش مهرهای شوش II را با زندگی جوامع سنتی دشت خوزستان مقایسه و بررسی کرد؟ آیا نقوش نقش مهرهای شوش II دارای کاربرد پیام‌رسانی هستند؟ آیا نقش مهرهای شوش II را می‌توان مرحله‌ای پیش تکاملی نگارش دانست؟

فرضیه: در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م با گسترش جوامع و تخصصی شدن مشاغل، فن مدیریت تغییر پیدا کرد و نقش مهرهای به دست آمده از این دوره برخلاف دوره قبل که با نقوش هندسی و در مواردی اسطوره‌ای ترسیم می‌شدند، جای خود را به نقش مهرهایی با تصاویر واقع‌گرایانه دادند که اسناد اداری به دست آمده از این دوره اکثراً ممه‌ور با نقش مهرهایی هستند که کارکرد مشاغل گوناگون را نمایش می‌دهند و احتمالاً شغل صاحب مهر را نشان می‌دهند. به عقیده نگارنده با ممه‌ور ساختن پاکت‌های گلی و گل نبشته‌های شمارشی، خبر از شخص یا اشخاص فرستند با خود انتقال می‌دهد و نقش مهرهای این دوره دارای کاربرد پیام‌رسانی داشته‌اند. ولی در دوره آغاز ایلامی با ابداع خط و درج نشانه صاحب فرستنده، سبک نقش مهرها به تصاویر اسطوره‌ای و حیوانی تغییر پیدا می‌کند زیرا دیگر احساس نیاز به نقش مهر با کاربرد پیام‌رسانی وجود نداشت و از طرفی هم برعکس دوره قبل (شوش II) اکثر گل نبشته‌های شمارشی دارای نقش مهر بودند، در این دوره (آغاز ایلامی) تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد گل نبشته‌ها ممه‌ور شده‌اند که نشان می‌دهد ممه‌ور ساختن در دوره قبل هدفی والاتر از ایجاد ضمانت بین دو طرف معامله داشته است.

## ۲. اقلیم دشت خوزستان

از آنجایی که زندگی مردمان تمام فرهنگ‌های پیش از تاریخ وابسته به محیط اقلیمی بوده است، برای شناخت بهتر جامعه شوش II نیاز به توصیف کامل اقلیم دشت خوزستان است. استان خوزستان در جنوب‌غرب ایران، در بین مختصات جغرافیایی ۳۴" ۲۷" طول جغرافیایی (غربی‌ترین محدوده) و ۳۹" ۵۰" طول جغرافیایی و از ۵۷" ۲۹" عرض (جنوبی‌ترین محدوده) تا ۰۰" ۳۳" عرض جغرافیایی قرار دارد (سازمان نیروهای مسلح، ۱۳۸۵: ۲۰).

امروزه این ناحیه یکی از استان‌های سرزمین ایران و دارای مرزهای سیاسی است. مساحت این استان ۶۳۲۱۳ کیلومترمربع است و به‌طور نسبی ۴/۹ درصد از کل مساحت کشور را شامل می‌شود. استان خوزستان از جهت شمال به لرستان از شمال شرقی به چهارمحال بختیاری، از جنوب شرقی به استان کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر، از جنوب به سواحل خلیج فارس، از غرب به کشور عراق و از شمال‌غرب به استان ایلام محدود می‌شود. (سازمان نیروهای مسلح، ۱۳۸۵: ۲۱) خاک خوزستان از نظر زمین‌شناسی از رسوبات نرم تشکیل شده است (هیتس، ۱۳۸۷: ۲۵). خوزستان به لحاظ فیزیکی و آب‌وهوایی در کل به سه منطقه اصلی تقسیم می‌شود (Carter and Stopler, 1984: 12) منطقه بایر با حدود ۲۰ هزار کیلومترمربع مساحت کمتر از ۲۰۰ میلی‌متر بارندگی سالانه و در جنوب اهواز قرار گرفته است. این ناحیه ترکیبی از باتلاق‌های نمکی و استپ بیابانی خشک که برای کشاورزی مناسب نیست (پاتس، ۱۳۸۸: ۳۵) و (Adams, 1962: 110) و بیشتر این محدوده به‌صورت باتلاق و مرداب درآمد است. هوای این منطقه شرحی است. در بررسی‌های آدامز در دشت خوزستان آثاری از دوره قبل ساسانیان در این منطقه به دست نیامده. شاید بر اثر رسوب‌گذاری‌های دوران تاریخی این منطقه به تدریج خشک شده است (نگهبان، ۱۳۹۰: ۳۱). دموگان این منطقه را دلتایی می‌داند که حاصل از رسوب‌های رود کارون به وجود آمده است. در ناحیه تقاطع بین دلتای دجله و فرات و خلیج فارس وجود دارد که احتمالاً در هزاره چهارم فراوان‌تر بودند و با توجه بالا بودن سطح دریا در اواسط دوره هلوسن بین هزاره هفتم تا چهارم ق.م دهانه خلیج فارس به سمت شمال کشیده شده بوده است (Hole, 1994: 121) که باعث شده مرز زمینی بین خوزستان و تمدن‌های جنوب بین‌النهرین به‌واسطه باتلاق‌هایی مسدود باشد و بیشتر ارتباطها از مناطق شمالی صورت می‌گرفته است (نگهبان، ۱۳۹۰: ۳۹) الغازه معتقد است این پیشروی در حدی بوده که با توجه به توپوگرافی منطقه دلتای بین‌النهرین جنوبی، دهانه خلیج فارس تا حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال موقعیت کنونی آن قرار گرفته بوده است. به‌ویژه در جنوب عراق، باتلاق‌های آب شیرین گسترده و تالاب‌های آب شور غنی از زیست موجودات بوده و درست در شمال خط ساحلی تحمیلی اواسط دوره هلوسن وجود داشته است.

**منطقه میانی:** این منطقه با حدود ۱۵ هزار کیلومترمربع مساحت بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلی‌متر بارندگی سالانه دارد؛ و بین دو رشته تپه‌ها واقع شده است که حدود آن از کرخه شروع می‌شود و به طرف جنوب تا ناحیه شوش و دزفول و حاشیه شرقی دشت زیدون ادامه می‌یابد. این منطقه را دموگان سوزیانای اولیا نام‌گذاری کرده است. در این منطقه آثار تاریخی فراوانی یافت شده



است که بیشتر آن‌ها محوطه‌های پیش از تاریخی هستند و بیشتر در کنار رودخانه‌ها و آبراه‌های طبیعی قرار گرفته بودند (نگهبان، ۱۳۹۰: ۳۲). در بخش شمالی این منطقه بارندگی مناسب کشت دیم است و به دلیل ریگ و قلوه‌سنگ که با خاک مخلوط است و فروکش طبیعی آب در خاک باعث شده مشکل ایجاد شوره در خاک تا حد زیادی حل کند. در این منطقه زمستان‌های سرد و همراه با بارندگی است ولی در تابستان‌ها گرم و خشک است و گرمی هوا باعث شده اهالی این منطقه به‌خصوص گله‌داران در فصل تابستان برای استفاده از مراتع سرسبزتر به ارتفاعات کوهستانی شمال این منطقه کوچ کنند (نگهبان، ۱۳۹۰: ۳۲). در این منطقه نخلستان‌های خرما و باغ‌های زیتون و همچنین باغات مختلفی در کرانه‌های رودخانه وجود دارند. این بخش شامل دشت بهبهان، دشت شوشتر، دشت تولا از رود کارون به طرف شمال غرب، بیشتر از شن و قلوه‌سنگ و رشته تپه‌های متشکل از کانگلو مریت پوشیده شده است. دهکده‌هایی که در دره‌های این منطقه قرار گرفته‌اند. عموماً محصولاتی از قبیل گندم، جو و برنج تولید می‌کنند.

منطقه سوم با حدود ۲۵ هزار کیلومترمربع مساحت بین ۳۰۰ تا ۹۰۰ میلی‌متر بارندگی سالانه و از محدوده بالایی منطقه نیمه بایر تا نواحی دور شمالی مانند دهلران و کوهپایه‌های زاگرس امتداد دارد. در این منطقه اختلاف دما در تابستان و زمستان بسیار زیاد است (Johnson, 1973: 19) که اصلاً محل مناسبی برای سکونت دائم و یکجانشینی نبوده است؛ و شامل دره‌های مرتفع کوهپایه‌های رشته جبال زاگرس است که از ناحیه مال امیر بختیاری (مالمیر) به طرف جنوب شرقی تا قلعه‌تل با ارتفاع بین سه تا چهار هزار پا ادامه دارد. در این منطقه دره‌های گوناگونی وجود دارد و در دره‌ها آب باران و همچنین رودهای کوچک کوهستانی جریان دارد. در این ناحیه محصولات کشاورزی مانند انگور، انجیر و بادام به عمل می‌آید و دامنه تپه‌ها درخت بلوط، سرو و گردو وجود دارد. و از لحاظ تاریخی مهم‌ترین دره در این قسمت مال امیر است که داده‌های تاریخی فراوانی در خود نگه داشته است. تپه‌ها و کوهپایه‌های این دشت دارای شیب تند و بعضی دره‌ها پوشیده از درختان است که از لابه‌لای آن‌ها رودهایی به دشت سرازیر می‌شود. در این نواحی جو و برنج کشت می‌شود و گوسفند و بز در دره‌ها پرورش می‌یابند (نگهبان، ۱۳۹۰: ۳۶).

منطقه شمالی خوزستان همان‌طور که امروزه مشاهده می‌شود از نظر کشاورزی خیلی بهتر و مساعدتر از منطقه میانی و جنوبی خوزستان است (Carter, 1948: 105). خاک سطحی حاصلخیز قسمت علیا و لایه شن و قلوه‌سنگی که در زیر آن وجود دارد نفوذ و ته نشست آب را آسان کرده است که در این منطقه شوره پس از چند سال کشت به سطح زمین سرایت نمی‌کند. در صورتی که در نواحی پست‌تر در قسمت منطقه میانی و جنوبی دشت به علت عدم وجود زهکشی طبیعی در دشت رسوبی پس از چند سال کشاورزی چنانچه زهکشی مصنوعی برای شستن خاک تعبیه نشود شوره به سطح زمین سرایت کرده و کشاورزی آن را بی‌حاصل می‌کند. به علت وجود زهکشی طبیعی لایه‌های شن و قلوه‌سنگ که در زیر خاک سطحی در قسمت علیای خوزستان وجود دارد، این منطقه بسیار حاصلخیز و سرسبز است و در اواخر زمستان و اوایل فصل بهار به‌صورت مراتع سرسبزی درمی‌آید (نگهبان، ۱۳۹۰: ۲۷). ایلات کوه‌های زاگرس به‌خصوص ایلات بختیاری، عموماً در این مناطق گله‌داری کرده سپس در زمستان‌ها به طرف دشت‌های کم ارتفاع‌تر و در تابستان به نواحی مرتفع‌تر کوچ می‌کنند. این خصوصیات باعث شده است که در این قسمت نوع زندگی گله‌داری و دامپروری بیش از کشاورزی و استقرار در یک محل موردپسند ساکنان آن باشد و رواج بیشتری بگیرد (نگهبان، ۱۳۹۰: ۲۷). هنری رایت و عباس علیزاده معتقدند که در هزاره پنجم و چهارم ق.م ارتباط نزدیکی میان عشایر کوچ‌نشین و جوامع یکجانشین شوش وجود داشته است (رایت، ۱۳۹۲: ۲۹۶-۲۹۹) (علیزاده، ۱۳۸۷: ۴۵-۶۰).

در حقیقت شمال خوزستان کاملاً کوهستانی و کوه‌نشین و جنوب آن جلگه، نواحی پست دریا است اما جدا از مرزهای سیاسی اگر این ناحیه را به‌واسطه نوع خاک و اقلیم بررسی نماییم، محدوده‌ای شناسایی می‌گردد که کاملاً متفاوت با دیگر نواحی ایران است. عمده محدوده خوزستان شامل نواحی هموار، دشتی وسیع که حاصل آبرفت‌های ناشی از سه رودخانه بزرگ دز، کرخه، کارون است. کوهستان‌های واقع در مناطق شمالی و شمال شرقی تا جنوب شرقی در امتداد سلسله ارتفاعات زاگرس با قله رفیع بوده که منبع ذخیره نزولات جوی و منشأ بسیاری از آبراه‌ها و رودهای مهم خوزستان را تشکیل داده است (سازمان نیروهای مسلح، ۱۳۸۵: ۲۲). جریان دائمی رودهای بزرگ (دز، کرخه، کارون) و همچنین رودهای کوچک‌تر منطقه و طغیان‌های تاریخی در طول هزاره‌ها همراه خود رسوبات فراوانی به این دشت آورده‌اند که باعث رونق کشاورزی و خاک حاصلخیز شده است که البته این دشت بزرگ از شمال تا به جنوب تنوع‌های گوناگون اقلیمی دارد و احتمالاً همه آن‌ها در هزاره چهارم دارای فراوانی آب قابل توجهی نسبت به زمان حاضر بوده است. با توجه به بررسی ریخت‌شناسی زمین توسط ام‌جی کرکبی نشان می‌دهد در ۱۵۰۰ ق.م عبور آب از رودخانه کرخه بالای دو برابر امروز بوده است (Kirkby, 1977: 283). شواهد تاریخی و باستان‌شناسی حاکی از آن است که دهانه خلیج فارس به تدریج در اثر رسوبات به عقب رانده شده و بر وسعت این دشت افزوده شده است (نگهبان، ۱۳۹۰:

۳۳. و احتمالاً اقلیم خوزستان در ۴۰۰۰ ق.م یکی از بهترین دوران خود را داشته است (پاتس، ۱۳۸۸: ۴۳). الگوهای اقلیم‌شناختی و تحقیقات رسوب‌شناختی در خلیج فارس نشان می‌دهند که بخش‌هایی از آب‌رفت که امروزه هیچ بارش تابستانی دریافت نمی‌کنند تحت تأثیر باران‌های موسمی تابستانی با منشأ اقیانوس هند بوده‌اند، که امروزه در کناره شمالی خلیج فارس وجود ندارند، ولی در دوره‌های عبید و اوروک بیشتر از مسیر شمالی عبور می‌کرده‌اند. چنین احتمال می‌دهند که بارش تابستانی تأثیر اقتصادی مهمی بر جوامع آب‌ریتی هزاره پنجم و هزاره چهارم داشته است (الغاز، ۱۳۹۷: ۷۰) و با وجود پیشروی آب تالاب‌ها در نزدیک شهرهای جنوب غرب ایران و بین‌النهرین باعث شد قابلیت دسترسی ماهی، ماکیان و حیوانات وحشی سرشار از پروتئین را در تالاب‌های بزرگ آن زمان به حداکثر رسانده است. و همه‌ی این موارد نشان می‌دهد خوزستان در هزاره چهارم با وسعت بسیار کمی که دارد اما اقلیم‌های گوناگونی را با خود دارد که می‌تواند نیازهای یک جامعه نسبتاً بزرگ را برآورده سازد.

### ۳. کاربرد مهروموم در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م

به‌طور کلی اکثر اثر مهرها بر روی گل‌نشته‌ها از گل رس مرغوب ترسیم شده است که هدف آن انتقال کالا در خاور نزدیک بوده و از زمان پیش‌ازتاریخ آغاز و یکی از قدیمی‌ترین مهروموم‌های شناسایی‌شده در ایران مربوط به هزاره پنجم در محوطه تل‌باکون است (علیزاده، ۱۳۷۲: ۴۲). پیدایش مهر ابتدا به‌عنوان سازوکار نظارتی برای کالاهای انبارشده در منطقه استفاده می‌شد و سپس مرحله جدیدی در مناسبات تجاری و دادوستد پدید آمد. که شامل مهمور کردن انواع کالاها، ظروف و کوزه‌ها و خمرها بوده است (بیانی، ۱۳۵۲: ۴۴). علاوه بر این وسیله‌ای برای حسابداری و شناسایی ارسال‌کنندگان کالاها که مهرشده بودند به کار آمد.

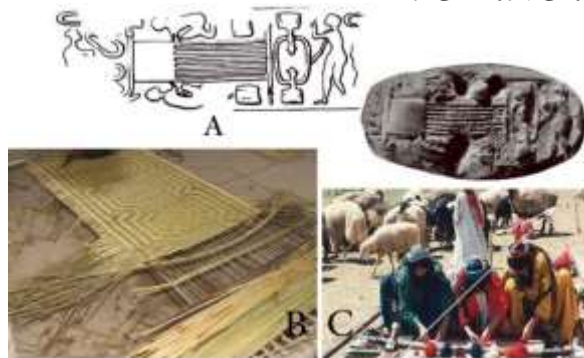
کم‌کم با گسترش جمعیت و بزرگ‌تر شدن جوامع در هزاره چهارم ق.م مرحله جدیدی در مناسبات تجاری و معاملات پدیدار شد (طلائی، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۹). با شکل‌گیری ظروف استاندارد حجمی مانند سینی‌های اوروکی و سفال لبه‌واریخته که نشان‌دهنده آغاز تولید تخصصی کالاها است، حرفه‌های گوناگون که در دوران قبل به‌طور سنتی و فقط برای مصرف خانواده بود به‌صورت یک شغل درآمد و با پیشرفت جامعه مشاغل جدید مدیریتی فراهم آمد و احتمالاً برای پاسخگویی نیازهای ثبت و ضبط اسناد اداری چنین جامعه‌ای نیاز به تنوع نقوش مهر احساس می‌شده و این احساس نیاز در دوره اوروک میانی منجر به پیشرفت فناوری ساخت مهر به روش متعزنی شد (Pittman, 2001: 418) و برای اولین بار در بین‌النهرین جنوبی مهرهای استوانه‌ای به وجود آمد (۳۵۰۰-۳۳۰۰ ق.م) (مترجم، ۱۳۷۵: ۴۶) و در ایران نیز از لایه ۲۱ آکروپل I شوش این‌گونه نقش مهرها دیده شده است (ویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۳۸). یکی از مزیت‌های مهر استوانه‌ای امکان افزایش قابل‌ملاحظه در پیچیدگی طرح نسبت به اندازه مهر فراهم می‌سازند (Englund, 2004: 121). برای مثال؛ میزان سطح در دسترس برای ایجاد نقش بر روی مهرهای استامپی با قطر دو سانتی‌متر، ۳/۱۴ سانتی‌متر مربع است. در حالی که محدوده در دسترس بر روی یک مهر استوانه‌ای با ارتفاع دو سانتی‌متر و قطر یک سانتی‌متر برابر با ۶/۲۸ سانتی‌متر مربع است و نقوش با طول نامشخص می‌توانست بر روی آن‌ها ایجاد گردد (Johnson, 1973, 139). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در دوره اوروک میانی و جدید، تغییرات اصلی در سیستم اقتصادی، همراه با تغییراتی از یک جامعه خویشاوندی به‌سوی جامعه طبقاتی بوده است که در افزایش میزان واحدهای اقتصادی و رشد سازمان‌دهی نیروی کار نمود یافته است. برای اثبات بهتر این گفتار می‌توان به کاوش لایه ۱۸ آکروپل I اشاره کرد که یک ساختمان احتمالاً مسکونی (به عقیده کاوشگر) در داخل آن اسناد حسابداری پدیدار شد که شامل تعداد زیادی گوی گلی و لوح شمارشی بود و در همان اولین پژوهش‌ها سؤال‌های گوناگونی را ایجاد کرد که مهم‌ترین آنچه پیوستگی معنوی موجود بین صحنه نقش بسته روی مهر استوانه‌ای و فعالیت و شغل مالک آن دارد؟ این ساختمان بسیار ساده و پیش پا افتاده با اتاق‌هایی چهارگوش یا مستطیل که در یک ردیف کنار هم قرار گرفته بود، بنا به عقیده لوبرن و آمیه بسیار شبیه ساختمانی بومی و خانگی است. محل قرارگیری تشکیلاتی مثل کفه، تنور، اجاق‌ها وجود بخش مسکونی را تشدید کرد. وجود بخش‌هایی برای انبار کردن غلات و خواربار در خمره‌های بزرگ با گنجایش کم به دست آمد و مدارک حسابداری موجود به دست آمده در این محل با ارقامی پایین ثبت شده است (آمیه، ۱۳۹۲: ۱۷۲). که احتمالاً در این دوره جامعه گذر به مرحله شهرنشینی است و هنوز به تکامل کامل شهری نرسیده است و همان‌طور که پیشتر گفته شد در حال شکل‌گیری تخصصی شدن حرفه‌ها به شغل‌های ثابت بوده است. با توجه به وجود چنین جامعه‌ای، مهم‌ترین ابزار برای شناخت فن مدیریت در هزاره چهارم ق.م، بررسی بر روی نقش مهرهای برجای مانده از آن دوره است (Pittman, 2012: 5). مهم‌ترین نقش مهرهای به دست آمده از این دوره خوزستان در چهار ناحیه به نام‌های: شوش، چغامیش، شرف‌آباد و فرخ‌آباد است. از کاوش چغامیش ۱۳۸ مهر به دست آمده است که از لحاظ لایه‌نگاری هم‌زمان با لایه ۱۸ و ۱۹ آکروپل I است و اواخر دوره اوروک را نمایش می‌دهد. از محوطه شرف‌آباد ۱۲ نقش مهر از دوره اوروک میانه به دست آمده



است (Wright, 1981) و شوش با تعداد نامعلوم که اکثر آنها را پیر آمیه منتشر کرده است. (Amite, 1972). با بررسی‌هایی که دیتمن بر روی مهرهای شوش II لایه ۱۸ و ۱۷ آکرویل I انجام داده‌اند آن‌ها به ۵ دسته کلی می‌توان تقسیم نمود که عبارت‌اند از (Dittman, 1986: 345):

۱. نقش مهر بر روی پاکت‌های گلی ۲. نقش مهر بر روی لوحه‌ها ۳. نقش مهرهای بر روی تکه‌های دوکی شکل ۴. نقش مهرهای بر روی اشیای پراکنده ۵. نقش مهر بر روی مهر و موم سبد

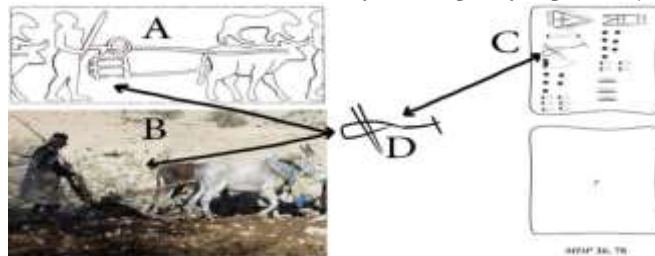
بیش از ۴۵۰ نقش مهر تاکنون منتشر شده است که با اطمینان می‌توان آن‌ها را به دوره پیش از تاریخی و محدوده زمانی دوره شوش II نسبت داد. که کمابیش می‌توان این مهرها را بر حسب تصاویر دسته‌بندی کرد. حتی اگر تصویر آسیب‌دیده باشد و تنها بخشی از آن قابل رؤیت باشد (Pittman, 1994: 180) و اگر این تصاویر را نه از لحاظ سبک ساخت، بلکه از لحاظ موضوع بررسی کنیم، خواهیم دید که یک موضوع کلی مانند نگهداری غلات در سیلو تصاویر گوناگونی نسبتاً مشابه اما با فضا و ظاهر گوناگون تصویر شده است. و می‌توان آن‌ها را از هم دیگر تفکیک و دسته‌بندی کرد. و با دسته‌بندی این نقوش می‌توان تا حدودی بافت زندگی اجتماعی مردمان هزاره چهارم را ترسیم نمود. این عمل یکی از عوامل مؤثر در شناخت پیدایش سلسله مراتب وجود شکل‌گیری تخصص در فرایند کنش‌های اجتماعی است. شاید اولین بار پژوهشگر آلمانی والتر هینتس در سال ۱۹۶۴ میلادی با توجه به نقش مهرهای به دست آمده از شوش II سعی بر بازسازی جامعه اجتماعی خوزستان نمود. او با تیزبینی بر روی نقش مهرها و همچنین به کارگیری از قوه تخیلات جامعی را ترسیم نمود که شباهت بسیاری با روستاهایی بزرگ چند دهه پیش خوزستان داشت (هینتس، ۱۳۸۷: ۳۷-۲۵). اخیراً نیز الغازه (۱۳۹۷: ۱۲۸-۶۷). والتر هینتس با توجه به نقش مهرها اقلیم بسیاری گرفت، او بر حسب نقش مهرهای به دست آمده از شوش II خوزستان به تحلیل جامعه اوروکی پرداخت بی‌آنکه مشابه آن نقوش در جنوب غرب بین‌النهرین به دست آمده باشد (الغازه، ۱۳۹۷: ۱۲۸-۶۷). والتر هینتس با توجه به نقش مهرها اقلیم خوزستان در هزاره چهارم ق.م را چنین توصیف می‌کند: «در نقش مهری رودخانه‌های پیچ در پیچی نشان می‌دهد که در آن‌ها ماهیان در میان سواحل آکنده از نی شنا می‌کنند. در مناطق کوهستانی، در میان درختان صنوبر و سدر و سقر، گاو میش‌ها و بزها و قوچ‌های کوهی جست‌وخیز می‌کنند. جانوران گوناگونی که در آرامش به چرا مشغول‌اند یا از پیش شیر می‌گریزند، دشت‌ها و بیشه‌زارها را سرزنده می‌دارند. بر نقش‌ها می‌توان شکارچیان ایلامی را دید که یا کاملاً برهنه‌اند یا جز لنگی به تن ندارند. (تصویر ۳.۲) سلاح‌های آن‌ها تیرکمان، نیزه یا تبرزین است. آن‌ها به همراه سگ‌هایشان به شکار گوزن، آهو، گراز حتی گربه وحشی می‌روند». در تصویری ماهیگیران لاک‌پشت‌های بزرگی را به خشکی می‌کشاند، در جای دیگر قایقی با دماغه برگشته در کنار ساحل نشان داده شده است که صاحبان آن با چند ماهی بزرگ با خود حمل می‌کنند و دنبال او لاوکی پر از ماهی‌های کوچک بر سر دارد (هینتس، ۱۳۸۷: ۳۱). در نقش مهری به دست آمده از خوزستان تصویر چند نفر با دار بافندگی دیده می‌شود (تصویر 1.A) که از آنجایی که هیچ مدرکی مبنی بر گلیم و نمبافی از این دوره به دست نیامده است نمی‌توان به آن نسبت داد، اما اطلاعات فراوانی از وجود استفاده حصیر در جامعه پیش از تاریخ است برای مثال در کاوش‌های تپه میمنت آباد در شهرستان رباط کریم از استان تهران در سال ۱۳۹۸ شمسی، در کف یک ساختمان اداری بزرگ مربوط به دوره شوش II به فراوانی رد و اثر حصیر و نی در کف بنا بر روی یک لایه قلوه‌سنگ و خاک کوبیده دیده می‌شد (شاید حصیر مربوط به پوشش سقف به هنگام تخریب در کف بنا آوار شده باشد) با توجه به شباهت معماری و هم‌دوره زمانی یکسان این بنا با نمونه‌های جنوب و جنوب‌غرب ایران و همچنین وجود قیرهای فراوان به دست آمده از این محل و آزمایش آن‌ها به احتمال زیاد ارتباط فراوانی با جنوب‌غرب ایران و بین‌النهرین داشته‌اند و شاید از یک الگوی سکونت‌ی پیروی می‌کرده‌اند.



تصویر ۱. نقش مهر به دست آمده از شوش که تصویر بافندگی را نمایش می‌دهد، تصویر از (Roach, 2008: 323) تصویر دار حصیربافی در شادگان از خوزستان و دار بافندگی متداول میان عشایر قشقایی که شباهت ظاهری نزدیکی با نقش مهر شوش دارند، تصویر از (ناهد سیمی، خبرگزار ایستا)



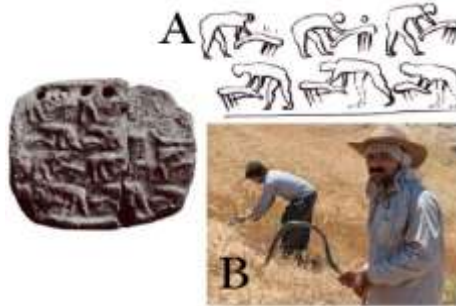
(یوسفی زشک و دیگران، ۱۳۹۸) پس دور از ذهن نیست که حرفه ترسیم شده در این نقش مهر را به دار حصیریافی نسبت داد و امروزه نیز در جنوب خوزستان و اطراف تالاب شادگان، دشت آزادگان، آبادان و خرمشهر با به‌کارگیری ساقه‌های نخل که به‌وفور در این مناطق یافت می‌شود، محصولات زیبایی چون سفره‌های گرد، سبدهای بزرگ و کوچک، کلاه‌های حصیری بافته می‌شود. (تصویر 1.B) (سازمان نیروهای مسلح، ۱۳۸۵: ۳۴) و با توجه به توصیف اقلیم که پیشتر گفته شد در هزاره چهارم ق.م این تالاب‌ها گسترده‌تر بوده و به شمال خوزستان پیشروی داشته است. در زمینه کشاورزی با توجه به اقلیم‌های متفاوت خوزستان (بیشتر توضیح داده شد) می‌دانیم که در ناحیه جنوب آن کیفیت مطلوبی برای کشاورزی وجود ندارد و می‌دانیم که کیفیت مراتع خوزستان در سال ۱۳۸۰ شمسی حدود ۳۵۳۲۸۳۲ هکتار است که از نظر کیفیت شامل سه دسته خوب با مساحت ۲۰۰۰۰۰۰ هکتار، مرتع متوسط با مساحت ۱۸۰۰۰۰۰ هکتار و مرتع فقیر یا ضعیف با مساحت ۱۵۲۳۸۳۲ هکتار تقسیم می‌شود به‌طور کل مراتع از نظر ارتفاع از سطح دریا نیز به سه دسته بیلاقی، قشلاقی و میان بند تقسیم می‌شوند. به دلیل وجود رودخانه‌های جاری بر روی این جلگه پهناور کشاورزی رونق خوبی دارد و به دلیل گرمای زیاد و فقدان باران جوی که به‌طور طبیعی در این منطقه حاکم است و از محصولات باغداری در اکثر موارد به‌صورت نخیلات خرما بوده و بعد از آن باغداری مرکبات که در نواحی شمالی خوزستان گسترش دارد (سازمان نیروهای مسلح، ۱۳۸۵: ۳۳). در نقش مهری که در چغامیش (نیمه شمالی خوزستان) به دست آمده است تصویر وسیله‌ای چند تکه شبیه چیزی که امروزه گاواهن نامیده می‌شود بر گاوی بسته شده و انسانی هم با دستان خود گاواهن را گرفته و با فشار به سطح زمین، گویا در حال آماده‌سازی زمین برای کشت محصول است و در کنار او یک حیوانی شاید سگ دیده می‌شود. از آنجایی که این مهر در چغامیش به دست آمده است و این قسمت در ناحیه نسبتاً شمالی خوزستان و در مسیر حرکت عشایری کوچروهای بختیاری است، هم‌اکنون نیز در ارتفاعات عشایر نشین بختیاری و خط مرزی بین خوزستان به بختیاری و شهرستان ایذه به دلیل وجود ارتفاع و نبود زمین مسطح توان استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی وجود ندارد و همچنان با گاواهن و خیش زمین را شخم می‌زنند (تصویر 2.A) مرد بختیاری در حال شخم زدن زمین برای کشت محصول است. (تصویر 2.B) معمولاً در این روش برای شخم زدن زمین از حیوان شامل گاو نر استفاده کرده و بر گردن او دو یوغ بلند متصل به یک خیش از جنس فولاد است. مشابه این‌گونه خیش‌های چوبی در گل نبشته‌های آغاز ایلامی (۱۶ تا ۱۴ آکروپل) دیده شده و در این‌گونه گل نبشته‌ها اولین اندیشه‌نگاری احتمالاً نماد شخص صاحب زمین است و سپس علامت خیش به معنی شغل مورد نظر در گل نبشته همراه با تعدادی عدد می‌آید، که شاید میزان مساحت زمین باشد و سپس اندیشه نگار M288 با تعدادی عدد همراه است، که میزان جیره پرداختی مرتبط با آن درو زمین یا محصول است (تصویر 2.C).



تصویر 2.A. نقش مهری به دست آمده در چغامیش که گویا شخصی با خیش چوبی بسته شده به گاو در حال شخم زمین است، تصویر از (Delugaz and Kantor, 1996: p146). B تصویر شخصی از عشایر بختیاری در حال شخم زمین به‌واسطه گاو و خیش چوبی. C. نمونه‌ای از گل نبشته‌های آغاز ایلامی، تصویر از (www.CDLI.com)

در نقش مهری به دست آمده از شوش تصویر چند نفر با داس‌های شاید سنگی در حال درو محصول هستند (تصویر 3.A) امروزه دیگر داس‌های سنگی کارایی ندارند اما شهرستان ایذه یکی از مناطقی است که امروزه گندم به‌صورت دیم کشت می‌شود در برخی از این مناطق به دلیل کوهستانی بودن و عدم امکان استفاده از ماشین‌های صنعتی برداشت به طریق سنتی و با داس انجام می‌گیرد. مردم این منطقه با همکاری تمام اعضای روستا به‌صورت گروهی به مدت ۱۵ تا ۲۰ روز اقدام به برداشت محصول خود می‌کنند. (تصویر 3.B) و بسیار شبیه نقش مهر به دست آمده شوش است.





تصویر ۳. A. نقش مهر به دست آمده از شوش، تصویر چند نفر در حال دروی محصولات کشاورزی، تصویر از (Roach, 2008: 416). B. تصویر از (روزبه فکری، خبرگزار ایستا) بختیاری در حال برداشت محصول، تصویر از (خبرگزار ایستا)

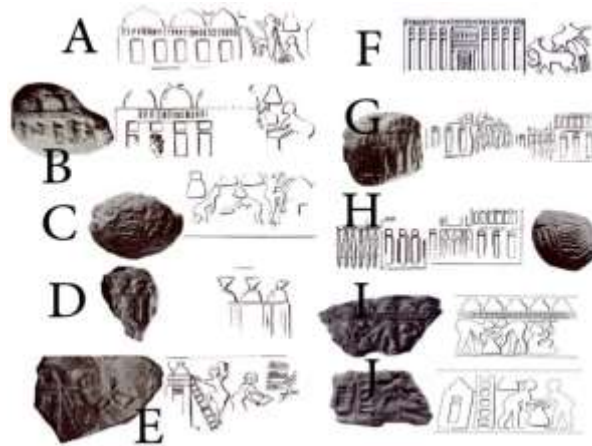
روستای سراخیه و روستای رگبه با بافت سنتی در شهرستان شادگان از ناحیه خوزستان است که در میان تالاب آب واقع شده‌اند و آمد و رفت در این روستا با قایق یا بلم صورت می‌گیرد. امروزه اهالی این روستا عرب زبان هستند. که شاید در دوران تاریخی به این ناحیه کوچ کرده، اما اگر اقوامی متفاوت با جماعت پیش از تاریخ این ناحیه باشند از آنجایی که زندگی سنتی وابسته به طبیعت و اقلیم است و اقلیم این منطقه نیز تغییر چندانی نداشته است پس احتمال آن که همانند فرهنگ سکونتی گذشته ادامه حیات داده باشند بسیار زیاد است. صنایع دستی این روستا بافت حصیر، سبد و امثال آن است که از برگ درختان خرما یا نی‌های تالاب شادگان در ساخت آن‌ها استفاده می‌شود. آب این ناحیه از رودخانه کارون منشعب می‌شود.

در نقش مهری که از لایه ۱۷ آکروپل شوش به دست آمده است تصویر سه انسان که یک نفر سوار بر کلک با چوبی بلند در دست و دو نفر پیاده شده از کلک در حالی که ماهی‌های بزرگ بر کول دارند و بر روی سر نفر وسطی ظرفی است که با توجه به وجود چنین جوامعی در اطراف شادگان قابل درک است که ظرف بر روی سر احتمالاً سبد حصیری است و احتمالاً آبیان کوچک داخل آن قرار گرفته‌اند را نمایش می‌دهد. (تصویر 4.B). امروزه مشابه چنین کلک و یا بلم‌ها در تالاب شادگان و هورالعظیم دیده می‌شود و کاربری آن چنین است که برای حرکت دادن آن به وسیله چوبی بلند که کارایی پارو را داد و با قرار دادن انتهای چوب به کف رودخانه و هدایت کلک حرکت می‌کند (تصویر 4.A).

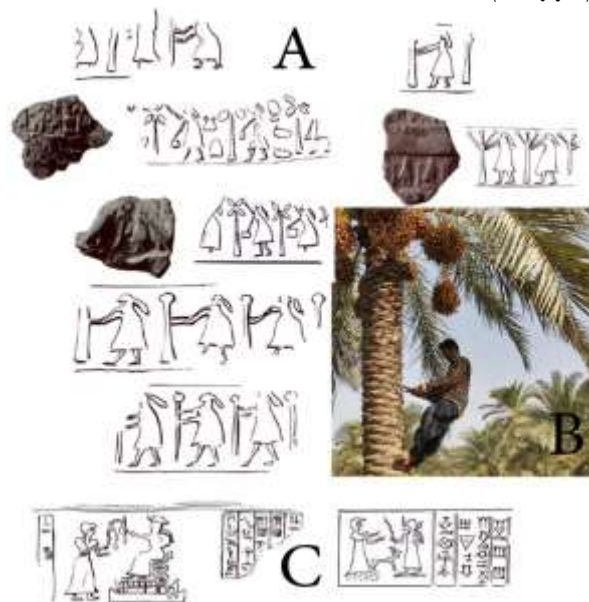


تصویر ۴. B. نقش مهر به دست آمده از شوش، احتمالاً چند نفر با ماهی‌های صیدشده در حال پیاده شدن از کلک می‌باشند، تصویر از (Roach, 2008: 430). A. نمونه‌ای از کلک‌های روستای شادگان، تصویر از نگارنده، ۱۳۹۸

تصاویر خانه‌هایی با طاق‌های گنبدی بر روی نقش مهرهای این دوره متوجه پیشینه این نوع معماری در دشت خوزستان و فلات ایران می‌شویم و مشابه آن در نقش مهرهای به دست آمده از بین‌النهرینی در دوره اوروک و جمدت نصر دیده نشده است. با توجه به تصاویر رسم شده بر روی نقش مهرها، این سبک معماری احتمالاً سیلوهای ذخیره سازی هستند. چراکه در کنار این نوع معماری تصاویر انسان‌هایی است در حال پلمپ کردن ظروف (تصویر 5.A, 5.B, 5.C, 5.I, 5.J). و حمل غلات با نردبان به بالای خانه‌های گنبدی شکل (سیلو؟) است. والتر هیتنس در توصیف این بنا می‌نویسد: انبارهایی (سیلوا) بر روی مهرها به صورت بنایی خشتی با ردیفی طولانی از گنبدها نشان داده شده است و بر بالای آن‌ها حفره‌هایی باریک، در زیر سقفی افقی منظور از این حفره‌ها تهویه هوای انبار است. کارگران کیسه‌ها و کوزه‌ها را دست به دست می‌کنند.



تصویر ۵. نقش مهرهای به دست آمده از شوش و چغامیش که نمایای از فرم معماری نیمه دوم هزاره چهارم ق.م را نمایش می‌دهد، تصویر از (Roach, 2008) این‌ها بار را بر روی سر یا شانهای خود، از نردبان یا پلکان کنار دیوار به‌سوی دهانه گنبد بالا می‌برند. (تصویر 5.A, 5.E) شالوده‌ای سکو مانند میان انبار و زمین حائل است. اما انبارهایی هم وجود داشت که نیمی از آن زیرزمین بودند. این نکته را از یک متن ریاضی (حساب) که در دوره‌های بعد در شوش پیدا شده می‌توان دریافت. منشیان در کنار انبارها چهار زانو می‌نشینند و کیسه‌های گندم را تحویل می‌گیرند، بر الواح گلی ثبت می‌کنند. معماری قابل توجه دیگری که از این دوره شاهد آن هستیم نقش خانه‌های با شکوهی است که شاید بر دیواره‌های آن‌ها نقوشی قرار دارد که بسیار شبیه فرآورده‌های الیافی است و احتمالاً بر دیواره‌های آن آویزان شده است. در تعدادی نقش مهر تصویر انسانی نمایش داده می‌شود که گویا در حال بالا رفتن از شی خاصی شبیه درخت است و یا اینکه در حال چیدن میوه از درخت است (تصویر 6.A). با توجه به فرم اندام انسان‌های تصویر شده برخی پژوهشگران آنها را مؤنث می‌دانند و این در صورتی است که با توجه به متن میخی نقش مهرهای به دست آمده از ایلام میانه می‌دانیم که مردها نیز با لباس بلند و انحناهای اندام ترسیم شده‌اند (تصویر 6.C) و امروزه نیز لباس سنتی خوزستانی‌ها بلند تا پاشنه پا است. به عقیده نگارنده این دسته نقش مهر کاری مردانه است و احياناً بخش عمده آنها مربوط با چیدن خرما است که در خوزستان به‌وفور دیده می‌شود (تصویر 6.B).



تصویر 6.A. نقش مهرهای به دست آمده از شوش که تصویر شخص یا اشخاصی را در حال بالا رفتن از درخت یا چیدن میوه نمایش می‌دهد، تصویر از (Roach, 2008: 461-471) نقش مهر ایلام میانه تصویر مردانه با اندام زنانه به نمایش درآمده است، تصویر از (Roach, 2008: 2978) در تعداد زیادی نقش مهر تصاویر انسان‌هایی در کنار ظروفی بزرگ دیده می‌شود که بر روی دوش آنها شیء شبیه پوست یا دسته پشم است. در مواردی این پوست‌ها؟ داخل ظروف بزرگ به نمایش درآمده است. احتمالاً بنا بر توصیف الغازه (الغازه، ۱۳۹۷: ۱۱۸) و نگارنده مربوط به زنجیره کارهای فرآورده‌ی الیاف (پشم و یا چرم) یا رنگرزی آنها است. (تصویر 7)



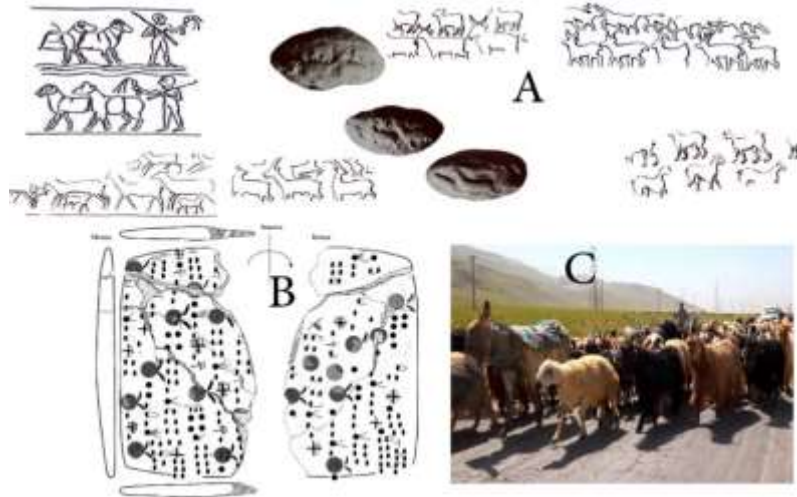
تصویر ۷. نقش مهرهای به دست آمده از شوش و چغامیش با مضامینی احتمالاً مرتبط با فراورده‌های پشمی نمایش داده شده است (Roach, 2008: 295-297, 481-484 و مشابه آن در میان عشایر قشقایی، تصویر از (ناهید سیمی، خبرگزار ایسنا)

در نقش مهری از چغامیش تصویر شخصی نمایش داده شده است که نشسته و شیء شبیه سردوک در دست و در حال پشم‌ریسی است (تصویر 8.A) و مشابه آن در لوحه‌ای از قیر ترکیبی متعلق به دوره ایلام جدید به دست آمده است که به «زن ریسنده» معروف است (دیمز، ۱۳۸۸: ۷۵) در این نقش زنی نشسته، پاها را روی هم انداخته است و سردوک پشم‌ریسی در دست دارد. (تصویر 8.B) این حرفه با گذشت چند هزار سال همچنان در میان جوامع عشایر قشقایی و بختیاری همانند گذشته رواج دارد. (تصویر 8.C)



تصویر ۸.A. نقش مهری از اوروک که احتمالاً بانویی در حال پشم‌ریسی است (الغاز، ۱۳۹۷: ۱۱۸). نگاره‌ای از قیر ترکیبی از دوره ایلام جدید، تصویر از (دیمز، ۱۳۸۸: ۷۵). C. پشم‌ریسی در میان بانوان عشایر قشقایی، تصویر از (ناهید سیمی، خبرگزاری ایسنا)

تعدادی نقش مهر به دست آمده از شوش و چغامیش تصویر تعدادی دام با تنوع نژادی و گونه‌های اهلی به نمایش در آمده است که در دوره بعد (آغاز ایلامی) این فراوانی و تنوع را می‌توان در یک گل نبشته واحد از دوره آغاز ایلامی یافت. این متون بین سال‌های ۳۳۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م است، و حجم بالایی از گل نبشته‌های آغاز ایلامی به دست آمده از شوش در زمینه دام و فراورده‌های آن است که به احتمال زیاد در دوره قبل‌تر نیز همین روند ادامه داشته با این تفاوت که خط جامعی برای ثبت و ضبط تنوع دام‌ها نبوده است. و امروزه نیز همان فراوانی دام اما با ابعادی کمتر میان عشایر قشقایی و بختیاری قابل مشاهده است.



تصویر ۹. A. نقش مهرهای به دست آمده از شوش که نشان از تنوع دام و چرای آنها است، تصویر از (Roach, 2008: 174-180). B. نمونه‌ای از گل نبشته آغاز ایلامی در شوش که تنوع دامی در یک لوح را نمایش می‌دهد، تصویر از (C. Dahl, 2005: 100). تصویر نمونه‌ای از دام عشایر قشقایی در زمینه سفالگری هینتس پس از بررسی نقش مهرها می‌نویسد: در کارگاه سفالگری ظرف‌های سنگی ساخته می‌شود. یکی دسته‌ی کوزه را صیقل می‌دهد و دیگری با ساییدن بشقاب‌ها به هم آن‌ها را صاف می‌کند (هینتس، ۱۳۸۷: ۳۴). اما در نقش مهری خاص تصویر چند انسان نشسته و ایستاده بر روی شیء سه پایه و در حال ساخت اشیایی هستند (تصویر 10.A) که به عقیده نگارنده احتمالاً در حال ساخت سفال با چرخ سفالگری هستند.



تصویر ۱۰. A. نقش مهر به دست آمده از شوش، شاید در حال کار با چرخ سفالگری، تصویر از (Roach, 2008: 322). B. نمونه‌ای دستی از چرخ سفالگری که شاید شباهت به شیء سه پایه دار نقش مهر شوش داشته باشد

در سال‌های ۳۳۰۰ ق.م با ابداع خط آغاز ایلامی (Englund, 2004: 104) کم کم نقش مهرهای شوش II از کارایی ساقط می‌شوند و نقش مهرهایی جایگزین این دوره می‌گردند که با تصاویر حیوانات اسطوره‌ای آمیخته شده است (Roach, 2008: No:3) در این دوره اجباری در مهور ساختن اسناد اداری نبود به طوری که تاکنون بیش از ۱۵۰۰ گل نبشته آغاز ایلامی از شوش منتشر شده است (افشاری و یوسفی زشک، ۱۳۹۹) و کمتر از ۲۰ درصد آن‌ها دارای نقش مهر هستند (افشاری، ۱۳۹۸: ۴۶) و نشان می‌دهد با شکل‌گیری خط اجباری در مهور ساختن گل نبشته‌ها وجود نداشته است. اما در حالی که با توجه به نمونه‌های به دست آمده از گودین (Weiss & Young, 1975) اکثر گل نبشته‌های شمارشی دارای نقش مهر هستند.

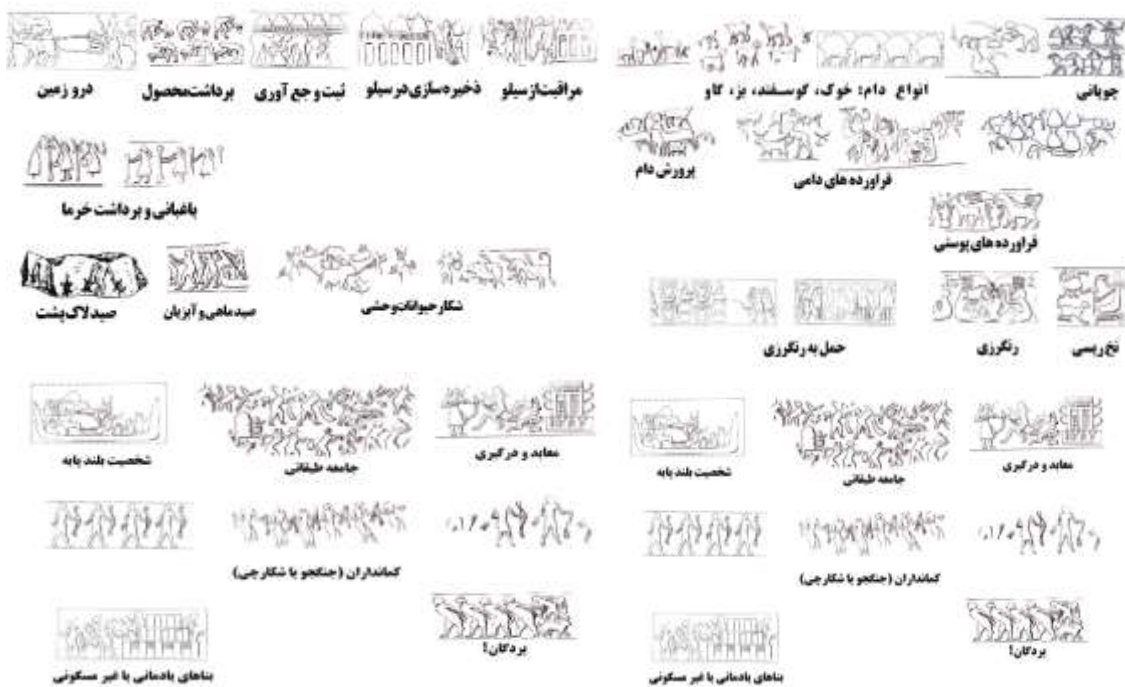
#### ۴. نتیجه

شوش II یکی از دوران مهم زمانی است که مردمان فلات ایران و بین‌النهرین از جامعه پیش‌تاریخی جهت ورود به مدنیت تاریخی در حال گذر هستند. در این دوره استقرارگاه‌های سکونتی در جنوب غرب ایران بزرگ می‌شوند که با توجه به بررسی‌های گریگوری جانسون در اواسط این دوره روستاهای منطقه از سه گروه اصلی به چهار گروه منظم (دهکده‌های کوچک، دهکده‌های بزرگ، مرکز کوچک، یک مرکز بزرگ) تقسیم می‌شوند که نشان از وجود شکل‌گیری سلسله‌مراتب مدیریتی است. با توجه به داده‌های باستان‌شناسی به دست آمده از این دوره با آنکه کارگاه‌های کوچک با تولید کم در حال شکل‌گیری بوده است اما ارتباط‌های درون منطقه‌ای و همچنین بیرون منطقه‌ای به اوج خود می‌رسد. از آنجایی که از این دوره خط مدون و قابل خوانش





وجود ندارد امروزه باستان‌شناسان تنها از جابه‌جایی اشیای سخت با طول دوام بالا اطلاعات دارند. مانند سنگ مرمر، کوارتز، قیرطبیعی، مس، سنگ لاجورد، مرمر، عقیق، ابسیدین، بازالت و گوش‌ماهی دریایی است و از دادوستد اشیای فناپذیر مانند دام و فراورده‌های آن و فراورده‌های کاشت شده و کشاورزی اطلاعات باستان‌شناسی خاصی کشف نکرده‌اند. اما خوشبختانه از آنجایی که در مدیریت دادوستد نیاز به ثبت است و از طرفی هم جامعه شوش II به پیچیدگی‌های ابداع خط دسترسی پیدا نکرده است، پس برای ثبت داده‌ها از تعدادی عدد همراه با نقش مهرهایی که تنها مختص همین دوره زمان است و عمده آن‌ها با تصویر زندگی روزمره انسان‌ها ( شاید فعالیت‌های بسته به تولیدکنندگان) رسم شده است که جدا از کارکرد مهرموم کاربرد پیام‌رسانی به‌صورت خط پیکتوگرام داشته است که به عقیده نگارنده با بررسی مشاغل رسم شده بر روی نقش مهرهای شوش II تا حدی می‌توان جامعه این دوره را بازسازی نمود و دادوستد داده‌هایی که بر اثر فناپذیری به دست باستان‌شناسان نرسیده است را ترمیم کرد. برای مثال تصویر گوناگونی از بنایی با سقف گنبدی احتمالاً سیلو می‌توان دید و انسان‌هایی در آنجا با حال حمل کیسه و ظروف به بالای آن برای نگهداری دیده می‌شود و یا انسان‌هایی با گله‌های دام (بز و گوسفند) در حال چرای، انسان‌هایی با ماهی‌های صیدشده در حال پیاده شدن از کلک و ... دیده می‌شوند که هم اکنون نیز چنین مشاغلی در جوامع سنتی و ابتدایی خوزستان به‌خصوص جوامع عشایری مرتبط با آن ناحیه می‌توان یافت و پس از گذشت هزاران سال تغییری در بافت زندگی آنها ایجاد نشده است. نگارنده معتقد است در این دوره با رواج این‌گونه نقش مهرها بسترسازی ابداع خط بسیار محسوس گردید و با شکل‌گیری خط در دوره بعد این سبک نقش مهری که بر روی آن مشاغل اجتماعی ترسیم شده بودند به دلیل عدم نیاز به خط پیکتوگرام با ساختار مهرموم، دیگر تصویرسازی نشدند و در مقابل نقوش اسطوره‌ای، حیوانی و هندسی تنها با هدف مهرموم جایگزین نقش مهرهای شوش II شدند.



تصویر ۱۱. نمونه‌ای از مشاغل رسم شده بر روی نقش مهرهای شوش II به دست آمده از تپه شوش و جغامیش، تصویر از نگارنده، ۱۳۹۸

## منابع

- الغازه، گیلرمو، (۱۳۹۷)، *میان‌رودان باستان در سپیده دم تمدن*، ترجمه زهره عطایی آشتیانی، تهران: نشر پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی افشاری، حسن، (۱۳۹۸)، بررسی تحلیلی اندیشه نگاره‌های اسمی در خط آغاز ایلامی، استاد مشاور، حسن فاضلی نشلی، استاد راهنما روح‌الله یوسفی زشک، دانشگاه تهران، منتشر نشده.
- افشاری، حسن، یوسفی زشک، روح‌الله، (۱۳۹۹)، بررسی تحلیلی پیدایش نگارش در ایران و بین‌النهرین در اواخر هزاره چهارم ق.م، نشریه مطالعات باستان‌شناسی پارسه، سال چهارم، شماره ۱۱: ۷۲-۴۹.
- بیانی، ملک‌زاده، (۱۳۵۲)، مهرها، وسائل شناسائی روزگاران کهن (شبه ای از تاریخچه مهر در ایران - نقوش مهرها و کنده‌کارها - علت، هنر و مردم ۱۳۵۲ شماره ۱۳۳.
- پاتس، دنیل، تی، (۱۳۸۸)، *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: نشر سمت.





- جانسون، گرگوری، (۱۳۹۰)، سازمان متغیر دستگاه اداری اوروک در دشت شوشان، *باستان‌شناسی غرب ایران*، زیر نظر فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: نشر سمت، ۲۱۷-۲۷۳.
- دیمز، اورلی، (۱۳۸۸)، *تندیس‌گری و شمایل‌نگاری در ایران پیش از اسلام*، ترجمه علی‌اکبر وحدتی، تهران: نشر ماهی.
- رایت، هنری، (۱۳۹۰)، پس کرانه‌های شوشان در دوران شکل‌گیری حکومت‌های نخستین، *باستان‌شناسی غرب ایران*، زیر نظر فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: نشر سمت، ۲۸۵-۳۰۹.
- رایت، هنری، (۱۳۹۲)، لایه‌نگاری تطبیقی خوزستان هزاره چهارم ق.م، شوش و جنوب‌غربی ایران. *تاریخ و باستان‌شناسی*، زیر نظر: ژان پرو و ژنو دلفوس، ترجمه هایدی اقبال، گزارش گردهمایی بین‌المللی شوش، تهران: نشر مرکز نشر دانشگاهی، ۱۱۳-۱۱۶.
- رایت، هنری و جانسون، گریگوری، (۱۳۹۲)، دورنماهای منطقه‌ای توسعه‌یافته ایالتی در جنوب‌غربی ایران، شوش و جنوب‌غربی ایران. *تاریخ و باستان‌شناسی*، زیر نظر: ژان پرو و ژنو دلفوس، ترجمه هایدی اقبال، گزارش گردهمایی بین‌المللی شوش، تهران: نشر مرکز نشر دانشگاهی، ۱۵۶-۱۶۵.
- سازمان نیروهای مسلح، (۱۳۸۵)، *فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، استان خوزستان*. جلد دوم، تهران: نشر سازمان نیروهای مسلح.
- طلایی، حسن، (۱۳۹۲)، *مهر در ایران، از آغاز تا صدر اسلام*، تهران: نشر سمت.
- علیزاده، عباس، (۱۳۸۷)، *شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام*، شهرکرد: انتشارات اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری چهارمحال و بختیاری.
- علیزاده، عباس، (۱۳۷۲)، *منشأ نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس*، ترجمه کوروش روستایی، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور.
- لوبان، آلن، (۱۳۹۲)، لایه ۱۸ آکروپول شوش یادگار خاک، یادگار زمان، *تاریخ و باستان‌شناسی*، زیر نظر: ژان پرو و ژنو دلفوس، ترجمه هایدی اقبال، گزارش گردهمایی بین‌المللی شوش، تهران: نشر مرکز نشر دانشگاهی، ۱۷۱-۱۶۵.
- مترجم، عباس، (۱۳۷۵)، مطالعه و بررسی مهرهای مکشوفه در شمال و شمال‌غرب ایران و مقایسه آنها با مهرهای فلات مرکزی در عصر آهن، دانشگاه تربیت مدرس، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. منتشر نشده.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۹۲)، *آغاز شهرنشینی در ایران*، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۹۴)، *آغاز شهرنشینی در ایران، تاریخ جامع ایران*، زیر نظر حسن رضای باغ‌بیدی، جلد یک، تهران: نشر مرکز دایره المعارف اسلامی.
- نگهبان، عزت‌الله، (۱۳۹۰)، *شوش یا کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان*، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی و صنایع‌دستی و گردشگری.
- ویت، مری و دایسون، رابرت هنری، (۱۳۸۲)، *گاهنگاری ایران از حدود هشت هزار تا دو هزار پیش از میلاد*، ترجمه اکبر پورفرج-احمد چاپچی امیرخیز، تهران: انتشارات نسل باران.
- هینتس، والتر، (۱۳۸۷)، *شهریاری ایلام*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی.
- یوسفی زشک، روح‌الله و دیگران، (۱۳۹۸)، گزارش دومین فصل کاوش تپه میمنت آباد، منتشر نشده.
- Adams, Robert Mc C. (1962). *Agriculture and Urban life in Early South western Iran*, Science, 136: 109 – 122.
- Alizadeh, A. (2008). *Chogha Mish II: The Development of a Prehistoric Regional Center in Lowland Susiana. Southwestern Iran: Final Report on the Last Six Seasons of Excavations, 1972-1978*. Oriental Institute Publication 130. University of Chicago Press, Chicago.
- Amiet, Pierre. (1972). *Glyptique sussienne des origines a l'époque des perses Achemenides*. Paris: Geutner.
- Carter, Elizabeth and Stolper, Matthew. (1984). *Elam: Surveys of Political History and Archaeology* University of California Publications, Near Eastern Studies 25, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Dahl, J. L. (2005a). *Animal Husbandry in Susa during Proto-Elamite Period*. *Studi Miceneid Egeo-Anatolici*, no.47, pp: 81-134.
- Delugaz, P. and H. Kantor. (1996). *Choga Mish. Volume I, The First Five Seasons of Excavations 1961-1971. Part 1: Text*, Abbas Alizadeh, ed. Chicago: Oriental Institute Publications 101.
- Dittman, Reinhard. (1986). *Seals, Sealings and Tablets: Thoughts on the changing pattern of Administrative control from the late Uruk to the Proto – Elamite period at Susa*. In Gamdat Nasr: *Period or Regional Style?* Edited by Uwe Finkbeiner and Wolfgang Röllig. Beihefte Zum Tübinger Atlas des Vorderen orient, Reihe B. no. 62, pp. 332 – 66.
- Englund, R. K. (2004). *The State of Decipherment of Proto-Elamite*, in: Stephen Houston, ed. *The First Writing: Script Invention as History and Process* (2004). Cambridge, UK: Cambridge University Press, pp. 100-149.
- Hole, F. (1994). *Environmental Instabilities and Urban Origins*. In *Chiefdoms and Early States in the Near East*, edited by G. Stein and M. S. Rothman. Madison: Prehistory Press. Pp. 121-52.
- Johnson, Gregory. (1973). *Local Exchange and Early State Development in Southwestern Iran*. Anthropological Papers. No. 51, Ann Arbor: University of Michigan Museum of Anthropology.



- Johnson, Gregory. A. (1975). Locational Analysis and the Investigation of Uruk Local Exchange System, *Ancient Civilization and Trade*, J.A., Sablof and C. C. Lamberg-Karlovsky, eds., University of New Mexico Press, pp 285-339
- Kirkby, M. (1977). Land and Water Resources of the Deh Luran and Khuzistan Plains, in F. Hole, ed., *Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain*, Memoirs of the Museum of Anthropology 9, Ann Arbor, Mich., 1977, pp. 251-88.
- Le Breton, L. (1957). The Early Periods at Susa, *Mesopotamian Relations, Iraq*, Vol. 19, No. 2 (Autumn, 1957), pp. 79-124
- Pittman, Holly. (1994). Towards and Understanding of the Role of Glyptic Imagery in the Administrative Systems of Proto – Literate Greater Mesopotamia In *Archives Before Writing*, edited by. P. Ferioli, E. Fiandra, G. G. Fissori, M. Frangipane, pp : 177 – 203. Rome.
- Pittman, Holly. (2013). Imagery in administrative context: Susiana and the west in the fourth millennium BC. In: Petrie, C.A. (Ed.), *Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millennium BC*. British Institute of Persian Studies Archaeological Monographs, Oxbow, Oxford, pp. 293–336.
- Roach, K. J. (2008). The Elamite Cylinder Seal Corpus, c.3500 – 1000 BC. *Doctor of Philosophy*, (Near Eastern) Archaeology. The University of Sydney.
- Weiss, H and T. Young., (1975). The Merchants of Susa: Godin Vand plateau lowland relations in the late fourth millennium B.C. *Iran*. XIII: pp1-17.
- Wright, Henri. and Johnson, Gregory. (1975). Population, Exchange and Early State Formation in Southwestern Iran. *American Anthropology*. 77: 267 – 89.
- Wright, Henri. (1981). An Early town on Thedeh Luran plain: Excavation at Tepe Farukhabad. Memoir no. 13. Ann Arbor: University of Michigan Museum of Anthropology.



بررسی تأثیر زیست‌بوم در نقش‌مایه‌های پرندگان بر سفال‌های هزاره ششم پ.م در محوطه باستانی ازبکی  
زهره حسینی<sup>۱</sup>، مهدی جاهد<sup>۱</sup>

چکیده

مرکز فلات ایران یکی از گسترده‌ترین مناطق فرهنگی پیش از تاریخی و دشت نظرآباد یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فرهنگی آن به شمار می‌آید. در این مقاله با توجه به نقش‌مایه‌های جانوری سفال‌های محوطه ازبکی در هزاره ششم پ.م به تبیین و بررسی دستگاه‌های زیست‌بوم‌شناختی منطقه و تحولات سازش‌پذیری مابین انسان و محیط‌زیست پیرامون آن پرداختیم. با توجه به نقوش سفال‌های ازبکی، و همچنین تنوع زیستی منطقه بخصوص در حوزه تالاب صالحیه می‌توان فرض کرد که این منطقه از ظرفیت‌های لازم برای پژوهش در مورد شیوه زندگی و زیست‌بوم و تأثیر آن در فرهنگ رایج میان مردم برخوردار است. هدف از این پژوهش توصیف و تحلیل این آثار هنری با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و میدانی و با این فرض است که شیوه پردازش این نقوش متأثر از طبیعت و زیست‌بوم منطقه بوده و نقوش پرندگان بر روی سفال‌ها، برگرفته از الگوی طبیعی زیست‌جانوری در منطقه بوده است، از این روی تعدادی از ظروف سفالی با نقوش جانوری (پرندگان) که در محوطه ازبکی یافت شده‌اند با سایر محوطه‌های موجود در مرکز فلات ایران و همچنین تنوع زیستی پرندگان موجود در منطقه مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: مرکز فلات ایران، محوطه ازبکی، تالاب صالحیه، نقوش جانوری (پرندگان)

**The Investigation and Study of the Effects of Ecosystems on Animal Motifs (Birds) On  
6th Millennium BC Pottery in the Uzbeki Archaeological Site**  
Zohreh Hoseini<sup>1</sup>, Mehdi Jahed<sup>1</sup>

Abstract

The Iranian Central Plateau is one of the most extensive pre-historic cultural zones, and the Nazarabad Plain is one of the most important cultural sites in it. In this paper, we are considering the animal motifs on the Pottery of Uzbeki site in the sixth millennium BC at the plateau, and we explain and study the ecological systems of the region and the evolution of human and environmental compatibility around it. Given the designs of the Uzbeki pottery, as well as the biodiversity of the area, especially in the area of the Salehiyeh Wetland, it can be assumed that the area has the necessary capacities for research on lifestyle and ecology and its impact on popular culture. The purpose of this study is to describe and analyze these works of art based on library and field resources and assuming that the process of these motifs is influenced by the nature and ecology of the area and the bird motifs on the pottery, derived from the natural pattern of animal life which has been in the area. Therefore, several animal visual arts (birds) found in the Uzbeki site have been studied with other sites in the Iranian central plateau as well as the biodiversity of the birds present in the area.

**Keywords:** Iranian Central plateau, Uzbeki Site, Salehiyeh Wetland, Animal Motifs

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی-واحد ابهر. رایانامه: Zhosseini1984@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی\_دانشگاه تهران

3. M.A at Archaeology-Islamic Azad university\_Abhar. Email: Zhosseini1984@gmail.com

4. Ph. D candidate in Archaeology. University of Tehran

## ۱. مقدمه

فلات ایران از دیرباز تاکنون محل زیست بسیاری از گونه‌های جانوری بخصوص پرندگان بوده است که این جانوران منبع الهام یا تقلید هنرمندان و ساکنان فرهنگ‌های کهن در به تصویر کشیدن نقوش بر روی سفالینه‌ها بوده‌اند. با توصیف و بررسی نقوش سفال‌ها در هزاره ششم پ.م می‌توان پی برد که کدام یک از پرندگان بیش از سایر آن‌ها مورد توجه بوده و برای ساکنین آن دوره چه جایگاه و اهمیتی داشته است، همچنین با توجه به نقش مایه‌های جانوری ارتباط این نقش مایه‌ها با زیست‌بوم و تحولات فرهنگی و باورهای مردمان آن دوره نیز، می‌تواند مورد مطالعه قرار بگیرد. زیست‌بوم بر ذهن سازندگان اثر به لحاظ فرهنگی چه تأثیراتی گذاشته است؟ آیا تفکرات و اندیشه‌های ساکنین و سازندگان سفال به‌طور مستقیم وابسته به زیست‌بوم بوده است؟ نقش مایه‌ها و نقوش جانوری سفال‌ها با فرهنگ جوامع و همچنین شیوه زندگی انسان‌ها و ارتباط و تعاملی که با زیست‌بوم خود داشته‌اند، ارتباط مستقیمی دارد. مواد مورد استفاده در این مقاله در برگیرنده دو طیف گونه‌های زیستی پرندگان موجود در تالاب صالحیه نظرآباد و مواد فرهنگی به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه ازبکی و دیگر محوطه‌های فلات مرکزی است، با این فرض که گونه زیستی پرندگان مهاجر موجود در تالاب بر ذهن تصویرگران سفال در دوره مس‌سنگی تأثیر گذاشته است، تالاب صالحیه که به‌نوعی تالابی فصلی به‌حساب می‌آید، می‌توانسته در دوره‌های مختلف زمین‌شناسی احیا و خشک شود، بر این اساس با توجه به نزدیکی محوطه ازبکی به تالاب مذکور و فراوانی نقش پرندگان مهاجر بر روی سفال‌های این محوطه در دوره مس - سنگی، طی مقاله حاضر به بررسی الگوی زیستی و پرندگان مهاجر کنونی در تالاب و نقوش سفال‌های ازبکی در دوره مس‌سنگی پرداخته‌ایم، بر این اساس می‌توان ارتباط معناداری بین این پرندگان و نقوش مذکور برقرار نمود.

## ۲. تالاب صالحیه

از آنجایی که فلات ایران در برگیرنده تنوعی از چشم‌اندازهای کوهستانی، کوهپایه‌ای، دشتی، کویری است. همین ویژگی باعث شده که ایران علی‌رغم قرار گرفتن در کمربند خشک و نیمه‌خشک جهان دارای میکرو اقلیم‌های متنوعی باشد. تنوع اقلیم، پستی‌وبلندی‌های فراوان، وجود دو دریای وسیع در شمال و جنوب کشور و گسترش تشکیلات دوره سوم زمین‌شناسی، باعث شده که انواع مختلفی از تالاب‌ها، جنگل‌های مانگرو، صخره‌های مرجانی تا دشت‌های شور کویری در این سرزمین شکل بگیرند. از طرفی ایران در مسیر دو گذرگاه اصلی مهاجرت پرندگان کره زمین قرار دارد، لذا اهمیت تالاب‌های ایران در پشتیبانی نظام طبیعی مهاجرت پرندگان بسیار زیاد است (منصوری، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۱). یکی از مکان‌های که می‌تواند به‌عنوان زیستگاه موقت گونه‌های مختلفی از پرندگان مدنظر قرار بگیرد، پهله فلات مرکزی است، بخش حاصلخیز فلات مرکزی مشتمل بر نواحی جغرافیایی، دامغان، سمنان در شمال شرق، گرمسار، ری (دشت تهران) و کرج در بخش مرکزی شمال آن، دشت قزوین و شهرستان ساوه در غرب، قم در بخش مرکزی و کاشان در جنوب آن است (نقشه ۱) (مجیدزاده، ۱۳۹۶: ۱۹) فلات مرکزی در برگیرنده دشت‌های متعددی است و نظرآباد یکی از دشت‌های مهم این پهله به شمار می‌رود، از لحاظ تقسیمات سیاسی، نظرآباد در ۸۵ کیلومتری غرب تهران و یکی از شهرستان‌های استان البرز است که از شمال به بخش مرکزی شهرستان ساوجبلاغ و سلسله جبال البرز، از طرف جنوب به بخش اشتهارد، از طرف غرب به شهرستان آبیک (قزوین) و از طرف شرق به دهستان‌های رامچین و سعیدآباد ساوجبلاغ محدود می‌شود (نقشه ۲) (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۸). از ویژگی‌های طبیعی دشت نظرآباد وجود تالاب صالحیه در این منطقه است. تالاب‌ها ارگان‌های زنده طبیعی هستند و با دارندگی بیشترین تنوع زیستی در همه اکوسیستم‌ها، برای طیف وسیعی از حیوانات و گیاهان زیستگاه پدید می‌آورند (Mistch and Gossenlink 2000; whitten and bennet 2000) طبق تعریف کنواسیون جهانی حفاظت از تالاب‌ها، این محیط‌ها به‌صورت مناطق پوشیده از مرداب، باتلاق، لجن‌زار یا آبگیرهای طبیعی و مصنوعی اعم از دائمی یا موقت که در آن آب‌های شور یا شیرین به‌صورت راکد یا جاری یافت می‌شود، تعریف می‌شوند. تالاب‌ها انواع گوناگون از زیستگاه‌ها نظیر رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، کرانه‌های ساحلی، جنگل‌های حرا، لجن‌زارها و حتی تپه‌های مرجانی را در برمی‌گیرند، و از جمله مولدترین محیط‌های جهانی هستند. کنواسیون‌های مختلفی از جمله کنواسیون رامسر جهت حفاظت از آن‌ها ایجاد شده است (چراغی و دیگران ۱۳۹۲) (محمدی ۱۳۹۶) (باقرزاده کریمی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۱). از خصوصیات بوم‌شناختی تالاب‌ها می‌توان به پوشش گیاهان آبی نظیر لوبی، نی، سازو، مناسب بودن زیستگاه برای تخم‌گذاری پرندگان آبی مهاجر زمستان گذران اشاره کرد.

تالاب صالحیه نظرآباد در جنوب روستای صالحیه تنها تالاب استان البرز است که از شمال به فرودگاه آزادی شهرستان نظرآباد و روستای قارپوز آباد، از شرق به روستای شیخ حسن، از جنوب به قشلاق دایلر و از غرب به زمین‌های روستای شهرآباد در استان قزوین محدود می‌شود (دروسی، ۱۳۹۷: ۲) در حال حاضر وسعت این تالاب به ۱۰ هزار هکتار می‌رسد، برآورد می‌شود که

حدود ۱۲۰ گونه از ۲۹۰ گونه پرنده شناخته شده استان البرز در این تالاب مسکن داشته باشند، آب مورد نیاز این تالاب فصلی از رودخانه کردان تأمین می‌شود و در فصل گرما به دلیل تأمین نشدن حق آبه رو به خشکی می‌گذارد. متأسفانه این محدوده به عنوان تالاب ثبت رسمی نشده و خشک شدن کامل آن تهدید زیست‌محیطی به دنبال خواهد داشت<sup>۱</sup> (تصویر ۱). یکی از دلایلی که در منطقه صالحیه همه گونه پرندگان آب شور و شیرین دیده می‌شود، تغییر غلظت منابع آب سطحی تالاب در ماه‌های مختلف است که تحت تأثیر میزان روان آب بارندگی و افزایش و کاهش حجم آب ماندگار در گودال‌ها غلظت املاح متغیر و از آب شور به شیرین تغییر می‌کند. از این رو برای درک بهتر موضوع می‌توان به طبقه‌بندی‌های پرندگان مختلف ایران اشاره و گونه‌های موجود در تالاب صالحیه را مورد نظر قرار داد.

### ۳. پراکنش و طبقه‌بندی پرندگان در ایران و تالاب صالحیه

پرندگان بخش مهمی از تنوع زیستی را تشکیل می‌دهند و از عناصر عمده در اغلب اکوسیستم‌های جهان به شمار می‌روند. اگرچه ایران فاقد پرندگان بومی و انحصاری است اما به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد خود و وجود تالاب‌های شور و شیرین فصلی زیادی در آن، تنوع قابل توجهی از پرندگان با خاستگاه جغرافیایی متفاوت در این سرزمین یافت می‌شوند، تنوع شناختی پرندگان بسیار متفاوت بوده و می‌توان بر اساس شکل ظاهری، جثه، رنگ، پر و بال، چگونگی پرواز، وضعیت منقار، بال‌ها و دم، این موجودات را طبقه‌بندی و شناسایی کرد (منصوری، ۱۳۸۷: ۱۴-۶).

#### ۱-۳. راسته کشیم سانان

این تیره ۲۰ گونه دارد که ۵ نوع آن در ایران یافت می‌شود. زیستگاه آن در آبگیرها، دریاچه‌ها و مانداب‌ها است و همانجا تولید مثل می‌کنند، در ایران بومی و فراوان و به صورت مهاجر، در زمستان‌ها فراوانی بیشتری دارند (تصویر ۱۴) (منصوری، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳).

#### ۲-۳. راسته پلیکان سانان

این تیره ۷ گونه دارد که دو گونه آن در ایران یافت می‌شود، پرندگان بزرگ با منقاری بلند و شاخی و کیسه‌ای زیر گلو که برای ذخیره ماهی است. زیستگاه این پرنده در آب‌های شور و شیرین، سواحل و مناطق باتلاقی یافت می‌شود. این گونه پرنده‌ای مهاجر بوده و در سراسر ایران مشاهده می‌شود و در زمستان فراوانی بیشتری دارد (تصویر ۴) (همان: ۴۳-۴۱).

#### ۳-۳. راسته لک‌سانان

این راسته ۵۰ تیره دارد که ۴ نوع آن در ایران یافت می‌شود.

#### ۱-۳-۳. تیره حواصیلیان

۶۴ گونه از این پرنده شناسایی شده است، پرنده منقاری نوک‌تیز، بال‌های پهن و گرد دارد، به تغذیه در آب‌های کم‌عمق خو گرفته و عمدتاً از ماهی، دوزیستان، نرم‌تنان، سخت‌پوستان، حشرات و گاهی از جوندگان کوچک و جوجه سایر پرندگان تغذیه می‌کند، زیستگاه این پرنده تالاب‌ها، باتلاق‌ها و نزارهای انبوه است از گونه‌های این پرنده می‌توان به گاوچرانک که پرنده‌ای آبری کوچک است و بوتیمار که از حواصیل‌های دگر کوچک‌تر است و زیستگاه آن در مناطق با پوشش گیاهی نزاری و در باتلاق‌هاست، اشاره کرد (تصویر ۱۰، ۷۶) (همان: ۵۸-۴۸).

#### ۲-۳-۳. تیره لک‌لیکیان

این تیره، پرندگانی بزرگ با پاهای بسیار بلند، گردن دراز و منقار بلند و کلفت را در بر می‌گیرد، عمدتاً از دوزیستان، ماهی‌ها، حلزون‌ها، حشرات، نرم‌تنان و گاهی حیوانات کوچک تغذیه می‌کند، زیستگاه آن در کشتزارها و تالاب‌ها است، بیشتر در مناطق غربی ایران تولیدمثل می‌کند (تصویر ۳) (همان: ۶۲-۶۰).

#### ۳-۳-۳. تیره اکراسیان

این تیره از ۳۰ نوع در دو گروه تشکیل می‌شود: اکراس‌ها و کفچه‌نوک‌ها؛ اکراس‌ها در مناطق باتلاقی، لجن‌زارهای ساحلی، تالاب‌ها و نواحی نزاری با آب کم‌عمق و در بوته‌زارها یافت می‌شوند و کفچه‌نوک‌ها، پرندگانی بزرگ و از دور شبیه درنای سبیری هستند. نوار پهن زرد کم‌رنگی روی سینه این گونه دیده می‌شود، منقار این پرندگان کفگیر مانند، زیستگاه آن‌ها در مناطق آبی کم‌عمق، نزارهای باتلاقی، خورها، دریاچه‌ها قرار دارد و به صورت گروهی به سر می‌برند، این گونه فراوانی زیادی در ایران دارد (تصویر ۸) (همان: ۶۶-۶۳).

#### ۴-۳-۳. تیره فلامینگویان

فلامینگو پرنده‌ای است با پاهای دراز و منقاری منحنی و گردنی بلند و خمیده با بدنی بسیار کشیده، این پرندگان در زیستگاه ساحلی، دریاچه‌های نمک، سواحل گلی و باتلاقی تولیدمثل می‌کنند (همان: ۶۸-۶۷). فلامینگوها شاید شاخص‌ترین پرنده آب‌چر در جهان باشند که از آفریقا، آسیا، اروپا و آمریکا به سمت ایران مهاجرت می‌کنند (تصویر ۲).



### ۳-۴. راسته غازسانان

این راسته در دو گروه اصلی: قوها- غازها و اردک‌ها تقسیم می‌شود. این راسته پرندگان آبی‌زی هستند، جثه و منقاری بزرگ، بدنی پهن و کشیده، پاهایی نسبتاً کوتاه و گردنی دراز و باریک دارند (تصویر ۱۱، ۱۵، ۱۶) (همان: ۶۹).

### ۳-۵. راسته درناسانان

این راسته، پرندگان بسیار متنوع آبی‌زی، دشت‌زی و کنار آبی‌زی، از جمله درنا، یلوه، میش مرغ را در بر می‌گیرد که اندازه‌های متفاوتی دارند.

### ۳-۵-۱. تیره درنایان

پرندگانی با پاها و گردن دراز، دم نسبتاً کوتاه و سازگار با خشکی و آب را در بر می‌گیرد، منقار این پرندگان سخت و کشیده و اندکی بلند و رنگ پر و بال‌هایشان عموماً ترکیبی از رنگ‌های خاکستری، سیاه و سفید است. پروازشان قوی و مستقیم بوده و روی زمین آشیانه می‌سازند و به جز فصل تولید مثل به صورت گروهی دیده می‌شوند. زیستگاه آن‌ها در مناطق باتلاقی، تالاب‌ها و مناطق چمنزارهای بدون درخت و کشتزارها قرار دارد، درناسانان در ایران به هنگام مهاجرت به وفور دیده می‌شوند (تصویر ۵) (همان: ۱۶۶-۱۶۵).

### ۳-۶. راسته آبچلیک‌سانان

این راسته، پرندگان کنار آبی‌زی، در اندازه و اشکال متنوع و با ویژگی‌های زیستی متفاوتی را در بر می‌گیرد: چوب‌پا: این پرند پاهای بلند و قرمز دارد و روی بدن آن سیاه و زیر بدن، گردن و دم آن سفید رنگ است، به این ترتیب از دیگر پرندگان متمایز می‌شود، زیستگاه این پرند در نواحی باز دیده شده و در آب‌های کم‌عمق یا روی علف‌های انبوه و زمین‌های گلی آشیانه می‌سازد. در ایران نسبتاً فراوان و به صورت نیمه مهاجر دیده می‌شود (همان: ۱۸۲-۱۷۹).

آبچلیکیان: این تیره شامل پرندگانی با پاهای بلند، بال‌های نوک‌تیز و زاویه‌دار و منقار دراز و باریک است، نر و ماده هم‌شکل و اغلب به صورت گروهی به سر برده و از مواد مختلف حیوانی و گاهی اوقات نیز از مواد گیاهی تغذیه می‌کند.

گیلان‌شاه: این پرند کنار آبچر است، منقار و پاها بلندی دارد و در مناطق تالابی، سواحل گلی و شنی و دریاچه‌های آب شیرین به سر می‌برد، در ایران زمستان‌ها فراوان و به صورت مهاجر عبوری در همه زیستگاه‌های مناسب دیده می‌شود (تصویر ۱۳) (همان: ۲۰۴-۲۰۳). با توجه به راسته پرندگان که توضیح داده شد، پرندگانی که در تالاب صالحیه حضور دارند می‌توان به کشیم کوچک، کشیم گردن سیاه، پلیکان سفید، حواصیل خاکستری، حواصیل ارغوانی، حواصیل سفید یا اگرت بزرگ، حواصیل زرد، حواصیل شب، گاوچرانک، بوتیمار، باکلان، لک‌لک سیاه، لک‌لک سفید، اکراس سیاه، کفچه‌نوک، فلامینگو، آنقوت (نوعی اردک)، اردک سرسبز، خودتکای ابرو سفید، اردک سر حنایی، درنا، چوب‌پا، گلاریول بال سرخ، خروس کولی، خروس کولی دم سفید، سلیم طوقی، سلیم کوچک، سلیم شنی، گیلان‌شاه دم سیاه، آبچلیک پاسبز، آبچلیک تک‌زی، آبچلیک آوازخوان، پاشلک معمولی، پاشلک زیبا، کاکایی و مرغ دریایی اشاره کرد و قطعاً در هزاره ششم پ.م کم تراکمی در جمعیت انسانی، گسترده‌گی مناطق تالابی و آبگیرها تعداد گونه‌های پرندگان بسیار بیشتر بوده است، به طوری که در چند سال اخیر که شرایط نگهداشتن روان آب در تالاب صالحیه ایجاد گردیده است، مشاهده می‌کنیم که بیش از ۱۲۰ گونه پرند در صالحیه شناسایی شده است.

باید خاطر نشان کرد که هر منطقه‌ای جمعیت انسانی کمتری در طول تاریخ داشته باشد، آن منطقه از تنوع زیستی و طبیعت بهتری برخوردار است. چنانچه بخشی از تالاب صالحیه به دلیل احداث زهکش و جاده‌سازی شکل طبیعی خود را از دست داده و به صورت نواری با عمق نامتوازن و شیب به طرف جاده و زهکش درآمده و تغییرات انسان ساخت در شکل، مساحت و عمق تالاب باعث کاهش کارکردهای طبیعی تالاب شده است. دست‌کاری در شکل طبیعی تنوع زیستگاهی را کاهش داده و موجب کاهش تنوع زیستی می‌شود. علاوه بر این احداث جاده در تالاب دسترسی انسانی با وسایل نقلیه را افزایش داده و کثرت بازدیدکنندگان باعث کاهش امنیت زیستگاهی تالاب شده است (حسینی طایفه ۱۳۹۵). علاوه بر این پایش مداوم تغییرات محتوی رطوبت خاک سطحی تالاب صالحیه نشان می‌دهد که تنش‌های آبی وارده به اقلیم منطقه از یک طرف و مداخلات انسانی در درون تالاب و تجاوز اراضی کشاورزی شهرها و روستاهای اطراف به حریم آن در کنار بهره‌برداری‌های صنعتی از اراضی، آینده نامطلوبی را به لحاظ تشدید بحران‌های گردوغبار بر خواسته از سطح تالاب صالحیه برای کلان‌شهرهای کرج و تهران و سایر سکونتگاه‌های اطراف ترسیم می‌کند (صداقت ۱۳۹۷، ۶). اهمیت این مسئله جدای از بحث زیست محیط از آن جهت است که می‌تواند تهدیدی برای منابع زنده‌ای باشد که قابل استفاده برای تحلیل و تفسیر مواد فرهنگی و باستان‌شناختی و نقش‌مایه‌های مختلف بر روی آثار، طی دوره‌های مختلف هستند.

#### ۴. محوطه‌های باستان‌شناختی فلات مرکزی

با دقت بر وضعیت پراکنش محوطه‌های هزاره ششم پیش از میلاد در مرکز فلات ایران که کاوش‌های باستان‌شناختی بر روی آن‌ها انجام شده و شواهد معماری و مدارک سفالی آن‌ها کمابیش به چاپ رسیده از جمله محوطه‌های باستانی چشمه‌علی ری، اسماعیل‌آباد ساوجبلاغ، قره‌تپه شهریار، پوئینک ورامین، یان تپه و جیران تپه در محوطه ازبکی نظرآباد، تپه پردیس ورامین، مافین‌آباد اسلام‌شهر، تپه شغالی ورامین، می‌توان بیان نمود که تمامی محوطه‌ها در نزدیکی منابع آب محلی یا در امتداد مسیرهای آبی منطقه قرار گرفته‌اند. موقعیت و بستر محیطی و معماری این محوطه‌ها بر وجود استقرارهای دائمی در کنار زمین‌های هموار و کشت پذیر به منابع آب جاری از ارتفاعات شمالی فلات دلالت دارد (مصطفی امینی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۱۷). از محوطه‌های مرکز فلات ایران می‌توان به تپه سیلک کاشان (گیرشمن، ۱۳۷۹)، تپه قبرستان دشت قزوین (مجیدزاده، ۱۳۹۶)، گازرسنگ (مؤمنی، ۱۳۹۲)، تپه حصار دامغان (اشمیت، ۱۳۹۱) اشاره کرد. یکی از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای که در محوطه‌های باستانی به انجام می‌رسد پژوهش جانور باستان‌شناسی است. از آنجایی که زمینه اصلی این پژوهش سفال‌های هزاره ششم پ.م محوطه ازبکی قرار داده شده باید گفت پژوهش باستان‌شناسی در محوطه ازبکی محدود به طیف جانوری گوسفند سانان، خوک، و گیاه‌خواران بزرگ (اسب، گاو، شتر) می‌شود. برآورد نسبی حیوانات اهلی به وحشی در تغذیه جوامع گذشته اهمیت شکار و دامپروری را نیز نشان می‌دهد. همچنین جانوران وحشی که به محیط خاصی وابسته هستند شاخص‌های مطمئنی به شمار می‌روند. اهمیت نمادین شکار در تپه‌های باستانی محوطه ازبکی در نقش‌مایه‌های سفال یان تپه کاملاً مشهود است. با توجه به پژوهش جانور شناختی که در محوطه ازبکی انجام شده از یان تپه هیچ داده جانوری (استخوان) به دست نیامده است (مجیدزاده، جلد اول، ۱۳۸۹: ۲۸۶-۲۸۵). از طرفی پژوهش جانور باستان‌شناختی پرندگان و زیست‌بوم‌شناختی منطقه و تحولات سازش‌پذیری مابین انسان و محیط‌زیست در این محوطه مورد مطالعه قرار نگرفته، زیرا بقایای استخوانی پرندگان در هزاره ششم پ.م در محوطه ازبکی به دست نیامده است. محوطه ازبکی و محوطه پیش از تاریخی گازرسنگ در نزدیکی ازبکی شباهت‌های بسیار به لحاظ گونه‌شناسی گونه‌های سفالی دارند و با توجه به نزدیکی به دشت قزوین احتمال قریب به یقین روابط درون منطقه‌ای و ارتباطات برون منطقه‌ای داشتند.

#### ۴-۱. محوطه باستانی ازبکی

محوطه ازبکی در شهرستان نظرآباد و در شمال‌شرق روستای ازبکی واقع شده است. ارتفاع زمین‌های این روستا از سطح دریا ۱۱۸۸ متر است. یان تپه در حدود یک کیلومتری غرب تپه مرتفع ازبکی، جیران تپه در حدود ۲۵۰ متری جنوب‌غربی تپه ازبکی و ۳۰۰ متری شمال‌شرق یان تپه قرار گرفته است (نقشه ۳ (حسینی، ۱۳۹۴: ۵۴-۶۴).

نقوش جانوری بر روی سفال‌های محوطه ازبکی شاید بتواند قدمت تالاب صالحیه و حیات اکوسیستم تالابی در سطحی بسیار وسیع‌تر از امروز را نشان دهد، از جمله این نقش‌مایه‌های جانوری، پرندگان آبی هستند که برحسب فرم و شکل ظاهری این پرندگان از پاهای بلند برخوردارند که این امر می‌توانسته شکار این نوع پرندگان را آسان‌تر نماید، به‌این‌ترتیب شکار در هزاره ششم پ.م می‌توانست به سهولت انجام بگیرد و از طرفی رشد نیزارها و گیاهان تالابی می‌توانست مکان مناسبی برای زاد و ولد و پراکنش این نوع از پرندگان فراهم آورده باشد.

#### ۴-۱-۱. سفال‌های یان تپه و جیران تپه (انتقالی مس و سنگی)

داده‌های سفال این دوره در چهار گروه ظریف، نیمه ظریف، نیمه خشن و خشن قابل بررسی است، مواد افزوده به خمیره تمام ظروف سفالی بدون در نظر گرفتن شکل و جنس آمیخته‌ای از ماسه و کاه خرده شده است. گل سفال در مجموع به‌خوبی ورز داده شده، پخت تمامی سفال‌های ظریف و نیمه ظریف تقریباً کامل، اما مغز تعدادی از سفال‌های خشن ناکافی و خمیره به همین دلیل خاکستری و سیاه دیده می‌شود، اغلب سفال‌ها هر دو سطح درونی و بیرونی پوشش گلی غلیظ و عموماً صیقل داده شده‌ای به رنگ قرمز یا مایل به قهوه‌ای دارند. بخش عمده ظروف دوره دوم شامل کاسه‌هایی با لبه ساده است، در میان این ظروف از لحاظ شکل و حجم داخلی دو گروه کلی کاسه‌های گود و کاسه‌های کم‌عمق را تشکیل می‌دهد (مجیدزاده، جلد دوم، ۱۳۸۹: ۳۳). تزئین سفال ظروف شبیه دیزی، خمره‌ها و کاسه‌های گود در سطح بیرونی و در کاسه‌های نیم کروی کم‌عمق دهان باز، ساده و پایه‌دار، در هر دو سطح داخلی و خارجی بدنه ظرف اجرا شده است. تزئین داخل بدنه، تمامی آن را از لبه تا کف در بر می‌گیرد. اما در جداره بیرونی تزئین اصلی دو سوم بدنه یعنی از لبه یا از زیر لبه تا میانه بخش زیرین بدنه را شامل می‌شود. جزئیات موجود در نقوش سفال‌ها نشان می‌دهد که صنعت سفالگری در فلات مرکزی دارای اصول و قواعد بوده و سفالگران در تولید و تزئین فرآورده‌های سفالی به این اصول و قواعد پایبند بودند. در یان تپه سطح بیرونی بیش از ۹۵ درصد تمامی ظروف و گاهی سطح آن‌ها با نقش‌مایه‌های هندسی و به نسبتی کمتر با نقش‌مایه‌های جانوری به رنگ قهوه‌ای بسیار تیره که اغلب به



سیاهی می‌زند تزئین شده است. نقش مایه‌های جانوری به بز و پرندگان منحصر می‌شود. نکته جالب توجه ترکیب نقوش جانوری با طرح‌های هندسی و ایجاد فضا برای این نقش مایه است. در تجسم چنین فضایی نخست سطح ظرف به کمک خطوط عمودی شبکه‌بندی چهارخانه‌ای شده است. سپس درون هر یک از آن‌ها با طرح‌هایی برای نقش مایه اصلی فضا سازی شده و در ردیف‌های عمودی و افقی پرندگان به شیوه مسبک طراحی شده‌اند. انواع نقش مایه‌های هندسی مانند: صلیب شکسته، نردبان‌های عمودی، ردیف‌های خطوط عمودی مواج، ردیف خطوط عمودی با نیم‌دایره‌هایی که به یک سمت آن‌ها چسبیده، ردیف عمودی خطوط افقی قوس‌دار با ردیف خطوط عمود بر آن‌ها تزئین شده است. در میان تپه نقش مایه پرندگان به لحاظ تعداد نسبت به نقش مایه بز به مراتب بیشتر است. این پرندگان به صورت جمعی در حالت‌های ایستاده در ردیف عمودی یا افقی نقش شده‌اند (همان: ۲۶-۲۹). با توجه به تصاویر سفال‌های یان تپه بیشترین نقش مایه جانوری مربوط به فلامینگو است و این نقش متداول بوده، با توجه به یافته‌ها در یان تپه که هیچ استخوان جانوری به دست نیامده، احتمال قریب به یقین بیشترین شکار برای تغذیه پرندگان بوده‌اند. در صورتی که در جیران تپه نقش فلامینگو فقط بر روی چهار قطعه دیده می‌شود و در عوض نقش پرندگان دیگری متداول شده است. در تعداد از نمونه‌ها نقوش پرندگان به صورت پشت سر هم در یک ردیف افقی یا ردیف‌های عمودی دور بدنه ظرف و زیر لبه را تزئین و در ترکیب دیگری پرنده در ردیف‌های عمودی بدون خط زمینه و محدود در میان دو خط عمودی و به احتمال بدون خطوط جدا کننده سطح ظرف را تزئین می‌کنند. به استثنای یک نمونه که در آن بدن پرنده با خطوط عمودی هاشوری و در نمونه دیگر با هاشور متقاطع پر شده، بدن بقیه پرندگان یکپارچه سیاه است. نکته قابل توجه در مورد نقش جانوران در این دوره در یافته‌های محوطه ازبکی به جز یک سفال که احتمالاً وارداتی از چشمه علی است، نقش حیوانات سم دار مانند بز هرگز عنصر تزئینی مجردی برای تزئین سفال نبوده و همیشه در ترکیب با اشکال هندسی طراحی شده، در صورتی که نقش پرندگان در ترکیب‌های متفاوت در هماهنگی با نقش مایه هندسی به صورت مجرد دست‌کم در دو مورد به دست آمده است (مجیدزاده، جلد دوم، ۱۳۸۹: ۳۰-۲۹).

تمامی سفال‌های جیران تپه دست‌ساز و هیچ آثاری از کاربرد چرخ سفالگری بر سطح آن‌ها دیده نمی‌شود، تمامی ظروف درون گود و به شکل کاسه‌های ساده و گاهی پایه‌دار با لبه اکثراً ساده بوده و بدنه آن‌ها گاهی با قوسی ملایم به سمت خارج متمایل است، همچنین چند قطعه از سفال‌های جیران تپه وارداتی از محوطه چشمه علی است (همان: ۵۷-۵۶).

#### ۴-۲. نقوش جانوری (پرندگان) در سایر محوطه‌های مرکز فلات ایران

در سفال‌های دوره دوم سیلک علاوه بر نقش مایه هندسی ابداع نقوش گیاهی و به خصوص جانوری است، در این دوره نقوش جانوری متداول‌تر و به ۳ گروه: پرندگان، بز کوهی و گراز تقسیم می‌شود. در تپه جنوبی سیلک هم نقش مایه‌های پرندگان آبری پشت سر هم در سفالینه‌ها مشاهده می‌شود تا جایی پیش می‌رود که موجودیتی طولانی می‌یابد. باتلاق‌ها و آبگیرهای این دوره باید آکنده از پرندگان بوده باشد از بین آنها مرغان یا بلند، غاز و اردک را ترسیم کرده‌اند (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۵۷-۳۹).

سفال دوره دوم تپه قبرستان: در این دوره تنها نیمه بالایی ظروف تزئین شده و نیمه پائین ساده است، مگر در مورد پایه‌ها که معمولاً با سه ردیف خطوط راست عمودی تزئین می‌شود، نقش مایه‌ها به رنگ قهوه‌ای تیره به سه گروه تقسیم می‌شود: تزئین هندسی، باز نمود انسان و جانور، تزئین مسبک (مجیدزاده، ۱۳۹۶: ۲۷-۲۶).

**قبرستان II، سیلک III:** شباهت نقوش تزئینی به کاررفته در دوره قبرستان II و سیلک 4-5 III را به یکدیگر پیوند می‌دهد: ردیف افقی دایره‌هایی که در مرکز خود نقطه‌ای دارند، نوار افقی خطوط و مثلث‌های یک در میان وارونه، ترکیبی از نقش مایه‌های شانه مانند و پروانه هاشوردار، گیاهان ماریچ توامان، ردیف انسان دست در دست هم، نوار افقی پرندگان، نوار عمودی پرندگان، ردیف عمودی پرندگان و نردبان یک طرفه، ردیف بزهای کوهی وجود دارد.

**قبرستان II، حصار B:** یادآوری این نکته بسیار مهم است که به دلیل تعداد اندک سفال دوره I حصار به نظر می‌رسد تعداد زیادی یافته‌های سفالی هم‌زمان مشابه با تپه قبرستان، چشمه علی، مرتضی گرد و سیلک وجود داشته باشد، با این وصف که شمار اندکی از تکه‌های سفال‌های حصار I که اومستد در بازدید از تپه حصار از سطح تپه گردآوری و به موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو برده است تشابه کامل با نقش مایه‌های قبرستان و سیلک مشاهده شده است که هیچ‌کدام در گزارش حصار وجود ندارد. باید این نکته را در نظر داشت اگرچه سفال حصار در مجموع شباهت کاملی به سفال دیگر محوطه‌های فلات ارائه نمی‌کند اما میان این اسکان‌گاه و دیگر محوطه‌های فلات شباهتی بیش از آنچه اشمیت اشاره کرده وجود دارد. این را خود اشمیت در گزارش مرتضی گرد اشاره کرده است (مجیدزاده، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۳).

شاخصه سفال‌های چشمه علی تنوع و زیبایی منحصر به فرد نقوش مسبک گیاهی، جانوری و هندسی است که ترکیب‌بندی‌های بدیع اجرا شده است. این نقوش با رنگ‌های سیاه یا قهوه‌ای تیره بر زمینه‌ای قرمز و براق کشیده شده‌اند. سفال

چشمه علی مشابه سفال‌هایی است که گیرشمن برای دوره II سیلک معرفی نموده و هر دو در جدول گاهنگاری فلات مرکزی یک دوره فرهنگی یعنی انتقالی به مس و سنگی است (فاضلی و دیگران، ۱۳۸۸). نقوش پرندگان را در سفالینه‌های دوره انتقالی مس و سنگ در تپه ابراهیم‌آباد دشت قزوین نیز شاهد هستیم، اما چندان با دقت و ظرافت طراحی نشده‌اند. مهم‌ترین و غنی‌ترین دوره فرهنگی تپه پردیس از لحاظ مواد فرهنگی مربوط به دوره انتقالی مس و سنگ (سیلک II یا دوره چشمه علی) است. سفال‌های پردیس از بسیاری جهات مشابه سفال‌های چشمه علی است. با ورود به دوره مس و سنگ نقوش گیاهی و جانوری به صورت مسبک و هندسی شده و به نقوش متنوع هندسی افزوده می‌شود. نقش پرندگان که در کنار هم و به صورت مسبک با گردن و پاهای دراز در دورتادور ظروف آمده‌اند، از نوآوری نقشی در این دوره محسوب می‌شود، نقش پرندگان یکی از نقوش رایج در دوره انتقالی مس و سنگ در کل فلات مرکزی است که معمولاً به صورت مترکم بر روی سفال‌ها نشان داده می‌شود. اغلب گردن و پاهای این پرندگان را بسیار بزرگ‌تر از حد معمول و بدن آن‌ها را کوچک‌تر ترسیم نموده‌اند، اشکال متنوع ردیف پرندگان بر روی سفال‌های چشمه علی قابل قیاس با نقوش پرندگان پردیس است (ولی پور و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۱).

در دوره IB تپه حصار نیز نقش پرندگان بسیار جالب است زیرا مراحل مسبک سازی را نشان می‌دهد (اشمیت، ۱۳۹۱: ۸۴). سفال‌های گازرسنگ با توجه به داده‌های محدود مشابه با تپه چشمه علی، سیلک II، محوطه ازبکی، موشلان تپه، زاغه و ابراهیم‌آباد است. علاوه بر نقوش هندسی، نقوش جانوری (پرندگان) که ردیف پرندگان گردن دراز دیده می‌شود (مؤمنی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۰۸-۴۱۱).

### ۵. نتیجه

در این مقاله تأثیرات زیست‌بوم دشت نظرآباد و نقوش مایه‌های جانوری (پرندگان) در هزاره ششم پ.م دوره انتقالی مس و سنگ (سیلک II و چشمه علی) در محوطه ازبکی در مرکز فلات ایران مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به محیط‌زیست مرکز فلات ایران و اینکه اولین استقرارها در کنار آب‌های جاری و دشت‌های حاصلخیز شکل گرفته‌اند و تنوع بسیاری از جانوران و گیاهان در این زیستگاه وجود داشته که باعث بقای بشر شده است. در هزاره ششم پ.م احتمالاً به دلیل جمعیت محدود، منطقه از شرایط زیست‌محیطی بسیار خوبی برخوردار بوده است، وجود خررود در نزدیکی یان تپه و همچنین تالاب صالحیه، (با توجه به نقوش پرندگان) تالاب بسیار وسیع‌تر از امروز بوده و خصوصیات اکولوژیکی تالاب‌ها، پوشش گیاهی بسیار عالی در منطقه باعث سازش‌پذیری بین انسان و محیط‌زیست شده بوده است. تالاب صالحیه یا نمونه مشابه آن در هزاره ششم پیش از میلاد، برای مردمان ازبکی بسیار ارزشمند بوده است، به احتمال قریب به یقین از گیاهان تالابی چون لوتی که گیاهی بسیار لطیف است به‌عنوان مواد افزودنی به گل سفال استفاده کردند و از گیاهان دیگر برای ساخت حصیر و یا برای ساخت کپر یا سقف خانه‌ها و شاید سوخت استفاده می‌کرده‌اند. پوشش گیاهی تالاب و رشد نیزارها خود باعث افزایش تنوع پرندگان و زاد و ولد بیشتر آن‌ها می‌شده چنانچه امروزه نیز با همین شرایط در تالاب صالحیه و دیگر تالاب‌ها مواجه می‌شویم. با توجه به نقوش پرندگان بر روی سفال‌های محوطه ازبکی که نشان‌دهنده پرندگان آبری در تالاب هستند می‌توان گفت که تالاب نقش حیاتی برای مردمان ازبکی داشته و ساکنان آن برای تغذیه خود این پرندگان را شکار می‌کرده‌اند همچنین می‌توان گفت هنرمند سفالگر حتی در نقوش هندسی و جانوری و گیاهی که بر روی سفالینه‌ها طراحی کرده است از زیست‌بوم تأثیر گرفته، مثال: نقوش سیدبافی و نقوش پرندگان و حتی برخی نقوش گیاهی الهام گرفته از تفکرات و اندیشه‌های ساکنین و سازندگان سفال به‌طور مستقیم وابسته به زیست‌بوم منطقه و فرهنگ جوامع مسکون منطقه مرتبط با شیوه زندگی انسان‌ها و ارتباطات و تعاملی است که با زیست‌بوم خود داشته‌اند و تأثیرات آن را می‌توان بر روی آثار بر جای مانده همچون نقوش سفال‌ها ببینیم. با توجه به نقوش سفالی در یان تپه بیشترین نقش مربوط به فلامینگو است و با استناد بر داده‌های حاصل از کاوش که از گوسفندسانان هیچ داده استخوانی در یان تپه به دست نیامده، می‌توان گفت احتمالاً بیشترین تغذیه ساکنان یان تپه از شکار پرندگان بوده است. در جیران تپه علاوه بر نقوش دیگر پرندگان، نقش درنا بیشتر از سایر پرندگان بر روی سفال‌ها تکرار و شده ولی به‌طور کلی بیشترین نقش پرنده در هزاره ششم پ.م که در اکثر نقوش سفالی در مرکز فلات ایران مشاهده شده می‌شود، نقش فلامینگو است.

### پی‌نوشت‌ها

۱- گفتگوی شخصی با امید یکه فلاح

۲- گفتگوی شخصی با صادق نوری





### سپاسگزاری

این مقاله مقدمه‌ای ابتدایی بر مبحث زیست‌بوم‌شناسی در محوطه ازبکی و اهمیت تالاب صالحیه برای تفسیر نقوش سفال‌های روی آن است و با کمک و همدلی آقایان امید یکه فلاح و صادق نوری نگاشته شده، بدین ترتیب مراتب سپاسگزاری از این عزیزان را اعلام می‌کنیم.

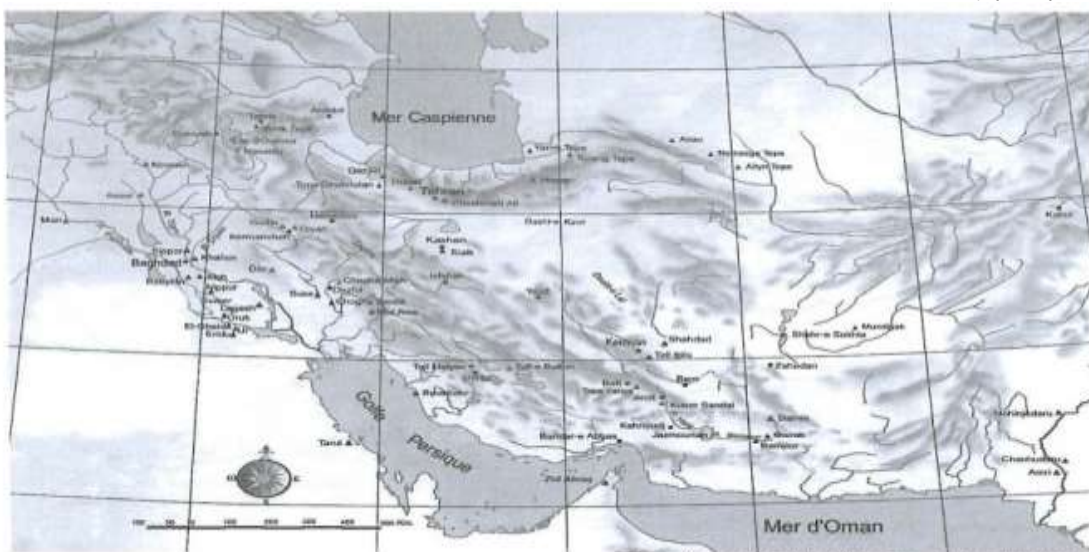
### منابع

- اشمیت، اریخ، (۱۳۹۱)، *کاوش تپه حصار دامغان*، ترجمه کوروش روستایی، چاپ یکم، سمنان، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.
- باقرزاده کریمی، مسعود، مهید روحانی رانکوهی (۱۳۸۵)، *راهنمای تالاب‌های ایرانی ثبت شده در کنواسیون رامسر*، چاپ یکم تهران، روز نو.
- درویدی، هومن، (۱۳۹۷)، «گزارش زادآوری سلیم شنی بزرگ در تالاب صالحیه استان البرز»، زیست سپهر جلد ۱۳، شماره ۱، صص ۱-۶
- حسینی، زهره، (۱۳۹۴)، *مطالعه فرهنگ‌های مس‌وسنگ دشت نظرآباد*، کارشناسی ارشد، حمیدرضا ولی پور، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، دانشکده علوم انسانی.
- حسینی طایفه، فرهاد؛ حمزه مشایخی؛ راضیه قیومی و سید قاسم قربانزاده زعفرانی، (۱۳۹۵)، «تأثیر زهکش‌ها و سیستم جمع‌آوری آب‌های سطحی بر تالاب صالحیه، استان البرز» ششمین همایش ملی سلامت، محیط‌زیست و توسعه پایدار، بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی.
- چراغی، میترا؛ امید اسپرغم و سیاوش خدابخشی، (۱۳۹۲)، «بررسی اهداف کنوانسیون رامسر در جهت حفاظت از تالاب‌ها، اولین همایش حفاظت از تالاب‌ها و اکوسیستم‌های آبی ایران»، همدان، شرکت هم‌اندیشان محیط‌زیست فردا.
- فاضلی نشلی، حسن، امیر بشکنی، آرمینه مارقوسیان، هنگامه ایلخانی، محمد فرجامی، (۱۳۸۸)، «گاهنگاری دوره نوسنگی و مس و سنگی انتقالی در دشت قزوین»، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱-۳۸.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۹)، *سیلک کاشان*، ترجمه اصغر کریمی، جلد یکم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۸۹)، *کاوش‌های محوطه باستانی ازبکی*، جلد اول، هنر و معماری، تهران اداره کل میراث فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، *کاوش‌های محوطه باستانی ازبکی*، جلد دوم، تهران، اداره کل میراث فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶)، *کاوش‌های تپه قبرستان، تهران، تهران، موازی-پیشین پژوه*.
- مصدقی امینی، فرشید، حکمت‌الله ملاصالحی، (۱۳۹۴)، «زیست‌بوم‌شناسی و استقرارهای دوره روستائیشینی در مرکز فلات ایران»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۷، شماره ۱، ۱۰۷-۱۲۶.
- منصوری، جمشید، (۱۳۸۷)، *راهنمای پرندگان ایران، تهران، فرزانه*.
- محمدی، مهرداد، نجفی، وحیده، (۱۳۹۶)، «حفاظت از تالاب‌ها در حقوق بین‌الملل، در پرتو کنوانسیون رامسر»، پژوهش‌های حقوقی ۲۳۱-۲۵۰.
- ولی پور، حمیدرضا، حسن فاضلی نشلی، حسین عزیزی خرائقی، (۱۳۸۸) «گونه‌شناسی سفال‌های دوره نوسنگی جدید و مس و سنگی دشت تهران (مطالعه موردی تپه پردیس ورامین)»، پیام باستان‌شناس، سال ششم، شماره دوازدهم، ۱۳-۳۶.
- صداقت، مهدی. (۱۳۹۵) «پایش کانون‌های ریز گرد با استفاده از شاخص سنجش از دوری PMSI مطالعه مورد تالاب صالحیه»، دومین کنفرانس ملی آب و هواشناسی ایران، اردیبهشت ماه ۱۳۹۷، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

Mitsch WJ, Gosselink J G. 2000. The value of wetlands: importance of scale and landscape setting. *Ecol Econ* 35:25-33.

Whitten S, Bennett J. 2000. Wetland management trade-offs in the upper south-east of South Australia. *Rural Soc* 10:341-360.

### نقشه‌ها و تصاویر



نقشه ۱: ایران و موقعیت برخی محوطه‌های باستانی شمال و غرب فلات مرکزی (مجیدزاده، جلد اول، ۱۳۸۹: ۳۲۱)





نقشه ۲: شهرستان نظرآباد (مجدزاده، جلد اول، ۱۳۸۹: ۳۲۲)



نقشه ۳: نقشه شبکه بندی شده هوایی از محوطه باستانی ازبکی (میراث فرهنگی استان البرز)



تصویر ۱: تالاب صالحیه (تصویر از نگارندگان)



تصویر ۲: فلامینگو پرنده‌ای با پاهای دراز و منقاری منحنی و گردنی بلند و خمیده با بدنی بسیار کشیده و آبچر است، این پرنده شاخص‌ترین پرنده آبچر جهان به شمار می‌رود (منصوری ۱۳۸۷: ۶۷؛ تصویر از امید یکه فلاح)



تصویر ۳: لک‌لک پرنده‌ای بزرگ با پاهای بسیار بلند، گردن دراز و منقار بلند و کلفت، زیستگاه آن در کشتزارها و تالاب‌هاست (همان ۶۱- همان)



تصویر ۴: پلیکان پرنده‌ای بزرگ با منقاری بلند و شاخی و کیسه‌ای زیر گلو برای ذخیره ماهی است، زیستگاه این پرنده در آب‌های شور و شیرین و سواحل باتلاقی است (همان ۴۱- همان)



تصویر ۵: درنا خاکستریان پرنده آبی، دشت زی و کنار آبی است. پرنده‌ای با پاها و گردن دراز، دم نسبتاً کوتاه بوده و منقار این پرنده سخت و کشیده و اندکی بلند است (همان ۱۶۶- همان)



تصویر ۶: حواصیل ارغوانی این پرنده منقاری نوک‌تیز، بال‌های پهن و گردی دارد، و به تغذیه در آب‌های کم‌عمق خو گرفته است (همان ۵۱- همان)



تصویر ۷: حواصیل سفید یا اگرت بزرگ این پرنده گردن و منقار نسبتاً بلند دارد و بدنی سفید رنگ دارد، منقار این پرنده در زمستان زرد و نارنجی رنگ و در تابستان سیاه رنگ است، روی سینه پرهای بلند سفیدی دارد، این پرنده آبی و کنار آب زی است (همان ۵۲\_ همان)



تصویر ۸: اکراس سیاه این پرنده از دور سیاه رنگ و از نزدیک جلای بنفش و بلوطی دارد، بال‌های آن به صورت سبز تیره و شیشه‌ای دیده می‌شود. منقاری بلند و خمیده رو به پایین دارد، صدای این پرنده مشابه صدای کلاغ است (همان ۶۴؛ همان)



تصویر ۹: گاوچرانک نسبتاً کوچک و سفید رنگ است، گردنی کوتاه و کلفت دارد، منقار کوتاه و گلو اندکی برجسته است، عمدتاً در میان گله گاوها از کنه‌های روی بدن گاوها تغذیه می‌کند (همان ۵۴؛ همان)



تصویر ۱۰: حواصیل خاکستری این پرنده پر و بالی خاکستری و سر گردن سفید دارد، منقار آن نسبتاً بزرگ و قوی بوده و مدت طولانی در آب‌های کم‌عمق بی حرکت می‌ایستد، و گردنش را راست نگه می‌دارد (همان ۴۹، همان)



تصویر ۱۱: اردک نوک پهن این پرنده به واسطه منقار بزرگ و پهن از سایر اردک‌ها متمایز است و در هنگام استراحت و شنا سر را پایین نگه می‌دارد، این پرنده در مناطق تالابی و دریاچه‌هایی که پوشش فراوان دارند به سر می‌برد (همان ۸۸؛ همان)





تصویر ۱۲: بوتیمار بزرگ: بوتیمار از خانواده حواصیل است، گردن کلفت و نسبتاً بلندی دارد که در حالت نشسته آن را جمع می‌کند، بال‌های بزرگ و پهن و سبز رنگی دارد، هنگام احساس خطر در جای خود می‌ایستد و سرش را به‌صورت عمودی رو به بالا نگه می‌دارد و بدنش حالت قوزدار پیدا می‌کند (همان ۵۹\_ همان)



تصویر ۱۳: گیلانشاه دم سیاه این پرنده کنار آبچر است، منقار و پاها بلندی دارد و هنگام پرواز به‌صورت رنگارنگ دیده می‌شود، زیستگاه این پرنده در مناطق تالابی، سواحل گلی و شنی و دریاچه‌های آب شیرین است (همان ۲۰۳؛ همان)











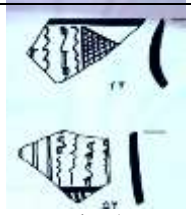



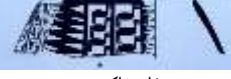







تصویر ۱۴: کشیم کوچک کوچک‌ترین پرنده از خانواده کشیمیان است، منقار و گردنش از سایر کشیم‌ها کوتاه‌تر و کلفت است، زیستگاه این پرنده در آبگیرها و دریاچه‌هاست، (همان ۳۲؛ همان)



تصویر ۱۵ (سمت راست): اردک سرسبز این پرنده با صورتی نسبتاً بزرگ و آبچر است، پرنده نر به واسطه سرسبز و منقار زرد به آسانی از پرنده ماده و سایر اردک‌ها تمییز داده می‌شود، زیستگاه این پرنده در مناطق تالابی، نیزارها بوده یا روی زمین لابه‌لای علف‌ها یا در میان درختان آشیانه می‌سازد (همان ۸۳؛ همان) تصویر ۱۶ (سمت چپ): خودتکای ابرو سفید اردکی آبچر و کوچک است، رنگ پرنده نر با سایر خودکاه‌ها تفاوت دارد، در بالای چشم نوار سفید رنگی دارد که به وضوح دیده می‌شود. (همان ۸۵؛ همان)


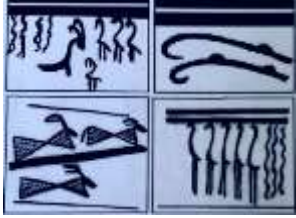


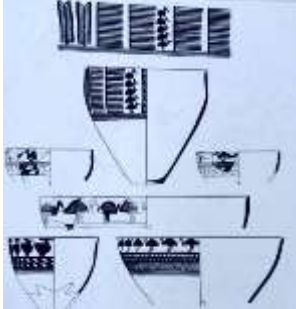
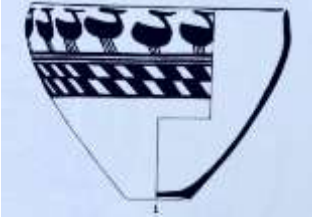
جدول ۱: نقوش پرنده‌گان، محوطه ازبکی

 پلیکان	 فلامینگو	 پلیکان	 پلیکان	پان تپه
 غاز خاکستری	 حواصیل خاکستری	 پلیکان	 درنای خاکستری	پان تپه
 درنای خاکستری	 فلامینگو	 فلامینگو	 فلامینگو و گاوچرانک	پان تپه
 درنای خاکستری	 درنا	 غاز خاکستری	 لک‌لک	حیران تپه
 درنا	 فلامینگو	 گیلان‌شاه	 درنا	حیران تپه

تصاویر سفال برگرفته از: مجیدزاده، جلد دوم، ۱۳۸۹: ۱۲۸-۸۰ جدول نقوش و شناسایی پرنده‌گان: نگارنده  
جدول ۲: نقوش پرنده‌گان، مرکز فلات ایران





 <p>گیرشمن، ۱۳۷۹: ۲۴۳ احتمالاً کرس، چون البرز زیستگاه پرندگان شکاری (نگارنده)</p>	 <p>گیرشمن، ۱۳۷۹: ۱۹۶ گاوچرانک یا میش مرغ (نگارنده)</p>	 <p>گیرشمن، ۱۳۷۹: ۱۹۶ فلامینگو (نگارنده)</p>	سیلک
	 <p>فاضلی و دیگران، ۱۳۸۸: تصویر سمت راست پایین، فلامینگو (نگارنده)</p>	 <p>فاضلی و دیگران، ۱۳۸۸: فلامینگو و کفچه نوک (نگارنده)</p>	تپه ابراهیم آباد دشت قزوین
		 <p>ولی پور و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۵ فلامینگو (نگارنده)</p>	تپه پردیس ورامین
	 <p>مجیدزاده، ۱۳۹۶: ۱۳۴ اردک نوک پهن، پلیکان؛ غاز (نگارنده)</p>	 <p>مجیدزاده، ۱۳۹۶: ۱۳۲ اردک نوک پهن یا فیلوش یا اردک سرسبز (نگارنده)</p>	تپه قبرستان



سنت‌های سفالگری عصر مفرغ میانی و جدید در دشت قزوین بر اساس یافته‌های تپه تات ۱ تاکستان  
حامد ذی‌فر<sup>۱</sup>، محمد بهرام‌زاده<sup>۱</sup>، حمزه کریمی<sup>۱</sup>، بهنام قنبری<sup>۱</sup>

چکیده

در سال ۱۳۹۳ طی گسترش فضای آموزشی دانشگاه آزاد تاکستان، محوطه‌ای با نام تپه تات ۱ به سرپرستی محمد بهرام‌زاده مورد کاوش باستان‌شناسی قرار گرفت. در نتیجه مشخص شد که این محوطه، زیستگاهی مربوط به عصر مفرغ است. یافته‌های تات ۱ فرصت مناسبی جهت بررسی وضعیت فرهنگی و زیستی مردمان فلات مرکزی در اواخر عصر مفرغ فراهم کرده است؛ چراکه این منطقه طی این دوره، به نسبت مناطق همجوار نظیر شمال غرب ایران، کمتر شناخته شده است. از این رو هدف اصلی این مقاله، معرفی یافته‌های تپه تات با تأکید بر سنت سفالگری و آگاهی از برهم‌کنش‌های فرهنگی فلات مرکزی با مناطق همجوار در عصر مفرغ است. تاریخ‌گذاری مطلق به روش سنجش کربن ۱۴، کمک شایانی جهت آگاهی از زمان ظهور و رواج گونه‌های سفالی عصر مفرغ در منطقه می‌کند. نتایج گونه‌شناسی سفال، تاریخ‌گذاری نسبی و مطلق، نشان می‌دهد که تات ۱، حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ سال به‌طور متوالی در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد مسکونی بوده است. این استقرار، در بازه‌ای مهم در جدول گاهنگاری فلات مرکزی طبقه‌بندی می‌شود که از آن اطلاعات باستان‌شناسی بسیار اندکی در دست است. گونه‌های سفالی این محوطه دربرگیرنده انواع گونه‌های نخودی ساده و منقوش تک‌رنگ و سفال‌های خاکستری صیقلی اولیه است. گونه‌های سفالی به اواخر دوره مفرغ میانی و دوره مفرغ جدید تعلق دارند و نوع توزیع آن‌ها در نهشته‌های محوطه، بیانگر رواج این گونه‌ها در مفرغ میانی و تداوم آن‌ها در مفرغ جدید باشد. از میان این سفال‌ها، سفال خاکستری با پیشرفت در فناوری تولید و تنوع فرم، در عصر آهن رواج بیشتری می‌یابد. سنت سفالگری تپه تات ۱ در فلات مرکزی با قره‌تپه سگزآباد، شیزر و قلی‌درویش و در شمال غرب با حسنلو، هفتوان و دینخواه قابل مقایسه است.

واژه‌های کلیدی: فلات مرکزی، تپه تات ۱، عصر مفرغ، سفال نخودی، سفال خاکستری

Medieval and New Bronze Age pottery traditions in Qazvin plain based on the findings of Tepe Taat 1 of Takestan

Hamed Zifar<sup>1</sup>, Mohammad Bahramzadeh<sup>1</sup>, Hamzeh Karimi<sup>1</sup>, Behnam Ghanbari<sup>1</sup>

Abstract

Middle and New Bronze age pottery tradition in Ghazvin plain based on the findings of Takestan Tepe Taat 1. During the expansion of the educational space of Islamic Azad University of Takestan branch (2014), a site named Tepe Taat was excavated under the supervision of Mohammad Bahramzadeh and by the license of institute of Archeology. The result showed that this site is related to Bronze age (Bahramzadeh, 2014). The findings of Tepe Taat have provided an opportunity to examine the cultural and biological status of the Central Plateau in the late Bronze Age. This area is less known than neighboring areas such as northeast and northwest of Iran. This paper, therefore, is trying to present the finding of excavation in Tepe Tat and to focus on pottery tradition and cultural interaction of central plateau and its neighboring area in Bronze Age. Absolute dating by the use of carbon-14 method provides valuable insight in recognition of the emergence and prevalence of pottery species in Bronze Age. The results of pottery typology and relative and absolute dating show that Tepe Taat 1 was inhabited for about 300 to 400 years in the first half of the second millennium BC. There is very little archeological information related to this settlement. The type of pottery in this area includes a variety of simple buff and painted pottery which is painted by one color and primary polished gray pottery. These pottery species belong to the late Middle Bronze Age and new Bronze Age. The distribution of these potteries in these areas indicates the prevalence of them in Middle Bronze Age and persistence of them in New Bronze Age. Among these types of pottery, gray pottery was becoming more prevalent with advances in production and diversity in the form in Iron Age. Tepe Taat pottery tradition can be compared with Ghareh Tepe Sagzabad, Shizar, and Gholidarvish in central plateau and it also can be compared with Hassanlou, Haftvan and Dinkhah in the northwest.

**Keywords:** Central Plateau, Tepe Taat 1, Bronze Age, buff pottery, gray pottery.

۱. کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر (نویسنده مسئول) h.zifar@gmail.com

۲. دکتری باستان‌شناسی، عضو هیأت علمی بنیاد ایران‌شناسی.

۳. کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر.

۴. کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه اهر، شرکت باستان پژوهان ایرانیان

5. Graduate Student in Archaeology, Islamic Azad University of Abhar (h.zifar@gmail.com)

6. Member of the Faculty of Iranology Foundation

7. Graduate Student in Archaeology, Islamic Azad University of Abhar

8. Graduate Student in Archaeology, Islamic Azad University of Abhar



## ۱. مقدمه

تپه تات ۱ در فاصله تقریبی ۹۰۰ متری جنوب‌غربی فضای آموزشی فعلی دانشگاه آزاد تاکستان واقع شده است و به دلیل قرار گرفتن آن در منطقه تات‌نشین استان قزوین و نداشتن نام محلی، نام تات با پسوند ۱ بر این تپه اطلاق گردید. ارتفاع تپه از زمین‌های اطراف بیشتر از یک متر نبوده و از جنوب مشرف به بخش انتهایی رودخانه ابهررود هست. از نظر حوزه جغرافیای این محوطه در کرانه‌های غربی مرکز فلات ایران قرار دارد و ابهررود پس از ورود به این منطقه با خررود ترکیب شده و به سمت شرق امتداد پیدا می‌کند (نقشه شماره ۱)، (تصویر ۱).

با قرار گرفتن این تپه باستانی در میان حصار محوطه آموزشی دانشگاه آزاد تاکستان جهت حفظ عرصه، حریم و جلوگیری از تخریب آثار احتمالی آن، طرح پژوهشی کاوش باستان‌شناختی این تپه را در سال ۱۳۹۳ با عنوان طرح نجات بخشی و تعیین عرصه و حریم به پژوهشکده باستان‌شناسی ارائه شد که با کسب مجوز از آن پژوهشکده، در مهر ماه ۱۳۹۳ کاوش باستان‌شناختی در این تپه آغاز گردید (تصاویر ۲ و ۱)، (بهرام‌زاده، ۱۳۹۳). تپه تات ۱ شواهدی از هزاره دوم قبل از میلاد را در برداشته که عمدتاً شامل تکه سفال‌هایی مشابه فرهنگ سگزآباد (عزیزی خراقی، ۱۳۸۹)، سفال نخودی و خاکستری تپه شیزر (ولی‌پور، ۱۳۸۵) و قلی‌درویش (سرلک، ۱۳۹۰) در مفرغ میانی و جدید (هزاره دوم)، مشابه مرکز و کرانه‌های غربی شمال مرکزی فلات ایران است.

## ۲. پیشینه پژوهشی

پیش از انجام کاوش تپه تات ۱، عمده فعالیت‌های مربوط به باستان‌شناسی در کرانه غربی مرکز فلات ایران را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود و به اختصار ذکر می‌گردد.

### ۱- بررسی‌های باستان‌شناختی

در طول چهار دهه گذشته بررسی‌های باستان‌شناختی متعددی در این منطقه و ارتفاعات مشرف به آن انجام شده که آن‌ها را می‌توان در چند گروه زیر تفکیک کرد: الف- بررسی گروه‌های باستان‌شناسی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی. ب- بررسی هدفمند و سامانمند آموزشی. پ- بررسی کارشناسان سازمان میراث فرهنگی با هدف شناسایی و ثبت.

### ۲- کاوش‌های باستان‌شناختی

کاوش‌های باستان‌شناختی صورت گرفته را می‌توان در گروه‌های زیر معرفی کرد: الف- کاوش‌های آموزشی، که عمدتاً مربوط به کاوش‌های دانشگاه تهران در محوطه‌های زاغه، تپه قبرستان و سگزآباد و دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر در تپه نرگه است. ب- کاوش‌های کارشناسان میراث فرهنگی استان. پ- کاوش‌های پژوهشی.

از میان محوطه‌ها و تپه‌های کاوش شده در دهه‌های اخیر تپه سگزآباد و تپه شیزر در مطالعات تکمیلی و مقایسه‌ای این پژوهش اهمیت بیشتری دارند.

تپه سگزآباد با نام محلی قره تپه در ۸ کیلومتری شمال روستای سگزآباد قرار دارد. ارتفاع آن حدود ۵ متر و دارای آثاری از اواخر هزاره سوم ق.م تا قرن چهارم ق.م است. از ویژگی‌های مهم این تپه توالی آثار معماری اواخر عصر مفرغ و عصر آهن I است. از کاوشگران این محوطه می‌توان به هیئت‌هایی از بلژیک و ژاپن و هیئت‌های ایرانی اشاره کرد.

تپه شیزر طی بررسی‌های باستان‌شناختی دانشگاه ابهر در سال ۱۳۷۹ شناسایی شد. این تپه در نزدیکی روستایی به همین نام از توابع بخش ضیاءآباد در ۳۵ کیلومتری جنوب تاکستان و در حوضه آبریز خررود واقع است. ارتفاع این تپه از سطح زمین‌های اطراف حدود ۱۹ متر بوده و نخستین فصل کاوش آن به سرپرستی حمیدرضا ولی‌پور در سال ۱۳۸۵ انجام شد. هدف از کاوش در این تپه شناسایی توالی لایه‌ها و نهشته‌های باستانی و لایه‌نگاری بود. کاوش در ۱۷ متر از نهشته‌های باستانی قبل از رسیدن به خاک بکر به اتمام رسید و بر اساس داده‌های فرهنگی و نتایج تاریخ‌گذاری مطلق می‌توان گفت این تپه در بردارنده آثاری از دوران مس‌سنگی، مفرغ، آهن و تاریخی است (ولی‌پور، ۱۳۸۵).

### تپه تات ۱

پیش از ورود به بحث گونه‌شناسی سفال‌های محوطه تات ۱، چکیده‌ای از شرح کاوش در تپه تات ۱ ارائه می‌گردد تا دید مناسبی از محوطه نزد خواننده این نوشتار، ایجاد گردد.

کاوش در تپه تات ۱، از مهر ۱۳۹۳ شروع شد و به مدت یک ماه ادامه یافت. تپه تات ۱، تقریباً مدور با ۱ متر برجستگی نسبت به پیرامون و مساحتی تقریباً ۲۵۰۰ مترمربع بوده که از اطراف به زمین‌های مسطح منتهی می‌گردد. این تپه در حاشیه شمالی رودخانه ابهررود در فاصله ۸۰۰ متری بستر اصلی آن و چسبیده به کانال فرعی این رودخانه قرار گرفته است. این منطقه به دلیل حضور رودخانه، شرایط زیست‌محیطی مناسبی برای استقرار از دوران پیش از تاریخ تا دوره معاصر فراهم آورده است. رودخانه ابهررود از سمت شمال غرب و شهرستان ابهر (کریدور طبیعی شمال غرب به مرکز فلات) گذشته و پس از وارد شدن به کرانه غربی مرکز فلات ایران با خرورد یکی شده و بستر مناسبی جهت تشکیل سکونت‌گاه‌های انسانی محیا کرده است. موقعیت جغرافیایی تپه به صورت "N: 36° 01' 06.43" و "E: 49° 38' 51.56" بوده و ارتفاع آن از سطح دریا، ۱۲۸۹ متر است. از آثار سطحی می‌توان به پراکندگی اندک قطعات سفالین اشاره کرد. همچنین شواهدی از لانه‌سازی و تخریب توسط حیوانات جونده بر سطح تپه دیده شده است. در قسمت جنوب غربی نیز آثاری از سازه‌های آجری از دوران معاصر مشاهده می‌گردد که توسط کشاورزان ایجاد شده است. در تپه تات ۱ ترانشه‌ای به ابعاد ۱۰×۱۰ متر ایجاد گردید. این ترانشه به وسیله بازوهای نیم متری به چهار قسمت در ابعاد ۴۷۵×۴۷۵ سانتی متری تقسیم شد. هر قسمت بر اساس جهت عقربه ساعت از شماره I تا شماره IV نام‌گذاری شده است. به این ترتیب، بخش I در شمال شرقی، II در جنوب شرقی، III در جنوب غربی و IV در شمال غربی تپه قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، تعداد ۴ گمانه با ابعاد ۱×۱ متر در چهار جهت اصلی با فاصله ۲۰ متر از ترانشه اصلی جهت تعیین عرصه و حریم آثار ایجاد گردید. همچنین با ادامه کاوش بنا بر اهداف مورد نظر، در شمال غربی بخش I، یک گمانه پیشرو جهت شناسایی توالی لایه‌های فرهنگی و رسیدن به خاک بکر در ابعاد ۱×۱ متر ایجاد شد. این قسمت با نام TT.A نام‌گذاری شده است که تا خاک بکر محوطه کاوش در آن ادامه یافت. نقطه صفر (Bench Mark) در بلندترین قسمت تپه که مرکز ترانشه اصلی است، قرار دارد و عمق تمامی نقاط ثبت شده از آن محاسبه می‌شود (تصویر ۳).

## بخش I

این بخش در شمال شرقی ترانشه اصلی در ابعاد ۴۷۵×۴۷۵ سانتی متری ایجاد شده که با بازوی ۵۰ سانتی متری از جنوب و غرب از دیگر بخش‌ها تفکیک شده است. کاوش در این بخش، از سطح تپه با احتساب قسمت پیشرو (TT.A) در گوشه شمال شرقی، تا عمق ۲۱۵ سانتی متری ادامه یافت و پس از مشخص شدن خاک بکر محوطه متوقف شد. در مجموع ۱۲ کانتکست در این بخش به ثبت رسید که شامل انباشت‌های طبیعی و آواری (تکه‌های خشت و چینه)، دیوار خشتی بدون فضاهای معماری مشخص، یک حلقه چاه معاصر و در نهایت نهشته‌هایی از مخلوط خاکستر و خاک بر روی خاک بکر می‌شود. سازه خشتی (کانتکست ۱۰۰۲) در زیر خاک سطحی ترانشه در جهت شمال شرقی-جنوب غربی امتداد داشته و از قسمت جنوبی ترانشه خارج شده و به ترانشه II منتهی می‌گردد. به نظر می‌رسد این سازه خشتی آخرین مرحله معماری و سکونت در این تپه بوده ولی بر اثر فرسایش طبیعی و تخریب عوامل انسانی برای این سازه نمی‌توان کارکرد مشخصی را متصور بود. ضمن اینکه در این سطح از ترانشه، تعداد اندکی، تکه‌های سفالی اواسط هزاره اول قبل از میلاد نیز به دست آمد. از لایه‌های قسمت پیشرو از جمله کانتکست ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ با ماهیت آواری متشکل از خاک و سنگریزه به همراه تکه‌های خردشده خشت و سفال‌های دست‌ساز به رنگ قرمز و قهوه‌ای که در برخی نمونه‌ها آثار رنگ‌های مختلف روی بدنه دیده می‌شود (تصویر ۱۲)، به دست آمد.

## بخش II

بخش II در گوشه جنوب شرقی ترانشه اصلی، از نقطه صفر آغاز شد و تا عمق ۱۰۰ سانتی متری کاوش ادامه یافت. در مجموع ۲۰ کانتکست در این بخش به ثبت رسید که از میان آن‌ها می‌توان به انباشت‌های سطحی حاصل فرسایش عوامل طبیعی، ادامه دیوار خشتی بخش I که به این قسمت نیز ختم می‌شود (کانتکست ۲۰۰۲)، انباشت‌های آواری از خاک و تکه‌های خشت، دیوارهایی از خشت و چینه در پایین‌ترین سطح (کانتکست‌های ۲۰۱۴، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۸) و در نهایت فضاهای معماری که توسط این دیوارها تشکیل شده است. یافته‌های این بخش شامل تعدادی از تکه‌های شکسته ظروف سفالی دست‌ساز به همراه سفال‌های چرخ‌ساز خاکستری در کنار هم به دست آمد (تصاویر ۹ و ۱۰).

۱. اعضای هیأت کاوش در تپه تات ۱ عبارت‌اند از: آقایان دکتر محمد بهرام‌زاده، سرپرست هیأت، حامد ذیفر، معاون هیأت و کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی ابهر، بهنام قنبری، سرپرست ترانشه و کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی ابهر، حمزه کریمی، سرپرست ترانشه و کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی ابهر

بخش III این بخش در جنوب‌غربی ترانشه اصلی، در ابعاد  $475 \times 475$  سانتی‌متری ایجاد شده که با بازوی  $50^\circ$  سانتی‌متری از شمال و شرق از دیگر بخش‌ها تفکیک شده است. کاوش در این بخش نیز از سطح تپه تا عمق  $130$  سانتی‌متری ادامه یافت. تعداد  $13$  کانتکست در این بخش به ثبت رسید که شامل انباشت‌های طبیعی حاصل از فرسایش و تخریب، دیوار خشتی در نزدیک سطح تپه با کاربری نامشخص ادامه سازه خشتی که در بخش IV نیز به دست آمد (کانتکست  $3002$ )، دیوارهایی از چینه در جهت شمال‌شرق به جنوب‌غرب (کانتکست  $3005$  و  $3008$ )، فضای کوچک شبیه انباری، سوله‌ای از جنس چینه جهت ذخیره غلات داشته است. از یافته‌های سفالی می‌توان به سفال‌های قهوه‌ای دست‌ساز و خاکستری چرخ‌ساز در کنار هم در این بخش (تصاویر ۸ و ۱۱) و وجود درصد زیادی خاکستر در اطراف این سازه‌ها اشاره کرد.

#### بخش IV

بخش IV در شمال‌غربی ترانشه اصلی با ابعادی مشابه سایر بخش‌ها ایجاد شده که توسط بازوهای  $50^\circ$  سانتی‌متری از شرق و جنوب از دیگر بخش‌ها تفکیک شده است. کاوش در این بخش از سطح تپه تا عمق  $50$  سانتی‌متری ادامه یافت و از برش

دیوارهای چاه حفر شده (معاصر) در این بخش، اطلاعاتی از شناسایی لایه‌های فرهنگی و خاک بکر محوطه استفاده شد. در مجموع  $22$  کانتکست در این بخش به ثبت رسید که برخی از این کانتکست‌ها با بخش III یکسان هستند. از کانتکست‌های ثبت شده می‌توان به انباشت‌های طبیعی، لایه‌های آواری از خاک و تکه‌های خشت، سازه خشتی در جهت شمال‌شرق به جنوب‌غرب در زیر لایه سطحی تپه (کانتکست  $4003$ ) دیواری از چینه در غرب با جهت تقریباً مشابه دیوار خشتی (کانتکست  $4006$ )، یک حلقه چاه (معاصر) و در نهایت فضاهای معماری متشکل از سازه‌های چینه‌ای و خشتی یاد شده است. شرح معماری تپه تات ۱ با پایان فصل اول کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه تات ۱، آثار معماری به دست آمده را باید از منظر کلی هر چهار بخش تشریح کرد زیرا که در انتهای کاوش با از میان برداشتن بازوهای  $50^\circ$  سانتی‌متری بین بخش‌ها ماهیت سازه‌های مربوط به معماری تا حدودی قابل درک می‌شود. بر اساس ارتباط لایه‌نگاری و وسعت  $10 \times 10$  متری ترانشه اصلی، آثار معماری فوقانی شامل دو دیوار خشتی در جهت شمال‌شرقی-جنوب‌غربی و تقریباً در یک راستا است. هر دو دیوار از خشت ساخته شدند (تصویر شماره ۴). خشت‌های به کار رفته در این سازه در ابعاد  $50 \times 50 \times 10$  و  $45 \times 45 \times 10$  سانتی‌متر هستند و شاموت به کار رفته در آن‌ها درصد کمی کاه یا گیاهان خرد شده است که به دلیل درشتی و ناخالصی در ترکیبات و نزدیکی به سطح تپه دچار تخریب و فرسایش شدید شده و تنها  $30$  سانتی‌متر از این سازه باقی مانده است. هر دو دیوار خشتی دارای ابعادی به طول  $10$  متر و عرض  $70$  سانتی‌متر است. همچنین فاصله دیوارها از یکدیگر  $150$  سانتی‌متر بوده که در هر چهار ترانشه امتداد دارد. پیرامون این سازه‌های خشتی از مخلوط خاک و تکه‌های خرد شده خشت انباشته شده است. بین این دو سازه هیچ ارتباطی مشاهده نمی‌شود و به احتمال زیاد فرسایش و تخریب شواهد دیگر این مجموعه معماری را از بین برده است. علاوه بر آن، هیچ کاربردی برای این دیوارهای خشتی نمی‌توان ذکر نمود و تنها با احتمال می‌توان هر دو دیوار را سازه‌های الحاقی به سازه‌های قدیمی‌تر محوطه دانست. به نظر می‌رسد این سازه‌ها شواهدی از آخرین مرحله استقرار جوامع انسانی در محوطه است (تصویر ۷). از دیگر سازه‌های خشتی، باید به دیوار خشتی دیگر اشاره نمود که با فاصله ناچیزی از غرب دیوارهای خشتی فوقانی و در همان جهت امتداد پیدا کرده است. طول این سازه  $775$  سانتی‌متر و عرض آن  $80$  سانتی‌متر است. ابعاد خشت‌های بکار رفته در این سازه  $45 \times 45 \times 10$  سانتی‌متر بوده و شاموت اصلی درصد مناسبی از کاه یا گیاهان خرد شده است. این سازه در بخش III با کانتکست  $3003$  و در بخش IV با کانتکست  $4003$  ثبت شده است. فرسایش و تخریب در این سازه بیشتر از دیوارهای ذکر شده، اثر گذاشته و بخشی از آن را از بین برده است. هیچ رابطه منطقی را نمی‌توان بین این دیوار و سازه‌های پیشین (شرقی) ذکر کرد و همین امر احتمالاً تفاوت کارکرد و زمان ایجاد این سازه‌ها را بیان می‌کند. این سازه معماری با سازه‌های غربی (دیوار چینه‌ای) یک واحد معماری یا فضای استقرار را تشکیل می‌دهد (تصویر ۵). از سازه‌های به دست آمده دیگر، دیوارهایی از جنس چینه بوده که در نیمه غربی و در بخش‌های III و IV امتداد دارد و از نظر توالی لایه‌های ثبت شده با فاصله بسیار کمی بعد از دو دیوار طویل خشتی در حین کاوش به آن‌ها برخورد شد (تصویر ۵). ابعاد این سازه را  $7$  متر طول و  $70$  سانتی‌متر عرض بوده که در جهت شمال‌غربی-جنوب‌شرقی امتداد دارد و در قسمت جنوب‌شرقی به سازه خشتی مقابل (شرقی) منتهی می‌شود. به واسطه کاوش از این سازه تنها ارتفاعی حدود  $40$  سانتی‌متر مشخص شده است. دیوار چینه‌ای فوق در بخش III با کانتکست  $3005$  و در بخش IV با کانتکست  $4006$  ثبت شده است. در مرکز و شمال سازه چینه‌ای، دو ورودی یا درگاه قرار دارد. میانگین عرض هر دو ورودی حدود  $55$  سانتی‌متر و در جهت شرقی-غربی امکان ارتباط فضاهای معماری را ممکن ساخته است. همان‌طور که اشاره شد، دیوار چینه‌ای با سازه‌های خشتی شرقی، فضاهای استقرار را تشکیل می‌دهند. در محدوده IV فضاهای معماری، به وسیله یک سازه خشتی







رقیق هستند. از نظر شکل ظروف، فرم‌های قابل بازسازی شامل کاسه‌های دهانه بسته عمیق (طرح شماره ۱: ۱)، کاسه با دهانه باز کم‌عمق (طرح ۲: ۲۴) و کاسه دهانه بسته کم‌عمق (طرح ۱: ۷) است.

**گروه سفال قرمز:** سفال دست‌ساز با رنگ قرمز در میان سفال‌های به دست آمده با تعداد کمتر از گروه قهوه‌ای با احتساب آمار کلی در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. سفال قرمز با شاموت معدنی درشت و رنگ بیرون در طیفی از رنگ قرمز تا قرمز روشن است. پخت تمامی سفال‌ها به صورت مناسب و در گروه ظروف متوسط و زمخت قرار می‌گیرد. رنگ داخل و خمیره ظروف بیشتر قرمز و کمتر قهوه‌ای یا خاکستری است و تمامی آن‌ها از نظر تراکم خمیره در گروه ظروف منسجم قرار می‌گیرند. درصد زیادی از این گروه سفالی در بیرون دارای پوشش گلی رقیق و کمتر در داخل پوشش دارند. فرم‌های قابل بازسازی شامل کاسه دهانه باز عمیق (طرح ۱: ۱۰)، کاسه با دهانه باز و لبه‌های تقریباً عمود بر بدنه (طرح شماره ۱: ۱۶) و کاسه دهانه بسته عمیق (طرح ۱: ۱۷) است. یک نمونه از این گروه سفالی دارای نقش رنگی قرمز در داخل ظرف بوده که نزدیک لبه با نوار پهن افقی ایجاد شده است (طرح ۱: ۲۱)، (تصویر ۱۰).

**گروه سفال نخودی:** گروه سفال نخودی از دیگر یافته‌های این محوطه بوده که تعداد معدودی را نسبت به گروه‌های قهوه‌ای و قرمز دارد. این گروه نیز در گونه سفال‌های دست‌ساز قرار می‌گیرد. شاموت این گروه نیز مواد معدنی و کانی بوده و رنگ داخل آن‌ها بیشتر در طیف رنگی نخودی و کمتر به رنگ قرمز و قهوه‌ای است. همچون دیگر گروه‌ها، سفال نخودی نیز دارای پخت مناسب و تراکم منسجم است. پوشش رقیق گلی در بیرون ظروف دیده می‌شود و بر اساس کیفیت این گروه در مجموعه سفال‌های متوسط قرار می‌گیرد. از فرم‌های بازسازی شده می‌توان به کاسه دهانه بسته عمیق (طرح ۱: ۱۹)، کاسه دهانه بسته کم‌عمق (طرح ۱: ۲۰)، کاسه با لبه تقریباً عمود بر بدنه (طرح ۱: ۶) است. در یک نمونه از ظروف نخودی، آثار نقش با نوار رنگی سیاه در نزدیک لبه و روی دسته دیده (طرح ۱: ۲۲) و نمونه دیگر با دو نوار افقی و موازی سیاه روی نخودی در بیرون ظرف به دست آمده است (طرح ۱: ۱۸) و (تصویر ۱۱).

**گروه سفال خاکستری:** از دیگر گروه‌های سفالی به دست آمده از کاوش فصل اول، سفال خاکستری بوده که نسبت به گروه‌های دیگر تعداد کمتری را شامل می‌گردد. این سفال‌ها نیز در گونه ظروف دست‌ساز بوده و شاموت تمامی آن‌ها از مواد معدنی ریز و کانی است. پخت این ظروف مناسب و تراکم خمیره منسجم است. رنگ بیرون و داخل اکثر سفال‌ها خاکستری بوده و بیرون ظروف با لعاب گلی رقیق پوشش شده است. در بیشتر نمونه‌ها در قسمت بیرون آثاری از پرداخت به صورت صیقل و یا دست مرطوب دیده می‌شود. از نظر کیفیت می‌توان این ظروف را در مجموعه متوسط و اندکی زمخت قرار داد. از ظروف بازسازی شده می‌توان به کاسه دهانه باز کم‌عمق (طرح ۱: ۲۴)، کاسه دهانه بسته کم‌عمق (طرح ۱: ۸)، کاسه دهانه باز عمیق (طرح ۱: ۹) و ظروف کوچک همانند پیاله عمیق (طرح ۱: ۲) است (تصویر ۸ و ۹).

**گروه سفالی قهوه‌ای روشن با رگه‌هایی از رنگ قرمز:** این گونه به تعداد کمی در شمال شرق و جنوب شرق ترانشه در میان آخرین لایه استقرار در تپه تات ۱ (روی خاک بکر) به دست آمده است. این گروه نیز در گروه سفالی دست‌ساز جای می‌گیرد و شاموت بکار رفته در خمیره آنها مواد معدنی و کانی است. رنگ بیرون این گونه در طیفی از رنگ قهوه‌ای و نخودی بوده که در ترکیب باهم شکل گرفته‌اند و در داخل و خمیره بیشتر به رنگ قهوه‌ای و اندکی قرمز است. قسمت بیرون آثاری از پرداخت به صورت صیقل و یا دست مرطوب دیده می‌شود. پخت این ظروف مناسب و تراکم خمیره منسجم است. پوشش بکار رفته در شامل لعاب گلی رقیق در بیرون و داخل ظروف است. از منظر کیفیت می‌توان این گونه را در گروه سفالی متوسط قرار داد. با توجه به تعداد کم سفال‌های به دست آمده و نبود سفال‌های قابل بازسازی از نظر فرم نمی‌توان در مورد ظروف بحث نمود (تصویر ۱۲).

### ۳. گونه سفال‌های چرخ‌ساز

سفال‌های گونه چرخ‌ساز نسبت به سفال دست‌ساز کمتر به دست آمده ولی در گروه‌های مشابهی می‌توان این سفال‌ها را طبقه‌بندی نمود. شرح این گروه‌ها در زیر ذکر شده است.

**گروه سفال خاکستری:** این گروه سفالی نسبت به گروه‌های دیگر تعداد بیشتری به دست آمده است. این سفال‌ها در گونه ظروف چرخ‌ساز قرار دارند و شاموت تمامی آن‌ها از مواد معدنی ریز و کانی است. از نظر کیفیت می‌توان این ظروف را در گروه متوسط و اندکی ظریف قرار داد. پخت این ظروف مناسب و تراکم خمیره منسجم است. رنگ بیرون، داخل و خمیره سفال‌ها در طیفی از رنگ خاکستری است. داخل و بیرون ظروف با لعاب گلی رقیق پوشش داده شده و در بیشتر نمونه‌ها در قسمت بیرون آثاری از پرداخت به صورت صیقل و یا دست مرطوب دیده می‌شود. برخی از نمونه‌ها به وسیله داغدار نمودن منقوش شده است. نقوش داغدار شامل خطوط متقاطع بوده که یک لوزی را تشکیل داده است. از نقوش دیگر می‌توان به خطوط کنده افقی در موازات هم بر روی بدنه ظروف و در نزدیک لبه و یا خطوط دالبر در شانه ظرف اشاره کرد که در برخی نمونه‌ها با نقوش افزوده (دوایر دکمه‌ای

شکل) ترکیب شده‌اند. از ظروف بازسازی شده می‌توان به کاسه دهانه باز کم‌عمق (طرح ۱: ۱۳)، کاسه دهانه بسته کم‌عمق (طرح ۱: ۳ و ۴)، کاسه دهانه باز عمیق (طرح: ۲: ۱) و (طرح ۱: ۱۴ و ۱۵) و ساغرهای کوچک (طرح ۱: ۵)، (تصویر ۸) اشاره کرد.

**گروه سفال قهوه‌ای:** این گروه نسبت به گروه خاکستری تعداد کمی را به خود اختصاص داده است. این گروه سفالی نیز جزو گونه چرخ‌ساز بوده و دارای شاموت مواد معدنی و کانی است. از نظر پخت سفال، این گروه را می‌توان دارای پخت مناسب دانست. از منظر کیفیت ظروف را بیشتر در گروه ظروف متوسط و زمخت می‌توان جای داد. رنگ داخل و خمیره ظروف بیشتر قهوه‌ای و کمتر قرمز است و درصد زیادی از این گروه سفالی در بیرون و داخل دارای پوشش گلی رقیق هستند که در مواردی در بیرون به صورت دست مرطوب پرداخت شده‌اند. تمامی آن‌ها از نظر تراکم خمیره در گروه ظروف منسجم قرار می‌گیرند. از نظر شکل ظروف، فرم‌های قابل بازسازی شامل کاسه‌های دهانه بسته عمیق (طرح ۲: ۱۱)، کاسه با دهانه باز کم‌عمق (طرح ۲: ۲۳) و کاسه دهانه بسته کم‌عمق (طرح ۲: ۱۰) است.

**گروه سفال قرمز:** سفال قرمز تعداد اندکی در میان سایر سفال‌های چرخ‌ساز یافت شده است. این گروه با شاموت معدنی و رنگ بیرون در طیفی از رنگ قرمز تا قرمز روشن است. رنگ داخل و خمیره ظروف بیشتر قرمز و کمتر قهوه‌ای یا خاکستری است و تمامی آن‌ها از نظر تراکم خمیره در گروه ظروف منسجم قرار می‌گیرند. پخت تمامی سفال‌ها به صورت مناسب و از نظر کیفیت در گروه ظروف متوسط و زمخت قرار می‌گیرد. درصد کمی از این گروه سفالی در بیرون دارای پوشش گلی رقیق هستند. فرم‌های قابل بازسازی شامل کاسه دهانه باز کم‌عمق (طرح ۱: ۲۳) و کاسه دهانه بسته عمیق (طرح ۱: ۱۱ و ۱۲) است.

#### ۴. نتیجه

مطالعات باستان‌شناسی در محدوده زمانی به اصطلاح عصر مفرغ، در فلات مرکزی و دشت قزوین طی سال‌های گذشته اطلاعات زیادی از این فرهنگ و گستره آن در این پهنه جغرافیایی در اختیار پژوهشگران قرار داده است. اما از دیدگاه تاریخ‌گذاری نسبی و مطالعات فرهنگ سفالی آن در سال‌های اخیر تغییراتی ارائه شده است. از جمله این تغییرات، معرفی دوره‌ای با نام گذار از مفرغ به آهن بوده که پیشینه ساخت سفال خاکستری را از آهن I، به پیش از آن، یعنی دوره مفرغ برده است (Danti, 2013a). بر همین اساس برای تاریخ‌گذاری نسبی تپه تات ۱، به ناچار باید به نمونه‌های تاریخ‌گذاری شده اکتفا نمود. تپه تات ۱، بیانگر استقراری از دوره مفرغ بوده که در مجموع از یک فصل کاوش، ۹۱۵ قطعه تکه سفال شکسته به دست آمده است و مطالعات لایه‌نگاشتی آن، این استقرار را بدون وقفه در این محدوده زمانی نشان می‌دهد. بر اساس لایه‌نگاری صورت گرفته، کانتکست‌های ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ در گمانه پیشرو قدیم‌ترین لایه‌های این ترانسه هستند که حاوی خاکستر و آوار خشت بوده، همان‌گونه که اشاره شد سفال‌های قهوه‌ای روشن پرداخت‌شده در برخی موارد با رگه‌هایی به رنگ قرمز بر سطح بیرونی به دست آمده‌اند که دست‌ساز هستند. با توجه به عمق این کانتکست‌ها (۱۳۰ تا ۱۴۸ سانتی‌متر) و نمونه‌های تاریخ‌گذاری شده از عمق ۱۰۰ و ۱۱۰ سانتی‌متر از بخش‌های دیگر که مربوط به ۲۱۰۰ قبل از میلاد تا ۱۹۰۰ است باید تاریخی قدیمی‌تر از ۲۱۰۰ ق.م به این لایه‌ها نسبت داد ضمن اینکه تفاوت شکل و گونه سفالی هم این لایه‌ها با لایه‌های فوقانی دارد. پلان به دست آمده از کاوش نیز دو مرحله معماری را در این محوطه مشخص می‌کند. مرحله قدیمی که در عمق ۱۳۰ سانتی‌متری از سطح تپه قرار دارد بیشتر شامل آواری از خشت و چینه بوده که در بخش جنوب‌شرقی ترانسه اصلی، دیوارهای خشتی عمود بر هم فضاهای معماری را ایجاد کرده است و حاوی مقادیر زیادی سفال دست‌ساز قرمز به همراه تعداد اندک سفال چرخ‌ساز خاکستری بود. بر اساس تاریخ‌گذاری نمونه‌های آزمایشگاهی، این مرحله از معماری، تاریخ ۱۹۰۰ تا ۲۱۰۰ ق.م را شامل می‌گردد. مرحله جدیدتر، در عمق ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متری شامل سازه‌های ترکیبی از خشت و چینه بوده که فضاهای متعددی با ورودی از سمت غرب و شمال‌غربی نشان می‌دهد. در کانتکست‌های ثبت شده تعدد سفال نخودی و قهوه‌ای دست‌ساز به همراه سفال چرخ‌ساز خاکستری قابل مشاهده است. نمونه‌های تاریخ‌گذاری شده از این مرحله معماری، تاریخ ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م را پوشش می‌دهد.

جدول شماره ۱: نتایج سال‌یابی نمونه‌های تپه تات ۱ ارائه شده توسط دانشگاه مانهایم آلمان با همکاری موسسه باستان‌شناسی آلمان در ایران و دانشگاه تهران (تحت انتشار).

b-No MAMS	Sample	Context	CAL 1-sigma	CAL 2-sigma	Material	Excavator's dating
29964	1_Tat	Tr.III, C.3004, RN.3007, D: 30cm	cal BC 1876-1753	cal BC 1882-1704	3007	Animal bone Iron I
29965	3_Tat	Tr.III, C.3006, RN.3009, D: 40cm			3009	Animal bone Late Bronze Age
29966	4_Tat	Tr.III, C.3006, RN.3012, D: 55cm	cal BC 2022-1953	cal BC 2113-1917	3012	Animal bone Late Bronze Age
29967	9_Tat	Tr.III, C.3009, RN.3018, D: 64cm	cal BC 1937-1889	cal BC 2007-1783	3018	Animal bone Late Bronze Age
29968	12_Tat	Tr.IV, C.4013, RN.4012, D: 110cm	cal BC 1892-1777	cal BC 1918-1768	4012	Animal bone Late Bronze Age

در سایر کانتکست‌های فوقانی (C. 3004-3006-3009-4013) در بخش‌های مختلف کارگاه، که نمونه‌های تاریخ‌گذاری شده از عمق ۱۱۰ تا عمق ۳۰ سانتی‌متری انتخاب شده و تاریخی از ۱۷۰۰ تا ۲۱۰۰ ق.م ارائه شده است. به جز کانتکست ۴۰۱۳ که بیشتر سفال‌های قرمز دست‌ساز به دست آمده است، سایر کانتکست‌ها حاوی ترکیبی از سفال‌های نخودی و قهوه‌ای دست‌ساز و سفال خاکستری چرخ‌ساز هستند و این سفال‌ها در کنار یکدیگر به دست آمده‌اند. بر اساس تاریخ‌گذاری نمونه‌های صورت گرفته می‌توان این لایه‌ها را در فلات مرکزی ایران با محوطه‌های از جمله قلی‌درویش (سرلک، ۱۳۹۰)، قره تپه سگزآباد (عزیزی خراقی و بدالهی، ۱۳۸۹- فاضلی نشلی و دیگران، ۱۳۹۰) و تپه شیر (ولی‌پور، ۱۳۸۵-مصطفی‌پور، ۱۳۹۰) مقایسه کرد (Pollard et al., 2013) و همچنین در شمال غرب ایران، هم دوره حسنلو (VIc تا VIb)، دینخواه (V و IV) و هفتون (VIc تا VIb<sub>1</sub>) که مربوط به مفرغ میانی (فاز ۱ و ۲) هستند (Danti, 2013a)، (Muscarella, 1974)، (Edwards, 1983) دانست.

جدول ۲: جدول گاهنگاری نسبی و مطلق کانتکست‌های ثبت شده به همراه مشخصات سفال

ترانسه	I		II		III		IV		دوره فرهنگی	گاهنگاری (م.پ)	
	سفال	کانتکست	سفال	کانتکست	سفال	کانتکست	سفال	کانتکست		مطلق	نسبی
۵۰ تا ۰					سفال خاکستری چرخ‌ساز به همراه نخودی و قهوه‌ای	۳۰۰ ۴			مفرغ جدید	۱۸۰۰ تا ۱۷۰۰	Cal BC 1882-1704
۵۰ تا ۷۵					سفال نخودی و قرمز ساده و منقوش و قهوه‌ای دست‌ساز به همراه سفال خاکستری چرخ‌ساز	۳۰۰ ۹			گذر از مفرغ میانی به جدید	۱۹۰۰ تا ۱۸۰۰	Cal BC 2007-1783
۷۵ تا ۱۱۰			سفال قرمز دست‌ساز	۲۰۱۶	سفال دست‌ساز قرمز، قهوه‌ای و سیاه، به همراه خاکستری چرخ‌ساز	۳۰۰ ۶	۴۰۱۳	سفال قهوه‌ای و قرمز دست‌ساز به همراه خاکستری چرخ‌ساز	مفرغ میانی	۲۱۰۰ تا ۱۹۰۰	Cal BC 1918-1768 Cal BC 2113-1917
۱۱۰ تا ۱۴۸	قهوه‌ای دست‌ساز پرداخت شده تعدادی رگه‌های رنگ قرمز	۱۰۱۰ تا ۱۰۱۱							مفرغ میانی	۲۳۰۰ تا ۲۱۰۰	

اما بر اساس شباهت سفالی، این گونه‌های سفالی در اواخر مفرغ میانی (فاز ۳) در حسنلو (VIa)، دینخواه (III<sub>1</sub>) و هفتون (VIb<sub>2</sub>) به دست آمده است (Danti 2013b). بر همین اساس می‌توان در تپه تات ۱، پیشینه ساخت سفال خاکستری چرخ‌ساز را زودتر از محوطه‌های شمال غرب دانست که هم‌افق با محوطه‌های دشت قزوین همچون سگزآباد و شیر است. محوطه تات ۱ در دوره مفرغ میانی و آغاز مفرغ جدید (۲۱۰۰-۱۷۰۰ ق.م)، معرف استقرار با فرهنگ سفال خاکستری اولیه بوده که بیانگر تغییرات تدریجی حداقل در فرهنگ مادی و سنت سفالگری است؛ لذا در دوره مفرغ میانی، سفال خاکستری در کنار سفال قهوه‌ای و نخودی دست‌ساز قرار گرفته است و بر اساس شواهد به دست آمده از محوطه‌های همجوار، این گونه سفالی در دوره‌های مفرغ جدید و آهن I نیز رواج داشته است.

#### منابع

سرلک، سیامک، (۱۳۹۰)، کتاب باستان‌شناسی و تاریخ قم، مؤلف: سیامک سرلک، انتشارات شاخص، چاپ نوبت اول، زمستان ۱۳۹۰  
 طلایی، حسن، (۱۳۸۴)، "سفالگری عصر آهن (۱۱۰۰ تا ۱۴۵۰ ق.م) تپه هفتون، دشت سلماس، حوضه دریاچه ارومیه"، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ص ۲۱-۴۱  
 عزیزی خراقی، حسین؛ نیکنامی، کمال‌الدین؛ مرادی، نسترن (۱۳۸۹)؛ "عصر مفرغ جدید در تپه سگزآباد بر مبنای یافته‌های سفالی"؛ پیام



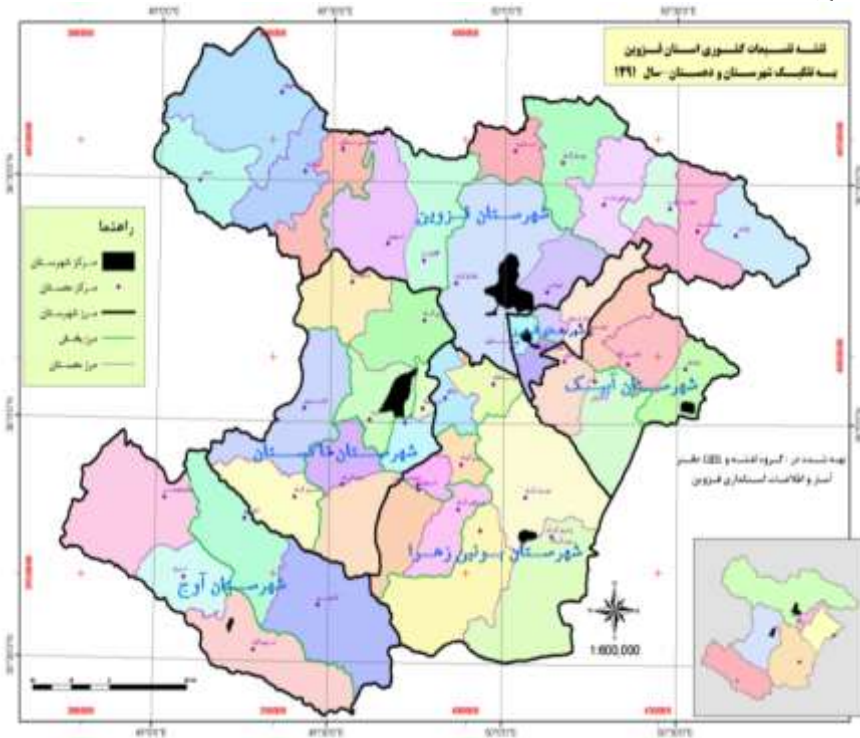


باستان‌شناس؛ سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان؛ صص. ۱۲۱ الی ۳۴  
 فاضلی، حسن، و بایرام آقلازی، امیر بشکنی، رابین کایننگهام، (۱۳۸۵)، "گورستان عصر آهنی پردیس"، منتشر نشده  
 مصطفی‌پور، ایمان، (۱۳۹۰)، "گونه‌شناسی و گاهنگاری مسبی سفال‌های عصر مفرغ تپه شیزر تاکستان"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی،  
 دانشگاه تهران (منتشر نشده).

ولی‌پور، حمیدرضا، (۱۳۸۵)، "گزارش مقدماتی فصل نخست کاوش باستان‌شناختی تپه شیزر تاکستان"، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).  
 سایت اینترنتی WWW.Google Earth.com، تاریخ رجوع ۱۳۹۳ خورشیدی

Brown, B, 1951, Excavations in Azarbaijan, 1984, London, john Murray  
 Cense. A A. & Kampman, A A. La, 1964, Necropoli the khurvin. Publication the insitut  
 archeologique the Stamboul. PL. X:45  
 Danti, M. D. (2103a). The Late Bronze and Early Iron Age in northwestern Iran, [in:] D. T. Potts  
 (ed.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford University Press: 327-376.  
 Danti, M. D. (2013b). *Hasanlu V: The Late Bronze and Iron I periods*. Hasanlu Excavations Reports  
 III, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, Philadelphia.  
 Edwards. M.R., 1983, Haftavan VI, Excavations in Azerbaijan (Northwestern Iran), Vol 1. Bar series  
 No. 182.  
 Muscarella, O. W., 1973, Excavations at Agrab Tepe, Iran, the Metropolitan Museum Journal, Vol. 8,  
 pp:47-76.  
 \_\_\_\_\_, 1974, the Iron Age at Dinkha Tepe, the Metropolitan Museum Journal, Vol. 9, pp:35-90.  
 Pollard, A. M., Nashli, H. F., Davoudi, H., Sarlak, S., Helwing, B., & Saeidi, F. (2013). A new  
 radiocarbon chronology for the North Central Plateau of Iran from the Late Neolithic to the Iron  
 Age. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, Band 45: 27-50.

### تصاویر، طرح‌ها و جداول



نقشه ۱: تقسیمات کشوری استان قزوین و موقعیت تاکستان در استان (برگرفته از سایت)





تصویر ۲: تصویر هوایی تپه‌های تات ۱ و ۲ (منبع، سایت اینترنتی Google Earth)



تصویر ۱: موقعیت تپه‌های تات ۱ و ۲ (منبع، سایت اینترنتی Google Earth)



تصویر ۴: سازه خشتی و چینه‌ای در جنوب شرقی



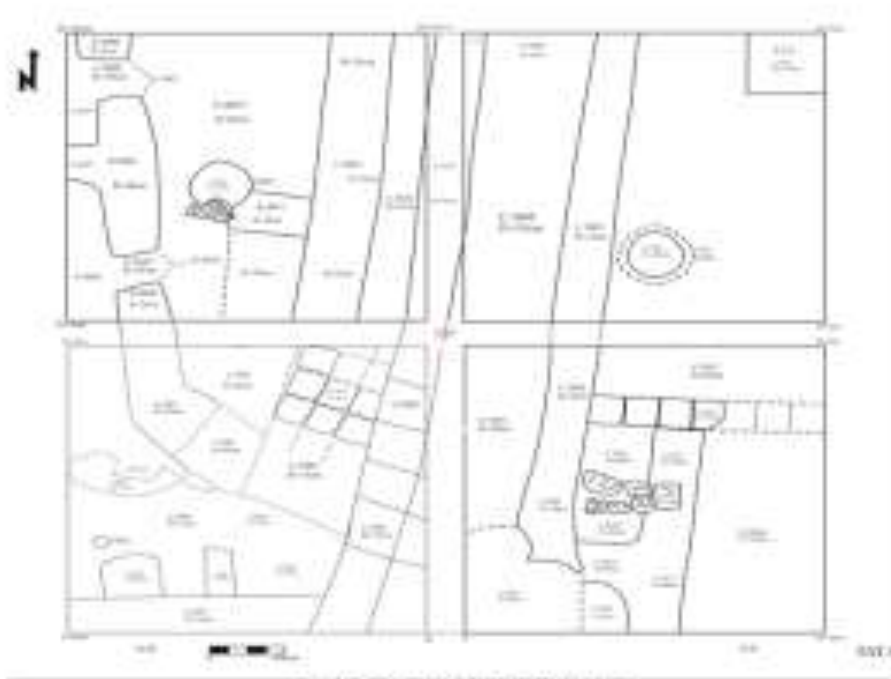
تصویر ۳: تراشه‌های ایجاد شده، دید از غرب



تصویر ۵: دیوار خشتی و پناه آب در شرق آن، دید از شمال



تصویر ۶: سازه‌های خشتی و چینه‌ای در غرب تراشه



تصویر ۷: وضعیت پلان معماری در کنه های



تصویر ۹: سفال های خاکستری چرخساز



تصویر ۱۰: نمونه سفال های خاکستری چرخساز



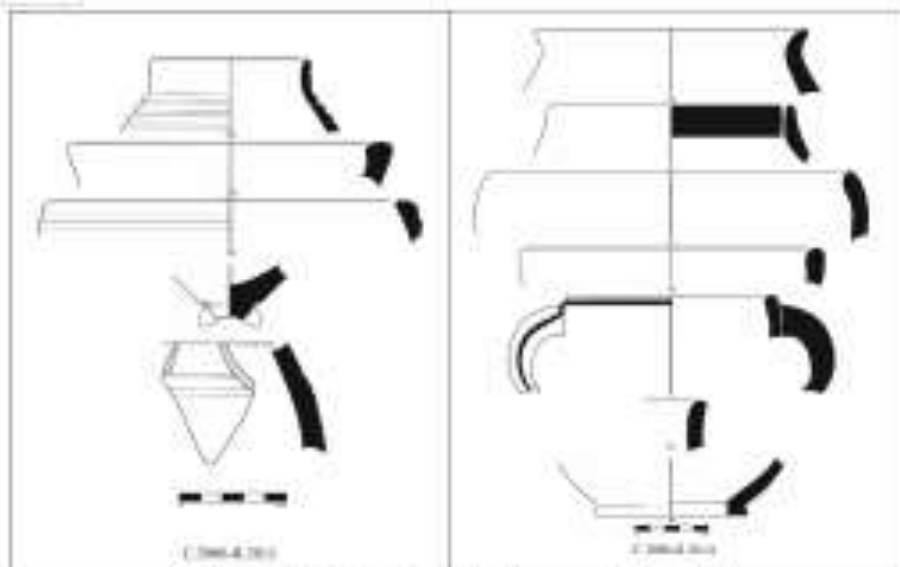
تصویر ۹: نمونه سفال‌های نخودی دست‌ساز



تصویر ۱۰: نمونه سفال‌های قرمز دست‌ساز



تصویر ۱۳: سفال‌های قهوه‌ای پرتاخت شده با رگه‌هایی از رنگ

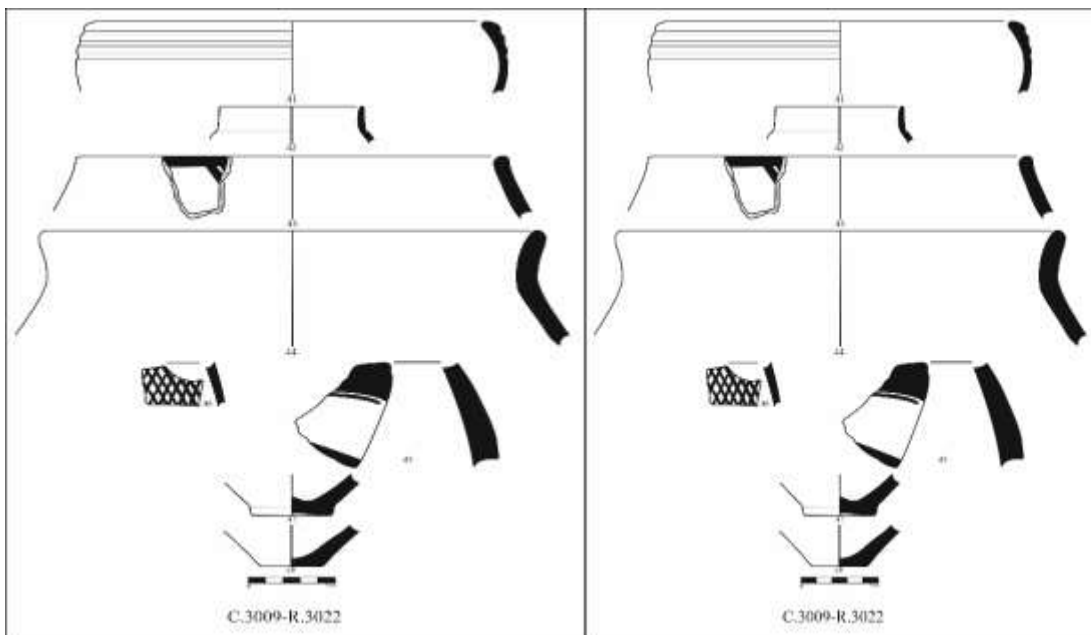


طرح ۵: سفال‌های بدست آمده از کالنگست ۳۰۰۶ از مفرغ میانی



47	48	49
3006	3006	3006
3014	3014	3014
نخودی	قهوه‌ای	خاکستری
لبه و دسته	لبه	کف
دست‌ساز	دست‌ساز	چرخ‌ساز
متوسط	متوسط	متوسط
منسجم	منسجم	منسجم
کالی	کالی	کالی
مناسب	مناسب	مناسب
نخودی	قهوه‌ای	خاکستری
نخودی	قهوه‌ای	خاکستری
رقیق	رقیق	رقیق
رقیق	رقیق	رقیق
رنگی سیاه		
بیرون		
مفرغ میانی	مفرغ میانی	مفرغ میانی

طرح ۲: سفال‌های به دست آمده از کانتکست ۳۰۰۹ از مفرغ جدید





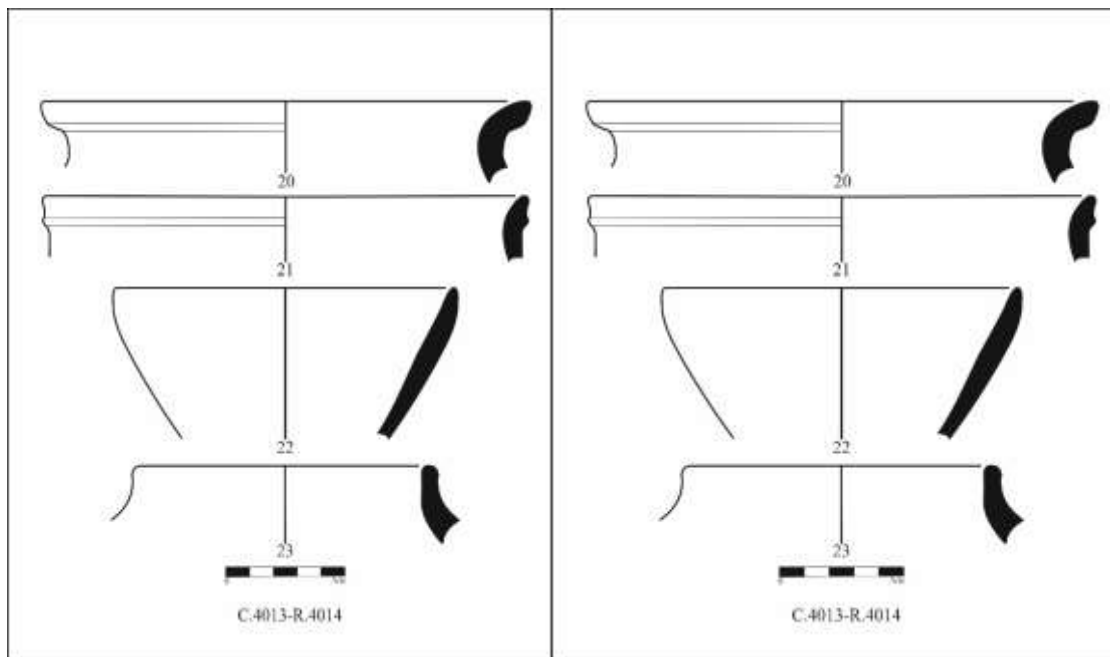


جدول ۴: مشخصات سفال های طرح ۲، کانتکست ۳۰۰۹

دوره	رنگ و محل تزئین	نوع تزئین	پردازش		پوشش	رنگ سفال	میزان حرارت	شاموت	تراکم خمیره	کیفیت	فن ساخت	نوع قطعه	گروه سفالی	شماره ثبتی (RN)	کانتکست (C)	شماره قطعه
			داخل	بیرونی												
مفرغ جدید	بیرون	افزوده	صیقل	صیقل	رقیق	خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	چرخ ساز	لبه	خاکستری	3017	3009	1
مفرغ جدید	بیرون	کنده	دست	صیقل	رقیق	خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	ظریف	چرخ ساز	لبه	خاکستری	3017	3009	2
مفرغ جدید	بیرون	کنده	دست مرطوب	صیقل	رقیق	خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	چرخ ساز	لبه	خاکستری	3017	3009	3
مفرغ جدید	بیرون	کنده	دست مرطوب	دست مرطوب	رقیق	خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	ظریف	چرخ ساز	لبه	خاکستری	3017	3009	4
مفرغ جدید			صیقل	صیقل	رقیق	خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	ظریف	چرخ ساز	لبه	خاکستری	3017	3009	5
مفرغ جدید			دست مرطوب	دست مرطوب	رقیق	قهوه ای	مناسب	کالی	منسجم	ظریف	چرخ ساز	لبه	قهوه ای	3017	3009	6
مفرغ جدید				دست مرطوب	رقیق	خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	چرخ ساز	کف	خاکستری	3017	3009	7
مفرغ جدید	بیرون	کنده	صیقل	صیقل		خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	ظریف	چرخ ساز	لبه	خاکستری	3022	3009	41
مفرغ جدید			صیقل	صیقل		خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	ظریف	چرخ ساز	لبه	خاکستری	3022	3009	42
مفرغ جدید	بیرون	رنگی قرمز			رقیق	قهوه ای	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	دست ساز	لبه	قهوه ای	3022	3009	43
مفرغ جدید					رقیق	قهوه ای	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	دست ساز	لبه	قهوه ای	3022	3009	44
مفرغ جدید	بیرون	رنگی قرمز			رقیق	قهوه ای	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	دست ساز	بنده	قهوه ای	3022	3009	45
مفرغ جدید	بیرون	داغدار			رقیق	خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	ظریف	چرخ ساز	بنده	خاکستری	3022	3009	46
مفرغ جدید			دست	دست مرطوب		خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	چرخ ساز	کف	خاکستری	3022	3009	47
مفرغ جدید					رقیق	قهوه ای	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	چرخ ساز	کف	قهوه ای	3022	3009	48



طرح ۳: سفال‌های به دست آمده از کانتکتست ۴۰۱۳ از مفرغ میانی



جدول ۵: مشخصات سفال‌های طرح ۳، کانتکتست ۴۰۱۳

دوره رنگ و محل تزئین	نوع تزئین		پوشش	رنگ سفال			میزان حرارت	شاموت	تراکم خمیره	کیفیت	فن ساخت	نوع قطعه	گونه سفالی	شماره ثبتی (RN)	کانتکتست (C)	شماره قطعه
	داخل	بیرونی		داخل	بیرونی	خمیره										
مفرغ میانی				رقیق	رقیق	قرمز روشن	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	دست‌ساز	لبه	قرمز	4012	4013	1
مفرغ میانی				رقیق	رقیق	قرمز روشن	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	دست‌ساز	لبه	قهوه‌ای	4012	4013	2
مفرغ میانی				رقیق	رقیق	نخودی	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	دست‌ساز	لبه	نخودی	4012	4013	3
مفرغ میانی	مایل			رقیق	رقیق	خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	چرخ‌ساز	کف	خاکستری	4012	4013	16
مفرغ میانی	مایل			رقیق	رقیق	خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	چرخ‌ساز	کف	خاکستری	4012	4013	17
مفرغ میانی	مایل					خاکستری	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	چرخ‌ساز	لبه	خاکستری	4014	4013	20
مفرغ میانی			صیقل	رقیق	رقیق	قهوه‌ای	مناسب	کالی	منسجم	ظریف	چرخ‌ساز	لبه	خاکستری	4014	4013	21
مفرغ میانی	مایل			رقیق	رقیق	قهوه‌ای	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	دست‌ساز	لبه	قهوه‌ای	4014	4013	22
مفرغ میانی				رقیق	رقیق	قهوه‌ای	مناسب	کالی	منسجم	متوسط	دست‌ساز	لبه	قهوه‌ای	4014	4013	23

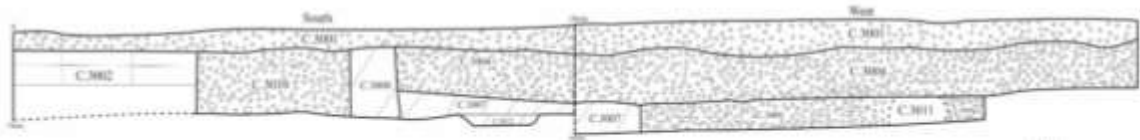


Fig. 5  
Section East and West  
SC: 1:20  
wall thickness: 1.20 m  
plan: 1:20

طرح شماره ۵: برش دیواره های بخش III در تات ۱

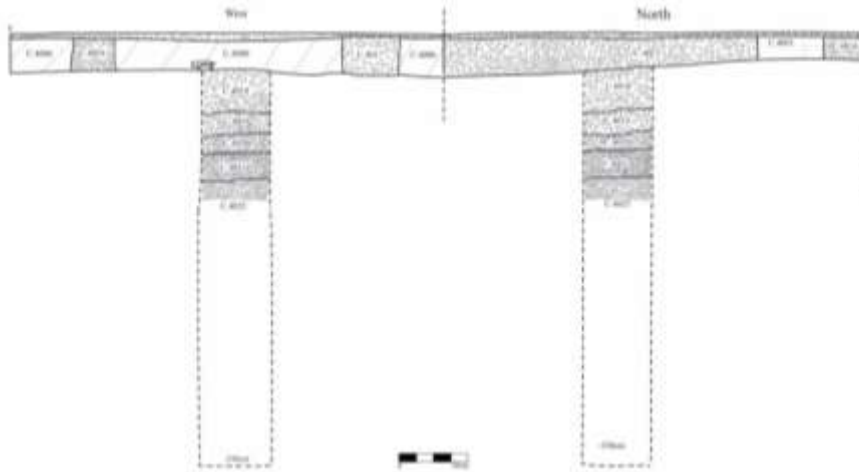


Fig. 6  
Section North and West  
SC: 1:20  
wall thickness: 1.20 m  
plan: 1:20

طرح شماره ۶: برش دیواره های بخش IV در تات ۱



ویژگی سفال‌های فرهنگ خوجالی - گدَه بَی و حوزه انتشار آن  
علی کریمی کیا<sup>۱</sup>، روح‌الله محمدی<sup>۱</sup>، محمد علیزاده سولا<sup>۱</sup>، مهدی کاظم‌پور<sup>۱</sup>

چکیده

فرهنگ خوجالی - گدَه بی در باستان‌شناسی قفقاز که عصر مفرغ جدید و آهن قدیم را شامل می‌شود، نام فرهنگی خود را از منطقه‌ای به نام «خوجالی - گدَه بی» واقع در شمال غربی جمهوری آذربایجان گرفته است. سر آغاز این فرهنگ از منطقه‌ای به نام خوجالی در آذربایجان بوده و در قسمت‌هایی از مناطق لچاشن / اوردکلی ارمنستان و سایر حوزه‌های قفقاز و همچنین از شمال غرب ایران، علی‌الخصوص از سواحل جنوبی رود ارس به دست آمده است. در این رابطه سؤالاتی مطرح می‌شود اینکه، سفال‌های این فرهنگ دارای چه ویژگی‌هایی است؟ این فرهنگ دارای سفال‌های خاکستری، سیاه و قرمز منقوش با موتیف‌های هندسی، گیاهی، حیوانی، آبی و حتی اجرام سماوی هستند و سفال‌های کنده‌کاری‌شده با مواد سفید رنگ پر شده‌اند. پراکنش سفالی این فرهنگ چه مناطقی را شامل می‌شود؟ بر اساس تغییرات سیاسی و اجتماعی در اواخر هزاره دوم ق.م، این فرهنگ در محوطه‌های استقرار و غیر استقرار (گورستان‌ها)، علاوه بر آذربایجان از محوطه‌های ارمنستان و شرق آناتولی و شمال غرب ایران نیز به دست آمده است. در نهایت به‌عنوان نتیجه‌گیری می‌توان گفت، سفال‌های این فرهنگ دارای دو گروه، سفال‌های خاکستری رنگ چرخ‌ساز و ظروف منقوش دست‌ساز و دارای تزئینات هندسی، جانورسان، اجرام سماوی، نباتی، آبی و تزئینات افزوده چارچی شکل به‌عنوان دسته، خط هلالی شکل به‌صورت برجسته در داخل ظروف هستند. این سفال‌ها بیشتر از گورستان‌های حوزه جغرافیایی قفقاز جنوبی و سواحل خطی ارس به دست آمده و مطالعه شده است. تزئینات به کار رفته در ظروف به‌طور عمده قسمت فوقانی ظروف را در بر گرفته و نقوش ایجاد شده با روش‌های کنده، داغدار و برجسته تزئین یافته‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** فرهنگ خوجالی - گدَه بی، نقوش سفال، حوزه انتشار، عصر مفرغ جدید و آهن قدیم.

**Haracteristics of the Pottery of Khojali - Gadabay Cculture and its Zone of Dispersion**

Ali Karimikiya<sup>1</sup>, Ruhollah Mohammadi<sup>1</sup>, Mohammad Alizadeh sula<sup>1</sup>, Mehdi Kazempoor<sup>1</sup>

**Abstract**

Khojali – Gadabay Culture In Caucasian archeology that includes the late Bronze Age and early iron age, It derives its cultural name from an area called Khojali -Gadabay in the northwest of the Republic of Azerbaijan. The beginning of this culture came from a region called Khojali in Azerbaijan And in parts of the Armenian Lachshin/ Ordekli regions and other parts of the Caucasus, as well as in northwestern Iran, Especially from the south coast of the Aras River. In this regard, there are questions that, What are the characteristics of pottery in this culture? This culture has gray, black and red pottery with geometrical, plant, animal, Marine-Water motifs and even celestial bodies. And the type of carved pottery is filled with white material. What areas of pottery distribution do these cultures include? Based on political and social changes in the late second millennium BC, This culture in the settlement and non-settlement areas (cemeteries), In addition to Azerbaijan, it was also obtained from Armenia and eastern Anatolia and northwestern Iran. Finally, as a conclusion, we can say, the pottery of this culture has two groups, the wheelwright gray and Handmade painted pottery decorative, whit Animals, celestial, plant, and mushroom shape augmented decorations as handle. The crescent lines are prominent inside the containers. These pottery have been obtained and studied more than cemeteries in the South Caucasus and the Aras beaches. The decorations used in the containers mainly cover the upper part of the containers and the motifs are decorated with carved, scaring and prominent methods.

**Keywords:** Khojali – Gadabay culture, motifs of pottery, zone of dispersion, late Bronze Age and early iron age.

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، رایانامه: a.karimikiya@mail.com

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران

۳. دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

۴. استادیار گروه باستان‌شناسی و باستان‌سنجی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

5. PhD student of archaeology, University of Mohaghegh Ardabili. A.karimikiya@gmail.com

6. PhD student of archaeology, University of Tehran

7. Phd in Archaeology. University of Mohaghegh Ardabili

8. Assistant Professor, Department of Archaeology and Archaeometry, Tabriz Islamic Art University

## ۱. مقدمه

این فرهنگ که مربوط به عصر مفرغ جدید و آهن قدیم را شامل می‌شود مربوط به قفقاز مرکزی و جنوبی است که فعالیت‌های آن از اوایل قرن ۱۹ م. شروع و مواد فرهنگی و گزارش‌های باستان‌شناسی و داده‌های موزه‌ای آن در موزه‌ها و کتابخانه‌های آذربایجان، گرجستان، داغستان و آلمان نگهداری می‌شود. در ادبیات باستان‌شناسی این فرهنگ، به نام‌های فرهنگ قفقاز مرکزی - جنوبی، فرهنگ گنجه - قره‌باغ و فرهنگ خوجالی - گده‌بی نیز شناخته می‌شود (Atəşi, 2015: 159). در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق.م در آذربایجان تغییرات اجتماعی و سیاسی همراه با توسعه فرهنگ خوجالی - گده‌بی دیده شده است. این فرهنگ در غرب آذربایجان در استان گده‌بی در طول هزاره دوم ق.م توسعه یافت (بخشعلی اف و مارو، ۱۳۹۵: ۳۹). در ادبیات باستان‌شناسی حوزه جغرافیایی قفقاز، فرهنگ «زاگافیای مرکزی» که مطالعه آن از قرن ۱۹ میلادی شروع شده بود، هم‌اکنون با نام‌های گنجه - قره‌باغ و خوجالی - گده‌بی شناخته می‌شود (Atəşi, 2014: 151-150). داده‌های باستان‌شناختی مربوط به عصر مفرغ جدید و آهن قدیم را می‌توان به دو گروه تقسیم‌بندی کرد. اولین گروه مربوط به سفال‌های منقوش است که از دره رود ارس و رودخانه‌هایی که به ارس می‌پیوندند پیداشده است و این سفال‌ها از محوطه کول تپه I (Baxşəliyev, 2004:126)، کول تپه II، شاه تختی و قیزیل بورون نیز پیداشده است. مشخص می‌شود که این محوطه‌ها در مراحل اولیه عصر مفرغ نیز مسکونی بوده، و این سفال‌های منقوش که از خصیصه و فاکتورهای فرهنگی عصر مفرغ میانی محسوب می‌شود در عصر مفرغ جدید نیز ادامه پیدا کرده است (Baxşəliyev, 2006: 181). از این دوره (نیمه دوم هزاره دوم ق.م)، در ادبیات باستان‌شناسی آذربایجان، به عصر مفرغ جدید و آهن قدیم تعریف می‌شود. گذر این دوره فرهنگی (عصر مفرغ جدید) به دوره آهن قدیم از لحاظ گاه‌نگاری به نیمه دوم هزاره دوم ق.م مربوط می‌شود. بررسی داده‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهد که با شروع نیمه دوم هزاره دوم ق.م، مردمان (طوایف) ساکن در آذربایجان در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و مدنی (فرهنگی) دارای پیشرفت‌های محسوسی بودند (Baxşəliyev, 2006: 181). کاوش‌های باستان‌شناسی در جمهوری ارمنستان به ۱۵۰ سال پیش برمی‌گردد. در باستان‌شناسی ارمنستان، فرهنگ‌های مربوط به دوره مفرغ جدید و آهن قدیم از دوره‌های مورد توجه بوده و در بیشتر نقاط کشور، از جمله در منطقه شیراک<sup>۱</sup> توسط خاچاتریان<sup>۲</sup>، شمال شرق ارمنستان توسط ایسایان<sup>۳</sup>، منطقه سونیک هم توسط خانکیک یان<sup>۴</sup> مورد مطالعه قرار گرفته است. در مورد اهمیت دوره باستان‌شناسی عصر مفرغ جدید و آهن قدیم و همچنین در مورد سیستم گاه‌نگاری این دوره، مارتیروسیان<sup>۵</sup> باستان‌شناس ارمنی، تلاش‌های زیادی کرد. مطابق با نظر مارتیروسیان، از نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد تا نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد در سرزمین ارمنستان، گروهی از محوطه‌هایی وجود دارند که می‌تواند به دو فاز تقسیم شوند: ۱- عصر مفرغ جدید ۲- دوره شرقی باستان<sup>۶</sup> (Badalyan, Avetisyan, 2007: 7).

## ۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس اهداف بنیادی و با روش توصیفی - تحلیلی داده‌های باستان‌شناختی و با استفاده از منابع معتبر حوزه جغرافیایی شمال غرب ایران و منطقه قفقاز جنوبی، جهت مطالعه ویژگی سفال‌های فرهنگ خوجالی - گده‌بی و حوزه انتشار آن در خلال عصر مفرغ جدید و آهن قدیم صورت می‌گیرد.

## ۳. موقعیت جغرافیایی

حوزه جغرافیایی قفقاز که (تصویر ۱) سرزمینی کوهستانی است متشکل از رشته کوه‌های عظیمی که از شبه‌جزیره آبشرون<sup>۷</sup> واقع در ساحل غربی دریای خزر شروع در جهت شمال غربی تا بندر آنابا واقع در ساحل دریای سیاه امتداد می‌یابد. در معنی وسیع‌تر و گویاتر، قفقاز به اراضی گسترده شده در دامنه‌های شمالی - جنوبی این رشته‌کوه که از دشت‌های «کوبان» و «ترک» در شمال تا رود ارس و مرزهای شمالی ایران با ترکیه امتداد می‌یابد، اطلاق می‌گردد. اروپائی‌ها که از قسمت شمال به قفقاز می‌نگرند، اراضی شمالی قفقاز را Cis- Caucasia این سوی قفقاز و اراضی دامنه جنوبی آن را که شامل جمهوری‌های سه‌گانه آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بعلاوه ملحقات آن‌ها را Trans- Caucasia آن سوی قفقاز یا ماوراء قفقاز می‌نامند (حافظ زاده ۱۳۷۴:۲). قفقاز با ویژگی‌های جغرافیایی خود اقوام و اقلیت‌های بسیاری را در خود جمع کرده است و به همین سبب از آن به نام «موزائیک اقوام» نیز یاد می‌شود (امیر احمدیان ۱۳۷۶:۴۳). از نظر موقعیت جغرافیایی منطقه خوجالی - گده‌بی در غربی‌ترین نقطه مرزی جمهوری آذربایجان در نزدیکی شهرستان داشکسن قرار گرفته است.





بر اساس تحقیقات باستان‌شناسی صورت گرفته در سده‌های نوزده و بیست میلادی، مشخص می‌سازد که نشانه‌های فرهنگ خوجالی - گده بی در تمامی اراضی جمهوری آذربایجان به دست آمده است. بررسی‌های باستان‌شناختی عصر مفرغ جدید و آهن قدیم جمهوری آذربایجان نسبت به سایر دوره‌ها، تاریخ بیش از صد ساله دارد. فرهنگ مربوط به این دوره بیشتر در قبرستان‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. این فرهنگ (فرهنگ خوجالی - گده بی) به دلیل این که برای اولین بار از منطقه خوجالی - گده بی (غرب جمهوری آذربایجان) شناسایی شده، به این نام معروف گشته است. اصطلاح خوجالی-گده بی در زبان ترکی به معنی «استاد / بیگ خیز» است. حسین اف، باستان‌شناس آذربایجانی از محققان اصلی این فرهنگ، با در نظر گرفتن غرب آذربایجان (منطقه قره‌باغ) که این فرهنگ برای اولین بار از آن منطقه جغرافیایی پیداشده بود، نام فرهنگ خوجالی - گده بی را به این فرهنگ نسبت داد (Museyibli & Axundaova, 2013: 11).

#### ۴. پیشینه فعالیت‌های باستان‌شناسی شمال غرب ایران و قفقاز جنوبی

پژوهش فرهنگ خوجالی - گده بی در شمال غرب ایران بیشتر در سواحل رود ارس از جمله در کورگان‌های جعفرآباد مغان (خداآفرین) (ایروانی، ۱۳۸۹)، (ایروانی قدیم و ممی زاده، ۱۳۸۹)، (Kiani et al, 2016)، قبرستان لاریجان و طوعلی (هژبری نویری، ۱۳۸۶)، دینخواه تپه (Muscarella, 1974)، گوی تپه (Brown, 1984)، حسنلو (Dayson and Muscarella, 1989)، (Dayson, 1965)، (Young, 1965) و محوطه زردخانه (نیکامی و کاظم پور، ۱۳۹۲)، (کاظم پور و دیگران، ۱۳۹۱)، مورد مطالعه قرار گرفته است. پژوهش حاضر در رابطه با فرهنگ خوجالی - گده بی در منطقه قفقاز و شمال غرب ایران که از حفاری‌های جدید که در گورستان‌های پیش از تاریخی منطقه صورت گرفته، حاصل شده است. تحقیقات باستان‌شناسی انجام‌یافته در آذربایجان شامل حفاری‌های گورستان گوی گول<sup>۱</sup> (137 - 133: Celilov, Axundov, Mirzayeva, 2015)، گورستان گده بی<sup>۲</sup>، گورستان زیم چای<sup>۳</sup> (Aşurov, 2007: 2-3) و (Museyibli, axundova, 2013: 11-26)، کورگان بوسونلو<sup>۴</sup>، (Maynard, 2004: 1-7)، کورگان سینیق کورپو<sup>۵</sup>، (Huseynov, 2007: 3-4)، قبرستان قاضی قولو<sup>۶</sup>، (Nəcəfov, 2008: 4)، (Nəcəfov, Əsədov, 2010: 80)، (Nəcəfov, Huseynov, 2011)، (Nəcəfov, 2012)، محوطه بوزآلقان<sup>۷</sup> (Husenov, 2007)، (Husenov, 2012)، (Nəcəfov, Huseynov, 2012) و قبرستان آسیریق چایی<sup>۸</sup> (Museyibli at all, 2004: 3) و ... همچنین، تحقیقات باستان‌شناسی صورت گرفته در ارمنستان مرتبط با این فرهنگ، به نام لچاشن - متسامور<sup>۹</sup> و در مناطق کوهپایه‌ای ارمنستان به فرهنگ تدفین‌های نوع کورگانی نیز مشهور است و بیشتر در کنار رودخانه‌ها قرار گرفته است و بعضی از این محوطه‌ها و قبرستان‌ها دارای توالی پیش از عصر مفرغ جدید بوده و حتی تا دوره‌های تاریخی نیز ادامه دارد. تحقیقات و بررسی‌ها، بیشتر در محوطه‌هایی مانند، آقاراک<sup>۱۰</sup> (Avetsiyan, 2000)، آپاران<sup>۱۱</sup> (Badalyan, 2007)، قبرستان آرتیک<sup>۱۲</sup> (Badalyan, Avetisyan, 2007)، گگاروت<sup>۱۳</sup> (Badalyan et al, 2008)، قبرستان لچاشن<sup>۱۴</sup> (Lindsay, Greene, 2013)، ماستارا (Badalyan, Avetisyan, 2007) و ... انجام یافته است. در این رابطه سؤالاتی مطرح می‌شود اینکه، سفال‌های این فرهنگ دارای چه ویژگی‌هایی است؟ و پراکنش سفالی این فرهنگ، چه مناطق و حوزه‌های جغرافیایی را دربر می‌گیرد؟ پاسخ به این مجهولات می‌تواند افق روشن و پیش‌زمینه‌ی مناسبی برای مطالعات این فرهنگ در شمال غرب ایران را فراهم سازد.

#### ۵. فرهنگ خوجالی - گده بی (Xocalı - Gədəbəy) و ویژگی سفال‌های مرتبط با این فرهنگ

در قسمت غربی جمهوری آذربایجان در هزاره دوم ق.م طوایفی که در کارهای کشاورزی، دامداری و صنایع فلزگری، پیشرفت‌هایی را داشته‌اند به منصفه ظهور رسیدند. تمامی داده‌های باستان‌شناختی این طوایف در ادبیات باستان‌شناسی به فرهنگ خوجالی - گده بی مشهور است. بر اساس تحقیقات باستان‌شناسی شروع شده در قرون نوزده و بیست میلادی در اراضی حوزه رودخانه کورا مشخص می‌سازد که نشانه‌های فرهنگ خوجالی - گده بی در تمامی اراضی آذربایجان از جمله مینگه چوپر<sup>۱۵</sup>، گده بی، گوی گل، خاچ بولاق<sup>۱۶</sup>، خوجالی<sup>۱۷</sup>، چودار<sup>۱۸</sup>، داشکسن<sup>۱۹</sup>، قازاخ<sup>۲۰</sup> و سایر مناطق و همچنین از آذربایجان ایران نیز پیداشده است. شروع‌کننده و تشکیل‌دهنده این فرهنگ، عموماً در قسمت غربی آذربایجان و در دامنه کوه‌ها بوده و به حرفه‌های کشاورزی، دامداری و صنعت فلزگری مشغول بوده‌اند.

محوطه‌های مسکونی مربوط به فرهنگ خوجالی - گده بی به دو گروه با استحکام و بدون استحکام تقسیم می‌شوند. در این دوره فرهنگی (فرهنگ خوجالی - گده بی) در آذربایجان، قلاع تدافعی، بدون حصار، و محوطه مسکونی دائمی مانند (گوروقالا، ساری تپه، قاراتپه، گوی گل، مینگه چوپر، بابادرویش) و همچنین محوطه‌های موسمی و فصلی نیز بوده است بیشتر باستان‌شناسان، طوایف مربوط به فرهنگ خوجالی - گده بی را نیمه کوچرو می‌دانند، چراکه بیشتر این محوطه‌ها و قبرستان‌ها در دامنه کوه‌ها و در کنار جاده‌های کوچرو ایجاد شده‌اند (Avşarova & Pirquliyeva, 2010: 62 - 69). بررسی‌های

باستان‌شناختی عصر مفرغ جدید و آهن قدیم جمهوری آذربایجان نسبت به سایر دوره‌ها، تاریخ بیش از صد ساله دارد. فرهنگ مربوط به این دوره بیشتر در گورها مورد بررسی قرار گرفته است. دهه سی قرن بیستم میلادی در مناطق قره‌باغ و گنجه-قازاخ، داده‌های باستان‌شناختی مربوط به عصر مفرغ جدید و آهن قدیم، به خاطر اینکه برای اولین بار از اراضی خوجالی-گده بی<sup>۲۸</sup> پیداشده، به این نام خوانده شده است (Museyibli & Axundova, 2013: 11). از باستان‌شناسانی که فرهنگ خوجالی - گده بی را مطالعه کرده‌اند، عبارت‌اند از آقایوف، اصلان‌اف، افشاراف، بخشعلی‌اف، بیناف، جعفراف، علی‌اف، گوپوش‌اف، حبیب‌الله‌اف، اصلاف‌اف، هومیل، ایواوسکی، ایسن، کسمنلی، کوشناروا، مسکوینچ، مونچایوف، یوقربوا، حسین‌اف. این باستان‌شناسان در مورد فرهنگ خوجالی - گده بی تحقیقاتی انجام داده و به نسل‌های بعد از خود یادگار گذاشته‌اند (Ataşi, 2015: 9). یکی از باستان‌شناسانی که در مورد فرهنگ خوجالی - گده بی (عصر مفرغ جدید و آهن قدیم) کار کرده و. بلکین<sup>۲۹</sup> است که در سال ۱۸۹۱ - ۱۸۸۸ در منطقه گده بی و اطراف آن حفاری‌هایی را انجام داده بود. در منطقه گن چای<sup>۳۰</sup> باستان‌شناس دیگری به نام کراف-فون<sup>۳۱</sup> ۲۹ عدد گور را در رابطه با این فرهنگ حفاری کرده بود (Ibid: 12-13).

این فرهنگ که مربوط به عصر مفرغ جدید و آهن قدیم می‌شود مربوط به قفقاز مرکزی و جنوبی است که فعالیت‌های آن از اوایل قرن ۱۹ م. شروع و مواد فرهنگی و گزارش‌های باستان‌شناسی و داده‌های موزه‌ای آن در موزه‌ها و کتابخانه‌های آذربایجان، گرجستان، داغستان و آلمان نگهداری می‌شود. در ادبیات باستان‌شناسی این فرهنگ، به نام‌های فرهنگ قفقاز مرکزی - جنوبی، فرهنگ گنجه - قره‌باغ و فرهنگ خوجالی گده بی نیز شناخته می‌شود (Ataşi, 2015: 9). در ده سال اخیر، در منطقه گنجه - قازاخ در آذربایجان و مناطق کوهپایه‌ای لچاشن در ارمنستان، حفاری‌های باستان‌شناختی زیادی مربوط به فرهنگی خوجالی - گده بی انجام داده شده است. بر اثر حفاری‌های انتقال لوله نفت کمربندی باکو - تفلیس - جیحون در سال‌های ۲۰۰۵ - ۲۰۰۲، در قبرستان‌های زیم چای در منطقه شمکیر<sup>۳۲</sup> و طاووس چای در منطقه طاووس، حفاری‌های گسترده‌ای انجام و داده‌های سفالی، فلزی، اشیاهای تزئینی و ... با تعداد زیادی به دست آمده بر اثر حفاری، فرهنگ مادی و معنوی ساکنان مفرغ جدید و آهن قدیم و تیپ‌های قبور و رسومات و عادت تدفین، اطلاعات زیادی به دست آمد (Museyibli, 2009: 7).

در ادبیات باستان‌شناسی فرهنگ «زاگافیای مرکزی»، که هم‌اکنون با نام‌های گنجه قره‌باغ و خوجالی - گده بی نیز شناخته می‌شود از قرن ۱۹ میلادی شروع شده بود. زمانی که آذربایجان جزو امپراتوری روسیه (شوروی سابق) بود، اولین حفاری‌های باستان‌شناسی توسط افراد غیرحرفه‌ای انجام شده بود. به خاطر همین علت است که داده‌های فرهنگی پیداشده در اراضی آذربایجان نه به صورت کامل بلکه به صورت ناقص به دنیای علم شناسانده شده است. قسمتی اعظم از این داده‌های فرهنگی به حوزه‌های غربی و کلکسیون‌های شخصی فرستاده شده بود. به خاطر همین ناکارامدی‌ها و اشخاص غیرحرفه‌ای، مشان‌اوف در سال ۱۹۲۶ حفاری باستان‌شناختی قبرستان خوجالی را سرپرستی کرد و تحت سرپرستی وی، باستان‌شناسان دیگری مانند پاسک<sup>۳۳</sup>، لاتینین<sup>۳۴</sup>، علی‌اکبراف، جعفرزاده، در حفاری‌های خوجالی و سایر نقاط آذربایجان همکاری کرده بودند. می‌توان از این زمان به عنوان سنگ بنای فرهنگ باستان‌شناختی خوجالی - گده بی نام برد (Ataşi gədirova, 2014: 151-150).

در حوزه جغرافیایی که در آن فرهنگ خوجالی - گده بی مورد مطالعه قرار گرفته، بقایای معماری یا کمتر به دست آمده یا کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. از ساختار معماری متعلق به این فرهنگ در حوزه جغرافیایی آذربایجان، می‌توان به بقایای معماری به دست آمده از محوطه زردخانه که دارای ساختارهایی با پلان چهارگوش و ابعاد آنها ۳۰ × ۲۰ متر تا ۵ × ۴ متر متغیر هستند اشاره کرد. شیوه ساختمان‌سازی این بناها به صورت خشکه چین بوده که از سنگ‌های بدون تراش و در ابعاد ۳۰ × ۴۰ سانتی‌متر، جهت ساخت از آنها استفاده شده است (نیکنامی و کاظم پور، ۱۳۹۰: ۲۵ - ۳۲).

قبرستان‌های مربوط به دوره عصر مفرغ جدید و آهن قدیم در حوزه جغرافیایی قفقاز جنوبی نسبتاً خوب شناسایی شده و یکی از منابع مهم برای مطالعه طبقات اجتماعی و شرایط اقتصادی و امان‌های معنوی آن‌ها به حساب می‌آید. در این دوره عادت‌های تدفین به شیوه‌های متعدد از جمله به صورت کورگان، قبور جعبه سنگی و قبور ساده خاکی (ایجاد شده در خاک) بوده است. در قفقاز، کورگان‌های سنگی یا خاکی یا مشترک از این‌ها که در زیر آن اتاق‌های سنگی که با سنگ‌های بزرگ ایجاد شده به عنوان قبر، یا قبرهای ایجاد شده با تیرهای چوبی در زیر آن، به دست آمده است و تدفین‌ها یا به صورت دسته‌جمعی یا به صورت تک تدفینی بوده است. (Ataşi, 2015: 76 - 77). تدفین فرهنگ خوجالی - گده بی به طور عمومی در تدفین‌های دسته‌جمعی نشان داده می‌شوند. این نوع گور از کولانی، کولوس، ساری‌دره، قوملوق، دمیلر و ... به دست آمده که سنت‌های تدفین آن‌ها جالب هستند. به نظر می‌رسد که مجموعه‌ای از مراسم و تشریفات مذهبی در خلال تدفین اجرا می‌شده است. نخست، اسکلت‌ها از



اعماق مختلف و از موقعیت‌های آشفته به دست آمده‌اند، مشخص می‌شود که آن‌ها وقتی اجساد جدیدی را دفن می‌کردند اجساد قبلی را عقب زده‌اند.

در داخل و خارج از قبر تعداد زیادی از خرده سفال‌ها، تزیینات مشخص اسلحه و تکه‌هایی از چوب پیدا شده است. بیشتر هدایای تدفینی شامل مصنوعات برنزی هستند. مخصوصاً خنجرها و تزیینات شخصی قابل توجه هستند. تدفین‌ها احتمالاً همراه با تشریفات خوردن و نوشیدن بوده است (Baxşəliyev, 2009: 43-41).

یکی از داده‌های مهم باستان‌شناسی، سفالینه‌ها هستند که سطوح داخلی و خارجی آن‌ها بستر مناسبی جهت اجرای نقش و نگار و ایده‌ها و اندیشه‌های مردمان و هنرمندان، طی قرون گذشته بوده است و از دلایل اهمیت آن، دیدگاه ساختاری و نوع فن ساخت و ویژگی‌های هنری و نقش‌مایه‌های سفالینه‌ها است که بر روی آن‌ها به اجرا در آمده است. سفال فراوان‌ترین، ارزان‌ترین، شکننده‌ترین و متنوع‌ترین کالای مصنوعی بوده که انسان باستان از دوره نوسنگی به بعد در اختیار داشته است (مجیدزاده، ۱۳۹۷: ۴). سفال‌گری یکی از دیرینه‌ترین هنرهای است که تجلی‌گاه باورها، اساطیر و جهان‌بینی تمدن‌های بشری بشمار می‌آید و نقوشی که بر سفال نقش می‌بندد، معرف میراثی است که در آن بستر به وجود آمده است (کیانی، ۱۳۷۷: ۱۲۹). هر اثری که انسان در طول زمان خلق نموده، نمودی از نوعی تفکر اوست. نقوش سفال نیز بازتابی از تفکر و تعلق انسان است و به واسطه آن می‌توان اندیشه و پیچیدگی‌های ذهنی انسان را مورد بررسی قرار داد. پس یکی از ابزارهایی که با استفاده از آن می‌توان فرهنگ گذشته را شناخت و مورد مطالعه و تحلیل قرار داد و با یکدیگر مقایسه نمود، نقش سفال است. برای مطالعه سفال، شاخصه‌های متعددی وجود دارد، از جمله: جنس، رنگ، خمیره، فرم و نقش هم یکی از آنها است. از روی نقوش سفال می‌توان به شناخت مسائل اقتصادی، اجتماعی، اعتقادی - مذهبی، محیط‌زیست، زیبایی‌شناسی و ... جوامع گذشته پرداخت (کامبخش فرد، ۱۳۷۹: ۸۷-۸۶).

از داده‌های مهم باستان‌شناختی برای مطالعه فرهنگ خوجالی - گده بی می‌توان به مصنوعات سفالی از جمله به داده‌های سفالی ساده و منقوش اشاره کرد (Seyidov, 2003: 180)، ظروف سفالی خاکستری رنگ به‌طور کلی شامل کاسه‌ها، کوزه‌ها، خمره‌ها، بشقاب‌ها و لیوان‌ها است. زائده «قارچی شکل» که از ویژگی‌های فرهنگی خوجالی - گده بی است. در انواع گونه‌های کاسه‌ها و خمره‌ها (Ibid: 181)، و کاسه‌هایی که دارای لبه صاف و مسطح و کروی شکل هستند در نزدیکی لبه زائده گوشواره مانند دارند (تصویر ۲) از محوطه قاراباغ‌لار<sup>۳۵</sup> (Baxşəliyev, 2002: 16)، کولانی<sup>۳۶</sup> / قارنی یاریق<sup>۳۷</sup> که دارای تزیینات کنده هستند (Baxşəliyev, 1998: 5)، یوردچو<sup>۳۸</sup>، زیوه<sup>۳۹</sup>، قوملوق<sup>۴۰</sup> و دمیه لر<sup>۴۱</sup> دیده می‌شود (بخشعلی اف و مارو، ۱۳۹۵: ۳۹). آنچه این فرهنگ را از دوره مفرغ میانی متمایز می‌سازد وجود تزیینات «قارچی شکل» و دسته «نیشگونی / دگمه‌ای شکل» در ظروف سفالی است (کریبی کی، ۱۳۹۵: ۹۲-۶۰). از محوطه‌های مهم این فرهنگ که اخیراً به‌دقت مورد بررسی قرار گرفته، محوطه آسیریق چای<sup>۴۲</sup>، محوطه سیدلر<sup>۴۳</sup> است. محوطه آسیریق چای در کنار روستای بوزآلقانی<sup>۴۴</sup> قرار دارد (Museyibli et al, 2007: 4). داده‌های به دست آمده از این محوطه فرم‌های گوناگون سفالی را شامل می‌شود که دارای کاربردهای مصارف روزانه/خانگی بوده است. فرم، ابعاد و تزیین سفال‌ها، کارکرد آن‌ها را برای ما مشخص می‌سازد. سفال‌های به دست آمده از این محوطه شامل کوزه، ظروف ذخیره، دیگ‌های پخت‌وپز و فنجان‌ها بوده است. تزییناتی که در روی ظروف به کار برده شده، کلاً موتیف هندسی را شامل می‌شود که بیشتر به خطوط کشیده شده به‌صورت برآمده یا عمیق، لوزی‌های کوچک، خطوط مواج، خطوط افقی، نقش نقطه مانند همراه با خطوط راست، کشیده شده است. در بعضی از ظروف دسته نیشگون / دکمه مانندی دیده می‌شود که در فرهنگ خوجالی - گده بی رایج بوده است. جالب است تمامی نقوش در قسمت بالای بدنه در نزدیکی شانه کشیده شده است (Ibid).

سفال‌های فرهنگ خوجالی - گده بی از طرف باستان‌شناسان به دو گروه، سفال‌های خاکستری رنگ چرخ‌ساز و ظروف منقوش دست‌ساز صورتی و یا قرمز رنگ خوش پخت تقسیم‌بندی می‌شود، بنابراین تولید سفال منقوش متداول در عصر مفرغ میانی در عصر مفرغ جدید نیز ادامه داشته است (بخشعلی اف و مارو، ۱۳۹۵: ۴۰). در طول عصر مفرغ جدید و آهن قدیم، تبادلات فرهنگی شدید مابین فرهنگ سفال منقوش و فرهنگ خوجالی - گده بی نشان می‌دهد که این قبایل و جوامع از لحاظ فرهنگی و سیاسی اتحادیه‌ای را تشکیل داده بودند (Bakhshaliyev, 1997: 37). سفال‌های به دست آمده از گورستان‌های متعلق به این فرهنگ دارای تزیینات هندسی، جانورسان، اجرام سماوی، نباتی و جریان آب (رودخانه) هستند. این تزیینات بیشتر از سفال‌هایی که از گورستان زیم چای که یکی از مهم‌ترین گورستان‌های متعلق به این فرهنگ است، به دست آمده و مطالعه شده است. این تزیینات شامل نقوش گوزن‌های خالدار (تصویر ۳)، تزیینات سر قوچ - گوسفند که با روش افزوده ایجاد شده (تصویر ۴)، تصاویر خورشید (شعاع خورشید) (تصویر ۵)، نقوش سنبل به‌صورت افقی و نقوش جریان آب رودخانه یا بارش باران می‌شود (تصویر ۶) (جدول شماره ۱) (1 - 26) (Museyibli, Axundova, 2013: 11).

محوطه‌های مربوط به محدوده زمانی عصر مفرغ جدید و آهن قدیم ارمنستان عموماً در دامنه کوه‌ها در قلعه‌ها ایجاد شده و داده‌های فرهنگی مربوط به این دوره فرهنگی و زمانی از گورستان به دست آمده و مورد مطالعه قرار گرفته است. بیشترین اطلاعات ما با مطالعه سفال‌ها به دست می‌آید. سفال‌ها شامل: دیگ، کوزه، کاسه، خمره، پیاله و آمفورا در طیف رنگ‌های خاکستری، سیاه، زرد - قهوه‌ای و قرمز است (Badalyan, Avestisyan, 2007: 25 - 55). تزئینات به کار رفته در ظروف به‌طور عمده قسمت فوقانی ظروف را در برگرفته و نقوش ایجاد شده کلاً به‌صورت هندسی از جمله: تزئینات نقطه‌ای از قبرستان آپاران II، سفال‌های به دست آمده از قبرستان آرتیک<sup>۴۵</sup> دارای تزئینات زیگزاگی، خطوط و باندهای مورب (تصویر ۷) که به روش‌های کنده‌کاری و داغدار کردن تزئین یافته‌اند (Badalyan, Avetisyan, 2007: 51 - 55).

فرهنگ خوجالی - گده بی در حوزه جغرافیایی شمال غرب ایران (آذربایجان) علی‌الخصوص در سواحل رود ارس در محوطه‌یا گورستان‌هایی مانند کورگان‌های جعفرآباد خداآفرین، گورستان لاریجان، گورستان طوعلی سفلی و محوطه زرد خانه و تپه بوینو هم بر اساس شیوه تدفین و هم از لحاظ داده‌های باستان‌شناختی و فرهنگی بهتر مطالعه شده است. (Karimikiya et al, 2018: 21-30). کورگان‌های جعفرآباد که در قسمت شمالی قره‌داغ قرار گرفته، تنها نمونه معماری موجود از اقوام کوچرو و مهاجر است که باقی‌مانده‌اند. یافته‌های باستان‌شناختی شامل ظروف سفالی از جمله کاسه‌ها، دیگ‌ها، دیگچه‌ها، آبخوری‌ها، خمره‌ها، کوزه‌ها، دیس‌ها و پیه‌سوز است (تصویر ۸). تزئینات ظروف سفالی دارای موتیف‌های هندسی، گیاهی، انسانی، ترکیبی که به روش‌های افزوده، کنده، داغدار، نقوش خطی و صیقل‌کاری تزئین شده است (ایروانی قدیم و ممی زاده، ۱۳۹۱: ۳۴).

از مهم‌ترین گورستان‌های مورد مطالعه فرهنگ خوجالی - گده بی در شمال غرب ایران واقع در نزدیکی جنگل‌های قره‌داغ، گورستان‌های لاریجان و طوعلی خمارلو است که کورگان‌های بسیار غنی این فرهنگ را در خود جای داده است. با حفاری و مطالعه این گورستان‌ها، ساختار معماری قبور از نوع کورگان و شیوه تدفین در آن‌ها روشن شده و داده‌های فرهنگی به دست آمده بیشتر مربوط به ظروف سفالین و اشیای مفرغی بودند (هژبری نوبری، ۱۳۸۶: ۱۶۵-۴۲). همچنین از محوطه‌های باستانی زردخانه (تصویر ۱۲) و تپه بوینو در ساحل رود ارس (آراز)، با مطالعه گور-پشته واقع در گمانه ۵ تبیین شده است. داده‌های به دست آمده از گور-پشته شامل ظروف سفالی و از گودال‌اندورات نیز خاکستر، ظروف شکسته سفالی، اشیای مفرغی و استخوان گاو و گوسفند به دست آمده است. سنت سفال‌گری ناحیه خداآفرین (جنوب رود ارس) از نظر کاوش‌گران تپه بوینو، دارای ویژگی‌های بومی و محلی بوده و با سنت سفال‌گری عصر آهن قره‌باغ یا فرهنگ خوجالی-گدبی در قفقاز جنوبی قابل مقایسه است (آجورلو و عسکریور، ۱۳۹۱: ۱-۸). داده‌های باستان‌شناختی به دست آمده از محوطه و گورستان‌های شمال غرب ایران دارای شباهت زیادی با داده‌های فرهنگی متعلق به فرهنگ خوجالی - گده بی است و این شباهت‌ها هم شامل گونه‌ها و نقوش رایج سفال‌ها و هم یافته‌های فلزی می‌شود.

یکی از شاخصه‌های مهم این فرهنگ، تزئین ظروف سفالی با سر حیوانات از جمله سر قوچ است که از (تصویر ۹) محوطه گوی تپه به دست آمده و متعلق به عصر آهن II است (Brown, 1948: 141 - 175). تزئین ظروف با سر حیواناتی مانند سر گاو، اسب و دیگر حیوانات علاوه بر اشیای سفالی در اشیای مفرغی هم بازنمایی شده است (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۲). سفال‌های دارای تزئینات برجسته با سر حیوانات (سر قوچ یا گاو) از قبرستان زیم‌چای جمهوری آذربایجان (Museyibli & Axundova, 2013: 11)، استفاده از افزوده دکمه مانند به‌عنوان دسته از گورستان لاریجان (تصویر ۱۰) (هژبری نوبری، ۱۳۸۶: ۱۴۱)، داشتن دو تا سوراخ در نزدیکی لبه و هلال ماه به‌صورت برجسته یا (کرم شکل) در قسمت درونی کاسه‌ها در این فرهنگ دیده می‌شود. همانند این نوع کاسه‌های سفالی از دینخواه تپه (تصویر ۱۱) (Muscarella, 1974: 35 - 49) و کردلر تپه (Lippert, 1977: 174 - 6) به دست آمده است.

## ۶ نتیجه

بررسی‌های باستان‌شناختی عصر مفرغ جدید و آهن قدیم جمهوری آذربایجان نسبت به سایر دوره‌ها، تاریخ بیش از صد ساله دارد. فرهنگ مربوط به این دوره بیشتر در گورها مورد بررسی قرار گرفته است. دهه سی قرن بیستم میلادی در مناطق قره‌باغ و گنجه-قازاخ، داده‌های باستان‌شناختی مربوط به عصر مفرغ جدید و آهن قدیم، به خاطر اینکه برای اولین بار از اراضی خوجالی - گده بی پیداشده، به این نام خوانده شده است. داده‌های باستان‌شناختی مربوط به بازه زمانی ۸۰۰-۱۴۵۰ پ.م، در ادبیات باستان‌شناختی منطقه قفقاز، تحت عنوان عصر مفرغ جدید و آهن قدیم مشخص می‌شود. گذر این دوره فرهنگی یعنی عصر مفرغ جدید به دوره آهن قدیم از لحاظ گاهنگاری به نیمه دوم هزاره دوم پ.م مربوط می‌شود، که در ادبیات باستان‌شناسی جمهوری آذربایجان تحت عنوان «فرهنگ خوجالی-گده بی» شناخته می‌شود. از نظر گاهنگاری عصر مفرغ جدید در شمال غرب ایران به



سال ۱۵۰۰-۲۰۰۰ ق.م و در حوزه جغرافیایی قفقاز ۱۱۵۰/۱۲۵۰ - ۱۴۵۰/۱۵۰۰ ق.م تاریخ گذاری شده است. می‌توان گفت عصر مفرغ جدید در حوزه قفقاز با عصر آهن I در ایران هم‌زمان و هم تاریخ است. یکی از داده‌های مهم باستان‌شناسی، سفالینه‌ها هستند که سطوح داخلی و خارجی آن‌ها بستر مناسبی جهت اجرای نقش و نگار و ایده‌ها و اندیشه‌های مردمان و هنرمندان، طی قرون گذشته بوده است.

چراکه سفال‌گری یکی از ابزارهای جهت انعکاس باورها، اساطیر و جهان‌بینی تمدن‌های بشری به شمار می‌آید و به واسطه آن می‌توان اندیشه و پیچیدگی‌های ذهنی انسان را مورد بررسی قرار داد. سفال‌های فرهنگ خوجالی - گده بی از طرف باستان‌شناسان به دو گروه، سفال‌های خاکستری رنگ چرخ‌ساز و ظروف منقوش دست‌ساز صورتی و یا قرمز رنگ خوش پخت تقسیم‌بندی می‌شود. سفال‌های متعلق به این فرهنگ دارای تزئینات هندسی، جانوران، اجرام سماوی، نباتی، جریان آب و تزئینات افزوده قارچی شکل به‌عنوان دسته، خط هلالی شکل به‌صورت برجسته در داخل ظروف هستند. این تزئینات بیشتر از سفال‌هایی که از گورستان‌های زیم چای، پالیدلی، کول تپه، گوی گول، قیزیل بورون، ساری دره، قاضی قولو، محوطه گگاروت، آپاران، لچاشن (اوردکلی) در اطراف دریاچه گوگچه (سوان) در حوزه جغرافیایی قفقاز جنوبی و از لاریجان، کورگان‌های جعفرآباد در ساحل خطی ارس (آراز)، تپه بویونو، زردخانه در منطقه قره‌داغ و همچنین از گوی تپه و سایر محوطه‌های اطراف دریاچه ارومیه که از مهم‌ترین گورستان‌ها و محوطه‌های منسوب به این فرهنگ است، به دست آمده و مطالعه شده است. تزئینات شامل نقوش گوزن‌های خالدار، سر قوچ - گوسفند که با روش افزوده ایجاد شده، تصاویر خورشید (شعاع خورشید)، نقوش سنبل به‌صورت افقی و نقوش جریان آب رودخانه یا بارش باران می‌شود. محوطه‌های مربوط به محدوده زمانی عصر مفرغ جدید و آهن قدیم، عموماً در دامنه کوه‌ها در قلعه‌ها ایجاد شده و داده‌های فرهنگی مربوط به این دوره فرهنگی و زمانی بیشتر از گورستان به دست آمده و مورد مطالعه قرار گرفته است. سفال‌ها در طیف رنگ‌های خاکستری، سیاه، زرد - قهوه‌ای و قرمز است. تزئینات به کار رفته در ظروف به‌طور عمده قسمت فوقانی ظروف را در بر گرفته و نقوش ایجاد شده به روش‌های کنده‌کاری و داغدار کردن تزئین یافته‌اند.

- |                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| 24) Xocali                | 1) Shirak                 |
| 25) Çovdar                | 2) Khachatryan            |
| 26) Daşkəsən              | 3) Esayan                 |
| 27) Qazax                 | 4) Khankikyan             |
| 28) Xocali-Gədəbəy        | 5) Martirosyan            |
| 29) V. Belkin             | 6) Ancient eastern period |
| 30) Gençay                | 7) Abşiron Adasi          |
| 31) Coraf von Şveini tsin | 8) Göy göl                |
| 32) Şəmkir                | 9) Gədəbəy                |
| 33) Passek                | 10) Zəyəmçay              |
| 34) Latinin               | 11) Borsunlu              |
| 35) Garabağlar            | 12) Siniq korpu           |
| 36) Kolani                | 13) Qazi Qulu             |
| 37) Qarniyariq            | 14) Bozalqan              |
| 38) Yurdu                 | 15) Asiriq çayı           |
| 39) Zeyvə                 | 16) Lechashen - Metsamor  |
| 40) Qumluq                | 17) Agarak                |
| 41) Dəmyələr              | 18) Aparan II             |
| 42) Asiriq çay            | 19) Artik                 |
| 43) Seyidlər yerləşimi    | 20) Gegarot               |
| 44) Bozalqanlı            | 21) Lechashen             |
| 45) Artik                 | 22) Mingəçevir            |
|                           | 23) Xaçbulag              |

## منابع

- آجورلو، بهرام، عسکرپور، وحید. (۱۳۹۱). «سنت سفال‌گری ناحیه خدآفرین و نظریه پویایی فرهنگی عصر آهن»، *مطالعات باستان‌شناسی*، (۶): ۱-۱۲.
- امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۷۶). *جغرافیای قفقاز*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ایروانی قدیم، فرشید. (۱۳۸۹). *گزارش حفاری فصل اول کاوش باستان‌شناسی کورگانهای جعفرآباد*، سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشر نشده، تهران.
- ایروانی قدیم، فرشید، ممی زاده، سلیمان. (۱۳۹۱). «گونه‌شناسی و معرفی سفال‌های عصر آهن کورگان‌های جعفرآباد خدا آفرین (فصل اول)»، *مطالعات باستان‌شناسی*، (۶): ۳۳-۵۵.
- بخشعلیف، ولی، مارو، کاترین. (۱۳۹۴). *باستان‌شناسی نخجوان*، ترجمه علی کریمی کیا و محمد میرزایی، تهران: کمال اندیشه.
- حافظ زاده، محمد. (۱۳۷۴). *ارس در گذرگاه تاریخ*، چاپ اول، تبریز: نیما.



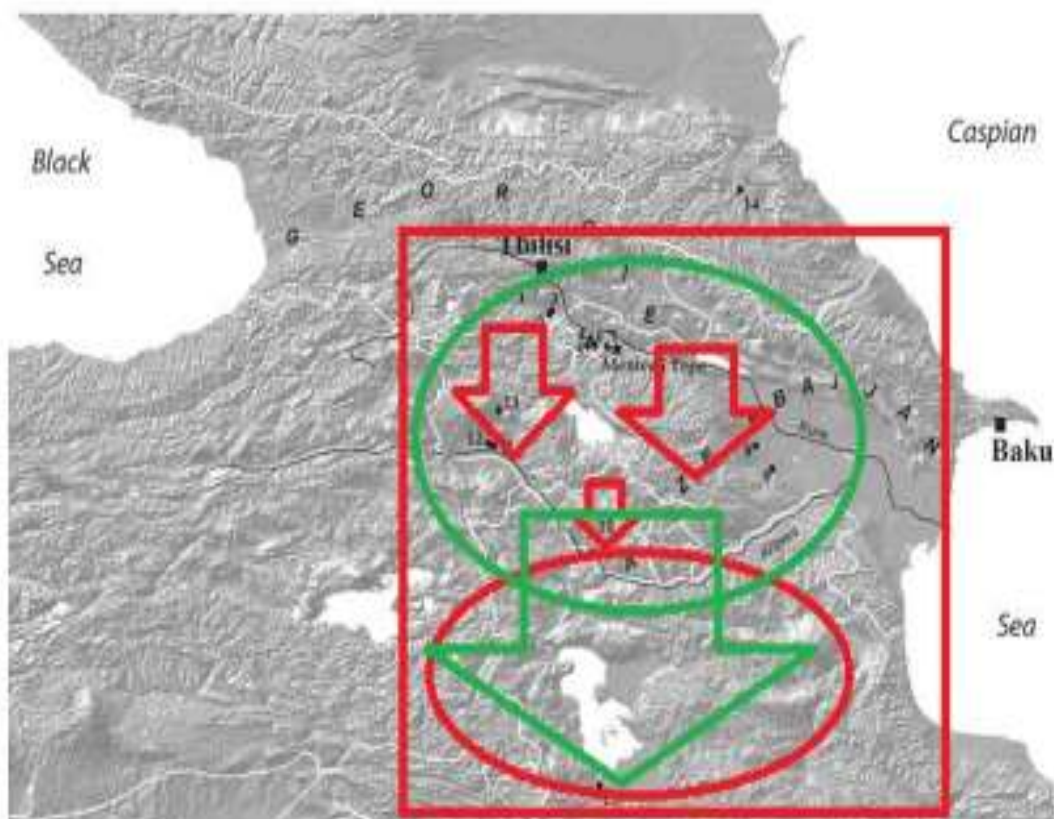


- کاظم پور، مهدی، عمرانی، بهروز، رضالو، رضا. (۱۳۹۱). «نگرشی نو به گورهای کلان سنگی آذربایجان شرقی بر اساس یافته‌های محوطه زردخانه» *مطالعات باستان‌شناسی*، ۵: ۱۷۴-۱۵۵.
- کاظم پور، مهدی. (۱۳۹۲). «زردخانه، محوطه‌ای مربوط به دوره آهن در آذربایجان شرقی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان»، تهران: دانشگاه تهران.
- کامبخش فرد، سیف‌الله. (۱۳۷۹). *سفال و سفال‌گری در ایران، تهران: ققنوس*.
- کریمی کیا، علی. (۱۳۹۵). *پژوهشی در فرهنگ خوجالی-گده بی در شمال غرب ایران، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد به راهنمایی حسن فاضلی نشلی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی*.
- کیانی، محمدیوسف. (۱۳۷۷). *سفال ایرانی، بررسی سفالینه‌های ایرانی مجموعه نخست‌وزیری، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر*.
- نیکنمایی، کمال‌الدین، کاظم پور، مهدی. (۱۳۹۰). *گزارش حفاری فصل اول کاوش باستان‌شناسی محوطه زردخانه، سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشر نشده، تهران*.
- هژبری نویری، علیرضا. (۱۳۸۷). *گزارش حفاری دومین فصل کاوش باستان‌شناختی گورستان لاریجان، سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشر نشده، تهران*.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۰). «باستان‌شناسی و سفال»، *ه باستان‌شناسی و تاریخ، سال پنجم، ۲، ۱۳-۴*.
- میرزایی، محمد، کاظمی، محمد، کریمی کیا، علی. (۱۳۹۳). *زیست محیط آذربایجان و آناتولی شرقی در عصر مفرغ و آهن، تبریز: پروژه ترجمه حسنلو*.
- Ashurov, Safar. 2007. Zayamchay report of excavation of a catacomb Point 355 of Baku- Tiblisi-Ceyhan and South Caucasus Pipelines Right of Way, *Azərbaycan National Academy of Sciences, Institute of Archaeology and Ethnography*. Baku-Azerbaijan. Atəşi Qədirova, Nuridə. (2014). *Xocalı - Gədəbəy Maddi Mədəniyyət Nümunələri Almaniyada, İncəsənət, Dil və Ədəbiyyat institutu Axtarışlar*, No: 4.
- Atəşi Qədirova, Nuridə. 2015. *Azərbaycan Xocalı - Gədəbəy Mədəniyyətinin Materyalları Avropa Muzeylərində (Son Tunc və Erkən Dəmir Dövrü)*, Bakı.
- Avetisyan, P. S., Badalyan, R. S., Smith, A. T.. 2000. preliminary report on the 1998 archaeological investigation of project ArAGATS on the tsakahovit plain. *Armenia. study micenei ed ego-Anatolici*, XLII/I, P: ۵۹-۱۹
- Badalyan, R.S, Avetsiyan.P.S. 2007. *Bronze and Iron Age Archaeological in Armenia*. I. MT. Aragats and Its Surrounding region, BAR. International series, Oxford.
- Badalyan, Ruben, Smith, Adam.T, Lindsay, Lan, Avetisyan, Pavel. 2008. Village, fortress, and town in Bronze and Iron Age SouthernCaucasia: *A preliminary report on the 2003-2006 investigations of Project ArAGATS on the Tsaghkahovit Plain*, Republic of Armeni
- Bahşeliyev, Veli. 1998. *Nahçivanda bir erken demir çağ nekropolu: Kolani*, Turk tarih kurum basimevi, Ankara.
- Bəxşəliyev, Vəli. 2002. *Naxçıvanın Eekən Dəmir Dövrü Mədəniyyəti*, Bakı.
- Bəxşəliyev, Vəli. 2004. *Naxçıvan Qədim Əkinçi - Maldar Tayfalarının Mənəvi Mədəniyyəti*, Bakı.
- Baxshəliyev, Vəli. 1997. *Nahçıvan arkeolojisi / The Arcaeology Of Nakhichevan*, Arkeoloji ve sanat yayınları, Istanbul.
- Baxşəliyev, Vəli. 2006. *Azərbaycan Arxeologiyası*, Azərbaycan Milli Elmlər Akademiyası, Naxçıvan Bölməsi: Naxçıvan Dövlət Universiteti, I Cild, Bakı.
- Bakhshaliyev , Veli and Catherine Marro. 2009. *The Archaeology of Nakhichevan Ten yerrs of new discoveries*. Ege Yayinlari, Istanbul.
- Brown, Burton. 1948. *Excavation in Azarbaijan*, London, John Murrary.
- Cəlilov, B.M., Axundova, N.Ə., Mirzoyeva, T.Ə..2015. GÖYGÖL-GORANBOY Arxeoloji Ekspediyasının 2013-2014-CÜ illərdə Apardığı Arxeoloji Tədqiqatlara Dair, *AZƏRBAYCANDA ARXEOLÖJİ TƏDQIQATLAR2013-2014*, Bakı.
- Dyson, Robert. 1965. Problems of Protohistoric Iran as seen from Hasnlu, *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 24, No. 3, pp. 193-217.
- Dayson, R. H. Muscarella, O. W. 1989. Construction the chronology and historical implications of Hasanlu IV, *Iran*. No: 27, pp: 1-27.
- Huseynov, Fuad. 2007. excavation of sinig korou kurgan burial, Point 355 of Baku- Tiblisi- Ceyhan and South Caucasus Pipelines Right of Way, *Azərbaycan National Academy of Sciences, Institute of Archaeology and Ethnography*, Baku-Azerbaijan.
- Karimikiya, Ali, Fazeli Nashli, Hassan, Huseynoglu Ashurov, Safar, Firouzmandi Shirejini, Bahman, Mirzaei, Mohammad, Ebrahimi, Vahid. 2018. An Archaeological Study of Xocalı - Gədəbəy culture in Northwestern Iran , *Azərbaycan Arxeologiyası və Etnoqrafiyası*, Bakı.
- Kiani, Leila, Iravani ghadim, Farshid, Ahmadi, Hosein. 2016. About Armaments Discovered on the basis of Investigations in Jafar-Abad and Tu Ali-Sofla (first and second phases of excavations), *international journal of fundamental arts and architecture (IJFAA)*, Vol: 2, No: 2.



- Lippert, A. 1977. Kordlar Tepe, *Iran*. No: 15. pp: 174-177.
- Lindsay, Ian , Greene, Alan. 2013. Sovereignty, mobility, and political cartographies in Late Bronze Age southern Caucasia, *Journal of Anthropological Archaeology*, Vol: 32, pp: 691-712.
- Manyard, David. 2004. Borsunlu kurgan excavation, Point 355 of Baku- Tbilisi- Ceyhan and South Caucasus Pipelines Right of Way, *Azerbaijan National Academy of Sciences*, Institute of Archaeology and Ethnography, Baku-Azerbaijan.
- Museyibli, Najaf, Jalilov, Bakhtiyar, Agayev, Gahraman. 2007. excavation of Asrikchai Settlement Site, Point 377 of Baku- Tbilisi- Ceyhan and South Caucasus Pipelines Right of Way, *Azerbaijan National Academy of Sciences*, Institute of Archaeology and Ethnography, Baku-Azerbaijan.
- Museyibli, Nəcəf, Axundova, Qulnarə. 2013. Xocalı - Gədəbəy Mədəniyyəti Keramikasının Ornamentlərinin Etno-Arxeoloji Tədqiqatı, *Azərbaycan Arxeologiyası və Etnoqrafiyası*, No 2, Bakı.
- Muscarella, Oscar White. 1974. The Iron Age at Dinkha Tepe Iran, *Metropolitan Museum Journal*, Vol. 9, pp. 35-90.
- Nəcəfov Nadir oğlu, Şamil. 2008. Zəyəmçay hözsünün son tunc—ilk dəmir dövrü gəbir abidələri.
- Nəcəfov Nadir oğlu, Şamil. 2012. Qazıqulu nekropolunun qəbir abidələri və dəfn adətləri, *Azərbaycan Arxeologiyası və Etnoqrafiyası*, No 1, Bakı.
- Nəcəfov Nadir oğlu, Şamil, Əsədov, V.A. 2010. Qazıqulu nekropolunun qəbir abidələri və arxeoloji materyalları, *Azərbaycan Arxeologiyası və Etnoqrafiyası*, No 1, Bakı.
- Nəcəfov, Şamil, Hüseynov, Muzəffər. 2012. Bozalganlı yaşayış yerində Arxeoloji tədqiqatın ilk yekunları, *Azərbaycan Arxeologiyası*, Vol: 15, No: 1.
- Seyidov, A. 2003. *Naxçıvan e.ə. VII-II Minilliklərdə*, Bakı, Elm.

تصاویر

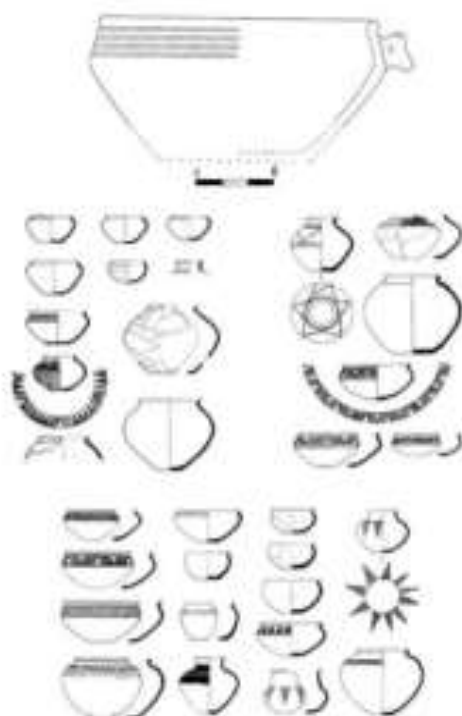
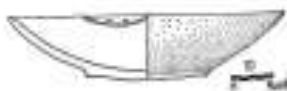
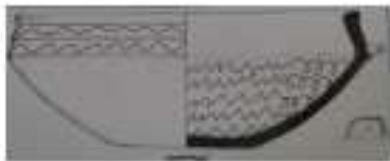


تصویر ۱ : نقشه شمال غرب ایران و قفقاز 171 Bertille Lyonnet, 2016:





تصویر ۷: سفال‌ها با نقوش مختلف از گورستان آبران (Badalyan, Avetisyan, 2007: 55) تصویر ۸: سفال‌های به دست آمده از کورگان‌های



جعفرآباد مغان (ایروانی قدیم و ممی زاده: ۱۳۹۱: ۴۸-۴۷).

تصویر ۹: سفال با تزئین سر قوچ از گوی تپه (Brown, 1951: 138-163) تصویر ۱۰: سفال با افزوده دکمه مانند از گورستان لاریجان تصویر ۱۱: کاسه با نقش هلال برجسته از کردلر تپه (Lippert, 1977: 138-160) (هژبری نوبری، ۱۳۸۶، ۱۴۱)



تصویر ۱۲: سفال‌های به دست آمده از زرد خانه (نیکنومی و کاظم پور، ۱۳۹۰: ۷۰)





## مقایسه دست‌افزارهای سنگی عصر مفرغ قدیم در شمال غرب ایران (مطالعه موردی محوطه زرنق و کهنه تپه سی در آذربایجان شرقی) رحیم میرزایی<sup>۱</sup>، مژگان جایز<sup>۱</sup>

### چکیده

شمال غرب ایران ناحیه فرهنگی مهمی در عرصه‌ی باستان‌شناسی به شمار می‌رود که تحقیقات گسترده‌ای در این ناحیه صورت گرفته است ولی با این وجود در رابطه با دوران پیش‌ازتاریخ آن و آثار مربوط به آن، به‌ویژه دست‌افزارهای سنگی که حاصل فعالیت‌های انسانی است تحقیقات کمتری صورت گرفته است. عصر مفرغ قدیم در ادوار پیش‌ازتاریخ از دوره‌های مهم به شمار می‌آید که آغاز عصر مفرغ در منطقه شمال غرب ایران با رویدادها و تحولات بزرگی در خاورمیانه مانند آغاز نخستین دولت‌شهرها و فراگیر شدن ارتباطات منطقه‌ای هم‌زمان است. بیشتر مطالعات انجام‌شده عصر مفرغ قدیم شمال غرب ایران بر داده‌های فرهنگی از قبیل معماری و سفال تمرکز یافته و بیشتر طبقه‌بندی‌های انجام‌شده بر اساس آن بوده است. با وجود مطالعه دست‌افزارهای سنگی، بیشتر تحقیقات انجام‌شده بر منشأ یابی منابع خام مورد استفاده این دوران یعنی اسیسیدین متمرکز شده است و گونه‌شناسی دست‌افزارهای سنگی و مقایسه‌ی مصنوعات مجموعه‌های مختلف و یا تحلیل دست‌افزارها کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است. از این رو دست‌افزارهای سنگی محوطه‌ی زرنق در آذربایجان شرقی با محوطه‌ی کهنه تپه سی خدا آفرین که در حاشیه‌ی رود ارس قرار گرفته، مورد مقایسه قرار گرفتند که نتایج حاصل از این تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد این دو محوطه از لحاظ ساخت و کارکرد دست‌افزارهایی که از جنس چخماق ساخته شده‌اند به هم شباهت دارند و به نظر می‌رسد محصول نهایی صنایع هر دو محوطه، ساخت تیغه‌های دووجهی از جنس چخماق است و در هر دو محوطه این تیغه‌ها دارای ضخامت استاندارد<sup>۱</sup> هستند که نشان می‌دهد احتمالاً تیغه‌های ساخته‌شده در شمال غرب ایران از لحاظ مورفولوژی با تیغه‌های ساخته‌شده در منطقه، متفاوت هستند و فقط الگوی ساخت این تیغه‌ها جنبه وارداتی داشته است.

**واژه‌های کلیدی:** مفرغ قدیم، شمال غرب ایران، تیغه‌های دووجهی

## Comparison of early Bronze Age Stone tools in Northwest Iran (Case study of Zarnagh site and Kohneh in East Azarbaijan)

Rahim Mirzaei<sup>1</sup>, Mozhgan Jayez<sup>1</sup>

### Abstract

Northwest of Iran is an important cultural area in the field of archeology. There has been a lot of research in this area. But nevertheless in relation to its prehistoric period and its related artifacts. Especially the stone tools that come from human activities. Less research has been done. The early Bronze Age is one of the most important periods in prehistoric. The beginning of the Bronze Age in northwestern Iran coincides with major events and developments in the Middle East such as the beginning of the first city-states and the simultaneous expansion of regional communications. Most studies of the early Bronze Age of northwestern Iran have focused on cultural data such as architecture and pottery and most of the classifications based on it. Despite studying stone tools, Most of the research focused on the source of the raw material used in this era, obsidian and typology of stone tools and comparison of different collections or analysis of tools. Less significant has been the researchers. Therefore the stone tools of the Zarnagh site in East Azerbaijan with Kohneh-tepe-si site located on the edge of the Aras River. Were compared, and the results of these analyzes show that the two sites in terms of making and operating stone tools. Made of flint are similar and It seems the end product of both site making sickle blade of flint. In both site these blades show a standard thickness<sup>1</sup>, Probably blades made in northwestern of Iran. In terms of morphology they are different from the blades made in the region, and only the pattern of these blades was imported.

**Keywords:** early Bronze age, Northwest of Iran, sickle Blades

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس. رایانامه: Rahimmirzaei93@gmail.com
۲. عضو هیأت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران و عضو پیشین هیئت‌علمی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی (استادیار گروه پیش‌ازتاریخ پژوهشگاه باستان‌شناسی)
۳. منظور از ضخامت استاندارد، ایجاد ضخامت نسبتاً یکنواخت است که امکان تعبیه کردن منظم دست‌افزارها را در دسته داس فراهم می‌کند.

4. MA Student in Archaeology, Tarbiat Modares University (Rahimmirzaei93@gmail.com)

5. Assistant Professor Department of Prehistory of Iranian Center for Archaeological Research

6. Standard thickness means relatively uniform thickness that allows for the regular placement of stone tools in the sickle handle.



## ۱. مقدمه

شمال غرب ایران ناحیه فرهنگی مهمی در عرصه‌ی باستان‌شناسی به حساب می‌آید که تحقیقات گسترده‌ای نیز در این ناحیه صورت گرفته است. عصر مفرغ قدیم در خاورمیانه، مقارن با رویدادهای بزرگی مانند تشکیل اولین دولت‌شهرها، آغاز شهرنشینی و گسترش خط و کتابت است. این فرهنگ به نام‌های مختلف، از جمله کورا- ارس نامیده شده است و نام دیگر آن، فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم است. مطالعات باستان‌شناسی محل نشو و نما و شکل‌گیری این فرهنگ را حداقل دو رودخانه کورا و ارس در قفقاز اثبات نموده است (Sagona, 2004: 475). از بارزترین مشخصه‌های مادی این فرهنگ که در برخی مناطق یاد شد در حدود ۱۵۰۰ سال حضوری مدام داشته می‌توان به خانه‌های با پلان مدور، چهارگوش و تقریباً چهارگوش که با استفاده از خشت و جگن ساخته شده و اندود گردیده‌اند، اجاق‌هایی که به شکل انسان یا حیوان ساخته شده، سفال‌های دست‌ساز صیقل داده شده که در رنگ‌های سیاه و خاکستری، قهوه‌ای و قرمز دیده می‌شوند. ابزار استخوانی ظریف، ابزار فلزی ساخته شده از مفرغ با ترکیب آرسنیک، مجسمه‌های گلی حیوانات شاخ‌دار و ابزار سنگی دندانی شکل ساخته شده از ابسیدین، اشاره کرد (Aliev, 1967: 115). در بازه‌ی زمانی نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم تا نیمه‌ی هزاره‌ی سوم ق.م. تغییرات شگرفی در جهان، به‌خصوص در خاور نزدیک، به منصفی ظهور رسید. در این برهه در نقاط مختلف جهان اتفاقات سیاسی و اجتماعی جدید در حال انفجار بود: پادشاهان، شهرها، ارتش‌ها، دیوان‌سالاران، تولیدات اقتصادی تخصصی به مقدار زیاد، نظام‌های رسمی و تجارت بین منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای فزاینده. این تغییرات انگیزه‌ای برای دامداران کوچ رو، کشاورزان روستانشین و صنعت‌گران تاجر ایجاد نمود تا سبک‌های زندگی خود را با زندگی جدید تطبیق دهند (Rothman and Kozb, 1997: 105). محوطه‌های زیادی در شمال غرب ایران وجود دارند که مربوط به عصر مفرغ قدیم هستند و مورد کاوش و بررسی قرار گرفته‌اند و بیشتر تحقیقات در رابطه با داده‌های فرهنگی از قبیل معماری و سفال بوده است و یا باوجود مطالعه در رابطه با دست‌افزارهای سنگی، بیشتر تحقیقات انجام شده در رابطه با این دوره به‌جای گونه‌شناسی و تحلیل دست‌افزارها بیشتر بر منشأ یابی منابع خام مورد استفاده این دوران، یعنی ابسیدین متمرکز شده است. به دلیل حجم بسیار بالای بررسی‌ها و کاوش‌ها در شمال غرب ایران به ذکر چند مورد که در مجموعه‌های خود شامل دست‌افزارهای سنگی هستند بسنده می‌کنیم: بررسی چارلز برنی پیرامون دریاچه ارومیه و شناسایی آثار دوره مفرغ (Burney, 1979: 255). بررسی ولفرام کلایس و کرول از جانب موسسه باستان‌شناسی آلمان در شمال غرب ایران و شناسایی ۴۳ محوطه عصر مفرغ قدیم از ماکو به سمت شرق (Kroll, 1979: 27). تپه اهرنجان در دشت سلماس و ۶ کیلومتری هفتون تپه قرار گرفته است. بر اساس اطلاعات داده شده در گمانه آزمایشی ۱۳۷۰ آقای بهمن کارگر علاوه بر مقدار زیادی سفال، حدود ۲۰۰۰ هزار قطعه ابسیدین به دست آمده است (کارگر ۱۳۷۴). نادر تپه در بخش جنوب غربی شهر اصلاندوز در داخل محوطه پاسگاه مرزی اصلاندوز واقع شده است. یافته‌های این محوطه شامل سفال، مصنوعات سنگی از جنس چرت و ابسیدین هست (لامی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۷). محوطه کول تپه جلفا، که یافته‌های دوره مفرغ شامل سفال خاکستری مایل به سیاه، خانه‌هایی که به شکل دایره با خشت و سنگ ساخته شده، مجسمه‌های حیوانات شاخ‌دار، ابزارآلات جنگی و زینتی ساخته شده از برنز و دست‌افزارهای سنگی بودند (Abedi et al, 2014: 33). در طی کاوش فصل اول کول تپه ۱۶۰۰ قطعه ابزار سنگی به دست آمد که از این میان ۶۹۰ قطعه از جنس ابسیدین و ۹۱۰ قطعه از سنگ چخماق و کوارتز ساخته شده بودند (عابدی، ۱۳۹۴: ۷۹). اکثر کاوش‌های باستان‌شناختی مربوط به دوره مفرغ در شمال غرب ایران محدود به کاوش‌هایی است که در حوزه دریاچه ارومیه انجام گرفته است، همچنین اگر در مورد دست‌افزارهای سنگی مطالعه‌ای صورت گرفته باشد بیشتر منابع ابسیدین مورد توجه بوده‌اند و معمولاً دست‌افزارهایی که از جنس چخماق ساخته شده‌اند بی‌توجه یا رها شده‌اند و یا اصلاً از لحاظ صفات مورفولوژی و گونه-فن شناسی مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. با توجه به مطالب فوق، دو محوطه زرنق و کهنه تپه سی که صنایع سنگی چخماق آن‌ها از فراوانی نسبتاً خوبی برخوردار هستند مورد انتخاب واقع شده‌اند.

## ۲. روش بررسی

تپه باستانی زرنق<sup>۱</sup> در استان آذربایجان شرقی، شهرستان هریس- بخش مرکزی- دهستان باروق- چسبیده به ضلع شمالی شهر زرنق واقع شده است. این تپه از شمال و شرق به زمین‌های بایر و تپه‌ماهورهای طبیعی، از جنوب به منازل مسکونی و تأسیسات شهری زرنق و از غرب به رودخانه زرنق محدود می‌شود.

۱. کاوش تپه زرنق از مورخ ۱۳ خردادماه سال ۱۳۹۱ تحت سرپرستی دکتر نوبری آغاز و تا ۲۰ مهرماه همان سال ادامه پیدا کرد. گزارش حفاری این محوطه هنوز به چاپ نرسیده است.



در مورخ ۱۳۸۵/۸/۲۴ این تپه باستانی از طرف شورای ثبت آثار فرهنگی و تاریخی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی با شماره ۱۶۳۵۴ در جزو آثار ثبتی استان منظور گردیده است. آثار به‌دست‌آمده از بررسی سطحی این تپه، فرهنگ‌های اواخر دوره کالکولیتیک، دوره مفرغ، دوره آهن، دوره‌های تاریخی هخامنشی، پارت و ساسانی و همچنین قرون ۷ و ۶ هجری قمری را شامل می‌شود.

کاوش این تپه باهدف شناخت کامل ویژگی‌های فرهنگی، ساختارهای معماری و همچنین شناخت انواع استقرار اقوام این فرهنگ‌ها انجام شد در این میان با توجه به وفور آثار فرهنگی در ارتباط با دوره مفرغ قدیم منطقه در بین داده‌های سطحی، یکی از مهم‌ترین اهداف و برنامه‌های کاوش بررسی وضعیت فرهنگ کورا - ارس در مناطق شرقی آذربایجان مدنظر گرفته شد زیرا به‌طور کلی گاه نگاری شمال غرب ایران بر اساس نتایج کاوش محوطه‌های واقع در اطراف دریاچه ارومیه که منطقه‌های جلگه‌ای و پر آب است، تحقق یافته و نتایج این کاوش‌ها به کل منطقه تعمیم داده شده است. این در حالی است که شمال غرب ایران دارای چهره‌های مختلف جغرافیایی از قبیل نواحی جلگه‌ای و کم آب و کوهستانی بوده و در بیشتر این مناطق تا به امروز مطالعات جامع و روش‌مندی صورت نگرفته است لذا کاوش این تپه می‌توانست اطلاعات مناسبی را در ارتباط با این دوره در اختیار متخصصین قرار دهد.

یافته‌های معماری این محوطه، شامل دو فاز است که معماری فاز اول به شکل راست‌گوشه بوده و در ساخت بناها از خشت استفاده می‌شود که مربوط به اوایل عصر مفرغ قدیم است، معماری فاز دوم از راست‌گوشه به مدور تبدیل شده است و بناها مستحکم‌تر شده است که مربوط به عصر میانی مفرغ قدیم است. در فاز دوم شاهد پیشرفت نوع مصالح به‌کاررفته در ساخت بناها هستیم. به‌عبارت‌دیگر در انتقال به فاز دوم، از سنگ به‌عنوان مصالح در معماری مسکونی استفاده شده و ابعاد واحدهای مسکونی بزرگ‌تر می‌شود. تقریباً قسمت اعظم معماری به‌دست‌آمده را سنگ تشکیل می‌دهد. شاخصه معماری این فاز استفاده از سنگ‌های آهکی است. در انتخاب سنگ‌ها سعی شده که از سنگ‌های تخت استفاده شود تا استحکام بنا بالا رفته و سنگ‌ها بر روی هم نلغزند (نوبری، ۱۳۹۳).

علاوه بر سفال دست‌ساخته‌های سنگی بسیار زیاد و متنوعی در بقایای معماری شناسایی شده از فرهنگ کورا- ارس به‌دست‌آمده است که نشان از اهمیت تولید و استفاده دست‌ساخته‌های سنگی در ساختار اقتصادی این جامعه دارد. مهم‌ترین ویژگی دست‌افزارهای سنگی این محوطه، برخلاف محوطه‌های هم‌زمان بیشتر بر ساخت صنایع سنگی از جنس ابسیدین متمرکزند، بر روی منابع از جنس چرت استوار هستند. توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل دقیق این مصنوعات می‌تواند آغازی برای شناخت بهتر روابط اقتصادی و اجتماعی ساکنین این منطقه با مناطق دیگر باشد (میرزایی، ۱۳۹۵: ۹۰).

کهنه تپه سی، در استان آذربایجان شرقی، شهرستان کلیبر، دهستان مینجوان شرقی و مابین روستاهای مفروض لو و شجاع لو، در ساحل جنوبی رود ارس، در منطقه خدا آفرین قرار گرفته است. طول این تپه ۷۷ متر و عرض آن ۴۴ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف ۷ متر است. این محوطه، به‌عنوان بخشی از پروژه کاوش‌های نجات بخشی - حوضه سد خدا آفرین - در تیرماه سال ۱۳۸۶، مورد کاوش قرار گرفت. کاوش‌های صورت گرفته در کهنه تپه سی نشان می‌دهد که این استقرار در ابتدا به‌صورت یک تپه طبیعی و رسوبی بوده است که در بخش‌هایی از آن ساختارهایی مربوط به دوره مفرغ و اشکانی ایجاد گردیده است. همچنین تدفین‌های زیادی مربوط به دوره اسلامی بر روی سطح تپه مورد کاوش قرار گرفته است اما بخش بزرگی از تپه در دوره مفرغ قدیم مسکونی بوده است. قدیم‌ترین دوره شناخته شده در کهنه تپه سی مربوط به دوره مفرغ قدیم (فرهنگ کورا- ارس) است که از این دوره پنج فاز معماری به‌دست‌آمده است. از دو فصل کاوش در محوطه کهنه تپه سی شامل ۱۱ ترانشه به‌علاوه بررسی سطحی تپه مجموعاً ۹۴۰ قطعه دست‌ساخته سنگی به‌دست‌آمده است (جایز و زلقی، ۱۳۹۴: ۶۹).

همچنین تدفین‌های زیادی مربوط به دوره اسلامی بر روی سطح تپه مورد کاوش قرار گرفته است اما بخش بزرگی از تپه در دوره مفرغ قدیم مسکونی بوده است. فضای معماری مسکونی در این تپه بیشتر با پی‌سنگی و دیوارهای خشتی است و این ساختارهای استقراری معمولاً در درون رسوبات یا به‌عبارت‌دیگر در بستر طبیعی زمین ایجاد گردیده است (زلقی و آق‌الاری، ۱۳۸۶). با توجه به خلاصه گزارش‌هایی که از هر دو محوطه ارائه شد، مقایسه دست‌افزارهای سنگی محوطه زرنق و کهنه تپه سی از دو جهت حائز اهمیت است: اول اینکه هردوی این محوطه‌ها در آذربایجان شرقی قرار دارند و این بخش از شمال غرب ایران کمتر در طبقه‌بندی‌های عصر مفرغ مورد توجه بوده است، دوم اینکه دست‌افزارهای سنگی هر دو محوطه به‌طور دقیق و کامل از لحاظ گونه‌شناسی، ماده خام و صفات مورفولوژی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که مقایسه‌ی آن‌ها اطلاعات قابل توجهی را در

دسترس قرار می‌دهد. مقایسه‌ی مصنوعات سنگی هر دو محوطه در کارگاه دست‌افزارهای سنگی دانشگاه تربیت مدرس صورت گرفته است و در ادامه به توصیف آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۳. بحث

شناسایی و بررسی مواد خام مورد استفاده و نحوه تهیه آن توسط جوامع گذشته از اهمیت بالایی برخوردار است (Andrefsky, 2005; 61) و شناخت نوع و پراکنش آن، اطلاعات مهمی درباره چرخه تولید دست‌افزارهای سنگی و در نتیجه نحوه استفاده از محیط پیرامون توسط گروه‌های انسانی را در اختیار می‌گذارد (Andrefsky, 2009; 65).

ماده خام مورد استفاده در تولید دست‌ساخته‌های سنگی محوطه زرنق را می‌توان در ۲ گروه تقسیم‌بندی کرد:

گروه اول: مصنوعات ابسیدینی هستند که رنگ آن‌ها بیشتر تیره و مایل به سیاه است که درصد بسیار پایینی از مجموعه را شامل می‌شوند. منبع ابسیدین مورد استفاده در این محوطه هنوز دقیقاً مشخص نشده است.

گروه دوم: این گروه شامل دست‌ساخته‌های سنگی از جنس سنگ چرت هستند. چرت به سنگی اطلاق می‌شود که بیشتر از بلورهای ریز و یا خیلی ریز سیلیس تشکیل شده باشد. چرت به علت داشتن ناخالصی‌های موجود در خود دارای رنگ‌های مختلفی هست که بر اساس رنگ و نوع ناخالصی‌ها به اقسام مختلفی طبقه‌بندی می‌شود که دارای انواع رنگ‌ها و بافت‌های مختلف است. مصنوعات چرت محوطه‌ی زرنق شامل رنگ‌های شیری، قرمز، لیمویی، سفید و کرمی هستند و بافت آن‌ها شامل ریزدانه و درشت‌دانه که از یکدست تا رگه‌دار متنوع است.

اگرچه بررسی مکان‌یابی ماده خام محوطه هنوز صورت نگرفته است و بنابراین نمی‌توان با اطمینان در مورد منبع دقیق ماده خام صحبت کرد ولی با توجه به تعاریف بالا، همان‌طور که گفته شد، یون سیلیس در اثر تجزیه سنگ‌های ولکانیکی رسمی که در کوهستان بزغوش وجود دارند از هوازدگی سنگ‌ها در مناطق خشکی آزاد گشته و موجب تشکیل چرت می‌شوند و به نظر می‌رسد ماده‌ی خام مورد نیاز برای ساخت دست‌افزارهای سنگی این محوطه جنبه‌ی محلی داشته است و احتمالاً به صورت ماده‌ی خام محلی که در منطقه وجود داشته و به آن دسترسی داشته‌اند مورد استفاده قرار گرفته است.

در مجموعه‌ی زرنق، فرآیند تولید دست‌افزارهایی که از جنس چرت هستند به این شکل است که اکثریت سنگ مادرها را سنگ مادرهای تراشه تشکیل می‌دهند و سنگ مادرهای تیغه و ریز تیغه در محوطه وجود ندارند. اکثریت مجموعه را تراشه‌های ساده و چپ‌ها تشکیل می‌دهند که به نظر می‌رسد انجام فعالیت‌های مربوط به شکل‌دهی سنگ مادر و برداشت و آماده‌سازی ابزارها در خود محل صورت می‌گرفته است. ضربه‌ی مستقیم با چکش سخت، قدیمی‌ترین فناوری‌ای است که در مجموعه‌های دوره‌های پیش‌ازتاریخ دیده شده است. نشانه‌های کاربرد چنین چکشی را می‌توان بر روی تراشه‌های حاصل از این روش مشاهده کرد. این تراشه‌ها سکوی ضربه‌ای نسبتاً بزرگ دارند، نقطه‌ی تماس چکش با سنگ و حباب ضربه نیز بر روی قطعه دیده می‌شود و همچنین آثار حباب ضربه تقریباً همیشه روی این‌گونه قطعات بارز و برجسته است. البته باید توجه داشت که آثار برداشتی که چکش‌های سنگی با درجه‌ی سختی‌های گوناگون از خود به‌جای می‌گذارند با یکدیگر متفاوت است (اینیزان و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۳). در میان مجموعه زرنق، در بین قطعه‌هایی که از جنس چرت هستند تعدادی تراشه وجود دارند که اثر پریدگی حباب ضربه (Errailure) که در اثر ضربه به این قطعه‌ها وارد شده است دیده می‌شود و همچنین (۲) قطعه چکش سنگی در میان مجموعه وجود دارد که علائمی روی آن‌ها وجود دارد که به نظر می‌رسد با این چکش‌ها ضرباتی را وارد کرده‌اند از این رو احتمالاً برداشت تراشه‌ها در محوطه‌ی زرنق حداقل در مراحل اولیه با این چکش‌های سخت صورت می‌گرفته است.

### ۴. مقایسه فراوانی دست‌افزارهای سنگی از جنس ابسیدین

همان‌طور که در جدول (۱) مشاهده می‌شود در مقایسه دست‌افزارهای سنگی از جنس ابسیدین در مجموعه زرنق و کهنه تپه سی تعداد و درصد سنگ مادرها، برداشته‌ها، ابزارها، دورریزها و چپ‌ها در هر دو محوطه نشان داده شده است.

جدول ۱. ترکیب‌بندی فناوریانه دست‌افزارها از جنس ابسیدین

محوطه	سنگ مادر		برداشته		ابزار		دورریز		چپ		مجموع
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
کهنه تپه سی	۱۷	۳/۰۳	۲۹۶	۵۲/۷۶	۶۶	۱۱/۷۶	۴۹	۸/۷۳	۱۳۳	۲۳/۷	۵۶۱
زرنق	۱	۵/۲	۱۸	۹۴/۸	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱۹

فراوانی اندک دست‌افزارهای ابسیدینی در مجموعه زرنق که تعداد ۱۹ قطعه (۲/۱۹٪) از کل مجموعه (۸۶۸ قطعه) را شامل می‌شود.

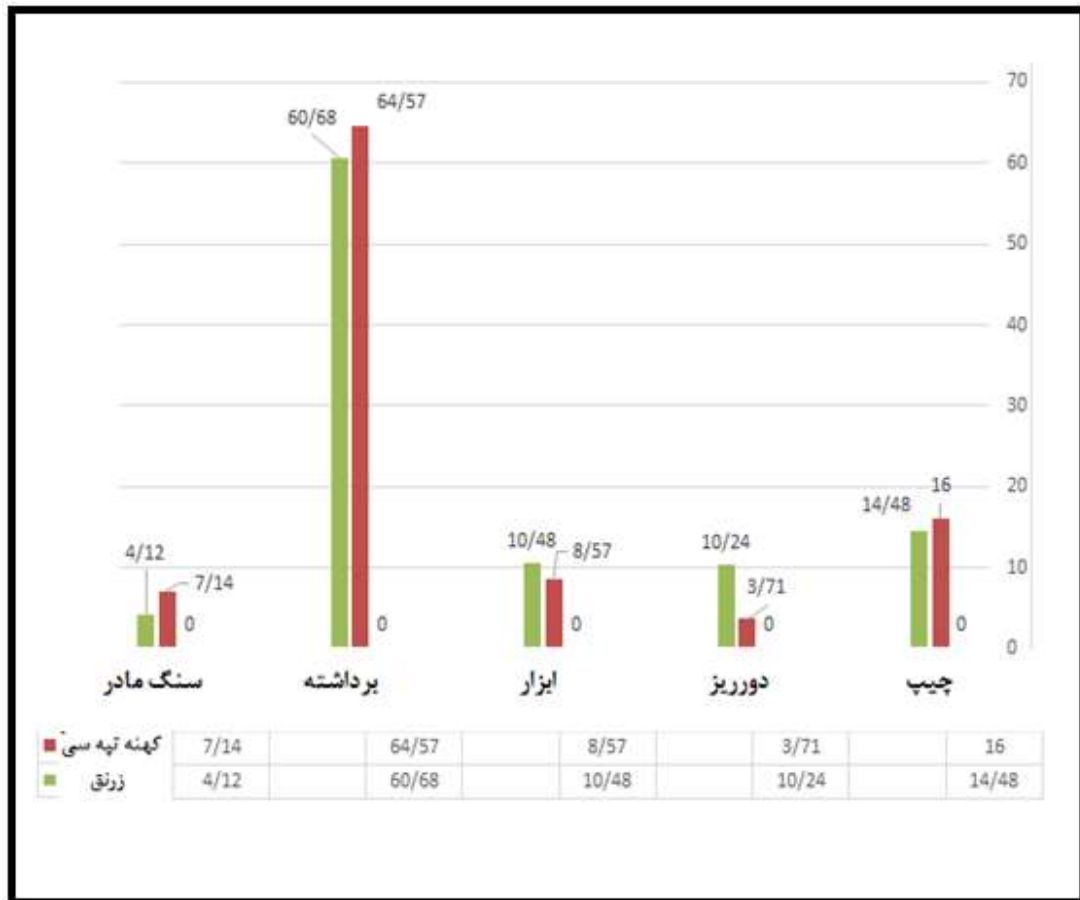


همچنین نبود ابزار و فراوانی تراشه‌های ساده در این مجموعه بیانگر این مطلب است که به نظر می‌رسد تولید صنایع سنگی از جنس ابسیدین در این محوطه چندان رایج نبوده است و حاکی از این امر است که در این محوطه ساخت دست‌افزارهای از جنس ابسیدین از اهمیت بالایی برخوردار نبوده است.

برخلاف مجموعه زرنق، در مجموعه کهنه تپه سی فراوانی دست‌افزارهای سنگی از جنس ابسیدین از نسبت خوبی برخوردار است و در این محوطه ساخت دست‌افزارهای ابسیدین نسبت به مجموعه زرنق رایج‌تر بوده است. به‌طور کلی در هر دو محوطه تولید دست‌افزارها در خود محل صورت می‌گرفته است و وجود سنگ مادرهای تراشه و فراوانی تراشه‌ها از شباهت‌های بین این دو محوطه است ولی دست‌افزارهای سنگی از جنس ابسیدین در محوطه کهنه تپه سی نسبت به مجموعه زرنق، فراوانی و اهمیت بیشتری دارند و نسبت به مجموعه زرنق تخصص بالاتری را نشان می‌دهند که عدم وجود ابزار و قطعه‌های شاخص از جنس ابسیدین در مجموعه زرنق این نکته را تأیید می‌کند.

#### ۵. مقایسه فراوانی دست‌افزارهای سنگی از جنس چرت

در مقایسه سنگ مادرهای مجموعه زرنق و کهنه تپه سی، تعداد ۳۵ قطعه (۴/۱۲٪) در مجموعه زرنق و تعداد ۲۵ قطعه (۷/۱۴٪) سنگ مادر در مجموعه کهنه تپه سی وجود دارد. در بین ۳۵ قطعه سنگ مادر که در مجموعه زرنق وجود دارد ۲۹ قطعه به شکل سنگ مادر تراشه و ۶ قطعه به شکل سنگ مادر ترکیبی هستند و هیچ سنگ مادر تیغه و ریز تیغه در مجموعه وجود ندارد. در مجموعه کهنه تپه سی، همه‌ی سنگ مادرهای مجموعه مربوط به سنگ مادر تراشه هستند. با توجه به فراوانی سنگ مادرها نسبت به کل مجموعه و همچنین فراوانی تراشه‌های ساده، دورریزها و چیپ‌ها به نظر می‌رسد تولید صنایع و برداشت از سنگ مادرها در خود محل صورت می‌گرفته است. با توجه به اینکه در هر دو محوطه سنگ مادرها شامل سنگ مادرهای تراشه می‌باشند به نظر می‌رسد از لحاظ کارکرد و تولید صنایع از سنگ مادرها شباهت نزدیکی به هم دارند.



نمودار ۱. ترکیب‌بندی فناوریانه دست‌افزارها از جنس چرت در محوطه‌ها

در مقایسه برداشته‌هایی که در این دو محوطه وجود دارند، در محوطه زرنق تعداد ۵۱۵ قطعه برداشته وجود دارد که تعداد ۵۰۴ قطعه (۹۷/۸۶٪) را تراشه‌ها به خود اختصاص داده‌اند و تعداد ۱۱ قطعه (۲/۱۴٪) را ریزتیغه‌ها تشکیل می‌دهند. در محوطه کهنه



تیغه سی تعداد ۲۲۶ قطعه برداشته وجود دارد که تعداد ۲۰۹ قطعه (۹۲/۴۷٪) را تراشه‌ها تشکیل می‌دهند، تعداد ۱۵ قطعه تیغه (۶/۶۳٪) و تعداد ۲ قطعه ریز تیغه (۰/۸۸٪) وجود دارد.

جدول ۲. ترکیب‌بندی برداشته‌ها از جنس چرت

محوطه	تراشه		تیغه		ریز تیغه		مجموعه	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کهنه‌تیپه‌سی	۲۰۹	۹۲/۴۷	۱۵	۶/۶۳	۲	۰/۸۸	۲۲۶	۱۰۰
زرزق	۵۰۴	۹۷/۸۶	۰	۰	۱۱	۲/۱۴	۵۱۵	۱۰۰

در هر دو محوطه تراشه‌ها بیش‌ترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند و بیش از نود درصد برداشته‌ها را شامل می‌شوند به نظر می‌رسد در هر دو محوطه برداشت تراشه‌ها از سنگ مادرها به برداشت تیغه و ریز تیغه از سنگ مادر اولویت بیشتری دارد و به عبارت دیگر برداشت تراشه‌ها در این دو محوطه به‌عنوان صنعت اصلی بوده است که به‌منظور خاصی تولید می‌شده‌اند. به‌طور کلی هر دو محوطه به دلیل شباهت در فراوانی تراشه‌ها در بین برداشته‌ها، ظاهراً از لحاظ کارکرد صنایع سنگی به هم نزدیک‌ترند.

در مقایسه ابزارهایی که از جنس چرت در هر دو محوطه ساخته شده‌اند، تعداد ۸۹ قطعه (۱۰/۴۸٪) در مجموعه زرزق و تعداد ۵۶ قطعه (۸/۵۷٪) در مجموعه کهنه تیپه سی، ابزار وجود دارد؛ که در جدول (۳) ترکیب‌بندی ابزارها در هر دو محوطه به تعداد و درصد نشان داده شده است.

جدول ۳. ترکیب‌بندی ابزارها در مجموعه‌ها از جنس چرت

ابزار	کهنه تیپه سی		زرزق	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
روتوش دار	۱۵	۲۶/۷۸	۶۶	۷۴/۱۵
خراشنده	۶	۱۰/۷۱	۲	۲/۲۴
کنگره‌دار	۱	۱/۷۸	۱	۱/۱۲
دندان‌دار	۰	۰	۱	۱/۱۲
سوراخ کننده	۱	۱/۷۸	۰	۰
چند کاربردی	۲	۳/۵۷	۰	۰
کولدار	۲	۳/۵۷	۰	۰
تیغه‌های دووجهی	۲۹	۵۱/۷۸	۱۹	۲۱/۳۷
مجموع	۵۶	۱۰۰	۸۹	۱۰۰

همان‌طور که مشاهده می‌شود در مجموعه زرزق بعد از قطعات روتوش دار که با تعداد ۶۶ قطعه (۷۴/۱۵٪) بیش‌ترین فراوانی را دارند تیغه‌های دووجهی بیش‌ترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به اینکه قطعات روتوش دار، فرم ابزاری مشخصی ندارند در مجموعه ابزارهای بافرم مشخص قرار نمی‌گیرند لذا به همین دلیل تیغه‌های دووجهی که فرم مشخصی دارند و بعد از قطعات روتوش دار بیش‌ترین فراوانی را دارند به‌عنوان شاخص‌ترین ابزارهای مجموعه زرزق در نظر گرفته می‌شوند. علاوه بر این، به‌غیر از تیغه‌های دووجهی، ابزارهایی مانند خراشنده‌ها و کنگره، دندان‌دارها در مجموعه وجود دارند باوجوداینکه دارای فرم مشخص و استاندارد می‌باشند ولی دارای تعداد اندکی هستند که نشان می‌دهد مهم‌ترین ابزارهای مجموعه تیغه‌های دووجهی هستند.

در مجموعه کهنه تیپه سی، بیش‌ترین فراوانی را در بین ابزارها، تیغه‌های دووجهی با تعداد ۲۹ قطعه (۵۱/۷۸٪) به خود اختصاص داده‌اند. به عبارت دیگر، مهم‌ترین ابزارهای مجموعه کهنه تیپه سی، تیغه‌های دووجهی هستند (جایز و زلقی، ۱۳۹۴: ۸۵). در هر دو مجموعه تیغه‌های دووجهی مهم‌ترین ابزارها در بین دست‌افزارهای ساخته شده از جنس چرت هستند و به‌نوعی تنها ابزار شاخص در هر دو مجموعه هستند که دارای فرم مشخص هستند و برخلاف ابزارهای دیگر که فراوانی اندکی دارند فراوانی بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند.

همان‌طور که می‌دانیم، تولید تیغه‌هایی با عرض استاندارد که بتوان از آن‌ها به‌عنوان عناصر داس استفاده نمود از دوران نوسنگی و با استفاده از فن فشاری در خاور نزدیک آغاز شد (Wilke 1996 : Hole et al 1969 : Inizan 1985 1986 1988).





در محوطه شنگاویت ارمنستان که یکی از مهم‌ترین مراکز عصر مفرغ در منطقه محسوب می‌شود، تعداد زیادی از عناصر داس دووجهی از جنس فلینت گزارش شده است (Simonyan 2015; Sardaryan 2004).

تولید تیغه‌های داس در جنوب لوانت در دوره مس و سنگ به‌طور قابل توجهی با تیغه‌های دوره مفرغ قدیم تفاوت دارد. برخلاف تیغه‌هایی که در دوره مس و سنگ که به‌صورت محلی ساخته می‌شده‌اند، تیغه‌های داس در دوره مفرغ قدیم ابتدا در مراکز تولید، به شکل برداشته‌های ساده آماده می‌شدند و سپس به محلی که در آنجا به تیغه‌ی داس تبدیل می‌شدند فرستاده می‌شدند و سراسر روتوش داده می‌شدند. ساخت تیغه‌ها به این روش در دوره مفرغ قدیم رواج داشته است (Hartenberger et al, 2000; 51).

جدول ۴. مشخصات تیغه‌های دووجهی مجموعه زرنق

ردیف	کد ابزار	شکستگی	طول (mm)	عرض (mm)	ضخامت (mm)
۱	TZ-2012-00097	شکسته	۳۸	۲۵	۶
۲	TZ-2012-00098	شکسته	۲۴	۲۴	۵
۳	TZ-2012-000101	شکسته	۳۱	۲۶	۹
۴	TZ-2012-000102	شکسته	۵۱	۲۶	۹
۵	TZ-2012-000104	شکسته	۳۸	۱۸	۷
۶	TZ-2012-000108	شکسته	۳۱	۱۷	۵
۷	TZ-2012-000266	شکسته	۱۷	۱۷	۵
۸	TZ-2012-000688	شکسته	۲۷	۲۵	۷
۹	TZ-2012-000695	شکسته	۱۴	۲۴	۵
۱۰	TZ-2012-000784	شکسته	۵۰	۲۰	۵
۱۱	TZ-2012-000853	شکسته	۳۰	۲۲	۵
۱۲	TZ-2012-000854	کامل	۷۰	۲۰	۵
۱۳	TZ-2012-000859	شکسته	۴۳	۲۱	۵
۱۴	TZ-2012-000860	شکسته	۴۹	۱۸	۵
۱۵	TZ-2012-000861	کامل	۶۱	۲۴	۵
۱۶	TZ-2012-000863	شکسته	۴۰	۲۰	۵
۱۷	TZ-2012-000865	شکسته	۳۲	۲۵	۵
۱۸	TZ-2012-000866	شکسته	۷۰	۲۰	۵
۱۹	TZ-2012-000868	کامل	۴۰	۲۰	۵

محوطه دیگری که عناصر دووجهی داس از آن گزارش شده‌اند تسلیس سری در ارمنستان است (Gogochuri and Orjonikidze, 2007; 203).

در مطالعه محوطه سوس هویوک نیز در نزدیکی ارزروم در غرب آناتولی در مرحله بین عصر مفرغ قدیم و میانی اشاره شده که یکی از سنگ ابزارهای نادری که از جنس اسیدین نیست تیغه‌ای از فلینت قرمز تیره است که جلای داس روی آن مشهود است (Sagona et al, 1995; 73).

از کل ۲۹ قطعه تیغه دووجهی مجموعه کهنه‌تپه‌سی تعداد ۱۰ قطعه به شکل کامل و ۱۹ قطعه به شکل شکسته هستند و در میان ۱۹ قطعه تیغه دووجهی مجموعه زرنق تعداد ۳ قطعه به شکل کامل و ۱۶ قطعه به شکل شکسته هستند.

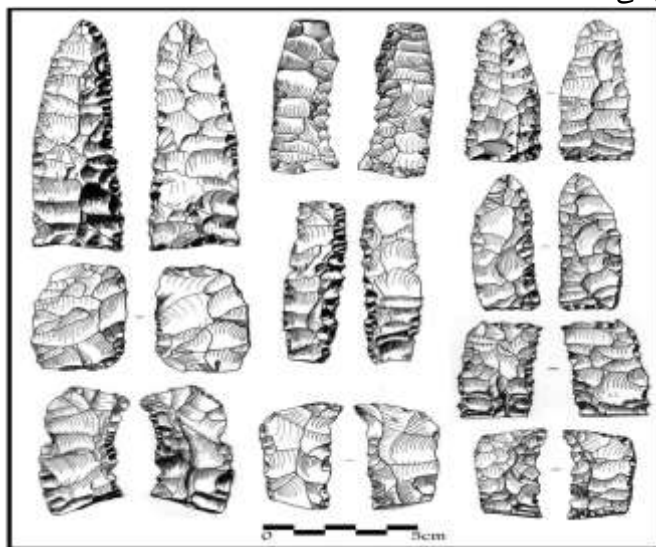
تیغه‌های داس دوره مس و سنگ اولین و مهم‌ترین تیغه‌های پشته دار بودند (backed blade)، تیغه‌های یافت شده در ناحیه جنوب لوانت که مربوط به دوره مس و سنگ بودند دارای انتهای باریک و کوتاه بودند و به شکل دندان‌دار درآمده بودند و بر روی یک لبه‌ی خود جلای داس داشتند (Gilead et al, 1995; 223) در دوره مفرغ قدیم این تیغه‌های داس به‌ندرت پشته دار بودند و معمولاً هر دو طرف این تیغه‌ها روتوش داده می‌شدند به‌طوری که بعد از مدتی که قسمت استفاده‌شده کند می‌شد طرف معکوس تیغه را استفاده می‌کردند و محل اتصال دسته را تغییر می‌دادند (Hermon, 2008; 61).

تولید ابزارهای ترکیبی رابطه مستقیمی با روش استفاده آن‌ها دارد. در مورد تیغه‌های داس، محل دسته با شیار لبه‌ی برنده داس در ارتباط است و طول این تیغه‌ها به نوع حرکت دسته در حین دروی گیاهان بستگی دارد (Petrequin et al, 2006; 193) و همچنین طول این داس‌ها به نوع مزرعه باستانی و گیاهی که در آن درو می‌شود وابسته است (Schlichtherle, 1992; 24).

در بین ۱۰ قطعه‌ای که در مجموعه کهنه تپه سی وجود دارد یک قطعه کامل با طول ۹۲ میلی‌متر و یک قطعه کامل با طول ۴۹ میلی‌متر به ترتیب بیش‌ترین و کم‌ترین طول را به خود اختصاص داده‌اند. در بین ۳ قطعه کاملی که در مجموعه زرنق وجود دارد یک قطعه با طول ۷۰ میلی‌متر و یک قطعه با طول ۴۰ میلی‌متر به ترتیب بیش‌ترین و کم‌ترین طول را دارند. با توجه به



تیغه‌های هر دو مجموعه، به نظر می‌رسد طول این عناصر به‌عنوان یک عامل مهم و استاندارد در ساخت این تیغه‌ها تلقی نمی‌شود و تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد.



شکل ۱. تیغه‌های داس دووجهی در مجموعه کهنه تپه سی (جایز و زلفی، ۱۳۹۴: ۸۱).



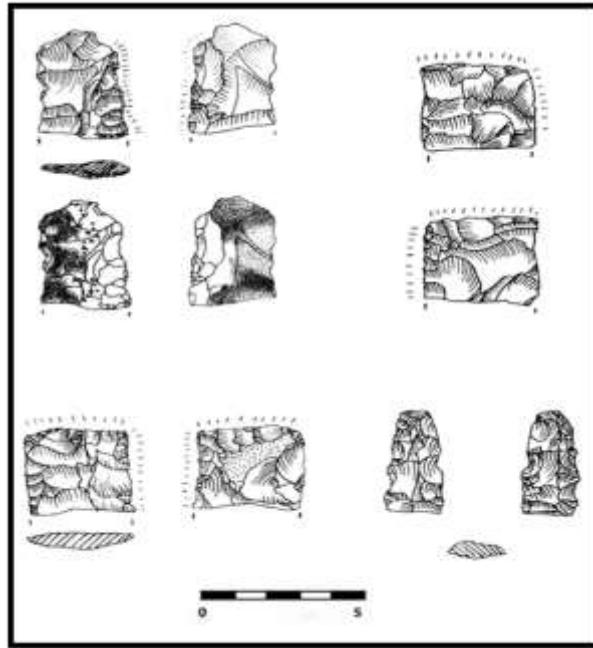


شکل ۲. تیغه‌های دووجهی مجموعه زرنق (میرزایی، ۱۳۹۵: ۱۶۱).

در تیغه‌های با لبه تیز و یا نیمه تیز که روتوش زیاد و پیوسته صورت می‌گرفت باعث باریک شدن ابزار می‌گردید به طوری که سبب می‌شد عرض تیغه تا نصفه کاهش یابد. تیغه‌های داس مربوط به لوانت دارای عرض کمی بودند (کمتر از ۱۲ میلی‌متر) به طوری که پس از استفاده از آن‌ها، روتوش و استفاده دوباره آن‌ها سخت و یا غیرممکن بود و باید با یک تیغه جدید جایگزین می‌شدند. به دلیل اینکه این تیغه‌های داس در دسته کار گذاشته می‌شدند معمولاً لبه‌ی جلادار بسیار باریکی (عرض ۲ الی ۳ میلی‌متر) داشتند. این نکته حائز اهمیت است که ویژگی پشته دار بودن و انتهای باریک داشتن باعث می‌شده است که تیغه در دسته محکم باشد و لبه‌ی مورداستفاده به صورت تمام روتوش و پیوسته باشد (Vardi, 2012; 31).

تولید تیغه‌هایی با عرض استاندارد که بتوان از آن‌ها به عنوان عناصر داس استفاده نمود از دوران نوسنگی و با استفاده از فن فشاری در خاور نزدیک آغاز شد (Desrosier 2012). هدف اصلی از تولید این تیغه‌های استاندارد رسیدن به عرض نسبتاً یکنواختی بود که در تیغه‌ها امکان تعبیه منظم قطعات آن‌ها را در دسته‌های داس فراهم می‌نمود (Inizan, 2012; 53).

در رابطه با عرض این تیغه‌های دووجهی، در مجموعه زرنق عرض این تیغه‌ها از ۱۷ میلی‌متر تا ۲۶ میلی‌متر را در برمی‌گیرد و در مجموعه کهنه تپه سی عرض این تیغه‌ها از ۱۷ میلی‌متر تا ۳۸ میلی‌متر در نوسان است. در هر دو مجموعه عرض این تیغه‌ها ابعاد استاندارد را نشان نمی‌دهد و تقریباً یا به صورت متغیر است و از الگوی ثابتی پیروی نمی‌کند. به نظر می‌رسد عرض این تیغه‌ها نیز نمی‌تواند عامل استاندارد در ساخت این تیغه‌ها تلقی شود و تفاوت زیادی در بین آن‌ها دیده می‌شود. تیغه‌های داس در منطقه لوانت در دوره مفرغ قدیم معمولاً دارای عرض گسترده‌تری نسبت به دوره مس و سنگ هستند و تقریباً دو برابر تیغه‌های دوره مس و سنگ (۱۲ میلی‌متر) هستند یعنی تقریباً ۲۵ میلی‌متر عرض دارند و همچنین ضخامت این تیغه‌ها (۷ میلی‌متر در مقابل ۴ میلی‌متر) بیشتر از دوره مس و سنگ است (Vardi and Gilead, 2013; 111). صفاتی که درباره ضخامت و عرض این تیغه‌ها گفته شد، نشانه دسته گذاری متفاوت برای این تیغه‌های داس هستند. تیغه‌های داس مفرغ قدیم به دلیل ضخامت بیشتر نیاز به شکاف بزرگ‌تری دارند و همچنین نیاز به ماده چسباننده بیشتری برای چسبیدن و محکم شدن دسته به تیغه دارند به دلیل اینکه سطح بزرگ‌تری دارند. لازم به ذکر است که در محوطه‌های شمال لوانت تیغه‌های داس در دوره مفرغ قدیم در دسته‌هایی که از عاج بوده‌اند تعبیه می‌شده‌اند (Anderson et al, 2004; 92). یک ارتباط قوی بین صفات مورفو-متریکی تیغه داس و روش دسته گذاری وجود دارد. این بسیار محتمل است که صنعتگران در محوطه‌ها و دوره‌های مختلف تیغه داس را با فن مختلفی در دسته تعبیه می‌کردند و این دسته‌هایی که تیغه‌ها در آن کار گذاشته می‌شدند ابعاد و صفات متریکی تیغه‌ها را تعیین می‌کردند (Vardi, 2012; 33).



شکل ۳. تیغه‌های داس دووجهی در مجموعه زرنق از جنس چرت (میرزایی، ۱۳۹۵: ۱۷۱).

موضوع دیگر در مقایسه ابعاد این تیغه‌ها ضخامت آن‌هاست. در بین مجموعه زرنق، ضخامت همه‌ی این تیغه‌ها بین ۵ تا ۹ میلی‌متر است. به این ترتیب که تعداد ۱۴ قطعه دارای ضخامت ۵ میلی‌متر، تعداد ۱ قطعه دارای ضخامت ۶ میلی‌متر، تعداد ۲ قطعه دارای ضخامت ۷ میلی‌متر و تعداد ۲ قطعه دارای ضخامت ۹ میلی‌متر هستند. در مجموعه کهنه تپه سی از بین ۲۹ قطعه تعداد ضخامت ۲۷ قطعه از آن‌ها بین ۵ تا ۹ میلی‌متر است و ۱ قطعه دارای ضخامت ۱۳ میلی‌متر و ۱ قطعه دارای ضخامت ۱۰ میلی‌متر است و به‌طور کلی ضخامت ۲۵ قطعه از ۲۹ قطعه طیفی از ۶ تا ۹ میلی‌متر را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد عامل مهم در ساخت این تیغه‌ها ضخامت آن‌هاست که ابعاد استاندارد را نشان می‌دهد و در هر دو محوطه تقریباً یکسان است.

در مقایساتی بین تیغه‌های داس ساخته‌شده از جنس فلینت در محوطه‌های جنوب لوانت صورت گرفته است گفته‌شده است باینکه فلینت خام مورد استفاده برای ساخت این دست‌افزارها در محوطه‌ها باهم از لحاظ کیفیت متفاوت هستند و ممکن است این تفاوت در ماده خام بر ابعاد و مورفولوژی این تیغه‌ها تأثیر داشته باشد اما با این حال ساخت این تیغه‌های داس از جنس فلینت نسبت به سایر مواد خام کیفیت بهتری دارند و برای ساخت این تیغه‌ها ماده خام خوبی به شمار می‌رود (Shimelmitr, 2009; 135).

تیغه‌های داس که در محوطه‌های جنوب لوانت به دست آمده‌اند در داخل محل سکونت توسط ماده خام محلی و توسط افراد متخصص نیمه‌وقت ساخته می‌شدند. ماهیت محلی تولید این ابزارها مشخص و ثابت شده است زیرا دورریزهای جانبی که از تولید این داس‌ها ایجاد می‌گردید در خود محل پیدا شده است (Vardi and Gilead, 2013; 117).

برای تولید این ابزارها ابتدا یک برداشته ضخیم از سنگ مادر جدا می‌کردند و سپس از طریق برداشت تراشه‌های کوچک از دو وجه آن‌ها، علاوه بر شکل دهی به آن، آن قدر از ضخامت دو وجه آن می‌کاستند تا به ضخامت مطلوب جهت تعبیه در دسته برسند (جایز و زلفی، ۱۳۹۴: ۸۳).

در مجموعه مصنوعات سنگی محوطه زرنق نیز وجود تعداد زیادی چپ‌های کوچک که بافت و رنگ سنگ آن‌ها مشابه این تیغه‌های دووجهی است به دست آمده است که حاکی از این امر است که تولید این دسته از ابزارها احتمالاً در محل صورت می‌گرفته است.

با توجه به توضیحاتی که در مورد تیغه‌های دووجهی ارائه شد و همچنین با مقایسه‌هایی که بین این تیغه‌ها صورت گرفت و توصیفات که درباره آن‌ها ارائه شد، باعث مشخص شدن چند نکته و احتمال مهم در خصوص این عناصر شد که به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

نکته اول این است که در دوره مفرغ قدیم در کل منطقه ساخت این تیغه‌های دووجهی رواج داشته است به طوری که هر دو وجه این تیغه‌ها را به صورت سرتاسری روتوش می‌داده‌اند و این روتوش محدود به لبه نبوده و کل سطح تیغه‌ها را دربرمی‌گرفته است و یک خصوصیت واحد در بیشتر منطقه بوده است.



نکته دوم در مورد جنس این عناصر است، ساخت این تیغه‌های دووجهی همان‌طور که گفته شد از سنگ چرت است که به نظر می‌رسد بهترین ماده خام برای ساخت این عناصر بوده است. هرچند کیفیت این منابع خام و نحوه دسترسی به آن‌ها بر صفات تیغه‌ها اثر می‌گذارد ولی نکته مهم این است که برای ساخت این عناصر در کل منطقه، بیشتر از سنگ چرت استفاده شده است که دلالت بر کیفیت و برتری این ماده خام، نسبت به منابع دیگر دارد.

نکته سوم تفاوتی است که بین تیغه‌های داخل ایران با مناطق هم‌جوار وجود دارد، در محوطه‌های زرنق و کهنه‌تپه‌سی برای دسته‌گذاری این تیغه‌ها، از ضخامت به‌عنوان ابعاد استاندارد استفاده کرده‌اند و نسبت به دسته‌ای که برای دروی غلات و گیاهان از آن استفاده می‌کرده‌اند تیغه‌ها را طراحی می‌کرده‌اند که دارای ضخامت استاندارد باشد ولی در مناطق هم‌جوار عرض و طول این تیغه‌ها بیشتر مدنظر بوده است.

نکته چهارم این است که هرچند الگوی ساخت این تیغه‌ها در منطقه رواج داشته است و یک الگوی فراگیر بوده است ولی به نظر می‌رسد ساکنان محوطه‌های زرنق و کهنه‌تپه‌سی به دلیل اینکه ماده خام این عناصر را به‌راحتی در دسترس داشته‌اند با تغییراتی که در صفات این عناصر نسبت به مناطق دیگر ایجاد کرده‌اند، توانسته‌اند یک تمایز بین این تیغه‌ها با تیغه‌های مناطق هم‌جوار ایجاد کنند و از این عناصر در امر دروی غلات و گیاهان به‌خوبی بهره‌برند. به‌عبارت‌دیگر ضخامت بالای این تیغه‌ها باعث می‌شده است که دیربهدیر شکسته شوند و هم از طرفی با کند شدن یک لبه‌ی آن‌ها از لبه‌ی دیگر استفاده می‌کرده‌اند که به نظر می‌رسد مقرون‌به‌صرفه‌تر بوده و با توجه به منبع در دسترس به‌خوبی با زندگی ساکنان این محوطه‌ها تطابق داشته است که موجب استفاده‌ی این عناصر و رواج داشتن آن‌ها شده است.

#### ع نتیجه

دست‌افزارهای سنگی مجموعه زرنق از دو گروه تشکیل شده است: گروه اول مصنوعاتی هستند که از جنس ابسیدین ساخته شده‌اند و تعداد بسیار اندکی هستند و حدود (۲/۱۹٪) از مجموعه را شامل می‌شوند و اکثراً شامل تراشه‌های ساده‌ای هستند که از سنگ مادر جدا شده‌اند. به دلیل کم بودن تعداد قطعات ابسیدین در مجموعه زرنق نمی‌توان نتیجه‌گیری دقیقی را ارائه داد.

گروه دوم مصنوعاتی هستند که از جنس چرت ساخته شده‌اند و (۹۷/۸۱٪) از مجموعه را شامل می‌شوند که نشان می‌دهد تولید صنایع سنگی مجموعه زرنق بر مصنوعات ساخته شده از چرت استوار بوده است و به علت فراوانی سنگ مادرها و همچنین چپ‌ها و دورریزها در خود محوطه، به نظر می‌رسد شکل‌دهی به سنگ مادر و برداشت تراشه‌ها در خود محل صورت می‌گرفته است و منبع ماده خام مورد استفاده، محلی بوده است. در رابطه با مجموعه کهنه‌تپه‌سی نیز می‌توان گفت که این مجموعه نشانگر صنعتی دوگانه است که یک وجه آن مصنوعاتی هستند که از ابسیدین ساخته شده‌اند و اکثریت آن‌ها را تراشه‌هایی تشکیل می‌دهند که از سنگ مادرهای دووجهی غیراستاندارد جدا شده‌اند و تخصص‌چندان بالایی را در تولید و شکل‌دهی به ابزارها نشان نمی‌دهند. وجه دیگر این مجموعه تولید عناصر دووجهی داس از جنس چرت است که با توجه به دورریزها و تراشه‌های اولیه به نظر می‌رسد در محل تولید می‌شده و ضخامت آن‌ها ابعاد استاندارد را نشان می‌دهد. در این مجموعه، فراوانی مصنوعات سنگی که از جنس ابسیدین (۵۶۱ قطعه) هستند بیشتر از مصنوعات است که از جنس چرت (۳۵۰ قطعه) ساخته شده‌اند. با توجه به توصیف صنایع چرت محوطه کهنه‌تپه‌سی و زرنق، به نظر می‌رسد این دو محوطه از لحاظ ساخت و کارکرد دست‌افزارهای سنگی شباهت بالایی به هم دارند که محصول نهایی این صنایع ساخت تیغه‌های دووجهی از جنس چرت بوده است. با توجه به وجود نمونه‌های عناصر داس دووجهی مشابه در محوطه‌هایی همچون لوانت، شنگاویت، تیسلیس سری و سوس هویوک احتمالاً استفاده از سنگ چرت برای تولید عناصر دووجهی داس در منطقه رواج داشته است؛ و به نظر می‌رسد بالاینکه منبع مورد استفاده برای ساخت این تیغه‌های دووجهی در مجموعه زرنق و کهنه‌تپه‌سی به‌صورت محلی بوده است ولی الگوی ساخت تیغه‌های دووجهی از جنس چرت بیشتر جنبه‌ی وارداتی داشته است که در عصر مفرغ قدیم در منطقه رواج داشته است و یک صنعت تخصصی به شمار می‌آمده است که در مجموعه زرنق و کهنه‌تپه‌سی نیز به دلیل دسترسی آسان به منبع خام مورد نیاز باعث شده است که این الگوی ساخت توسط ساکنان این مناطق مورد استفاده قرار بگیرد. صنعت اصلی و تخصصی مجموعه زرنق ساخت تیغه‌های دووجهی از جنس چرت است که ویژگی آن‌ها این است که روتوش آن‌ها فقط محدود به لبه نیست و سراسر سطح آن‌ها را روتوش می‌داده‌اند و اکثر آن‌ها در یک لبه جلای داس دارند و از بین ابعاد فقط دارای ضخامت استاندارد هستند که به نظر می‌رسد جهت تعبیه در دسته برای دروی گیاهان استفاده می‌شده‌اند. این ویژگی استاندارد بودن ضخامت در محوطه کهنه‌تپه‌سی نیز مشاهده می‌شود. همان‌طور که گفته شد دسته‌ای که این تیغه‌ها در آن‌ها کار گذاشته





می‌شوند بیشتر بر خصوصیات متریک و ابعاد آن‌ها تأثیر می‌گذارند و به دلیل شباهت دو محوطه کهنه تپه سی و زرنق به نظر می‌رسد در محوطه‌های شمال غرب ایران، ضخامت این عناصر بیشتر نقش تعیین‌کننده را در ساخت این تیغه‌ها داشته است.

### سپاسگزاری

بدین وسیله از جناب آقای دکتر علیرضا نوبری به دلیل اینکه مصنوعات سنگی محوطه زرنق و همچنین اطلاعات مربوط به کاوش این محوطه را برای انجام این تحقیق بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی در اختیار ما قرار دادند نهایت تشکر را داریم. همچنین از جناب آقای سید ایرج بهشتی در رابطه با مطالعه ماده خام محوطه زرنق و راهنمایی‌های ایشان صمیمانه متشکریم.

### منابع

- اینیزان، ماری لوئیز، میشل ردن بالینگر، هلن روش و ژاک تیکسیه، (۱۳۸۹)، *فناوری و واژه‌شناسی دست‌افزار سنگی*، ترجمه الهام قصیدیان، تهران، انتشارات سمیرا، صص ۷۰-۱۱۲.
- جایز، مژگان و علی زلفی، (۱۳۹۴)، «دوگانگی صنعت تولید دست‌ساخته‌های سنگی عصر مفرغ قدیم در حوزه فرهنگی کورارس (نمونه موردی محوطه کهنه تپه سی، آذربایجان شرقی)»، *مجموعه مقالات دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران*، به کوشش حسن هاشمی زرج آبادی، بیرجند: نشر چهار درخت، صص ۶۹-۸۷.
- زلفی، علی و بایرام آقالاری، (۱۳۸۶)، «گزارش مقدماتی فصل اول کاوش کهنه تپه سی در حوزه آبگیر سد خداآفرین»، *انتشارات میراث فرهنگی*، چاپ‌نشده.
- میرزایی، رحیم، (۱۳۹۵)، «مطالعه گونه فن شناسی دست‌افزارهای محوطه زرنق»، *کارشناسی ارشد*، حامد وحدتی نسب، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی
- نوبری، علیرضا، (۱۳۹۳)، «گزارش حفاری محوطه زرنق»، *انتشارات سازمان میراث فرهنگی*، چاپ‌نشده.
- عابدی، اکبر، (۱۳۹۴)، «مروری بر مطالعات افسیدین در ایران، منشاء‌یابی معادن و افسیدین‌های محوطه‌های باستانی پژوهش‌ها و پرسش‌های موجود»، *پژوهه باستان‌سنجی*، شماره اول، صص ۷۸-۷۹.
- کارگر، بهمن، (۱۳۷۴)، «بررسی و گمانه‌زنی اهرنجان و قره‌تپه دشت سلماس»، *کارشناسی ارشد*، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- لامعی، محمد و همکاران، (۱۳۸۵)، «تعیین منشأ افسیدین‌های به‌دست‌آمده از نادر تپه اصلاندوز با استفاده از روش آنالیز پیکسی»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای*، شماره ۳، صص ۲۷-۳۲.
- Abedi, A., Shahidi, H. K., Chataigner, C., Niknami, K., Eskandari, N., Kazempour, M., Pirmohammadi, A., Hosseinzadeh, J. and Ebrahimi, G., 2014. Excavation at Kul Tepe (Hadishahr), North-Western Iran, 2010. First Preliminary Report. *Ancient Near Eastern Studies*, (51): 33-165.
- Aliev, V., G., 1967. New materials about the culture of painted pottery in Azerbaijan. *Sovetskaya Archeologiya* (1): 115-212.
- Anderson, P. C., Chabot, J., & Van Gijn, A. 2004. The functional riddle of 'glossy' Canaanite blades and the Near Eastern threshing sledge. *Journal of Mediterranean Archaeology*, 17 (1): 87-130.
- Andrefsky, W. J., 2005. *Lithics: Macroscopic Approaches to Analysis*, Second Edition, New York, Cambridge University Press.
- Andrefsky, W. J., 2009. *The Analysis of Stone Tool Procurement, Production, and Maintenance*. Springer, *J Archaeol Res*, Vol (17): 65- 103.
- Desrosiers, P. M., 2012. *The Emergence of Pressure Blade Making From Origin to Modern Experimentation*. Springer, New York.
- Gilead, I., Hershmann D., and Marder O., 1995. The Flint Assemblages from Grar. In: Gilead I. (ed.), *Grar: A Chalcolithic Site in the Northern Negev* (1): 223-281.
- Gogochuri, G., and Orjonikidze, A., 2007. *Comprehensive Technical Report on Archaeological Investigations at Site IV-293 Tiselis Seri KP 203*. Tbilisi: Otari Lordkipanidze Centre of Archaeology of the Georgian National Museum.
- Hermon S., 2008. *Socio-Economic Aspects of Chalcolithic (4500-3500 BC) Societies in the Southern Levant - A Lithic Perspective*. Oxford.
- Hertenberger, B. E., Rosen, S. A., and Matney, T., 2000. The Early Bronze Age Site Workshop at Titriş Höyük: Lithic Specialization in an Urban Context. *Near Eastern Archaeology* 63 (1): 51-58.
- Hole, F., K.V. Flannery, and Neely, J.A. 1969, "Flint and obsidian artifacts". In *Prehistory and human Ecology of the Deh Luran plain. An early village sequence from Khuzistan Iran* edited by F. Hole, K.V. Flannery and J.A. Neely, 74-115.



- Inizan, M. L., 2012. Pressure Débitage in the Old World: Forerunners, Researchers, Geopolitics – Handing on the Baton. In *The Emergence of Pressure Blade Knapping: From Origin to Modern Experimentation*, edited by Pierre M. Desrosiers, Springer, New York, 11-42.
- Inizan, M.-L., 1985, “Le débitage par pression au Moyen-Orient: premières observations”. In *De l’Indus aux Balkans*, Recueil Jean Deshayes edited by J.-L. Huot, M. Yon and Y. Calvet, ERC, Paris, 43–45.
- Inizan, M.-L., 1986, “Technologie et Préhistoire récente en Mésopotamie: l’exemple du débitage par pression et de l’économie de l’obsidienne”. In *Préhistoire de la Mésopotamie*, CNRS, Paris, 315.
- Inizan, M.-L., 1988, “Technologie lithique: le débitage par pression en Orient. Perspectives de recherché”. In *L’Asie centrale et ses rapports avec les civilisations orientales, des origines à l’âge du fer (I)*: 53–58.
- Petrequin, P., Lobert, G., Maitre, A., et Monnier J.-L., 2006. Les outils a moissonner et la question de l’introduction de l’araire dans le Jura (France). In: Petrequin, P., Arbogast, R.-M., Petrequin, A.-M., Van Willingen, S. et Bailly, M., (éd.), *Premiers chariots, Premiers araires. La diffusion de la traction animale en Europe pendant les IVe et IIIe millénaires avant notre ère*: 107-120. Paris: CNRS (CRA Monographies 29). Report”, *Anatolian Studies* (45): 193-218.
- Sagona, A. C., 2004. Social boundaries and ritual landscapes in late prehistoric Trans Caucasus and high land Anatolia. In *Ancient Near Eastern studies, supplement 12, A view from the highlands archaeological studies in honour of Charles Burney*, edited by A. Sagona, 475-538.
- Sagona, A. C., Sagona, and Özkorucuklu, H., 1995. Excavations at Sos Höyük 1994: First Preliminary.
- Sardaryan, S. A., 2004. Armenia a cradle of civilization. Yerevan State University.
- Schlichtherle, H., 1992. Jungsteinzeitliche Erntegräte am Bodensee. *Platform* (1): 24-44.
- Shimelmitr, R., 2009. Variability in Specialized Canaanite Blade Production of the Early Bronze Age Levant. In: ROSEN S.A. and ROUX V. (eds.), *Techniques and People: Anthropological Perspectives on Technology in the Archaeology of the Proto-Historic and Early Historic Periods in the Southern Levant*, 135-159.
- Simonyan, H. E., 2015. The Archaeological Site of Shengavit: An Ancient Town in the Armenian Highland, *Fundamental Armenology* 1.
- Vardi J. 2012 Sickles of the V-VI Millennia in the Southern Levant: Typology, Technology and Craft Specialization, in Light of the New Finds from Beit Eshel: A Chalcolithic Sickle Blade Workshop. Unpublished PhD Dissertation, Ben-Gurion University of the Negev.
- Vardi, J., Gilead, I., 2013. Chalcolithic-Early Bronze Age I Transition in the Southern Levant: The Lithic Perspective. *Paléorient*, 111-123.
- Wilke, P., 1996, “Bullet-Shaped Microblade Cores of the Near Eastern Neolithic: Experimental Replicative Studies”. In *Neolithic Chipped Stone Industries of the Fertile Crescent and their Contemporaries in Adjacent Regions. Studies in Early Near Eastern Production, Subsistence, and Environment*, Vol. 3, edited by S. K. Kozłowski and H.G. Gebel, Berlin: ex oriente, 298-311.
- Rothman, M and G.Kozbe 1997, Mus in the Early Bronze Age. *Anatolian Studies*, Vol (47): 105-126.



## گورستان قلعه بوینو؛ نو یافته‌هایی از فرهنگ‌های هزاره دوم ق.م در شمال غرب ایران حسین ناصری صومعه<sup>۱</sup>، علیرضا هژبری نوباری<sup>۱</sup>، حمید کریمی<sup>۱</sup>، مصیب نریمانی<sup>۱</sup>

### چکیده

فرهنگ‌های دوران مفرغ میانی-آهن در شمال غرب ایران یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین ادوار فرهنگی است. مدارک باستان‌شناختی نشان می‌دهد که ویژگی‌های فرهنگی و مادی این دوران از جمله نوع معیشت، استقرارها، معماری، روش تدفین و مدیریت در بخش شرقی دریاچه اورمیه، به‌ویژه در مناطق کوهستانی اردبیل و قره‌داغ، تفاوت‌هایی با غرب آن در حوضه دریاچه اورمیه دارد. اما کمبود فعالیت‌های میدانی در مناطق شرقی، نقاط تاریکی را ایجاد کرده که موجب شده یا در کم خبری به سر ببریم و یا گاه پژوهشگران، داده‌های حوزه غربی (دریاچه اورمیه) را به این منطقه تعمیم دهند. با این رویکرد، جهت روشن شدن وضعیت سیاسی-اجتماعی و فرهنگی منطقه و استخراج پاسخ‌های مناسب برای مسائل موجود، در سال ۲۰۱۷ تلاش شد تا در منطقه کوهستانی قره‌داغ-شهرستان ورزقان- بررسی‌های پیمایشی میدانی و کاوش سامانمند صورت بگیرد. طی این پروژه حدود ۱۴۳ محوطه از دوران مفرغ قدیم تا آهن III در منطقه شناسایی و گورستانی حفاری شد. داده‌های باستان‌شناختی و جغرافیایی به دست آمده از این فعالیت میدانی، اطلاعات مهمی در رابطه با پیچیدگی‌های سیاسی-اجتماعی، روند تحولات منطقه و ارتباطات فرامنطقه‌ای به دست می‌دهد. در این مقاله به مطالعه داده‌های حاصل از کاوش ۶ گور در گورستان قلعه بوینو روادانق، واقع در شهرستان ورزقان، استان آذربایجان شرقی، که در اواخر دوران مفرغ میانی/مفرغ جدید تاریخ‌گذاری شده است، پرداخته می‌شود. مطالعات تطبیقی مواد حاصل از این کاوش، ارتباط فرهنگی مناطق جنوبی و شمالی رود ارس را طی هزاره دوم پ.م نشان می‌دهد. امید است با تداوم مطالعات این پروژه در سال‌های آتی، ارتباطات درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شرق آذربایجان ایران، به‌صورت عمیق‌تر مورد مطالعه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: شمال غرب ایران، قره‌داغ، قلعه بوینو، هزاره دوم ق.م.

## The Cemetery of Qala Boyunu; New Findings of the Second Millennium BC in Northwest Iran

Hossein Naseri Someeh<sup>1</sup>, Alireza Hejebri Nobari<sup>1</sup>, Hamid Karimi<sup>1</sup>, Mosayeb Narimani<sup>1</sup>

### Abstract

The Middle Bronze–Iron represents a timespan of utmost complication and significance in the archaeological sequence of the Iranian Azerbaijan. The period is presently characterized by marked discrepancies in cultural and material correlates, including subsistence system, settlement forms, architectural styles and burial traditions, between the western and eastern spheres of the Urmia Lake Basin, notably in the eastern highlands. However, inadequate fieldwork in the eastern region has led to both a rather vague picture and occasional application of the western region's interpretations to the latter. Thus, investigations started in highland Qaradagh (Varzaqan County) in 2017 to provide insight into regional socio-political and cultural circumstances and answers for outstanding questions. The Project identified about 143 sites, dating between the Early Bronze–Iron III, and excavated a cemetery. The archaeological and geographical finds provide important information on the socio-political complexities, regional developmental trends, and trans-regional interactions. This paper introduces part of the finds made in the six of the excavated graves, datable to the middle Bronze at Qala Boynu cemetery of Varzaqan. The presented data establishes evident ties between the southern and northern sides of the Aras in the Second Millennium BC. Hopefully, our ongoing work will develop a clearer picture of both the inter-regional and trans-regional interactions of this little known quarter of Iran.

**Keywords:** Northwestern of Iran, Qaradagh district, Qala Boynu cemetery, Second Millennium BC.

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس. رایانامه: Hoseinnaseri16@gmail.com

۲. استاد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۴. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

5. PhD Candidate in Archaeology at Tarbiat Modares University (Hoseinnaseri16@gmail.com), 09143226788

6. Full Professor of Archaeology, Tarbiat Modares University

7. BA of Archaeology and Architecture (Hkarimi4103421@gmail.com), 0918410341

8. Ph.D. Student in Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili



## ۱. مقدمه

شمال غرب ایران به دلیل موقعیت استراتژیک خود، در ارتباط دادن بین مردم قفقاز و شمال غرب ایران و فلات مرکزی نقش بسیار مهمی در طول تاریخ داشته است. مطالعات باستان‌شناختی در منطقه کوهستانی قره‌داغ علاوه بر شناسایی تحولات فرهنگی منطقه، به دلیل قرارگیری در منطقه حائل بین شرق و غرب آذربایجان و نیز شمال به جنوب قفقاز-ایران حائز اهمیت ویژه است (ناصری صومعه و دیگران، بی‌تا). مطالعات شمال غرب ایران در طی دوران مفرغ و آهن، به‌ویژه بعد از متروک شدن محوطه‌های دوران مفرغ قدیم بدین لحاظ اهمیت دارد که در این دوران، شاخصه‌های فرهنگی متمایزی در این منطقه دیده می‌شود که مطالعه آن‌ها در قالب یک فرهنگ مشخص و واحد در کل این حوزه ناصحیح بوده و این منطقه وسیع را که به‌اشتباه بسیاری از باستان‌شناسان، از آن به‌عنوان یک حوزه فرهنگی واحد یاد می‌کنند؛ باید به حوزه‌های فرهنگی کوچک‌تری تقسیم کرد تا بتوان منشأ و برهمکنش‌های منطقه‌ای را به‌خوبی از هم تفکیک نمود (رضالو و ایرملو، ۱۳۹۳: ۶۶). از جهتی دیگر با وجود فاکتورهایی مانند وسعت بسیار زیاد این منطقه، موقعیت استراتژیک آن در منطقه حائل بین قفقاز-آناتولی و شمال غرب ایران، منابع غنی چوب، دام، فلزات و نیروی انسانی، اطلاعات و آگاهی ما نسبت به آن بسیار اندک بوده و تنها تعداد انگشت-شماری فعالیت باستان‌شناختی در آن صورت گرفته است. لذا خلاً مطالعاتی در این منطقه وجود داشته، به‌ویژه اینکه این منطقه هیچ جایگاهی در جدول گاهنگاری منطقه ایفا نکرده و گاهنگاری آن در قالب فعالیت‌های سایر مناطق به‌ویژه حوضه دریاچه ارومیه تبیین می‌گردد (پورفرج، ۱۳۸۶: ۴؛ رضالو و ایرملو، ۱۳۹۳: ۶۵). با این رویکرد، جهت روشن شدن وضعیت سیاسی-اجتماعی و فرهنگی منطقه در سال ۲۰۱۷ تلاش شد تا در منطقه کوهستانی قره‌داغ-شهرستان ورزقان- بررسی‌های پیمایشی میدانی و کاوش سامانمند صورت بگیرد. طی این پروژه حدود ۱۴۳ محوطه از دوران مفرغ قدیم تا آهن III در منطقه شناسایی و گورستانی حفاری شد. هدف از این مقاله مطالعه اولیه داده‌های حاصل از کاوش ۶ گور در گورستان قلعه بونینو روادانق است که در اواخر دوران مفرغ میانی/مفرغ جدید تاریخ‌گذاری شده است.

## ۲. ویژگی جغرافیایی منطقه

رشته‌کوه قره‌داغ با امتدادی تقریباً شرقی - غربی و طولی در حدود ۲۰۰ کیلومتر دارای ارتفاعات مهم و مرتفع است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱: ۵۴). شهرستان ورزقان در غربی‌ترین نقطه رشته‌کوه قره‌داغ قرار گرفته و به‌طور کلی منطقه‌ای کوهستانی و سردسیر است که اطراف آن را کوه‌های آق داغ، مشک عنبر، کامتال، جوشون، ایری داغ، کیامکی، خاروانا و پیرسقا فرا گرفته‌اند. در این مناطق به دلیل ارتفاع زیاد و اتکا به آب باران و جریان‌های فصلی کوچک، عمدتاً اقتصاد مبتنی بر دامداری و کشت دیم در جریان است و به‌ندرت در دره‌های میانکوهی کوچک از کشت آبی استفاده می‌شود (صدقی، ۱۳۸۸: ۱۵). مهم‌ترین رود و منبع آب منطقه اهر چایی با جریان تقریباً غربی-شرقی است که از ارتفاعات پربرف کوه پیرسقا در ۳۵ کیلومتری غرب ورزقان سرچشمه می‌گیرد و پس از پیمودن و آبیاری مسیر ۲۰ کیلومتری جلگه ازومدل به سد ستارخان اهر می‌ریزد (عبدالهی، ۱۳۸۵: ۲۱).

## ۳. گورستان قلعه بونینو

این گورستان در ۱ کیلومتری شمال روستای روادانق شهرستان ورزقان، استان آذربایجان شرقی، در مختصات  $N:38^{\circ}36'63.3''$  و ارتفاع ۱۹۲۷ متر بالاتر از سطح دریا قرار گرفته است (تصویر ۱). گورستان در شیب یک رشته تپه ماهورهای نسبتاً مرتفع و در محوطه‌ای به وسعت سه هکتار پراکنده شده‌اند. گورستان از دو بخش قلعه بونینو در جنوب و داشلی زمی در شمال تشکیل شده<sup>۱</sup> که به وسیله دره‌ای از هم جدا شده‌اند. بخش داشلی‌زمی بزرگ‌تر از قلعه بونینو و دارای تعداد زیادی گور بوده و متصل به دامنه غربی قلعه اسکی راوادانا (دارای آثار سطحی اعصار مفرغ، آهن، اشکانی و اسلامی) قرار دارد. بخش قلعه بونینو دارای تعداد کمتری گور (حدود ۳۰ عدد) بوده و به قلعه قالاداغی پیوسته است. در بررسی محوطه در مجموع حدود ۱۵۰ الی ۲۰۰ گور در این دو بخش شناسایی شد که بیش از ۹۰ درصد آن‌ها تخریب و مورد حفاری قاچاق قرار گرفته بود؛ لذا کاوش اضطراری این گورستان در اولویت هیئت باستان‌شناسی قرار گرفت (هژبری نوبری ۱۳۹۶: ۱۳۲) (تصویر ۲).

۱. به دلیل پیوستگی این دو بخش، در بررسی به عنوان یک محوطه ثبت شده است.



تصویر ۱) موقعیت گورستان قلعه بوینو شهرستان ورزقان در شمال غرب ایران (نگارندگان)



تصویر ۲) چشم‌انداز گورستان قلعه بوینو و قلعه‌های همجوار (نگارندگان)

#### ۴. ساختار قبور

در مجموع ۷ گور در این فصل کاوش گردید که گور ۶ به شکل چهارچینه سنگی و متعلق به دوره اشکانی بوده و مابقی به صورت سنگ‌چین مدور (کروملج) هستند. در این مقاله گورهای کروملج مورد بحث قرار گرفته است. در اکثر قبور کروملج در قلعه بوینو، سنگچین مدور همسطح زمین‌های اطراف بوده و تنها سنگ‌های دورچین به اندازه ۱۰ الی ۳۰ سانتیمتر بالاتر از سطح زمین است (تصویر ۳). برخی از قبور (شماره ۱ و ۲) را بالاتر از سطح زمین و به صورت گورتپه در آورده‌اند. ارتفاع این گورها در بیشترین حالت که مربوط به کورگان شماره ۱ است حدود ۱/۵ متر بالاتر از سطح زمین است. این ویژگی سبب شناسایی راحت گورها در سطح زمین می‌شود. تمامی قبور یک سنگچین مدور اما در گور شماره ۱ دو سنگچین مدور به صورت تودرتو وجود داشت. قطر سنگچین داخلی گور ۱ حدود ۱۲ و قطر سنگچین خارجی حدود ۱۸ متر است. قطر سنگچین در گور ۲ حدود ۸؛ گور ۳، ۷؛ گور ۴، ۶؛ گور ۵، ۲/۷ و گور ۷ حدود ۴/۷ متر است. در کنار برخی از قبور سنگ‌افراشته‌هایی وجود داشته که امروزه در اثر فعالیت‌های غیر مجاز و گاه طبیعی سقوط کرده‌اند و به حالت عمودی قرار ندارند. در این گورها سنگچین‌ها را با چندین قطعه سنگ در ابعاد متوسط ۳۰×۵۰×۱۰ سانتیمتر چیده و در فضای بین آن عمل تدفین (در داخل چاله تدفین و بدون ساختار سنگی) انجام می‌شد، سپس روی تدفین را با درپوش سنگی بزرگ پوشانده و بر روی آن خاک و سنگ‌های کوچک (در ابعاد حداکثر ۱۰×۱۵×۲۰ سانتیمتر) پر کرده‌اند. تدفین گورها معمولاً به صورت چمباتمه/جنینی و در جهات شرقی-غربی قرار گرفته‌اند (هژبری نوبری ۱۳۹۶: ۳۴).





تصویر ۳) موقعیت قلاع و فرم قبور در گورستان قلعه بوینو (نگارندگان)

### ۵. یافته‌های قبور

از داخل همه گورها در کنار اجساد، معمولاً چند ظرف سفالی که به نظر در داخل آن‌ها خوراکی برای متوفی ذخیره شده بوده، به دست آمد. به غیر از داده سفالی، مهره‌های سنگی، اشیاء برنزی و طلایی نیز به دست آمد. همچنین وجود استخوان‌های غیرکامل حیوانی در دو نمونه از گورها، نشان می‌دهد که در کنار متوفی گوشت حیوانات قربانی شده نیز گذاشته می‌شده است. از گور یک، ۵ ظرف سفالی، ۱ سرنیزه برنزی، ۱ گوشواره مفرغی و ۱ انگشتر طلایی؛ از گور دو، ۴ ظرف سفالی، یک سرنیزه برنزی، چند قطعه لوله کوچک برنزی و یک سرتیر ابسیدینی؛ از گور سه، ۵ ظرف سفالی؛ از گور چهار، ۳ ظرف سفالی؛ از گور پنج، ۲ ظرف سفالی و از گور هفت، ۳ ظرف سفالی و یک جفت گوشواره برنزی هم‌شکل به دست آمد. سفال‌ها به صورت دست‌ساز، با بافت ترد و شکننده و شاموت شن و در سه طیف رنگی خاکستری/سیاه، نخودی و نخودی با پوشش قرمز نارنجی ساخته شده‌اند. اشکال سفالی عبارت‌اند از پیاله، کاسه، خمره دهانه بسته با بدنه کروی، خمره دهانه بسته با بدنه بیضوی، خمره دهانه باز، تنگ با دسته دماغی کوچک و ظرف پایه‌دار (میوه‌خوری). در تزئین سفال‌ها از نقوش داغدار، نقطه‌نقطه (کنده سوزنی) و کنده خط‌چین و کنده زیگرگی استفاده شده و اشکال به صورت خطوط نقطه‌چین یا کنده ساده، مثلثی، موجدار و زیگزاگ آویزان گردنبندی شکل یا طرح‌های کمانی دور ظرف است که از شانه‌های ظرف به سوی شکم (بدنه) ظرف گسترش می‌یابد (ناصری صومعه، ۱۳۹۸: ۴۰۷) (تصویر ۴).



تصویر ۴) سفال‌های گورستان قلعه بوینو (نگارندگان)

### ۶. بحث و نتیجه

به‌طور کلی پایان عصر مفرغ قدیم و آغاز عصر مفرغ میانی (هزاره دوم، ق.م.) در اکثر مناطق شمال‌غرب ایران، شرق آناتولی و قفقاز جنوبی با تحولاتی اساسی مانند: ناپدید شدن افق فرهنگی کورا-ارس و متروک شدن جوامع روستایی (Özfiat 2011: 25)، تغییر در الگوی استقرار مبتنی بر کوچروی، خالی شدن نواحی پست از سکنه و به جای آن اسکان در مناطق مرتفع، پیشرفت صنعت فلزکاری، ظهور سنت جدید تدفین (کورگان‌ها) و استفاده از ارابه همراه است (Özfiat, 2000). این سنت‌های جدید با شیوه نوظهور زندگی نه در روستاهای مخلوط کشاورز و دامدار، بلکه در جوامع چوپانی چراگرد (دامدار کوچرو) همراه بود. عصر مفرغ میانی I (حدود ۲۳۰۰-۲۱۰۰ ق.م.) در واضح‌ترین شکل با ظهور تدفین کورگانی تعبیر می‌شود (Smith et al. 2009: 27). به نظر می‌رسد در طول فاز سه مفرغ میانی (حدود ۱۷۰۰-۱۵۵۰ ق.م.) قفقاز جنوبی، شرق آناتولی و شمال‌غرب ایران به چند افق



فرهنگی متمایز (Smith et al. 2009: 28) با سنت سفال منقوش رنگی و سیاه/خاکستری نظیر خابور، تریالتی، تازه‌کند (کارمیر-برد)، قزل-وانک/وان-اورمیه (یا کارمیر-وانک) و سوان-اوزرلیک ( Özfirat, 2000: 17; Belli & Bahşaliyev, 2001: 51; Kushnareva, 1997: 84) تقسیم شده است. مدارک باستان‌شناختی شمال‌غرب ایران نشان می‌دهد که ویژگی‌های فرهنگی و مادی این دوران از جمله نوع معیشت، استقرارها، معماری و روش تدفین در بخش شرقی آذربایجان در مناطق کوهستانی قره داغ و اردبیل، تفاوت‌هایی با غرب آن در حوضه دریاچه اورمیه دارد؛ به‌طوری‌که در جنوب و غرب دریاچه اورمیه شاهد شباهت فرهنگی با شمال بین‌النهرین و شرق آناتولی هستیم اما در شرق (قره‌داغ) عناصر فرهنگی همسان با قفقاز جنوبی دیده می‌شود. شیوع استحکامات کوهستانی و قبور کروملچ (سنگ‌چین مدور) که صدها نمونه از آن‌ها در شرق آذربایجان ایران ثبت و گزارش شده است. این‌گونه تدفین یکی از شاخص‌ترین انواع تدفین در هزاره دوم و اول ق.م در شمال‌غرب ایران است که اولین بار در این منطقه دموگران بدان‌ها اشاره می‌کند (Demorgan 1905). از لحاظ لغوی تعریف این کلمه شامل «Crom» به معنی حلقه و «Ilech» به معنای سنگ است و بدین ترتیب کروملچ در ابتدایی‌ترین شکل خود، در تعریف حلقه‌های مدور سنگی به کار برده می‌شود که تدفین یا تدفین‌هایی را که در مرکز خود قرار گرفته، احاطه کرده است (Smith et al. 2009: 106).

ایجاد ساختارهای مدور در قبور علاوه بر شمال‌غرب ایران، در بسیاری از مناطق دنیا، از کوه‌های آلتایی تا نواحی مختلف در اروپا، قفقاز، شمال‌غرب ایران و شرق ترکیه قابل مشاهده است. در حقیقت بسیاری از این گورها از نوع قبور چهار چینه سنگی و یا قبور ساده‌ای هستند که با یک و گاهی با چند ساختار مدور سنگی در ابعاد متفاوت محصور شده است. ابعاد سنگ‌های به کار رفته، با توجه به ابعاد گور متغیر است. در منطقه آذربایجان ایران قطر دوایر از ۳ متر تا ۲۰-۲۵ متر در نوسان است اما در مناطق دیگر جهان تا ۹۵-۱۰۰ متر گزارش شده است. نمونه‌ای از بزرگ‌ترین آن‌ها در منطقه آلتای با قطر حدود ۸۰ متر دیده شده است (Bourgeois & Gheyle 2005: 11). قبور به دست آمده از بررسی شهرستان ورزقان و کاوش شده در گورستان قلعه بویونو از نظر اشکال گونه‌شناختی با برخی گورستان‌های شمال‌غرب مانند: شهریری (پورفرج ۱۳۸۶: ۳۰۱)، گیلوان (رضالو ۱۳۸۶ الف)، قلعه خسرو (رضالو، ۱۳۸۶ ب؛ رضالو و آبرملو، ۱۳۹۳ الف)، شیشه (Bashash Khanzaq et al. 2001: 30)، خرم‌آباد (رضالو ۱۳۹۱)، زردخانه (نیکنامی و کاظم‌پور، ۱۳۹۰)، بویونو یوغون (پورفرج، ۱۳۹۱)، قیزیل قیه (حاجی‌زاده، ۱۳۹۳) و ورزقان (هژبری‌نوبری ۱۳۹۶ الف؛ ب) قابل مقایسه است. تعداد زیادی قبور مشابه در قفقاز طی پروژه آراگاتز در ارمنستان (Smith et al. 2009) و نیز در محوطه‌هایی نظیر گمی قایا و نخجیر در نخجوان (Baxşaliyev 2008: 127) شناسایی شده است. همچنین در شرق آناتولی (Özfirat 2000; Belli & Konyar 2003) در منطقه کوهستانی آغری داغ و فلات ارضروم-قارص (Özfirat 2018: 152)، در گورستان‌های مختلف منطقه دوغو بایزید (Konyar 2004: 432-445)، ارنیس-اودی تپه (Konyar 2004: 483) نیز گورهایی مشابه کاوش و گزارش شده است. شواهد گونه‌شناختی (تیبیک) در فرم ساختار قبور، شیوه تدفین اجساد، اشکال سفالی و تزئینات آن‌ها و فرم مصنوعات فلزی و سنگی نظیر سرتیر و سرنیزه‌ها در گورستان قلعه بویونو، شباهت فرهنگی با نوع سوان-اوزرلیک را در اواخر مفرغ میانی III و اوایل مفرغ جدید نشان می‌دهد. این دوره در قفقاز جنوبی در سده‌های میانه هزاره دوم ق.م قرار می‌گیرد. آثار این فرهنگ در ایران تاکنون شناسایی و معرفی نشده و این آثار با مواد به دست آمده از ارتفاعات قره‌باغ و مناطق سوان و سیونیک در کشورهای آذربایجان (Bahşaliyev, 1997: 106) ارمنستان (Smith, 2005: 262) شناخته شده است. کاوش گورستان قلعه بویونو را یکی از اولین نمونه‌های به دست آمده از این فرهنگ در ایران می‌توان معرفی کرد.

## منابع

- پورفرج، اکبر. ۱۳۸۶. بازنگری عصر آهن شمال‌غرب ایران: مطالعه موردی محوطه شهریری اردبیل و قلاع اقماری، رساله دوره دکتری باستان‌شناسی پیش از تاریخ، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- پور فرج، اکبر، ۱۳۹۱، تبیین و گاهنگاری فرهنگ کورگان‌های شرق شمال‌غرب ایران؛ بر اساس بررسی و کاوش در قلعه بویونو یوغون نیر، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۴، شماره ۵، صص ۸۱-۵۹.
- حاجی‌زاده، کریم، ۱۳۹۳، گزارش نهایی اولین فصل کاوش در گورستان قیزیل قیه مشکین شهر، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، تهران.
- رضالو، رضا، ۱۳۸۶ الف، گزارش نهایی اولین فصل کاوش گورستان خانقاه گیلوان، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران.
- رضالو، رضا، ۱۳۸۶ ب، ظهور جوامع با ساختار پیچیده سیاسی و اجتماعی در دوران مفرغ جدید در حوزه جنوبی رود ارس با بررسی موردی داده‌های باستان‌شناسی قلعه خسرو، رساله دکتری باستان‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.



رضالو، رضا، ۱۳۹۱، گزارش نهایی اولین فصل کاوش گورستان خرم‌آباد مشکین شهر، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران.

رضالو، رضا و یحیی آیرملو. ۱۳۹۳. فرهنگ دوران مفرغ جدید و آهن I دشت اردبیل؛ مطالعه‌ی موردی قلعه خسرو و قلعه‌های اقماری، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۶، صص ۶۵-۸۴.

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. ۱۳۸۱. فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور (آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، گیلان، کردستان، زنجان، همدان). انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

صدقی، ناصر. ۱۳۸۸. تاریخ اجتماعی و سیاسی ارسباران (قره‌داغ) در دوره معاصر. تبریز: انتشارات اختر.

عبدالهی، حسن. ۱۳۸۵. مطالعه جغرافیایی دشت ورزقان: از خروانق تا دویبق. تبریز: انتشارات پژوهش‌های دانشگاه.

ناصری صومعه، حسین، هژبری نوبری، علیرضا، کنیار، ارکان، موسوی کوهپور، مهدی، نیکنامی، کمال‌الدین، بی‌تا، باستان‌شناسی قره‌داغ؛ گزارش مقدماتی بررسی محوطه‌های دوران مفرغ و آهن شهرستان ورزقان، مطالعات باستان‌شناسی، منتشرنشده.

ناصری صومعه، حسین. ۱۳۹۸، تحلیل اوضاع سیاسی-اجتماعی و جریانات فرهنگی منطقه قره داغ (ارسباران) در دوران مفرغ جدید و آهن بر اساس مطالعات باستان‌شناختی استحکامات کوهستانی شهرستان ورزقان، رساله دوره دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

نیکنامی، کمال‌الدین، کاظم پور، مهدی، ۱۳۹۰، گزارش حفاری فصل اول کاوش باستان‌شناسی محوطه زردخانه، پژوهشکده باستان‌شناسی: سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشرنشده، تهران.

هژبری نوبری، علیرضا ۱۳۹۶ الف، بررسی محوطه‌های عصر مفرغ جدید و آهن شهرستان ورزقان.

هژبری نوبری، علیرضا ۱۳۹۶ ب، گزارش کاوش گورستان قلعه بوینو روستای روادانق شهرستان ورزقان.

- Bahşaliyev, V., (1997), *Nahçıvan Arkeolojisi, Arkeoloji ve Sanat Yayınları*, İstanbul.
- Bashash, K. R. Biscione, R. Nobari, H. A and Salvini, M. 2001. Haldlis Garrison – Haldis Protection. The Newly Found Rock Inscription of Argishti II in Shisheh, Near Ahar (East Azerbaijan, Iran), *Studi Micenei ed Egeo-Anatolici* 43/1: 25-37.
- Başşalıyev Vəli, 2008, *Naxçıvanın Arxeoloji Abidələri*, Azərbaycan Milli Elmlər Akademiyası: Naxçıvan Bölməsi, Bakı.
- Belli, O., Bahşaliyev, V., 2001, *Nahçıvan Bölgesi'nde Orta ve Son Tunç Çağı Boya Bezemeli Çanak Çömlek Kültürü*, Arkeoloji ve Sanat Yayınları, İstanbul.
- Belli, Oktay, Konyar, Erkan, 2003, *Doğu Anadolu Bölgesinde Erken Demir Çağı Kale ve Nekropolleri*, Arkeoloji ve Sanat Yayınları, İstanbul.
- Bourgeois, Jean and Wouter Gheyle, 2005, *The Frozen Tombs of the Altai Mountains; Survey and inventory of archaeological sites and permafrost occurrence in the Dzhazator Valley*, Report on the Belgian-Russian expedition in the Altai Republic, Russia.
- De Morgan J. 1905, Recherches au Talyche Persan en 1901. Nécropoles des Ages du Bronze et du Fer, *MDP* 8, 251-342.
- Konyar, E. 2004 “Doğu Anadolu Erken Demir Çağı Kültürü: Arkeolojik Kazı ve Yüzey Araştırmaları Bulgularının Değerlendirilmesi”, *Sosyal Bilimler Enstitüsü Yayınlanmamış Doktora Tezi*, İstanbul İstanbul Üniversitesi.
- Kushnareva, K. K., 1997, *The Southern Caucasus in Prehistory: Stages of Cultural and Socioeconomic Development from the Eighth to the Second Millenium B.C.*, The University Museum of Pennsylvania, Philadelphia.
- Özfiat A, 2000, *Doğu Anadolu Yayla Kulturleri*, Arkeoloji ve Sanat Yayınları, İstanbul.
- Özfiat, A., 2011, “Erzurum Müzes’inde İnsan Figürlü bir Çömlek”, *Kara deniz’den Fırat’a Bilgi Üretimi*, Önder Bilgi’ye armağan yazılar, *Bilgin Yayınları*. pp.312-318.
- Özfiat A, 2018. “The Early Iron Age Cemeteries Of The Lake Van Basin: An Overview Of Burial Tradition Of Pre-Urartians”, *TÜBA-AR*, Special Issue: 19-33
- Smith, A. T., Badaljan, R. S., Avetisyan, P. S., 2009, *The Archaeology and Geography of Ancient Transcaucasian Societies*, Volume 1, The Foundations of Research and Regional Survey in the Tsaghkahovit Plain, Armenia, Oriental Institute Publications, Volume 134, The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Smith, A., 2005, “Prometheus Unbound: Southern Caucasia in Prehistory”, *World Prehist*, Vol. 19. pp. 229-278.



ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:





## فصل چهارم مقالات مطالعات میان‌رشته‌ای





ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:





ارتباط انسان‌شناسی زیستی و باستان‌شناسی: مطالعه موردی آنالیز ایزوتوپ‌های پایدار  
الهام قاسمی<sup>۱</sup>، زهره جوزی<sup>۱</sup>

**چکیده**

باستان‌شناسی به‌عنوان یک علم، ماهیتی میان‌رشته‌ای داشته و همواره برای درک بهتر گذشته از نتایج دیگر علوم بهره می‌برد. در سیستم دانشگاهی آمریکا، باستان‌شناسی یکی از زیرشاخه‌های انسان‌شناسی محسوب می‌شود و با شکل‌گیری مکتب باستان‌شناسی روندگرا در دهه ۱۹۶۰م همواره بر ارتباط میان انسان‌شناسی و باستان‌شناسی تأکید شده است. یکی از زمینه‌های که باستان‌شناسان از علوم انسان‌شناسی (به‌ویژه انسان‌شناسی زیستی) بهره می‌برند، مطالعات آنالیز ایزوتوپ عناصر پایدار در بقایای استخوان انسانی یا جانوری مکشوفه از محوطه‌های باستانی است. مطالعات انسان‌شناسی با استفاده از روش نوین ردیابی عناصر ایزوتوپی در ابعادی همچون بازسازی رژیم غذایی، آب‌وهوای گذشته، مهاجرت‌های باستانی، وضعیت سلامت و بیماری جوامع، وضعیت اجتماعی جمعیت‌های گذشته و ... به کمک باستان‌شناسان شتافته است. گرچه اهمیت مطالعات آنالیز ایزوتوپ عناصر پایدار در مطالعات باستان‌شناسی در سطح جهانی امری جاافتاده و مقبول است، اما با نگاهی به نتایج پژوهش‌های منتشرشده از کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران نشان می‌دهد که چنین مطالعاتی به‌ندرت صورت گرفته و در بدنه باستان‌شناسی ایران آگاهی چندانی درباره نقش چنین مطالعاتی وجود ندارد. با توجه به این مسائل، هدف از این تحقیق معرفی آنالیز ایزوتوپ پایدار و بررسی مختصر چند کاربرد این روش در علم باستان‌شناسی و انسان‌شناسی است. **واژه‌های کلیدی:** انسان‌شناسی زیستی - باستان‌شناسی - عناصر ایزوتوپی - آنالیز ایزوتوپ پایدار

**The relationship between biological anthropology and archaeology: case study Stable isotope analysis**

Elham Ghasemi<sup>1</sup>, Zohre Jozi<sup>1</sup>

**Abstract**

Archaeology, as a science, is of an interdisciplinary nature and it always takes advantage of the results of other sciences for better understanding of the past. In American academic system, archaeology is taken as a sub-discipline of anthropology. Since the advent of the processual Archaeology in 1960s, the relationship between anthropology and archeology has always been stressed. One of the fields that archeologists have made use of anthropological methods (especially from bioanthropology) is the Isotope analysis studies of stable elements in the remains of human and animal bones discovered from archaeological sites. Thorough the usage of new methods of detection of isotope elements in some cases such as: diet reconstruction, past climate, ancient migrations, health and diseases of communities, social status of past population and etc., in anthropology, anthropological studies have been of great help to the archaeologists. Although the Isotope analysis of stable elements in archaeological studies enjoys a good deal of importance and is considered a common method globally, doing a review of publications of archaeological excavations in Iran makes it clear that such studies have seldom been conducted and that there is not much knowledge of the roles of such studies in the body of the archaeology of Iran. Given all the above, the aim of this article is to introduce isotope analysis and discuss some applications of it in archaeology and anthropology.

**Keywords:** Biology anthropology, archaeology, isotopic elements, stable isotope analysis

۱. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان. رایانامه: Elham.ghasemi1984@gmail.com

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

3. Department of archaeology, University of Sistan and baluchestan, Zahedan, Iran (Elham.ghasemi1984@gmail.com)

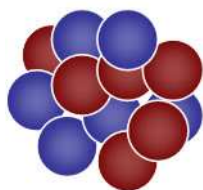
4. Department of archaeology, University of Sistan and baluchestan, Zahedan, Iran

## ۱. مقدمه

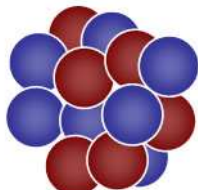
باستان‌شناسی به زبان ساده بازسازی زندگی گذشته انسان بر اساس بقایای انسانی و مادی است. در مطالعات باستان‌شناسی تا بیش از دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی توجه باستان‌شناسان به اشیاء موزه پسند بوده است و کمتر به مواد آلی همچون بقایای استخوانی و بقایای گیاهان کربنیزه توجه می‌شد. اما کم‌کم و به مرور زمان با مطرح‌شدن مطالعات نوین و میان‌رشته‌ای در باستان‌شناسی به اهمیت بقایای انسانی و جانوری پی برده شد. اسکلت‌های انسانی مکشوفه از محوطه‌های باستانی اطلاعات مهم و ارزشمندی را مربوط به جمعیت‌های گذشته بیان می‌کند که بیشتر این بقایای انسانی هرگز به‌طور کامل و صحیح مورد مطالعه قرار نگرفته است. یکی از پژوهش‌های نوینی که در زمینه انسان‌شناسی زیستی مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته است ردیابی عناصر ایزوتوپی است. آنالیز ایزوتوپ بر اساس ردیابی غلظت عناصری همچون کربن، نیتروژن، اکسیژن، و استرانسیوم به درک رژیم خوراکی، تغییرات اقلیمی و در شرایطی مطلوب‌تر به بازسازی مهاجرت‌ها کمک می‌کند. با توجه به مستندات علمی، درک این موضوعات همواره از دغدغه‌های اصلی باستان‌شناسان است و پی بردن به جایگاه کلیدی آنالیز ایزوتوپ در موضوعات باستان‌شناسی است. یکی از مسائلی که در زمینه کاربرد آنالیز ایزوتوپ در باستان‌شناسی ایران وجود دارد عدم آگاهی و شناخت کافی محققان از کاربرد ردیابی عناصر ایزوتوپی که در چنین مطالعاتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این امکان فراهم‌شده تا در این مقاله به معرفی این آزمایش و جایگاه روش نوین ردیابی عناصر ایزوتوپی در باستان‌شناسی پرداخته شود. امید است این مقاله راهنمایی جامع در مورد معرفی این پژوهش نوین در باستان‌شناسی ایران فراهم نماید.

معرفی پدیده ایزوتوپی و عناصر ایزوتوپی موجود در طبیعت :

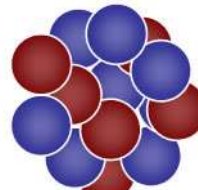
از آنجایی که آنالیز ایزوتوپ پایدار مرتبط با دو تخصص عمده فیزیک و شیمی است، پژوهشگر باید دانش نسبی نسبت به این علوم داشته باشد. در ابتدای امر این قضیه را بر خود واجب دانستم موضوعات مرتبط در رابطه با این مقاله را به ساده‌ترین شکل ممکن توضیح دهم. بدین‌صورت که خواننده باستان‌شناس بتواند به ارتباط این تخصص با رشته باستان‌شناسی دست یابد. اولین سؤالی که خواننده در رابطه با این مقاله خواهد داشت این است که ایزوتوپ و پایداری آن به چه معناست؟ و چگونه به ما در فهم بازسازی ابعاد مختلف زندگی انسان‌های گذشته کمک می‌کند؟ در ساده‌ترین تعریف ممکن باید بگوییم که سراسر طبیعت از عناصر طبیعی شکل گرفته و ایزوتوپ شامل اتم‌های این عناصر می‌شود. در مرکز هر اتم هسته‌هایی وجود دارد که از الکترون‌ها و پروتون‌ها تشکیل شده است. عناصری با تعداد متفاوت نوترون در هسته را عناصر ایزوتوپی گویند. اتم‌های یک عنصر دارای تعداد مشخصی پروتون در هسته‌اند. به تعداد پروتون‌های یک اتم اصطلاحاً عدد اتمی و به مجموع تعداد پروتون‌ها و نوترون‌ها عدد جرمی یا جرم اتمی گفته می‌شود. به بیانی دیگر، اتم‌های یک عنصر که دارای عدد اتمی یکسان ولی جرم اتمی متفاوت باشند ایزوتوپ گفته می‌شود و به بیانی دیگر می‌توان گفت اتم‌هایی که دارای تعداد پروتون‌های یکسان هستند ایزوتوپ یکدیگر محسوب می‌شوند (Wiley and Sons, 1989:55-58). به‌طور مثال عنصر کربن دارای سه ایزوتوپ ۱۲-۱۳-۱۴ است که در تعداد مجموع پروتون باهم برابر هستند و فقط در تعداد نوترون باهم تفاوت دارند.



carbon-12  
98.9%  
6 protons  
6 neutrons



carbon-13  
1.1%  
6 protons  
7 neutrons



carbon-14  
<0.1%  
6 protons  
8 neutrons

تصویر ۱: هسته‌های ایزوتوپی کربن برگرفته از (<http://wordpress.mrreid.org/2011/03/23/potassium-iodide-pills-are-radioactive>)

در سراسر هستی دو گونه ایزوتوپی وجود دارد:

۱- ایزوتوپ پایدار (سبک) : به عناصری می‌گویند که نسبت تعداد نوترون‌ها به پروتون‌های یک ایزوتوپ کمتر از ۱/۵ باشد. در علم باستان‌شناسی ما بیشتر با این ایزوتوپ‌ها سروکار داریم.

۲- ایزوتوپ ناپایدار (سنگین) : عناصری هستند که نسبت تعداد نوترون‌ها به پروتون‌های یک ایزوتوپ برابر یا بیش از ۱/۵ باشد.



پروتون‌ها ذراتی با بار مثبت، الکترون‌ها ذراتی با بار منفی و نوترون‌ها ذراتی بدون بار هستند. عموماً پروتون‌ها و نوترون‌ها در هسته اتم‌ها حضور دارند. ایزوتوپ پایدار به‌عنوان ایزوتوپی تعریف می‌شود که تاکنون هیچ شکلی از واپاشی آن مشاهده نشده است. اگر نسبت نوترون به پروتون عنصر کمتر از یک‌ونیم باشد، عنصر بدون واپاشی و پرتوزایی است. تعداد نوترون‌های موجود در هسته یک ایزوتوپ از عنصری مشخص با دیگر ایزوتوپ‌های همان عنصر متفاوت است. یکی از عوامل مؤثر در پایداری هسته‌ها نسبت تعداد پروتون‌ها و نوترون‌ها به یکدیگر است. وقتی این نسبت خارج از یک حد شود هسته اتم ناپایدار می‌شود و به‌صورت خودکار پرتوهای الکترومغناطیسی ساطع نموده و به هسته‌های جدید تبدیل می‌شود. در واقع هسته‌های پایدار آن دسته از هسته‌هایی هستند که برای همیشه ثابت خواهند بود بدون توجه به اینکه الکترون‌های آن‌ها ممکن است تغییر کنند (Ambrose, 1990:433, Clayton & Epstein, 1958:352, Holden, 1990:137, Lannunziata, 1998:771). مقاله این امر روشن گردید که عناصر ایزوتوپی به جهت پایدار بودن آن‌ها مهم است، پس قطعاً با ردیابی عناصر پایدار در بقایای باستانی دریچه‌های جدیدی به روی محقق بازمی‌گردد. در واقع سودمندی عمده ایزوتوپ‌های پایدار به عدم واپاشی و تجزیه آن‌ها در طول زمان بستگی دارد. به بیانی دیگر، به‌واسطه عدم وجود نیمه‌عمر در ایزوتوپ‌های پایدار، شاخص زمان به‌عنوان عامل محدودکننده در اجرای طرح‌های تحقیقاتی مطرح نیست (موسوی شلمانی، ۱۳۸۷: ۴۲).

### معرفی آنالیز ایزوتوپ پایدار

در واقع آنالیز ایزوتوپ پایدار داده‌های عددی را فراهم می‌آورد که اطلاعات بقایای جانوری (Faunal)، گیاهی (floral) و قوم تاریخی (Ethnohistoric) و دیگر اطلاعات دربارهٔ فعالیت‌های مرتبط به رژیم خوراکی را تکمیل می‌کند (Clayton, 1963:192). تفاوت‌های ذاتی در ترکیبات ایزوتوپ پایدار، مابین ترکیبات آلی و معدنی و ترکیبات آلی حاصل از فرآیندهای شیمیایی وجود دارد که شاخص بسیار خوبی برای فهم انتقال ماده و انرژی در درون یک اکوسیستم در جهت شناسایی فرآیندهای فیزیولوژی است (FAO, 1964: 123). کاربرد این داده‌ها می‌تواند ما را متوجه پیشرفت‌های عظیمی در تحقیقات زنجیره غذایی و زیست‌بوم شناسی کند، کما اینکه تاکنون با استفاده از ایزوتوپ‌های پایدار اطلاعات با ارزشی درباره تغییرات دما، دی‌اکسیدکربن و بارش حاصل شده است.

### ۲. ایزوتوپ‌های پایدار در طبیعت

در مجموع ۲۵۶ ایزوتوپ در طبیعت شناخته شده است که ۸۰ عنصر یک یا چند هسته پایدار دارند (Sharp, 2007:10). از این ۸۰ عنصر ۲۶ عدد فقط یک ایزوتوپ پایدار دارند که به آن‌ها تک ایزوتوپ می‌گویند و بقیه بیش از یک ایزوتوپ دارند. از جمله ایزوتوپ‌های پایدار در طبیعت که در علم باستان‌شناسی کاربرد دارند عبارت‌اند از: C12, C13, N14, N15, Sr87, Sr86, O16, O18. لازم به ذکر است که این عناصر ایزوتوپی هم در چرخه طبیعت وجود دارند و هم از عناصر ضروری و حیاتی برای بدن انسان هستند به طوری که بیشتر بدن انسان از آب تشکیل شده است، یعنی حدود ۹۵-۶۵٪ سلول‌های بدن از آب تشکیل شده‌اند. بنابراین جای تعجبی ندارد که بیشترین عنصر تشکیل‌دهنده بدن اکسیژن است. کربن که پایه مولکول‌های آلی بدن است در رتبه دوم قرار دارد. ۹۹٪ از جرم بدن فقط از ۶ عنصر تشکیل شده که عبارت‌اند از: اکسیژن، کربن، هیدروژن، نیتروژن، کلسیم و فسفر. با توجه به مطالب گفته‌شده برای اینکه از اصل مطلب دور نمانیم در این مقاله سعی شده است به بررسی ایزوتوپ‌های پایداری که در علم باستان‌شناسی کاربرد دارند پرداخته شود.

**ایزوتوپ کربن:** یکی از ایزوتوپ‌های پایدار و طبیعی عنصر کربن است که در هسته خود ۷ نوترون و ۶ پروتون دارد. عنصر کربن دارای ۱۵ ایزوتوپ شناخته شده از C۸ تا C۲۲ است، که از این میان دو ایزوتوپ (C۱۲ و C۱۳) به‌طور طبیعی در طبیعت یافت می‌شود. C۱۴ ایزوتوپ پرتوزای طبیعی این عنصر است که دارای نیمه‌عمر ۵۷۳۰ سال است و فراوانی طبیعی آن ۱/۰۷٪ است. ایزوتوپ‌های کربن، رایج‌ترین ایزوتوپ‌های مورد بررسی برای اطلاعات غذایی و تفاسیری است که از رژیم غذایی منتج می‌شود (Mays, 1997:615, Buikstra & Milner, 1991:319, Bocherens et al., 2000:16, Noe-Nygaard, 1988: 96). ایزوتوپ‌های کربن از هر دو بخش‌های آلی (کلاژن) و غیرآلی (هیدروکسی آپاتیت) استخوان و دندان مورد بررسی قرار می‌گیرند تا ترکیبات رژیمی را استنباط کنند (Ambrose, 1993: 116, Ambrose & Norr, 1993: 28). ژئوشیمی ایزوتوپ‌های کربن از ابتدا به‌صورت رشته‌ای بسیار فعال باقی‌مانده و سالانه هزاران آنالیز ایزوتوپی کربن گزارش می‌شود. کربنی که برای این آنالیزها به کار رفته است. در مواد گوناگونی وجود دارد که شامل کانی‌های کربناته مختلف، مواد آلی موجود در رسوبات، مواد آلی موجود در شهاب



سنگ‌ها، محصولات نفتی، کلاژن خارج شده از مواد گیاهی، گرافیت<sup>۱</sup>، کربنات مربوط به آپاتیت استخوان و دندان‌ها، کربن کمیاب موجود در سنگ‌ها و کانی‌ها و در نمونه‌های انسان‌شناسی و باستان‌شناسی می‌شود (Sharp, 2007: 53). در علم باستان‌شناسی اهمیت ایزوتوپ‌های کربن در بازسازی رژیم غذایی است.

ایزوتوپ نیتروژن : نیتروژن یا ازت یکی از عناصر شیمیایی در جدول تناوبی است که نماد آن N و عدد اتمی آن ۷ است. نیتروژن معمولاً به صورت یک گاز است که ۷۸٪ جو زمین را در بر گرفته است و عنصر اصلی در بافت‌های زنده است. نیتروژن ترکیبات مهمی مانند آمونیاک اسیدنیتریک و سیانیدها را شکل می‌دهد. عنصر نیتروژن (N) به طور طبیعی از دو ایزوتوپ پایدار نیتروژن-۱۴ و نیتروژن-۱۵ تشکیل شده است. تا به حال پانزده ایزوتوپ پرتوزا از نیتروژن شناسایی شده که جرم اتمی آن‌ها بین ۱۰ تا ۲۵ است. ایزوتوپ پایدار N14-N15 در اغلب پروتئین‌های جانوری وجود دارند. ایزوتوپ‌های نیتروژن بر اساس سطح شبکه غذایی متغیر هستند و تغییرات سطح غذایی گام به گام از ۲ تا ۶ درصد از گیاهان تا علف‌خواران و از علف‌خواران تا گوشت‌خواران به طور گسترده‌ای در شبکه‌های غذایی دریایی و خشکی ثبت شده است (Deniro & Epstein, 1981:345, Minigawa & Wada, 1984:47, Schoeninger & DeNiro, 1984:40, Sealy et al, 1987:2703). با ردیابی ایزوتوپ نیتروژن رژیم غذایی دریایی قابل شناسایی است و این امر مهم در مطالعات تغذیه‌ای باستانی بسیار حائز اهمیت است. بدین صورت که ترکیب کربن و نیتروژن ممکن است مقادیر نسبی جانداران دریایی و خشکی‌زی رژیم غذایی را نشان دهند. در زنجیره‌های غذایی دریایی، یک غنی‌سازی تدریجی در نیتروژن ۱۵ است که منجر به ایجاد مقادیر بالای  $\delta^{15}N$  در بیشتر مصرف‌کننده‌های غذاهای دریایی در مقایسه با غذاهای خشکی دیده می‌شود (Minigawa & Wada, 1984: 62, Schoeninger & Deniro, 1984: 57). بنابراین برای بازسازی رژیم غذایی در پژوهش‌های باستان‌شناسی ردیابی عناصر ایزوتوپی کربن و نیتروژن در کنار هم ضروری است. ایزوتوپ اکسیژن : اکسیژن عنصر مهم هوا است و از طریق عمل فتوسنتز گیاهان تولید شده و برای تنفس حیوانات لازم است. رفتار ایزوتوپ‌های هیدروژن و اکسیژن معمولاً باهم ارتباط دارند و در مطالعات اکسیژن باید عنصر هیدروژن را هم در نظر گرفت. عنصر اکسیژن طبیعی مخلوطی از سه ایزوتوپ پایدار: اکسیژن-۱۶ (۹۹/۷۵۹ درصد)، اکسیژن-۱۷ (۰/۳۷ درصد) و اکسیژن-۱۸ (۰/۲۰۴ درصد) است. سبک‌ترین ایزوتوپ اکسیژن ۱۶ و سنگین‌تر ایزوتوپ ۱۸ است. اکسیژن ده ایزوتوپ پرتوزا نیز دارد. ایزوتوپ‌های پرتوزایی همه، نیمه‌عمری کمتر از سه دقیقه دارند. بیشترین نیمه‌عمر را اکسیژن-۱۵ (۱۲۴ ثانیه) دارد که در بررسی تنفس پستانداران استفاده می‌شود.

ایزوتوپ استرانسیوم : استرانسیوم در جدول تناوبی با عدد اتمی ۳۸ و وزن اتمی ۸۷/۶۲ است. استرانسیوم دارای ۴ ایزوتوپ پایدار Sr.84, Sr.86, Sr.87 و Sr.88 است. استرانسیوم عنصری است که از سنگ‌های بستر به داخل خاک، آب‌های سطحی و سپس از آنجا به چرخه غذایی جانداران وارد می‌شود، از این رو غلظت استرانسیوم و نسبت ایزوتوپی آن در خاک، آب‌های زیرزمینی، گیاهان و جانوران تا حد زیادی به جنس سنگ‌های منطقه مورد نظر بستگی دارد (Sillen and Kavangh, 1982:69). خوراکی‌های دریایی به طور قابل انتظاری دارای استرنتیوم/کلسیم بالایی هستند (Sillen, 1986: 17). مجموعه غذاهای دریایی از جمله ماهی، صدف ... سطح بالایی از استرانسیوم را دارند که نتیجه سطح بالای مواد معدنی در آب اقیانوس‌ها است. در حیوانات بیش از ۹۹ درصد از تمام استرانسیومی که مصرف می‌کنند در بافت‌های استخوانی ذخیره می‌شود. جانوران گیاه‌خواری که در خشکی زندگی می‌کنند بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از استرانسیوم گیاهانی را که می‌خورند، در بافت استخوانی خود ذخیره می‌کنند. گوشت‌خواران چه آن‌ها که این جانوران گیاه‌خوار را می‌خورند چه دیگر گوشت‌خواران سطح کمتری از این عنصر در بافت استخوانی آن‌ها دیده می‌شود. بنابراین با سنجش استرانسیوم می‌توان گیاه‌خوار یا گوشت‌خوار بودن زنجیره غذایی را تشخیص داد (burton & wright, 1995: 277, Burton, 1999: 145).

#### کاربردهای آنالیز ایزوتوپ پایدار

اندازه‌گیری‌های ایزوتوپ‌های پایدار به منظور حل بسیاری از مشکلات در زمینه‌های مختلف همانند ژئوشیمی، اقلیم‌شناسی، آب‌شناسی، فیزیولوژی گیاهی، اکولوژی، باستان‌شناسی، پزشکی قانونی، هواشناسی، علوم جوی، شهاب‌سنگ‌شناسی، زیست‌شناسی دیرینه و باکتری‌شناسی به کار می‌رود. به طور کلی کاربرد ایزوتوپ پایدار در علوم مختلف به چهار دسته تقسیم می‌شود که شامل:

۱. گرافیت ماده معدنی است که از اتم‌های کربن تشکیل شده است. گرافیت در اثر دگرگونی رسوبات کربن‌دار و واکنش‌های ترکیبات کربن به وجود می‌آید.





۱- **دماسنجی:** دمای تشکیل سنگ، کانی و دستگاه‌های گازی بر مبنای تفریق وابسته به دمای نسبت ایزوتوپی بین دو یا بیش از ۲ فاز همزاد تعیین می‌شود. دما سنجی ایزوتوپ‌های پایدار نقش مهمی در مطالعه‌ی اقلیم دیرینه ایفا نموده است. ۲- ردیاب‌ها: مخازن عظیمی مانند اقیانوس، گوشته، آب‌های جوی و مواد آن دارای شاخص‌های ایزوتوپی پایدار مشخصی‌اند که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان ردیابی برای تعیین منشأ سنگ‌ها، سیالات، گیاهان، آلاینده‌ها و منابع غذایی استفاده نمود. نسبت‌های ایزوتوپی همچنین می‌توانند به‌عنوان نشانه‌های زیستی استفاده شوند (شارپ، ۱۳۸۸: ۲۲). ۳- مکانیزم‌های واکنشی: می‌توان بین انتشار و تبلور مجدد، سیستم‌های باز و بسته، فرآیندهای باکتریایی و حرارتی و مسیرهای متابولیکی مختلف تمایز قائل شد. ۴- مطالعه‌ی اقلیم دیرینه: نسبت‌های ایزوتوپی کانی‌ها و ادخال سیال و گازی، اطلاعاتی را در مورد شرایط گذشته حفظ می‌کنند. مواد بسیاری وجود دارند که به‌منظور بازسازی اقلیم دیرینه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. برخی از این مواد شامل استخوان‌ها، ادخال‌های گازی در یخ، کربنات‌ها، چرت، رس‌ها، علف‌ها، کهربا، ذغال سنگ و پوسته تخم جانوران است (Sharp, 2007: 7-8). اما ردیابی عناصر ایزوتوپی در علم باستان‌شناسی به‌طور اخص یاری‌دهنده باستان‌شناسان در بازسازی گذشته انسان در عرصه‌های مختلف است که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

### ۱. بازسازی رژیم غذایی

یکی از پژوهش‌های نوینی که در زمینه انسان‌شناسی زیستی مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته است مستندسازی رژیم غذایی است. دانشمندان با بهره‌وری از پدیده‌های و بیوشیمی آموخته‌اند که می‌توانند علائم رژیم خوراکی را در استخوان‌ها ردیابی کنند. اکنون فن‌هایی در دسترس است که مطالعه جوانب متنوع رژیم خوراکی به‌طور مستقیم از استخوان‌های انسانی را ممکن ساخته‌اند. تحلیل‌های ایزوتوپ پایدار و اندازه‌گیری شده در کلاژن استخوان معمولاً برای بازسازی الگوهای رژیم غذایی و معیشت باستان استفاده می‌شوند (Ambrose, 1993:19, Bocherens et al., 2006:263, Honch et al., 2006:1499, Jay and Richards, 2006:653, Katzenberg, 2000:223, Richards et al., 1998:250). اغلب کلاژن استخوانی مدت‌ها پس از تدفین حفظ‌شده، و ماده‌ای ایده‌ای برای بازسازی رژیم غذایی و زیست‌محیطی بر اساس آنالیز ایزوتوپ است. آنالیز ایزوتوپ پایدار نیتروژن و کربن در کلاژن استخوان و دندان اکنون به‌عنوان یک فن مناسب برای بازسازی رژیم خوراکی انسان پیش از تاریخ دایر شده است (Ambros, 1990:433). مطالعات آزمایشگاهی و دیگر مطالعات ایزوتوپی نشان داده که کلاژن استخوان اساساً پروتئین رژیم خوراکی را آشکار می‌سازد، در حالی که ماده معدنی (Apatite) استخوان و مینای دندان محصول کل رژیم خوراکی است (Ambrose & Norr, 1993: 37, Tieszen & Fagre, 1993: 122-151). به بیانی دیگر نرخ‌های متعدد بازگشت پروتئین در بافت‌های مختلف می‌تواند اطلاعاتی درباره رژیم خوراکی در مقیاس زمانی فراهم آورد که مطابق به نوع بافت، از روزها به سال‌ها تغییر می‌کند (Deniro, 1986:400, O, Connell and Tieszen et al., 1983:37, Ambrose and Hedges. 1999:418). دلیل اینکه کلاژن استخوان نرخ بازگشت آهسته‌ای دارد، بنابراین رژیم خوراکی یک فرد را در طول دوره‌ای طولانی از زمان بازتاب می‌دهد که معمولاً بیش از ۱۰ سال است. بافت‌هایی که از نظر متابولیسمی فعال‌ترند در قیاس با بافت‌هایی که کمتر فعال هستند از نظر متابولیسمی، نرخ بازگشت سریع‌تری دارند. به استثنای غضروف که نرخ بازگشت بسیار آهسته‌ای دارد (Hedges et al., 2007:808, Babraj et al., 2005:864, Lindwall et al, 2006:845, Moore et al., 2005:1153, Tykot, 2006:142). بر این اساس می‌توان برای رژیم غذایی به‌طور کلی چنین مطرح نمود که جانوران گیاه‌خوار که کل رژیم خوراکی‌شان بر اساس خوراک‌های گیاهی، اساساً کربوهیدرات، است هر ترکیبی از گیاهان C3 و C4 بایستی به‌طور به‌طور برابری در کلاژن و ماده معدنی استخوان آنان وجود داشته باشد، مگر اینکه اختلافات چشم‌گیری در درصد پروتئین در آن گیاهان وجود داشته باشد. برای جانوران همه چیز خوار (از جمله انسان)، خوراک جانوری - چه وحشی و چه اهلی، خشک‌زی یا آب‌زی - سهم بیشتری را در کلاژن استخوان به خود اختصاص می‌دهد. گیاهان دریایی و مصرف‌کنندگان آن‌ها به سبب منشأ اصلی کربن‌شان که شامل CO2 حل‌نشده و اسیدکربنیک و همچنین املاح حاصل از گیاهان خشکی محلی می‌شود، میزان  $\delta^{13}C$  منفی‌تری دارند (Schaeninger & Moore, 1992: 247). به سبب سطوح تغذیه‌ای زیاد برای ژانویه دریایی، افزایش مستمری در نسبت‌های ایزوتوپ کربن و نیتروژن از سطحی به سطحی دیگر وجود دارد.

۱. نرخ بازگشت به‌صورت نرخ شکست و سنتز دوباره یک بافت تعریف می‌شود که می‌تواند میان بافت‌ها تفاوت ایجاد کند و منسوب به نرخ متابولیسم است (MacAvoy et al., 2005: 631).

۲. گیاهان C3 شامل: گندم، جو، یولاف، برنج ... گیاهان C4 شامل: ذرت، ارزن، سورگوم

در نتیجه در بسیاری از موارد ماهی‌های بزرگ و پستانداران دریایی دارای میزانی از  $\delta^{13}C$  هستند، البته نسبت  $\delta^{15}N$  نیز غنی‌اند. بنابراین آنالیز ایزوتوپ‌های نیتروژن در کلاژن استخوان برای جستجو در رژیم خوراکی مناطق ساحلی هم لازم است، و در ترکیب با آنالیز ایزوتوپ کربنات و کربن استخوان، شاید برای تشخیص سهم نسبی خوراک‌های دریایی در کل رژیم خوراکی و به‌طور خاص پروتئین قابل استفاده باشد. اکثر ماهی‌های آب شیرین دریاچه‌ها و رودخانه‌های درون‌بوم نیز نسبت به خوراک‌های خشکی‌زی میزان  $\delta^{15}N$  بیشتری دارند، اما میزان  $\delta^{13}C$  مشابه به گیاهان C3 است (Little & E.A. Little, 1997:741, Newsome et al. 2004:110, Phillips & Koch, 2002:273, Phillips & Gregg, 2003:261). ترکیب ایزوتوپی کربن ( $\delta^{13}C$ ) بافت جانوری یا انسانی اساساً حاکی از منابع مربوط به رژیم خوراکی کربن در زنجیره غذایی است. گیاهانی که شامل C3, C4 و گیاهان دریایی از خط سیرهای فستونز متفاوتی پیروی می‌کنند، بنابراین ترکیب‌های ایزوتوپ کربن متفاوتی هم دارند (O'Leary, 1988: 336, Caut et al., 2008: 360). باید در نظر گرفت که آنالیز ایزوتوپ پایدار فقط در رابطه با بازسازی رژیم غذایی به ما کمک نمی‌کند و در عوامل دیگری هم برای ما راهگشاست (Sillen, 1986:18). به‌طور مثال تجزیه ایزوتوپی نیتروژن به‌طور هم‌زمان با تجزیه کربن برای بازسازی رژیم خوراکی می‌تواند منابع پروتئین در رژیم خوراکی را که منابع خوراکی خشکی - دریایی را نشان دهد، همچنین با بررسی ایزوتوپ نیتروژن و کربن می‌توانیم زمان شیردهی در فرهنگ‌های مختلف را بررسی کنیم (Tykot, 2006: 135-142). با توجه به اینکه شیر مادر غنی‌شده از ایزوتوپ نیتروژن است محققان با ردیابی این عنصر در جوامع کشاورز و شکارگر به زمان شیر گرفتن بچه‌ها از مادر پی بردند. آن‌ها دریافتند در جوامع کشاورز حدود ۶ ماهگی تا ۱ سالگی بچه را از شیر می‌گرفتند به دلیل اینکه خوراک نرم مناسب بچه‌ها زودتر پیدا می‌شده است و در جوامع شکارگر حدود ۶ ماهگی تا ۲ سالگی ادامه داشته چون بچه‌ها دیرتر می‌توانستند از گوشت تغذیه کنند. آنالیز ایزوتوپ پایدار موارد شگفت‌انگیز دیگری را از خوراک جوامع باستان برای ما آشکار می‌سازد از جمله علت مرگ بچه‌ها که بر اثر بیماری فوت شده‌اند یا سوءتغذیه، ایزوتوپ پایدار نشان داده است بچه‌ای که از طریق سوءتغذیه فوت شده است در بافت‌های پروتئینی خود کلاژن میزان تراکم نیتروژن بیشتری دارد. همچنین از آنجایی که عنصر باریم در شیر مادر بسیار زیاد است بچه‌ای که از شیر مادر تغذیه می‌کند با استفاده از آنالیز ایزوتوپ مینای مولار اول، باریم موجود در کلاژن دندان را اندازه‌گیری می‌کنیم و می‌توانیم سنجش کنیم که بچه بر اثر کدام علت فوت شده است سوءتغذیه یا بیماری (Styring et al., 2017:1-11). در تقابل با ایزوتوپ‌های کربن، که نمی‌تواند برای برآورد نسبت مواد گوشتی به گیاهی در پروتئین منابع خوراکی استفاده شود، به نظر می‌رسد که میزان تأثیر سطح تغذیه‌ای برای نیتروژن ( $\delta^{15}N$ ) به میزان کافی بزرگ باشد که اجازه استفاده بالقوه از این ایزوتوپ را به‌عنوان نشان‌گری از سطح منابع تغذیه به ما بدهد (Ambrose and Deniro, 1986: 404, Hobson, 2007: 99-111).

## ۲. بررسی فناوری تولید غذا به مرور زمان بر روی ریخت‌شناسی

پژوهشگران تغذیه انسانی به‌طور فزاینده‌نقشی را که تطور در توسعه فیزیولوژی انسان مدرن، ایفاء کرده است را مهم می‌دانند (Richards, 2002: 1270). تغذیه انسان پیش از پذیرش کشاورزی و پس از پذیرش کشاورزی (نوسنگی) به‌واسطه اهلی شدن گیاهان و حیوان و آغاز کشاورزی تغییر یافته و به مرور زمان بر روی ریخت‌شناسی انسان تأثیر خود را گذاشته است. «بقایای استخوانی انسان ریخت‌های قدیمی‌تر کمیاب است، اما هنگامی که یافت شوند، اطلاعات فراوانی درباره رژیم‌های خوراکی گذشته، به‌ویژه از طریق قیاس با نخستین‌های امروزی ارائه می‌کند. انسان‌شناسان به دنبال مدارک سلامت تغذیه‌ای که در اسکلت پدیدار است می‌گردند، همچنین به دنبال آسیب‌هایی هستند که حاکی از فشار تغذیه‌ای است» (Larsen, 1997: 39). ما در بررسی ریخت‌شناسی در انسان‌ها (هوموها) کاهش در اندازه فک و افزایش در گنجایش جمجمه را در طول زمان شاهد هستیم. نئاندرتال‌ها حدود ۲۰۰۰۰۰ و ۳۰۰۰۰۰ سال قبل با بزرگ‌ترین گنجایش جمجمه‌ای از بین تمام گونه‌های انسان ریخت، به‌خصوص در اروپا یافت شدند (Gamble, 1999: 10). انسان ریخت‌های اولیه همچون استرالوپیتکوس‌ها و کینانتروپوس، با فک‌های نسبتاً بزرگ مشخص شده‌اند، و گونه‌های رابوست پیوستگی‌های ماهیچه‌ای قابل‌توجهی همچون تاج در بالای جمجمه دارند (Leakey et al., 2001: 433). این ویژگی‌ها نیز در گوریل‌ها کشف شده است که یک رژیم خوراکی تماماً گیاهی دارند و نیازمند فک بزرگ و عضله جمجمه‌ای قوی برای خرد کردن و جویدن خوراک‌های گیاهی است. این ویژگی‌ها در گونه‌های متعاقب همچون استرالوپیتکوس افریکانوس کوچک‌تر، هومو هابلیس با مغز بزرگ‌تر، در حدود ۲،۵ تا ۱،۶ میلیون سال پیش کمتر بروز یافته است (Jurmain et al., 2000: 34). هومو هابلیس یک گونه نسبتاً کوچک با ویژگی‌های جمجمه‌ای بیشتر مشابه به شامپانزه است تا گوریل. شامپانزه‌ها از برخی جانوران، از جمله حشرات مصرف می‌کنند. بنابراین نیاز کمتری در بعد انرژی نسبت به آرواره‌ها و جمجمه رابوست دارند و این نوعی از معیشت است که برای هومو هابلیس پیشنهاد شده است. از سویی دیگر،

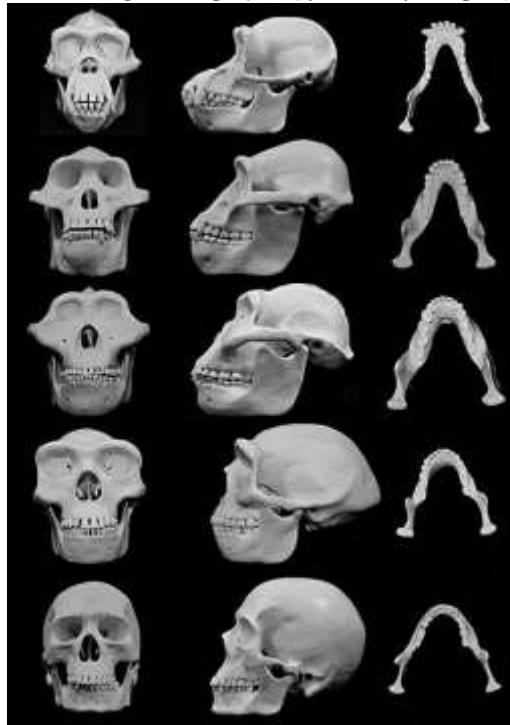


افزایش پیوسته در اندازه مغز نیز وجود دارد همچنان که در گنجایش مجمله بازتاب یافته است. دوباره از طریق قیاس با نخستی‌های مدرن همچون شامپانزه‌ها، این افزایش در اندازه مغز با افزایش هوش مرتبط شده است، که در واقع دلالت برای استفاده فزاینده از ابزارها برای گردآوری و عمل‌آوری خوراک دارد (Richards, 2002: 1271). به هر حال، دو روند ریخت‌شناسی اصلی در طول زمان در تطور انسان ریخت‌ها وجود دارد:

۱- کوچک شدن فک و دیگر ویژگی‌های مجمله‌ای (تصویر شماره ۲)

### ۳. افزایش در گنجایش مجمله

بسیاری از پژوهشگران این کوچک شدن فک را به سبب افزایش مصرف گوشت تفسیر کرده‌اند که نسبت به خوراکی‌های گیاهی الیاف کمتری (Fibrous) دارد و در نتیجه راحت‌تر جویده می‌شود. این استنتاج از مقایسات میان فسیل‌های انسان ریخت‌های منقرض شده و مجمله نخستی‌های زنده‌ای که رژیم غذایی شناخته شده دارند، حاصل شده است (Aeillo & Wheeler, 1995: 77-88, Leonard & Robertson, 1994). پژوهشگران معتقدند که ارتباطی میان مصرف گوشت و روند جسمانی وجود دارد و آن افزایش اندازه مغز در طول زمان است. استنتاج اصلی این است که مغزهای بزرگ‌تر به معنی هوش بیشتر است، با این وجود، این مغزهای بزرگ‌تر در بعد نیازهای انرژی پرهزینه‌اند، اما برای انسان ریخت‌ها تأمین این انرژی ضروری بوده است، بنابراین نیازهای انرژی بیشتر این مغزهای بزرگ‌تر می‌توانسته با مصرف گوشت برطرف شود که نسبت به گیاهان دارای انرژی بیشتری است (Aeillo & Wheeler, 1995: 200). از جمله پژوهشگرانی که در این زمینه مطالعاتی داشته‌اند لسلی ایلو و پتر ویلر هستند که مقاله‌ای در سال ۱۹۹۵ در مجله *Current anthropology* تحت عنوان «فرضیه بافت پر خرج» منتشر کردند. آن‌ها با استفاده از نسبت اندازه قابل پیش‌بینی اندام به اندازه مغز برای دیگر پستانداران بحث نموده‌اند که مغز ما به مراتب نسبت به آنچه شاید حدس بزنیم، بزرگ‌تر شده است، و این مغز بزرگ‌شده سبب افزایش هوش شده است، و هزینه این انرژی می‌تواند به‌خوبی با مصرف گوشت جانوران بر طرف شود که نسبت به خوراکی‌های گیاهی انرژی بیشتری دارند. در مقابل این افزایش مغز، متضمن کاهش پیوسته در اندازه روده اجداد انسان ریخت‌ها در طول زمان است. خوردن کمتر خوراکی‌های گیاهی و مصرف بیشتر گوشت به این معنی است که نظام‌های گوارشی ما چندان سخت کار نمی‌کرده و این موضوع اجازه کاهش اندازه روده را می‌داده است. افزایش اندازه مغز، و بنابراین هوش، اجازه دست‌کاری خوراکمان را به طریقی دیگر داده که دیگر حیوانات قادر به انجام آن نیستند، بنابراین انسان ریخت‌های باهوش می‌توانستند ابزارها را برای بریدن گوشت‌ها، همچنین پختن و عمل‌آوری بیشتر خوراکی‌ها استفاده کنند که هضم آنان در روده‌های کوچک‌ترمان را ممکن ساختند (Aeillo & Wheeler, 1995: 221).



تصویر ۲: از بالا به پایین بازسازی مجمله‌ای انسان ریخت‌های گونه شامپانزه، استرالوپیتکوس، هومو ارکتوس، هوموساپینس برگرفته از [www.sci-University.com/otherosciences/anthropology/science-hominin-face-evolution](http://www.sci-University.com/otherosciences/anthropology/science-hominin-face-evolution)

کرداین (Cordain) در مقاله‌ای دیگر بحث کرده است که اندازه افزایش یافته مغز در طول زمان در خط سیر انسان‌ها نیازمند مصرف محصولات دامی است.

آن‌ها متذکر شدند که دو اسید چرب ضروری، بنام Docsahexaenoi و Arachidonic وجود دارد که برای توسعه مغز در انسان‌های مدرن لازم است و بهترین منبع این دو اسید چرب مغز استخوان و به‌طور خاص مغز جانوران نشخوار کننده است. بنابراین مصرف این محصولات خوراکی بایستی بسط در اندازه مغز و گنجایش مجمله در طول دوره‌ای طولانی را تسهیل کرده باشد. (Cordain et al., 2001: 144-161). پژوهشگرانی همچون نِستل و میلتن این موضوع را به چالش کشیدند. آن‌ها با استفاده از قیاس بحث نموده‌اند که اکثریت نخست‌های زنده اساساً گیاه‌خوارند و ما همچون نخست‌های، به بهترین وجه با رژیم خوراکی اساساً گیاهی انطباق یافته‌ایم. میلتن اشاره کرده که کاهش اندازه فک به سبب افزایش غذاهای گیاهی پر انرژی همچون میوه‌ها افزایش یافته است نه لزوماً با مصرف گوشت (Nestle, 1999: 216, Milton, 1993: 89). با توجه به ارتباط مستقیم خوراک و ریخت‌شناسی انسان محققان با استفاده از آنالیز ایزوتوپ پایدار و بازسازی رژیم خوراکی‌شان می‌توانند به صحت ادعای خود پی ببرند یا خیر.

#### ۴. بررسی موقعیت اجتماعی و وضعیت اقتصادی مردم با تعیین رژیم غذایی آن‌ها

تحلیل بیوشیمیایی برخی عناصر رایج شیمیایی در بافت اسکلتی انسان، در اقلام غذایی، یا در پسمانده چسبیده به ابزارها، منظر دیگری از تغذیه، رژیم غذایی و دیگر جنبه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی را مطرح می‌کند (Ambrose, 1993:33, Bocherens et al., 2000:19, Ezzo, 1994:33, Katzenberg, 2000:223, Larsen, 1997:31, Price et al., 1992:29, Richards et al., 2003:290, Sandford, 1993:76, Schoeninger, 1995:83, Sillen et al., 1989:15, White, 2004:100, White et al., 2001:89). امروزه باستان‌شناسان به بازسازی و شناخت شیوه زندگی اجتماعی و معیشت مردم از طریق علوم میان رشته‌ای می‌پردازند. در واقع یکی از اهداف اولیه تحقیقات باستان‌شناسی بازسازی الگوهای معیشت در جمعیت‌های انسانی گذشته است (White & Folkens, 2005: 411). با تعیین نوع رژیم غذایی جمعیت‌های انسانی می‌توان به وضعیت جامعه و طبقاتی بودن جامعه پی برد. تحلیل ایزوتوپ سبک یکی از معدود روش‌هایی است که قادر به شناسایی رویدادهای زندگی و حیات افراد و نیز شناسایی تفاوت‌های تاریخیچه حیات و رژیم غذایی بین افراد علاوه بر شناسایی فرصت‌های مقایسه‌ای بین گونه‌ای و بین گروهی بزرگ مقیاس است (Lee-Thorp, 2008: 950, Passey et al., 2005: 16). همچنین با استفاده از بقایای مادی یافت شده در داخل گور می‌توانیم اطلاعات ارزشمندی از وضعیت اجتماعی جامعه مورد مطالعه به دست آورد. به‌طور مثال امبروز و همکارانش با استفاده از تحلیل ایزوتوپ آپاتیت و کلاژن قادر گردیدند، تفاوت‌های مربوط به طبقه اجتماعی در میان افرادی از منطقه کاهوکیا (Cahokia) را از نظر دسترسی به پروتئین‌های غذایی آشکار سازند (Ambrose et al., 2003). تفاوت‌های مرتبط با وضعیت مواد حاصل از گورستان‌ها و پاتولوژی‌های میان مردمان کاملاً واضح بود که گروه‌هایی با طبقه اجتماعی پایین بیشتر متکی بر مواد غذایی ضعیف به‌خصوص رژیم غذایی مملو از ذرت بوده‌اند. با این حال ردیابی ایزوتوپی  $\delta^{13}C$  کلاژن، تفاوت‌های اندکی را بین دو گروه نشان داده است، در حالی که در افراد با طبقه اجتماعی بالاتر این مسئله زیاد مشهود نبود. تحلیل کربنات استخوان یک نسبت زیادی از  $C4$  را در رژیم غذای افراد با طبقه اجتماعی پایین در مقایسه با افراد با طبقه اجتماعی بالا را نشان داده است.

#### ۵. بازسازی تغییرات اقلیمی و ردیابی مهاجرت‌های باستانی

برای شناخت و درک بهتر شرایط اقلیمی کنونی و برنامه‌ریزی برای آینده نیاز به شناسایی شرایط اقلیمی دیرینه و چگونگی و نحوه تغییرات آن در طول زمان تا عصر حاضر است. آنالیز ایزوتوپ پایدار این امکان را مهیا ساخته است. در رابطه با تغییرات اقلیمی و بازسازی مهاجرت از طریق آنالیز ایزوتوپی، ردیابی ایزوتوپ هیدروژن و اکسیژن و استرانسیوم بسیار مهم است. زیرا اکسیژن و آب در اکولوژی رژیم غذایی مهم است و علاوه بر ارائه شاخص‌های شرایط اقلیمی محیطی، اثرات سطح غذایی را هم نشان می‌دهد (Reynard & Hedges, 2007: 42). ایزوتوپ‌های ثابت  $O16$  و  $O18$  برای اطلاعاتی درباره دما و چرخه فصلی بررسی می‌شود، اگر به این اصل شیمیایی اعتقاد داشته باشیم که ایزوتوپ‌های سنگین دیرتر وارد واکنش شیمیایی می‌شود، می‌توانیم دمای محیط را از طریق ایزوتوپ اکسیژن بررسی کنیم. بدین صورت که، وقتی آب تبخیر می‌شود میزان تراکم اکسیژن‌های سنگین بیشتر است و میزان اکسیژن سنگین را در نمونه بررسی می‌کنیم و هرچه قدر ایزوتوپ سنگین بیشتر باشد میزان تبخیر بیشتر بوده است، پس دمای محیط بیشتر بوده است. «همچنین با در نظر گرفتن ایزوتوپ اکسیژن  $16$  که سبک‌تر است و ایزوتوپ سنگین‌تر که اکسیژن  $18$  است. بنابراین در جریان بارش و تبخیر طبیعتاً ایزوتوپ سبک‌تر  $16$  به علت سبک‌تر بودن هم زود تبخیر و هم دیرتر ریزش می‌کند. بنابراین با مشخص کردن مقادیر ایزوتوپی بین ( $O16 / O18$ ) می‌توان پی به





شرایط بارشی و تبخیر محیط‌های آبی پی برد» (Rozanski, 1992: 982). عناصر ایزوتوپ همچنین اکسیژنی که در آب یک فرد در طول زندگی می‌نوشد را منعکس می‌کند که شواهدی را برای ثبات اقامت یا مهاجرت فراهم می‌سازد (Dupras & Schwarcz, 2001: 187). میزان ایزوتوپ اکسیژن مستقیماً به آب‌وهوا، دما و رطوبت محلی مرتبط است (Kolodny et al., 1983: 404, Luz et al., 1984: 1693). بنابراین ایزوتوپ اکسیژن نه تنها برای تعیین فصل احتمالاً برای مصرف‌کنندگان صدف (Deith, 1988: 37)، بلکه برای مطالعات آب و هوا و جابجایی، با تغییرات مناسب در الگوهای رژیم خوراکی قابل استفاده است (White et al., 2000: 120, Stephan, 2000: 535, Schoningher et al., 2004: 385). محققان با استفاده از آنالیز عنصری ایزوتوپ‌ها می‌توانند به شناسایی مکان‌هایی که انسان‌ها در آنجا می‌زیسته‌اند پی ببرند. از جمله این عناصر ایزوتوپ‌های استرانسیوم (Strontium) است که این ایزوتوپ پایدار سنگین نشانگر منطقه زمین‌شناختی تهیه خوراک است (Tykot, 2006: 189). نسبت‌های ایزوتوپی استرانسیوم، که از نظر ایزوتوپی مانند کربن، نیتروژن و اکسیژن تجزیه نمی‌شوند، مستقیماً منطقه جغرافیایی تولید/تهیه خوراک و جابجایی منابع خوراکی یا مصرف‌کنندگانشان یا هر دو را نشان می‌دهد، بنابراین آنالیز ایزوتوپ استرانسیوم برای تعیین دوره‌های مهاجرت بسیار ضروری است (Price et al., 2002: 122, Ericson, 1958: 515, Ericson, 1989: 256). از دهه ۱۹۸۰ از آنالیز ایزوتوپ‌های استرانسیوم در مطالعات باستان‌شناسی به‌عنوان شاخص مهاجرت (Ericson, 1958: 506) و همچنین برای ارزیابی ترکیبات رژیم غذایی جمعیت‌های ماقبل تاریخ استفاده شده است (Sealy et al., 1991: 407). از آنجایی که نسبت‌های استرانسیوم به شیمی زمین حساس‌اند، تغییرات در نسبت‌های استرانسیوم ممکن است نشان‌دهنده اقامت‌های متحرک طی رشد اولیه و تکامل، منطقه‌ای که در آن رشد کرده یا مرده‌اند، الگوهای مهاجرتی و تأثیرات فرهنگی خارجی باشد (Bentley et al., 2004: 421, Hodell et al., 2004: 599, Price et al., 1992: 421). تحقیقات این‌چنینی از طریق مقایسه نسبت استرانسیوم در استخوان و مینای دندان انجام می‌شود، ممکن است بتوان حرکت افراد را در زندگی آن‌ها مشاهده کرد، اگرچه چنین پژوهش‌هایی بیشتر بر روی بقایای انسانی انجام گرفته است و می‌توان بر روی بقایای جانوری هم مطالعه کرد (Poll et al., 2005: 50). به علت عدم تعادلی که در برخی از پژوهش‌ها میان استرانسیوم محیط و استرانسیوم محاسبه‌شده از مینای دندان اسکلت‌های ماقبل تاریخ دیده شد، می‌توان تمایزی بین استرانسیوم زمین‌شناسی (Geologically available strontium) و نسبت استرانسیوم زیستی (Biologically available strontium) قائل شد (Bentley, 2006: 154, Price et al., 2002: 126). استرانسیوم زمین‌شناسی شامل تمام منابع اتمسفری (بارش، زمین و دریا) و نمایانگر ورودی محتمل استرانسیوم در محیط‌زیست شناختی است (Bentley, 2006: 171). از سوی دیگر، استرانسیوم زیستی میانگین ورودی تمام منابع محیطی استرانسیوم به بدن است که می‌تواند متعاقباً در بافت‌های اسکلتی و دندانی مشاهده شود (Price et al., 2002: 120). اما همچنان مینای دندان هر اسکلت باستانی منبع استرانسیوم زیستی فرد است و استرانسیوم محیط را انعکاس می‌دهد (Bentley and Knipper, 2005: 638, Bentley et al., 2004: 368). یکی دیگر از مقادیر ایزوتوپی که در شناسایی مکان‌های زیستی کمک می‌کند ایزوتوپ گوگردی است (Trust and fry, 1992: 10). توزیع ایزوتوپ گوگردی به‌شدت با تغییرات زمین‌شناسی در ارتباط است از این روی در مطالعات مکان و رژیم غذایی انسان استفاده می‌شود (Krouse et al., 1987: 11). همچنین از ایزوتوپ گوگرد  $\delta^{34}\text{S}$  برای شناخت رژیم‌های غذایی دریایی، بقایای ساحلی و جزیره‌ای استفاده می‌شود البته به دلیل اثر پاشیدگی دریا باید به هنگام مطالعه علاوه بر ایزوتوپ  $\delta^{34}\text{S}$  از ایزوتوپ‌های  $\delta^{15}\text{N}$  و  $\delta^{13}\text{C}$  به کار برده شود (Richards et al., 2003: 288). البته ما نیازمند مطالعات منطقه‌ای در محوطه‌های باستانی هستیم که دست‌یابی به این هدف بسیار سخت است، زیرا بسیاری از مناطق باستانی تحت فعالیت کشاورزی انسان کاملاً تغییر کرده است. به‌طور مثال در آغاز دوره هلوسن ما شاهد فرآیند تدریجی جمعیت در منطقه خاور نزدیک به‌صورت واکنش مردم به نوسانات اقلیمی هستیم (Bar-Yosef & Belfer-Cohen, 1992: 44). در واقع عدم اطمینانی که در موجودیت خوراک‌ها در اثر تغییرات اقلیمی پدید آمده بود، مردم به فکر کشت محصولات گیاهی و پرورش دام‌های خودشان افتادند، بنابراین آن‌ها از منابع خوراکی آسوده خاطر شدند همان‌طور که آن‌ها نمی‌توانستند به‌طور طولانی برای شکار و گردآوری بر روی منابع خوراک وحشی اتکا کنند (Miller, 1996: 525, Hillman, 1996: 168, Bar-Yosef & Belfer-Cohen, 1992, 21-43). به‌طور مثال تغییرات محوطه ابوهوریره در سوریه، در آخرین مراحل میان‌سنگی، مردم بر گردآوری خوراک‌های گیاهی و شکار غزال متکی بودند. در نوسانات اقلیمی اوایل هلوسن، آن‌ها نمی‌توانستند بر گردآوری گیاهان خودرو متکی باشند، در نتیجه شروع به پرورش گیاهان خودشان کردند، همچنین، غزال‌ها به تدریج به سبب تغییرات اقلیمی و احتمالاً در اثر شکار بیش از حد، ناپدید شدند (Molleson, 1994: 70-75). بنابراین نیاز به خوراک‌های گیاهی احساس شد همان‌طور که حیوانات کمتری برای شکار وجود داشت. دام‌های اهلی شده همچون گوسفند و بز شروع به جایگزین شدن جانوران شکار شده در رژیم خوراکی کردند، اما خوراک‌های گیاهی به شکل حریره و نان جزء اصلی رژیم خوراکی شدند.



### ۶. بررسی مربوط به وضعیت سلامت جامعه

با بررسی عناصر آلی و معدنی موجود در اسکلت‌های استخوانی می‌توان وضعیت سلامت جامعه مورد مطالعه را پیش‌بینی کرد. متخصص انسان‌شناس از طریق آسیب‌شناسی اسکلت، بررسی الگوی سایش دندانی و آنالیز عنصری استخراج‌شده از بقایای اسکلتی به درکی از رژیم غذایی مردمان پیش از تاریخ نائل می‌شود.

تعامل بین تغذیه و آسیب‌شناسی اسکلت جزئی از تحقیقات رایج متخصصان در این زمینه است (Larsen, 1997: 44, Martin et al., 1985: 232). بیماری‌ها ارتباط مستقیمی با تغذیه دارند. با شناخت دقیق رژیم غذایی و بررسی علت بیماری‌ها می‌توان به وضعیت سلامت جامعه پی برد. بعضی از بیماری‌ها به علت کمبود ویتامین و پروتئین‌ها در بدن ایجاد می‌شود. منابع تأمین غذایی باعث ظهور بیماری‌هایی در افراد می‌شود ما با استفاده از تشخیص درست بیماری‌ها می‌توانیم به وضعیت اجتماعی، آداب‌ورسوم، وضعیت پزشکی و سلامت، منابع غذایی رایج و بالعکس کمبود مواد غذایی، تحرک جامعه، مشاغل فردی و گروهی، جنگ‌ها و علل مرگ گذشتگان پی ببریم. همواره شناخت رژیم غذایی و بررسی بیماری‌های دندانی و استخوانی لازمه کار یک انسان‌شناس است. لذا علاوه بر آنالیز ایزوتوپ پایدار، آگاهی از بیماری‌ها کمک شایانی به ما در بازسازی زندگی مردمان گذشته می‌کند.

### ۷. نتیجه

امروزه بر هیچ کس پوشیده نیست که علم باستان‌شناسی با علوم میان‌رشته‌ای پیوندی ناگسستنی دارد. با توجه به مطالب بحث شده در این مقاله می‌توان به اهمیت کاربرد آنالیز ایزوتوپ در باستان‌شناسی پی برد هرچند که بسیار دیر به این معقوله دست یافتیم اما نباید از این موضوع غافل شد. به‌طور کلی برای اولین بار که آنالیز ایزوتوپ در باستان‌شناسی دنیا مطرح شد مربوط به دهه ۱۹۷۰ یعنی حدود ۴۷ سال پیش است. باستان‌شناسی ایران در آن دوره تخصص و اطلاعات کافی در این زمینه نداشت. قریب به صدسال است که از آغاز فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران می‌گذرد ولی از چندین سال پیش محققان باستان‌شناس ایرانی متوجه این امر مهم شدند که نتایج حاصل از آنالیز ایزوتوپ می‌تواند دریچه‌های مطالعات نوینی را برای تکمیل اطلاعات خود از داده‌های باستان‌شناسی محوطه ارائه دهد. برای انجام مطالعات زمینه‌ای یک محوطه، باستان‌شناس باید مطالعات آنالیز ایزوتوپی را در کنار مطالعات میان‌رشته‌ای دیگر حتماً در نظر بگیرد. در واقع آنالیز ایزوتوپ با استفاده از علم شیمی می‌تواند به افزایش آگاهی ما درباره وضعیت معیشتی و تغذیه، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، مهاجرت اقوام و حتی بازسازی اقلیم منطقه و پوشش گیاهی و جانوری کمک بسیاری نماید. مطالعات ایزوتوپی در ایران به‌مانند کودکی نوپا است و هر مطالعه به سهم خود در معرفی این روش و کاربردهایش در ایران سهم بسزایی دارد. خوشبختانه امروزه بسیاری از باستان‌شناسان در برنامه مطالعات پژوهشی خود از مطالعات ایزوتوپی غفلت نمی‌کنند. به نظر می‌آید این گام‌های نخستین با اینکه بسیار اندک هستند، ولی تأثیر خود را بر پیکره جامعه باستان‌شناسی ایران گذاشته است.

### تشکر و قدردانی

نگارندگان مایلند مراتب سپاسگزاری خود را از آقایان حامد وحدتی نسب، جواد حسین زاده و میثم نیکزاد بابت راهنمایی‌های ارزنده که داشته‌اند، ابراز نمایند.

### منابع

- موسوی شلمانی، احمد، (۱۳۸۷)، «کاربرد ایزوتوپ نیتروژن ۱۵ در حاصلخیزی خاک و تغذیه گیاه»، تهران، تهران، پژوهشگاه علوم و فنون هسته، ۳۶-۷۵.
- شارپ، زکریا، (۱۳۸۸)، «اصول ژئوشیمی ایزوتوپ‌های پایدار»، ترجمه حسین رحیم پور بناب، حسن میرنژاد، روشنگر صنعتی، نوبت چاپ ۱، تهران، علوی.
- Aiello.L.C, Wheeler.P,(1995), The expensive tissue hypothesis,Current Anthropology 36, pp: 199-221.
- Ambrose S.H, (1990), Preparation and characterization of bone and tooth collagen for isotope analysis, journal of archaeology Science, 17, PP: 433.
- Ambrose.S.H, Krueger.H.W,Buikstra.jane,(2003), Status and Gender Differences in Diet at Mound 72, Cahokia, Revealed by Isotopic Analysis of Bone, Journal of Anthropological Archaeology 22(3):217-226.
- Ambrose.S.H & Norr.L,(1993),Experimental evidence for the relationship of the carbon isotope ratios of whole diet and dietary protein to those of bone collagen and carbonate,in Prehistoric human bone: archaeology at the molecular level( eds.J.B.Lambert and G.Grupe), Berlin,pp: 28.
- Ambrose.S.H, (1993), Isotope analysis of palaeodiets:Methodological and interpretive considerations. In: Sandford, M. K. (Eds), Investigations of Ancient Human Tissue: Chemical Analysis in Anthropology.Gordon and Breach Science Publishers, Langhorne,Pennsylvania,USA,pp: 19.
- Ambrose.S.H, Deniro.M.J,(1986),The isotopic ecology of east African mammals, Oecologia 69, pp:395-406.



- Babraji.J.A, Cuthbertson.D.J, Smith.K, Langberg. H,Miller. B , Krogsgaard.M.R , Rennie.M.J ,(2005), Collagensynthesis in human musculoskeletal tissues and skin, *Am.J. Physiol, Endocrinol, Metab* 289 (5), pp:864.
- Bar-Yosef.O,Belfer-Cohen.A,(1992), From foraging to farming in the Mediterranean levant.In:transition to agriculture in prehistory,ed,AB Gebauer & TD Price, Madison:Prehistory Press,pp:21-44.
- Bentley, R.A,(2006), Strontium isotopes from the earth to the archaeological skeleton: a review, *journal of archaeological method and theory*, 13, pp: 154-171.
- Bentley.R.A, and Knipper.C,(2005), Geographical patterns in biologically available strontium, carbon and oxygen isotope signatures in prehistoric SW Germany, *Archaeometry*, 47, pp: 638.
- Bentley.R.A, Price.D.T, Stephan.E,(2004), Determining the local Sr87/Sr86 range for archaeological skeletons:A case study from Neolithic Europe, *journal of archaeological science*,N.31,pp:72-368.
- Bocherens.B, Mashkour.M, Drucker.D.G, Moussa.L, Biliou.D, (2006), Stable isotope evidence for palaeodiets in southern Turkmenistan during Historical period and Iron age,*Journal of Archaeological Science* 33, pp:263.
- Bocherens.H, Mashkour.M, Billiou.D, (2000), Paleoenviromental and archaeological implications of isotopic analysis (C13/N15) from Neolithic to Present in Qazvin Plain (Iran), *Enviromental archaeology*, 5, pp: 19.
- Buikstra. J.E & Milner. G.R ,(1991), isotopic and archaeological interpretations of diet in the central mississippi valley, *journal of archaeological science*, N.18, pp: 319.
- Burton James.H, (1999), Correlation of bone Ba/Ca and Sr/Ca due to biological purification of calcium, *journal of archaeological science*, volume 26, issue 6, pp 145.
- Burton JH, Wright LE, (1995), Nonlinearity in the relationship between bone Sr/Ca and diet: paleodietary implications, *phys Anthropol*, pp 277.
- Caut.S, Angulo, E.Courchamp, F,(2008), Discrimination factors (N15andC13) in an omnivorous consumer:effect of diet isotopic ratio, *Funct, Ecol*, 22, pp: 360.
- Clayton, R.N,(1963), Carbon isotope abundance in meteoritic carbonates. *Science* 140,pp: 192.
- Clayton.R.N & Epstein S, (1958), the relationship between ratios in coexisting quartz, carbonate and iron oxides from various geological deposits, *jornal pf geology* 66, PP : 352.
- Cordain.L,Watkins.BA, Mann.NJ, (2001), Fatty acid composition and energy density of foods available to African homonids: Evolutionary implications for human brain development,*Wld Rev, Nutr, Diet*, 90, pp:144-161.
- Deith M.,(1988) ,Shell seasonality:An appraisal of the oxygen isotope technique, In: R. E. Webb, (Ed) , recent developments in environmental analysis in old and new world archaeology,Oxford,UK: BAR international series 416,pp:37.
- DeNiro.M.J, Epstein.S,(1981), Influence of diet on the distribution of nitrogen isotope in animals, *Geichemica et Cosmochimica Acta*.45, pp: -341-351.
- Dupras.T.L,Schwarz.H.P,(2001),Strangers in a strange land:stable isotope evidence for human migration in the Dakhleh oasis,Egypt,*journal of archaeological science*,28,pp:187.
- Ericson J.E, (1958), Strontium isotope characterization in the study of prehistoric human ecology, *Journal of human Evolution*,14,pp:515.
- Ericson J.E.,(1989), Some problems and potentials of strontium isotope analysis for human and animal ecology,In: P.W.Rundel, Ehleringer J.R. ,K.A.Nagy, (Eds),*Stable isotope in ecological research*,new York: Springer-Verlag, pp:256.
- Ezzo.J.A ,(1994), Putting the chemistry back into archeological bone chemistry analysis:Modeling Potential paleodietary indicators,*Journal of antheropological archaeology*,13, pp:33.
- F.A.O, Food and Agriculture Organization of the united Nations, 1964, pp:123.
- Gamble.C,(1999), The palaeolithic societies of Europe,Cambridge: Cambridge university press,pp:10.
- Hedges. R.E.M, Clement.J.G, Thomas. C.D.L, O,Connell, T, C, (2007), Collagen turnover in the adult femoral mid-Shaft: modeled from anthropogenic radocarbo tracer measurements, *AM.J, Phys, Anthropol*,133,pp:808.
- Hedges.R.E.M, Reynard.Linda,(2007), Nitrogen Isotopes and the Trophic Level of Humans in Archaeology,*Journal of Archaeological Science* 34(8):1240-1251.
- Hillman.G,(1996),Late Pleistocene changes in wild lant foods available to hunter-gatherers of the northern fertile crescent:Possible preludes to ceral cultivation, In:The origins of agriculture and Pastoralism in Eurasia,ed, DR.Harris, London, UCL Press ,pp:168.
- Hobson.K.A, (2007), Applications of stable isotope analysis to tracing nutrient sources to Hawaiian gobioid fishes and other stream organisms,*Biology of hawaiiia streams and estuaries*,In:



- Evenhuis.N.L, Fitzsimons.J.M, (Eds), Bishop Museum Bulletin in Cultral and Enviromental Studies, 3, pp:99-111.
- Hodell.D.A, Quinn.R.L, Brenner.M, Kamenov.G, (2004), Spatial variation of strontium isotope in the maya region:A tool for tracking ancient human migration,journal of archaeological science,31, pp:599.
- Holden.N.E, (1990), Table of isotope in : lide, handbook of chemistry and physics 71 st Press, Boca Raton, PP :137.
- Honch. N.V, Higham. T.F.G, Chapman. J, Gaydarska.B, Hedges.R.E.M, (2006), A paleodietary investigation of carbon (C12/C13) and nitrogen (N15/N14) in human and funal bones form the copper age cemeteries of varna I and Duankulak,Bulgaria, Journal of Archaeological Science 33 (11), pp: 1499.
- Jay.M, Richards.M.P, (2006), Diet in the Iron age cemetery population at Wetwang Slack, East Yorkshire,UK: Carbon and nitrogen stable isotope evidence.,Journal of archaeological Science 33, pp: 653.
- Jurmain.R, Nelson.H, Kilgore.L, Trevathan.W, (2000), Introduction to physical anthropology, 8th ed, USA: Wadsworth/Thomson Learning,pp:34.
- Katzenberg. M.A,(2000), Stable isotope analysis: a tool for studing past diet, demography, and life history. In: Katzenberg, M.A, saundders,S.R. (Eds), Biological Anthropology of human Skeleton.Wiley-Liss, New York, pp:223.
- Katzenberg. M.A,(2000), Stable isotope analysis: a tool for studing past diet, demography, and life history. In: Katzenberg, M.A, saundders,S.R. (Eds), Biological Anthropology of human Skeleton.Wiley-Liss, New York, pp:223.
- Kolodny.y,Luz.B,Navon.O, (1983), Oxygen isotope variations in phosphate of biogenic apatites, I. Fish bone apatite rechecking the rules of the game, the journal of Earth and Planetary Science Letters, Volume64, Issue3,p: 404.
- Krouse.H.R, Levinson.A.A, Piggott.D, Ueda.A,(1987), Further stable isotope investigations of human urinary stones:comparison with other body elements, Applied geochemistry, 2, pp:11
- Lannunziata MF,(1998), Handbook of Radioactivity Analysis, Academic Press, San diago. USA. PP: 771.
- Larsen.C.S,(1997), Bioarchaeology: Interpreting behavior from the human skeleton, Cambridge England, Cambridge university Press, pp : 31-44.
- Leakey.M.G, Spoor.F, Brown.F.H, Gathogo P.N, Kiarie.C, Leakey. L.N,MacDougall (2001), New hominin genus from eastern Africa shows diverse middle Pliocene lineages, Nature 410, pp:433
- Lee-thorp J.A, (2008), On isotopes and old bones, book archaeometry, Volume 50, Issue 6, university of oxford, pp 950.
- Leonard.WR, Robertson.ML, (1994), Evolutionary perspectives on human nutrition: The influence of brain and body size on diet and metabolism,AM.J. Hum,Biol,6,pp:77-88.
- Lindwall.G. Hsieh.E.A, Misell.L.M, Chai. C.M, Turner.S. M, Hellerstein. MK,(2006), Heavy water labeling of keratin as a non-invasive biomarker of skin turnover in vivo in rodents and humans, J.Investing, Dermatol,126 (4), pp:845.
- Little J.D.C., E.A. Little,(1997), Analysing prehistoric diets by linear programming,Journal of Archaeological Science ,24, pp:741.
- Luz B., kolodn.y,M.Horowitz,(1984), fractionation of oxygen isotope between mammalian bone-phosphate and environmental drinking water, Geovhímica et Acta,48,pp: 1693.
- Martin.D.L, Goodman.A.H and Armelagos, G.J,(1985), Skeletal pathologies as indicators of quality and quantity of diet, In : R.I. Gilbert and J.H.Meikle (eds) The analysis of prehistoric diets,Orlando Florida:Academic Press, pp: 232.
- Mays.S.A,(1997),A perspective on human osteoarchaeology on britian, Volume 7,Issue 6,Netherland, pp: 615.
- Miller.N.F,(1996), Seed eaters of the ancient near east:human or herbivore? Curr, anthropol,37,pp:525
- Milton.K,(1993),Diet and primate evolution,Sci,Am,269,pp:89.
- Minagawa.M & wada.E,(1984), Stepwise enrichment of N15 along food chains: further evidence and the relation between  $\delta^{15}N$  and animal age, Geochimica et cosmochimica Acta, 48, pp:47-62.
- Molleson.T.I,(1994),The eloquent bones of abu-Hureyra,sci,Am 271,pp:70-75.
- Moore.D, Phillips.S, Babraj.J, Smith.K, Rennie.M,(2005), Myfibrillar and collagen protein synthesis in human skeletal muscle in young men after maximal shorteining and lengthening contractions, Am.J.Physiol, Endocrinol, Metab, N.288, pp: 1153-1159.



- Moore.D, Phillips.S, Babraj.J, Smith.K, Rennie.M.(2005), Myfibrillar and collagen protein synthesis in human skeletal muscle in young men after maximal shortening and lengthening contractions, *Am.J.Physiol, Endocrinol, Metab*, N.288, pp: 1153-1153.
- Nestle.M.(1999), Animal vs plant foods in human diets and health: is the historical record unequivocal? *Proc,Nutr,Soc*,58,pp:216.
- Newsome S.D., phillips D.L., B.J.Culleton, T.P.Guilerson, P.L.koch,(2004), dietary reconstruction of an early to middle Holocene human population from the central California coast:Insights from advanced stable isotope mixing models, *journal of archaeological science*, 31, pp: 110.
- Noe-Nygaard.N.(1988), C13 Values of dog bones reveal the nature of changes in mans food resources at the Mesolithic-Neolithic transition,Denmark, *Chemical geology*,73,pp:96.
- O,Connell.T.C, hedges.R.E.M.(1999), Investigations into the effect of diet on modern human hair isotope values,*American Journal of physical Anthropology*,108,pp:409-425.
- O,Leary.M.H,1988,carbon isotope in photosynthesis, *Bioscience*38, pp: 336.
- Pais. Istvan, Jones.J.Benton,(1997), *The handlebook of trace elements*, CRC Press; 1 edition (April 24, 1997), pp 155-240.
- Passey.B.H, Cerling.T.E, Schuster.G.T, Robinson.T.F, Roeder.B.L, Krueger. S.K,(2005), Inverse methods for estimating primary input signals from time-averaged intra- tooth profiles,*Geochimica et cosmochimica Acta*,96,pp:16.
- phillips D.L. .P.L.Koch,(2002), Incorporating concentration dependence in stable isotope mixing models,*Oecologia*,136, pp: 273.
- Phillips D.L., J.W.Gregg,(2003), Source partitioning using stable isotope: coping with too many sources,*Oecologia*, 136, pp:261.
- Poll.S,Wagenstaller.J,Schweissing.M.M,Driesch.A,Von den, Grupe.G, Peters.J, (2005),Sr isotopes in horn cores provide information on early modern cattle trade, *Archaeofauna*,14, Prehistory Press, pp: 50.
- Price.T.D, Blitz.J, Burton.J, Ezzo.J.A,(1992), Diagenesis in prehistoric bone: Problems and solutions,*journal of archaeological science*,19,pp:29-37.
- Price.T.D, Blitz.J, Burton.J, Ezzo.J.A,(1992), Diagenesis in prehistoric bone: Problems and solutions,*journal of archaeological science*,19,pp:29.
- Price.T.D, J.H.Burton, R.A.bentley, (2002), The characterization of biologically available strontium isotope ratios for the study of prehistoric migration,*Archaeometry*,44, pp: 120-126.
- Richards. M.P, Price. T.D, Koch.E, (2003), The Mesolithic/Neolithic transition in Denmark: new stable isotope data, *Current Anthepology*, N.44, pp: 290.
- Richards.M.P, (2002), A brief review of the archaeological evidence for Palaeolithic and Neolithic subsistence,In:*Meat consumption:Evolution and Progress*,Biesalski.H.K, Truswell.S,Hill.M, European journal of clinical nutrition,56,pp:1270-1271.
- Richards.M.P, Hedges.R.E.M, Molleson.T.I, Vogel.J.C,(1998), Stable isotope analysis reveals variation in human diet at the Poundbury Camp cemetery site, *Journal of archaeological Science* 25, pp: 250.
- Rozanski,L, Araguas.R, Gonfiantini, (1992), Relation between long-term trend of oxygen 18 isotope composition of precipitation and climate, *Science*.258, pp: 982.
- Sandford.M.K, (1993), *Investigations of ancient human tissue: chemical analyses in anthropology*, Philadelphia : Gordon and Breach science publishers, pp: 76.
- Schoeninger M.J., K.Moore, (1992), Bone stable isotope studies in archaeology, *Journal of World Prehistory*,6,pp:247.
- Schoeninger M.J., M.J.Kohn, J.W.valley,(2000), tooth oxygen isotope ratios as paleoclimate monitors in arid ecosystems, In: S.H.Ambrose ,M.K. Katzenberg ,(Eds), *Biogeochemical approaches to paleodietary analysis*,New York:Plenum, pp: 120.
- Schoeninger. M.J & Deniro. M.j, (1984), Nitrogen and carbon isotopic composition of bone collagen from marine and terrestrial animals, *Geochimica et cosmochimica Acta*,48, pp:40.
- Schoeninger. M.J ,(1995), Stable isotope studies in human evolution, *Evolutionary anthropology*,4, pp:83.
- Sealy.J.C, Van der Merwe. N.J, Lee-thorp. J.A, Lanham. J.L, (1987), Nitrogen isotopic ecology in southern Africa:implications for environmental and dietary tracing, *Geochimica et Cosmochimica Acta*.51, pp:2702-2705.
- Sealy.J.C, Van der Merw.N.J, Sillen.A, Kruger.F.J, Krueger.H.W, (1991),S87-S86 as a dietary indicator in modern and archaeological bone, *Journal of Archaeological Science*, Volume 18, Issue 3, May 1991, P: 407.
- Sharp.Z, (2007), *Principles of Stable isotope geochemistry*,Pearson Prentic Hall,Upper Saddle River,NJ, pp: 10-53.
- Sillen, Andrew,(1986), *Dietary reconstruction and near eastern archaeology*, Philadelphia, pp:16-22
- Sillen.A and Kavanagh.M, (1982), Strontium and paleodietary research: a review, *yearbook of physical anthropology*, 25, pp: 69.





- Sillen.A, Sealy.J.C, Van der Merwe. N.J, (1989), chemistry and paleodietary research:No more easy answer, *American Antiquity*,54, pp: 15.
- Stephan. E., (2000),Oxygen isotope analysis of animal bone phosphate : Method refinement,influence of consolidants, and reconstruction of palaeotemperatures for Holocene sites,*Journal of archaeological science* ,27, pp: 535.
- Styring.A, Charles.M, Fantone.F, Marie.M, McMahon.A, Meadow.R, Nicholla.G, Patel.A, Pitre.M, Smith.A, Soltysial.A, Stein.G, Weber.J, Weiss.H, Bogaard.A, (2017), Isotope evidence for agricultural extensification reveals how the worlds first cities were fed, *Nature plants*, Macmillan publishers limited, V.3, pp: 1-11.
- Tiesezen L.L., Fagre. T.,(1993), effect of diet Quality and composition on the isotopic composition of respiratory CO<sub>2</sub>,bone collagen bioapatite and soft tissue,In:J.B.Lambert, G.grupe,(Eds), *Prehistoric human bone:Archaeology at the molecular level*.New York: Springer-Verlag, PP:121-155.
- Tieszen. L.L, Boutton. T.W, Tesdahl. K.G, Slade.N.A, (1983), Fraction and turnover of stable carbon isotopes in animal tissue: implications for <sup>13</sup>C analysis of diet, *Oecologia*. 57, PP: 37
- Trust.B.A & Fry.B ,(1992), Stable sulphur isotopes in plants: a review, *Plant,Cell and Enviroment*,15,pp: 10.
- Tykot, Robert, (2006), satable isotope analysis and human diet , part3,isotope analyses and the histories of maize,university of florida, pp 189.
- White C.D., M.Spence, F.J.Longstaffe, K.R.Law, (2004), Demography and ethnic continuity in the Tlailotlacan enclave of teotihuacan: The evidence from stable oxygen isotopes, *journal of anthropological archaeology*, 23, pp:385.
- White.C.D, (2004), Stable isotopes and the human animal interface in maya biosocial and environmental systems, *Archaeofauna*,13, pp: 100.
- White.C.D, Pohl.M, Schwarcz.H.P, Longstaffe.F.J, (2001), isotope evidence for maya patterns of deer and dog use at Preclassic Colha, *Journal of archaeological science*,28, pp:89.
- White.Tim D. Folkens. Pieter A, (2005), *The human bones manual*, Elseviers Science & Technology Rights Department in Oxford, London, pp:411.
- Wiley.j, Sons.Inc, (1989), *Principles of isotope geology*, united state. New York, Second edition, pp: 55-58.





## مقدمه‌ای بر کاربرد منطق فازی در باستان‌شناسی محمدعلی کبیریان<sup>۱</sup>

چکیده

باستان‌شناسان در طول مراحل مطالعه و پژوهش خود با یافته‌های گوناگونی سروکار دارند. بسیاری از این یافته‌ها ماهیت دقیق و مشخصی ندارند و در آن‌ها نوعی عدم قطعیت (نایقینی) وجود دارد. در برخورد با این‌گونه یافته‌ها معمولاً سه رویکرد اتخاذ می‌شود. یا یافته‌ها و داده‌ها به گونه‌ای از تحلیل حذف می‌شوند، یا به سمت یافته و داده‌ای دیگر گرد می‌شوند و یا از مفهوم احتمال و روش‌های احتمالی به‌منظور تحلیل آن‌ها استفاده می‌شود. دو رویکرد نخست معمولاً از دقت کار می‌کاهند. درباره‌ی رویکرد سوم، در همه مواقع و شرایط، مجاز به استفاده از این رویکرد نیستیم، زیرا گاهی عدم قطعیت از نوع تصادفی و شانسی نیست و با فراوانی نسبی بیان نمی‌شود. رویکرد دیگر برای رویارویی با عدم قطعیت استفاده از ریاضیات و منطق فازی است که رویکرد جدیدی برای مواجهه با عدم قطعیت از نوع ابهام و ناقص بودن (و نه از نوع شانس و تصادف) است. موضوع اصلی این پژوهش بررسی و تبیین کاربردهای ریاضیات و منطق فازی در باستان‌شناسی است. اهمیت موضوع از آن جهت است که با استفاده‌ی درست از این روش، باستان‌شناسان در مواجهه با عدم قطعیت توانمند می‌شوند و بسیاری از یافته‌های نادقیق به‌صورت صحیح در تحلیل‌ها حضور پیدا می‌کنند. مراحل پژوهش به این صورت است که در ابتدا عدم قطعیت موجود در مراحل گوناگون پژوهش‌های باستان‌شناسی تشریح و مشکلات آن بیان می‌شود. سپس با توجه به لزوم استفاده از روشی جدید برای مواجهه با عدم قطعیت، مرور کوتاهی بر مبانی منطق فازی می‌شود. در ادامه، روش استفاده از منطق فازی در قسمت‌های نظری و قسمت‌های کاربردی باستان‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد. همچنین برای فهم بهتر مطالب نمونه‌هایی آورده شده است. روش پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای است و برای تحلیل داده‌ها، روش‌های ریاضی و نرم‌افزاری معرفی و از آن‌ها استفاده شده است. نتایج تحقیق علاوه بر نشان دادن لزوم استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی، کاربردهای گوناگون این روش را در زمینه‌های مختلف مطالعاتی باستان‌شناسی مشخص می‌کند.

واژه‌های کلیدی: منطق فازی، باستان‌شناسی، عدم قطعیت (نایقینی)، یافته، داده.

## An Introduction to Application of Fuzzy Logic in Archaeology MohammadAli Kabirian<sup>1</sup>

### Abstract

Archaeologists deal with various finds in their studies and researches. A vast number of finds are not certain so that they contain types of uncertainties. In dealing with such finds, three methods have been used by now. In the first method, uncertain finds and data are removed. In the second method, uncertain finds and data are rounded toward another finds and data, and in the third method, probability methods are used. The first and the second methods decrease the accuracy of analysis. About third method, since sometimes uncertainly is not accidental and is not expressed with relative frequency, we do not permit to use probabilistic methods in all of situations. Other method for dealing with uncertainly is to use fuzzy mathematics and fuzzy logic that are new methods to deal with uncertainty related to ambiguity rather than randomness. The main subject of this research is surviving the use of fuzzy logic in archaeology. The importance of the subject is that the archaeologists are become powerful when they can employ uncertain finds and data in their analyses, accurately. In this research, first, uncertainty in archaeological studies and their problems are expressed. Then, according to use of a new method for facing uncertainty, basic elements of fuzzy logic are reviewed. In the following, the method of using fuzzy mathematics in theoretical parts and applied parts of archaeology is argued. Moreover, some examples have been given for better understanding. The research methodology is desk research, and mathematical and software methods have been introduced for analysis of data and finds. The results of the research determine the reasons of using fuzzy logic and various applications of this method in archaeology.

**Keywords:** Fuzzy logic, Archaeology, Uncertainty, Find, Data.

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، رایانامه: Ma.kabirian@ut.ac.ir

2. Department of Archaeology, Faculty of Literature and Human Science, University of Tehran. Email: Ma.kabirian@ut.ac.ir



## ۱. مقدمه

نقطه‌ی مشترک در تعاریفی که برای باستان‌شناسی ارائه شده است این است باستان‌شناسان بر روی مستندات مادی مطالعه و پژوهش می‌کنند. چنان‌که دارک می‌گوید باستان‌شناسی علم مطالعه‌ی گذشته با استفاده از مستندات تجربی است (دارک، ۱۳۹۴: ۳). اما این مستندات تجربی که می‌توانیم در بسیاری از اوقات از آن‌ها با عنوان یافته یاد کنیم همیشه ماهیت دقیق و مشخصی ندارند. فرض کنید باستان‌شناسی تکه‌ای سفال کشف کرده است. این تکه سفال به خودی خود آکنده از عدم قطعیت است. اینکه مربوط به چه نوع ظرفی بوده است، در کدام قسمت از ظرف قرار داشته و بسیاری از موارد دیگر از بخش‌هایی هستند که در بسیاری از اوقات نمی‌توان در آن به‌طور قطع اظهار نظر کرد. همچنین اطلاعاتی که از این یافته‌ها استخراج می‌شوند هم الزاماً قطعی نیستند. همان تکه سفال را در نظر بگیرید. یکی از موارد در برخورد با یافته‌های باستان‌شناسی تاریخ‌گذاری آن‌هاست. برای این تکه سفال ما الزاماً تاریخ‌گذاری قطعی نداریم و معمولاً تاریخ‌گذاری ما بازه‌ای را شامل می‌شود که به تاریخ‌گذاری نسبی شهرت دارد. بنابراین در باستان‌شناسی در بسیاری از مواقع با عدم قطعیت سروکار داریم. حال در برخورد با این عدم قطعیت چه رویکردی را باید اتخاذ نماییم؟ در مواقعی یافته‌ها و داده‌های نادقیق به گونه‌ای از تحلیل حذف می‌شوند، یا به سمت یافته و داده‌ای دیگر گرد می‌شوند و یا از مفهوم احتمال و روش‌های احتمالی به‌منظور تحلیل آن‌ها استفاده می‌شود. اما آیا همیشه می‌توان از این روش‌ها استفاده نمود؟ و چگونه می‌توان با یافته‌ها و داده‌های نادقیق مواجه شد؟ در ادامه تلاش شده است تا یکی از مهم‌ترین رویکردهای مواجهه با عدم قطعیت یعنی استفاده از منطق فازی بررسی شود.

## ۲. منطق فازی

منطق قانون صحیح فکر کردن است. یعنی قوانین منطقی به‌منزله‌ی یک مقیاس و معیار سنجش است که هرگاه بخواهیم درباره‌ی برخی موضوعات علمی یا فلسفی تفکر و استدلال کنیم باید استدلال خود را با این مقیاس‌ها بسنجیم که غلط نتیجه‌گیری نکنیم (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۲). منطق کلاسیک منطق دو ارزشی است و هر گزاره با دو ارزش مانند صفر یا یک و یا درست یا نادرست مشخص می‌شود. مانند آنکه بگوییم سفال یافت شده چرخ‌ساز هست یا چرخ‌ساز نیست. حدود صدسال پیش منطق‌های چند ارزشی معرفی شدند. در منطق چند ارزشی می‌توانیم برای تعریف یک گزاره، چند ارزش مانند سه، چهار و تا هر تعداد مشخص ارزش تعریف نماییم. در منطق‌های دو ارزشی و چند ارزشی با مفاهیم و استدلال‌های دقیق سروکار داریم (طاهری، ۱۳۸۴: ۷۳). اما ما همیشه در زندگی روزمره‌ی خود با گزاره‌هایی با ارزش مشخص و مفهومی دقیق روبرو نیستیم. روند تاریخی (مانند کشفیات جدید علمی و زیر سؤال رفتن بسیاری از نظریات علمی پیشین) به گونه‌ای بود که نیاز به مطرح شدن نظریه‌ای جدید در رابطه با عدم قطعیت در ریاضیات حس می‌شد. این اتفاق در سال ۱۹۶۵، به‌وسیله‌ی پروفیسور لطفی علی عسگرزاده (که در مجامع علمی به زاده معروف است) با انتشار مقاله‌ی مجموعه‌های فازی رخ داد (Zadeh 1965). زاده در سال ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی) در بادکوبه یا باکو از پدری ایرانی و مادری روس به دنیا آمد. از ۱۰ سالگی تا ۲۳ سالگی در ایران زندگی کرد و در رشته‌ی مهندسی برق از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. سپس به آمریکا مهاجرت کرد و کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه ام‌آی‌تی و دکترای خود را در رشته‌ی مهندسی برق از دانشگاه کلمبیا دریافت نمود. هنگامی زاده مقاله‌ی مجموعه‌های فازی خود را در سال ۱۹۶۵ ارائه کرد، ریاست دپارتمان مهندسی برق دانشگاه کالیفرنیا در برلکی را بر عهده داشت (کاسکو، ۱۳۷۷: ۲۵ و ۱۶۳). معنای لغوی فازی، مبهم و نادقیق است (اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۰). در منطق فازی ارزش‌ها، واژه‌های کلامی هستند و درستی یا نادرستی هر گزاره به‌صورت یک واژه بیان می‌شود. مانند آنکه در باستان‌شناسی بگوییم کاربری بنای یافت شده با ((امکان زیاد))، مذهبی بوده است. منطق فازی منطقی بی‌نهایت ارزشی است و در آن دیگر با دو ارزش یا هر تعداد مشخص ارزش سروکار نداریم. همچنین بر خلاف منطق دو ارزشی و منطق چند ارزشی، در منطق فازی استدلال از نوع تقریبی است که با فکر و رفتار انسانی تطابق بیشتری دارد.

## ۳. تاریخچه‌ی استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی

از زمان معرفی منطق فازی، کاربردهای گوناگون آن در علوم مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. در ابتدا بیشترین توجه به منطق فازی در مهندسی شد و بسیاری از دستگاه‌های هوشمند بر اساس منطق فازی طراحی شد. به مرور استفاده از این منطق در علوم دیگر مانند مدیریت و علوم اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. اگرچه در باستان‌شناسی بیش از بیست سال از اولین اشاره‌ها به کاربردی بودن این روش می‌گذرد اما استفاده از آن به دلایل گوناگون مانند کمبود آگاهی باستان‌شناسان نسبت به منطق فازی، آماده نبودن زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری لازم، برقرار نشدن ارتباط بین باستان‌شناسان و کسانی که از منطق



فازی و کاربردهای آن آگاهی دارند و... روند بسیار کندتر پیش رفت. در ادامه به تاریخچه‌ی استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی اشاره می‌شود.

شاید بتوان گفت شخصی که در کارهای خود بیشترین اشارات را به منطق فازی داشته است فرانکو نیکولوچی بوده است. از جمله کارهایی که نیکولوچی انجام داده است می‌توان به سه مقاله‌ی او و همکارانش اشاره کرد (Niccolucci, D'Andrea, and Crescioli 2001) (Hermon et al. 2004) (Hermon and Niccolucci 2004). در این مقالات موضوعاتی مانند پیاده‌سازی داده‌های فازی در پایگاه داده‌ها، گونه‌شناسی باستان‌شناسی با استفاده از منطق فازی و بازسازی مجازی یک بنا که به صورت فرضی تخریب شده بود، پرداخته شده است. از پژوهش‌های دیگر می‌توان به پژوهش درانز و همکاران (De Runz et al. 2007)، مینک و همکاران (Mink et al. 2009) و لیزکوفسکی و همکاران (Lieskovský, Ďuračiová, and Karel 2013) اشاره کرد. در پژوهش درانز و همکاران داده‌های نادقیق مکانی و زمانی با استفاده از منطق فازی در پایگاه داده‌ها مدیریت می‌شوند. مینک و همکاران مطالعاتی در زمینه‌ی مدل‌سازی پیش‌بینی (پس‌بینی) باستان‌شناسی با استفاده از GIS انجام داده‌اند. پژوهش لیفکوفسکیا و همکاران در زمینه‌ی مدل‌های پیش‌بینی (پس‌بینی) مکانی است که در آن اعتبارسنجی روش‌های مدل‌سازی پیش‌بینی با استفاده از ریاضیات فازی ارزیابی می‌شود. همچنین در کتاب ریاضیات و باستان‌شناسی به استفاده از روش‌های فازی در باستان‌شناسی اشاره شده است (Barceló and Bogdanovic 2015).

از پژوهش‌های داخلی می‌توان به مطالعه‌ی ترکمندی و عرب (ترکمندی و عرب، چاپ‌نشده) و مقاله‌ی مقصودی و همکاران که با استفاده از منطق فازی به مکان‌گزینی سکونتگاه‌های دشت ورامین پرداخته‌اند (مقصودی و همکاران، ۱۳۹۴) اشاره نمود. همچنین مجموعه کارهای نگارنده تحت عنوان پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد و مقالات چاپ‌شده و در دست انتشار به همراه همکاران که در آن‌ها به موضوعاتی مانند مبانی نظری استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی، استفاده از آمار فازی در باستان‌شناسی، استفاده از قابلیت اعتماد فازی در باستان‌شناسی به منظور بازسازی مجازی بناها و طراحی سیستم استنتاج فازی برای داده‌های باستان‌شناسی پرداخته شده است، از آخرین پژوهش‌ها در این زمینه است (کبیریان، ۱۳۹۷) (طاهری، ایروانی قدیم و کبیریان، ۱۳۹۶) (طاهری، ایروانی قدیم و کبیریان، ۱۳۹۷ a) (Taheri, Irvani Ghadim, and Kabirian 2019) (طاهری، ایروانی قدیم و کبیریان، ۱۳۹۷ b).

#### ۴. چگونگی استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی

##### ۴-۱. تشخیص نوع عدم قطعیت

زمانی مجاز به استفاده از منطق فازی هستیم که با عدم قطعیت روبرو باشیم. اما عدم قطعیت ماهیت واحدی ندارد و در واقع در مواجهه با هر عدم قطعیتی نمی‌توان از منطق فازی استفاده نمود. به‌طور کلی ما معمولاً با دو نوع عدم قطعیت روبرو می‌شویم. ۱. عدم قطعیت حاصل از شانس، تصادف و فراوانی. ۲. عدم قطعیت حاصل از ابهام، ناقص بودن و نادقیق بودن. هنگام مواجهه با نوع اول باید از نظریات و روش‌های احتمالی استفاده نماییم اما زمانی که عدم قطعیت از نوع دوم را داریم (که در باستان‌شناسی در بسیاری از مواقع با این نوع عدم قطعیت سروکار داریم) باید از منطق فازی استفاده نماییم. واژه‌ی مورد استفاده برای عدم قطعیت نوع اول، احتمال و واژه مورد استفاده برای عدم قطعیت نوع دوم، امکان است. تا پیش از معرفی نظریه‌ی امکان باور رایج این بود که عدم قطعیت ماهیت احتمالی دارد و ناشی از شانس است. اما در مواردی عدم قطعیت ناشی از شانس نیست، بلکه ممکن است اطلاعات ما نادقیق، مبهم و یا ناکافی باشد. یکی از نظریات مطرح‌شده برای مواجهه با این‌گونه عدم قطعیت نظریه‌ی امکان است (کبیریان، ۱۳۹۷: ۱۱). اگرچه زاده اولین کسی نبود که درباره مفاهیم امکان صحبت کرد اما برای اولین بار نظریه‌ی امکان (Zadeh 1978) را با الهام از مقاله گینز و گهت (Gaines and Kohout 1975) معرفی نمود (Dubois and Prade 2015). منطق فازی و امکان در ارتباط تنگاتنگی باهم هستند. شاید بتوان گفت این دو در واقع دو روی یک سکه‌اند. هرچند تاکنون منطق فازی بیشترین کاربرد را در تحلیل‌های ریاضی داشته است اما از آنجا که منطق فازی نوعی منطق است، در تحلیل‌هایی که در ظاهر ریاضی نیستند و عدد و رقم در آن‌ها حضور ندارد می‌توان و در مواقعی باید از این منطق استفاده نمود. در واقع برای هر نوع استدلال، چه استدلال کلامی و چه استدلال عددی در رابطه با عدم قطعیت از نوع ابهام و نادقیق بودن باید از منطق فازی استفاده نمود. بنابراین استفاده از منطق فازی در استدلال‌های نادقیق چه به روش‌های ریاضی و چه به روش‌های دیگر الزامی است.

##### ۴-۱-۱. تفاوت امکان و احتمال

فرق اصلی این دو نظریه آن است که احتمال برای عدم قطعیت حاصل از شانس، تصادف و فراوانی است اما امکان به‌منظور عدم قطعیت حاصل از ناقص بودن و نادقیق بودن اطلاعات است (Agarwal and Nayal 2015: ۴۰). همچنین از تفاوت‌های این دو نظریه در نتایج به دست آمده می‌توان به این مورد اشاره کرد که اگر برای نمونه در احتمال، وقوع رویدادی ۸۰ درصد باشد، رخ

ندادن رویداد (وقوع نقیض رویداد) احتمال ۲۰ درصد را دارد اما در امکان الزاماً این‌گونه نیست. ممکن است امکان رخ دادن رویدادی ۸۰ درصد باشد اما این بدان معنا نیست که الزاماً امکان رخ ندادن رویداد (رخ دادن نقیض رویداد) ۲۰ درصد باشد.

بسته به شرایط، امکان رخ ندادن رویداد می‌تواند عددی غیر از ۲۰ درصد مانند ۵۰،۴۰ و... باشد. به عبارتی در نظریه‌ی احتمال، مجموع احتمال رخ دادن رویدادی و رخ ندادن همان رویداد باید ۱۰۰ درصد باشد اما در نظریه‌ی امکان چنین الزامی وجود ندارد و مجموع امکان رخ دادن و رخ ندادن رویدادی می‌تواند عددی غیر از ۱۰۰ باشد. استفاده از نادرست از احتمال به جای امکان یا برعکس در ادبیات پژوهش و تحلیل‌های ریاضی و غیر ریاضی یافته‌ها و داده‌ها می‌تواند در روش‌شناسی و در نتیجه‌گیری نهایی ما اخلال ایجاد نماید. در ادامه برای آسان شدن استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی سعی شده است تا شرایط استفاده از منطق فازی، بخش‌هایی که می‌توان از منطق فازی در باستان‌شناسی استفاده نمود و سازوکار استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی به صورت موردی گفته می‌شود.

## ۲-۴. شرایط، بخش‌ها و سازوکار استفاده از ریاضیات فازی در باستان‌شناسی

مهم‌ترین شرایطی که در صورت وجود آن‌ها استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی مفید و/یا ضروری است (طاهری، ایروانی قدیم و کبیریان، ۱۳۹۶: ۳۰۸):

الف) هنگامی که شواهد جمع‌آوری شده/یافته‌ها/ داده‌ها/ اطلاعات، نادقیق و مبهم هستند.

ب) هنگامی که روابط بین متغیرها نادقیق و تقریبی است.

پ) هنگامی که بین باستان‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد.

زمانی که یکی از شرایط بالا فراهم شود می‌توان از منطق و ریاضیات فازی در بخش‌های زیر استفاده نمود (طاهری، ایروانی قدیم و کبیریان ۱۳۹۶: ۳۰۹).

الف) توصیف و تجزیه و تحلیل یافته‌ها، داده‌ها و اطلاعات

ب) پس‌بینی

پ) تصمیم‌گیری و نتیجه‌گیری

اما استفاده از منطق فازی به چه روش و سازوکاری باید باشد؟ مهم‌ترین سازوکارهایی که با استفاده از آن می‌توان از منطق فازی در باستان‌شناسی استفاده نمود موارد زیر است (طاهری، ایروانی قدیم و کبیریان، ۱۳۹۷: ۹۴):

الف) قابلیت اعتماد فازی

ب) سیستم استنتاج فازی

پ) آمار فازی

## ۱. نمونه‌هایی از کاربرد منطق فازی در باستان‌شناسی

در پایان بخش گذشته شرایط، بخش‌ها و سازوکار استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی گفته شد. اگر ما فرض کنیم که این سه بخش گفته‌شده جزئی از یک سیستم واحد هستند می‌توانیم شرایطی که در صورت وجود آن‌ها استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی مفید و/یا ضروری است را هم‌ارز با ورودی، بخش‌هایی از باستان‌شناسی که منطق فازی در آن‌ها قابل استفاده است را هم‌ارز با خروجی، و سازوکار و روش استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی را هم‌ارز با قسمت پردازش سیستم بدانیم (شکل ۱).



شکل ۱. تطابق شرایط، بخش‌ها و سازوکار استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی بر یک سیستم فرضی

در این سیستم فرضی زمانی اجازه ورود اطلاعات داریم که حداقل یکی از شرایط سه‌گانه برقرار باشد. شرط الف در بسیاری از مواقع برای ما رخ می‌دهد. مانند پیدا کردن تکه‌ای از یک سفال که یافته‌ای نادقیق است. در مورد شرط ب، گاهی اوقات یافته‌ی ما به تنهایی دقیق هست، مانند کشف یک سفال کامل اما نتایجی که از این یافته گرفته می‌شود، مثل تاریخ‌گذاری آن سفال ممکن است نادقیق باشد. اما شرط پ در بسیاری موارد واقع می‌شود. مانند اختلاف نظر بین باستان‌شناسان درباره‌ی کاربرد یک



بنا. اگر یکی از این سه شرط برقرار بود ما می‌توانیم از این سیستم (از روش‌های فازی) استفاده نماییم. نتایجی که گرفته می‌شود معمولاً پیرامون سه موضوع توصیف و تجزیه و تحلیل یافته‌ها و داده‌ها (مانند توصیف یافته‌ها و داده‌های نادقیق)، پس‌بینی (پس‌بینی را می‌توان پیش‌بینی آنچه در گذشته رخ داده است تعریف نمود. مانند مکان‌یابی مکان‌های باستانی با استفاده از یافته‌ها و داده‌های موجود) و تصمیم‌گیری و نتیجه‌گیری (مانند تصمیم‌گیری درباره‌ی کاربرد یک بنا) است. اما روش رسیدن به خروجی‌های موردنظر (قسمت پردازش سیستم) یکی از مهم‌ترین و البته پیچیده‌ترین قسمت‌های استفاده از روش‌های فازی در باستان‌شناسی است. بسته به هر وضعیت می‌توان از هر کدام از این روش‌ها برای شروط سه‌گانه استفاده نمود. در ادامه هر کدام از سه روش با استفاده از نمونه‌ای توضیح داده می‌شود.

#### الف) قابلیت اعتماد فازی

به‌طور کلی قابلیت اعتماد یا قابلیت اطمینان، احتمال رسیدن به مقصودی مشخص است. نظریه قابلیت اعتماد (اطمینان) کلاسیک عمدتاً مبنی بر دو فرض است. ۱- عملکرد سیستم به‌صورت دو وضعیت کاملاً فعال و کاملاً غیرفعال در نظر گرفته می‌شود. ۲- رفتار کلی سیستم بر پایه‌ی مدل‌های احتمالی، توصیف و ارزیابی می‌شود (زارعی، ۱۳۸۶: ۸۶). اما قابلیت اعتماد فازی، قابلیت اعتمادی است که داده‌های ورودی یا خروجی آن یا روش‌های بکار رفته در آن، فازی باشند.

به‌عنوان نمونه با استفاده از این روش می‌توانیم بناهای تخریب شده را به‌صورت فرضی و علمی و با مقادیر کمی که قابل قیاس باهم هستند، بازسازی نماییم. به این منظور بازسازی فرضی را به چند مرحله تقسیم کرده و با استفاده از نظر کارشناسان بیشترین قابلیت اعتماد را برای هر مرحله محاسبه می‌کنیم. در پایان، بازسازی نهایی بر اساس برآیند هر کدام از مراحل و با قابلیت اعتماد عددی مشخصی به انجام می‌رسد. حتی ممکن است چند فرض با مقادیر مشخص برای بازسازی نهایی تعریف شود که آن فرض که بیشترین مقدار عددی قابلیت اعتماد را دارد ممکن‌ترین گزینه است. مثلاً ممکن است برای بام برجی نیمه تخریب شده چند فرض مانند بام رک، بام گنبدی، بدون بام و ... ممکن باشد که با استفاده از این روش می‌توان برای هر کدام از این فرض‌ها قابلیت اعتمادی در نظر گرفت و ممکن‌ترین گزینه را (آن فرض که بیشترین مقدار عددی را داراست) به‌عنوان نتیجه در نظر گرفت (برای اطلاعات بیشتر به مقاله ((مقدمه‌ای بر استفاده از ریاضیات فازی در باستان‌شناسی (مورد مطالعاتی: بازسازی مجازی برج طغرل با استفاده از قابلیت اعتماد فازی))) (طاهری، ابروانی قدیم و کبیریان، ۱۳۹۷ b) مراجعه شود).

#### ب) سیستم استنتاج فازی

سیستم استنتاج فازی، فرایندی سیستماتیک برای تبدیل یک پایگاه دانش به یک نگاهت غیرخطی است (کدخدازاده و مروتی‌شریف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۱۹). در سیستم استنتاج فازی، قواعد موردنظر به‌صورت قواعد اگر-آنگاه فازی تدوین می‌شود. بنابراین هرکجا که عدم قطعیت از نوع نادقیق وجود داشته باشد و رابطه‌ای شرطی از نوع قواعد اگر-آنگاه میان یافته‌ها و داده‌های ما برقرار باشد می‌توان از این روش استفاده نمود.

برای نمونه فرض کنید در یک کاوش اسکلتهی پیدا شده است اما به دلایلی از جمله آسیب‌دیدگی اسکلتهی، گران بودن و زمان‌بر بودن روش‌های آزمایشگاهی موفق به تعیین جنسیت آن اسکلتهی نشده‌ایم. حال با استفاده از یافته‌ها و داده‌های موجود مانند قسمت‌های آسیب‌ندیده‌ی اسکلتهی و اشیای یافت شده (که قطعی نیستند و نادقیق هستند) می‌توانیم یک سیستم استنتاج فازی طراحی کرده (سیستم استنتاج فازی را می‌توانیم با استفاده از نرم‌افزار مطلب طراحی نماییم) و اسکلتهی موردنظر را تعیین جنسیت کنیم. نتیجه‌ای که سیستم به ما می‌دهد بیشترین امکان برای جنسیت استخوان را (بر اساس اطلاعاتی که به سیستم داده‌ایم) مشخص می‌کند. مثلاً سیستم به ما می‌گوید که این اسکلتهی با امکان ۰/۸۳ مرد و با امکان ۰/۵۱ زن بوده است. از این سیستم می‌توان در بسیاری از موارد دیگر استفاده نمود (برای اطلاعات بیشتر به پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان ((کاربرد منطق فازی در باستان‌شناسی (مطالعه‌ی موردی: کورگان‌های جعفرآباد و طوعلی سفلی))) (کبیریان، ۱۳۹۷) و مقاله‌ی ((Application of Fuzzy Inference Systems in Archaeology)) (موردی: کورگان‌های جعفرآباد و طوعلی سفلی)) (کبیریان، ۱۳۹۷) مراجعه شود. (Taheri, Iravani Ghadim, and Kabirian 2019)

#### پ) آمار فازی

به روش‌های آماری که در آن‌ها داده‌های موجود، فازی است و یا برخی از مؤلفه‌های استنباط آماری، فازی هستند، گفته می‌شود (Buckley 2004: 1). بیشترین کاربرد این روش زمانی است که بخواهیم از داده‌های نادقیق آمارگیری نماییم. برای نمونه فرض کنید در کاوشی تعداد زیادی استخوان جانوری کشف شده است. از این استخوان‌ها نتایج گوناگونی می‌توان گرفت. یکی از عوامل مؤثر در نتیجه‌گیری، سن استخوان‌ها است. در بسیاری از مواقع سن استخوان‌ها را نمی‌توان به‌صورت دقیق بیان کرد و معمولاً بازه‌ای را شامل می‌شود. معمولاً برای کارهای آماری، سن این استخوان‌ها به عدد یا بازه‌ای دلخواه گرد می‌شود و آمارگیری انجام می‌شود. با این کار ممکن است اگر تعداد یافته‌ها کم باشد در نتایج اختلالی ایجاد نشود اما اگر یافته‌های ما زیاد باشد این



کار از دقت آمارگیری و در نهایت دقت نتیجه‌گیری می‌کاهد و حتی ممکن است نتیجه‌گیری را دچار تغییر کند. جدول زیر نشان‌دهنده آمارگیری به دو روش دقیق و فازی است. همان‌طور که مشخص است نتایج این دو روش باهم متفاوت است که این تفاوت می‌تواند در نتیجه‌ی نهایی تفاوت‌های بعضاً فاحشی ایجاد نماید.

(برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به مقاله‌های ((Archaeological typologies-an archaeological fuzzy reality)) (Hermon et al. 2004) و ((فازی سازی داده‌های باستان‌شناسی به منظور استفاده در آمار فازی مراجعه نمایید)) (طاهری، ایروانی قدیم و کبیریان، ۱۳۹۷ a)).

جدول ۱. درصد فراوانی گونه‌های مختلف استخوان‌های نمونه‌گیری شده (33: Hermon et al. 2004)

گروه سنی	بسیار جوان (۰ تا ۶ ماه)	جوان (۶ تا ۲۴ ماه)	آغاز بزرگسالی (۲ تا ۴ سال)	بزرگسال (۴ تا ۸ سال)	کهنسال (بزرگ‌تر از ۸ سال)
دقیق	۸٪	۳۰٪	۰٪	۵۴٪	۸٪
فازی	۵٪	۳۹٪	۲۰٪	۳۰٪	۶٪

##### ۵. نتیجه

هدف اصلی از نگارش این مقاله معرفی صحیح منطق فازی به جامعه‌ی باستان‌شناسی ایران و بررسی مقدماتی مبانی نظری و کاربردهای این روش در باستان‌شناسی بوده است. از آنجایی که منطق فازی موضوعی نسبتاً نو است که کمتر به آن پرداخته شده است، در ابتدا سعی شد با مقدمه‌ای پیرامون وجود عدم قطعیت در بخش‌های گوناگون باستان‌شناسی، ذهن خواننده آماده معرفی منطق فازی شود. سپس تلاش شد منطق فازی معرفی شده و تاریخچه‌ای از آن بیان شود. در بخش بعدی پژوهش، نگارنده به روش استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی و مبانی نظری آن پرداخته است. به همین منظور در آغاز انواع عدم قطعیت و نحوه‌ی استفاده‌ی صحیح از آن‌ها در باستان‌شناسی بحث شده و در پایان بخش، روش نظام‌مند استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی بیان می‌شود. البته مبانی نظری بحثی بسیار پیچیده و زمان‌بر است اما در این پژوهش سعی شده است در حد امکان به آن پرداخته شود و امید است تا در آینده پژوهش‌های بیش‌تری در این زمینه صورت گیرد. در بخش پایانی، کاربردهای عملی استفاده از ریاضیات و منطق فازی در باستان‌شناسی تشریح شده است که با توجه به استفاده از این روش‌ها در بخش‌هایی مانند بازسازی مجازای بناهای تخریب شده، آمارگیری داده‌های نادقیق و تعیین جنسیت با استفاده از سیستم استنتاج فازی، کاربردی بودن و نتیجه‌بخش بودن این روش ثابت می‌شود. لازم به یادآوری است که پژوهش در زمینه‌ی استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی در آغاز راه است، بنابراین احتمال کزفهمی و یا حتی اشکال در قسمت‌های گوناگون این نوع پژوهش‌ها مانند مبانی نظری وجود دارد که امید است با نقد منصفانه کارشناسان و پژوهش‌های بیشتر، از کزفهمی‌ها و اشکالات احتمالی برای پژوهش‌های آینده کاسته شود. بی‌شک استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی و حتی در بسیاری از علوم دیگر از جمله در علوم انسانی در آغاز راه خود است اما با توجه به ماهیت علوم انسانی و منطق فازی می‌توان متصور شد که در آینده با توجه به پیشرفت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و با ارتباط میان دانشمندان این دو حوزه و مطالعات آن‌ها استفاده از منطق فازی در علوم انسانی و باستان‌شناسی رشد قابل توجهی داشته باشد. این روش می‌تواند در بخش‌هایی از باستان‌شناسی مانند هوشمند سازی ثبت و ضبط یافته‌ها، پس‌بینی مکان‌ها و سراچه‌های باستانی، ایجاد بانک‌های اطلاعاتی شامل یافته‌ها و داده‌های دقیق و نادقیق، طراحی سیستم استنتاج فازی، داده‌کاوی از یافته‌ها و داده‌ها فازی و غیرفازی باستان‌شناسی و بسیاری از موارد دیگر کاربردی باشد. اما پیش از پرداختن به این موارد، به منظور استفاده درست از منطق فازی باید مطالعات و پژوهش‌های بیشتری در زمینه‌ی مبانی نظری و روش‌شناسی استفاده از این روش در باستان‌شناسی انجام گیرد که این مهم فقط به همت باستان‌شناسان و ریاضیدانان علاقه‌مند به این حوزه‌ی میان‌رشته‌ای و با ارتباط سازنده میان این دو گروه میسر می‌شود.

##### سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانم از آقایان دکتر سید محمود طاهری و دکتر فرشید ایروانی قدیم بابت راهنمایی‌ها و کمک‌هایشان در مراحل گوناگون پروژه استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی که موضوع پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد این‌جانب بود تشکر نمایم. همچنین از دوست گرامی‌ام، جناب آقای مهندس ایمان احمدی که ایده‌ی استفاده از منطق فازی در باستان‌شناسی حاصل هم‌فکری و هم‌صحبتی با ایشان بوده است، سپاسگزاری و قدردانی می‌نمایم.

##### منابع

- اسلامی، اسفندیار. (۱۳۹۱). *منطق فازی و کاربردهای آن*. چاپ اول. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ترک‌مندی، محمد و عرب، حسنعلی. *تئوری فازی و باستان‌شناسی*، چاپ نشده.
- دارک، کن آر. (۱۳۹۴). *مبانی نظری باستان‌شناسی*، ترجمه: کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- زارعی، رضا. (۱۳۸۶). قابلیت اعتماد در محیط فازی، *اندیشه‌ی آماری*، ۱۲ (۱): ۸۶-۹۹.
- طاهری، سید محمود. (۱۳۸۴). *سیمای منطق فازی، فرهنگ و اندیشه ریاضی*، ۴۵: ۹۲-۷۳.
- طاهری، سید محمود و ایروانی قدیم، فرشید و کبیریان، محمدعلی. (۱۳۹۶). استفاده از ریاضیات فازی در باستان‌شناسی، گزارش ششمین کنگره مشترک



- سیستم‌های فازی و هوشمند/ایران، ۱۴-۳۰۷، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- طاهری، سید محمود و ایروانی قدیم، فرشید و کبیریان، محمدعلی. (۱۳۹۷ a). فازی سازی داده‌های باستان‌شناسی به‌منظور استفاده در آمار فازی، گزارش هشتمین سمینار آمار و احتمال فازی، ۹۳-۹۸. دانشگاه فردوسی مشهد.
- طاهری، سید محمود و ایروانی قدیم، فرشید و کبیریان، محمدعلی. (۱۳۹۷ b). مقدمه‌ای بر استفاده از ریاضیات فازی در باستان‌شناسی (مورد مطالعاتی: بازسازی مجازی برج طغرل با استفاده از قابلیت اعتماد فازی)، پژوه باستان‌سنجی، ۴ (۲): ۳۵-۴۸.
- کاسکو، بارت. (۱۳۷۷). تفکر فازی، ترجمه: علی غفاری، عادل مقصودپور، علیرضا پورمختار و جمشید قسیمی، تهران: دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی.
- کبیریان، محمدعلی. کاربرد منطق فازی در باستان‌شناسی (مطالعه‌ی موردی: کورگان‌های جعفرآباد و طوعلی سفلی). پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد به راهنمایی فرشید ایروانی قدیم و سید محمود طاهری، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۷.
- کدخدازاده، حمیدرضا و مروتی‌شریف‌زاده، علی. (۱۳۹۲). انتخاب تأمین‌کننده با استفاده از سیستم استنتاج فازی. مدیریت تولید و عملیات، ۴ (۲): ۳۲-۱۱۳.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). منطق-فلسفه. تهران: انتشارات صدرا.
- مقصودی، مهران و زمان‌زاده، سید محمد و اهدائی، افسانه و یوسفی زشک، روح‌لله و یمانی، مجتبی. (۱۳۹۴). تحلیل نقش عوامل محیطی در مکان‌گزینی سکونتگاه‌های پیش‌از تاریخ دشت ورامین با استفاده از منطق فازی، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۱۹ (۳): ۶۱-۲۳۳.
- Agarwal, Parul, and Nayal, H.S. (2015). Possibility theory versus probability theory in fuzzy measure theory, *Journal of Engineering Research and Applications*, 5 (2): 37-43.
- Barceló, Juan A., and Bogdanovic, Igor. (2015). *Mathematics and Archaeology*. Barcelona: CRC Press.
- Buckley, James J. (2004). *Fuzzy Statistics*. Springer.
- De Runz, C and Desjardin, E and Piantoni, F and Herbin, M. (2007). Using fuzzy logic to manage uncertain multi-modal data in an archaeological GIS, In *International Symposium on Spatial Data Quality-ISSDQ*. Vol. 7.
- Dubois, Didier, and Prade, Henry. (2015). Possibility theory and its applications: where do we stand?, In *Springer Handbook of Computational Intelligence*, edited by j Kacprzyk and w Pedrycz, 31-60. Berlin, Heidelberg: Springer Berlin Heidelberg.
- Gaines, B.R, and L. Kohout. (1975). Possible automata, In *Int. Symp. Multiple-Valued Logics*, 183-96. Bloomington.
- Hermon, Sorin and Niccolucci, Franco and Alhaique, Francesca and Iovino, Maria-rosa and Leonini, Valentina. (2004). Archaeological typologies-an archaeological fuzzy reality, *BAR International Series*, 1227: 30-34.
- Lieskovský, Tibor and Ďuračiová, Renata and Karell, Lukáš (2013). Selected mathematical principles of archaeological predictive models creation and validation in the GIS environment, *Interdisciplinaria Archaeologica. Natural Sciences in Archaeology*, 4 (2): 177-90.
- Mink, Philip and Ripy, John and Bailey, Keiron and Grossardt, Ted. (2009). Predictive archaeological modeling using GIS-based fuzzy set estimation: a case study in Woodford County, Kentucky, In *2009 Proceedings of ESRI Users Conference*, 1495-1511. Washington DC.
- Niccolucci, Franco, and D'Andrea, Andrea and Crescioli, Marco. (2001). Archaeological applications of fuzzy databases, *BAR International Series International Series*, 931: 107-16.
- Niccolucci, Franco, and Hermon, Sorin. (2004). A fuzzy logic approach to reliability in archaeological virtual reconstruction, In *Proc. of the 32nd International Conference on Computer Applications and Quantitative Methods in Archaeology*, 28-35. Budapest: Archaeolingua.
- Taheri, S. Mahmoud and Iravani Ghadim, Farshid and Kabirian, MohammadAli. (2019). Application of fuzzy inference systems in archaeology, In *2019 7th Iranian Joint Congress on Fuzzy and Intelligent Systems (CFIS)*, 148-55. IEEE.
- Zadeh, LotfiAli Asgar. (1965). Fuzzy sets, *Information and Control*, 338-53.
- Zadeh, LotfiAli Asgar. (1978). Fuzzy sets as a basis for a theory of possibility, *Fuzzy Sets and Systems* 1: 3-28.



ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:





## فصل پنجم

### مقالات مطالعات هنر صخره‌ای



ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:







## معرفی و بررسی بخشی از نقوش صخره‌ای کوخرد در استان هرمزگان سپیده سيار<sup>۱</sup>، مینا جوانی<sup>۱</sup>

### چکیده

کوخرد روستایی در بستک هرمزگان است که همانند دهتل دارای سنگ‌نگاره‌های غنی در غرب هرمزگان است. کوخرد به لحاظ برخورداری بودن از هنر غنی صخره‌ای از ارزش و اهمیت خاصی در راستای بررسی‌های باستان‌شناختی برخوردار است. پس از بررسی میدانی، در محدوده‌ای به وسعت ده هکتار در شمال روستا به صورت پراکنده سنگ‌هایی شناسایی شدند که دارای رنگ‌های قرمز، سیاه و تقریباً نخودی بودند و دارای تصاویری شامل بز کوهی، اسب، انسان، ابزارآلات، اشکال هندسی و اشکالی که به دلیل تخریب یا نامشخص بودن طرح نمی‌توان در مورد آن‌ها نظر داد، ترسیم شده است. نگارندگان با استفاده از روش‌های میدانی و کتابخانه‌ای و تجهیزات آزمایشگاهی به این نتیجه رسیدند که جنس سنگ‌های موجود آهکی بوده و دارای فسیل‌های ریز فراوانی هستند. نقوش صخره‌ای دارای شباهت‌های فراوانی از لحاظ موضوع نقوش هستند، گاه در فن اجرا به صورت کنده یا به روش کوبه‌ای و همچنین سبک نقاشی‌های کار شده بر روی سنگ‌ها متفاوت است. موضوعات سنگ‌نگاره‌ها متأثر از شرایط جغرافیایی، زیست‌محیطی و فرهنگی هر منطقه است. بررسی باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ها، سبب می‌گردد تا راه را برای تحقیق و پژوهش در مورد نحوه زندگی انسان‌های پیشین هموارتر سازد. این نوشتار بر آن است که پس از معرفی برخی آثار، سنگ‌نگاره‌ها را بر اساس جنس سنگ‌ها، پراکندگی در محوطه، نوع نقوش و گروه‌بندی آن‌ها مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

**واژه‌های کلیدی:** سنگ‌نگاره، کوخرد، هرمزگان، هنر صخره‌ای

## Introducing and Studying Some of the Petroglyphs of Koukherd in Hormozgan Province

Sepideh Sayar<sup>1</sup>, Mina Javani<sup>1</sup>

### Abstract

Koukherd is a village in bastak of Hormozgan Koukherd like Dehtal that also has rich petroglyph in the west of Hormozgan province. Due to its rich rock motifs, Koukherd has a special value and importance for archaeological studies. After Field research, in an area of ten hectares in the north of the village, scattered rocks were identified that were red, black and almost pea-colored and had images including mountain goat, horses, humans, tools, geometric shapes and special shapes, which cannot be commented on due to the destruction or uncertainty of the plan. Using field and library methods and laboratory equipment, the researchers concluded that the existing rocks are calcareous and have many small fossils particles. Rock motifs have many similarities in terms of the theme, sometimes in the technique of execution in the form of dug or percussion method, also the style of the paintings on the stones is different. The subjects of the motifs are influenced by the geographical, environmental and cultural conditions of each region. Archaeological studies of the rock motifs have smoothed the way for research into the lifestyles of earlier humans. After introducing some of the petroglyphs, this article examines and analyzes the petroglyphs based on the type of stones, the scattering in the area, the type of motifs and their grouping. the scattering in the area, the type of motifs and their grouping.

**Keywords:** Hormozgan, kokherd, petroglyph, rock art, rock relief.

۱. کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه هنر شیراز (نویسنده مسئول) sayarsepide@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت

3. BA student in archaeology, shiraz university of art shiraz, Email: (sayarsepide@gmail.com)

4. Graduated student in archaeology, Islamic azad university, marvdasht

## ۱. مقدمه

در روند پیدایش و شکل‌گیری فرهنگ از گذشته تا به امروز، یکی از هنرهای شکل گرفته از دوران پیش‌تاریخی و دوران تاریخی به بعد هنر صخره‌ای<sup>۱</sup> است. هنر صخره‌ای مجموعه‌ای از طرح‌ها و نقاشی‌ها بر سطوح صخره‌ها و سنگ‌ها است، این هنر خود از دو واژه یونانی Petros و glyphein به معنی حک کردن و کنده‌کاری روی سنگ تشکیل شده است اما به‌طور کلی هر نگارشی را بر روی سنگ را سنگ‌نگاره<sup>۲</sup> می‌گویند. این هنر یک هنر جهانی است که در بین هنرهای شناخته شده دیگر بیشترین قدمت را دارد (رفیع فر، ۱۳۸۱: ۴۶). امروزه هر تفسیری که برای نقش‌های سنگ‌نگاره‌ها بیان می‌شود فقط به‌صورت نظریه و احتمال خواهد بود، اما نقطه مشترک در تمامی نقش‌ها تقریباً سرخ‌هایی هستند از معنای خود برای پژوهندگان و نمی‌توان گفت این نقش‌ها جنبه تزئینی برای فردی که آن‌ها را خلق کرده است داشته زیرا این نقش‌ها هرگز در بخش‌های مسکونی، بخش‌های مسکونی غارها و در مجاورت دهانه روشن غارها پیدا نمی‌شود (اسکندری، ۱۳۷۷: ۸۸). به نظر نگارندگان به احتمال بیشتر بیان‌کننده علاقه زیاد انسان به محصور کردن حیوانات و نشان دادن زندگی در آن زمان و بیان اعتقادات و تفکر خود است. در تفسیر این نقش‌ها، تفسیرهای جهانی به‌عنوان انگیزه اصلی صورت گرفته است از جمله «هنر برای هنر»، «جادوی شکار»، «نظریه ساختارگرا» و «جادوی گری» را می‌توان نام برد (نامدار، بشکوفه، ۱۳۹۳: ۴۴۸) که حاکی از اهمیت این دسته از آثار باستانی و میراث فرهنگی بشری است. همچنین در میان مقاله‌هایی که برای همایش‌های داخلی و خارجی فرستاده می‌شود چند مورد مقاله در زمینه سنگ‌نگاره‌ها نیز ارسال می‌شود در نتیجه این مقاله‌ها و بررسی‌ها چند محوطه که سنگ‌نگاره‌ها در آنجا قرار دارد به ثبت رسیده است. با این وجود در میان کشورهای که هنر سنگ‌نگاره‌های آن‌ها معرفی شده است، ایران علی‌رغم داشتن سنگ‌نگاره‌های جالب توجه، جایگاه اصلی و واقعی خود را در این زمینه پیدا نکرده است (سلطانی، شیرازی، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۵). استان هرمزگان یکی از استان‌های جنوبی ایران است که با داشتن سیزده شهرستان دارای سنگ‌نگاره‌های فراوانی در چند منطقه از جمله بستک، دهتل و کوخرد است. کوخرد دومین مرکز سنگ‌نگاره‌ای شهرستان بستک در استان هرمزگان است؛ تقریباً دارای دشتی به وسعت ده هکتار است که سنگ‌های مورد نظر در آن به‌صورت پراکنده و با طیف رنگی قرمز، سیاه و نارنجی و با نقش‌های عمدتاً حیوانی و همچنین نقوش انسانی، گیاهی، هندسی و نقوشی که به علت فرسایش زیاد، نامشخص و نامفهوم می‌باشند نقر شده‌اند. بیشترین درصد نقوش نیز مربوط به نقش حیوانی (بز) است. تعداد کلی سنگ‌نگارها در این منطقه به بالای ۳۰۰ عدد می‌رسد (پاسالاری، ۱۳۹۶) که پژوهش حاضر بر روی تعداد محدودی از این سنگ‌نگاره‌ها صورت گرفته است. از آنجایی که انسان‌های گذشته در ارتباط و تعامل بسیار نزدیک با محیط پیرامون خود بوده‌اند و تأثیر و تأثر انسان و محیط پیرامونش بر یکدیگر غیرقابل انکار است؛ با شناخت و بررسی سنگ‌نگاره‌ها می‌توان به‌طور کلی به وضعیت آب و هوا، زیست‌بوم، پوشش گیاهی، گونه‌های حیوانی، ابزارآلات ساخته‌شده توسط انسان و بسیاری از پرسش‌های پژوهشی در مورد انسان و محیط پیرامونش را به دست آورد. تحقیق و بررسی‌های روشمند در این حوزه، می‌تواند میزان بهره‌مندی جوامع مختلف انسانی را از طبیعت پیرامونش آشکار سازد. درک کامل از میزان بهره‌روی و رابطه‌ی انسان با محیط پیرامونش، میزان رشد و گسترش فرهنگی جامعه پیش از تاریخی را نشان داده و راه را برای آشنایی بهتر با مظاهر فرهنگ در گذشته تا عصر حاضر را هموارتر می‌کند. در این مقاله سعی شده است تا با بررسی هنر صخره‌ای در منطقه کوخرد، شناخت بهتر و جامع‌تری در یکی از مناطق جنوب کشور به لحاظ معرفی سنگ‌نگاره‌ها و نقوش حک‌شده بر آن‌ها ارائه داد و به این سؤال که جنس سنگ‌نگاره از چه چیزی است پاسخ داده شده است. این شناخت و معرفی سنگ‌نگاره‌ها، بستر علم بررسی هنر انسانی و علت شکل‌گیری آن و ارتباط آن را با زیست محیط منطقه و آئین‌ها و رفتارهای انسانی و در کل آنچه فرهنگ منطقه‌ای می‌نامیم را برای پژوهش‌های وسیع‌تر و علمی‌تر هموار خواهد کرد.

## ۲. سؤالات پژوهش

- بیشترین نقش به کار رفته در این محوطه متعلق به کدام دسته یا گونه است؟  
درصد شباهت بعضی از نقش‌ها به نقش‌های سنگ‌نگاره‌های مناطق دیگر چگونه است؟  
جنس سنگ‌های که نقش روی آن‌ها وجود دارد چیست؟  
پوشش گیاهی منطقه چیست؟  
علاوه بر نقوش صخره‌ای در این محوطه چه داده‌هایی دیگری در این محوطه وجود دارد؟  
فن اجرایی در به وجود آمدن نقش‌ها بر روی سنگ‌ها چیست؟

### ۳. روش تحقیق

تحقیق و پژوهش به سه روش میدانی، کتابخانه‌ای و آزمایشگاهی صورت گرفته است. در روش میدانی طی بررسی و پیمایش دشت از نقش مایه سنگ‌نگاره‌ها عکس گرفته شده و سپس با استفاده از نرم‌افزار photoshop و coreldraw طراحی شدن، برای ثبت اطلاعات جغرافیایی نیز از gps استفاده شد. در روش کتابخانه‌ای تمامی طرح‌ها تحلیل و بررسی شدند و مورد مقایسه قرار گرفتند. برای به دست آوردن اطلاعات از جنس سنگ‌ها نیز از روش آزمایشگاهی در آزمایشگاه سنگ‌شناسی استفاده شده است. (کریمیان، امیر، ۱۳۹۸، مصاحبه شخصی).

### ۴. پیشینه پژوهش نقوش صخره‌ای در ایران

هنر صخره‌ای و باستان‌شناسی یکی از مقولاتی است که در پژوهش‌ها کمتر به آن پرداخته شده است. در سال ۱۳۴۸ برای نخستین بار حمید ایزدپناه کوه‌های اطراف کوه‌دشت را که نقوش به رنگ‌های قرمز و سیاه بر دیوار بعضی از غارها و پناهگاه‌ها وجود داشت مورد بازدید و مطالعه قرار دارد. بخشی از این نقوش در دره میرملاس<sup>۲</sup> در کوه سرسرخن و بخش دیگر در کوه همیان قرار داشتند (ایزدپناه ۱۳۷۶: ۳۰۸-۳۰۷).

در سال ۱۹۶۹ میلادی، مک بورنی پس از بررسی نقوش صخره‌ای «دوشه» و «میرملاس» در گزارش می‌نویسد: «کشف نقوش روی صخره‌ها در ایران از دیرباز مورد توجه بوده است و به نظر این‌جانب تاکنون نمونه و مثال جامعی در تمام طول امتداد منطقه مدیترانه تا شبه‌جزیره هندوستان به جز چند نمونه در ترکیه و منطقه‌ی کیلو و دراون دیده نشده است» (بورنی ۱۳۴۸: ۱۶-۱۴).

در خصوص مطالعه نقوش صخره‌ای کمر نبشته‌ی تویسرکان در سال ۱۳۶۶ گزارش شده است: «شخصی یا اشخاصی بدون هدف و منظور خاصی اقدام به حجاری بعضی علائم و نشانه‌ها به صورت اشکال مختلف مخصوصاً اشکال حیوانی، انسانی، هندسی و غیره کرده‌اند. شاید تنها هدف آن‌ها حجاری علائم و نشانه‌های خانوادگی و قومی باشد. شاید هم تکرار بعضی نقوش، نشان‌دهنده حجاری این‌گونه علائم در هر سال باشد. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت که بعضی از روسا یا افرادی از عشایر که هر سال به این منطقه کوچ می‌کنند خواسته باشند حضور خود و وضعیت خویش را با حکاکی علائم و نشانه‌های قبیله‌ای در این محل هر ساله اعلام کنند» (صراف و بشاش ۱۳۶۶: ۶ صراف ۱۳۷۶: ۳۰۴-۳۱۰).

سنگ‌نگاره‌های لاخ مزار بیرجند در سال ۱۳۷۱ مورد مطالعه قرار گرفت. نقوش شامل مضامین انسانی، حیوانی، گیاهی، نشانه‌ها و نمادهایی از مظاهر است. کتیبه‌هایی شامل خطوط پهلوی اشکانی، ساسانی، فارسی و عربی است که مجموع نقوش و کتیبه‌های شناسایی شده ۳۰۷ مورد است (لباف خانیکی و بشاش ۱۳۷۳: ۴).

از دیگر پژوهش‌های موجود می‌توان به کتاب «آثار باستانی و تاریخی لرستان» نوشته حمید ایزدپناه که در آن نقوش صخره لرستان را معرفی کرده است، کتاب «موزه‌هایی در باد» نوشته مرتضی فرهادی، کتاب «سنگ‌نگاره‌های ایران» اثر محمد ناصری فرد در سال ۱۳۸۸ که در آن‌ها به معرفی نقوش پرداخته‌اند و کتاب «سنگ‌نگاره‌های ارسباران» نوشته جلال‌الدین رفیع فر که به مطالعه نقوش مردم‌شناسانه پرداخته است (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۰) اشاره کرد.

سنگ‌نگاره‌های تیمره بخش تنگ غرقاب - قیدو که توسط فرهادی بررسی شده است که تعداد نگاره‌ها حداقل ۵۰۰۰ تخمین می‌زند و به بررسی اندازه نقوش پرداخته است، این نقوش نیز با ضربه زدن به دیواره صخره‌ها ایجاد شده است (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۵). در دهه‌های اخیر مطالعه‌های دقیق‌تر، بیشتر و تخصصی‌تری بر روی سنگ‌نگاره‌ها صورت گرفته است می‌توان به پایان‌نامه‌های جدیدتر اشاره کرد که به بررسی‌های بیشتر و دقیق‌تر نسبت به سنگ‌نگاره‌ها پرداخته است مانند پایان‌نامه جابر دهواری که به مطالعه تطبیقی و شمایل‌نگاری سنگ‌نگاره‌های دره بندیک پرداخته است.

محمد ناصری فرد تنها محقق ایرانی است که به صورت گسترده بر روی سنگ‌نگاره‌های ایران تحقیق و بررسی داشته است، از دیگر آثار آن می‌توان به دو آثار جامع سنگ‌نگاره‌های ایران (نمادهای اندیشه نگار) و (موزه‌های سنگی - هنرهای صخره‌ای) در سال ۱۳۸۸ اشاره کرد.

### ۵. پیشینه پژوهش در کوخرد

نخستین اثر پیشینه پژوهش و مطالعات در مورد کوخرد مربوط به محمد اعظم بنی‌عباسیان بستکی «تاریخ جهانگیریه و بنی‌عباسیان بستک» بوده است از دیگر آثاری که می‌توان نام برد «سفرنامه کاری» جملی کاری، «بستک و جهانگیریه» محمد محمدیان کوخردی، «سلام کوخرد» محمد محمدیان کوخردی که به زبان عربی نوشته شده است.

«وصف کوخرد» محمد محمدیان کوخردی، «به یاد کوخرد» محمد محمدیان کوخردی، «شهرستان بستک و بخش کوخرد» محمد محمدیان کوخردی، «تاریخ ایران کمبریج» پیتیر جکسون و لورنس لاکهارت، «بررسی تاریخ بندرلنگه و بستک در کرانه‌های خلیج فارس» محمدحسن نیا و محبوبه شرفایی، «خاندان بنی عباسیان بستک» ساسان پیشرو، «بستک در گذرگاه تاریخ» احمد سلامی بستکی، «بستک و جهانگیریه» جلیل موحد. بررسی‌های باستان‌شناسی برای اولین بار در شهرستان بستک هرمزگان توسط احمدعلی اسدی عضو هیئت‌علمی دانشگاه هنر شیراز با موضوع (الگوی استقراری و کاربردی اراضی در دشت بستک هرمزگان) انجام شد. پس از آن توسط کوروش محمدخانی عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران با موضوع (ساماندهی و عملیات ژئوفیزیک و تعیین عرصه و حریم شهر سبیه کوخرد - هرمزگان) بررسی‌ها ادامه پیدا کرد (پاسالاری، هاشمی پور، ۱۳۹۸: ۴۴۲-۴۴۱). در بهمن‌ماه ۱۳۹۶ این محوطه توسط پیمان پاسالاری با هدف مستند نگاری محوطه سنگ‌نگاره‌ها مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت و مقاله‌ای تحت عنوان بررسی و مطالعه نقوش صخره‌ای محوطه کوخرد هرمزگان (۱۳۹۸) در چهارمین همایش ملی باستان‌شناسی ایران دانشگاه بیرجند ارائه گردید، که با پژوهش حاضر دارای تفاوت‌هایی است، این تفاوت‌ها عبارت‌اند از: بررسی جنس سنگ‌نگاره‌ها، بررسی فن اجرایی نقوش، توصیف پوشش گیاهی منطقه، بررسی مشکلات مطالعه سنگ‌نگاره‌ها، بررسی برخی نقوش از دید آیین شمنیسم (رقص زار) و بررسی دقیق‌تر نقوش مشبک.

### ۶ موقعیت جغرافیایی

در غرب استان هرمزگان شهرستان بستک قرار دارد، این ناحیه و بخش‌هایی از کرانه خلیج فارس از دیر باز با نام جهانگیریه جزئی از لارستان فارس بوده است. به‌طور کلی از وضعیت این مناطق در دوره‌های تاریخی پیش از اسلام اطلاع زیاد و خاصی در متن‌ها وجود ندارد (اسدی، ۱۳۸۴). در این شهرستان روستای کوخرد قرار گرفته است، این روستا در طول جغرافیایی ۵۴/۴۸ درجه و عرض جغرافیایی ۲۷/۰۹ درجه واقع شده است (تصویر شماره ۱).

در شمال‌شرق روستای کوخرد سد خاکی قرار گرفته است، در اطراف آن کوه ناخ، کوه لاور و کوه سفید وجود دارد (محمدیان کوخردی، ۲۰۰۵). در غرب روستا بخش عمده‌ای از محوطه شهر سبیه مدفون شده است که در زمان حیات خود با مشکل سیلاب کوه‌های شمالی درگیر بوده‌اند، در زمان ساسانیان به این منطقه سبیه گفته می‌شد (اسدی، ۱۳۸۴). با توجه به موقعیت جغرافیایی کوخرد، شرایط اقلیمی مناسب، منابع آب غنی و زیست‌بوم‌های مناسب همواره در دوره‌های گوناگون مورد توجه قرار گرفته. از مهم‌ترین آثار آن که در این منطقه وجود دارد می‌توان به محله بونجرون، حمام سبیه، مجموعه دو گنبدان، سد ترنه، کاروانسرای کوخرد، بافت تاریخی دوره‌های قاجار تا پهلوی و ... اشاره کرد (پاسالاری، هاشمی پور، ۱۳۹۸: ۴۴۴). در امتداد سد خاکی دره شمو<sup>۴</sup> قرار گرفته است و محوطه سنگ‌نگاره‌های کوخرد را به دو قسمت شرقی و غربی جدا تقسیم کرده است و از پوشش‌های مهم این محوطه درختان سمر<sup>۵</sup> هستند (تصویر شماره ۲) که به وفور در این محوطه دیده می‌شوند (پاسالاری، پیمان، ۱۳۹۷، مصاحبه شخصی)، نام دیگر این پوشش گیاهی کهور است که متعلق به مناطق خشک و بایر است رشد این گیاه تا ۲۰ متر نیز است (ریسباف، امین؛ مهدیه ابراهیمی و سهیلا نوری، ۱۳۹۷). در شمال شرقی روستا دشتی وسیع وجود دارد که در اطراف سد خاکی و در پهنای دشت می‌توان گفت تقریباً به اندازه ۱۰ هکتار و بیشتر، صخره‌هایی پراکنده هستند که دارای نقش می‌باشند. در اطراف این دشت و روستا آب‌انبارهای متعددی نیز به چشم می‌خورد.



تصویر شماره ۱. موقعیت جغرافیایی و عکس هوایی محوطه بررسی شده سنگ‌نگاره‌های کوخرد در هرمزگان. Google earth. 2019.





تصویر شماره ۲. پوشش گیاهی سمر. منبع: نگارندگان.

### ۷. نحوه ایجاد نگاره‌ها

به‌طور کلی نحوه ایجاد نقش‌ها در سنگ‌نگاره‌ها به شیوه‌های پیکتوگراف (pictograph) یا رنگین نگاره، پیتروگلیف (petroglyph) یا کنده نگاره<sup>۷</sup> و ژئوگلیف<sup>۸</sup> تقسیم می‌شوند که در ایران با توجه به مطالعه‌های انجام‌شده دو مورد اول شناسایی شده است (محمدی‌فر و همتی ازندریانی، ۱۳۸۹-۹۱: ۲۲۹). با توجه به پیدا شدن یک سنگ توسط نگارندگان در محوطه سنگ‌نگاره‌ها در زمان بررسی در کوخرد می‌توان احتمال این را داد که ابزار سنگی است (تصویر شماره ۳)، می‌توان احتمال داد که نگاره‌ها به شیوه کنده‌کاری، ضربه‌های متوالی یا ایجاد خراش با جسمی تیز بر بدنه سنگ‌ها حکاکی شده است یعنی به شیوه پیتروگلیف. طی بررسی‌های بهمن‌ماه ۱۳۹۶ در این محوطه در ضلع شرقی دره شمو توسط پیمان پاسالاری کارشناس ارشد باستان‌شناسی ادوات سنگی یافت شده است که متعلق به افرادی هستند که سبک زندگی‌شان کوچروی بوده زیرا هیچ‌گونه ساختار معماری و داده‌های فرهنگی دیگری از این محوطه تاکنون یافت نشده است و در حالت دیگر متعلق به اشخاصی بوده که در نزدیکی این محوطه می‌زیسته‌اند. بیشتر داده‌های به دست آمده را تیغه‌های ساده، تیغه‌های دوسویه، خراشند‌ها و سنگ مادرهای دوسویه و دورریزها تشکیل داده است.

این ادوات از مهم‌ترین داده‌هایی است که می‌تواند در تاریخ‌گذاری محوطه به پژوهشگران کمک کند و احتمال داد که از این محوطه به‌عنوان شکارگاه یا دسترسی به منابع استفاده می‌شده و یا می‌توان احتمال وجود استقرارهایی از دوران پیش‌ازتاریخ در نزدیکی این محوطه را داد که باهم در ارتباط بوده و وجود داده‌های باستان‌شناختی و نقوش صخره‌ای به عبارتی به آن‌ها نقش‌های چوپانی گفته می‌شود را به اقوام کوچرو نسبت داد که هر سه حالت را نیز می‌توان در نظر گرفت (کوخردی، ابراهیم، ۱۳۹۸، مصاحبه شخصی)



تصویر شماره ۳. تصویر برخی از ادوات سنگی پیش از تاریخی محوطه سنگ‌نگاره‌ای کوخرد. منبع: پاسالاری، ۱۳۹۸.



## ۸. جنس سنگ‌نگاره‌ها:

با استفاده از تجهیزات آزمایشگاهی و برش یکی از سنگ‌های محوطه که با درصد بالایی شباهت آن به سنگ‌هایی که نگاره‌ها بر روی آن ایجاد شده بود توسط یکی از استادان رسوب‌شناسی دانشگاه شیراز به این نتیجه رسیدیم که جنس سنگ‌ها آهکی بوده و دارای فسیل‌های زیادی می‌باشند.

## ۹. مشکلات مطالعه سنگ‌نگاره‌ها

با وجود مطالعات بسیار مفید درباره سنگ‌نگاره‌ها و نقش‌هایی که در غارها توسط خالقان آن‌ها ایجاد شده بودند در سطح جهان، سنگ‌نگاره‌های ایران کمتر مورد توجه پژوهشگران ایرانی و خارجی قرار گرفته است. مهم‌ترین مشکل در بررسی سنگ‌نگاره‌ها تعیین گاهنگاری، تاریخ‌گذاری و تفسیر دقیق و مشخص آن‌ها است (محمدی‌فر، همتی ازندیانی، ۱۳۹۱: ۲۲۸-۲۲۷). با استفاده از روش‌های بین‌رشته‌ای و علمی آزمایشگاهی چون تاریخ‌نگاری کربن ۱۴ کلسیت روی نقش‌های به وجود آمده، تخمین مدت ریز فرسایش‌ها تاریخ‌گذاری میکرو ارگانسیم‌های سطح نگاره‌ها، تاریخ‌گذاری ابزارهای سنگی و پرتونگاری اشعه ایکس<sup>۹</sup> می‌توان قدمت نقش‌های به وجود آمده بر روی سنگ‌نگاره‌ها را پیدا کرد (خانیک، لاف خانیکی، ۱۳۹۴: ۹). اما به دلیل آن‌که اغلب نقش‌های سنگ‌نگاره‌ها دور از محل‌های استقرار جوامع یکجانشین قرار دارد و معمولاً در محیط به‌صورت پراکنده یافت می‌شوند، نمی‌توان آن‌ها را به‌طور دقیق و مشخص به یک دوره نسبت داد.

## ۱۰. دسته‌بندی نگاره‌ها

به‌طور کلی نقش‌ها از نظر موضوع به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

الف) نگاره‌های انسانی: شامل نقش انسان سوارکار در حال شکار (تصویر شماره ۴)، انسان در حال شکار (تصویر شماره ۵)، انسان سوارکار (تصویر شماره ۶)، انسانی و انسان بالدار که دست‌ها را باز است و به شکل بال است (تصویر شماره ۷). انسان بالدار نشانه‌ای بر آیین شمنیسم است، آیین دینی است مربوط به یکی از مناطق آسیای مرکزی و مناطق سیبری، این واژه از طریق زبان روسی و از ریشه شمن تونگوزی<sup>۱۰</sup> به ما رسیده است. همچنین در ایران آیینی مشابه به آیین شمنیسم در بندرعباس و سواحل خلیج فارس مشاهده می‌شود که به آن رقص زار می‌گویند. شمن‌ها ادعا می‌کنند که با دنیاهای دیگر در ارتباط هستند و می‌توانند حوادث را پیش‌بینی کنند، با سفر به جهان زیرین و آسمان‌ها بیماری‌ها را معالجه کنند، شرایط مناسب برای شکار به وجود آورند و با ارواح نیز ارتباط برقرار کنند (تصویر شماره ۸) (طاهری، ۱۳۸۹: ۹۴).

انسان‌های در حال شکار همانند دیگر نقاشی‌های موجود در جهان است که در کتاب هنر در گذر زمان خصوصیات آن را این‌گونه شرح می‌دهد: «از سال ۱۹۰۳ تاکنون نقاشی‌های کوچک و فوق‌العاده زنده‌نمایی از جانوران و انسان‌ها در صحنه‌های شکار، جنگ، رقص‌های جادویی و برداشت‌های محصول بر روی دیوارهای سنگی پناهگاه‌های کم‌عمق سنگی و ... کشف شده است. در نقاشی‌های پناهگاهی، تمایل و توجه جدید به موضوعات انسانی و تأکید بر عملی که در طی آن انسان بر جانور مسلط می‌شود، در کانون یا نقطه مرکزی هر اثر هنری قرار دارد» (گاردنر، ۱۳۴۸: ۳۸). در رابطه با این نوع نقش‌ها تئوری جادوی همدلانه شکار توسط آبه هنری و کنت هنری بیگن بیان شده است، آبه هنری در این ارتباط بیان می‌کند «انسان پیش از تاریخ با محدود کردن جانوران به چهار چوب یک تصویر او را تابع قلمرو و شکار خویش کرده است. مراسمی که در مقابل تصاویر نقاشی شده اجرا می‌شد، احتمالاً برای مساعد کردن بخت شکارگر با وی بوده است. البته در همان حال، انسان دوران پیش از تاریخ نگران نگهداری از ذخیره غذایی خویش بوده است و نقاشی‌های بسیاری که از جانوران بار دار بر جایی مانده نشان می‌دهد که این گله‌های نقاشی شده می‌تواند به‌طور جادویی موجب تضمین بقای رمه‌های جانوران باشد، در نتیجه این هنر برای اطمینان از شکاری موفقیت‌آمیز، جهت کشتن حیوانات و تقویت دلگرمی افراد بوده است» (گاردنر، ۱۳۴۸: ۳۵-۳۳). نوع پوشش در نقش‌های انسانی به‌طور کامل مشخص نیست که آیا نقش‌های انسانی دارای پوشش هستند یا خیر همچنین جنسیت در آن‌ها به جز چند نقش کاملاً نامفهوم است.

در بین نقش‌های بررسی شده توسط نگارنده نقش سه انسان منفرد دیده شده است که در حالت ایستاده هستند که یکی از آن‌ها هر دو دست بالدار خود را بالا گرفته است که می‌توان احتمال داد در حال انجام مراسمی آیینی است اما به‌طور کامل نمی‌توان مطمئن بود و آلت مردانه آن مشخص است (تصویر شماره ۹ و ۱۰) انسان برهنه‌ای که آلت مردانه آن مشخص است در زمان‌های کهن نشان از قدرت و باروری مردانه او است (آیتی زاده، ۱۳۹۳: ۸۶). در نقش دیگر فرد در بین نقوش مربع شکل مشبک (دام برای شکار) قرار دارد که می‌توان حدس زد در انتظار شکار است (تصویر شماره ۱۳) و در نقش سوم به علت فرسایش زیاد نقش می‌توان احتمال داد فردی در کنار گله بزهای خود قرار گرفته است (تصویر شماره ۱۴).



تصویر شماره ۴: انسان سوارکار در حال شکار. منبع: نگارندگان



تصاویر شماره ۶: انسان سوارکار. منبع: نگارندگان

تصویر شماره ۵: انسان در حال شکار. منبع: نگارندگان



تصاویر شماره ۷: انسان بالدار. منبع: نگارندگان



تصویر شماره ۸: شمن یویبک اسکیمو در حال بیرون کردن ارواح شیاطین از بدن کودکی بیمار، آلاسکا دهه ۱۸۹۰.

منبع: مسعود ظاهری ۱۳۸۹



تصویر شماره ۹: انسان در حال انتظار برای شکار. تصویر شماره ۱۰: احتمالاً چوپان در کنار گله. منبع: نگارندگان

### ب) نگاره‌های جانوری

بز: همانند دیگر نقش‌های سنگ‌نگاره‌ها در ایران نقش‌های جانوری بز بیشترین درصد را در بین نقش‌ها است، بز در فرهنگ‌های مختلف دارای نمادی متفاوت است: در اساطیر ایران نماد آب، آبادانی و فراوانی است (صادق، قربانی و هاشمی زرج‌آباد، ۱۳۹۴: ۸۲)، برخی از اقوام استپ‌های آسیا، بز را راهنمای ارواح می‌دانند که نوع وحشی آن با خدای حاصلخیزی شوش مرتبط بوده است، در اساطیر هند یک حیوان ویژه قربانی برای خدای آگنی<sup>۱۱</sup> بوده است و با خدایان حاصلخیزی سومر تموز<sup>۱۲</sup> و نین‌گیسو<sup>۱۳</sup> یکسان است (شیخ اکبری زاده، امیرحاجیلو و عرب، ۱۳۹۲: ۲۰۵) و در ادبیات اوستایی در داستان مشی و مشیانه نمادی از یک فرشته است که در زمان سختی از طرف خدا به انسان کمک می‌کند (نامدار، بشکوفه، ۱۳۹۳: ۴۴۹). نقش‌های بز در این محوطه تقریباً به دو دسته خطی و مستطیل شکل ایستاده بر چهار پا تقسیم شده است، برخی از آن‌ها دارای شاخ کشیده، بلند و خمیده، برخی دارای شاخ کوتاه و تقریباً صاف طراحی شده است و درصد بیشتر آن‌ها نیم رخ هستند (تصاویر شماره ۱۱). در برخی از نقش‌ها شاخ‌های بز به صورت برعکس طراحی شده است که می‌توان احتمال به چرخش سر بز را داد.



تصویر شماره ۱۱: نمونه‌هایی از بزهای نقاشی شده بر روی سنگ نگاره‌های کوخرد. منبع: نگارندگان .

پاسالاری. ۱۳۹۶.

یکی از بزهای نقاشی شده بر روی سنگ‌نگاره‌ها دارای فرم بدنی خاصی است، دارای بدنی مشبک است که نمونه آن را در دیگر سنگ‌نگاره‌های موجود در ایران مشاهده نشده است اما نمونه تقریباً مشابه با آن نهبندان خراسان شمالی دیده شده است با این تفاوت که آن نقش، نقش انسانی با بدنی مشبک است (تصویر شماره ۱۲).



تصویر شماره ۱۲: شباهت بز با فرم بدنی مشبک کوخرد به نقش انسانی با فرم بدنی مشبک شوسف نهبندان

در یکی از نقش‌های حیوانی شاهد جمع بسیار زیادی از بزها هستیم که در کنار آن‌ها یک نقش انسانی دیده شده است که می‌توان احتمال داد چوپان است در این نقش با توجه به زیاد بودن بزها می‌توان شاهد بزرگی و کوچکی نقش‌ها و دور و نزدیک بودن آن‌ها بود که شاید نگارگر قصد داشته است طرح را به صورت واقعی رسم کند (تصویر شماره ۱۰).

مار: یکی از نمادهای مهم آیین شمنیسم در آمریکای شمالی که یاریگر شمن به دنیای زیرین است (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۱۰) اما نمی‌توان به‌طور کامل مطمئن بود مارهایی که در بین نقوش وجود دارند به مراسم رقص زار مربوط می‌شوند یا خیر اما نمونه‌ای از نقش مار در سنگ‌نگاره‌های تیمره دیده شده است.

اسب: اسبی که سواره بر آن قرار دارد در بین نقش‌های سنگ‌نگاره‌ها دیده می‌شود. سنت نمایش مردان اسب‌سوار همچنان ادامه دارد می‌توان آن‌ها را در نقش‌های سنگ‌قبرهای اواخر سده ۱۹ در بیستون و هنر عشایری دید (صادقی، قربانی و هاشمی زرج‌آباد، ۱۳۹۴: ۸۵). اسب در اندیشه ایرانیان، ویژگی اهورایی دارد. آفرینش نقش اسب برای کمال بخشی به خصوصیت‌های اسطوره‌ای و قهرمانان بوده است.

گوزن: نقش حیوانی که احتمالاً گوزن است به دلیل داشتن شاخ‌های بلند و بزرگ‌تر و بدنی درشت‌تر از بز و در حال شکار شدن توسط یک شکارگر که سوار بر اسب است و نیزه‌ای در دست دارد است (تصویر شماره ۱۳).



تصویر شماره ۱۳: احتمالاً نقش گوزن در حال شکار شدن توسط شکارچی. منبع: نگارندگان

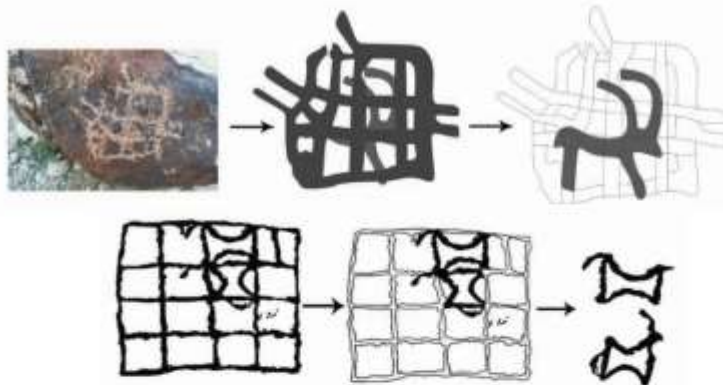
سگ‌سانان: از جمله نقش‌های کمیاب در سنگ‌نگاره‌ها هستند. این‌گونه نقوش را می‌توان با توجه به فرم بدن آن‌ها که شامل گوش و دم و حالت بدن آن‌ها است شناسایی کرد، معمولاً دارای دم بلند و یا کوتاه رو به بالا و گوش‌های تیز هستند. در سنگ‌نگاره‌های مختلف برخی از نقش‌های سگ در کنار گله گوسفندان و برخی دیگر نیز به‌صورت منفرد نمایش داده شده است. نقش سگ‌سانان را می‌توان در سنگ‌نگاره‌های آسو در بیرجند، در سیستان و بلوچستان، تیمره خمین، گلپایگان پیدا کرد (صادقی، قربانی، هاشمی زرج‌آباد، ۱۳۹۴: ۸۷). نقش حیوانات نامشخص که برخی از آن‌ها دارای دو پا و بدنی قوسی شکل هستند که می‌توان حدس زد حیوانی وحشی هستند اما به علت فرسایش و نامفهوم بودن نقوش نمی‌توان به‌طور دقیق بیان کرد آیا واقعاً مربوط به خانواده گربه‌سانان یا سگ‌سانان هستند یا خیر اما یکی از نقوش‌ها به دلیل شباهت زیاد آن به سگ می‌توان احتمال داد که این نقش سگ است اما نمونه کاملاً مشابه آن را در دیگر مناطق پیدا نکردیم (تصویر شماره ۱۴).



تصویر شماره ۱۴: احتمالاً نقش سگ. منبع: نگارندگان

ج) نگاره‌های هندسی: نقوش هندسی در این سنگ‌نگاره ساده و نامشخص هستند می‌توان احتمال داد که برخی از این نقوش‌ها نمادین هستند مانند دایره و برخی دیگر که مربع‌های مشبک هستند نشان‌دهنده دام برای شکار می‌باشند در یکی از این سنگ‌نگاره‌ها تصویر مربع‌های مشبک دیده می‌شود که با دقت زیاد می‌توان در آن نقش یک بز را دید (تصویر شماره ۱۵) مانند سنگ‌نگاره‌های قصر قند در بلوچستان (تصویر شماره ۱۶) که به احتمال زیاد از الیاف گیاهی و برگ درخت ساخته می‌شده است و همچنان در سیستان و بلوچستان از آن برای کارهای دیگر استفاده می‌شود (سلطانی و شیرازی ۹۴-۱۳۹۳: ۹۴).





تصویر شماره ۱۵: استفاده از دام برای شکار در کوخرد. منبع: نگارندگان



تصویر شماره ۱۶: استفاده از دام برای شکار، سنگ نگاره های قصر قند

#### د) ابزارآلات

نقش‌های اشیا و ابزارآلات شامل تیر و کمان و نیزه‌هایی است که در دست سوارکاران شکارچی است و نشان‌دهنده صحنه‌های شکار هستند.

ح) **نگاره‌های گیاهی:** در بین نقش‌هایی که توسط نگارندگان مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته یک نقش گیاهی وجود دارد، ساقه آن را خط عمودی و شاخه‌های آن به صورت خط هلالی افقی شکل که زاویه‌های آن نامنظم است تشکیل داده، در کنار آن حیوانی که احتمالاً (بز) است در حال خوردن گیاه است (تصویر شماره ۱۷). نمونه موجود از این گونه نقش بر روی سنگ‌نگاره‌های لاک مزار بیرجند (تصویر شماره ۱۸) و نمونه مشابه آن در اسبقتة یزد مشاهده شده است. می‌توان احتمال آن را داد که شاید این گیاه درخت زندگی است و حیوان از آن تغذیه می‌کند (تصویر شماره ۱۹).

می‌توان گفت این گیاه شبیه به درخت یا درختچه است، درخت در زمان باستان به عنوان جایگاه خدا پرستیده می‌شد و نماد کیهان، منبع باروری، نماد دانش و حیات جاودانی بوده است. در ادیان هند و ایران باستان نام خدای هومه در ایران و سما در هند وجود دارد، در مراسمی به عنوان گیاه-خدا یا پادشاه جویبارها و بخشنده باروری خوانده می‌شده است. عصاره این گیاه در مراسم مذهبی و آیینی به عنوان نوشیدنی مقدس مصرف می‌شد (هینلز، ۱۳۹۱: ۵۰-۵۳).



تصویر شماره ۱۷: درخت و بز کوهی. منبع یاسالاری، ۱۳۹۸. تصویر شماره ۱۸: نقش های گیاهی در لاک

مزار بیرجند تصویر شماره ۱۹: نقش درخت و بز در اسبقتة یزد





جدول طراحی نقش‌های حیوانی سنگ نگاره‌های کوخرد

نقش‌های حیوانی					
بز					
					منفرد
گروهی					
گروهی به همراه نقش انسانی					
مار					
گوزن			سگ		
اسب به همراه نقش انسانی					
					سوارکاری
					در حال شکار
حیوانات نامشخص					

جدول طراحی نقش‌های انسانی، هندسی و گیاهی سنگ نگاره‌های کوخرد

نقش‌های انسانی					
نقش‌های هندسی مشخص و نامشخص					
نقش گیاهی					

### ۱۱. نتیجه

سنگ‌نگاره‌ها، تقریباً سرخ‌هایی هستند که پژوهشگران را با میزان بهره‌مندی جوامع مختلف انسانی از طبیعت پیرامونشان آشنا می‌سازد. بررسی هنر انسانی و علت شکل‌گیری آن‌ها و ارتباط این هنر با زیست محیط منطقه و آیین‌ها و رفتارهای انسانی راه را برای پژوهش هموار می‌سازد. سنگ‌نگاره بر روی سنگ تراشیده شده و بر روی سطح بیرونی آن نمایش داده شده است. رویدادها را بر پایه‌ی ترتیبی زمانشان به نمایش می‌گذارند و به راحتی می‌توان ارتباط انسان با محیط پیرامونش را از مطالعه آن‌ها تشخیص داد. منطقه کوخرد که روستایی در استان هرمزگان است دارای دشتی به وسعت تقریباً ۱۰ هکتار و بیشتر است که با داشتن سنگ‌نگاره‌های غنی، میراث کهن پیشینیان به شمار می‌رود. این سنگ‌نگاره‌ها به دلیل فراوانی نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی و هندسی ارزش زیادی در شناساندن نوع اندیشه بر زندگی بشر دارند. در مقاله ارائه‌شده توسط نگارندگان با توجه به

پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای و آزمایشگاهی انجام‌شده چنین می‌توان نتیجه گرفت که این منطقه به لحاظ موقعیت جغرافیایی دارای هنر سنگی و صخره‌ای بسیار غنی است.

سنگ‌ها عموماً از جنس سنگ‌آهکی با فسیل فراوان است که در جهت مختلف در دشت پراکنده است. نقش بز بیشترین و فراوان‌ترین نقش در میان نقش‌ها است و پس از آن نقش انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی و نقوشی که به دلیل تخریب یا ناقص بودن در زمان اجرا توسط هنرمند (انسان شکارگر، چوپان و ...) امروزه نمی‌توان به‌خوبی آن‌ها را تشخیص داد و تفسیر درستی از آن‌ها داشت. منطقه کوخرد به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه که در استان هرمزگان واقع شده است به نظر می‌رسد که هم منطقه‌ای برای شکار و هم منطقه‌ای برای عبور کوچ‌گران و دامداران بوده است. به همین دلیل بعضی از نقش‌ها انسان‌های شکارگر را با ابزاری چون تیر و کمان و نیزه به تصویر کشیده است. در چند سنگ‌نگاره نقش دام که به نظر می‌رسد چیزی شبیه به بافتن تورهای امروزی برای به دام انداختن شکار ایجاد کرده است. نقش حیوانی مانند سگ نشان می‌دهد که انسان در زمان ایجاد سنگ‌نگاره سگ را اهلی کرده و از آن برای همراهی در شکار و یا به همراه گله برای محافظت استفاده کرده است. همچنین نقش اسب بر روی سنگ‌نگاره‌ها نشان‌دهنده این است که انسان از اسب به‌عنوان حیوانی برای سوارکاری و رفتن به شکارگاه بهره‌برده است. تنها یک نقش گیاهی در میان سنگ‌نگاره‌های مورد مطالعه دیده شد که امروزه با توجه به گیاهان بومی منطقه این گیاه دیده نشده است اما به نظر می‌رسد که با توجه به نقش یک بز در کنار گیاه در حال خوردن گیاه به تصویر کشیده شده بود شبیه به نقش‌های باستانی بز در کنار درخت زندگی است. روش ایجاد نقش‌ها بر روی سنگ‌ها به روش پیترولگلیف ایجاد شده است. با توجه به وجود ابزارهای سنگی در منطقه که بر روی سنگ‌ها نقش ایجاد شده است این فرضیه را قوت می‌بخشد. به نظر می‌رسد از رنگی برای ایجاد نقش‌ها استفاده نشده است و فقط بر اثر ضربه زدن رنگ‌های نخودی نقش بر روی زمینه قرمز خود سنگ نمایان شده است. پژوهش حاضر به دلیل این که جز اولین پژوهش‌ها در منطقه کوخرد توسط نگارندگان انجام شده است و به دلیل این که تعداد محدودی از سنگ‌نگاره‌ها کار شده است نیاز به پژوهش‌های روشمند و دقیق‌تر با استفاده از امکانات آزمایشگاهی و مطالعات میدانی گسترده‌تر دارد. با توجه به این که منطقه کوخرد دارای آثار باارزش علمی و تحقیقاتی گسترده در حوضه دوران پیش از تاریخ و سنگ‌نگاره است، مستلزم تحقیقات میدانی و آزمایشگاهی روشمند و علمی است تا بتوان هر چه بیشتر با آثار به‌جا مانده از انسان‌های پیشین که زیر بنای هنر، آیین‌ها، صنعت و رفتارهای انسانی در تمام مراحل زندگی بشر با محیط پیرامونش را تشکیل داده است دست‌یابیم.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Rock Art
2. petroglyph
3. Mirmalas
4. Shamo
5. Somr

۶. شامل نقاشی، طراحی، آندود رنگ، چاپ و نگاره‌های موم‌اندود.

۷. شامل کنده‌گری، شکاف دادن سنگ، نقر، سوزنی، ساییدن، خراشیدن یا نمادین سنگ و سیاه‌قلم.

۸. برجستگی و پدیده‌های طبیعی زمین که به نحوی به دست انسان تغییر یافته و مورد استفاده برداشت‌های ذهنی او قرار گرفته است، اعم از هنر یا آیین یا قوانین و آداب اجتماعی و گروهی.

9. XRF

۱۰. Tungus: قبایلی که در سرزمین وسیعی واقع در شرق سیبری ساکن هستند.

11. Agni

12. Tammuz

13. Ningirsu

#### سپاس

سپاس ویژه از استاد گرامی جناب آقای دکتر احمدعلی اسدی که این محوطه رو به نویسندگان معرفی کردن برای انجام این تحقیق و فرصتی که برای نوشتن اولین مقاله در اختیار نویسندگان قرار دادن، جناب آقای دکتر امیر کریمیان در امر انجام کارهای آزمایشگاهی نگارندگان را یاری کردند و دکتر علی‌اصغر کارگر و خانم دکتر شبیلر عاملی که با صرف وقت و راهنمایی‌های سودمند و دقیق، نگارندگان را یاری نمودند. سپاس از آقایان پیمان پاسالاری کارشناس ارشد باستان‌شناسی، ابراهیم کوخردی خبرنگار روستای کوخرد که در هنگام بررسی میدانی و کتابخانه‌ای، نگارندگان را راهنمایی نموده و اطلاعات جامع و کاملی را در اختیار آن‌ها قرار داده‌اند. سپاس از شورای محترم شهر کوخرد شهرستان بستک استان هرمزگان.

#### منابع

آیتی زاده، آنیسا. (۱۳۹۳). بررسی سنگ‌نگاره‌های باستانی اسبقته یزد، نشریه جلوه هنر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۲، ص ۹۲-۷۹. اسکندری، ایرج. (۱۳۷۷). بررسی و تحلیل نقاشی دیواری از ما قبل تاریخ تا عصر حاضر، نشریه هنر و معماری هنرهای تجسمی، شماره ۴، ص ۸۸.



- بورنی، مک. (۱۳۴۸). گزارش مقدماتی بررسی و حفاری غارهای منطقه کوه‌دشت، ترجمه ذبیح الله رحمتیان، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره مجله ۳، ص ۱۶-۱۴.
- پاسالاری، پیمان. (۱۳۹۶). بررسی و مستند نگاری محوطه سنگ‌نگاره‌ای کوخرد. آرشپو اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان بستک هرمزگان.
- پاسالاری، پیمان؛ هاشمی پور، سیده شهرزاد. (۱۳۹۸). بررسی نقش معماری گنبد اورچین با تأکید بر ساختار فضایی و زیبایی‌شناختی در مجموعه دو گنبدان کوخرد هرمزگان، اولین کنفرانس ملی دوسالانه باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران، بابلسر، دانشگاه مازندران، شماره ۱.
- پاسالاری، پیمان. (۱۳۹۸). مطالعه نقوش انسانی در محوطه سنگ‌نگاره‌ای کوخرد هرمزگان. در مجله باستان کاوی انجمن علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی. سال دوم. شماره دوم. صص ۵-۱۸.
- ریسیاف، امین؛ مهدیه ابراهیمی و سهیلا نوری. (۱۳۹۷). معرفی گونه درختی کهور ایرانی *pis cineraria*، دومین همایش ملی دانش و فناوری علوم کشاورزی، منابع طبیعی و محیط‌زیست ایران - تهران، ص ۶-۱.
- سلطانی، مجتبی؛ شیرازی، روح‌الله. (۱۳۹۳-۹۴). گونه‌شناسی و تحلیل موضوعی سنگ‌نگاره‌های قصر قند، بلوچستان ایران، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی، شماره دوازدهم و سیزدهم، ص ۱۰۰-۸۵. شیخ اکبری زاده، سمیرا؛ امیرحاجیلو، سعید؛ عرب، حسنعلی. (۱۳۹۲). مطالعه تفسیرگرایانه صخره نگاره‌های نویافته زه کلوت جازموریان، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۲۴، ص ۲۱۶-۱۹۵.
- صادقی، سارا؛ قربانی، حمیدرضا؛ هاشمی زرج‌آباد، حسن. (۱۳۹۴). بررسی نقش‌مایه‌های سنگ‌نگاره آسو در شهرستان بیرجند، مجله مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، شماره ۳۶، ص ۹۶-۷۵.
- صراف، محمدرحیم. (۱۳۷۶). نقوش حکاکی شده دره دیوبین الوند همدان، گزارش‌های باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی.
- صراف، محمدرحیم؛ بشاش، رسول. (۱۳۶۶). نقوش صخره‌ای کمرنشته تویسرکان، گزارش بررسی و شناسایی تویسرکان، سازمان میراث فرهنگی. طاهری، مسعود. رویکردی تطبیقی به پیشینه نقوش صخره‌ای پیش از تاریخ در ایران، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه هنرهای کاربردی، به راهنمایی غلامعلی حاتم، ۱۳۸۹.
- گاردنر، هلن. (۱۳۸۴). هنر در گذر زمان، ترجمه: محمدتقی فرامرزی، تهران: آگاه.
- لباف خانیکی، رجبعلی؛ لباف خانیکی، میثم. (۱۳۹۴). سنگ‌نگاره‌های خانیک، دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، شماره ۲، ص ۱۰-۱.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ همتی ازندریانی، اسماعیل. (۱۳۹۳). معرفی و تحلیل نقوش صخره‌ای ازندریان ملایر، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴، ص ۲۵۲-۲۳۳.
- محمدیان کوخردی، محمد. (۲۰۰۵). شهرستان بستک و بخش کوخرد، دبی.
- نامدار، زهره؛ بشکوفه، زینب. (۱۳۹۳). بررسی سنگ‌نگاره‌های پیش از تاریخ استان هرمزگان، مجموعه مقالات دهمین همایش ملی علمی - پژوهشی خلیج فارس، شماره ۱۰، ص ۴۵۳-۴۳۵.
- هینلز، جان. (۱۳۹۱). شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضیلی، تهران: نشر چشمه.



## تحلیل نقوش سنگ‌نگاره‌های دهتل هرمزگان پیمان پاسالاری<sup>۱</sup> کوروش محمدخانی<sup>۱</sup> سیده شهرزاد هاشمی‌پور<sup>۱</sup>

### چکیده

نظام‌های اعتقادی، فرهنگ مادی و معنوی انسان در طول تاریخ، در نقوش آثار هنری نمود یافته است. یکی از مصادیق هنر انسان «سنگ‌نگاره» است که از دوران پیش‌ازتاریخ پدید آمده و تا عصر حاضر تداوم یافته است. این هنر با خراشیدن، کندن و حالات دیگر بر سنگ ایجاد شده و در ابتدا به «نقوش چوپانی» معروف شده است. سنگ‌نگاره‌های دهتل در شرق بخش مرکزی شهرستان بستک و غرب استان هرمزگان در یک محوطه حدوداً بالای ۲۰۰ هکتاری قرار گرفته و دارای نقوش انسانی، حیوانی، هندسی، گیاهی، کتیبه، نمادها و سایر نقوش ناشناخته است. بیشتر این نقوش، حیوانی هستند و در بین این نقوش، نقش بز با سبک‌های متفاوتی، بیشتر از سایر نقوش دیده شده است. با پژوهش بیشتر بر نقوش و آگاهی از مقام اجتماعی نگارندگان آنها، استفاده از اصطلاح «نقوش چوپانی» برای این نقوش، منتفی شده است. این سنگ‌ها از نوع ماسه سنگ هستند و تاکنون پژوهش جامعی در راستای معرفی کامل و تحلیل نقوش آنها صورت نگرفته است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با توجه به یافته‌های موجود در محوطه به معرفی کامل، گونه‌شناسی، طبقه‌بندی و تحلیل سنگ‌نگاره‌ها، تحلیل یافته‌های فرهنگی موجود و تاریخ‌گذاری نسبی این محوطه پرداخته شود. روش گردآوری اطلاعات به صورت میدانی و کتابخانه‌ای بوده و بیشتر از تحلیل مقایسه‌ای برای تحلیل نقوش استفاده شده است. نتایج مهم این پژوهش علاوه بر تاریخ‌گذاری نسبی محوطه، دستیابی به آمار از نقوش، دسته‌بندی و پردازش دسته‌بندی‌ها است.

**واژه‌های کلیدی:** نقوش، سنگ‌نگاره، دهتل، فرهنگ، هرمزگان.

### Analysis of petroglyphs of Dehtal Hormozgan Peyman pasalari, Kourosh mohammadkhani & Shahrzad hashemipour

#### Abstract

Belief systems, material and spiritual culture of man have been reflected in works of art throughout history. One of the examples of human art is "lithography" which has emerged from prehistoric times and has continued to the present day. This art was created by scratching, digging and other forms on stone and was initially known as "shepherding motifs". Dehtal lithographs are located in the east of the central part of Bastak city and west of Hormozgan province in an area of about 200 hectares and have human, animal, geometric, plant, inscriptions, symbols and other unknown motifs. Most of these motifs are animal and among these motifs, the motif of goat with different styles has been seen more than other motifs. With further research on the designs and awareness of the social status of their authors, the use of the term "shepherd's designs" for these designs has been eliminated. These stones are sandstone and so far no comprehensive research has been done to fully introduce and analyze their designs. In this study, according to the findings in the area, a complete introduction, typology, classification and analysis of petroglyphs, analysis of existing cultural findings and relative dating of the site are attempted. The method of data collection is field and library and more comparative analysis has been used to analyze the patterns. The important results of this research, in addition to the relative dating of the site, are the achievement of statistics of patterns, classification and processing of categories.

**Keywords:** Motifs, Lithography, Dehtal, Culture, Hormozgan.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی. peymanpasalari@yahoo.com

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

۳. دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت.

## ۱. مقدمه

هر دوره یا تمدنی صورت هنر را معین می‌کند و حتی حکم می‌کند که محتوای اثر هنری چه باید باشد (رید، ۱۳۸۸: ۴۴). هنر صخره‌ای در واقع یک هنر جهانی است که در بین هنرهای شناخته شده دیگر، نه تنها بیش‌ترین قدمت را دارد بلکه جایگاه ویژه‌ای را نیز به خود اختصاص داده است. این هنر توانسته جلوه‌های شناخته شده از حساسیت هنری و زیبایی نیاکان دیرین انسان را در بسیاری از نقاط جهان با بیانی معنادار به معرض نمایش بگذارد (رفیع فر، ۱۳۸۱: ۴۶). بشر در زمان عدم وجود امکاناتی مانند کاغذ و قلم و به‌طور کلی زمانی که امکاناتی برای بیان عقاید و ذهنیت‌های خود در دست نداشت برای ارضای احساسات خود به هر چیزی روی می‌آورد. این روی‌آوری باعث شکل‌گیری و خلق هنر شد تا تمامی عینیت‌های خود را در قالب هنر بیان کند که یکی از ابتدایی‌ترین ابداعات بشر نیز به‌حساب می‌آید. بشر توانست علاوه بر نقاشی درون غارها به کنده‌کاری نقوش بر روی سنگ‌هایی که برایشان مناسب بود به خلق دیدگاه‌های خود دست بزنند. سنگ‌هایی که امروزه سنگ‌نگاره نامیده می‌شوند در بردارنده نقوشی به‌صورت کنده هستند که بر روی سنگ‌هایی تیره که طیفی از قهوه‌ای تیره تا نارنجی را در بر می‌گیرند حکاکی شده‌اند. جنس این نوع سنگ‌ها اغلب ماسه‌سنگ هستند و از آهن زیادی برخوردارند به همین علت سطح‌رویی آن‌ها به رنگ قرمز و سطح درونی آن‌ها نخودی رنگ است. با استفاده از ابزارهای تیز و برنده مانند سنگ‌ها ضربه‌هایی بر روی سنگ ایجاد می‌کردند که با این ضربات لایه‌ی رویی قرمز رنگ برداشته می‌شده و به این طریق نقش ایجاد می‌شده است.

محوه سنگ‌نگاره‌ای دهتل نیز یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین محووه‌های سنگ‌نگاره‌ای ایران محسوب می‌شود که در غرب استان هرمزگان و در محدوده شرقی شهرستان بستک واقع شده است. این محووه علاوه بر وسعت زیادی که دارد از تنوع نقشی بالایی نیز برخوردار است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با توجه به بررسی‌های موجود به سؤالاتی از قبیل اینکه این محووه چه ادوار تاریخی را در بر می‌گیرد؟ نقوش موجود در این محووه به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ در موضوعات نقوش صخره‌ای این محووه به چه مسائلی پرداخته می‌شود؟ پرداخته شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

با توجه به فراوانی و کثرت محووه‌های سنگ‌نگاره‌ای شهرستان بستک می‌توان گفت تاکنون پژوهش‌های زیادی در راستای نقوش صخره‌ای صورت نگرفته است و اکثراً به محووه‌های دهتل و کوخرد و اشکفت آهویی بستک و مسئله نقوش و فرم نقوشی این آثار هنری اشاره دارند. پایان‌نامه خالد صادقی در سال ۱۳۸۱ تحت عنوان بررسی تاریخی فن شناسی، آسیب‌شناسی و ارائه طرح محافظتی نقاشی‌های پیش از تاریخ اشکفت آهویی بستک را می‌توان به‌عنوان نخستین کار پژوهشی در این حوزه قلمداد کرد که ایشان در این پژوهش خود به اشکفت آهو (فرم و موقعیت)، فرم کلی نقوش (شکارچیان، ابزارآلات شکار، حیوانات، نقوش دست، نقوش نامفهوم) و تاریخ‌گذاری این اشکفت بر اساس مطالعه تطبیقی با نقاط دیگر و مسائل دیگر اشاره دارند. بررسی‌های باستان‌شناختی دکتر احمدعلی اسدی در سال ۱۳۸۴ که در این بررسی شهرستان بستک مورد بررسی باستان‌شناختی قرار گرفت و در گزارش این بررسی به محووه‌هایی همچون اشکفت آهویی بستک و محووه سنگ‌نگاره‌ای دهتل و محووه‌های دارای نقوش صخره‌ای اشاره شده است (اسدی، ۱۳۸۴). در سال ۱۳۸۶ دکتر اسدی در خصوص اشکفت آهویی نیز مطالبی را منتشر کرده‌اند و در سال ۱۳۸۷ نیز به الگوهای استقراری در دشت بستک از دوران پیش از تاریخ تا دوران اسلامی پرداخته‌اند (اسدی، ۱۳۸۷). محووه دهتل در سال ۱۳۸۸ توسط دانشجویان انسان‌شناسی دانشگاه تهران مورد بررسی قرار گرفت و در پایان پژوهشی تحت عنوان سنگ‌نگاره‌های دهتل در دومین همایش انسان‌شناسی تصویری منتشر گردید. کاوش در جهت تعیین عرصه و حریم اشکفت آهویی بستک یکی دیگر از کارهای پژوهشی است که در مرداد ۱۳۹۰ در طی گزارش‌های متعدد به کاوش این اشکفت اشاراتی شد (طوافی، مجید، ۱۳۹۰، نخستین فصل کاوش به‌منظور گمانه‌زنی در حریم اشکفت آهو - شهرستان بستک، بندرعباس: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان هرمزگان، مرکز اسناد) (منتشر نشده). بررسی دیگری نیز در این اشکفت و اطراف آن در بهار ۱۳۸۹ توسط دکتر بیگلری انجام شد و پژوهشی تحت عنوان مطالعه مقدماتی اشکفت آهو و مناطق باز کوه گاو بست توسط ایشان منتشر گردید (بیگلری، فریدون، طاهر قسیمی، عبدالرضا دشتی‌زاده، حامد کاملی، عباس نوروزی، با همکاری خالد صادقی، عادل امینا، راشد عابدینی و عبدالقادر کریمیان، ۱۳۹۱، «بررسی مقدماتی نقوش صخره‌ای اشکفت آهویی و محووه‌های کوه گاوبست»، در: چکیده مقاله‌های یازدهمین گرد هم‌آبی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، صص. ۹۸-۹۹، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری). بررسی سنگ‌نگاره‌های پیش‌ازتاریخ هرمزگان زهره نامدار و زینب بشکوفه در سال ۱۳۹۳ پژوهش دیگری است که در آن به دو محووه مهم نقوش صخره‌ای شهرستان بستک (اشکفت آهویی و محووه سنگ‌نگاره‌ای دهتل) اشاره شده و دیگری نیز در این راستا تحت عنوان تناسب مهندسی و جذابیت‌های هنری مؤثر بر گردشگری در سن نگاره‌ها و سفالینه‌ها، مورد کاوی دهتل و بستک در هرمزگان و شوش در خوزستان اشاره کرد.



این مقاله در سال ۱۳۹۳ به قلم مریم تدین، سید بدرالدین احمدی و پردیس بختیاری نگاشته شده و در آن به مسائلی همچون تحلیل معنایی دایره و مربع در سفال شوش، ارتباط فرهنگی تمدن ایلام و سنگ‌نگاره دهتل، نقش بز در سنگ‌نگاره‌ها و همچنین نقش این حیوان در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل و نهایتاً به مقایسه و تحلیل تناسبات نقش بز در سنگ‌نگاره دهتل و جام شوش پرداخته است. از جمله پژوهش‌های دیگر تحت عنوان الهه یا رب‌النوع باروری در فلات‌های جنوبی ایران توسط مینا صفا صفورا برومند و مصطفی ندیم نگاشته شده است. پژوهش‌های دیگر در راستای معرفی و تحلیل نقوش سنگ‌نگاره‌های شهرستان بستک به بررسی و مطالعه تحلیلی نقوش صخره‌ای محوطه کوخرد هرمزگان (۱۳۹۸) پیمان پاسالاری، سیده شهرزاد هاشمی‌پور و سمیه نظری چهارمین همایش ملی باستان‌شناسی ایران دانشگاه بیرجند اشاره کرد که در آن به این محوطه پرداخته شده است (پاسالاری و دیگران، ۱۳۹۸). اما تاکنون پژوهش جامعی در راستای معرفی کامل این محوطه، تحلیل و دسته‌بندی نقوش، بررسی گونه‌های متفاوت نقوش، بررسی یافته‌های باستان‌شناختی موجود در محوطه، شناسایی و بررسی نقوش شاخص همچون کشتی و نقوش دیگر صورت نگرفته که در این پژوهش به موارد فوق پرداخته خواهد شد.

### ۳. روش پژوهش

این پژوهش با دو روش میدانی و کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. در روش میدانی یافته‌های این پژوهش شناسایی، عکاسی، جمع‌آوری و مستند نگاری شدند. پس از مستند نگاری این یافته‌های به گروه‌ها مختلفی تقسیم شد و سپس در روش کتابخانه‌ای به تحلیل و مطالعه این نقوش و دسته‌بندی آنها پرداخته می‌شود.

### ۴. موقعیت و تاریخچه دهتل

دهتل روستایی از توابع شهرستان بستک در غرب استان هرمزگان است. در کتاب بستک در گذرگاه تاریخ سلامی بستکی به دهتل چنین اشاره شده که ناحیه گوده تقریباً وسیع‌ترین ناحیه منطقه هست، که چون کل این روستاها در گودی واقع است به گوده معروف شده است. از روستاهای مهم این منطقه می‌توان به چاه کیل، چاه بنارد، بست قلات، زنگارد، ایلود، برکه لاری، چاه دزدان، دهتل، کنجی، لرد بست، دهنگ، تدرویه، گودگز، مردونو، فتویه و... می‌توان نام برد (سلامی بستکی، ۱۳۷۲: ۱۵۲). در مورد وجه‌تسمیه دهتل محمدیان کوخردی در کتاب شهرستان بستک و بخش کوخرد چنین گفته که نام این روستا دهتل یا ده‌طل نیز نوشته می‌شود. نام پیشین دهتل بر اساس تحقیقات به دلیل وجود معادن طلا در پیرامون روستا، این دهستان به ده طلا معروف گشته است (محمدیان کوخردی، ۲۰۰۵). دهتل یکی از روستاهایی با پیشینه‌ای دیرین در شهرستان بستک واقع شده که پیشینه‌ای را از پیش تاریخ (محوطه سنگ‌نگاره‌ای) تا دوران اسلامی را دارا است. از مهم‌ترین آثار موجود در دهتل می‌توان به محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل، دهمه‌ها یا گورهایی از دوران ساسانی، محوطه قلعه کهنه که دارای ساختارهایی همچون کارگاه‌های ذوب فلز، ساختار موجود دو قلعه و ساختارهای معماری اطراف قلعه و منابع آب موجود، ساختارهای معماری غرب روستا و آرامگاه سادات و بزرگان دهتل و کاروانسراهای تاریخی و غیره است. در ساختار این قلعه از جوش کوره‌ای که در غرب محوطه قرار دارد نیز استفاده شده است. با توجه به یافته‌های باستان‌شناختی موجود می‌توان گفت این قلعه متعلق به دوره‌های اوایل دوران تاریخی و اسلامی است. یافته‌های به دست آمده از دوران اسلامی سه بازه زمانی ایلخانی، تیموری و صفوی را نشان می‌دهد که یافته‌های باستان‌شناختی دوران تیموری نسبت به دوره‌های دیگر بیشتر مشاهده شده است. محوطه غربی روستا شامل خرابه‌هایی است که طی زلزله‌ای بزرگ در سال ۱۳۳۵ ویران شده و برخی از ساکنان مجبور به کوچ شده‌اند. جمیل موحد در کتاب خود از دو تن از سادات بزرگ به نام‌های مولانا آقا یوسف آقا و سید محمد عالم صدر اسلام نام‌برده (۱۳۸۴: ۷۴، ۷۳) و همچنین به این مسئله نیز اشاره دارد که فرزندان سید محمد عمر شاه سیف‌الله القتال در تمامی دهات گوده و فرامرزان و بستک و نقاط دیگر پراکنده می‌شوند و مورد احترام مردم قرار می‌گیرند ولی اکثر آنان در روستای دهتل و چاه بنارد و کوخرد و جناح و بستک سکونت می‌نمایند بالاخص دهتل که تقریباً ۹۵ درصد جمعیت آن را سادات تشکیل می‌دهند (همان، ۶۲).



##### ۵. سنگ‌نگاره‌های دهتل (پراکندگی و دسته‌بندی)

سنگ‌نگاره‌های دهتل که بر سنگ‌های تیره‌ای که از دامنه‌های کوهستان و کوهستان آغاز می‌گردد و محدوده اصلی منازل مسکونی را در بر می‌گیرد (تصویر شماره ۲). پراکندگی آن‌ها را از جنوب روستا و در ابعاد بسیار زیاد تا روستای بامستان ادامه دارد. محدوده سنگ‌نگاره‌ای مورد نظر تا روستای چاه دسدان ادامه دارد و هم‌اکنون جزئی از اراضی روستاهای بامستان و چاه دسدان به شمار می‌روند و در جنوب آنان واقع شده‌اند. طی بررسی صورت گرفته مشخص گردید که پراکندگی این نقوش محدوده‌ای بالای حدوداً ۲۰۰ هکتار را در بر می‌گیرد. نقوش صخره‌ای در این محوطه به‌مانند نقوش صخره‌ای در مناطق دیگر و جاهای مختلف بر سنگ‌های تیره‌ای که طیف رنگی از قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای روشن، قرمز و یا نارنجی رنگ را در بردارند نقر شده‌اند. این سنگ‌ها از جنس ماسه‌سنگ هستند و به دلیل داشتن ترکیبات آهن زیاد به رنگ قرمز شرابی و قرمز مایل به قهوه‌ای است. در واقع سطح بیرونی آن‌ها به دلیل اینکه در معرض هوا قرار دارد به این رنگ درمی‌آید. هرگاه که نقش روی آن ایجاد می‌شود به رنگ روشن است اما پس از مدتی زنگ می‌زند و هر چه سن نقش بیشتر باشد آن نقش به مرور زمان تیره‌تر و تغییر پیدا می‌کند. این سنگ‌ها با فواصل کمی از هم در این دشت وسیع پراکنده شده‌اند که تراکم اصلی این سنگ‌ها را می‌توان در شرق و غرب منبع آب کنونی روستا دانست، این تراکم بیشتر در دره‌های بزرگ و کوچک اطراف منبع آب و در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر چه به سمت کوهستان ختم می‌شود از تراکم آنان تا حدودی کم می‌شود که می‌تواند به علت وجود دره بزرگ موجود باشد و سپس پس از آن تا دامنه‌های کوهستان و کوهستان بالای روستای خَشُوَه ادامه دارد. در واقع محدوده اصلی محوطه سنگ‌نگاره‌ای که تراکم بالاتری دارند را می‌توان در جنوب روستای دهتل مشاهده کرد. این محوطه علاوه بر وسعت زیاد از تراکم نقشی بالایی نیز برخوردار است. نقوش موجود در این محوطه را می‌توان به دسته‌های گوناگونی دسته‌بندی کرد که از مهم‌ترین آنان می‌توان به نقوش انسانی، نقوش حیوانی، نقوش هندسی و نقوش گیاهی و نقوش مختلف دیگر دسته‌بندی کرد. بررسی تعداد دقیق این نقوش و میزان تعداد هریک از آنها پس از بررسی‌های پیاپی و بررسی آرشیوهای گذشته امکان پذیر شد که میزان دقیق این نقوش و درصدی را که از کل تعداد نقوش در بر می‌گیرند به شرح ذیل است:

۱. نقوش حیوانی: بیش‌ترین میزان نقوش را در بر می‌گیرند و تعداد کل این نقوش ۶۸۴ عدد است و حدوداً ۴۸٪ از کل نقوش این محوطه را در بر می‌گیرد.
۲. نقوش انسانی: پس از نقوش حیوانی بیش‌ترین میزان نقوش را در بر می‌گیرند و تعداد کل این نقوش ۵۱۳ عدد است و حدوداً ۳۶٪ از کل نقوش این محوطه را در بر می‌گیرد.
۳. نقوش گیاهی: این دسته از نقوش کمترین میزان نقوش را به نسبت دیگر نقوش در بر می‌گیرند. تعداد کل این نقوش ۷ عدد است و حدوداً ۱٪ از کل نقوش این محوطه را در بر می‌گیرد.
۴. نقوش هندسی: این دسته با ۱۱۸ عدد نقش از نظر تعداد در رده سوم قرار می‌گیرد و حدوداً ۸٪ از کل نقوش این محوطه را در بر می‌گیرد.
۵. سایر نقوش: این دسته در رده سوم از نظر تعداد قرار می‌گیرد و تعداد کل این نقوش ۹۱ عدد است و حدوداً ۷٪ از کل این نقوش را در بر می‌گیرد. (نمودار شماره ۱-۲).



برای تحلیل بهتر نقوش به دسته‌بندی نقوش پرداخته شده و به‌طور کلی نقوش به ۴ دسته‌ی نقوش حیوانی، گیاهی، انسانی، هندسی و نقوش شاخص تقسیم می‌شوند. هر دسته نیز به بر اساس تنوع به دسته‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شود. مثلاً نقوش حیوانی به ۴ گروه بز سانان، سگ‌سانان، گربه‌سانان و حیوانات دیگر تقسیم می‌شوند. بز سانان شامل: بز، غزال و میش، سگ‌سانان شامل: روباه شغال، گرگ و خود سگ، گربه‌سانان: شامل پلنگ و حیوانات دیگر نیز شامل: شتر و مار نیز هستند.

جدول شماره ۱

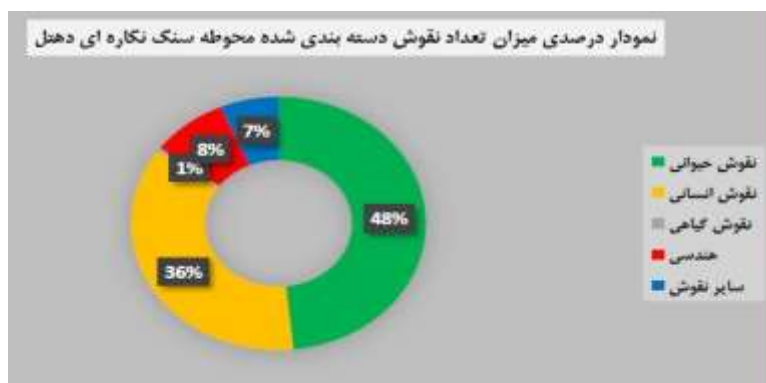
نمودار میزان تعداد نقوش دسته‌بندی‌شده و

نمودار درصدی میزان تعداد نقوش دسته‌بندی‌شده محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل



نقوش حیوانی : حدوداً ۶۸۴  
 نقوش انسانی : حدوداً ۵۱۳  
 نقوش گیاهی : حدوداً ۷  
 نقوش هندسی : حدوداً ۱۱۸  
 سایر نقوش : حدوداً ۹۱  
 جمع کل نقوش : حدوداً ۱۴۱۳

منبع: نگارندگان.



نقوش حیوانی : ۴۸٪  
 نقوش انسانی : ۳۶٪  
 نقوش گیاهی : ۱٪  
 نقوش هندسی : ۸٪  
 سایر نقوش : ۷٪  
 منبع: نگارندگان.

### نقوش حیوانی

نقوش حیوانی در این محوطه بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است. نقوش حیوانی موجود طیف وسیعی از نقوش را در بردارند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

بز سانان: این دسته بیشترین تعداد را شامل می‌شود و به چند دسته بز، قوچ، غزال یا آهو، گوزن و میش دسته‌بندی می‌شود. بیش‌ترین میزان را نقش بز در برمی‌گیرد که به نسبت تمامی نقوش از تعداد نسبتاً بالاتری برخوردار است.

سگ‌سانان: این دسته شامل سه گونه نقوش می‌شود که عبارت‌اند از سگ، گرگ و روباه است.

گره‌سانان: این دسته نیز شامل دو گونه نقش و نقوش شیر و پلنگ را در بر می‌گیرد.

حیوانات دیگر که شامل نقوش حیواناتی همچون اسب، مار، لاک‌پشت و همچنین حیوانات دیگر است.

نقوش حیوانی در این محوطه از تنوع بسیار بالایی برخوردار است که در میان آنان نقوش بز بیش‌ترین نقش را در میان نقوش در بر می‌گیرد. نقوش حیوانی با ۶۸۴ عدد نقش و ۴۸٪ از میزان نقوش این محوطه را در برمی‌گیرد که بیش‌ترین میزان نقوش است.

جدول شماره ۲

نمودار تعداد نقوش حیوانی در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل



نمودار درصدی نقوش حیوانی در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل



بز سانان : حدوداً ۴۳۹ – سگ‌سانان: حدوداً ۶۷ – گره‌سانان : حدوداً ۱۶  
سایر نقوش : حدوداً ۱۰۱ – نامشخص : حدوداً ۶۱  
منبع: نگارندگان.

بز سانان : ۶۴٪ – سگ‌سانان ۱۰٪ – گره‌سانان : ۲٪  
سایر نقوش : ۱۲٪ – نامشخص : ۱۲٪  
منبع: نگارندگان.

### بز سانان (بز، قوچ و میش)

بز: مردم باستان اعتقاد داشتند که بز کوهی مظهر فرشته‌ای است که پروردگار به جهت ادامه حیات آنها به زمین فرستاده است که می‌توان این امر را در برخی از طراحی‌های نقوش به جای مانده دید که شاخ‌ها به صورت لوزی ترسیم شده‌اند. در تفسیر خط ایلامی ابتدایی و نیز میانی، لوزی نماد تقدس است (افضل طوسی، ۱۳۹۱: ۵۷، ۵۸). بز در دنیای باستان به‌عنوان نمادی از رب‌النوع شناخته می‌شود. این حیوان به‌عنوان نمادی از نیروی زندگی، خالق انرژی و نگهدارنده درخت زندگی و خدای باران از آن یاد می‌شود (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۱۸). نقش بز بیش‌ترین میزان نقوش را در بین نقوش کل این محوطه را بر می‌گیرد. نقوش بز سانان دارای حدوداً ۴۳۹ عدد است که نقش بز به‌تنهایی حدوداً ۴۱۰ نقش را در برمی‌گیرد و حدوداً ۶۴٪ نقوش این محوطه را شامل می‌شود. نقش بز در این محوطه در اندازه‌ها و فرم‌های شاخی و صحنه‌های متفاوتی نقش شده است. نقش بز را می‌توان به سه بخش کلی دسته‌بندی کرد که از مهم‌ترین آنان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- از لحاظ اندازه: نقش بز در اندازه‌های بدنی متفاوتی نقر شده که به فرم‌های زیادی وجود دارند. از مهم‌ترین فرم‌هایی که در این محوطه شناسایی شده می‌توان بز نر با جثه‌های بزرگ، بز به‌صورت باردار، بز با فرم‌های ساده و سه بعدی اشاره کرد.
- از لحاظ فرم شاخی: تنوع فرم شاخی در این حیوان بسیار متنوع است که بیشتر در نقش بزهای نر شاخ‌های بسیار بلندی نقش شده و شاخ‌های بزهای ماده به نسبت شاخ بزهای نر کوچک‌تر است. بیشترین فرم‌های شاخی که در این محوطه دیده می‌شود شاخ‌های خمیده و برگشته به عقب است.

**صحنه‌ها:** نقش بز در صحنه‌هایی همچون صحنه‌های شکار، گله‌داری و به‌صورت منفرد و یا گله‌ای مشاهده شده است. در نقوش سنگ‌نگاره‌های دهتل، بیشترین نقش حیوانی را نقش بز در بر می‌گیرد زیرا این حیوان یکی از مهم‌ترین جاندارانی هست که نقش مهمی را از دیرباز تاکنون در زندگی بشر داشته و از منابع مهم غذایی آنان نیز محسوب می‌شده است. نقش بز را در نقوش صخره‌ای محوطه دهتل در طرح‌ها و نقش‌های متفاوت بر سنگ‌های تیره نقر شده است. در جدول شماره ۳ تعدادی از فرم‌های کلی نقش این حیوان قابل مشاهده است که هر یک به‌گونه‌ای نقر شده است.

بیشترین نقوش انتخاب‌شده متعلق به بزهای نر است که در صحنه‌های حرکت گله بزها، چرا کردن، گله‌داری و شکار دیده می‌شوند. به‌عنوان مثال دو تصویر A و E هر دو بزهای نری هستند که به سمت چپ در حال حرکت هستند و هر دوی آنها نیز

دارای شاخی خمیده و ریش و دُمی نسبتاً کوتاه و جثه‌ای بزرگ هستند. در تصویر *C* بزى ماده را به صورت باردار نشان می‌دهد که سر او رو به پائین و شاخی رو به عقب است. در تصویر *F* بز نری که به صورت تنومند نقر شده و بر روی پشت خود دارای خالی بزرگ به صورت دایره است. بدن این حیوان با فرمی سه قسمتی و شاخ‌هایی که رو به عقب برگشته و ریشی بلند حکاکی شده و در کنار این نقش کتیبه‌ای ساسانی نیز یافت شده است. تصویر از جمله نقوشی بزى هست که به صورت دو قسمتی به گونه‌ای که دو مثلث در کنار یکدیگر هستند نقر شده و تا حدودی شبیه بزهای موجود در ظروف دوران مس سنگی بالأخص در ظروف سفالی فرهنگ چشمه‌علی است. تصویر *G* نیز بزى را با شاخ‌های بلند نشان می‌دهد که سر او رو به پائین است و از لحاظ فرم شاخی می‌توان آن را با شاخ بز جام سفالین شوش قابل مقایسه دانست. به طور کل فرم‌های متنوعی از نقوش این حیوان در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل وجود دارد و هر کدام متناسب با موضوعاتی که دارند اعم از شکار و گله‌داری و غیره نقر شده‌اند.

جدول شماره ۳			
برخی از فرم‌های کلی نقش بز در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل			
<i>A</i>	<i>C</i>	<i>E</i>	<i>G</i>
<i>B</i>	<i>D</i>	<i>F</i>	<i>H</i>

منبع: نگارندگان، ۱۳۹۶.

### سگ‌سانان (سگ، گرگ و روباه)

سگ‌سانان در این محوطه ۱۰٪ نقوش را به خود اختصاص داده‌اند که تعداد حدوداً ۶۷ نقش از این رشته شناسایی شده است. نقش سگ به نسبت دو حیوان دیگر از تعداد بیشتری برخوردار است. از این محوطه تاکنون حدوداً ۵۸ نقش سگ، گرگ حدوداً ۸ و حدوداً ۲ نقش روباه تاکنون شناسایی شده است.

سگ

بنا بر نظر برخی از مورخین این حیوان در حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش اهلی شده است (فرهادی، ۱۳۷۷:۲۲۱). نقش این حیوان در این محوطه در صحنه‌های منفرد، رو به روی حیواناتی همچون بز و غیره، صحنه‌های شکار و صحنه‌های گله‌داری دیده می‌شود. نقش سگ در این محوطه با تعدادی حدوداً ۵۸ عدد یافت شده که در میان نقوش سگ‌سانان بیشتر نقش را در بردارد و پس از نقش بز و انسان و اسب بیشترین نقش به سگ تعلق دارد. در تصویری که انتخاب شده صحنه شکار بزى را نشان می‌دهد که توسط انسان‌ها و حیواناتی همچون سگ محاصره شده است. در این تصویر سه نقش سگ وجود دارد که دو سگ در پشت سر بز و یک سگ در روبه روی آن قرار دارد. در این نقش انسان‌هایی نقر شده‌اند که یکی از آنها کمانی را در دست دارد و دیگری نیز شیء بزرگ را در بالای سر خود دارد. حیوان درنده‌ای نیز در بالای صحنه وجود دارد که احتمالاً با توجه به جثه و فرم بدنی و دُمی که دارد پلنگ باشد و در تصویر چنین نقر شده که پشت به صحنه و به نظر می‌رسد در صدد ترک صحنه شکار است.





تصویر شماره ۳



منبع: نگارندگان.

### گرگی

این حیوان همواره با شهرت بدی دارد و به‌عنوان نمادی از درنده‌خویی و بی‌رحمی از آن یاد می‌شود (هال، ۱۳۹۰: ۲۰). تاکنون حدوداً هفت نقش از این حیوان شناسایی شده است و همواره در صحنه‌هایی همچون شکار و یا در کنار حیواناتی همچون بز به‌مانند سگ نقر شده‌اند. در یکی از نقوش صخره‌ای محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل صحنه شکاری را نشان می‌دهد که در آن انسانی با کمان در حال شکار بز است و این بز توسط دو سگ که یکی در پشت و دیگری در جلوی او قرار دارد محاصره شده است. در بالای سر بز و در میان شاخ‌های آن گرگی با جثه‌ای بزرگ نقر شده که این حیوان به نسبت حیواناتی همچون سگ از جثه بزرگ‌تری برخوردار است. بدن این حیوان با بدنی کشیده و پوزه‌ای بلند و دم‌ی پیچ‌خورده رو به بالا نقر شده است.

تصویر شماره ۴



منبع: نگارندگان

### گره‌سانان (شیر و پلنگ)

با توجه به یافته‌های به دست آمده و موجود می‌دانیم که شیر و پلنگ و حتی ببر از جانوران بومی ایران بوده که از چند دهه قبل، نسل آنها به‌خصوص شیر و ببر منقرض شده است (فرهادی، ۱۳۷۷: ۱۴). در این محوطه تاکنون حدوداً ۱۶ نقش از این حیوان شناسایی شده ۲٪ از کل نقوش این محوطه به این دسته اختصاص دارد. بیشترین نقوش در این دسته متعلق به پلنگ بوده و نقش شیر در موارد خیلی خاصی شناسایی شده است. نقش این حیوانات بیش‌تر در صحنه‌های شکار حیوانات بالأخص شکار بز دیده می‌شوند.

### شیر

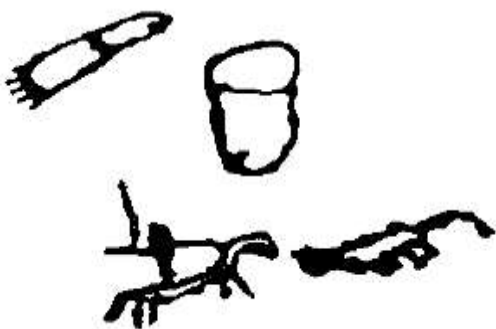
نقش شیر از کمیاب‌ترین نقوشی است که در این محوطه شناسایی شده است. در یکی از نقوش صخره‌ای این محوطه نقش شیری را نشان می‌دهد که در بالای سر بزی نقر شده و صحنه شکار بز را نشان می‌دهد. در این نقش بدن شیر به‌صورت سه‌بعدی و بزرگ نقر شده که سر آن رو به پایین بالای سر بز نقش شده است. سر این حیوان در میان دو پای جلویی آن قرار دارد و دم این حیوان با فرم تاب داده‌ای رو به بالا نقر شده است.



### نقش پلنگ

این حیوان در دنیای هنر به‌عنوان مظهری از درنده‌خویی، بی‌رحمی، تهاجم و بی‌باکی و جسارت شناخته می‌شود (کوپر، ۱۳۷۹: ۷۵). در مجموعه نقوش صخره‌ای در این محوطه تاکنون حدوداً ۹ نقش این حیوان شناسایی شده است. در اکثر این نقوش این حیوانات را می‌توان در حال شکار و یا در کنار گله‌های بز و شکار بز و صحنه‌های نبرد مشاهده کرد. در یکی از نقوش این محوطه حیوانی درنده با جثه‌ای بزرگ و دم‌ی مشابه گربه‌سانان که پلنگ است حک شده است. در این صحنه انسان سوارکاری در حال تاختن با شیء شمشیر مانند در دست که رو به بالا گرفته است به‌سوی پلنگ در حال حرکت و صحنه نبرد بین انسان و پلنگ را نشان می‌دهد. در این تصویر نقش دو پا نیز نقر شده است

تصویر شماره ۶



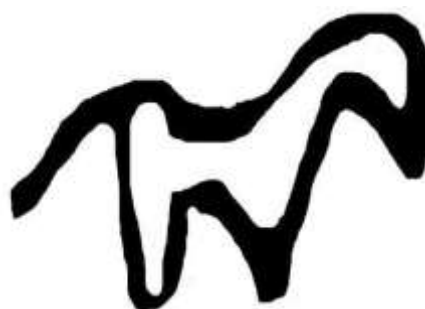
منبع: نگارندگان.

نقش اسب

اسب پرکاربردترین نمادینه جانوری است که مثل همه عناصر غیر انسانی جهان اساطیر، صاحب هویت انسانی شده است (قائم‌ی و یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۰). اسب در خاورمیانه و مصر و هندوستان، پس از حملات طوایف آریایی از استپ‌های شمالی، در دومین هزاره پیش از میلاد شناخته شد و آنان ارابه‌هایی را که به‌وسیله اسب کشیده می‌شد، به کار می‌بردند (هال، ۱۳۹۰: ۲۴). اسب یکی مهم‌ترین نقوشی است که در این محوطه به تعداد زیادی یافت شده است. نقش این حیوان در این محوطه حدوداً ۷۱ نقش تاکنون شناسایی شده و ۱۰٪ میزان نقوش را از کل نقوش این محوطه در برمی‌گیرد. این حیوان بعد از نقش بز و انسانی بیشترین تعداد را دارا است. این حیوان در صحنه‌هایی همچون صحنه‌های گله‌داری، صحنه‌های شکار و یا به‌صورت منفرد نقر شده است.



تصویر شماره ۷



منبع: نگارندگان

#### مار

مار مظهر پرتوهای شمس - خط سیر خورشید، آذرخش و قوه آب و نشانه همه ایزدان رودخانه است. این حیوان نیز نشان‌دهنده زیرکی، حیله‌گری، تاریکی و اغواگری است (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۳۰). در بسیاری از فرهنگ‌های باستانی، مار یکی از قدیمی‌ترین نمادهای جانوری با مفاهیم گسترده بود و همچنین نماد جاودانگی، حاصل خیزی و برکت و در برخی موارد نماد ارواح مردگان که در آن جهان هستند نیز به شمار می‌رفت (Frazer, 1919: 66). نقش مار در این محوطه به صورت‌های منفرد، در کنار علائم نمادین یا اشکال هندسی و همچنین در کنار حیوانات دیگر نقر شده است. در تصویر ۸ ماری را به صورت موج نقر شده که در بالای آن نقشی هندسی قرار دارد.

تصویر شماره ۸



منبع: نگارندگان

#### شتر

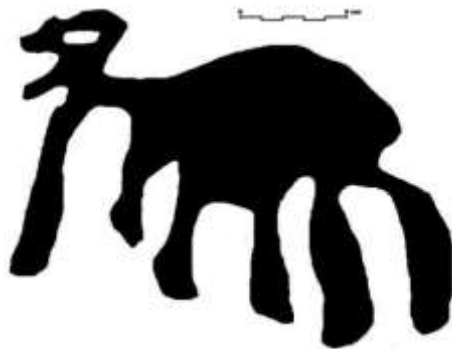
نقش شتر در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل به دو صورت تک کوهانه و دو کوهانه نقش شده است. نقش این حیوان به مانند نقوش دیگر بسیار کمیاب بوده و در صحنه‌های منفرد و روایی نقر شده‌اند. در صحنه‌های منفرد این حیوان به دو صورت تک





کوهانه و دو کوهانه نقر شده است. در یکی از صحنه‌های این محوطه شتری را نشان می‌دهد که کجاوهای بزرگ را بر دوش خود حمل می‌کند.

تصویر شماره ۹

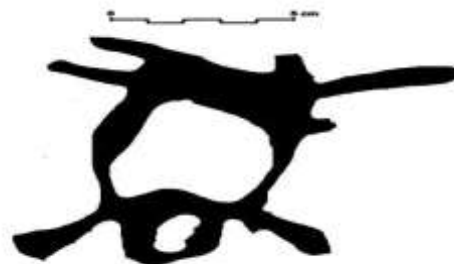


منبع: نگارندگان

### لاک‌پشت

نقش لاک‌پشت از منحصربه‌فردترین نقوشی است که در این محوطه با یک عدد شناسایی شده است. این نقش به صورت منفرد و بدون هیچ‌گونه نقشی در اطراف خود و به صورت کاملاً ساده‌ای نقر شده است.

تصویر شماره ۱۰



منبع: نگارندگان

### پرنده

پرنده نماد گسترده روح به‌ویژه در هنگامی که پس از مرگ به آسمان صعود می‌کنند (هال، ۱۳۹۰:۳۹). در بین نقوش صخره‌ای محوطه‌ای دهتل نقوش پرنده با تعداد نسبتاً محدودی تاکنون شناسایی شده است. این نقوش در صحنه‌هایی با مضامین شاخصی به چشم می‌خورد که این نوع نقوش با چنین مضمون‌هایی بیشتر در هنر دوران تاریخی به چشم می‌خورد. در یکی از صحنه‌های موجود پرنده‌ای را در حال پرواز در بالای سر انسانی نشان می‌دهد که حلقه‌ای را در دست دارد. در این صحنه نقش دو انسان با حلقه شناسایی شده که یکی از آنها در زیر بال‌های پرنده و دیگری در مرکز سنگ و در میان نقوش دیگر نقر شده است. به احتمال زیاد می‌توان حلقه مورد نظر را حلقه قدرت دانست و نشان از شهریار دارد.

تصویر شماره ۱۱



منبع: نگارندگان

### نقوش انسانی

نقوش انسانی در محوطه دهتل پس از نقوش حیوانی بیش‌ترین تعداد را در برمی‌گیرد. تاکنون حدوداً ۵۱۳ نقش انسانی در این محوطه شناسایی شده که حدوداً ۳۶٪ درصد نقوش این محوطه را در بر می‌گیرند. موضوعات انسانی در این محوطه عبارت‌اند از: انسان ایستاده، انسان ایستاده با ادواتی همچون شمشیر و تیر و کمان و غیره، انسان سوار بر اسب، انسان بالدار، انسان شاخ‌دار، انسان تنومند، انسان در حال رقص، انسان در اجرای مراسم، انسان با دستانی بسته، انسان با سری بزرگ، انسان با دستان و پای باز، انسان در حال گله‌داری و انسان باردار و حالت‌های دیگر که بیشتر به دو صورت منفرد و روایی بر سنگ‌ها نقر شده‌اند. از نمونه نقوش منفرد انسانی می‌توان به انسان ایستاده با دست‌های باز، انسان ایستاده با دستانی بسته، انسان کماندار، انسان تنومند و انسان با بدن تنومند و انسان با انگشتان بزرگ، انسان شاخ‌دار، انسان بالدار و غیره اشاره کرد. در نقوش گروهی انسانی، نقش انسان‌های ایستاده و انسان‌های در حال شکار، انسان در حال رقص، انسان در حال اجرای مراسم، انسان در حالت گله‌داری، صحنه‌های نبرد و صحنه‌های دیگر به چشم می‌خورند. با توجه به تصاویر موجود در جدول شماره ۴ می‌توان برخی از فرم‌های کلی نقوش انسانی را مشاهده کرد. در تصویر A مردی را ایستاده با کماتی در دست می‌توان مشاهده کرد. انسان با ادواتی همچون کمان را می‌توان بیشتر در صحنه‌های نبرد و صحنه‌های شکار مشاهده کرد و در میان نقوش می‌توان گفت این موضوع یکی از موضوعات عمده‌ای است که از میزان تعداد بالایی برخوردار است. انسان با کمان بیشتر در صحنه‌های شکار حیواناتی همچون بز یا صحنه‌های منفرد به چشم می‌خورند. بنا بر نظر چایلد، استفاده از تیر و کمان از دوران میان‌سنگی رایج شده است. انسان‌های این دوره، ساختن ابزارها و وسایل مکانیکی ساده‌ای از قبیل تیر و کمان و نیزه انداز را اختراع کردند (چایلد، ۱۳۵۷: ۷۷). بدون شک اختراع چنین ابزارهایی باعث شکار ورزی راحت‌تر و یا نبردها از فواصل دورتر نیز می‌شده است. این صحنه را می‌توان با نقوش صخره‌ای محوطه‌هایی همچون اورامان (قسیمی، ۱۳۸۶: ۷۵) و محوطه ابراهیم‌آباد اراک (رفیع فر، ۱۳۸۴: ۱۰۲) و یا محوطه سنگستون فلات مرکزی ایران (محمدی قصریان، ۱۳۸۶: ۸۵) مقایسه کرد. در تصویر B انسانی را می‌توان را سوار بر اسب مشاهده کرد در حال تاختن است و شیء شمشیرمانندی را در دست دارد. این تصویر درواقع برگرفته از تصویر رویارویی انسانی سوارکار و در حال تاختن به سوی حیوانی درنده شبیه پلنگ است و می‌توان آن را در زمره صحنه‌های نبرد انسان با حیوان برشمرد. این نقش را می‌توان با نقش انسان سوارکار محوطه سنگ‌نگاره‌ای جربت (رشیدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۶۸) قابل قیاس دانست. در نقش C انسانی با دستانی و پاهایی باز نقر شده که دایره‌ای در قسمت میانی بدن این انسان نقر شده و به نظر می‌رسد احتمالاً صحنه‌ای از زایش را به نمایش می‌گذارد. این نقش در کنار نقش D نقر شده بود که در مقاله الهه یا رب‌النوع باروری در فلات‌های جنوبی ایران نیز بدان اشاره شده است. نقش D از جمله نقوشی است که در مقاله‌ای که پیش‌تر نیز از آن یاد شد به‌عنوان رب‌النوع باروری (safa and Others, 2017) از آن یاد شده است. نقش این الهه در کنار صحنه‌ای از زایش می‌تواند همان باروری و برکت را نشان دهد و هر دو نقش را به نحوی می‌توان مکمل یکدیگر دانست. در صحنه E می‌توان به نقش انسان تنومندی است که در صحنه‌ای روایی نقر شده است. این نقش در صحنه‌ای روایی نقر شده و چند انسان با بدن‌هایی تنومند در کنار انسان‌هایی با جثه‌هایی کوچک‌تر نقر شده‌اند. نقش F انسانی را در حال اجرای مراسمی مذهبی نشان می‌دهد. این نقش احتمالاً انسانی را با دستان و پای نسبتاً باز نشان می‌دهد که در دست راست خود چیزی را حمل می‌کند یا در حال ریختن چیزی است. در زیر دست این انسان نقشی پایه مانند وجود دارد و صحنه مورد نظر به نظر صحنه‌ای مذهبی را روایت می‌کند. نقش G انسان با دستان و پاهایی باز نقر شده است. این موضوع به مانند موضوعاتی همچون انسان کماندار یا سوارکار و یا در حال رقص با فرم‌های مختلفی نقر شده‌اند. این نقش را می‌توان با نقوش محوطه‌های همچون محوطه سنگ‌نگاره‌های نویافته مجموعه B ارگس سفلی (ملایر-همدان) (بیک محمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۹) قابل قیاس دانست.

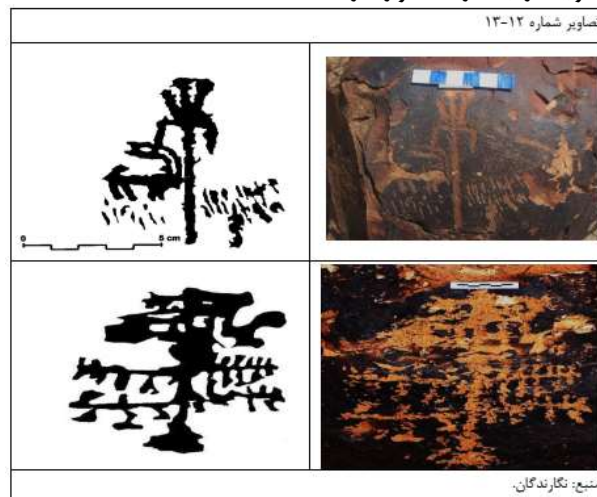
جدول شماره ۴			
برخی از فرم‌های کلی نقوش انسانی در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل			
G	E	C	A
H	F	D	B
منبع: نگارندگان			



نقش H صحنه‌ای روایی را نشان می‌دهد که صحنه‌ای یک رقص را نشان می‌دهد. در محوطه دهتل این صحنه تقریباً با دو فرم کلی نقر شده‌اند. در فرم اول انسان‌هایی را در حال رقص نشان می‌دهد که نفر جلویی در این صحنه دارای سری بزرگ و یا شاید شی را بر سر دارد نقر شده و افراد دیگر در پشت سر آن قرار دارند. این فرم نقش انسانی را می‌توان با نقوش صخره‌ای به دست آمده از قزاقستان (درگاه اینترنتی شماره ۱) قابل قیاس دانست. یکی دیگر از فرم‌های کلی نقوش انسانی انسان با دستانی بسته است که می‌توان این فرم را نیز با نقوش محوطه‌هایی همچون جربت در خراسان (رشیدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۶۹) قابل قیاس دانست. در فرم دوم معمولاً انسان‌ها در یک فرم کلی و هم سطح نقر شده‌اند. نقوش انسانی در این محوطه از تنوع بسیار بالایی برخوردار است و موضوعات آن نیز به فرم‌های کلی منفرد و روایی دسته‌بندی می‌شوند. صحنه‌هایی منفرد معمولاً با موضوعات ساده‌تری نقر شده‌اند ولی بالعکس آن در صحنه‌هایی روایی نقوش با تنوع بیشتر و تجمع نقشی بالایی دور تا دور سنگ یا بر روی یکدیگر نقر شده‌اند. در این صحنه‌های روایی علاوه بر نقوش انسانی نقوش حیوانی، هندسی و گیاهی و نقوشی نامفهوم به چشم می‌خورند.

### نقوش گیاهی

مفهوم نمادین درخت از زمان‌های دور تا حال حاضر با بسیاری از مسائل فرهنگی و آئینی و زندگی مردم آمیخته است. درختان از زمان‌های دور، در گمان انسان بدوی عصر حاضر این بوده است که مانند جانوران و مردم، دارای روان هستند (دادور و منصور، ۱۳۸۵: ۹۹). «درخت در بسیاری از اقوام باستانی به‌عنوان نماد جایگاه خدا پرستیده می‌شد. همچنین، نماد کیهان و منبع باروری و نماد دانش و حیات جاودانی بوده است» (دادور و معینی، ۱۳۸۸: ۲۸۵). نقوش گیاهی کمترین تعداد را در بین نقوش دارا هستند. تاکنون حدوداً ۷ نقش گیاهی در این محوطه شناسایی شده و حدوداً ۱٪ نقوش این محوطه را در برمی‌گیرند. نقوش گیاهی در این محوطه بیشتر بام فرم‌های متعدد همچون درختانی شبیه نخل و درختان دیگر نقر شده‌اند. در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل نقوش گیاهی به‌صورت منفرد و یا روایی در کنار نقوش انسانی و حیوانی دیده می‌شود. نقوش گیاهی در این محوطه از تنوع چندانی برخوردار نیستند، در بین نقوش گیاهی و در یکی از نقوش گیاهی که مشابه نخل است بزی را نشان می‌دهد در سمت چپ درخت نخل نقر شده است. در قسمت پایین نخل خطوطی موجود است که به نظر می‌رسد ترسیمی ساده از علفزار یا علف‌هایی باشد که در پایین نخل رویده‌اند. این نوع تصاویر در هنر ایران باستان زیاد تصویر شده‌اند که بزی را در مجاورت درختانی نقش کرده‌اند و به‌عنوان مثال می‌توان به ظرف شهر سوخته و یا ظروف کلریتی جیرفت اشاره کرد. در نقشی دیگر درختی را به‌صورت منفرد می‌توان مشاهده کرد که دارای شاخ و برگ‌های متعددی است. این نقش درخت دارای چندین شاخه است که شاخه‌های زیرین آن که تقریباً در یک راستا قرار دارند.



### نقوش هندسی

نقوش هندسی در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل از تنوع بسیار بالایی برخوردار است. تاکنون حدوداً ۱۱۸ نقش هندسی در این محوطه شناسایی شده که حدوداً ۸٪ میزان نقوش این محوطه را در برمی‌گیرند. در بین این نقوش، نقوش شاخصی نیز به چشم می‌خورند که در این پژوهش به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود. از مهم‌ترین نقوشی که می‌توان بدان اشاره کرد نقوش گردونه مهر یا همان سواستیکا (صلیب شکسته) است. سواستیکا در فرهنگی و باور ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا قبل از ظهور اسلام از نمادهای مقدس به شمار آمده و از جایگاهی خاص برخوردار بوده است. از نقش چلیپا نه تنها در سفال‌های پیش‌ازتاریخ و تاریخی بسیار استفاده شده بلکه در معماری اسلامی نیز بسیار رواج دارد. برای مثال در دوره سلجوقی در مقابر و آرامگاه‌ها به وفور مورد

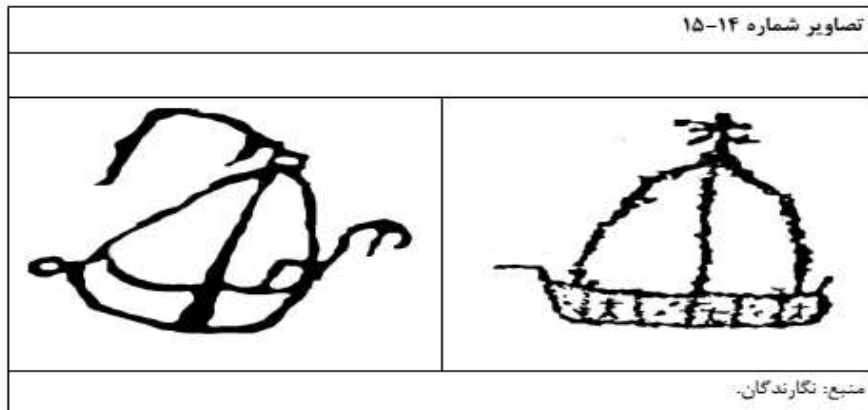
استفاده قرار می‌گرفت (رضالو و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷). این نقش در این محوطه معمولاً به‌صورت منفرد یا در کنار نقوش دیگر به چشم می‌خورد. نقش انتخاب‌شده برای معرفی (تصویر A) را می‌توان با نقش صلیب شکسته در بسیاری از محوطه‌های نقوش صخره‌ای همچون محوطه سنگ‌نگاره‌ای مجموعه B ارگس سفلی (ملایر - همدان) (بیک محمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۹)، محوطه لایخ مزار بیرجند (لیاف خانیکی و بشاش کنزق، ۱۳۷۳: ۵۱) و محوطه‌های دیگر مقایسه کرد. این نقوش علاوه بر نقوش صخره‌ای در بسیاری از آثار هنری ادوار مختلف با فرم‌های مختلفی به چشم می‌خورد که می‌تواند نشان از اهمیت این نقش باشد. این نقش در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل در کنار یک کتیبه اسلامی حک شده ولی با توجه به طیف رنگی موجود می‌توان گفت هم‌زمان با کتیبه موجود نقر شده است. در تصویر B تصویری چرخ مانند به چشم می‌خورد که شبیه چرخ‌های ارابه‌ها و یا شاید شبیه دایره‌ای باشد که نقش صلیبی در بین آن نقش شده است. «چرخ در یونان باستان و شرق نماد خورشید بود که از قرص خورشیدی پیشین تکامل یافته بود. پره‌های آن عبارت بود از پرتوهای خورشید و گردش آن حاکی از مسیر خورشید در عرض آسمان بوده است» (هال، ۱۳۳۰: ۱۳۳). این نقش را نیز می‌توان با نقوش محوطه‌های سنگ‌نگاره‌ای اوجیمام همدان (رشیدی نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۹) و نقوش محوطه سنگ‌نگاره‌ای نویافته‌ای دشت توس (بختیاری شهری، ۱۳۸۸: ۳۵) مقایسه کرد. این نقش در کنار نقش بز یا شاخ‌های بلندی نقر شده که نقش چرخ به نسبت نقش بز، با توجه به رنگ موجود قدیمی‌تر است. در نقش C نقش هندسی دایره‌ای به چشم می‌خورد که در کنار نقش کشتی و در بالای آن نقر شده بود. این نقش در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دامدانه خراسان جنوبی (قربانی، ۱۳۹۲: ۱۱۹) مقایسه کرد. این نقش با فرم‌های دیگری همچون نقطه‌ای در وسط دایره و یا دارای سه پایه دیده می‌شود. در نقش D نقش هندسی مشاهده می‌گردد که دایره‌ای با نقطه که نقطه‌ای دیگر نیز در وسط آن قرار دارد. این نقش در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل در میان نقش بزکوهی و نقش هندسی پا نقش شده که نقش بز در سمت راست و نقش پا در سمت چپ آن قرار دارد. این نقش را می‌توان در نقوش سفالین تپه حصار (طلایی، ۱۳۸۵: ۱۳) مشاهده کرد که بیش‌تر این نقوش در میان شاخ‌های بز نقش شده‌اند. نقش E از جمله نقوش شاخصی است که فقط یک عدد از آن در محوطه دهتل و به‌صورت منفرد نقر شده است. این نقش در محوطه سنگ‌نگاره‌ای تیمره و حتی آثار دوران اسلامی همچون کتیبه آرامگاه شیخ صفی‌الدین (درگاه اینترنتی شماره ۱) نیز دیده شده و به عنوان همای سعادت از آن نام برده شده است. مشابه این نقش را در قالی‌های ایل قشقایی نیز می‌توان یافت. در افسانه‌های ایل قشقایی با موجودات و جانورانی موجه می‌شویم که به کمک و یاری قهرمانان داستان می‌آیند. این موجودات و حیوانات ابتدا تصویرگری شده و سپس با خلاصه‌سازی آن به نمادهای خاص تبدیل می‌شوند (گوهری مطلق و چارثی، ۱۳۹۸: ۹۰).

نقش F از جمله نقوشی هست که به‌صورت محدودی یافت شده‌اند. این نقش به فرم مربعی در مرکز است که دارای پایه‌هایی در چهار طرف خود است و هرکدام از این پایه‌ها به دو قسمت تقسیم شده‌اند. این نقش در زیر صحنه شکار بز نقر شده که توسط انسان ایستاده و شیء شمشیر مانند در دست، انسان ایستاده و انسان سوارکار و حیوانی همچون سگ احاطه شده است. نقش G نیز در زمره نقوش هست که به‌صورت منفرد نقر شده است. این نقش به‌صورت مربعی نقر شده که به سه قسمت تقسیم شده است. این نقش از لحاظ فرمی شبیه فرم حروفی است که در کتیبه جیرفت  (درگاه اینترنتی شماره ۱) نیز دیده می‌شود. نقش H نیز نقشی منحصر به فرد است که تاکنون فقط یک نقش با چنین مضمونی شناسایی شده است. در این نقش به نظر می‌رسد دو چشم در کنار یکدیگر قرار دارند و دارای بدن و پا دارد. فرم چشمی در این نقش به‌عنوان مثال مشابه مجسمه‌های چشمی است که در معبد از تل براک (Akkermans, Schwartz, 2003: 119) به دست آمده است. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شده تنوع نقوش هندسی در این محوطه بالا است و از نمونه‌های دیگری از این نقوش می‌توان به نقش دایره ساده، دایره با طرح‌های داخلی، دایره تو در تو، دایره با یک پایه، مربع، مربع‌های تو در تو، مربع با طرح‌های داخلی، مثلث، خطوط مواج، خطوط ساده، نقوش ضربدر شکل و نقوش سه شاخه، نقوش هندسی نامشخص و غیره اشاره کرد.

جدول شماره ۵ - نقوش هندسی			
G	E	C	A
H	F	D	B
منبع: نگارندگان.			

### نقوش شاخص (کشتی)

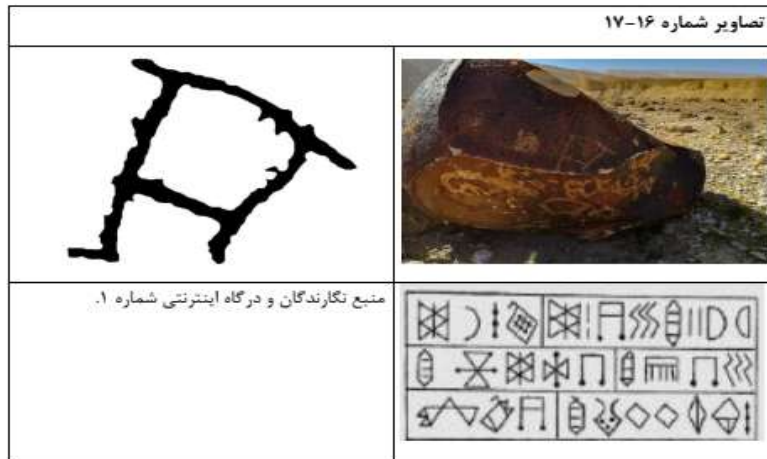
در طی بررسی‌های سال ۱۳۹۶-۱۳۹۸ محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل تمامی نقوش موجود در دشت و کوهپایه مستند نگاری شدند. نقوش کشتی از جمله نقوش شاخصی هستند که تاکنون در هیچ محوطه سنگ‌نگاره‌ای ایران شناسایی نشده است. این نقش در مناطق مختلف دنیا موجود هستند و پژوهش‌های بسیاری نیز بر روی این نقوش صورت گرفته اما تاکنون در ایران به چنین مواردی اشاره نشده و یا گزارشی در این خصوص ارائه نشده اما این احتمال را نیز می‌توان در نظر گرفت که در آینده در پژوهش‌های جدید پژوهشگران تعداد زیادی از این نقوش شناسایی و مورد پژوهش قرار بگیرند. علاوه بر دهتل در محوطه سنگ‌نگاره‌ای کوخرد نیز نقوش کشتی به دست آمده است. در محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل تاکنون چهار نقش کشتی شناسایی شده است. این نقوش هر یک دارای ویژگی‌های خاصی هستند و اطلاعات بسیار مهمی را ارائه می‌کنند. نقوش کشتی موجود را می‌توان به علت نزدیکی این منطقه به حوزه خلیج فارس، با دریانوردی در حوزه خلیج فارس مرتبط دانست. در نقش سمت راست کشتی را نشان می‌دهد که دارای دکل مرکزی و بادبان و اتاقک‌هایی کف عرشه بوده و در داخل این اتاقک‌ها انسان‌هایی با دستان و پاهایی باز ایستاده‌اند. نقر همچنین نقشی کشتی بزرگ تجاری را احتمالاً نشان می‌دهد که دارای مسافرین یا خدمه است. در نقش سمت چپ نقش کشتی به صورت کاملاً ساده‌ای نقر شده که دارای دکل مرکزی و بادبان است و در جل نقش کشتی دایره‌ای قرار دارد و عقب کشتی به مانند نقش ادامه دکل به نظر کشیده شده است. در این نقش در قسمت عقبی نقش کشتی نقشی اتاقک مانند نقر شده است.



### کتیبه

در نقوش صخره‌ای دهتل علاوه بر خود نقوش که خود نیز در زمره خطوط ابتدایی محسوب می‌شوند کتیبه‌ها و حروف نگارشی نیز به چشم می‌خورد. در این محوطه تاکنون حروفی مشابه خطوط ایلام باستان، یک کتیبه پهلوی و حروف پهلوی و کتیبه‌های از دوران متأخر اسلامی بالأخص کتیبه‌هایی از دوران قاجار در این محوطه شناسایی شده است.

**حروف ایلامی:** در این محوطه در بین نقوش این نقوش به صورت کاملاً محدودی نقر شده‌اند و مشابهت‌هایی را با حروف موجود در کتیبه‌های ایلامی دارند. در یکی از این نقوش حروفی را نشان می‌دهد که به تنهایی در بالای صحنه‌ای نقر شده و به صورت مربعی با دو پایه نقر شده است.



نقش G که در مجموع نقوش هندسی بدان اشاره شد از دیگر نقوشی هست که به صورت منفرد نقر شده است. این نقش به صورت مربعی نقر شده که به سه قسمت تقسیم شده است. این نقش از لحاظ فرمی شبیه فرم حروفی است که در کتیبه جیرفت (درگاه اینترنتی شماره ۱۸) نیز دیده می‌شود (تصویر ۱۸).



تصویر شماره ۱۸: نقش مورد نظر. منبع: نگارندگان.

کتیبه ساسانی: طی بررسی‌های صورت گرفته این کتیبه در اسفند ماه ۱۳۹۶ شناسایی شد. این کتیبه در کنار یکی از منحصر به فردترین نقوش موجود بز و بر تخته سنگی صاف نقر شده است. علاوه بر این کتیبه حروف ساسانی دیگری نیز در این محوطه شناسایی شده ولی این کتیبه یکی از یافته‌های شاخص این محوطه باستانی به حساب می‌آید که نشان از قدمت و تمدن‌های موجود در این محوطه دارد. این کتیبه توسط دکتر رسول بشاش کنزق آوانویسی شده است. خوانش کتیبه مورد نظر به صورت ذیل است:

*PWN `wty.../hwty.../'nty.../xwty.../xnty...*

*pad `wty.../hwty.../'nty.../xwty.../xnty...*

بنا بر گفته ایشان این کتیبه به خط پهلوی کتیبه‌ای سده‌های نخست تا پنج و شش میلادی نگاشته شده است و ش آن این چنین پیشنهاد می‌شود:

//

𐭯𐭮𐭲𐭮

𐭯𐭮

šNT 22..

PWN

Pad sāl ī wist ud du

به معنی: سال ۲۲ در... یا در سال ۲۲...

به احتمال زیاد کتیبه موجود در کنار تصویر احتمالاً تاریخ نقر تصویر توسط تصویرگر و یا شاید تاریخ یادبودی از یک باز دیده کننده در این محل باشد.



### کتیبه‌های اسلامی

این کتیبه‌ها بیشتر در کنار قبور قرار گرفته‌اند و بنا بر شواهد موجود مشخص است که افراد بومی سنگ‌هایی مانند سنگ‌هایی که نقوش صخره‌ای بر آنان نقر شده را برای شخص متوفی خود به‌عنوان سنگ‌قبر قرار می‌دادند و مشخصات وی را بر آن حکاکی می‌کردند. بیشتر این خطوط تاریخی را از دوران زندیه تا قاجاریه و پهلوی در بردارند. بر روی این سنگ‌های قبور به ستایش خداوند، نام متوفی و برخی تاریخ فوت و شهادتین *لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ* نقر شده است.



### ۶ یافته‌های باستان‌شناختی

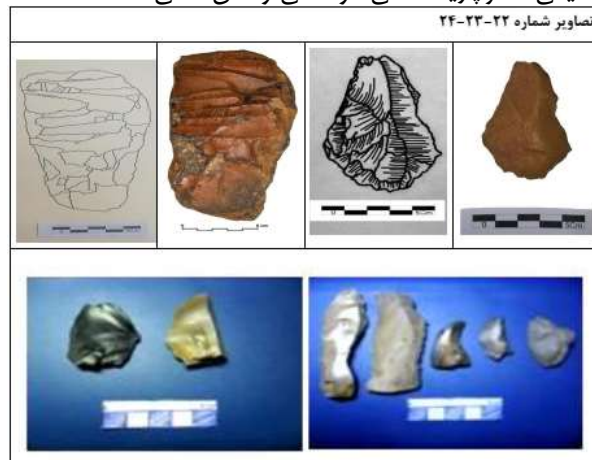
در این محوطه یافته‌های باستان‌شناختی محدودی یافت شده که از مهم‌ترین آنان می‌توان به ادوات سنگی پیش از تاریخی، قبور موجود در محوطه متعلق به دوران ساسانی، کتیبه‌های موجود که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد.

#### دست‌ساخته‌های سنگی

از این محوطه تاکنون دست‌ساخته‌های پیش از تاریخی بسیاری یافت شده که از جالب‌ترین این ادوات یک خراشنده انتهایی و یک سنگ مادر را می‌توان نام برد. هر دوی این یافته‌های باستان‌شناختی از جنس سنگ‌هایی هستند که نقوش بر آنان حکاکی شده است. خراشنده انتهایی موجود به دست آمده دارای طیف رنگی قهوه‌ای روشن متمایل به نارنجی است که به شیوه منحصر به فردی ساخته شده است. سنگ مادر یافت شده به نسبت خراشنده انتهایی یافت شده از میزان سلیس بیشتری برخوردار است و محل برداشت تیغه‌های نیز صیقلی است. علاوه بر یافته‌های موجود دست‌ساخته‌های بیشتری از دوره‌های متعدد نیز در سطح محوطه به چشم می‌خورند. این یافته‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهند که فرضیه ساخت ابزار در خود محوطه نیز را می‌توان مدنظر گرفت زیرا علاوه بر محوطه دهتل از محوطه سنگ‌نگاره‌ای کوخرد، بستقلات و غیره نیز در طی مشاهدات



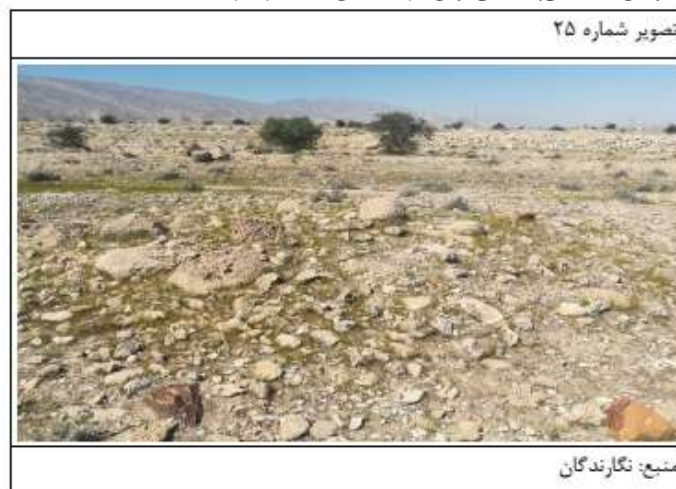
صورت گرفته این ادوات به دست آمده‌اند. پیش از این نیز یافته‌هایی از این محوطه نیز به دست آمده است. در بررسی‌های اخیر نیز تعدادی دست‌ساخته پیش از تاریخی به دست آمده که می‌توان بر مبنای ادوات پیشین و یافته‌های جدید تاریخ تقریبی این ادوات را حدوداً دوران پارینه‌سنگی میانی تا فراپارینه‌سنگی، نوسنگی و مس‌سنگی دانست.



منبع: نگارندگان و Safa and others, 2017:34.

### گورها (دَهْمه یا دمون زار)

در این محوطه سنگ‌نگاره‌ای علاوه بر نقوش صخره‌ای و یافته‌های باستان‌شناختی همچون ادوات سنگی پیش‌تاریخی و کتیبه‌های موجود قبوری نیز وجود دارند که در بررسی سال ۱۳۸۴ توسط دکتر اسدی شناسایی و مورد بررسی قرار گرفت. این قبور به فرم خرسنگی و بدون جهت هستند. بر مبنای فرم قبور و همچنین جهت‌دار نبودن آن‌ها و بر اساس یافته‌های موجود تاریخی حدوداً قبل از اسلام (دوران ساسانی) را می‌توان برای آنان در نظر گرفت.



منبع: نگارندگان

### گاهنگاری

تاریخ‌گذاری نقوش صخره‌ای نسبت به آثار تاریخی دشوارتر است و تاکنون راه‌های فنی دقیق و مستقیمی برای تخمین قدمت این آثار به دست نیامده است (حصار نوی، ۱۳۸۸:۱۸۶). هرچند تاکنون روش دقیقی برای تاریخ‌گذاری نقوش صورت نگرفته است ولی با استفاده از یافته‌های باستان‌شناختی موجود و روش‌های گونه‌شناسی فرم‌های کلی نقوش تاریخی گذاری نسبی (نقوش) و مطلق (یافته‌های باستان‌شناختی همچون کتیبه‌ها و غیره) برای محوطه‌ها ارائه کرد. در تاریخ‌گذاری نقوش می‌توان بر مبنای فرم رنگی نقوش به تقدم یا تأخر نقوش پی برد. نقوشی که از قدمت بالاتری برخوردار هستند به نسبت نقوش جدیدتر دارای طیف رنگی تیره‌تری (قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای، قرمز) هستند و در برخی اوقات با رنگ خود سنگ همسان هستند ولی در نقوش جدیدتر طیف رنگی روشن‌تری (آجری، کرم و سفید) وجود دارد و هرچه نقش جدیدتر باشد دارای رنگی روشن‌تری نیز هست. تاریخ‌گذاری محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل بر مبنای نقوش و یافته‌های باستان‌شناختی موجود می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دوران پیش از تاریخ: بر مبنای فرم کلی نقوشی همچون نقوش بز یا نقوش هندسی همچون صلیب شکسته و دیگر نقوش

می‌توان گفت که این نقوش در ادوار پیش از تاریخ بیش‌تر مورد استفاده بوده و از نمونه‌های بارز آن می‌توان به سفالینه‌ها یا نقوش صخره‌ای مناطق دیگر و یا نقوش غارها اشاره کرد. بر مبنای یافته‌های باستان‌شناختی همچون ادوات سنگی پیش از تاریخی می‌توان گفت که این محوطه تاریخی را از دوران پارینه‌سنگی جدید - فراپارینه‌سنگی را تا ادوار بعدتر شامل می‌شود. دوران تاریخی: نگاره‌های دوران تاریخی معمولاً نگاره‌هایی تقریباً واقع‌گرایانه و یا کتیبه‌ها هستند. چنین نگاره‌های عمدتاً به‌واسطه پیشرفت توانایی بشر و فن‌های اجرایی آن شکل گرفته است (لباف خانیکی و بشاش کنزق، ۱۳۷۳: ۲۹). در محوطه دهتل نیز علاوه نقوشی که می‌توان آنان را منتسب به دوران تاریخی دانست کتیبه‌ای از دوران تاریخی همچون کتیبه پهلوی و حروف پهلوی در این محوطه شناسایی شده است. دوران اسلامی: بیش‌تر نگاره‌های این دوره کتیبه‌ها و یا تاریخ‌ها هستند (اتفاقی، ۱۳۹۲: ۱۳). نقوش این دوره نیز به نسبت نقوش ادوار پیش‌تر از طیف رنگی روشن‌تری برخوردار هستند. در محوطه دهتل نیز علاوه بر نقوش دوران متأخر کتیبه‌هایی نیز از این دوره شناسایی شده است. مسئله دیگری که در تاریخ‌گذاری نقوش صخره‌ای به ما کمک می‌کنند نقوش حیواناتی هستند که با توجه به فرم‌های بدن آنان تا حدودی می‌توان به وحشی یا اهلی بودن آن پی برد. ادوات نقر شده همچون تیر و کمان، شمشیر، نیزه و ادوات دیگر و همچنین پوشش انسان‌ها در نگاره‌ها، طیف رنگی نقوش و همچنین یافته‌های باستان‌شناختی موجود در آن منطقه به تاریخ‌گذاری نقوش پرداخت. در نهایت می‌توان در خصوص محوطه مورد بحث این چنین اذهان داشت که محوطه دهتل تاریخی را از دوران پارینه‌سنگی میانی و جدید - فراپارینه‌سنگی - نوسنگی - مس سنگی - دوران تاریخی (ساسانی) - دوران اسلامی و دوران متأخر در بردارد.

#### ۷. نتیجه

دهتل با توجه به بررسی‌های صورت گرفته از سال ۱۳۸۴ تاکنون دارای چندین محوطه از دوران پیش‌ازتاریخ تا دوران متأخر اسلامی است. محوطه دهتل با توجه به نقوش و یافته‌های باستان‌شناختی که دارد یکی از مهم‌ترین محوطه‌های تاریخی این شهرستان و استان هرمزگان به حساب می‌آید و اطلاعات بسیار مفیدی را از ادوار مختلف بشری و شیوه زندگی و عقاید مردم پیشین در این منطقه ارائه می‌کند. محوطه دهتل را به‌واسطه وسعت زیادی که دارد می‌توان یکی از محوطه‌های بزرگ و مهم ایران دانست که در غرب استان هرمزگان و در روستای دهتل از توابع شهرستان بستک قرار دارد. این محوطه علاوه بر وسعت زیادی که دارد از تنوع نقشی بالایی نیز برخوردار است که در این پژوهش به دسته‌های مختلف نقوش حیوانی، نقوش انسانی، نقوش گیاهی، نقوش هندسی و سایر نقوش دسته‌بندی شده‌اند. تعداد کل نقوشی در محدوده مورد نظر که مستند نگاری نیز شده‌اند حدوداً ۱۴۱۳ نقش است که بیش‌ترین نقش متعلق به نقوش حیوانی است. تعداد نقوش گونه‌های مختلف دسته‌بندی شده در این محوطه و در صدی که در بر می‌گیرند در جدول ذیل ارائه شده است.

دسته‌بندی نقوش محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل		
نوع نقش	تعداد	درصد
حیوانی	۶۸۴	۴۸٪
انسانی	۵۱۳	۳۶٪
گیاهی	۷	۱٪
هندسی	۱۱۸	۸٪
سایر نقوش	۹۱	۷٪

با توجه به جدول فوق می‌توان گفت بیش‌ترین میزان نقوش را نقوش حیوانی در برمی‌گیرد و از نظر تعداد نقوش انسانی و هندسی و سایر نقوش به ترتیب بیش‌ترین میزان نقوش را در بر می‌گیرند. نقوش گیاهی در این محوطه کمترین تعداد را شامل می‌شود. دسته‌بندی دیگری که در این پژوهش صورت گرفته تفکیک نقوش حیوانی و نقوش دیگر است تا بتوان به تعداد آن‌ها پی برد. نقوش حیوانی در این محوطه که بیش‌ترین تعداد را برداشت خود به چهار دسته بز سانان، سگ سانان، گربه سانان و سایر نقوش دسته‌بندی شده است. نقوش حیوانی نیز به مانند دسته‌بندی قبلی خود به دسته‌های مختلفی تقسیم شده که تعداد هر یک از دسته‌ها و درصد آن‌ها نیز مشخص شده است که در جدول شماره ۷ می‌توان بدین موضوع پی برد.

دسته‌بندی نقوش حیوانی محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل		
نوع حیوان	تعداد	درصد
بز سانان	۴۳۹	۶۴٪
سگ سانان	۶۷	۱۰٪
گربه سانان	۱۶	۲٪
حیوانات دیگر اسب و شتر و غیره	۱۰۱	۱۲٪
نقوش حیوانی نامشخص	۶۱	۱۲٪

نقش بز سانان از تنوع و تعداد بسیاری به نسبت نقوش دیگر برخوردار است. نقش بز در این دسته از تعداد و تنوع نقشی بالایی برخوردار است. در دسته سگ‌سانان بیش‌ترین نقش متعلق به سگ است که در صحنه‌هایی همچون شکار و گله‌داری بیش‌تری به چشم می‌خورد. نقش گربه‌سانان به نسبت نقوش دیگر از تنوع نقشی کمتری برخوردار است که بیش‌ترین نقش در این دسته متعلق به پلنگ است. در دسته سایر نقوش نیز بیش‌ترین تعداد را نقش اسب در بر می‌گیرد که حدوداً ۱۰٪ نقوش این دسته به این حیوان تعلق دارد. از جمله نقوش نادر حیوانی در این محوطه نقش پرندهای است که در بالای سر انسانی که حلقه‌ای را در دست دارد در حال پرواز نقر شده است. نقش انسانی علاوه بر تعداد زیاد خود از تنوع بالایی برخوردار است و به صورت منفرد و روایی در حالت‌های مختلف همچون انسان ایستاده، انسان ایستاده با ادواتی همچون شمشیر و تیر و کمان و غیره، انسان سوار بر اسب، انسان بالدار، انسان شاخ‌دار، انسان تنومند، انسان در حال رقص، انسان در اجرای مراسم، انسان با دستانی بسته، انسان با سری بزرگ، انسان با دستان و پای بی‌باز، انسان در حال گله‌داری و انسان باردار و حالت‌های دیگر نقر شده است. نقوش گیاهی از تعداد و تنوع خیلی کمی برخوردار هستند و در یکی از صحنه‌های منحصر به فرد بز را در کنار درختی که احتمالاً نخل باشد نقر کرده‌اند. نقوش هندسی به مانند نقوش حیوانی و انسانی از تنوع بالایی برخوردار است که از مهم‌ترین آنان می‌توان به نقش صلیب شکسته، دایره با فرم‌های مختلف، مربع با فرم‌های مختلف، نقش مرسوم به همای سعادت و نقوش دیگر اشاره کرد.

از جمله نقوش شاخص این محوطه نقوش قایق و کشتی‌های بزرگی با بادبان هستند که اطلاعات بسیار مهمی را ارائه می‌کنند و به علت نزدیکی این منطقه به حوزه خلیج فارس این نقوش را نیز می‌توان با دریانوردی در حوزه خلیج فارس مرتبط دانست. یافته‌های باستان‌شناختی بسیار مفیدی در این محوطه شناسایی شده که در تاریخ‌گذاری محوطه می‌تواند مؤثر باشد. مهم‌ترین یافته‌هایی که تاکنون شناسایی شده چندین دست‌ساخته سنگی پیش از تاریخی، کتیبه‌های تاریخی و اسلامی و قبوری از دوران تاریخی است. با وجه به داده‌های موجود می‌توان گفت محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل دارای تاریخی از دوران پیش تاریخی (حدوداً پارینه‌سنگی میانی و جدید - فرایارینه‌سنگی - نوسنگی و مس‌سنگی)، دوران تاریخی (بالاًخص ساسانی) و اسلامی (بر مبنای کتیبه‌های اسلامی) است. به عبارتی می‌توان تاریخ‌گذاری این محوطه را به دو صورت بیان کرد. با توجه به یافته‌های به دست آمده محوطه متعلق به بازه زمانی از دوره پارینه‌سنگی میانی تا دوران متأخر اسلامی بوده و بر اساس نقوش نیز می‌توان این‌طور بیان کرد که نقوش موجود بازه زمانی را از دوران مس‌سنگی تا حال حاضر را در بر می‌گیرند. علاوه بر یافته‌های باستان‌شناختی از مهم‌ترین یافته‌های که در تاریخ‌گذاری نسبی می‌توان بدان‌ها اشاره کرد فرم‌های کلی نقوش، طیف رنگی آن‌ها و غیره است.

### سپاسگزاری

بدین وسیله از جناب آقای نوروزی معاونت محترم اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان هرمزگان، اعضای محترم شورای اسلامی دهتل آقای حسین عبداللہی ریاست محترم شورای اسلامی دهتل و نائب ایشان سرکار خانم فاطمه رحمان زاده و آقای محمد احمدی و دهیار محترم دهتل آقای محمد عبداللہی کمال تشکر را داریم. از آقایان سید اسماعیل رضوی، محمد عمر پاسالاری و عبدالله رحمان زاده و سرکار خانم نساء غفورنیا و دیگر فعالان این روستا من باب حسن همکاری کمال تشکر را داریم.

### منابع

- اسدی، احمدعلی. (۱۳۸۴). *بررسی باستان‌شناختی شهرستان بستک، هرمزگان*. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان هرمزگان. منتشر نشده.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *الگوی استقراری و کاربری اراضی در دشت بستک*. در فصلنامه باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۴۵، صص ۳-۳۱.
- بیگلری، فریدون، قسیم، طاهر، دشتی‌زاده، عبدالرضا، کاملی، حامد، نوروزی، عباس با همکاری خالد صادقی، عادل امینا، راشد عابدینی و عبدالقادر کریمیان (۱۳۹۱). *بررسی مقدماتی نقوش صخره‌ای اشکت آهویی و محوطه‌های کوه گاویست*. در: چکیده مقاله‌های یازدهمین گرد هم‌آبی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران. صص. ۹۸-۹۹، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- پاسالاری، پیمان و هاشمی پور، سیده شهرزاد و سمیه نظری. (۱۳۹۸). *بررسی و مطالعه نقوش صخره‌ای محوطه کوخرد هرمزگان*. چهارمین همایش ملی باستان‌شناسی ایران. بیرجند، <https://civilica.com/doc/978805>
- دادور، ابوالقاسم و مهتاب معینی، (۱۳۸۸). *جانوران ترکیبی در هنر ایران باستان*. تهران: نشر آگاه.
- دادور، ابوالقاسم و الهام منصور. (۱۳۸۵). *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند باستان*. چاپ اول. کلهر: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- افضل طوسی، عفت السادات. (۱۳۹۱). *گلیم حافظ نگاره بز کوهی از دوران باستان*. فصلنامه علمی - پژوهشی نگره. شماره ۲۱. بهار ۱۳۹۱. صص ۵۵-۶۸

فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۷). *موزه‌هایی در یاد*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

اباذر، جابری، جلیوند، حامد، پور قاسم، محمد، رسولی، محمد، غزنویان، زهرا و بیبا نقاشیان. (۱۳۸۸). *بررسی محوطه سنگ‌نگاره‌ای دهتل*. آرشیو اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان بستک هرمزگان.

چایلد، گوردون. (۱۳۵۷). *انسان خود را می‌سازد*. ترجمه احمد حکیمی حکاک و محمد هل اتایی. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های حیبی.

هال، جیمز، (۱۳۹۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر فرهنگ معاصر.



- قربانی، حمیدرضا. (۱۳۹۲). گزارش بررسی و مطالعه باستان‌شناسی و انسان‌شناسی نقوش صخره‌ای سنگ‌نگاره‌های استان خراسان جنوبی، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی، منتشر نشده.
- رشیدی نژاد، مسعود، دلفانی، میثم و نرگس مصطفی‌زاده. (۱۳۸۸). معرفی سنگ‌نگاره‌های جریت: شهرستان جاجرم: دو فصلنامه تحلیلی - پژوهشی باستان‌شناسی، تاریخ هنر و مطالعات میان‌رشته‌ای. مجله انجمن علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس. سال اول. شماره دوم. پاییز و زمستان ۱۳۸۸. صص ۱۶۶-۱۷۴.
- بختیاری شهری، محمود. (۱۳۸۸). بررسی و مطالعه سنگ‌نگاره‌های نویافته دشت توس. مجله مطالعات باستان‌شناسی. دوره اول. شماره اول. بهار و تابستان ۱۳۸۸. صص ۲۲-۴۴.
- لباف خانیکی، رجبعلی و رسول بشاش کنزق. (۱۳۷۳). سنگ‌نگاره‌های لاخ مزار بیرجند. سلسله مقالات پژوهشی. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- بیک محمدی، خلیل‌الله، جانجان، محسن و نسرین بیک محمدی. (۱۳۹۱). معرفی و تحلیل نقوش سنگ‌نگاره‌های نویافته مجموعه B ارگس سفلی (ملایر- همدان). مجله نامه باستان‌شناسی. شماره دوم. دوره دوم. بهار و تابستان ۱۳۹۱. صص ۱۲۱-۱۴۰.
- حصار نوی، علیرضا. (۱۳۸۸). سنگ‌نگاره‌های دره گنج شهرستان نفت. مجله اثر. شماره ۳۵. صص ۱۸۶-۱۸۰.
- قائم، فرزاد و محمدجعفر یاحقی. (۱۳۸۸). اسب پرکاربردترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن الگوی قهرمان. فصلنامه زبان و ادبیات فارسی. شماره ۴۲. صص ۲۶-۹.
- کوپر، جی.سی. (۱۳۷۹). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه عباس مجز. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- محمدی قصریان، سیروان. (۱۳۸۶). مطالعه نقوش صخره‌ای ایران: مشکلات و راهکارها. مجله باستان‌پژوهی. سال دوم. شماره ۳. بهار و تابستان ۱۳۸۶.
- محمدیان کوخردی، محمد. (۲۰۰۵). شهرستان بستک و بخش کوخرد. جلد ۱. دبی.
- رفیع فر، جلال‌الدین. (۱۳۸۱). سنگ‌نگاره‌های ارسباران (سونگون). مجله علمی پژوهشی انسان‌شناسی. دوره اول. شماره اول. بهار و تابستان ۱۳۸۱. صص ۴۵-۷۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). سنگ‌نگاره‌های ارسباران. تهران: پژوهشکده کردم شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- طلایی، حسن. (۱۳۸۵). عصر مفرغ/ایران. تهران: سمت.
- رضالو، رضا و ایرملو، یحیی و میرزا آقاجانی، اسدالله. (۱۳۹۲). مطالعه سیر تحول نقوش چلیپایی در تزیینات معماری دوره اسلامی ایران و زیبایی‌شناسی و نمادشناسی آن. نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، شماره ۱۸، ۱۵-۲۴.
- گوهری مطلق، زهرا و چارئی، عبدالرضا. (۱۳۸۹). نمادها و نقوش تصویری افسانه‌ها و داستان‌ها در آثار هنری ایل قشقایی. فصلنامه تحلیلی-پژوهشی نگره، شماره ۱۴، ۸۵-۹۳.
- اتفاقی، هاشم. (۱۳۹۲). سنگ‌نگاره‌های چاه چشمه فردوس. همایش ملی باستان‌شناسی ایران، دستاوردها، فرصت‌ها و آسیب‌ها. بیرجند: دانشکده هنر دانشگاه بیرجند.
- رید، هربرت. (۱۳۸۸). هنر. ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: انتشارات مولی.
- قسیمی، طاهر. (۱۳۸۶). گزارش بررسی نقوش صخره‌ای در منطقه اورامان. مجله باستان‌پژوهی. ویژه‌نامه هنر صخره‌ای. سال دوم. شماره ۳. بهار و تابستان ۱۳۸۶. صص ۷۱-۸۰.
- موحد، جمیل. (۱۳۸۴). بستک و خلیج فارس. تهران: بال کبوتران.
- سلامی بستکی، احمد. (۱۳۷۲). بستک در گذرگاه تاریخ. جلد دوم. بندرعباس: سپاهان.
- Peter M. M. G. Akkermans, Glenn M. Schwartz (2003). *The Archaeology of Syria: From Complex Hunter-Gatherers to Early Urban Societies (c.16,000-300 BC)*. University of Cambridge.
- Frazer, J.G.,(1919). *The Folklore in The old tastament(Vol.1)*, London, MacMillan.
- Piter, M. M. G. Akkermans, Glenn M. Schwartz(2003) *The archaeology Of Syria: from Complex Hunter – Gatherers to ealy urban societies (c.16000-300Bc)*.
- Safa, M. Boroumand, S and Nadim, M. (2017). *Goddess of Fertility in Southern Iran Plateau, Vol 5(2)*, International Journal Of art and art History, American, Research Institute For Policy Developmernt.

## بررسی و مطالعه سفال‌های تولید چین و حوزه جنوب‌شرق آسیا در محوطه لشتان کاظم‌امیدی ۱ و طیبه رحیمی

### چکیده

ارتباط فرهنگی سرزمین‌های ایران و چین از دیرباز به سبب تبادلات اقتصادی امری مشهود است. مسیرهای ابریشم خشکی منتهی به خراسان بزرگ و ابریشم دریایی منتهی به خلیج فارس بخش عمده این ارتباط فرهنگی را گواهی می‌دهند. مبرهن است که سفال یکی از مؤلفه‌های اصلی در تبادلات اقتصادی این دو سرزمین به شمار می‌رفته است. در این میان، در منطقه خلیج فارس به دلیل کانون مبادلات دریایی، گونه‌های سفالی متعددی از چین و حوزه جنوب‌شرق آسیا به دست آمده است که به دلیل مقدار، تنوع و توالی گونه‌ها از پیچیدگی بیشتری برخوردار است. سفال‌های قالبی با لعاب سبز، چانگشا، سلادون، آبی و سفید، قالبی دهوا، مرتبان عمده گونه‌های سفالی هستند که از محوطه‌های بی‌شماری نظیر سیراف، کیش و هرمز مراکز تجاری در منطقه خلیج فارس گزارش شده است، محوطه لشتان در بخش کرانه شمالی خلیج فارس طی قرون اولیه و میانی اسلامی در همسایگی این مراکز، بخش عمده‌ای از یافته‌های سفالی حاصل از بررسی سطحی آن را سفال‌های تولید چین و جنوب‌شرق آسیا در برمی‌گیرد. در پژوهش پیش‌رو با توجه به مطالعات تطبیقی، تنوع و توالی آنها مشخص گردید و تقریباً تمامی گونه‌های سفالی تولید چین و جنوب‌شرق آسیا مربوط به قرون اولیه و میانی اسلامی که در مراکز تجاری اخیرالذکر گزارش شده است در محوطه لشتان نیز به دست آمده است.

**واژه‌های کلیدی:** خلیج فارس، محوطه لشتان، طبقه‌بندی سفال، سفال سلادون، سفال آبی و سفید.

### ۱. مقدمه

خلیج فارس همواره به‌عنوان مهم‌ترین قطب تجارت در حوزه اقیانوس هند به شمار می‌رفته است. شناخت و درک صحیحی از تبادلات برون منطقه‌ای حوزه فرهنگی خلیج فارس مستلزم مطالعه یافته‌های فرهنگی مراکز تجاری این منطقه است. در واقع مطالعه فراوانی توزیع و توالی یافته‌های سفالی در محوطه‌های منطقه خلیج فارس گواهی بر دامنه گسترش تبادلات تجاری میان سرزمین‌های ایران و چین است. البته که در متون تاریخی، سفرنامه‌ها و مطالعات باستان‌شناسی دهه‌های گذشته بخش عمده‌ای از این ارتباطات فرهنگی بیان شده است. اما همچنان مطالعات جدید در حوزه باستان‌شناسی شواهد تازه‌ای از وسعت و دامنه تبادلات اقتصادی مشخص می‌گردد.

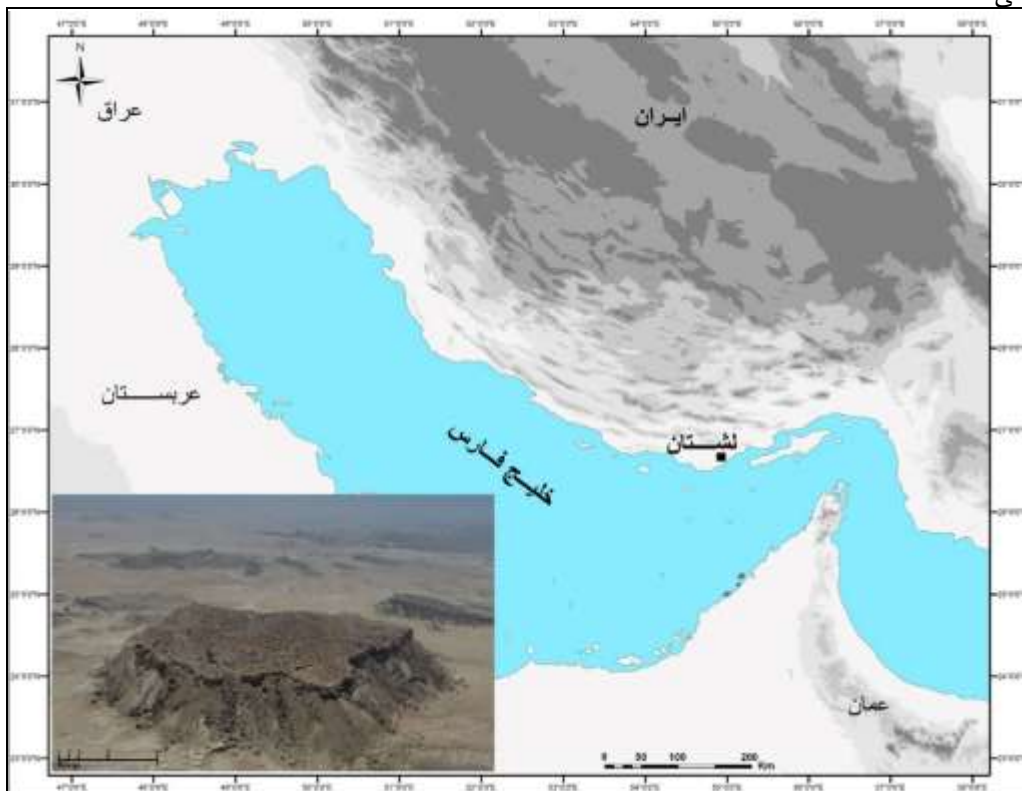
محوطه لشتان یکی از محوطه‌های کرانه‌ای در بخش شمالی خلیج فارس است که طی بررسی ۱۳۹۶ شواهد منحصر به فردی از تبادلات درون و برون منطقه‌ای آن آشکار شد (امیدی، ۱۳۹۸). وجود سفالی‌های شاخص تجاری چین و حوزه جنوب‌شرق آسیا در کنار سفال‌های تجاری جنوب بین‌النهرین، ایران و غرب هند بخشی از یافته‌های فرهنگی به دست آمده از این محوطه است. سفال‌های به دست آمده از بررسی سطحی محوطه لشتان با توجه به بازه زمانی واردات آنها به منطقه خلیج فارس به ترتیب شامل سفال‌های قالبی با لعاب سبز، سلادون، قالبی دهوا، آبی و سفید و مرتبان است. با توجه به فراوانی، تنوع و توالی این سفال‌ها در ذیل موضوع تجارت دریایی و همچنین اهمیت آنها جهت ارائه گاه نگاری محوطه لشتان نیاز است به مطالعه پیرامون سفالی‌های این‌گونه پرداخته شود و ارتباط فرهنگی این محوطه با مراکز تجاری منطقه خلیج فارس مورد مطالعه قرار گیرد. پیشینه مطالعه سفال‌های چین و حوزه جنوب‌شرق آسیا در منطقه خلیج فارس به حدود یک‌صد سال پیش برمی‌گردد (Stein, 1937) اما تا دهه‌ها همچنان از آنها به‌عنوان سفال‌های چینی یا تولید چین نام‌برده می‌شد (De Cardi Whitehouse, 1973; & Doe, 1971; Whitcomb, 1975) در ادامه روند مطالعات باستان‌شناسی، نگاه دقیق‌تری به منشاء یابی این سفال‌ها انجام گرفت و زمینه طبقه‌بندی مطابق با مراکز تولیدی در چین و حوزه جنوب‌شرق آسیا شکل گرفت. کراهال بخش عمده‌ای از آنها را بر اساس مراکز تولیدی و سلسله‌های روی کار آمده در چین مطالعه کرده است (Krahl, 1986: 235-236). شاید منسجم‌ترین مطالعه در این زمینه مربوط به درک کنت در منطقه خلیج فارس باشد که بر اساس نتایج فعالیت‌های باستان‌شناسی به انجام رسیده در منطقه جلفار به مطالعه دقیق سفال‌های تولید چین و جنوب‌شرق آسیا پرداخته است (Kennet, 2004). مطالعات مشابه، توسط پریستمن بر روی بخشی از مجموعه ویلیامسون و سفال‌های سیراف نیز شناخت ما را از این گونه‌های سفالی کمک کرده است (Priestman, 2005 & 2013). در پژوهش پیش‌رو جهت مطالعه سفال‌های تولیدی چین و جنوب‌شرق آسیا در محوطه لشتان به تعریف و توصیف گونه‌ها، توزیع، مطالعات تطبیقی، طبقه‌بندی، و تاریخ‌گذاری آنها پرداخته شده است و برای هرگونه تصاویر و



طرح نیز ارائه شده است. مطالعه و طبقه‌بندی این گونه‌های سفالی نه تنها در روند تاریخ‌گذاری این مکان سهم بسزایی داشته است، بلکه توانسته معیاری باشد برای گاهنگاری نسبی دیگر یافته‌های فرهنگی محوطه لشتان که فاقد این انسجام هستند.

## ۲. موقعیت جغرافیایی و پیشینه مطالعات باستان‌شناسی محوطه لشتان

قلعه شهر لشتان با مختصات  $Y26.625000$  ,  $N54.860000$  در هفت کیلومتری ساحل خلیج فارس و در پنج کیلومتری شمال غربی بندر کنگ قرار دارد. این محوطه طی بررسی اخیر و با مجوز پژوهشکده باستان‌شناسی کشور مورد مطالعه قرار گرفت (امیدی، ۱۳۹۸). موقعیت این محوطه نسبت به دریای خلیج فارس در نقشه‌ای شماره ۱ قابل مشاهده است. محوطه لشتان بر روی یک سازند صخره‌ای استوانه‌ای واقع شده است که حدود  $70^{\circ}$  الی  $110^{\circ}$  متر از محیط اطراف و  $120^{\circ}$  متر از سطح دریا ارتفاع دارد. گسترده سطح آن حدود ۹ هکتار و دارای شیبی ملایم از سمت جنوبی به شمال است. بر اساس این شرایط مسیر دسترسی، بنای ورودی و عمده سازه‌های تدافعی (برج و بارو) نیز در بخش شمالی احداث شده است. انتخاب این مکان که بر بالای یک سازند طبیعی منفرد قرار دارد، تابع متغیرهای محیطی از قبیل فاصله مناسب و ارتباط با دریا (به کمک خور سور)، ارتفاع کافی جهت اشراف بر نوار ساحلی و دریا و تسلط بر محیط اطراف، دشواری دستیابی و همچنین ایجاد سازه‌های آبی در بستر صخره‌ای آن است. این عوامل که توالی استقرار آن در دوره‌های بعدی را پی داشته است در منابع تاریخی نیز جهت آدرس مکانی با این ویژگی‌های طبیعی معرفی شده است.



تصویر ۱: موقعیت مکانی محوطه لشتان

قرارگیری این محوطه در یک محیط که مسائل مربوط به کشاورزی آن بسیار فقیر و در بخش‌های عملاً ناممکن است ارتباط این محوطه را به دریا سوق می‌دهد. در واقع تمام شواهد به دست آمده از یافته‌های فرهنگی نیز حاکی از اهمیت موقعیت مکانی این قلعه شهر نسبت به خلیج فارس است و وابستگی آن به تجارت دریایی را گواهی می‌دهد.

این محوطه بارها توسط افراد غیر باستان‌شناس (Gemelli Careri, 1964:289; سیدالسلطنه بندرعباسی، ۱۳۸۶:۶۰۴; Stiffe, 1899) و باستان‌شناس (Stein, 1937; اقتداری، ۱۳۴۸; Williamson, 1968-1971; Whitehouse, 1971) مورد بازدید قرار گرفته است. دشواری در تطبیق این محوطه با مطالب ارائه شده در متون نوشتاری موجب شده است بدون ارتباط با این متون، تنها به ذکر اطلاعات شامل معرفی و دوره بندی اولیه‌ای آن اکتفا گردد. در دهه اخیر نیز مطالعات باستان‌شناسی داود آبیان که با بررسی سامانند از منطقه به وقوع پیوست صرفاً جهت تکمیل پرونده ثبتی محوطه‌های باستانی این منطقه بود (آبیان: ۱۳۸۴) در واقع تمامی اطلاعاتی که توسط این افراد به دست ما رسیده است. اطلاعات اولیه‌ای جهت شناسایی و اهمیت یافته‌های فرهنگی این محوطه در سواحل شمالی خلیج فارس بود. اما مطالعه اصلی که با تکیه بر شواهد ارائه شده در متون تاریخی در این محوطه انجام گرفت

بررسی باستان‌شناسی نگارنده با رویکردی تطبیق مکانی آن با مقرر هفتواد در دوره تاریخی و قلعه دیکدان در دوران اسلامی بود. طی بررسی سامانمند این محوطه اطلاعات کم‌نظیری از دوره‌های استقرار ارائه گردید. آگاهی ما را از نادانسته‌های این بخش از حوزه فرهنگی خلیج فارس تقویت بخشید (امیدی، ۱۳۹۸). طی مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی اخیر این محوطه توانسته‌ایم به واکاوی تحولات تاریخی و گاهنگاری نسبی از دوره‌های فرهنگی آن دست یابیم با تکیه بر مطالعات اخیرالذکر، این محوطه طی چند دوره فرهنگی، اواخر دوره اشکانی و با یک وقفه طولانی به‌ویژه قرون اولیه و میانی دوران اسلامی و برای مدت کوتاهی در قرون متأخر دوران اسلامی مورد استقرار قرار گرفته است (وثوقی و دیگران، ۱۳۹۹، امیدی، ۱۳۹۸). در مطالعات باستان‌شناسی اخیر، این محوطه به‌طور هدفمند مورد بررسی سامانمند قرار گرفت. در قدم اول سطح و محیط اطراف به شعاع ۱۰۰ متر با نقشه برداری هوایی برداشت شد این عمل موجب تسریع در بررسی تمامی زوایایی گردید که نقشه‌برداری زمینی آن بسیار دشوار بود. بر پایه خروجی توپوگرافی ابتدا سطح و اطراف محوطه مطابق عوارض طبیعی به چند بخش ۱ و در ادامه تمامی شواهد فرهنگی هر بخش به‌صورت مجزا مورد مطالعه قرار گرفت. و پلان‌های مختلفی نیز مطابق با شواهد موجود از جمله تراکم معماری‌های دست‌کند، معماری با چینش مصالح، موقعیت برج‌ها و دیوار دفاعی، برکه‌ها و قبرستان‌ها و پراکنش یافته‌های فرهنگی ارائه گردید (امیدی، ۱۳۹۸).

### ۳. مطالعه متون تاریخی مرتبط با محوطه لشتان

اطلاعات نسبتاً منسجمی در خصوص توالی دوره‌های استقرار محوطه لشتان در متون نوشتاری ارائه شده است. وثوقی در مطالعات اخیر و با تکیه بر این متون برای نخستین بار به مطالعه جامع‌ای از این محوطه پرداخته است. طی این مطالعات که با تکیه بر کارنامه اردشیر بابکان ۱ و شاهنامه فردوسی ۱ به انجام رسیده این محوطه مقرر هفتواد در نظر گرفته شده است که اردشیر جهت در دست‌گیری تجارت خلیج فارس با او به جنگ پرداخت و او را شکست داد (وثوقی و دیگران، ۱۳۹۹). این محوطه برای مدت طولانی حداقل تا صدر اسلام متروک شد، شواهد باستان‌شناسی این موضوع را پشتیبانی می‌کند (امیدی، ۱۳۹۸). در ادامه این محوطه بنا به گزارش‌ها اصطخری قرن ۵۴ ق. در کتاب مسالک الممالک (اصطخری، ۱۰۵:۱۳۳۴)، ابن حوقل قرن ۵۴ ق. در سفرنامه ابن حوقل (ابن حوقل، ۴۱-۴۲:۱۳۶۶)، مقدسی قرن ۵۴ ق. در کتاب احسن التقاسیم (مقدسی، ۶۶۶:۱۳۶۱ ج ۲) یا قوت حموی قرن ۵۴ ق. در معجم البلدان (یا قوت حموی، ۴۷۵:۱۳۸۰ ج ۲)، ابن بلخی قرن ۶ ق. در فارسنامه (ابن بلخی، ۴۱۵:۴۱۴ ج ۱)، در قرون نخستین اسلام توسط قبیله بنو عماره مورد استقرار قرار گرفته است. علاوه بر اینکه در این متون نوشتاری، به توصیف مکانی و ویژگی‌های این محوطه پرداخته شده است همچنین از آن به‌عنوان مکانی برای رصد کشتی‌ها نام رفته است که پس از عبور مبلغی از آنها به‌عنوان مالیات دریافت می‌شده است. شواهد باستان‌شناسی حاکی از حیات این محوطه تا قرن ۹ ه. ق. است. و تقریباً در پایان این قرن است که سیاح ایتالیایی جملی کارری از قلعه لشتان دیدن کرده است و ذکر داشته که گذشت زمان آن را کاملاً ویران نموده است (Gemelli Careri, 1708). در این خصوص نیز شواهد باستان‌شناسی اطلاعات تاریخی را پشتیبانی می‌کند (امیدی، ۱۳۹۸). با تکیه بر گزارش‌ها تاریخی و شواهد باستان‌شناسی این محوطه برای آخرین بار در قرون متأخر دوران اسلامی همگام با ناآرامی‌های سقوط دولت صفویه تا تثبیت قدرت کریمخان زند برای مدت کوتاهی توسط یکی از شیوخ بستک به نام شیخ محمد بستکی (شمس بستکی) مورد استفاده قرار می‌گیرد (وثوقی و دیگران، ۱۳۹۹).

### ۴. سفال‌های چین و حوزه جنوب شرق آسیا از محوطه لشتان

یافته‌های فرهنگی به‌ویژه قطعات سفالی کمک قابل توجهی در شناخت‌شناسی و تبادلات درون و برون منطقه‌ای این محوطه ارائه کرده است. مطالعه پراکنش و توزیع این یافته‌ها بر اساس نقشه تقسیم‌بندی سطح و اطراف این محوطه انجام گرفته است. انتخاب و برداشت داده‌های سفالی بر اساس روش تحلیل خوشه‌ای ۱ صورت گرفت و از آنجا که بیشترین یافته‌های این محوطه

۱. بر اساس این تقسیم‌بندی سطح قلعه شهر شش بخش (La1-La2, Lb1-Lb2, Lc1-Lc2) و محیط اطراف به چهار بخش (Lp1-Lp2-Lp3-Lp4) تقسیم شد. کد Lp معرف Leshtan part است.
۲. اطلاعات مربوط به این رویداد در کارنامه اردشیر بابکان در چند بخش توضیح داده شده است و ابتدای آن با بخش ۶ شروع می‌شود. بنگرید به؛ کارنامه اردشیر بابکان، آوانویسی و ترجمه فارسی بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات 1382، ۱۳۰۰، صص ۵۵-۸۷.
۳. در شاهنامه فردوسی این رویداد مفصل‌تر آورده شده است و ابتدای آن با داستان کرم هفتواد شروع می‌شود.
۴. از این روش بیشتر برای طبقه‌بندی و تحلیل داده‌های ناشناخته‌ی به‌دست‌آمده از بررسی یا کاوش‌ها استفاده می‌شود، به این ترتیب که به جای تکه‌های سفالی، گروهی از آنها که به شکلی با یکدیگر نسبت دارند (شاموت، پخت، رنگ، تزئین و ...) مورد بررسی قرار می‌گیرند. این روش بیشتر در مجموعه‌هایی به کار می‌رود که برای آنها چهارچوب مطالعاتی و ارجاعی وجود ندارد یا به خوبی شناخته نشده‌اند (علیزاده، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

نیز در تعداد و تنوع مربوط به قطعات سفالی هستند از این رو مطالعه پیرامون آنها شامل طبقه‌بندی، مطالعه تطبیقی و در آخر گاهنگاری نسبی آنها در توالی زمانی این محوطه قابل تشخیص است. البته تأیید نهایی گاهنگاری یافته‌های فرهنگی این محوطه در پیوند با عوامل تأثیرگذاری مانند مکان‌گزینی آن در بستر جغرافیایی، استناد به منابع مکتوب، در نهایت مقایسه معماری و یافته‌های فرهنگی این محوطه با دیگر محوطه‌های مرتبط با آن خواهد بود. به‌طور کلی مکان‌های تولیدی گونه‌های سفالی این محوطه در دو گروه درون منطقه‌ای شامل جنوب بین‌النهرین و ایران؛ و برون منطقه‌ای؛ شامل چین، جنوب شرق آسیا (میانمار) و غرب هند است. قطعات سفالی مربوط به چین و حوزه جنوب شرق آسیا به ترتیب زمانی شامل سفال‌های قالبی با لعاب سبز، سلادون، قالبی دهوا، آبی و سفید و مرتبان است که در ادامه به بررسی و مطالعه آنها پرداخته شده است.

گونه سفال قالبی با لعاب سبز (Green Glazed Moulded Ware)

قطعه سفال (Lp2-90) قالبی با شاموت کائولین به رنگ کرمی که با لعاب‌های ترکیبی سبز و کرمی و مقداری قهوه‌ای تزئین شده است.



H.L.CL.2017.P2-90

0 5cm

تصویر ۲: طرح سفال گونه قالبی با لعاب سبز

جدول ۱: مشخصات و مطالعات تطبیقی سفال گونه قالبی با لعاب سبز

### ۵. مطالعه تطبیقی و گاهنگاری پیشنهادی

اولین نمونه‌های وارداتی این گونه سفالی در سامرا گزارش شده است (Sarre, 1925, f23) علاوه بر این قطعاتی نیز از سیراف به دست آمده است که با نام سفال‌های قالبی با لعاب سبز نام‌گذاری شده‌اند پرستمن نیز آنها را قرن ۱۰ م / ۴ ه.ق تاریخ‌گذاری کرده است که در شمال چین تولید می‌شده است (Priestman, 2013: 655). این قطعات چند رنگ در واقع تولید یانگژو و مربوط به دوره تانگ هستند. قطعاتی از این سفال از کاشی‌وارا و فوکوتوکا در ژاپن مربوط به قرن ۹ م / ۳ ه.ق به دست آمده است (Yamazaki, 1983: 4, pl.2).

### گونه سفال سلادون

نام این گونه سفالی بر اساس خمیره و لعاب آن است، که با خمیره کائولین ۱ یا خمیر سنگی و یا در مواردی حداقل در خارج از چین با خاک رس نیز ساخته می‌شده است. دیگر مشخصه اصلی این گونه سفال در به‌کارگیری لعاب شیشه‌ای است که عمدتاً با رنگ‌های سبز تیره و روشن و سبز زیتونی تولید می‌شده است. در واقع عنوان «سلادون» به ظروف سفالین با خمیره چینی یا سنگی اطلاق می‌شود که به دلیل وجود آهن در لعاب در طی عملیات پخت، به طیف رنگ‌های سبز، سبز آبی و سبز خاکستری تبدیل می‌شد، هرچند در برخی مواقع بر اثر اکسیداسیون، رنگ لعاب به قهوه‌ای و یا خاکستری روشن می‌گراید (Garner, 1959: 32). که در واقع رنگ لعاب سلادون بستگی به میزان اکسید آهن آن دارد (Britt, 2007: 67). خاستگاه این سفال سرزمین چین بوده است با تغییر سلسله‌ها و در ادامه تولید آن در برخی کشورهای جنوب شرق آسیا تغییراتی در ماهیت فیزیکی این گونه سفالی ایجاد شده است که بر همین اساس با اسامی مختلفی نیز همراه است. در حقیقت تمایز در ساختار فیزیکی این گونه سفالی است که موجب تفکیک آنها از یکدیگر شده است.

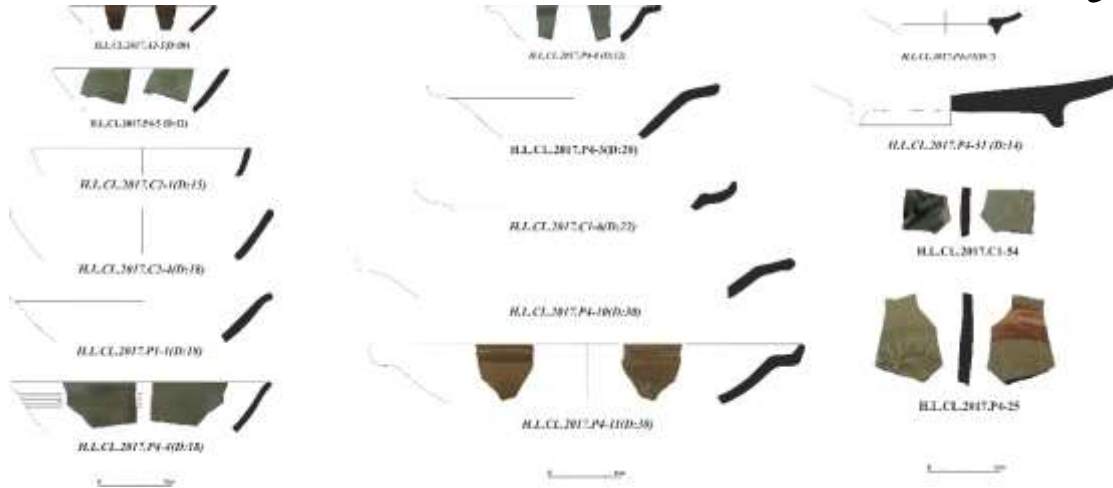
قطعه	مشخصات سفالی	منبع مقایسه	دوره پیشنهادی
Lp2-90	بدنه، قالبی، خمیره سنگی، لعاب سبز، کرمی و قهوه‌ای	Sarre, 1925, f23, Priestman, 2013: 655	۸، ۹ م / ۲ و ۳ ه.ق

قطعاتی با شاموت کائولین عمده این قطعات را شامل می‌شوند. رنگ خمیره آنها در طیفی از سفید تا سفید متمایل به خاکستری است که لعاب سبز روشنی روی آنها پوشیده شده است. قطعاتی نیز با خمیره سنگی خاکستری تولید شده‌اند که به لحاظ لعاب‌دهی به مراتب از کیفیت پایین‌تری برخوردار هستند. تعداد محدودی (دو مورد) نیز از این قطعات با شاموت خاک رس با خمیره نخودی تولید شده‌اند. به دلیل این اختلاف - در جنس و رنگ خمیره - تفاوت‌هایی در کیفیت لعاب آنها وجود دارد.

۱. صخره‌های آذرین و خاکسترهای آتشفشانی حاصل از فعالیت‌های آتشفشانی حدود ۱۴۰ میلیون سال پیش در استان‌های جنوب شرقی جیانگ سو، زجیانگ، فوجیان و گوانگدونگ، مواد اولیه بسیار مناسبی برای تولید چینی کالاهایی تشکیل می‌دهند. آنها اغلب می‌توانند کم‌بویش به عنوان معادن مورد استفاده قرار بگیرند یا با آبگیری که در آن ذرات درشت جدا می‌گردد به راحتی پردازش شوند (Krahl, 2010: 185 & 209-211)



لعاب این قطعات نیز شامل دو گروه سبز روشن و تیره و سبز زیتونی است. فرم کلی آنها نیز تداعی‌کننده کاسه، بشقاب و قح است. تفاوت‌ها در ساختار فیزیکی بخصوص در جنس شاموت، لعاب و نقش این قطعات موجب تفکیک آنها از یکدیگر شده است. نقش‌های به‌کاررفته در دو گروه هندسی (نقش‌کنده) و گیاهی (نقش‌کنده، نقش برجسته و نقاشی - یک مورد) قابل تفکیک هستند. نقش گیاهی (گل و برگ در کنار خطوط اسلیمی به‌صورت نقش‌کنده، نقش برجسته و نقاشی به رنگ سیاه در زیر لعاب) و نقش هندسی نیز با خطوط افقی و مورب تکی و یا چندتایی، کوفی شکسته در زیر لبه اجرا شده است. قطعاتی که دارای نقش کنده هستند معمولاً نقش آنها در دو طرف قطعه ایجاد شده است. ماهیت کلی این نقش‌ها به علت کوچک بودن قطعات مشخص نیست.



تصویر ۳: طرح‌های منتخب سفال‌های گونه سالادون  
جدول ۲: مشخصات و مطالعات تطبیقی گونه سالادون

دوره پیشنهادی	منبع مقایسه	مشخصات سفالی	قطعه
۱۲-۹ م / ۳-۶ ه.ق	Whitehouse, 1968:17; Tampo, 1989:51-54. کنت، ۱۳۹۳: ۱۲۶	لبه، خمیره سنگی خاکستری، لعاب زیتونی	A2-1
۱۵-۱۳ م / ۷-۹ ه.ق	Hansman, 1985:25-27; Krahl, 1986:235-236; Priestman 2013 665, ۱۳۲:۱۳۹۳، کنت	لبه، کائولین	C1-6
۱۵-۱۳ م / ۷-۹ ه.ق	Hansman, 1985:25-27; Krahl, 1986:235-236; Priestman 2013 665, ۱۳۲:۱۳۹۳، کنت	کف، کائولین، نقش در بخش داخلی	C1-54
		لبه، کائولین	C2-1
		لبه، کائولین	C2-4
۱۷-۱۵ م / ۹-۱۱ ه.ق	Priestman, 2013:670	لبه، خمیره سنگی خاکستری	P4-3
۱۵-۱۳ م / ۷-۹ ه.ق ۱۴-۱۳ م / ۷-۸ ه.ق	Whitcomb, 1985: 85, PL 26; Hansman, 1985:25-27; Krahl, 1986:235-236; Priestman 2013 665, British Museum, 2019: No 2007,6001.289 کنت، ۱۳۲:۱۳۹۳	لبه، کائولین، نقش کنده هندسی در بخش بیرونی و نقش کنده گیاهی در بخش درونی	P4-4
۱۵-۱۳ م / ۷-۹ ه.ق	Hansman, 1985:25-27; Krahl, 1986:235-236; Priestman 2013 665, ۱۳۲:۱۳۹۳، کنت	لبه، کائولین، نقش کنده هندسی در بخش بیرونی و نقش کنده گیاهی در بخش درونی	P4-5
		لبه، کائولین، نقش برجسته در بخش بیرونی	P4-8
۱۷-۱۵ م / ۹-۱۱ ه.ق	Priestman, 2013:670	لبه، خمیره سنگی به رنگ نخودی	P4-10
۱۶ م / ۱۰ ه.ق	Kennet, 1994: ware10; کنت، ۱۳۹۳: ۱۱۹	لبه، خمیره رسی نخودی، نقش کنده در بخش درونی	P4-11
۱۵-۱۳ م / ۷-۹ ه.ق	Hansman, 1985:25-27; Krahl, 1986:235-236; Priestman 2013 665, ۱۳۲:۱۳۹۳، کنت	کف، کائولین، نقش برجسته گیاهی در بخش درونی	P4-25
۱۷-۱۵ م / ۹-۱۱ ه.ق	Hansman, 1985: 43, f10, colour pl. 1 k-s; Goddio at all, 2002:pls 288, 305-309; Priestman, 2013:671-672 کنت، ۱۳۲-۱۳۳: ۱۳۹۳	کف، خمیره سنگی نخودی، نقش کنده در مرکز بخش درونی	P4-31
۱۵-۱۳ م / ۷-۹ ه.ق	Hansman, 1985:25-27; Krahl, 1986:235-236; Priestman 2013 665, ۱۳۲:۱۳۹۳، کنت	لبه، کائولین، خمیره پایه رسی به رنگ نخودی است	P4-33

## ۶ مطالعه تطبیقی و گاه‌نگاری پیشنهادی

تولید نمونه‌های اولیه سلادون در چین به عصر برنز برمی‌گردد (Krahl, 2010: 352). از شواهد پیداست که سلادون به‌طور عمومی در دوره هان (۲۰۶-۲۲۱ م) تولید شده و در دوره سونگ (۹۶۰-۱۲۷۹ م) از نظر مهارت در فن و تزئین به منت‌های درجه ظرافت و زیبایی رسیده است (Chen, 2000: 3). هرچند سلادون در دوره یوان (یوئه) (۱۲۷۱-۱۳۶۸ م) و دوره مینگ (۱۳۶۸-۱۶۴۴ م) نیز همچنان تولید می‌شده است، اما این دوره‌ها دوران افول سلادون قلمداد می‌گردند (Deng, 2011: 49). تولید سلادون در دوره مینگ، با رواج تولید ظروف آبی و سفید، متوقف شد و آن دسته از کوره‌هایی که همچنان به تولید این سفال مشغول بودند تنها به تولید سلادون‌های خشن و معمولی با کاربرد روزمره می‌پرداختند (Valenstein, 1988: 203). بدین جهت تقسیم‌بندی سلادون‌ها بر اساس زمان و مکان صورت گرفته است. تقسیم‌بندی زمانی یا تاریخی بر اساس سلسله‌ها و تقسیم‌بندی جغرافیایی یا مکانی متکی بر دو قسمت چین شمالی و جنوبی انجام شده است (Garner, 1959: 26; Chan, 2000: 6). وجود سفال‌های با خمیره سنگی و کائولین در حوزه خلیج فارس نشان‌دهنده آغاز تجارت سفال با چین در مقیاس گسترده‌ای در قرن هشتم م/دوم ه.ق است (Rougeulle, 1991: 45-46). شواهد نشان می‌دهد که این یک رابطه مستقیم دریایی در قرن ۹ م/۳ ه.ق بوده که از طریق کشتی‌ها و بازرگانان خلیج فارس انجام می‌شده است (Tampoe, 1989: 119). مطابق با تقسیم‌بندی که طبقه‌بندی این‌گونه سفالی را به همراه دارد برخی از این قطعات (کد La2-1 و احتمالاً کدهای Lp1-1، Lc2-4) مربوط به طبقه یوان هستند. مشخصه اصلی این طبقه شامل کاسه‌هایی با لعاب زیتونی-سبز و بدنه‌ای خاکستری از جنس خمیره سنگ است. رنگ خمیره این ظروف در هنگام پخت از نخودی تا خاکستری روشن و تیره متغیر است (Tampo, 1989: 52). پس از دوره میانی سلسله سونگ شمالی است که سفال لانگ‌کوان در ژجیانگ جنوبی به تدریج جایگزین آن شد و در نهایت به‌طور کلی رو به افول نهاد (Lee, 1956: 43). نمونه‌هایی از این طبقه در صحار (Pirazzoli-t', 1988) و سیراف به فراوانی به دست آمده است. این طبقه، بر اساس کاوش‌های وایت‌هاوس در سیراف، قدیم‌ترین سلادون واردشده به ایران و حوزه خلیج فارس و متعلق به قرن ۹ م/۳ ه.ق است (Whitehouse, 1968: 17). در کاوش‌های سیراف قطعاتی از این‌گونه سفالی گزارش شده است که تاریخ‌گذاری وایت‌هاوس را تأیید می‌کند (اسمعیلی جلودار، ۱۳۸۹: ۲۰۲). کنت تاریخ‌گذاری آنها را با توجه به قطعاتی از این طبقه در فازهای ۴ تا ۱۵ شانگا در تاریخی برابر با اواسط قرن ۹ تا اواخر قرن ۱۲ م/۳ تا ۶ ه.ق تاریخ‌گذاری کرده است (کنت، ۱۳۹۳: ۱۲۶). تامپو استفاده از این نوع سفال را تا قرن ۱۲ م احتمال می‌دهد (Tampo, 1989: 64). پریستمن نیز در طبقه‌بندی مجزایی برای گونه یوان آنها را از اوایل قرن ۹ و ۱۰ م/۳ و ۴ ه.ق تاریخ‌گذاری کرده است و مکان تولید آنها را شانگین‌هوا و ژجیانگ در جنوب چین می‌داند (Priestman, 2013: 663).

برخی دیگر از سلادون‌های به دست آمده از محوطه لشتان (کدهای Lp4-2، Lp4-4، Lp4-5، Lp4-25، Lp4-33، Lc1-4، Lc1-5، Lc1-54، Lc2-1، Lp4-8 و احتمالاً قطعات Lc1-54، Lc2-1، Lp4-8) که اکثریت این‌گونه سفالی را شامل می‌شوند مربوط به طبقه لانگ‌کوان هستند. همان‌طور که ذکر شد، پس از دوره میانی سلسله سونگ شمالی است که سفال لانگ‌کوان در جکینگ جنوبی به تدریج جایگزین سفال یوان می‌شود (Lee, 1956: 43). این سفال که دارای بدنه سنگی به رنگ خاکستری روشن است لعابی غلیظ به رنگ سبز دارد و بسیار ظریف است. این سفال به نظر می‌رسد از دوره سلسله یوان تا پایان قرن ۱۵ م/۹ ه.ق به خاور نزدیک (Krahl, 1986: 235-236). و به‌طور گسترده به غرب اقیانوس هند، شرق نزدیک و مدیترانه صادر می‌شد (Krahl, 1986: 235-236). (Medley, 1976; Lunsingh, 1974) قطعاتی از این سفال در کوش مربوط به بعد از قرن ۱۳ م به دست آمده است (کنت، ۱۳۹۳: ۱۲۲). هانسمن نمونه‌های به دست آمده از المطف را طی قرن‌های ۱۴ و ۱۵ م/۸ و ۹ ه.ق تاریخ‌گذاری کرده است (Hansman, 1985: 25-27). پریستمن نیز نمونه‌های به دست آمده از جنوب ایران را متعلق به شانگین‌هوا و ژجیانگ که طی قرن‌های ۱۳ تا ۱۵ م/۷ تا ۹ ه.ق در جنوب چین تولید می‌شده‌اند (Priestman, 2013: 665).

برخی دیگر (کد Lp4-31) متعلق به طبقه Thai celadons-۱ یا Stone.Thai هستند. کنت و پریستمن با توجه به نمونه‌های به دست آمده در حوزه شمالی و جنوبی خلیج فارس به مطالعه آنها پرداخته‌اند. این طبقه شبیه نوع لانگ‌کوان هستند، اما خمیره و

۱. نویسنده در اینجا عنوان ساختگی «خلیج فارس» را به کار برده است که تصحیح شد.

2. Hansman, 1985: 43, f10, colour pl. 1 k-s;  
Thai or South-China Celadons – SCHINA (Kennet, 2004: 61)  
3. Thai Green Glazed Stoneware (Priestman, 2013: 671)



کیفیت لعاب آنها متفاوت است. خمیره در برخی نمونه‌ها حاوی ناخالصی‌های کوچک سیاه رنگ و در برخی دیگر خاکستری بسیار تیره است. لعاب سبز اغلب تیره و ترک‌های آن بیشتر است، با این حال معیار مشخصی جهت تفکیک سلادون‌های تایلندی یا آسیای جنوب‌شرقی از سلادون‌های جنوب چین وجود ندارد. قطعاتی از این طبقه در المطف جلفار مربوط به اواخر قرن ۱۴م/ ۸ ه.ق به دست آمده است (کنت، ۱۳۳:۱۳۹۳-۱۳۲). هانسمن نیز نمونه‌های به دست آمده در هولیله را برابر با تاریخی بعد از سفال‌های سلادون لانگ‌کوان می‌داند که به منطقه خلیج فارس وارد شده‌اند (Hansman, 1985:43, f10, colour pl.1 k-s). در ادامه پریستمن با تأکید بیشتری نمونه‌های به دست آمده در بررسی‌های ویلیامسون را به مرکز تایلند نسبت می‌دهد. دلیل او برای قطعیت بخشیدن به تاریخ‌گذاری این قطعات، به دست آمدن نمونه‌هایی از این‌گونه سفالی در کشتی غرق‌شده در فیلیپین است که مبدأ آن تایلند (Goddio at all, 2002:305-309) بوده است. از این رو او برای این قطعات تاریخی برابر با قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۷م/ ۹ - ۱۱ ه.ق ارائه کرده است (Priestman, 2013:671-672). برخی دیگر (کدهای Lp4-10, Lc1-17 و احتمالاً Lp4-3) مربوط به طبقه Stone Bur هستند که نمونه‌هایی از آن در سیراف و بررسی‌های ویلیامسون به دست آمده است. مشخصه این سفال در داشتن بدنه‌ای سخت، ریگ‌دار با رنگ‌های مایل به قهوه‌ای - خاکستری با بدنه‌ای سنگی و ضخیم است (Priestman, 2013:670-671). این‌گونه سفالی مشابه نمونه‌های به دست آمده از منطقه جلفار است. تجزیه و تحلیل پتروگرافی آنها نشان می‌دهد که محل تولید آنها مشابه نمونه‌های تولیدشده در توانته در میانمار است (Sasaki & Sasaki, 2002:12-15). پریستمن با توجه به مقایسه‌های صورت گرفته قطعات به دست آمده در سیراف و بررسی‌های ویلیامسون را در تاریخی بین قرن‌های ۱۵ تا ۱۷م/ ۹ تا ۱۱ ه.ق برای آنها ارائه کرده است (Priestman, 2013:671).

در بین این قطعات یک قطعه (Lp4-11) سلادون بدلی نیز به دست آمده است، نمونه‌های این قطعات تنها در کاوش‌های المطف و بررسی‌های هولیله مربوط به قرن ۱۶م/ ۱۰ ه.ق گزارش شده است (Kennet, 1994:ware10). کنت این قطعات را سفالی با لعاب ضخیم و با کیفیت به رنگ سبز، دارای بدنه رسی سختی به رنگ کرم سفید و مشابه سفال‌های لانگ‌کوان توصیف کرده است (کنت، ۱۳۹۳:۱۱۹). سلادون علاوه بر این که یک کالای تجارتي محسوب می‌شد، در تجارت پیش از استعمار جنوب شرق آسیا مانند یک رسانه در مبادلات بازرگانان چینی محلی عمل می‌کرد (Siang Lim, 2018:12). اهمیت تجاری این کالاها (سفال‌های چینی) زمانی دوچندان شد که دربار سونگ صادرات فلزات گران‌بها، مانند طلا و نقره، را طی سال‌ها ممنوع کرد و در عوض ظروف سفالی جایگزین کالا در تجارت و معاملات دریایی در خارج از کشور شد (Heng, 2009). اما رکود بزرگ در اواسط قرن ۱۵م/ ۹ ه.ق در چین موجب شد تا صنایع تولیدی در جنوب چین تا اواخر این قرن کاهش یابد (Atwell, 2002). به سبب این اتفاق، پس از یک وقفه، تجارت سفال سلادون جای خود را به سفال‌های آبی و سفید چینی داد (Zhang, 2018:89). پراکنش این سفال در سرزمین‌های ایران، حاشیه جنوبی خلیج فارس، مدیترانه و مصر گزارش شده است (Tampo, 1989:51-54; Krahl, 1986; Medley, 1976:146-52; Scheurleer, 1974:42-3; Whitehouse, 1968:17; Hansman, 1985:25-27; Kennet, 2004:61). و تاریخی قرن ۳ تا ۹ ه.ق برای آنها ارائه شده است که در استان‌های گوانگ دونگ، ژجیانگ و شانگ لین هو در جنوب چین، توانته در میانمار و تایلند قابل تولید بوده است (Garner, 1959:26; Lee, 1956:43; Priestman, 2013:670). با توجه به مطالعات تطبیقی می‌تولن تاریخ مشابهی را برای قطعات به دست آمده از محوطه لشتان ارائه کرد. قطعات این‌گونه سفالی در محوطه لشتان در بین گونه‌های لعاب‌دار با درصد بالایی همراه است و این موضوع تقریباً در تمامی محوطه‌های مطرح قرون میانی و متأخر دوران اسلامی در حوزه خلیج فارس نیز یکسان است. حجم فراوان سلادون‌های جمع‌آوری شده در بررسی‌های ویلیامسون و حفاری‌های سیراف و کوش گواه این موضوع است.

گونه سفال سفید قالبی دهوا (Dehua Moulded Whiteware)

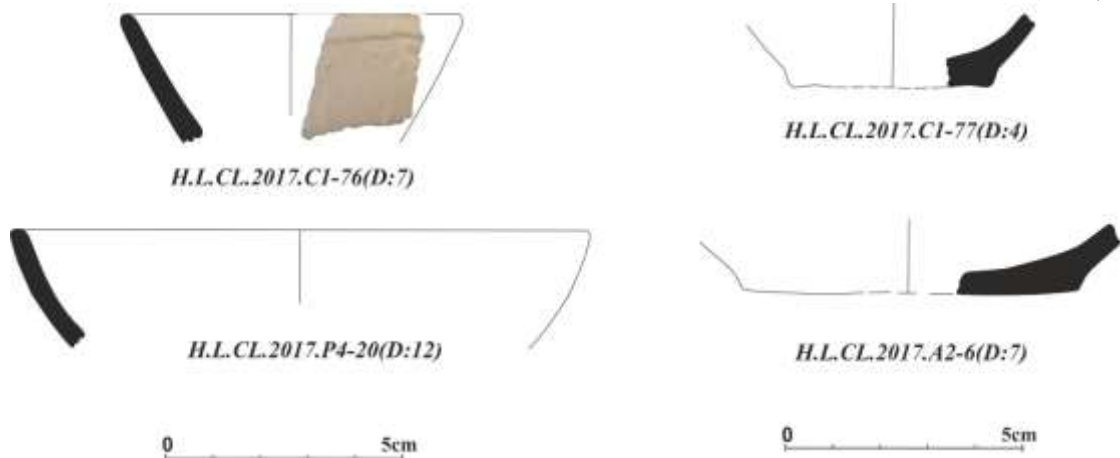
این قطعات در طبقات سفالی کوش با نام DHM طبقه‌بندی (کنت، ۱۳۰:۱۳۹۳) و در طبقات سفالی ویلیامسون نیز با نام DHE<sub>۱</sub> مورد مطالعه قرار گرفته‌اند (Priestman, 2013:676). سفال قالبی دهوا با خمیره سنگی و لعاب سفید، شامل کاسه‌های کوچک و کم‌عمق هستند لبه این کاسه‌ها اریب و بریده شده و همانند کف فاقد لعاب است. بر سطح بیرونی آنها تزئینات قالبی مختصری اجرا شده است (کنت، ۱۳۰:۱۳۹۳). لعاب به کار رفته به شکل ظریفی بخش داخلی و بیرونی ظرف را پوشش می‌دهد که بلافاصله در انتهای پایه متوقف شده است (Priestman, 2013:676).

1. Burmese Green Glazed Stoneware (سفال سنگی برمه‌ای با لعاب سبز).

2. Dehua White Ware: سفال سفید دهوا



شاموت تشکیل‌دهنده این‌گونه سفالی خمیره سنگی است که با لعاب سفید پوشش داده شده است. فرم کلی آنها نیز تداعی‌کننده کاسه و فنجان است از این رو دارای کیفیت ساخت نسبتاً ظریفی هستند. تفاوت‌ها در ساختار فیزیکی بخصوص در نوع ساخت و نقش آنها قابل مشاهده است.



تصویر ۴: طرح‌های سفال گونه سفید قالبی دهوا  
جدول ۳: مشخصات و مطالعات تطبیقی گونه سفید قالبی دهوا

دوره پیشنهادی	منبع مقایسه	مشخصات سفالی	قطعه
۱۲-۱۴م/۸-۶ه.ق	Priestman,2103:677; Morgan,1991:70-71; کنت، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۳۱	کف، خمیره سنگی، لعاب سفید	A2-6
۱۲-۱۴م/۸-۶ه.ق	Priestman,2103:677; Morgan,1991:70-71; کنت، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۳۱، اسمعیلی جلودار، ۱۳۹۰: ۱۵۰، شکل ۲، شماره ۸	لبه، خمیره سنگی، قالبی، لعاب سفید	C1-76
۱۲-۱۴م/۸-۶ه.ق	Priestman,2103:677; Morgan,1991:70-71; کنت، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۳۱	کف، خمیره سنگی، قالبی، لعاب سفید	C1-77
		لبه، خمیره سنگی، قالبی، لعاب سفید	P4-20

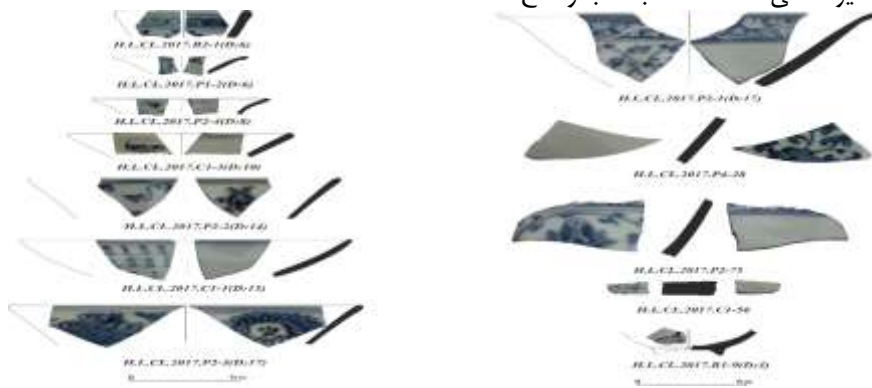
#### ۷. مطالعه تطبیقی و گاه‌نگاری پیشنهادی

گونه سفالی موسوم به دهوا مربوط به سلسله سونگ یا یوان در چین است (Zhang,2008:160). کنت معتقد است که برخی از باستان‌شناسان این طبقه سفالی را به دلیل شباهت زیاد آنها به ظروف موسوم به گلدان مارکوپولو در گنجینه سنت مارک در ونیز «ظروف مارکوپولو» نامیده‌اند. این طبقه سفالی از دوره سونگ شروع به تولید کرد و در سلسله یوان همچنان ادامه یافت (Priestman,2013:677). قطعاتی از این طبقه سفالی در کوش به دست آمده است و کنت تاریخ قرن ۱۳م/۷ه.ق را برای آنها ارائه کرده است (کنت، ۱۳۹۳: ۱۳۰). مبنای تاریخ‌گذاری او بر اساس نمونه‌هایی است که مورگان از هرمز قدیم به دست آورده است. مورگان تاریخی بین ۱۲۲۰ تا ۱۳۵۰-۱۳۰۰م/۵۷۸ تا ۶۷۸ ه.ق را برای آنها در نظر گرفته است (Morgan,1991:70-71). ادوارد مکینن نیز سفال‌های DHM را در بین مجموعه سفالی کاوش‌شده در کوتاه سینا در سوماترا طی قرن‌های ۱۲ تا ۱۴م/۶ تا ۸ ه.ق تاریخ‌گذاری کرده است (McKinnon,1975). کروران نمونه‌های به دست آمده از قلات بحرین (۱۲ تا ۱۴م/۶ تا ۸ ه.ق) را در تاریخی مشابه طبقه‌بندی و آنها را با احتمال مربوط به دایماً در نزدیکی لانگ کوان دانسته است (Kervran at all,2005:305,f127, N:1081,f3). قطعاتی مشابه از حفاری‌های تخت ابونصر شیراز با نام پرسین سفید طبقه‌بندی شده‌اند و تاریخ کلی مشابه سفال‌های سلادون در این محوطه (قرن ۱۳ و ۱۴م/۶ تا ۸ ه.ق) برای آنها ارائه شده است (Whitcomb,1985:85, PL,26). و تعداد قابل‌توجهی از جنوب ایران به دست آمده است که همگی بین قرن‌های ۱۲ تا ۱۳م/۷ ه.ق تاریخ‌گذاری شده‌اند (Priestman,2013:677). اسمعیلی جلودار اخیراً در محوطه‌ای که مکان‌یابی آن را با بندر نجیرم یکی دانسته قطعاتی از این‌گونه سفالی را به دست آورده و تاریخ کلی آنها را مطابق سفال‌های سلادون و پرسین چینی مربوط به قرون اولیه اسلامی ارائه داده است (اسمعیلی جلودار، ۱۳۹۰: ۱۳۸-۱۳۹). پیدا شدن قطعاتی نیز در کنیا، مربوط به پایان قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴م/۷ و ۸ ه.ق (Zhao,2015:39,f22) نشان از حضور گسترده این سفال در تجارت دریایی دارد. توزیع و پراکندگی این سفال در سراسر اقیانوس هند عمدتاً در منطقه مالاکا، جنوب هند، خلیج فارس و شرق آفریقا گزارش شده است (Meicun & Zhang,2015:7-8,f5) تاریخ کلی که برای تولید این سفال در نظر گرفته شده است مربوط به قرن‌های ۱۲ تا ۱۴م/۶ تا ۸ ه.ق (McKinnon,1975,f3; Morgan,1991:70-71; Priestman,2103:677; کنت، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۳۰). که در دهوا در استان فوجیان در جنوب چین تولید می‌شده است (Priestman,2013:677; Zhang,2008:pl.160; کنت، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۳۰). به نظر می‌رسد با توجه به مطالعات تطبیقی انجام‌شده می‌توان همین تاریخ نسبی را نیز برای موارد به دست آمده از محوطه لشتان در نظر گرفت.

### گونه سفال آبی و سفید (Chinese Blue and White)

نام این گونه سفالی برگرفته از نقش و خمیره استفاده شده در ساخت آنها است. سفال آبی و سفید تولید جینگ دژن در چین است که در دوره سلسله یوان به بازار جهانی عرضه می‌شد. این کالا معمولاً یک‌بار مصرف بود و در دمای ۱۲۰۰ و بالاتر از آن تولید می‌شد. پس از حرارت دهی، الگوهای رنگ‌دانه کبالت سیاه، روی بدنه پرسین رنگ آبی روشن به خود می‌گیرد که طرح‌های زیبایی از گل‌های آبی را در برابر پس‌زمینه سفید تشکیل می‌دهد. ۱. خمیره اصلی این سفال کائولین است. که در واقع اسم کوهی در فاصله ۶۰ کیلومتری شمال شرقی جینگ دژن است (Zhang, Cheng and Wang, 2000:10). تولید این سفال در ایران به‌جای عدم دسترسی به کائولین از جنس خمیره سنگ بود.

تمایز اصلی آنها در جنس خمیره، نقش و فرم آنها است. خمیره آنها از کائولین مرغوب (رنگ سفید) و نامرغوب (رنگ خاکستری) و نقش‌های آنها نیز با رنگ آبی کبالت در اشکال هندسی و گیاهی است که معمولاً در دو طرف قطعه سفالی اجرا شده‌اند و در مواردی نیز با یکدیگر ترکیب شده‌اند. نقوش هندسی شامل خطوط جداکننده به شکل نقش‌های کوفی است و نقش‌های گیاهی نیز با گل و برگ اجرا شده‌اند. در یک مورد نیز بخش بیرونی با اشکالی به شکل حروف چینی در ردیف‌های موازی تزئین شده است. فرم کلی آنها نیز تداعی‌کننده کاسه، بشقاب و قدح است.



تصویر ۵: طرح‌های سفال گونه سفید آبی و سفید

جدول ۴: مشخصات و مطالعات تطبیقی گونه سفید آبی و سفید

دوره پیشنهادی	منبع مقایسه	مشخصات سفالی	قطعه
اواخر ۱۵ تا اوایل ۱۷م/ ۹-۱۱ ه.ق	Priestman,2005:310-325; کنت، ۱۳۹۳: ۱۳۹	در روی پایه بخش بیرونی	B1-9
اواسط ۱۶م/ ۱۰ ه.ق و ۱۵م/ ۱۰-۹ ه.ق	Priestman,2005:310; Meicun and Zhang,2015:421,f 3.	نقش گیاهی و هندسی در دو طرف	B2-1
اواسط ۱۶م/ ۱۰ ه.ق و ۱۷م/ ۱۱ ه.ق	Priestman,2005:422,f241; De Cardi and Doe,1971:279-273,f46, N6.	نقش هندسی (حروف چینی!) در بخش بیرونی و خط افقی زیر لبه داخلی	C1-1
اواخر ۱۵ تا اوایل ۱۷م/ ۹-۱۱ ه.ق	Priestman,2005:421,f 235.	نقش گیاهی در بخش بیرونی و خط افقی زیر لبه بیرونی	C1-3
اواخر ۱۵ تا اوایل ۱۷م/ ۹-۱۱ ه.ق	Priestman,2005:310-325; کنت، ۱۳۹۳: ۱۳۹	نقش گیاهی در بخش داخلی	C1-56
اوایل ۱۵م/ ۹ ه.ق	Zhao at all, 2015,151,f21	نقش گیاهی و هندسی در دو طرف	P1-2
اواخر ۱۵ تا اوایل ۱۷م/ ۹-۱۱ ه.ق	Priestman,2005:310-325; کنت، ۱۳۹۳: ۱۳۹	نقش گیاهی و هندسی در دو طرف	P2-1
		نقش گیاهی و هندسی در دو طرف	P2-2
		نقش گیاهی در دو طرف	P2-3
		نقش گیاهی در دو طرف	P2-4
		نقش گیاهی در دو طرف	P2-75
		نقش گیاهی در بخش داخلی	P4-28

۱. طیف وسیعی از تپه‌های مرتفع در اطراف این کوه وجود دارد که خاک آنها ماد اصلی تشکیل‌دهنده بدنه این سفال است. به طور کلی، سنگ‌های کائولین به رنگ سفید، یا کمی زرد روشن یا آبی روشن به نظر می‌رسد که محصول فرسایش سنگ‌های کریستالی مانند گرانیت است. کائولین به دلیل کیفیت سفید و ظریف و طبیعت مقاومت در برابر آتش مشهور است.

۲. این طبقه سفالی محصول کوره‌های Jingdezhen در منطقه Jiangxi و Chenghua در منطقه Hongzhi (۱۴۶۵-۱۵۰۵م) از سلسله مینگ است (Bing,2015:51,f21).

## ۸. مطالعه تطبیقی و گاه‌نگاری پیشنهادی

گونه سفالی آبی و سفید بدون شک معروف‌ترین سرامیک چینی است که در درجه اول صادرات ساخته شده است (Krahl, 2010: 209-211) و اساساً یک کالای تجارتي محسوب می‌گردد. تقریباً در تعداد قابل توجهی از محوطه‌های مطرح قرون میانی دوران اسلامی و بعد از آن در حوزه فرهنگی خلیج فارس به دست آمده است. منابع متعددی قطعات آبی و سفید موسوم به گونه جینگ دژن را مربوط به سلسله یوان و مینگ در چین می‌دانند. تحولات ایجاد شده با حضور سلسله یوان به‌ویژه با ایجاد آبی و سفید، که سهم بیشتری را از بازار سرامیک به دست آورد، شهرت ماندگار چین را در رهبریت سرامیک جهانی افزایش داد (Barnes, 2010). تجارت گسترده این‌گونه سفالی از اواسط یا اواخر قرن ۱۵ م/ ۹ ه. ق آغاز شده است (Krahl, 1997: 154). مورگان معتقد است که موارد قابل تاریخ‌گذاری قدیم‌تر از آن نیز از هرمز به دست آمده است (Wiesner, 1979: 13, f4-5). این در حالی است که طی مطالعات بعدی میسون و ژنگ نمونه‌های به دست آمده از جزیره هرمز را طی قرن‌های ۱۴ تا ۱۶ م/ ۸ تا ۱۰ ه. ق تاریخ‌گذاری کرده‌اند (Meicun & Zhang, 2015: 421, f3). و حتی در مطالعات پریستمن و همکارانش سفال‌های آبی و سفید به دست آمده از هرمز بین سده‌های ۱۶ و ۱۷ م/ ۱۰ و ۱۱ ه. ق تاریخ‌گذاری شده است و احتمال می‌دهند که تعداد کمی تا قبل از قرن ۱۶ م/ ۱۰ ه. ق در منطقه خلیج فارس به دست آمده است (Priestman at all, 2005: 71, f15). دی‌کاردی نمونه‌های به دست آمده از شعم و جلفار در رأس الخیمه را مربوط به سلسله مینگ و طی قرن ۱۶ و ۱۷ م/ ۱۰ و ۱۱ ه. ق تاریخ‌گذاری کرده است (De Cardi & Doe, 1971: 279-273, f46). طی کاوش‌های المطف جلفار نیز از اواخر قرن ۱۶ م تا اوایل قرن ۱۷ م/ ۱۰ و ۱۱ ه. ق قابل تاریخ‌گذاری هستند (کت، ۱۳۹۳: ۱۳۹). تعداد قابل توجهی نیز از بررسی‌های ویلیامسون جمع‌آوری شده است که همگی در قرن‌های ۸ تا اواخر ۱۱ م/ ۲ تا ۵ ه. ق تاریخ‌گذاری شده‌اند (Priestman, 2005: 310-325). با توجه به مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای نمونه‌های جمع‌آوری شده در سطح محوطه لشتان و همچنین گزارش سیاح ایتالیایی از متروک شدن این محوطه در قرن ۱۰ ه. ق می‌توان قطعات آبی و سفید در این محوطه را طی قرن‌های ۱۴ تا پایان ۱۶ م/ ۸ تا پایان ۹ ه. ق تاریخ‌گذاری کرد.<sup>۱</sup> سرزمین‌های ایران، آسیای میانه، حوزه خلیج فارس، شرق آفریقا و اروپا (Krahl, 1997: 154; Wiesner, 1979: 13, f4-5; Priestman, 2005: 310-325; کت، ۱۳۹۳: ۱۳۹) مناطقی هستند که شواهد متعددی از این‌گونه سفالی گزارش شده است. تاریخ کلی تولید این سفال نیز مربوط به اوایل قرن ۱۰ تا اوایل ۱۷ م/ ۴ تا ۱۱ ه. ق است که تولید استان‌های جینگ ژو و جین دژن در جنوب چین هستند (Priestman, 2005: 676, Carter at all, 2020: 15, f12, n5).

### گونه سفال مرتبان (Martaban)

مَتاوانا، مونتابان، مرتبانا، مرتبانی و موتاما<sup>۱</sup> اسامی دیگر این‌گونه سفالی است (Don, 2008: 21) مرتبان نام بندری در حدود ۴۲۰ کیلومتری جنوب ناپیدا مرکز میانمار است که در بخش شرقی خلیج موتاما واقع شده است. موتاما مرکزی است مربوط به قرن ۱۳ م/ ۷ ه. ق که به‌طور گسترده برای حمل‌ونقل کوزه‌های لعاب‌دار بزرگ مرتبان شناخته شده است (Moore & Win, 2012: 144-166). از شواهد پیداست که فعالیت این بندر تا اواسط قرن ۱۶ م/ ۱۰ ه. ق ادامه می‌یابد (Brigitte, 2014). این بندر نقش مهمی در تجارت سرامیک بین چین و هند بر عهده داشته (Ströber, 2017: 5) و طی این دوره به یک مرکز تجاری مهم و انباری برای بازرگانان هند و خاور نزدیک تبدیل شده است (Spinks, 1956: 78). فعالیت آن به‌ویژه از قرن ۱۵ تا ۱۷ م/ ۹ تا ۱۱ ه. ق در دو سطح شبکه‌ای با جنوب آسیا، چین و ژاپن و بین قاره‌ای با آسیا و اروپا بوده است (Zhao, 2017: 261). سفال مرتبان با لعاب شیشه‌ای و ارتفاعی حدود ۳۰ سانتی‌متر تا ۱ متر (Ströber, 2017: 5) با خمیره سنگی و دیواره‌ای نسبتاً ضخیم جهت ذخیره آذوقه (Kennet, 2004: 135) و بخصوص آب شیرین تولید می‌شده‌اند (Khai, 2009: 101&104). برخی از آنها دارای علامت استادکار هستند (Ketel, 2007: 123). از مشخصه‌های اصلی این ظروف می‌توان به دهانه نسبتاً کوچک با چهار دسته در اطراف آن اشاره کرد. اکثر آنها با یک لعاب قهوه‌ای تیره و در برخی موارد با لعاب‌های گرمی و سبز هم پوشش داده شده‌اند. نوع لعاب‌دهی آنها به گونه‌ای است که عموماً تمام بخش بیرونی یا تنها به بخش‌های فوقانی اکتفا شده است. در

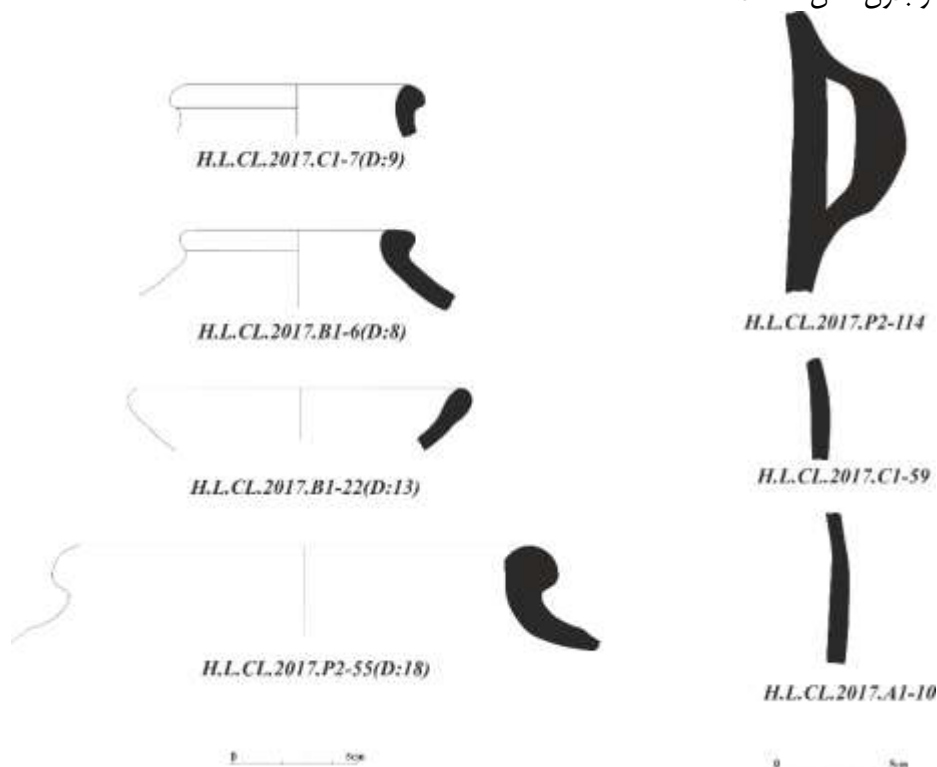
۱. اساس تاریخ‌گذاری این قطعات علاوه بر مقایسه صورت گرفته با نمونه‌های به دست آمده در حوزه خلیج فارس و همچنین مشاهدات عینی نمونه‌های موجود در موزه ملی شانگهای در کشور چین و همچنین با تکیه بر تاریخ ارائه شده از سوی پروفیسور لین می‌تسون و کوین داشا (Qin Dashu)، استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه پکن در چین، است. ایشان در خصوص این قطعات، آنها را ساخت چنگ هوا (Chenghua) در هونگ ژو (Hongzhi) و جینگ دژن مرکز سفال چینی در استان جینگ ژو مربوط به سلسله مینگ در قرن ۱۵ م است (مکاتبات غیرحضور، ۱۳۹۸).

2. martabani, martabana, montaban, matavaana Mottama.



نمونه‌هایی که دارای تزئین هستند نقش‌ها در دو گروه حیوانی (عموماً نقش اژدها) و گیاهی یا ترکیبی از این دو به صورت برجسته در زیر لعاب اجرا شده است.

این قطعات سفالی تماماً چرخ‌ساز و شاموت تشکیل‌دهنده آنها خمیره سنگی به رنگ خاکستری با کیفیت ساخت مناسب و محکمی هستند. فرم کلی آنها تداعی‌کننده خمره‌های ذخیره مایعات و آذوقه است. تفاوت‌هایی در ساختار فیزیکی، رنگ لعاب و شیوه لعاب‌دهی این قطعات قابل مشاهده است که موجب تفکیک جزئی آنها از یکدیگر شده است. این قطعات دارای لعاب قهوه‌ای و سیاه و بدون نقش هستند.



تصویر ۶: عکس کلی روی سفال‌های گونه مرتبان

جدول ۴: مشخصات و مطالعات تطبیقی گونه مرتبان

دوره پیشنهادی	منبع مقایسه	مشخصات سفالی	قطعه
۱۳۹۸-۱۱/۱۷-۸ ه.ق	MTB.2. f137, Priestman,2013:649,	بدنه، خمیره سنگی خاکستری، لعاب سبز تیره متمایل به قهوه‌ای، لعاب دهی در بخش بیرونی	A1-10
۱۳۹۸-۱۱/۱۷-۸ ه.ق	Khai,2009:101-136.	لبه، خمیره سنگی خاکستری، لعاب سبز تیره متمایل به قهوه‌ای، لعاب دهی در بخش داخلی	B1-6
		لبه، خمیره سنگی خاکستری، لعاب سبز تیره متمایل به قهوه‌ای، لعاب دهی دو طرف	B2-22
		لبه، خمیره سنگی خاکستری، لعاب سبز تیره متمایل به قهوه‌ای، لعاب دهی دو طرف	C1-7
۱۳۹۸-۱۱/۱۷-۸ ه.ق	MTB.2. f137, Priestman,2013:649,	لبه، خمیره سنگی خاکستری، لعاب سبز تیره متمایل به قهوه‌ای	C1-59
۱۳۹۸-۱۱/۱۷-۸ ه.ق	Khai,2009:101-136.	لبه، خمیره سنگی خاکستری، لعاب سبز تیره متمایل به قهوه‌ای، لعاب دهی دو طرف	P2-55
		لبه، خمیره سنگی خاکستری، لعاب سبز تیره متمایل به قهوه‌ای، لعاب دهی بخش بیرونی	P2-114

## ۹. مطالعه تطبیقی و گاه‌نگاری پیشنهادی

نخستین و شناخته‌شده‌ترین سرامیک تولیدشده از منطقه میانمار تا به امروز کوزه‌های ذخیره بزرگ به نام مرتبان است که بین قرن‌های ۱۳ و ۱۴ م/ ۷ و ۸ ه.ق تولید می‌شده است (Roxanna,1988:103). این گونه سفالی به دلیل این که از کیفیت بالایی برخوردار بود با تقاضای زیادی در داخل کشور و به‌ویژه در بازار برای صادرات گسترده همراه بود (Borell,2014:385). کارکرد اصلی آنها ذخیره آب شیرین و مواد مصرفی در سفرهای دریایی طولانی بود؛ همچنین به‌عنوان مواد بسته‌بندی غیرقابل نفوذی برای گردش کالاها بین بندرهای چین، خاورمیانه و آسیای جنوب‌شرقی به کار گرفته می‌شد (Borbala,2017:1).

دی‌کاردی این سفال را در منطقه جلفار مربوط به قرن ۱۶ و ۱۷ م/ ۱۰ و ۱۱ ه.ق تاریخ‌گذاری کرده است (De Cardi and Doe,1971:273 - 280,f48,N6). همچنین نمونه‌های این گونه سفالی در منطقه خلیج فارس در محوطه‌هایی مانند هرمز و کیش مربوط به قرن‌های ۱۳ و ۱۴ م/ ۷ و ۸ ه.ق (Morgan,1991:70; Whitehouse,1976:146) المطف مربوط به قرن ۱۴ و ۱۵ م/ ۸ و ۹ ه.ق (Kennet,2004:136) تاریخ‌گذاری شده است. به نظر می‌رسد می‌توان نمونه‌های به دست آمده از محوطه لشتان را با



تاریخ مشابه، مربوط به قرن‌های قرن ۸ و ۹ ه.ق دانست. سرزمین‌های پرتغال (Simões, 2010:252)، ژاپن (Khai, 2009:101&104)، فیلیپین (Adhyatman & Lammers, 1977)، چین (Horton, 1996:284, t14)، حوزه جنوبی (Kenet, 2004:136) و شمالی خلیج فارس (Priestman, 2013:648-650) شواهدی از این سفال گزارش شده است. بر اساس شواهد، تولید این گونه سفالی از قرن ۱۴ م/ ۸ ه.ق تاکنون ادامه داشته است (Khai, 2009:120). منابع عربی، چینی و اروپایی نیز تاریخ تجارت آن را از قرن ۱۴ تا پایان قرن ۱۸ م/ ۸ تا ۱۲ ه.ق گزارش می‌دهند (Gutman, 2002:109). این نوع سفال ممکن است در کوره‌هایی در جنوب چین، تایلند، ویتنام، کوره‌های محلی در برمه (میانمار) تولید شده باشند، اما همه آنها به‌عنوان مرتبان معرفی شده‌اند (Ströber, 2017:5).

### بررسی و تحلیل

همان‌طور که مشاهده شد پنج گونه سفال مربوط به چین و حوزه جنوب شرق آسیا از محوطه لشتان به دست آمده است. حضور این گونه‌های سفالی و طبقه‌بندی آنها بخصوص سفال‌های سالدون و آبی و سفید حاکی از فراوانی، تنوع و توالی واردات آنها از چین و حوزه جنوب شرق آسیا است. برای مثال سفال‌های سالدون در ۵ طبقه مربوط به چین، تایلند و میانمار به دست آمده است. در مجموع تعداد ۶۴ قطعه سفالی مربوط به چین و حوزه جنوب شرق آسیا به دست آمده است که قریب به ۱۷،۵۰ درصد از کل مجموعه سفالی را دربرمی‌گیرند. پراکنش این قطعات نیز مطابق بخش‌بندی سطح و اطراف محوطه با یکدیگر متفاوت است به‌گونه‌ای که بخش عمده‌ای از آنها در خارج از محوطه، جایی که به‌عنوان دورریز شناسایی شده به دست آمده است. جدول زیر توزیع آنها را در محوطه لشتان نشان می‌دهد.

جدول ۲: پراکنش قطعات سفالی چین و حوزه جنوب شرق آسیا در سطح و اطراف محوطه لشتان

تعداد	Lp4	Lp3	Lp2	Lp1	Lc2	Lc1	Lb2	Lb1	La2	La1	بلوک‌ها گونه سفالی
۱	-	-	۱	-	-	-	-	-	-	-	سفال قالبی با لعاب سبز
۳۳	۱۵	-	۱	۱	۵	۵	۳	-	۲	۱	سفال سالدون
۴	۱	-	-	-	-	۲	-	-	۱	-	سفال سفید قالبی دهوا
۱۹	۲	-	۷	۱	۱	۴	۱	۳	-	-	سفال آبی و سفید
۷	-	-	۲	-	-	۲	۱	۱	-	۱	سفال مرتبان
۶۴	۱۸	-	۱۱	۲	۶	۱۳	۵	۴	۳	۲	مجموع

مطابق جدول فوق بخش عمده‌ای از قطعات سفالی از بلوک‌های Lp2 - Lp4 خارج از محوطه و Lc1 در سطح محوطه به دست آمده است. بلوک‌های Lp2 - Lp4 به‌عنوان مکان‌های دورریز شناسایی شده‌اند و بخش Lc1 نیز به علت تراکم بالای معماری این بخش نسبت به سایر بخش‌ها است (امیدی، ۱۳۹۸).<sup>۱</sup> فراوانی برخی از گونه‌ها مانند سالدون و آبی و سفید نیز حاکی از توالی واردات آنها نسبت به سایر گونه‌ها است و این موضوع می‌تواند به علت رونق دوره‌های استقرار محوطه لشتان در زمان حضور این سفال‌ها باشد. و همچنین علت محدود بودن برخی از گونه‌ها را در محدود بودن واردات آنها به منطقه خلیج فارس برشمرد برای نمونه تنها در محوطه‌های محدودی مانند سامرا و سیراف قطعات سفالی قالبی با لعاب سبز به دست آمده است. این در حالی است که سفال‌های سالدون و آبی و سفید در اکثر محوطه‌های خلیج فارس گزارش شده است. مطالعات تطبیقی این قطعات با محوطه‌های حوزه فرهنگی خلیج فارس و حتی برخی محوطه‌ها در اقیانوس هند به ما کمک کرد تا طبقه‌بندی و تاریخ‌گذاری نسبی قابل قبولی را از آنها ارائه کنیم (جدول ۲). گاه نگاری نسبی این گونه‌های سفالی، گاهنگاری سایر گونه‌های سفالی به دست آمده از محوطه لشتان را پشتیبانی می‌کند.

۱. یکی از دلایل محدود بودن تعداد قطعات سفالی در سطح محوطه را می‌توان در بازدید مکرر افراد باستان‌شناسی دانست که در دهه‌های گذشته از این محوطه دیدن کرده‌اند و جهت گاهنگاری مقدماتی بخشی از سفال‌های آن را خارج نموده‌اند. بیشتر فهرستی از این افراد با سال بازدید آنها ذکر شده است. برای مثال تنها در بررسی‌های ویلیامسون تعداد ۱۲۷ قطعه از یافته‌های آن برداشت شده است و اطلاع دقیقی از تنوع و گاهنگاری آنها در دست نیست.





- کنت، درک، (۱۳۹۳)، سفال‌های ساسانی و اسلامی رأس الخیمه طبقه‌بندی، گاه‌نگاری، و بررسی تجارت در حوزه غربی اقیانوس هند، ترجمه علیرضا خسروزاده و محمد مرتضایی، تبریز، پروژه ترجمه حسنلو.
- مقدسی، محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن‌التقسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان.
- وثوقی، محمداقبر، کریمیان حسن، اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل، محمدپور، حسن، امیدی، کاظم، رحیمی، طیبه، (۱۳۹۹)، در جستجوی کجاران، پژوهشی در اسطوره، تاریخ و باستان‌شناسی قلعه لشتان در بندر کنگ، تهران، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور، در دست چاپ.
- یاقوت حموی (۱۳۸۰). معجم البلدان، جلد دوم، ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور.
- Adhyatman, Sumarah, & Cheng Lammers, 1977. *Tempayan Martavans di Indonesia*. Jakarta: The Ceramic Society of Indonesia.
- Atwell, William S, 2002. 'Time, money, and the weather: Ming China and the "Great Depression" of the mid-fifteenth century', *The Journal of Asian Studies*, 61: 83-113.
- Barnes, Laurie, 2010. "Yuan Dynasty Ceramics". In *Chinese Ceramics from the Paleolithic Period through the Qing Dynasty*, edited Li Zhiyan et al., 331-385. New Haven: Yale University Press; and Beijing: Foreign Languages Press.
- Borbala, Nyiri, 2017. *Chasing Dragons through Time and Space: Martabani dragon jars in the Kelabit highlands, Sarawak, East Malaysia*, Thesis submitted for the degree of Doctor of Philosophy at the University of Leicester School of Archaeology and Ancient History University of Leicester, p1.
- Borell, Brigitte, 2014. A True Martaban Jar A Burmese Ceramic Jar in the Ethnological Museum in Heidelberg (Germany), *Artibus Asiae*, Vol. 74, No. 2 (2014), pp. 257-297
- British Museum, 2019: no 2007,6001.9859, <https://www.britishmuseum.org/collection>
- Britt, J., 2007. *The complete guide to high-fire glazes: glazing and firing*, New York, Sterling Publishing Company.
- Careri, Giovanni Francesco Gemelli, 1708. *Giro del Mondo, Parte Seconda, contenente le cose più raguardevoli vedute nella Persia*. Napoli.
- Carter, Andrew; Zhao, Bing ; Lane, Kevin ; Velde, Christian, 2020. *The rise and ruin of a medieval port town: A reconsideration of the development of Julfar, Arabian Archaeology Epigraphy*. 2020;00:1-23.
- Chen, K., 2000. *Chinese porcelain: art, elegance and appreciation*, San Francisco, Long River Press.
- De Cardi, B. Doe, D. B, 1971. *Archaeological survey in the Northern Trucial States*. East and West 21: 225-289.
- Don, Hein, 2008. "Ceramic Kiln Lineages in Mainland Southeast Asia," *Ceramics in Mainland Southeast Asia: Collections in the Freer Gallery of Art and Arthur M. Sackler Gallery*, 2008, p 21; <http://SEAsianCeramics.asia.si.edu>.
- Deng, Y, 2011. *Ancient Chinese invention*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Garner, H.M, 1959. *Chinese Celadon Wares*. *The Burlington Magazine*, Vol.101, No. 678/679 pp. 64-67.
- Goddio, F, Crick, M. Lam, P., Pierson, S. & Scott, R, 2002. *Trésor de Porcelaines L'Étrange Voyage de la Jonque Lena*. Periplus Publications: London.
- Gutman, Pameal, 2002. *The Martaban Trade: An Examination of the Literature from the Seventh Century until the Eighteenth Century*, *Asian Perspectives*, Vol. 40, No. 1: p: 108-118.
- Hansman, J, 1985. *Julfar, An Arabian Port. Its Settlement and Far Eastern Ceramic Trade from the 14th to the 18th Centuries*. Royal Asiatic Society Prize Publication Fund, Vol. 22. London.
- Heng, D.T.S, 2009. *Sino-Malay trade and diplomacy from the tenth through the fourteenth century*. Athens: Ohio University Press.
- Horton, M.C, 1996: *Shanga, the Archaeology of a Muslim Trading Community on the Coast of East Africa*. *Memoirs of the British Institute in Eastern Africa* 14: Nairobi.
- Kennet, D, 1994. *Jazīrat al-ulaylah - early Julfar*. *JRAS*, 4:2: 163-212.
- Kennet, D, 2004. *Sasanian and Islamic Pottery from Ras al-Khaimah: Classification Chronology and Analysis of Trade in the Western Indian Ocean*. *British Archaeological Reports International Series 1248/Society for Arabian Studies Monographs 1*. Oxford: Archaeo, press.
- Kervran, Monique & Hiebert, Ferdrik, 2005. *Qal'at al-Bahrain, A trading and military outpost, 3rd millennium B.C.-17th century A.D*, Turnout: Brepols, cop.
- Ketel, Christine, 2007. *Early 17th century Chinese Trade Ceramics for the Dutch Market: Distribution, Types and Consumption*, *Proceedings of the International Symposium: Chinese Export Ceramics in the 16th and 17th Centuries and the Spread of Material Civilisation*, Singapore, March 2007, Hong Kong, June, 2007 and Taipei, November 2007, 101-129.
- Khai, Nan Kyi Kyi, 2009. *The study on Myanmar trade ware: Martaban Jar and white Dish*, *金沢大学考古学紀要* 30 2009, 101-136, p 101&104 (南 子一子一海, 2015,



ミャンマー貿易陶磁器の研究：マルタバン壺と白釉皿を中心に，金沢大学考古学紀要 30  
2009, 101-136, p: 101&104.

- Krahl, In R, 1997. Vietnamese blue-and-white and related wares. J. Stevenson & J. Guy (eds). Vietnamese ceramics: a separate tradition. Chicago: 146-157.
- Krahl, In. R, 1986. Chinese Ceramics in the Topkapi Saray Museum. A Complete Catalogue. 3 vols. London.
- Krahl, In R, 2010. Tang Blue-and-White. In R. Krahl, J. Guy, J.K. Wilson & J. Raby, Shipwrecked: Tang Treasures and Monsoon Winds. Smithsonian Institute: Washington D.C., 209-211
- Lee, E, 1956. The Celadon tradition. The Bulletin of the Cleveland Museum of Art, Vol.43, No. 3 pp. 46-52.
- Lunsingh Scheurleer, D.F, 1974. Chinese export porcelain, 'chine de commande', London.
- McKinnon, Edwards, E.P, 1975/6. Oriental ceramics excavated in North Sumatra. TOCS 41: 59-118.
- Medley, M, 1976. The Chinese potter, a practical history of Chinese ceramics. Oxford, p:146-152
- Meicun, Lin & Zhang, Ran, 2015. A Chinese Porcelain Jar Associated with Marco Polo: A Discussion from an Archaeological Perspective, European Journal of Archaeology, p1 -18.
- Miksic, J. N, 2009. Southeast Asian Ceramics. New Light on Old Pottery. Singapore: Editions Didier Millet.
- Morgan, P, 1991. 'New thoughts on Old Hormuz: Chinese ceramics in the Hormuz region in the thirteenth and fourteenth centuries', Iran, 29: 67-83.
- Moore, Elizabeth Howard & Win Maung & Htwe Htwe, Win (2012) 'Ta Mok Shwe-gu-gyi Temple: Local Art in Upper Myanmar 11-17th century AD. In: Bonatz, Domink and Reinecke, Andreas and Tjoa-Bonatz, Mai Lin, (eds.), Connecting Empires and States Selected Papers from the 13th International Conference of the European Association of Southeast Asian Archaeologists, Volume 2. Singapore: National University of Singapore Press, pp 144-160.
- Pirazzoli-t' Serstevens, M, 1988. 'La céramique chinoise de Qal'at al-Suhâr', Arts Asiatiques, 43, 87-105. pp 1-26.
- Priestman, Seth M. N, 2005. Settlement & ceramics in Southern Iran: an analysis of the Sasanian & Islamic periods in the Williamson collection. Durham theses, Durham University. Available at DurhamE-Theses Online: <http://etheses.dur.ac.uk/2745/>.
- Priestman, S, Kenne, D, Khosrozadeh A, Aali, A, 2005. The Hormuzgan Survey 2005: Ground Testing the Williamson Collection, British Institute of Persian Studies/Iranian Centre for Archaeological Research London & Tehran.
- Priestman, Seth M. N, 2013. A quantitative archaeological analysis of ceramic exchange in the Persian Gulf and Western Indian Ocean, AD c.400 - 1275. University of Southampton, Faculty of Humanities, Doctoral Thesis.
- Rougeulle, A, 1991. Les importations de céramiques chinoises dans le golfe arabo-persique (VIIIe - Xe siècles). Archéologie Islamique 2: 5-46.
- Roxanna, M. Brown, 1988. The Ceramics of Southeast Asia: Their Dating and Identification. Kuala Lumpur: Oxford University Press.
- Sarre, F, 1925. Die Keramik von Samarra 2. Berlin.
- Sasaki, H. & Sasaki, T, 2002. 'Myanmar green ware. The kiln sites and trade to the Indian Ocean in the 15-16th centuries', Bulletin of Archaeology, The University of Kanazawa.
- Siang Lim, Tse, 2108. Chinese Ceramics in Southeast Asia, Encyclopedia of Global Archaeology. Living Edition.
- Simões, Sara, 2010. Sara Simões A brief study concerning martaban jars, "Maritime Contacts of the Past: Deciphering connections amongst communities", in Maritime Archaeology, Volume I, Delta Book World, New Delhi (submitted in 2010), 252-274.
- Spinks, Charles Nelson, 1956. Siam and the pottery trade of Asia, Journal Siam Society, 44.2: 61-111.
- Stein, Marc Aurel, 1937. Archaeological Reconnaissances in North-Western India and South-Eastern Iran. London, Macmillan.
- Stiffe, A.W, 1899. "Former Trading Centres of the Persian Gulf. V. Kung", in The Geographical journal, Vol. 13, No. 3 pp. 294-297.
- Ströber, Eva, (Undated), The Collection of Chinese and Southeast Asian Jars (martaban, martavanen) at the Princessehof Museum, Leeuwarden, the Netherlands.
- Tampoe, M, 1989. Maritime Trade Between China and the West. An Archaeological Study of Ceramics from Siraf (Persian Gulf), 8th to 15th Centuries AD. British Archaeological Reports (International Series), 555: Oxford, P: 45-47.



- Valenstein, Suzanne G, 1988. A hand book of Chinese ceramics, New York, Metropolitan Museum of Art, 203.
- Whitcomb, D.S. 1975. The Archaeology of Oman: a preliminary discussion of the Islamic periods. *JOS* 1:123-157
- Whitcomb, D.S, 1985. Before the Roses and the Nightingales. Excavations at Qasr-i Abu Nasr, Old Shiraz. Metropolitan Museum of Art: New York.
- Whitehouse, David, 1968. Excavations at Sīrāf; First Interim Report, in *Iran*, Vol. 6, pp. 1-22.
- Whitehouse, David, 1971. Siraf a Sasanian Port, in *Antiquity*, XIV, no. 180, pp. 262-269.
- Whitehouse, David, 1973. 'Chinese stoneware from Siraf: the earliest finds'. In N. Hammond (ed.) *South Asian Archaeology. Papers from the First International Conference of South Asian Archaeologists in Western Europe*. Duckworth: Cambridge, 241-255.
- Whitehouse, David, 1976. 'Kish', *Iran*, 14 (Shorter Notices).
- Wiesner, U, 1979. Chinesische Keramik auf Hormuz-Spuren einer Handelsmetropole im Persischen Golf, *Museum für Ostasiatische Kunst, Kleine Monographien*.
- Yamazaki, Sumio, 1983. Fukuoka-shi Kashiwara M-seki shutsudo no Tō sansai (Tang dynasty 'sancai' wares excavated from the M remains in Kashiwara, Fukuoka city). *Kyūshū kōgaku* 58, 1-14.
- Zhang, Ganlin, Cheng, Zhou, Wang, Qingli, 2000. Jingdezhen's Ceramic Civilization: The Past and Today, *Proceedings of the 2015 International Conference on Humanities and Social Science Research*.
- Zhang Bai, 2008. Complete Collection of Ceramic Art Unearthed in China, Vol. 12 - Henan. Science Press: Beijing.
- Zhao, Bing, 2017. The Production of Storage Jars in China and Southeast Asia: A Vibrant but Little-Known Artisanal Practice. In: *Bulletin de l'Ecole française d'Extrême-Orient*. Tome 103, 2017. pp. 259-265.
- Zhang, Ran, 2018. Chinese Ceramic Trade Withdrawal from the Indian Ocean: Archaeological Evidence from South Iran, *Journal of Multidisciplinary Studies in Archaeology* 6, p: 73-92.
- Zhao, Bing, 2015. Chinese-style ceramics in East Africa from the 9th to 16th century: A case of changing value and symbols in the multi-partner global trade, *Afriques* 6, 1-50.
- Zhao, Bing, Carter, Robert, Velde, Christian, 2015. The Chinese Ceramic Sherds Unearthed at the Julfar al-Nudud Port Site in the Emirate of Rasal-Khaimah, United Arab Emirates, *Chinese Cultural Relics*. Issue Number 1-2, 2015, p:144-162.



## شواهدی از فرهنگ بلخی - مروی در تپه اگری بوغاز دشت گرگان حبیب اله رضایی<sup>۱</sup> و سید مقداد میر موسوی<sup>۲</sup>

### چکیده

استفاده از اصطلاح «فرهنگ بلخی - مروی» که برای اولین بار توسط ویکتور ساریانیدی و به هنگام کاوش‌های افغانستان مطرح گردید، از لحاظ بازه زمانی محدود به هزاره سوم و دوم ق.م (۱۴۰۰-۲۴۰۰ ق.م) و از لحاظ مکانی شامل محدوده‌ای از شمال افغانستان، جنوب ازبکستان، جنوب غرب تاجیکستان، جنوب ترکمنستان تا شرق و شمال شرق ایران است. یکی از مهم‌ترین مسائل در شناخت بیشتر این فرهنگ، شناسایی و ترسیم مرزهای جغرافیایی نفوذ آن است که در این زمینه، بررسی میزان گسترش آن در دشت گرگان به‌عنوان غربی‌ترین منطقه‌ی دارای فرهنگ بلخی - مروی از اهمیت شایانی برخوردار است. علیرغم اینکه کاوش در تعدادی از محوطه‌های شاخص عصر مفرغ دشت گرگان مانند شاه تپه، ترنگ تپه، نرگس تپه و تپه بازگیر تا حد زیادی نشانه‌هایی از وجود این فرهنگ را به اثبات رسانید، اما پژوهش‌های گسترده‌تر و هدفمندتر در این منطقه می‌تواند در تکمیل اطلاعات از این فرهنگ مؤثر باشد. یکی از محوطه‌های نویافته‌ی معرف این فرهنگ در دشت گرگان، تپه‌ی اگری بوغاز است که در ۱۱ کیلومتری شمال شهر گنبد کاووس و ۲/۵ کیلومتری جنوب شرق روستایی به همین نام واقع گردیده است. در سال ۱۳۹۵ خورشیدی و در جریان عملیات حفر کانال جهت گازسانی به روستاهای شمال گنبد کاووس، علاوه بر تعداد زیادی از قطعات سفال قرمز منقوش دوره مس‌وسنگ و همچنین سفال‌های خاکستری صیقلی عصر مفرغ، تعداد سه عدد شی از جنس سنگ مرمر شامل؛ دو عدد هاون و یک عدد کاسه‌ی مخروطی شکل کشف گردید که این اشیاء از لحاظ ماهیت جزو اشیای شأن‌زا و معرف فرهنگ بلخی - مروی می‌باشند. در این پژوهش توصیفی؛ مطالعه، ارزیابی، تحلیل و مقایسات تطبیقی یافته‌های معرف فرهنگ بلخی - مروی حاصل از این محوطه با دیگر مناطق همجوار مانند خراسان و جنوب ترکمنستان نشان از نوعی مشابهت و پیوستگی فرهنگی دشت گرگان با دیگر مناطق غربی تحت نفوذ این فرهنگ دارد.

**واژه‌های کلیدی:** دشت گرگان، گنبد کاووس، تپه اگری بوغاز، فرهنگ بلخی، مروی، عصر مفرغ

### ۱. مقدمه

آغاز تحولات اجتماعی و فرهنگی در خلال اواخر هزاره سوم و نیمه ی اول هزاره دوم ق.م (مفرغ جدید) در مناطق شمال افغانستان، جنوب ترکمنستان، بخش‌هایی از تاجیکستان و ازبکستان، شمال شرق، شرق و جنوب شرق ایران بسیار گسترده و در عین حال دارای پیچیدگی‌های خاصی است. گسترده شدن جامعه‌ی شهری در کوهپایه‌های کپه داغ طی دوره نمازگاه ۷، به شکل‌گیری پدیده فرهنگی برجسته‌ای منجر شد که باستان‌شناسان آن را فرهنگ بلخی - مروی (BMAC) نامیده‌اند. این اصطلاح اولین بار توسط ساریانیدی در طول کاوش‌های افغانستان در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی مورد استفاده قرار گرفت و باستان‌شناسان بسیاری از جمله هیبرت نیز از آن استفاده نمودند (Hibert, 1994; 1). استفاده از این نام از طرف ساریانیدی علاوه بر پیشگام بودن کاوش‌های باستان‌شناسی در این منطقه و شباهت میان آثار و یافته‌های این دو منطقه، بدین سبب بود که وی، گستره این فرهنگ را در محدوده دو منطقه بلخ و مرو می‌دانست (Sarianidi, 2002; 86-87). این مجموعه که تمدن آمودریا هم نامیده می‌شود، بازه زمانی حدود ربع پایانی هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم (اواسط دوره مفرغ میانی تا اواخر مفرغ جدید) را شامل می‌گردد. اشیاء و یافته‌های مربوط به این فرهنگ شامل؛ مجموعه‌ای از اشیای تجملی همچون عصای قدرت، ستون‌های مینیاتوری، سنگ وزنه‌ها، پیکرک سنگی ترکیبی از زنان نشسته با لباس پشمی سومری، ظروف مرمری و مجموعه‌ای ظروف نقره‌ای و طلایی با نقوش برجسته ویژه، همگی نشان‌دهنده‌ی صنعتگری تخصصی و اقتصاد مبادلاتی در این فرهنگ است (وحدتی، ۱۳۹۳: ۴۳). همچنین گونه‌های شاخص سفالی، ساخت و استفاده از انواع کالاهای شأن‌زا و روزمره از سنگ‌های بومی و وارداتی (لاجورد، کلریت، عقیق، فیروزه و مرمر) تبره‌های تشریفاتی و گورهای یادمانی به‌عنوان اشیای شاخصه‌های این فرهنگ، در گستره جغرافیایی جنوب ترکمنستان، شمال شرق و شرق ایران، شمال افغانستان و بخش‌هایی از تاجیکستان و ازبکستان شکل و گسترش یافتند (ایروانی قدیم و دیگران، ۱۳۹۶: ۲). در شمال شرق ایران، شواهدی از این فرهنگ در کاوش‌های سالیان اخیر در تپه دامغانی و فریزی سبزوار، شهرک فیروزه نیشابور (باصفا و رحمتی، ۱۳۹۱)، چلو در دشت جاجرم (Biscione & Vahdati, 2011) و تپه عشق در دشت بجنورد (Vahdati, 2014). جزئیات بیشتری از این فرهنگ پیشرفته را آشکار ساخت. علاوه بر آن شواهدی از این فرهنگ در محوطه‌هایی مانند؛ تپه حصار دامغان، ترنگ تپه، شاه تپه، یاریم تپه، نرگس تپه و تپه بازگیر در دشت گرگان به دست

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، کارشناس ثبت آثار غیرمنقول اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان گلستان.

(habibrezaei60@gmail.com)

۲. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دبیر ثبت آثار اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان گلستان.

(meghdadmirmosavi@yahoo.com)

آمد (ایروانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲). تپه اگری بوغاز جدیدترین محوطه‌ی باستان‌شناختی یافته شده‌ی بلخی- مروی در این منطقه است که در سالیان اخیر، شواهدی متقن از فرهنگ بلخی- مروی شامل؛ قطعات سفال و ظروف سنگ مرمری به صورت تصادفی در آن به دست آمد که موضوع اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد.

## ۲. تپه اگری بوغاز

این محوطه‌ی باستان‌شناختی در ۸۵ کیلومتری گرگان (مرکز استان گلستان)، ۱۱ کیلومتری شمال شهر گنبدکاووس و ۲/۵ کیلومتری جنوب‌شرق روستایی به همین نام واقع گردیده است. (تصویر ۱) این منطقه از نظر جغرافیایی در شمال حوضه البرز شرقی، غرب حوضه کپه داغ و شرق دریای کاسپی واقع شده که از رسوبات ماسه‌ای و سیلنتی غیرمتراکم پوشیده شده است. این رسوبات از نوع ماسه‌های بادی «لس» هستند که طی دوران چهارم زمین‌شناسی با ضخامت نسبتاً زیاد در منطقه دشت گرگان نهشته شده‌اند. فرم این محوطه به صورت بیضی و دارای کشیدگی شرقی- غربی به ابعاد حدود ۳۰۰ در ۲۰۰ متر است. ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف ۵ متر و نسبت به آب‌های آزاد ۷۰ متر است. جاده‌ی آسفالت گنبد کاووس به اینچه برون از عرصه‌ی شرقی این محوطه عبور می‌کند و آن را به دو قسمت تقسیم کرده که سبب آسیب جدی به عرصه‌ی اثر گردیده است (تصویر ۲). این اثر در سال ۱۳۹۶ خورشیدی به شماره ثبت ۳۱۸۸۶ با قدمت دوران مس‌وسنگ و مفرغ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسید. (رضایی و میر موسوی، ۱۳۹۶) در سال ۱۳۹۵ خورشیدی و در جریان عملیات حفر کانال جهت گازرسانی از گنبدکاووس به روستاهای واقع در شمال این شهرستان، تعداد ۳ عدد ظرف از جنس سنگ مرمر، شامل؛ یک عدد کاسه سنگی کوچک مخروطی شکل و دو عدد هاون سنگی استوانه‌ای شکل به دست آمد (تصویر ۳) که پس از انجام فرایندهای قانونی تحویل اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گلستان گردید. متأسفانه به دلیل طولانی شدن بازه زمانی کشف این اشیاء تا اطلاع‌رسانی و تحویل آن‌ها به میراث فرهنگی و سپس بازدید میدانی کارشناسان از محل کشف این اشیاء، ادامه‌ی دخل و تصرفات انسانی حاصل از انجام پروژه گازرسانی ذکر شده، سبب برهم زدن بستر اصلی و دیگر نهشته‌های فرهنگی احتمالی محل کشف اشیاء گردید و امکان مطالعه‌ی دقیق‌تر آن از بین رفت. پس از این اتفاق، تپه‌ی اگری بوغاز که تا به آن زمان، ناشناخته بود، مورد بازدید میدانی نگارندگان قرار گرفت و تعدادی از قطعات سفال قرمز منقوش و خاکستری سفال‌های خاکستری صیقلی و براق از سطح محوطه جمع‌آوری و نسبت به تشکیل پرونده ثبت اثر اقدام گردید.

## ۳. یافته‌های تپه اگری بوغاز

همان‌طور که در سطور فوق اشاره گردید، یافته‌های به دست آمده از تپه اگری بوغاز شامل؛ ظروف سنگی و قطعات سفال است که به‌طور تفصیلی به آن پرداخته خواهد شد.

### قطعات سفالی

سفال‌های به دست آمده از تپه اگری بوغاز شامل دو گونه‌ی اصلی قرمز منقوش و خاکستری است که مطالعه‌ی این سفال‌ها نشان از قدمت این محوطه از دوران مس‌وسنگ متأخر تا عصر مفرغ جدید دارد (تصویر ۴ و جدول ۱). قطعات سفال قرمز منقوش؛ دارای خمیره قرمز رنگ با شاموت شن نرم است که خمیره آن به خوبی ورز داده شده و دارای بافتی متراکم است. کیفیت پخت در این گونه سفالی بسیار مطلوب بوده و علی‌رغم اینکه متعلق به ظروف بزرگ آذوقه هستند و ضخامت نسبتاً زیادی دارند، هیچ اثری از دودزدگی یا سوختگی در مغز سفال‌ها دیده نمی‌شود. سطح خارجی این سفال‌ها با لایه‌ای از گل قرمز رنگ غلیظ پوشانده شده و با نقوش هندسی سیاه رنگ تزئین گردیده است (تصویر ۱، قطعات شماره ۱۷ تا ۲۱). مشابه این سفال در کاوش‌های بسیاری از محوطه‌های باستانی شاخص دشت گرگان از جمله در: شاه تپه III (Arne, 1945; 164)، نرگس تپه IIIc (عباسی، ۱۳۹۰: ۷۷)، پوکردوال IIc (عباسی، ۱۳۹۴: ۱۶۱) به دست آمده است. با توجه به اینکه اورساریا در سالیان اخیر و بر اساس مشابهت‌های سفالی ترنگ تپه و تپه حصار، اقدام به ارائه‌ی گاهنگاری جدیدی برای شاه تپه نمود که بر اساس آن شاه تپه III را مربوط به اواخر هزاره پنجم و نیمه نخست هزاره چهارم ق.م معرفی نمود (اورساریا، ۱۳۸۶: ۱۴۵). عباسی کاوشگر نرگس تپه و تپه پوکردوال این‌گونه سفالی را مربوط به عصر مفرغ قدیم می‌داند (عباسی، ۱۳۹۰: ۷۷) و (عباسی، ۱۳۹۴: ۱۵۹) نتایج سال‌یابی آزمایش کربن ۱۴ در نرگس تپه IIIc (مفرغ قدیم)، تاریخ ۳۵۱۶ تا ۳۶۴۲ ق.م را نشان می‌دهد (همان: ۲۲۷) بنابراین بازه زمانی اوایل تا اواسط هزاره چهارم ق.م برای این گونه سفالی منطقی به نظر می‌رسد. سفال خاکستری این محوطه که بیشترین یافته سطحی این محوطه را تشکیل می‌دهد، شامل گونه‌های خاکستری ساده، صیقلی و براق، نقش کنده (خطوط موازی، زیگزاگی)، نقش برجسته (خطوط موازی) و نقوش داغدار (خطوط متقاطع، برگی شکل) و از نظر فرم شناسی شامل؛ کاسه، تنگ، ظروف پایه‌دار و خودسوز می‌باشند.

قطعات سفال خاکستری رنگ دارای نقوش کنده زیگزاگی (تصویر ۱، قطعات ۷ و ۱۴) به دست آمده از اگری بوغاز متعلق به عصر مفرغ قدیم بوده و قابل مقایسه با سفال شاه تپه III (Arne, 1945; Pl. XLVIII, fig 340) و نرگس تپه IIIc (عباسی، ۱۳۹۰: ۷۲، ت ۱۶/۵) است. همچنین پایه‌های سفالی با نقوش کنده‌ی موازی (تصویر ۱، قطعات ۶ و ۵) متعلق به ظروف پایه‌دار به دست آمده از این محوطه قابل مقایسه با ظروف خاکستری پایه‌دار به دست آمده از شاه تپه III (Arne, 1945; Pl. XLIV, Fig 318) و مربوط به عصر مفرغ قدیم است. نمونه‌ی ساده و صیقلی این‌گونه ظروف پایه‌دار (تصویر ۱، قطعه ۱۱) در نرگس تپه IIIb2 (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۲۶، ت ۲۲۶) نیز به دست آمد که متعلق به عصر مفرغ میانی است.

در بین سفال‌های اگری بوغاز قطعه‌ای سفال خاکستری مایل به قهوه‌ای دارای سوراخ‌هایی با فواصل متناسب به دست آمد. (تصویر ۱، قطعه ۱۶) این‌گونه سفالی که به عودسوز نیز شهرت دارند، در بسیاری از محوطه‌های عصر مفرغ و حتی عصر آهن شمال و شمال شرق ایران به دست آمده است. اما نزدیک‌ترین نمونه‌های مشابه به آن در حصار IIIA (اشمیت، ۱۳۹۱: ۳۴۴، ت ۳۶، H5215)، حصار IIIC (اشمیت، ۱۳۹۱: ۳۵۱، ت ۴۳، H3304) و شاه تپه IIb (Arne, 1945; Pl. LV, Fig 436) به دست آمده که مربوط به عصر مفرغ میانی است.

دو قطعه سفال خاکستری ظریف با نقوش داغدار خطوط متقاطع (تصویر ۱، قطعه ۱۲) و خطوط مورب (تصویر ۱، قطعه ۱۳) نیز در این محوطه به دست آمد که نمونه‌های مشابه این سفال‌ها در حصار IIIC (اشمیت، ۱۳۹۱: ۳۴۹، ت ۴۱، H3511، 4296)، نرگس تپه IIIa (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۲۳، ت ۲۵۳ و همان: ۱۳۴، ت ۲۵۵)، شاه تپه IIa (Arne, 1945; 201, Fig 400-402)، پوکردوال IIc (عباسی، ۱۳۹۴: ۱۶۰، ت ۱۱۴/۴) و بسیاری دیگر از محوطه‌های عصر مفرغ جدید شمال و شمال شرق ایران قابل مشاهده است.

### ظروف سنگی اگری بوغاز

در تعاریف باستان‌شناسی، اصطلاح «مرمر» برای سنگ‌هایی به کار می‌رود که از لحاظ زمین‌شناختی کلسیت (کربنات کلسیم) یا سنگ گچ (سولفات کلسیم) نامیده می‌شود. حدود ۸۰ درصد ظروف مرممر به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی کلسیت و ۲۰ درصد دیگر سنگ گچ هستند (کازانوا، ۱۳۸۷: ۳۷۷). غالب سنگ‌های آهکی تشکیل‌دهنده‌ی مرممر دارای ناخالصی‌هایی هستند که رنگ مرممر را سبب می‌شوند. بنابراین مرمرها ممکن است به رنگ‌های صورتی، خاکستری، سبز و حتی سیاه دیده شود. خاصیت نرمی و رنگ سفید مرمرهای سفید، اصلی‌ترین دلایل ساخت ظروف سنگی از این نوع سنگ‌ها هستند (امان‌اللهی، ۱۳۸۷: ۵۱). ساخت ظروف و پیکرک‌های سنگ مرمری در خلال عصر مفرغ با تشابهات فرمی و فنی در گستره‌ی جغرافیایی وسیعی از مصر تا هند گویای تبادلات و ارتباطات تجاری و تأثیرپذیری فرهنگی این مناطق در بازه زمانی هزاره سوم و دوم ق.م است. به‌طور کلی این آثار مرمرین در کشورهای؛ ایران، مصر، هند، پاکستان، افغانستان، ترکمنستان، بین‌النهرین، بحرین، عمان و جزایر جنوبی خلیج فارس یافت شده است. شواهدی از این‌گونه ظروف سنگی در محوطه‌های عصر مفرغی ایران مانند؛ تپه حصار دامغان، شاه تپه گرگان، تپه دامغانی سبزوار، قارا چشمه نیشابور، تپه چلو جاجرم، کنار صندل جیرفت، تل ابلیس، تپه یحیی و شهداد کرمان، تپه بمبور، تپه صادق و شهر سوخته در سیستان، شوش، سیلک کاشان و بسیاری از محوطه‌های دیگر به دست آمده است.

در تپه اگری بوغاز سه عدد ظرف سنگ مرمری به دست آمد که از نظر فرم شامل؛ دو کاسه استوانه‌ای (هاون) و یک کاسه مخروطی شکل است. هاون‌های استوانه‌ای شکل، دارای بدنه‌ای مقعر، کف تخت و لبه‌های تخت برگشته به سمت خارج می‌باشند. مشابه این ظروف استوانه‌ای در شاه تپه IIa (Arne, 1945; Pl. XXXVI, fig 251)، حصار IIIC (اشمیت، ۱۳۹۱: ۳۶۷، تصویر ۵۹-۳۵۲) و در شهر سوخته IV، (Seyed Sajjadi et al, 2003; 73, Fig 35-n.1400.53) به دست آمد. علاوه بر آن مشابه این نمونه ظروف در شهداد، شوش، سیلک، جیرفت و همچنین در بین‌النهرین (اور، کیش و تلو)، بحرین (معبد بربر)، افغانستان (موندیگاک و جنوب باختر)، تاجیکستان (سرزم) و ترکمنستان (آلتین تپه و الغ تپه) نیز به دست آمده است. بازه زمانی ظهور این فرم از ظروف مرمری در خاور نزدیک ۲۸۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م است. (کازانوا، ۱۳۸۷: ۳۷۸) از دو هاون استوانه‌ای به دست آمده، یک ظرف دارای ابعاد بزرگ‌تر و کاسه‌ی دیگر دارای ابعادی کوچک‌تر است. هاون بزرگ‌تر دارای ۷/۷ سانتیمتر ارتفاع، ۷/۲ سانتیمتر قطر دهانه داخلی، ۱۰/۲ سانتیمتر قطر دهانه بیرونی، ۸/۵ سانتیمتر قطر کف و ۵ میلی‌متر ضخامت بدنه است. هاون کوچک‌تر که دارای رگه‌هایی نخودی مایل به عسلی در بدنه است، دارای ۶/۳ سانتیمتر ارتفاع، ۵/۵ سانتیمتر قطر دهانه داخلی، ۷/۵ سانتیمتر قطر دهانه بیرونی، ۷/۲ سانتیمتر قطر کف و ۴ میلی‌متر ضخامت بدنه است. کاسه ساده مخروطی شکل؛ دارای کف تخت و لبه‌ی صاف است که البته قسمتی از لبه‌ی آن دچار شکستگی شده است. این کاسه‌ی کوچک دارای ۵/۷ سانتیمتر ارتفاع، ۹/۲ سانتیمتر قطر دهانه، ۴/۲ سانتیمتر قطر کف و ۳ میلی‌متر ضخامت بدنه است. از این نوع ظروف در کاوش‌های باستان‌شناختی شاه تپه IIa (Arne, 1945; 308, Fig 664 & )، حصار IIIC (اشمیت، ۱۳۹۱: ۳۶۷، تصویر ۵۹-۳۵۲) شهر سوخته IV، (Seyed Sajjadi et al, 2003; 73, Fig 35-a.2702.11) و کنار صندل جیرفت (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۱۴۵) نیز به دست آمده است. برآیند مطالعه و بررسی آثار به







Hiebert, F. (1994). *Origins Of The Bronze Age Oasis Civilization in Central Asia*. Peabody Museum of Archaeology and Ethnology Harvard University, Cambridge.

Sarianidi, V. (2002). *Margush ancient oriental kingdom in the old delta of the murghab river*. Ashgabat.

Seyed Sajjadi, S.M.S. With contributions by Foruzanfar, F. Shirazi, R. & Baghestani, S. (2003). *Excavations at Shahr-i Sokhta. First Preliminary Report on the Excavations of the Graveyard 1997-2000*, IRAN Journal of the British Institute of Persian Studies, Volume XLI, PP. 21-99.

Vahdati, A. (2014). *A BMAC Grave From Bojnord, North-Eastern Iran*. Iran. Vol, LII, 19-27.

تصاویر

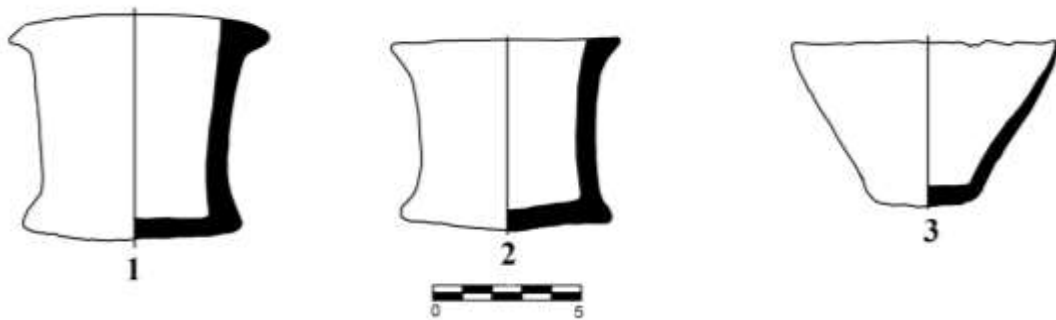


تصویر ۱- نقشه موقعیت قرارگیری تپه اگری بوغاز در دشت گرگان



تصویر ۲- عبور جاده آسفالت گنبد کاووس به اینچه برون از عرصه‌ی تپه اگری بوغاز گنبد کاووس





تصویر ۳- ظروف سنگ مرمری مکشوفه از تپه اگری بوغاز گنبدکاووس



Egri Bughaz Tape


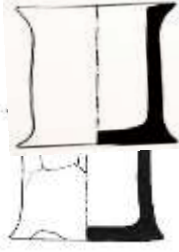




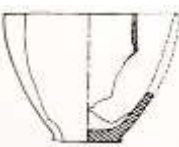


تصویر ۴- نمونه‌ای از سفال‌های سطحی تپه اگری بوغاز گنبدکاووس



جدول ۱- توصیف یافته‌های سفالی محوطه باستان‌شناختی تپه اگری بوغاز گنبد کاووس

شماره	توصیف (رنگ خمیره، شاموت، فن، میزان پخت، تزئین)	تاریخ‌گذاری	منبع مقایسه و گاهنگاری
۱	خاکستری تیره، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش برجسته	مفرغ قدیم	Arne, 1945; Pl. XLV, Fig 321
۲	خاکستری روشن، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش برجسته	مفرغ قدیم	Arne, 1945; Pl. XLV, Fig 322
۳	خاکستری روشن، کانی، چرخ‌ساز، کافی، صیقلی و براق	—	—
۴	خاکستری تیره، کانی، چرخ‌ساز، کافی، صیقلی و براق	—	—
۵	خاکستری روشن، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش کنده	مفرغ قدیم	Arne, 1945; Pl. XLIV, Fig 318
۶	خاکستری تیره، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش کنده	مفرغ قدیم	Arne, 1945; Pl. XLVI, Fig 328b
۷	خاکستری تیره، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش کنده زیگزاگی	مفرغ قدیم	Arne, 1945; Pl. XLVIII, fig 340
۸	خاکستری تیره، کانی، چرخ‌ساز، کافی، صیقلی و براق	مفرغ قدیم	عباسی، ۱۳۹۰: ۱۰۲، ت ۱۱۲
۹	خاکستری تیره، کانی، چرخ‌ساز، کافی، صیقلی	—	—
۱۰	خاکستری روشن، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش برجسته	مفرغ قدیم	Arne, 1945; Pl. XLV, Fig 321
۱۱	خاکستری روشن، کانی، چرخ‌ساز، کافی، صیقلی	مفرغ میانی	عباسی، ۱۳۹۰: ۱۲۶، ت ۲۲۶
۱۲	خاکستری روشن، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش داغدار (مقاطع)	مفرغ جدید	Arne, 1945; 191, fig 371
۱۳	خاکستری روشن، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش داغدار (مورب)	مفرغ جدید	H3511 اشیمیت، ۱۳۹۱: ۳۶۹، ت ۴۱
۱۴	خاکستری تیره، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش برجسته و کنده (زیگزاگی)	مفرغ قدیم	Arne, 1945; Pl. XLVIII, fig 343
۱۵	خاکستری تیره، کانی، چرخ‌ساز، کافی، صیقلی و براق	—	—
۱۶	خاکستری مایل به قهوه‌ای، کانی، چرخ‌ساز، کافی، صیقلی	مفرغ میانی	H2998 اشیمیت، ۱۳۹۱: ۲۰۰، ت ۲۳
۱۷	قرمز، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش هندسی سیاه رنگ	مس و سنگ متأخر	عباسی، ۱۳۹۰: ۶۹، ت ۱۵/۵
۱۸	قرمز، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش هندسی سیاه رنگ	مس و سنگ متأخر	عباسی، ۱۳۹۰: ۷۸، ت ۳۸/۷
۱۹	قرمز قهوه‌ای، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش هندسی سیاه رنگ	مس و سنگ متأخر	Arne, 1945; 170, fig 293
۲۰	قرمز، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش هندسی سیاه رنگ	مس و سنگ متأخر	Arne, 1945; 168, fig 285
۲۱	قرمز، کانی، چرخ‌ساز، کافی، نقش هندسی سیاه رنگ	مس و سنگ متأخر	Arne, 1945; Pl. XCI, fig 279

جدول ۲- مقایسه ظروف سنگ مرمری اگری بوغاز و دیگر محوطه‌های باستانی مناطق همجوار

اگری بوغاز	شاه تپه	تپه حصار	شهر سوخته	جیرفت	آسیای مرکزی
					
					(Ulugh Tape Turkmenistan)



## From Persepolis to Greece. Dynamics of Diffusion of the Achaemenid Royal Ideology<sup>1</sup>

F. Giusto<sup>1</sup>, G. Icardi<sup>1</sup>

### Abstract

The Treasury reliefs and those of the northern gates of the 100 Column Hall at Persepolis show an audience scene with the Great King sitting in majesty. The image, celebrating the Achaemenid king, is an important testimony of the expression of the royal ideology. This study, part of an ongoing research, deals with the issue of the strength of diffusion of this ideology immediately beyond the borders of the empire, that is in the Classical Greece, trying to understand which were the channels of diffusion of the Achaemenid iconography and which was its degree of accessibility for the Greeks. In the paper we thus analyse the objects of the minor art bearing comparable iconographies and their context of use, considering jointly the written sources and the archaeological data with regards to both the Persian Empire and the Classical Greece.

**Keywords:** Achaemenid Empire; ideology; Greece; iconography; written sources; channels of transmission.

### Introduction

In the Old Persian and Elamite inscriptions of the Bisotun monument (Vanden Berghe, 1984: 35, 115-116, Cat. n. 10, Pl. 6; Kuhrt, 2007: 141-157), according to a possible reading, Darius I explicitly states his will to spread copies of the monument text on clay tablets and parchment throughout all the empire (Huyse, 1999: 45-51; Rollinger, 2015, 122). The discovery of a fragmentary stela in Babylon (Seidl, 1999; Rollinger, 2015: 123) reproducing in a synthetic form the same iconography of the Bisotun relief, as well as a similar text, seems to testify Darius' statement<sup>1</sup>. Moreover, the resemblance of the Bisotun narrative of Darius' accession to the throne with Herodotus' account led some scholars to hypothesize that the Greek historian's source could be one of the different versions of Darius' inscription widespread in the empire (Rollinger, 1998 [1999]: 189-199; Jacobs, 2010: 109; Rollinger 2015: 125); this possibility represents a clue to Greek access to royal iconography.

Regarding the iconography of the Persepolis audience scene, there are no explicit testimonies comparable to the exceptional case offered by the Bisotun monument: however, there are some objects belonging to the minor art that reproduce a similar scene of royal audience<sup>1</sup>. These images, unlike the monumental art of Persepolis, are not the products of a royal commission, so they cannot be explicitly defined as royal propaganda (Granerød, 2013; Rollinger, 2015; cfr. Jacobs, 2002; Jacobs 2010). However, the reproduction, more or less independently compared to the Persepolis reliefs, of an iconography which is part of the official artistic programme for the celebration of the

1. The authors thank Ms. Maria Pia Zini for her kind help with the English translation of the paper and Dott. Enrico De Biasio for his kind help with the bibliography in German. F. Giusto is the author of the paragraphs 1 and 2, while G. Icardi is the author of the paragraph 3. Both the authors wrote the introduction and the conclusion.

2. Francesca Giusto, PhD student, Department of Historical Studies, University of Torino, Torino, Italy. Contacts: francesca.giusto@unito.it franci.giusto@tiscali.it. Mobile: 0039 3406829459.

3. Giulia Icardi, PhD student, Department HiSoMa (History and Society of the Ancient World), University of Lyon 2, Lyon, France. Contacts: giulia.icardi@univ-lyon2.fr giulia\_icardi@yahoo.it. Mobile: 0033 673324370.

4. A second reproduction of the Bisotun inscription is testified by an Aramaic version found in Egypt, which contains the same text of the Babylonian version of the Bisotun inscription. The document, however, dates back to the reign of Darius II (424/3-405 B.C.): Granerød, 2013 with bibliography.

5. As the present work focuses on the dynamics of diffusion of the royal audience scene iconography in Greece, objects found out of context have not been considered. The audience scene is represented on a seal in the Musée du Louvre (AO 2405) (Collon, 1987: 150-151, n. 659) and on another bad preserved seal in the National Museum of Athens (Porada, 1979: 86, note 67). Moreover, since the present paper analyzes the audience scene as an iconography celebrating the Achaemenid royalty, the examples of glyptic that seem to decline the audience scene in a feminine context have not been examined here: on the topic see Brosius, 2010; Lerner, 2010.



Achaemenid royalty, makes these objects indirect means of transmission for the propagation of the iconography in different areas of the empire. Even if there are examples of monumental art in the Achaemenid Empire reproducing the Persepolis audience scene (Allen, 2005; Brosius, 2010), in this paper we will concentrate on the role of the minor art objects as media for the transmission of the Achaemenid royal iconography, trying to understand through which channels these objects could have come to Greece in the Fifth and Fourth centuries B.C.

### 1. The 'audience scene' in the Persepolis reliefs

The two Treasury reliefs (Fig.1) were found in the so-called Persepolis Treasury (Courtyard 17), but originally constituted the central panel of the representations that decorated the north and east sides of the Apadana staircase (Schmidt, 1953: 162-163, Pls. 119-123; Tilia, 1972: 191-204, Fig. 5; Root, 1979: 88, 227, Figs. 10-11, Pl. XVII), showing on one side the different groups of tribute bearers and on the other side the Susian guards as well as the Median and Persian nobility (Schmidt, 1953: 82-90, Pls. 15-61; Root, 1979: 86-95, 240, Fig. 11, Pls. 17-24). The Treasury reliefs date back to the reign of Darius I (522-486 B.C.) or to that of Xerxes I (486-465/4 B.C.). In any case, the elaboration of the project should be ascribed to Darius I (Schmidt, 1953: 167-168; Tilia, 1972: 201-204; Root, 1979: 90-95; Roaf, 1983: 138-139, fig. 151; Soheil, 2019: Chap. 2.2, 2.4).



Fig. 1. Relief found in the Treasury. From Schmidt, 1953: Pl. 121.

The two reliefs are almost identical and show an audience scene (Schmidt, 1953: 163-167; Root, 1979: 232-233; Roaf, 1983: 47; Briant, 1996: 230, 233-235; Allen, 2005: 41-42; Kuhrt, 2007: Fig. 11.29; Abdi, 2010: 277-279; Kuhrt, 2010: 94). The sovereign is seated on an elaborated high back throne (Jamzadeh, 1996) placed on a dais. He holds a long sceptre and a lotus flower, and rests his feet on a footstool. Behind the seated king there is the standing crown prince holding a lotus flower. He is followed by a figure wearing a headgear that covers the lower part of his face and keeps a folded towel, perhaps an attendant or a Zoroastrian priest (Razmjou, 2010: 239), and by a bearded figure holding a bow-case and a battle-axe, usually identified as the royal weapon-bearer; beyond them two guards are represented. Immediately in front of the throne there are two incense burners. An officer in Median costume, holding a staff, greets the sovereign: his torso is slightly bent forward in a bow and he brings a hand in front of his mouth. Behind him there are two guards. The whole scene takes place under a canopy (Tilia, 1972: 183-190, Fig. 3).



Fig. 2. Relief from the 100 Column Hall, north side, east door. From Schmidt, 1953: Pl. 98.





A second audience scene is depicted four times on the two door jambs on the north side of the 100 Column Hall (Schmidt, 1953: 132-134, Pls. 96-101; Root, 1979: 107, Fig. 15, Pl. 29b) (Fig. 2). The reliefs probably date back to the reign of Xerxes I or to that of Artaxerxes I (Schmidt, 1953: 129, 133; Tilia, 1972: 190; Root, 1979: 108; Roaf, 1983: 41-42, Figs. 130, 151; Soheil, 2019: Chap. 2.5). They represent the same image of the Treasury reliefs. The only differences are the absence of the platform below the throne, the presence of an attendant holding a fly-whisk instead of the crown prince, the figure showing the face half covered and the presence of two guards (instead of four).

## 2. The Greeks in the Achaemenid Empire and the seal visibility in administrative contexts

### The glyptic from Persepolis

A royal audience scene is depicted in some seals of the Fortification Tablets found in Persepolis. This archive covers the part of the reign of Darius I between 509 and 493 B.C. (Garrison, Root, 2001: 1; Henkelman, 2008: 65, 123-124; Garrison, 2017: 27).

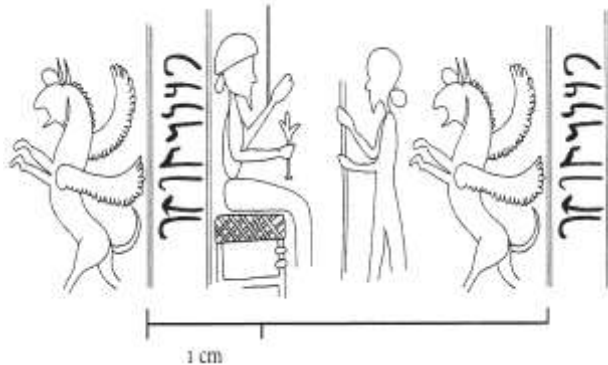


Fig. 4, right. Composite sealing using seal PFS 0066c on tablet PF 0699. From Root, 2008: Fig. 27.



Fig. 3, left. Seal PFS 0066 from the Fortification Tablet archive. From Root, 2008: Fig. 24a.

The seal PFS 0066 (Garrison, 1991: 10-12, Figs. 15-18; Root, 2008: 110, Figs. 24A-d, 25, 27) (Fig. 3), which has three different variants, shows a seated male figure with a lotus flower; in front of him there is a character holding a long staff with both hands. A sealing applied on the tablet PF 0699 partially reuses the seal PFS 0066c and shows the presentation of a dead animal in front of a seated figure (Root, 2008: 109-110, Figs. 27-28) (Fig. 4). It has been hypothesized that the seal PFS 0066 represented the seal of the office of the royal miller, since it appears only on official documents relating to the delivery of flour (Hallock, 1977, 127-128; Garrison, 1991, 10; Garrison, 1996: 28-29)<sup>1</sup>. On these tablets there is always a second sealing (PFS 007: Garrison, Root, 2001: 68-70, Cat. No. 4 Pl. 4a-d), possibly pertaining to another official in charge to authorize the operation. Tablets bearing the sealing PF 0066 are part of the so-called "Texts J", which seem to record a list of food items consumed by the sovereign and his entourage while travelling (Hallock, 1969: 24-25; Henkelman, 2010: 676-692, 713-731).

Another seal from the Fortification Tablets, PFS 22, depicts a seated figure holding a long staff and a flower. In front of this character there are two male figures, the first of whom holds the hand or wrist of the second and raises an arm in a gesture of greeting (Root, 1979: 270; Garrison, 2000: 147, Fig. 25, Pl. XXVI:25) (Fig. 5).

1. The tablets bearing the seal are PFT 0699, 0700, 0701, 0702, 0703 and 0704 (Hallock, 1969: 215-216; Garrison, Root, 1996: 94). They date back between 502 and 497 B.C. (Garrison, 1991: 10).



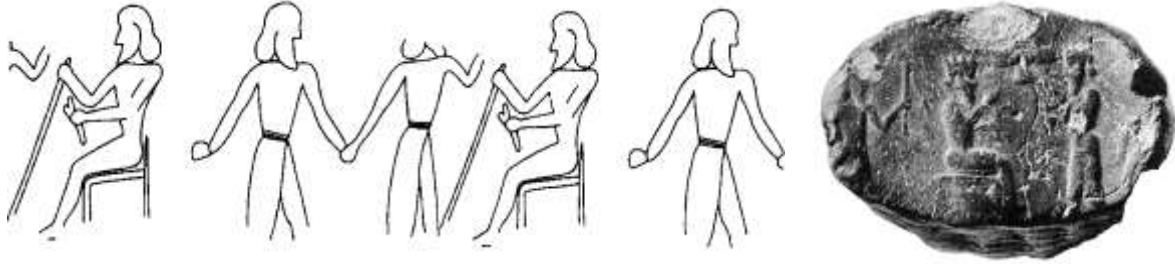


Fig. 5, left. Seal PFS 22 from the Fortification Tablet archive. From Garrison, 2000: Fig. 25. Fig. 6, right. Sealing PT4 443 from seal PTS 26, Treasury. From Schmidt, 1957: Pl. 8.

The seal appears on tablets belonging to the so-called “C1 Texts” (Hallock, 1969: 14-15), that register the deposit of selected food stuff planned to be distributed and have multiple sealings (Hallock, 1969: 121-123; Garrison, Root, 1996: 89)<sup>1</sup>. A further tablet (PF 1129) records the delivering of beer to a group of women (Hallock 1969, 328; Garrison, Root 1996, 89) and is part of the so-called “M Texts” (Hallock 1969, 35-37), that record the assignation of occasional rations.

Among the impressions on the Treasury Tablets, dating between 492 and 457 B.C. (Henkelman, 2013: 534; Garrison, 2017: 71), there is an audience scene (PTS 26) (Schmidt, 1957: 10, 28, Pl. 8). The seal shows a male figure sitting on a stool in front of which there is a standing man. They wear a crenelated crown and hold a flower in one hand while raising the other in a gesture of greeting (Fig. 6). Behind the seated man there is an attendant with an object possibly to be identified with a fly-whisk. The seal PTS 26 was used on tablets recording payment in silver to cult personnel and craftsmen (Cameron, 1948: 101, 117-119, 127-128, ns. 11, 20, 26)<sup>1</sup>.

As we have seen, seals showing a royal audience scene were used in the Achaemenid administration, but is it possible that the Greeks knew them? Indeed, the visibility of a seal or sealing was mostly related to the administrative context, whose main actors were constituted by the personnel working in the chancellery as well as the outside people interacting with them (Garrison, Root, 2001: 10, 29-32; Garrison, 2017: 52-71, 76-77); in this regard, it has been highlighted that the action of impressing the seal on a tablet bearing other seals during the administrative process could have represented an opportunity to experience images related to different styles and social and cultural contexts (Root, 1997: 238-240; Garrison, 2000: 155-156).

For the Treasury Archive it is possible to suggest a quite restricted context of circulation, centred on Persepolis: indeed, the tablets register the remuneration of employees, often skilled workers, in the Persepolis area (Henkelman, 2017: 99-101; Garrison, 2017: 71-77). Instead, the biggest archive of the Fortification Tablets, involving the management of the rations for the administrative staff, members of the royal family, officers and workers in the various centres of the region of Persepolis (Garrison, Root, 2001: 10-13; Henkelman, 2013: 530, 535-538), that is roughly the present Fars Province (Henkelman, 2008: 110-123), seems to show a different picture. Indeed, many of the seal owners mentioned in the tablets were employees and officers who were crossing one or more regions of the empire and, passing through the Persepolis region, received the rations assigned to them by the central administration, as witnessed by the “Q texts” (Hallock, 1969: 6, 40-45), suggesting that the area of diffusion of the sealings and of the seals testified on the Fortification Tablets could be extended to the whole empire (and beyond) (Garrison, Root, 1996: 2-4; Garrison, 2000: 156; Kaptan, 2007: 276-278).

1. The tablets bearing the seal PFS 22 are PFT 0184-0198, 1129.

2. The tablets showing the seal PTS 26 are PT4 387, 475, 443, 674, 702 and 758. They date back to the reign of Xerxes I.



There is only one example from the Fortification archive inscribed in Greek: although being the only specimen, it witnesses to the presence of a Greek-speaking official in the central administration of Persepolis. The document records the transaction of wine using the Persian system of measurement and the Babylonian dating system (Hallock, 1969: 2; Tavernier, 2008: 63; Rollinger, Henkelman, 2009: 342-343)<sup>1</sup>. Moreover, some tablets mention middle-level officials named with the ethnic Yaunā, which in the Achaemenid sources usually refers to the Greeks. However, it remains uncertain whether this name represents an ethnic, and therefore witnesses to the presence of Greeks (of Asia Minor?) within the Achaemenid administrative apparatus or not (Rolling, Henkelman, 2009: 340-342). An official with this name appears among the Fortification Tablets as secretary of the head of the administration, Parnakka, in documents that represent payment request addressed to external figures (Hallock, 1969: 490-491, 494-495)<sup>1</sup>. In two other cases the name Yaunā is used for an official in charge of managing the distribution of grain in one of the centres subjected to the administration of Persepolis (Hallock, 1969: 524-526, 574-575)<sup>1</sup>. A certain “Yaunā” is associated with another official in a tablet from the Treasury concerning a payment (Cameron, 1948: 119-120)<sup>1</sup>. Furthermore, a tablet, again from the Fortification archive, shows the name of a responsible account officer, HALpi-ul-pi-su, which is perhaps to be read as the Greek Philippos (Delaunay, 1976: 24-25; Tavernier, 2002: 148; Rollinger, Henkelman, 2009: 343)<sup>1</sup>. The seal impressions attesting the use of Greek language are meagre and do not point to a Greek presence. The seal PFS 284 shows letters in Greek and an iconography associated with the area of Western Anatolia, while its owner seems to bear an Iranian or Semitic name (Root, 1997: 233-234, Fig. 1; Garrison, Root, 2001: 192-193, Cat. No. 111, Pl. 64a-d)<sup>1</sup>. Moreover, some tablets from the Fortification archive have been sealed using an Athenian tetradrachm by a certain Kakatiš, a Persian of high rank (Starr, 1976; Root, 1988: 9-10; Root, 1997: 239-240)<sup>1</sup>. These images as well as the different languages used in the archives attest to a multicultural context that could also involve Greek cultural elements (Root, 1997; Henkelman, 2008: 93-95; Tavernier 2008; Firouzmandi, Makvandi 2009/2010). However, evidence of the interaction of Greeks with the central administration seems to be scanty. Based on the data published so far, in any case Greek people appears to be related to the documents bearing the seals with audience scene already described.

The glyptic from Daskyleion The best comparison with the Persepolis reliefs is given by the seal DS4 from Daskyleion, capital of the satrapy of Hellespontine Phrygia.

The image of the seal has been reconstructed on the base of 12 sealings<sup>1</sup> and dates back to the reign of Artaxerxes I (465-424 B.C.), bearing a cuneiform inscription with the name of this sovereign (Kaptan, 1996, 269; Kaptan, 2002: 31, 40; Schmitt, 2002: 194-195, 197)<sup>1</sup> (Fig. 7).

1. The tablet is n. Fort. 1771 and is sealed with PFS 41. The seal is still unpublished (Garrison, Root, 2001: 6).

2. The tablets are PF 1798; PF 1799; PF 1800; PF 1806; PF 1807; PF 1808 and PF 1810.

3. The tablets are PF 1942 and PF 1965.

4. The tablet is n. PT 21. The tablet dates back to the reign of Xerxes I, between 482 and 481 B.C.

5. The tablet is n. PF 1276 (Hallock, 1969: 363).

6. The tablets associated with the sealing are the ns. 330 e 2027.

7. The sealing appears on a tablet (PFT 2053: Hallock, 1969: 2, 635) and on a label (n. 60330), as well as on the tablet n. PF Fort. 5114, where the sealing with the tetradrachm is n. PFS 1616s.

8. The seal used was probably a cylinder seal, characterized by a high technical quality (Kaptan, 2002: 26, 31, 113; Kaptan, 1996: 260).

9. However, a dating to the reign of Artaxerxes II (405-359 B.C.) cannot be excluded.

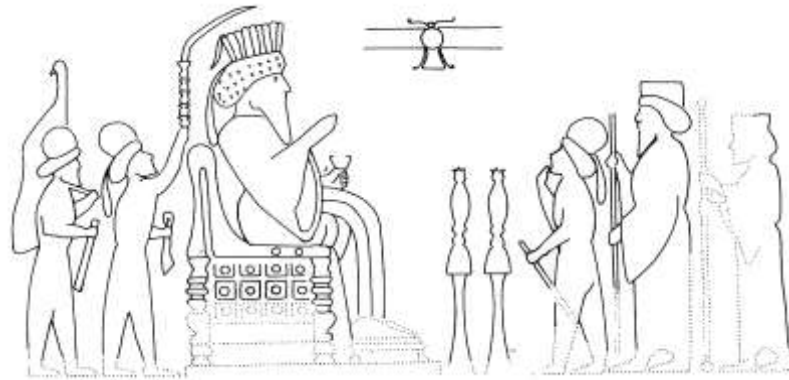


Fig. 7. Seal DS4 from Daskyleion. From Kaptan, 1996: Fig. <sup>1</sup>.

The reconstructed image is very similar to the audience scene depicted on the northern door jambs of the 100 Column Hall, although some differences of detail can be distinguished (Kaptan, 1996: 260-264, Figs. 1, 4-7; Kaptan, 2002: 31-37; 113-115; Pls. 47-59, Vol. II, 50-55). The image shows the enthroned Persian king wearing an Achaemenid court robe and a tall fluted cylinder headgear with ribbons and holding a flower. Of the two attendants behind the throne, one holds a fly-whisk and a towel, the other a short staff and the bow case. Both figures wear trousers and a high domed hat. The figure standing directly in front of the king makes the same greeting gesture of the Persepolis reliefs and is dressed likewise. However, in the Daskyleion seal, a second figure is shown standing behind him: he is wearing an Achaemenid court robe and is holding a long staff or a spear. He is the tallest figure of the scene except for the seated king and is followed by another figure, possibly a guard. The king and the figures in front of him are separated – like in the Persepolis reliefs – by two incense burners. Moreover, in the Daskyleion seal there is a winged disk in the field above the characters' heads.

It has been hypothesized that DS4 represented the official seal of the satrap of Daskyleion, and that the figure behind the chiliarch should be identified with the satrap (Kaptan, 1996: 264-265, 268; Kaptan, 2002: 36-37, 40). The seal is probably a local production<sup>1</sup>: the reproduction of the Persepolis audience scene represents possibly a political message, being a statement of loyalty towards the king (Kaptan, 1996: 267-268; Kaptan, 2002: 40). The link with the sovereign is strengthened in DS4 by the Old Persian inscription bearing the name of an Achaemenid sovereign; as in other examples of glyptic from Daskyleion and Persepolis, also in this case the seal mentioning the king does not identify him as the owner of the object, but designates his owner as an official of rank who works on behalf of the sovereign (Garrison, 2001: 72-73; Kaptan, 2007: 280; Miller, 2011: 321).

The comparison of the DS4 seal appears interesting as the city of Daskyleion had rather close relations with the Greeks in the Achaemenid period. The satrapal capital of Daskyleion, mentioned several times by the Greek authors, has been identified with the site of Hisartepe (Ergili), and is located near the coast of the Marmora Sea, in north-western Anatolia (Akurgal, 1956; Bakir, 1995: 269-270; Kaptan, 2002: 1)<sup>1</sup>. Among the most important finds on the site dating back to the Achaemenid period are the remains of a monumental building, possibly to be identified with the satrapal palace, a part of the defensive wall and the remains of cult structures (Akurgal, 1956: 22-24; Bakir, 1995: 276-277; Bakir, 2001; Ateşlier, 2001; Bakir, 2007; Erdoğan, 2007; Kaptan, 2010: 833-834; Dusingberre, 2013: 56-59).

1. The seal has been classified by D. Kaptan as part of the "Persian koine" group (Kaptan, 2002: 2-3). For a stylistic comparison with the glyptic of the Persepolis Tablets see Garrison, 2001: 68-69.

2. On the identification of the satrapal residence described by Xenophon see Kaptan, 2010.



Still with regards to contacts with the Greeks, on an archaeological level it could be recalled that the traces of a fire that seems to involve the satrapal palace and the cult structures have been tentatively associated with the conquest of the city by the Spartan general Agesilaos in 395 B.C. (Bakir, 2001: 171; Bakir, 2007: 171-172)<sup>1</sup>.

Graffiti on sherds found both on the site and in the surrounding area in Greek, Phrygian and Lydian witness the coexistence of different cultural groups (Bakir, Gusmani, 1993; Bakir, 1995: 275-276; Bakir, 2001: 173; Kaptan, 2002: 10-11). Imports of Greek pottery to Daskyleion, already testified in the previous period, seem to increase in the Achaemenid period, particularly regarding the Attic productions (Bakir, 1996: 275-278; Bakir, 2001: 173-174; Tuna-Nörling, 2001; Kaptan, 2002: 11), suggesting that the Greeks were familiar with the Daskyleion context. It is possible that the importance of the site in commercial relations with Greece was due to its proximity to the important port of Kyzikos, founded by settlers from Miletus, as well as to the fact that the city was on one of the communication routes that allowed access to the Anatolian hinterland (Tuna-Nörling, 2001: 114-116; Kaptan, 2002: 11; Erdoğan, 2007: 179, 182-183).

The data from the archive about a Greek presence in the administrative context of Daskyleion are, however, scanty. The archive is made up of the bullae only, almost 600, and probably was in function between the kingdom of Xerxes (486-465 B.C.) and the first quarter of the 4th century B.C. (Kaptan, 2002: 2, 27) or the third quarter of the IV century B.C. (Bulut, 2009). The bullae were found on the site during the excavations of the 1950s directed by E. Akurgal, in a not very clear context (Akurgal 1956: 23; Bakir, 1995: 276; Kaptan, 2002: 9-10, 16; Bulut, 2009: 55, 57); however, excavations carried out in 2003 have highlighted the remains of a building possibly identifiable with the archive (Erdoğan, 2007: 183; Kaptan, 2010: 833; Dusingberre, 2013: 58). The bullae were probably linked to written documents in the form of papyrus and parchment, but no associated written documents have remained (Kaptan, 2002: 13-15). Nevertheless, the archive probably, as suggested by D. Kaptan, managed the economy of the satrapy's territory under royal control (Kaptan, 2002: 21-26). Some of the bullae have proper names inscribed in Old Persian or Aramaic, probably representing the owners of the seals: most of them are Iranian names, but some of Semitic origin also appear (Balkan, 1959; Schmitt, 2009; Rölling, 2002). Only one bulla shows an inscription, very fragmentary, in Greek (Balkan, 1959: 128, Fig. 3 n. 35, n. cat. Erg. 263; Kaptan, 2002: 173-174, n. cat. DS 144; Pls. 389-390, Vol. 138). D. Kaptan hypothesizes that the text may indicate the origin of the artisan of the seal, who is coming from the island of Samos; alternatively, what remained of the texts could be part of a name of the seal owner, maybe to be reconstructed as Artimas (Kaptan, 2002: 174). Even if it is plausible that there were extensive commercial relations with Greece, and most of all with Athens, this situation seems to be not reflected in the archive by the bullae. However, it must be said that the disappearance of the documents that were related to the bullae prevents from having a clear picture. As a general statement, we cannot affirm that any Greeks, and in general the local élite, were included in the administrative system of the Hellespontine Phrygia satrapy, because the sources attest the pre-eminence of the Persian élite in despite of the local one, as attested not only in Daskyleion, but also in Sardis (Maffre, 2007: 120).

---

1. The excavations have also identified traces of a subsequent fire, which was related to the conquest of Daskyleion by the Macedonian troops of Parmenion in 334 B.C. (Bakir, 2001: 171; Bakir, 2007: 171-173).





### 3. Objects that travel: oriental images in Greece

Through which channels could the objects bearing resemblance with the Persepolis audience scene come to Greece? In general there are two very important occasions for the transmission of small objects: the embassies in the Achaemenid empire and the booties of the Persian Wars. The later source Elian speaks about the gifts given by the Great King to the foreign ambassadors who came to his court: “The presents given by the king of Persia to envoys who came to see him, whether they came from Greece or elsewhere, were the following. Each received a Babylonian talent of silver coins and two silver cups weighing a talent each [...]. He gave them bracelets, a sword, and a necklace; these objects were worth 1000 darics. In addition there was a Persian robe. The name of this robe was *dorophorikē*” (Ael. *Variae Hist.* I 22; translation: Wilson, 1997)<sup>1</sup>.

As M. Miller showed, in the Fifth century B.C. the Greeks sent twelve embassies to Persia. Even assuming that the sources registered only a part of the embassies, it is true that we have a great number of contacts and therefore of gifts which came to Greece (Miller, 1997: 110-111). Better than the embassies, the Persian Wars were probably the first occasion for a great number of Greeks to see Persian objects directly. Herodotus tells us that at Marathon the Athenians captured seven Persian ships (VI 115), and that the Greeks gained important spoils at Salamis, Plataia and Mycale. It seems that Plataia provided the most beautiful booty: “They, scattering all about the camp, found there tents adorned with gold and silver, and couches gilded and silver-plated, and golden bowls and cups and other drinking-vessels; and sacks they found on wains, wherein were seen cauldrons of gold and silver; and they stripped from the dead that lay there their armlets and torques, and daggers of gold; as for many-coloured raiment, it was nothing regarded. [...] How much was set apart and given to those who had fought best at Plataia, no man says; but I think that they also received gifts” (Hdt. IX 80-81; translation: Godley, 1961). Only the tithe was offered to the gods, and the remainder was shared between all the soldiers on the basis of their value.

Moreover, there is a medium that allowed the knowledge of seals outside the administration. The literary sources speak about the letters sent by the Great King in Greece: these letters were sealed with the official signs of the sender. Thucydides recounts of a letter sent by the Achaemenid sovereign to Pausanias of Sparta (I 129, 1) and the text refers also to the royal seal: “Xerxes was pleased with the letter, and sent Artabazus son of Pharnaces to the sea, [...] and he charged him with a letter in reply to Pausanias, bidding him transmit it to him in Byzantium as quickly as possible and to show him the seal” (Forster Smith, 1962). This passage is fundamental because shows that Pausanias knew the King’s seal; Pausanias sent first a letter to the King and wrote that he would win over the Greece for the benefit of Persia. The Persian answer was positive and the King used his seal to demonstrate the confidentiality of the plan.

There is also the possibility that the seals were used as jewels, in particular for the stamp seals of the Anatolic area in the Achaemenid period (Miller, 2011: 325-326, 333), but also for the seals of the Fortification Tablets (Garrison, 2000: 156). This use seems testified in the Karaburun II pictures from Lycia: two personages may have this type of jewels as necklaces (Mellink, 1972: 266, Pls. 58.18, 59.20). This possibility is important because it increases the probability of the visibility of seals beyond the administrative context: these objects could have then come to Greece as spoils of the Persian Wars.

---

1. For the importance of gifts in Achaemenid and Greek societies: Briant, 1996: 315-335; Mitchell, 1997; Miller, 2006: 126-127.





Even if the Greek world didn't use the seals in its administration as the Eastern civilizations, we could find these objects in two particular contexts, which are probably linked with the use of seals as jewels: the temple inventory and the tombs. The Parthenon's inscriptions list many seals set on rings<sup>1</sup>. With regard to the tombs, as an example we can cite a seal of the Fifth century B.C. from Eretria: it is a gold ring engraved with the image of a flying Nike (Athens, National Museum Cr. 687).

Weapons figure among the gifts for the ambassadors cited by Arrian as well as the spoils of war. The Parthenon's inventories record the most well-known Persian weapon, that is a short sword called *akinakēs*<sup>1</sup>. As the sources say, a part of these swords was made of gold, and they were clearly used only as symbol of their owner's social status. Neither the inscriptions nor the literary sources describe these weapons, but it is not impossible to think that such a representative weapon could have some images. An interesting example comes from a Greco-Phoenician sarcophagus from Sidon, called the "Alexander's sarcophagus". On the side, representing a battle scene, a Persian soldier holds a shield, the interior part of which represents the Great King sitting in audience (Fig. 8). This image is very similar to that graved at Persepolis. Even if this sarcophagus dates back after the end of the Achaemenid empire<sup>1</sup>, for our research the most important aspect is the support, namely the shield. Is it an original artistic invention? Or is it an example of a normal procedure for representative weapons? The lack of information about ancient weapons doesn't allow us to be certain, but we can imagine that these kinds of weapons existed in ancient times and that they could be one medium for the transmission of the Achaemenid royal ideology in the Greek world.



Fig. 8, left. Detail of the so-called "sarcophagus of Alexander". From Brosius, 2010: Fig. 13.5.

1. IG I3 385 l. 4; IG I3 386 l. 52-53; IG I3 388 l. 9-10 (Fifth century B.C.); IG II2 1376 l. 11; IG II2 1377 l. 17; IG II2 1388 side A l. 45. An analysis of the Persian objects in the Greek Inventory Lists was made by Kosmetatou, 2004.

2. In the Parthenon's records the *akinakai* are mostly defined as *epichrysa*, that is gilded. These swords are listed both in the Fifth and in the Fourth centuries B.C.: IG I3 343 l. 8; IG I3 344 l. 24; IG I3 346 l. 59; IG I3 349 l. 59; IG I3 350 l. 70; 79; IG I3 351 l. 9; 17; IG I3 352 l. 33; IG I3 353 l. 56; 64; IG I3 354 l. 76; 81; IG I3 355 l. 9-10; 18; IG I3 356 l. 36; 44; IG I3 357 l. 62; 70-71 (for the Fifth century C); IG II2 1373 l. 15; IG II2 1376 l. 16; IG II2 1377 l. 26; IG II2 1394 l. 27; IG II2 1395 l. 28; IG II2 1413 l. 28; IG II2 1421 col. 2 l. 27; IG II2 1424a col 1 l. 76; col. 3 l. 336; 376; IG II2 1425 face A col. 1 l. 76; col. 3 l. 268; face B col. 1 l. 395; IG II2 1428 l. 222; IG II2 1460 l. 12 (for the Fourth century B.C.).

3. The sarcophagus is dated to the end of the Fourth century B.C. Cfr. Von Graeve, 1970.



Fig. 9, right. Detail of the Pazyryk carpet from the barrow 5. From Rudenko, 1970: Fig. 154.

There is then a last category of objects, for which we haven't got any example from Greece, which is textiles. A testimony of the presence of textiles decorated with scenes that have some contact with the Persepolis Audience scene (Stronach, 2002; Lerner, 2010: 160) is represented by a carpet found in the tomb 5 of Pazyryk in Siberia. The study shows that these carpets were not made in the Persian empire, but they were very probably a product of Central Asia that used also a foreign iconographic repertory (Böhmer-Thompson, 1991)<sup>1</sup>. In the barrow 5 the archaeologists found a carpet representing the same scene repeated many times: a horseman approaches a male figure, normally interpreted as a deity, who seats on a throne (Fig. 9). The throne's legs have two discoidal elements and a triangular end, resembling the Achaemenid throne. The seated man brings his right hand to his face and the left one holds a complex vegetal element.

There is a literary text about the use of, not really a carpet, but of tapestry representing mythical or even historical scenes. Philostratus (Vit. Apoll. I 25) describes the Parthian palaces of Babylon: they were decorated with stories of myths and of the historical Persian past, focusing on the Persian Wars: "And woven into the pattern you perceive Datis tearing up Naxos out of the sea, and Artaphernes beleaguering Eretria, and such battles of Xerxes as he said he won. For there is, of course, the occupation of Athens and Thermopylae, and other pictures still more to the Median taste, such as rivers drained from off the land and a bridge over the sea and the piercing of Athos" (Jones, 2012). Evidently, this text poses a problem; it is of a later period both as regards the author and the subject.

As we formerly said, in most cases the sources speak about a robe. As we have seen, a robe called *dorophorikē* was given as a gift by the Great King to the foreign ambassadors that came to his court. Obviously, we do not know if these had any images and what kind they were. But in another text we can read that Dionysius I, tyrant of Syracuse, bought a robe on which there was a representation of the cities of Suse and Persepolis (Ps-Aristot. De mirab. 39a 15-26; Athen. XII 541a-b). Even in this case, we do not know if the sources are really reliable because of their date. In effect, none of them talks about textiles with images approachable to the Achaemenid royal iconography that dates back to the Classical period. But we also spoke about the finds from Pazyryk, normally dated to the Fifth and Fourth centuries. We can therefore

---

1. This is in contrast with the first hypothesis of Rudenko, 1970, who thought that the carpets were an original Persian empire product.



suppose that such textiles and robes existed in Antiquity, even if we don't know really anything about them.

Despite this, a literary source of the Fifth century B.C. underlines the importance of the robes given to ambassadors and the affectation with which the ambassadors showed them to their citizens. That is a passage of Aristophanes' *Acharnais* (v. 65-122), in which the author describes the arrival of the Athenian ambassador in the Council after his mission in the Persian court. The ambassador come to the scene dressed with rich oriental habits; certainly, the aim of the comedy is to ridicule this character, who is a fraud and takes Athenian money for an unaccomplished mission. But this text is also the continuation of the Arrian's one reminded before: the King gave rich gifts to the ambassadors and, back home, they showed them to their citizens as symbols of their high social status.

#### 4. Conclusion

The objects of the minor art that we have decided to study convey images similar to those of the official art and, thanks to the possibility of being moved easily, they allow a large-scale fruition, which facilitates the diffusion of iconographies outside the territories of the empire. The analysis of the contexts of use has allowed us to reflect on dynamics such as the actual visibility of the objects and the potential area of circulation. However, it should be noted that specific testimonies about the possibility of access to these images by the Greeks are, on the whole, meager or not very detailed. Overall, the data from Persepolis and Daskyleion seem to suggest that the chances for the Greeks to see images that reproduce the iconography of royal audience and that are linked to the administrative context, are rather small. Of course, much more promising is the idea that objects bearing an iconography comparable to that of Persepolis could have arrived in Greece, following the different occasions and modes of interaction that involved the Greeks and the Persian empire.

#### Sources

- Abdi, Kamyar. (2010). The Passing of the Throne from Xerxes to Artaxerxes I, or How an Archaeological Observation Can Be a Potential Contribution to Achaemenid Historiography, in John Curtis, St. John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East, Proceedings of a conference at the British Museum 29th September-1st October 2005*, London, New York: I.B. Tauris, 275-284.
- Akurgal, Ekrem. (1956). Recherches faites a Cyzique et a Ergili, *Anatolia*, 1, 15-24.
- Allen, Lindsay. (2005). Le Roi Imaginaire: an Audience with the Achaemenid King, in Olivier Hekster, Richard Fowler (eds.), *Imaginary Kings. Royal Images in the Ancient Near East, Greece and Rome*, Stuttgart: F. Steiner, 39-62.
- , (2013). The Letter as Object: On the Experience of Achaemenid Letters, *Bulletin of the Institutes of Classical Studies*, 56/2, 21-36.
- Ateşlier, Suat. (2001). Observations on an Early Classical Building of the Satrapal Period at Daskyleion, in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandirma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 146-168.
- Bakir, Tomris. (1995). Archäologische Beobachtungen über die Residenz in Daskyleion, in Pierre Briant (ed.), *Dans le pas des Dix-Mille, Pallas*, 43, 269-285.
- , (2001). Die Satrapie in Daskyleion, in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandirma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 169-180.
- , (2007). Auswertung der Keramik für eine Relative Chronologie im perserzeitlichen Daskyleion, in Inci Delemen (ed.), *The Achaemenid impact on local populations and*



- cultures in Anatolia: Sixth-Fourth centuries B.C. Papers presented at the International Workshop, Istanbul 20-21 May 2005*, Istanbul: Turkish Institute of Archaeology, 167-176.
- Bakir, Tomris, Gusmani, Roberto. (1993). Graffiti aus Daskyleion, *Kadmos*, 32, 135-144.
- Balkan, Kemal. (1959). Inscribed bullae from Daskyleion-Ergili, *Anatolia*, 4, 124-128.
- Böhmer, Harald and Thompson, Jon. (1991). The Pazyryk Carpet: A Technical Discussion, *Source: Note on the History of Art*, 10/4, 30-36.
- Briant, Pierre. (1996). *Histoire de l'empire perse: de Cyrus à Alexandre*, Paris: Boccard.
- Brosius, Maria. (2010). The Royal Scene Reconsidered, in John Curtis, St. John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East, Proceedings of a conference at the British Museum 29th September-1st October 2005*, London, New York: I.B. Tauris, 141-152.
- Bulut, Hulya. (2009). The Destruction Date of the Bulla Archive at Daskyleion Reconsidered: The Evidence from the Black-Glazed and Partially Glazed Pottery, *Jahreshefte des Österreichischen Archäologischen Institutes in Wien*, 78, 55-67.
- Cameron, George G. (1948). *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago: University of Chicago Press.
- Collon, Dominique. (1987). *First Impressions. Cylinder Seals in the Ancient Near East*, London: British Museum Publications.
- Delaunay, Jacques A. (1976). Remarques sur quelques noms de personne des archives élamites de Persépolis, *Studia Iranica*, 5, 9-31.
- Dusinberre, Elspeth R.M. (2013). *Empire, authority, and autonomy in Achaemenid Anatolia*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Erdoğan, Aslan. (2007). Beobachtungen zur achämenidischen Architektur Daskyleions, in Inci Delemen (ed.), *The Achaemenid impact on local populations and cultures in Anatolia: sixth-fourth centuries B.C. Papers presented at the International Workshop, Istanbul 20-21 May 2005*, Istanbul: Turkish Institute of Archaeology, 179-195.
- Forster Smith, Charles. (1965-1969). *History of the Peloponnesian War*, Cambridge: Harvard University Press.
- Garrison, Mark B. (1991). Seals and Elite at Persepolis: Some Observations on Early Achaemenid Persian Art, *Ars Orientalis*, 21, 1-29.
- , (1996). A Persepolis Fortification Seal on the Tablet MDP 11 308 (Louvre Sb 13078), *Journal of Near Eastern Studies*, 55(1), 15-35.
- , (2000). Achaemenid Iconography as Evidenced by Glyptic Art: Subject Matter, Social Function, Audience and Diffusion, in Christoph Uehlinger (ed.), *Images as Media. Sources for the Cultural History of the Near East and the Eastern Mediterranean (1st Millennium BCE)*, Fribourg-Göttingen: Vandenhoeck und Ruprecht, 115-163.
- , (2001). Anatolia in the Achaemenid Period. Glyptic Insights and Perspectives from Persepolis”, in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandirma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 65-82.
- , (2017). *The Ritual Landscape at Persepolis. Glyptic Imagery from the Persepolis Fortification and Treasury Archives*, Chicago: Chicago University Press.
- Garrison, Mark B., Root, Margaret Cool. (1996). *Persepolis Seal Studies, Achaemenid History IX*, Leiden: Brill.
- , (2001). *Images of Heroic Encounter, Seals on the Persepolis Fortification Tablets Vol. I*, Chicago: Chicago University Press.
- Godley, Alfred Denis. (1961). *Herodotus in Four Volumes. IV Books VII-IX*, Cambridge: Harvard University Press.
- Granerød, Gard. (2013). 'By the Favour of Ahuramazda I Am King': On the Promulgation of a Persian Propaganda Text among Babylonians and Judaeans, *Journal for the Study of Judaism*, 44, 455-480.
- Hallock, Richard T. (1969). *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago: The University of Chicago Press.





- , (1977). The Use of Seals on the Persepolis Fortification Tablets, in Gibson McGuire, Robert D. Biggs (eds.), *Seals and Sealing in the Ancient Near East*, Malibu: Undena Publications, 127-133.
- Henkelman, Wouter. (2008). *The Other Gods Who Are. Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts, Achaemenid History XIV*, Leiden: Nederlands Instituut Voor Het Nabije Oosten.
- , (2010). “Consumed before the King”. The Table of Darius, that of Irdabama and Irtaštuna, and that of His Satrap, Karkiš, in Bruno Jacobs, Robert Rollinger (eds.), *Der Achämenidenhof. The Achaemenid Court. Akten des 2. Internationalen Kolloquiums zum Thema ‘Vorderasien im Spannungsfeld klassischer und altorientalischer Überlieferungen’ Landgut Castelen bei Basel, 23.–25. Mai 2007*, Wiesbaden: Harrassowitz, 667-775.
- , (2013). Administrative Realities: the Persepolis Archives and the Archaeology of the Achaemenid Heartland”, in Daniel T. Potts (ed.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford: Oxford University Press, 528-546.
- , (2017). Imperial Signature and Imperial Paradigm: Achaemenid Administrative Structure and System across and beyond the Iranian Plateau, in Bruno Jacobs, Wouter F.M. Henkelman, Matthew W. Stolper (eds.), *Die Verwaltung im Achämenidenreich. Administration in the Achaemenid Empire*, Wiesbaden: Harrassowitz, 45-256.
- Huysse, Philip. (1999). Some Further Thoughts on the Bisitun Monument and the Genesis of the Old Persian Cuneiform Script, *Bulletin of the Asia Institute, New Series*, 13, 45-66.
- Jacobs, Bruno. (2002). Achämenidische Kunst – Kunst im Achämenidenreich. Zur Rolle der achämenidischen Großplastik als Mittel der Herrscherlichen Selbstdarstellung und der Verbreitung politischen Botschaften im Reich, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 34, 345-395.
- , (2010). Herrschaftsideologie und Herrschaftsdarstellung bei den Achämeniden, in Giovanni B. Lanfranchi, Robert Rollinger (eds.), *Concepts of Kingship in Antiquity. Proceedings of the European Science Foundation Exploratory Workshop Held in Padova, November 28-December 1, 2007*, Padova: Sargon, 107-113.
- Jamzadeh, Parivash. (1996). The Achaemenid Throne-Leg Design, *Iranica Antiqua*, 31, 101-146.
- Jones, Christopher P. (2012). *The Life of Apollonius of Tyana I. Books I-IV*, Cambridge: Harvard University Press.
- Kaptan, Deniz. (1996). The Great King’s Audience, in Fritz Blakolmer, Karl R. Krierer, Friedrich Krinzing, Alice Landskron-Dinstl, Hubert D. Szemethy, K. Zhuber-Okrog (eds.), *Fremde Zeiten. Festschrift für Jurgen Berchhardt zum Sechzigsten Geburtstag am 25. Februar 1996: dargebracht von Kollegen, Schulen und Freuden*, Wien: Phoibos Verlag, 259-271.
- , (2002). *The Daskyleion bullae: seal images from the Western Achaemenid Empire*, Vol. I-II, Leiden: Brill.
- , (2007). A Channel of Communication: Seals in Anatolia during the Achaemenid Period, in Inci Delemen (ed.), *The Achaemenid impact on local populations and cultures in Anatolia: sixth-fourth centuries B.C. Papers presented at the International Workshop, Istanbul 20-21 May 2005*, Istanbul: Turkish Institute of Archaeology, 275-289.
- , (2010). From Xenophon to Kritoboulos: Notes on Daskyleion and the Satrapal Court, in Bruno Jacobs, Robert Rollinger (eds.), *Der Achämenidenhof. The Achaemenid Court. Akten des 2. Internationalen Kolloquiums zum Thema ‘Vorderasien im Spannungsfeld klassischer und altorientalischer Überlieferungen’ Landgut Castelen bei Basel, 23.–25. Mai 2007*, Wiesbaden: Harrassowitz, 829-852.
- Kosmetatou, Elizabeth. (2004). “Persian” Objects in Classical and Hellenistic Inventory List, *Museum Helveticum*, 61/3, 139-170.
- Kuhr, Amélie. (2007). *The Persian Empire. A Corpus of Sources from the Achaemenid Period*, London-New York: Routledge.
- , (2010). Achaemenid Images of Royalty and Empire, in Giovanni B. Lanfranchi, Robert Rollinger (eds.), *Concepts of Kingship in Antiquity. Proceedings of the European Science*





- Foundation Exploratory Workshop Held in Padova, November 28-December 1, 2007*, Padova: Sargon, 87-105.
- Lerner, Judith A. (2010). An Achaemenid Cylinder Seal of a Woman Enthroned, in John Curtis, St. John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East, Proceedings of a conference at the British Museum 29th September-1st October 2005*, London, New York: I.B. Tauris, 153-164.
- Maffre, Frédéric. (2007). Indigenous Aristocracies in Hellespontine Phrygia, in Christopher Tuplin (ed.), *Persian responses. Political and Cultural Interaction with(in) the Achaemenid Empire*, Swansea: The Classical Press of Wales, 117-141.
- Mellink, Machteld J. (1972). Excavations at Karataş-Semayük and Elmali, Lycia, 1971, *American Journal of Archaeology*, 76/3, 257-269.
- Mitchell, Lynette G. (1997). *Greeks Bearing Gifts: the Public Use of Private Relationships in the Greek World, 435-323 B.C.*, Cambridge-New York-Melbourne: Cambridge University Press.
- Miller, Margaret. (1997). *Athens and Persia in the Fifth Century BC: a Study in Cultural Receptivity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- , (2006). Orientalism and Ornamentalism: Athenian Reactions to Achaemenid Persia, *Arts*, 28, 117-146.
- , (2011). Town and Country in the Satrapies of Western Anatolia: The Archaeology of Empire, in Lâtife Summerer, Askold Ivantchik, Alexander von Kienlin (ed.), *Kelainai-Apameia Kibotos: Développement urbain dans le contexte anatolien. Actes du colloque international, Munich 2-4 avril 2009*, Bordeaux: Ausonius Éditions, 319-344.
- Porada, Edith. (1979). Achaemenid Art, Monumental and Minute, in Richard Ettinghausen, Ehsan Yarshater (eds.), *Highlights of Persian Art*, Boulder: Westview Press, 57-94.
- Roaf, Michael. (1983). Sculptures and Sculptors at Persepolis, *Iran*, 21, 1-164.
- Röllig, Wolfgang. (2002). Appendix II. Aramaic Inscriptions, in Deniz Kaptan (ed.), *The Daskyleion bullae: seal images from the Western Achaemenid Empire*, Vol. I-II, Leiden: Brill, 198-209.
- Rollinger, Robert. (1998 [1999]). Der Stammbaum des achaimenidischen Königshauses oder die Frage der Legitimität der Herrschaft des Dareios, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 30, 155-209.
- , (2015). Royal Strategies of Representation and the Language(s) of Power. Some Considerations on the Audience and the Dissemination of the Achaemenid Royal Inscriptions” in Stefan Procházka, Lucian Reinfandt, Sven Tost (eds.), *Official epistolography and the language(s) of power. Proceedings of the First International Conference of the Research Network Imperium & Officium. Comparative studies in ancient bureaucracy and officialdom University of Vienna, 10-12 November 2010*, Wien: Austrian Academy of Science Press, 117-130.
- Rollinger, Robert, Henkelman, Wouter F.M. (2009). New Observations on ‘Greeks’ in the Achaemenid Empire According to Cuneiform Texts from Babylonia and Persepolis, in Pierre Briant, Michel Chaveau (eds.), *Organisation des pouvoirs et contacts culturels dans les pays de l'empire achéménide : actes du colloque organisé au Collège de France par la "Chaire d'histoire et civilisation du monde achéménide et de l'empire d'Alexandre" et le "Réseau international d'études et de recherches achéménides" (GDR 2538 CNRS), 9-10 novembre 2007*, Paris: Boccard, 331-351.
- Root, Margaret Cool. (1979) *The King and Kingship in Achaemenid Art: Essays on the Creation of an Iconography of Empire*, Leiden: Brill.
- , (1988). Evidence from Persepolis for the Dating of Persian and Archaic Greek Coinage, *The Numismatic Chronicle*, 148, 1-12.
- , (1997). Cultural Pluralism on the Persepolis Fortification Tablets” *Topoi. Orient-Occident. Supplément 1, Recherches récentes sur l'Empire Achéménide*, 229-252.
- , (2008). The Legible Image: How did Seals and Sealing Matter in Persepolis?, in Pierre Briant, Wouter F.M. Henkelman, Matthew W. Stolper (eds.), *L'archive des Fortifications de Persépolis. État des questions et perspectives de recherches, Actes du colloque organisé au Collège de France par la «Chaire d'histoire et civilisation du monde*



- achéménide et de l'empire d'Alexandre» et le «Réseau international d'études et de recherches achéménides», (GDR 2538 CNRS), 3-4 novembre 2006, Paris : Boccard, 87-148.*
- Rudenko, Sergej Ivanović. (1970). *Frozen Tombs of Siberia. The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen*, Translation: Michael Welman Thompson, London: Dent and Sons.
- Razmjou, Shahrokh. (2010). Persepolis: A reinterpretation of Palaces and Their Function, in John Curtis, St John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society of Iran and the Ancient Near East*, London-New York: I.B. Tauris, 231-245.
- Schmidt, Erich F. (1953). *Persepolis. Structures, Reliefs, Inscriptions*, Chicago: University of Chicago Press.
- , (1957). *Persepolis. Contents of the Treasury and Other Discoveries*, Chicago: University of Chicago Press.
- Schmitt, Rüdiger. (2002). Appendix I. Cuneiform Inscriptions, in Deniz Kaptan (ed.), *The Daskyleion bullae: seal images from the Western Achaemenid Empire*, Vol. I-II, Leiden: Brill, 194-197.
- Seidl, Ursula. (1999). Ein Monument Darius' I. aus Babylon, *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, 89/1, 101-114.
- Soheil, Mehr Azar. (2019). *The Concept of Monument in Achaemenid Empire*, London-New York: Routledge.
- Starr, Chester G. (1976). A Sixth-century Athenian Tetradrachm Used to Seal a Clay Tablet from Persepolis, *The Numismatic Chronicle* 16/136, 219-222.
- Stronach, David. (2002). Icons of Dominion: Review Scenes at Til Barsip and Persepolis, *Iranica Antiqua*, 37, 373-402.
- Tavernier, Jan. (2002). Non-Elamites Individuals in Achaemenid Persepolis, *Akkadica*, 5, 145-152.
- , (2008). Multilingualism in the Fortification and Treasury Archives”, in Pierre Briant, Wouter F.M. Henkelman, Matthew W. Stolper (eds.), *L'archive des Fortifications de Persépolis. État des questions et perspectives de recherches, Actes du colloque organisé au Collège de France par la «Chaire d'histoire et civilisation du monde achéménide et de l'empire d'Alexandre» et le «Réseau international d'études et de recherches achéménides», (GDR 2538 CNRS), 3-4 novembre 2006, Paris : Boccard, 59-86.*
- Tilia, Ann Britt. (1972). *Studies and restorations at Persepolis and other sites of Fars*, Roma: Ismeo.
- Tuna-Nörling, Yasemin. (2001). Attic Pottery from Dascylium, in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandirma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 109-122.
- Vanden Berghe, Louis. (1984). *Reliefs rupestres de l'Iran ancien*, Bruxelles: Musées royaux d'art et d'histoire.
- Von Graeve, Volkmar. (1970). *Der Alexandersarkophag und seine Werkstatt*, Berlin: Gebr. Mann.
- Wilson, Nigel Guy. (1997). *Aelian. Historical Miscellany*, Cambridge and London: Harvard University Press.
- Abbreviations
- IG I<sup>3</sup>: Lewis, David, Jeffery, Lilian. (1981-1994). *Inscriptiones Atticae Euclidis anno anteriores*, Berlin-New York: G. de Gruyter.
- IG II<sup>2</sup>: Kirchner, Johannes. (1913-1940). *Inscriptiones Atticae Euclidis anno posteriores*, Berlin-Chicago: Ares.



## Investigating the Human Figurines of Pakistan's Ancient Sheri Khan Tarakai Area – A Review of Bannu Archaeological Project Mohammad Tehmash khan<sup>1</sup> and Katayoun Pelasaeeedi<sup>1</sup>

### 1. Introduction

Bannu, town, central part of Khyber Pakhtunkhwa province (Fig: 1), Pakistan, just south of the *Kurram* River. Founded in 1848 by Lieut. (later Sir) Herbert Edwardes as a military base, the town was named Dalipnagar (1848) and then Edwardesabad (1869). In 1903 its name was changed to Bannu. Bannu lies at the centre of a circular alluvial plain, hemmed in by low hills and drained by the Kurram River and its tributary, the Tochi (Gambila). Bannu District lies within a topographical basin whose accumulating sediments are mostly of Holocene age.



Figure 1: Locality of Bannu District on the map of Pakistan.

Prehistoric and protohistoric settlement sites have been described by Khan (1986) and by Khan, Knox and Thomas (1987). Most of the known sites are located in the north and west of the district (Fig: 2). The apparent rarity of early (i.e. prehistoric period) sites in the low-lying *doab* between the Tochi Gambila, Baran and Kurram rivers may be the result of a genuine lack of settlement here in the past. However, it is also possible that early sites in these low-lying areas have been buried by accumulating sediments or destroyed by the intensive agriculture which characterizes these areas at the present day.

1. Ph.D. Scholar, (Department of Archaeology, Hazara University Mansehra), Pakistan. +92-3370404018, tehmash01@gmail.com

۲. دکتری در باستان‌شناسی - استاد دانشگاه فرهنگ و هنر، رئیس انجمن ایلام‌شناسی ایران sk.pelasaeeedi@gmail.com

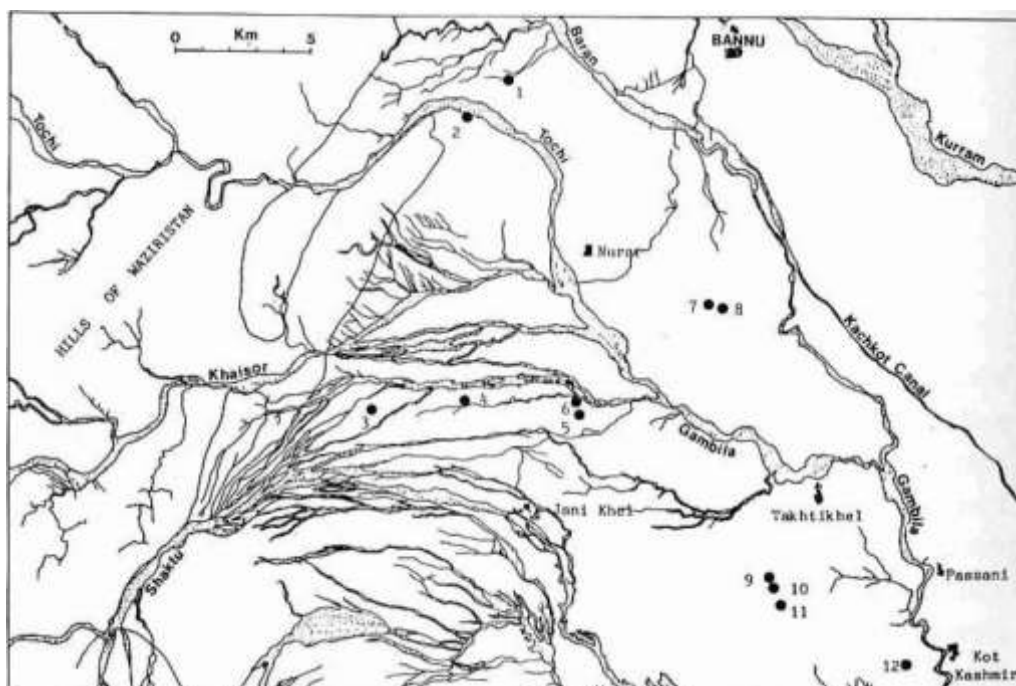


Figure2: Bannu, Western Part, Mesolithic &amp; Protohistoric sites

## 2. Prehistoric sites:

A particularly important result to come from general survey work done by Khan, F., J.R. Knox, K.D. Thomas, C.A. Petrie and J.C. Morris was the discovery of possible Palaeolithic sites in the northern part of Bannu District in the 1986 season. Near the Dre Ghundheri pickets, on the Miranshah road, they located extensive scatters of chert flakes and cores. Some of these, particularly those located near the natural mound of Rashai Ghundai, were difficult to interpret but other scatters of struck stones to the north of this mound, beyond the Tarakai Kanda Nala, were obviously the work of man. All artefacts were found as surface scatters, although it is possible that the area includes stratified material. No microliths were noted and pottery was absent. Collections of material were made at a number of locations.

## 3. Proto-historic sites:

The protohistoric period sites in Bannu District date mainly from the late fourth to late third millennium B.C. (Thomas and Allchin, 1986) but, as a result of the discovery of the site of Sheri Khan Tarakai, this chronology may now be extended back to at least the middle of the fifth millennium B.C.

The sites of Sheri Khan Tarakai (No. 4, Fig.2) and Barrai Khuarra I (No. 5) are quite distinct in their material culture from those sites of the Kot Dijian culture group. Sheri Khan Tarakai:

Sheri Khan Tarakai was discovered in 1985; Sheri Khan Tarakai (No.4, Fig. 2) is located in the west of Bannu District, some 17 km. south-west of Bannu City. The site is reached by roads and tracks which cross five major water courses, including the Tochi River. In order to reach the site, a track must be taken (from the metalled road near Jani Khel) along the *Marwat* Canal; the site is located rather less than one kilometre west of the canal. The remoteness of the site, coupled with the necessity for the researchers to return to Bannu City each day before dark, means that working day is rather short; inevitably, the rate of progress of our work is rather slow.





The Jani Khel-Wali Noor area in which Sheri Khan Tarakai is located is rather barren and desolate, although the *Marwat* canal is now providing much needed irrigation water to villages to the south and the east. Topographically, the area is a low-angle boulder conglomerate fan, spreading out from the hills of Waziristan to the silty plains of Bannu District. The fan is highly dissected by the channels of ephemeral torrents; the Barrai Khuarra, which flows immediately to the south of Sheri Khan Tarakai, is one such torrent.

Much of the area to the west of the *Marwat* canal is uncultivated and barren of vegetation, apart from scrubby thorn bushes and annual plants, including grasses, which make the area quite green in the spring and provide good grazing for domestic animals. The landscape is littered with pebbles, cobbles and boulders which are uniformly darkened with desert varnish. The area is incredibly hot in the summer due to reflection and radiation of heat from these stony surfaces.

The site of Sheri Khan Tarakai is situated on a low alluvial terrace just to the north of the Barrai Khuarra stream. Recent settlement in the north-western part of the site has led to extensive agricultural clearance both of the stony areas around the site and on parts of the site itself. Rain-fed *barani* agriculture, chiefly of wheat and pulses, is practiced, along with the herding of cattle, sheep and goats. Some of the fields which have been created on the site are already undergoing erosion and a number of small erosion gullies have developed along the southern margin of the site. The initial observations on the site in 1985, particularly of the stratigraphy exposed in these erosion gullies, led the researchers to think that little of the site's stratigraphy remained; only alluvial deposits were noted. However, trial excavations in 1986 in the higher parts of the site showed that this assumption was incorrect.

The site slopes gently down from the area around the modern house in the west to the eastern edge of the site, where the gradient increases greatly from benchmark 'A' to the cultivated fields off the site. To the north, the site slopes gently down to the surrounding fields but to the south there is a steep gradient down to the embanked fields, which then slope gently down to the stream. In the south-west of the site there is a distinct mound of clays and silts, some 3.5 metres high, which lies just outside the area defined by the surface scatter of cultural materials. The mound looks as if it is probably artificial but no artefacts have been found on the surface or eroding from the gullied sides. Further work at the site should clarify the nature of this small mound.

#### Site Survey:

In 1986, topographical survey was made of the site using a level and staff. The main surface features of the site and its immediate surroundings were recorded (Fig.3) and a contour survey was also made. Two benchmarks were established on the highest ground in the western area of the site (shown as BM 'A' and BM 'B' in Fig.3). The survey was made around the baseline between, and extended from, these benchmarks. The levels of the benchmarks are shown in metres; these levels, as well as those for trenches 5, 6 7 and 8 (Fig.3), must be understood to be relative ones at present.

The survey plan shown in (Fig.3) depicts the areas of undisturbed cultural material, the areas which have been disturbed by agriculture, the amount of recent active gullying, and the limits of the cultural material scattered over the surface of the site. The Barrai Khuarra stream has probably eroded away part of the original site in the south-western area but, otherwise, the site has probably been relatively undisturbed until recent agricultural clearance and terracing.





The survey plan shows the small trenches which were excavated in 1986 (trenches I, U, III and IV; Fig.3) and the larger excavations undertaken in 1987 (trenches 5,6,7 and 8; Fig.3 & Pl.VII).

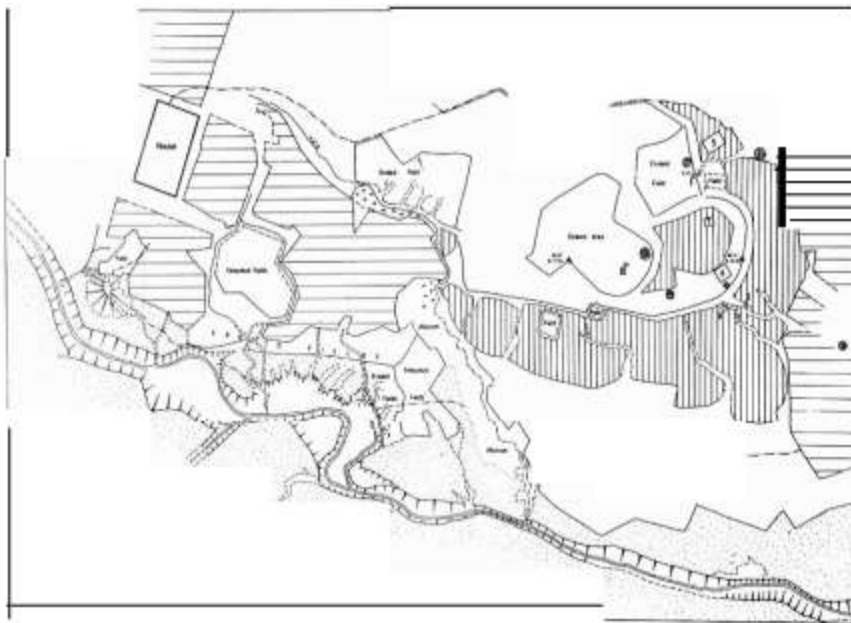


Figure3: Sheri Khan Tarakai, Topographical survey plan.

#### 4.The surface of the site

The superficial scatter of occupation debris at the site extends for some 600m along an alluvial terrace. In all, the cultural material covers an area of some 0.2 square km (Fig.3). Much of the surface of the site has been disturbed by building in the nearby modern village and by recent, and continuing, clearance and terracing to create fields. Only a few hundred square metres of the surface remain relatively undisturbed; these are shown on the site plan (Fig.3). In these areas, the surface of the site is densely covered with a layer of pebbles and cobbles (PLVII A), all of riverine origin and most having a coat of desert varnish. Large boulders are also present. The surface is further characterized by the presence of large quantities of pottery, struck stone, fragments of burnt clay, ground stone, especially in the form of grinding stones and querns, and an extraordinary array of terracotta figurine fragments. Alignments of stone, suggestive of structural remains, sprout from the surface of the site at various places (PLVII B).

Quantities of burned mud and daub, with 'wattle' impressions, are also to be found scattered over the site. Although the amount of deep digging at Sheri Khan Tarakai has not been extensive up to now, researchers were fortunate in the 1987 season to discover clear evidence of structural remains close to the surface of the deposit (Pl.VII B). In certain areas of the site, alignments of large boulders are clearly visible on the surface (Pl.VII). Close examination of these lines of stones has revealed much about structures during the last phase of occupation at the site. Two features of this kind were investigated in 1987: a thirty-metre section of a broad curving wall (Fig.4 & Pl.VIII A) which, if completed as a circle, would enclose an area about 35 metres in diameter, and a rectangular stone foundation located in the highest area of the mound (Fig.5, Pl.VIIB & VIIB). The curving stone foundation is situated near the present edge of the mound (Pl.VIIB A) and is associated with pottery and other artefacts of 'Sheri Khan Tarakai' type: burnished pottery decorated with goats, struck stone tools, etc. Whether the rectangular structure at the top of the mound is contemporary with the great circular or semicircular feature lower down is not yet clear (no absolute dates are yet



available for these individual structures). It is, however, clearly associated with the 'Sheri Khan Tarakai' deposit being embedded in a matrix containing sherds, stone tools, beads, etc. of ancient types and, also, partly covered by the same undisturbed matrix. The foundation boulders of these structures are set in a mud mortar which is hard and free from cultural material. Across the opening on the south side of the rectangular structure is a low ridge of clay; this probably served as a protective band to keep rain water from entering the enclosed area. There are many such stone alignments on this site. When more of them have been excavated, it may be possible to say a great deal about the layout of the latest surviving phase of the settlement and the pattern of its organization. The presence of large quantities of burnt clay with wattle impressions, on many areas of the site, is suggestive of construction techniques, at least in the latest occupation at Sheri Khan Tarakai. In one of our excavations (Pl.VII A & Fig.3, trench 6), traces of the stump of a mud or mud brick wall was discovered, in this case not founded on a course of boulders.

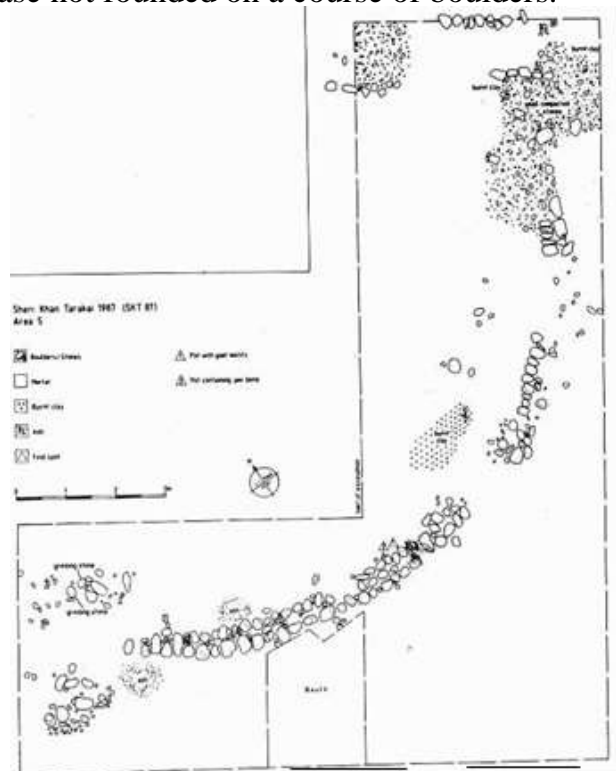


Figure: 4 Sheri Khan Tarakai, Plan of excavated structure in area 5, 1985.

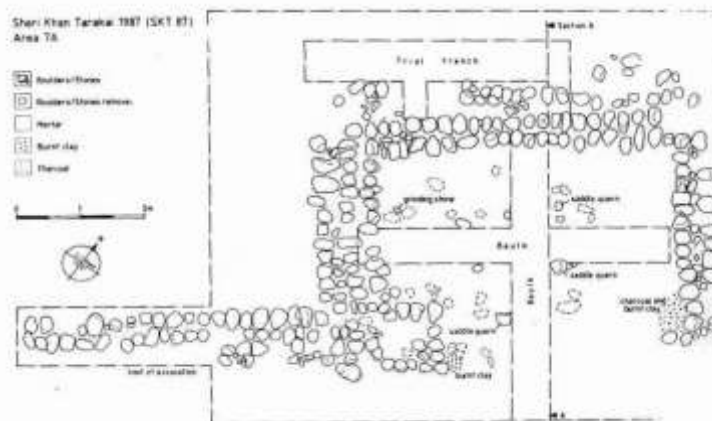


Figure: 5 Sheri Khan Tarakai, Plan of excavated structure in area 7A, 1987.



## 5. Excavations

The two field seasons so far completed at Sheri Khan Tarakai have concentrated principally on survey and test excavation in combination with close examination of the surface features mentioned above. Extensive deep digging at the site has not yet begun, although test trenches sunk in the 1986 season (Fig.3, trenches 1 to 4) and continued in 1987 (Fig.3, trenches 5 to 8) have revealed that there is, in some areas of the site, a deep complex stratigraphy to a depth of some 2.5 metres, particularly in the highest area of the mound. This stratigraphy includes the remains of well compacted, distinctive floors, with evidence of burning, and extensive artefactual material of a consistent 'Sheri Khan Tarakai' type. Investigations at Sheri Khan Tarakai up to the present have shown, based upon the material assemblage so far uncovered in excavation or collected from the surface, that it is a site of one quite specific cultural type. This is true throughout the stratified deposits from top to bottom and there are no signs of later occupation on the mound, apart from the modern, and quite new, village. The limitations of the excavations have prevented, upto now, the formulation of any model of development or change within the material assemblage at Sheri Khan Tarakai. The fact that absolute dating of radiocarbon samples from various occupation deposits from the site yield a range extending over more than 1000 years suggests that there could be internal variations over time in the material culture.

## 6. Findings at Sheri Khan Tarakai:

A wide range of very unusual material has been recovered at Sheri Khan Tarakai ranging from pottery (Fig: 6) and terracottas to stone tools (both struck and ground), bone tools, and beads. The main aim of this review paper is to illustrate the artifact assemblage by selecting some important types in the most abundant categories (pottery and stone) and to illustrate the complete range of finds in interesting, but more limited categories such as the terracottas.

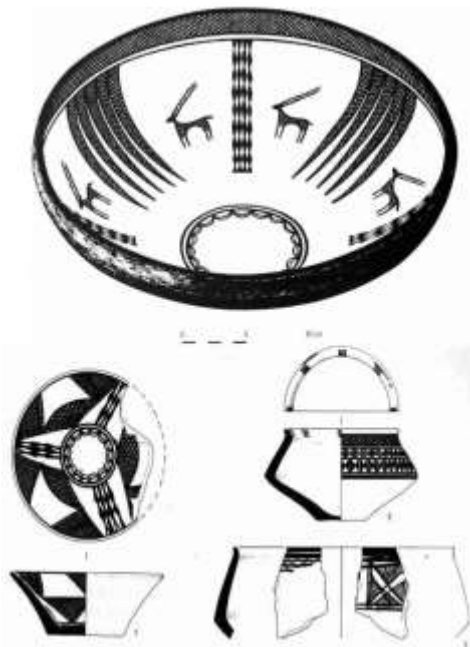


Figure: 6 Sheri Khan Tarakai, Goat bowl "type A" pottery along with other pottery findings.

## 7. Terracottas:

The extraordinary collection of terracotta objects (Fig. 7 to 11) from Sheri Khan Tarakai is characterized chiefly by the virtual uniqueness of the objects coupled with their greater diversity. Three major groupings are at once apparent: human figures in many



forms, bull figurines, and objects of possibly practical or functional type such as spindle whorls'. All the major categories share a number of common traits: most are made in gritty, red terracotta; when paint is used, it is exclusively black and applied in linear decorations; slips are usually cream or, more rarely, dark red.

Throughout the human figurine assemblage, the characteristic surface decoration is that of black painting on a burnished cream slip. The burnished cream slip is noteworthy as it connects the terracottas very securely to the most distinctive trait of the Sheri Khan Tarakai type 'A' pottery, which has a burnished pinkish-cream to buff interior, decorated with black painted designs. The human terracotta figurines are all of types with open legs; no example has been recovered with closed legs. In this regard the Sheri Khan Tarakai terracotta figurines are entirely unlike those found from nearby Kot Dijian sites, or late 4th millennium contexts such as Gumla II (Dani, 1971: Plate 2Ia) or Lewan (Wright and Allchin, 1986: p.161 No. 29). The figurine in Fig.10 with its stubby outstretched arm is reminiscent of similar objects from Gumla and Lewan. With its fringed collar and vertical body stripe, it is, however, clearly in the Sheri Khan Tarakai tradition of terracotta decoration.

The majority of the terracotta objects in the collection from Sheri Khan Tarakai comes from the surface of the site. We are unable, at this stage, to offer any evidence of development through the range of types available or to comment on any stylistic changes which might have occurred during the 1000 years or so that the site was occupied. We hope that planned extensive stratigraphic excavations at the site will yield sufficient material to reveal diachronic changes in future, if such existed. The terracottas found so far in excavation correspond to the range of types found on the surface of the site, and we have no hesitation in presenting the whole collection here as an assemblage. It clearly constitutes a new and exciting addition to the corpus of South Asian terracottas.

### **8.Human Figurines:**

The figurines are all heavily stylised and various extremes of convention are clearly evident. All the figurines with legs could be said to be of a more 'naturalistic' type compared with those without legs, some of which consist of stem-like bodies with legless buttocks. Others are bottle like objects, still clearly human by reason of their pinched noses and applique breasts. Throughout the assemblage, however, the figurines exhibit marked exaggerations of body components, often with markedly narrow waists and upper torsos, and greatly exaggerated hips, buttocks and thighs. The upper torsos of most of the figurines are missing but two types seem to emerge from the collection. One type, already mentioned above, is highly stylized with no shoulders and a stem-like body, usually with applique breasts, and a pinched face (Fig.7.1) a further category, represented by two intact figurines, has bottle-shaped torsos and distinct shoulders with reduced arms (Fig.8. 6&7).

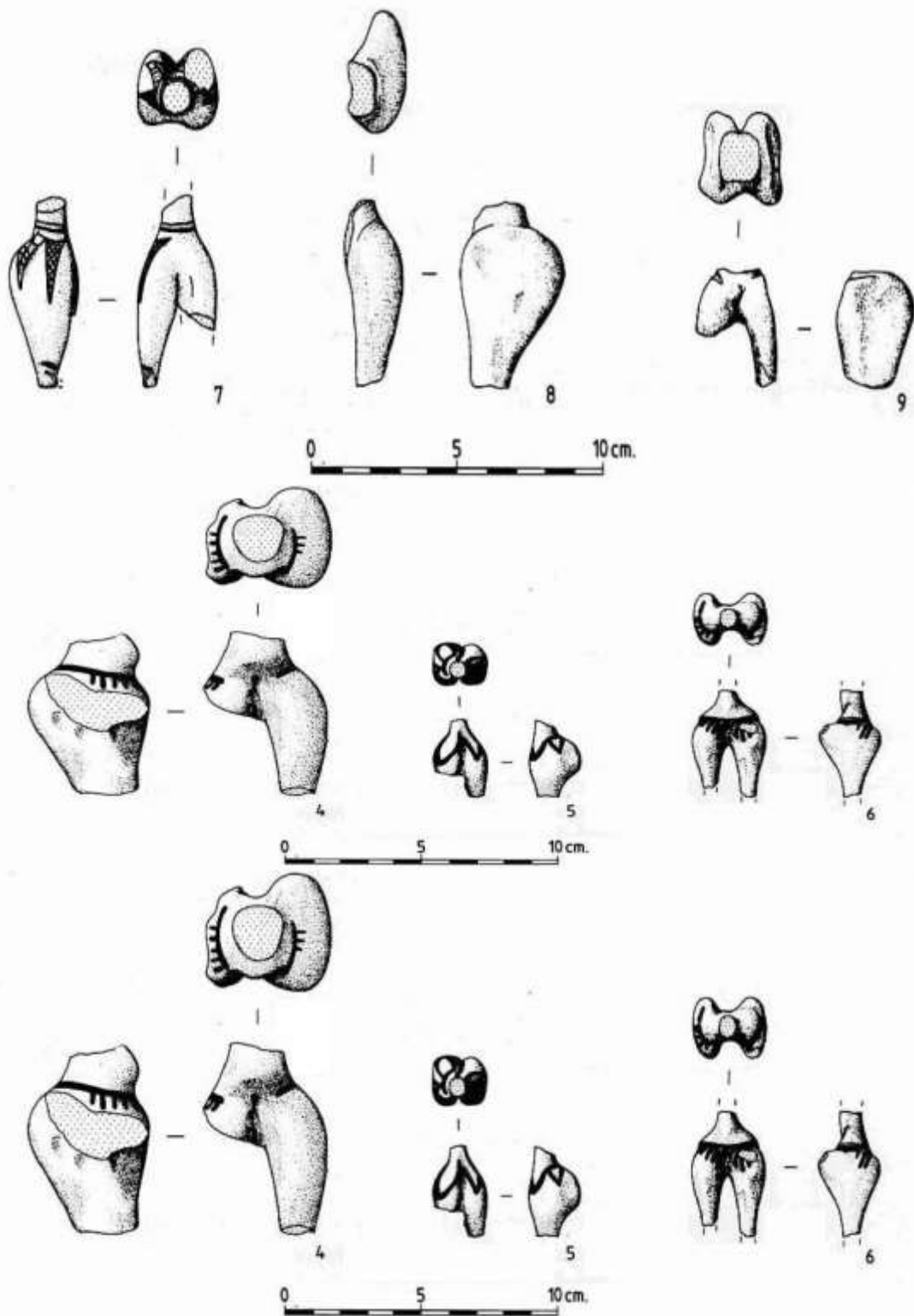


Figure: 7 Sheri Khan Tarakai, Terracotta human figurines.

A large number of upper body• fragments were recovered with prominent and startlingly naturalistic breasts (Fig.10.2,3,4,7,8&9). It would appear from the evidence afforded by the best preserved specimen (Fig.17.1) and all the upper body fragments (Fig.8 &9), that the presence of applique breasts is a common, if not universal, characteristic of these figurines. As most of the figurines in this collection are broken,





we have no way of knowing if all the types exhibited such overt femininity in this way. By good fortune, the 1987 excavations yielded a semi-intact figurine (of a standing type) bearing clear breast scars (Fig. 7). It is tempting to suppose that a wide range of more or less similar standing and sitting figurines may also have had similar cylindrical bodies with pinched faces and applique breasts.

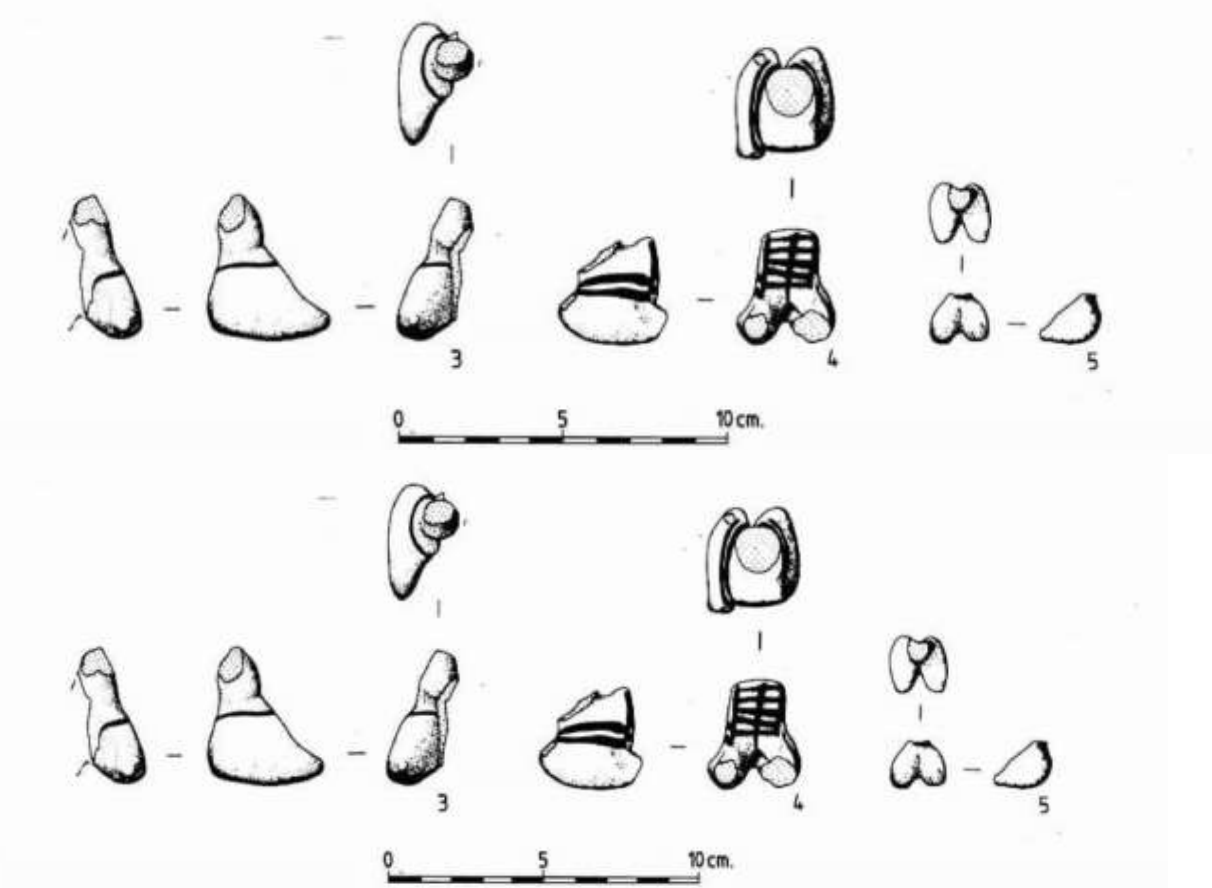


Figure: 8 Sheri Khan Tarakai, Terracotta human figurines.

Terracotta human heads at Sheri Khan Tarakai are all roughly cylindrical and, with rare exceptions, with prominent pinched noses. Some of the pinched faces have representations of eyes and mouths in the form of stamped circular impressions (Fig.9.1-7) reminiscent, to some extent, of the famous steatite female statue from Tepe Yahya, period VIIB.4 (Beale, 1986: Fig.7-25), although the similarity would seem to end there; the Tepe Yahya example dates, conveniently, to the 5th millennium BC. Other figurines from Sheri Khan Tarakai have eyes represented by black painted - dots (Fig.7.1, Fig.9.8, & 9 and Fig.9.2), while other faces with pinched noses have no eyes at all, or have lost them. Some others have painted representations of their hair (Fig.9.1, 4 & 9) while, in at least one example, the coiffure is indicated by a series of small incisions (Fig.20). Legs among the human figurines are for the most part short and stumpy, particularly in the seated examples (Fig.8.1 to 4). Some seated types have longer limbs with turned-up toes. The standing figurines are longer in the leg, sometimes with toes indicated (Fig.7.1). Buttocks are universally prominent. In some figurines abdomens are depicted as protruding (Fig.8), possibly suggesting pregnancy.

Decoration of the human figurines is common but is limited in range. Black painted belts with long, pendent, triangle-like tassels (Fig.7.2, 5 & 7) occur as well as belts with fringes (Fig.7.4 & 6, Fig.8.1 & 2). Hatched, pendent, triangles dangling from the mid-riff of the figure are genuinely reminiscent of thatched triangles commonly seen on the



burnished 'category A' pottery from Sheri Khan Tarakai (Fig.6). Fringed lines running down middle of the torso or along the tops of the legs (Fig.8.1) continue this decorative series, along or in combination with fringed belts (Fig.8.1) or with wavy lines running down the tops of the legs. Further painted ornamental motifs in this series are hatched squares on legs (Fig.7.1) and comb motifs on legs (Fig.7.3). Many of the figurines are undecorated and some have only traces of their original painting. In some the pubic region is emphasized by painted lines. At the neck, painted lines, sometimes plain (Fig. 9.1,4 and 8) and sometimes fringed indicate further personal adornment. An incised belt, incised body and head decoration is present on the figurines. In some figurines (Fig.9.2) incisions serve to emphasize the breasts. Incisions are also used to show hair (Fig.10.2), to indicate and emphasize neck ornament and to emphasize what looks like a heavy pad-like dhoti slung between the legs of the figure. Three particular terracotta figurine fragments from the site are worthy of separate description. The first has a head-dress surmounting a pinched nose face, the head-dress seemingly terminating in a pair of back-curved horns, a highly unusual trait and suggestive of the so-called 'horned deities' well known from later protohistoric representations on pottery. This terracotta head could be, therefore, both the earliest known representation of a 'horned deity' and the first known example in terracotta.

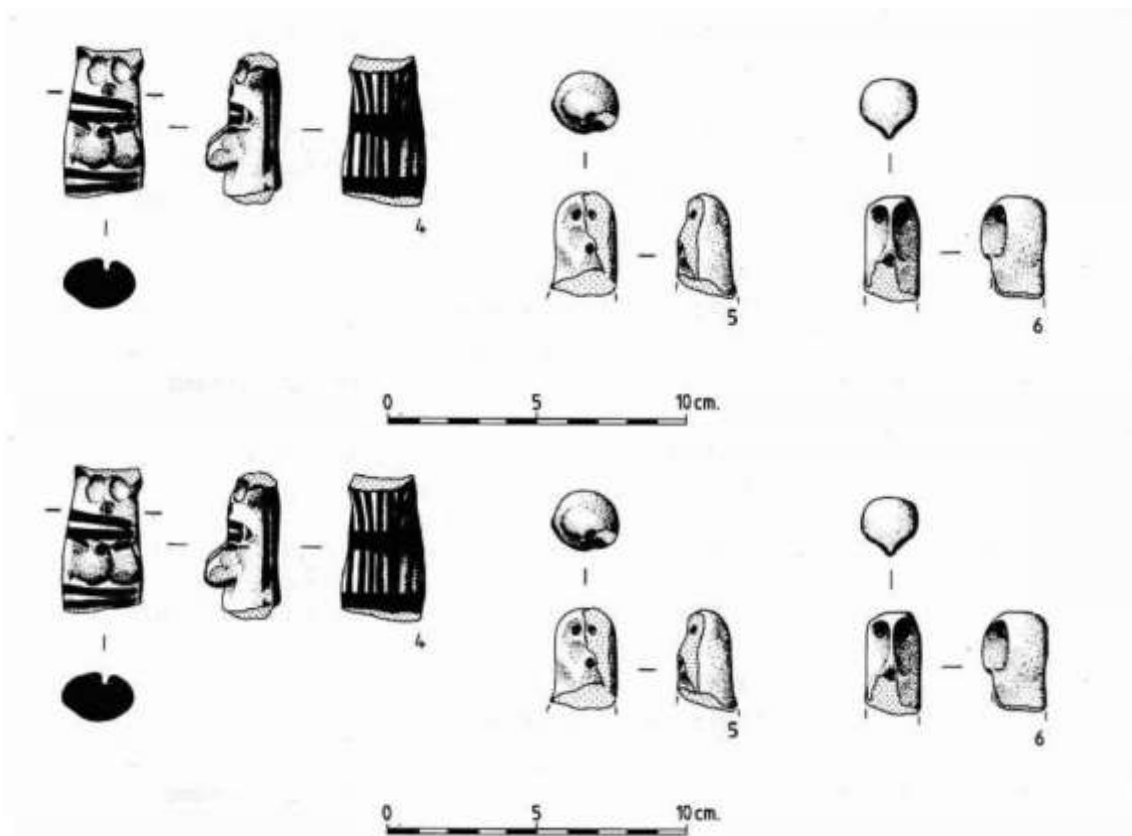




Figure: 9 Sheri Khan Tarakai. Terracotta human figurines.

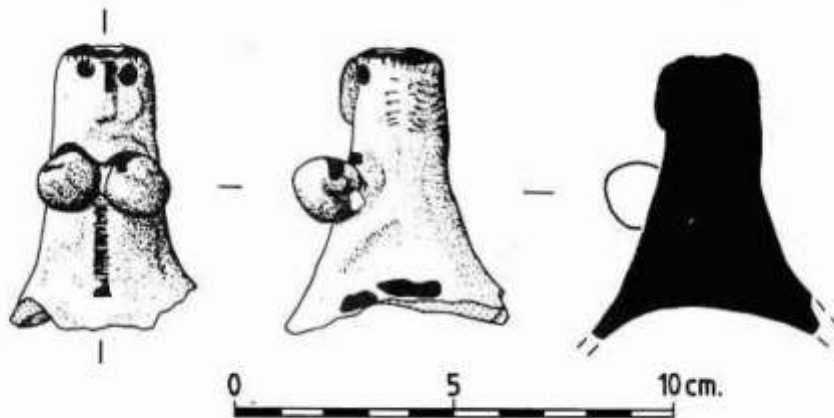


Figure10: Sheri Khan Tarakai, Terracotta human figurines.

The second head has a black painted hood surmounting a pinched nose face with large black spot eyes and a possible 'collar' at the neck. This tiny, delicate, and finely made object apparently represents a fusion of a human head with that of a hooded serpent. It is tempting to speculate that this figure represents some hooded deity, possibly a 'snake-goddess' (its feminine character in this instance being inferred by analogy from the rest of the terracotta assemblage). The well-known tradition of snake deities in South Asia may, we suggest, have an antiquity dating back to at least the mid-4th or even 5th millennium BC.

The third of these particular terracottas (Fig.8.8) is a very peculiar object indeed. Made in the typical gritty red fabric of the rest of the assemblage, and bearing traces of weathered buff slip, it is the lower torso and upper legs of a broken human figurine.



Notable in this object are its exaggerated genitalia. Most prominent at the front of the figure is a greatly enlarged female organ while above it can be seen the stump of an erect male generative organ flanked by applique pellet testicles. This is an hermaphroditic figurine and is remarkable as being both a very rare and early example of such a concept in this or any other ancient South Asian archaeological context. By analogy with this object, the enlarged cleft-like device surmounting the broken legs of the figure may be inferred to be another example of an enlarged female organ.



Figure 11: Terracotta figures excavated from Sheri Tarakai placed in Bannu Museum.

### 9. Other Terracotta Objects

The terracotta bar with raised ends is of unknown function, although it fits neatly between the fore finger and thumb and could have served as a potter's burnisher (an idea supported in part by the existence of very large quantities of burnished pottery and terracotta in the Sheri Khan Tarakai assemblage). Pottery discs, both pierced and unpierced are common on this site; their function is unknown but there is a possibility that they are model wheels.

### 10. Conclusion

The general character of the site of Sheri Khan Tarakai is now emerging out of the past two seasons fieldwork. The site represents a small neolithic village, populated by perhaps a few hundred people, living in mud-walled houses with stone foundations, possibly with flat roofs of wattle and daub. Work on the past economy is in progress, but we know that sheep, goats and cattle were kept; the inhabitants probably grew their own food grains (suggested by the large number of grinding stones and milling bowls found at the site). Judging by the large number of terracotta figurines found at the site, the ideology of the Sheri Khan Tarakai people included the notion of fertility; the so-called 'snake-goddess', 'horned deity and the hermaphroditic figurines indicate other, more complex, notions. Discoveries of much stone-working debris, bone-working waste material, small chips of lapis lazuli, pottery (Fig: 11) and overfired terracottas, unfinished ring stones and other ground stone objects, bead blanks, and so



on lead us to the conclusion that Sheri Khan Tarakai in ancient times was a hive of industrial activity based mainly upon the exploitation of easily available local resources, although the finds of lapis lazuli and chank shell suggests some exchange mechanisms for such exotic materials.

The cultural affiliations of this site are not clearly defined. Sheri Khan Tarakai is, for the moment, isolated as a unique complex of more or less unusual traits. In the Bannu region, only one small scatter of sherds and struck stone, some four kilometres down the local water course, the Barrai Khuarra, shows any affinity to the type site. Given broad similarities between aspects of this material and that from ancient complexes in northern Baluchistan, in Iran and south Central Asia, we are obliged to look south and westwards for the closest relations of the Sheri Khan Tarakai complex.

### Sources

- Allchin, F.R. and Knox, J. R. 1981 a. Preliminary report on the excavations at Lewan (1977-78). In: *South Asian Archaeology 1979* (ed. Hartel, H.), pp.241-244. Berlin: Dietrich Reimer Verlag.
- Allchin, F.R. and Knox, J.R. 1981 b. Preliminary report on the excavation at Tarakai Qila (1978-79). In: *South Asian Archaeology 1979* (ed. Hartel, H.), pp.245-250. Berlin: Dietrich Reimer Verlag.
- Allchin, F.R., Allchin, B., Durrani, F.A. and Khan, M.F. (eds) 1986. *Lewan and the Banu Basin. Excavation and Survey of Sites and Environments in North West Pakistan*. Oxford: British Archaeological Reports International Series, 310.
- Allchin, F.R., Rendell, H., Thomas, K.D., Allchin, B. and Knox, J.R. 1981. The Bannu Basin Project (1977-79): a preliminary report. In: *South Asian Archaeology 1979* (ed. Hartel, H.), pp.217-250. Berlin: Dietrich Reimer Verlag.
- Basin. In C.A. Petrie (ed.), *Sheri Khan Tarakai and Early Village Life in the Borderlands of Northwest Pakistan. Bannu Archaeological Project Monographs - Volume 1*. Oxford: Oxbow Books, pp. 29-39.
- Beale, T.W. 1986. The small finds. In: *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975, The Early Periods* (eds Lamberg-Karlovsky, C.C. and Beale, T.W.), pp.167-206. American School of Prehistoric Research, Bulletin 38, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University. Cambridge, Mass.
- Burton-Brown, T. 1979. *Excavation at Kara Tepe 1957*. Woodstock, Oxfordshire: T.Burton-Brown, West End House, Wootton.
- Casel, J.M. 1961. *Fouilles de Mundigak*. Paris: Librairie C. Klincksick.
- Dani, A.H. 1971. Excavations in the Gomal Valley. *Ancient Pakistan*, 5, 1-177.
- Durrani, F.A. 1981. Indus civilization: evidence west of Indus. In: *Indus Civilisation: New Perspectives* (ed. Dani, A.H.), pp. 133-138. Islamabad: Centre for the Study of the Civilization of Central Asia.
- Khan, F. 1986. archaeological sites in the Bannu Basin. *Lewan and the Bannu Basin* (eds. Allchin, F.R., Allchin, B., Durrani, F.R. and Khan, M.F.), pp. 183-195. Oxford: British Archaeological Reports International Series. 310.
- Khan, F., J.R. Knox, K.D. Thomas, C.A. Petrie and J.C. Morris. 2010. The Site of Sheri Khan Tarakai. In C.A. Petrie (ed.), *Sheri Khan Tarakai and Early Village Life in the Borderlands of North-west Pakistan. Bannu Archaeological Project Monographs - Volume 1*. Oxford: Oxbow Books, pp. 41-69.
- Khan, F., Knox, J.R. and Thomas, K.D. 1986. Sheri Khan Tarakai: A new site in the North West Frontier Province of Pakistan. *Journal of Central Asia*. 9, 13-34.
- Khan, F., Knox, J.R. and Thomas, K.D. 1987. The Bannu Archeological Project: a study of prehistoric settlements in Bannu District, Pakistan. *South Asian Studies*, 3, 83-90.
- Knox, J.R., K.D. Thomas, F. Khan and C.A. Petrie. 2010. Small Finds from Sheri Khan Tarakai. In C.A. Petrie (ed.), *Sheri Khan Tarakai and Early Village Life in the Borderlands of North-west Pakistan. Bannu Archaeological Project Monographs - Volume 1*. Oxford: Oxbow Books, pp. 211-303.
- Morris, J.C. and F. Khan. 2010. Struck Lithics from Sheri Khan Tarakai. In C.A. Petrie (ed.), *Sheri Khan Tarakai and Early Village Life in the Borderlands of North-west Pakistan. Bannu Archaeological Project Monographs - Volume 1*. Oxford: Oxbow Books, pp. 195-210.





- Petrie, C.A. (ed.). 2010. Sheri Khan Tarakai and Early Village Life in the North-west Pakistan. *Bannu Archaeological Project Monographs - Volume 1*. Oxford: Oxbow Books.
- Petrie, C.A., J.R. Knox, F. Khan, K.D. Thomas, J.C. Morris and L. Joyner. 2010. Ceramic Vessels from Sheri Khan Tarakai. In C.A. Petrie (ed.), *Sheri Khan Tarakai and Early Village Life in the Borderlands of North-west Pakistan. Bannu Archaeological Project Monographs - Volume 1*. Oxford: Oxbow Books, pp. 71-193.
- Petrie, C.A., K.D. Thomas and J.C. Morris. 2010. Chronology of Sheri Khan Tarakai. In C.A. Petrie (ed.), *Sheri Khan Tarakai and Early Village Life in the Borderlands of North-west Pakistan. Bannu Archaeological Project Monographs - Volume 1*. Oxford: Oxbow Books, pp. 343-352.
- Rendell, H. 1981. A preliminary investigation of the sedimentary history of the Bannu Basin in the later Holocene. In: *South Asian Archaeology 1979* (ed. Hartcl, H.). pp, 219- 225. Berlin: Dietrich Reimer Verlag.
- Rendell, H. 1986. Geology and geomorphology of the Bannu Basin In: *Lewan and the Bannu Basin* (eds. Allchin, F.R., Allchin, B., Durrani, Reports International Series, 310).
- Thomas, K.D. 1981. Palaeoecological studies in the Bannu Baisn: the sources of evidence, In: *South Asian Archaeology 1979* (ed. Hartcl. H.), pp. 227-232. Berlin: Dietrich Rcimcr Verlag.
- Thomas, K.D. 1983a. Tarakai Qila: site, economy and environment. In: *Site, Environment and Economy* (ed. Proudfoot, B.), pp. 127-144. Oxford: British Archaeological Reports International Series, 173.
- Thomas, K.D. and C. Cartwright. 2010. The Biological Remains from Sheri Khan Tarakai. In C.A. Petrie (ed.), *Sheri Khan Tarakai and Early Village Life in the Borderlands of North-west Pakistan. Bannu Archaeological Project Monographs - Volume 1*. Oxford: Oxbow Books, pp. 305-342.
- Thomas, K.D., F. Khan and C.A. Petrie. 2010. The Physical and Human Geography of the Bannu
- Thomas. K.D. and Allchin. F.R. 1986, Radiocarbon dating of some early sitcs in N.W. Pakistan. *South Asian Studies*, 2, 37-43.
- Wright, P.M. and Allchin, F.R. 1986. The terracotta figurines. In: *Lewan and the Bannu Basin* (eds. Allchin, F.R., Allchin, B., Durrani, F.A. and Khan. M.E.), pp. 157-176. Oxford: British Archaeological Reports international Series. 310.



## فهرست منابع و ارجاعات مجموعه مقالات

- اباذر، جابری، جلیلود، حامد، پور قاسم، محمد، رسولی، محمد، غزنویان، زهرا و بیتا نقاشیان. (۱۳۸۸). بررسی محوطه سنگ‌نگاره‌ای ده‌تر. آرشیو اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان بستک هرمزگان.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶) سفرنامه ابن بطوطه، به تصحیح محمدعلی موحد، تهران، طرح نو.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۳۶۱). سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن خردادبه، (۱۳۷۱) المسالك الممالک، مترجم سعید خاکرند، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، مؤسسه خنفا، تهران.
- ابن حوقل، محمد بن علی. (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل: ایران در صور الارض، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه (۱۳۷۱) مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
- ابن خردادبه (۱۳۷۱) مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
- ابودلف خرزجی، مسعر بن مهلهل (۱۳۵۴) سفرنامه ابودلف در ایران (در سال ۳۴۱ هجری) [کتاب] / با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی؛ ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، زوار.
- ابونصر هروی، قاسم بن یوسف. (۱۳۴۶) ارشاد الزراعة، به اهتمام محمد مشیری، تهران: دانشگاه تهران.
- آتابای، بدری. (۲۵۳۵ش-۱۳۵۵). فهرست دیوان‌های خطی (کتاب هزار و یکشب)، تهران: چاپخانه زیبا.
- آتابای، بدری. (۲۵۳۵ش-۱۳۵۵). فهرست دیوان‌های خطی (کتابخانه سلطنتی)، تهران: چاپخانه زیبا.
- آتابای، بدری. (۱۳۵۱). فهرست قرآن‌های خطی کتابخانه سلطنتی، تهران: چاپخانه زیبا.
- آتابای، بدری. (۱۳۵۲). فهرست کتب دینی و مذهبی خطی کتابخانه سلطنتی، تهران: چاپخانه زیبا.
- آتابای، بدری. (۱۳۵۳). فهرست مرقعات کتابخانه سلطنتی، تهران: چاپخانه زیبا.
- آتابکی، پرویز. (۱۳۹۱). فرهنگ جامع کاربردی فرزندان عربی - فارسی، تهران: نشر فرزندان.
- اتفاقی، هاشم. (۱۳۹۲). سنگ‌نگاره‌های چاه چشمه فردوس. همایش ملی باستان‌شناسی ایران، دستاوردها، فرصت‌ها و آسیب‌ها. بیرجند: دانشکده هنر دانشگاه بیرجند.
- اثباتی، محمدتقی (۱۳۹۲/۸/۱)، "آسیاب آبی"، <http://www.tabasenc.ir>.
- آجورلو، بهرام، عسکریپور، وحید. (۱۳۹۱). «سنت سفال‌گری ناحیه خداآفرین و نظریه پویایی فرهنگی عصر آهن»، مطالعات باستان‌شناسی، (۶): ۱-۱۲.
- احمدیگی، ها، حسین. (۱۳۹۲). معرفی خطوط رفاع در برخی قرآن‌های نفیس کاخ گلستان. کاغذ اخبار کاخ گلستان. شماره ۳.
- اخوان زنجانی، جلیل (۱۳۵۶)، "شرح پاره‌ای از سکه‌های لاری ضرب‌شده در ایران". مجله هنر و مردم. شماره ۱۸۴-۱۸۵، صص ۸۶-۹۷.
- آذری، عمادالدین، مهدی روشن‌ضمیر، لطف‌الله هنرفر (۱۳۵۰)، "اوضاع اجتماعی و سیاسی و آثار تاریخی اصفهان در دوره دیالمه"، تاریخ انتشارات دانشگاه اصفهان، دوره اول، شماره ۶.
- آزاد، میترا (۱۳۸۱)، معماری ایران در قلمرو آل‌بویه، تهران، کلیدر.
- استادهاشمی، زهره (۱۳۸۸) خلاصه مطالعات سنجش از دور در باستان‌شناسی شهرستان نیشابور، کارفرما، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان رضوی، مجری؛ مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، آرشیو سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری، منتشر نشده.
- اسحاق بن ندیم، محمد بن. (۱۳۸۱). الفهرست، ترجمه و تحشیه: محمد رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
- اسدی، احمدعلی. (۱۳۸۴). بررسی باستان‌شناختی شهرستان بستک، هرمزگان. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان هرمزگان. منتشر نشده.
- اسدی، احمدعلی. (۱۳۸۷). الگوی استقرار و کاربری اراضی در دشت بستک. در فصلنامه باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۴۵. صص ۳-۳۱.
- اسکندر منشی. (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی، زیر نظر ایرج افشار، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- اسکندری، ایرج. (۱۳۷۷). بررسی و تحلیل نقاشی دیواری از ما قبل تاریخ تا عصر حاضر، نشریه هنر و معماری هنرهای تجسمی، شماره ۴، صص ۸۸-۸۹.
- اسکورا سیکه، فسطوس. (۱۳۸۸). ورزنامه، تصحیح حسن عاطفی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اسلامی، اسفندیار. (۱۳۹۱). منطق فازی و کاربردهای آن. چاپ اول. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- اسماعیلی، صغری (۱۳۸۵). سکه‌ها و مهرهای دوره صفوی. تهران: پژوهشکده زبان و گویش با همکاری اداره کل امور فرهنگی.
- اسمیت، جان ماسون. (۱۳۶۱). خروج و عروج سرداران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: واحد مطالعات و تحقیقات فرهنگی و تاریخی.
- آشتیانی، اقبال، (۱۳۸۶). تاریخ ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، تهران، دبیر.
- اشمیت، اریخ. (۱۳۹۱). کاوش‌های تپه حصار دامغان، ترجمه کوروش روستایی، اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان سمنان.
- اشمیت، اریخ، (۱۳۹۱)، کاوش تپه حصار دامغان، ترجمه کوروش روستایی، چاپ یکم، سمنان، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۴۰) "المسالک و الممالک"، به اهتمام ایرج افشار، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۴۰). مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اعظمی، زهرا، علی شیخ‌الحکمایی و طاهر شیخ‌الحکمایی، (۱۳۹۲)، "مطالعه تطبیقی نقوش گچ‌بری کاخ تیسفون با اولین مساجد ایران" هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، دوره ۱۸ شماره ۴.
- افتخاری، یوسف، (۱۳۹۴). سکه‌شناسی شاهان افشار، تهران، پایزیه.
- افخمی، ابراهیم، (۱۳۶۴). تاریخ فرهنگ و ادب مکریان بوکان، سقر: محمدی.



افروغ، محمد؛ نوروزی طلب، علیرضا، (۱۳۸۹)، « هویت اسلامی- ایرانی در فلزکاری عصر صفوی با تأکید بر کتیبه‌های موجود بر آثار فلزی »، ش ۴، ص ۷۳-۱۰۰.

افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۱) بلوچستان و تمدن دیرینه آن، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلام تهران.  
افشاری، حسن، (۱۳۹۸)، بررسی تحلیلی اندیشه نگاره‌های اسمی در خط آغاز ایلامی، استاد مشاور، حسن فاضلی نشلی، استاد راهنما روح‌الله یوسفی زشک، دانشگاه تهران، منتشر نشده.

افشاری، حسن، یوسفی زشک، روح‌الله، (۱۳۹۹)، بررسی تحلیلی پیدایش نگارش در ایران و بین‌النهرین در اواخر هزاره چهارم ق.م، نشریه مطالعات باستان‌شناسی پارسه، سال چهارم، شماره ۱۱: ۷۲-۴۹.

افضل الملک، غلامحسین خان افضل الملک (۱۳۶۲) "سفرنامه خراسان و کرمان"، به اهتمام قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو)، تهران، توس.  
افضل طوسی، عفت السادات. (۱۳۹۱). گلیم حافظ نگاره بز کوهی از دوران باستان. فصلنامه علمی - پژوهشی نگره. شماره ۲۱. بهار ۱۳۹۱. صص ۵۵-۶۸.

افضل الملک، میرزا غلامحسین. (۱۳۸۰). سفرنامه اصفهان، به کوشش ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
آقاجری، سید هاشم، زهرا قشقایی نژاد، (۱۳۹۲)، "کاهش ارزش پول در اقتصاد عصر صفوی و عوامل مؤثر بر آن". فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء. ش ۱۸، سال ۲۳، صص ۱-۱۳.

اکبری، حسن و مراد سلطان، محمد شریف و میر اسکندری، سید محمود و کرمی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، "سازه آبی لور اندیمشک یادگاری به جا مانده از دوران ایلیخانی" فصلنامه علمی - پژوهشی مرکز پژوهشی هنر معماری و شهرسازی نظر، شماره ۳۳، ۵۹-۶۸.

اکبری، فاطمه و همکاران، (۱۳۸۹)، « معرفت روحانی و رمزهای هندسی »، گوهر گویا، ش ۴ (۱)، ص ۱۰-۱۷.

اکبری، فاطمه، (۱۳۸۲)، « هنر سفالگری و بررسی نقوش آن در ادوار اسلامی »، مدرس هنر، ش ۱ (۳)، ص ۱-۱۶.

امان‌اللهی، حمید. (۱۳۸۷). مطالعه اشیاء سنگی تپه حصار دامغان (هزاره چهارم تا دوم پیش از میلاد)، مجله پیام باستان‌شناس، سال پنجم، شماره دهم، دانشگاه آزاد اسلامی ابهر، صص: ۶۲-۴۸.

آملی، اولیاء‌الله. (۱۳۴۸). تاریخ رویان، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.  
آموزگار، زاله، (۱۳۷۱)، «دیوها در آغاز نبودند» کلک، شماره ۳۰، ۱۶-۲۴.

امیدفر، مهدی، احمدزاده، لقمان، یشمی، رامین و باورسای، عباس. (۱۳۹۶). " گزارش مقدماتی پژوهش میدانی کاوش در شوش"، شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی

امیر احمدیان، بهرام. (۱۳۷۶). جغرافیای قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

انوری، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن جلد چهارم، تهران: نشر سخن

اورساریا، فابریزا. (۱۳۸۶). شاه تپه رویکردی نو به کاوش‌های قدیمی، ترجمه شادی گنجی، نامه پژوهشگاه، شماره ۲۱ و ۲۲، صص: ۱۴۸-۱۴۱.

اورلت، برونو (۱۳۹۲)، عصر آهن اولیه در پشتکوه لرستان، مترجمان: دکتر کمال‌الدین نیکنامی و دکتر امیر ساعدموچشی، تهران، سمت

اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۹۴)، دانشنامه مزدیسنا، چاپ ششم، تهران، مرکز.

اوصانلو، حسن و رستمی زاده، امیرحسین (۱۳۸۹)، جستاری در تاریخ معماری و شهرسازی ایران، تهران، موسسه آموزش عالی سوره.

اوکازاکی، شوکو. (۱۳۶۵). قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ ایران. هاشم رجب‌زاده. تهران. آینده.

اووری، ریچارد. (۱۳۹۱). اطلس تاریخی قرن بیستم. حسین شهرابی. تهران. نی.

ایتن، یوهان، (۱۳۹۲)، کتاب رنگ، مترجم: هادی محرابی، چاپ پنجم، تهران، میردشتی

آیتی زاده، آنیسا. (۱۳۹۳). بررسی سنگ‌نگاره‌های باستانی اسبقته یزد، نشریه جلوه هنر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۲، صص ۹۲-۷۹.

ایروانی قدیم، فرشید. (۱۳۸۹). گزارش حفاری فصل اول کاوش باستان‌شناسی کورگانهای جعفرآباد، سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشر نشده، تهران .  
ایروانی قدیم، فرشید، حسن طلایی و حامد طهماسبی زاوه. (۱۳۹۶). فرهنگ بلخی- مروی و دشت گرگان، مجله خراسان بزرگ، سال هشتم، شماره ۲۷، صص: ۱۳-۱.

ایروانی قدیم، فرشید، ممی زاده، سلیمان. (۱۳۹۱). «گونه‌شناسی و معرفی سفال‌های عصر آهن کورگانهای جعفرآباد خدا آفرین (فصل اول)»، مطالعات باستان‌شناسی، (۶): ۳۳-۵۵.

ایمان پور، محمدتقی، علی یحیایی و زهرا جهان، (۱۳۹۱)، "بازتاب هنر و اندیشه ساسانیان در هنر عهد آل‌بویه: معماری و فلزکاری"، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، شماره ۵، صص ۲۱-۵۳.

اینیزان، ماری لوئیز، میشل ردرن بالینگر، هلن روش و ژاک تیکسیه، (۱۳۸۹)، فناوری و واژه‌شناسی دست‌افزار سنگی، ترجمه الهام قاصدیان، تهران، انتشارات سمیرا، صص ۷۰-۱۱۲.

باصفا، حسن (۱۳۹۵) گزارش کاوش آموزشی محوطه باستانی سه تپه، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.

باتیست، ژان ( ۱۳۸۹). سفرنامه تاورنیه، مترجم: حمید ارباب شیرانی با تجدید نظر کلی و تصحیح دکتر حمید شیروانی، سنایی، چاپ دوم، تهران، نیلوفر

ربارو، جوزا فانتارینی؛ زیو، آمبرو؛ زنو، کاترینو؛ للو، آنجو و دالساندری، وینچو. (۱۳۹۴). سفرنامه ونیزیان در ایران. ترجمه: دکتر منوچهر امیری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

بارنز، جینا ال. (۱۳۹۰). خاستگاه تمدن در آسیای شرقی. زهرا باستی. تهران. سمت.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۲). "سیاست و اقتصاد عصر صفوی". چاپ سوم، تهران، انتشارات صفی علیشاه.



- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۶۷). سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی‌علیشاه.
- باصفا و دیگران (۱۳۹۳) "اثر هیدرولوژی بر فرایند شکل‌گیری استقرار پیش از تاریخ شهرک فیروزه در دشت نیشابور"، مجله پژوهش‌های محیط‌زیست، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان، صص ۷۳-۷۸.
- باصفا، حسن (۱۳۹۲) گزارش کاوش نجات بخشی فصل دوم تپه فیروزه، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری.
- باصفا، حسن و مهدیه رحمتی. (۱۳۹۱). گزارش مقدماتی کاوش باستان‌شناختی در محوطه شهرک فیروزه نیشابور، مزدک نامه، به کوشش جمشید کیانفر و پروین استخری، شماره ۵، صص: ۶۲۳-۶۱۳.
- باصفا، حسن (۱۳۹۰) گزارش کاوش آموزشی فصل اول محوطه باستانی شهرک فیروزه نیشابور، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.
- باقرزاده کریمی، مسعود، مهید روحانی رانکوهی (۱۳۸۵)، راهنمای تالاب‌های ایرانی ثبت‌شده در کنواسیون رامسر، چاپ یکم تهران، روز نو.
- بختیاری شهری، محمود (۱۳۷۸) گمانه‌زنی و تعیین حریم شهر باستانی نیشابور، منتشر نشده آرشیو میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- بختیاری شهری، محمود. (۱۳۸۸). بررسی و مطالعه سنگ‌نگاره‌های نو یافته دشت توس. مجله مطالعات باستان‌شناسی. دوره اول. شماره اول. بهار و تابستان ۱۳۸۸. صص ۲۲-۴۴.
- بخشعلیف، ولی، مارو، کاترین. (۱۳۹۴). باستان‌شناسی نخجوان، ترجمه علی کریمی کیا و محمد میرزایی، تهران: کمال اندیشه.
- بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین، (۱۸۶۰)، شرفنامه، به کوشش محمد علی‌عونی، مصر: فرج‌الله ذکی الکردی.
- بدیعی، ربیع، (۱۳۶۲) جغرافیای مفصل ایران، انتشارات اقبال، تهران.
- برزگر، حسن. (۱۳۹۴). بررسی معماری و تزئینات بناهای دوره عثمانی (نمونه موردی: مساجد و مدارس عثمانی). همایش ملی فرهنگ، کالبد و محیط در معماری و شهر اسلامی: ۱۲-۳۰.
- بروگش، هنریش. (۱۳۶۷). سفرنامه ایلچی پروس در ایران: سفری به دربار سلطان صاحبقران ۱۸۵۹-۱۸۶۱. جلد دوم. تهران. اطلاعات.
- بلادری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه: محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- بلر، شیلا؛ بلوم، جانانان. (۱۳۸۱). هنر و معماری اسلامی. ترجمه: یعقوب آژند، تهران: سمت.
- بلر، شیلا؛ بلوم، جانانان. (۱۳۸۱). هنر و معماری اسلامی. ترجمه: اردشیر اشراقی، تهران: سروش.
- بمبانیان، محمدرضا و منصور یگانه (۱۳۹۲)، کمال‌گرایی در معماری ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
- بنانی، امین، دارلی دران و دیگران (۱۳۸۰). صفویان مجموعه مقالات. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.
- بهنیار، احمد (۱۳۸۳)، صاحب بن عباد، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، دانشگاه تهران.
- بهنام، امیر. (۱۳۹۲). تمدن ایران زمین، ج ۲، تهران: پاسارگاد.
- بورنی، مک. (۱۳۴۸). گزارش مقدماتی بررسی و حفاری غارهای منطقه کوه‌دشت، ترجمه ذبیح‌الله رحمتیان، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره مجله ۳، صص ۱۶-۱۴.
- بویس، مری، (۱۳۹۳). تاریخ کیش زرتشت: اوایل کار: جلد اول، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران، گستره.
- بویلت، و، ریچارد (۱۳۷۸) "بازسازی جمعیتی و جغرافیایی نیشابور، ترجمه حسن شکوهیان"، مرداد و شهریور، صص ۲-۱۳.
- بیات، عزیز الله. (۱۳۶۹). کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بیانی، ملک‌زاده، (۱۳۵۲)، مهرها، وسائل شناسائی روزگاران کهن (شمه ای از تاریخچه مهر در ایران - نقوش مهرها و کنده‌کاریها - علت، هنر و مردم ۱۳۵۲ شماره ۱۳۳.
- بیگ‌محمدی، خلیل‌الله، جانجان، محسن و نسرین بیگ‌محمدی. (۱۳۹۱). معرفی و تحلیل نقوش سنگ‌نگاره‌های نو یافته مجموعه B ارگس سفلی (ملایر - همدان). مجله نامه باستان‌شناسی. شماره دوم. دوره دوم. بهار و تابستان ۱۳۹۱. صص ۱۲۱-۱۴۰.
- بیگلری، فریدون، قسیمی، طاهر، دشتی‌زاده، عبدالرضا، کاملی، حامد، نوروزی، عباس با همکاری خالد صادقی، عادل امینا، راشد عابدینی و عبدالقادر کریمیان (۱۳۹۱). بررسی مقدماتی نقوش صخره‌ای اشکت آهویی و محوطه‌های کوه گاوبست. در: چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران. صص. ۹۸-۹۹، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- بی‌نا (۱۳۸۸) گزارش مطالعات ژئوفیزیکی در محدوده کهن شهر نیشابور (شادمهرک)، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- بیننده، علی، (۱۳۸۵)، «بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان بوکان»، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری آذربایجان غربی (منتشر نشده).
- پاپلی یزدی، محمدحسین و لباف خانیکی، مجید (۱۳۷۹)، "نقش قنات در شکل‌گیری تمدن‌ها، نظریه پایداری فرهنگ و تمدن کاریزی"، قنات، مجموعه مقالات، جلد ۱، همایش قنات ۳، شرکت سهامی آب منطقه‌ای یزد، یزد.
- پاتس، دنیل. تی، (۱۳۸۸)، باستان‌شناسی ایلام، ترجمه زهرا باستی، تهران: نشر سمت.
- پاسالاری، پیمان و هاشمی پور، سیده شهرزاد و سمیه نظری. (۱۳۹۸). بررسی و مطالعه نقوش صخره‌ای محوطه کوخرد هرمزگان. چهارمین همایش ملی باستان‌شناسی ایران. بیرجند، <https://civilica.com/doc/978805>
- پاسالاری، پیمان. (۱۳۹۶). بررسی و مستند نگاری محوطه سنگ‌نگاره‌ای کوخرد. آرشیو اداره میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری شهرستان بستک هرمزگان.



- پاسالاری، پیمان. (۱۳۹۸). مطالعه نقوش انسانی در محوطه سنگ‌نگاره‌ای کوخرد هرمزگان. در مجله باستان کاوی انجمن علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی. سال دوم. شماره دوم. صص ۵-۱۸.
- پاسالاری، پیمان؛ هاشمی پور، سیده شهرزاد. (۱۳۹۸). بررسی نقش معماری گنبد اورچین با تأکید بر ساختار فضایی و زیبایی‌شناختی در مجموعه دو گنبدان کوخرد هرمزگان، اولین کنفرانس ملی دوسالانه باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران، بابلسر، دانشگاه مازندران، شماره ۱. پاکزادیان، حسن. (۱۳۹۶). تاریخ در سکه‌های سربداران (و ایلخانان رقیب در شرق)، تهران: خواندنی.
- پرادا، ایدات. (۱۳۹۱). هنر ایران باستان: تمدن‌های پیش از اسلام، ترجمه‌ی یوسف مجیدزاده، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- پهلوان پور، فاطمه، تاریخ تشیع در ایران از زوال صفویه تا پایان زندیه، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم، به راهنمایی دکتر حسین ایزدی، ۱۳۹۰.
- پور فرج، اکبر. (۱۳۹۱). تبیین و گاهنگاری فرهنگ کورگان‌های شرق شمال‌غرب ایران؛ بر اساس بررسی و کاوش در قلعه بونین یوغون نیر، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۴، شماره ۵، صص ۸۱-۵۹.
- پور بهمن، فریدون. (۱۳۸۶). پوشاک در ایران باستان. ترجمه هاجر ضیاء سیکارودی، تهران: امیرکبیر.
- پورداد، ابراهیم، (۱۳۷۷ الف)، یشت‌ها: جلد اول، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم، (۱۳۷۷ ب)، یشت‌ها: جلد دوم. چاپ اول، تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم، (۱۳۸۷)، یسنا: جلد اول، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- پورفرج، اکبر. ۱۳۸۶. بازنگری عصر آهن شمال‌غرب ایران: مطالعه موردی محوطه شهریری اردبیل و قلاع اقماری، رساله دوره دکتری باستان‌شناسی پیش از تاریخ، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۴۳)، شیوه‌های معماری ایران، تهران، هنر اسلامی.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۲)، سبک‌شناسی معماری ایران، تدوین غلامحسین معاریان، تهران، پژوهنده معمار.
- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی معماری ایرانی. تدوین: غلامحسین معاریان، تهران: سروش دانش.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۳۶). سفرنامه تاورنیه. ترجمه: ابوتراب نوری، با تصحیح دکتر حمید شیرانی، اصفهان: انتشارات کتابخانه سنائی و کتابفروشی تأیید.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۸۳). سفرنامه تاورنیه. ترجمه حمید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- تحویلدار، حسین بن محمدابراهیم. (۱۳۴۲). جغرافیای اصفهان: جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۵۰)، سکه‌های شاهان اسلامی ایران، تبریز، موزه آذربایجان.
- ترقی، محمد علی. (۱۳۴۸). فرهنگ خیام فارسی به فارسی، تهران: ناشر کتابفروشی خیام.
- ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی. چاپ سوم، تهران: ناشر امیرکبیر.
- ترکمن‌دی، محمد و عرب، حسنعلی. تئوری فازی و باستان‌شناسی، چاپ‌نشده.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۴)، دیلمیان در گستره تاریخ ایران، تهران، سمت.
- تفضلی، احمد، (۱۳۹۱)، مینوی خرد، چاپ پنجم، تهران: توس.
- توحیدلو، سمیه. (۱۳۹۴). حیات اقتصادی ایرانیان در دوره مشروطه. تهران. هرمس.
- توحیدی، فائق (۱۳۸۴) فن و هنر سفالگری، تهران: سمت.
- توحیدی، فائق (۱۳۸۴) فن و هنر سفالگری، تهران: سمت.
- جابری انصاری، میرزا حسن‌خان. (۱۳۲۱). تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، اصفهان: حسین عمادزاده.
- جانسون، گرگوری، (۱۳۹۰)، سازمان متغیر دستگاه اداری اوروک در دشت شوشان، باستان‌شناسی غرب ایران، زیر نظر فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: نشر سمت، ۲۱۷-۲۷۳.
- جاوری، محسن و منتظرظهوری، مجید (۱۳۹۴) «پناهگاه زیرزمینی تپه هژدر سمیرم» مجموعه مقالات اولین همایش معماری دست‌کند، صص ۱۸۳-۱۹۴.
- جاوری، محسن و منتظرظهوری، مجید (۱۳۹۴) «پناهگاه زیرزمینی تپه هژدر سمیرم» مجموعه مقالات اولین همایش معماری دست‌کند، صص ۱۸۳-۱۹۴.
- جایز، مژگان و علی زلّقی، (۱۳۹۴)، «دوگانگی صنعت تولید دست‌ساخته‌های سنگی عصر مفرغ قدیم در حوزه فرهنگی کورا ارس (نمونه موردی محوطه کهنه تپه سی، آذربایجان شرقی)»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، به کوشش حسن هاشمی زرج آبادی، بیرجند: نشر چهار درخت. صص ۶۹-۸۷.
- جبل عاملی، عبدالله (۱۳۶۹)، «اصفهان یادگاری ارزشمند از هنر و معماری اسلامی»، هنر و معماری دانشگاه اصفهان، شماره ۸، صص ۱۴۲-۱۶۳.
- جدی، محمدجواد (۱۳۸۷). مهر و حکاکی در ایران. چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی هنری صبا.
- جمعه پور، محمود، کاربرد سیستم اطلاعات جغرافیایی در امکان‌سنجی توان‌های محیطی و تعیین الگوی فضای بهینه در نواحی روستایی (مورد شناسی شهرستان تربت‌حیدریه)، پژوهش‌های جغرافیایی، سال ۱۳۸۵، ش. ۵۵، صص ۳۵-۵۸.
- جهانی، ولی، چرمچیان، مجتبی، محبوبی، سارا، روحانی رانکوهی، مانا، برقی، سارا. (۱۳۹۶). " سومین فصل از پژوهش‌های میدانی در گورستان لیارستگن املش، یک گورستان دوره اشکانی در کرانه‌های شمالی البرز مرکزی "، شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی





- جودکی عزیزی، اسدالله؛ موسوی حاجی، سید رسول. (۱۳۹۴). پژوهشی در الگوی هشت‌بهشت در دو حوزه ادبیات و معماری. مجله کهن نامه ادب پارسی (شماره چهارم سال ششم): ۹۳-۱۱۵.
- چایلد، گوردون. (۱۳۵۷). انسان خود را می‌سازد. ترجمه احمد حکیمی حکاک و محمد هل اتایی. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- چراغی، میترا؛ امید اسپرغم و سیاوش خدابخشی، (۱۳۹۲). «بررسی اهداف کنوانسیون رامسر در جهت حفاظت از تالاب‌ها، اولین همایش حفاظت از تالاب‌ها و اکوسیستم‌های آبی ایران»، همدان، شرکت هم‌اندیشان محیط‌زیست فردا.
- چگینی، محمد. (۱۳۹۶). «روابط بازرگانی ایران و ژاپن از آغاز تا پهلوی اول در فصلنامه تاریخ روابط خارجی»، وزارت خارجه. سال هجدهم. شماره ۷۰: ۱۳۱-۱۶۸.
- چنگیز، سحر؛ رضالو، رضا، (۱۳۹۰). «ارزیابی نمادین نقوش جانوری سفال نیشابور (قرون سه و چهارم هجری)»، هنرهای زیبا، ش ۴۷، ص ۳۳-۴۴.
- حاج‌سیاح، محمدعلی، (۱۳۴۶). خاطرات یا دوران خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- حاجی علیلو، سولماز (۱۳۸۸) مطالعات باستان‌شناختی دوران اسلامی پس از حمله مغول تا دوره قاجار، منتشرشده، آرشیو میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- حاجی‌زاده، کریم، ۱۳۹۳، گزارش نهایی اولین فصل کاوش در گورستان قیزیل قیه مشگین شهر، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، تهران.
- حافظ زاده، محمد. (۱۳۷۴). ارس در گذرگاه تاریخ، چاپ اول، تبریز: نیما.
- حاکمی، علی (۱۳۸۵)، کاوش‌های باستان‌شناسی شهید (۱۳۴۷-۱۳۵۴)، انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران
- حجری‌زاده، هدا، (۱۳۹۱). بررسی نقوش پرنده بر ظروف سفالین نیشابور سده‌ی ۳-۵ ه. ق جهت طراحی آثار سرامیکی، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه هنر اصفهان، به راهنمایی دکتر علیرضا خواجه احمد عطایی و دکتر مهرنوش شفیعی سرارودی
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۵) به کوشش محمد ستوده، تهران، کتابخانه طهوری.
- حسن نژاد، حسین (۱۳۸۳) "نیشابور در دوره سلجوقیان، مجله علمی-پژوهشی تاریخ پژوهی"، شماره ۱۹، صص ۲۵-۵۰
- حسن‌زاده، یوسف و ملال‌صالحی، حکمت‌الله، (۱۳۹۶)، «تحلیل سنگ‌شناختی یافته‌های سنگی، آجری و سفالی محوطه قلاچی»، مجموعه مقالات؛ بررسی باستان‌شناختی محوطه مانایی قلاچی بوکان با تکیه بر آجرهای لعابدار موزه ملی ایران، تهران: نشر پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری- موزه ملی ایران.
- حسنعلیان، داوود (۱۳۸۸) زمین باستان‌شناسی حوضه نیشابور، منتشرشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- حسینی ابری، حسن. (۱۳۷۹). زاینده‌رود از سرچشمه تا مرداب، اصفهان: گل‌ها.
- حسینی طایفه، فرهاد؛ حمزه مشایخی؛ راضیه قیومی و سید قاسم قربانزاده زعفرانی، (۱۳۹۵)، «تأثیر زهکش‌ها و سیستم جمع‌آوری آب‌های سطحی بر تالاب صالحیه، استان البرز»، ششمین همایش ملی سلامت، محیط‌زیست و توسعه پایدار، بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی.
- حسینی قمی، احمد بن شرف‌الدین حسین، ۱۳۹۳، خلاصه التواریخ، چاپ احسان اشراقی.
- حسینی، زهره، (۱۳۹۴)، مطالعه فرهنگ‌های مس‌وسنگ دشت نظرآباد، کارشناسی ارشد، حمیدرضا ولی پور، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، دانشکده علوم انسانی.
- حسینی، سید باقر و سیده زهرا سیدین خراسانی (۱۳۹۵)، آجر در معماری زیبایی و کارایی‌ها، تهران، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- حصار نوی، علیرضا. (۱۳۸۸). سنگ‌نگاره‌های دره گنج شهرستان تفت. مجله اثر. شماره ۳۵. صص ۱۸۶-۱۸۰.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۴). تاریخ پانصدساله حکومت اشکانیان، تهران: کوشش.
- حورانی، جورج، (۱۳۳۸) دریانوردی عرب در دریای هند در روزگار باستان و در نخستین سده‌های میانه، ترجمه دکتر محمد مقدم، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.
- حیدرآبادیان، شهرام، (۱۳۹۲)، شکوه فلز: منتخب آثار هنر فلزکاری موزه رضا عباسی، چاپ اول، تهران: سبحان نور.
- حیدری‌باباکمال، یدلته. (۱۳۹۱). نقش کبوترخانه‌های خوانسار و گلپایگان در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی از منظر باستان‌شناختی، «پایان‌نامه کارشناسی ارشد»، به راهنمایی هاید لاله، دانشگاه تهران (منتشر نشده)
- حیدری‌باباکمال، یدلته. (۱۳۹۴). «کبوترخانه‌های گلپایگان و خوانسار: نگرشی بر اهمیت تاریخی و فرهنگی آنها در دوره قاجار»، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، شماره ۲۶، صص ۶۱-۹۲
- خزایی، محمد (۱۳۸۵)، «بازتاب مؤلفه‌های ایرانی در روند شکل‌گیری فرهنگ و هنر اسلامی قرن سوم تا پنجم هجری»، علمی پژوهشی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۴۴-۴۵، صص ۱۷-۳۱.
- خزایی، محمد؛ سماوکی، شیوا، (۱۳۸۱)، «بررسی نقوش پرنده بر روی ظروف سفالی ایران»، هنرهای تجسمی، ش ۱۸، ص ۶-۱۱.
- خسروی‌فر، شهلا؛ چیت‌سازان، امیرحسین، (۱۳۹۰)، «بررسی نماد و نقش پرنده در قالی‌های موزه فرش ایران»، هنر و معماری: پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان، ش ۱ (۲)، ص ۲۹-۴۴.
- خضری، احمدرضا (۱۳۷۸)، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان، تهران، سمت.
- خلعتبری، محمدرضا (ب) (۱۳۸۳)، کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، تول گیلان، انتشارات اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان با همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی، گیلان

- خلعتبری، محمدرضا، (۱۳۸۳)، «کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، مریان- تندوین»، گیلان: انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و اداره کل میراث استان گیلان.
- خلعتبری، محمدرضا (الف) (۱۳۸۳)، کاوش‌های باستان‌شناسی تالش، و سکه-میان رود، انتشارات اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان با همکاری پژوهشگاه باستان‌شناسی، گیلان.
- خوافی، فصیح احمد بن محمد. (۱۳۸۶). *مُجمل فصیحی*، جلد سوم، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- خوانساری، مهدی؛ مقتدر، محمدرضا؛ یوری، مینوش. (۱۳۸۳). باغ ایرانی بازتابی از بهشت. ترجمه: مؤسسه مهندسی مشاور آران، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری. (۱۳۸۵). درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند باستان. چاپ اول. کلهر: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- دادور، ابوالقاسم و مهتاب معینی، (۱۳۸۸)، جانوران ترکیبی در هنر ایران باستان، تهران: نشر آگاه.
- دارانی، محمد صالح (۱۳۸۰). "چند واحد پولی در ادبیات فارسی"، آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۵۷، صص ۵۰-۵۳.
- دارک، کن آر. (۱۳۹۴). مبانی نظری باستان‌شناسی، ترجمه: کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- داعی الاسلام، سید محمد علی. (۱۳۶۳). فرهنگ نظام جلد سوم، تهران: چاپ حیدری.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵) سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه علیمحمد فرهوشی، تهران، امیرکبیر.
- دانا، محسن و دیگران (۱۳۹۱) "نمونه‌برداری نظام‌مند طبقه‌بندی‌شده در تپه برج نیشابور، خراسان"، مجله پیام باستان‌شناسی، سال نهم، شماره هیجدهم، صص ۴۹-۶۸.
- دانشنامه جهان اسلام (ش. ۲۰). (۱۳۹۴). زیر نظر: غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- درودی، هومن، (۱۳۹۷) «گزارش زادآوری سلیم شنی بزرگ در تالاب صالحیه استان البرز»، زیست سپهر جلد ۱۳، شماره ۱، صص ۱-۶.
- دستیغ، نجمه؛ ظفرمند، سید جواد، (۱۳۹۵)، « مطالعه تطبیقی نقوش پرندۀ سفالینه‌های ایران دوره عباسی و سفال‌های چین (مربوط به قرن ۹ میلادی)»، نگره، ش ۲۸، صص ۱۰۶-۱۱۷.
- دلاواله، پیتر. (۱۳۷۰). سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دمورگان، ژاک، (۱۳۳۹)، مطالعات جغرافیایی، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز: شفق تبریز.
- ده‌پهلوان، مصطفی (۱۳۸۸) مطالعه باستان‌شناختی نیشابور از آغاز دوران تاریخی (اوایل هزاره اول) تا عصر ساسانی، منتشر نشده، آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۹). لغتنامه دهخدا، تهران: چاپ سیروس.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا جلد هفتم، انتشارات دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۵۳)، لغت‌نامه، چاپ اول، تهران، سیروس
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۰). لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۱، چاپ گلشن، نشر تهران، دانشگاه تهران
- دوستخواه، جلیل، (۱۳۹۲)، اوستا: جلد دوم، چاپ هفدهم، تهران: مروارید.
- دوسرسو (۱۳۶۳). سقوط سلطان حسین. ترجمه ولی ا. شادان. تهران: کتابسرا
- دیمز، اورلی، (۱۳۸۸)، تندیس‌گری و شمایل‌نگاری در ایران پیش از اسلام، ترجمه علی‌اکبر وحدتی، تهران: نشر ماهی.
- دین‌پرست، ولی. (۱۳۹۰). نقاشان صفوی و انتقال هنر نگارگری ایرانی به عثمانی. دو فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، (شماره سوم سال دوم): ۵۹-۸۲.
- دیولافوا، ژان. (۱۳۷۱)، ایران کلد و شوش، مترجم علی‌محمد فرهوشی، تهران: دانشگاه تهران.
- دیولافوا، ژان. (۱۳۹۳). از قفقاز تا پرسپولیس. محمد مجلسی. تهران. دنیای نو.
- راینو، یاستن لویی (۱۳۵۳)، سکه‌های شاهان ایرانی: آلبوم سکه‌ها، نشان‌ها و مهرهای پادشاهان ایران، به اهتمام محمد مشیری، تهران، امیرکبیر.
- رایت، هنری و جانسون، گریگوری، (۱۳۹۲)، دورنماهای منطقه‌ای توسعه‌یافته‌ایالتی در جنوب‌غربی ایران، شوش و جنوب‌غربی ایران. تاریخ و باستان‌شناسی، زیر نظر: ژان پرو و ژنو دلفوس، ترجمه هایداه اقبال، گزارش گردهمایی بین‌المللی شوش، تهران: نشر مرکز نشر دانشگاهی، ۱۵۶-۱۶۵.
- رایت، هنری، (۱۳۹۰)، پس‌کرانه‌های شوشان در دوران شکل‌گیری حکومت‌های نخستین، باستان‌شناسی غرب ایران، زیر نظر فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: نشر سمت، ۲۸۵-۳۰۹.
- رایت، هنری، (۱۳۹۲)، لایه‌نگاری تطبیقی خوزستان هزاره چهارم ق.م، شوش و جنوب‌غربی ایران. تاریخ و باستان‌شناسی، زیر نظر: ژان پرو و ژنو دلفوس، ترجمه هایداه اقبال، گزارش گردهمایی بین‌المللی شوش، تهران: نشر مرکز نشر دانشگاهی، ۱۱۳-۱۱۶.
- رجبی، پرویز. (۱۳۸۰). هزاره‌های گمشده، ج ۴، تهران: توس.
- رزم آرا، علی، (۱۳۳۰)، فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی‌ها)، تهران: دایره جغرافیائی ستاد ارتش.
- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۹)، ازدها در اساطیر، چاپ اول، تهران، توس
- رسولی، هوشنگ (۱۳۸۴)، تاریخچه و شیوه‌های معماری ایران، چاپ چهارم، تهران، پشتون.
- رشیدی نژاد، مسعود، دلفانی، میثم و نرگس مصطفی‌زاده. (۱۳۸۸). معرفی سنگ‌نگاره‌های جربت: شهرستان جاجرم: دو فصلنامه تحلیلی - پژوهشی باستان‌شناسی، تاریخ هنر و مطالعات میان‌رشته‌ای. مجله انجمن علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس. سال اول. شماره دوم. پاییز و زمستان ۱۳۸۸. صص ۱۶۶-۱۷۴.
- رضالو، رضا و آیرملو، یحیی و میرزا آقاجانی، اسدالله. (۱۳۹۲). مطالعه سیر تحول نقوش چلیپایی در تزئینات معماری دوره اسلامی ایران و زیبایی‌شناسی و نمادشناسی آن. نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، شماره ۱۸، ۱۵-۲۴.



- رضالو، رضا و یحیی آیرملو. ۱۳۹۳. فرهنگ دوران مفرغ جدید و آهن I دشت اردبیل؛ مطالعه موردی قلعه خسرو و قلعه‌های اقماری، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۶، صص ۶۵-۸۴.
- رضالو، رضا، ۱۳۸۶ الف، گزارش نهایی اولین فصل کاوش گورستان خانقاه گیلوان، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران.
- رضالو، رضا، ۱۳۸۶ ب، ظهور جوامع با ساختار پیچیده سیاسی و اجتماعی در دوران مفرغ جدید در حوزه جنوبی رود ارس با بررسی موردی داده‌های باستان‌شناسی قلعه خسرو، رساله دکتری باستان‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- رضالو، رضا، ۱۳۹۱، گزارش نهایی اولین فصل کاوش گورستان خرم‌آباد مشکین شهر، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران.
- رضایی، حبیب اله و سیدمقداد میر موسوی. (۱۳۹۶). پرونده ثبت تپه آگری بوغاز در فهرست آثار ملی کشور، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان گلستان، معاونت میراث فرهنگی، دبیرخانه ثبت آثار.
- رضایی، عبدالعظیم، (۱۳۷۸)، گنجینه تاریخ ایران (صفویان، افشاریان، زندیه و قاجاریه، ج دوازدهم، تهران، اطلس.
- رفیع فر، جلال‌الدین. (۱۳۸۱). سنگ‌نگاره‌های ارسباران (سونگون). مجله علمی پژوهشی انسان‌شناسی. دوره اول. شماره اول. بهار و تابستان ۱۳۸۱. صص ۴۵-۷۶.
- رفیع فر، جلال‌الدین، (۱۳۸۴). سنگ‌نگاره‌های ارسباران. تهران: پژوهشکده کردم شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- رنجبر، محمدعلی و دهقان حسام‌پور، مهدی. (۱۳۹۳). «جایگاه تریاک در تجارت خارجی ایران در دوره قاجار (۱۳۳۴-۱۲۱۰ هـ.ق)»، مطالعات تاریخ اسلام. سال ششم. شماره ۲۱: ۱۱۵ - ۱۳۸.
- رهنمون، پویک و مونا اسلامی، (۱۳۸۷)، «حمزه‌نامه، عظیم‌ترین مجموعه مصور گورکانی»، دوفصل‌نامه دانشگاه هنر، شماره ۱، ۶۵-۷۶.
- روحانی، بابامردوخ، (۱۳۸۲)، تاریخ مشاهیر کُرد (أمرآ و خاندان‌ها)، به کوشش محمد ماجد مردوخ روحانی، تهران: سروش.
- رودی متی (۱۳۸۵)، "ادغام ضرابخانه‌ها و افول کیفی مسکوکات اواخر دوره صفوی" ترجمه حسن زندیه، مجله بررسی‌های نوین تاریخی. صص ۱۴-۵۳.
- روژ بیانی، محمد جمیل، (۱۳۸۱)، فرمانروایان مکرریان در کردستان، ترجمه شهباز محسنی، تهران: آنا.
- روستایی، کورش و آزادی، احمد. (۱۳۸۷). "گور سردابه‌ای چرام - کهگیلویه"، باستان‌پژوهی، سال ۳، شماره ۶.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۹). احسن‌التواریخ. تصحیح: عبدالحسین نوایی. چاپ دوم، انتشارات اساطیر.
- ریاضی، برهان (۱۳۶۵) حوزه آبریز رودخانه باهوکلات "منطقه‌ای با ویژگی‌های منحصر به فرد"، از انتشارات سازمان حفاظت محیط‌زیست، تهران.
- ریچاردز، فرد. (۱۳۷۹). سفرنامه فرد ریچارد، مترجم: مهین دخت صبا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- رید، هریبرت. (۱۳۸۸). هنر. ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: انتشارات مولی.
- ریس السادات، سیدحسین (۱۳۶۹) "تاریخ شهرهای خراسان نیشابور، مجله تحقیقات جغرافیایی"، شماره ۱۷، صص ۱۴۲-۱۵۵.
- ریسباف، امین؛ مهدیه ابراهیمی و سهیلا نوری. (۱۳۹۷). معرفی گونه درختی کهور ایرانی *pis cineraria*، دومین همایش ملی دانش و فناوری علوم کشاورزی، منابع طبیعی و محیط‌زیست ایران - تهران، صص ۶-۱.
- زارع‌فر، فاتح، (۱۳۹۷)، «بررسی الگوهای استقراری و نوسانات جمعیتی حوضه سیمینه‌رود شهرستان بوکان»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی حسن فاضلی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- زارعی، رضا. (۱۳۸۶). قابلیت اعتماد در محیط فازی، اندیشه‌ی آماری، ۱۲ (۱): ۸۶-۹۹.
- زارعی، محمدابراهیم. (۱۳۹۶). "معماری ایران از عصر صفوی تا عصر حاضر" تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- زانگری، لوئیجی. (۱۳۹۱). باغ‌های ایرانی - اسلامی. ترجمه: مجید راستی و فرهاد تهرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- زلفی، علی و بایرام آقلااری، (۱۳۸۶)، «گزارش مقدماتی فصل اول کاوش کهنه تپه سی در حوزه آبریز سد خداآفرین»، انتشارات میراث فرهنگی، چاپ‌نشده.
- زمردی، حمیرا و زهرا نظری، (۱۳۹۱)، «خاستگاه و رد پای دیو و اهریمن در ادب کهن فارسی»، بوستان ادب دانشگاه شیراز (شعر پژوهی)، دوره ۱۱، شماره ۱، ۷۳-۹۹.
- ساریخانی، مجید. (۱۳۸۲). "بررسی باستان‌شناسی معماری و شهرسازی شهرستان ملایر در دوره قاجار" چاپ اول، ملایر، نشر علم گستر.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. ۱۳۸۱. فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور (آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، گیلان، کردستان، زنجان، همدان). انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سازمان نیروهای مسلح، (۱۳۸۵)، فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، استان خوزستان. جلد دوم، تهران: نشر سازمان نیروهای مسلح.
- ساسان پور، شهرزاد (۱۳۷۴)، "ایران‌شناسی با نگاه دیگر: اصفهان (بخش اول شهر گنبد‌های فیروزه‌ای)"، تاریخ یاد، شماره ۳۷-۳۸، صص ۱۳۱-۱۷۰.
- سامی، علی. (۱۳۵۵). شهر باستانی گور و فیروزآباد کنونی (کاخ، آتشکده، سنگ‌نگاره فیروزآباد و سنگ‌نبشته پهلوی آن)، مجله هنر و مردم (شماره ۱۶۹ و ۱۷۰): ۲-۹.
- سایت اینترنتی [WWW.Google Earth.com](http://WWW.Google Earth.com)، تاریخ رجوع ۱۳۹۳ خورشیدی
- سایکس، (۱۳۵۲) تاریخ ایران، انتشارات دانشگاه (ترجمه دکتر فره‌وشی).
- سپیدنامه، حسین (۱۳۹۰). شناسایی راه‌های اصلی ارتباطی کهگیلویه و بویراحمد با استان‌های همجوار از سده پنجم هـ ق تا پایان دوره قاجار (بر اساس بررسی و مطالعه پل‌ها و کاروانسراها)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان (منتشر نشده).
- سجادی، علی (۱۳۷۴)، "هنر گچ‌بری در معماری اسلامی ایران"، علمی هنری سازمان میراث فرهنگی، شماره ۲۵.
- سرافرازی، رضا (۱۳۷۶)، "آسیاب‌های کمره و پیشینه آسیاب آبی در ایران"، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۹، ۱۳۵-۱۶۷.

- سرافرازی، عباس، (۱۳۹۳)، « جغرافیای تاریخی ضرب سکه‌ها با نام مبارک امام رضا (ع) »، خراسان بزرگ، ش ۵ (۱۵)، ص ۱۱-۲۱.
- سرافرازی، عباس، (۱۳۹۳)، « مقایسه تطبیقی نام امام زمان بر سکه‌های صفوی و پس از آن »، پژوهش‌های مهدوی، ش ۳ (۱۱)، ص ۹۷-۱۱۶.
- سرخوش کرتیس، وستا و استوارت، سارا (۱۳۹۲). شاهنشاهی اشکانی، مترجم: مانی صالحی علامه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- سرفراز، علی‌اکبر و فیروزمندی، بهمن (۱۳۹۳). باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مارلیک.
- سرفراز، علی‌اکبر و فیروزمندی، بهمن (۱۳۸۸). باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، تهران: مارلیک.
- سرفراز، علی‌اکبر و آورزمانی، فریدون. (۱۳۹۱). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه. تهران. سمت.
- سرلک، سیامک، (۱۳۹۰)، کتاب باستان‌شناسی و تاریخ قم، مؤلف: سیامک سرلک، انتشارات شاخص، چاپ نوبت اول، زمستان ۱۳۹۰
- سعیدی، محمدرضا. " بررسی شیوه تدفین در دوره پارت "، کارشناسی ارشد گرایش تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس، دکتر محمدرحیم صراف، ۱۳۷۵.
- سفادی، یاسین حمید. (۱۳۸۱). خوشنویسی اسلامی، ترجمه: مهناز شایسته فر، تهران: انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- سلامی بستکی، احمد. (۱۳۷۲). بستک در گذرگاه تاریخ. جلد دوم. بندرعباس: سپاهان.
- سلطان زاده، حسین. (۱۳۹۶). "خانه در فرهنگ ایرانی (مفاهیم و بعضی از کاربردها)، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سلطانی، مجتبی، شیرازی، روح‌لله. (۹۴-۱۳۹۳). گونه‌شناسی و تحلیل موضوعی سنگ‌نگاره‌های قصرقند، بلوچستان ایران، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی، شماره دوازدهم و سیزدهم، ص ۸۵-۱۰۰. شیخ اکبری زاده، سمیرا؛ امیرحاجیلو، سعید؛ عرب، حسنعلی. (۱۳۹۲). مطالعه تفسیرگرایانه صخره نگاره‌های نویافته زه کلویت جازموریان، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۲۴، ص ۲۱۶-۱۹۵.
- سلیمی، اسماعیل و صلح‌جو، جمیله، (۱۳۹۸)، « بررسی و معرفی تزئینات بناهای روستای حمامیان بوکان »، مجله علمی- ترویجی نگارینه هنر اسلامی. دوره ۶ شماره ۷، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- سلیمی، اسماعیل و محمودنژاد، منصور، (۱۳۹۸)، « بررسی باستان‌شناختی و معرفی سد، روستای قورمیش بوکان »، مجله ایران‌شناسی ایران ورجاوند، سال ۲، شماره ۲، صص ۲۶-۴۵.
- سلیمی، اسماعیل، (۱۳۹۶)، «پل سلطان بوکان یادگاری از معماری دوره صفویه»، فصلنامه کشکول، سال ۳، شماره ۱، صص ۲۰۸-۲۲۲.
- سید سجادی، سید منصور، (۱۳۸۳) با همکاری رجب محمد ضروری، سامان سورتیجی و حسین مرادی، تپه بمپور (گزارش یک فصل گمانه‌زنی و کاوش در تپه بمپور زمستان ۱۳۸۲)، پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، تهران.
- سیف، احمد (۱۳۷۳): اقتصاد ایران در قرن نوزدهم. تهران: نشر چشمه
- سیف‌الدین، حسین، (۱۳۹۶)، « بازتاب ایده ایرانشهری در تاریخ‌نگاری و دولت‌داری عصر نادرشاه افشار »، مطالعات ملی، ش ۱۸ (۱)، ص ۳-۲۲.
- سیوری، راجر (۱۳۸۹). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات سحر
- سیوری، راجر. (۱۳۸۵). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز
- شاپور شهبازی، علیرضا. (۱۳۷۵). " ارتش در ایران باستان "، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۲۰
- شاپوریان، رضا، (۱۳۵۱). "، خرد و کوشش "، شماره ۱۰: ۱۱۲-۹۴.
- شارپ، زکریا، (۱۳۸۸)، " اصول ژئوشیمی ایزوتوپ‌های پایدار "، ترجمه حسین رحیم‌پور بناب. حسن میرنژاد، روشک صنعتی، نوبت چاپ ۱، تهران، علوی
- شاردن، شوالیه (۱۳۹۳). سفرنامه شاردن. جلد دوم. مترجم: اقبال یغمایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- شاردن، ژان (۱۳۷۹). سفرنامه شاردن (قسمت اصفهان)؛ ترجمه‌ی حسین عریضی، اصفهان: گل‌ها
- شاردن، ژان. (۱۳۴۹). دایره المعارف تمدن ایران؛ سیاحتنامه شاردن سازمان نظامی، سیاسی و مدنی ایران. ترجمه: محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان (۱۳۳۶). سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵). سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۷، ۸، تهران: امیرکبیر.
- شایسته‌فر، مهناز، (۱۳۸۶)، « نقش مایه‌های تزئینی سفالینه‌های دوره ایلخانیان موزه ایران باستان »، هنرهای تجسمی، شماره ۲۷: ۲۲-۲۹.
- شایسته‌فر، مهناز؛ گلسا، غفاری، (۱۳۹۴)، « بررسی نقش پرند در سفالینه‌های بخش اسلامی موزه رضا عباسی »، دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱-۱۶.
- شجاعی، علی (۱۳۸۸) گزارش مقدماتی مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی نیشابور از آغاز تا قرن پنجم، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.
- شریعت زاده، سید علی (۱۳۹۰). سکه‌های ایران زمین، تهران: انتشارات پازینه.
- شرفان، هادی و ده‌پهلوان، مصطفی (۱۳۸۷)، فلزکاری نیشابور در دوره اسلامی (قرون ۲-۶ ه.ق)، باستان‌پژوهی، شماره ۱۶، از ۳۱-۴۶، بهار ۱۳۸۷
- شعار، جعفر، (۱۳۴۷)، قصه حمزه، جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران
- شقی، سیروس (۱۳۸۶)، " یخچال‌های سنتی ایران مرکزی نمونه‌ای از نبوغ معماری "، مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۳۵، ۴۲-۲۹.
- شقی، سیروس (۱۳۸۱)، جغرافیای اصفهان، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- شکفته، عاطفه. (۱۳۹۴). مضمون کتیبه‌های قرآنی در محراب‌های گچی عصر ایلخانیان، فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۸
- شوالیه، ژان و گربران، آن، (۱۳۸۲)، فرهنگ نمادها: جلد سوم، ترجمه‌ی سودابه فضایی، چاپ اول، تهران: جیحون.
- شوالیه، ژان و گربران، آن، (۱۳۸۵)، فرهنگ نمادها: جلد چهارم، ترجمه‌ی سودابه فضایی، چاپ اول، تهران: جیحون.
- شوالیه، ژان و گربران، آن، (۱۳۸۷)، فرهنگ نمادها: جلد پنجم، ترجمه‌ی سودابه فضایی، چاپ اول، تهران: جیحون.
- شیمان، کلاوس (۱۳۹۰). مبانی تاریخ پارتیان، مترجم: هوشنگ صادقی، چاپ سوم، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.
- شیخی‌نارانی، هانیه، (۱۳۸۹)، « نشانه‌شناسی پرند، طاووس »، هنرهای تجسمی نقش‌مایه، ش ۳ (۵)، ص ۲۷-۴۲.



- شیرازی، روح‌لله (۱۳۸۷) گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان نیک شهر و چابهار، محفوظ در آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری سیستان و بلوچستان، چاپ‌نشده.
- شیرازی، روح‌لله (۱۳۸۹) گزارش مقدماتی بررسی شهرستان چابهار، محفوظ در آرشیو اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان (منتشرنشده).
- صادقی، سارا؛ قربانی، حمیدرضا؛ هاشمی زرج‌آباد، حسن. (۱۳۹۴). بررسی نقش‌مایه‌های سنگ‌نگاره آسو در شهرستان بیرجند، مجله مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، شماره ۳۶، صص ۷۵-۹۶.
- صداقت، مهدی. (۱۳۹۵) «پایش کانون‌های ریز گرد با استفاده از شاخص سنجش از دوری PMSI مطالعه مورد تالاب صالحیه»، دومین کنفرانس ملی آب و هواشناسی ایران، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرين، حکمی، نسترن. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- صدقی، ناصر. ۱۳۸۸. تاریخ اجتماعی و سیاسی ارسباران (قره‌داغ) در دوره معاصر. تبریز: انتشارات اختر.
- صراف، محمدرحیم. (۱۳۷۶). نقوش حکاکی شده دره دیوبین الوند همدان، گزارش‌های باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی.
- صراف، محمدرحیم؛ بشاش، رسول. (۱۳۶۶). نقوش صخره‌ای کمرنبشته تویسرکان، گزارش بررسی و شناسایی تویسرکان، سازمان میراث فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌لله، (۱۳۳۳)، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ اول، تهران، پیروز
- صلح‌جو، جمیله، (۱۳۹۶)، «بررسی و معرفی آثار شاخص معماری شهرستان بوکان در دوره قاجار»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی احمد صالحی کاخکی، دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده حفاظت و مرمت.
- طاهری، سید محمود و ایروانی قدیم، فرشید و کبیریان، محمدعلی. (۱۳۹۷ a). فازی سازی داده‌های باستان‌شناسی به‌منظور استفاده در آمار فازی، گزارش هشتمین سمینار آمار و احتمال فازی، ۹۸-۹۳. دانشگاه فردوسی مشهد.
- طاهری، سید محمود و ایروانی قدیم، فرشید و کبیریان، محمدعلی. (۱۳۹۷ b). مقدمه‌ای بر استفاده از ریاضیات فازی در باستان‌شناسی (مورد مطالعاتی: بازسازی مجازی برج طغرل با استفاده از قابلیت اعتماد فازی)، پژوه باستان‌سنجی، ۴ (۲): ۳۵-۴۸.
- طاهری، سید محمود و ایروانی قدیم، فرشید و کبیریان، محمدعلی. (۱۳۹۶). استفاده از ریاضیات فازی در باستان‌شناسی، گزارش ششمین کنگره مشترک سیستم‌های فازی و هوشمند ایران، ۱۴-۳۰۷، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- طاهری، سید محمود. (۱۳۸۴). سیمای منطق فازی، فرهنگ و اندیشه ریاضی، ۳۵: ۹۲-۷۳.
- طاهری، علی‌رضا، (۱۳۸۸)، «سیر تحول و طبقه‌بندی ازدها در نگارگری ایرانی» دوفصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، شماره ۲، ۷۳-۹۹
- طاهری، مسعود. رویکردی تطبیقی به پیشینه نقوش صخره‌ای پیش از تاریخ در ایران، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه هنرهای کاربردی، به راهنمایی غلامعلی حاتم، ۱۳۸۹.
- طاهری، علی (۱۳۸۰) درآمدی بر جغرافیا و تاریخ نیشابور، نیشابور، شادیاخ.
- طباطبایی، سید مصطفی و خزیمه‌نژاد، حسین (۱۳۹۷)، «ارزیابی روش‌های حفاظتی و افزایش آبدی قنات‌ها در ایران»، مجله آبخوان و قنات، شماره ۱، ۲۸-۱۷.
- طرح تجدید حیات بافت تاریخی شهر خوسف. (۱۳۹۷)، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران، بیرجند اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی
- طلایی، حسن. (۱۳۸۵). عصر مفرغ ایران. تهران: سمت.
- طلایی، حسن، (۱۳۸۴)، «سفالگری عصر آهن (۱۱۰۰ تا ۱۴۵۰ ق.م) تپه هفتوان، دشت سلماس، حوضه دریاچه اورمیه»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۲۱-۴۱
- طلایی، حسن، (۱۳۹۲)، مهر در ایران، از آغاز تا صدر اسلام، تهران: نشر سمت.
- طهماسب بن اسماعیل صفوی، (۱۳۶۳). تذکره شاه‌طهماسب، چاپ دوم، تهران، شرق
- طهماسبی‌عمران، فاطمه و نادیا معقولی، (۱۳۹۶)، «تأثیر نگارگری ایران بر عناصر بصری حمزه‌نامه با تأکید بر مکتب تبریز ۲»، فصل‌نامه هنرهای زیبا، دوره ۲۲، شماره ۲، ۳۱-۴۴
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا. (۱۳۶۲). تاریخ سرگذشت مسعودی همراه با سفرنامه فرنگستان، تهران: بایک.
- عابدی، اکبر، (۱۳۹۴)، «مروری بر مطالعات ابسیدین در ایران، منشأیابی معادن و ابسیدین‌های محوطه‌های باستانی پژوهش‌ها و پرسش‌های موجود»، پژوهش باستان‌سنجی، شماره اول، صص ۷۸-۷۹.
- عباسی، قربانعلی. (۱۳۹۰). گزارش پایانی کاوش‌های باستان‌شناختی نرگس تپه دشت گرگان. تهران: گنجینه نقش جهان.
- عباسی، قربانعلی. (۱۳۹۴). دستاوردهای باستان‌شناسی دشت گرگان بزرگ (ورکان). تهران: انتشارات ایران نگار.
- عباسیان، میر محمد (۱۳۷۹)، تاریخ سفال و کاشی در ایران، تهران، گوتنبرگ.
- عبداللهی، منیژه، (۱۳۸۱)، فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی، جلد اول، چاپ اول، تهران، پژوهنده
- عبداللهی، حسن. ۱۳۸۵. مطالعه جغرافیایی دشت ورزقان: از خروانق تا دوپیق. تبریز: انتشارات پژوهش‌های دانشگاه.
- عرفان، رضا (بی تا). آثار باستانی گمنام، کبوترخانه‌های اصفهان، با همکاری باقر آیت‌الله زاده شیرازی، عباس بهشتیان و دفتر فنی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران در اصفهان، اصفهان: اداره کل اطلاعات و جهانگردی استان اصفهان.
- عزیز زاموا، دلشاد. ۲۰۰۹. «نه خشی چپای هه ریر- باتاس»، سوپارتو، پایزی ۲۰۰۹، ژماره ۳: ۸۲-۸۶
- عزیزی خرافقی، حسین؛ نیکنامی، کمال‌الدین؛ مرادی، نسترن (۱۳۸۹)؛ «عصر مفرغ جدید در تپه سگزآباد بر مبنای یافته‌های سفالی»؛ پیام باستان‌شناس؛ سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان؛ صص ۲۱ الی ۳۴





- عزیزی، قاسم، سحر ملکی، مصطفی کریمی، رضا شهبازی، هما رستمی، تغییرات اقلیم و پوشش گیاهی هولوسن در ایران، فصلنامه کوآترنری ایران، سال ۱۳۹۶، دوره ۳، شماره ۳، پاییز - صص ۲۰۵-۲۲۹.
- عطایی، مرتضی (۱۳۹۵) بررسی روشمند باستان‌شناختی شهر تاریخی عسکر مکرّم -خوزستان، دانشگاه تربیت مدرس: رساله دوره دکتری باستان‌شناسی گرایش دوران اسلامی.
- عطایی، مرتضی (۱۳۹۵) بررسی روشمند باستان‌شناختی شهر تاریخی عسکر مکرّم -خوزستان، دانشگاه تربیت مدرس: رساله دوره دکتری باستان‌شناسی گرایش دوران اسلامی.
- علاءالدینی، بهرام (۱۳۹۱). سکه‌های مسی ایران فلوت دوره صفوی تا قاجار، چاپ اول، تهران: انتشارات یساوی.
- علاءالدینی، بهرام. (۱۳۹۶). سکه‌های ایران از انقراض ایلخانان مغول تا استیلای تیمور گورکان، تهران: برگ‌نگار.
- علایی طالقانی، محمود (۱۳۸۲) ژئومورفولوژی ایران، تهران، قومس.
- علایی طالقانی، محمود (۱۳۸۶) ژئومورفولوژی ایران، انتشارات قومس، تهران.
- علایی، علی‌اکبر (۱۳۷۵)، مجموعه هنری اشیاء مفرغی لرستان، کتاب مفرغ‌های لرستان جلد اول، از صفحه ۱۰-۲۰، انتشارات پیغام، خرم‌آباد (۱۳۷۵)
- علیان، علمدار، علی‌اکبر سرفراز و شهره جوادی (۱۳۹۱)، "نقوش سردر جرجیر و تأثیرپذیری آن از هنر ساسانی"، باغ نظر، سال نهم، شماره ۲۲، صص ۳-۱۰.
- علیزاده، عباس و لقمان احمدزاده و مهدی امیدفر (۱۳۹۵) سیستم‌های استقراری و فرهنگ‌های باستانی دشت رامهرمز، جنوب‌غربی ایران (نتایج کاوش در تل گسر و بررسی منطقه‌ای رامهرمز)، ترجمه ماندانا کرمی و رامین یشمی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- علیزاده، عباس و لقمان احمدزاده و مهدی امیدفر (۱۳۹۵) سیستم‌های استقراری و فرهنگ‌های باستانی دشت رامهرمز، جنوب‌غربی ایران (نتایج کاوش در تل گسر و بررسی منطقه‌ای رامهرمز)، ترجمه ماندانا کرمی و رامین یشمی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- علیزاده، عباس، (۱۳۷۲)، منشأ نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس، ترجمه کوروش روستایی، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور.
- علیزاده، عباس، (۱۳۸۷)، شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام، شهرکرد: انتشارات اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری چهارمحال و بختیاری.
- علیزاده، فاطمه (۱۳۹۱) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، به راهنمایی دکتر رضا مهرآفرین، "مطالعه نمونه‌های سفالین دوره اشکانی بلوچستان (مورد شناسی: سفال‌های سطحی شهرستان‌های چابهار و نیک شهر".
- عمید، حسن. (۱۳۵۸). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران. یعقوب آژند. تهران. گستره.
- الغازه، گیلرمو، (۱۳۹۷)، میان‌رودان باستان در سپیده دم تمدن، ترجمه زهره عطایی آستینانی، تهران: نشر پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی غضنفری، پروانه (۱۳۸۷) «منظر طبیعی» مجله منظر، صص ۲۰-۲۴.
- غلامحسین کاوه‌ای، گفتگوی شخصی، ۱۳۹۸/۰۶/۱۶
- غلامحسین کاوه‌ای، گفتگوی شخصی، ۱۳۹۸/۰۶/۱۶
- غلامحسین زاده، غلام و حسن ذوالفقاری و فاطمه فرخی، (۱۳۸۹)، «ساختارشناسی بن‌مایه‌های عیاری، عاشقانه، شگفت‌انگیز و کرامت» فصل‌نامه نقد ادبی، شماره ۱۱ و ۱۲، ۲۰۵-۲۳۲
- فاضلی نشلی، حسن، امیر بشکنی، ارمینه مارقوسیان، هنگامه ایلخانی، محمد فرجامی، (۱۳۸۸)، «گاهنگاری دوره نوسنگی و مس و سنگی انتقالی در دشت قزوین»، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱-۳۸.
- فاضلی نشلی، حسن (۱۳۸۵)، باستان‌شناسی دشت قزوین از هزاره ششم تا هزاره اول قبل از میلاد: گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه‌های باستانی زاغه، قبرستان، اسماعیل‌آباد و بررسی‌های باستان‌شناسی دشت قزوین، انتشارات دانشگاه تهران، تهران
- فاضلی، حسن، و بایرام آقلااری، امیر بشکنی، رابین کاینک‌هام، (۱۳۸۵)، "گورستان عصر آهنی پردیس"، منتشر نشده.
- فدایی، غلامرضا (۱۳۸۳)، حیات علمی در عهد آل‌بویه، تهران، دانشگاه تهران.
- فدایی، مریم. (۱۳۹۱). هنر خوشنویسی دوره امپراتور عثمانی. کتاب ماه هنر. شماره ۱۷۲.
- فرای، ار. ال (۱۳۹۳)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه تیمور قادری، چاپ سوم، تهران، مهتاب.
- فرجی، نادر و حسن‌زاده، یوسف، (۱۳۹۳)، «گزارش مقدماتی کاوش لایه‌نگاری محوطه پیش از تاریخ علی‌آباد»، گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی سالانی باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- فرحبخش، هوشنگ (۱۳۵۴). "راهنمای سکه‌های ضربی (چکشی) ایران"، تهران: نوین فرحبخش و پسران، صص ۹-۵۶
- فرخ، کاوه. (۱۳۹۰). سایه‌های صحرا؛ ایران باستان در جنگ، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- فره‌فرشی، بهرام، (۱۳۸۱)، فرهنگ زبان پهلوی، تهران، چاپ اول، دانشگاه تهران
- فرنخ دادگی (۱۳۹۰)، بندهش، گزارش از مهرداد بهار، تهران: توس.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۲). «کبوترخانه‌های اصفهان در منابع خارجی»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، س ۸، ش ۱۵: ۳۷-۳۸
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۲). نگاهی به اهمیت و پیشینه کبوترخانه‌های ایران، تهران، جشنواره هنری ادبی روستا.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۷). موزه‌هایی در باد. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- فریزر، سر جیمز جورج، (۱۳۹۲)، شاخه زرین، پژوهشی در جادو و دین، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، چاپ هفتم، تهران: آگاه.
- فسایی، حاج میرزا حسن. (۱۳۶۷). فارس‌نامه ناصری. منصور رستگاری فسایی. تهران. امیرکبیر.



- فضائی، حبیب‌الله. (۱۳۶۲). اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی)، اصفهان: انتشارات مشعل.
- فنائی، زهرا؛ مجابی، سید علی؛ و آیت‌اللهی، حبیب‌الله. (۱۳۹۰). "بررسی تطبیقی و تحلیلی گنج‌بری در خانه‌های قاجاری اصفهان"، فصلنامه هنرهای تجسمی-نقش مایه، سال چهارم، شماره هشتم ۴۳-۵۶.
- فورو کاوا، نوبویوشی. (۱۳۸۲). سفرنامه فورو کاوا؛ عضو هیئت اجرایی نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار. هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا. تهران. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فوکوشیما، یاسوماسا. (۱۳۹۲). سفرنامه ایران و قفقاز و ترکستان. هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا. تهران. دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- فومنی گیلانی، ملا عبدالفتاح، ۱۳۴۹. تاریخ گیلان، چاپ منوچهر ستوده، تهران
- فون گال، هوبرتوس. (۱۳۷۸). جنگ سواران در هنر ایرانی در دوره پارت و ساسانی، فرامرز نجد سمعی، تهران: نسیم دانش.
- فیشر، ویلیام بنی (۱۳۸۷)، تاریخ ایران کمبریج (جلد اول) سرزمین ایران، مترجم قادر تیموری، انتشارات مهتاب، تهران
- فیضی، فرزاد، کریم حاجی‌زاده، سعید ستارنژاد، (۱۳۹۵). "تأثیر باورها و آموزه‌های شیعی بر تزئینات سکه‌های دوره صفوی"، فصلنامه جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز، سال دوم، ش ۸، صص ۱۳-۲۳
- قاسمی، امرالله (۱۳۸۶) سیمای سمیرم در آدوار تاریخ، قم: بقیه عتره.
- قاسمی، امرالله (۱۳۸۶) سیمای سمیرم در آدوار تاریخ، قم: بقیه عتره.
- قاسمی حسینی گنابادی، محمد قاسم، ۱۳۸۷، شاه اسماعیل‌نامه، چاپ جعفر شجاع کیهانی.
- قائمی، فرزاد و محمد جعفر یاحقی. (۱۳۸۸). اسب پرکاربردترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن الگوی قهرمان. فصلنامه زبان و ادبیات فارسی. شماره ۴۲. صص ۹-۲۶.
- قائینی، فرزانه (۱۳۷۶). "سکه‌های صفوی". مجله میراث فرهنگی. شماره ۱۷، شماره صفحات ص ۳۹-۴۱.
- قائینی، فرزانه (۱۳۸۱). سکه‌های دوره صفویه. چاپ اول: تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه.
- قیادیان، ع.ا (۱۳۶۹) سیمای طبیعی فلات ایران، تهران.
- قدیانی، عباس، (۱۳۸۴). «تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره افشاریه و زندیه»، تهران، فرهنگ مکتوب.
- قراچانلو، حسین (۱۳۹۰) "جغرافیای تاریخی: همسویی زمانه و زمینه" در گفتگو با دکتر حسین قراچانلو، دکتر محمدتقی رهنمایی، حجت‌الله جودکی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دوره جدید، شماره ۱۶۳، ص ۱۳-۸
- قراچانلو، حسین (۱۳۹۰) "جغرافیای تاریخی: همسویی زمانه و زمینه" در گفتگو با دکتر حسین قراچانلو، دکتر محمدتقی رهنمایی، حجت‌الله جودکی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دوره جدید، شماره ۱۶۳، ص ۱۳-۸
- قراگزلو، آرش، (۲۳/۱۱/۱۳۹۱)، روایت فرهنگی هنری مفاهیم و الگوهای قرآنی بر اساس کاربرد نقوش خطی و تزئینات نوشتاری در طراحی فضاهای معماری حرم، [www.farhang.gov.ir](http://www.farhang.gov.ir)، ص ۱-۲۲.
- قربانی، حمیدرضا. (۱۳۹۲). گزارش بررسی و مطالعه باستان‌شناسی و انسان‌شناسی نقوش صخره‌ای سنگ‌نگاره‌های استان خراسان جنوبی، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی، منتشرنشده.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل. (۱۳۵۸). نقض: معروف به بعضی مثالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض، به تصحیح میرجلال‌الدین مُحدّث، تهران: انجمن آثار ملی.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳) ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد، تصحیح محمد شاهمادی، تهران، دانشگاه تهران.
- قسیمی، طاهر. (۱۳۸۶). گزارش بررسی نقوش صخره‌ای در منطقه اورامان. مجله باستان‌پژوهی. ویژه‌نامه هنر صخره‌ای. سال دوم. شماره ۳. بهار و تابستان ۱۳۸۶. صص ۷۱-۸۰
- قلیچ‌خانی، حمید رضا. (۱۳۸۸). فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته، تهران: انتشارات روزنه.
- قبرئری، عبدالله و کاشف، زهرا، (۱۳۸۹)، فرهنگ هنر و روابط فرهنگی (انگلیسی-فارسی)، چاپ اول، تهران: جنگل.
- قوامی بندری، محمدباقر، (۱۳۹۲)، امام محمدباقر از دیدگاه اهل سنت، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدوسیمای جمهوری اسلامی ایران.
- کارگر، بهمن، (۱۳۷۴)، «بررسی و گمانه‌زنی اهرنجان و قره‌تپه دشت سلماس»، کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- کارگر، بهمن، (۱۳۸۳)، «قلایچی: زیرتو مرکز مانا لایه‌ی IB، ۱۳۷۸-۱۳۸۱»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی شمال غرب ایران، به کوشش: مسعود آذرنوش، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
- کارگرزاده، مینو؛ منتظر، احمد. (۱۳۹۴). تحلیل اقلیمی کوشک‌های صفوی. اولین همایش علمی پژوهشی افق‌های نوین در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی ایران: ۱-۱۰.
- کازانوا، میشل. (۱۳۸۷). اشیای منزلتی از سنگ ظریف و نرم در خاورمیانه باستان: تولید، کاربرد، توزیع، ارزش، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل جیرفت، به کوشش یوسف مجیدزاده، انتشارات اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمان، صص: ۳۹۷-۳۷۵.
- کاسکو، بارت. (۱۳۷۷). تفکر فازی، ترجمه: علی غفاری، عادل مقصودپور، علیرضا پورمختار و جمشید قسیمی، تهران: دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی.
- کاظم پور، مهدی. (۱۳۹۲). «زردخانه، محوطه‌ای مربوط به دوره آهن در آذربایجان شرقی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان»، تهران: دانشگاه تهران.
- کاظم پور، مهدی، عمرانی، بهروز، رضالو، رضا. (۱۳۹۱). «نگرشی نو به گورهای کلان سنگی آذربایجان شرقی بر اساس یافته‌های محوطه زردخانه»، مطالعات باستان‌شناسی، ۵: ۱۷۴-۱۵۵.
- کالج، مالکوم. (۱۳۹۱). اشکانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: هیرمند.



- کالمایر، پیتر (۱۳۷۶)، مفرغ‌های قابل تاریخ‌گذاری لرستان و کرمانشاه، مترجم: محمد عاصمی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور کالمیر، پیتر، (۱۳۹۳)، هنر ایلام میانه و ایران آن دوره، بین‌النهرین و ایران در دوران متأخر: قبایل و امپراتوری‌ها ۵۳۹-۱۶۰۰ ق.م، ویراسته‌ی جان کریس، ترجمه زهرا باستی، چاپ دوم، تهران: سمت، ۶۰-۴۰.
- کام بخش فرد، سیف‌الله (۱۳۷۷)، «گور خمره‌های اشکانی، تهران: نشر دانشگاهی.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۹۴) نیشابور دوره سلجوقی؛ کاوش در چند کوره سفال‌گری، درآمدی بر باستان‌شناسی خراسان به کوشش شهرام زارع، صص ۱۲۴-۱۳۷.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۷۹). سفال و سفال‌گری در ایران، تهران: ققنوس.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۷۰)، تهران سه هزار و دویست‌ساله بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی، نشر فضا، تهران
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۷۷)، «گور خمره‌های اشکانی»، باستان‌شناسی و تاریخ، تهران.
- کاهن، کلود (۱۳۸۳)، «آل‌بویه»، ترجمه علی بحرانی‌پور، رشد آموزش تاریخ، شماره ۱۵، صص ۳۰-۳۷.
- کاوسی، ندا، (۱۳۹۶)، بررسی و تحلیل نقوش و نمادهای سکه‌های ایرانی از دوره ساسانی تا عصر حاضر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد موسسه آموزش‌های عالی کمال‌الملک، به راهنمایی زینب کاظم‌پور.
- کبیریان، محمدعلی. کاربرد منطق فازی در باستان‌شناسی (مطالعه‌ی موردی: کورگان‌های جعفرآباد و طوعلی سفلی)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد به راهنمایی فریاد ابروئی قدیم و سید محمود طاهری، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۷.
- کدخدازاده، حمیدرضا و مروتنی شریف‌زاده، علی. (۱۳۹۲). انتخاب تأمین‌کننده با استفاده از سیستم استنتاج فازی. مدیریت تولید و عملیات، ۴ (۲): ۳۲-۱۱۳.
- کرتیس، جان (۱۳۹۴). بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی، مترجم: زهرا باستی، چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- کرتیس، جان (۱۳۹۲)، نوشیجان ۳: یافته‌های کوچک، مترجم: کاظم ملازاده، مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا، همدان
- کرتیس، جان، (۱۳۹۳)، مقدمه، بین‌النهرین و ایران در دوران متأخر: قبایل و امپراتوری‌ها ۵۳۹-۱۶۰۰ ق.م، ویراسته‌ی جان کرتیس، ترجمه‌ی زهرا باستی، چاپ دوم. تهران: سمت، ۱۱-۳.
- کرتیس، وستا سرخوش و استوارت، سارا، (۱۳۹۱)، پیدایش امپراتوری ایران، آخرین یافته‌ها، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، چاپ اول، تهران: مرکز. کرمر، جوئل. ل (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در دوره آل‌بویه: انسان‌گرایی در عهد رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر دانشگاهی.
- کریمان، حسین. (۱۳۷۱). ری باستان، مجلد دوم: بخش دوم، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- کریمی کیا، علی. (۱۳۹۵)، پژوهشی در فرهنگ خوجالی-گده بی در شمال‌غرب ایران، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد به راهنمایی حسن فاضلی نشلی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- کریمی، بهمن، (۱۳۲۹)، «راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران»، تهران: پازینه.
- کریمی، فاطمه؛ کیانی، محمدیوسف، (۱۳۶۴)، هنر سفالگری دوره اسلامی ایران، تهران، نشر مرکز باستان‌شناسی ایران.
- کریمیان، حسن، محسن جاوری و مجید منتظرظهور (۱۳۹۱) «تحلیل الگوی استقرار شهرستان سمیرم در دوره انتقال از ساسانیان به قرون اولیه اسلامی» نامه‌ی باستان‌شناسی، شماره ۲، صص ۶۳-۸۰.
- کریمیان، حسن، محسن جاوری و مجید منتظرظهور (۱۳۹۱) «تحلیل الگوی استقرار شهرستان سمیرم در دوره انتقال از ساسانیان به قرون اولیه اسلامی» نامه‌ی باستان‌شناسی، شماره ۲، صص ۶۳-۸۰.
- کریمیان، حسن؛ سلیمی، اسماعیل و صلح‌جو، جمیله، (۱۳۹۷)، «شکل‌یابی و توسعه شهر بوکان با اتکاء به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسی»، فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی، سال ۴، شماره ۹، صص ۶-۳۰.
- کسای، نورثه (۱۳۷۶)، «اصفهان در روزگار آل‌بویه و سلجوقیان»، اصفهان، دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- کفشچیان، اصغر؛ یاقق، مریم، (۱۳۹۰)، «بررسی عناصر نمادین در نگارگری ایران»، باغ نظر، ش ۸ (۱۹)، صص ۶۵-۷۶.
- کلایخو، گونسالس د. (۱۳۷۴). سفرنامه کلایخو. ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کمال هاشمی، رضا (۱۳۹۰) مطالعه سفال دوران اسلامی مکشوفه از شهر بلقیس، دانشگاه زاهدان: پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۰). سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، ج ۲، تهران: خوارزمی.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر. ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- کنتارینی، باربارو، دالساندری، وینچو و لولو، آنجو. (۱۳۸۱). سفرنامه ونیزیان در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کوپر، جی.سی. (۱۳۷۹). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه عباس مجز. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۶)، تزئینات وابسته به معماری دوران اسلامی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۹۱)، تاریخ هنر و معماری ایران در دوره اسلامی، تهران، سمت.
- کیانی، محمدیوسف. (۱۳۷۷). سفال ایرانی، بررسی سفالینه‌های ایرانی مجموعه نخست‌وزیری، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر.
- کیانی، محمدیوسف. (۱۳۹۰). معماری ایران دوره اسلامی، تهران: سمت.
- کین، دونالد. (۱۳۹۷). میجی امپراتور ژاپن و دنیای او (۱۸۵۲-۱۹۱۲). هاشم رجب‌زاده. تهران. جهان کتاب.
- گاردنر، هلن. (۱۳۸۴). هنر در گذر زمان، ترجمه: محمدتقی فرامرزی، تهران: آگاه.



- گالدیری، اوژانیو (۱۳۸۰)، مسجد جامع اصفهان، ترجمه حسینعلی سلطان‌زاده، چاپ دوم، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی.
- گدار، آندره و دیگران، (۱۳۷۱ چاپ دوم)، آثار ایران، مترجم: ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- گدار، آندره (۱۳۵۸)، هنر ایران (با تجدید نظر)، مترجم: دکتر بهروز حبیبی، تهران انتشارات دانشگاه ملی ایران
- گروه، ارنست، (۱۳۸۴)، سفال اسلامی، ترجمه فرناز حابری، تهران، کارنگ.
- گزارش‌ها ثبتی بناهای تاریخی، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری خراسان جنوبی
- گوبلو، هنری (۱۳۷۱) قنات، فنی برای دستیابی به آب، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم و محمدحسن پایلی یزدی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- گودوین، گادفری. (۱۳۸۸). تاریخ معماری عثمانی. ترجمه: اردشیر اشراقی، تهران: مؤسسه تألیف ترجمه و نشر آثار هنری.
- گوهری مطلق، زهرا و چارثی، عبدالرضا. (۱۳۸۹). نمادها و نقوش تصویری افسانه‌ها و داستان‌ها در آثار هنری ایل قشقایی. فصلنامه تحلیلی-پژوهشی نگره، شماره ۱۴، ۸۵-۹۳.
- گوهری، مصطفی و حمیدرضا تنایی (۱۳۸۹) بررسی متون کهن مربوط به نیشابور، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- گیرشمن، رومان، (۱۳۷۰)، هنر ایران در دوران پارت و ساسانی، ترجمه: بهرام فره‌وشی، تهران: علمی فرهنگی.
- گیرشمن، رومان، (۱۳۷۱)، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه: بهرام فره‌وشی، تهران: علمی فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۹)، سیلک کاشان (جلد دوم)، مترجمین: اصغر کریمی، آریتا همپارتیان، انتشارات مرسل، تهران
- گیرشمن، رومن. (۱۳۵۰). هنر ایران در دوران پارت و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۹)، سیلک کاشان، ترجمه اصغر کریمی، جلد یکم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- لاله، هایده (۱۳۷۹) مدخل اصفهان، دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۹، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لامعی، محمد و همکاران، (۱۳۸۵)، «تعیین منشأ اسیدین های به‌دست‌آمده از نادر تپه اصلاندوز با استفاده از روش آنالیز پیکسی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای، شماره ۳، صص ۲۷-۳۲.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۹۱) «برهمکنش‌های سیاسی-اقتصادی شهر نیشابور با زیستگاه‌های اقماری‌اش در دوره ساسانی»، مجله علمی-پژوهشی مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۴ شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۷۵-۲۰۲.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۸۶) گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی کهن دژ نیشابور فصل سوم، منتشر نشده، آرشیو میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۸۷ و ۱۳۸۸) گزارش مقدماتی مطالعات باستان‌شناختی شهر کهن نیشابور در دوران ساسانی، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۹۳) «تأثیرات متقابل نیشابور و راه ابریشم در دوره ساسانی»، مجله علمی-پژوهشی مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۶ شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۸۶-۹۷.
- لباف خانیکی، رجبعلی و رسول بشاش کنزق. (۱۳۷۳). سنگ‌نگاره‌های لاخ مزار بیرجند. سلسله مقالات پژوهشی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۸۵) گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی کهن دژ نیشابور فصل دوم پاییز، منتشر نشده، آرشیو میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۹۴) پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی در استان خراسان، مروری بر باستان‌شناسی خراسان، به کوشش شهرام زارع، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- لباف خانیکی، رجبعلی؛ لباف خانیکی، میثم. (۱۳۹۴). سنگ‌نگاره‌های خانیک، دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، شماره ۲، صص ۱-۱۰.
- لباف خانیکی، میثم، باستان‌شناسی زمین سیمان، مجله باستان‌شناسی، (۱۳۸۵) سال دوم، شماره ۴، صص ۱۲۲-۱۱۳.
- لرزاده، زهرا (۱۳۸۸) مطالعات باستان‌شناختی دوران اسلامی، قرن ۵ ه.ق تا حمله مغول، منتشر نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.
- لسترنج، گی (۱۳۷۳) جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی: بین‌النهرین، ایران، آسیای مرکزی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی فرهنگی.
- لشکری پور، غلامرضا (۱۳۸۶) «نشست زمین در اثر افت آب‌های سطحی در دشت نیشابور»، پنجمین کنفرانس بین‌المللی زمین‌شناسی و محیط زیست ایران، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- لمبتون، ان کی اس. (۱۳۷۷). مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- لوبرن، آلن، (۱۳۹۲)، لایه ۱۸ آکروپول شوش یادگار خاک، یادگار زمان، تاریخ و باستان‌شناسی، زیر نظر: ژان پرو و ژنو دلفوس، ترجمه هایده اقبال، گزارش گردهمایی بین‌المللی شوش، تهران: نشر مرکز نشر دانشگاهی، ۱۷۱-۱۶۵.
- ماساجی، اینوو. (۱۳۹۰). سفرنامه ایران: مسافر ژاپنی در ماوراءالنهر، ایران و قفقاز. ۱۹۰۲. هاشم رجب‌زاده. تهران. طهوری.
- ماسکارلا، اسکار وایت (۱۳۸۷)، برنز و آهن‌های حسنلو، مترجم: علی صدراپی، صمد علیون، گنجینه هنر
- مافروخی، مفضل بن سعد (۱۳۸۵)، محاسن اصفهان، به کوشش اقبال آشتیانی، ترجمه: حسین ابی‌الرضا علوی آوی، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- مالویل، چارلز (۱۳۶۱) زلزله‌ها در تاریخ نیشابور، ترجمه ترکاندخت تقه الاسلام، مجله اثر، دوره ۳ شماره ۷ و ۸، صص ۴۹-۷۳.
- متدین، حشمت اله؛ متدین، رضا. (۱۳۹۴). معماری کوشک: کوشک‌های نه قسمتی در باغ ایرانی. مجله منظر (شماره ۳۳): ۳۲-۳۹.



- مترجم، عباس، (۱۳۷۵)، مطالعه و بررسی مهرهای مکشوفه در شمال و شمال غرب ایران و مقایسه آنها با مهرهای فلات مرکزی در عصر آهن، دانشگاه تربیت مدرس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، منتشر نشده.
- متی، رودی (۱۳۸۷). اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- متی، رودی (۱۳۹۳). ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان. مترجم: حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- متی، رودی (۱۳۹۶). تاریخ پولی ایران از صفویه تا قاجاریه، ترجمه جواد عباسی، تهران، نامک.
- متی، رودی (۱۳۸۲). "تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین ونیز و سورات" ترجمه: حسن زندیه. کتاب ماد تاریخ و جغرافیا، صص ۱۰۶-۱۳۷ مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۵)، تاریخ‌گذاری سر سنجاق‌های مفرغی لرستان، کتاب مفرغ‌های لرستان جلد اول، گردآورنده سید فرید قاسمی، صفحه ۱۰۵-۱۲۸، انتشارات پیام خرم‌آباد (۱۳۷۵)
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۰). «باستان‌شناسی و سفال»، ه باستان‌شناسی و تاریخ، سال پنجم، ۲، ۱۳-۴.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۸۲). جبرفت کهن‌ترین تمدن شرق، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۸۹) کاوش‌های محوطه باستانی ازبکی، جلد دوم، تهران، اداره کل میراث فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری.
- مجیدزاده، یوسف.. ۱۳۹۶، کاوش‌های تپه قبرستان، تهران، تهران، موزی-پیشین پژوه.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۸۹)، کاوش‌های محوطه باستانی ازبکی، جلد اول، هنر و معماری، تهران اداره کل میراث فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری..
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۹۲)، آغاز شهرنشینی در ایران، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۹۴)، آغاز شهرنشینی در ایران، تاریخ جامع ایران، زیر نظر حسن رضای باغ‌بیدی، جلد یک، تهران: نشر مرکز دایره المعارف اسلامی.
- محتشم کاشانی، کمال‌الملک ( ۱۳۸۰). هفت دیوان محتشم، جلد اول. تصحیح: عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، تهران: میراث مکتوب.
- محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۸۶). بازشناسی نقش برجسته اشکانی سر پل ذهاب، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره ۲، ش ۵۵، پاییز ۸۶
- محمدی‌فر، یعقوب. (۱۳۸۹). باستان‌شناسی و هنر اشکانی، تهران: سمت.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ همتی ازندریانی، اسماعیل. (۱۳۹۳). معرفی و تحلیل نقوش صخره‌ای ازندریان ملایر، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴ صص ۲۵۲-۲۲۳.
- محمدی قصریان، سیروان. (۱۳۸۶). مطالعه نقوش صخره‌ای ایران: مشکلات و راهکارها. مجله باستان‌پژوهی. سال دوم. شماره ۳. بهار و تابستان ۱۳۸۶.
- محمدی، مهرداد، نجفی، وحیده. (۱۳۹۶)، «حفاظت از تالاب‌ها در حقوق بین‌الملل، در پرتو کنوانسیون رامسر»، پژوهش‌های حقوقی ۲۳۱-۲۵۰.
- محمدی، حسن (۱۳۸۴) راهنمای جامع Spss12، تهران، انتشارات گلیونه.
- محمدی، مریم (۱۳۹۱)، معماری مساجد ایران در سده‌های نخستین اسلامی، تهران، امیرکبیر.
- محمدیان کوخردی، محمد. (۲۰۰۵). شهرستان بستک و بخش کوخرد، دبی.
- محمدیان کوخردی، محمد. (۲۰۰۵). شهرستان بستک و بخش کوخرد. جلد ۱. دبی.
- محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۹۳). باستان‌شناسی و هنر اشکانی، چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- محمودیان، محمد، چیت‌ساز، علی. (۱۳۷۶). برج‌های کبوتر اصفهان، اصفهان: گل‌ها.
- مختاری، رضا و علیرضا اسماعیلی (۱۳۸۵)، هنر اصفهان از نگاه سیاحان از صفویه تا قاجاریه، تهران، فرهنگستان هنر.
- مرادی، امین، (۱۳۹۲)، طرح مرمت و ساماندهی گورستان ایلخانی شادآباد تبریز، تبریز: سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی آذربایجان.
- مرتضایی، محمد؛ صدقاتی‌زاده، ندا، (۱۳۹۱)، « بررسی نقوش جانوری سفالینه‌های کهن شهر گرگان (جرگان) در دوران اسلامی »، ش ۲ ( ۲ ) صص ۴۷-۶۲
- مرتضوی، مهدی. " سیر تاریخی تحول سلاح در دوران تاریخی ایران "، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دکتر علی‌اکبر سرفراز، ۱۳۷۵.
- مرعشی، ظهیرالدین. (۱۳۴۵). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسبیحی، با مقدمه محمدجواد مشکور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مرکز آمار ایران، (۱۳۸۵)، نهاد ریاست جمهوری، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی. استان آذربایجان غربی، شهرستان بوکان.
- مستوفی، حمدلله بن ابی‌بکر. (۱۳۸۱). نزه القلوب، به تصحیح سید محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، قزوین: حدیث امروز.
- مستوفی، حمدلله (۱۳۸۱) نزه القلوب به کوشش محمد دبیر سیاقی، قزوین، حدیث امروز.
- مصدقی امینی، فرشید، حکمت‌الله ملاصالحی، (۱۳۹۴)، «زیست‌بوم شناسی و استقرارهای دوره روستائینینی در مرکز فلات ایران» مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۷، شماره ۱، ۱۰۷-۱۲۶.
- مصطفوی، محمدتقی ( ۱۳۷۵) اقلیم پارس آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، تهران: نشر اشاره.
- مصطفوی، محمدتقی ( ۱۳۷۵) اقلیم پارس آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، تهران: نشر اشاره.
- مصطفی‌پور، ایمان، (۱۳۹۰)، "گونه‌شناسی و گاهنگاری سببی سفال‌های عصر مفرغ تپه شیزر تاکستان"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- مطراچی، نصح، (۱۳۷۹)، بیان منازل، ترجمه: رحیم رئیس‌نیا، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). منطق-فلسفه. تهران: انتشارات صدرا.





- معمد، احمد، نگاهی به شرایط آب‌وهوایی ایران مرکزی، مجله علوم دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۷، جلد ۱۷، شماره‌های ۳ و ۴، پاییز و زمستان، صص ۱۰۲-۱۲۸.
- معروفی‌اقدم، اسماعیل و آدام، کاظم، (۱۳۹۴)، «بررسی باستان‌شناختی آثار معماری سرداران مکرری بوکان و راهکارهای مرمتی جهت حفظ، احیاء و بازسازی آن‌ها»، مجموعه مقالات همایش عزیز خان موکری، بوکان: انتشارات بوکان، صص ۱۶۷-۱۸۴.
- معصومی، غلامرضا (۱۳۸۶) تاریخچه علم باستان‌شناسی، تهران، سمت.
- معطوفی، اسدالله. (۱۳۸۲). تاریخ چهارهزارساله ارتش ایران، ج ۱، تهران: ایمان.
- معین، محمد. (۱۳۵۳). فرهنگ فارسی (متوسط)، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- معین، محمد. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی، تهران: نشر میلاد.
- مفتخری، حسین و فربرز سجادی (۱۳۹۱)، "مسجد و سیاست در عصر آل‌بویه"، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۳۳-۱۵۹.
- مفتخری، حسین، فؤاد پورآرین و فربرز سجادی (۱۳۹۳)، "کارکرد اجتماعی مسجد در ایران عصر آل‌بویه" تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و تاریخ فرهنگی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۵۳-۱۷۳.
- مقتدائی، علی‌اصغر. (۱۳۹۴). دائرةالمعارف بزرگ خط «تاریخ خط و خوشنویسی»، تهران: ناشر آراد کتاب/تهران.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (۱۳۸۵) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی‌نقی منزوی، انتشارات کومش، تهران.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- المقدسی، شمس‌الدین محمد بن احمد. (۱۹۰۶م). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، الطبعة الثانیة، لیدن: بریل.
- مقصودی، مهران و زمان‌زاده، سید محمد و اهدائی، افسانه و یوسفی زشک، روح الله و یمانی، مجتبی. (۱۳۹۴). تحلیل نقش عوامل محیطی در مکان‌گزینی سکونتگاه‌های پیش از تاریخ دشت ورامین با استفاده از منطق فازی، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۱۹ (۳): ۶۱-۲۳۳.
- ملازاده، کاظم و مریم محمدی (۱۳۷۹)، دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی، جلد ۳، تهران، حوزه هنری.
- ملازاده، کاظم، (۱۳۸۳)، «باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی مانا»، پایان‌نامه مقطع دکترا، به راهنمایی دکتر علیرضا هژبری نوبری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ملکزاده بیانی، ملکه (۱۳۳۵). "سکه‌های مسی معروف به فلوس". مجله مردم‌شناسی و فرهنگ‌عامه ایران. شماره ۵ و ۴، صص ۱۸۹-۱۹۲.
- ملکزاده بیانی، ملکه (۱۳۵۰)، راهنمای موزه بانک سپه، تهران، بانک سپه.
- منتشری، مهران (۱۳۹۶)، "بررسی تأثیر گچ‌بری دوره ساسانی بر گچ‌بری معماری قرن ۱-۵ ه.ق"، هنر و معماری، شماره ۸، صص ۵۵-۶۸.
- منتشری، مهران و حبیب شهبازی شیران (۱۳۹۵). "مطالعه روند توسعه تزئینات اجرکاری در معماری مساجد ایران و چرایی عدم توسعه هنر کاشی‌کاری در معماری بعد از اسلام ایران تا دوره ایلخانی"، جندی‌شاپور دانشگاه شهید چمران اهواز، سال دوم، شماره ۶.
- منجم یزدی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۶). تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- منصوری، جمشید، ۱۳۸۷، راهنمای پرندگان ایران، تهران، فرزانه.
- مهبجور، فیروز و محمد ابراهیمی‌نیا و حسین صدیقیان (۱۳۹۰) «بررسی باستان‌شناسی سفال‌های دوره اسلامی محوطه باستانی نچیرخانلق ری» مجله مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۴، صص ۱۷۳-۱۹۲.
- مهبجور، فیروز و محمد ابراهیمی‌نیا و حسین صدیقیان (۱۳۹۰) «بررسی باستان‌شناسی سفال‌های دوره اسلامی محوطه باستانی نچیرخانلق ری» مجله مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۴، صص ۱۷۳-۱۹۲.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶)، اصفهان دارالعلم شرق (مدارس دینی اصفهان)، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶)، اصفهان دارالعلم شرق (مدارس دینی اصفهان)، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- مهدوی، اصغر و افشار، ایرج. (۱۳۸۰). یزد در اسناد امین‌الضرب سال‌های ۱۲۸۸-۱۳۲۰. تهران. فرهنگ ایران زمین.
- موحد، جمیل. (۱۳۸۴). بستک و خلیج فارس. تهران: بال کبوتران.
- موری، بی. آر. اس (۱۳۷۹)، زیرخاکی‌های مفرغی قدیم ایران، مترجم: علی داراب بیگی، کرمانشاه، انتشارات کرمانشاه.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم، (۱۳۸۳)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- موسوی سلمانی. احمد، (۱۳۸۷)، "کاربرد ایزوتوپ نیتروژن ۱۵ در حاصلخیزی خاک و تغذیه گیاه"، تهران، تهران، پژوهشگاه علوم و فنون هسته، ۳۶-۷۵.
- میرزا سمیعا، (۱۳۷۸)، تذکرة الملوك، محمد دبیرسیاقی، تهران، امیرکبیر.
- میرزایی، رحیم، (۱۳۹۵)، «مطالعه گونه‌فن‌شناسی دست‌افزارهای محوطه زرنق»، کارشناسی ارشد، حامد وحدتی نسب، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- میرزایی، محمد، کاظمی، محمد، کریمی کیا، علی. (۱۳۹۳). زیست محیطی آذربایجان و آناتولی شرقی در عصر مفرغ و آهن، تبریز: پروژه ترجمه حسلو.
- میرزایی، معصومه؛ موسوی حاجی، سید رسول؛ تقوی، عابد و مرادی، امین. (۱۳۹۵). بازشناسی فرم معماری کاخ هشت‌بهشت تبریز. مجله باغ نظر (شماره ۴۴ سال سیزدهم): ۷۷-۸۸.
- مینورسکی، فلاذیمیر، (۲۰۰۷)، بنچینه‌کانی کورد و چند و تاریکی کوردناسی، وهرگیرانی: نه‌جاتی عه‌بدوللا، سلیمانیه: بلاوکراوه ی مه‌کتبی بیر و هوشیاری.
- مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ. (۱۳۷۸). سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی بر تذکرةالملوک)، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ، (۱۳۷۹)، گُرد، ترجمه: حبیب‌الله تابانی، تهران: گستره.
- مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ، (۱۹۴۴)، «نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی آن‌ها در آتروپاتن (ماد)»، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران: پژوهنده.



نادری، رحمت، (۱۳۸۵)، «گزارش کشف شواهد احتمالی پارینه سنگی قدیم بر روی تراس‌های رودخانهٔ سیمینه‌رود»، پیام باستان‌شناسی، سال ۳، شماره ۶ صص ۵-۱۲.

ناصری صومعه، حسین. ۱۳۹۸، تحلیل اوضاع سیاسی-اجتماعی و جریان‌ات فرهنگی منطقه قره داغ (ارسباران) در دوران مفرغ جدید و آهن بر اساس مطالعات باستان‌شناختی استحکامات کوهستانی شهرستان ورزقان، رساله دوره دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس. ناصری صومعه، حسین، هژبری نوبری، علیرضا، کنیار، ارکان، موسوی کوهپیر، مهدی، نیکنامی، کمال‌الدین، بی‌تا، باستان‌شناسی قره‌داغ؛ گزارش مقدماتی بررسی محوطه‌های دوران مفرغ و آهن شهرستان ورزقان، مطالعات باستان‌شناسی، منتشرنشده.

نامدار، زهره؛ بشکوفه، زینب. (۱۳۹۳). بررسی سنگ‌نگاره‌های پیش از تاریخ استان هرمزگان، مجموعه مقالات دهمین همایش ملی علمی - پژوهشی خلیج‌فارس، شماره ۱۰، صص ۴۳-۴۳۵.

نامی، حسن (۱۳۹۸) گزارش بررسی باستان‌شناختی منطقه جنوب و جنوب غرب نیشابور (سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان خراسان رضوی، منتشرنشده)

نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی عامیانه. چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.

نجفیان، آرزو؛ نخبگر کرمانی، علی محمد. (۱۳۹۰). "خانه" دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۵ بنیاد دایره المعارف اسلامی.

نزه‌ای، باب (۱۳۸۶) گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان سمیرم، اصفهان: آرشیو میراث فرهنگی (منتشرنشده)

نزه‌ای، باب (۱۳۸۶) گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان سمیرم، اصفهان: آرشیو میراث فرهنگی (منتشرنشده)

نریمانی، هادی. " مطالعه و بررسی آیین تدفین دوران اشکانی بر اساس یافته‌های گورستان نخل ابراهیمی"، کارشناسی ارشد گرایش تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۱.

نصر اصفهانی، غلامرضا (۱۳۸۵)، خیال خاک، چاپ اول، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

نصر اصفهانی، غلامرضا. (۱۳۸۹). عمارت هزار نقش: بررسی نقوش حیوانی در کاشی‌های هفت‌رنگ کاخ هشت‌بهشت اصفهان، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری.

نصرالله زاده، سیروس (بی‌تا) مطالعه متون و منابع مکتوب نیشابور دوران پیش از اسلام، منتشرنشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی.

نصری، امیر، (۱۳۸۸)، حکمت شمایل‌های مسیحی، چاپ اول، تهران: چشمه.

نصری، امیر، (۱۳۹۱)، خوانش تصویر از دیدگاه اروین پانوفسکی، فصلنامه کیمیای هنر، سال اول (۶)، ۲۰-۷.

نصیری، محمدرضا، (۱۳۶۴)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، دوره افشاریه، اصفهان، نشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

نعمتی، محمدرضا. "بررسی منطقه دماوند در دوره اشکانی و ساسانی؛ مطالعه موردی: محوطه تاریخی ولیران"، کارشناسی ارشد گرایش تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰.

نعیما، غلامرضا (۱۳۹۴)، سیر تحول معماری ایران، جلد یک، تهران، سروش.

نعیما، غلامرضا. (۱۳۸۵). باغ‌های ایران؛ که ایران چو باغیست خرم بهار. تهران: انتشارات پیام.

نگهبان، عزت‌الله، (۱۳۹۰)، شوش یا کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی و صنایع‌دستی و گردشگری.

نگهبان، عزت‌الله. (۱۳۷۸)، حفاری‌های مارلیک جلد اول، انتشارات میراث فرهنگی کشور (پژوهشکده)، تهران

نگهبان، عزت‌الله، (۱۳۷۸)، حفاری‌های مارلیک: جلد اول، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۶)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در عصر صفویه، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران، سمت.

نوایی، عبدالحسین، ۱۳۶۰، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ با یادداشت‌های تفصیلی، چاپ تهران.

نوبری، علیرضا، (۱۳۹۳)، «گزارش حفاری محوطه زرنق»، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، چاپ‌نشده.

نوروز زاده چگینی، ناصر. (۱۳۸۱). "باغ" در دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱: ۲۰۶-۲۱۴.

نوئی‌دائی‌شیرو. (۱۳۹۴). دیدار ایران و بین‌النهرین در پنج سفرنامه ژاپنی‌های دیدار کننده از ایران دهه ۱۹۲۰-۱۳۰۰. هاشم رجب‌زاده. تهران. طهوری.

نیک‌اندیش، بهزاد؛ عسکری، شبنم؛ چیت‌سازان، امیرحسین، (۱۳۹۷)، «نمادشناسی نقش پرنده در قالی‌های ایران و هند»، ش ۷ (۱۴)، صص ۳۷-۵.

نیکنامی، کمال‌الدین، کاظم پور، مهدی. (۱۳۹۰). گزارش حفاری فصل اول کاوش باستان‌شناسی محوطه زردخانه، سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشرنشده، تهران.

نیکنامی، کمال‌الدین، کاظم پور، مهدی، ۱۳۹۰، گزارش حفاری فصل اول کاوش باستان‌شناسی محوطه زردخانه، پژوهشکده باستان‌شناسی: سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشرنشده، تهران.

نیکیتین، واسیلی، (۱۳۶۶)، کُرد و کُردستان، ترجمه: محمد قاضی، تهران: نیلوفر.

هاشمی زرج آباد، حسن، روشندل، زهرا. (۱۳۹۴). "شناخت الگوهای معماری خانه‌های تاریخی نهبندان، مطالعه موردی، خانه تقوی" اولین کنفرانس ملی مهندسی معماری، عمران و توسعه کالبدی، استان لرستان، کوه‌دشت: ۱-۱۴

هال، جیمز، (۱۳۹۰)، فرهنگ نگاره‌های نمادها در شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

الهامی، داود (۱۳۷۹)، "شکوفایی فرهنگی در عصر آل‌بویه"، مجله فلسفه و کلام درس‌های از مکتب اسلام، سال ۴۰ شماره ۱، صص ۲۱-۳۲.

هرمان، جورجیان (۱۳۹۲). تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، مترجم: مهرداد وحدتی، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

هرمان، جورجینا. (۱۳۸۷). تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: نشر دانشگاهی.



هژبری نوبری، علیرضا. (۱۳۸۷). گزارش حفاری دومین فصل کاوش باستان‌شناختی گورستان لاریجان. سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشرشده، تهران.

هژبری نوبری، علیرضا ۱۳۹۶ الف، بررسی محوطه‌های عصر مفرغ جدید و آهن شهرستان ورزقان  
هژبری نوبری، علیرضا ۱۳۹۶ ب، گزارش کاوش گورستان قلعه بوینو روستای روادانق شهرستان ورزقان.  
هژبری نوبری، علیرضا و سبزی دوآبی، موسی (۱۳۹۰) سنجاق‌های میله‌ای لرستان، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، دوره سوم شماره ۲، صفحه ۱۶۵-۱۸۸

هژبری نوبری، علیرضا، (۱۳۸۳)، «جایگاه کاوش‌های مسجد کبود تبریز در عصر آهن ایران و مقایسه آن با سایر محوطه‌های هم عصر»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی شمال غرب ایران، به کوشش: مسعود آذرنوش، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.  
هژبری نوبری، علیرضا، (۱۳۸۹)، «گزارش سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی گورستان باستانی لاریجان منطقه خداآفرین»، تهران: گزارش چاپ‌نشده سازمان میراث فرهنگی.

هنرفر، لطف‌الله، اصفهان (۱۳۸۶)، جلد ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.  
هنرفر، لطف‌الله (۱۳۸۳)، اصفهان، چاپ سوم، تهران، علمی فرهنگی.  
هوهنگر، آلفرد، (۱۳۶۶)، «نمادها و نشانه‌ها»، ترجمه‌ی علی صلح‌جو، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
هیلن براند، رابرت. (۱۳۸۵). هنر و معماری اسلامی. ترجمه: اردشیر اشراقی، تهران: روزنه.  
هیلن براند، رابرت. (۱۳۹۳). معماری اسلامی. ترجمه: باقر آیت اله زاده شیرازی، تهران: روزنه.  
هینتس، والتر، (۱۳۸۷)، شهریارای ایلام، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی.  
هینلز، جان. (۱۳۹۱). شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضیلی، تهران: نشر چشمه  
هینلز، جان، (۱۳۹۱)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضیلی، چاپ شانزدهم، تهران: چشمه.  
واندن‌برگ، لویی، شیبمن، کلاوس (۱۳۹۳). نقوش برجسته منطقه الیمایی در دوران اشکانی، مترجم: یعقوب محمدی‌فر و آزاده محبت‌خو، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

وحدتی، علی‌اکبر. (۱۳۹۳). عصر مفرغ و آهن در خراسان (۳۰۰۰-۵۰۰ پ.م)، مجموعه مقالات گذری بر باستان‌شناسی خراسان گزیده‌ای از یافته‌های باستان‌شناختی و نفایس تاریخی فرهنگی خراسان، به کوشش میثم لباف خانیکی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، صص: ۴۹-۳۹.

وصال، زینب، (۱۳۸۶)، «بررسی نقوش پرنده در سالن سفال دوران اسلامی موزه ملی ایران»، ماه هنر، صص ۸۶-۹۳.  
ولایتی، سعد‌الله (۱۳۶۷) "منابع و مسائل آب زیرزمینی نیشابور"، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸، ۹۶-۱۲۳.  
ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). شاهنشاهی اشکانی، مترجم: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.  
ولوی، محسن. (۱۳۹۵). «ضرب طهران، معرفی سکه‌ای متعلق به قرن هشتم هجری»، دوفصلنامه سکه‌های شرقی، سال اول، شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۷-۴۳.

ولی پور، حمیدرضا، حسن فاضلی‌نثلی، حسین عزیزی‌خرانقی، (۱۳۸۸) «گونه‌شناسی سفال‌های دوره نوسنگی جدید و مس و سنگی دشت تهران (مطالعه موردی تپه پردیس و رامین)»، پیام باستان‌شناس، سال ششم، شماره دوازدهم، ۱۳-۳۶.  
ولی‌پور، حمیدرضا، (۱۳۸۵)، «گزارش مقدماتی فصل نخست کاوش باستان‌شناختی تپه شیزر تاکستان»، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشرنشده).  
ویت، مری و دایسون، رابرت هنری، (۱۳۸۲)، گاهنگاری ایران از حدود هشت هزار تا دوهزار پیش از میلاد، ترجمه اکبر پورفرج-احمد چاپچی امیرخیز، تهران: انتشارات نسل باران.

ویسه‌پور، یوزف (۱۳۹۲). امپراتوری اشکانی، مترجم: هوشنگ صادقی، تهران: نشر فروزان.  
ویلبر، دونالد نیوتون. (۱۳۸۷). باغ‌های ایران و کوشک‌های آن. ترجمه: مهین دخت صبا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.  
ویلز، چارلز جیمز. (۱۳۸۶). سفرنامه دکتر ویلز (ایران در یک قرن پیش)، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران، اقبال.  
یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر  
الیاده، میرچا، (۱۳۸۹)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه‌ی جلال ستاری، چاپ چهارم، تهران، سروش.  
التاریوس، آدام (۱۳۶۳). سفرنامه التاریوس. ترجمه احمد بهپور. تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار  
یاوری، حسین؛ باوفا، رقیه. (۱۳۹۰). اصفهان باغ آسمان؛ سیری در حکمت معماری اسلامی و تزئینات وابسته به آن در دوره صفویه (با تأکید بر معماری اسلامی اصفهان در دوره مذکور). تهران: آذر سیمای دانش.

یزدانی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). "پول ایران در دوره صفوی. پیام بهارستان". شماره ۱۵، صص ۱۰۷۳، ۱۰۷۰.  
یزدانی، مرضیه (۱۳۸۰) اسناد هیئت‌های باستان‌شناسی در ایران (۱۲۴۵ - ۱۲۵۴)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران پژوهشکده اسناد.  
یهدناگا، تویوکیچی. (۱۳۹۲). سفرنامه یه ناگا تویوکیچی در ایران و آناتولی ۱۸۹۹/۱۳۱۷: ژاپن و تجارت تریاک در پایان قرن نوزده به پیوست گزارش رسمی یهدناگا درباره تریاک ایران و گزارش سفر و ماموریت کوبوتاشیروء در ایران. هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا. تهران. طهوری.  
یوسا، میچیکو. (۱۳۹۶). دینهای ژاپنی. حسن افشار. تهران. مرکز.  
یوسفی زشک، روح‌لله و دیگران، (۱۳۹۸)، گزارش دومین فصل کاوش تپه میمنت آباد، منتشرنشده.  
یوشیدا، ماساهارو. (۱۳۷۳). سفرنامه یوشیدا ماساهارو: نخستین فرستاده ژاپن به ایران دوره قاجار ۱۲۹۷-۹۸ ه.ق. هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا. تهران. موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

Abdi, K. (2007). The Name Game: The Persian Gulf, Archaeologists, and the Politics of Arab-Iranian Relations. In *Selective Remembrances: Archaeology in the Construction, Commemoration, and*



- Consecration of National Past*, edited by Phil L. Kohl, Mara Kozelsky and Nahman Ben-Yehuda, 206–43. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Abdi, Kamyar. (2010). The Passing of the Throne from Xerxes to Artaxerxes I, or How an Archaeological Observation Can Be a Potential Contribution to Achaemenid Historiography, in John Curtis, St. John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East, Proceedings of a conference at the British Museum 29th September-1st October 2005*, London, New York: I.B. Tauris, 275-284.
- Abdi, Kamyar. (2010). The Passing of the Throne from Xerxes to Artaxerxes I, or How an Archaeological Observation Can Be a Potential Contribution to Achaemenid Historiography, in John Curtis, St. John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East, Proceedings of a conference at the British Museum 29th September-1st October 2005*, London, New York: I.B. Tauris, 275-284.
- Abdul Nayeem, M. (1998). *Qatar Prehistory and Protohistory from the Most Ancient Times (Ca. 1,000,000 to End of B.C. Era)*. Hyderabad Publishers.
- Abedi, A., Shahidi, H. K., Chataigner, C., Niknami, K., Eskandari, N., Kazempour, M., Pirmohammadi, A., Hosseinzadeh, J. and Ebrahimi, G., 2014. Excavation at Kul Tepe (Hadishahr), North-Western Iran, 2010. First Preliminary Report. *Ancient Near Eastern Studies*, (51): 33-165.
- Adams, Robert Mc C. (1962). Agriculture and Urban life in Early South western Iran, *Science*, 136: 109 – 122.
- Agarwal, Parul, and Nayal, H.S. (2015). Possibility theory versus probability theory in fuzzy measure theory, *Journal of Engineering Research and Applications*, 5 (2): 37–43.
- Aiello.L.C, Wheeler.P.(1995), The expensive tissue hypothesis, *Current Anthropology*, 36, pp: 199-221
- Akurgal, Ekrem. (1956). Recherches faites a Cyzique et a Ergili, *Anatolia*, 1, 15-24.
- Akurgal, Ekrem. (1956). Recherches faites a Cyzique et a Ergili, *Anatolia*, 1, 15-24.
- Al – Tikrit W. Y. 2002, The origins of the falaj: further evidence from the United Arab Emirates. In L. Al-Gailani-Werr, J. Curtis, H. Martin, A. McMahan, J. Oates, J. Reads (Eds.). *Of pots and plans: papers on the archaeology and history of Mesopotamia and Syria presented to David Oates in honor of his 75<sup>th</sup> birthday (339-355)*. London: Nauba Publications.
- Albenda, P. 1994. Assyrian Sacred Tree in the Brooklyn Museum. *British Institute for the Study of Iraq*, 56: 123-133.
- Album, Stephen. (2011). *Checklist of Islamic Coins*, Third edition, Santa Rosa CA: Stephen Album Rare Coins.
- Aliev, V., G., 1967. New materials about the culture of painted pottery in Azerbaijan. *Sovetskaya Archeologiya* (1): 115-212.
- Alizadeh, A. (2008). Chogha Mish II: The Development of a Prehistoric Regional Center in Lowland Susiana. Southwestern Iran: Final Report on the Last Six Seasons of Excavations, 1972-1978. *Oriental Institute Publication 130*. University of Chicago Press, Chicago.
- Allen, Lindsay. (2013). The Letter as Object: On the Experience of Achaemenid Letters, *Bulletin of the Institutes of Classical Studies*, 56/2, 21-36.
- Allen, Lindsay. (2005). Le Roi Imaginaire: an Audience with the Achaemenid King, in Olivier Hekster, Richard Fowler (eds.), *Imaginary Kings. Royal Images in the Ancient Near East, Greece and Rome*, Stuttgart: F. Steiner, 39-62.
- Allen, Lindsay. (2005). Le Roi Imaginaire: an Audience with the Achaemenid King, in Olivier Hekster, Richard Fowler (eds.), *Imaginary Kings. Royal Images in the Ancient Near East, Greece and Rome*, Stuttgart: F. Steiner, 39-62.
- Alley, R. B. (2004a). *GISP2 ice core temperature and accumulation data*, IGBP
- Alley, R. B. (2004b), “Abrupt climate change”, *Scientific American*, 291(5). pp:
- Alram, M. (1986), *Nomina propria iranica in nummis. Materialgrundlagen zu den iranischen Personennamen auf antiken Münzen*, *Iranisches Personennamenbuch* Iv, Wien.
- al-Sulaiti, F. (2015). *Archaeology of Qatar. Moqarnasat*.
- Ambrose S.H, (1990), Preparation and characterization of bone and tooth collagen for isotope analysis, *journal of archaeology Science*, 17, PP: 433
- Ambrose.S.H & Norr.L,(1993),Experimental evidence for the relationship of the carbon isotope ratios of whole diet and dietary protein to those of bone collagen and carbonate,in *Prehistoric human bone: archaeology at the molecular level*( eds.J.B.Lambert and G.Grupe), Berlin,pp: 28
- Ambrose.S.H, (1993), Isotope analysis of palaeodiets:Methodological and interpretive considerations.In: Sandford,M.K. (Eds), *Investigations of Ancient Human Tissue:Chemical*





- Analysis in Anthropology. Gordon and Breach Science Publishers, Langhorne, Pennsylvania, USA, pp: 19
- Ambrose.S.H, Deniro.M.J,(1986),The isotopic ecology of east African mammals, *Oecologia* 69, pp:395-406
- Ambrose.S.H, Krueger.H.W,Buikstra.jane,(2003), Status and Gender Differences in Diet at Mound 72, Cahokia, Revealed by Isotopic Analysis of Bone, *Journal of Anthropological Archaeology* 22(3):217-226
- American Numismatic Society, Album 2340: www.numismatics.org/collection/1922.211.281
- Amiet, Pierre. (1972). *Glyptique sassienne des origines a l'époque des perses Achemenides*. Paris: Geutner.
- Amin, Osama S. M. (December 28, 2015). "The Rock Relief of Harir (Hareer), Iraqi Kurdistan". <http://etc.ancient.eu/education/rock-relief-of-harir-hareer-iraqi-kurdistan>
- Anderson, P. C., Chabot, J., & Van Gijn, A. 2004. The functional riddle of 'glossy' Caneanean blades and the Near Eastern threshing sledge. *Journal of Mediterranean Archaeology*, 17 (1): 87-130.
- Andrefsky, W. J., 2005. *Lithics: Macroscopic Approaches to Analysis*, Second Edition, New York, Cambridge University Press.
- Andrefsky, W. J., 2009. The Analysis of Stone Tool Procurement, Production, and Maintenance. *Springer, J Archaeol Res*, Vol (17): 65- 103.
- Anscombe, F. J. (1997). *The Ottoman Gulf: The Creation of Kuwait, Saudi Arabia and Qatar*. New York: Columbia University Press.
- Arne, T.s. (1945). Excavations at Shah Tepe, Iran. Stockholm.
- Ashurov, Safar. 2007. Zayamchay report of excavation of a catacomb Point 355 of Baku- Tbilisi-Ceyhan and South Caucasus Pipelines Right of Way, *Azerbaijan National Academy of Sciences, Institute of Archaeology and Ethnography*. Baku-Azerbaijan. Atəşi Qədirova, Nuridə. ( 2014). *Xocalı - Gədəbəy Maddi Mədəniyyət Numunələri Almaniyada*, Incəsənət, Dil və Ədəbiyyat institutu Axtarışlar, No: 4.
- Atəşi Qədirova, Nuridə. 2015. *Azərbaycan Xocalı - Gədəbəy Mədəniyyətinin Materyalləri Avropa Muzeylərində (Son Tunc və Erkən Dəmir Dövri)*, Bakı.
- Ateşlier, Suat. (2001). Observations on an Early Classical Building of the Satrapal Period at Daskyleion, in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandırma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 146-168.
- Ateşlier, Suat. (2001). Observations on an Early Classical Building of the Satrapal Period at Daskyleion, in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandırma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 146-168.
- Avetisyan, P. S., Badalyan, R. S., Smith, A. T.. 2000. preliminary report on the 1998 archaeological investigation of project ArAGATS on the tsakahovit plain. *Armenia. study micenei ed ego-Anatolici*, XLII/I, P: ۵۹-۱۹
- Avni, Gideon. (1994). Early mosques in the Negev Highlands. *Bulletin of the American Schools of Oriental Research* 294 (May 1994): 83-100.
- Avni, Gideon., (2014). The Byzantine- Islamic transition in Palestine: an archaeological approach. *Oxford Studies in Byzantium*, 1st ed. Oxford: Oxford University Press.
- Ayazi, Souri. *Disc-headed Bronze Pins from Luristan: A Symbol of Ancient Iran's Art*. Legat, 2008.
- Azadi, Ali (2016) Bibi Zoleikhae: New Evidence for Pre-Pottery Neolithic Period from Kohgiluyeh Region, *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, Vol. 2, No. 4, pp. 1-14.
- Azadi, Ali (2016) Bibi Zoleikhae: New Evidence for Pre-Pottery Neolithic Period from Kohgiluyeh Region, *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, Vol. 2, No. 4, pp. 1-14.
- Baalousha, H. M., & Ouda, O. K. (2017). Domestic water demand challenges in Qatar. *Arabian Journal of Geosciences*, 10(24), 537.
- Babelon, E., (1890), *Catalogue des Monnaies grecques de la bibliotheque nationale: le rois de syrie, d'arménie et de Commagène*, Paris.
- Babraj.J.A, Cuthbertson.D.J, Smith.K, Langberg. H,Miller. B , Krogsgaard.M.R , Rennie.M.J ,(2005), Collagensynthesis in human musculoskeletal tissues and skin, *Am.J. Physiol, Endocrinol, Metab* 289(5), pp:864
- Badalyan, R.S, Avetsiyan.P.S. 2007. *Bronze and Iron Age Archaeological in Armenia*. I. MT. Aragats and Its Surrounding region, BAR. International series, Oxford.
- Badalyan, Ruben, Smith, Adam.T, Lindsay, Lan, Avetisyan, Pavel. 2008. Village, fortress, and town in Bronze and Iron Age SouthernCaucasia: *A preliminary report on the 2003-2006 investigations of Project ArAGATS on the Tsaghkahovit Plain*, Republic of Armeni





- Bahşaliyev, V., (1997), *Nahçıvan Arkeolojisi*, Arkeoloji ve Sanat Yayınları, İstanbul.
- Bahşaliyev, Veli. 1998. *Nahçıvanda bir erken demir çağ nekropolu: Kolani*, Turk tarih kurum basimevi, Ankara.
- Bakhshaliyev, Veli and Catherine Marro. 2009. *The Archaeology of Nakhichevan Ten years of new discoveries*. Ege Yayınları, İstanbul.
- Bakir, Tomris, Gusmani, Roberto. (1993). Graffiti aus Daskyleion, *Kadmos*, 32, 135-144.
- Bakir, Tomris, Gusmani, Roberto. (1993). Graffiti aus Daskyleion, *Kadmos*, 32, 135-144.
- Bakir, Tomris. (1995). Archäologische Beobachtungen über die Residenz in Daskyleion, in Pierre Briant (ed.), *Dans le pas des Dix-Mille, Pallas*, 43, 269-285.
- Bakir, Tomris. (1995). Archäologische Beobachtungen über die Residenz in Daskyleion, in Pierre Briant (ed.), *Dans le pas des Dix-Mille, Pallas*, 43, 269-285.
- Bakir, Tomris., (2001). Die Satrapie in Daskyleion, in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandirma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 169-180.
- Bakir, Tomris., (2001). Die Satrapie in Daskyleion, in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandirma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 169-180.
- Bakir, Tomris., (2007). Auswertung der Keramik für eine Relative Chronologie im perserzeitlichen Daskyleion, in Inci Delemen (ed.), *The Achaemenid impact on local populations and cultures in Anatolia: Sixth-Fourth centuries B.C. Papers presented at the International Workshop, Istanbul 20-21 May 2005*, Istanbul: Turkish Institute of Archaeology, 167-176.
- Bakir, Tomris.,(2007). Auswertung der Keramik für eine Relative Chronologie im perserzeitlichen Daskyleion, in Inci Delemen (ed.), *The Achaemenid impact on local populations and cultures in Anatolia: Sixth-Fourth centuries B.C. Papers presented at the International Workshop, Istanbul 20-21 May 2005*, Istanbul: Turkish Institute of Archaeology, 167-176.
- Balkan, Kemal. (1959). Inscribed bullae from Daskyleion-Ergili, *Anatolia*, 4, 124-128.
- Balkan, Kemal. (1959). Inscribed bullae from Daskyleion-Ergili, *Anatolia*, 4, 124-128.
- Bangsgaard, P., & Yeomans, L. (2016). Zooarchaeological perspectives on rural economy and landscape use in eighteenth-century Qatar. In *Landscapes of the Islamic World* (pp. 94-108). University of Pennsylvania Press.
- Barceló, Juan A., and Bogdanovic, Igor. (2015). *Mathematics and Archaeology*. Barcelona: CRC Press.
- Bar-Yosef, O., Belfer-Cohen, A., (1992), From foraging to farming in the Mediterranean Levant. In: transition to agriculture in prehistory, ed, AB Gebauer & TD Price, Madison: Prehistory Press, pp: 21-44
- Bashash, K. R. Biscione, R. Nobari, H. A and Salvini, M. 2001. Haldis Garrison – Haldis Protection. The Newly Found Rock Inscription of Argishti II in Shisheh, Near Ahar (East Azerbaijan, Iran), *Studi Micenei ed Egeo-Anatolici* 43/1: 25-37.
- Baxşaliyev, Veli. 2006. *Azərbaycan Arxeologiyası*, Azərbaycan Milli Elmlər Akademiyası, Naxçıvan Bölməsi: Naxçıvan Dövlət Universiteti, I Cild, Bakı.
- Baxshaliyev, Veli. 1997. *Nahçıvan arkeolojisi / The Arcaeology Of Nakhichevan*, Arkeoloji ve sanat yayınları, İstanbul.
- Beazley, E., 1966. The Pigeon Towers of İsfahān, *Iran*, (4): 105-109
- Belli, O., Bahşaliyev, V., 2001, *Nahçıvan Bölgesi'nde Orta ve Son Tunç Çağı Boya Bezemeli Çanak Çömlek Kültürü*, Arkeoloji ve Sanat Yayınları, İstanbul.
- Belli, Oktay, Konyar, Erkan, 2003, *Doğu Anadolu Bölgesinde Erken Demir Çağı Kale ve Nekropoller*, Arkeoloji ve Sanat Yayınları, İstanbul.
- Bentley, R.A., (2006), Strontium isotopes from the earth to the archaeological skeleton: a review, *Journal of archaeological method and theory*, 13, pp: 154-171
- Bentley, R.A., and Knipper, C., (2005), Geographical patterns in biologically available strontium, carbon and oxygen isotope signatures in prehistoric SW Germany, *Archaeometry*, 47, pp: 638
- Bentley, R.A., Price, D.T., Stephan, E., (2004), Determining the local Sr87/Sr86 range for archaeological skeletons: A case study from Neolithic Europe, *Journal of archaeological science*, N.31, pp: 72-368
- Benveniste, E. (1966). *Titres et noms propres en iranien ancien*. Paris.
- Bəxşəliyev, Vəli. 2002. *Naxçıvanın Eəkan Dəmir Dovu Mədəniyyəti*, Bakı.
- Bəxşəliyev, Vəli. 2004. *Naxçıvan Qədim Əkinçi - Maldar Tayfalarının Mənavi Mədəniyyəti*, Bakı.
- Biscione, R & Vahdati, A. (2011). Excavations of Tepe Chalow, Northern Khoarasan Iran. *Studi micenei ed egeo-anatolici*, 53, 236-241.



- Bishop, I. 1891. *Journeys in Persia and Kurdistan*. Publishers: JOHN MURRAY -VOL Vol. II. London.
- Black, J. & Green, A. 2004. *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*. London: The British Museum Press.
- Bocherens.B, Mashkour.M, Drucker.D.G, Moussa.L, Biliou.D, (2006), Stable isotope evidence for palaeodiets in southern Turkmenistan during Historical period and Iron age, *Journal of Archaeological Science* 33, pp:263
- Bocherens.H, Mashkour.M, Billiou.D, (2000), Paleoenvironmental and archaeological implications of isotopic analysis (C13/N15) from Neolithic to Present in Qazvin Plain (Iran), *Environmental archaeology*, 5, pp: 19
- Boehmer, R. M. (December 15, 1988). "BĀTĀS". <http://www.iranicaonline.org/articles/batas>
- Boehmer, R.M, Von Gall, H., (1973), "Das Felsrelief bei batas-Herir", *BaghdaderMitteilungen* 6, 65-77.
- Boehmer, R.M., (1974 aus), "Keramik der umgebung von batas", *Sumer* 30/1-2, 101-108.
- Böhmer, Harald and Thompson, Jon. (1991). The Pazyryk Carpet: A Technical Discussion, *Source: Note on the History of Art*, 10/4, 30-36.
- Böhmer, Harald and Thompson, Jon. (1991). The Pazyryk Carpet: A Technical Discussion, *Source: Note on the History of Art*, 10/4, 30-36.
- Bossert, h.T., (1942), *Altanatolien. Kunst und Handwerk in Kleinasien von den anfängen bis zum völligen aufgehen in der griechischen Kultur*, Berlin.
- Boucharlat, R. 2001, Les galeries de capitage dans la peninsula dOman au premier millenaire avant J.-C.: Questios sur leurs relations avec les galeries du plateau iranien. In P. Briant (ed.), *Irrigation et drainage dans l'Antiqite, qanats and canalisations souterraines en Iran, en Egypt et en Grece.* (157-183). Paris: Thom editions.
- Bourgeois, Jean and Wouter Gheyle, 2005, *The Frozen Tombs of the Altai Mountains; Survey and inventory of archaeological sites and permafrost occurrence in the Dzhazator Valley*, Report on the Belgian-Russian expedition in the Altai Republic, Russia.
- Boyce, M. (1982). *A History of Zoroastrianism (Vol. 2): Zoroastrianism Under the Achaemenians*. Leiden and Köln: Brill.
- Briant, P. (2002). *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*. Translated by Peter T. Daniels. Winona Lake: Eisenbrauns.
- Briant, Pierre. (1996). *Histoire de l'empire perse: de Cyrus à Alexandre*, Paris: Boccard.
- Briant, Pierre. (1996). *Histoire de l'empire perse: de Cyrus à Alexandre*, Paris: Boccard.
- Brosius, M. (1998). Artemis Persike and Artemis Anaitis. *Achaemenid History, Vol. 11 (Studies in Persian History: Essays in Memory of David M. Lewis)* (pp. 227-238). ed. Maria Brosius and Amélie Kuhrt. Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten.
- Brosius, Maria. (2010). The Royal Scene Reconsidered, in John Curtis, St. John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East, Proceedings of a conference at the British Museum 29th September-1st October 2005*, London, New York: I.B. Tauris, 141-152.
- Brosius, Maria. (2010). The Royal Scene Reconsidered, in John Curtis, St. John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East, Proceedings of a conference at the British Museum 29th September-1st October 2005*, London, New York: I.B. Tauris, 141-152.
- Brown, Burton. 1948. *Excavation in Azarbaijan*, London, John Murraray.
- Brown, B, 1951, Excavations in Azarbaijan, 1984, London, john Murray
- Buckley, James J. (2004). *Fuzzy Statistics*. Springer.
- Buikstra. J.E & Milner. G.R ,(1991), isotopic and archaeological interpretations of diet in the central mississippi valley, *journal of archaeological science*, N.18, pp: 319
- Bulut, Hulya. (2009). The Destruction Date of the Bulla Archive at Daskyleion Reconsidered: The Evidence from the Black-Glazed and Partially Glazed Pottery, *Jahreshefte des Österreichischen Archäologischen Institutes in Wien*, 78, 55-67.
- Bulut, Hulya. (2009). The Destruction Date of the Bulla Archive at Daskyleion Reconsidered: The Evidence from the Black-Glazed and Partially Glazed Pottery, *Jahreshefte des Österreichischen Archäologischen Institutes in Wien*, 78, 55-67.
- Burney, C.A, Lawson, G.R., (1957), "urartian reliefs at adilcevaz on lake van, and a rock relief from the Karasu, near birecik", *Anatolian Studies* 7, 211-218.
- Burney, Charles. "Excavations at Haftavān Tepe 1969: Second Preliminary Report." *Iran* 10, no. 1 (1972): 127-142.
- Burrell, B. (2004). *Neokoroi: Greek Cities and Roman Empiers*. Boston: Brill.



- Burton James.H, (1999), Correlation of bone Ba/Ca and Sr/Ca due to biological purification of calcium, journal of archaeological science, volume 26, issue 6, pp 145
- Burton JH, Wright LE, (1995), Nonlinearity in the relationship between bone Sr/Ca and diet: paleodietary implications, phys Anthropol, pp 277
- Baxşəliyev Vəli, 2008, *Naxçıvanın Arxeoloji Abidələri*, Azərbaycan Milli Elmlər Akademiyası: Naxçıvan Bölməsi, Bakı.
- Cameron, George G. (1948). *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago: University of Chicago Press.
- Carter, Elizabeth and Stolper, Matthew. (1984). *Elam: Surveys of Political History and Archaeology* University of California Publications, Near Eastern Studies 25, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Carter, R. A. (2005). History and prehistory of pearling in the Persian Gulf. *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 48(2): 139–209.
- Carter, R., & Eddisford, D. (2013). Origins of Doha Project: Season 1 Archive Report.
- Caut.S, Angulo, E.Courchamp, F,(2008), Discrimination factors (N15andC13) in an omnivorous consumer:effect of diet isotopic ratio, *Funct, Ecol*, 22, pp: 360
- Cəlilov, B.M., Axundova, N.Ə., Mirzoyeva, T.Ə..2015. GÖYGÖL-GORANBOY Arxeoloji Ekspediyasının 2013-2014-CÜ illərdə Apardığı Arxeoloji Tədqiqatlara Dair, *AZƏRBAYCANDA ARXEOLoji TƏDQIQATLAR2013-2014*, Bakı.
- Cense. A A. & Kampman, A A. La, 1964, Necropoli the khurvin. Publication the insitut archeologlque the Stamboul. PL. X:45
- Cherkofski, 1948, Geology of Nakhland Area, G.I.S.
- CIA (2013). The World Fact Book. Middle East: Qatar. [www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/qa.html](http://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/qa.html). Accessed 30 April 2014.
- Clark, G. (1944). Water in antiquity. *Antiquity*, 18(69), 1-15.
- Clayton, R.N,(1963), Carbon isotope abundance in meteoritic carbonates. *Science* 140,pp: 192
- Clayton.R.N & Epstein S, (1958), the relationship between ratios in coexisting quartz, carbonate and iron oxides from various geological deposits, *jornal pf geology* 66, PP : 352
- Colledge,M.A.R. (1977). *Parthian Art*, London.
- Collins, P. 2006. Trees and Gender in Assyrian Art. *British Institute for the Study of Iraq*. 68: 99-107.
- Collon, Dominique. (1987). *First Impressions. Cylinder Seals in the Ancient Near East*, London: British Museum Publications.
- Conolly, J. Lake, M., 2006. *Geographical Information Systems in Archaeology*. Cambridge University Press.
- Contenau, Georges, Roman Ghirshman, and Henri Victor Vallois. *Fouilles du Tépé-Giyan près de Néhavend, 1931 et 1932*. Vol. 3. P. Geuthner, 1935.
- Cordain.L,Watkins.BA, Mann.NJ, (2001), Fatty acid composition and energy density of foods available to African homonids: Evolutionary implications for human brain development, *Wld Rev, Nutr, Diet*, 90, pp:144-161
- Crawford, H, ed. (2003). *The Archaeology of Bahrain: The British Contribution*. BAR International Series 1189. Oxford: Archaeopress.
- Crawford, M., Whitehead, D. (1983). *Archaic and Classical Greece. A Selection of Ancient Greek Sources in Translation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cuttler, R. T. H., Tonner, T. W. W., Al-Naimi, F. A., Dingwall, L. M., & Al-Hemaidi, N. (2013). The Qatar National Historic Environment Record: A Platform for the Development of a Fully Integrated Cultural Heritage Management Application. *ISPRS Annals of the Photogrammetry, Remote Sensing and Spatial Information Sciences*, 5, W1.
- Dahl, J. L. (2005a). Animal Husbandry in Susa during Proto-Elamite Period.*StudiMiceneid Egeo-Anatolici*, no.47, pp: 81-134.
- Daneshmand F, Karimi A, Nikoo M, Bazargan-Lari M, Adamowski J (2014). Mitigating socio-economicenvironmental impacts during drought periods by optimizing the conjunctive management of water resources. *Water Resour Manag* 28:1517–1529.
- Danti, M. D. (2013b). *Hasanlu V: The Late Bronze and Iron I periods*. Hasanlu Excavations Reports III, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, Philadelphia.
- Danti, M. D. (2103a). The Late Bronze and Early Iron Age in northwestern Iran, [in:] D. T. Potts (ed.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford University Press: 327-376.
- Danti, M., and Megan Cifarelli. "Iron II Warrior Burials at Hasanlu Tepe, Iran." *Iranica Antiqua* 50 (2015): 61-157.
- Danti, Michael D. "The late Bronze and early Iron age in northwestern Iran." In *The Oxford Handbook of Ancient Iran*. 2013.





- Darwish M, Hassabou A, Shomar B (2013). Using Seawater Reverse Osmosis (SWRO) desalting system for less environmental impacts in Qatar. *Desalination* 86:600–605.
- Dayson, R. H. Muscarella, O. W. 1989. Construction the chronology and historical implications of Hasanlu IV, *Iran*. No: 27, pp: 1-27.
- De CALLATAY, F., (1996), “abdissarès l’adiabénien”, *Iraq* 58, 135–145.
- De Cardi, B. (1978). *Qatar Archaeological Report. Excavations 1973. Oxford University Press.*
- De Morgan J. 1905, Recherches au Talyche Persan en 1901. Nécropoles des Ages du Bronze et du Fer, *MDP* 8, 251-342.
- De Runz, C and Desjardin, E and Piantoni, F and Herbin, M. (2007). Using fuzzy logic to manage uncertain multi-modal data in an archaeological GIS, In International Symposium on Spatial Data Quality-ISSDQ. Vol. 7.
- De Saulcy, F., (1855), “le roi abdissar”, *Bulletin archéologique de l’Athenaeum français* 12, 101.
- Debevoise, N. C., (1942), “The rock reliefs of ancient iran”, *Journal of Near Eastern Studies* 1/1, 76–105.
- Decardi.B, Excavation at Bampur, S.E Iran: Abrief Report-, *Iran*, Vol.VII, pp. 135-155, 1968
- Deith M.,(1988),Shell seasonality:An appraisal of the oxygen isotope technique,In:R.E.Webb,(Ed),recent developments in environmental analysis in old and new world archaeology,Oxford,UK: BAR international series 416,pp:37
- Delaunay, Jacques A. (1976). Remarques sur quelques noms de personne des archives élamites de Persépolis, *Studia Iranica*, 5, 9-31.
- Delaunay, Jacques A. (1976). Remarques sur quelques noms de personne des archives élamites de Persépolis, *Studia Iranica*, 5, 9-31.
- Delugaz, P. and H. Kantor. (1996). *Choga Mish. Volume I, The First Five Seasons of Excavations 1961-1971. Part 1: Text*, Abbas Alizadeh, ed. Chicago: Oriental Institute Publications 101.
- DeNiro.M.J, Epstein.S,(1981), Influence of diet on the distribution of nitrogen isotope in animals, *Geichemica et Cosmochimica Acta*.45, pp: -341-351
- Desrosiers, P. M., 2012. *The Emergence of Pressure Blade Making From Origin to Modern Experimentation*. Springer, New York.
- Dittman, Reinhard. (1986). Seals, Sealings and Tablets: Thoughts on the changing pattern of Administrative control from the late Uruk to the Proto – Elamite period at Susa. In Gamdat Nasr: Period or Regional Style? Edited by Uwe Finkbeiner and Wolfgang Röllig. Beihefte Zum Tübinger Atlas des Vorderen orientis, Reihe B. no. 62, pp. 332 – 66.
- Djamali, M. Kürschner, H. Akhiani, H. De Beaulieu, J, L. Amini, A. Andrieu-Ponel, V. Ponel, P. Stevens, L., 2008a. Palaeoecological Significance of the Dpores of the Liverwort Riella (Riellaceae) in a Late Pleistocene Long Pollen Record from the Hypersaline Lake Urmia, NW Iran. *Review of Palaeobotany and Palynology* (152):66–73
- Droysen, Johann Gustav, (1836–1843), *Geschichte des Hellenismus*, vol. ii. (p. 73), Hamburg.
- Dubois, Didier, and Prade, Henry. (2015). Possibility theory and its applications: where do we stand?, In *Springer Handbook of Computational Intelligence*, edited by j Kacprzyk and w Pedrycz, 31–60. Berlin, Heidelberg: Springer Berlin Heidelberg.
- Dupras.T.L,Schwarz.H.P,(2001),Strangers in a strange land:stable isotope evidence for human migration in the Dakhleh oasis,Egypt,journal of archaeological science,28,pp:187
- Dusinberre, Elspeth R.M. (2013). *Empire, authority, and autonomy in Achaemenid Anatolia*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dusinberre, Elspeth R.M. (2013). *Empire, authority, and autonomy in Achaemenid Anatolia*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dyson, Robert. 1965. Problems of Protohistoric Iran as seen from Hasnlu, *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 24, No. 3, pp. 193-217.
- Eccleston, B.L, Pike, J.G. and Harhash, I. (1981). *The water resources of Qatar and their development, Technical Report No. 5*. Ministry of Agriculture, Water Resources and Agricultural Development Project.
- Eckhel, Joseph Hilarius, vol. iii. p. 204. (Publication date 1792), “Doctrina numorum veterum”. <https://archive.org/details/doctrinanumorum03hohlgoog>
- Edmonds, C. J. (1931), “A Third Note on Rock Monuments in Southern Kurdistan”, *Geographical Journal* 77, 1931, pp. 350-355.
- Edwards. M.R., 1983, Haftavan VI, Excavations in Azerbaijan (Northwestern Iran), Vol 1. Bar series No. 182.
- Englund, R. K. (2004). The State of Decipherment of Proto-Elamite, in: Stephen Houston, ed. *The First Writing: Script Invention as History and Process* (2004). Cambridge, UK: Cambridge University Press, pp. 100-149.



- Erdoğan, Aslan. (2007). Beobachtungen zur achämenidischen Architektur Daskyleions, in Inci Delemen (ed.), *The Achaemenid impact on local populations and cultures in Anatolia: sixth-fourth centuries B.C. Papers presented at the International Workshop, Istanbul 20-21 May 2005*, Istanbul: Turkish Institute of Archaeology, 179-195.
- Erdoğan, Aslan. (2007). Beobachtungen zur achämenidischen Architektur Daskyleions, in Inci Delemen (ed.), *The Achaemenid impact on local populations and cultures in Anatolia: sixth-fourth centuries B.C. Papers presented at the International Workshop, Istanbul 20-21 May 2005*, Istanbul: Turkish Institute of Archaeology, 179-195.
- Ericson J.E., (1958), Strontium isotope characterization in the study of prehistoric human ecology, *Journal of human Evolution*, 14, pp:515
- Ericson J.E., (1989), Some problems and potentials of strontium isotope analysis for human and animal ecology, In: P.W.Rundel, Ehleringer J.R., K.A.Nagy, (Eds), *Stable isotope in ecological research*, New York: Springer-Verlag, pp:256
- Exell, K., & Rico, T. (2013). There is no heritage in Qatar: Orientalism, colonialism and other problematic histories. *World Archaeology*, 45(4), 670-685.
- Ezzo, J.A., (1994), Putting the chemistry back into archeological bone chemistry analysis: Modeling Potential paleodietary indicators, *Journal of anthropological archaeology*, 13, pp:33
- F.A.O, Food and Agriculture Organization of the United Nations, 1964, pp:123
- Fanny Davis. (1970). *Palace of Topkapi in Istanbul*, ASIN B000NP64Z2: 266-267.
- Forster Smith, Charles. (1965-1969). *History of the Peloponnesian War*, Cambridge: Harvard University Press.
- Forster Smith, Charles. (1965-1969). *History of the Peloponnesian War*, Cambridge: Harvard University Press.
- Frazer, J.G., (1919). *The Folklore in The Old Testament (Vol.1)*, London, MacMillan.
- Freely John. (2011). *A History of Ottoman Architecture*, published by WIT, A Shurst Lodge.
- Furmann, Haim, Kutiel, Hadar., (2003), "Dust Storms in the Middle East: Sources of Origin and their Temporal Characteristics", *Environmental Problems Affecting Health Original Paper*, *Indoor Built Environ* 2003; (12) pp:419-426
- Gaines, B.R., and L. Kohout. (1975). Possible automata, In *Int. Symp. Multiple-Valued Logics*, 183-96. Bloomington.
- Gamble, C., (1999), *The Palaeolithic Societies of Europe*, Cambridge: Cambridge University Press, pp:10
- Garrison, Mark B. (1996). A Persepolis Fortification Seal on the Tablet MDP 11 308 (Louvre Sb 13078), *Journal of Near Eastern Studies*, 55(1), 15-35.
- Garrison, Mark B. (2001). Anatolia in the Achaemenid Period. Glyptic Insights and Perspectives from Persepolis", in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandirma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 65-82.
- Garrison, Mark B. (2017). *The Ritual Landscape at Persepolis. Glyptic Imagery from the Persepolis Fortification and Treasury Archives*, Chicago: Chicago University Press.
- Garrison, Mark B. (1991). Seals and Elite at Persepolis: Some Observations on Early Achaemenid Persian Art, *Ars Orientalis*, 21, 1-29.
- Garrison, Mark B. (1991). Seals and Elite at Persepolis: Some Observations on Early Achaemenid Persian Art, *Ars Orientalis*, 21, 1-29.
- Garrison, Mark B. (2000). Achaemenid Iconography as Evidenced by Glyptic Art: Subject Matter, Social Function, Audience and Diffusion, in Christoph Uehlinger (ed.), *Images as Media. Sources for the Cultural History of the Near East and the Eastern Mediterranean (1st Millennium BCE)*, Fribourg-Göttingen: Vandenhoeck und Ruprecht, 115-163.
- Garrison, Mark B., (1996). A Persepolis Fortification Seal on the Tablet MDP 11 308 (Louvre Sb 13078), *Journal of Near Eastern Studies*, 55(1), 15-35.
- Garrison, Mark B., (2000). Achaemenid Iconography as Evidenced by Glyptic Art: Subject Matter, Social Function, Audience and Diffusion, in Christoph Uehlinger (ed.), *Images as Media. Sources for the Cultural History of the Near East and the Eastern Mediterranean (1st Millennium BCE)*, Fribourg-Göttingen: Vandenhoeck und Ruprecht, 115-163.
- Garrison, Mark B., (2001). Anatolia in the Achaemenid Period. Glyptic Insights and Perspectives from Persepolis", in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandirma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 65-82.
- Garrison, Mark B., (2001). *Images of Heroic Encounter, Seals on the Persepolis Fortification Tablets Vol. I*, Chicago: Chicago University Press.





- Garrison, Mark B., (2017). *The Ritual Landscape at Persepolis. Glyptic Imagery from the Persepolis Fortification and Treasury Archives*, Chicago: Chicago University Press.
- Garrison, Mark B., Root, Margaret Cool. (1996). *Persepolis Seal Studies, Achaemenid History IX*, Leiden: Brill.
- Garrison, Mark B., Root, Margaret Cool. (1996). *Persepolis Seal Studies, Achaemenid History IX*, Leiden: Brill.
- Garrison, Mark B., (2001). *Images of Heroic Encounter, Seals on the Persepolis Fortification Tablets Vol. I*, Chicago: Chicago University Press.
- Garsoïan, Nina., (1997). "The Emergence of Armenia" in *The Armenian People from Ancient to Modern Times*, Volume I, The Dynastic Periods: From Antiquity to the Fourteenth Century. Richard G. Hovannisian (ed.) New York: St. Martin's Press, pp. 46-47. ISBN 0-312-10169-4
- Germer. R. 2004. Mummification. *Egypt the World of the Pharaohs*, KONEMANN, an imprint of Tandem Verlag GmbH, konigswinter, Pp 458- 469.
- Gilead, I., Hershmann D., and Marder O., 1995. The Flint Assemblages from Garar. In: Gilead I. (ed.), *Garar: A Chalcolithic Site in the Northern Negev* (1): 223-281.
- Godley, Alfred Denis. (1961). *Herodotus in Four Volumes. IV Books VII-IX*, Cambridge: Harvard University Press.
- Godley, Alfred Denis. (1961). *Herodotus in Four Volumes. IV Books VII-IX*, Cambridge: Harvard University Press.
- Goff, Glare. "Excavations at Baba Jan: the pottery and metal from levels III and II." *Iran* 16, no. 1 (1978): 29-65.
- Gogochuri, G., and Orjonikidze, A., 2007. Comprehensive Technical Report on Archaeological Investigations at Site IV-293 Tiselis Seri KP 203. Tbilisi: Otari Lordkipanidze Centre of Archaeology of the Georgian National Museum.
- Goldman, Bernard. (1980). "The Beginning of Sasanian Painting at Dura \_ Europos" , *Iranica Antiqua*, Vol.15, pp 283\_ 298.
- Golombork, Lisa & Contributions. (2013). *Persian pottery in the first global age (the sixteenth and seventeenth centuries)*, volume 1, Boston: published by Brill.
- Goodwin Godfrey. (1971). *A history of ottoman architecture*, Thames and Hudson, London.
- Google Earth
- Google earth.
- Grabowski, Maciej. (2011). "Abdissares of Adiabene and the Batas-Herir relief", *Światowit*. IX (L)/A., 2011, pp. 117-140.
- Graf, D. F. (1984). Medism: The Origin and Significance of the Term. *JHS* 104: 15-30.
- Granerød, Gard. (2013). 'By the Favour of Ahuramazda I Am King': On the Promulgation of a Persian Propaganda Text among Babylonians and Judaeans, *Journal for the Study of Judaism*, 44, 455-480.
- Granerød, Gard. (2013). 'By the Favour of Ahuramazda I Am King': On the Promulgation of a Persian Propaganda Text among Babylonians and Judaeans, *Journal for the Study of Judaism*, 44, 455-480.
- Guérin, A. & Faysal al-Naimi. (2009). Territory and settlement patterns during the Abbasid period (ninth century AD): the village of Murwab (Qatar). *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, 39, p. 181-196.
- Gupta, Anil, Moumita, Das, David. M. Anderson, 2005, Solar influence on the Indian summer monsoon during the Holocene, *GEOPHYSICAL RESEARCH LETTERS*, VOL. 32, L17703, doi:10.1029/2005GL022685.
- Hallock, Richard T. (1969). *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Hallock, Richard T. (1969). *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Hallock, Richard T., (1977). The Use of Seals on the Persepolis Fortification Tablets, in Gibson McGuire, Robert D. Biggs (eds.), *Seals and Sealing in the Ancient Near East*, Malibu: Undena Publications, 127-133.
- Hallock, Richard T., (1977). The Use of Seals on the Persepolis Fortification Tablets, in Gibson McGuire, Robert D. Biggs (eds.), *Seals and Sealing in the Ancient Near East*, Malibu: Undena Publications, 127-133.
- Hammond, N. G. L. (1998). The Branchidae at Didyma and in Sogdiana. *CQ* 48 (2), 339-344.
- Hamzeh, Mohamad, Ali. Mohamad, Hosein, Mahmudy, Charaie. Hamid, Alizadeh, Ketek, Lahijani. Morteza, Djamali. Reza, Moussavi, Harami. Abdolmajid, Naderi, Beni. 2015. Holocene hydrological changes in SE Iran, a key region between Indian Summer Monsoon and



- Mediterranean winter precipitation zones, as revealed from a Lacustrine sequence from Lake Hamoun, *Journal of the Quaternary International* XXX, PP 1-15
- Hansen, O. (1986). The Purported Letter of Darius to Gadates. *Rheinisches Museum für Philologie, Neue Folge* 129 (1): 95-96.
- Hassanzadeh, Y. 2009. Qal'e Bardine, a Mannean local chiefdom in the Bukan Area, North Western Iran, *Archaeologische Mitteilungen Aus Iran Und Turan*, pp. 269-282.
- Hedges. R.E.M, Clement.J.G, Thomas. C.D.L, O,Connell, T, C, (2007), Collagen turnover in the adult femoral mid-Shaft: modeled from anthropogenic radocarbo tracer measurements, *AM.J, Phys, Anthropol*,133,pp:808
- Hedges.R.E.M, Reynard.Linda,(2007), Nitrogen Isotopes and the Trophic Level of Humans in Archaeology,*Journal of Archaeological Science* 34(8):1240-1251
- Hekster, Richard Fowler, (2013). The Letter as Object: On the Experience of Achaemenid Letters, *Bulletin of the Institutes of Classical Studies*, 56/2, 21-36.
- Henkelman, Wouter. (2008). *The Other Gods Who Are. Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts, Achaemenid History XIV*, Leiden: Nederlands Instituut Voor Het Nabije Oosten.
- Henkelman, Wouter. (2008). *The Other Gods Who Are. Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts, Achaemenid History XIV*, Leiden: Nederlands Instituut Voor Het Nabije Oosten.
- Henkelman, Wouter., (2010). "Consumed before the King". The Table of Darius, that of Irdabama and Irtaštuna, and that of His Satrap, Karkiš, in Bruno Jacobs, Robert Rollinger (eds.), *Der Achämenidenhof. The Achaemenid Court. Akten des 2. Internationalen Kolloquiums zum Thema 'Vorderasien im Spannungsfeld klassischer und altorientalischer Überlieferungen' Landgut Castelen bei Basel, 23.-25. Mai 2007*, Wiesbaden: Harrassowitz, 667-775.
- Henkelman, Wouter., (2010). "Consumed before the King". The Table of Darius, that of Irdabama and Irtaštuna, and that of His Satrap, Karkiš, in Bruno Jacobs, Robert Rollinger (eds.), *Der Achämenidenhof. The Achaemenid Court. Akten des 2. Internationalen Kolloquiums zum Thema 'Vorderasien im Spannungsfeld klassischer und altorientalischer Überlieferungen' Landgut Castelen bei Basel, 23.-25. Mai 2007*, Wiesbaden: Harrassowitz, 667-775.
- Henkelman, Wouter., (2013). Administrative Realities: the Persepolis Archives and the Archaeology of the Achaemenid Heartland", in Daniel T. Potts (ed.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford: Oxford University Press, 528-546.
- Henkelman, Wouter., (2013). Administrative Realities: the Persepolis Archives and the Archaeology of the Achaemenid Heartland", in Daniel T. Potts (ed.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford: Oxford University Press, 528-546.
- Henkelman, Wouter., (2017). Imperial Signature and Imperial Paradigm: Achaemenid Administrative Structure and System across and beyond the Iranian Plateau, in Bruno Jacobs, Wouter F.M. Henkelman, Matthew W. Stolper (eds.), *Die Verwaltung im Achämenidenreich. Administration in the Achaemenid Empire*, Wiesbaden: Harrassowitz, 45-256.
- Henkelman, Wouter., (2017). Imperial Signature and Imperial Paradigm: Achaemenid Administrative Structure and System across and beyond the Iranian Plateau, in Bruno Jacobs, Wouter F.M. Henkelman, Matthew W. Stolper (eds.), *Die Verwaltung im Achämenidenreich. Administration in the Achaemenid Empire*, Wiesbaden: Harrassowitz, 45-256.
- Herbert, T. 1928. *Travels in Persia*, London.
- Hermon S., 2008. Socio-Economic Aspects of Chalcolithic (4500-3500 BC) Societies in the Southern Levant - A Lithic Perspective. Oxford.
- Hermon, Sorin and Niccolucci, Franco and Alhaique, Francesca and Iovino, Maria-rosa and Leonini, Valentina. (2004). Archaeological typologies-an archaeological fuzzy reality, *BAR International Series*, 1227: 30-34.
- Herodotus (1920). *The Histories*. Translated by A. D. Godley. Cambridge: Harvard University Press.
- Hertenberger, B. E., Rosen, S. A., and Matney, T., 2000. The Early Bronze Age Site Workshop at Titriş Höyük: Lithic Specialization in an Urban Context. *Near Eastern Archaeology* 63 (1): 51-58.
- Hiebert, F. (1994). *Origins Of The Bronze Age Oasis Civilization in Central Asia*. Peabody Museum of Archaeology and Ethnology Harvard University, Cambridge.
- Hillman.G,(1996),Late Pleistocene changes in wild lant foods available to hunter-gatherers of the northern fertile crescent:Possible preludes to cereal cultivation, In:The origins of agriculture and Pastoralism in Eurasia,ed, DR.Harris, London, UCL Press ,pp:168
- Hobson.K.A, (2007), Applications of stable isotope analysis to tracing nutrient sources to Hawaiian gobioid fishes and other stream organisms,Biology of hawaiiia streams and estuaries,In:



- Evenhuis.N.L, Fitzsimons.J.M, (Eds), Bishop Museum Bulletin in Cultral and Enviromental Studies, 3, pp:99-111
- Hodder,1992 Ian, Theory and Practice in Archaeology, London and New York, Routledge.
- Hodell.D.A, Quinn.R.L, Brenner.M, Kamenov.G, (2004), Spatial variation of strontium isotope in the maya region:A tool for tracking ancient human migration,journal of archaeological science,31, pp:599
- Holden.N.E, (1990), Table of isotope in : lide, handbook of chemistry and physics 71 st Press, Boca Raton, PP :137
- Hole, F. (1994). Environmental Instabilities and Urban Origins. In Chiefdoms and Early States in the Near East, edited by G. Stein and M. S. Rothman. Madison: Prehistory Press. Pp. 121-52.
- Hole, F., K.V. Flannery, and Neely, J.A. 1969, "Flint and obsidian artifacts". In Prehistory and human Ecology of the Deh Luran plain. An early village sequence from Khuzistan Iran edited by F. Hole, K.V. Flannery and J.A. Neely, 74–115.
- Honch. N.V, Higham. T.F.G, Chapman. J, Gaydarska.B, Hedges.R.E.M, (2006), A paleodietary investigation of carbon (C12/C13) and nitrogen (N15/N14) in human and funal bones form the copper age cemeteries of varna I and Duankulak,Bulgaria, Journal of Archaeological Science 33 (11), pp: 1499
- Hood, Sinclair. *The arts in prehistoric Greece*. Vol. 40. Yale University Press, 1994.
- Houston, Mary g., *Ancient Egyptian Mesopotamian & Persian costume and decoration*, Adam&Charles black, London.
- <http://facebook.com>
- <http://lib.rch.ac.ir>
- <http://www.tertullian.org/rpearse/mithras/display.php?page=FAQ>
- [https:// www.cngcoins.com/Bid.aspx?Item\\_ID=147156](https://www.cngcoins.com/Bid.aspx?Item_ID=147156)
- [https:// www.cngcoins.com/Coin.aspx?CoinID=168926](https://www.cngcoins.com/Coin.aspx?CoinID=168926)
- <https://collections.La.org/search/site/pins>
- <https://www.climate.gov/news-features/>
- <https://www.cngcoins.com/Coin.aspx?CoinID=364249>
- <https://www.google.com/maps/>
- <https://www.metmuseum.org>
- <https://www.metmuseum.org/pin>
- <https://www.mfa.org/collections/object/rosette-pin>
- Huff, Dietrich. (2005). From: median to achaemenian palace architecture, *Iranica Antiqua*. (Vol xl): 371-395
- Huseynov, Fuad. 2007. excavation of sinig korou kurgan burial, Point 355 of Baku- Tibilisi- Ceyhan and South Caucasus Pipelines Right of Way, *Azarbaijan National Acamdemy of Sciences, Institute of Archaeology and Ethnography*, Baku-Azerbaijan.
- Huyse, Philip. (1999). Some Further Thoughts on the Bisitun Monument and the Genesis of the Old Persian Cuneiform Script, *Bulletin of the Asia Institute, New Series*, 13, 45-66.
- Huyse, Philip. (1999). Some Further Thoughts on the Bisitun Monument and the Genesis of the Old Persian Cuneiform Script, *Bulletin of the Asia Institute, New Series*, 13, 45-66.
- Idem, 1977. Some Vernacular Buildings of the Iranian Plateau, *Iran* (15): 89-102.
- Inizan, M. L., 2012. Pressure Débitage in the Old World: Forerunners, Researchers, Geopolitics – Handing on the Baton. In *The Emergence of Pressure Blade Knapping: From Origin to Modern Experimentation*, edited by Pierre M. Desrosiers, Springer, New York, 11-42.
- Inizan, M.-L., 1985, "Le débitage par pression au Moyen-Orient: premières observations". In *De l'Indus aux Balkans*, Recueil Jean Deshayes edited by J.-L. Huot, M. Yon and Y. Calvet, ERC, Paris, 43–45.
- Inizan, M.-L., 1986, "Technologie et Préhistoire récente en Mésopotamie: l'exemple du débitage par pression et de l'économie de l'obsidienne". In *Préhistoire de la Mésopotamie*, CNRS, Paris, 315.
- Inizan, M.-L., 1988, "Technologie lithique: le débitage par pression en Orient. Perspectives de recherché". In *L'Asie centrale et ses rapports avec les civilisations orientales, des origines à l'âge du fer (I)*: 53–58.
- Jackson, Peter, Lockhart, Lawrence, (1986) (edited) *The Cambridge History of Iran. Volume 6, the Timurid and Safavid Periods*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Jacobs, Bruno. (2002). Achämenidische Kunst – Kunst im Achämenidenreich. Zur Rolle der achämenidischen Großplastik als Mittel der Herrscherlichen Selbstdarstellung und der Verbreitung politischen Botschaften im Reich, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 34, 345-395.





- Jacobs, Bruno. (2002). Achämenidische Kunst – Kunst im Achämenidenreich. Zur Rolle der achämenidischen Großplastik als Mittel der Herrscherlichen Selbstdarstellung und der Verbreitung politischen Botschaften im Reich, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 34, 345-395.
- Jacobs, Bruno., (2010). Herrschaftsideologie und Herrschaftsdarstellung bei den Achämeniden, in Giovanni B. Lanfranchi, Robert Rollinger (eds.), *Concepts of Kingship in Antiquity. Proceedings of the European Science Foundation Exploratory Workshop Held in Padova, November 28-December 1, 2007*, Padova: Sargon, 107-113.
- Jacobs, Bruno., (2010). Herrschaftsideologie und Herrschaftsdarstellung bei den Achämeniden, in Giovanni B. Lanfranchi, Robert Rollinger (eds.), *Concepts of Kingship in Antiquity. Proceedings of the European Science Foundation Exploratory Workshop Held in Padova, November 28-December 1, 2007*, Padova: Sargon, 107-113.
- Jacobsthal, Paul. *Greek pins and their connexions with Europe and Asia*. Vol. 3. Clarendon Press, 1956.
- James, E. O. 1968. The Tree of Life. *Folklore*. 79(4): 241-249.
- Jamzadeh, Parivash. (1996). The Achaemenid Throne-Leg Design, *Iranica Antiqua*, 31, 101-146.
- Jamzadeh, Parivash. (1996). The Achaemenid Throne-Leg Design, *Iranica Antiqua*, 31, 101-146.
- Jay.M, Richards.M.P, (2006), Diet in the Iron age cemetery population at Wetwang Slack, East Yorkshire,UK: Carbon and nitrogen stable isotope evidence, *Journal of archaeological Science* 33, pp: 653
- Johnson, Gregory. (1973). Local Exchange and Early State Development in Southwestern Iran. *Anthropological Papers*. No. 51, Ann Arbor: University of Michigan Museum of Anthropology.
- Johnson, Gregory. A. (1975). Locational Analysis and the Investigation of Uruk Local Exchange System, *Ancient Civilization and Trade*, J.A., Sablof and C. C. Lamberg-Karlovsky, eds., University of New Mexico Press, pp 285-339
- Jones, Christopher P. (2012). *The Life of Apollonius of Tyana I*. Books I-IV, Cambridge: Harvard University Press.
- Jones, Christopher P. (2012). *The Life of Apollonius of Tyana I*. Books I-IV, Cambridge: Harvard University Press.
- Jurmain.R, Nelson.H, Kilgore.L, Trevathan.W, (2000), Introduction to physical anthropology, 8th ed, USA: Wadsworth/Thomson Learning, pp:34
- Justi, F. (1885), *iranisches namenbuch*, Marburg.
- Kampp- Seyfried, Friederike. 2004. Overcoming Death- The Private Tombs of Thebes of Egypt the World of the Pharaohs, KONEMANN, an imprint of TandemVerlag GmbH, konigswinter, Pp 248-263.
- Kaptan, Deniz. (1996). The Great King's Audience, in Fritz Blakolmer, Karl R. Krierer, Friedrich Krinzinger, Alice Landskron-Dinstl, Hubert D. Szemethy, K. Zhuber-Okrog (eds.), *Fremde Zeiten. Festschrift für Jurgen Berchhardt zum Sechzigsten Geburtstag am 25. Februar 1996: dargebracht von Kollegen, Schulen und Freuden*, Wien: Phoibos Verlag, 259-271.
- Kaptan, Deniz. (1996). The Great King's Audience, in Fritz Blakolmer, Karl R. Krierer, Friedrich Krinzinger, Alice Landskron-Dinstl, Hubert D. Szemethy, K. Zhuber-Okrog (eds.), *Fremde Zeiten. Festschrift für Jurgen Berchhardt zum Sechzigsten Geburtstag am 25. Februar 1996: dargebracht von Kollegen, Schulen und Freuden*, Wien: Phoibos Verlag, 259-271.
- Kaptan, Deniz., (2002). *The Daskyleion bullae: seal images from the Western Achaemenid Empire*, Vol. I-II, Leiden: Brill.
- Kaptan, Deniz., (2002). *The Daskyleion bullae: seal images from the Western Achaemenid Empire*, Vol. I-II, Leiden: Brill.
- Kaptan, Deniz., (2007). A Channel of Communication: Seals in Anatolia during the Achaemenid Period, in Inci Delemen (ed.), *The Achaemenid impact on local populations and cultures in Anatolia: sixth-fourth centuries B.C. Papers presented at the International Workshop, Istanbul 20-21 May 2005*, Istanbul: Turkish Institute of Archaeology, 275-289.
- Kaptan, Deniz., (2007). A Channel of Communication: Seals in Anatolia during the Achaemenid Period, in Inci Delemen (ed.), *The Achaemenid impact on local populations and cultures in Anatolia: sixth-fourth centuries B.C. Papers presented at the International Workshop, Istanbul 20-21 May 2005*, Istanbul: Turkish Institute of Archaeology, 275-289.
- Kaptan, Deniz., (2010). From Xenophon to Kritoboulos: Notes on Daskyleion and the Satrapal Court, in Bruno Jacobs, Robert Rollinger (eds.), *Der Achämenidenhof. The Achaemenid Court. Akten des 2. Internationalen Kolloquiums zum Thema 'Vorderasien im Spannungsfeld klassischer und altorientalischer Überlieferungen' Landgut Castelen bei Basel, 23.-25. Mai 2007*, Wiesbaden: Harrassowitz, 829-852.



- Kaptan, Deniz., (2010). From Xenophon to Kritoboulos: Notes on Daskyleion and the Satrapal Court, in Bruno Jacobs, Robert Rollinger (eds.), *Der Achämenidenhof. The Achaemenid Court. Akten des 2. Internationalen Kolloquiums zum Thema 'Vorderasien im Spannungsfeld klassischer und altorientalischer Überlieferungen' Landgut Castelen bei Basel, 23.-25. Mai 2007*, Wiesbaden: Harrassowitz, 829-852.
- Karimikiya, Ali, Fazeli Nashli, Hassan, Huseynoglu Ashurov, Safar, Firouzmandi Shirejini, Bahman, Mirzaei, Mohammad, Ebrahimi, Vahid. 2018. An Archaeological Study of Xocalı - Gədəbəy culture in Northwestern Iran , *Azərbaycan Arxeologyasi və Etnoqrafyasi*, Baki.
- Katzenberg, M.A.(2000), Stable isotope analysis: a tool for studing past diet, demography, and life history. In: Katzenberg, M.A, saundders,S.R. (Eds), *Biological Anthropology of human Skeleton*.Wiley-Liss, New York, pp:223
- Katzenberg, M.A.(2000), Stable isotope analysis: a tool for studing past diet, demography, and life history. In: Katzenberg, M.A, saundders,S.R. (Eds), *Biological Anthropology of human Skeleton*.Wiley-Liss, New York, pp:223
- Kawami, Trudy S. (1979). Parthian Art, in *The Art Bulletin* ,61/3.
- Kerporter, S. R., 1821. Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia. Vol.1, London: printed for Longman, Hurst, Rees, Orme, and Brown.
- Kiani, Leila, Irvani ghadim, Farshid, Ahmadi, Hosein. 2016. About Armaments Discovered on the basis of Investigations in Jafar-Abad and Tu Ali-Sofla (first and second phases of excavations), *international journal of fundamental arts and architecture (IJFAA)*, Vol: 2, No: 2.
- Kirchner, Johannes. (1913-1940). *Inscriptiones Atticae Euclidis anno posteriores*, Berlin-Chicago: Ares.
- Kirkby, M. (1977). Land and Water Resources of the Deh Luran and Khuzistan Plains, in F. Hole, ed., *Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain*, Memoirs of the Museum of Anthropology 9, Ann Arbor, Mich., 1977, pp. 251-88.
- Kleiss, W. 1977. Alte Wege in West- Iran, AMI, Band 10, pp: 137-151.
- Kolodny.y,Luz.B,Navon.O, (1983), Oxygen isotope variations in phosphate of biogenic apatites, I. Fish bone apatite rechecking the rules of the game, the journal of Earth and Planetary Science Letters, Volume64, Issue3,p: 404
- Konyar, E. 2004 “Doğu Anadolu Erken Demir Çağı Kültürü: Arkeolojik Kazı ve Yüzey Araştırmaları Bulgularının Değerlendirilmesi”, *Sosyal Bilimler Enstitüsü Yayınlanmamış Doktora Tezi*, İstanbul İstanbul Üniversitesi.
- Kosmetatou, Elizabeth. (2004). “Persian” Objects in Classical and Hellenistic Inventory List, *Museum Helveticum*, 61/3, 139-170.
- Kosmetatou, Elizabeth. (2004). “Persian” Objects in Classical and Hellenistic Inventory List, *Museum Helveticum*, 61/3, 139-170.
- Kowalewski,2008 Stephan a, Regional Settlement Pattern Studies, Journal Archaeol Res, Vol. 16, pp: 225-285.
- Krouse.H.R, Levinson.A.A, Piggott.D, Ueda.A,(1987), Further stable isotope investigations of human urinary stones:comparison with other body elements, Applied geochemistry, 2, pp:11
- Kuhrt, Amélie, (2010). Achaemenid Images of Royalty and Empire, in Giovanni B. Lanfranchi, Robert Rollinger (eds.), *Concepts of Kingship in Antiquity. Proceedings of the European Science Foundation Exploratory Workshop Held in Padova, November 28-December 1, 2007*, Padova: Sargon, 87-105.
- Kuhrt, Amélie. (2007). *The Persian Empire. A Corpus of Sources from the Achaemenid Period*, London-New York: Routledge.
- Kuhrt, Amélie. (2007). *The Persian Empire. A Corpus of Sources from the Achaemenid Period*, London-New York: Routledge.
- Kuhrt, Amélie., (2010). Achaemenid Images of Royalty and Empire, in Giovanni B. Lanfranchi, Robert Rollinger (eds.), *Concepts of Kingship in Antiquity. Proceedings of the European Science Foundation Exploratory Workshop Held in Padova, November 28-December 1, 2007*, Padova: Sargon, 87-105.
- Kushnareva, K. K., 1997, *The Southern Caucasus in Prehistory: Stages of Cultural and Socioeconomic Development from the Eighth to the Second Millenium B.C.*, The University Museum of Pennsylvania, Philadelphia.
- Laale, H. W. (2011). *Ephesus (Ephesos): an abbreviated history from Androclus to Constantine XI*. Bloomington: West Bow Press.
- Laessoe J. 1951. The irrigation system an Ulhu, 8<sup>th</sup> century BC. Journal of Cuneiforms Studies, 5, 21-32.
- Langlois, V., (1859), *numismatique de l'arménie dans l'antiquité*, Paris.





- Lannunziata MF, (1998), Handbook of Radioactivity Analysis, Academic Press, San diago. USA. PP: 771
- Larsen.C.S,(1997), Bioarchaeology: Interpreting behavior from the human skeleton, Cambridge England, Cambridge university Press, pp : 31-44
- Le Breton, L. (1957). The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations, *Iraq*, Vol. 19, No. 2 (Autumn, 1957), pp. 79-124
- Leakey.M.G, Spoor.F, Brown.F.H, Gathogo P.N, Kiarie.C, Leakey. L.N,MacDougall (2001), New hominin genus from eastern Africa shows diverse middle Pliocene lineages, *Nature* 410, pp:433
- Lee-thorp J.A, (2008), On isotopes and old bones, book archaeometry, Volume 50, Issue 6, university of oxford, pp 950
- Lehmann-Haupt, C.F, (1926), *armenien einst und jetzt*, vol. II, Berlin.
- Leonard.WR, Robertson.ML, (1994), Evolutionary perspectives on human nutrition: The influence of brain and body size on diet and metabolism, *AM.J. Hum,Biol*,6,pp:77-88
- Lerner, Judith A. (2010). An Achaemenid Cylinder Seal of a Woman Enthroned, in John Curtis, St. John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East, Proceedings of a conference at the British Museum 29th September-1st October 2005*, London, New York: I.B. Tauris, 153-164.
- Lerner, Judith A. (2010). An Achaemenid Cylinder Seal of a Woman Enthroned, in John Curtis, St. John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East, Proceedings of a conference at the British Museum 29th September-1st October 2005*, London, New York: I.B. Tauris, 153-164.
- Lewis, David, Jeffery, Lilian. (1981-1994). *Inscriptiones Atticae Euclidis anno anteriores*, Berlin-New York: G. de Gruyter.
- LiDonnici, L. (1999). The Ephesian Megabyzos Priesthood and Religious Diplomacy at the End of the Classical Period. *Religion* 29 (3): 201–214.
- Lieskovský, Tibor and Ďuračiová, Renata and Karell, Lukáš (2013). Selected mathematical principles of archaeological predictive models creation and validation in the GIS environment, *Interdisciplinaria Archaeologica. Natural Sciences in Archaeology*, 4 (2): 177–90.
- Lindsay, Ian , Greene, Alan. 2013. Sovereignty, mobility, and political cartographies in Late Bronze Age southern Caucasia. *Journal of Anthropological Archaeology*, Vol: 32, pp: 691-712.
- Lindwall.G. Hsieh.E.A, Misell.L.M, Chai. C.M, Turner.S. M, Hellerstein. MK,(2006), Heavy water labeling of keratin as a non-invasive biomarker of skin turnover in vivo in rodents and humans, *J.Investing, Dermatol*,126 (4), pp:845
- Lipiński, E., (1982), “le culte d’ištar enMésopotamie du nord à l’époque parthe”, *orientalia Lovaniensia Periodica* 13, 117–124.
- Lippert, A. 1977. Kordlar Tepe, *Iran*. No: 15. pp: 174-177.
- Little J.D.C., E.A. Little,(1997), Analysing prehistoric diets by linear programming, *Journal of Archaeological Science* ,24, pp:741
- Lloyd-Jones, H. (1976). The Delphic Oracle. *Greece & Rome* 23 (1): pp. 60-73.
- Luz B., kolodn.y,M.Horowitz,(1984), fractionation of oxygen isotope between mammalian bone-phosphate and environmental drinking water, *Geovhímica et Acta*,48,pp: 1693
- Macumber, P. G. (2012). An examination of the impact of environmental disparity on the occupation of Qatar: season 4, Copenhagen University Study of the Archaeology of Qatar. In *Qatar Islamic Archaeology and Heritage Project, End of Season Report 2011–2012*, edited by Stephen McPhillips. Copenhagen: University of Copenhagen and Qatar Museums Authority.
- Macumber, P.G. (2016). The Islamic Occupation of Qatar in the Context of an Environmental Framework. In *Landscapes of the Islamic Worlds. Archaeology, History and Ethnology*. (Eds). McPhillips and P. Wordsworth. University of Pennsylvania Press.
- Maffre, Frédéric. (2007). Indigenous Aristocracies in Hellespontine Phrygia, in Christopher Tuplin (ed.), *Persian responses. Political and Cultural Interaction with(in) the Achaemenid Empire*, Swansea: The Classical Press of Wales, 117-141.
- Maffre, Frédéric. (2007). Indigenous Aristocracies in Hellespontine Phrygia, in Christopher Tuplin (ed.), *Persian responses. Political and Cultural Interaction with(in) the Achaemenid Empire*, Swansea: The Classical Press of Wales, 117-141.
- Magee P. 2003. The chronology and environmental background of Iron Age settlement in southeastern of Iran and the question of the origin of the qanat irrigation system. *Iranica Antiqua*. XL,217-231.
- Mansel : örd, prof, Arif mufid. (1960). *Osman Hamdi Bey*, türk tarih kurumubasımevi-ANKARAEyice, Semavi. (1993). *ÇİNİLİ KÖŞK. Bu madde ilk olarak senesinde TDV İslâm Ansiklopedisi'nin* 8, cildinde: 337-341.



- Manyard, David. 2004. Borsunlu kurgan excavation, Point 355 of Baku- Tbilisi- Ceyhan and South Caucasus Pipelines Right of Way, *Azərbaycan National Academy of Sciences, Institute of Archaeology and Ethnography, Baku-Azerbaijan.*
- Marcus, Michelle I. "Dressed to kill: Women and pins in early Iran." *Oxford Art Journal* 17, no. 2 (1994): 3-15
- Martin.D.L, Goodman.A.H and Armelagos, G.J,(1985), Skeletal pathologies as indicators of quality and quantity of diet, In : R.I. Gilbert and J.H.Meikle (eds) *The analysis of prehistoric diets*,Orlando Florida:Academic Press, pp: 232
- Mays.S.A,(1997),A perspective on human osteoarchaeology on britian, Volume 7,Issue 6,Netherland, pp: 615
- McCall 1997, The geotectonic history of the Makran & adjacent Areas southern Iran, McCall, G.J.H, (1997), *Journal of Asian Earth Science* VOL.15, NO. 6, PP. 517-531,1997
- McCormic, Michael, Ulf, Buntgen, Mark A. Cane, Edward R. Cook, Kyle Harper, Thomas Litt, Strut W. Manning, Paul Andrew Mayewski, Alexander F.M. More, Kurt Nicolussi, Willy Tegel, 2012, *Journal of Interdisciplinary History*, XLIII:2, Autumn, pp:169-220.
- McDonald, A. 2002. Botanical Determination of the Middle Eastern Tree of Life. *Economic Botany*. 56(2): 113-129.
- Mellink, Machteld J. (1972). Excavations at Karataş-Semayük and Elmali, Lycia, 1971, *American Journal of Archaeology*, 76/3, 257-269.
- Mellink, Machteld J. (1972). Excavations at Karataş-Semayük and Elmali, Lycia, 1971, *American Journal of Archaeology*, 76/3, 257-269.
- MERİÇ, Hayal. (2011). *OSMANLI DEVLETİ'NDE İLK MÜZE / MÜZE-İ HÜMAYÛN: ÇİNİLİ KÖŞK*. Yıldız Teknik Üniversitesi, Fen Bilimleri Enstitüsü, Mimarlık Anabilim dalı, Yıldız-Istanbul.O'kayn, Bernard. (1993). FROM TENTS TO PAVILIONS, *ROYAL MOBILITY AND PERSIAN PALACE DESIGN*: 12-20Cantay, Doç,Dr Tanju. (1988). Fetih'ten Sonra Mimar Sinan'a Kadar Osmanlı Sanatı 76,
- Miller, Margaret, (2006). Orientalism and Ornamentalism: Athenian Reactions to Achaemenid Persia, *Arts*, 28, 117-146.
- Miller, Margaret, (2011). Town and Country in the Satrapies of Western Anatolia: The Archaeology of Empire, in Lâtife Summerer, Askold Ivantchik, Alexander von Kienlin (ed.,) *Kelainai-Apameia Kibotos: Développement urbain dans le contexte anatolien. Actes du colloque international, Munich 2-4avril 2009*, Bordeaux: Ausonius Éditions, 319-344.
- Miller, Margaret. (1997). *Athens and Persia in the Fifth Century BC: a Study in Cultural Receptivity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Miller, Margaret. (1997). *Athens and Persia in the Fifth Century BC: a Study in Cultural Receptivity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Miller, Margaret., (2006). Orientalism and Ornamentalism: Athenian Reactions to Achaemenid Persia, *Arts*, 28, 117-146.
- Miller, Margaret., (2011). Town and Country in the Satrapies of Western Anatolia: The Archaeology of Empire, in Lâtife Summerer, Askold Ivantchik, Alexander von Kienlin (ed.,) *Kelainai-Apameia Kibotos: Développement urbain dans le contexte anatolien. Actes du colloque international, Munich 2-4avril 2009*, Bordeaux: Ausonius Éditions, 319-344.
- Miller, Naomi F. 2013. Symbols of Fertility and Abundance in the Royal Cemetery at Ur. Iraq, *American Journal of Archaeology*. 117(1): 127-133.
- Miller.N.F,(1996), Seed eaters of the ancient near east:human or herbivore? *Curr, anthropol*,37,pp:525
- Milton.K,(1993),Diet and primate evolution,*Sci,Am*,269,pp:89
- Minagawa.M & wada.E,(1984), Stepwise enrichment of N15 along food chains: further evidence and the relation between  $\delta^{15}N$  and animal age, *Geochimica et cosmochimica Acta*, 48, pp:47-62
- Mink, Philip and Ripy, John and Bailey, Keiron and Grossardt, Ted. (2009). Predictive archaeological modeling using GIS-vased fuzzy set estimation: a case study in Woodford County, Kentucky, In 2009 Proceedings of ESRI Users Conference, 1495–1511. Washington DC.
- Minorsky, V. 1957. Mongol Place-Names in Mukri Kurdistan (Mongolica, 4), *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol. 19,No. 1: 58-81.
- Mitchell, Lynette G. (1997). *Greeks Bearing Gifts: the Public Use of Private Relationships in the Greek World, 435-323 B.C.*, Cambridge-NewYork-Melbourne: Cambridge University Press.
- Mitchell, Lynette G. (1997). *Greeks Bearing Gifts: the Public Use of Private Relationships in the Greek World, 435-323 B.C.*, Cambridge-NewYork-Melbourne: Cambridge University Press.
- Mitsch WJ, Gosselink J G. 2000. The value of wetlands: importance of scale and landscape setting. *Ecol Econ* 35:25–33.
- Molleson.T.I,(1994),The eloquent bones of abu-Hureyra,*sci,Am* 271,pp:70-75



- Moore.D, Phillips.S, Babraj.J, Smith.K, Rennie.M.(2005), Myfibrillar and collagen protein synthesis in human skeletal muscle in young men after maximal shortening and lengthening contractions, *Am.J.Physiol, Endocrinol, Metab*, N.288, pp: 1153-1159
- Moore.D, Phillips.S, Babraj.J, Smith.K, Rennie.M.(2005), Myfibrillar and collagen protein synthesis in human skeletal muscle in young men after maximal shortening and lengthening contractions, *Am.J.Physiol, Endocrinol, Metab*, N.288, pp: 1153-1153
- Moorey, P. R. S. "A Note on Pre-Achaemenid Bronze Standard-Tops from Western Iran." *Iran* 15 (1977): 141-146.
- Morton & Eden Ltd, Auction 89, 25 Oct 2017:
- Muller, C., (1868), *Fragmenta Historicorum graecorum*, vol. Iv, Paris.
- Muscarella, O. W, 1974, the Iron Age at Dinkha Tepe, the Metropolitan Museum Journal, Vol. 9, pp:35-90.
- Muscarella, O. W., 1973, Excavations at Agrab Tepe, Iran, the Metropolitan Museum Journal, Vol. 8, pp:47-76.
- Muscarella, Oscar W. "The Hasanlu Lion Pins Again." *A View From The Highlands: Archaeological Studies in Honour of Charles Burney*, edited by Antonio Sagona. Leuven: Peeters (2004): 693-707.
- Muscarella, Oscar White. "Excavations at Dinkha Tepe, 1966." *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art* 27, no. 3 (1968): 187-96.
- Muscarella, Oscar White. "The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran." *Metropolitan Museum Journal* 9 (1974): 35-90.
- Muscarella, Oscar White. 1974. The Iron Age at Dinkha Tepe Iran, *Metropolitan Museum Journal*, Vol. 9, pp. 35-90.
- Muscarella, Oscar White. *Bronze and iron: ancient Near Eastern artifacts in the Metropolitan Museum of Art*. Metropolitan Museum of Art, 1988.
- Museyibli, Najaf, Jalilov, Bakhtiyar, Agayev, Gahraman. 2007. excavation of Asrikchai Settlement Site, Point 377 of Baku- Tbilisi- Ceyhan and South Caucasus Pipelines Right of Way, *Azerbaijan National Academy of Sciences, Institute of Archaeology and Ethnography, Baku-Azerbaijan*.
- Museyibli, Nəcəf, Axundova, Qulnarə. 2013. Xocalı - Gədəbəy Mədəniyyəti Keramikasının Ornamentlərinin Etno-Arxeoloji Tədqiqatı, *Azərbaycan Arxeologiyası və Etnoqrafyası*, No 2, Bakı.
- Nəcəfov Nadir oğlu, Şamil, Əsədov, V.A. 2010. Qazıqulu nekropolunun qəbir abidələri və arxeoloji materyalları, *Azərbaycan Arxeologiyası və Etnoqrafyası*, No 1, Bakı.
- Nəcəfov Nadir oğlu, Şamil. 2008. Zəyəmçay hözsəsinin son tunc—ilk dəmir dövrü qəbir abidələri.
- Nəcəfov Nadir oğlu, Şamil. 2012. Qazıqulu nekropolunun qəbir abidələri və dəfn adətləri, *Azərbaycan Arxeologiyası və Etnoqrafyası*, No 1, Bakı.
- Nəcəfov, Şamil, Hüseynov, Muzəffər. 2012. Bozalganlı yaşayış yerində Arxeoloji tədqiqatın ilk yekunları, *Azərbaycan Arxeologiyası*, Vol: 15, No: 1.
- Necipoglu, Gülru. (1991). *Architecture, ceremonial, and power: The Topkapı Palace in the fifteenth and sixteenth centuries*. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, (ISBN 0-262-14050-0): 213.
- O, Kane, B. (1998) *from to pavilions: royal mobility & Persian palace Design*. In *Ars orientalis*, (Vol 23): Gülru Necipoglu, ed. Ann Arbor: University of Michigan, Department of history.
- Negahban, E. O. 1996a. Marlik: The Complete Excavation Report: Vol.1. Pennsylvania: The University Museum, University of Philadelphia.
- Negahban, E. O. 1996b. Marlik: The Complete Excavation Report: Vol.2. Pennsylvania: The University Museum, University of Philadelphia.
- Nestle.M,(1999), Animal vs plant foods in human diets and health: is the historical record unequivocal? *Proc,Nutr,Soc*,58,pp:216
- Newsome S.D., phillips D.L., B.J.Culleton, T.P.Guilerson, P.L.koch,(2004), dietary reconstruction of an early to middle Holocene human population from the central California coast: Insights from advanced stable isotope mixing models, *journal of archaeological science*, 31, pp: 110
- Niccolucci, Franco, and D'Andrea, Andrea and Crescioli, Marco. (2001). Archaeological applications of fuzzy databases, *BAR International Series International Series*, 931: 107–16.
- Niccolucci, Franco, and Hermon, Sorin. (2004). A fuzzy logic approach to reliability in archaeological virtual reconstruction, In *Proc. of the 32nd International Conference on Computer Applications and Quantitative Methods in Archaeology*, 28–35. Budapest: Archaeolingua.
- Niknami, K. A, Chaychi. A. A., 2008. A GIS Technical Approach to the Spatial Pattern Recognition of Archaeological Site Distributions on the Eastern Shores of Lake Urmia, Northwestern Iran. *International Archives of the Photogrammetry. Remote Sensing and Spatial Information Sciences*, Vol. XXXVII. Pp. 167-172.





- Noe-Nygaard, N. (1988), C13 Values of dog bones reveal the nature of changes in man's food resources at the Mesolithic-Neolithic transition, Denmark, *Chemical geology*, 73, pp:96
- O'Connell, T.C., Hedges, R.E.M. (1999), Investigations into the effect of diet on modern human hair isotope values, *American Journal of Physical Anthropology*, 108, pp:409-425
- O'Leary, M.H. (1988), carbon isotope in photosynthesis, *Bioscience* 38, pp: 336
- Olbrycht, M., (1998), *Parthia et ulteriores gentes: die politischen beziehungen zwischen dem arsakidischen iran und den nomaden der eurasischen steppen*, Munich.
- Overlaet, Bruno. "Luristan metalwork in the Iron Age." *Persia's ancient splendour, mining, handicraft and archaeology, Deutsches Bergbau-Museum, Bochum* (2004): 328-38
- Özfiat A, 2000, *Dogu Anadolu Yayla Kulturleri*, Arkeoloji ve Sanat Yayinlari, Istanbul.
- Özfiat A, 2018. "The Early Iron Age Cemeteries Of The Lake Van Basin: An Overview Of Burial Tradition Of Pre-Urartians", *TÜBA-AR*, Special Issue: 19-33
- Özfiat, A., 2011, "Erzurum Müzes'inde İnsan Figürlü bir Çömlek", *Kara deniz'den Fırat'a Bilgi Üretimi, Önder Bilgi'ye armağan yazılar, Bilgin Yayınları*. pp.312-318.
- Pais, Istvan, Jones, J. Benton, (1997), *The handbook of trace elements*, CRC Press; 1 edition (April 24, 1997), pp 155-240
- Panofsky, E. 1939. *Studies in Iconology, Humanistic Themes in the Art of the Renaissance*. Oxford: Oxford University Press. - Parpola, Simo. (1993). *Tree of Life: Tracing the Origins of Jewish Monotheism and Greek Philosophy*. *Journal of Near Eastern Studies*. 52(3):161-208.
- Parke, H. W. (1984). *Croesus and Delphi*. *GRBS* 25: 209-232.
- Parsons, J. R., 1972. *Archaeological Settlement Patterns*. *Annual Review of Anthropology* (1): 127-150.
- Passey, B.H., Cerling, T.E., Schuster, G.T., Robinson, T.F., Roeder, B.L., Krueger, S.K. (2005), Inverse methods for estimating primary input signals from time-averaged intra-tooth profiles, *Geochimica et Cosmochimica Acta*, 69, pp:16
- Peter M. M. G. Akkermans, Glenn M. Schwartz (2003). *The Archaeology of Syria: From Complex Hunter-Gatherers to Early Urban Societies (c.16,000-300 BC)*. University of Cambridge.
- Petersen, A, Grey, T, and Rees, C. (2010). Excavations and survey at al-Ruwaydah, a late Islamic site in northern Qatar. *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 40: 41-54.
- Petrequin, P., Lobert, G., Maitre, A., et Monnier J.-L., 2006. Les outils à moissonner et la question de l'introduction de l'araire dans le Jura (France). In: Petrequin, P., Arbogast, R.-M., Petrequin, A.-M., Van Willingen, S. et Bailly, M., (éd.), *Premiers chariots, Premiers araires. La diffusion de la traction animale en Europe pendant les IVe et IIIe millénaires avant notre ère*: 107-120. Paris: CNRS (CRA Monographies 29). Report", *Anatolian Studies* (45): 193-218.
- Phillips D.L., P.L. Koch, (2002), Incorporating concentration dependence in stable isotope mixing models, *Oecologia*, 136, pp: 273
- Phillips D.L., J.W. Gregg, (2003), Source partitioning using stable isotope: coping with too many sources, *Oecologia*, 136, pp:261
- Peter, M. M. G. Akkermans, Glenn M. Schwartz (2003) *The archaeology Of Syria: from Complex Hunter – Gatherers to early urban societies (c.16000-300Bc)*.
- Pittman, Holly. (1994). *Towards and Understanding of the Role of Glyptic Imagery in the Administrative Systems of Proto – Literate Greater Mesopotamia In Archives Before Writing*, edited by P. Ferioli, E. Fiandra, G. G. Fissori, M. Frangipane, pp : 177 – 203. Rome.
- Pittman, Holly. (2013). *Imagery in administrative context: Susiana and the west in the fourth millennium BC*. In: Petrie, C.A. (Ed.), *Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millennium BC*. British Institute of Persian Studies Archaeological Monographs, Oxbow, Oxford, pp. 293-336.
- Pliny the Elder (1855). *The Natural History*. ed. John Bostock and F.R.S. H.T. Riley. London: Taylor and Francis.
- Plutarch (1917). *Plutarch's Lives*. Translator Bernadotte Perrin. Cambridge and MA: Harvard University Press; London: William Heinemann Ltd.
- Poll, S., Wagenstaller, J., Schweissing, M.M., Driesch, A., Von den, Grupe, G., Peters, J., (2005), Sr isotopes in horn cores provide information on early modern cattle trade, *Archaeofauna*, 14, Prehistory Press, pp: 50
- Pollard, A. M., Nashli, H. F., Davoudi, H., Sarlak, S., Helwing, B., & Saeidi, F. (2013). A new radiocarbon chronology for the North Central Plateau of Iran from the Late Neolithic to the Iron Age. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, Band 45: 27-50.
- Polybius, VIII.25. (1922 thru 1927), "The Histories of Polybius". [http : // penelope. uchicago. Edu / Thayer /E/Roman/Texts/Polybius/8\\*.html](http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Polybius/8*.html)
- Porada, Edith. (1979). *Achaemenid Art, Monumental and Minute*, in Richard Ettinghausen, Ehsan Yarshater (eds.), *Highlights of Persian Art*, Boulder: Westview Press, 57-94.



- Porada, Edith. (1979). Achaemenid Art, Monumental and Minute, in Richard Ettinghausen, Ehsan Yarshater (eds.), *Highlights of Persian Art*, Boulder: Westview Press, 57-94.
- Postgate, N. 1989. Mannaer, *Ria* 7, 5/6, Pp. 340-342.
- Price, T.D., Blitz, J., Burton, J., Ezzo, J.A., (1992), Diagenesis in prehistoric bone: Problems and solutions, *Journal of Archaeological Science*, 19, pp: 29-37
- Price, T.D., Blitz, J., Burton, J., Ezzo, J.A., (1992), Diagenesis in prehistoric bone: Problems and solutions, *Journal of Archaeological Science*, 19, pp: 29
- Price, T.D., J.H. Burton, R.A. Bentley, (2002), The characterization of biologically available strontium isotope ratios for the study of prehistoric migration, *Archaeometry*, 44, pp: 120-126
- Pseudo-Plato (1915). *Axiochus*. Translated by George Burges.
- Raddato, Carole. (20 April 2018). "Antiochus I of Commagene Shaking Hands with Hercules". <https://www.ancient.eu/uploads/images/8634.jpg?v=1569519369>
- Rahman, H. (2005). *The Emergence of Qatar*. London: Kegan Paul.
- Rashid H., B.P. Flower, R.Z. Poore, T.M. Quinn, 2007, A 25 ka Indian Ocean monsoon variability record from the Andaman Sea, *Journal of the Quaternary Science Reviews* 26, p-p: 2586–2597
- Rashid, H, B.P. Flower, R.Z. Poore, T.M. Quinn, 2007, A 25 ka Indian Ocean monsoon variability record from the Andaman Sea, *Journal of the Quaternary Science Reviews* 26, p-p: 2586–2597
- Rawlinson. H.C. 1840. Notes on Journey from Tabriz, through Persian Kurdistan, to the Ruins of Takhti-Soleiman, and from Thence by Zenjan and Tarom, to Gilan, in October and November, 1838; With a Memoir on the Site of the Atropatenian Ecbatana", *Journal of the Royal Geographical Society of London*, Vol. 10. Pp 1- 64.
- Razmjou, Shahrokh. (2010). Persepolis: A reinterpretation of Palaces and Their Function, in John Curtis, St John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society of Iran and the Ancient Near East*, London-New York: I.B. Tauris, 231-245.
- Razmjou, Shahrokh. (2010). Persepolis: A reinterpretation of Palaces and Their Function, in John Curtis, St John Simpson (eds.), *The World of Achaemenid Persia. History, Art and Society of Iran and the Ancient Near East*, London-New York: I.B. Tauris, 231-245.
- Rice, M. (1994). *The archaeology of the Arabian Gulf*. Routledge.
- Richards. M.P, Price. T.D, Koch, E., (2003), The Mesolithic/Neolithic transition in Denmark: new stable isotope data, *Current Anthropology*, N.44, pp: 290
- Richards. M.P, (2002), A brief review of the archaeological evidence for Palaeolithic and Neolithic subsistence, In: Meat consumption: Evolution and Progress, Biesalski, H.K, Truswell, S, Hill, M, *European journal of clinical nutrition*, 56, pp: 1270-1271
- Richards. M.P, Hedges. R.E.M, Molleson. T.I, Vogel. J.C., (1998), Stable isotope analysis reveals variation in human diet at the Poundbury Camp cemetery site, *Journal of Archaeological Science* 25, pp: 250
- Richter, T., Wordsworth, P., & Walmsley, A. (2011). Pearl fishers, townfolk, Bedouin, and shaykhs: economic and social relations in Islamic al-Zubārah. In *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* (pp. 317-332). Archaeopress.
- Roach, K. J. (2008). The Elamite Cylinder Seal Corpus, c.3500 – 1000 BC. *Doctor of Philosophy*, (Near Eastern) Archaeology. The University of Sydney.
- Roaf, Michael. (1983). Sculptures and Sculptors at Persepolis, *Iran*, 21, 1-164.
- Roaf, Michael. (1983). Sculptures and Sculptors at Persepolis, *Iran*, 21, 1-164.
- Robert, L. (1953). Le sanctuaire d'Artémis à Amyzon. *CRAI (1953)* : 403-415.
- Robert, L. (1983). *Fouilles d' Amyzon en Carie. I*. Paris.
- Röllig, Wolfgang. (2002). Appendix II. Aramaic Inscriptions, in Deniz Kaptan (ed.), *The Daskyleion bullae: seal images from the Western Achaemenid Empire*, Vol. I-II, Leiden: Brill, 198-209.
- Röllig, Wolfgang. (2002). Appendix II. Aramaic Inscriptions, in Deniz Kaptan (ed.), *The Daskyleion bullae: seal images from the Western Achaemenid Empire*, Vol. I-II, Leiden: Brill, 198-209.
- Rollinger, Robert, (2015). Royal Strategies of Representation and the Language(s) of Power. Some Considerations on the Audience and the Dissemination of the Achaemenid Royal Inscriptions" in Stefan Procházka, Lucian Reinfandt, Sven Tost (eds.), *Official epistolography and the language(s) of power. Proceedings of the First International Conference of the Research Network Imperium & Officium. Comparative studies in ancient bureaucracy and officialdom University of Vienna, 10-12 November 2010*, Wien: Austrian Academy of Science Press, 117-130.
- Rollinger, Robert, (2015). Royal Strategies of Representation and the Language(s) of Power. Some Considerations on the Audience and the Dissemination of the Achaemenid Royal Inscriptions" in Stefan Procházka, Lucian Reinfandt, Sven Tost (eds.), *Official epistolography and the language(s) of power. Proceedings of the First International Conference of the Research Network Imperium & Officium. Comparative studies in ancient bureaucracy and officialdom*





University of Vienna, 10-12 November 2010, Wien: Austrian Academy of Science Press, 117-130.

- Rollinger, Robert, Henkelman, Wouter F.M. (2009). New Observations on 'Greeks' in the Achaemenid Empire According to Cuneiform Texts from Babylonia and Persepolis, in Pierre Briant, Michel Chaveau (eds.), *Organisation des pouvoirs et contacts culturels dans les pays de l'empire achéménide : actes du colloque organisé au Collège de France par la "Chaire d'histoire et civilisation du monde achéménide et de l'empire d'Alexandre" et le "Réseau international d'études et de recherches achéménides"* (GDR 2538 CNRS), 9-10 novembre 2007, Paris: Boccard, 331-351.
- Rollinger, Robert, Henkelman, Wouter F.M. (2009). New Observations on 'Greeks' in the Achaemenid Empire According to Cuneiform Texts from Babylonia and Persepolis, in Pierre Briant, Michel Chaveau (eds.), *Organisation des pouvoirs et contacts culturels dans les pays de l'empire achéménide : actes du colloque organisé au Collège de France par la "Chaire d'histoire et civilisation du monde achéménide et de l'empire d'Alexandre" et le "Réseau international d'études et de recherches achéménides"* (GDR 2538 CNRS), 9-10 novembre 2007, Paris: Boccard, 331-351.
- Rollinger, Robert. (1998 [1999]). Der Stammbaum des achaimenidischen Königshauses oder die Frage der Legitimität des Herrschaft des Dareios, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 30, 155-209.
- Rollinger, Robert. (1998 [1999]). Der Stammbaum des achaimenidischen Königshauses oder die Frage der Legitimität des Herrschaft des Dareios, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 30, 155-209.
- Root, Margaret Cool, (2008). The Legible Image: How did Seals and Sealing Matter in Persepolis?, in Pierre Briant, Wouter F.M. Henkelman, Matthew W. Stolper (eds.), *L'archive des Fortifications de Persépolis. État des questions et perspectives de recherches, Actes du colloque organisé au Collège de France par la «Chaire d'histoire et civilisation du monde achéménide et de l'empire d'Alexandre» et le «Réseau international d'études et de recherches achéménides»*, (GDR 2538 CNRS), 3-4 novembre 2006, Paris : Boccard, 87-148.
- Root, Margaret Cool, (1988). Evidence from Persepolis for the Dating of Persian and Archaic Greek Coinage, *The Numismatic Chronicle*, 148, 1-12.
- Root, Margaret Cool, (1997). Cultural Pluralism on the Persepolis Fortification Tablets” *Topoi. Orient-Occident. Supplément 1, Recherches récentes sur l'Empire Achéménide*, 229-252.
- Root, Margaret Cool. (1979) *The King and Kingship in Achaemenid Art: Essays on the Creation of an Iconography of Empire*, Leiden: Brill.
- Root, Margaret Cool. (1979) *The King and Kingship in Achaemenid Art: Essays on the Creation of an Iconography of Empire*, Leiden: Brill.
- Root, Margaret Cool., (2008). The Legible Image: How did Seals and Sealing Matter in Persepolis?, in Pierre Briant, Wouter F.M. Henkelman, Matthew W. Stolper (eds.), *L'archive des Fortifications de Persépolis. État des questions et perspectives de recherches, Actes du colloque organisé au Collège de France par la «Chaire d'histoire et civilisation du monde achéménide et de l'empire d'Alexandre» et le «Réseau international d'études et de recherches achéménides»*, (GDR 2538 CNRS), 3-4 novembre 2006, Paris : Boccard, 87-148.
- Root, Margaret Cool., (1988). Evidence from Persepolis for the Dating of Persian and Archaic Greek Coinage, *The Numismatic Chronicle*, 148, 1-12.
- Root, Margaret Cool., (1997). Cultural Pluralism on the Persepolis Fortification Tablets” *Topoi. Orient-Occident. Supplément 1, Recherches récentes sur l'Empire Achéménide*, 229-252.
- Rothman, M and G.Kozbe 1997, Mus in the Early Bronze Age. *Anatolian Studies*, Vol (47): 105-126.
- Rozanski, L, Araguas, R, Gonfiantini, (1992), Relation between long-term trend of oxygen 18 isotope composition of precipitation and climate, *Science*. 258, pp: 982
- Rudenko, Sergej Ivanović. (1970). *Frozen Tombs of Siberia. The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen*, Translation: Michael Welman Thompson, London: Dent and Sons.
- Rudenko, Sergej Ivanović. (1970). *Frozen Tombs of Siberia. The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen*, Translation: Michael Welman Thompson, London: Dent and Sons.
- Sadooni, F. (2014). *Geology of Qatar: Short Introduction*. Environmental Studies Center, Qatar University
- Safa, M. Boroumand, S and Nadim, M. (2017). Goddess of Fertility in Southern Iran Plateau, Vol 5(2), *International Journal Of art and art History*, American, Research Institute For Policy Development.
- Sagona, A. C., 2004. Social boundaries and ritual landscapes in late prehistoric Trans Caucasus and high land Anatolia. In *Ancient Near Eastern studies, supplement 12, A view from the highlands archaeological studies in honour of Charles Burney*, edited by A. Sagona, 475-538.



- Sagona, A. C., Sagona, and Özkorucuklu, H., 1995. Excavations at Sos Höyük 1994: First Preliminary.
- Sandford.M.K, (1993), Investigations of ancient human tissue: chemical analyses in anthropology, Philadelphia : Gordon and Breach science publishers, pp: 76
- Sardaryan, S. A., 2004. Armenia a cradle of civilization. Yerevan State University.
- Sarianidi, V. (2002). Margush ancient oriental kingdom in the old delta of the murghab river. Ashgabat.
- Savory, R. M. (1980) Iran under the Safavid, Cambridge: Cambridge University Press
- Schlichtherle, H., 1992. Jungsteinzeitliche Erntegräte am Bodensee. Platform (1): 24-44.
- Schlumberger, Daniel, 1993, "Parthian Art," In Cambridge History of Iran Vol. 3 (2): *The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods* (Ehsan Yarshater, ed.), pp. 1027 – 1055, Cambridge University Press.
- Schmidt, Erich F, (1957). *Persepolis. Contents of the Treasury and Other Discoveries*, Chicago: University of Chicago Press.
- Schmidt, Erich F. (1953). *Persepolis. Structures, Reliefs, Inscriptions*, Chicago: University of Chicago Press.
- Schmidt, Erich F. (1953). *Persepolis. Structures, Reliefs, Inscriptions*, Chicago: University of Chicago Press.
- Schmidt, Erich F., (1957). *Persepolis. Contents of the Treasury and Other Discoveries*, Chicago: University of Chicago Press.
- Schmidt, Erich Friedrich, Maurits Nanning van Loon, and Hans H. Curvers. *The Holmes Expeditions to Luristan*. No. 108. Oriental Institute of the University of Chicago, 1989.
- Schmitt, Rüdiger. (2002). Appendix I. Cuneiform Inscriptions, in Deniz Kaptan (ed.), *The Daskyleion bullae: seal images from the Western Achaemenid Empire*, Vol. I-II, Leiden: Brill, 194-197.
- Schmitt, Rüdiger. (2002). Appendix I. Cuneiform Inscriptions, in Deniz Kaptan (ed.), *The Daskyleion bullae: seal images from the Western Achaemenid Empire*, Vol. I-II, Leiden: Brill, 194-197.
- Schmitt, Rüdiger. (July 20, 2002), "ORONTES". <http://www.iranicaonline.org/articles/orontes>
- Schoeninger M.J., K.Moore, (1992), Bone stable isotope studies in archaeology, Journal of World Prehistory,6,pp:247
- Schoeninger M.J., M.J.Kohn, J.W.valley,(2000), tooth oxygen isotope ratios as paleoclimate monitors in arid ecosystems, In: S.H.Ambrose ,M.K. Katzenberg ,(Eds), Biogeochemical approaches to paleodietary analysis,New York:Plenum, pp: 120
- Schoeninger. M.J & Deniro. M.j, (1984), Nitrogen and carbon isotopic composition of bone collagen from marine and terrestrial animals, Geochimica et cosmochimica Acta,48, pp:40
- Schoeninger. M.J ,(1995), Stable isotope studies in human evolution, Evolutionary anthropology,4, pp:83
- Sealy.J.C, Van der Merwe. N.J, Lee-thorp. J.A, Lanham. J.L, (1987), Nitrogen isotopic ecology in southern Africa:implications for environmental and dietary tracing, Geochimica et Cosmochimica Acta.51, pp:2702-2705
- Sealy.J.C, Van der Merw.N.J, Sillen.A, Kruger.F.J, Krueger.H.W, (1991),S87-S86 as a dietary indicator in modern and archaeological bone, Journal of Archaeological Science, Volume 18, Issue 3, May 1991, P: 407
- Seidl, Ursula. (1999). Ein Monument Darius' I. aus Babylon, *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, 89/1, 101-114.
- Seidl, Ursula. (1999). Ein Monument Darius' I. aus Babylon, *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, 89/1, 101-114.
- Sekunda, N. (1991). Achaemenid Settlement In Caria, Lycia And Greater Phrygia. *Achaemenid History, Vol. 6 (Asia Minor And Egypt: Old Cultures in A New Empire)* (pp. 83-143). ed. Heleen Sancisi-Weerdenburg and Amélie Kuhrt. Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten.
- Seyed Sajjadi,S.M.S. With contributions by Foruzanfar,F. Shirazi, R. &Baghestani, S. (2003). Excavations at Shahr-i Sokhta. First Preliminary Report on the Excavations of the Graveyard 1997-2000, IRAN Journal of the British Institute of Persian Studies,Volume XLI,PP. 21-99.
- Seyidov, A. 2003. *Naxçivan e.ə. VII-II Minilliklərdə*, Baki, Elm.
- Seyller, John. 2002. *The Adventures of Hamza*. Washington, Freer Gallery of Art and Arthur M. Sackler
- Shahbazi, A. (1994). Darius iii. Darius I the Great. *Encyclopædia Iranica* 7 (1): 41-50.
- Sharp.Z, (2007), Principles of Stable isotope geochemistry,Pearson Prentic Hall,Upper Saddle River,NJ, pp: 10-53
- Shimelmitr, R., 2009. Variability in Specialized Canaanean Blade Production of the Early Bronze Age Levant. In: ROSEN S.A. and ROUX V. (eds.), *Techniques and People: Anthropological*



- Perspectives on Technology in the Archaeology of the Proto-Historic and Early Historic Periods in the Southern Levant, 135-159.
- Shomar, B., Darwish, M., & Rowell, C. (2014). What does integrated water resources management from local to global perspective mean? Qatar as a case study, the very rich country with no water. *Water resources management*, 28(10), 2781-2791.
- Sillen, Andrew, (1986), Dietary reconstruction and near eastern archaeology, Philadelphia, pp:16-22
- Sillen.A and Kavanagh.M, (1982), Strontium and paleodietary research: a review, yearbook of physical anthropology, 25, pp: 69
- Sillen.A, Sealy.J.C, Van der Merwe. N.J, (1989), chemistry and paleodietary research:No more easy answer, *American Antiquity*,54, pp: 15
- Simonyan, H. E., 2015. The Archaeological Site of Shengavit: An Ancient Town in the Armenian Highland, *Fundamental Armenology* 1.
- Smith, A. T., Badaljan, R. S., Avetisyan, P. S., 2009, *The Archaeology and Geography of Ancient Transcaucasian Societies*, Volume 1, The Foundations of Research and Regional Survey in the Tsaghkahovit Plain, Armenia, Oriental Institute Publications, Volume 134, The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Smith, A., 2005, "Prometheus Unbound: Southern Caucasasia in Prehistory", *World Prehist*, Vol. 19. pp. 229-278.
- Soheil, Mehr Azar. (2019). *The Concept of Monument in Achaemenid Empire*, London-New York: Routledge.
- Soheil, Mehr Azar. (2019). *The Concept of Monument in Achaemenid Empire*, London-New York: Routledge.
- Starr, Chester G. (1976). A Sixth-century Athenian Tetradrachm Used to Seal a Clay Tablet from Persepolis, *The Numismatic Chronicle* 16/136, 219-222.
- Starr, Chester G. (1976). A Sixth-century Athenian Tetradrachm Used to Seal a Clay Tablet from Persepolis, *The Numismatic Chronicle* 16/136, 219-222.
- Stein, A., 1937, *Archaeological Reconnaissance in North-western India and south-Eastern Iran*, London.
- Stephan. E., (2000), Oxygen isotope analysis of animal bone phosphate : Method refinement, influence of consolidants, and reconstruction of palaeotemperatures for Holocene sites, *Journal of archaeological science* ,27, pp: 535
- Stephen Album, (2014), Auction 18, Lot 738, 16-18 January 2014:
- Stephen Album, (2018), Auction 32, Lot 610, 13-14 Sep 2018:
- Strabo (1924). *The Geography of Strabo*. ed. H. L. Jones. Cambridge and MA: Harvard University Press; London: William Heinemann.
- Strabo geography XI.14.5. (1928), "The Geography of Strabo". [http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Strabo/11N\\*.html](http://penelope.uchicago.edu/Thayer/E/Roman/Texts/Strabo/11N*.html)
- Strati, A. (1995). *The Protection of the Underwater Cultural Heritage: An Emerging Objective of the Contemporary Law of the Sea*. Springer. p. 141.
- Stronach, David. (2002). Icons of Dominion: Review Scenes at Til Barsip and Persepolis, *Iranica Antiqua*, 37, 373-402.
- Stronach, David. (2002). Icons of Dominion: Review Scenes at Til Barsip and Persepolis, *Iranica Antiqua*, 37, 373-402.
- Styring.A, Charles.M, Fantone.F, Marie.M, McMahon.A, Meadow.R, Nicholla.G, Patel.A, Pitre.M, Smith.A, Soltysial.A, Stein.G, Weber.J, Weiss.H, Bogaard.A, (2017), Isotope evidence for agricultural extensification reveals how the worlds first cities were fed, *Nature plants*, Macmillan publishers limited, V.3, pp: 1-11
- Swiny,S.1975. Survey in Northwest Iran, 1971 East and west vol. 25: 77-69.
- Taheri, S. Mahmoud and Iravani Ghadim, Farshid and Kabirian, MohammadAli. (2019). Application of fuzzy inference systems in archaeology, In 2019 7th Iranian Joint Congress on Fuzzy and Intelligent Systems (CFIS), 148–55. IEEE.
- Tavernier, J. (2007). *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550- 330 B.C.): Lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords, Attested in Non-Iranian Texts*. Lueven, Paris and Dudley: Uitgeverij Peeters.
- Tavernier, Jan, (2008). Multilingualism in the Fortification and Treasury Archives", in Pierre Briant, Wouter F.M. Henkelman, Matthew W. Stolper (eds.), *L'archive des Fortifications de Persépolis. État des questions et perspectives de recherches, Actes du colloque organisé au Collège de France par la «Chaire d'histoire et civilisation du monde achéménide et de l'empire d'Alexandre» et le «Réseau international d'études et de recherches achéménides»*, (GDR 2538 CNRS), 3-4 novembre 2006, Paris : Bocard, 59-86.
- Tavernier, Jan. (2002). Non-Elamites Individuals in Achaemenid Persepolis, *Akkadica*, 5, 145-152.





- Tavernier, Jan. (2002). Non-Elamites Individuals in Achaemenid Persepolis, *Akkadica*, 5, 145-152.
- Tavernier, Jan., (2008). Multilingualism in the Fortification and Treasury Archives”, in Pierre Briant, Wouter F.M. Henkelman, Matthew W. Stolper (eds.), *L'archive des Fortifications de Persépolis. État des questions et perspectives de recherches, Actes du colloque organisé au Collège de France par la «Chaire d'histoire et civilisation du monde achéménide et de l'empire d'Alexandre» et le «Réseau international d'études et de recherches achéménides»*, (GDR 2538 CNRS), 3-4 novembre 2006, Paris : Bocard, 59-86.
- Teh, S. Y., Koh, H. L., DeAngelis, D. L., & Turtora, M. (2013). Interaction between salinity intrusion and vegetation succession: A modeling approach. *Theoretical and Applied Mechanics Letters*, 3(3), 032001.
- Tieszen L.L., Fagre. T.,(1993), effect of diet Quality and composition on the isotopic composition of respiratory CO<sub>2</sub>, bone collagen bioapatite and soft tissue, In: J.B. Lambert, G. Grupe, (Eds), *Prehistoric human bone: Archaeology at the molecular level*. New York: Springer-Verlag, PP: 121-155
- Tieszen. L.L, Boutton. T.W, Tesdahl. K.G, Slade. N.A, (1983), Fraction and turnover of stable carbon isotopes in animal tissue: implications for <sup>13</sup>C analysis of diet, *Oecologia*. 57, PP: 37
- Tilia, Ann Britt. (1972). *Studies and restorations at Persepolis and other sites of Fars*, Roma: Ismeo.
- Tilia, Ann Britt. (1972). *Studies and restorations at Persepolis and other sites of Fars*, Roma: Ismeo.
- Trust. B.A & Fry. B , (1992), Stable sulphur isotopes in plants: a review, *Plant, Cell and Environment*, 15, pp: 10
- Tuna-Nörling, Yasemin. (2001). Attic Pottery from Dascylium, in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandirma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 109-122.
- Tuna-Nörling, Yasemin. (2001). Attic Pottery from Dascylium, in Tomris Bakir, Heleen Sancisi-Weerdenburg, Gül Gürtekin, Pierre Briant, Wouter Henkelman (eds.), *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the 1. International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period, Bandirma 15-18 August 1997*, Leiden: Brill, 109-122.
- Tykot, Robert, (2006), stable isotope analysis and human diet , part 3, isotope analyses and the histories of maize, university of florida, pp 189
- UCL to support heritage in the Gulf with Qatari campus. UCL. 28 October 2010. Retrieved 6 June 2015.*
- UN-Qatar (2009). National Vision 2030. *Advancing sustainable development, Qatar Second Human Report, Qatar's second human development report*, Doha, Qatar.
- Vaezi, Alireza, Fereydoun Ghazban, Vahid Tavakoli, Joyanto Routh, Abdolmajid Naderi Beni, Thomas S. Bianchi, Jason H. Curtis, Henrik Kylin. 2018, A Late Pleistocene-Holocene multi-proxy record of climate variability in the Jazmurian playa, southeastern Iran, *Journal of the Palaeo, Geography Climatology Ecology* 3, *Geology* 25. pp: 483-486.
- Vahdati, A. (2014). A BMAC Grave From Bojnord, North-Eastern Iran. *Iran*. Vol, LII, 19-27.
- van den Berghe, Louis. *La nécropole de Khur ederlands Historisch-Archaeologisch Institut vin. N in het Nabije Oosten*, 1964.
- Van Zeist, W. Wright, H, E., 1963. Preliminary Pollen Studies at Lake Zeribar. Zagros Mountains, Southwestern Iran. *Science*, 140: 65-67.
- Vanden Berge & Schippmann. (1985). *Les Relief Rupestres d'Epoque Parthe*, Gent.
- Vanden Berghe, Louis. (1984). *Reliefs rupestres de l'Iran ancien*, Bruxelles: Musées royaux d'art et d'histoire.
- Vanden Berghe, Louis. (1984). *Reliefs rupestres de l'Iran ancien*, Bruxelles: Musées royaux d'art et d'histoire.
- Vardi J. 2012 Sickles of the V-VI Millennia in the Southern Levant: Typology, Technology and Craft Specialization, in Light of the New Finds from Beit Eshel: A Chalcolithic Sickle Blade Workshop. Unpublished PhD Dissertation, Ben-Gurion University of the Negev.
- Vardi, J., Gilead, I., 2013. Chalcolithic-Early Bronze Age I Transition in the Southern Levant: The Lithic Perspective. *Paléorient*, 111-123.
- V Auctions, Pars Coins Sale 1, 8 Apr 2019, Lot 464:
- Vita-Finzi. C and CopeLand. L, 1999, “Surface Finds from Iranian Makran “in: IRAN XV LLL. PP 149-155.
- Von Graeve, Volkmar. (1970). *Der Alexandersarkophag und seine Werkstatt*, Berlin: Gebr. Mann.
- Von Graeve, Volkmar. (1970). *Der Alexandersarkophag und seine Werkstatt*, Berlin: Gebr. Mann.
- Wafaa el-Saddik. 2004. The Burial. *World of the Pharaohs*, KONEMANN, an imprint of Tandem Verlag GmbH, Königswinter, Pp 458- 469.
- Wales Qatar Archaeological Project. University of Wales Trinity Saint David. Retrieved 7 June 2015.*



- Weiss, H and T. Young., (1975). The Merchants of Susa: Godin Vand plateau lowland relations in the late fourth millennium B.C. *Iran*. XIII: pp1-17.
- White C.D., M.Spence, F.J.Longstaffe, K.R.Law, (2004), Demography and ethnic continuity in the Tlailotlacan enclave of teotihuacan: The evidence from stable oxygen isotopes, *journal of anthropological archaeology*, 23, pp:385
- White.C.D, (2004), Stable isotopes and the human animal interface in maya biosocial and environmental systems, *Archaeofauna*,13, pp: 100
- White.C.D, Pohl.M, Schwarcz.H.P, Longstaffe.F.J, (2001), isotope evidence for maya patterns of deer and dog use at Preclassic Colha, *Journal of archaeological science*,28, pp:89
- White.Tim D. Folkens. Pieter A, (2005), *The human bones manual*, Elseviers Science & Technology Rights Department in Oxford, London, pp:411
- Whitten S, Bennett ,J. 2000. Wetland management trade-offs in the upper south-east of South Australia. *Rural Soc* 10:341–360.
- Wiley.j, Sons.Inc, (1989), *Principles of isotope geology*, united state. New York, Second edition, pp: 55-58.
- Wilke, P., 1996, “Bullet-Shaped Microblade Cores of the Near Eastern Neolithic: Experimental Replicative Studies”. In *Neolithic Chipped Stone Industries of the Fertile Crescent and their Contemporaries in Adjacent Regions. Studies in Early Near Eastern Production, Subsistence, and Environment*, Vol. 3, edited by S. K. Kozłowski and H.G. Gebel, Berlin: ex oriente, 298-311.
- Wilkinson T. J. 1977. *Water and tribal settlements in Oman, A study of the Aflaj of Oman*. Oxford, Clarendon Press.
- Wilkinson, C. 1965. *Art of Marlik Culture*. The Metropolitan Museum of Art Bulletin: 101-109.
- Wilkinson, Charles k. (1973). *Nishapur: pottery of the early Islamic period*, New York: Metropolitan museum of art.
- Wilkinson. T. J., Rayn. L. 2016. Hydraulic Systems in the Middle East. In: Selin. H. (ed.). *Encyclopaedia of the History of Science, Technology, and Medicine in Non-Western Cultures*. Kluwer Academic Publishers, New York, 2263-2224.
- Wilson, Nigel Guy. (1997). *Aelian. Historical Miscellany*, Cambridge and London: Harvard University Press.Abbreviations
- Wilson, Nigel Guy. (1997). *Aelian. Historical Miscellany*, Cambridge and London: Harvard University Press.Abbreviations
- Wright, Henri. (1981). *An Early town on Thedeh Luran plain: Excavation at Tepe Farukhabad*. Memoir no. 13. Ann Arbor: University of Michigan Museum of Anthropology.
- Wright, Henri. and Johnson, Gregory. (1975). Population, Exchange and Early State Formation in Southwestern Iran. *American Anthropology*. 77: 267 – 89.
- [www.hermitagemuseum.org](http://www.hermitagemuseum.org)(1397.2.25)
- [www.Museumofboston.org](http://www.Museumofboston.org) (1397. 5.25)
- [www.asia.si.edu](http://www.asia.si.edu),
- [www.britishmuseum.org](http://www.britishmuseum.org),
- [www.metmuseum.org](http://www.metmuseum.org),
- [www.nationalmuseumofiran.ir](http://www.nationalmuseumofiran.ir) (1397. 2. 17)
- [www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=2226&lot=101](http://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=2226&lot=101)
- [www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=2691&lot=610](http://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=2691&lot=610)
- [www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=3098&lot=464](http://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=3098&lot=464)
- [www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=618&lot=738](http://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=618&lot=738)
- [www.roostanet.ir](http://www.roostanet.ir).
- [www.Sekeha.com](http://www.Sekeha.com) (1397.5. 8)
- [www.wallacecollection.org](http://www.wallacecollection.org)
- Xenophon (1918-21). *Xenophon in Seven Volumes, Vol. 1 and 2*. ed. Carleton L. Brownson. Cambridge and MA: Harvard University Press; London: William Heinemann.
- Yildirim, Recep. *Urartu igneleri*. Turk Tarih Kurumu Basimevi, 1989.
- Zadeh, LotfiAli Asgar. (1965). Fuzzy sets, *Information and Control*, 338–53.
- Zadeh, LotfiAli Asgar. (1978). Fuzzy sets as a basis for a theory of possibility, *Fuzzy Sets and Systems* 1: 3–28.
- Zagarell, Alen (1982), *The Prehistory of the Northeast Bakhtiyari Mountains, Iran: The Rise of a Highland Way of life*, Beihefte Zum Tubinger Atlas des Vorderen Orients Reichert Verlag, Wiesbaden.
- Zagarell, Alen (1982), *The Prehistory of the Northeast Bakhtiyari Mountains, Iran: The Rise of a Highland Way of life*, Beihefte Zum Tubinger Atlas des Vorderen Orients Reichert Verlag, Wiesbaden
- Zahlan, R. S. (1979). *The Creation of Qatar*. London: Croom Helm.





ایران و سرزمین‌های همجوار ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۸



مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان:



Zeno Website, (2012): [www.zeno.ru/showphoto.php?photo=112993](http://www.zeno.ru/showphoto.php?photo=112993).

Zeno Website, (2019): [www.zeno.ru/showphoto.php?photo=233598](http://www.zeno.ru/showphoto.php?photo=233598).

Zeno Website, (2020): [www.zeno.ru/showphoto.php?photo=251308&cat=all&ppuser=2330](http://www.zeno.ru/showphoto.php?photo=251308&cat=all&ppuser=2330).